

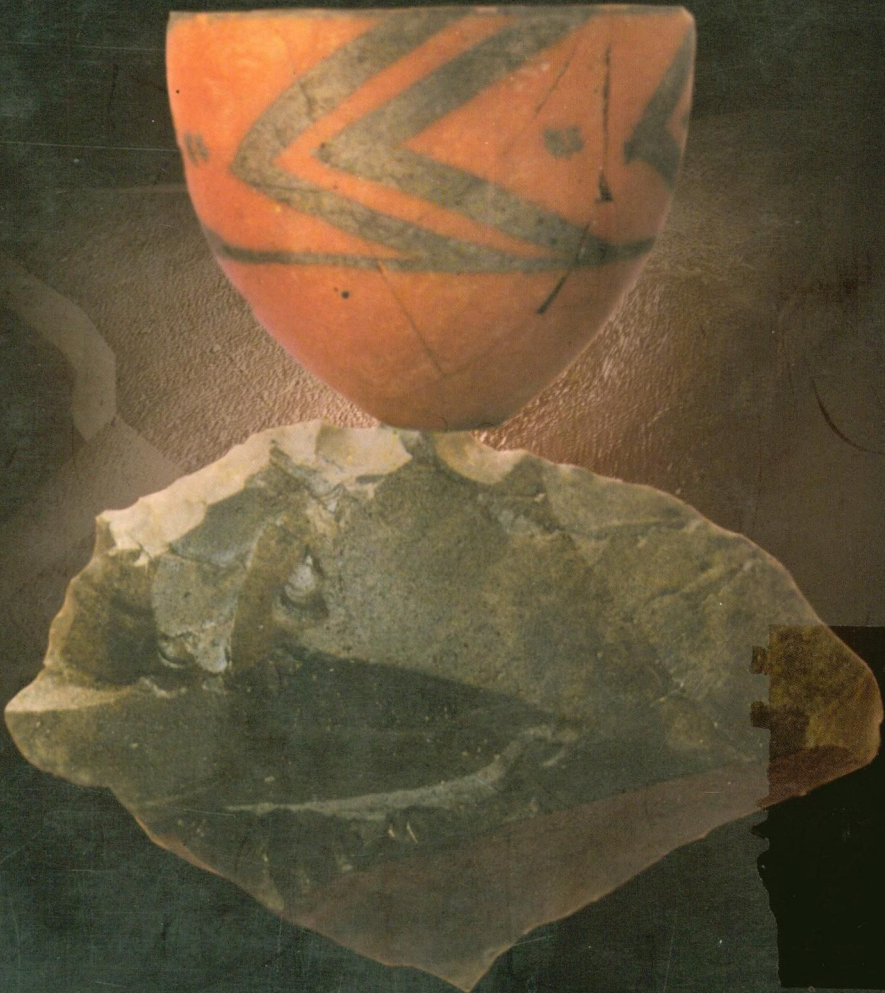


پژوهشگاه

ایران در پیش از تاریخ

باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی

تالیف: دکتر صادق ملک شه میرزادی



Prehistoric Iran

Iran From The Earliest Times to the Dawn of Urbanism

Sadegh Malek Shahmirzadi, Ph.D.



Design : Alireza Ranjbar SHoorabi

ISBN 964-6027-57-1



I.C.H.O.

شماره شایک : ۹۶۴-۶۰۲۷-۵۷-۱



اسمان ره پیش از تاریخی

باستان شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی

دکتر صادق ملک

۱	۰۱۰
۴۰	۱۹

۶۵۱۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ایران در پیش از تاریخ

باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی

دکتر صادق ملک شمیم‌زاد

معاونت پژوهشی
پژوهشکده باستان‌شناسی

۱۳۸۲

ملک شه میرزادی، صادق، ۱۳۱۹-

"ایران در پیش از تاریخ" باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی /

دکتر صادق ملک شه میرزادی -- تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۸

(چاپ دوم، ۱۳۸۲)

ص. ۵۸۴.

ISBN: 964-6027-57-1

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه

۱. ایران ۲. باستان‌شناسی ۳. تاریخ ایران ۴. جغرافیای تاریخی. الف. عنوان.

۹۵۵/۰۰۴۳

DSR م ۷ الف ۹

۷۸-۱۴۶۴۱ م

کتابخانه ملی ایران



معاونت پژوهشی - پژوهشکده باستان‌شناسی

ایران در پیش از تاریخ

باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی

دکتر صادق ملک شه میرزادی

نوبت چاپ : دوم، ۱۳۸۲ (با اضافات)

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

ناشر: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نادر، پاستور، ایران زمین

شابک: ۹۶۴-۶۰۲۷-۵۷-۱

نشانی: آزادی، نبش زنجان جنوبی، تلفن: ۶۰۱۶۳۶۷-۶۰-دورنویس: ۶۰۱۸۶۲۸

کلیه حقوق برای «سازمان میراث فرهنگی کشور» محفوظ است.

سخن ناشر

سابقه پژوهشهای باستان‌شناسی علمی در ایران به حدود یک قرن و نیم پیش برمی‌گردد. در این مدت پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی موفق به جمع‌آوری اطلاعات بسیاری دربارهٔ تطوّر و تحولات فرهنگها پیش از تاریخ ایران شدند. برخی نتایج حاصله از این پژوهشها در قالب مقاله و یا کتاب تدوین و در اختیار دانش‌پژوهان قرار گرفته است. پروفسور دونالد ا. مک کان یکی از اولین کسانی است که موفق به تنظیم منطقی اطلاعات مورد اشاره گردید و در کتاب یادمانی خود «لایه‌نگاری مقایسه‌ای در ایران باستان» که در سال ۱۹۴۲ میلادی، برابر با ۱۳۲۱ خورشیدی به چاپ رسید آن را به صورت مجموعه‌ای کوچک ولی پر محتوی در اختیار پژوهشگران گذاشت. بعدها در سال ۱۹۵۹ میلادی برابر با ۱۳۳۸ خورشیدی پروفسور لویی واندنبرگ موفق به چاپ کتاب «باستان‌شناسی ایران باستان» گردید و از این به بعد باستان‌شناسان در بررسی‌ها و حفاریاتی که در ایران انجام دادند موفق به کسب اطلاعاتی شدند که تا قبل از آن با چنان حجم و ارزش تحقیقاتی، سابقه نداشت. کتب و مقالات چندی به زبان‌های غیر فارسی دربارهٔ این مجموعه اطلاعات، تدوین و به چاپ رسیده‌اند.

آقای دکتر ملک شهمیرزادی بر اساس منابع موجود در کتابخانه‌های ایران سعی کرده است تا در کتاب حاضر مجموعه‌ای از اطلاعات روزآمد دربارهٔ فرهنگ‌های پیش از تاریخ ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی را در یک مجلد فراهم آورد.

از آنجایی که ارائه و عرضه اطلاعات در زمینه‌های مختلف پژوهشهای باستان‌شناسی ایران به محققان و پژوهشگران به خصوص دانشجویان رشته باستان‌شناسی و دیگر رشته‌های وابسته، از اهداف پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور است نسبت به چاپ و انتشار این مجموعه گرانقدر اقدام شده است.

معاونت پژوهشی

سازمان میراث فرهنگی کشور

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه چاپ دوم
۱۳	تشکر و اعتذار
۱۵	پیشگفتار
۲۰	منابع و یادداشت ها
۲۱	روند مطالعات باستان‌شناسی در ایران
۵۷	منابع و یادداشت ها
۷۹	ایران از دیدگاه باستان‌شناسی
۹۵	منطقه بندی ایران از دیدگاه جغرافیای تاریخی
۹۷	منطقه بندی ایران از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی
۱۰۵	منابع و یادداشت ها
۱۰۹	بررسی آثار باستانی ایران، اصطلاحات و مفاهیم
۱۱۷	منابع و یادداشت ها
۱۱۹	ایران در دوران جمع آوری غذا
۱۱۹	۱- دوران پارینه سنگی جدید، دوره زیرین
۱۲۱	۲- دوران پارینه سنگی جدید، دوره میانی
۱۲۴	۳- دوران پارینه سنگی جدید، دوره زبرین
۱۲۹	ایران در دوران گردآوری غذا، دوره فراپارینه سنگی
۱۳۲	۱- حوضه رودخانه کور مرودشت فارس
۱۳۲	۲- غار خر
۱۳۳	۳- پناهگاه سنگی و رواسی
۱۳۵	۴- غار کونجی
۱۳۶	۵- کوه‌دشت لرستان
۱۳۷	۶- دره هولیلان
۱۳۸	۷- غار علی تپه
۱۴۰	منابع و یادداشت ها
۱۴۷	ایران در دوران تولید غذا و استقرار در روستاها
۱۶۱	منابع و یادداشت ها

۱۶۵	بررسی آثار باستانی ایران از دوره نوسنگی تا سپیده دم شهرنشینی
۱۶۵	منطقه ۲
۱۶۶	منطقه ۱، حوزه فرهنگی الف
۱۶۷	تپه علی کش
۱۸۳	تپه سبز
۱۸۹	تپه موسیان
۱۹۰	تپه اشرف آباد
۱۹۱	تپه سفید
۱۹۱	چغا سفید
۱۹۱	تپه خزینه
۱۹۲	تپه فرخ آباد (تپه فخرآباد)
۱۹۲	منطقه ۱، حوزه فرهنگی ب
۱۹۴	جعفر آباد
۱۹۷	تپه جوی
۱۹۸	تپه بندبال
۱۹۹	بوهلان
۱۹۹	شوش
۲۰۰	منطقه ۱، حوزه فرهنگی ج
۲۰۱	چغا بنوت
۲۰۸	چغامیش
۲۲۹	تپه تولایی
۲۳۲	تل قضیر
۲۳۶	منابع و یادداشت ها
۲۴۵	منطقه ۲
۲۴۵	تپه آسیاب
۲۴۶	تپه سراب
۲۴۹	تپه سیابید و تپه موریان
۲۵۰	تپه عبدالحسین
۲۵۷	تپه گنج دره
۲۶۲	تپه گوران
۲۶۷	سه گابی

۲۷۱	تپه گیان
۲۷۶	گودین تپه
۲۷۸	منابع و یادداشت ها
۲۸۳	منطقه ۳
۲۸۶	حاجی فیروز
۲۹۳	دالما تپه
۲۹۸	پیزدلی تپه
۳۰۰	تپه سیوان
۳۰۱	یانیک تپه
۳۰۴	تپه اهرنجان
۳۰۶	منابع و یادداشت ها
۳۰۹	منطقه ۴
۳۱۰	غار کمربند
۳۱۲	غار هاتو
۳۱۴	منابع و یادداشت ها
۳۱۷	منطقه ۵
۳۱۷	تپه زاغه
۳۳۷	سیلک
۳۵۰	تپه سنگ چخماق
۳۵۴	چشمه علی
۳۵۹	سایر محل های معرف دوره استقرار در روستاها در منطقه ۵
۳۵۹	سایه بوم
۳۶۰	کله دشت
۳۶۰	مسره
۳۶۱	قلعه دختر
۳۶۱	قم
۳۶۱	قمرود
۳۶۲	محمد آباد
۳۶۲	چشمه بلبل
۳۶۳	محمودیه
۳۶۳	ازبکی

۳۶۴	تپه سرخاب
۳۶۵	گنج تپه و سیاه تپه
۳۶۵	موشه لان تپه (اسماعیل آباد = اسمعیل آباد)
۳۶۸	بارلکین
۳۶۸	پوینک
۳۶۹	تپه شغالی
۳۶۹	قره تپه (شهریار)
۳۷۲	مهران آباد
۳۷۳	دشت دامغان
۳۷۳	خوریان
۳۷۴	شیخ تپه دلازیان
۳۷۴	شیر آشیان
۳۷۴	قومس
۳۷۵	تورنگ تپه
۳۷۶	یاریم تپه
۳۷۸	آنو و جیتون
۳۷۸	آنو
۳۸۰	جیتون
۳۸۲	آق تپه
۳۸۵	تپه شورابه
۳۸۸	یان تپه
۳۹۱	منابع و یادداشت ها
۴۰۳	منطقه ۶
۴۰۳	منطقه ۷
۴۰۴	منابع و یادداشت ها
۴۰۵	منطقه ۸
۴۰۵	تل ابلیس
۴۱۶	تپه یحیی
۴۲۱	چاه حسینی
۴۲۲	سایر محل های منطقه ۸ که معرف دوره استقرار در روستاها هستند
۴۲۲	بررسی های سال ۱۳۴۲ خورشیدی

۴۲۲	بررسی‌های سال ۱۳۴۶ خورشیدی
۴۲۳	بررسی‌های سال ۱۳۵۵ خورشیدی
۴۲۵	منابع و یادداشت‌ها
۴۲۹	منطقه ۹
۴۳۱	تل باکون
۴۴۰	سایر محل‌های باستانی منطقه
۴۴۱	تپه موشکی
۴۴۵	تل جری
۴۵۰	تل گپ
۴۵۲	تل نخودی
۴۵۸	منابع و یادداشت‌ها
۴۶۳	سخن پایانی
۴۶۹	منابع و یادداشت‌ها
۴۷۱	پیوست ۱ - باستان‌شناسی چیست؟
۵۰۰	منابع و یادداشت‌ها
۵۰۵	پیوست ۲ - تعیین قدمت آثار باستانی به روش کربن ۱۴
۵۰۸	منابع و یادداشت‌ها
۵۰۹	پیوست ۳ - گاهنگاری پیش از تاریخ جنوب غرب ایران
۵۲۴	منابع و یادداشت‌ها
۵۲۹	پیوست ۴ - گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران
۵۴۱	منابع و یادداشت‌ها
۵۵۱	فهرست اعلام

مقدمه چاپ دوم

با سپاس فراوان از کسانی که در تجدید چاپ این کتاب همت کرده‌اند، مخصوصاً جناب آقای جلیل گلشن معاونت محترم پژوهشی که مصرانه پیگیر مسئله بوده‌اند، برای جلوگیری از تطویل کلام تنها به چند مورد باختصار اشاره خواهم کرد.

۱- کتاب حاضر مجلد اول از یک مجموعه دو جلدی است که جلد دوم آن را نقشه‌ها، طرح‌ها، جداول، شکل‌ها و تصاویر تشکیل می‌دهند.

۲- پس از چاپ مجلد اول تهیه مجلد دوم را در دست داشتم که به سبب اشتغال در کاوش در آق تپه گنبد کاووس در پاییز سال ۱۳۷۹ پیگیری امر به تعویق افتاد و تمام وقتم صرف چاپ گزارش کاوش در آق تپه شد.

۳- پس از چاپ و انتشار گزارش کاوش در آق تپه در اسفند ماه ۱۳۷۹، به توصیه و سفارش جناب آقای مهندس سید محمد بهشتی، ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی کشور ماموریت پیدا کردم تا برای سامان‌دهی سیلک کاشان طرحی تهیه کنم که نهایتاً به صورت «طرح بازنگری سیلک» در آمد و از دی ماه سال ۱۳۸۰ تا کنون سرپرستی و اجرای آن را بر عهده دارم.

۴- هم‌اینک که این مقدمه نوشته می‌شود سومین فصل پژوهش طرح در سیلک به پایان رسیده است و در فاصله بین هر فصل تمام وقتم صرف چاپ گزارش فصل‌های قبل شده است به طوری که تا کنون به همت و پشتکار و سخت‌کوشی همکاران عزیزم در پاییز ۱۳۸۱ گزارش فصل اول با عنوان «زیگورات سیلک» و دز زمستان ۱۳۸۲ گزارش فصل دوم با عنوان «نقره‌کاران سیلک» چاپ و منتشر شده است.

۵- در فرصت کوتاهی که ناشر تجدید چاپ در اختیارم قرار داده است تنها موفق شدم که اطلاعاتی درباره سه محل پیش از تاریخی آق تپه، تپه شورابه و یان تپه را به آخر منطقه اضافه نمایم و آخرین ویرایش گاهنگاری فلات مرکزی ایران را نیز جایگزین مطلب قبلی نمایم. برای اینکه در شکل اصلی ارجاعات منطقه ۵ تغییری داده نشود و منابع سه محل جدید را در پانوشت مطلب آورده‌ام.

۶- امیدوارم بتوانم به یاری حق فرصتی به دست آورم تا هر چه زودتر مجلد دوم را هم برای چاپ آماده

نمایم.

در خاتمه از مشوقان اصلی‌ام که اکثر آنها را دانشجویان رشته باستان‌شناسی دانشگاه‌های کشور تشکیل می‌دهند و همکاران و همراهان بسیار عزیزم در «طرح بازنگری سیلک» و هم چنین از آقای جلیل گلشن که مرا به تن در دادن به تجدید چاپ، با تمامی کمبودها و نواقص آن که تا کنون موفق به رفع آنها نشده‌ام، ترغیب و تشویق کرده‌اند و هم چنین از آقای رنجبر شورابی و همکاران محترم ایشان بسیار سپاسگزارم.

توفیق هرچه بیشتر باستان‌شناسان جوان ایران را از درگاه ایزد منان آرزو و این تجدید چاپ را به آنها تقدیم می‌کنم.

صادق ملک شه میرزادی

سیلک، کاشان

بهمن‌ماه ۱۳۸۲

بنام خداوند جان و خرد

تشکر و اعتذار:

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا بر منتهای مطلب خود کامران شدم
"حافظ"
از خداوند مهربان که مرا در نیل به یکی از آرزوهایم که تهیه این کتاب بوده است، بااذعان به تمامی کاستی‌های آن، موفق گردانیده است به نهایت سپاس‌گزارم. اندیشه تهیه چنین کتابی بر می‌گردد به سال‌های اولی که تدریس درسی را با عنوان "باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران: از آغاز تا پایان دوره استقرار در روستاها" از اردیبهشت سال ۱۳۵۸ خورشیدی در گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران عهده دار شدم. هر چند این کتاب نتیجه سال‌ها تحصیل و تدریس و پژوهش من است، ولی با این همه خالی از کاستی نیست و به قول لسان‌الغیب:

"شرمم از خرقه‌آلوده خود می‌آید که بر او وصله بصد شعبده پیراسته ام"
ولی با وجود کاستی‌های موجود، آنهایی که در به ثمر رسیدن کوششم دخالت داشته‌اند کم نیستند. بعد از مادرم، که مقام او والاتر و بالاتر از آن است که خواسته باشم از او تشکر کرده باشم، باید از عموی مهربانم مرحوم غلامعلی ملک شهمیرزادی یادی کرده باشم که بعد از فوت پدر تربیت و سرپرستی مرا بعهده گرفت و تا واپسین دم حیات ذره‌ای و لحظه‌ای از راهنمایی و ارشادم کوتاهی

نکرد. برای او و همه معلمان، آموزگاران، دبیران و استادان درگذشته‌ام، که خود را همیشه مرهون محبت‌های‌شان می‌دانم، از درگاه ایزد متعال طلب آمرزش و بخشایش می‌کنم. برای زندگان نیز طول عمر همراه با سلامت و عزت آرزو دارم.

در تمام مدت که مشغول نوشتن این کتاب بودم برای رفع خستگی و تجدید قوای روحی به عکسی که در زمان برگزاری گردهم‌آیی سال ۱۳۵۶ در شوش از سه استادم دکتر عزت‌الله نگهبان، دکتر رابرت دایسون و دکتر هلن کنتور، که تصادفاً و به همان ترتیب که نام عزیزشان آمد در کنار هم ایستاده بودند، برداشته بودم و در قاب چوبی کوچکی روی دیوار روبرویم نصب شده بود نگاه می‌کردم و از روح بزرگ و انسانی آنها طلب همت می‌کردم.

از آقای مهندس سید محمد بهشتی، رئیس سازمان میراث فرهنگی کشور، و آقایان جلیل گلشن، معاون پژوهشی و ناصر نوروززاده چگینی، رئیس پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور که امکانات لازم را برای چاپ و نشر این نوشتار فراهم کردند بسیار سپاسگزارم. اگر توجه و مراقبت و تشویق‌های همسرم ناهید نبود هیچگاه فرصت‌های لازم برای من برای پرداختن به کارهایی از این قبیل فراهم نمی‌آمد. هر چند ارزش همکاری، توجه و مراقبت‌های او بیش از اینها است ولی دوست دارم این نوشته را به عنوان هدیه کوچکی به او تقدیم کنم.

صادق ملک شه‌میرزادی

پیشگفتار:

انسان تنها موجود با شعوری است که قادر است و می‌تواند به مطالعه در احوال خود به پردازد و در پی شناخت فرهنگ و مراحل آغازین زندگی خویش بر آید. ولی با این وجود، به تحقیق نمی‌توان گفت انسان از چه زمانی نسبت به اطلاع از گذشته و پیشینه خود احساس کنجکاوی کرده و علاقه نشان داده است. در آغاز امر، شیوه شناخت مراحل نخستین زندگی انسان با موازین علمی که امروزه در انسان‌شناسی و باستان‌شناسی اعمال می‌شود منطبق نبوده و صرفاً از حس کنجکاوی انسان منشاء می‌گرفته است. احساس کنجکاوی نسبت به گذشته در انسان اندک اندک و به تدریج جنبه مادی بخود گرفت و در مسیری جدید قرار گرفت و از محدوده گروه خاص و قلمرو جغرافیایی معین خارج شد و بصورت علم تجلی پیدا کرد. برای روشن شدن این موضوع که شناخت گذشته هدفی غیر علمی داشته و محدود به گروه خاص یا محدوده جغرافیایی معینی نمی‌شده است تنها به دو نمونه اشاره می‌شود. ابوالحسن علی ابن حسین مسعودی در سال ۳۳۲ هجری قمری در باره گنج‌یابی در مصر چنین نوشته است:

”از جمله اخبار دفينه‌ها، حکایتی است که یحیی بن بکر نقل کرده، گوید عبدالعزیز بن

مروان از جانب برادر خود عبدالملک بن مروان حکومت مصر داشت و مردی به دعوی نصیحت و خیراندیشی پیش وی آمد و چون پرسید نصیحت و خیراندیشی او چیست؟ گفت: "زیر فلان گنبد گنجی بزرگ هست." عبدالعزیز گفت: "نشان راستی این سخن چیست؟" گفت "اگر کمی حفر کنیم سنگ فرشی از مرمر و سنگ سپید نمودار شود آنگاه در نتیجه حفاری به جایی میرسیم که باید یک در مسی را بکنیم که زیر آن یک ستون طلاست و بالای ستون نیز خروسی از طلاست و دو چشم یاقوت دارد که با خراج دنیا برابر است و بالهای خروس رابه یاقوت و زمرد مرصع کرده اند، و پنجه‌های آن بر لوحه‌های طلاست که بالای ستون است." عبدالعزیز بفرمود تا هزار دینار برای مخارج و دستمزد حفاران و کارگران به او دادند. و در آنجا تپه‌ای بزرگ بود. و حفره‌ای بزرگ در زمین بکنند و نشانه‌هایی که مذکور افتاد، از سنگ سپید و مرمر نمودار شد و عبدالعزیز به کار علاقه‌مندتر شد و خرج را بیشتر کرد و مروان مردان فراوانی برگماشت. در کار حفاری به جایی رسیدند که سر خروس نمودار شد و ... (۱)

کشیش جوزوفا باربارو (Josaphot Barbaro) که از ونیز ایتالیا سفر خود را آغاز کرد و در داخل مملکت تاتارها به سیر و سیاحت پرداخت ذیل اتفاقات سال ۱۴۳۷ میلادی چنین می‌نویسد:

"در آنجا مارا به دانستن این نکته خرسند کردند که در یکی از آن تپه‌های کوچک گنجی نهفته است، زیرا در هنگامی که آقای پیترو لاندو (Pietro Lando) کنسول ما در تانا (Tana) بود مردی به نام قطب الدین از قاهره آمده بود و گفته بود از زنی تاتار شنیده بود که در یکی از آن تپه‌های کوچک، به نام قوم تپه [تپه ریگ] آلان‌ها (Alania) گنجی گران نهفته‌اند و آن زن اثبات مدعای خویش را نشانه‌های تپه و زمینی که تپه در آن قرار داشت به وی داده بود. پس این قطب الدین بر عهده گرفته بود که سوراخها و گودالهای چاه گونه‌ای در نقاط مختلف این تپه پدید آورد و پس از دو سال کار مرده بود. مردمان چنین می‌پنداشتند که قطب الدین به سبب تنگ دستی به یافتن گنج کامیاب نشده بود. در سال ۱۴۳۷ م. (۸۴۲ هـ) در شب عید کاترین پاک که بازرگانان ونیزی مقیم تانا با هم نشستند و درباره گنج‌یابی و زمین کاوی قطب الدین به بحث و جدل پرداختند پس همگی یکدل و یک زبان با یاد کردن سوگند و نوشتن سوگند نامه‌ای که کاتارینو کنتارینی (Catarino Contarini)

تحریرش را بر عهده گرفت و باید نسخی از آن را در این کتاب عرضه کنم بر آن شدم
که در آن تپه به کند و کاو پردازیم و پس از آنکه در این معنی متفق گشتیم صد و بیست
تن را اجیر کردیم که بدان قصد و مقصد همراه ما شوند و به هر یک ماهانه سه دوکات
(Ducat) مزد مقرر نمودیم.^(۲)

همانطور که ملاحظه می شود در هر دو مورد هدف و انگیزه اصلی ثروت اندوزی بوده است و
بس. به تدریج مطالعات باستان شناسی با کنجکاوی مبلغان مذهبی و جهانگردان و سیاحانی که از
نقاط مختلف باستانی دیدن می کردند در آمیخت. علت اصلی این چنین آمیختگی آشنایی آنها با متون
مذهبی و تاریخی بود.

یکی از جذاب ترین نقاط دیدنی جهان باستان شهر باستانی بابل بود که از طریق عهد عتیق
(تورات) و گزارشها و نوشته های مورخان قرن پنجم پیش از میلاد مانند هرودوت و کتزیاس
اطلاعاتی درباره آن شهر در دست بود. شهرت اصلی این شهر به دلیل زیگورات (Ziggurat) معروف
آن بود که بنای برج مانندی بود و درباره این معبد پله پله در "سفر پیدایش"، باب یازدهم، آیه چهارم
تورات چنین نوشته شده است:

"وگفتند برویم، شهری بسازیم با برجی که بام آن به بهشت برسد."^(۳)

یونانی ها از طریق متون تاریخی با این شهر تا به آن درجه آشنایی داشتند که در سال ۳۳۲ میلادی
اسکندر مقدونی ده هزار سرباز را برای پاک کردن سطح خرابه های شهر بابل به کار گماشته بود.^(۴)
برج بابل در حقیقت بقایای زیگورات الهه ایشتر بود که به تدریج آنچنان ویران شده بود که بصورت
تل خاکی در آمده بود. در سال ۱۵۷۲ میلادی یک پزشک و طبیعی دان آلمانی به نام لئونارد راولف
(Leonard Rauwlf) از بقایای این برج دیدن کرد و ده سال بعد درباره آن نوشت:

"برج بابل را هنوز می توان مشاهده کرد، ولی ویرانی تا بدان حد است که از برج
تقریباً چیزی باقی نمانده است. اطراف شهر به وسیله شنهای روان پوشیده شده
است و درندگان و جانوران وحشی خطرناک به قدری زیاد هستند که کسی را یارای
نزدیک شدن به حدود نیم میلی پیرامون شهر نیست. در میان این جانوران درنده
باید از حیوانی نام برد که به زبان فارسی آنها را بزوجه می گویند و آنها مارمولک های
بزرگی هستند که دارای سه سرند."^(۵)

یکی دیگر از جهانگردان که از نزدیک از بقایای ویرانه شهر بابل و برج مشهور آن دیدن کرد و
سپس در ادامه سفرش به ایران آمد و اولین گام را در کشف رمز خواندن خطوط میخی فارسی باستان

برداشت جهانگرد مشهور ایتالیایی پیتر و دلواله (Pietro Della Valle) بود. دلواله سفرنامه سه جلدی خود را در سال ۱۶۵۸ میلادی منتشر کرد که در آینده درباره اهمیت تلاشهای او بحث خواهد شد.^(۶)

باین ترتیب باستان‌شناسی و مطالعات باستان‌شناسی که در آغاز امر جنبه ارضاء احساس کنجکاوی داشت، به تدریج با تحولات و دگرگونی‌هایی روبرو گردید تا اینکه سرانجام از حدود نیمه دوم قرن بیستم میلادی بصورت یک شعبه کاملاً مستقل علمی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی درآمد.

روند مطالعات باستان‌شناسی در ایران نیز سیر تحول و تطور تکاملی خود را طی کرده است، که در این کتاب مستقلاً به این موضوع خواهیم پرداخت. در این نوشتار سعی نگارنده این خواهد بود تا علاوه بر اشاره‌ای اجمالی بر چگونگی تحولات و دگرگونی‌های علم باستان‌شناسی و ذکر شمه‌ای از روند تحولات مطالعات باستان‌شناسی در ایران و همچنین چگونگی شکل‌گیری موسسات مربوط به آن، آثار فرهنگی ایران را از آغاز تا پایان استقرار در روستاها یعنی از دوران پارینه‌سنگی تا سپیده دم شهرنشینی در ایران، در حدود ۷۰۰۰ سال پیش، مورد بررسی قرار دهد.

لازم به یادآوری است که قسمتهایی از نوشتار حاضر قبلاً بصورت مقالات متعدد در نشریات اختصاصی باستان‌شناسی داخلی و یا خارجی و همچنین در مجموعه مقالات کنگره‌ها و گردهم‌آیی‌های مختلف باستان‌شناسی داخلی و خارجی چاپ و منتشر شده‌اند و بعضاً مورد نقد و بررسی نیز قرار گرفته‌اند. در این نوشتار بازنگری و تجدید نظرهایی بعمل آمده است و در مواردی نیز مطالب قبلی تا سرحد امکان روز آمد شده‌اند. بخش‌هایی از این نوشتار نیز پیش از این بصورت جزوات درسی تهیه و تکثیر و در اختیار دانشجویان دوره‌های کارشناسی (لیسانس) و کارشناسی ارشد (فوق‌لیسانس) قرار گرفته‌اند. در سال ۱۳۷۳ تعدادی از آن جزوات درسی در یک مجموعه یک جلدی تحت عنوان "مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر پیش از تاریخ" چاپ و منتشر شده است و چاپ دوم آن نیز در سال ۱۳۷۵ در اختیار دانشجویان قرار گرفته است.^(۷)

توضیحی کوتاه درباره کتابنامه و ارجاعات نیز بی مورد نخواهد بود. اولاً به هیچ عنوان مطلبی از کتابی، مقاله‌ای و یا هر نوع نوشته چاپ شده و منتشر شده‌ای را که شخصاً نخواندم از شخص ثالث نقل نکرده‌ام. یعنی به صورت ارجاع به ارجاع صورت نگرفته است. ثانیاً نسخه‌ای از تمامی منابع و مآخذ چاپی مورد استفاده در این کتاب را، که در پایان متن آمده است، می‌توان در یکی از سه کتابخانه ۱- موزه ایران باستان، ۲- موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران و ۳- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به

دست آورد. ثالثاً اگر موردی وجود داشت که باید مبتنی و مستند به سند باشد شخصاً تصویری (اعم از فتوکپی و یا زیراکس) از آن سند را در اختیار دارم. از اسناد و مدارکی هم که وجود داشته‌اند و من شخصاً آنها را رویت کردم ولی تصویری از آنها را در اختیار ندارم ابدأً مطلبی در این نوشتار نقل نشده است. و رابعاً از قول شفاهی هیچ کس، حتی استادانم که خود را همیشه مرهون محبت‌های ایشان می‌دانم و در همین جا از یکایک آنها تشکر می‌کنم و برای رفتگان از درگاه ایزد منان طلب رحمت و آمرزش و برای ماندگان آرزوی طول عمر همراه با عزت و سعادت و آسایش دارم، مطلبی را نقل نکرده‌ام مگر آن قول بصورت مکتوب بوده است. در این خصوص لازم می‌دانم به موردی اشاره نمایم تا صدق گفتارم روشن شود. وقتی مقاله‌ای را نوشته بودم و قبل از چاپ آنرا جهت اظهار نظر خدمت استاد محقق شادروان سید محمد محیط طباطبایی که رحمت خدا بر او باد داده بودم، مرحوم استاد در حاشیه آن مقاله یادداشت‌هایی را به خط خود ثبت کرده بودند که من آن یادداشت‌ها را با اجازه استاد بصورت پیوستی در انتهای مقاله‌ام نقل کرده بودم و در این کتاب نیز در جای خود خواهد آمد. علت این امر هم در این است که آن اطلاعات ۱- ارزش تاریخی دارند، ۲- مکتوب هستند و ۳- قبلاً در جایی چاپ و منتشر نشده بودند و می‌توانستند بصورت مقاله‌ای مستقل چاپ و منتشر شوند.

در نوشتن این کتاب سعی نگارنده بر این بود که مطالب تا سرحد امکان و بطوریکه از نظر علمی لطمه‌ای وارد نشود ساده باشد تا بتواند مورد استفاده علاقه‌مندان غیر متخصص نیز واقع گردد. در اواسط باز نویسی یکی از بخشهای کتاب بودم که لازم شد تا به برخی از متون کهن فارسی مراجعه نمایم. ضمن این جستجوها به کتابی از ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی مشهور به ابن فقیه برخوردیم. او در مقدمه کتاب خود، که آنرا در سال ۲۹۰ هـ (۹۰۳ م.) تألیف کرده است، چنین نوشته بود:

”گویند: هر کس کتابی کرد خویشان آماج ساخت. اگر نیکو نوشت، نکورای در شمار آمد. اگر بد نوشت بدگویی دید.

نیز گویند:

کس تا کتابی نوشته یا شعری سروده است آسوده است.”^(۸)

سعی کردم تا بد نویسم ولی نمی‌دانم تا چه اندازه موفق بوده‌ام.

صادق ملک شه میرزادی

تهران - شهریور ۱۳۷۸

یادداشت‌ها و منابع

- ۱- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۲۵۳۶ [۱۳۵۶]، ص. ۳۵۶.
- ۲- باربارو، جوزافا و دیگران، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)، ترجمه منوچهر امیری، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹، ص. ۱۹-۲۱.
- 3- The Holy Bible, Revised Standard Version, Thomas Welson and Son Ltd., Edinbrough, Great Britan, 1957, p. 7.
- 4- Cream, C. W.,
1970 The March of Archaeology, Alfred A. Knoph. Inc., New York 1958, Paperback edition 1970 (First published 1958),, p. 163.
- ۵- همان، ص. ۱۶۴-۱۶۶.
- ۶- همان، ص. ۱۶۶-۱۶۷.
- ۷- ملک شه میرزادی، صادق. مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر پیش از تاریخ: مبانی باستان‌شناسی، ایران، بین‌النهرین، مصر، محیا، تهران، ۱۳۷۳ (چاپ دوم ۱۳۷۵).
- ۸- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ترجمه مختصر البلدان - بخش مربوط به ایران، ترجمه ح. مسعود، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹، ص. ۴.

روند مطالعات باستان‌شناسی در ایران*

از زمان تشکیل "اداره کل باستان‌شناسی" که خود تغییر نام یافته "اداره کل عتیقات" بود و بعداً با نام "مرکز باستان‌شناسی ایران" و از حدود یک دهه پیش با عنوان "معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور" فعالیت خود را ادامه می‌دهد کمی بیش از شش دهه می‌گذرد. قدمت تأسیس گروه آموزشی باستان‌شناسی در دانشگاه تهران به حدود نیم قرن میرسد^(۱). این دو نهاد فرهنگی - تحقیقاتی و پژوهشی - آموزشی به منزله دو تشکیلات سازمان یافته باستان‌شناسی ایرانی بسیار جدید هستند. جدید بودن تشکیلات باستان‌شناسی در ایران با مقایسه با نهادهای مشابه در سایر نقاط جهان بهتر مشخص می‌شود. مثلاً در مقایسه با موزه لوور (Louvre) پاریس که در سال ۱۷۹۳ میلادی (۱۱۷۲ خورشیدی)، یعنی چهار سال بعد از پیروزی "انقلاب کبیر فرانسه" از طرف انقلابیون به ملت فرانسه اهدا شد و به نام "موزه ملی فرانسه" نامیده و افتتاح گردید. یکصد و بیست و سه سال بعد از گشایش موزه لوور، مسئولین دولت به فکر تأسیس یک موزه ملی در ایران افتادند. و یا در مقایسه با تصویب لایحه‌ای در مجلس نمایندگان در باره حفظ میراث فرهنگی نیز همین فاصله زمانی مشاهده می‌شود. در انگلستان در سال ۱۸۸۲ میلادی (۱۲۶۱ خورشیدی) لایحه "حفظ میراث فرهنگی" به تصویب نمایندگان مجلس عوام گذشت. در ایران در مهرماه سال ۱۳۰۶ خورشیدی (۱۹۲۷ میلادی) نمایندگان "مجلس شورای ملی" امتیاز انحصار حفاری در تمام ایران را که بیست و هفت سال قبل از این تاریخ به کشور فرانسه واگذار شده بود به طور مشروط لغو کرد و در اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ خورشیدی (۱۹۸۸ میلادی)، یعنی یکصد و شش سال بعد از انگلستان، نمایندگان "مجلس شورای اسلامی" اساسنامه "سازمان میراث فرهنگی کشور" را، که حفظ میراث فرهنگی هم از وظایف آن است، به تصویب رساندند. و یا در مقایسه با مدرسه مطالعات و تحقیقات باستان‌شناسی در فرانسه که قسمتی از تشکیلات سازمانی موزه لوور بود و به نام "مدرسه لوور" نامیده می‌شود و فعالیت‌های آموزشی خود را از سال ۱۸۸۲ میلادی (۱۲۶۱ خورشیدی) آغاز کرد، در ایران نخستین

گروه از دانشجویانی که در رشته باستان‌شناسی تحصیل می‌کردند در سال ۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی)، یعنی یکصد و چهل و یک سال بعد از تاسیس "مدرسه لوور" از یک مرکز آموزشی باستان‌شناسی ایران فارغ‌التحصیل شدند^(۲). با وجود این ایرانیان در راه سازمان دادن به تشکیلات باستان‌شناسی خود، در هر دو زمینه پژوهشی و آموزشی، در راه رسیدن به کاروان از پیش رفته نهایت تلاش و کوشش را نمودند و از تمامی توانمندی‌های خود بهره گرفتند. در نیل به این هدف گاهی موفق بوده‌اند و گاهی نیز به دلیل پیش آمدن وقفه‌هایی باگنج‌یابی و عتیقه‌خوری و عتیقه‌فروشی و بطور کلی "عتیقه‌بازی" در میان ایرانیان همانند مردم سایر ملل و کشورها متداول بوده و رواج داشته است. از زمان قاجاریه مدارکی کتبی نیز در این باره در دست است که ابعاد دهشتناک ویرانگری آثار باستانی در ایران را به وضوح نشان می‌دهد^(۳). در گذشته جمع‌آوری و نگاهداری اشیاء و آثار باستانی معمولاً از حد یک سرگرمی و تفنن موقتی و هوس زودگذر تجاوز نمی‌کرد. این دوره از "باستان‌شناسی در ایران" را می‌توان با عنوان "دوران بی‌خبری" مورد مطالعه قرار داد. در این باره محمدحسنخان اعتمادالسلطنه چنین می‌نویسد:

"بعد از ناهار خانه آمدم. تا عصر مشغول خواندن مسکوکات کهنه شدم. تازه به این خیال افتادم. سکه کهنه جمع می‌کنم."^(۴)

و همین شخص در خاطرات روز دوشنبه ۲۴ جمادی الاول سال ۱۳۰۳ ه.ق. چنین نوشته است:

"صبح خواستم لباس نپوشم تمام روز را خانه باشم. مشغول خواندن سکه کهنه که حالا به این خیال افتادم سکه کهنه جمع می‌کنم شوم باز نشد خانه ظل السلطان رفتم. خیلی صحبت شد. بعد خانه آمدم. کاغذ سختی به نایب السلطنه (نوشتم) استغفار از احتساب نمودم. بعد تا عصر با شیخ مهدی^(۵) و عارف خان^(۶) سکه‌های قدیم (را) که تازه خریده‌ام خواندیم."^(۷)

در اواخر عهد ناصری این تفنن و خرید و فروش آثار باستانی بیشتر در میان طبقه اعیان و اشراف و کارگزاران دولتی رواج یافته و داشته است و از همین طریق بود که میراث فرهنگی و باستانی ایران به صور مختلف وارد مجموعه‌های خصوصی، در ایران و سایر نقاط جهان، می‌شده‌اند. گاهی این پدیده نا به‌هنجار و اسف‌انگیز گنج‌دوستی و یا گنج‌یابی در میان بالاترین مقام‌ها نیز دیده می‌شود. اعتمادالسلطنه از این تفکر غلط که در اندیشه و خیال ناصرالدین شاه قاجار هم رسوخ پیدا کرده بود شاهدهی می‌آورد که عین عبارت او در این باره چنین است:

"شاه امروز به امین‌آباد تشریف بردند. آنچه معلوم شد مقصود از رفتن آنجا این بود

که از وقتی این گنج در محمودآباد پیدا شده تمام خیالات مصروف پیدا کردن گنج

است.^(۸)

البته می‌توان از آثاری هم یادآوری کرد که از راه‌های دیگر غیر از خرید و فروش، از جمله هدیه، وارد مجموعه‌های خصوصی می‌شدند. در مورد هدیه آثار باستانی دکتر فوریه (Dr. Fevrier)، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه قاجار که بین سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ ه.ق. در ایران بسر می‌برد، چنین نوشته است:

"اعتمادالسلطنه در یکی از امامزاده‌های آهنگران کاشی‌های زیبایی بدست آورد که

اگر چه جلای کاشی‌های طلایی را نداشتند ولی بازی اهمیت نبودند، سه نمونه از

آنها را برداشت و به من هدیه داد..."^(۹)

شخص علاقه‌مند به جمع‌آوری و نگاهداری اشیا قدیمی معمولاً تا زمانی به این سرگرمی ادامه می‌داد که هنوز هوس چنین کاری را داشت و همین که از این کار زده می‌شد و یا دلسرد می‌شد دیگر به آن ادامه نمی‌داد و بعد از مدتی مجموعه‌اش از هم پاشیده و اجزا آن وارد مجموعه‌های خصوصی دیگری می‌شدند. متأسفانه اغلب اتفاق می‌افتاد که در این تغییر و تحول تعدادی از اشیا مفقود و یا بکلی از بین می‌رفتند^(۱۰).

سابقه آشنایی ایرانیان با دانش باستان‌شناسی کمی بیش از حدود یک قرن تجاوز می‌کند. در ابتدا این آشنایی به دلیل درک ارزش علمی باستان‌شناسی نبوده و بیشتر اطلاع از ارزش مادی آثار باستانی بوده است. اگر گاهی در برخی از متون تاریخی می‌خوانیم که ناصرالدین شاه قاجار اقدام به "کاوش" و "حفاری" در یک محل باستانی کرده است باید توجه داشته باشیم که این تلاش‌ها را شاه قاجار با نیت مطالعه و تحقیق درباره چند و چون فرهنگی گذشته انجام نمی‌داده، بلکه منظور و هدف اصلی وی صرفاً به دست آوردن طلا و نقره و اشیا با ارزش قدیمی بوده است و بس. برای حفاری و کاوش‌هایی که به این منظور انجام می‌گرفت نیز اصطلاحاتی درخور و مناسب همان نوع فعالیت‌ها بکار برده می‌شد. نمونه‌هایی از این گونه اصطلاحات متداول زمان را در نوشته‌های اعتمادالسلطنه و حاج عبدالغفار نجم‌الملک، که هر دو از نزدیکان و معاشران ناصرالدین شاه بودند و از طرف دیگر معرف طبقه تحصیل کرده و آشنا به تحولات و پیشرفت‌های علمی زمان نیز بوده‌اند، می‌توان ملاحظه کرد. مطالعه نمونه‌هایی از نوشته‌های این دو نفر در این زمینه می‌تواند ما را از اطلاع آنها از ارزشهای واقعی دانش باستان‌شناسی آگاه‌کنند. اعتمادالسلطنه می‌نویسد:

"فرانسه‌ها در شهر شوش قدیم، که در خوزستان است، زمین‌کنی کرده در عمارت

مخروبه بهمین دراز دست کیانی خیلی اسباب نفیس، از قبیل مجسمات طلا و قوچ‌های طلا، از خاک بیرون آوردند." (۱۱)

و یا در نوشته‌های حاج عبد الغفار نجم الملک چنین می‌خوانیم:

"مابین بروجرود و چالان چولان، در دامنه کوه قریه‌ای است افروند نام، ملک میرسید احمد، جز عراق است. طلا شویی می‌کنند، مسکوکات و غیره آنجا بدست می‌آید. می‌گویند ملک افراسیاب بوده است." (۱۲)

گاهی نیز ملاحظه می‌شود که دو اصطلاح "زمین کنی" و "طلا شویی" مترادف هم و به یک معنی و مفهوم بکار برده شده است. اعتماد السلطنه در سال ۱۲۷۴ خورشیدی (۱۸۹۵ میلادی) ذیل خاطرات روز شنبه ۲۲ ذی القعدة ۱۳۱۲ ه.ق. چنین نوشته است:

"از قراری که شنیده‌ام طلووزان [Tholozan] امتیاز زمین کنی و طلا شویی تمام ایران را گرفته است ..." (۱۳)

آنچه با خواندن این عبارت احساس تأسف را بر می‌انگیزد این است که در زمانی این مطلب نوشته شده است که حدود یکصد و بیست و پنج سال پیش از این، یعنی در سال ۱۷۷۰ میلادی نخستین نشریه اختصاصی باستان‌شناسی به نام "باستان‌شناسی" (Archaeologia) در کشور انگلستان چاپ و منتشر شده بود و یا ۸۷ سال قبل از آن جان لوباک (John Lubbock) کتابی در باره باستان‌شناسی نوشته بود و در آن برای اولین بار استفاده از دو اصطلاح "پارینه سنگی" (Palaeolithic) و "نوسنگی" (Neolithic) را پیشنهاد کرده بود و بالاخره اینکه ۱۳ سال قبل از تحریر خاطرات اعتماد السلطنه مدرسه معروف باستان‌شناسی فرانسه به نام مدرسه لوور (Ecole de Louvre) که جزو ابواب جمعی موزه ملی فرانسه، موزه لوور، بود تاسیس شده بود.

نا آگاهی‌ها و سودجویی‌ها در زمینه مربوط به آثار فرهنگی کشور موجب پیدایش صنفی خرابکار و در عین حال بسیار فعال به نام "گنج یاب" گردید و در این باره کتاب‌های زیادی به نام "گنجنامه" توسط افراد سود جو نوشته شود^(۱۴). بر اساس منابع کتبی موجود گنج‌یابی آنچنان رواج پیدا کرده بود که حتی نام بعضی از محل‌هایی را که در آنها به منظور یافتن گنج و آثار باستانی خاک‌برداری می‌کردند تغییر می‌دادند و نام‌هایی مانند "گنج تپه"، "گنج دره" و یا "گنج‌آباد" بر آنها می‌نهادند. یکی از این موارد را می‌توان در نوشته‌های اعتماد السلطنه خواند که نوشته است:

"بعد از ناهار شاه خانه آمدم. سکه‌ای آقا محمدخان خواجه از خرابه، که حالا مشهور به گنج‌آباد است، پیدا کرده. شاه فرمود که من بخوانم." (۱۵)

چه بسا که اگر همین محل های باستانی از تاراج یغماگران آثار باستانی در امان می ماندند و امروزه طبق موازین علمی کاوش می شدند، می توانستند اطلاعات بسیار با ارزشی را در باره تطور تکاملی فرهنگ باستانی ایران و جهان در اختیارمان قرار دهند. در حفریاتی که در یکی از همین محل ها به نام "تپه گنج دره" در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی توسط هیئت مشترک باستان شناسی ایران و کانادا انجام گرفت یکی از قدیمی ترین نمونه های سفال ایران به دست آمد که قدمت آن حدود ۹۰۰۰ سال پیش تخمین زده شده است.^(۱۶)

حاج عبدالغفار نجم الملک درباره این سودجویی ها اشاره ای دارد به خرید و فروش کاشی محراب مسجدی در کاشان که عمق بی نظمی و عدم توجه به میراث فرهنگی را در آن زمان نشان می دهد. او در این باره چنین نوشته است:

"کاشی های برجسته و معرق خوب در مسجدی [در کاشان] دیدم خیلی تماشایی و معتبر است و فرنگی همان را اقلاد دو هزار تومان می خرند و حیف که آخر به هر تدبیر باشد، خواهند برد."^(۱۷)

حاج سیاح که از بسیاری از کشورهای اروپایی دیدن کرده بود در خاطرات خود در سال ۱۲۵۶ خورشیدی، یعنی دو سال بعد از افتتاح شعبه "انجمن باستان شناسی آلمان" در شهر آتن کشور یونان، درباره برخورد متفاوت ایرانیان و اروپاییان آن زمان با آثار باستانی اظهار تاسف می کند و تأثر خود را از این امر چنین بیان می کند:

"من مملکتی را بدبخت تر و ملتی را ذلیل تر از مملکت و ملت ایران در هیچ جا ندیدم. در ممالک دنیا جزیی آثاری از کسی غیر معروف را با کمال اهتمام حفظ می نمایند سهل است، آثار قدیمه ممالک دنیا را با خرج های بسیار، به ممالک خود حمل می کنند و تاریخ آن را و صاحبان آنها را با دقتی محیر العقول کشف و ثبت می کنند و افتخار خود را به این امور می دانند."^(۱۸)

به تحقیق نمی توان گفت از چه زمانی ایرانیان با مطالعات باستان شناسی به عنوان یک علم آشنایی پیدا کردند. ولی بر اساس منابع کتبی موجود می توان حدس زد که زمان این آشنایی با ورود پژوهشگرانی که هدفشان تهیه مواد لازم برای ترتیب دادن ویرین موزه ها بود مقارن بوده است. در این باره یک سند کتبی وجود دارد که به دو بار خواندن متن آن برای چگونگی و کیفیت آشنایی مقامات بالای حکومتی با دانش باستان شناسی می ارزد. این مورد را هم از دفتر خاطرات اعتماد السلطنه انتخاب کرده ایم. او می نویسد:

"امشب خانه حکیم طلوزان مهمان هستم. مقارن غروب رفتم. جمعی بودند من جمله مسیو دیولافوا [Dieulafoy]، شخصی است که از طرف دولت فرانسه مامور تحقیقات علمی است که ابنیه قدیم ایران، که در زمان ساسانیان ساخته شده و ابنیه اعراب که در اندلس و مغرب بنا شده و همچنین ابنیه خلفای عباسی چگونه شباهت بهم دارند. زن این شخص که سی و پنج ساله به نظر آمد با لباس مردانه همراه شوهر آمده است. خیلی زن عالمه و حراف است." (۱۹)

به هر حال سابقه آشنایی ایرانیان با باستان‌شناسی از روند گسترش مطالعات باستان‌شناسی در کشورهای مجاور، مخصوصاً بین‌النهرین، جدا نیست. پیشگامان معرف آثار باستانی خاور نزدیک و ایران جهانگردان و سیاحان بوده‌اند. اگر به پیوندی نزدیک بین آشنایی ایرانیان با باستان‌شناسی و مراحل اولیه مطالعات باستان‌شناسی در ایران قائل باشیم، که به نظر میرسد همینطور هم بوده است، باید نخستین مرحله مطالعات باستان‌شناسی در ایران را بازدید جهانگردان و سیاحان از آثار باستانی ایران بدانیم. برای روشن شدن چگونگی و کیفیت امر به ناچار باید به گزارش‌ها و سفرنامه‌های سیاحانی که در گذشته از ایران دیدن کرده اند اشاره ای، هر چند اجمالی و مختصر، داشته باشیم. یکی از اولین سیاحانی که به ایران سفر کرد و یکی از محل‌های باستانی ایران را با یکی از محل‌هایی که در تورات از آن نام برده شده است مطابقت داد یک خاخام کلیمی بود به نام بنجامین بن جناح (Benjamin ben Janah) که بین سال‌های ۱۱۶۳ و ۱۱۷۳ میلادی (۵۴۳ و ۵۵۲ خورشیدی) برای بررسی وضع کلیمیان ایران برای مدت نزدیک به ده سال در ایران بسر می‌برد. او هنگام زیارت مقبره دانیال نبی (ع) در شوش از ویرانه‌های باستانی این محل دیدن کرد و آن محل را همان "شوشان" مذکور در تورات تشخیص داد (۲۰). جهانگرد دیگری که در سال ۱۳۱۸ میلادی (۶۷۹ خورشیدی) به ایران آمد و از نزدیک از تخت جمشید دیدن کرد یک کشیش آلمانی به نام اودریش فون پوردنون (Odrich Von Pordenone) بود که در همان مسیر مارکوپولو (Marco Polo) سفر می‌کرد (۲۱). پوردنون پس از ورود به کاشان به طرف یزد و سپس فارس رفت. در مسیر خود از محلی به نام "کومرون" (Comoron) نام می‌برد که احتمالاً باید تحریف شده "کناره" باشد. در این محل او از بقایای ویرانه تخت جمشید دیدن کرد و درباره مشاهدات خود چنین نوشت:

"در اینجا به شهری بر می‌خوریم که (کنان) نام دارد و سابقاً شهر بسیار بزرگی بوده و در زمان سابق به رومی‌ها خسارت بسیار وارد آورده. حصارهای این شهر بخوبی ۵۰ میل دور دارد. در این شهر هنوز چندین قصر بر پاست ولی احدی در آن منزل

ندارد." (۲۲)

کامل ترین گزارش قرن نهم خورشیدی (قرن پانزدهم میلادی) از تخت جمشید از طریق سفرنامه جوزو فاباریو (Gosaphot Barbaro) به مارسیده است. فاباریو در آوریل سال ۱۴۷۴ میلادی (۸۵۳ خورشیدی) از طرف سنای جمهوری ونیز به ایران آمد و از تخت جمشید دیدن کرد و تصورات خود را با مشاهداتش تلفیق کرد و درباره تخت جمشید در سفرنامه اش چنین نوشت:

"... و در آنجا [محل بند امیر] تپه ای مدور دیده می شود که گویی یک سوی آن را کنده و جبهه ای به ارتفاع شش قدم احداث کرده اند و برفراز دشتی قرار دارد و پیرامونش نزدیک به چهل ستون که آنرا چهل منار خوانند و به زبان ایشان یعنی چهل ستون. بلندی هر کدام بیست یارد است و قطر هر یک به اندازه ای که سه مرد می توانند آن را دربرگیرند، اما بعضی از این ستون ها ویران شده است. با این همه از آنچه به جای مانده پیداست که بنایی بوده است بسیار زیبا، زیرا برفراز این دشت سنگ عظیم یک پارچه ای قرار دارد و بر آن نقوش غول آسایی از آدمیزادگان و برفراز همه نقشها پیکره ای است در میان دایره، شبیه به آنچه ما از پدر آسمانی خود می سازیم و در هر یک از دستهای آن پیکره جسمی کروی است و در زیر تندیس نقشهای کوچکتر است و در برابر نقش مردی است که بر کمانی تکیه کرده است و می گویند که آن نقش سلیمان است. در زیر آنها نقوش فراوان دیگری است که می نماید نقوش بالا را نگاه داشته اند. در میان آنها نقشی است که گویی تاج پاپ اعظم را بر سر دارد." (۲۳)

بنابر این اگر تخت جمشید را "دروازه مطالعات باستان شناسی ایران" بدانیم سخن چندان گزافی نگفته ایم. مخصوصاً وقتی توجه داشته باشیم که جز مصر، که متون باستانی آن به خط تصویری هیروگلیف (Hieroglyph) نوشته می شده است، یگانه راه ورود به جهان گسترده ادب و فرهنگ مکتوب باستانی خاور نزدیک، از جمله ایران باستان، از همین تخت جمشید گذشته است. با کشف رمز خواندن خط میخی فارسی باستان بود که بعدها این امکان به وجود آمد که خطوط میخی ایلامی، بابلی، آشوری، آکادی و سومری خوانده شوند و قدمت تاریخ مکتوب را به حدود ۵۲۰۰ سال پیش برسانند. اولین نمونه خط میخی فارسی باستان از روی یکی از کتیبه های همین تخت جمشید نسخه برداری شد که در آینده بیشتر درباره آن توضیح داده خواهد شد.

در دوره صفویه جهانگردان بسیاری در هیئت های بازرگانی و سیاسی به ایران آمدند و از تخت

جمشید دیدن کردند. در سال ۱۶۲۶ میلادی (۱۰۰۵ خورشیدی) رابرت شرلی (Robert Sherley) در راس یک هیئت سیاسی به ایران آمد. همراه این هیئت یک جوان انگلیسی به نام توماس هربرت (Thomas Herbert) نیز به ایران آمد و مشاهدات خود از تخت جمشید را چنین گزارش کرد:

"برای بالا رفتن و رسیدن به اطاق باید از ۹۵ پله که از سنگ مرمر ساخته شده صعود کرد. عرض درگاه شش پا بود و ارتفاع آن سی و دو پا و درگاه نیز از سنگ مرمر ساخته شده بود. در بالای دیوارهای درگاه یک طرف یک فیل بود و در طرف دیگر کرگدن از سنگ تراشیده شده بود."^(۲۴)

از روی توصیف هربرت نقاش گمنامی برای چاپ اول سفرنامه توماس هربرت تصویری تهیه کرد. چون این تصویر صحیح نبود، توماس هربرت از نقاش دیگری به نام ونزل هولار (Venzel Hollar)، که متخصص مناظر و مریایا بود، خواهش کرد تصویر دیگری برای چاپ سوم سفرنامه اش تهیه کند. تصاویر سفرنامه توماس هربرت از تخت جمشید قدیمی ترین نقاشی هایی هستند که تا کنون از ویرانه های تخت جمشید به دست ما رسیده اند^(۲۵)

دوره صفویه را می توان عصر طلایی جهانگردی در ایران دانست. در این دوره جهانگردان بسیاری به ایران آمدند و از بسیاری از نقاط و محل های دیدنی ایران دیدن کردند. این جهانگردان گاهی نیز نقاشانی را هم استخدام می کردند که همراه آنها سفر کنند و از محل ها و جاهای دیدنی تصاویری تهیه کنند. در واقع این نقاشان همراه را می توان دوربین های عکاسی مسافران محسوب کرد. یکی از تجار مشهور که چندین بار به ایران آمد و سفرنامه مفصلی از خود باقی گذاشت تاجری بود به نام ژان بابتیست تاورنیه (Jean Baptiste Tavernier) که از سال ۱۶۳۱ میلادی (۱۰۱۰ خورشیدی) به بعد شش بار به ایران آمد. تاورنیه در یکی از سفرهایش به ایران تاجری به نام آندره دالیر د لاند (Andre Daulier des Landes) را به همراه آورد که نقاشی هم می کرد. این شخص را باید اولین جهانگردی دانست که تصویر تخت جمشید را در محل ترسیم کرده است^(۲۶). ولی با این حال یکی از دقیق ترین تصاویر از تخت جمشید را در آغاز قرن هیجدهم میلادی (اواخر قرن یازدهم خورشیدی) یک نقاش هلندی به نام کرنلیس دو برون (Cornelis de Bruin) تهیه کرده است. دو برون در سال ۱۷۰۱ میلادی (۱۰۸۰ خورشیدی) برای مدت سه ماه تمام در تخت جمشید بسر برد و در آن مدت به تهیه تصویر و رونویسی از کتیبه ها پرداخت. خود او در باره چگونگی تهیه طرح ها چنین نویسد:

"من می‌توانم این اطمینان را بدهم که تصاویر و طرح‌ها را با دست خودم کشیدم و آنچه را که دیدم کشیدم و مانند دیگران تخیلات خودم را ابدأ دخالت ندادم، نه چیزی کم کردم و نه چیزی اضافه." (۲۷)

دیتمار هنتس (D. Henze) که زحمات کارستن نیبور (Carsten Niebuhr) را درباره شناسایی شرق مورد بررسی قرار داده است می‌گوید اقامت سه هفته‌ای نیبور در خرابه‌های تخت جمشید علاوه بر اینکه از نظر دقت و غنای اطلاعات جمع‌آوری شده کارهای پیشینیان را، که مشهورترین آنها انگلبرت کمپفر (Engelbert Kaempher) بود، تحت‌الشعاع قرارداد (۲۸)، برای خود او نیز خاطرات شیرین و فراموش‌نشدنی به همراه داشت، بطوری که به نظرش خرابه‌های تخت جمشید "مروارید همه چیزهایی که دیده بود" محسوب می‌شد (۲۹). نیبور نخستین جهانگردی است که هنگام دیدن از تخت جمشید نقشه‌ای از آنچه تا آن زمان باقی مانده بود تهیه کرده است. درباره تهیه این نقشه نیبور نویسد:

"برای اینکه خواننده بتواند تصویری از بازمانده‌های این کاخ داشته باشد، در شکل پنج نقشه کاخ را رسم کرده‌ام. روی این نقشه محل همه قسمت‌های اصلی کاخ به دقت نشان داده شده است." (۳۰)

یکی از اقدامات بسیار مهم نیبور تهیه رونویس‌هایی از کتیبه‌های تخت جمشید بود که بعدها برای کشف رمز خواندن خطوط میخی فارسی باستان مورد استفاده واقع شد و به مطالعات باستان‌شناسی در خاور نزدیک سرعت بخشید. از آنجا که با کشف رمز خواندن خطوط میخی باستانی مفتاح ورود به جهان ادب و اندیشه‌های دوران باستان ایران و بین‌النهرین به دست آمد جا دارد به اجمال به چگونگی آن نیز اشاره‌ای بشود.

در روز ۲۱ اکتبر سال ۱۶۲۱ میلادی (۱۰۰۰ خورشیدی) پیتر و دلاواله (Pietro Della Vall) نامه‌ای از شیراز به یکی از دوستانش که ساکن ناپل ایتالیا بود نوشت. در آن نامه یک عبارت ساده خط میخی فارسی باستان را رونویس کرده بود. او بدون اینکه بداند معنی آن عبارت چیست نوشته بود که فکرمی کند جهت نوشتن خطوط مزبور باید از چپ به راست باشد، که بعداً معلوم شد حدس او درست بود. با این نامه نخستین گام در راه کشف رمز خواندن خطوط میخی باستانی برداشته شد. (۳۱) ولی در میان جهانگردانی که از ایران دیدن کرده‌اند و مشاهدات و گزارش‌های آنها در کشف رمز خواندن خط میخی فارسی باستان، و به تبع آن سایر خطوط میخی خاور نزدیک، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است نقش کارستن نیبور بیش از همه است. دیتمار هنتس در این باره چنین نویسد:

”رونویس‌های دقیق او از سنگ نبشته‌های میخی بی نهایت مهم بود. چون باکمک همین رونوشت‌ها گئورگ فریدریش گروتفند [Georg Friedrich Grotefend] توانست در سال ۱۸۰۲ میلادی [۱۸۱۱ خورشیدی] کلید خواندن خط میخی فارسی باستان را به دست بیاورد.“ (۳۲)

نیبور درباره خط میخی فارسی باستان در جای جای سفرنامه خود اطلاعات بسیار با ارزشی در اختیار ما قرار داده است. درباره تعداد حروف خط میخی فارسی باستان چنین نوشته است:

”ظاهراً تعداد حروف الفبا به آن اندازه‌ای نیست که پیش از من حدس زده شده است... این حروف پیش از ۴۲ حرف نیست.“ (۳۳)

امروزه با مطالعات دقیقی که انجام شده است مشخص گردیده که شمار حروف الفبای خط میخی فارسی باستان ۳۶ است که باید ۸ هزوارش (به گونه‌ای نوشته می‌شوند و به گونه‌ای دیگر تلفظ) را هم به آن‌ها اضافه کرد. علاوه بر آن‌ها در خط میخی فارسی باستان از یک علامت میخی که بصورت اریب نوشته می‌شد بعنوان علامت واژه جداکن استفاده می‌شده است. جهت این علامت واژه جداکن از چپ به راست بود که تشخیص آن را آسان می‌کند. در باره جهت نوشتن در خط میخی فارسی باستان نیبور نوشت:

”وقتی مشغول بررسی این سنگ نبشته‌ها بودم متوجه شدم دو حرفی که در درگاهی در آخر سطر سوم قرار دارند، در درگاه دیگر در اول خط چهارم قرار دارند. باین ترتیب دانشمندانی که به خود زحمت تحمل خواندن این سنگ نبشته‌ها را می‌دهند می‌توانند مطمئن باشند که این خط مانند خط اروپایی‌ها از چپ به راست نوشته شده است.“ (۳۴)

علاوه بر همه این‌ها نیبور به این نکته هم نیز اشاره دارد که متن کتیبه‌های تخت جمشید با سه خط مختلف نوشته شده‌اند. او در گزارش خود دو بار به این موضوع اشاره دارد (۳۵). تحقیقات بعدی نظر او را کاملاً تأیید کرد، چون در کتیبه‌های تخت جمشید متن واحدی به با سه نوع خط و به سه زبان فارسی باستان، ایلامی و بابلی نوشته شده‌اند (۳۶).

با استفاده از همین اشارات جهانگران بود که سر انجام در سال ۱۸۰۲ گروتفند موفق به کشف رمز خواندن خطوط میخی فارسی باستان شد، اما در نتیجه یک بداقبالی این افتخار چهل و چهار سال بعد، یعنی در سال ۱۸۴۶ میلادی (۱۲۲۵ خورشیدی)، نصیب یک نظامی انگلیسی به نام هنری کرسویک راولینسون (Henry Creswicke Rawlinson) شد (۳۷). بعد از خوانده شدن خط فارسی باستان بود که راه برای خواندن خطوط دیگر نیز هموار شد و مطالعات شرق شناسی وارد مرحله جدیدی گردید.

در اوایل قرن نوزدهم میلادی اغلب جهانگردان، بازرگانان و نمایندگان سیاسی کشورهای ایران می‌آمدند افرادی را که در زمینه‌های مختلف صنعتی و هنری آگاهی و تخصص داشتند به همراه داشتند. یکی از نتایج جنبی سفارت میرزا ابوالحسن خان ایلچی به دربار انگلستان توسط فتحعلی شاه قاجار را می‌توان آغاز مطالعات باستان‌شناسی در ایران فرض کرد. در مراجعت سفیر به ایران دربار انگلستان گور اوزلی (Gore Ouseley) را در معیت او به نمایندگی به دربار ایران اعزام کرد. یکی از اعضا هیئت اوزلی شخصی بود به نام جیمز موریه (James Morier)، که شهرت دارد نویسنده کتاب "حاجی بابای اصفهانی" است و در آن مطالب مغرضانه‌ای درباره آداب و رسوم ایرانیان نوشته است. موریه در مراجعت به انگلستان شرح مسافرت خود به ایران را با عنوان "مسافرت در ایران، ارمنستان، آسیای صغیر و استانبول" در دو جلد چاپ و منتشر کرد. محمود محمود به نقل از موریه نوشته است:

"بعضی اتفاقات برای ما پیش می‌آمد که ناچار بودیم دو ماهه می و جون [۱۸۱۱ میلادی = ۱۱۹۰ خورشیدی] را در شیراز توقف کنیم. برای ما در تخت قاجار که محل بیلاقی شیراز می‌باشد منزل تهیه نمودند. در این موقع فرصت زیادی داشتیم که اطراف و نواحی فارس را سیاحت کنیم. سر ویلیام اوزلی، برادر سفیر مامور شد تا در ناحیه فارس گردش و سیاحت کند و شاید قبر کوروش کبیر را پیدا نماید و آنجا به دارا بگرد برود و اطلاعات لازمه را از آن نواحی جمع‌آوری کند. کلنل داریسی مامور فیروزآباد شد. ماژور استون راه دیگری را در پیش گرفت که به خرابه‌های شاپور برود و شاید غار معروف بهشاپور را کشف نماید و این خدمت را به خوبی انجام داد، شاپور را پیدا نمود و دید مجسمه را از روی سکویی که سابقاً قرار گرفته بود به کنار انداخته اند.

موریه نویسنده سفرنامه نیز مامور تخت جمشید و اطراف آن گردید... موریه چند نفر سنگ تراش همراه داشت و مقداری از مجسمه‌ها را شکسته به انگلستان فرستاد." (۳۸)

باید به این نکته توجه داشت که این اولین بار نبود که با میراث فرهنگی و تاریخی ایران چنین برخورد نادرستی شد و بخشی از آثار را به عنوان مطالعه شکسته از ایران خارج کردند. قبل از او دو برون، که پیش از این درباره او صحبت شد، نیز قسمت‌هایی از قطعات سنگی و مجسمه تخت جمشید را جدا کرد و به هلند فرستاد (۳۹).

موریه در مدت اقامت هشت ساله خود در ایران بارها از خرابه‌های ری دیدن کرد و از حجاری متعلق به دوره ساسانیان، که بعداً توسط فتحعلی شاه قاجار بکلی محو گردید تا نقوش یادگاری خود را در محل آن ایجاد کند. طرح‌هایی تهیه کرد که، علاوه بر منحصر به فرد بودن، دقیق‌ترین طرح موجود از آن نقش برجسته دوران ساسانی است که در دست است. موریه در همدان، گزگان، آذربایجان و فارس نیز بررسی‌هایی بعمل آورده بود.^(۴۰)

از افراد دیگری که در اصل برای فعالیت‌های غیر علنی سیاسی و در ظاهر برای مطالعه آثار باستانی و تاریخی ایران به ایران آمدند و در مناطق خوزستان و بختیاری فعالیت می‌کردند باید از دو نفر که به شهادت تاریخ از همه فعال‌تر بودند نام برده شود. این دو نفر عبارت بودند از بارون ت. آ. دوباد (Th. A. de Bode) و آستین هنری لایارد (Sir. Austen Henry Layard) که بین سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۴۲ میلادی (۱۲۱۹ و ۱۲۲۱ خورشیدی) در بخش‌های غربی و خوزستان مسافرت می‌کردند و ضمن انجام مأموریت‌های محوله اطلاعاتی نیز از آثار باستانی و تاریخی منطقه جمع‌آوری می‌نمودند. درباره مأموریت‌های این دو نفر در منطقه بختیاری خان ملک ساسانی نوشته است:

” در همین ایام اسف اشتمال مستر لایارد انگلیسی هم برای تحریک کردن محمدتقی خان بختیاری به عصیان علیه دولت مرکزی و تجزیه خوزستان و لرستان از ایران، یکدفعه سر از بختیاری در آورد.

در میان تمام جاسوسان انگلیس باید اذعان کرد که پشتکار و استقامت مستر لایارد از همه بیشتر بود... مثل بختیاری‌ها لباس می‌پوشید و دورکلاه نم‌دش مثل آنها یک لنگ می‌بست، لهجه لری را خیلی خوب حرف می‌زد و به طوری خود را شبیه آنها ساخته بود که در سال ۱۲۵۷ بارون دوبود، نایب اول سفارت روس در تهران، که برای تحقیق عملیات جاسوسان انگلیسی سفری به بختیاری کرد، اتفاقاً با مستر لایارد مصادف شد و از او پرسیده بود که شنیده‌ام جاسوسان انگلیسی به بختیاری آمده‌اند. مستر لایارد با زبان لری تکذیب کرده بود.“^(۴۱)

در باره هنری لایارد محمود کتیرایی مطلبی نوشته است که هر چند خواندن آن دل هر ایرانی وطن دوست با شرف را به درد می‌آورد ولی چون باعث عبرت خواهد بود و سبب می‌شود تا ایرانیان و مخصوصاً جوانانی که حافظ تمامیت ارضی این آب و خاک هستند در تماس با بیگانگانی که با ندیشه‌های بد و نا جوانمردانه به ایران می‌آیند آگاهانه برخورد کنند با اکراه تمام به نقل آن خواهیم

پرداخت. محمود کتیرایی در باره او نوشته است:

“... جاسوسانی چون لایارد به ایران فرستاده سال‌ها در خاک بختیاری برای تجزیه ایران آشوب می‌کرد و نیرنگ می‌زد و به هنگام بازگشت به انگلستان زن بختیاری خود را با یک خر تاخت زدورفت ...” (۴۲)

بین سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۲ میلادی (۱۲۱۹ و ۱۲۳۱ خورشیدی) یک هیئت سیاسی انگلیسی به سرپرستی و.ف. ویلیامز (W. F. Williams) برای تعیین حدود مرزی بین ایران و عثمانی در ایران بسر می‌برد. یکی از اعضا این هیئت زمین‌شناسی بوده به نام ویلیام ک. لوفتوس (William Kennet Loftue). دنیس رایت (Sir. Denis Wright)، کاردار و بعد وزیر مختار انگلیس در تهران، در باره کار این هیئت و ماموریت لوفتوس چنین نوشته است:

“اعضای هیئت مدت دو سال راه خود را از محمره تا آرارات پیمودند. ولی پیش از شروع کار، لوفتوس و چرچیل را برای بررسی تپه بزرگ شوش در نزدیکی اهواز فرستاده که اغلب سیاحان بدان اشاره کرده بودند، ولی هیچ پویش صحیحی در آن نشده بود. بعداً وقتی لوفتوس بدان جا بازگشت تا از طرف موزه بریتانیا به کاوش پردازد، می‌توانست کاملاً آن را با شوشان عهد عتیق و سوسان آثار کلاسیک تطبیق دهد.” (۴۳)

لوفتوس در سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۲۹ خورشیدی) کاوش در تپه باستانی شوش را آغاز کرد و برای مدت چهار سال به عملیات حفاری در آن محل ادامه داد. هر چند حفاریات لوفتوس در شوش در یک قسمت تپه متمرکز نبود، ولی مهم‌ترین اقدام او خاک‌برداری از یک تالار بزرگ ستون دارد در بخش شمال‌غربی تپه بود که به تالار ستون دار تخت جمشید بسیار شباهت داشت (۴۴). درباره نحوه و انگیزه حفاریات لوفتوس در شوش گلن دانیل (Glyn Daniel) می‌نویسد:

“باید دید که چه کسی در آن مقطع زمانی می‌توانست آن ویژگی‌ها را داشته باشد. لوفتوس درباره حفاری وارکا در نهایت صراحت می‌گوید که او اشتیاق وافری دریافتن مجموعه‌ای عظیم برای موزه‌ها داشته است.” (۴۵)

خود لوفتوس انگیزه اش را از حفاری چنین توصیف کرده است:

“یک میل شدید برای بدست آوردن اشیاء مهم و چشمگیر موزه پسند در حداقل زمان با کمترین هزینه.” (۴۶)

در ارتباط با مطالعات باستان‌شناسی در ایران سابقه چنین احساسی را می‌توان به حداقل قرن چهارم

هجری به عقب برد. ابو دلف که در سال ۳۴۱ هجری قمری به ایران آمده بود می‌نویسد:
 "۶۹- میام ارسک و ارجان قریه‌ای است به نام هندیجان. در این قریه آثار و بنای
 تاریخی عجیبی مربوط به دوران عاد موجود است. در این قریه برای بدست آوردن
 گنجینه‌ها و آثار تاریخی مانند مصر کاوش می‌کنند. در ارجان تابوت‌های سنگی
 که [از] شاهکارهای هنری است و همچنین آتشکده‌های متعدد وجود دارد." (۴۷)

البته نباید از نظر دور داشت که کشف اتفاقی آثار باستانی تا حدود زیادی در ایجاد چنین احساساتی
 موثر بوده‌اند. در این باره اعتمادالسلطنه در خاطرات روز شنبه ۲۳ ذی الحجه سال ۱۳۰۵ هجری
 قمری خود نوشته است:

"امروز شنیدم از دهات هزار جریب مازندران، که تیول امین السلطنه است، سیلی
 برخاسته تلی را شسته دینه‌ای آنجا از قبیل مسکوکات و جواهرات و طلا و نقره و
 غیر مسکوک بوده. تا چه بروز کنند..." (۴۸)

و در خاطرات روز چهارشنبه ۵ محرم سال ۱۳۰۶ هجری قمری نوشت:

"اشیایی که از هزار جریب، تیول امین السلطنه، از زیر خاک بیرون آمده سه پارچه
 او را [که عبارت از یک ابرق شراب و یک مشربه آب و یک دوری نقره که دور آنها به
 خط کوفی سواد کرده بودند به من دادند که بخوانم. معلوم شد از هشتصد سال قبل
 بوده است." (۴۹)

میل شدید برای به دست آوردن اشیاء باستانی اوقات بالاترین مقامات مملکتی از جمله شاهان را
 نیز بخود مشغول می‌داشت. این احساس گاهی در بعضی از این رجال بسیار شدید بود. در میان
 پادشاهان سلسله قاجار می‌توان ناصرالدین شاه را به دلیل داشتن چنین احساساتی باید شاه
 "گنج‌یاب" نامید. ناصرالدین شاه به دو طریق اقدام به "حفاری" و یا به تعبیر خودش "طلاشویی"
 می‌کرد. یا خود او شخصا نظارت مستقیم می‌کرد و یا دستور می‌داد محلی را برای او حفاری کنند.
 خود او نوشته است:

"به آخر دره عباس آباد رسیدیم، نزدیک منزل معیر الممالک آمدیم، طلاشویی‌ها
 زمینی حاضر کرده بودند. رفتیم پیاده شویم. اسبابی که از خاک بیرون آوردند
 دیدم. از هر قسم چیزها زیاد بود. طلا ریزه، نقره شکسته، پول مسکوک مختلف،
 طلا و نقره ساخت قدیم، طلای منیله، اسباب ساخته از سرب و مس، پول سیاه، میخ
 زیاد، پیکان تیر بسیار بزرگ. خیلی آنجا معطل شدیم..." (۵۰)

گزارش نوع دوم کاوش‌های او را باید در نوشته‌های دیگران خواند. دکتر فوریه در خاطرات روزهای ۱۲ تا ۱۶ ماه ژوئیه سال ۱۸۹۲ میلادی (۱۲۷۱ خورشیدی) خود چنین نوشته است:

”در نزدیکی نهاوند تپه‌ای است که به امرشاه به کاویدن آن مشغول شدند و سابقا هم عزالدله، برادر کوچکتر شاه، همین کار را کرده بود. بعد از آنکه حفاری تمام شد من و اعتماد السلطنه روز هیجدهم ذی‌الحجه آنجا رفتیم.“^(۵۱)

و یا بطوریکه اعتماد السلطنه نوشته است:

”... بعضی آثار خرابه در بعضی جاهای لار دیده می‌شود. به حکم همایون چند موضع را کنند. بعضی کاشی‌های خوب بیرون آمد تا بعد چه شود.“^(۵۲)

علاوه بر ناصرالدین شاه که نمونه‌هایی از فعالیت‌های مخرب او را شاهد آوردیم شاهزادگان قاجاری و نزدیکیان شاه و شاهزادگان نیز در این نوع فعالیت‌ها شرکت داشتند. مثلاً علاوه بر عزالدوله، برادر کوچکتر شاه، عموی ناصرالدین شاه معتمدالدوله فرهاد میرزا والی فارس در تخت‌جمشید اقدام به حفاری کرد^(۵۳) و اعتماد السلطنه هم در ”رودآور“^(۵۴) و ”دریالو“^(۵۵) به کاوش پرداخت.

در باره روش کاوش در این دوره اطلاعات چندانی در دست نیست. آ. هوتوم شیندلر (A. Houtum Schindler) که در سال ۱۲۹۲ هجری قمری (۱۸۷۶ میلادی = ۱۲۵۵ خورشیدی) در ایران بسر می‌برد و مامور کشیدن سیم تلگراف بین تهران و مشهد بود در سفر نامه خود از مخرب‌ترین روش کاوش که در آن زمان در ایران معمول بود گزارشی تهیه کرده است. البته قبل از اینکه به نقل قول شیندلر به پردازم باید یاد آوری شود که سه سال قبل از این، یعنی در ۱۲۵۲ خورشیدی (۱۸۷۳ میلادی) باستان‌شناسان اطریشی در محل معابد ”خدایان بزرگ“ واقع در جزیره ساموتراس (Samotherace) در یونان برای اولین بار در تاریخ مطالعات باستان‌شناسی کاوش به معنا و مفهوم علمی آن را سرپرستی و هدایت کردند. در گزارش شیندلر چنین می‌خوانیم:

”به مسافت یک میدان، به سمت جنوب دامغان، تپه‌ای واقع است به تپه حصار مشهور، چند ماه قبل از این در این تپه قدری اسباب قدیم پیدا شده و از آن وقت تا حال در آنجا کار می‌کنند و چیز غریب پیدا می‌کنند. دفعه اول که در دامغان بودم به تماشای آن تپه رفتم و دیدم موافق قاعده کار نمی‌کنند. به آدمهایی که این کار می‌کردند گفتم که به این طور و به آن طور کار کنید، و آب بیاورید سر تپه که کار زودتر و بهتر تمام شود. دفعه دوم که آنجا بودم، دیدم که بهتر کار می‌کنند و حاجی علی اکبر امین معدن هم آنجا بود، و نهر آب آورده بودند که از داخل تپه می‌گذشت و اسباب

قدیم را بی شکستن بیرون می آورد." (۵۶)

لازم به یاد آوری است که تپه حصاری که در بالا از آن نام برده شده است همان تپه معروفی است که در شرق ایستگاه راه آهن دامغان واقع شده است و در سال‌های ۱۹۳۱ و ۳۲ میلادی (۱۳۱۰ و ۱۱ خورشیدی) بوسیله یک هیئت باستان‌شناسی از دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا و به سرپرستی اریخ ف. اشمیت (Schmidt, Erich F) مورد کاوش قرار گرفت و گزارش نهایی و کامل آن کاوش نیز چاپ و منتشر شده است (۵۷)

برای اینکه بیشتر با روش‌های کاوش در آن زمان در ایران آشنا شویم به ذکر یک نمونه دیگر اکتفا خواهد شد. ناصرالدین شاه به اعتماد السلطنه دستور می‌دهد تا از قلعه خرابه "بلده" نقشه بردارد و درباره آن تحقیق کند (۵۸). اعتماد السلطنه در باره چگونگی اجرای اوامر شاه چنین نوشته است:

"...طلوزان آمد. دندان ساز با او بود. چون مشکل بود بالا رفتن، دندان ساز را با اسباب

مساحت و کیل و دوسه نفر بالا فرستادم و خودم در زیر قلعه تعلیمات به آنها دادم.

معین کردم مساحت را. بعد منزل آمدم..." (۵۹)

این دوره طولانی را که آشنایی ایرانیان با باستان‌شناسی بود، با توجه به مسائل مطرح شده در بالا، از بعضی جهات دوره‌ای بود که با برداشت‌های غلط از مطالعات باستان‌شناسی نیز همراه بود. به تدریج و با آشنایی بیشتر ایرانیان با تحولات علمی جهان آن روز، که نقش میرزاتقی خان امیرکبیر را در تاسیس دارالفنون نباید فراموش کرد، مرحله‌ای جدید در مطالعات باستان‌شناسی ایران شروع می‌شود. این مرحله از باستان‌شناسی ایران با وضع قوانین و مقرراتی که تا آن زمان سابقه نداشت شروع می‌شود. ابتدای این مرحله می‌توان اهدای امتیاز رسمی حفاری به متقاضیان توسط مسئولین امور محسوب کرد. البته در گذشته نیز چنین می‌شد ولی استمرار نداشت و بیشتر به صورت موردی بوده است. کهن‌ترین سندی که از یک مورد اهدا امتیاز حفاری در دست است از طرقی سفرنامه ابودلف به دست ما رسیده است. ابودلف در این خصوص در سال ۳۹۱ هجری قمری نوشته است:

"می‌گویند هنگامی که مامون در مرو بود، فرستاده پادشاه روم آنجا رفته نامه‌ای به

اوداد. مامون پس از خواندن نامه چند نفر سرباز همراه او نمود و نامه‌ای به فرماندار

نہاوند نوشت و دستور داد که فرستاده پادشاه روم را در کاری که

می‌خواهد آزاد بگذارد. چون نزد فرماندار رفت، وی به او گفت: "هر چه می‌خواهی

بکن". فرستاده به دروازه شرقی نهاد رفت و میانه دو پایه آن را اندازه گرفت، آنگاه

نقطه وسط را به عمق بیست ذراع حفر نمود و به سنگ بزرگی بر خورد. سپس به

دستور او سنگ برداشته شد. در زیر سنگ اتاق ظریفی نمایان شد و داخل آن صندوق طلائی در بسته بود. شخص مزبور آنها را برداشته با خود نزد مامون برد. مامون چند نفر همراه او کرد تا نزد اربابش (پادشاه روم) رسیدند. هیچ کس از محتویات صندوق آگاه نشد." (۶۰)

پیش از آنکه به کم و کیف واگذاری رسمی امتیاز حفاری در تمام ایران از طرف دولت ایران به دولت فرانسه، که در حقیقت می توان آن را آغاز ورود ایران به فعالیت های رسمی باستان شناسی نیز محسوب کرد، بپردازیم، اشاره ای اجمالی به واگذاری امتیاز حفاری از طرف والی آن و شاهزادگان بی مناسبت نخواهد بود. یکی از شاهزادگان قاجار که امتیاز حفاری در یکی از محل های تاریخی بسیار مهم ایران، یعنی تخت جمشید را، صادر کرده است معتمد الدوله فرهاد میرزا، عموی ناصرالدین شاه و والی فارس است. اهمیت این امتیاز نامه در این است که بعضی از مواد آن تقریباً بدون هیچ تغییری در امتیاز رسمی که دولت ایران به دولت فرانسه داده است وارد شده است. این اجازه نامه باید در فاصله بین روزهای ۱۱ شوال تا ۱۲ ذی القعدة سال ۱۲۴۹ هجری قمری (۱۸۷۷ میلادی = ۱۲۵۶ خورشیدی) داده شده باشد. مولف "وقایع اتفاقیه" در این باره چنین نوشته است:

"دیگر آنکه عالیجاه دکتر هندریاس مسافر جرمانی از نواب والا اجاز حفر نمودن در تخت جمشید را تقاضا نمودند و قید کرده بودند که اگر چیز جزئی حاصل حفر نمودن آنها شود، مالیه آنها باشد و اگر کلی باشد از قبیل طلا یا سنگ قیمتی مختار باشند که یا به عین و یا قیمت عادلانه روز آن فلز را به دولت ایران بدهند. نواب والا این اجازه را ندادند، ولی آنها را ممنوع از حفر نمودن نکردند به شرط آنکه اگر چیزی پیدا شود تصرف نکنند." (۶۱)

از وجود اهدا امتیاز دیگری هم اطلاعاتی در دست است که مشخص نشده چه کسی امتیاز را واگذار کرده است، ولی به دلیل حضور نماینده دولت در عملیات حفاری می توان حدس زد که این امتیاز از مرکز صادر شده است. نکته قابل توجه در این سند نیز حضور نماینده دولت در هیئت حفاری است که در امتیاز دولت ایران به دولت فرانسه نیز منظور شده بود. در این باره میرزا محمد علی خان فریدالملک همدانی در خاطرات سال ۱۳۰۰ هجری قمری (۱۸۸۳ میلادی = ۱۲۶۲ خورشیدی) خود چنین نوشته است:

"عصر پرفسور دو فوسا (Du Foussat) فرانسوی رئیس حفاریات با آقای دکتر اسماعیل خان که از تهران آمده اند، به دیدن تشریف آوردند. ساعتی نشستند. قدری

صحبت از قرارداد حفریات شد و قرارداد را دکتر اسماعیل خان به حقیر نشان داد که آنچه از حفریات بیرون بیاید دوشش قسمت بشود، نصفش مال پروفیسور دوفوسا و از سه قسمت باقی مانده دو قسمت مال صاحب زمین و یک قسمت مال دولت باشد. مخارج هم بامسیودوفوسا است." (۶۲)

و در خاطرات دو روز بعد چنین نوشته است:

"عصر با فرزند هاشم خان به منزل هیل براند (رییس شرکت فرش) به بازدید مسیودوفوسا رفتیم. دکتر اسماعیل خان هم با میرزا تقی خان (رییس معارف کرمانشاه) آمدند. با پروفیسور دوفوسا مدتی به انگلیسی از وضع ایران صحبت شد. حفریات از تپه‌های قرخلر (اولوتپه) و عربلو را (ملکی پدرم و خویشان) به موجب قرارداد علیحده این حقیر و کالتا واگذار به مسیودوفوسا، رییس حفریات، نمودم با اطلاع دکتر اسماعیل خان، مامور دولت ایران و حکومت جلیله کار بکند تا چه بیرون بیاید." (۶۳)

با بررسی‌های بیشتر در متون تاریخی موارد دیگری را هم مانند نمونه‌های بالایی توان یافت. ولی نخستین امتیاز رسمی انحصار حفاری در تمام ایران که از طرف دولت ایران به یک دولت دیگر داده شده است امتیازی است که در ۱۶ ذی‌القعده سال ۱۳۱۲ هجری قمری (۱۲ ماه مه ۱۸۹۵ میلادی = ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۲۷۴ خورشیدی) از طرف ناصرالدین شاه قاجار به دولت فرانسه داده شده است. این قرارداد در هشت فصل تنظیم شده است. ولی قبل از اینکه متن قرارداد را بیاوریم لازم است تا اشاره‌ای کوتاه به سابقه و واگذاری چنین امتیازی که حتی مورد اعتراض بعضی از نزدیکان شاه هم واقع شده بود داشته باشیم. اعتماد السلطنه در این باره چنین نوشت:

"از قراری که شنیده‌ام طولوزان امتیاز زمین کنی و طلا شوقی تمام ایران را گرفته است. تا به حال به رو و آبروی ایران کار داشت، حالا دیگر به زیر و ماتحت ایران دست انداخته است." (۶۴)

اعتماد السلطنه دکتر طولوزان را که واسطه اخذ چنین امتیازی می‌داند چنین معرفی کرده است:

"... توضیح اینکه این طولوزان پیر خرفت پلید با وجودی که چهار صد هزار تومان پول نقد در بانک فرانسه دارد و هشتاد سال از عمرش گذشته و سالی شش هزار تومان مواجب از ایران می‌گیرد، باز حرص و طمعش به درجه‌ای است که برای جلب یک تومان دین و دولت خود را به باد دهد. ایجاد بانک انگلیس در ایران به واسطه این

پلید شد. کمپانی رژی تنباکو به واسطه او به ایران آمد. حالا می‌خواهد پادشاه و ولی‌نعمت ما را تطمیع کرده دوکرورازا انگلیس‌ها مجدداً قرض کند و سه چهار ماه است که مشغول این تدلیس است و با دشمنان صدر اعظم همدست شده که صدر اعظم را از میان بردارد و هم از این استقراض فایده ببرد.^(۶۵)

دخالت داشتن دکتر طلوزان در گرفتن امتیاز انحصار حفاری در تام ایران برای دولت متبوع خود فرانسه را خانم دیولافوا نیز تایید می‌کند و چنین می‌نویسد:

"مارسل بادکتر تولوزان [طلوزان]، دوست و طبیب ناصرال‌الدین شاه، روابط دوستانه‌ای داشت. در سفر اول به ایران توصیه‌های او درهای مسجدی را که به روی ما بسته بود باز کرد و حتی اغلب اوقات امنیت خود را مدیون مراقبت‌های او بودیم. این بار نیز به او متوسل شدیم.

هنگامی که سفیر ما برای بار دوم با دولت ایران وارد مذاکره شد، دکتر تولوزان مستقیماً به خود شاه مراجعه کرد و او را به کاوش‌های باستان‌شناسی که تاریخ درخشان اسلاف کهن او را آشکار می‌کردند متذکر شد.^(۶۶)

به این ترتیب اجازه حفاری در شوش برای آقای مارسل دیولافوا گرفته شد. خانم او هم جزو هیئت او بود. پس از کاوش دیولافواها در شوش، مقامات فرهنگی دولت فرانسه، مخصوصاً مسئولین موزه لوور، پی به اهمیت تپه‌های باستانی خوزستان، به ویژه شوش، بردند و در صدد برآمدند تا با کسب امتیاز ویژه‌ای حفاریات در این محل را ادامه دهند. هیئت‌های مختلفی برای مذاکره در این باره به ایران آمدند که از جمله اعضا بعضی از آن هیئت‌ها ژاک دومورگان (Jacques de Morgan) بود^(۶۷). سرانجام مذاکرات به نفع فرانسوی‌ها به نتیجه رسید و در ۱۶ ذی‌القعدة سال ۱۳۱۲ هجری قمری فرانسویان موفق شدند امتیاز انحصار کاوش‌های باستان‌شناسی در تمامی خاک ایران را طی قراردادی که در هشت فصل تنظیم شده بود از ناصرال‌الدین شاه دریافت کنند، و یا با توجه به فصل هشتم امتیاز نامه بهتر است گفته شود به بهای ده هزار تومان خریداری کنند^(۶۸). فصول این قرارداد به گونه‌ای تنظیم شده بود که در هیچیک از فصول هشت گانه آن حقی برای ایران در نظر گرفته نشده بود. فصول هشتم تا چهارم قرارداد به شرح زیر است:

"در باب امتیاز انحصار انکشاف آثار قدیمه در ممالک محروسه ایران

فصل اول = نظر به اتحاد قدیمی و دوستی خالصی که خوشبختانه از سالیان دراز فی مابین دولتین قویشوکتین ایران و فرانسه موجود است سرکار بندگان اعلیحضرت

قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاهی کل ممالک محروسه ایران دام سلطانه اعطا می فرمایند به دولت فرانسه امتیاز انحصار انکشاف آثار قدیمه را در تمام خاک ایران.

فصل دوم = از این امتیاز نامه خارج است تمام اماکن مقدسه مشرفه از قبیل مساجد و مقابر و دانشمندان فرانسه که مباشر اعمال حفریه خواهند بود تمام عادات و رسوم و آداب مملکت را کاملاً محترم و مرعی خواهند داشت.

فصل سوم = تمام مخارج امور حفریه به عهده دولت فرانسه خواهد بود. دولت علیه ایران به هیچ وجه من الوجوه مشارکتی در مخارج نخواهد داشت.

فصل چهارم = در هر موقعی که از طرف دولت جمهوری فرانسه به کارگزاران دولت علیه اطلاع داده شود در فلان نقطه معین بنای حفرو انکشاف دارند دولت علیه یک نفر ماموردانای قابلی معین فرمایند که در تسهیل مهمات آنها همراهی و اهتمام کند و احترامات لازمه به دانشمندان فرانسه به عمل آورده مراقب و مواظب باشد که شرایط مقرر در امتیاز از طرفین معین و مستحکم بماند و همین طور چون سفارت فرانسه می خواهد مسئولیت کامل داشته باشد در برابر دولت علیه ایران لذا حفریات دانشمندان فرانسه یک نفر از اجزا سفارت فرانسه را مامور خواهند نمود تا در نقاطی که مشغول انکشاف می باشند حاضر باشند و از هر چیز مراقبت کامل به عمل بیاورد.

فصل پنجم = حکومت فرانسه وعده می دهد که نگذارد مامورین او هیچ طور حالتی از چگونگی حفرو طبع و انتشار نماید بدون اینکه آن طبع و انتشار از طرفین دولتین فرانسه و ایران ماذون و معذور باشند.

فصل ششم = اشیا نفیسه از قبیل طلا و نقره اگر پیدا شود ملک مخصوص دولت علیه ایران خواهد بود ولی چون مامورین فرانسه در انکشاف آن زحمت کشیده اند اگر بخواهند خریداری نمایند دولت ایران نصف آن را به قیمت عادله خواهد فروخت و نصف دیگر را هم در صورتی که دولت علیه ایران خواسته باشد بفروشد دولت فرانسه مقدم خواهد بود.

فصل هفتم = از حجاری و مجسمه و خطوط هر چه یافت شود می توانند نقشه و قالب آن را بردارند و آنچه پیدا شود نصف آن مال دولت فرانسه خواهد بود.

فصل هشتم = در برابر این التفات مخصوص سلوکانه که دولت قوی شوکت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی دام سلطانه به خواهش دولت فرانسه نموده اند، دولت فرانسه ده هزار تومان حضور مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس معظم تقدیم خواهد نمود.

در تهران دو نسخه نوشته و مبادله شد. تاریخ ۱۶ ذیقعدہ ۱۳۱۲ مطابق ۱۲ ماه مه ۱۸۹۵ میلادی.^(۶۹)

در ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۱۸ هجری قمری (۱۱ اوت ۱۹۰۰ میلادی = ۲۰ مرداد ۱۲۷۹ خورشیدی) این امتیازنامه جدید در یازده فصل تنظیم شد. این همان امتیاز نامه‌ای است که در مطالعات باستان‌شناسی ایران گاهی از آن با عنوان "قرارداد مظفرالدین شاه" یاد آوری می‌شود. طبق قرارداد جدید امتیاز انحصار کاوش‌های باستان‌شناسی در تمام ایران به مدت ۶۰ سال به دولت فرانسه واگذار گردید. در این قرارداد تمام هشت فصل قرارداد قبلی کماکان منظور شده است و سه فصل دیگر در جهت منافع طرف مقابل به آن افزوده شده است. فصول یازدهگانه قرارداد جدید به شرح زیر است:

"فصل اول = مامورین محترمین فرانسه در تمام وسعت مملکت ایران اجازه دارند که تجسس نمایند مگر در امازاده‌ها و مساجد و مدارس و قبرستانهای مسلمانان و مکانهای مقدسه و احترام و خوش سلوکی با اهل مملکت نمایند که عملی بر خلاف رفتار و قانون باشد نمایند.

فصل دوم = دولت فرانسه متعهد است که هرگاه اسباب طلا و نقره کشف شود به وزن آن باید پول طلا و نقره تحویل خزانه دولتی ایران بنمایند و تمام باقی اشیاء به دو قسمت ما بین این دو مملکت تقسیم شود مگر آنهایی که در حوالی شوش پیدا شده است بدون خسارت تعلق به دولت فرانسه دارد.

فصل سوم = اسبابهای طلا و نقره که کشف می‌شود باید بواسطه یک نفر از مامورین فرانسه و به اطلاع حاکم آن ناحیه و محل کشیده شده و بعد از معلوم کردن وزن، قیمت آنرا باید سفارت فرانسه به دولت ایران بپردازد.

فصل چهارم = مامور فرانسه اجازه عکس برداشتن و نقشه کشیدن و قالب برداشتن تمام مجسمه‌خواه صنعتی خواه خطوطی که تعلق به بناهای مذهبی مسلمانان نداشته باشد، حق دارد بردارد.

فصل پنجم = دولت علیه ایران متعهد است که به اهالی بلد از علمای فرانسه احترام

نمایند و حفظ نفوس و اموال آنها را داشته باشد و منزل و مسکن و حمل و نقل اسباب و سهولت داشتن کارها و مسافرت آنها را در بلاد آندولت فراهم نماید.

فصل ششم = هرگاه دولت فرانسه بخواهد بنای کشف کردن را بگذارد باید اطلاع به دولت ایران بدهد که در آن نقطه معین دولت یکنف مامور عالم و هوشیاری را تعیین نماید که مستحفظ آن مامورین محترم باشد و حفظ جان و مال آنها را بنماید و اسباب کار آنها را فراهم آورد و ملتفت باشد که قرارداد دولت خطا نشود.

فصل هفتم = علمای محترم فرانسه حق دارند که هر قسم انبار و خانه که لازمه کار آنها باشد بنا کنند چه برای مسکن خودشان و چه برای مستحفظین و یا جای اسبابهای عتیقه خودشان باشد.

فصل هشتم = هر قسم بار که به آنها برسد یا از آنها خارج شود در خود مملکت کسی حق گمرک و بازدید آنها را ندارد و فقط در گمرک خانه سرحد است که حق بازدید دارند.

فصل نهم = دولت فرانسه تمام مخارج مامورین خود را تحمل می کند مگر مخارج لازم که برای محافظت داشتن مامورین محترم خود را که آن با دولت علیه است.

فصل دهم = تمام قراردادهای سابق که در این قرارنامه جدید ذکر گردیده است بکلی باطل و صلاح دید مملکت طرفین است.

فصل یازدهم = دولت علیه ایران متعهد است که بتمام احکام مملکت خود اعلان نماید که آنچه در این قرارنامه جدید نوشته شده است باید شناسا و مجری گردد. (۷۰)

شاید واگذاری چنین امتیاز هایی بود که سبب می شد ایرانیان آگاه با اسامی مستعار مطالبی بنویسند و نارضایتی خود را اظهار نمایند. یکی از این نویسندگان حاج زین العابدین مراغه ای بود که به اسم مستعار "ابراهیم بیک" سفرنامه ای در سه جلد نوشت و در خارج از ایران چاپ و منتشر کرد. او با حسرت فراوان در این نوشته خود از نا آگاهی مردم و مسئولان در از دست رفتن میراث فرهنگی این کشور به سوگ نشسته و چنین نوشته است:

"احوال قابل ظهور ننموده که سبب تصدیع شود، مگر اینکه چند روز قبل امتیاز کشف عتیقه شوشتر و همدان و غیره را به توسط وزیر مختار کمپانیه فرانس دادند. اگرچه ملت ایران از این عوالم بی خبرند، ولی آنها که سونتیجه این جور چیزها را می دانند در بحر غم و الم غوطه ور گشته اند، که آن همه گنجهای بی

پایان موروثی و اجدادی ما را که مادر وطن در شکم خود از چندین عصر جهت ایرانیان محفوظ داشته و میلیونها ارزش داشت، به یک صلوه فرنگی از دست دادند. در عوض این گنج پانزده هزار تومان میرزا علی اصغر خان صدراعظم برای خود گرفت و امتیاز آن را داد. اگر چه وعده شده به دولت هم حصه قسمت بدهند، ولی مسلم است یک انگشت به دهان ماموری که از جانب دولت نظارت خواهد کرد می‌مانند و کار تمام می‌شود. اما غیرتمندان وطن در حفر خاک ایران برای عتیقه جویی چنان ممنوعند که در ممالک قانونی مردم از شکافتن سینه انسان و بر آوردن جگر او. در پیش این امتیاز صد رحمت به امتیاز تنباکوی رژی، چون از آن معامله هر پیرزن حق صرف دخانیه داشت فریاد به عیوق رسانیدند، اما این را کسی حق خود نمی‌دانست. دولت هم از جهالت خود جای حرف نداشت. کاشکی او را می‌دادند و این را می‌گذاشتند. عموم دانایان می‌دانند که چقدر ثروت و دولت ایران از این امتیاز برباد رفته است.^(۷۱)

بیست و هفت سال بعد از امضای این قرارداد، سرانجام در ۲۵ مهر ماه ۱۳۰۶ خورشیدی (۱۹۲۷ میلادی) مجلس شورای ملی وقت آن را بطور مشروط کان لم یکن تلقی و مفاد آن را غیر قانونی اعلام کرد. در باره چگونگی شرط لغو امتیاز معصومی چنین نوشته است:

”در این هنگام موافقت شد که هیئت فرانسوی تنها در شوش به کاوش و بررسی بپردازد و دولت ایران تقبل نمود که یک موزه و یک کتابخانه در تهران بنا کند و ریاست آن را تا مدت ۵ سال به یک فرانسوی تا سه نوبت هر دفعه پنج سال تمدید و یا فرد دیگر فرانسوی را برای همین منظور استخدام کند. این بود که دولت ایران در ۱۳۰۶ خورشیدی از آقای آندره گدار دعوت نمود که به ایران بیاید و آندره گدار در سال ۱۳۰۸ در ایران رسماً شروع به کار کرد.“^(۷۲)

به جرات می‌توان گفت که از زمان لغو این قرارداد مطالعات باستان‌شناسی ایران وارد مرحله گردید. هر چند اصل قرارداد بطور مشروط لغو گردید ولی سبب بوجود آمدن احساس نیاز به ایجاد سازمانی مسئول برای سرپرستی امور مربوط به مطالعات و تحقیقات و کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی گردید و همین امر وسیله‌ای شد برای تاسیس “اداره عتیقات”. پس از لغو این امتیاز، که بموجب آن انحصار کاوش در تمام ایران به فرانسویان واگذار شده بود، باستان‌شناسان متخصص از ملیت‌های دیگر این امکان را به دست آوردند تا همزمان و به موازات

فعالیت‌های باستان‌شناسان فرانسوی در خوزستان، و مخصوصاً در شوش، در ایران به بررسی و کاوش و پژوهش بپردازند و دیدگاه‌های جدیدی را که در مطالعات باستان‌شناسی در سطح جهانی بوجود آمده بود با خود به ایران بیاورند. جنگ دوم جهانی وقفه‌ای در پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی در ایران، مانند سایر قسمت‌های خاور نزدیک، بوجود آورد. پس از خاتمه جنگ مطالعات باستان‌شناسی در ایران توسعه و گسترده‌تر شد و باستان‌شناسانی از کشورهای مختلف و با پشتوانه‌های علمی تخصصی متفاوت در ایران مشغول پژوهش و مطالعه شدند. اکثر آنها از کشورهایمانند آلمان، آمریکا، اتریش، انگلستان، ایتالیا، بلژیک، دانمارک، ژاپن و کانادا بودند (۷۳). علاوه بر هیئت‌های متعدد باستان‌شناسی غیر ایرانی، باستان‌شناسان ایرانی "اداره کل عتیقات" که تغییر نام پیدا کرده بود و ابتدا با نام "اداره کل باستان‌شناسی" و سپس "مرکز باستان‌شناسی ایران" فعالیت می‌کرد نیز گاهی به صورت هیئت‌های مستقل باستان‌شناسی و گاهی به صورت هیئت‌های مشترک ایرانی خارجی در قسمت مختلف ایران مشغول بررسی و حفاری و مطالعه آثار باستانی و تاریخی شدند. شاید بتوان حفاری در تپه حسنلو واقع در دره سولدوز در نزدیکی نقده در آذربایجان را یکی از حفاریاتی دانست که تحت هدایت یک هیئت باستان‌شناسی کاملاً ایرانی و مستقل به سرپرستی مشترک آقایان محمودراد و مهندس علی حاکمی در سال ۱۳۲۶ خورشیدی انجام شده است (۷۴). آثار به دست آمده از حفاریات تپه حسنلو تا به آن اندازه توجه مقامات مسئول را به خود جلب کرد که در ۳۰ فروردین ۱۳۳۵ خورشیدی مرحوم سید محمد تقی مصطفوی، که در آن زمان در سمت مدیریت کل اداره کل باستان‌شناسی انجام وظیفه می‌کرد، با دکتر رنی (Renie) مدیر موزه دانشگاه پنسیلوانیا در آمریکا ملاقات کرد و او را تشویق و ترغیب کرد که به جای تپه حکمتانه همدان در حسنلو کاوش کند. دکتر رنی در سال ۱۳۳۶ خورشیدی به ایران آمد و شخصاً از تپه حسنلو دیدن کرد و در همان سال هیئتی را به سرپرستی رابرت دایسون (Dyson, Robert H. Jr.) برای کاوش در تپه حسنلو به ایران اعزام کرد. کاوش‌های دانشگاه پنسیلوانیا "سر آغاز تحول مهم در مطالعات هنر و فرهنگ و مذهب هزاره اول در ایران گردید، تا آنجا که در آبان ۱۳۳۷ آقای اردشیر جهانیان، محقق زردشتی، مقاله‌ای نوشت و نقوش کاسه زرین حسنلو را با متن "مهریشت" اوستا مقایسه کرد (۷۵).

از زمان لغو قرارداد امتیاز انحصار کاوش بوسیله فرانسویان در ایران تاشروخ فعالیت هیئت‌مختلف باستان‌شناسی، اعم از غیر ایرانی و ایرانی، را باید دوره‌ای نامید که ایرانیان خود سازی و خود باوری در مطالعات باستان‌شناسی ایران را آغاز کردند. یکی از دلایل دعوت از باستان‌شناسان غیر ایرانی برای پژوهش در ایران، موردی را که در بالا به آن اشاره شد، می‌تواند نشان دهنده این مهم

باشد که دانشگاه‌های ایران، که در آینده به تحولات آن در زمینه تعلیم و تربیت باستان‌شناس خواهیم پرداخت، هنوز نتوانسته بودند متناسب با ظرفیت‌های مطالعات باستان‌شناسی در ایران کارشناس تربیت کنند. یکی دیگر از پی‌آمدهای مثبت لغو مشروط امتیاز انحصار کاوش در تمام ایران سازمان یافتن "موزه و موزه داری" در ایران بود. لازم است تا در باره تطور تکاملی موزه در ایران، که مانند باستان‌شناسی دارای نشیب و فرازهایی بوده است، نیز با اختصار سخنی گفته شود.

شواهد متعددی در دست است که در ارتباط با فعالیت‌های مختلف در زمینه باستان‌شناسی تحت عناوینی چون "تیله کنی"، "گنج یابی"، "طلاشویی" و مانند آنها، که در صفحات قبل به مواردی از آنها اشاره شد، آثاری نداشتند و یا در مجموعه‌های خصوصی نگاهداری می‌شد. در خصوص چگونگی نگاهداری آن آثار شواهد زیادی در دست نیست تا بتوان از کم و کیف آن اطلاعاتی به دست آورد و ارائه داد. در حال حاضر قدیمی‌ترین سند موجود در باره وجود نوعی موزه در ایران مربوط به ایجاد محلی برای نگاهداری آثار نفیس در کاخ سلطنتی ناصرالدین شاه قاجار است که از جهاتی با "خزانه شاهی" تفاوت‌هایی داشته است. شیندلر در این باره چنین نوشته است:

"شاهنشاه به چندفرنگی اذن دادند که آن تپه و تپه‌های دیگر را بکنند. حیف است که این همه چیزهای قدیم از این ولایت ببرند. خوب بود اگر همه چیز مثل آجر و مهر و غیره داخل موزه خانه شاهنشاه گذاشته می‌شد.

سه دانه مهر هم که حال در موزه خانه شاهنشاه هستند پیدا شده اند، و خطی که

روی آن مهرها هست خط مغول است." (۷۶)

"موزه" در ایران به معنای عرف کلمه برای نخستین بار در جمادی الاول سال ۱۳۳۵ هجری قمری (۱۲۹۵ خورشیدی = ۱۹۱۶ میلادی) به همت شخصی به نام مرتضی قلی‌خان ممتازالملک تاسیس شد. او مجموعه‌ای از اشیاء مختلف را در یکی از اطاق‌های مدرسه دارالفنون جمع‌آوری کرد و آن محل را "موزه ملی" نامید. برای موزه نظام‌نامه‌ای نوشت و برای اشیاء داخل آن نیز کاتالوگی (فهرست توصیفی اشیاء) تهیه کرد. در بازه این فالیته‌ها مرحوم سید محمدتقی مصطفوی چنین نوشته است:

"... در این باره در بخشی از مقدمه نظامنامه و کاتالوگ موزه ملی ایران که در سال

۱۲۹۵ ه.ش. در تهران چاپ شده است،... چنین می‌خوانیم... تا در این اوقات

وزارت معارف با حسن توجهات خاصه و مجاهدات سبذوله حضرت آقای

مرتضی قلی‌خان ممتازالملک وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به تاسیس

یک چنین اساس تاریخی که در آتیه خدمات مهمه به ملت ایران خواهد نمود توفیق

یافته محلی که مخصوص جمع آوری آثار تاریخی ایران است به اسم موزه ملی
افتتاح کرده و...^(۷۸)

بنابر این تاسیس "موزه ملی" در ایران را، که ۱۲۳ سال بعد از تاسیس موزه ملی فرانسه (موزه لوور) ایجاد شد، باید سر آغاز تحولات تشکیلات باستان‌شناسی ایران دانست. باتاسیس "موزه ملی" در ایران بود که به دنبال آن سایر تشکیلات مربوط به باستان‌شناسی ایران شکل گرفته و سازمان داده شدند. بنابر این می‌توان سال ۱۲۹۵ میلادی را سال پایان مرحله بی‌خبری و آغاز مرحله نظام‌گرفتن مطالعات باستان‌شناسی ایران محسوب کرد. در سال ۱۲۹۷ خورشیدی، یعنی دو سال بعد از تاسیس "موزه ملی" ایران و زمانی که ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه را به عهده داشت، جزو تشکیلات این وزارت خانه اداره‌ای را بوجود آورد به نام "اداره عتیقات" و ایرج میرزا، شاعر بلند آوازه ایران، را به ریاست آن اداره منصوب کرد. در این زمان کارمندان "اداره عتیقات" عبارت بودند از آقایان رضاعلی رفیع‌الملک، رضاعلی نوری، سلیمان سپهبدی، حیدرقلی شاملو (عون‌الوزاره)، که صندوق‌دار اداره بود، و حاج سیداسدالله شالفرش که در سمت ارزیاب موزه خدمت می‌کرد^(۷۹). محل موزه همچنان در مدرسه دارالفنون واقع شده بود^(۸۰). در سال ۱۳۰۴ خورشیدی کاخ اختصاصی ظل‌السلطان در تهران، که به نام بانی آن "مسعودیه" نامیده می‌شد، از طرف رییس الوزرای وقت خریداری و به وزارت معارف اختصاص داده شد. "اداره عتیقات" به صورت سازمان کوچکتری در آمد و ابتدا با نام "شعبه عتیقات" مستقلاً و بعداً با ادغام در شعبه "انطباعات وزارت معارف" بصورت یک اداره کل درآمد و به محل جدید وزارت معارف در عمارت "مسعودیه" منتقل شد. اشیا "موزه ملی" نیز به اطاقی در همین ساختمان منتقل و تا زمان اتمام ساختمان کنونی "موزه ایران باستان" در آنجا باقی ماند. این اشیا تا زمان افتتاح "موزه ایران باستان" در دسترس و در معرض مشاهده احدی از خارج قرار نمی‌گرفتند^(۸۱). پس از لغو مشروط امتیاز انحصار کاوش در تمام ایران که به دولت فرانسه واگذار شده بود قرار شد آندره گدار از سال ۱۳۰۸ خورشیدی به عنوان کارمند دولت ایران رسماً کار خود را شروع کند، اداره امور عتیقات نیز به ایشان سپرده شد و سلیمان سپهبدی با سمت بازرس عتیقات و حیدرقلی شاملو بعنوان رییس موزه با همکاری با گدار کار خود را ادامه دادند^(۸۲).

مجلس شورای ملی وقت در دوره پنجم قانون‌گذاری در ۲۵ مهر ماه ۱۳۰۶ خورشیدی امتیاز انحصار حفاری در تمام ایران را که به دولت فرانسه واگذار شده بود لغو کرد. در ۱۲ آبان ماه ۱۳۰۹ خورشیدی "قانون عتیقات"، که ابتدا در بیست ماده تنظیم شده بود و بعداً به پنجاه و دو ماده افزایش

پیدا کرد، و در ۲۸ آبان ماه ۱۳۱۱ خورشیدی، "آیین نامه اجرایی قانون عتیقات" از تصویب هیئت دولت گذشت. در تیر ماه ۱۳۴۷ خورشیدی "آیین نامه خرید و فروش اشیا عتیقه" در سه فصل و شامل پنج ماده به ضوابط قبلی اضافه شد (۸۳).

آندره گدار در سال ۱۳۱۲ خورشیدی به یکی از تعهدات خود جامه عمل پوشانید و عملیات ساختمانی بنای کنونی "موزه ایران باستان" را با نقشه‌ای که خود او کشیده بود آغاز کرد. ساختمان موزه به معماری "حاج عباسعلی معمار باشی" به اتمام رسید و در سال ۱۳۱۵ خورشیدی اشیا "موزه ملی" از ساختمان "مسعودیه" به این بنای نو بنیاد انتقال داده شد. در سال ۱۳۱۶ خورشیدی این بنا بنام "موزه ایران باستان" رسماً افتتاح شد و قسمت اداری "اداره عتیقات" نیز به این ساختمان انتقال داده شد (۸۴). همانطور که یادآوری شد "اداره عتیقات" ابتدا به صورت "شعبه عتیقات" و سپس "اداره کل عتیقات" مسئولیت امور باستان‌شناسی ایران را به عهده داشت و پس از مدتی نام آن تغییر داده شد و به اسم "اداره کل باستان‌شناسی" نامیده شد و تا خرداد ماه ۱۳۴۳ خورشیدی این سازمان در زمینه مختلف بررسی، کاوش، مرمت، و... فعالیت می‌کرد (۸۵). در خرداد ماه ۱۳۴۳ خورشیدی "وزارت فرهنگ و هنر" به فهرست وزارت خانه‌های موجود افزوده شد و مهرداد پهلبد به این وزارت منصوب شد (۸۶). در ابتدای تشکیل وزارت فرهنگ و هنر، مسئولیت اداره کل باستان‌شناسی به عبدالعلی پورمند واگذار گردید. در تغییرات بعدی که در سازمان این وزارت خانه بوجود آمد معاونت فرهنگی وزارت خانه که شامل پنج اداره کل فرهنگ عامه، آثار تاریخی، موزه‌ها، موزه ایران باستان و مرکز باستان‌شناسی ایران بود به پورمند سپرده شد. با وجود اینکه "سازمان حفاظت آثار باستانی" جزو تشکیلات وزارت فرهنگ و هنر بود ولی همچنان به صورت سازمانی مستقل از معاونت فرهنگی اداره می‌شد. تا قبل از انتصاب دکتر فیروز باقرزاده به ریاست مرکز باستان‌شناسی ایران در سال ۱۳۵۰ خورشیدی ابتدا آقای عبدالعلی پورمند و سپس دکتر حسین طیب نعیمی ریاست مرکز را به عهده داشتند.

باقرزاده اداره مرکز باستان‌شناسی ایران را تا نیمه اول سال ۱۳۵۷ به عهده داشت. در فاصله بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ خورشیدی فعالیت‌های پژوهشی و تحقیقاتی در زمینه‌های مختلف مطالعات باستان‌شناسی ایران به اندازه‌ای توأم با موفقیت و چشم‌گیر بود که تا آن موقع سابقه نداشت. یکی از اقدامات بسیار مهم باقرزاده تشکیل هیئت‌های مشترک باستان‌شناسی بود. تا قبل از باقرزاده هیئت‌های باستان‌شناسی که به ایران می‌آمدند پس از کسب مجوز و مدارک مورد نیاز به محل مورد نظر رفتند و از مرکز باستان‌شناسی ایران نماینده‌ای در معیت آنها اعزام می‌شد. با تغییراتی که باقرزاده

بوجود آورده بود نماینده مرکز باستان‌شناسی ایران بعنوان یک باستان‌شناسی در آن هیئت شرکت داشت و پژوهش هم به صورت پژوهشی مشترک بین ایران و آن هیئت انجام می‌گرفت. اقدام مهم دیگر نادیده گرفتن امتیازی بود که به کاوشگران، البته باستان‌شناسان غیر ایرانی، داده شده بود. بر اساس مقررات موجود ابتدا ده شیبی از آثاری که از حفاریات به دست می‌آمد جدا شده سهم دولت ایران می‌شد و بقیه به دو قسمت مساوی تقسیم و یکی از دو قسمت سهم ایران و قسمت دیگر سهم هیئت حفار بود. باقرزاده این سنت ناپسند را منسوخ و از زمان او به بعد تمامی آثار متعلق به دولت ایران بود. هیئت‌های باستان‌شناس برای مطالعه آنها باید به ایران بیایند و در ایران مطالعات خود را انجام دهند. تنها استثنا در مورد موادی بود که انجام آزمایشات فیزیکی و شیمیایی ضروری درباره آنها در داخل کشور امکان‌پذیر نبود. یکی دیگر از اقدامات باقرزاده که جا دارد تا به آن هم اشاره گذرا بشود برپایی سمینارهای سالانه در مرکز باستان‌شناسی ایران بود. در این سمینارها روسای هیئت‌هایی که در آن سال در ایران پژوهشی میدانی انجام داده بودند موظف بودند در آن شرکت کنند و گزارشی از فعالیت‌های خود ارائه دهند. نتیجه این جلسات سالانه چهارجلدگزارش سالانه است که با عنوان "گزارش‌های (شماره) مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران" چاپ و منتشر شده‌اند و پنجمین آنها هیچگاه فرصت چاپ و انتشار پیدا نکرد. برگذاری این سمینارها در ارتقاداتش و روزآمد شدن اطلاعات و اتکا به نفس و خود باوری باستان‌شناسان جوان ایرانی بسیار موثر و مفید بودند.^(۸۷)

با پیروزی "انقلاب اسلامی ایران" در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خورشیدی در باستان‌شناسی ایران نیز تغییراتی پدید آمد. تحول قابل‌ذکری که از بعد از استقرار مشروطیت در ایران و تغییر سلسله قاجار به پهلوی در باستان‌شناسی ایران بوجود آمد لغو امتیاز انحصار حفاریات در تمام ایران بود که به یک دولت خارجی، دولت فرانسه، واگذار شده بود. پس از آن و با تغییر تشکیلاتی و سازمانی که در باستان‌شناسی ایران بوجود آمده بود گام‌هایی مثبت به سمت وسوی روزآمد شدن مطالعات باستان‌شناسی در ایران برداشته شد که به نمونه‌هایی از جمله ایجاد موزه ملی ایران و اقدامات باقرزاده در سه زمینه اشیا، نمایندگی دولت در هیئت‌ها و برگزاری سمینارهای سالانه به اجمال اشاره شد.

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ خورشیدی ایران ویژگی‌های خود را داشت. این انقلاب نه یک کودتا بود و نه یک حرکت انتقالی حکومت از یک خاندان به خاندان دیگر. انقلاب اسلامی ایران انقلابی بود پویا که برای شناساندن خود در عرصه‌های مختلف اداری نیاز به زمان داشت. در ابتدا و در دوره

دولت موقت ترکیب وزارت خانه ها، سازمان ها و تشکیلات اداری دست نخورده باقی ماند. برای اداره وزارت فرهنگ و هنر آقای دکتر مهدی برکشلی انتخاب شده بود و دکتر پرویز ورجاوند ناصری، استاد باستان شناسی دانشگاه تهران در سمت قائم مقامی ایشان در وزارت فرهنگ و هنر انجام وظیفه می کرد. از طرف دکتر ورجاوند سرپرستی مرکز باستان شناسی ایران به آقای علی اکبر سرفراز کارگر، یکی از بازنشستگان وزارت فرهنگ و هنر، که قبل از بازنشستگی از قسمت مرکز باستان شناسی ایران به قسمت اداره کل آثار تاریخی معاونت فرهنگی وزارت خانه منتقل شده بود، واگذار گردید. ایشان در زمان آقای دکتر علی شریعتمداری نیز در همین سمت انجام وظیفه کردند تا اینکه آقای دکتر حسن حبیبی وزارت فرهنگ و آموزش عالی را عهده دار شدند. در زمان آقای دکتر حبیبی برای مدت کوتاهی آقای ایرج حریرچیان اداره مرکز باستان شناسی ایران را به عهده داشتند. هنگامی که آقای دکتر حسن عارفی عهده دار وزارت فرهنگ و آموزش عالی شد سرپرستی مرکز باستان شناسی ایران به آقای غلامرضا معصومی، یکی دیگر از کارمندان با سابقه مرکز باستان شناسی ایران که بعدا به اداره کل آثار تاریخی منتقل شده بود و انجام وظیفه می کرد، واگذار شد. تا زمان وزارت آقای دکتر نجفی روسای مرکز باستان شناسی ایران سعی در حفظ وضعیت موجود پیش از انقلاب داشتند، با این تفاوت که فعالیت های پژوهشی مرکز باستان شناسی ایران روز به روز تحلیل میرفت و کارشناسان مرکز باستان شناسی ایران روزها در محل کار خود صرف حضور در محل کار حاضر می شدند. این انتصابات گویای این واقعیت بود که باستان شناسی ایران در راستای پویایی انقلاب حرکت نمی کرد و در نتیجه فعالیت های پژوهشی باستان شناسی در تمامی زمینه ها دچار رخوت شده بود. (۸۸)

در سال ۱۳۶۱ خورشیدی و در زمان وزارت آقای دکتر نجفی اداره "حوزه حفظ و احیا میراث فرهنگی کشور"، که تغییر نام یافته "معاونت فرهنگی" وزارت فرهنگ و هنر سابق بود، را آقای مهندس مهدی حجت و سرپرستی مرکز باستان شناسی ایران را آقای مهندس محمد ابوذری و موزه ایران باستان را آقای جلیل گلشن به عهده داشتند. این سه نفر هیچ گونه سابقه خدمت در تشکیلات وزارت فرهنگ و هنر نداشتند. آنها علاوه بر اینکه سعی می کردند وضعیت موجود را حفظ نمایند با تبعات جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز درگیر بودند. در حقیقت در دشوارترین شرایط می بایست در چهارچوب قوانین و مقررات و ضوابط باقی مانده از دوران قبل از انقلاب و شرایط بوجود آمده در نتیجه جنگ تحمیلی ضمن حرکت در راستای پویایی انقلاب "معاونت فرهنگی" وزارت فرهنگ و هنر سابق را اداره کنند. (۸۹)

در بهمن ماه ۱۳۶۴ خورشیدی قانون تشکیل سازمان میراث فرهنگی کشور بصورت یک ماده واحده و شش تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در بند "د" این ماده واحده از واحدهای مختلف تشکیل دهنده "سازمان میراث فرهنگی کشور" وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی به شرح زیر نام برده شده است:

"د- تهیه و اجرای طرحهای لازم به منظور تعمیر و احیا آثار، بناها و مجموعه‌های با ارزش فرهنگی - تاریخی از ادغام واحدهای مشروحه زیر سازمانی به نام "سازمان میراث فرهنگی کشور" به صورت سازمانی وابسته به خود تشکیل دهد.

- ۱- مرکز باستان‌شناسی ایران تابع وزارت فرهنگ و آموزش عالی
- ۲- اداره کل هنرهای سنتی تابع وزارت فرهنگ و آموزش عالی
- ۳- مرکز و موزه مردم‌شناسی تابع وزارت فرهنگ و آموزش عالی
- ۴- دفتر آثار تاریخی تابع وزارت فرهنگ و آموزش عالی
- ۵- موزه ایران باستان تابع وزارت فرهنگ و آموزش عالی
- ۶- اداره حفظ میراث فرهنگی شهرستانها تابع وزارت ارشاد اسلامی
- ۷- اداره کل موزه‌ها تابع وزارت ارشاد اسلامی
- ۸- اداره کل بناهای تاریخی تابع وزارت ارشاد اسلامی
- ۹- اداره کل کاخها تابع وزارت ارشاد اسلامی
- ۱۰- سازمان ملی حفاظت آثار باستانی: وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی
- ۱۱- اداره کل بیوتات (کاخ گلستان) وابسته به وزارت امور اقتصادی و دارایی^(۹۰)

سر انجام در روز پنجشنبه اول اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ خورشیدی مجلس شورای اسلامی پس از ۸۸ سال که از واگذاری امتیاز انحصار حفاری در تمام ایران به دولت فرانسه می‌گذشت اساسنامه سازمان میراث فرهنگی کشور را به استناد قانون مصوب ۱۳۶۴/۱۱/۱۰ در ۹ ماده به تصویب رساند و طی بخشنامه‌ای در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۸ اجرای آن را به دولت ابلاغ کرد^(۹۱). یکی از اولین اقدامات ارزنده سازمان میراث فرهنگی کشور چاپ و انتشار مجموعه‌ای بود که کلیه قوانین، مقررات، آیین نامه‌ها، بخشنامه‌ها و معاهدات میراث فرهنگی کشور در آن درج شده بود و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت^(۹۲). امروزه "معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور" جایگزین "مرکز باستان‌شناسی ایران" شده است و کلیه پژوهش‌ها و تحقیقات باستان‌شناسی ایران در حوزه این معاونت انجام می‌شوند.

نقش دانشگاه تهران در تحولات باستان‌شناسی ایران

به موازات تحولاتی که در زمینه‌های پژوهشی، تحقیقاتی، تشکیلاتی و سازمانی باستان‌شناسی ایران بوجود آمد در آموزش و تربیت کارشناسان باستان‌شناس ایرانی نیز اقداماتی صورت گرفت. از آنجا که دانشگاه تهران نخستین نهاد علمی کشور بود که تربیت و آموزش باستان‌شناسی در ایران را آغاز کرد بی‌مناسبت نخواهد بود تا نقش و جایگاه دانشگاه تهران در تحولات باستان‌شناسی ایران نیز به اجمال مورد بررسی قرار بگیرد.

درباره تاریخ و نحوه ایجاد رشته آموزش باستان‌شناسی در دانشگاه تهران تنها منبع اطلاعاتی "راهنمای دانشکده ادبیات" است که در آن چنین نوشته شده است:

"تاریخ دانشکده ادبیات از سال ۱۲۹۸ شمسی یعنی تاسیس "دارلمعلمین مرکزی" آغاز می‌شود. در سال ۱۳۰۸ شمسی "دارلمعلمین عالی" بر "دارلمعلمین مرکزی" افزوده گشت و طبق اساسنامه‌ای که در ۲۱ آذر ماه ۱۳۰۸ به تصویب مجلس شورای ملی رسید "دارلمعلمین عالی" به دو شعبه "ادبی" و "علمی" تقسیم گردید. در مهر ماه ۱۳۱۱ "دارلمعلمین عالی" به "باغ نگارستان"^(۹۳) ساختمان شماره ۲ فعلی دانشکده ادبیات (نزدیک بهارستان منتقل شد و در ۱۹ اسفند ماه ۱۳۱۲ به "دانشسرای عالی" تغییر نام یافت.

در ۱۵ بهمن سال ۱۳۱۳... طبق تصویب نامه شورای ملی فرهنگ، دو دانشکده ادبیات و علوم تاسیس شد و چون برنامه تحصیلی این دو دانشکده با برنامه دانشسرای عالی مطابقت داشت، این دو دانشکده با دانشسرای عالی تا سال ۱۳۲۱ توأماً به کار خود ادامه می‌دادند. در آن سال دانشکده ادبیات و دانشکده علوم از هم جدا شدند و تا سال ۱۳۳۴ دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی با یک سازمان اداری و آموزشی اداره می‌شدند لیکن از آن سال، دانشکده ادبیات از دانشسرای عالی مجزا و در سال ۱۳۳۷ به محوطه دانشگاه تهران منتقل شد.

پیش از شهریور ماه ۱۳۲۰ دانشکده ادبیات مرکب بود از رشته‌های زبانهای خارجه، زبان و ادبیات فارسی، تاریخ و جغرافیا، باستان‌شناسی، فلسفه و علوم تربیتی بود و عده فارغ التحصیلان آن در سال ۱۳۱۹ نزدیک به ۱۰۰ نفر بود.^(۹۴)

در سال ۱۳۲۰ خورشیدی شادروان فریدون توللی، شاعر بنام معاصر، موفق شد با نوشتن دو رساله فراغت از تحصیل با عناوین ۱- "تأثیر صنایع مستظرفه در پرورش اطفال" و ۲- "هنرهای زیبا

در عصر تیموریان "عنوان نخستین فارغ التحصیل رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران را به خود اختصاص بدهد. (۹۵)

از آغاز سال تحصیلی ۴۴-۱۳۴۳ که رشته‌های تحصیلی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به صورت گروه‌های آموزشی در آمدند، رشته باستان‌شناسی هم به صورت یک گروه آموزشی مستقل در آمد. شادروان دکتر عیسی بهنام، که به حق می‌توان ایشان را پدر معنوی اکثر قریب به اتفاق باستان‌شناسان قدیمی فارغ التحصیل از دانشگاه تهران که در قید حیات هستند دانست، نخستین مدیر گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بودند. پس از بازنشسته شدن شادروان دکتر عیسی بهنام، یکی دیگر از فارغ التحصیلان قدیمی رشته باستان‌شناسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، یعنی آقای دکتر عزت‌الله نگهبان مدیریت گروه را به عهده گرفت و تا قبل از قبولی ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۵ همچنان مدیریت گروه را به عهده داشت. دکتر نگهبان در دوران مدیریت گروه باستان‌شناسی تحولات چشمگیری در پیشرفت و توسعه این رشته تحصیلی در دانشگاه تهران بوجود آورد که جا دارد به اجمال به برخی از آنها فهرست وار اشاره بشود.

۱- هنگامی که با سمت استادی در گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به آموزش دانشجویان اشتغال داشت در سمت معاونت فنی اداره کل باستان‌شناسی نیز انجام وظیفه می‌کرد. در سال ۱۳۴۰ خورشیدی با استفاده از این دوگانگی سمت آموزشی - عملی نخستین حفاری مشترک دانشگاه تهران و اداره کل باستان‌شناسی را در تپه مارلیک (چراغعلی تپه) اداره و سرپرستی کرد. تا آن زمان دانشگاه تهران در هیچ پژوهش میدانی باستان‌شناسی شرکت نکرده بود.

۲- در سال ۱۳۳۸ خورشیدی "موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران" را بوجود آورد و دوره فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) باستان‌شناسی را در دانشگاه تهران تاسیس کرد (۹۶)

۳- با دعوت از پرفسور رابرت بریدوود، یکی از پیشگامان پژوهش‌های نوین در عرصه انسان‌شناسی - باستان‌شناسی، برای انجام پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی در ایران سبب آشنایی ایرانیان با افق‌های جدید باستان‌شناسی گردید. (۹۷)

۴- آغاز بررسی و کاوش گروه و موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در دشت قزوین از تیرماه سال ۱۳۴۹ که همه ساله تا سال ۱۳۵۸ بدون وقفه ادامه داشت. از این سال به بعد دچار چند وقفه کوتاه مدت گردید و اخیراً مجدداً چند سالی است که این برنامه ادامه دارد. (۹۸)

۵- تشویق و ترغیب و کمک به دانشجویان برای ادامه تحصیل تا عالی‌ترین سطوح (دکتر) در خارج از کشور برای تقویت بنیه علمی باستان‌شناسی ایران. امروزه اکثر قریب به اتفاق متخصصانی که در سازمان میراث فرهنگی کشور و یا دانشگاه تهران و دانشگاه‌های ایران فعالیت و انجام وظیفه کنند از شاگردان دکتر نگهبان بوده‌اند که از تشویق و ترغیب و کمک‌های او بهره برده‌اند.^(۹۹)

۶- الزامی و اجباری کردن باستان‌شناسی عملی برای دانشجویان، اعم از پسر و دختر، با شرکت در بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی به مدت یک نیمسال تحصیلی کامل. بر اساس این برنامه هنگامی یک دانشجوی دوره لیسانس (کارشناسی) فارغ‌التحصیل شناخته می‌شد که حداقل یک نیمسال تحصیلی کامل دروس عملی باستان‌شناسی به ارزش ۲۰ واحد درسی را تحت هدایت و راهنمایی استاد به پژوهش‌های عملی و میدانی گذرانیده باشد. ارزش واحدی این نیمسال تحصیلی الزامی برای دانشجویان دوره فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) ۶ واحد درسی بود^(۱۰۰) این برنامه آموزشی از بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها در سال تحصیلی ۶۴-۱۳۶۳ تنها برای دانشجویان پسر اجباری و الزامی بود و دانشجویان دختر با راهنمایی اساتید به پژوهش کتابخانه‌ای در موزه‌ها پرداختند. از سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵ دانشجویان دختر هم بطور مجزا در این برنامه شرکت دارند.

در تدریس دروس باستان‌شناسی در گروه آموزشی باستان‌شناسی نیز هر از چندی تغییراتی پدید می‌آمد. در فاصله سال‌های تحصیلی ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ که نگارنده دانشجوی دوره لیسانس این رشته تحصیلی بود دروس اختصاصی این رشته توسط چهار استاد تدریس می‌شد و برای تدریس دروس عمومی نیز از اساتید سایر گروه‌های آموزشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و یا خارج از دانشگاه دعوت می‌شد. اساتیدی که دروس اختصاصی را تدریس می‌کردند عبارت بودند از خانم دکتر سیمین دانشور و دکتر عزت‌الله نگهبان و شادروانان دکتر عیسی بهنام و دکتر محسن مقدم. مدرسین دروس دیگر عبارت بودند از آقایان دکتر صادق کیا، دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی، دکتر مهدی محقق، دکتر رجالی، دکتر جمال رضایی، دکتر احسان نراقی و خانم دکتر فرنگیس اردلان و شادروانان کلنل علی‌نقی وزیری، دکتر مهدی بیانی، استاد ابراهیم پورداود، دکتر بهرام فره‌وشی، دکتر علی‌کنی، استاد فتح‌الله عبادی، استاد ملکزاده بیانی. از سال تحصیلی ۱۳۴۷ اساتید جدیدی تدریس برخی از دروس اختصاصی گروه را به عهده داشتند که از آن جمله بودند دکتر پرویز ورجاوند ناصری، دکتر فرخ ملکزاده باقری، دکتر منوچهر ستوده و شادروانان دکتر عباس زمانی، دکتر جاوید فیوضات.

در سال تحصیلی ۵۰-۱۳۴۹ با الزامی و اجباری شدن دروس عملی باستان‌شناسی برای دانشجویان دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس (کارشناسی و کارشناسی ارشد) گروه و موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در بالاترین سطح از کیفیت علمی به مقیاس جهانی قرار داشت. در فاصله بین سال‌های تحصیلی ۵۰-۱۳۴۹ تا ۵۸-۱۳۵۷ دروس باستان‌شناسی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، تنها گروه آموزشی باستان‌شناسی در ایران، توسط اساتیدی تدریس می‌شد که در زمینه تخصص تحصیلی خود تجربیات علمی و عملی را تا بالاترین مدارج دانشگاهی طی کرده بودند. آنها تدریس دروس تخصصی را در گرایش‌ها و زمینه‌های مختلف به عهده داشتند. برای اطلاع از چگونگی کیفیت علمی گروه باستان‌شناسی در این دوره به معرفی فهرست وار اساتید و دانشگاه و کشوری که تحصیلات تکمیلی خود را در آن به پایان برده اند اکتفا می‌شود.

الف - قسمت تاریخ هنر:

۱- دکتر سیمین دانشور، دانشگاه استانفورد، آمریکا و ۲- دکتر غلامعلی همایون، دانشگاه کلن آلمان.

ب - باستان‌شناسی دوران اسلامی:

۱- شادروان دکتر عباس زمانی، مدرسه لوور و دانشگاه سوربن فرانسه، ۲- دکتر سوسن بیانی، دانشگاه لندن انگلستان و ۳- دکتر محمد یوسف کیانی، دانشگاه لندن انگلستان.

ج - باستان‌شناسی دوران تاریخی:

۱- دکتر پرویز ورجاوند ناصری، مدرسه لوور و دانشگاه سوربن فرانسه و ۲- دکتر فرخ ملک‌زاده باقری، دانشگاه استانبول ترکیه.

د - باستان‌شناسی پیش از تاریخ:

۱- دکتر عزت الله نگهبان، موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو آمریکا، استاد رضا مستوفی فرد، دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا، ۳- دکتر یوسف مجیدزاده، موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو آمریکا، ۴- دکتر غلامعلی شاملو، دانشگاه هاروارد آمریکا، ۵- دکتر هند صادق کوروس، دانشگاه هاروارد آمریکا و ۶- نگارنده دارای درجه فوق لیسانس باستان‌شناسی از موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو آمریکا و دکتر ادر انسان‌شناسی از دانشگاه پنسیلوانیا آمریکا.

چنانچه ملاحظه می‌شود، با توجه به ترکیب فوق، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم

انسانی دانشگاه تهران امتیازات لازم را برای گشایش دوره تخصصی دکترا در هر یک از سه گرایش عمده باستان‌شناسی دوران اسلامی، دوران تاریخی و دوران پیش از تاریخی دارا بوده است.

متأسفانه در بین سال‌های تحصیلی ۵۹-۱۳۵۸ و ۶۴-۱۳۶۳ تعدادی از اساتید مجرب گروه که جایگزینی آنها تا مدت‌ها ممکن نخواهد بود باز نشسته شدند و یا به عللی دانشگاه را ترک کردند. آنها به ترتیب حروف الفبا عبارتند از: دکتر سیمین دانشور، دکتر غلامعلی شاملو، دکتر هند صادق کوروس، دکتر یوسف مجید زاده، دکتر فرخ ملکزاده باقری، دکتر عزت الله نگهبان، دکتر پرویز ورجاوند ناصری و دکتر غلامعلی همایون.^(۱۰۱)

گروه تهیه و تنظیم کنندگان برنامه‌های درسی در شورای عالی انقلاب فرهنگی در برنامه‌های درسی دوره کارشناسی (لیسانس) گروه باستان‌شناسی تغییراتی کیفی بوجود آوردند. اعضا گروه برنامه‌ریزی برای برنامه‌های درسی گروه باستان‌شناسی در آن شورا عبارت بودند از آقایان علی اکبر کارگر سرفراز و غلامرضا معصومی، که از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مدتی بعنوان سرپرست "مرکز باستان‌شناسی ایران" انجام وظیفه کرده بودند، و آقای عبدالله قره‌گزلو ثانی، که دانشجوی سال اول گروه باستان‌شناسی بود و پس از بازگشایی دانشگاه‌ها تغییر رشته داد و به گروه زبان و ادبیات عرب رفت و پس از دریافت مدرک کارشناسی از آن گروه مجدداً به گروه باستان‌شناسی آمد و مدرک کارشناسی ارشد خود را دریافت کرد، و خانم فخری دانشپور پرور که در زمان تنظیم برنامه‌های درسی مدیریت گروه را به عهده داشت^(۱۰۲). در تمام مدت تهیه و تنظیم برنامه درسی گروه باستان‌شناسی از هیچیک از اعضا قدیمی گروه باستان‌شناسی که از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در گروه مانده بودند نظر خواهی نشد.^(۱۰۳)

تا قبل از بازگشایی دانشگاه‌ها از بعد از اجرای انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها فقط در گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران باستان‌شناسی آموزش داده می‌شد. در زمان تحریر این نوشتار براساس اطلاعات موجود در مراکز زیر تعلیم و تربیت کارشناس و کارشناس ارشد (لیسانس و فوق لیسانس) باستان‌شناسی جریان دارد.

۱- گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران = دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد روزانه و کارشناسی شبانه.

۲- گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس = دوره کارشناسی ارشد روزانه.^(۱۰۴)

۳- گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران = دوره کارشناسی ارشد.

۴- گروه باستان‌شناسی دانشگاه زاهدان = دوره کارشناسی.

- ۵- گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر = دوره کارشناسی.
 ۶- گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کازرون = دوره کارشناسی.

کانون و انجمن باستان‌شناسی ایران

در خاتمه این بخش شاید لازم باشد تا درباره نخستین "کانون باستان‌شناسی ایران" هم به اختصار توضیحی داده شود. اساسنامه نخستین "کانون باستان‌شناسی ایران" در ۲۸ ماده و ۱۲ تبصره در ۲۵ تیر ماه سال ۱۳۴۰ خورشیدی به تصویب هیئت موسس رسید و در وزارت کشور ثبت گردید (۱۰۵).
 نخستین کارت عضویت آن با شماره "۱" به نام آقای میرمحمدمشیرپور و با امضا دکتر عزت‌الله نگهبان، دارنده کارت عضویت شماره "۲" که به عنوان رییس سنی و افتخاری کانون انتخاب شده بود، صادر گردید. نگارنده که در زمان تاسیس کانون دانشجوی دوره لیسانس بود در تاریخ ۱۷ آذر ماه ۱۳۴۱ با کارت شماره "۲۶" و با امضا دکتر نگهبان به عضویت کانون پذیرفته شد. متأسفانه فعالیت‌های این کانون، که به عنوان یک موسسه غیرسیاسی و غیرانتفاعی به ثبت هم رسیده بود، بعد از مدتی به دلایل نامعلوم و بدون اینکه انحلال آن بطور رسمی اعلام شود متوقف گردید. در تابستان سال ۱۳۷۶ خورشیدی عده‌ای از باستان‌شناسان علاقه‌مند تصمیم گرفتند تا مجمعی صنفی با نام "انجمن باستان‌شناسان ایران" را تاسیس کنند (۱۰۶). شادروان علیمحمدخلیلیان در نخستین جلسه عمومی در انتخابات مقدماتی با اکثریت آرای حاضرین در جلسه، تا تشکیل رسمی هیئت مدیره، به ریاست انجمن انتخاب شد و به این ترتیب اولین "کانون باستان‌شناسی ایران" ۳۹۰ سال و اولین "انجمن باستان‌شناسان ایران" ۴۲۵ سال بعد از تاسیس اولین "انجمن عتیقه‌بازان انگلیس"، که بعداً با نام "انجمن باستان‌شناسان انگلیس" به فعالیت ادامه داد، تشکیل گردید.

منابع و یادداشت ها

* این قسمت تجدید نظر شده مطالبی است که ابتدا به صورت قسمتی از یک جزوه درسی در سال ۱۳۵۸ و سپس در سال ۱۳۶۵ به صورت کامل تری تکثیر و بین دانشجویان رشته باستان‌شناسی در دانشگاه تهران توزیع شده بود و هم چنین مقالات مستقلی که در نشریات تخصصی باستان‌شناسی چاپ و منتشر شده است. مقالات چاپ شده به شرح زیر هستند:

- ۱- ملک شه میرزادی، صادق، "اشاره‌ای مختصر بر تحول باستان‌شناسی در ایران"، مجله اثر، شماره های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، نشریه سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، تهران، اسفند ۱۳۶۵، ص. ۱۶۰-۱۳۳.
- ۲- _____، "مروری بر تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی در ایران"، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال اول شماره دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، بهار و تابستان ۱۳۶۶، ص. ۷۳-۵۷.
- ۳- _____، "بررسی تحولات مطالعات باستان‌شناسی در ایران"، مجموعه مقالات انجمن واره بررسی مسائل ایران‌شناسی، به کوشش علی موسوی گرمارودی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۶۹، ص. ۴۴۷-۳۷۳.
- ۴- _____، "نقش موزه‌ها در تعلیم و تربیت"، مجله میراث فرهنگی، سال دوم شماره سوم و چهارم، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، پاییز ۱۳۷۰، ص. ۴۸-۴۵ و ص. ۱۲۴.
- ۱- گروه باستان‌شناسی، که بعداً به گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر تغییر نام داد، و هم اکنون مجدداً با نام گروه باستان‌شناسی نامیده می‌شود از سال تحصیلی ۴۴-۱۳۴۳ به صورت یکی از گروه‌آموزشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در آمد.

2- Andre, Parrot.,
1953 Archeologie Mesopotamienne. Tomb II, Technique et Problemes, Albin Michel,
Paris, p. 17. Paris

همچنین نگاه کنید به:

ملک شه میرزادی، صادق. "نقش موزه‌ها در تعلیم و تربیت".

- ۳- "در عهد فتحعلی شاه قاجار، دخمه ارغون در حدود زنجان کشف شد که محتوی اشیا ارزنده بود و شاهزاده حاکم فزوبین و زنجان را خوشبخت و خوشوقت کرد. شاهزاده حسینعلی میرزاوالی فارس هم بدین سودا سنگ روی قبر پادشاهان هخامنشی را در تخت جمشید بر کند و آنها را خالی یافت. از این زمان کند و کاو به صورت تیله کنی در نقاط تاریخی ایران به وسیله عناصری که واسطه ارتباط خارجیان بودند تشویق شد. همین تیله کنی خرابه‌های ری را که در زمان کرپورتر از خندق قدیم تهران تا پشت حرم حضرت عبدالعظیم را گسترده بود به صورتی در آورد که برجهای مقبره کسایی و محمد حسن شیبانی که تا اوایل عهد ناصرالدین شاه نسبتاً سالم مانده بود در

۱۳۱۳ که مشتاق بازدید از آنها بودم طوری از میان رفته بود که هنگام تحقیق در خرابه‌های ری اگر پیر مرد هفتاد ساله‌ای خبر از خرابی آنها در زمان جوانی خود نمی‌داد این جانب از بازدید گودال محل قبر محمد حسن خان شیبانی در اراضی جنوبی ابن بابویه محروم بودم. بنابراین باید تاریخ آغاز کند و کاو برای کسب منفعت را از زمان ناصر الدین شاه به روزگار فتحعلی شاه، قهرمان پیروزی‌های گلستان و ترکمنچای برد. (سید محمد محیط طباطبایی)."

یاد آوری این نکته را ضروری می‌داند که شادروان استاد سید محمد محیط طباطبایی مقاله اینجانب با عنوان "اشاره‌ای مختصر بر تحول تشکیلات باستان‌شناسی در ایران" را که برای چاپ در مجله "انتر" نوشته بودم بنا بر استدعای نگارنده قبل از چاپ خواندند و اطلاعات گرانبهای خود را به آن افزودند که به اجازه ایشان آن اطلاعات بدون هیچ تغییری در انتهای آن مقاله به نام خود استاد اضافه شده بود. از این پس هر جا که لازم باشد از آن اطلاعات استفاده شود عین همان یادداشت خواهد آمد و در میان دو ایرو نام استاد نوشته می‌شود.

۴- اعتماد السلطنه، محمد حسنخان، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، مقدمه و فهازس: ایرج افشار، امیر کبیر، تهران، چاپ سوم ۲۵۳۶، ص. ۴۰۷.

۵- "شیخ مهدی عبدالرب آبادی که به سیاق علمای هند سده نوزدهم لقب شمس العلما داشت و غالب نوشته‌های محمد حسن خان به تحریر و تصحیح او صورت می‌گرفت، مولف واقعی کتاب "المائر و الآثار ناصری" که به اسم اعتماد السلطنه چاپ شده است. (سید محمد محیط طباطبایی)

۶- "عارف نیز از همکاران نزدیک محمد حسن خان که مترجم زبان ترکی عثمانی و واقف به خطوط اسلامی بود، کتابی در تاریخ به نام ظل السلطان نوشته که در کتابخانه فرهنگ اصفهان چند سال پیش دیدم. کتابی دیگر در شناخت خطوط دارد که جزو مجموعه‌ای در کتابخانه محل دیده‌ام (سید محمد محیط طباطبایی).

۷- اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص. ۴۱۳.

۸- همان، ص. ۷۲۵.

۹- فوریه، سه سال در دربار ایران از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ ه.ق.، ترجمه عباس اقبال، علمی، تهران، ۱۳۲۶، ص. ۲۲۸.

۱۰- "در ۱۳۰۳ در محل تکیه فلزی دولت که هنوز پا بر جا بود و فدای حسد و جهل و تصور نفع مادی مختصر نشده بود، در آنجا نمایشگاه امتعه وطنی بزرگی دایر شده بود. جز شاگردان مدرسه قاجاری (واقع در خیابان ظهیرالاسلام فعلی) به آنجا رفتم سکه‌های بسیار و ظروف و سلاح‌هایی دیدم از موزه سلطنتی کاخ گلستان به آنجا آورده بودند. بعدها برخی از آنها را در موزه اسلحه مدرسه نظام طهران در ۱۳۱۴ دیدم. سکه مربوط به مجموعه محمد حسن خان وزیر انطباعات بود که بعد از فوت اعتماد السلطنه به موزه ناصر الدین شاه منتقل شده بود. (سید محمد محیط طباطبایی)."

۱۱- اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص. ۴۳۷.

۱۲- نجم الملک، حاج عبدالغفار، سفر نامه خوزستان، به کوشش: محمد دبیر سیاقی، علمی، تهران، ۱۳۴۱، ص. ۱۵.

۱۳- اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص. ۱۰۰۸.

۱۴- تصویری از یکی از این "گنجنامه"ها در صفحه ۵ شماره ۱۲۵۹۹ روزنامه کیهان مورخ ۲۹ آبان ۱۳۶۴ چاپ شده

است.

۱۵- اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص. ۴۸۱.

16- Smith Philip E. L.,
1975 "Ganj Dareh Excavation Report," Iran, vol. XIII, p.178-180.

۱۷- نجم الملک، سفرنامه، ص. ۷. عین السلطنه، قهرمان میرزا که نوه فتحعلیشاه قاجار بود، ذیل خاطرات سال ۱۳۱۶ هجری قمری خود چنین می نویسد:

"مسجد بسیار خوبی بود [مسجد و خانقاه شیخ عبدالصمد نطنزی واقع در قصبه هفوشته [نطنز] که چند پله خورده پایین میرفت با صحن و کتیبه های بسیار اعلی که از گچ بیرون آورده بودند. تمام کاشیهای این مسجد و بقعه شیخ را کنده و به قیمتهای گزاف به فرنگیها فروخته اند که الان یک خشت کاشی برای نمونه و تماشا نداشت. این خلق بی تربیت برای چهار غازی این طور سرقت و وحشیگری می کنند. متولی در قیمت کاشیها خیلی اغراق می گفت. در این که فرهنگی ها پول زیادی در این راه مایه می گذارند شکی نداریم." نگاه کنید به:

روزنامه خاطرات عین السلطنه، جلد دوم، روزگار پادشاهی مظفرالدین شاه، به کوشش مسعود سالور - ایرج افشار، اساطیر، تهران، ۱۳۷۶، ص. ۱۳۹۳.

۱۸- حاج سیاح،، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمیدسیاح، تصحیح: سیف الله گلکار، امیر کبیر، تهران، چاپ دوم ۲۵۳۶، ص. ۴۱.

۱۹- اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص. ۸۰.

ویپرت فون بلوشر (Wipert Von Blucher) در باره لباس خانم دیولافوا چنین نوشته است:

"از میان ایران شناسان پر آوازه فرانسوی من باخانم دیولافوا که همواره لباس مردانه بر تن می کرد، آشنایی پیدا کردم." نگاه کنید به:

ویپرت فون بلوشر،، سفرنامه بلوشر،، ترجمه کیکاووس جهاننداری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳، ص. ۲۴۰.
در سمپوزیوم شوش، که در آبان ماه ۱۳۵۶ تشکیل شده بود، ژان پرو (Jean Perrot)، رییس هیئت باستان شناسی فرانسوی ها در شوش و برگذار کنند سمپوزیوم، ضمن یک گفتگوی خصوصی با نگارنده به این نکته اشاره کرد که برای اینکه خانم دیولافوا بتواند در سفر خود به ایران از لباس مردانه استفاده کند، دولت وقت فرانسه لایحه مخصوصی را در این باره به تصویب مجلس ملی فرانسه رساند.

۲۰- گابریل، آلفونس،، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران،، ترجمه فتحعلی خواجه نوری. تصحیح: هومان خواجه نوری، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۸، ص. ۵۱-۵۰.

۲۱- سفرنامه مارکو پولو معروف به ایل میلیونه،، ترجمه س. منصور سجادی و آنجلاجوانی رومانو، گویش، تهران ۱۳۶۳ و جهانگردی مارکو پولو،، ترجمه محمد لوی عباسی، گوتنبرگ، تهران، چاپ سوم ۱۳۴۸.

آلفونس گابریل در باره چگونگی بازدید مارکو پولو از ایران چنین نوشته است:

"در سال ۱۲۷۱ میلادی [۶۵۰ خورشیدی] از ایران عبور کرد و علاوه بر اینکه شهر تبریز را با جزئیات آن ثبت

کرده است از وجود آرامگاه سه مویده نام‌های کسپار (Kaspar) و ملشپور (Melchior) و بالثازار (Balthasar) در شهر ساوه که او آنرا سب (Saba) نوشته است اطلاع می‌دهد. مارکو پولو در ادامه سفرش به طرف جنوب شرقی ایران، پس از گذشتن از کرمان در سر راه خود به جیرفت که او آن را رثوبارلس (Reobarles) ذکر کرده است از بقایای شهری بنام کامادی (Camadi) نام می‌برد که در اثر یورش و غارت تاتارها اهمیت خود را از دست داده است. امروزه بقایای شهر کامادی به نام شهر دقیانوس معروف شده که در محل آن امروزه در یک محوطه وسیع آجر سوخته قدیمی و تپه شکسته پراکنده است.
نگاه کنید به:

گابریل، تحقیقات جغرافیایی.....، ص. ۶۱-۵۹.

۲۲- گابریل، تحقیقات جغرافیایی.....، ص. ۶۶-۶۵ و زیر نویس شماره ۶۶.

۲۳- باربارو، جوزوفا و دیگران، سفر نامه‌های ونیزیان در ایران، شش سفرنامه، ص. ۸۹.

24- Ceram, .W. C.

1970 The March of Archaeology 1958, p. 167.

۲۵- همان، ص. ۱۶۸.

۲۶- گابریل، تحقیقات جغرافیایی.....، ص. ۱۴۹-۱۴۷ و

Ceram, .W. C.

1958 The March of Archaeology, pp. 169-170.

27- Ceram, .W. C.

1958 The March of Archaeology, p. 176.

۲۸- سفرنامه اگبرت کمپفر توسط کیکاووس جهاننداری به فارسی ترجمه شده است. این سفر نامه را نخستین بار انجمن آثار ملی در سال ۱۳۵۰ و سپس انتشارات خوارزمی در سال ۱۳۶۰ چاپ و منتشر کرد.

۲۹- نیبور، کارستن، سفرنامه کارستن نیبور، ترجمه پرویز رجبی، توکا، تهران، ۱۳۵۴، ص. ۲۶.

۳۰- همان، ص. ۷۷ و شکل پنج.

31- Ceram, .W. C.

1958 The March of Archaeology, p. 177.

۳۲- نیبور، سفرنامه کارستن نیبور، ص. ۲۷۰.

۳۳- همان، ص. ۱۱۱-۱۱۰.

۳۴- همان، ص. ۱۱۵.

۳۵- همان، ص. ۱۲۸ و ۱۴۰.

۳۶- در میان سنگ نبشته‌ها در تخت جمشید دو کتیبه به خط پهلوی و حد اقل دو کتیبه دیگر یکی به خط نسخ و دیگری به خط نستعلیق برجسته نیز وجود دارند که به ترتیب در دوره ساسانیان و قاجاریه به دیگر سنگ نبشته‌ها افزوده شده‌اند. برای اطلاع از متن آن سنگ نبشته‌ها نگاه کنید به:

مصطفوی، سید محمد تقی، اقلیم پارس، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۳، ص. ۳۵۱-۳۳۶.

37- Ceram, .W. C.

1958 The March of Archaeology, pp. 186-187.

۳۸- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، جلد اول، اقبال، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۳، ص. ۱۳۱-۱۳۲.

۳۹- گابریل، تحقیقات جغرافیایی، ص. ۱۶۳-۱۶۲.

۴۰- همان، ص. ۲۱۹-۲۲۳.

۴۱- ساسانی، خان ملک، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، هدایت، تهران، ۱۳۵۲، ص. ۲۳.

سیداحمد کسروی در باره لایارد چنین نوشته است: "از جمله لایارد معروف که از جمله کارکنان سیاسی انگلیس بود و به نام کاوش‌های علمی در ایران گردش می‌کرد." نگاه کنید به:

کسروی، احمد، تاریخ پانصد ساله خوزستان، گوتنبرگ، تهران، چاپ دوم ۱۳۳۳، ص. ۱۲۹.

برای اطلاعات بیشتر در باره لایارد نگاه کنید به:

محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، جلد دوم، اقبال، تهران، چاپ چهارم ۱۳۵۳، ص. ۴۸۹-۴۷۵.

۴۲- کتیرایی، محمود، فراماسونری در ایران- از آغاز تا تشکیل لژ بیداری در ایران، اقبال، تهران، ۱۳۴۷، ص. ۱۴۹.

ماری شل، همسر وزیر مختار انگلیس در ایران در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، این توهین به زن ایرانی را به شخص دیگری نسبت می‌دهد و می‌نویسد: "در حدود بیست سال پیش یک (افسر) انگلیسی خود را بعنوان مسلمان میان عشایر این منطقه جازدو توانست بصورت یک درویش نام درویش علی سال‌ها در میان آنها زندگی کند... این شخص طی سیاحت خود در منطقه لرستان با یک زن لر ازدواج کرد و بعدها زن را در مقابل دریافت یک الاغ با شخص دیگری معاوضه نمود." نگاه کنید به:

ماری شل، خاطرات لیدی شل (همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، ترجمه: حسن ابوترابیان، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲، ص. ۱۹۰.

ولی سر دنیس رایت، وزیر مختار انگلیس در ایران بین سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۱ میلادی = ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۰ خورشیدی هیچ ذکری از عملیات جاسوسی لایارد در ایران نمی‌کند. نگاه کنید به:

رایت، دنیس، انگلیسیان در ایران، ترجمه: غلامحسین صدری افشار، دنیا، تهران، ۱۳۵۷، ص. ۱۵۴-۱۵۰.

ارسال جاسوس در کسوت باستان شناس به خاور نزدیک و ایران یکی از ترفندهای استعمارگران بوده است. ژاک هر دوآن در این باره چنین نوشته است:

"در یک ساختمان ساده و تمیز که وسط باغ دلپذیری واقع بود میس ژوتراد بل جاسوسه نامی که در سال ۱۹۲۴ [۱۳۰۳ خورشیدی] آوازه شهرتش زیر عنوان ملکه بیابان در تمام سوریه پیچیده بود، منزل داشت. می‌گفتند کاپیتان لورنس [منظور لورنس عربستان مشهور است که ابتدا به عنوان دستیار لئونارد ولی در استان شناس مشهور انگلیسی در حفريات تپه کارکمیش در سوریه شرکت می‌کند و سپس در تجزیه دولت عثمانی نقش اصلی را به عهده می‌گیرد.] او ماک الم، پهلوان رمان پیر بنوا، در دبستان خانم نامبرده شاگردان تازه کاری بیش

- نمودند... در سالن پذیرایی خانم تصویر مردان بزرگ مستعمراتی انگلیس از قبیل لرد کیچنر و مارکی دو کورزن نایب السلطنه قدیم هند و وزیر امور خارجه انگلستان مشاهده می‌شد. در قسمت دیگر سالن تصاویر بزرگان عرب امثال ملک فیصل هنگام تاجگذاری به نظر میرسید.
- روی میز هم چند قطعه سفال شکسته مربوط به حفریات بابل ریخته بود و از اینجا معلوم می‌شد میس بل کارمند باستان‌شناسی و مامور حفریات عراق است. "نگاه کنید به:
- هردوان، ژاک، در آفتاب ایران، (۱۳۰۵-۱۳۰۳ خورشیدی). ترجمه: مصطفی مهدب، تهران، ۱۳۲۴، ص. ۱۲.
- ۴۳- رایت، دنیس، انگلیسیان در ایران، ص. ۱۳۶-۱۳۵.
- ۴۴- مقدم، سلما، شوش و چغازنبیل، ترجمه: نوشین نفیسی، اداره کل باستان‌شناسی، تهران، مهر ماه ۱۳۴۲، ص. Moghadam, Selma.,
- 1973 Suse Site et Musee., Ministere de la Culture et de Arts, p. 77.
- ۴۵- دانیل، گلین، تمدنهای اولیه و باستان‌شناسی و خاستگاه آنها، ترجمه: هایده معیری، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳، ص. ۶۵.
- 46- Daniel, Glyn.,
- 1968 One Hundred Years of Old World Prehistory., pp. 65-66.
- ۴۷- ابودلف، سفرنامه ابودلف در ایران (در سال ۳۴۱ هجری)، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه: سید ابوالفضل طباطبائی، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۲، ص. ۹۱.
- کشف اتفاقی آثار مهم ارجان که منجر به بررسی و گمانه زنی شد نوشته ابودلف را تایید می‌کند. برای اطلاع بیشتر از آثار به دست آمده از ارجان نگاه کنید به منابع زیر:
- ۱- توحیدی، فائق و خلیلیان، علی محمد، "گزارش بررسی اشیا آرامگاه ارجان بهبهان"، مجله اثر، سال ۳، شماره ۹-۷، نشریه سازمان حفاظت آثار ملی ایران، تهران، بهمن ماه ۱۳۶۱، ص. ۲۹۰-۲۳۲ و.
- 2- Alizadeh, Abbas.,
- 1985 "A Tomb of the Neo-Elamite Period at Arjan, Near Bebbahan." Archaeologische Mitteilungen Aus Iran , Band 18, 1985, pp. 49-73.
- این مقاله با عنوان "آرامگاهی مربوط به دوره عیلام نودرارجان" نزدیک بهبهان" لوحه ۲۸ و ۲۹ و رنگی ۱. توسط رسول وطن دوست ترجمه شده است و در مجله اثر، شماره های ۱۲، ۱۳، ۱۴، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، اسفند ۱۳۶۵، ص. ۲۹۳-۲۶۵ چاپ شده است.
- ۳- توحیدی - خلیلیان، "بهبهان. گنجینه ارجان"، شهرهای ایران، جلد ۲، بکوشش: محمد یوسف کیانی، جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶، ص. ۳۰۷-۲۸۷.
- ۴- وطن دوست، رسول، "مرمت، حفاظت و مطالعه فنی تعدادی از اشیا فلزی گنجینه ارجان"، مجله اثر، شماره ۱۵ و ۱۶، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، پاییز زمستان ۱۳۶۷، ص. ۱۱۶-۷۲.
- ۵- صراف، محمد رحیم، "جام برنزی کیدین هوتران مشکوفه از ارجان بهبهان"، مجله اثر، شماره ۱۷ (ویژه نامه ارجان)، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، بهار ۱۳۶۹، ص. ۴-۶۱.

مقالات دیگری که در این ویژه نامه در باره آثار ارجان چاپ شده است عبارتند از:

- الف- بشاش، رسول، "کتیبه جام برنزی ارجان"، ص. ۶۳-۶۲.
- ب- معتقد، سوسن، "پارچه مکشوفه از تابوت برنزی کیدین هوتران در ارجان"، ص. ۱۴۷-۶۴.
- ۶- مجیدزاده، یوسف، "جام ارجان"، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۹۸، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، اسفند ۱۳۶۹، ص. ۲۶-۱۱.
- ۷- صراف، محمدرحیم، "حلقه سیمین قدرت" اونتاش گال"، مجله اثر، شماره ۲۶ و ۲۷، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۵، ص. ۱۵-۸.
- ۴۸- اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص. ۵۸۹.
- ۴۹- همان، ص. ۵۹۱.
- ۵۰- ناصرالدین شاه قاجار، سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف، (به خط کلهر)، سنایی، تهران، بی تاریخ، ص. ۳۵.
- ۵۱- فوریه، سه سال در دربار ایران، ص. ۲۷۹.
- ۵۲- اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص. ۹۲.
- ۵۳- نواب، وقایع اتفاقیه (مجموعه گزارشهای خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری)، به کوشش سعیدی سیرجانی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۱، ص. ۶۸.
- نواب چنین نوشته است:
- "دیگر آنکه حسب الامر دولت علیه ایران، نواب والا حاجی معتمد الدوله به سرکاری میرزاباقر رابط مرودشت عمله مامور داشته اند تا سطح خرابه تخت جمشید را حفر نمایند که اسباب پارینه به دست بیاورند. نواب والا هم خودشان عازم تخت جمشید هستند که چند روزی آنجا توقف نمایند. این بار دوم بود که شاهزاده و برادر حسینعلی میرزا والی سابق فارس به چنین عمل سودجویانه‌ای دست می‌زد."
- در باره نواب، نویسنده کتاب، شادروان سید محمد محیط طباطبایی به این نتیجه رسیده بودند که تبعه انگلیس و مهاجر به شیراز بود. او پدر حسینقلی نواب سفیر ایران در آلمان در زمان جنگ اول جهانی و عباسقلی نواب منشی سفارت انگلیس تا زمان مرگ بوده است.
- ۵۴- اعتماد السلطنه در ص. ۸۲۴ روزنامه خاطرات خود چنین نوشته است:
- "من به رود آور، به تپه مصنوعی که عارف خان را فرستاده ام آنجا مشغول حفريات است رفتم... افندی که در این مدت از من پول گرفته مشغول حفريات است هیچ کار نکرده و همه را مست بوده. من از شدت تغییر هیچ اعتنا نکردم."
- "افندی همان عارف خان است [زیرنویس شماره ۶] که عمر خود را در ایران بسربرد و دختری به نام دره المعالی داشت که از نخستین زنان پیشرو معارف جدید بود و "دره المدارس" را ایجاد کرد. گویا عارف در اواخر عمر زیر پوشش لقب شمس العلماء می‌زیست.
- در ۱۳۰۲ ش. که تازه به تهران آمده بودم باچندتن از دوستان به زیارت حضرت عبدالعظیم از راه دولت‌آباد

میرفتم. در کنار جاده، عده‌ای را به تیله کنی بی پروا مشغول دیدم و معلوم بود هنوز در راه این کار زیان آور مانعی به وجود نیامده بود. (سید محمد محیط طباطبایی).

۵۵- اعتماد السلطنه در صفحه ۴۴۷ روزنامه خاطرات خود چنین نوشته است:

"دریالو تپه‌ای است که مقبره مغول بوده. دادم کنند. کوزه شکسته و کله مرده و بعضی اسباب امروزی بیرون آورده بودند."

۵۶- شیندلر، آ. هوتوم، سه سفرنامه، هرات، مرو، مشهد، به اهتمام قدرت الله روشنی (زعفرانلو)، دانشگاه تهران (شماره ۲۰۰، گنجینه‌های سفرنامه‌های ایرانی، شماره ۴)، تهران، ۱۳۴۷، ص. ۲۰۶.

امروزه کاوش محل‌های باستانی به صورت علم در آمده است و مدارسی برای آموزش آن تاسیس شده است. برای اطلاع از برخی از روش‌های حفاری در محل‌های باستانی نگاه کنید به:

مجیدزاده، یوسف، "روش کاوش در باستان‌شناسی ۱"، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هفتم، شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، اسفند ۱۳۷۲، ص. ۷۸-۷۵.

_____ "روش کاوش در باستان‌شناسی ۲"، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۵، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، آبان ۱۳۷۳، ص. ۱۴-۳.

_____ "روش کاوش در باستان‌شناسی ۳"، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره دوم، بهار و تابستان ۷۳، شماره پیاپی ۱۶، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، تیر ۷۴، ص. ۱۱-۲.

57- Schmidt, Erich F.

1937 Excavations at Tepe Hissar Damghan., Philadelphia, The University Museum, The University of Pennsylvania Press.

۵۸- اعتماد السلطنه در صفحه ۱۸۵ روزنامه خاطرات خود چنین نوشته است:

"از در چادر من در مراجعت گذشته مرا مامور فرمودند فردا بروم قلعه خرابه بلده را نقشه بردارسته تحقیقات علمی نمایم."

۵۹- اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص. ۱۸۶.

۶۰- ابودلف، سفرنامه ابودلف، ص. ۷۰.

۶۱- نواب، وقایع اتفاقیه، ص. ۷۹.

۶۲- فرید الملک همدانی، میرزا علیخان، خاطرات فرید (از ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۴ ه.ق.)، گرد آورنده مسعود فرید (قراگزلو)، زوار، تهران، ۱۳۴۵، ص. ۴۲۴.

۶۳- همان، ص. ۴۲۱.

دکتر اسماعیل خان دو سال نزد راتولد نامی، که در دارالفنون چشم پزشکی تدریس می‌کرد، دوره دیده بود. راتولد از شاگردان چشم پزشک فرانسوی دکتر گالزفسکی بوده که با هزینه‌گزافی برای چشم ظل السلطان به ایران دعوت شده بود. دکتر اسماعیل خان را می‌توان نخستین نماینده دولت ایران در یک حفاری باستان‌شناسی محسوب کرد. نگاه کنید به:

- هدایت، مهدیقلی خان (مخبر الدوله)، خاطرات و خطرات، توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از زندگی من، زوار، تهران، چاپ دوم ۱۳۴۳، ص. ۶۰.
- ۶۴- اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، ص. ۱۰۰۸.
- ۶۵- همان، ص. ۱۰۰۶.
- ۶۶- دیولافوا، ژان، سفرنامه خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش ۱۸۸۴-۱۸۸۶، ترجمه: ایرج فره وشی، دانشگاه تهران، شماره ۱۵۷۸، شماره مسلسل ۱۹۳۶، تهران، ۲۵۳۵، ص. ۲-۳.
- ۶۷- اعتماد السلطنه در صفحه ۶۷۱ روزنامه خاطرات خود چنین نوشته است:
- ”شب سفارت فرانسه به شام مهمانم. مسیو دومورگان نام فرانسوی با توجه اش که بسیار فاضل بودند به سیاحت به ایران آمدند در سر شام بودند. خیلی صحبت شد.“
- هم او در صفحه ۱۰۴۷ روزنامه خاطراتش نوشته است:
- ”عصر دیدنی از دکتر شیندر نمودم که بهتر است. آنجا شنیدم که دولت ایران ده هزار تومان تعارف گرفته است و حق‌کندن کوه و انکشاف نفایس که از قدیم الایام زیر زمین است به یک کمپانی فرانسوی واگذار شده است. اگر به قاعده و نظم خود دولت این کار را می‌کرد متجاوز از صد کروور فایده نقدی و صد هزار کروور و زاید [فایده] علمی می‌برد. باز چون به یک ملت متمدنی رجوع شده است همین قدر است از انکشافات عتیق اخلاف ماشایدفایده علمی ببرند.“
- برای تاریخچه حفاریات فرانسوی‌ها در شوش نگاه کنید به:
- عبدی، کامیار، ”صد و سی سال حفاری در شوش“. مجله میراث فرهنگی، شماره دوازده (ویژه‌نامه نخستین گردهم‌آیی باستان‌شناسی ایران)، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، تابستان و پاییز ۱۳۷۲، ص ۱۰۶-۸۷.
- و برای چگونگی حفاری دومورگان در شوش نگاه کنید به:
- موسوی، علی، ”ژاک دو مورگان و حفاری در شوش“. مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ششم شماره‌های اول و دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، آبان ۱۳۷۱، ص. ۱۹-۱۳.
- عین السلطنه ذیل خاطرات سال ۱۳۲۱ هجری قمری خود در باره دومورگان می‌نویسد:
- ”مسیو دومورگان با شش نفر فرنگی دیگر و سه نفر زن این جا [صاین کلابه از توابع الموت] چادر زده‌اند. پسر میرزا جعفر قلی الموتی همراه آنها بود. گفت به تنکابن و کلاردشت و مازندران می‌روند. از طرف دولت فرانسه مامورند. این مسیو دومورگان مدتی است در شهر شوش قدیم از طرف دولت فرانسه مامور است. تابستان از هوای گرم آنجا فرار می‌کنند. دولت فرانسه سالی مبلغها از اشیا عتیقه آنجا فایده می‌برد و موزه ”لوور“ را آنتیکهای آنجا زیب می‌دهد. قلعه و عمارت عالی هم در شوش ساخته اند که مسکن ای‌نهاست.“
- دوشنبه ۲۵- امروز به سلامتی باید وارد قلعه جدیدالبنا الموت بشویم. دیر تر از همه روزه سوار شدیم. بواسطه طغیان آب گاهی از بالا و گاهی کنار شاه‌رود می‌گذشتیم. راه را تعمیر کرده هر جا لازم بود پل زده بودند. برای مسیو دومورگان اسباب تسهیل شده بود. هفتاد قاطر زیر بنه دارد.“
- نگاه کنید به:

روزنامه خاطرات عین السلطنه، جلد دوم، ص. ۱۶۱۳.
 ۶۹- معصومی، غلامرضا، باستان‌شناسی ایران (از ۲۴۰۷ تا ۲۵۳۵ شاهنشاهی)، ستاد بزرگ ارتش تاران، اداره روابط عمومی، تاریخ در آرشیو نظامی، تهران، اسفند ۲۵۳۵، ص. ۵.
 ۷۰- همان، ص. ۷.

هر چند کلیشه‌های قرار دادهای ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه را می‌توان در کتاب تالیف آقای غلامرضا معصومی ملاحظه کرد ولی نویسنده محترم از محل نگاهداری اصل اسناد اطلاعی نداده اند. چنانچه در قرائت کلمات سهوی رخ داده باشد علت ناخوانا بودن کلیشه‌های این دو سند است.
 ۷۱- حاج زین العابدین مراغه‌ای، سفرنامه ابراهیم بیک، جلد دوم، مطبع فردوسی، کلکته، هندوستان، ۱۳۲۵ قمری، ص. ۱۳۳.

”جلد اول سفرنامه ابراهیم بیک چاپ کلکته با جلدهای دوم و سوم او تفاوت سبک و سیاق دارد. منشی جلد اول که به اندیشه‌ها و گفته‌های حاج زین العابدین تاجر مقیم اسلامبول جلوه ادبی کامل بخشیده است، میرزا تقی (اگر حافظه خطا نکرده باشد) معروف به منشی روزنامه اختر بود که مقالات مهم روزنامه اختر اسلامبول را می‌نوشت. یکی از اعضا قدیمی وزارت خارجه که قسمت اعظم خدمت خود را در اسلامبول گذرانده و با میرزا تقی منشی اختر دوستی و آشنایی ممتد داشته بود، این موضوع را چهل و اندی سال قبل در وزارت امور خارجه برای اینجانب نقل کرد. بنا بر این کتاب ابراهیم بیک را باید جامع میان فکر حاجی زین العابدین، تاجر مقیم اسلامبول و قلم شیرین و منشیانه میرزا تقی منشی روزنامه اختر اسلامبول دانست. (سید محمد محیط طباطبایی).“

۷۲- معصومی، غلامرضا، باستان‌شناسی ایران، ص. ۸-۹.
 ”در موقع لغو قرارداد امتیاز انحصار حفريات، فرانسویان بدین رضایت دادند که کار حفريات شوش زیر نظر مستقیم و نظارت معارف با اجازه اداره کل عتیقات صورت گیرد و گذار را به عنوان سرپرست و رایزن فنی بر عتیقات وزارت معارف تحمیل کردند. (سید محمد محیط طباطبایی).“

۷۳- برای اطلاع از آخرین هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی که در سال ۱۳۵۷ خورشیدی در ایران مشغول بررسی و حفاری بوده اند نگاه کنید به ”جدول فعالیتهای بررسی و کاوش هیات‌های خارجی در سال ۱۳۵۷ انجام شده و انجام نشده“ در گزارش فعالیت‌های پژوهش، حفظ و احیای میراث فرهنگی در سال ۱۳۶۲، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۶۲، ص. ۷-۸.

۷۴- حاکمی، علی و محمودراد، ”شرح و نتیجه کاوش‌های علمی حسنلو و سلدوز.“ گزارش‌های باستان‌شناسی، جلد اول، اداره کل باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۲۹، ص. ۱۰۳-۸۷.

۷۵- مصطفوی، سید محمد تقی، ”کاسه زرین حسنلو.“ مجله رادیو ایران، شماره ۵۲، دیماه ۱۳۳۲، ص. ۱۴-۱۵ و ۳۵.

۷۶- شیندلر، آهوتوم، سه سفرنامه، ص. ۲۰۷-۲۰۶.

این موزه را اورسل چنین توصیف کرده است:

"موزه جدید" که بوسیله ناصرالدین [شاه] برای حفظ و نگهداری مجموعه‌های هنری اش احداث شده نزدیک وزارت خارجه بود. روی پله‌ها چند کله بز کوهی و دو پلنگ خشک شده گذاشته بودند، که به دست خود شاه-که چون "نمرود" شکارچی قهاری است-شکار شده بود. سه گلدان بزرگ از مرمر سبز را نیز-که سزار هدیه داده بود-روی میز خاتم کاری شده‌ای از مرمر نارنجی و آبی مشهد گذاشته بودند. تالار موزه مرکب از پنج دستگاه ساختمان بزرگ بود که گنبد‌های مرتفع آنرا به رنگ آبی، رنگ آمیزی کرده بودند. روی دیوارها با گچ بری ماهرانه‌ای تصویر طاق‌های مصنوعی و دسته‌گل‌هایی که با میوه‌های مختلف به هم آمیخته بود-به چشم می‌خورد. از همین دیوارها تابلوهای نقاشی آویزان شده بود، که بیشترشان ارزش و تعریفی نداشت و در گوشه بعضی از آنها شماره و بهای تابلو که مارک فروشگاه‌های پاریس را داشت، هنوز باقی بود. مقداری نیز تابلوهای چاپی قاطی آنها کرده بودند. در موزه جدید خاتم کاری‌های زیبایی که مناظری از شهر رم را نشان می‌دادند و هدایای پاپها بود، همچنین چینی‌های قدیمی اعلائی ساخت کشورهای چین، ژاپن و ایران وجود داشت. ولی روی بعضی از این ظروف گرانها را با حباب‌های شیشه‌ای کم ارزش-که در باغ‌های عمومی برای سرگرمی کودکان جامی دهند-پوشانده بودند. تصاویر زیادی از سلاطین معروف نیز زیب دیوارها شده بود: دو تصویر از امپراطور ریمس اوژنی-که سخت مورد ستایش شاه است-عکس زیبایی از ملکه انگلستان با "تمثال همایون" نشانی که شمایل حضرت علی را دارد و نشان دهنده بالاترین امتیازی بود که از طرف شاه به کسی تعلق گرفته است."

در این باره نگاه کنید به:

اورسل، ارنست، سفرنامه اورسل، ترجمه: علی اصغر سعیدی، زوار، تهران، ۱۳۵۳، ص. ۵۴-۱۵۳.
از سرنوشت آثار این موزه اطلاعی در دست نیست. همانطور که از سرنوشت اشیاء هدایی دکتر محمد مصدق به موزه ایران باستان اطلاعی در دست نیست. کیوان در باره اهدا اشیاء نفیس توسط دکتر محمد مصدق نخست وزیر ایران که در کوتای بیست هشت مرداد ۱۳۳۲، که در طراحی آن یکی از باستان‌شناسان معروف یعنی دونالد ویلبر (Donald N. Wilber) مولف کتاب "معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانی" نیز شرکت مستقیم داشت و به همین مناسبت از آلن و. دالاس (Allen W. Dulles) رییس وقت "سیا" تقدیر نامه دریافت کرده است، دستگیر و زندانی و تبعید شد چنین نوشته است:

"اما آنچه خوانندگان مایل به دانستن آن هستند اطلاع از هدایایی است که دکتر مصدق به موزه ایران باستان اهدا می‌کرد. لابد می‌خواهید بدانید که چه بلاقی بسر این هدایا آمده است. در زمان نخست وزیری آقای دکتر مصدق ویرترین مخصوصی به اسم ایشان وجود داشت و هدیه‌ها در آن ویرترین جایگزین می‌شدولی من هرچه عقب آن گشتم اثری از آن ندیدم. حس کردم که در جریانات اخیر [کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲] این ویرترین هم از بین رفته است. فقط در ویرترین قرآن‌ها، قرآن کوچکی دیده می‌شد که بالای آن این نامه جلب توجه می‌کرد.

"اداره کل باستان‌شناسی

یک جلد قرآن نفیس در زمان حیوه اعلیحضرت فقید شهید ملک عبدالله پادشاه رضوان جایگاه کشور هاشمی اردن باینجانب هدیه شده است. اینجانب هم برای بقای نام آن مغفور مبرور و یاد بودی از خود مناسب دیدم که

این یادگار پایدار در گنجینه مخصوص قرآن جایگزین شده در منظر عموم قرار گیرد. دستور فرماید آن کلام الله را در محلی مناسب با تعیین مشخصات جای دهند که کاملاً مورد استفاده علاقمندان واقع شود. قرآن نامبرده پیوست است.

نخست وزیر - دکتر محمد مصدق"

هنگامی که از آقای مصطفوی رییس کل باستان شناسی پرسیدم سایر هدایای دکتر مصدق کجاست؟ ایشان گفتند:

"در وقایع اخیر برای اینکه و بترین دکتر مصدق بهانه‌ای برای دستبرد به موزه نشود آنرا برداشتیم و آنچه که جنبه تاریخی داشت در غرفه‌های متفرق جای دادیم و مابقی را در محل‌های مناسب نگهداری می‌کنیم و اکنون همه آنها که عبارتند از گلدان مرمر نحاس پاشا، مجسمه عروسک زاپنی شرکت ایده می‌تسو، بشقاب چینی و ساعت طلابعلاوه تابلو "شرکت ملی نفت ایران" که توسط دوشیزه غدیره علایی تهیه شده و به آقای دکتر مصدق تقدیم شده بود در گوشه اطاق آقای مصطفوی قرار داشت."

در باره مطلب بالا نگاه کنید به :

کیوان، "موزه‌های تهران: موزه ایران باستان"، مجله سپید و سیاه، شماره ۴۷، یک شنبه ۲۰ تیر ۱۳۳۲، ص. ۱۳-۱۲ و ۳۲.

برای رویت کلیشه تقدیر نامه‌ای که آقای آلن و. دالاس به آقای دونالد ویلبر برای شرکت ایشان در طراحی کودتای بیست هشتم مرداد ۱۳۳۲ داده است نگاه کنید به :

Wilber, Donald N.

1986 Adventures In The Middle East. Excursions and Incursions., Darwin, p.8.

۷۷- "ممتازالملک گویا برادر صمدخان ممتازالسلطنه بود، موسس "جامعه معارف" که یک انجمن فرهنگی آزاد بود. در ۱۳۰۴ در تالار اجتماعات معارف شبی را حاضر و ناظر بودم که مرحوم سید محمد علی داعی الاسلام طرح فرهنگ نظام خود را برای حضار به بحث گذارده بود و نمونه‌هایی از کارهای انجام داده خود را نشان می‌داد. ممتازالملک که قیافه‌ای خشن و لحنی درشت و لهجه تبریزی غلیظی داشت، مردی فوق‌العاده سنگین و مودب و مردم‌دار به نظر می‌رسید. (سید محمد محیط طباطبایی)."

۷۸- مصطفوی، سید محمد تقی، "تلاش در راه خدمت به آثار ملی و امید به آینده"، گزارشهای باستان شناسی، جلد سوم، اداره کل باستان شناسی، تهران، ۱۳۳۴، ص. ۳۱۸.

۷۹- "ایرج میرزا در وزارت معروف مشیر الدوله به عنوان رییس اداره دفتر یا کابینه وزارتی منصوب شد که شامل عتیقات هم بود. در زمان وزارت ممتازالملک هم عتیقات جزو کار اداره کابینه یا دفتر بود.

عون الوزاره حیدر قلی شاملو از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ رییس کتابخانه ملی بود که در ضلع شرقی دارالفنون سپس یکی از دو اطاق تحتانی بود و فوقانی آن محل وزارت معرف بود. در آنجا در محلی و مرجعی به نام عتیقات مشهود نبود و شاید در سازمان و بودجه معارف بتوان از آن اثری بدست آورد. عون الوزاره زبان عربی و انگلیسی نمی‌دانست و مجلات و کتابهای عربی و انگلیسی را که به کتابخانه می‌رسید به کمک برخی از مراجعه کنندگان

شناسایی و ثبت می‌کرد. خطش خوب بود. تحصیلات عالی قدیم یا جدید نداشت ولی نسبت به مراجعه کنندگان مهربان و مساعد بود. (سید محمد محیط طباطبایی).
"از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ که شاگرد دارالفنون و مشتری پرو پا قرص روزمره کتابخانه معارف واقع در راهرو شرقی دارالفنون و با عون الوزاره متصدی مربوط بودم، چنین هیئتی و چنین اداره‌ای در این محل دیده نمی‌شد. در کنار اطاق بزرگ کتابخانه اطاق در بسته‌ای بود که تصور می‌کنم همان محل جمع آوری یا نگاهداری اشیا عتیقه موجودی بوده است. (سید محمد محیط طباطبایی)."

۸۱- مصطفوی، سید محمد تقی، "تلاش در راه خدمت به آثار ملی و امید به آینده."

۸۲- "آقای گذار در دوره بیست ساله ارتباط مستقیم خود با کار باستان‌شناسی از نظر ارتقاء سطح علمی وابستگان به آن دستگاه فرهنگی تصور می‌کنم خاطره قابل ذکری از خود به یادگار نگذاشته. بلکه بر عکس:

۱- از مساعدت یا تشویق با دکتر بهرامی که تنها کارمند دانشگاه دیده موسسه بود به اندازه‌ای دریغ می‌ورزید که او را پیوسته در شکنجه روحی می‌داشت.

۲- در تمام مدت نکوشید بورسیه‌ای به فرانسه برای دیدن دوره‌های لازم بفرستد و از این بخل و امساک به نفوذ کهنه فرهنگ فرانسه علاوه بر پرورش استعداد ایرانی ضرر جبران ناپذیر زد.

۳- در مواقع ضروری از اقدام به حفظ آثار موجود مضایقه می‌کرد:

الف- در موقعی که قطع بازار وکیل در شیراز به وسیله شهرداری صورت می‌گرفت، برای جلوگیری اقدام موثر نکرد.

ب- موقعی که در بناهای صفی آباد در اشرف [بهشهر] و ساری و بارفروش [بابل] به بهانه خیابان‌کشی و تعمیرات تصرفات بی جا می‌شد، هیچ‌گونه تذکری نداد. در این باب باید از اطلاعات آقای دکتر ستوده استفاده کرد که چه بود و چه شده است (شاید در این باب بتوان از اطلاعات آقای علی سامی و آقای دکتر ستوده و در صورتی که مشکوتی در حیات باشد استفاده کرد) [نگارنده در دی ماه ۱۳۶۷ در این خصوص با آقای دکتر منوچهر ستوده مذاکره کرد و ایشان اظهار بی اطلاعی فرمودند.].

پ- موقعی که مرآت تصمیم به خرابی امامزاده یحیی گرفت، گزارشی در باب اهمیت تاریخی بنا از آغاز سده هفتم بنا بدین طرف به وسیله اینجانب و مصطفوی (بنا به دستور خود وزیر) تنظیم شده بود به این بهانه که این همه در عهد عاجار سرهم شده است از تصویب و تقدیم به وزیر مضایقه کرد و بنای خشتی را که در آغاز سده هفتم وجود داشته است خراب کرد. در صورتی که مرآت در گزارشی که این جانب راجع به آثار تاریخی کنار راه آهن به دستور وزیر برای کتاب راه آهن تنظیم و تحریر کرده و در آن کتاب به چاپ رسید امامزاده یحیی و امامزاده زیدو امامزاده اسمعیل را جزو بناهای تاریخی طهران پذیرفته و امضا کرده بود. (سید محمد محیط طباطبایی)."

۸۳- شیرا، ادوارد، الواح بابل، ترجمه: علی اصغر حکمت، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۱، ص. ۵۰-ز.

چگونگی تصویب آیین نامه اجرایی قانون عتیقات توسط هیئت دولت به شرح زیر است:

"از این رو با مساعی مرحوم محمد علی ذکا الملک فروغی در تاریخ ۱۲ آبان ماه ۱۳۰۹ شمسی قانونی به نام "عتیقات" به تصویب مجلس شورای ملی رسید و آیین نامه اجرایی آن نیز در ۲۸ آبان ماه ۱۳۱۱ از تصویب هیئت

دولت گذشت و از آن تاریخ اداره نویناد عتیقات دست به کار وظیفه فنی خود گشت.

قانون عتیقات در بیست ماده به صورت زیر تصویب شده بود:

ماده اول: تعریف (از ماده دوم تا یازدهم)

فصل اول: عتیقات غیر منقول (از ماده دوازدهم تا هفدهم)

فصل دوم: عتیقات منقول (از ماده هیجدهم تا سی و هفتم)

فصل سوم: حفاری

فصل چهارم: تجارت عتیقات (از ماده سی و هشتم تا پنجاه و دوم)

بعدا در اجرای بند ۷ و تبصره‌های ۱ و ۲ ماده واحده ۱۲۷ مکرر قانون مجازات عمومی مصوب تیر ماه ۱۳۴۷ شمسی "آیین نامه خرید و فروش اشیاء عتیقه" در سه فصل و شامل پنج ماده به ضوابط قبلی قانون و آیین نامه اجرایی عتیقات اضافه شد.

برای اطلاع از جزئیات و مواد قوانین نامبرده در بالا به تفکیک نگاه کنید به:

الف- قانون و آیین نامه حفظ آثار عتیقه، وزارت فرهنگ، اداره کل باستانشناسی، تهران، بی تاریخ.

ب- آیین نامه خرید و فروش اشیاء عتیقه، وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل باستانشناسی، تهران، بی تاریخ.

۸۴- "گذار که گویا معمار بلدیة پاریس بود، در زمان امیر امان الله خان به کابل رفته و مشاور دربار امان الله خان برای کارهای عمرانی او در باغ نعمان بود. بعد برای خدمت در عتیقات به ایران آمد، معلم فرانسه امان الله خان را، که یک ایرانی رشتی بود، که به خدمت امان الله خان درآمده بود و بعد از سقوط امیر به ایران بازگشت، برای مترجمی خود برگزید. (سید محمد محیط طباطبایی)".

۸۵- برای اطلاع از چگونگی تغییر نام "اداره عتیقات" و هم چنین تغییراتی که در تشکیلات، سازمان و مسئولین آن بوجود آمده است نگاه کنید به:

۱- ملک شهیمیرزادی، صادق، "بررسی تحولات مطالعات باستانشناسی در ایران". ص. ۴۱۳-۴۰۹ و جدول صفحات ۲۲۱ الی ۲۲۵.

۲- نگهبان، عزت الله، مروری بر پنجاه سال باستانشناسی ایران، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۶.

۳- موسوی، محمود، "الف - باستانشناسی در ایران". (ذیل مدخل "باستانشناسی")،

دانشنامه جهان اسلام: حرف ب جزوه چهارم، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، ص. ۵۱۰-۴۸۷.

۸۶- "قبلا امور هنری که مشمول کلمه سابق صنایع مستظرفه می شد، به ستوان یکم مین باشیان شوهر شمس خواهر شاه که افسر موزیک قشون و برادر سرگرد مین باشیان شوهر خاله شاه بود، واگذار شد و هنگام تقسیم وزارت فرهنگ این لقمه تازه هم به سفره ستوان مین باشیان گذارده شد که نام خود و نام خانوادگی یادگار خدمت پدر در قزاقخانه رارها کرده و مهرداد پهلبد شده بود. (سید محمد محیط طباطبایی)".

علینقی عالیخانی ویراستار "یادداشتهای علم" در باره مهرداد پهلبد چنین نوشته است:

”عزت الله مین باشیان، که پس از ازدواج با والاحضرت شمس، نام و نام خانوادگی خود را به مهرداد پهلبد تغییر داد، از خانواده هنرمند و موسیقی دانی بود. مدتی معاون وزارت فرهنگ و سرپرست اداره هنرهای زیبا بود. در دولت حسنعلی منصور وزیر فرهنگ و هنر شد و تا هنگام انقلاب در همین شغل باقی ماند. مرد آرام و گوشه گیری بود و بیشتر به زندگی خصوصی و خانوادگی خود می پرداخت.“
نگاه کنید به:

علم، اسدالله، یادداشتهای علم. جلد دوم ۱۳۴۹ و ۱۳۵۱، ویرایش علینقی عالیخانی، کتابسرا، تهران، ۱۳۷۷، زیر نویس ص. ۱۴-۱۳.

۸۷- برای اطلاع از فعالیت های پژوهشی عملی باستان شناسی در ایران از ۱۳۰۷ تا ۱۳۷۲ نگاه کنید به:

موسوی، محمود، ”الف - باستان شناسی در ایران.“، جدول های صفحات ۵۰۰-۴۹۰ و ۵۰۲.

و برای اطلاع از کم و کیف فعالیت های مرکز باستان شناسی در فاصله بین سال های ۱۳۵۰ تا نیمه اول سال ۱۳۵۷ نگاه کنید به:

ملک شه میرزادی، صادق، ”بررسی تحولات مطالعات باستان شناسی در ایران.“، ص. ۴۱۷-۴۱۴.

۸۸- گزارش فعالیت های پژوهش، حفظ و احیای میراث فرهنگی سال ۶۲، ص. ۵۵-۱۵.

۸۹- ملک شه میرزادی، صادق، ”بررسی مطالعات باستان شناسی در ایران.“، ص. ۲۵-۲۱.

۹۰- در تاریخ ۶۴/۱۱/۱۰ قانون تشکیل سازمان میراث فرهنگی کشور بصورت یک ماده واحده و ۶ تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

۹۱- در روز پنجشنبه اول اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ خورشیدی مجلس شورای اسلامی پس از گذشت ۸۸ سال از واگذاری انحصار کاوش در تمام خاک ایران به یک دولت خارجی اساسنامه سازمان میراث فرهنگی کشور را به استناد قانون مصوب ۶۴/۱۱/۱۰ در ۹ ماده به تصویب رساند و طی بخشنامه شماره ۳۴۸۷-ق مورخ ۱۳۶۷/۴/۲۸ برای اجرا به دولت ابلاغ کرد. ماده ۳ اساسنامه سازمان میراث فرهنگی کشور وظایف سازمان را به شرح زیر تعیین کرده است:

ماده ۳- وظایف سازمان.

وظایف سازمان در زمینه میراث فرهنگی که شامل پژوهش، نظارت، حفظ و احیاء معرفی است به قرار زیر است:

۱- تهیه و تنظیم و اجرای برنامه های پژوهشی پیرامون آثار باقی مانده از گذشتگان.

۲- بررسی و شناسایی محوطه ها، تپه ها، بناها و مجموعه های تاریخی و تهیه فهرست جامع از آنها و نقشه باستان شناسی کشور.

۳- انجام پژوهش های باستان شناسی و کاوش های علمی.

۴- بررسی های مردم نگاری، پژوهش های مردم شناسی، انسان شناسی زیستی و شناخت فرهنگ بومی مناطق مختلف کشور.

۵- پژوهش در زمینه هنرهای سنتی و فراهم آوردن امکانات لازم جهت حفظ، احیاء و رشد آنها.

۶- ثبت آثار ارزشمند منقول و غیر منقول فرهنگی- تاریخی کشور در فهرست آثار ملی و فهرست های ذیربط.

- ۷- انجام انحصاری کلیه امور حقوقی مربوط به میراث فرهنگی و طرح دعوی کیفری علیه متخلفین از قوانین ناظر به میراث فرهنگی کشور به عنوان مدعی با حسب مورد شاکی خصوصی.
- ۸- اقدامات لازم جهت شناسایی و استرداد اموال فرهنگی ایران در سطح ملی و بین المللی از طریق مراجع ذیربط.
- ۹- شناسایی و در اختیار گرفتن کلیه اموالی که دارای ارزشهای فرهنگی - تاریخی بوده و جزو میراث فرهنگی محسوب می شود و از سوی دستگاههای مسئول ضبط شده است.
- تبصره - کلیه دادگاهها، گمرکات، نیروهای انتظامی و دستگاههای دولتی و نظیر آنها که به نحوی نسبت به ضبط اموال اقدام می نمایند، موظف به در اختیار قرار دادن اموالی که دارای ارزش فرهنگی - تاریخی می باشند به سازمان میراث فرهنگی کشور هستند.
- ۱۰- تهیه و اجرای طرحهای لازم به منظور حراست، حفاظت، تعمیر، مرمت و احیای آثار، بناها و مجموعه های با ارزش فرهنگی - تاریخی.
- ۱۱- اظهار نظر در کلیه طرحهای عمرانی جامع و تفصیلی در خصوص مناطق فرهنگی و تاریخی و موافقت نهایی در باره محوطه ها و بافتها و اماکن فرهنگی تاریخی ارزشمند در موارد مذکور و جلوگیری از هرگونه تخریب آنها.
- ۱۲- تعیین حریم بناها، مجموعه ها، محوطه ها و تپه های تاریخی ثبت شده و ضوابط خاص معماری و طراحی داخل حریم.
- ۱۳- معرفی آثار با ارزش فرهنگی - تاریخی از طرقی موزه ها و نمایشگاهها و نظایر آن.
- ۱۴- ایجاد و توسعه و اداره موزه ها در سطح کشور.
- ۱۵- ایجاد مراکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی کشور (نظیر مجموعه گزارشهای علمی، نقشه ها و عکسهای بناها و...) جهت ارائه خدمات علمی تحقیقاتی در این زمینه.
- ۱۶- معرفی و شناساندن ارزشهای میراث فرهنگی در سطح ملی و بین المللی به وسیله چاپ و نشر مجموعه مطالعات و تحقیقات انجام یافته و استفاده از وسایل سمعی و بصری و ارتباط جمعی.
- ۱۷- تنظیم، تدوین و انتشار دائرة المعارف آثار و ابنیه تاریخی ایران.
- ۱۸- توسعه فعالیتهای تحقیقاتی در زمینه های مختلف میراث فرهنگی و تشویق محققان، هنرمندان و استادکاران.
- ۱۹- تنظیم و اجرای برنامه های آموزشی جهت آماده سازی نیروهای کارآمد در زمینه مربوط به میراث فرهنگی با هماهنگی دستگاههای ذیربط.
- ۲۰- تشویق مردم به مشارکت در فعالیتهای مربوط به شناسایی، حفظ و احیای میراث فرهنگی و نظارت بر آن.
- ۲۱- ایجاد و گسترش انجمنهای میراث فرهنگی در سطح کشور.
- ۲۲- برقراری ارتباطات و مبادلات علمی و فرهنگی با موسسات و نهادهای ذیربط در سطح ملی و بین المللی بالاخص کشورهای اسلامی و منطقه و برگزاری کنگره ها و سمینارهای دوره ای لازم.
- ۲۳- همکاری با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمینه امور ایوانگردی و جهانگردی. لازم به یاد آوری است

که تاکنون چند بار سازمان میراث فرهنگی کشور بین دو وزارت علوم و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دست به دست شده است و هم اکنون که سال ۱۳۷۶ خورشیدی است این سازمان جزو وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است..

۲۴- ارائه خدمات مشاوره ای، تحقیقاتی، فنی و آموزشی، فروش تولیدات فرهنگی، دریافت ورودیه بناها، محوطه ها، موزه ها و نمایشگاهها و قبول هدایا و کمکها و نظایر آن.
برای اطلاع از جزییات مواد نه گانه این قانون نگاه کنید به:

صمدی رندی، یونس (به کوشش)، مجموعه قوانین، مقررات، آیین نامه ها، بخشنامه ها و معاهدات سازمان میراث فرهنگی کشور، مدیریت آموزش، اسناد فرهنگی و انتشارات، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، زمستان ۱۳۶۸، صص. ۲۷-۲۱.

۹۲- یکی از نخستین اقدامات بسیار مهم و قابل توجه سازمان میراث فرهنگی کشور چاپ مجموعه نام برده در بالا بود که ایرانیان را با قوانین مربوط به میراث فرهنگی کشور آشنا می کند.

۹۳- این باغ پس از تغییراتی که در سازمان تشکیلاتی دانشکده ادبیات به وجود آمد ابتدا "دانشکده علوم اجتماعی و تعاون" در آنجا مستقر شد و پس از انتقال این دانشکده به محل جدید ونوساز خود به همت دکتر محمود روح الامینی، استاد گروه انسان شناسی همان دانشکده، قرار شد به صورت "موزه دانشگاه" و جزو ابوابجمعی دانشگاه تهران فعالیت کند.

۹۴- راهنمای دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، شهریور ۱۳۴۵، صفحه ۹.

۹۵- بشارت، مهری دخت (زیر نظر حسین بنی آدم)، فهرست رساله های تحصیلی دانشگاه تهران، جلد اول (دوره های لیسانس دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، دانشگاه تهران، تهران، ۲۵۳۶.

۹۶- اساسنامه موسسه باستان شناسی شامل ۱۲ ماده است که مواد ۳ و ۵ آن به شرح زیر است:
ماده ۳- موسسه دارای شورایی است مرکب از:

رییس دانشکده ادبیات.

استاد یا دانشیار زیبا شناسی و تاریخ عمومی هنر، استاد یا دانشیار باستان شناسی ایران و هند ماقبل تاریخ، استاد یا دانشیار باستان شناسی ایران دوران تاریخی، استاد یا دانشیار باستان شناسی در دوره اسلامی، استاد یا دانشیار باستان شناسی آسیای غربی و مصر، استاد یا دانشیار خطوط و زبا نه های باستانی، مدیر کل اداره باستان شناسی و رییس انجمن آثار ملی ایران.

ماده ۵- رییس دانشکده ادبیات ریاست موسسه را عهده دار است و مدیر موسسه را شورای عالی از بین یکی از اعضا پیوسته خود با رای مخفی برای مدت دو سال انتخاب می نماید.

این مواد هیچگاه در دوران فعالیت موسسه باستان شناسی نقشی نداشتند و از بعد از بازگشایی دانشگاه ها در سال ۱۳۷۰ برای اداره موسسه سرپرست از سوی ریاست وقت دانشگاه تعیین شد و از آن زمان تاکنون همین روال ادامه داده شده است.

۹۷- پرفسور رابرت بریدوود در همان اوان ورود خود به صحنه مطالعات باستان شناسی در ایران اقدام به بررسی در

منطقه کرمانشاه و حفر گمانه هایی آزمایشی در چند محل متعلق به دوره پیش از تاریخ کرد و طرح معروف " پروژه پیش از تاریخ ایران " خود را تهیه کرد. برای اطلاع از کلیات این طرح نگاه کنید به:

Braidwood, Robert J.,

1961 "The Iranian Prehistoric Project 1959-60", *Iranica Antiqua*, Vol. I, pp.3-7.

۹۸- برای اطلاع از جزئیات طرح بررسی و حفاری در دشت قزوین نگاه کنید به:

نگهبان، عزت الله، "طرح بررسی و حفاری باستانشناسی دشت قزوین"، مجله مارلیک، شماره ۱، نشریه موسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، اسفند ۱۳۵۱، ص. ۴-۱.

۹۹- در فاصله بین سال های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ خورشیدی یازده نفر از دانشجویانی که درجه لیسانس (کارشناسی) و فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) خود را از دانشگاه تهران دریافت کرده بودند برای اخذ درجه دکتری به خارج از ایران سفر کردند و در موسسات معتبر آموزشی به تحصیل ادامه دادند. به ترتیب حروف الفبا اول نام خانوادگی آنها عبارت بودند از: دکتر مسعود آذرنوش، خانم دکتر هایده اقبال، و آقایان دکتر حمید خطیب شهیدی، محمود رشاد، جلال‌الدین رفیع فر، سید منصور سید سجادی، شادروان محمد صالح صالحی، حسن طلائی مغانجوقی، عباس علیزاده، سیاوش قندی و حکمت الله ملاصالحی.

از این عده پنج نفر جذب دانشگاه تهران شده اند. آنها عبارتند از:

- ۱- دکتر مسعود آذرنوش که درجه دکترای خود را از دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس دریافت کرد و از فروردین ۱۳۷۵ عضو هیئت علمی گروه و موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران است.
 - ۲- دکتر جلال‌الدین رفیع فر که دکترای خود را از دانشگاه سوربن پاریس دریافت کرد و هم اکنون عضو هیئت علمی گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران است.
 - ۳- شادروان دکتر محمد صالح صالحی که دکترای خود را از دانشگاه سوربن پاریس دریافت کرده و از سال ۱۳۶۸ به عنوان عضو هیئت علمی تدریس و تحقیق در گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران را آغاز کرد و در سال ۱۳۷۳ به سرپرستی موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران منصوب و تا هنگام تصادف منجر به فوت در حین انجام خدمات آموزشی عملی در این مقام به انجام وظیفه مشغول بود.
- شادروان دکتر محمد صالح صالحی در روز سه شنبه ۲۰ تیرماه ۱۳۷۳ خورشیدی، در آخرین روز حضور در محل ماموریت خود در دشت قزوین که آموزش عملی دانشجویان را با تمام رسانده بود و شادروان ابوالفضل دریایی، فارغ التحصیل دوره کارشناسی ارشد دانشکده تربیت مدرس که تازه در سازمان میراث فرهنگی کشور استخدام شده بود از طرف آن سازمان به عنوان مامور در هیئت باستان‌شناسی دانشگاه تهران در دشت قزوین انجام وظیفه می‌کرد و شادروان عباس کاظمی مافی، نگهبان آثار باستانی قزوین، در یک حادثه اسفناک رانندگی جان به جان آفرین تسلیم کردند. این دومین حادثه منجر به فوت در تاریخ بررسی و حفاری در دشت قزوین بود. نخستین حادثه در سال ۱۳۵۴ خورشیدی و زمانی رخ داد که یکی از دانشجویان به نام خانم می‌بانی در نتیجه واژگون شدن اتوموبیل وانت موسسه باستان‌شناسی در مراجعت از محل کاوش به محل استقرار هیئت باستان‌شناسی

- دانشگاه تهران در کاروانسرای محمد آباد خره جان خود را از دست داد. روحشان شاد و خدایشان بیامرزد.
- ۴- دکتر حسن طلائی مغا نجوقی که دکترای خود را از دانشگاه منچستر انگلستان دریافت کرد و پس از درگذشت شادروان دکتر محمد صالح صالحی به سرپرستی موسسه باستان‌شناسی منصوب شد و کماکان تا این تاریخ (۱۳۷۷ خورشیدی) در این سمت انجام وظیفه می‌کند.
- ۵- دکتر حکمت الله ملاصالحی که دکترای خود را از دانشگاه آتن در یونان دریافت کرد و همزمان با بازگشایی موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران از بعد از انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۰ علاوه بر انجام وظائف آموزشی در گروه باستان‌شناسی سرپرستی موسسه را نیز تا سال ۱۳۷۳ به عهده داشت.
- ۱۰۰- در بهار سال ۱۳۴۹ خورشیدی، چند ماهی قبل از استخدام اینجانب به عنوان عضو هیئت علمی در گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، از من نیز دعوت شده بود تا در جلسه شورای عمومی گروه شرکت کنم. در این جلسه یکی از موضوعاتی که مورد بحث قرار گرفت لزوم تجدید نظر در برنامه‌های آموزشی گروه بود. از جمله مسائل مطرح شده این موضوع بود که باید چاره‌ای اندیشیده شود تا بودجه و وقت دانشگاه صرف تربیت کارشناسانی بشود که کشور شدیداً نیازمند آن است و نه تولید لیسانسه‌هایی که جذب حتی پنج درصد آنها نیز از توان تشکیلاتی سازمان‌های ذیربط خارج بود. این مسئله در تمامی جلسات شورای عمومی گروه، که هر دو هفته یک بار تشکیل می‌شد، مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌گرفت. در یکی از این جلسات موضوعی که همیشه بین من و آقای دکتر نگهبان در طول مدت حفاری در هفت تپه خوزستان، که من به عنوان دستیار ایشان در آن حفاری انجام وظیفه می‌کردم، مورد بحث قرار می‌گرفت در دستور جلسه قرار گرفت. خلاصه آن این است که اگر چنانچه یک دانشجوی رشته پزشکی برای آشنایی با خصوصیات جسمی انسان الزاماً و اجباراً باید یک دوره تشریح عملی را زیر نظر استاد بگذرانند چرا یک دانشجوی رشته باستان‌شناسی نباید با روش‌های بررسی و حفاری از نزدیک آشنا بشود تا بتواند در آینده مستقلاً یک پژوهش میدانی را هدایت کند؟ لذا با اذعان به وجود مشکلات متعدد شورای عمومی گروه تصمیم گرفت تا تغییراتی در برنامه آموزشی گروه بدهد و یک دوره درس عملی الزامی و اجباری به ارزش ۲۰ و ۶ واحد به ترتیب برای دانشجویان مقطع لیسانس (کارشناسی) و فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) به مدت یک نیمسال تحصیلی کامل در برنامه درسی گروه منظور نماید. این تصمیم در شورای اجرایی گروه نیز تصویب شد و برای تصویب نهایی به اداره آموزش دانشکده و دانشگاه ارسال شد. از آغاز نیمسال اول سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ برنامه‌های آموزشی گروه با این درس آغاز شد و اجرای آن بدون وقفه و بطور مستمر در نیمسال اول هر سال تحصیلی تا سال ۱۳۵۸ ادامه داشت. مجدداً بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها بعد از انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۳ این برنامه ادامه داده شد ولی نه به همان کمیت و کیفیت گذشته. از جمله تغییراتی که در اجرای این برنامه داده شد این بود که تنها دانشجویان پسر و آنهم نه به مدت یک نیمسال تحصیلی کامل بلکه به مدت حد اکثر یک ماه در بررسی‌ها و یا حفاریاتی که گاهی توسط سازمان میراث فرهنگی انجام می‌گرفت شرکت می‌کردند و دانشجویان دختر نیز به تحقیق در موزه‌ها می‌پرداختند و حد اکثر در یک مسافرت علمی زیر نظر یکی از خانم‌های استاد گروه شرکت کردند. در سال تحصیلی ۷۷-۱۳۷۶ این برنامه بطور مجزا برای دانشجویان پسر و دختر اجرا شده

است. نگارنده از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۸ ضمن شرکت در ۶ برنامه آموزش عملی باستان‌شناسی در دشت قزوین آموزش ۴۶ نفر از دانشجویان دوره لیسانس را به عهده داشتیم و از این طریق فرصتی به دست آمد تا بتوانم آنچه را از استادانم اندوخته بودم به دانشجویان انتقال دهم. برای اطلاع از جزئیات بیشتر نگاه کنید به:

۱- جزوه درسی که برای درس "باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران از آغاز تا پایان استقرار در روستاها" در سال ۱۳۶۵ تهیه کرده بودم. متأسفانه هنگامی که آن جزوه درسی بصورت کتاب چاپ منتشر شد این قسمت همراه با فهرست اسامی دانشجویانی که در ۶ فصل حفاری و بررسی در دشت قزوین دروس عملی خود را با من گذرانده بودند کاملاً از طرف ناشر حذف شد.

۲- ملک شه میرزادی، صادق، "اشاره‌ای مختصر بر تحول باستان‌شناسی در ایران"، ۱۳۶۵.

۳- _____، "مروری بر تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی در ایران"، ۱۳۶۶.

۱۰۱- ملک شه میرزادی - صادق، "بررسی تحولات مطالعات باستان‌شناسی در ایران"، ص ۴۳۱-۴۲۹.

۱۰۲- در یکی از صورت جلسه‌های شورای عمومی گروه آموزشی باستان‌شناسی که در همان اوایل انقلاب فرهنگی در گروه تشکیل شده بود، که نسخه اصلی آن قاعدتاً باید در بایگانی گروه نیز وجود داشته باشد، اسامی شرکت کنندگان در کمیته برنامه ریزی گروه آموزشی باستان‌شناسی در شورای عالی انقلاب فرهنگی متشکل از آقایان علی اکبر کارگر سرفراز، غلامرضا معصومی، عبد الله قرگلو ثانی و خانم فخری دانشپور پرور نوشته شده است.

۱۰۳- شاید هم برای نظر خواهی نیازی احساس نمی شد. تنها وقتی که برنامه نهایی تهیه و تنظیم شده بود یک نسخه از سرفصل دروسی را که مدرس آن تدریس می کرد برای اطلاع به آن مدرس تحویل دادند. سرفصل‌های دروس "باستان‌شناسی پیش از تاریخ بین النهرین تا آغاز دوران اروک" و "باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران از آغاز تا پایان دوران استقرار در روستاها" به اینجانب تحویل داده شد که هنوز آن نسخه موجود است که نشانه هایی از عدم اطلاع برنامه نویسان از باستان‌شناسی پیش از تاریخ دارند. هنگام بازگشایی دوره کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) هم به همین ترتیب برای تهیه و تنظیم برنامه عمل شد. هم اکنون این برنامه درسی که با نیازهای واقعی برای تربیت نیروهای متخصص و کارشناس در امور باستان‌شناسی کشور نه تنها هم راستا نیست بلکه گاهی هم ناسازگار است در کلیه مراکز و موسسات آموزشی باستان‌شناسی تدریس می شوند.

۱۰۴- متأسفانه اسناد و مدارکی موجود است که نشان می دهند که مدیران گروه آموزشی باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در فاصله بین سال‌های تحصیلی ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۷ در چند مورد، با اعمال غیرقانونی و غیر اخلاقی خود صدمات جبران ناپذیری به فلسفه و وجودی رشته باستان‌شناسی دانشکده تربیت مدرس که در اصل برای تربیت و تامین مدرسین متخصص و متعهد برای دانشگاه‌های ایران بوجود آمده بود وارد آوردند. به عنوان مثال در دو مورد دانشجویان رشته باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران که به دلایلی برای گذراندن واحد درسی معینی با مشکلاتی روبرو شده بودند تنها با موافقت مدیر گروه، و نه مدرس مربوطه، به عنوان دانشجوی میهمان به دانشکده تربیت مدرس رفته و همان واحد درسی را در همان نیم‌سال که آن درس در دانشگاه تهران هم تدریس می شد گذرانیده‌اند. حتی یکی از این دانشجویان که به دلیل

مشروط بودن سه دوره متوالی طبق ضوابط آموزشی دانشگاه تهران مجاز به ادامه تحصیل نبود با راهنمایی و تأیید مدیر وقت گروه در تاریخ ۱۳۷۲/۹/۹ به عنوان دانشجوی میهمان به دانشکده تربیت مدرس منتقل شد و با گذراندن چند واحد درسی مجدداً به گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران آمد و با درجه کارشناسی ارشد فارغ‌التحصیل شد.

۱۰۵- اساسنامه "کانون باستان‌شناسان ایران در چهار فصل و ۲۸ ماده و ۱۲ تبصره در جلسه مورخ ۱۳۴۰/۴/۲۵ به تصویب هیئت موسس رسید و در وزارت کشور به ثبت رسید. اعضا هیئت موسس کانون باستان‌شناسان ایران، به ترتیبی که در صفحه ۴ اساسنامه نوشته شده است، عبارت بودند از:

- ۱- عزت‌الله نگهبان ۲- میرمحمد مشیر پور ۳- علی مهدوی ۴- پرویز قربانیان ۵- رضا مستوفی ۶- آندرانیک هویان ۷- رضاهنری ۸- هومر موشول ۹- محمدحسن سمسار ۱۰- غلامرضا معصومی ۱۱- یحیی ذکا ۱۲- عباس تجلی ۱۳- واروژ خورشیدیان ۱۴- سعید گنجوی ۱۵- غلامعلی شاملو ۱۶- منوچهر ایمانی ۱۷- جهانگیر یاسی ۱۸- محمو آرام ۱۹- علی اکبر کارگر سرفراز ۲۰- احمد اختراع.

انحلال "کانون باستان‌شناسان ایران" هنوز به طور رسمی از طرف وزارت کشور اعلام نشده است.

۱۰۶- پیش‌نویس "انجمن باستان‌شناسی ایران" در تاریخ ۱۳۷۶/۵/۸ در اولین نشست اعضا مجمع عمومی به تصویب رسید و اصلاحات آن در تاریخ ۱۳۷۷/۵/۲۷ به تصویب هیئت مدیره نیز رسیده است. این انجمن هنوز در وزارت کشور به ثبت نرسیده است. اساسنامه موقت "انجمن باستان‌شناسی ایران" شامل چهار فصل، ۳۰ ماده و ۲۶ تبصره است.

ایران از دیدگاه باستان‌شناسی

از نقطه نظر مرزهای سیاسی، ایران از شمال محدود است به جمهوری ترکمنستان و دریای خزر در شرق و دریای خزر و جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان در غرب. از طرف مشرق با افغانستان و بخش جنوب‌غربی پاکستان هم مرز است و از جنوب محدود است به دریای عمان و خلیج فارس. در غرب ایران کشورهای عراق و ترکیه واقع شده‌اند. در باره سیمای ظاهری ایران محمدحسن گنجی می‌نویسد:

" اگر به نقشه برجسته ایران نگاهی بیاندازیم متوجه خواهیم شد که ایران طبیعی کوهستانی و فلاتی دارد. کوههای شمالی و غربی تفاوت‌هایی بایک دیگر دارند بطوریکه کوه‌های شمالی یعنی البرز مانند رشته کمربندی تقریباً بدون بریدگی است. ویژگی دیگر ایران فقدان دشت و زمین‌های پست ساحلی است. تنها استثنا در این مورد دلتای پست کارون است که از نقطه نظر زمین‌شناسی آن را باید ادامه طبیعی زمین‌های پست بین‌النهرین محسوب کرد. از ویژگی‌های قسمت‌های داخلی ایران ارتفاع کم آنها از سطح دریا است که قسمت‌های کویر ایران را تشکیل می‌دهند یعنی دو صحرای وسیع شمالی که کویر و صحرای جنوبی که دشت لوت نامیده می‌شوند.

رشته کوه‌هایی که ایران را از اطراف در بر گرفته‌اند به آن حالت حوضچه‌ای را می‌دهند که بیش از نیمی از آب‌های سطحی به این حوضچه وارد می‌شوند." (۱)

عوارض مشخصه طبیعی ایران را کوه‌ها، رودخانه‌ها و دو صحرای لم یزرع دشت کویر و دشت لوت تشکیل می‌دهند که باختصار شرح داده می‌شوند.

کوه‌های ایران

در گذشته ظن بر این بود که "تازه ترین و آخرین مرحله کوهزایی در پایان دوره پلیوسین (Pliocene) به وقوع پیوسته است." (۲) ولی پروفیسور اکارت اهلرز (Eckart Ehlers) معتقد است که: "وجه مشخصه مشترک بین کوه‌های مرتفع حاشیه‌ای [زاگرس و البرز] به عنوان چین خوردگی‌های دوران سوم از نظر زمین‌شناسی و یا به عنوان کمر بند رشته کوهی در مفهوم ژئومورفولوژیکی انواع ناهمواریها دیگر از اعتبار چندانی برخوردار نیست." (۳)

زاگرس:

بارزترین ویژگی کوه‌های زاگرس چین خوردگی و رشته رشته بودن آنها است. این رشته در جهت شمالغرب - جنوب شرق کشیده شده‌اند. رشته کوه‌های زاگرس به طول حدود ۱۸۰۰ کیلومتر و عرض حدود ۲۵۰ کیلومتر از شمالغرب ایران شروع و تا نزدیکی‌های بندرعباس و کرمان کشیده شده است. بلندترین قله زاگرس زردکوه با حدود ۴۵۰۰ متر و کوه دنا با ۴۲۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا هستند. درباره زاگرس و ب. فیشر (W.B. Fisher) چنین می‌نویسد:

"زاگرس تقریباً تمام قسمت‌های غرب ایران را تحت پوشش خود قرار داده است و یکی از برجسته ترین چین خوردگی‌ها با مجموعه‌ای از قله مرتفع است که نه فقط در ایران بلکه در تمامی خاور میانه بی نظیر است. زاگرس دارای دو قسمت متمایز از یک دیگر است. ۱- بخش شمالی - غربی که از مرزهای آذربایجان شروع شده و به مناطق قزوین - همدان - کرمانشاه کشیده شده است. و ۲- بخش دیگر آن که از حدود کرمانشاه شروع شده و بطرف بندرعباس و تنگه هرمز و عمان کشیده شود." (۴)

البرز:

برخلاف زاگرس که رشته رشته است البرز بصورت کمربندی بدون بریدگی درخور توجه در شمال ایران کشیده شده است. این رشته کوه از غرب تا شرق ایران به طول حدود ۱۲۰۰ کیلومتر و با عرض حداکثر ۱۰۰ کیلومتر کشیده شده است. اهلرز در باره تفاوت البرز با زاگرس چنین می‌نویسد:

"نخست اینکه ساختمان چین خوردگی در آنها [البرز] چندان شدید نیست و دیگر اینکه جهت چین‌ها در طبقاتی که چین خوردگی آنها در مرحله تکتونیک چین خوردگی انجام پذیرفته در راستای هم نیستند. در البرز شرقی جهت چین خوردگی‌ها و رواندگی‌ها بدون استثنا شمالی است و تراکم آن از جنوب به شمال

کم می‌شود در حالیکه در البرز مرکزی و غربی ساختمان چین خوردگی‌ها هم راستا نیستند..... شباهت‌های ظاهری البرزبانواحی مرکزی ایران و مقطع تکتونیکی آن البرز را بعنوان سیستمی از رشته کوههای حاشیه‌ای عظیم کوهزایی درآورده که فلات داخلی ایران را دربر گرفته است.^(۵)

هرچندکه دورشته کوه البرز و زاگرس به دلیل ویژگی‌های کوهزایی خاص از نقطه نظر مطالعات جغرافیایی همیشه مورد توجه بوده‌اند ولی از نقطه نظر مطالعات باستان‌شناسی ایران می‌توان از برجستگی‌های دیگری هم نام برد که در ایران وجود دارند و قابل توجه می‌باشند. اهم این برجستگی‌ها را که در بخشهای مختلف ایران زمین پراکنده هستند مسعود کیهان به شرح زیر معرفی کرده است که در اینجا به نقل خلاصه‌ای از آنچه او به تفصیل نوشته است اکتفا می‌شود.

۱- کوه‌های بین ارس و سفید رود که می‌توان آنها را به سه قسمت زیر تقسیم کرد:

الف - کوه‌های قراچه داغ که مرتفع‌ترین قله آن بنام "نشانکوه" یا "خزرانداغ" ۳۳۷۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

ب - کوه‌های طالش که مرتفع‌ترین بخش آن در شمال ماسوله واقع شده و از سطح دریا حدود ۲۴۰۲ متر ارتفاع دارد.

ج - کوه‌های گیلان با قله‌ای به ارتفاع ۱۸۵۰ متر از سطح دریا.

۲- از دره سفید رود تا دره گرگان که خود به چهار گروه زیر تقسیم می‌شوند.

الف - کوه‌های لاهیجان با قله "درفک" با ارتفاع ۲۷۷۰ متر از سطح دریا و کوه دیلمان که مهم‌ترین قله آن ۳۴۲۴ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و کوه خرزان.

ب - رشته اصلی البرز با قله مشهور "دماوند" که ۵۶۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و کوه کلون بسته لار با ارتفاع ۴۲۰۰ متر از سطح دریا. رشته اصلی البرز از دره رود سه هزار تا رود هراز ادامه دارد و قله "سرتوچال" آن نیز ۳۸۷۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

ج - کوه‌های سوادکوه با قله "سوادکوه" واقع در بندپی با ارتفاع ۳۰۱۰ متر از سطح دریا و کوه هزار جریب و سمنان که بعضی از نقاط آنها ۲۷۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند و مرتفع‌ترین قسمت آن کوه نیزوار است با ۳۹۶۵ متر ارتفاع از سطح دریا.

د - شاه‌کوه که مهم‌ترین بریدگی البرز که راه ارتباطی دشتهای واقع در جنوب البرز به بخشهای شمالی البرز از آن می‌گذرد در همین قسمت واقع شده است که در آینده بیشتر در باره آن توضیح داده خواهد شد. مسعود کیهان در این باره چنین می‌نویسد:

"شاه کوه در فاصله بین جلگه استرآباد و شاهرود کشیده شده و به دو قسمت شاه کوه سفلی و شاه کوه علیا تقسیم شده است و دشت استرآباد را از فلات ایران جدا می‌کند و مهمترین گردنه‌های آن عبارتند از علی آباد [با ۲۰۰۷ متر ارتفاع از سطح دریا] و جیلین بیلن [با ۲۲۸۱ متر ارتفاع از سطح دریا] و ووج می‌نو [با ۲۷۵۸ متر ارتفاع از سطح دریا] و قزلق و چالچیان [با ۲۶۲۰ متر ارتفاع از سطح دریا]. در مغرب قله شاه کوه، که برخلاف سایر قلل البرز که گنبدی شکل هستند مضرس است، گردنه "شمشیربر" به طول ۱۳۵ متر و عرض ۶ متر و ارتفاع دیواره‌ها در حدود ۱۰ متر واقع شده است.^(۶)

چنین به نظر می‌رسد که در ادوار پیش از تاریخ و تاریخی ارتباط فرهنگی بین استقرارهای واقع در فلات مرکزی ایران و حاشیه کویر با دشت گرگان و دامنه‌های کوپت داغ واقع در ترکمنستان از طریق همین بریدگی (گردنه) صورت می‌گرفته است.

۳- کوه‌های واقع از دره گرگان تا تاجن:

چین خوردگی‌های این کوه‌ها متعدد و در بعضی نقاط عرض آنها به حدود ۲۰۰ کیلومتر می‌رسد و بلندترین قله آن از ۳۳۰۰ متر از سطح دریا تجاوز نمی‌کند. کیهان در باره این رشته کوه چنین نویسد:

"چین خوردگی‌های البرز چون به شاه کوه می‌رسد بهم نزدیک می‌شود و عرض آنها کمتر شود ولی در شمال شرق ایران مجدداً رشته‌های مختلف از هم دور گردیده بین آنها دره‌های وسیع و طولی تولید می‌شود که هر یک از آنها بواسطه رشته کوهی از دیگری جدا شده است"^(۷)

کیهان در ادامه اضافه می‌کند: "امتداد این دره‌ها شرقی غربی است."

۴- کوه‌های واقع از دره ارس تا دره دیاله: امتداد این رشته کوه‌ها از شمال به جنوب است و از آرات شروع می‌شوند. مرتفع‌ترین قله این رشته کوه‌ها عبارتند از "دالامیر" با ۳۴۷۸ متر درو "قندیل داغ" با ۳۴۸۶ متر ارتفاع از سطح دریا که به کوه‌های مکرری منتهی می‌شود.

۵- کوه‌های واقع از دره دیاله تا آبدیز (آب دز): این کوه‌ها شامل رشته کوه پیشکوه و پشت کوه است که بوسیله دره رود سیمره (گاماساب و کرخه) از هم جدا می‌شوند.

۶- کوه‌های واقع از دره آبدیز تا دالکی: این رشته کوه‌ها شش رشته جداگانه هستند که به موازات یک دیگر از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد دارند و از طرفی نیز به کوه‌های داخلی فلات و از طرف دیگر به جلگه خوزستان و سواحل خلیج فارس ختم می‌شوند. نام رشته‌های ششگانه عبارت است

از:

۱- کوه منار (با ارتفاع ۴۱۱۷ متر از سطح دریا) ۲- کوه لیلا ۳- کوه هفت تنان که دنباله آن بنام زردکوه بختیاری یا کوه رنگ نامیده می‌شود ۴- زرین کوه با قله "دنا" با ارتفاع حدود ۵۰۰۰ متر از سطح دریا ۵- کوه کیلویه با قله "دل" که ۳۰۴۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و ۶- بادیان که قله مرتفع آن در جنوب آباد "بل" نامیده می‌شود که ۴۳۲۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

۷- کوه‌های واقع از دالکی تا تنگه هرمز: هر قدر که از این رشته کوه‌ها به ساحل دریا نزدیک بشویم از ارتفاع آنها کاسته می‌شود تا سرانجام به بستر خلیج فارس منتهی می‌شوند. این کوه‌ها پنج رشته به نام‌های زیر هستند:

۱- کوه خاتون واقع در جنوب بوانات که مرتفع‌ترین قسمت آن ۳۸۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. ۲- کوه ارسنجان با قله "دلنشین" با ارتفاع ۳۵۰۰ متر از سطح دریا. ۳- کوه‌های احمدی با قله "خرین" با ارتفاع ۳۴۵۰ متر از سطح دریا. ۴- کوه دالوکه تا شمال بندر لنگه کشیده شده است و مرتفع‌ترین قله آن ۳۱۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. و ۵- کوه بزپار.

۸- کوه‌های واقع از گواتر تا سرخس: این رشته کوه‌ها در شرق قاین کشیده شده اند و دارای ارتفاعاتی به نام‌های "سبز کوه" با ارتفاع ۲۷۵۷ متر و "سفید کوه" با ارتفاع ۲۷۷۶ متر و کوه سرحدی با قله معروف "کوه تفتان" با ارتفاع ۳۹۶۲ متر از سطح دریا می‌باشند.

۹- کوه‌های مرکزی: کوه‌های مرکزی که از سبلان تا بلوچستان کشیده شده‌اند و به دو قسمت تقسیم می‌شوند. قسمت اول شامل کوه‌های مرکزی آذربایجان و خمسه و همدان است که امتداد آنها عموماً شرقی و غربی است. قسمت دوم از الوند شروع شده و امتداد آنها تقریباً موازی کوه‌های زاگرس است که به بلوچستان ختم می‌شود. در قسمت اول قله معروف "سبلان" با ۴۸۴۴ متر و "سهند" با ارتفاع ۳۷۰۰ متر از سطح دریا قرار دارند و در قسمت دوم قله "الوند" با ارتفاع ۳۷۴۶ متر از سطح دریا از شهرت خاصی برخوردار است.

۱۰- کوه‌های منفرد: این کوه‌ها در مشرق کاشان، شمال شرقی اردستان، خور و جندق طبس و سیاه کوه واقع شده‌اند. (۸)

رودخانه‌های ایران

بطور کلی می‌توان رودخانه‌های ایران را در درجه نخست به دو گروه ۱- دایمی و ۲- موقتی و فصلی تقسیم کرد و در مرحله بعدی آنها را به سه گروه الف- آنهایی که به دریای خزر می‌ریزند ب- رودهایی

که به خلیج فارس وارد می شوند و ج- رودخانه‌هایی که به دریاچه‌های داخلی ایران و یا باتلاق‌های داخلی تخلیه می شوند و فرو می روند. علاوه بر این رودخانه‌های ایران را می توان به صورت‌های دیگری نیز تقسیم‌بندی و گروه بندی کرد که در مطالعات جغرافیایی کاربرد دارند. در مطالعه حاضر تقسیم‌بندی رودخانه‌های ایران به صورتی که در مطالعات باستان‌شناسی ایران و مخصوصاً مطالعات باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران کاربرد دارند انجام خواهد گرفت. در این تقسیم بندی باختصار رودخانه‌های دایمی که به دریای خزر و خلیج فارس و دریاچه‌های داخلی میریزند توصیف می شوند و سپس از رودخانه‌هایی که در دشتهای کویر و لوت و یا به داخل باتلاق‌ها فرو می روند نام برده می شود.

الف- رودهای پر آب دایمی که در داخل ایران جریان دارند و به دریای خزر میریزند:

- ۱- رود ارس: این رودخانه از کوه‌های واقع در شرق ترکیه سرچشمه می‌گیرد و پس از گذشتن از ترکیه و ارمنستان و آذربایجان به دریای خزر میریزد. این رودخانه در حال حاضر قسمتی از مرز طبیعی سیاسی ایران را با جمهوری‌های ارمنستان و آذربایجان تشکیل می‌دهد. طول ساحل ایرانی آن حدود ۹۵۰ کیلومتر است.^(۹)
- ۲- سفید رود: این رودخانه از کوه‌های واقع در کردستان سرچشمه می‌گیرد و پس از گذشتن از منجیل و مشروب ساختن گیلان وارد دریای خزر می‌شود.
- ۳- رود چالوس: رود چالوس از ارتفاعات کندوان سرچشمه می‌گیرد و پس از طی مسیری کوهستانی و بستری سنگی وارد دریای خزر می‌شود.
- ۴- رودخانه هزار: این رود از ارتفاعات البرز واقع در امامزاده هاشم سرچشمه می‌گیرد و در پلور به رود لار می‌پیوندد و سرانجام به دریای خزر میریزد.
- ۵- رود سه هراز: این رودخانه نیز از ارتفاعات البرز سرچشمه می‌گیرد و به دریای خزر میریزد.
- ۶- رودخانه بابل: که از کوه‌های سوادکوه و فیروزکوه سرچشمه می‌گیرد و پس از گذشتن از کنار شهر بابل وارد دریای خزر می‌شود.
- ۷- رودتالار: این رود نیز مانند رودخانه بابل از همان ارتفاعات سرچشمه می‌گیرد و وارد دریای خزر می‌شود.
- ۸- رود تجن: این رود از کوه‌های هزار جریب سرچشمه می‌گیرد و وارد دریای خزر می‌شود.
- ۹- رود گرگان: رود گرگان از ارتفاعات حوالی بجنورد سرچشمه می‌گیرد و پس از گذشتن از گرگان وارد دریای خزر می‌شود.

۱۰- **رودخانه اترک**: این رودخانه که قسمتی از مرز طبیعی سیاسی بین ایران و جمهوری ترکمنستان را تشکیل می‌دهد از کوه‌های هزار مسجد واقع در شمال شرق ایران سرچشمه می‌گیرد و وارد دریای خزر می‌شود.

علاوه بر رودخانه‌هایی که در بالا از آنها نام برده شد رودخانه‌ها و نهرهای کوچکتر و کم‌آب‌تر دیگری نیز هستند که اکثراً از ارتفاعات البرز سرچشمه می‌گیرند و وارد دریای خزر می‌شوند.

ب- رودخانه‌های دایمی ایران که به خلیج فارس میریزند و عبارتند از:

۱- **اروند رود**: از الحاق دو رودخانه دجله و فرات ارونند رود تشکیل می‌شود که پس از عبور از داخل خاک عراق بسوی خلیج فارس پیش می‌رود. این رودخانه از کنار شهر خرمشهر در خاک ایران گذشته و در غرب آبادان وارد خلیج فارس می‌شود. قسمتی از مرز طبیعی سیاسی ایران و عراق را این رودخانه تشکیل می‌دهد.

۲- **گاماساب**: رودخانه گاماساب از حوالی کوه الوند در همدان سرچشمه می‌گیرد و پس از رسیدن به کرمانشاه و عبور از ایلام بطرف جلگه خوزستان پیش می‌رود و بسوی دجله ادامه پیدا می‌کند. این رودخانه از سرچشمه تالرستان با نام "سیمره" و از لرستان تا خوزستان با نام "کرخه" نامیده می‌شود.

۳- **کارون**: رودخانه کارون که از ارتفاعات زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد پس از متصل شدن به اروند رود به خلیج فارس میریزد. رودخانه کارون تنها رودخانه داخلی ایران است که در قسمتی از آن کشتی‌رانی ممکن و مقدور است.

۴- **رود دز**: این رودخانه از کوه‌های لرستان سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از شهر دزفول در محلی واقع در غرب شهرستان شوشتر وارد یکی از شاخه‌های کارون می‌شود و به همراه آن وارد خلیج فارس می‌شود.

۵- **رودخانه جراحی**: که از کوه‌های شرقی خوزستان سرچشمه می‌گیرد و وارد خلیج فارس می‌شود.

۶- **رود هندیجان**: که از ارتفاعات واقع در کهکیلویه سرچشمه می‌گیرد و وارد خلیج فارس می‌شود.

۷- **رود دالکی**: رود دالکی از ارتفاعات دشت ارژن فارس سرچشمه گرفته و به خلیج فارس میریزد.

۸- **رود هند**: یکی دیگر از رودخانه‌هایی که از ارتفاعات فارس سرچشمه می‌گیرد و وارد خلیج فارس می‌شود رود هند است. این رودخانه از ارتفاعات واقع در شمالغرب شهر شیراز

سرچشمه گیرد.

۹- رودهای شور و میناب: این دو رودخانه نیز از ارتفاعات داراب واقع در فارس سرچشمه گیرند و وارد خلیج فارس می‌شوند.

۱۰- رودخانه‌های مهران و نابند: این رودخانه‌ها از کوه‌های لارستان واقع در جنوب فارس سرچشمه می‌گیرند و به خلیج فارس میریزند.

علاوه بر رودخانه‌های نام برده در بالا رودخانه‌های دیگری نیز هستند که در داخل خاک ایران جریان دارند و نهایتاً وارد خلیج فارس می‌شوند که به علت کم آبی از اهمیت چندانی برخوردار نیستند.

ج- رودخانه‌های دائمی ایران که به دریاچه‌های داخلی و یا باتلاق‌ها میریزند و عبارتند از:

۱- رودخانه‌هایی که به دریاچه ارومیه میریزند. اهم آنها عبارتند از: زرینه‌رود، تلخ‌رود، سیمینه‌رود و صافی‌رود.

۲- رودخانه کر که از کوهستانهای شمال فارس سرچشمه می‌گیرد و وارد دریاچه بختگان در فارس می‌شود.

۳- رودخانه‌های بمپور و هلیل‌رود که از رودخانه‌های پر آب بلوچستان به شمار می‌روند که سرانجام به جزموریان میریزند.

۴- زاینده‌رود که از بزرگترین رودخانه‌های داخلی فلات ایران است و از دامنه‌های زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد که پس از مشروب ساختن جلگه پهناور اصفهان وارد مرداب گاوخونی می‌شود.

۵- رودخانه‌های جاجرود و کرج و شور و چند رودخانه کم‌آب دیگر که در داخل کویر بزرگ فرومی‌روند.

۶- رودخانه‌هایی که در داخل ایران جریان دارند و سرانجام وارد کویر و دشت لوت می‌شوند و عبارتند از: رود شور بیرجند، رود شور گز، رود کهنوج، نخل‌آب، رود کالی‌مور، رود کال شور و چند رود و نهر کوچک دیگر.^(۱۰)

خاک‌های ایران

خلاصه‌ای از جمع بندی اهلرز از انواع خاک‌های ایران بشرح زیر است:

"طبقه‌بندی تقریبی که از انواع خاکهای ایران بعمل آمده برتری آشکار خاکهایی که در نتیجه

دگرگونی سنگها بوجود می آید خاکهای لیتومورف (Lithomorph) را بخوبی نشان می دهد. خاکهای لیتومورف حدود ۹۰٪ سطح فلات و تقریباً تمامی سطح کوهستانها و نواحی کوهستانی را می پوشانند. فقط برخی از خاکهای در مرحله گذر و مخلوط و یا انباشته شده در دره ها و گودیها شرایط محدود و پراکنده ای برای کشاورزی بوجود می آورند. قسمت عمده خاکهای قابل استفاده برای کشاورزی در نواحی پیرامونی فلات ایران قرار دارند.

خاکهای آبرفتی غیر نمکی و هم چنین خاکهای استپی قهوه ای اغلب بصورت مجموعه ای بین یکدیگر، بویژه در نواحی شمال و شمالغرب و غرب ایران، وجود دارند. خاکهای قابل کشت نهشته های حوضه ها که اغلب از رسوبات دارای بافت نرم و خاکهای استپی قهوه ای تشکیل شده اند، در بخش های پیرامونی غالباً به خاکهای خام متشکل از سنگهای نرم و انواع دیگر ختم می شوند.

کناره ساحلی دریای خزر، که از خاکهای آبرفتی و خاکهای جنگلی قهوه ای و انواع مختلف دیگر تشکیل شده است، چه از نظر خاک شناسی و چه از نظر مواد دیگر تماماً قابل استفاده هستند. در حالی که آبرفتهای هیدرومورف [Hidromorph] بویژه در گیلان و غرب مازندران بطور متمرکز زیر کشت برنج قرار دارند، مناطق خشک تر شرق مازندران عمدتاً از خاکهای قهوه جنگلی و استپی تشکیل شده اند. مناطق استپهای ترکمن و شرق گرگان بطور وسیعی از لس و یا رسوبات نرم شبیه لس پوشیده شده اند. لیکن هرچه بطرف شمال پیش رویم، شوری ناشی از آبهای زیرزمینی و شرایط اقلیمی، بهره برداری از خاکها را غیر ممکن می سازد.

تقریباً در هیچ جای فلات ایران و یا کوههایی که آنها احاطه نموده و جدا می سازند، خاکهای کاملاً تکامل یافته دیده نمی شوند. بخشی از اراضی فلاتها در حقیقت چیزی جز همان بیابانهای سنگلاخی و ریگزار یا سریر و همدا و یا ماسه زارهای بی آب و علف، هم چنین سطوح پوشیده از نمک یا گچ های حوضه های انتهایی نیستند.

نبود پوشش گیاهی و بدنبال آن فقدان گیاهان لازم برای تشکیل خاکبرگ از وجوه مشخصه توده کوهستانی واقع در فلات ایران هستند. این کوهها شدیداً تحت تاثیر جابجایی مواد و فرسایش موضعی خاک که به لخت شدن زمین منجر می گردد قرار دارند. و سرانجام اینکه اراضی پایکوهی در حقیقت خاکی تشکیل نمی دهند، بلکه بیشتر مجموعه ای از ریگ و ماسه های بدون ارزش حیاتی به وجود می آورند که در معرض وزش باد قرار دارند. این گونه زمینهای ریگ و ماسه زار اغلب با ماسه های روان عاری از خاک و میدانهایی از شن های روان همراه هستند.

با توجه به شرایط ویژه پیدایش و تشکیل خاکها در فلات ایران، تعجب آور نیست که گفته شود،

خاکهای قابل استفاده فقط بخش اندکی از سطح کشور را در بر می‌گیرند. برخی از حواشی باریک و کم وسعت کوهستانها به دلیل مساعدتهای ناشی از بارش و شرایط آبیگری، به صورت کشت دیمی و برخی دیگر به دلیل وجود چشمه‌های فراوان طبیعی، کشت شده و مورد استفاده قرار گیرند. (۱۱)

بدیعی به دلیل تنوع آب و هوا و اقلیم‌های مختلف و وجود پستی بلندیهای متعدد در ایران و تنوع زیاد رستنیها، خاکهای ایران رابه چهارگروه بزرگ تقسیم کرده است که عبارتند از:

۱- خاکهای کوه پایه‌های ساحلی دریای خزر که نوع مشخص آنها را خاکهای قهوه‌ای جنگلی و خاکهای قهوه‌ای و خاکستری و خاکهای قرمز و قهوه‌ای مدیترانه تشکیل می‌دهند. هر یک از این نوع خاکها برای کشت گیاهان خاصی مناسب هستند.

۲- خاکهای تپه ماهور کوهستانی که خود به گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند و هر یک دارای ویژگی معینی هستند. این گروه‌ها عبارتند از: الف- خاک رندزینا (Rendzina) که بیشتر محل نشو و نما و رشد علوفه دام بصورت مرتع می‌باشد و بندرت هم تک درختانی چون بلوط و پسته و بادام در آن دیده می‌شود. ب- خاک لیتوسل (Lithosol) که خود آن انواع مختلف دارد. لیتوسل‌های آهکی که منشا آنها سنگ آهک است و زمین‌های زیر پوشش آن برای زراعت مفید نیست و مراتع فقیر و نامرغوب را تشکیل می‌دهند یکی از انواع آن است.

۳- خاکهای دشت و دره‌ها که بیشتر بر اثر فرسایش بوجود می‌آیند و پس از انتقال در دشتهای بصورت رسوب انباشته می‌شوند. این خاکها به دو نوع "بافت ریز" و "بافت درشت" هستند. این خاکها در تمام کشور در فلات و دره‌ها و بعضی جلگه‌ها پراکنده هستند.

خاکهای فلات که قسمت اعظم ایران را تحت پوشش دارند. فلات ایران با آب و هوای خشک و نیمه خشکی که دارد دارای خاکهای مختلف و متنوع می‌باشد که به جز خاکهای رسوبی تماما جزء خاکهای بیابانی می‌باشند. از مشخصات مناطق با خاک بیابانی آب و هوای بسیار خشک و فقدان پوشش گیاهی می‌باشد. خاکهای بیابانی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از خاکهای سرخ بیابانی و خاکهای خاکستری بیابانی. این دو دسته خاک غالباً شور بوده و از لحاظ مواد عالی فقیر هستند. (۱۲)

به عقیده دوان و فاموری (Dewan-Famouri) از مجموع خاکهای ایران ۳/۷ در صد از نوع خاکهای با بافت نرم هستند که در قسمت‌های مختلف ایران بصورت مناطق پراکنده توزیع شده‌اند و برای کشاورزی بسیار مناسب هستند و تقریباً همه نوع غلات را می‌توان در آنها کاشت. کشت روی زمین‌های دارای این نوع خاک می‌تواند هم به روش دیم و هم باروش آبی انجام بگیرد. (۱۳)

کویرهای ایران

قسمت بزرگی از فلات ایران بوسیله دو قطعه صحرای وسیع خشک و لم یزرع و غیر قابل زیست و سکونت به نام‌های "دشت کویر" و "دشت لوت" اشغال شده است. مسعود کیهان درباره چگونگی تشکیل این دو قطعه صحرای لم یزرع چنین می‌نویسد:

"کویرهای ایران دریا‌های قدیمی خشک شده‌ای است که بتدریج آب آنها تبخیر شده املاح محلول در آنها رسوب نموده اراضی بایر نمک زار و بی حاصلی را تشکیل داده است." (۱۴)

در باره ویژگی‌های دشت کویر و م. ماسون چنین نوشته است:

"دشت کویر منطقه‌ای رابه وسعت ۱۰۰۰۰ کیلومتر مربع می‌پوشاند و شا مل حوزه‌های نمکزار است که طبیعت بسیار خشنی دارد و حتی رودهای فصلی آن نیز شور است. این کویر جزو وسیع‌ترین صحراهای جهان است. هنگام بارش‌های بهاری بخش زیادی از آن به صورت دریاچه‌هایی از گل رقیقی در می‌آید که در آن کاروانها به طور ناگهانی ناپدید می‌شوند." (۱۵)

آلفونس گابریل (Alfons Gabriel) که در بخشی از دشت کویر مسافرت کرده و برخی از ویژگی‌های آن را شخصا مشاهده کرده است هنگام توصیف سیمای ظاهری آن چنین می‌نویسد:

"کویر بزرگ ایران یا کویر خراسان وسیعترین و هولناک‌ترین کویرها در شمال سرزمین ایران است می‌توانیم حدس بزنیم که زمانی در ایران دریا‌های آبی رنگی وجود داشته است که امروزه جای خود را به باتلاقهای نمک، نمک زارهای خشک و کویرهای زرد-خاکستری یکنواخت داده اند..... این اراضی کویری متعلق به همان بخشهای نادر از جهان خاکی هستند که از هرگونه زندگی خالی است. اگر از دوسرزمین یخبندان قطبها سرفنظرکنیم، کویر خراسان بزرگترین و کاملترین کویری است که ما با آن آشنا هستیم.

در این کویر در مسافتی حدود ۵۵۰۰ کیلومتر مربع نشانه‌ای از زندگی وجود ندارد. از

خاک غرق در نمک آن هیچ گیاهی نمی‌روید. آنچه که در کویرهای سخت دیگر بندرت با آن مواجه می‌شویم، می‌توان در اینجا با آن روبرو شد. روزهای متمادی در طول سفر نه حیوانی به چشم می‌خورد و نه گیاهی." (۱۶)

و. س. هاس (W. S. Haas) این دو صحرای وسیع لم یزرع را مظهری از روح مرگ و نیستی طبیعت توصیف می‌کند و درباره آنها می‌نویسد:

"دشت غیر قابل عبور کویر که در جنوب البرز و جنوب غربی ارتفاعات خراسان واقع شده است و دشت لوت در جنوب شرق با باطلاح های متعدد نمکی خود هر یک مظهري هستند از روح مرگ و نیستی طبیعت." (۱۷)

پوشش گیاهی و حیوانی ایران

یکی از چشمگیرترین نشانه‌های پوشش گیاهی ایران به نوشته اهلرز:

"ارتباط آن با خصوصیات بیابانی شدید حاکم بر کشور است. حدود نیمی از ایران را چشم انداز بیابانی و نیمه بیابانی می‌پوشانند و نزدیک به یک چهارم آنرا چراگا ههایی تشکیل می‌دهند که بخش بزرگی از آن فقط بطور فصلی قابل استفاده بوده و یا اینکه به علت چرای ممتد و بی رویه متروک گشته جنگلها به مفهوم عام کلمه فقط ۱۰٪ مساحت کشور را می‌پوشانند، که فقط یک دهم آنرا می‌توان به مفهوم خاص کلمه جنگل واقعی دانست." (۱۸)

در باره وضعیت کشاورزی در ایران بدیعی جمع بندی زیر را ارائه داده است:

"از کل مساحت ایران ۱۵٪ را اراضی پوشیده از جنگل و ۴۰٪ را مراتع و ۳۵٪ دیگر را اراضی بایر و کویر تشکیل می‌دهد و تنها ۱۰٪ از اراضی و سرزمین کشور است که زیر کشت قرار می‌گیرد." (۱۹)

و در باره انواع کشت اضافه می‌کند:

"من حیث المجموع ایران کشوری است خشک و بارندگی در آن بسیار کم است و قسمت مهمی از تولیدات کشاورزی بطور "دیم" بعمل می‌آید و تقریباً ۲٪ از اراضی زیر کشت زراعت دیم و ۱٪ دیگر آبی می‌باشد." (۲۰)

و درباره پوشش کلی حیوانی ایران اهلرز می‌نویسد:

"حیوانات ایران نیز همانند پوشش گیاهی از تنوع زیادی برخوردار هستند. این تنوع را باید معلول موقعیت مرکزی ایران بین کشورهای مدیترانه‌ای در غرب و جلگه سند در شرق از یک طرف و توده اوراسیا در شمال و بیابانهای عربستان در جنوب از طرف دیگر دانست. اهمیت این موقعیت جغرافیایی به حدیست که دومی سن (De Misonne) به عنوان برجسته ترین کارشناس جانورشناسی ایران، این کشور را محل برخورد تاثیرات بیرونی می‌داند. وی برای ایران ۱۲۹ گونه مختلف از

پستانداران را ارائه می‌دهد. در حالیکه اروپا (بدون اتحاد جماهیر شوروی) با مجموع ۱۳۳ گونه فقط اندکی بیشتر دارد.... کناره‌های کوهستانی فلات ایران وهم چنین سواحل دریای خزر مهمترین مناطق پراکندگی پستانداران و پرندگان ایران هستند. قسمت عمده حیواناتی که به اشکال مختلف از دیر باز توسط انسان شکار می‌شده در این منطقه وجود دارند." (۲۱)

اقلیم ایران

محمد حسن گنجی معتقد است که وضعیت اقلیمی هر منطقه نتیجه ترکیب وضعیت هواشناسی مختلف است. در باره چگونگی وضعیت اقلیمی در جهان تقسیمات مختلفی پیشنهاد شده است که هر یک دارای نکات قدرت و ضعف خود هستند. در میان آنها تقسیم‌بندی پیشنهادی ولادیمیر کواپن اطریشی (Wladimir Koeppn) طرفداران بیشتری دارد. اساس تقسیم‌بندی کواپن را میانگین درجه حرارت هوا و مقدار بارندگی و هم چنین توزیع فصلی آن دو تشکیل می‌دهند. در این تقسیم‌بندی به پوشش گیاهی بعنوان یکی از بهترین شاخص‌های اقلیمی نیز توجه شده است. کواپن جهان را به پنج منطقه اقلیمی تقسیم کرده است که عبارتند از: ۱- حاره‌ای (Tropical)، ۲- خشک (Dry)، ۳- نیمه گرم (Mesotherma)، سرد (Cold) و قطبی (Arctic). گنجی با اساس قراردادن تقسیم‌بندی کواپن ویژگی‌های اقلیمی ایران را به شرح زیر توصیف کرده است:

۱- از پنج گروه پیشنهادی کواپن، چهارگروه در ایران وجود دارد و تنها یکی از آنها، یعنی اقلیم نوع حاره‌ای و مرطوب در ایران وجود ندارد. ۲- از ۱۶۴۸۰۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت سرزمین ایران ۱۲۰۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع آن تحت پوشش اقلیم خشک قرار دارد. اقلیم خشک ایران را می‌توان به دو قسمت کاملاً متمایز از یکدیگر تقسیم کرد که عبارتند از: الف - خشک صحرائی، که مقدار باران در آن مناطق از حدود ۱۰ تا ۱۵ سانتیمتر در سال تجاوز نمی‌کند و آنهم فقط در ماه‌های زمستان هر سال که مقدار آن متفاوت است. ب - نیمه صحرائی یا نوع استپی، که در حدود ۵۰۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع از وسعت خاک ایران راتحت پوشش قرار می‌دهد. از طرفی می‌توان آن رانمناطق کوه‌پایه‌ای نیز نامید زیرا مناطقی در کوه‌پایه‌ها که در ارتفاع بین ۱۰۰۰ تا ۱۸۰۰ متر از سطح دریا قرار دارند زیر پوشش این نوع اقلیم قرار دارند. مناطق استپی ایران، یا نیمه صحرائی، در معرض نوسانات شدید درجه حرارت قرار دارند. ۳- از کل مساحت ایران حدود ۴۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع آن دارای اقلیم نیمه گرم است که خود به دو نوع زیر تقسیم می‌شود: الف - نوع زمین‌های مرتفع (Highland) که مطالعات

انجام شده نشان داده است که این نوع اقلیم در ایران با اقلیم نوع مدیترانه‌ای قابل مقایسه است و از ویژگی‌های آن زمستان‌های پر باران و تابستان‌های خشک است. تنها اختلاف این نوع اقلیم ایران با نوع مدیترانه‌ای در این است که زمستان‌ها به دلیل دور بودن از دریا طولانی‌تر است. میانگین بارندگی ۵۰ سانتیمتر است که در بعضی قسمت‌ها گاهی مقدار آن تا ۱۰۰ سانتیمتر بالا می‌رود. ب - نوع خزری که مناطق واقع در شمال البرز و در کناره‌های دریای خزر تحت پوشش این نوع اقلیم قرار دارند و حدود ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع از وسعت خاک ایران را شامل می‌شوند. در مناطق تحت پوشش این نوع اقلیم تقریباً در تمام طول سال باران می‌بارد و بارندگی مختص به فصول بهار و یا زمستان نیست. میانگین بارندگی سالیانه گاهی به حدود ۲۰۰ سانتیمتر می‌رسد و حداقل آن در حدود ۱۱۵ سانتیمتر است.

۴- از کل مساحت ایران حدود ۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع آن دارای اقلیم سرد و قطبی است و آنهم محدود است به قله و ارتفاعات البرز و زاگرس و کوه‌های مرکزی و شرقی. (۲۲)

به موازات پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی در ایران، باستان‌پژوهان در چند محل در باره چگونگی وضعیت اقلیمی ایران در دوران باستان نیز مطالعاتی کرده و آزمایشاتی انجام داده‌اند از جمله در اطراف دریاچه زریوار (یا زریبار) در کردستان و در اطراف غار علی تپه و واقع در جنوب ساحل دریای خزر نزدیک بهشهر.

دریاچه زریوار در ارتفاع حدود ۱۳۰۰ متری از سطح دریا واقع شده است و پوشش گیاهی امروزه اطراف آن از نوع جنگل‌های بلوط زاگرس است. در ساحل دریاچه زریوار با استفاده از مته مخصوص از رسوبات کف دریاچه نمونه برداری شدو با مطالعه دانه‌های گرده گیاهی داخل آن رسوبات اطلاعاتی به شرح زیر درباره تغییرات آب و هوایی آن منطقه به دست آمد.

۱- در حدود سال‌های ۲۲۵۰۰ تا ۱۴۰۰۰ سال پیش منطقه بوسیله گیاهانی مانند غازپایان (Chenopodiaceae) و درمنه (Artemisia) پوشیده شده بود و تقریباً خالی از درخت بوده است. هوای منطقه سردتر و خشک‌تر از امروزه بوده است. نظیر چنین وضعیتی در اطراف چشمه سار لال آباد و دریاچه نیلوفر، واقع در نزدیکی کرمانشاه، که آنها نیز در ارتفاع حدود ۱۳۰۰ متر از سطح دریا واقع شده‌اند مشاهده شده است. نتیجه این مطالعات نشان داده است که بین سال‌های ۲۲۵۰۰ تا ۱۴۰۰۰ سال پیش منطقه وسیعی از ایران شامل کردستان و کرمانشاه خالی از جنگل بوده است و علاوه بر پایین بودن درجه حرارت هوا، خشکی هوا نیز در این امر موثر بوده است.

۲- در فاصله بین سال‌های ۱۴۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال پیش در نتیجه بالا رفتن درجه حرارت هوا بر مقدار

بارندگی افزوده شد. احتمال داده شده است که از حدود ۱۰۰۰۰ سال پیش به تدریج رویش درخت در منطقه آغاز شده است.

۳- در فاصله بین ۱۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰ پیش بلا مقدار رویش درختان افزوده شد و منطقه وسیع تری بصورت جنگل های انبوه تر بلوط و پسته (پسته وحشی) در آمدند.

۴- از ۶۰۰۰ سال پیش به بعد جنگلهای بلوط و پسته به جنگل های بلوط تبدیل شدند که این وضعیت تاکنون ادامه دارد. نظیر همین نوع جنگل در منطقه اطراف دریاچه میرآباد، که در ارتفاع حدود ۸۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است، مشاهده می شود. (۲۳)

یکی دیگر از نقاط ایران که مطالعات اقلیم شناسی باستان در آن انجام شده است غار علی تپه است. این محل در چند کیلومتری بهشهر در کنار دریای خزر و نزدیک دو غار هاتو (هوتو) و کمر بند واقع شده است. حفاری در این محل توسط مک بورنی (M.B.C. McBurny) در سال های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ میلادی (۱۳۴۵ خورشیدی) انجام شد که در نتیجه ۵ دوره فرهنگی شناسایی گردید. دوره چهارم خود به دو دوره کوتاه تر الف و ب تقسیم می شود. قدمت آثار قدیم ترین دوره ۱۲۵۰۰ سال پیش تعیین شده است و در حدود ۱۱۰۰۰ سال پیش این محل برای همیشه متروک گردید. بقایای استخوان های حیواناتی که از حفاری به دست آمدند به دقت مورد مطالعه قرار گرفتند. این استخوان ها بقایای حیواناتی بودند که برای تامین غذا توسط ساکنان محل شکار شده بودند. مطالعه بر روی آنها نشان داد که در طی ۱۵۰۰ سالی که از قدمت آثار می گذرد تغییرات آب و هوایی زیر در منطقه بوقوع پیوسته است.

۱- در دوره اول (I)، در حدود ۱۲۵۰۰ سال پیش، هوای منطقه سردتر از امروز بود و ۶۰ درصد از بقایای استخوان حیوانات را استخوان آهو تشکیل می داد در حالیکه تنها ۲۰ درصد از بقایای استخوان ها متعلق به بز و گوسفند بودند.

۲- در دوره دوم (II) هوا کمی گرم تر شد بطوریکه درصد استخوان آهو به رقم ۴۰ تنزل پیدا کرد و ۲۰ درصد بقیه آن با استخوان حیوانات دیگر جبران شد.

۳- در حوالی ۱۲۰۰۰ سال پیش، یعنی در طول دوره سوم (III) هوای منطقه خشک تر و سردتر شد و به مقدار گاو و خوک در منطقه افزوده گردید.

۴- در دوره چهارم الف (IV A) درجه حرارت هوا بسیار بالا رفت بطوریکه فک ها به قسمت عمیق تر و سردتر دریای خزر رانده شدند و شکار فک دریایی بیش از آهو و بز و گوسفند متداول شد. مجددا در دوره چهارم ب (IV B) بر مقدار در صد استخوان آهو نسبت به استخوان فک

افزوده شد.

۵- در دوره پنجم (V)، یعنی در حدود ۱۱۳۰۰ سال پیش، دوره سرد دیگری آغاز شد و مجدداً نسبت در صد استخوان بز و گوسفند بر آهو بیشتر شد. در حدود ۱۱۰۰۰ سال پیش نیز این محل برای همیشه متروک گردید. (۲۴)

منطقه بندی ایران از دیدگاه جغرافیای تاریخی

جغرافی نویسان در نوشته‌های خود ایران را به نواحی و مناطق مختلف تقسیم بندی کرده اند. یکی از کهن ترین متون جغرافیایی موجود کتاب مشهور "صورة الارض" است که توسط ابوالقاسم محمد بن حوقل در سال ۳۶۷ ه.ق. تالیف شده است. در این کتاب ابن حوقل سرزمین ایران را به مناطق مختلف تقسیم و شهرهای عمده هر منطقه را به تفصیل معرفی کرده است. او در کتاب خود ایران را به مناطق زیر تقسیم کرده است که عبارتند از: خوزستان، فارس، کرمان، ارمینیه و آذربایجان و اران، جبال، دیلم و طبرستان، بیابان خراسان و فارس، سیستان و خراسان. ابن حوقل اساس کار خود را برای تقسیم بندی مناطق گاهی به دلیل نوع حکومت و زمانی به دلایل طبیعی مانند ارتفاعات قرار داده است. برای اطلاع بیشتر در این باره توصیف دو منطقه را عیناً از کتاب او می آوریم.

۱- در باره ارمینیه و آذربایجان و اران:

"در این فصل به شرح نواحی اسلامی که در مشری بلاد روم و در مجاورت آن قرار دارد می پردازم و نخستین قسمتی که به بیان آن آغاز می کنم ارمینیه والران (اران) و آذربایجان است و من اینها را یک اقلیم برشمردم زیرا تا آنجا که من دیده ام در تحت حکومت یک تن بوده است..." (۲۵)

۲- در باره جبال می نویسد:

"جبال و اعمال آن مجاور نواحی "آذربایجان و ارمینیه و اران" است. این سرزمین با اشمال آن به کوفه و بصره و نواحی متصل بدانها، که من آنها را در ضمن آن آورده ام، محدود است از مشرق به بیابان خراسان و فارس (کویر) و اصفهان و مشرق خوزستان، و از مغرب به آذربایجان و شمال بلاد دیلم و قزوین و ری، و از جنوب به عراق و بخشی از خوزستان، و سبب اینکه شهرهای ری و قزوین و ابهر و زنجان از "جبال" جدا شده است این است که آن شهرها را کوههایی قوس وار فرا گرفته است." (۲۶)

یکی دیگر از قدیم ترین منابع در این مورد "حدود العالم من المشرق الی المغرب" است. به نوشته منوچهر ستوده:

"کتاب مجهول المؤلف حدود العالم در سال ۳۷۲ ه.ق. تالیف شده و نسخه منحصر بفردی که امروزه در دست است در سال ۶۵۶ ه.ق. بدست ابوالمؤید عبدالقیوم بن الحسین بن علی الفارسی استنساخ شده است." (۲۷)

مؤلف کتاب پس از مقدمه و کلیاتی در باره جغرافیای جهان سرزمین ایران را به نواحی زیر تقسیم کرده است که عبارتند از: ناحیه خراسان، ناحیه کرمان، ناحیه پارس، ناحیه خوزستان، ناحیه جبال، ناحیه دیلمان، ناحیه عراق و ناحیه آذربادگان. نویسنده برای توصیف هر یک از نواحی نام برده در بالا نوشته خود را با عبارت "سخن اندر ناحیت" آغاز کرده است. برای اطلاع از چگونگی توصیف نویسنده حدود العالم از نواحی مختلف ایران توصیف ناحیه جبال عینا نقل می شود:

"سخن اندر ناحیت جبال و شهرهای وی.

ناحیتت مشرق وی بعضی از حدود پارس است و بعضی از بیابان کرکس کوه و بعضی از خراسان و جنوب وی حدود خوزستانست و مغرب وی بعضی از حدود عراقست و بعضی از حدود آذربادگان و شمال وی کوه دیلمان است و این [ناحیتت بسیار کشت و برز و آبادان و جای دیران و ادیان و بسیار نعمت و از وی کرکس و جامه... [ابریشم] و زعفران خیزد." (۲۸)

در ادامه به توصیف اجمالی شهرهای عمده این ناحیه می پردازد که در اینجا بعنوان نمونه توصیف کاشان که بیست و چهارمین شهر از شهرهای بیست و چهار گانه توصیف شده این ناحیه است عینا نقل می شود:

"۲۴-کاشان - شهرت بسیار نعمت ... وی تازیان اند بسیار و از آنجا دیران و ادیان بسیار خیزند و اندر وی کژدم بسیار خیزد." (۲۹)

امتیاز اصلی صورت الارض بر حدود العالم نقشه هایی است که از هر یک از مناطق ارائه شده در کتاب داده شده است. در نقشه "جبال" در کتاب صور الارض شهرهای ری و قزوین و ابهر و زنجان نیز مشخص شده اند. با بررسی بیشتر و دقیق تر در متون کهن جغرافیایی موجود موارد بسیار جالب توجه از این گونه اطلاعات را می توان به دست آورد ولی از آنجا که هدف در این نوشتار چنین نیست به ارائه همان دو نمونه، که ضمناً کهن ترین نمونه های موجود هستند، بسنده می شود.

منطقه بندی ایران از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی

از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی ایران را باید از نقطه نظر علم "کشور شناسی" مورد مطالعه قرار داد. اهلرز در پیشگفتار کتاب خود از قول شولر (Scholler) علم "کشور شناسی" را چنین تعریف کرده است:

"هدف از کشور شناسی عبارت است از شناخت سرزمین‌ها، اقوام، فرهنگ‌ها و جوامع بشری در شکل واقعی زندگی خود آنهاست و باید آنها را با توجه به شرایط توسعه محیطی خاص خود درک و بررسی کرد.".....

"محور مطالعات جغرافیایی امروزه بیشتر از پیش بر این استوار است، که جغرافیا را باید به عنوان کوششی در راه شناخت و نشان دادن واقعیت‌های خاص زندگی در یک محیط معین فهمید. باید ساختارهای فضایی، اجتماعی و اقتصادی آنها را که از عوامل درونی ناشی شده‌اند و در آنها ریشه دارند درک کرد و دگرگونی‌های حاصل از عوامل بیرونی و مسایل منتج از آنها در همان شکل دریافت." (۳۰)

با توجه به تعریف و توضیح بالا، از دیدگاه باستان‌شناسی نیز باید ایران را در چهار چوب "کشور شناسی علمی" مورد مطالعه قرار داد. چنانچه توجه داشته باشیم که محیط و واقعیت‌های زیست محیطی در شکل‌گیری فرهنگ از همان آغاز حضور انسان بر پهنه گیتی نقش بسیار مهم و سازنده را ایفا کرده و می‌کند اهمیت این امر بهتر روشن می‌شود. اهلرز در مقدمه کتاب خود در توصیف ریخت شناسی طبیعی "ایران می‌نویسد:

"فلات ایران سرزمینی است که تقریباً در مرکز کمربند خشک و بزرگ دنیای قدیم قرار گرفته و در فاصله‌ای یکسان از نواحی بیابانی و استپی دارای زمستان سرد آسیای مرکزی و مناطق خشک و همیشه گرم شمال آفریقا سر برافراشته است وجود این چنین انتظام و شواهدی در فلات ایران، که از طرفی سیمای جغرافیای

طبیعی و تنوع آن و از سوی دیگر تاریخ و چگونگی منظر زیستی را تحت تاثیر قرار داده بیانگر دو ویژگی اساسی موقع طبیعی می باشد. ویژگی نخست تعلق آن به سیستم بزرگ کوههای چین خورده اروسیا است دومین ویژگی موقع طبیعی فلات ایران تعلق آن به کمر بند خشک دنیای قدیم است. (۳۱)

اهلرز بر اساس تکوین و وضع زمین شناسی ایران معتقد است که از نقطه نظر چشم انداز طبیعی می توان ایران را به سه تیپ عمده تقسیم کرد که عبارتند از:

"الف - نواحی مرکزی ایران شامل فلاتها و حوضه های گسترده که در بسیاری جاها به بوسیله توده های کوهستانی مرتفع و کوه های منفرد و یا مخروط های آتشفشانی از یکدیگر جدا می شوند. ب - رشته کوه های عظیم البرز در شمال و زاگرس در غرب و جنوب غرب که فلات و حوضه ها را به ترتیب از آسیای مرکزی و بین النهرین جدا می کنند. ج - سرانجام نوار باریک ساحلی و پست دریای خزر در شمال و همچنین جلگه های آبرفتی پست نواحی خلیج فارس در جنوب کشور." اهلرز در ادامه بحث خود این "سه تیپ منظر طبیعی" را به پنج "ناحیه بزرگ طبیعی" بشرح زیر تقسیم می کند:

۱- "زمینهای پست جنوب دریای خزر به طول بیش از ۵۰۰ کیلومتر و گاه به عرض فقط چند کیلومتر متشکل از رسوبات آبرفتی، که سواحل جنوبی دریای خزر را بشکل نعل در بر گرفته اند...."

۲- دیواره عظیم کوهستانی البرز، که از گروه کوهستانی ارمنستان و آذربایجان شرقی شروع شود، با امتداد شرقی آن یعنی رشته کوه های خراسان دومین واحد بزرگ طبیعی را تشکیل دهند. کوه های البرز به عنوان یکی از چین خوردگی های دوران سوم زمین شناسی در بخش های مرکزی خود قله بسیار با ارتفاع بیش از ۴۰۰۰ متر داراست. از جمله توده های گرانیتهی علم کوه با ارتفاعی در حدود ۴۸۰۰ متر و آتشفشان دماوند با ارتفاع ۵۶۷۰ متر بلندترین ارتفاعات آن را تشکیل می دهند. مشکل ارتباطی و غیر قابل نفوذ بودن، که از وجوه مشخصه البرز مرکزی بشمار می آید، در بخش های غربی و شرقی آن نیز صادق است ...

۳- فلات ایران با موقعیت مرکزی خود به عنوان سومین و وسیعترین واحد بزرگ طبیعی بشمار می آید، که از دامنه های جنوبی البرز در طول بیش از ۷۰۰ کیلومتر

(بر روی ۵۵ درجه طول شرقی) از شمال به جنوب کشیده شده است. این واحد بزرگ طبیعی از نظر زمین شناسی و تکتونیک تعداد زیادی از حوضه‌ها و یا برجستگی‌ها را با حوضه‌های آبریز مستقل خود در بر می‌گیرد.... کویر بزرگ نمک با تعداد زیادی از حوضه‌های فرعی، لوت، جرموزیان، و همچنین شیارهای طولی بزرگ واقع در بین اصفهان و سیرجان، دریاچه نیریز، حوضه فرورفته سیستان و سرانجام حوضه دریاچه ارومیه با شرایط اکولوژیکی خاص خود همگی جزو حوضه بسته بزرگ داخلی محسوب می‌گردند....

۴- فلات ایران از جهات غرب، جنوبغرب و جنوب توسط رشته کوه‌های چین خورده و عظیم زاگرس به عنوان شاخه جنوبی کوه‌هایی که فلات ایران را در بر گرفته‌اند، چهارمین واحد بزرگ طبیعی را تشکیل می‌دهند، که خود از گره کوهستانی ارمنستان و آذربایجان منشعب می‌گردد. زاگرس اصلی، که از جنوب دریاچه ارومیه شروع می‌شود، با ساخت حوضه‌ای متواتر خود مشخص گردد. این رشته کوه از تعداد زیادی کوه‌های موازی و دنبال هم تشکیل شده است که به وسیله ناودیس‌ها و در برخی نقاط دره‌های عمیق بریده شده و از یکدیگر جدا می‌شوند. هر چند که در مجموع ارتفاع آنها به ارتفاع کوه‌های البرز نمی‌رسد، لیکن برخی از آنها ارتفاعی بیش از ۴۰۰۰ متر نیز دارند (زردکوه ۴۵۴۷ متر - کوه دنیار ۴۴۰۴ متر - کوه کربوش ۴۲۹۴ متر - کوه کلار ۴۲۹۸ متر و اشترانکوه ۴۳۲۸ م).

۵- با توجه به نقش جداسازی کوه‌های زاگرس می‌توان از سواحل پست کناره‌های خلیج فارس به عنوان پنجمین واحد بزرگ طبیعی نام برد.... بغیر از زمینهای پست خوزستان و دیگر متعلقات مربوط به بین‌النهرین، قسمتهای دیگر این واحد بزرگ طبیعی غالباً کم‌عرض و از نظر اقلیمی نامساعد بوده و فاقد پسرکانه بزرگ و با سواحل مهم اقتصادی در طرف مقابل می‌باشند...." (۳۲)

هر چند بر اساس این تقسیم‌بندی از نقطه نظر "منظر طبیعی" می‌توان ایران را به پنج واحد بزرگ طبیعی تقسیم کرد و مطالعات باستان‌شناسی در ایران را در آن پنج واحد بزرگ طبیعی محدود کرد ولی همانطور که در بالا اشاره شد از آنجا که محیط و واقعیت‌های طبیعی در شکل‌گیری فرهنگ در ادوار مختلف باستانی نقش بسیار مهمی را دارا بوده‌اند باستان‌شناسان نیز با توجه و در نظر گرفتن

داده‌های به دست آمده از پژوهش‌های باستان‌شناسی و انسان‌شناسی ایران را به قسمت‌های مختلف تقسیم کرده‌اند که به اجمال به بررسی مهم‌ترین آنها خواهیم پرداخت.

نخستین باستان‌شناسی که ایران را به مناطق مختلف فرهنگی تقسیم کرد دکتر دونالد ا. مک کان (Donald E. McCown) بود که در رساله دکتری خود که در سال ۱۹۴۲ میلادی (۱۳۲۱ خورشیدی) نوشت و تحت عنوان "لایه‌نگاری مقایسه‌ای در ایران باستان" چاپ و منتشر کرد ایران را به دو منطقه فرهنگی ۱- "منطقه فرهنگی تحت نفوذ سفال نخودی رنگ" و ۲- "منطقه فرهنگی تحت نفوذ سفال قرمز رنگ" تقسیم کرد.^(۳۳) اساس تقسیم‌بندی او را همچنان که از عناوین آنها بر می‌آید رنگ ظاهری سفال‌های رایج آن مناطق تشکیل می‌دهد است. در همان سال مک کان نظریه "دو قطبی بودن" یا "دو منطقه‌ای بودن" فرهنگ‌های پیش از تاریخ ایران خود را در مقاله‌ای تحت عنوان "فرهنگ مادی ایران باستان" تشریح کرد.^(۳۴)

در حالیکه نظریه ارائه شده توسط مک کان همچنان تا حدود نیمه دوم ۱۹۷۰ میلادی مقبولیت تام داشت در سال ۱۹۵۹ میلادی (۱۳۳۸ خورشیدی) استاد لویی واندربرگ (L. Vandn Bergh) کتاب یادمانی خود "باستان‌شناسی ایران باستان" را چاپ و منتشر کرد. او در پیشگفتار کتاب خود چنین نوشت:

"ما مطالعات خود را طبق تقسیمات جغرافیایی تقسیم‌بندی کرده‌ایم، و اینطور بنظر ما می‌رسد، که این روش بیش از همه به باستان‌شناسان اجازه خواهد داد، که تحقیقات خود را با اطمینان بیشتری دنبال کنند.

بنابراین، با در نظر گرفتن وضع جغرافیایی ایران، ما ایالات زیر را متناوباً تحت مطالعه قرار خواهیم داد:

- ۱- ایالات کنار دریای خزر: گیلان، مازندران، گرگان یا استرآباد. ۲- ایالات شرقی: خراسان و سیستان. ۳- ایالات جنوب شرقی: بلوچستان و کرمان. ۴- ایالات جنوبی: لارستان و خوزستان.
 - ۵- ایالات غربی: لرستان و کردستان. ۶- ایالات شمال غربی: آذربایجان. ۷- ایالات مرکزی: عراق
- عجم

"کار مطالعه این نواحی با تقسیمات سیاسی امروزی ایران کاملاً تطبیق نمی‌کند.

در واقع در سال‌های ۱۹۳۷ [۱۳۱۶ خورشیدی] تا ۱۹۵۵ [۱۳۳۴ خورشیدی] ایران را

به ده استان تقسیم کرده‌اند، که حدود آن همیشه با ایالات طبیعی آن برابر نیست.

علت اینکه تقسیمات طبیعی و قدیمی را انتخاب کرده‌ایم این است، که هر کدام از

این نواحی از نظر تاریخی اهمیت مخصوص داشته است، بعلاوه این روش، مطالعه

ما را بسیار آسان می‌کند.^(۳۵)

واندنبیگ در این کتاب آثار باستانی ایران را از آغاز تا پایان دوره ساسانی بر اساس سرفصل تنظیم شده به ترتیب زیر مورد بررسی قرار داده است:

۱- گیلان و مازندران، ۲- گرگان یا استرآباد، ۳- خراسان و سیستان ۴- بلوچستان و کرمان، ۵- لارستان، ۶- فارس، ۷- خوزستان، ۸- لرستان، ۹- کردستان، ۱۰- آذربایجان، ۱۱- عراق عجم.

ولی کتابنامه آنرا با رعایت ترتیب زمانی زیر تنظیم کرده است:

۱- دوران پیش از تاریخ، ۲- دوران ایلامی، ۳- دوران هخامنشی، ۴- دوران سلوکی، ۵- دوران پارت و ۶- دوران ساسانی.^(۳۶)

کتاب یادمانی دیگر او تحت عنوان "کتابنامه تحلیلی باستان‌شناسی ایران باستان" (Bibliographie Analytique De L'Archeologie De L'Iran Ancien) که نخستین مجلد آن در سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۸ خورشیدی) چاپ و منتشر گردید ایران از نظر منطقه بندی باستان‌شناسی به ترتیب زیر تقسیم شده است:

۱- گیلان، ۲- مازندران، ۳- گرگان، ۴- خراسان، ۵- سیستان، ۶- بلوچستان، ۷- کرمان، ۸- فارس، ۹- خوزستان، ۱۰- لرستان، ۱۱- کردستان، ۱۲- آذربایجان و ۱۳- عراق عجم.^(۳۷)

همانطور که ملاحظه می‌شود واندنبیگ و سپس همکاران او در منطقه بندی باستان‌شناسی ایران روش‌های مختلفی بکار برده‌اند و منطقه بندی یازدهگانه او بر اساس تقسیمات ایالتی ایران طبیعی با منطقه بندی سیزده گانه کتابنامه تحلیلی او همخوانی کامل ندارد.

فیلیپ اسمیت (Philip E.L. Smith) معتقد است هر چند می‌توان دوره موخر پیش از تاریخ و دوره تاریخی ایران را به قسمت‌های کوچکتری تقسیم کرد، ولی ایران در دوران پارینه سنگی را می‌توان به پنج واحد طبیعی-فرهنگی وسیع به شرح زیر تقسیم کرد:

۱- ارتفاعات شمالی شامل کوه‌های البرز و طالش. از نقطه نظر جغرافیای طبیعی این واحد بزرگ بصورت قوس پستی به طول ۹۶۰ کیلومتر از آستارا واقع در مرز شوروی سابق در غرب تاجیک در شرق کشیده شده است.

۲- ارتفاعات شرقی و حوضه سیستان که از خراسان تا بلوچستان و مکران و خلیج عمان کشیده شده است. در داخل این قسمت توده‌های حجیم برآمده‌ای بوسیله حوضه‌هایی، که حداقل ارتفاع آنها از سطح دریا ۹۰۰ متر است، جدا شده‌اند.

۳- فلات مرکزی (یا حوضه‌های بیابانی داخلی) که با وسعتی برابر با ۷۸۰۰۰۰ کیلومتر مربع حدود نیمی از کشور را شامل می‌شود. این قسمت را که شامل دو صحرای بزرگ دشت کویر در شمال و دشت لوت در جنوب است، بشکل بشقاب بسیار بزرگی است که دور تا دور آن را ارتفاعات فراگرفته‌اند. (۳۸)

از مقایسه نظریات ارائه شده توسط اهلرز و اسمیت مشاهده می‌شود که اسمیت آن قسمتی را که در تقسیم‌بندی اهلرز "فلات ایران" را تشکیل می‌دهد به دو بخش ۱- "ارتفاعات شرقی و حوضه سیستان" و ۲- "فلات مرکزی" تقسیم کرده است و به جای آن دو بخش "زمینهای پست جنوب دریای خزر" و "دیواره عظیم کوهستانی البرز" در تقسیم‌بندی اهلرز را در هم ادغام کرده و به آن عنوان "ارتفاعات شمالی" داده است. با ترکیب این دو نظریه، که اهلرز آن را بر اساس "کشورشناسی علمی" و اسمیت براساس داده‌های باستان‌شناسی دوران سنگ ارائه داده‌اند، نگارنده منطقه‌بندی باستان‌شناسی دیگری را برای ایران براساس داده‌های باستان‌شناسی به صورت نه^(۹) منطقه طبیعی - فرهنگی بشرح زیر پیشنهاد می‌کند که در آن علاوه بر عوارض طبیعی، حوزه‌های فرهنگی^(۳۹) نیز در نظر گرفته شده باشد.

۱- منطقه جنوب غرب و شمال جنوب غرب: این منطقه شامل خوزستان و دهلران است. این منطقه از دامنه‌های کوه پشیمی که یکی از شعبات زاگرس در نزدیکی شهر مهران است آغاز می‌شود و تا منطقه‌ای واقع در حوالی گچساران کشیده شده است. حدود شمال‌غربی - جنوب شرقی آن بوسیله ارتفاعات زاگرس تعیین شده است و در غرب با دشت آبرفتی بین‌النهرین هم‌جوار است. کرانه خلیج فارس مرزهای طبیعی جنوبی و جنوب شرقی منطقه را تشکیل می‌دهند.

۲- منطقه کرمانشاه و غرب: این منطقه قسمت‌های مرکزی ارتفاعات زاگرس و کوه پایه‌های آنرا شامل می‌شود.

۳- آذربایجان و شمال غرب: این منطقه قسمت‌های شمال غربی ناحیه زاگرس را در بر می‌گیرد که شرق آن نیز در منطقه اردبیل به دریای خزر محدود می‌شود.

۴- شمال ایران: شامل سواحل جنوبی دریای خزر که از قسمت‌های جنوب شرقی استان اردبیل شروع می‌شود و تا قسمت‌های غربی دشت گرگان در استان گلستان امتداد پیدا می‌کند. در جنوب منطقه رشته کوه البرز کشیده شده است.

۵- فلات مرکزی: شامل منطقه واقع در جنوب رشته کوه البرز که در شرق و شمال شرق با حاشیه دشت کویر و دشت لوت هم مرز است و در غرب نیز به دامنه کوه پایه‌های زاگرس و محل انشعابات

کوه‌های مرکزی و البرز و زاگرس کشیده شده است.

۶- منطقه شمال شرق: شامل بخش‌های وسیعی از نواحی شرق دشت گرگان و قسمت‌هایی از خراسان تا دامنه‌های رشته کوه‌های کوپت داغ واقع در شمال عشق آباد جمهوری ترکمنستان.

۷- منطقه شرقی: شامل سیستان و بلوچستان و بخش‌های جنوبی خراسان. این منطقه در غرب و شمال غرب با دشت لوت و کویر هم مرز است.

۸- منطقه جنوب شرق: این منطقه شامل مناطق وسیع کرمان و مکران و بخش‌هایی از سیستان و بلوچستان است.

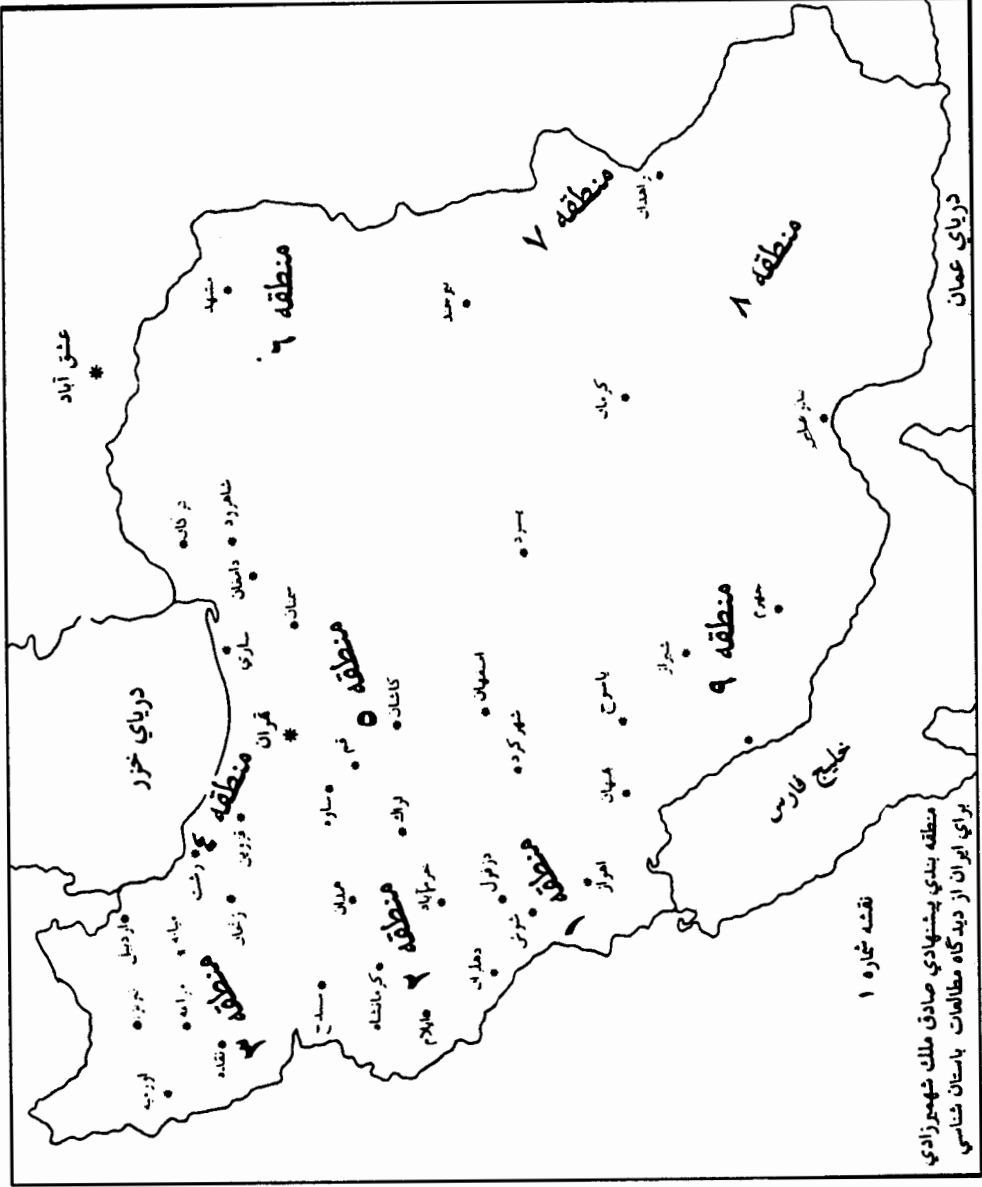
۹- منطقه جنوب: این منطقه شامل جلگه فارس است که تا بخش‌هایی از جنوب و جنوب غرب ارتفاعات زاگرس کشیده شده است. این منطقه از غرب با منطقه ۱ و از شمال با منطقه ۵ و از شرق با منطقه ۸ هم مرز است و سواحل شمالی خلیج فارس محدوده جنوبی این منطقه را تشکیل می‌دهد. (۴۰)

لازم به یاد آوری است که هریک از مناطق نه گانه وسیع طبیعی- فرهنگی که در بالا حدود تقریبی آنها مشخص شده است به نوبه خود می‌توانند به حوزه‌های کوچکتر و محدودتر فرهنگی نیز تقسیم شوند. به عنوان مثال می‌توان از "حوزه تهران" نام برد که در فلات مرکزی، منطقه ۵، واقع شده است. "حوزه فرهنگی تهران" آن مثلی است که ضلع شمالی آن را بخشی از سلسله جبال البرز تشکیل می‌دهد که بلندترین نقطه آن قله توچال است و دو ضلع دیگر آن را رودخانه‌های کرج و جاجرود تشکیل می‌دهند. شاخه‌های پایانی این دو رودخانه در نقطه‌ای واقع در حاشیه شمال غربی دشت کویر در ناحیه مسیله بهم پیوسته راس مثلث را تشکیل می‌دهند و در دریاچه نمک آن فرومی‌روند. (نقشه شماره ۱) (۴۱)

از سوی دیگر با انتخاب شاخص‌های دیگر می‌توان ایران را از نقطه نظر باستان‌شناسی به گونه دیگری متناسب با آن شاخص‌ها تقسیم‌بندی و منطقه‌بندی کرد. جدیدترین منطقه‌بندی باستان‌شناسی ایران توسط ا. هرینک (E. Haerinck) پیشنهاد شده است. شاخص او برای منطقه‌بندی باستان‌شناسی ایران ظاهر سفال بوده است که بر اساس آن ایران به نه منطقه تقسیم شده است.

چهار منطقه تحت پوشش سفال منقوش، سه منطقه تحت پوشش سفال صیقلی و دو منطقه نیز تحت پوشش سفال‌های منقوش و صیقلی قرار دارند. (۴۲)

همین تقسیم‌بندی را دیوید استروناخ (Stronach. D) پذیرفت و آنرا مناطق نه گانه توزیع سفال نوع هخامنشی معرفی کرد. (۴۳)



نقشه شماره ۱

منابع و یادداشت‌ها

ایران از دیدگاه باستان‌شناسی

- 1- Ganji, M.H.,
1960 " *Some Climatological Aspects of Iranian Environment*", Unpublished Paper, pp.2-3.
- ۲- فورون، رمون - اشتوکلین، یوهان،، زمین‌شناسی و زمین‌ساخت فلات ایران، ترجمه صادق حدادکاوه و حسن حسنعلیزاده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸، ص. ۳۰.
- ۳- اهلرز، اکارت،، ایران: مبانی کشورشناسی جغرافیایی. جلد اول. جغرافیای طبیعی،، ترجمه دکتر محمدتقی رهنمایی، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران، ۱۳۷۲، ص. ۲۰.
- 4- Fisher, W.B. ,
1968 " *Physical Geography* ", The Land of Iran. The Cambridge History of Iran.,Vol. I ,W.B.Fisher (ed.),Cambridge University Press, pp.7-8.
- ۵- اهلرز، اکارت،، ایران: مبانی کشورشناسی جغرافیایی، ص. ۸۰.
- ۶- کیهان، مسعود،، جغرافیای مفصل ایران. ۱. طبیعی،، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، مطبعه مجلس، تهران، ۱۳۱۰، ص. ۴۲.
- ۷- همان، ص. ۴۳.
- ۸- همان، ص. ۶۲-۳۲.
- ۹- بدیعی، دکتر ربیع،، جغرافیای مفصل ایران. جلد اول. جغرافیای طبیعی،، اقبال، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص. ۱۴۸.
- ۱۰- کیهان، مسعود،، جغرافیای مفصل ایران، ص. ۹۷-۶۳. و همچنین بدیعی، دکتر ربیع،، جغرافیای مفصل ایران،، ص. ۱۴۷-۱۸۰.
- ۱۱- اهلرز، اکارت،، ایران: مبانی کشورشناسی جغرافیایی، ص. ۱۹۵-۱۸۹.
- ۱۲- بدیعی، دکتر ربیع،، جغرافیای مفصل ایران، ص. ۱۱۳-۱۰۹.
- 13- Dewan, M.L. and Famouri, J.,
1964 *The Soil of Iran* , Food and Agriculture Organization of the United Nation , Rome, p.84.
- ۱۴- کیهان، مسعود،، جغرافیای مفصل ایران، ص. ۱۱۸.
- ۱۵- ماسون و.م.، " وضعیت طبیعی"، تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی، کتابی از یونسکو، بخش اول از جلد اول،، ترجمه دکتر صادق ملک شه میرزادی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۴، ص. ۹.
- ۱۶- گابریل، دکتر آلفونس،، عبور از صحاری ایران،، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱، ص. ۳۷-۳۵.
- 17- Haas, W.S.,
1946 *Iran*., Columbia University Press, New York, p.45.
- ۱۸- اهلرز، اکارت،، ایران: مبانی کشورشناسی جغرافیایی، ص. ۱۶۷.
- ۱۹- بدیعی، دکتر ربیع،، جغرافیای مفصل ایران،، ص. ۴۲.

- ۲۰- همان، ص. ۳۹-۴۰.
- ۲۱- اهلرز، اکارت،، ایران: مبانی کشور شناسی جغرافیایی، ص. ۱۸۵.
- 22- Ganji, M.H. ,
1960 " *Some Climatological Aspects Of ..*", pp. 9-15.
- 23- van Zeist,W.,
1969 " *Reflections on prehistoric environments in the Near East.*", The domestication and exploitation of plants and animals., Peter J Ucko and G.W.Dimbleby (eds.), Aldine , Atherton, Inc. Chicago/New York,pp. 38-40.
- 24- Mellaart , James.,
1975 *The Neolithic of the Near East.*, Thames and Hudson, London, pp.208-9.

منطقه بندی ایران از دیدگاه جغرافیای تاریخی

- ۲۵- ابوالقاسم محمد بن حوقل ،، سفرنامه ابن حوقل (ایران در "صوره الارض")، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، امیر کبیر ، تهران ، چاپ دوم ۱۳۶۶، ص. ۸۱.
- ۲۶- همان ، ص. ۱۰۱.
- ۲۷- حدود العالم من المشرق الی المغرب ،، بکوشش دکتر منوچهر ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۷۲۷، تهران، اسفند ۱۳۴۰، صفحه سوم.
- ۲۸- همان ، ص. ۱۴۰-۱۳۹.
- ۲۹- همان ، ص. ۱۴۲.

منطقه بندی ایران از دیدگاه مطالعات باستان شناسی

- ۳۰- اهلرز، اکارت،، ایران: مبانی کشور شناسی جغرافیایی، ص. ۲۰.
- ۳۱- همان ، ص. ۳۴-۳۳.
- ۳۲- همان ، ص. ۳۷-۳۵.
- 33- McCown, Donald E.,
1942 *The Comparative Stratigraphy of Early Iran.*, Studies in Ancient Oriental Civilizations, No. 23, The Oriental Institute, Chicago.
- 34- McCown, Donald E.,
1942 " *The Material Culture of Early Iran.*", *Journal of Nea Eastern Studies* , Vol. I, pp. 424-449.
- ۳۵- لویی و اندنبرگ ،، باستان شناسی ایران باستان (L'Archeologie De L'Iran Ancien) ، ترجمه عیسی بهنام ، انتشارات دانشگاه تهران ، شماره ۱۰۶۹ ، تهران ، ۱۳۴۸ ، ص. د- ۵.
- ۳۶- همان ، ص. ۲۳۰-۱۳۷.
- 37- Vandn Berghe, L.,
1979 *Bibliographie Analytique De L'Archeologie De L'Iran Ancien.*, E.J.Brill, Leiden.
- سومین پیوست این کتاب که سر فصل های آن با همان ترتیب فوق تنظیم شده است توسط دو تن از همکاران واندنبرگ به نام های هرینک و استیونز (Haerincq E. & Stevens G.K.) در سال ۱۹۹۶ میلادی (۱۳۷۵ خورشیدی)

E.Haerincx & K.G. Stevens .,

1996 Bibliographie De L'Archeologie De L'Iran Ancien : supplement 3: 1986-1995., Peeters ,
Leuven.,

38- Smith , Philip E.L.,

1986 Palaeolithic Archaeology of Iran., The University Museum, University of Pennsylvania,
Philadelphia, pp.8-9.

این کتاب به دو زبان انگلیسی و فارسی چاپ و منتشر شده است. مترجم فارسی کتاب دکتر عزت‌الله نگهبان است.

۳۹- هر چند پژوهش‌های باستان‌شناسی میدانی در ایران قدمتی حدود بیش از یکصد و پنجاه سال دارد ولی متأسفانه اکثر قریب به اتفاق آنها بررسی‌ها و پژوهش‌های موردی و موضعی بوده و اگر هم بررسی تحلیلی صورت گرفته است در قسمتی در داخل یک منطقه طبیعی - فرهنگی بوده است که تعداد این گونه بررسی‌ها نیز از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند. به همین دلیل نمی‌توان از نتایج حاصل از پژوهش‌های باستان‌شناسی میدانی که در ایران انجام شده است برای تعیین حدود تقریبی "حوزه‌های فرهنگی" اطلاعات لازم را استخراج کرد. نگارنده در دو مطالعه مستقلی که در ارتباط با گاهنگاری پیش از تاریخ ایران انجام داده و نتایج حاصله را نیز بصورت دو مقاله مستقل از یک دیگر چاپ و منتشر کرده است (که در انتهای کتاب بصورت پیوست‌های مستقل خواهد آمد) محدوده دو حوزه فرهنگی را تا حدودی مشخص و معین کرده است که یکی از آنها "حوزه فرهنگی جنوب غرب و شمال جنوب غرب" (منطقه ۱ پیشنهادی) و دیگری "حوزه فرهنگی فلات مرکزی" (منطقه ۵ پیشنهادی) است. برای اطلاع از این دو مطالعه موردی نگاه کنید به :

الف - ملک شه میرزادی ، صادق .. " پیشنهادی برای تدوین جدول گاهنگاری پیش از تاریخ خوزستان " دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی " ، یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی - شوش ، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) ، تهران ، ۱۳۷۶ ، ص. ۴۱۹-۳۹۵.

ب - ملک شه میرزادی ، صادق .. " گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران: دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی " ، مجله باستان‌شناسی و تاریخ ، سال نهم ، شماره دوم ، بهار و تابستان ۷۴ ، شماره پیاپی ۱۸ ، تاریخ انتشار: اسفند ۷۴ ، ص. ۱۸-۲.

۴۰- نگارنده برای نخستین بار این منطقه‌بندی طبیعی - فرهنگی را برای باستان‌شناسی ایران در یک جزوه درسی در سال ۱۳۵۸ ارائه داد که بعداً در سال ۱۳۷۳ در کتابی که از تدوین جزوات درسی اینجانب چاپ و منتشر شده نقل گردید. همین منطقه‌بندی در پژوهشی که تحت عنوان " بررسی و تحقیق مقدماتی برای تدوین ضوابط منطقه‌بندی باستان‌شناسی ایران " با همکاری خانم گلاره کاوه و آقای جبریل نوکنده برای معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور در سال ۱۳۷۵ تهیه شد عیناً منعکس شده است.

۴۱- ملک شه میرزادی ، صادق .. " کهن‌ترین یافته باستان‌شناسی در سرزمین تهران " ، مقاله‌ای که برای چاپ به ناشر سپرده شده است.

۴۲- هرینک ، ارنی .. سفال ایران در دوران اشکانی ، ترجمه : حمیده چوبک ، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) ، تهران ، ۱۳۷۶ ، ص. ۲۴-۲۵.

43- Stronach, D. ,

1986 " Median & Achaemenid." , Encyclopaedia Iranica, Vol.II, pp. 293-94, Fig. 8.

بررسی آثار باستانی ایران

اصطلاحات و مفاهیم

از همان ابتدای تکوین نظام علمی باستان‌شناسی از اصطلاحاتی استفاده شد که هر یک دارای معنی و مفهوم خاصی بودند و به تدریج و با پیشرفت‌هایی که در روش‌های تحقیق و پژوهش‌های میدانی بوقوع پیوست بر تعداد آنها افزوده شد و گاهی در کاربرد آنها نیز تغییراتی رخ نمود. این روند همچنان ادامه دارد و یکی از دلایل پویایی علم باستان‌شناسی نیز می‌تواند همین امر باشد. اگر اصطلاحاتی مانند "عصر حجر" و "دوران غار نشینی" و امثال آنها در چند دهه قبل کاربرد داشتند امروزه اصطلاحاتی مانند "پارینه سنگی"، "نوسنگی"، "گردآوری غذا"، "تولید غذا" یا "استقرار در روستاها" و مانند آنها اصطلاحات و مفاهیم متداول در بررسی‌های تحلیلی پژوهش‌های میدانی هستند. در مطالعه حاضر ناگزیر باید از این گونه اصطلاحات و مفاهیم استفاده شود. در اینجا به اجمال در این باره بحث خواهد شد.

در پیوست ۱) "بررسی اجمالی روند تحولات دانش باستان‌شناسی" توضیح داده شده است که نخستین محقق که روشی را برای طبقه‌بندی آثار و بقایای باستانی پیشنهاد کرد دانشمندی دانمارکی به نام کریستین یورگنسن تامسن (Christian Jurgensen Thomsen) بود. او در سال ۱۸۱۹ میلادی (۱۱۹۸ خورشیدی) پیشنهاد کرده بود که آثار باستانی را از قدیم به جدید باید به سه دوره "سنگ"، "برنز" و "آهن" تقسیم و یا طبقه‌بندی کرد^(۱). بعدها در سال ۱۸۶۵ (۱۲۴۴ خورشیدی) جان لوباک (John Lubbock) "دوره سنگ" پیشنهادی تامسن را به دو زیر دوره "پارینه سنگی" و "نوسنگی" تقسیم کرد. به عقیده گوردون ور چایلد (Gordon Vere Childe) لوباک تقسیم‌بندی ساده پیشنهادی تامسن را که صرفاً بر اساس تکنولوژی تنظیم شده بود رد کرد و در تقسیم‌بندی خود "اقتصاد معیشتی" را نیز در تطور تکاملی فرهنگ انسان دخالت داد^(۲).

در این باره چایلد چنین می‌نویسد:

"به عقیده لویاک پارینه سنگی در درجه اول با پله ایستوسین (Pleistocene)، که یک دوره زمین‌شناسی است، یکسان فرض شده است ثانیاً این دوره معرف یک مرحله اقتصادی بود، یعنی زمانی که انسان برای تامین غذای مورد نیاز به جمع‌آوری غذا و شکار و صید می‌پرداخت. یعنی قبل از اینکه برای تامین غذا اقدام به کشت گیاهان و نگهداری حیوانات کند. و ثالثاً دوره نوسنگی از دوره پارینه سنگی بوسیله صیقل دادن به ابزارهای سنگی و تراش دادن لبه ابزار سنگی به منظور تیز کردن لبه آنها متمایز شده بود. آزمایشات لایه نگاری بعمل آمده در سال ۱۸۹۹ میلادی [۱۲۷۸ خورشیدی] ثابت کردند که این ویژگی‌ها با واقعیت انطباق ندارند تا اینکه سرانجام در ۱۹۲۰ میلادی [۱۲۹۹ خورشیدی] عصر سنگ مجدداً به زیر دوره‌هایی کوتاه‌تر تقسیم شد. در حدود سال ۱۹۰۰ میلادی تشخیص داده شده بود که فرهنگ‌ها متعلق به ادوار جدیدتر زمین‌شناسی هستند ولی هنوز اهلی کردن حیوان و یا کشت گیاهان آغاز نشده بودند ولی از ابزارهای سنگی صیقل داده شده استفاده شده است. برای تعیین جایگاه این دوره فرهنگی استفاده از اصطلاح "میان سنگی" (Mesolithic) و یا "عصر سنگ میانی" (Middle Stone Age) باب شد." (۳)

درباره آغاز استفاده از اصطلاح "میان سنگی" گوردون چاپلند چنین می‌نویسد:
 "از این اصطلاح تورل (Torell) در سال ۱۸۷۴ در "کنگره بین‌المللی انسان‌شناسی و باستان‌شناسی پیش از تاریخ" که در استکهلم تشکیل شده بود استفاده کرد ولی از سال ۱۹۲۱ به بعد بود که متداول گردید." (۴)

از زمانی که نظام علمی باستان‌شناسی مرحله تکوینی را طی کرد و وارد مرحله شکل‌گیری شد، پژوهشگران و محققان در تحقیقات و مطالعات خود برای شرح و تبیین تطور تکاملی فرهنگ انسان از دو گروه یا دسته اصطلاحات استفاده می‌کردند. این دوگانگی استفاده از اصطلاحات و مفاهیم در بین باستان‌شناسان با گرایش پیش از تاریخ چشم‌گیرتر بود. گروهی برای طبقه‌بندی آثار و بقایای باستانی جنبه‌های صرفاً تکنولوژیکی و فنی را مد نظر قرار می‌دادند و از اصطلاحاتی مانند "پارینه سنگی"، "میان سنگی"، "نوسنگی"، "عصر مس" و... مانند آنها استفاده می‌کردند و گروه دیگر ترجیح می‌دادند مراحل مختلف دگرگونی‌های پدید آمده در اقتصاد معیشتی را نیز در تطور فرهنگ انسان دخالت بدهند و از این رو اصطلاحاتی مانند "جمع‌آوری غذا"، "تولید غذا"، "استقرار" و نظایر آنها را بکار می‌بردند.

یکی از پیشگامان گروه دوم سون نیلسون (Seven Nilsson) بود. او که استاد جانورشناسی در دانشگاه لوند (Lund) در کشور سوئد بود کتابی نوشت تحت عنوان "ساکنان بدوی اسکاندیناوی" (The Primitive Inhabitants of Scandinavia) که چاپ سوم با تجدید نظر آن، که مقدمه‌ای به قلم جان لویاک داشت، در سال ۱۸۶۸ میلادی در لندن چاپ و منتشر شد. او در این کتاب برای طبقه‌بندی و یا تقسیم‌بندی مراحل مختلف ادوار فرهنگی انسان از اصطلاحاتی چون "توحش"، "رّمه بانی کوچروی"، "کشاورزی" و "تمدن" استفاده کرد.^(۵)

بعدها در این طبقه‌بندی فرهنگی تغییراتی داده شد. یکی از معروف‌ترین پژوهشگرانی که در این مسیر گامهای بلند اولیه را برداشتند لوییس هنری مورگان (Lewis Henry Morgan) آمریکایی بود. او که یک وکیل دعاوی بود در سال ۱۸۷۷ میلادی کتابی با نام "جامعه باستان" (Ancient Society) چاپ و منتشر کرد که در آن ادوار تطور تکاملی فرهنگ انسان را به هفت دوره تقسیم کرد که فشرده‌ای از توضیحات او برای هر یک از ادوار هفتگانه به شرح زیر است:

۱- دوره توحش قدیم: این دوره با ظهور انسان شروع می‌شود و می‌توان گفت که با انتخاب روش صیادی برای تامین غذا و اطلاع از استفاده از آتش پایان می‌پذیرد. در این دوره انسان بصورت گروه‌های کوچک در قلمرو زیستی خود بسر می‌برد و از میوه و مغز خشکبار استفاده می‌کرد. آغاز ارتباط کلامی نیز با این دوره شروع می‌شود.

۲- دوره توحش میانی: این دوره با آغاز روش صیادی برای تامین غذا و اطلاع از استفاده از آتش شروع می‌شود و با اختراع تیر و کمان به پایان می‌رسد. در این دوره گروه‌های انسانی از محدوده قلمرو زیستی خود خارج شدند و در منطقه وسیع‌تری در پهنه گیتی پراکنده شدند. هنوز بومیان استرالیا و جزایر پولی‌نزی در این دوره بسر می‌برند.

۳- دوره توحش جدید: آغاز این دوره اختراع تیر و کمان و پایان آن اختراع هنر سفالگری است. با پایان این دوره است که توحش به انتها می‌رسید.

۴- دوره بربریت قدیم: چنانچه کلیه جوانب امر را در نظر بگیریم، اختراع و یا استفاده از هنر سفالگری را احتمالاً می‌توان مرز بین توحش و بربریت محسوب کرد. بنابراین دوره بربریت قدیم با ساخت سفال آغاز می‌شود. برای پایان این دوره باید نیمکره شرقی را مجزا از نیمکره غربی مورد مطالعه قرار داد. در نیمکره شرقی پایان این دوره با آغاز اهلی کردن حیوان به انتها می‌رسد و در نیمکره غربی پایان این دوره با آغاز کشت ذرت و گیاهان با استفاده از آبیاری و هم چنین استفاده از خشت و سنگ برای ساختن خانه همزمان است.

۵- دوره بربریت میانی: این دوره در نیمکره شرقی با اهلی کردن حیوان و در نیمکره غربی با آغاز کشت ذرت و گیاهان با استفاده از آبیاری و هم چنین استفاده از خشت و سنگ برای ساختن خانه آغاز می‌شود. پایان این دوره نیز همزمان است با آغاز ذوب سنگ آهن.

۶- دوره بربریت جدید: آغاز این دوره ساخت اشیاء آهنی است و پایان آن اختراع الفبای آوایی و استفاده از خط برای نگارش آثار ادبی است.

۷- دوره تمدن: این دوره با اختراع الفبای آوایی و استفاده از خط برای نگارش آثار ادبی آغاز گردد. این دوره به نوبه خود به دو زیر دوره "باستانی" و "جدید" تقسیم می‌شود.^(۶) هر یک از این دوره‌ها دارای فرهنگ ویژه‌ای هستند مورگان در ادامه اضافه می‌کند:

"وروش زندگی خاصی را به نمایش می‌گذارند که کم و بیش مختص خود آن دوره‌ها هستند."^(۷) درباره انتخاب سفالگری به عنوان نقطه عطف بین دو دوره توحش جدید و بربریت قدیم چنین می‌نویسد:

"هر چند که اهمیت استفاده از سفال از اهلی کردن حیوان، استفاده از آهن و یا اختراع الفبای آوایی کمتر است از آن جهت برای جدا کردن دوره توحش از دوره بربریت مورد استفاده قرار گرفته است که سفالگری پیش فرض زندگی ده‌نشینی است و آنرا می‌توان پیشرفت در هنرهای ساده تلقی کرد. ابزارهای سنگ چخماقی و سنگی قدیمتر از سفال هستند... زندگی ده‌نشینی، که تا اندازه‌ای با کنترل بر اقتصاد معیشتی همراه بود، تهیه ظروف و تولید ادوات چوبی، بافتن رشته‌های پوست درخت با انگشتان، ساختن سبد و تیر و کمان پیش از هنر سفالگری آغاز شده و متداول بود."^(۸)

سایر پژوهشگران در توصیف مفاهیم ادوار مختلف ویژگی‌های خاصی را مورد نظر قرار داده‌اند. از آن جمله است م.س. بورکیت (M. C. Burkitt). او در سال ۱۹۲۶ کتابی نوشت تحت عنوان "اجداد باستانی مان" و در آن برای دوره نوسنگی چهار ویژگی در نظر گرفت. پوروشتام سینگ (Purushottom Singh) آن چهار ویژگی را بصورت زیر خلاصه کرده است:

"۱- پرداختن به کشاورزی ۲- اهلی کردن حیوان ۳- ساخت سفال و ۴- ساییدن و صیقل دادن ادوات سنگی."^(۹)

برای نادرستی چنین نظری می‌توان به حفاریات انجام شده در تپه علی‌کش در دهلران استناد کرد که بر اساس نتایج حاصله از آن حفاریات می‌توان ادعا کرد که کشاورزی و اهلی کردن حیوان حداقل

در حدود ۱۵۰۰ سال پیش از ساخت و استفاده از سفال آغاز شده بود. در این باره در آینده به تفصیل بحث ادامه داده خواهد شد.

برخی دیگر از پژوهشگران از جمله گوردون و. چایلد چرخش و رو آوردن به تولید غذا از جمع‌آوری و گردآوری، آنرا آغازی برای دوره نوسنگی دانسته و آن را با اصطلاح "انقلاب نوسنگی" معرفی کرده است. او در این باره چنین می‌نویسد:

"در این دوره انقلابی بوقوع پیوست که مظاهر آن عبارت بودند از: تولید غذا از طریق کشت گیاهان، مخصوصاً غلات، و رام کردن حیوانات و انتخاب و نسل‌گیری از آنها که در واقع یک انقلاب اقتصادی بود و این انقلاب مهمترین رویداد در تاریخ انسان پس از تسلط او بر آتش بوده است."^(۱۰)

چایلد در سال ۱۹۳۶ کتاب مشهور دیگر خود به نام "انسان خود را می‌سازد" را منتشر کرد و در این کتاب فصل خاصی را، فصل پنجم، به همین موضوع، یعنی "انقلاب نوسنگی" اختصاص داد و تحت همین عنوان موضوع را مورد بحث قرار داد.^(۱۱) در ۱۹۵۰ در باره استفاده از واژه "انقلاب" چایلد چنین نوشته است:

"البته منظور از واژه "انقلاب" رخ داد یک فاجعه خشونت‌آمیز ناگهانی نیست. بلکه در اینجا منظور از استفاده از این واژه نشان دادن یک جریان تطوری تکاملی است که سبب تغییراتی در ساختار اقتصادی و سازمان اجتماعی جامعه شده است. این تغییر ساختاری بی‌آمد از دیاد جمعیت بوده است."^(۱۲)

درباره ویژگی‌های دوره نوسنگی در دنیای باستان و تمیز آنها از ویژگی‌های ادوار پیشین سنگ چایلد می‌نویسد:

"درباره عصر سنگ در دنیای باستان ویژگی‌های زیر برای تمیز دوره نوسنگی از ادوار پیشین پیشنهاد شده است: (الف) نو بودن، (ب) تیز کردن لبه ادوات برنده از طریق ساییدن و صیقل دادن به عوض جدا کردن تراشه (همان عصر سنگ صیقل شده)، (ج) شواهدی دال بر اهلی کردن حیوان و کشت گیاهان. این سه امتیاز همزمان روی نداده‌اند. علاوه بر این هنوز بطور گسترده‌ای از سنگ برای ساختن چاقو، سر تیر، ادوات کشاورزی و حتی تبر در دوره بعدی یعنی "عصر برنز" استفاده می‌شده است...."^(۱۳)

با وجود اینکه چایلد منظور خود را از استفاده از واژه "انقلاب" در ترکیب اصطلاح "انقلاب

نوسنگی" در ۱۹۵۰ توضیح داده است و در ۱۹۶۲ ویژگی‌های نوسنگی را مشخص کرده بود، عده‌ای از دانشمندان به نقد نظریات او پرداختند. این عده معتقدند که "انقلاب" یک تغییر ناگهانی و هدفمند عمدی را در ذهن تداعی می‌کند، خواه صلح آمیز و خواه همراه با خشونت. در حالی که تولید غذا، از طریق کشاورزی و اهلی کردن حیوان، یک تغییر ناگهانی هدفمند عمدی نبوده است بلکه یک جریان طولانی با پشتوانه‌ای چند هزار ساله بوده است. از جمله مشهورترین دانشمندان از این گروه که تطور فرهنگی را در دوره نوسنگی "یک جریان فرهنگی" می‌دانند که وقوع آن دیر یا زود حتمی بوده است رابرت ج. بریدوود (Robert J. Braidwood) است (۱۴).

بریدوود برای ادوار مختلف پیش از تاریخ از اصطلاحاتی مانند "مرحله"، "عصر" و "برهه" استفاده می‌کند. ولی دو دوره مهم رانیز بر اساس اقتصاد معیشتی مشخص می‌کند که عبارتند از الف = دوره گردآوری غذا و ب = دوره تولید غذا. بعدها نیز دوره گردآوری غذا را به دو مرحله کوتاه‌تر تقسیم می‌کند که عبارتند از: ۱- مرحله گردآوری غذا که در آن انسان بدون تمیز و انتخاب هرچه را به دست می‌آورد بعنوان غذا مصرف می‌کرد و ۲- مرحله جمع‌آوری غذا که در این دوره انسان بطور انتخابی به جمع‌آوری غذا می‌پرداخت. پس از این دو مرحله دوره تولید غذا آغاز می‌شود که با استقرار در روستاهای نخستین همزمان و همراه بوده است. (۱۵)

نگارنده ادوار مختلف فرهنگ‌های پیش از تاریخ و استقرار در روستاها را بر اساس نوع اقتصاد معیشتی که ضمناً تکنولوژی متناسب با آن نیز در نظر گرفته شده باشد بصورت زیر تقسیم‌بندی و پیشنهاد کرده است:

۱- **دوران جمع‌آوری غذا:** در این دوره که آغاز آن همزمان با ظهور انسان در پهنه گیتی است، انسان برای تامین نیازهای غذایی خود دائم در قلمرو زیستی خود در تردد بوده و با جمع‌آوری میوه‌ها و دانه‌های خشکبار و شکار و صید هر چه را که به دست می‌آورده به مصرف می‌رسانیده است. فرمول اقتصادی این دوره را می‌توان به صورت "جمع‌آوری و مصرف" خلاصه کرد. از نقطه نظر تکنولوژی این دوره به سه دوران کوتاه‌تر پارینه سنگی قدیم، میانه و جدید تقسیم می‌شود. هر یک از این سه دوران کوتاه‌تر را می‌توان به سه دوران هنوز کوتاه‌تر زیرین، میانی و زبرین نیز تقسیم کرد. در ایران کهن‌ترین آثاری که در دست است و مورد وثوق است متعلق به دوران زبرین پارینه سنگی جدید می‌باشد.

۲- **دوران گردآوری غذا:** در این دوران که از حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش آغاز می‌شود و از نقطه نظر تکنولوژی می‌توان آنرا "فرا پارینه سنگی" نامید، و همان دوره‌ای است که قبلاً آنرا با اصطلاح

"میان سنگی" می‌شناختیم، انسان در جمع‌آوری غذا علاوه بر انتخابی عمل کردن مقدار را برای تامین نیاز فوری به مصرف میرسانده و قسمتی را نیز برای مصرف در آتیه‌ای نزدیک ذخیره می‌کرده است. البته از مواد خوراکی قابل ذخیره شدن و دیر فاسد شدنی مانند دانه‌های غلات و حبوبات استفاده کرده است. روش تامین غذا همچنان جمع‌آوری میوه‌ها و خشکبار و دانه‌های غلات و حبوبات و شکار و صید بوده است. در مورد شکار حیوانات به این صورت انتخابی عمل می‌کرده است که شکار حیوانات ماده و آبستن در مرحله بعد از شکار حیوانات نر و بچه‌ها صورت می‌گرفت. در حقیقت انسان در این دوره تا حدودی نسبت به چگونگی ازدیاد نسل حیوان بدون اینکه خود در تیمار آنها دخالتی داشته باشد شناخت و آگاهی‌های اولیه‌ای پیدا کرده بود. در مورد دانه‌های غلات و حبوبات و مغز خشکبار نیز آنچه را که می‌توانست برای مدت کوتاهی ذخیره کند بیش از نیاز فوری خود جمع‌آوری می‌کرد. در این مرحله و برای سرعت بخشیدن به جمع‌آوری این گونه مواد خوراکی در تکنولوژی (فن‌آوری) ابزارهای خود نیز تغییراتی داد و ابزارهای بسیار ساده‌ای را که به او در درو غلات و حبوبات خود رو کمک می‌کردند تولید کرد. ساده‌ترین آنها داس‌های ترکیبی بودند که از قرار دادن ریز تیغه‌ها در داخل شکاف ایجاد شده در استخوان و یا قطعات چوب ساخته شدند. فرمول اقتصاد معیشتی این دوره را می‌توان، با توجه به اینکه انسان نسبت به مواد خوراکی مورد نیاز برای ادامه بقا شناخت پیدا کرده بود و همین امر وسیله‌ای شده بود تا در مسیر تولید غذا گام‌های سازنده‌ای را بر دارد، به صورت "جمع‌آوری - مصرف - ذخیره قسمتی از آن برای آینده نزدیک" خلاصه کرد و نشان داد.

۳- دوران تولید غذا: شناختی که انسان در دوره گردآوری کسب کرده بود سبب انباشت تجربه گردید و به تدریج و آرام آرام در مسیری گام برداشت که نهایتاً منجر به اهلی کردن حیوان و نبات شد. با داشت کشته و تیمار رمه‌ها توانست تا حدودی نیازهای غذایی خود را تضمین و تامین کند. تولید غذا در بعضی موارد و برخی مناطق چون با داشت کشت و تیمار رمه همراه بود اسکان و استقرار را در پی داشت و همین امر نیز در محدود شدن قلمرو زیستی او بی‌تاثیر نبود. با در نظر گرفتن مسائل مختلف در ارتباط با تولید غذا و استقرار می‌توان این دوره را به دو دوران کوتاه‌تر "استقرار موقت" و "استقرار دائم" تقسیم کرد. در دوران استقرار موقت انسان می‌توانست تنها در صد اندکی از نیاز غذایی خود را از طریق کشت و داشت و برداشت نباتات و تیمار حیوانات نگهداری شده تامین کند و هنوز به مقدار قابل توجهی به طبیعت وابسته بود. به مرور این وابستگی به طبیعت کمتر شد تا به آن درجه که تنها در صد اندکی از نیازهای انسان وابسته به طبیعت شد. این وابستگی به طبیعت همیشه با

انسان بوده و خواهد ماند، چنانکه حتی امروزه نیز با تمام تحولاتی که در امر تولید غذا بوجود آمده است هنوز انسان برای استفاده از مواد غذایی آبزیان، بویژه ماهیان دریایی، به طبیعت وابسته و اتکا دارد. فرمول اقتصاد معیشتی این دوره را می‌توان به صورت "تولید و گردآوری - مصرف - ذخیره - تولید و گردآوری" خلاصه کرد و نشان داد. چنانکه مشاهده می‌شود در این فرمول تولید برای مصرف دایمی است و نسبت تولید با کارآمدی ابزار تولید ارتباط و نزدیکی دارد. از نقطه نظر تکنولوژی این دوره با نوسنگی آغاز می‌شود که از ویژگی‌های آن ابزار جدیدتر و کارآتر است. تمامی ابزارها و وسایل مورد نیاز انسان در این دوره با تغییر شکل دادن به ظاهر مواد خام موجود در طبیعت بدون اینکه در ماهیت ذاتی آنها تغییری داده شود ساخته می‌شدند. در اواسط این دوران بود که انسان خلاقیت تکنولوژیکی خود را بروز داد و موفق به تولید وسیله‌ای شد که تا قبل از آن به صورت معمولی در طبیعت وجود نداشت و آن تولید و ساخت سفال بود. از این نظر دوره نوسنگی را می‌توان به اعتبار یک چنین پیشرفت و نوآوری در تکنولوژی به دو دوران "نوسنگی قبل از سفال" و "نوسنگی با سفال" تقسیم کرد.

دوران تولید غذا در ایران از حدود ۱۰۰۰۰ سال پیش آغاز می‌شود و از حدود ۶۰۰۰ سال پیش و در سپیده دم شهرنشینی دوران استقرار دایم در روستاها در ایران خاتمه می‌یابد. در این نوشتار نیز آثار پیش از تاریخ ایران از آغاز تا پایان دوران استقرار در روستاها و سپیده دم شهرنشینی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. تقسیم ادوار مختلف فرهنگی نیز در این مدت به صورتی که در بالا توضیح داده شد خواهد بود. از آنجایی که اطلاعات موجود در باره پراکندگی گروه‌های انسانی در ایران در ادوار پیش از دوره نوسنگی بسیار محدود است تنها هنگام بررسی ایران از دوران نوسنگی تا پایان دوران استقرار در روستاها و آغاز شهرنشینی آثار و بقایای باستانی ایران در چهارچوب منطقه بندی جغرافیایی - فرهنگی که قبلاً مورد بحث قرار گرفت بررسی خواهد شد.

منابع و یادداشت ها

- 1-Daniel, Glyn.,
1967 The Origin and Growth of Archaeology., Penguin Books, p.92.
- 2- Ibid. pp.119-121.
- 3- Childe, V.Gordon.,
1951 Social Evolution., Meridian Books, Cleveland and New York,pp.29-30.
- 4- Ibid., p.30 (Foot note) " *Congres international d'Anthropologie et d'Archeologie Prehistoriques*"
- 5- Daniel, G. ,
1967 The Origin and Growth., pp.106-109.
- 6- Morgan , Lewis Henry.,
1969 Ancient Society ., Meridian Books, Cleveland and New York (Third Meridian Printing)
[First published 1877], pp.9-12.
- 7- Ibid. p.13.
- 8- Ibid.p.13.
- 9- Singh, Purushottam.,
1974 Neolithic Culture of Western Asia., Seminar Press, London and New York,p.3.
- 10- Childe, V.Gordon.,
1934 New Light on the Most Ancient East., Routledge & Kegan Paul Ltd. London , (2nd Ed.)
,p.23. [First published as "*The Most Ancient East*" in 1928. Revised "*New Light on the Most
Ancien East*" in 1934, Revised 1952 , Reprinted 1958 and 1964].
- 11- Childe, V.Gordon.,
1936 Man Makes Himself., A Mentor Book. New York, 1951 (first published 1936), Chapter V
(pp.59-86).
- 12- Childe, V.Gordon.,
1950 " *The Urban Revolution* "., Town Planning Review 21, p.3
Singh , Purushottam., Neolithi Culture of Western Asia, p.4.
- 13- Childe, V. Gordon.,
1962 " *Old World Prehistory: Neolithic.* " , Anthropology Today., Sol Tax (ed.) Phoenix Books,
The University of Chicago Press, (Second Impression , 1965) ,p.152.
- 14- Braidwood, Robert J. ,
1973 " *The Early Village in Southwestern Asia.*" , Journal Of Near Eastern Studies , Vol.33,
pp.34-39.
- 15- Braidwood, Robert J..
1952 The Near East and the Foundation of Civilization.Oregon.

ایران در دوران جمع آوری غذا

۱- دوران پارینه سنگی جدید، دوره زیرین Lower Upper Palaeolithic

بطوریکه در فصل پیش بحث شد دوران جمع آوری غذا از آغاز ظهور انسان بر پهنه گیتی شروع می‌شود. هر چند شروع آن در ایران دقیقاً مشخص نیست ولی پایان این دوران را در ایران حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش تخمین زده‌اند. انسان شناسان براساس مطالعه آثار باقی مانده از دوران جمع آوری غذا - دوران پارینه سنگی - آن را به ادوار کوتاه‌تری تقسیم کرده‌اند که عبارتند از پارینه سنگی قدیم، پارینه سنگی میانه، و پارینه سنگی جدید. آثار باقی مانده از انسان در این دوره عبارت بودند از فسیل قسمت‌هایی از استخوان بندی بدن او و یادست افزارهایی که او از سنگ ساخته بود. تقسیمات دوران پارینه سنگی قدیم به ادوار کوتاه‌تر نیز بر اساس تغییراتی، هر چند جزئی، بوده است که در ساخت دست افزارهای او بوجود آمده بود. انسان شناسان چنین توضیح می‌دهند که انسان به کمک ارتباط دقیق و توأم با ظرافت بین دست و چشم، که آنها را نیز به نوبه متاثر از پیشرفت تکاملی مغز و سیستم اعصاب می‌دانند، توانست ابزار مورد نیاز خود را، هر چند ساده، بسازد و ساختن آنرا به فرزندان آموزش بدهد. شاید بتوان گفت که نخستین موادی که انسان برای ساختن ابزارهای مورد نیاز خود استفاده کرد، پس از سنگ که بعنوان یک ماده خام به وفور در طبیعت اطراف او وجود داشت، استخوان و چوب بوده است.

تا سال ۱۹۹۵ میلادی (۱۳۷۴ خورشیدی) چنین تصور می‌شد که قدمت قدیم‌ترین اثری که از انسان باقی مانده است متعلق به دوران زیرین دوره پارینه سنگی قدیم است و تاریخ آن از ۳۵۰۰۰۰۰ سال پیش تجاوز نمی‌کند. با به دست آمدن فسیل قسمت‌هایی از استخوان بندی بدن انسان در منطقه‌ی "آرامیس" (Aramis) واقع در کشور اتیوپی مشخص شد که قدیمی‌ترین اثر باقی مانده از انسان متعلق به حدود ۴۲۰۰۰۰۰ سال پیش است. این آثار عبارت بودند از فسیل آرواره پایین و قطعاتی از آرواره بالایی. انسان شناسان این آثار را به "انسان‌نمای آنامنسیس" (Australopithecus

Anamensi) نسبت داده‌اند.^(۱)

قدیم‌ترین آثار دوران پارینه سنگی در ایران متعلق به "دوره زیرین پارینه سنگی جدید" است و تاریخ تخمینی آن حدود ۲۰۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ سال پیش است. برای شناسایی ایران در دوران پارینه سنگی تقریباً از حدود سالهای دهه ۱۹۵۰ میلادی مطالعاتی در مقیاس بسیار محدودی انجام شده است. جدید بودن روند مطالعات و محدود بودن مقیاس بررسی‌های انجام شده از جمله عوامل بسیار مهمی هستند که سبب شده اند امروزه اطلاعات ما در باره دوران پارینه سنگی جدید در ایران بسیار کم و در پاره‌ای موارد از حد حدس و گمان تجاوز نکند. ولی با توجه به چگونگی اقتصاد معیشتی انسان در آن دوره و هم چنین جغرافیای طبیعی - اقتصادی ایران نمی‌توان امکان زیست انسان را در دوران‌های مختلف زیرین، میانی و زیرین پارینه سنگی جدید، کاملاً منتفی و مردود دانست. خبرنامه‌ها و گزارش‌های مقدماتی که درباره بررسی‌های انسان‌شناسی و باستان‌شناسی انجام شده در ایران منتشر شده اند نیز تایید می‌کنند که ایران در دوران پارینه سنگی جدید مورد توجه جمع آورندگان غذا و شکارورزان بوده است و در جای جای مناسب آن گروه‌های کوچک می‌زیستند. به موجب آنچه تاکنون درباره حضور انسان در دوران پارینه سنگی جدید در ایران چاپ و منتشر شده است آثار دوره زیرین پارینه سنگی جدید در ایران در مناطق نامبرده زیر شناسایی شده اند که عبارتند از:

۱- در شمال شرق ایران در منطقه‌ای واقع در بستر امروزه خشک رودخانه "کشف رود" خراسان در محلی نزدیک روستای "بقبقو".^(۲)

۲- در شمال غرب ایران در منطقه‌ای واقع در مثلث تبریز، مراغه و میانه در آذربایجان.^(۳)

۳- در جنوب شرق ایران در منطقه‌ای واقع در ناحیه "لدیز" سیستان.^(۴)

۴- در ناحیه "کاگیا" واقع در حومه کرمانشاه.^(۵)

این گزارش‌ها بر اساس بررسی‌های سطحی انجام شده در آن مناطق تنظیم شده‌اند و نمی‌توان به صحت انتساب آثار به دست آمده از آن مناطق به دوره زیرین پارینه سنگی جدید اطمینان کامل داشت. بحث درباره واقعی بودن انتساب آن‌ها به این دوران نیز همچنان ادامه دارد. مثلاً در مورد نمونه‌های به دست آمده از ناحیه "لدیز" باید اضافه کرد که ابزارهای سنگی آن منطقه از نقطه نظر تکنیک ساخت و پرداخت جزو انواع "آشولی" (Acheulean) طبقه‌بندی شده‌اند و لذا متعلق به "پارینه سنگی زیرین جدید" (Upper Upper Palaeolithic) هستند. تیرسنگی به دست آمده در "کاگیا" را نیز فیلیپ اسمیت "شبه آشولی" قلمداد کرده است و در گروه آثار به دست آمده از دوره زیرین پارینه سنگی جدید طبقه‌بندی نموده است.^(۶)

۲- دوران پارینه سنگی جدید، دوره میانی Middle Upper Palaeolithic

از این دوره نسبت به دوره قبل اطلاعات بیشتری از حضور انسان در ایران در دست است. فیلیپ اسمیت تعداد محل هایی را که معرف این دوره در ایران هستند و تنها در غرب ایران واقع شده اند حدود بیش از بیست محوطه باستانی نوشته است. اکثر ابزارهای سنگی دوره میانی پارینه سنگی جدید در ایران از نوع موستری (Mousterian) هستند. ابزارهای بزرگ سنگی مانند تبرهای سنگی، خراشنده ها و ابزارهای قلوه سنگی، که مشخصه ابزارهای دوره زیرین پارینه سنگی جدید هستند، دیگر در این دوره بکلی متروک شده اند و هیچ نمونه ای به دست نیامده است. تقریباً تمامی ابزارهای نوع موستری ایران از "تراشه" (flake) ساخته شده اند. ابزارها را می توان در گروه های رنده ها، ابزارهای دندان دار، سوراخ کن ها و اسکنه های سنگی طبقه بندی کرد. در این میان درصد رنده ها بیش از سایر انواع است.

بیشتر آثار دوره میانی پارینه سنگی جدید در ایران از منطقه زاگرس به دست آمده اند. محل باستانی واقع در منطقه زاگرس که از آن ها آثار این دوره به دست آمده است عبارتند از:

۱- هفده غار و پناهگاه سنگی واقع در اطراف شهر خرم آباد در استان لرستان. در برخی از این محل ها تحقیقات بیشتری انجام شده است که غارهای "کنجی"، "قمری" و پناهگاه سنگی "ارجنه" یا "ارژنه" از آن جمله هستند. تمامی این محل ها در ارتفاع حدود ۱۲۰۰ متری از سطح دریا قرار دارند و قدمت آثار موستری به دست آمده از آن ها بین ۵۰۰۰۰ تا ۳۸۰۰۰ سال پیش تخمین زده شده است.^(۷)

۲- در کوه دشت لرستان و در نزدیکی کوه "سرساهون" چندین محل باستانی بررسی شده اند که آثار به دست آمده از آن ها معرف این دوره هستند. یکی از این محل ها "هومیان" نام دارد که در ارتفاع حدود ۲۰۰۰ متری از سطح دریا واقع شده است. "هومیان" از جمله معدود محل های معرف دوره میانی پارینه سنگی جدید در خاور نزدیک است که در بالاترین ارتفاع از سطح دریا واقع شده است. به نظر میرسد که از این نوع محل ها که در ارتفاع بالایی واقع شده اند تنها در تابستان ها استفاده می شده است.^(۸)

۳- در دره هولیلان واقع در کنار رودخانه سیمره که در ارتفاع ۹۳۰ متری از سطح دریا واقع شده است حداقل هفت محل شناسایی شده است. این محل ها نزدیک "پل باریک" که گفته می شود آثار به دست آمده از آن متعلق به دوره زیرین پارینه سنگی جدید هستند واقع شده اند. از این هفت محل دو محل پناهگاه سنگی و پنج محل دیگر از نوع محل های باز هستند.^(۹)

۴- نزدیک شهرستان ارومیه، در غرب دریاچه ارومیه، در غار "تمتمه" نیز آثاری از این دوره به

دست آمده است. با توجه به ارتفاع این محل از سطح دریا که حدود ۱۵۰۰ متر است به نظر میرسد که از این محل نیز تنها در تابستان‌ها استفاده می‌شده است.^(۱۰)

۵- در اطراف کرمانشاه نیز تعدادی محل‌های باستانی دارای انواع آثار نوع موستری شناسایی شده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: "غار بیستون"^(۱۱)، "غار خر"^(۱۲)، "پناهگاه سنگی ورواسی"^(۱۳)، غارهای مرتاریک، مرآفتاب (مرفتاو) و مردودر^(۱۴). دو محل دیگر نیز نزدیک هرسین کرمانشاه شناسایی شده‌اند.

در سایر قسمت‌های ایران که در خارج از منطقه زاگرس واقع شده‌اند از تعدادی از محل‌های باستانی آثار نوع موستری به دست آمده است. اهم آن محل‌ها عبارتند از:

۶- یک محل نزدیک جهرم^(۱۵) ۷- چندین محل و محوطه در فارس نزدیک رودخانه "کور" که "اشکفت گاوی" از همه آن‌ها مشهورتر است^(۱۶)، ۸- از شمال ایران تنها از یک محل، یعنی غار "که آرام" به دست آمدن آثار نوع موستری گزارش شده است^(۱۷)، ۹- از غار "خونیک" واقع در نزدیکی بیرجند در استان خراسان نیز وجود آثار نوع موستری گزارش شده است^(۱۸)، ۱۰- در کرمان در محلی نزدیک "تل ابلیس" نیز نمونه‌هایی از ابزارهای نوع موستری به دست آمده است^(۱۹)، ۱۱- از حوالی تهران که محل دقیق آن مشخص نشده است، نیز یک مورد شناسایی شده است که گفته می‌شود یک نمونه ابزار نوع موستری از آن به دست آمده است^(۲۰) و ۱۲- در جنوب تهران و در حوضه مسیله واقع در جنوب جلگه وسیع آبرفتی ورامین نیز از یک محوطه باز مجموعه‌ای از آثار نوع موستری به دست آمده است^(۲۱).

درباره قدمت آثار دوره میانی پارینه سنگی جدید در ایران فیلیپ اسمیت معتقد است که شاید بتوان آغاز آن را در فاصله زمانی بین یکصد هزار سال تا هشتاد هزار سال پیش تصور کرد. پایان این دوره هرچند به روشنی معلوم نیست ولی برای آثار به دست آمده از منطقه زاگرس سال‌های بعد از چهل هزار سال پیش را پیشنهاد کرده‌اند^(۲۲). بنا بر این چنانچه آغاز دوره میانی پارینه سنگی جدید در ایران را در حدود ۶۰۰۰۰ سال پیش در نظر بگیریم خطای زیادی مرتکب نشده‌ایم. از طرف دیگر یکی دیگر از دلایلی که این تاریخ گذاری را تایید می‌کند مطالعاتی است که بر روی آثار نوع موستری به دست آمده از "غار شنیدار" واقع در کوه‌های بردوست کردستان عراق انجام شده است. بر اساس آزمایش‌های توریوم / اورانیوم (Thorium/Uranium) و کربن ۱۴ که بر روی آثار متعلق به دوره "موستری" غار "شنیدار" بعمل آمده است، قدمت آن هادرطیفی بین ۱۵۰۰+۶۹۰۰ و ۶۰۰۰۰ سال پیش قرار می‌گیرد^(۲۳). با توجه به این اطلاعات است که می‌توان قدمت آثار به دست آمده از حوضه

مسيله رانيز در طيفى بين ۶۰۰۰۰ سال تا ۴۵۰۰۰ سال پيش تخمين زد.

برای آشنایی با نحوه زندگی در این دوره در ایران یکی از این محل‌های معرف دوره میانی دوران پارینه سنگی جدید را باختصار توصیف خواهیم کرد. این محل حوضه مسیله است که نگارنده آنرا مورد بررسی قرار داده و اطلاعات دست‌اولی از آن در اختیار دارد.

حوضه مسیله بخشی از کویر بزرگی است که قسمت اعظم شمالغرب فلات مرکزی ایران را تشکیل داده است. حوضه مسیله در قسمت شمال غرب این کویر واقع شده است و بوسیله رشته کوه‌های کم ارتفاع "دوازده امام" و "سیاه کوه" بطور طبیعی از سایر قسمت‌های کویر جدا شده است. حوضه مسیله در حدود ۵۰ کیلومتری جنوب شهرستان ورامین در جنوب شرقی تهران واقع شده است. حوضه مسیله به صورت چهار ضلعی نامنظمی است که چال‌ترین جای آن "دریای نمک" یا "دریای مسیله" نام دارد. ارتفاعات آتشفشانی ساوه و ززند در شمال غربی و ارتفاعات ساوه و قم در جنوب غربی و کوه‌های "رود شور"، "دوازده امام" و "سیاه کوه" در شمال شرقی و بالاخره بلندیهایی "مرنجاب"، "سفید آب"، "طلحه" و "ملک آباد" در جنوب شرقی حوضه مسیله واقع شده اند. این ارتفاعات به یک دیگر متصل نیستند و بین آنها دشتهای دره‌هایی واقع شده‌اند که حوضه مسیله را با مناطق اطراف آن مرتبط می‌سازند.

در شمال حوضه مسیله جلگه آبرفتی "ورامین" واقع شده است که خود مخروطه افکنه رودخانه جاجرود است. در جنوب غربی این جلگه شاخه پایانی رودخانه‌های جاجرود و کرج و رود شور به هم می‌پیوندند و وارد "دریای مسیله" می‌شوند. ارتفاعات "دوازده امام" توده‌ای از مواد آتشفشانی قلیایی است که از نظر قدمت متعلق به اوایل ائوسین (Eocene) است. در اطراف زمین آتشفشانی، توفهای اولی‌گوسین (Oligocene) و اولی‌گو-میوسین (Oligo-Miocene) دریایی و در دشتهای واقع در پای کوه طبقات میوسین میانی و فوقانی ظاهر می‌شوند. جبهه جنوبی کوه شکسته شده است و دشت از مواد آبرفتی فاقد لایه‌های میوسین پوشیده شده است. جهت جریان شاخه‌های رودخانه‌های جاجرود و کرج از شمال غربی به جنوب شرقی و در راستای گسله‌های "دوازده امام" است. در جنوب شرقی "دوازده امام" ارتفاعات "سیاه کوه" واقع شده است که از همه بلندیهایی اطراف "دریای نمک" معروف تراست و بلندترین نقطه آن ۱۸۶۵ متر بالاتر از سطح دریا قرار گرفته است. "سیاه کوه" نیز توده آتشفشانی است که اطراف آن رسوبات دوران سوم زمین‌شناسی پوشانیده است و بر روی آن رسوبات چراگاه‌های طبیعی پراکنده‌ای قرار گرفته‌اند. در دامنه شمالی "سیاه کوه" چشمه آبی به نام "چشمه شاه" وجود دارد که آب آن کم و تلخ ولی قابل شرب است و دامداران برای

آب دادن دامهای خود از آن استفاده می‌کنند. در زمستان‌ها قسمتهای بالایی "سیاه کوه" از برف پوشیده می‌شود و ذوب شدن برفها سبب جمع شدن آب در چاله‌های سیاه کوه تا ماههای دوم و سوم بهار را در پی دارد که از آن آب‌ها نیز دامداران برای احشام خود استفاده می‌کنند (۲۴).

به این ترتیب منطقه حوضه مسیله از نظر جغرافیای طبیعی در فصل بهار، بیش از سه فصل دیگر سال، شرایط مناسب را برای زیست دارا است. در حال حاضر که "سازمان محیط زیست منطقه‌ای" این محوطه را حفاظت شده اعلام کرده است و دامداران دیگر نمی‌توانند رمة‌های خود را برای چرا در آن وارد کنند، انواع سم‌داران و گربه سانان در آن آزادانه بسر می‌برند. امروزه به دلیل حفاظت شدن منطقه، پوشش گیاهی آن نیز بیشتر شده است و در بهار علفزارهای پراکنده در آن فراوان می‌شوند. به نظر میرسد در دوره میانی پارینه سنگی جدید این منطقه از نظر تامین نیازهای غذایی گروه کوچک شکار ورز آمادگی‌های لازم را دارا بوده است (۲۵).

نگارنده در دو نوبت کوتاه مدت از این منطقه بازدید بعمل آورد. در نوبت اول موفق به پیدا کردن یک عدد "تراشنده" (Scraper) و در نوبت دوم پنج عدد ابزار سنگی دیگر پیدا شد که یکی از آنها یک "سرتیر" (Point) و دیگری یک "تیغ" (Blade) بود و عمل کرد سه عدد دیگر را نمی‌توان دقیقاً مشخص کرد. این ابزارها از تراشه ضخیم ریولیت (Rhyolite)، که یکی از انواع "سنگهای آتشفشانی اسید" است، ساخته شده بودند.

اکنون با پیدا شدن چندین نمونه ابزار سنگی از نوع موستری متعلق به دوره میانی دوران پارینه سنگی جدید در حوضه مسیله می‌توان چنین استنباط کرد که این منطقه در آن دوره خالی از سکنه نبوده است. در این منطقه گروه‌های شکار ورز دوره میانی دوران پارینه سنگی جدید در ایام مناسب سال در هوای آزاد می‌زیستند و از طریق شکار حیوانات، از جمله حیوانات سم‌دار مانند آهو، غزال، گورخر و احتمالاً اجداد اهلی نشده بز و گوسفند و شاید هم گاو، غذای پروتئینی مورد نیاز خود را تامین می‌کردند. باتوجه به ریخت شناسی طبیعی منطقه می‌توان احتمال داد که شکار در این منطقه با روش "جرگه" صورت می‌گرفت. اگر این احتمال درست باشد، شکار ورزان با رماندن حیوانات به طرف دره تنگ واقع بین ارتفاعات "سیاه کوه" و "دوازده امام" آنها را به دام انداخته و شکار می‌کردند (۲۶).

۳- دوران پارینه سنگی جدید، دوره زبرین Upper Upper Palaeolithic

پیوستگی فرهنگی این دوره با دوره بعد، یعنی دوره فراپارینه سنگی (Epipalaeolithic)، تا به آن

درجه است که اکثر پژوهشگران هر دو دوره را در یکجا و بصورت یک مجموعه فرهنگی واحد مورد مطالعه و بررسی و بحث قرار می دهند. یکی از دلایل این امر در مورد ایران این می تواند باشد که اکثراً آثار دوره فراپارینه سنگی ایران از محل ها و محوطه هایی بدست آمده اند که اگر نه همراه حداقل اینک در لایه های بلافاصله بالای لایه های معرف دوره زیرین دوران پارینه سنگی جدید شناسایی و جمع آوری شده اند. نزدیکی آثار معرف دو دوره گاهی سبب ایجاد مشکلاتی در جدا کردن آنها از یک دیگر شده است. از طرف دیگر تغییرات فن آوری ابزار سازی از دوره قبل به دوره بعد بسیار تدریجی صورت گرفته است بطوریکه حتی می توان یکی را ادامه دیگری دانست.

با وجود اینکه نسبت به دوره قبل آثار بیشتر و بصورت پراکنده تری در ایران از دوره زیرین پارینه سنگی جدید شناسایی شده اند، ولی همچنان یکی از مهم ترین مناطق مهم توزیع این دوره فرهنگی در ایران همان منطقه زاگرس است. یکی از دلایل مهم این امر این است که بررسی ها و مطالعات دوران سنگ در ایران در منطقه زاگرس بیشتر و منظم تر انجام گرفته است و در سایر بخش های ایران چنین مطالعاتی یا انجام نشده و اگر چنانچه بررسی هایی شده است به مقیاسی به مراتب محدود تر از مقیاسی بوده است که در منطقه زاگرس انجام شده است. یکی از دلایل تمرکز بررسی ها در غرب و بویژه منطقه زاگرس را می توان به مکاتب مختلف مطالعات باستان شناسی در ایران نیز ارتباط داد. از حدود سالهای ۱۹۵۰ میلادی (۱۳۳۰ خورشیدی) باستان شناسانی که در مکتب "انسان شناسی - باستان شناسی" آموزش دیده بودند در پژوهش های خود به دنبال اطلاع یافتن از روند تطوری فرهنگی از گذشته تا زمان ایجاد نخستین شهرها در خاور نزدیک بودند. این روش مطالعات در ایران از حدود دهه ۱۹۶۰ میلادی (۱۳۴۰ خورشیدی) با ورود بریدوود و همکارانش در "طرح پیش از تاریخ ایران"، که در آینده درباره آن توضیح لازم داده خواهد شد، آغاز شده است و انسان شناسان باستان شناس در مناطقی از ایران برای کسب اطلاعات در این زمینه به بررسی پرداختند که گمان می کردند شرایط اقلیمی و جغرافیای طبیعی - اقتصادی امکانات لازم را در طی این دوران نسبتاً طولانی در اختیار گروه های انسانی قرار می داده است.

از طرفی متخصصان اقلیم شناس پارینه بازمایشاتی که انجام داده بودند به این نتیجه دست یافته بودند که در اواخر دوران "پله ایستوسین" (Pleistocene) و در آستانه ورود به دوره "هولوسین" (Holocene) در قسمت های غربی ایران، و بویژه منطقه زاگرس، شرایط اقلیمی لازم برای ورود به دوره "تولید غذا"، هرچند به صورت بسیار محدود، فراهم آمده بود. به همین دلیل انسان شناسان باستان شناس که در ایران برای شناسایی محل ها و محوطه هایی که می توانستند مدارک لازم را در

باره دوران بسیار مهم تحولی "گذر" از جمع آوری و گردآوری غذا به تولید غذا در اختیار دانش پژوهان قرار دهند به بررسی می پرداختند توجه خود را بیشتر به غرب ایران و بویژه منطقه زاگرس معطوف کرده بودند. هر چند حجم مطالعات انجام شده در این باره نسبت به سایر قسمت های خاور نزدیک بسیار ناچیز است ولی نزدیکی پیوندهای فرهنگی بین دوره زبرین دوران پارینه سنگی جدید و فرا پارینه سنگی در ایران چشم انداز مثبتی را در این باره در منظر مطالعات انسان شناسی - باستان شناسی قرار داده است و توانسته نظر بسیاری از پژوهشگران را از بخش های غربی تر خاور نزدیک به سمت ایران جلب نماید. هر چند که مطالعات میدانی در ایران در باره این دوران تحولی بسیار مهم دیرتر از سایر قسمت های خاور نزدیک آغاز شد، و از حدود سال ۱۳۵۷ تقریباً متوقف شد، ولی چندین محوطه و محل شناسایی شده اند که فیلیپ اسمیت بر اساس خبرنگارهای منتشر شده کلیه اطلاعات را جمع آوری و آنها را تلخیص و تدوین کرده است. او بررسی آثار دوره زبرین دوران پارینه سنگی جدید و فرا پارینه سنگی را در هم ادغام کرده و در کتاب خود در یک فصل آورده است. نگارنده با سعی در به دست آوردن بسیاری از خبرنگارهای مورد استفاده فیلیپ اسمیت آثار آن دو دوره را از یک دیگر تفکیک کرده و هر جا که این امکان وجود نداشت از توضیحات فیلیپ اسمیت بهره برده است. لذا در این نوشتار هر یک از این دو دوره بطور مجزا مورد بررسی قرار گرفته اند. (۲۷)

همانطور که قبلاً اشاره شد یکی از ویژگی های صنعت ابزار سازی دوره میانی دوران پارینه سنگی ایران تولید ابزارهای نوع "موستری" می باشد. در دوره زبرین دوران پارینه سنگی جدید آن صنعت به تدریج جای خود را به صنعت دیگری در فن آوری ابزار سازی داد که نام خود را از ارتفاعات بردوست سلسله جبال زاگرس اخذ کرده است و با نام صنعت ابزار سازی "بردوستی" نامیده شده است. تحول صنعتی موستری به بردوستی بسیار آرام و تدریجی صورت گرفته است و این مسئله در بررسی های انجام شده در "غار ارجنه" واقع در نزدیک خرم آباد لرستان و یا "پناهگاه سنگی ورواسی" واقع در نزدیکی کرمانشاه و هم چنین در "غار خر" در همان حوالی بخوبی روشن شده است.

استفاده از اصطلاح "بردوستی" نخستین بار توسط رالف سولکی (Ralph Solecki) باب شد. او ضمن حفاری در "غار شنیدار" واقع در کوه های بردوست از سلسله جبال زاگرس در شمال عراق به نوعی ابزارهای سنگی دست یافت که جدید تر از نوع موستری بودند و از نظر قدمت نیز همزمان بودند با دوره زبرین دوران پارینه سنگی جدید. او برای نامیدن این نوع ابزارها از نام کوهی که غار در آن واقع شده بود استفاده کرد و آنها را ابزارهای نوع بردوستی نامید. به مرور این نام برای صنعت

ابزارهای سنگی تمامی منطقه زاگرس بکار برده شد. آثار صنعت نوع بردوستی در "غار شنیدار" عراق از لایه "C" بدست آمد و مشابه آثاری هستند که از "غار خر" و "غار یافته" واقع در سلسله جبال زاگرس ایران بدست آمده‌اند. نتیجه آزمایشات کربن ۱۴ انجام شده بر نمونه‌های بدست آمده از لایه "C" "غار شنیدار" و "غار یافته" تاریخی بین ۳۳۰۰۰ تا ۳۶۰۰۰ و حتی ۳۸۰۰۰ سال قبل را نشان داده است. صنعت ابزارسازی بردوستی اصولاً صنعت تیغ سازی است که شامل بعضی انواع ریز تیغه‌ها (Microlith) نیز می‌شود. از نقطه نظر گونه شناسی این تیغ‌ها را می‌توان به گروه‌های مختلف شامل قلم‌های حکاکی، تراشنده‌های تولید شده از تراشه‌ها، که بعضی از آنها قایقی شکل هستند، و نوعی سرتیر که به نام "سرتیرهای ارجنه" نامیده می‌شوند تقسیم کرد. "سرتیرهای ارجنه" جایگزین سرتیرهای موستری شده‌اند. علاوه بر این نوع ابزارها که معمولاً آنها را جزو ابزارهای ظریف طبقه بندی می‌کنند، ابزارهای سنگی بزرگ مانند کلنگ و "سنگ ساب" نیز در میان آثار این دوره مشاهده شده است. ابزارهای استخوانی بسیار ساده هستند و اکثراً بصورت درفش‌های ساده استخوانی ساخته شده‌اند.

از نقطه نظر گاهنگاری نمی‌توان دقیقاً چگونگی تطور این ابزارها را تعیین کرد، ولی بر اساس مطالعاتی که در میان آثار بدست آمده از منطقه خرم‌آباد بعمل آمده است هول و فلانری (Hole & Flannery) آنها را به دو گروه اصلی "بردوستی قدیم" و "بردوستی جدید" تقسیم کرده‌اند. قدمت "بردوستی قدیم" را بین حدود ۳۸۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ سال قبل و قدمت "بردوستی جدید" را بین حدود ۳۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ سال پیش تخمین زده‌اند. آنها ضمناً معتقد هستند که هر چه از بردوستی قدیم به جدید نزدیکتر می‌شویم ابزارها ظریف تر شده و در بردوستی جدید ریز تیغه‌ها اکثریت را تشکیل می‌دهند.^(۲۸) در باره قدمت دوره زبرین پارینه سنگی جدید یا بردوستی در ایران بر اساس آزمایشات کربن ۱۴ انجام شده بر روی نمونه‌های بدست آمده از "غار یافته" ارقام و اعداد متفاوتی بدست آمده است که بطور میانگین در طیفی از ۳۸۰۰۰ تا ۱۹۰۰۰ سال پیش قرار دارند. آثار دوره بردوستی در "غار خر" واقع در بیستون در بین لایه‌هایی که آثار دوره قبل، یعنی موستری و دوره بعد، یعنی زارزی (Zarzian) یا فرپارینه سنگی، از آن‌ها به دست آمده اند شناسایی شده است^(۲۹). نظیر همین وضعیت در میان آثار به دست آمده از "پناهگاه سنگی ورواسی" نزدیک کرمانشاه هم مشاهده شده است. در حال حاضر آثار دوره زبرین دوران پارینه سنگی جدید در غرب ایران از غارهای "یافته"، "ارجنه"، "خر"، "غار یا پناهگاه سنگی" "پاسنگر" و "پناهگاه سنگی" ورواسی" به دست آمده‌اند.

آثار این دوره در قسمت‌های جنوبی ایران در "اشکفت قادی برمی شور" واقع در ساحل دریاچه

مهارلو نزدیک شیراز شناسایی شده است. در این منطقه در بررسی سطح که توسط پپرنو (Piperno) انجام شد تعدادی نمونه‌های ابزارهای این دوره به دست آمد^(۳۰). ویلیام سامنر (W. Sumner) نیز در بررسی در اطراف رود کور در فارس موفق به یافتن نمونه‌هایی از آثار این دوره در "اشکفت گاوی" گردید^(۳۱).

در دره هلیلان در "مارگورگلان سراب" در پاییز سال ۱۹۷۴ گمانه کوچکی به ابعاد ۲ × ۱ متر حفر شد و در عمق ۲ متر از سطح کف غار صخره بکر غار مشخص شد. در این حفاری هفت لایه تشخیص داده شد که آثار لایه‌های "E-D" که در زیر لایه‌های "C-B" قرار داشتند معرف این دوره در این منطقه بودند. آثار لایه‌های "C-B" همزمان بودند با آثار دوره زارزی، یعنی فراپارینه سنگی. "مارگارگولان سراب" غار کوچکی است به ابعاد ۲/۵ × ۶ × ۱۶ متر که دهانه آن به سمت جنوب قرار گرفته است. در بررسی سال ۱۹۷۳ در کف غار تعدادی قطعات سفال پارتنی و ۴۳۳ عدد ابزار ساخته شده از سنگ چخماق نیز به دست آمد. اکثر آنها را ابزارهایی مانند تیغ‌های مضرس، تراشنده‌ها، قلم حکاکی، سوراخ‌کن‌ها و تیغ‌های کولدار تشکیل می‌دادند. در دره هلیلان علاوه بر "مارگارگولان سراب" در چند محل دیگر از جمله "مار روز"، "غار گاگل"، "سل مار"، "در مار" و چند محوطه باز دیگر نیز آثار دوره‌های زبرین پارینه سنگی جدید و فرا پارینه سنگی به دست آمدند.^(۳۲)

از سایر مناطق ایران هنوز آثاری که بتوان با اطمینان کامل آنها را به این دوره نسبت داد به دست نیامده است. یکی از دلایل اصلی این امر محدودیت بررسی‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی روشمند در ارتباط با این دوره در ایران است.

ایران در دوران گردآوری غذا

(دوره فراپارینه سنگی) Epipalaeolithic

در این دوره انسان در تامین نیازهای غذایی خود علاوه بر برآوردن احتیاجات ضروری مقداری از آنچه را که فراهم آورده بود برای آینده‌ای نزدیک ذخیره می‌کرد. عمل ذخیره سازی بیشتر در مورد مواد غذایی که منشا گیاهی داشتند، مانند غلات و حبوبات، انجام می‌شد. عمل ذخیره کردن در مورد مواد غذایی که منشا حیوانی داشتند، مانند مواد پروتئینی که با شکار حیوانات تامین می‌شد، بصورت کشتار انتخابی صورت می‌گرفت. به این صورت که در این دوره انسان از شکار حیوانات آبستن ویاماده، و حتی در مواردی از شکار بیچه‌ها، حدالمقدور اجتناب می‌کرد. برای سرعت بخشیدن به عمل جمع آوری غذا، که قبلاً بادست انجام می‌گرفت، موفق به اختراع نوعی وسیله ساده درو کردن شد. باین صورت که با قراردادن ریز تیغه‌هایی در کنار هم در داخل شکافی که در یک استخوان و یا قطعه چوب ایجاد می‌کرد داسی می‌ساخت که او را در عمل درو کردن به مقدار بیش‌تر از نیاز در زمان کوتاه‌تر کمک می‌کرد. اختراع این داس‌های ساده را باید با توجه به زمان یک تحول شگرف در فن آوری محسوب کرد. از طرفی به دلیل تحولاتی که در زبان بوجود آمد، که آن هم در نتیجه تحولاتی باید بوده باشد که در اقتصاد معیشتی پدید آمده بود، انتقال تجربه از نسلی به نسل دیگر نیز آسان‌تر صورت می‌گرفت. کلیه این تحولات فن آوری و فرهنگی - اقتصادی سبب شدند تا انسان گام‌های سریع‌تری را به سوی تولید غذا و یکجا نشینی بردارد و وارد دوره‌ای شود که اصطلاحاً آنرا "دوره نوسنگی" می‌نامند. از آغاز همین دوره بود که انسان با ترک تدریجی کوچ روی و تردد دایم برای تامین غذا و استقرار در یک محل روستاهای نخستین را تاسیس کرد و به تدریج نظام‌های اجتماعی سازمان یافته‌تر شدند و حرکت به سوی تمدن آغاز شد و "انسان با فرهنگ" به زودی بصورت "انسان متمدن" صفحات نخستین تاریخ بشر را به نگارش درآورد. در دوره تولید غذا انسان علاوه بر برداشت و استفاده و ذخیره، در داشت و تیمار هم با طبیعت مشارکت کرد و فرمول ساده اقتصاد معیشتی دوره فراپارینه سنگی را از صورت برداشت، مصرف و ذخیره مقداری برای آتیه‌ای نزدیک

تغییر داد و در مورد نباتات به شکل کشت و داشت و برداشت و ذخیره و در مورد حیوانات به شکل نگهداری و تیمار و مصرف توام با برنامه تبدیل کرد. در این باره در آینده بیشتر توضیح داده خواهد شد.

انسان شناسان باستان شناس دوران گردآوری غذا را دوره فراپارینه سنگی می نامند و چون صنایع ابزارهای سنگی او را برای نخستین بار از یک پناهگاه سنگی به نام "زارزی" واقع در کوه کردستان عراق بدست آورده اند با نام "زارزی" از صنایع دوره پیشین که "بردوستی" نامیده می شد متمایز می کنند. این نام گذاری برای نخستین بار توسط خانم دورتی آ.ا. گارود (Dorothy A. E. Garrod) وارد اصطلاحات باستان شناسی منطقه خاورمیانه و ایران گردید. پس از اینکه خانم گارود در سال ۱۹۲۸ میلادی در پناهگاه سنگی زارزی بررسی و حفاری کرد دست ابزارهای سنگی خاصی بدست آورد که از نقطه نظر فن ابزار سازی دارای ویژگی هایی بود که تا آن زمان مانند آنها از جای دیگری بدست نیامده بود و لذا او با استفاده از نام محل آنها را نوع "زارزی" نامید. بعدها این نام به تمامی صنعت ابزار سازی دوره فراپارینه سنگی منطقه، از جمله ایران، اطلاق شد و مقبولیت پیدا کرد (۳۳). این دوره در خاور میانه و ایران از حدود ۱۶۰۰۰ سال پیش آغاز می شود و تا آغاز دوران تولید غذا در دوران هولوسین، یعنی حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش، ادامه پیدا می کند.

عده ای از انسان شناسان باستان شناسان، از جمله فرانک هول، معتقد هستند که دوره زارزی ادامه اواخر دوره بردوستی است و قدمت آنرا تا حدود ۲۰۰۰۰ سال پیش به عقب می برند (۳۴). دلیل فرانک هول برای این تخمین زمانی این است که تداوم صنعت ابزار سازی میان آثار "بردوستی" و "زارزی" در محلی به نام "پاسنگر" در لرستان مشاهده می شود، در حالی که فلیپ اسمیت به این موضوع اعتقادی ندارد و به وقفه ای بین دو صنعت ابزار سازی "بردوستی" و "زارزی" قائل است (۳۵). فلیپ اسمیت نیز به نوبه خود دلیل این وقفه زمانی بین دو فرهنگ را تغییرات اقلیمی منطقه از حدود ۲۸۰۰۰ سال تا ۱۵۰۰۰ سال پیش می داند که آثار آنرا رالف سولکی در نتیجه مطالعات انجام شده بر روی آثار بدست آمده از "غار شنیدار" واقع در کوه های "بردوست" کردستان عراق مشاهده کرده است.

از ویژگی های صنعت ابزار سازی سنگی این دوران تولید و استفاده از ریز تیغه ها، بویژه ریز تیغه های هندسی، است. ریز تیغه های هندسی را معمولا به اشکال مثلثی، هلالی و ذوزنقه ای می ساختند. چندین محل باستانی در خاور میانه و ایران بررسی شده اند که دارای این نوع دست ابزارهای سنگی بودند. روی هم رفته ابزارهای سنگی تولید شده از تراشه ها در دوره "زارزی"

کوچکتر و ظریف تر از ابزارهای سنگی دوره "بردوستی" هستند. از تعداد قلم‌های حکاکی در این دوره نسبت به دوره قبل، یعنی "بردوستی"، کاسته شده است ولی بر تعداد و انواع "تراشنده" افزوده شده است. بطور کلی ابزارهای سنگی دوره فراپارینه سنگی را می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد: تیغ‌ها، ریز تیغ‌ها، ریز تیغه‌ها (مخصوصاً ریز تیغه‌های هندسی که مثلثی شکل آن فراوانتر هستند)، تیغ‌های کولدار، سوراخ‌کن‌ها، مته‌ها، تیغ‌های مژرس یا دنداندار و هم چنین سر تیرها. یکی از ویژگی‌های ابزاری دوره فراپارینه سنگی تولید و استفاده از ابزارهای ترکیبی است که با استفاده از ریز تیغه‌ها و دسته‌های استخوانی و یا چوبی ساخته می‌شدند و به شکل داس برای درو کردن غلات از آنها استفاده می‌شده است. ابزارهای سنگی را معمولاً از سنگ چخماق موجود در محل ساختند. از سنگ ابسیدین وارداتی نیز بعضی از ابزارها را تولید می‌کردند. فلیپ اسمیت معتقد است که ابسیدین (شیشه سنگ آتشفشانی) لازم برای تولید ابزارها از منابع واقع در آناتولی شرقی تامین می‌شده است (۳۶).

از سنگ و وسایل دیگری هم در این دوره ساخته می‌شد که مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین آنها "سنگ‌های ساب" هستند که در امر آماده‌سازی غذا از آنها استفاده می‌شد. از این وسیله برای ساییدن و نرم کردن دانه‌های غلات و حبوبات استفاده می‌کردند.

علاوه بر ابزارهای سنگی، تولید و استفاده از ابزارهای استخوانی نیز متداول بوده است. متداول‌ترین ابزارهای استخوانی دوره فراپارینه سنگی را درفش‌های استخوانی تشکیل می‌دادند. از صدف و سنگ و وسایل تزئینی شخص مانند مهره و آویز می‌ساختند.

آثار دوره فراپارینه سنگی در ایران در دو محل یعنی "غار خر" و "پناهگاه سنگی ورواسی" بهتر از سایر محل‌ها مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در خرم‌آباد آثار این دوره تنها در محل "پا سنگر" بدست آمده است. در دره هلیلان هر سین کرمانشاه پدرمورتسنس (Peder Mortense) حد اقل چهار غار را شناسایی کرده است که از آنها آثار دوره فراپارینه سنگی، صنایع نوع "زارزی"، بدست آورده است. آن چهار غار عبارتند از: "مار روز"، "مار گورگالان سراب"، "در مار" و "غار گوگل" (۳۷).

در اطراف رودخانه کور در مرودشت فارس و هم چنین در خوزستان نیز آثار این دوره شناسایی شده‌اند. گزارش‌های مقدماتی این بررسی‌ها بصورت خبرنامه‌های داخلی (بولتن) موسسات تحقیقاتی منتشر شده است که خلاصه‌ای از بعضی از آن خبرنامه‌ها را فلیپ اسمیت چاپ و منتشر کرده است (۳۸). برای اطلاع از چگونگی آن گزارش‌ها که به صورت خبرنامه‌های کوتاه منتشر شده‌اند نمونه‌هایی در اینجا ارائه می‌شود.

۱- حوضه رودخانه کور مرودشت فارس:

براساس بررسی آقای مایکل روزنبرگ (Michael Rosenberg) در این ناحیه روی هم ۲۷ غار و پناهگاه سنگی، که اشکفت گاوی یکی از آنها است، و هم چنین ۳۲۸ محل باز (که در بعضی از آنها تنها تک یافته‌هایی از دوران سنگ بدست آمد) شناسایی شده‌اند. آثار بدست آمده از این محل‌ها در طیفی از پارینه سنگی میانه [که منظور دوره میانی پارینه سنگی جدید است] تا فراپارینه سنگی قرار دارند. تعداد محل‌های معرف دوران‌های پارینه سنگی جدید [منظور دوره زیرین پارینه سنگی جدید است] و فراپارینه سنگی کمتر از محل‌های معرف دوران پارینه سنگی میانه [منظور دوره میانی پارینه سنگی جدید است] هستند (۳۹). روزنبرگ معتقد است که آثار دوره فراپارینه سنگی حوضه رودخانه کور به آغاز مرحله انتقالی به دوره تولید غذا تعلق دارند (۴۰).

برای اشکفت گاوی شش نتیجه آزمایش کربن ۱۴ با محاسبه نیمه عمر ۵۷۳۰ سال و تاریخ پیش از حال در دست است که سه نتیجه آنها که بر روی نمونه‌های با آلودگی کمتر انجام شده است به صورت زیر است:

$$۱- ۲۸۴۱۰ < , ۲- ۲۸۷۸۱ < , ۳- ۲۸۰۵۱ < (۴۱)$$

۲- غار خر:

در نزدیکی روستای بیستون مقابل رودخانه گاماسیاب بر دامنه کوه بی‌ستون غار عمیقی به طول ۲۷ متر واقع شده است که به نام "غار خر"، یا به لهجه محلی "مرخرل" نامیده می‌شود. "غار خر" بر آن قسمت از دشت که رودخانه گاماسیاب در آن جریان دارد اشراف دارد و به فاصله کمی بالاتر از "غار شکارچیان" که در سال ۱۹۵۱ توسط کارلتون استانلی کون (Carlton S. Coon) بررسی شد واقع شده است. در تابستان ۱۹۶۵ میلادی (۱۳۴۴ خورشیدی) غار خسر توسط کایلیانگ (Cuyler T. Yung) و فلیپ اسمیت شناسایی شد و در همان سال فلیپ اسمیت گمانه‌ای به ابعاد ۲×۱ متر نزدیک دهانه غار حفر کرد که حفاری تا عمق ۵/۵۱ متر ادامه داده شد. آثار بدست آمده از این گمانه آزمایشی که هیچگاه به سطح بکر نرسید به ترتیب قدمت از قدیم به جدید عبارت بودند از "دوره موستری"، یعنی دوره میانی پارینه سنگی جدید، با تراشنده‌ها و تیغ‌های ضخیم، "دوره بردوستی"، یعنی دوره زیرین پارینه سنگی جدید، با قلم‌های حکاکی، تراشنده‌ها و تیغ‌های کولدار و "دوره زارزی"، یعنی دوره فراپارینه سنگی، با ریز تیغ‌های مشخصه این دوره. آثار بالای این لایه معرف دوران‌های نوسنگی بدون سفال و نوسنگی با سفال بودند. سفال‌های دوره نوسنگی با سفال

بسیار خشن بودند که شاموت آنها کاه خرد شده بود و به سفال پوک "شهرت دارند. جدیدترین آثار بدست آمده از غار خر متعلق به زمان ساسانیان بود (۴۲).

بقایای استخوانی که از این محل بدست آمد و برای تعیین هویت به آزمایشگاه فرستاده شد با گزارش کوتاهی از لایه نگاری همراه بود که به موجب آن گزارش ترتیب قرار گرفتن ادوار نام برده در بالا به شرح زیر است:

۲/۸۰ - ۳/۳۰ متر، زارزی (دوره فراپارینه سنگی)

۳/۳۰ - ۳/۵۰ متر، مخلوط زارزی و بردوستی (دوره‌های زیرین پارینه سنگی جدید و فراپارینه سنگی)

۳/۵۰ - ۴/۰۰ متر، بردوستی (دوره زیرین پارینه سنگی جدید)

۴/۰۰ - ۴/۳۰ متر، احتمالاً بردوستی (دوره زیرین پارینه سنگی جدید)

۴/۲۰ - ۴/۵۴ متر، احتمالاً بردوستی مخلوط باموستری (دوره‌های میانی و زیرین پارینه سنگی جدید)

از پنجاه و شش نمونه استخوان حیوانی که قابل تعیین هویت بودند ۲۳ و احتمالاً ۲۴ عدد متعلق به بز و گوسفند بودند که شاید دلالت بر این باشد که یکی از مراکز اولیه اهلی شدن این دو حیوان زاگرس مرکزی بوده است. (۴۳)

۳- پناهگاه سنگی ورواسی :

پناهگاه سنگی ورواسی در ۱۱ کیلومتری کرمانشاه در دره "تنگ کنشت" واقع شده است. در دهانه این محل بروس هو (Bruce Howe)، یکی از اعضا گروه معروف "طرح پیش از تاریخ ایران" به سرپرستی بریدوود، اقدام به حفر گمانه‌ای کرد که ابعاد آن ۸x۲ متر بود و عملیات حفاری را تا عمق ۵/۶۰ متر از سطح فعلی پناهگاه ادامه داد. در نتیجه این حفاری ۱۲ متر مکعب بقایای باستانی خاکبرداری شد. لایه نگاری به طریقه متریک انجام گرفت و هر ده سانتیمتر یک لایه محسوب شد. لایه‌ها با حروف الفبای لاتین نام گذاری شدند که لایه A در بالا و لایه CCC تحتانی ترین لایه‌ای بود که خاکبرداری شده بود. در اندازه گیری لایه‌ها تنها دو استثنا وجود داشتند که عبارت بودند از لایه B که ۲۰ سانتیمتر و لایه R که ۱۵ سانتیمتر ضخامت داشتند. آثار بدست آمده از عمق ۵/۶۰ تا ۳ متر متعلق به دوره موستری (یعنی دوره میانی پارینه سنگی جدید) و آثار از ۳ متر به بالا متعلق به دوران‌های بردوستی (یعنی دوره زیرین پارینه سنگی جدید) و زارزی (یعنی فراپارینه سنگی)

بودند. بین آثار این دو دوره وقفه‌ای مشخص نشد. آثار دوره موستری از لایه‌های JJ تا CCC بدست آمدند. دست ابزارها از نوع مشخص موستری بودند و اکثر آنها را تراشنده‌ها و سرپیکان‌ها تشکیل می‌دادند. برخی از آنها مضرس و دندانه دار بودند. (۴۴)

آثار به دست آمده از لایه‌های P الی Z متعلق به دوره بردوستی، یعنی دوره زیرین پارینه سنگی جدید بودند. این آثار حدود ۸ متر مکعب از ضخامت آثار باستانی گمانه حفر شده را تشکیل دادند. از میان این ۸ متر مکعب از بقایا ۱۴۶۱۹ عدد تراشه سنگ به دست آمد که ۱۱۴۸ عدد آنها ابزار مختلف بودند. یعنی ۷/۸ درصد از تراشه سنگ‌ها را ابزارهای مختلف تشکیل می‌داد. از نقطه نظر طبقه بندی کاربردی می‌توان ابزارهای بدست آمده را در گروه انواع قلم‌های حکاکی و تراشنده‌های تراشه‌ای قرار داد. در میان آنها تعدادی تیغ، که از نوع رتوش شده هم در میانشان وجود داشت، و تیغ‌های دندانه دار و سر پیکان نیز وجود داشت. تعداد تراشنده در لایه‌های X، Y و Z بیش از سایر لایه‌ها بودند. به موازات کاسته شدن از تعداد تراشنده‌ها در لایه‌های بالا تر بر تعداد ریز تیغه‌های غیر هندسی افزوده می‌شد. (۴۵)

آثار بدست آمده از لایه‌های A الی O متعلق به دوره فراپارینه سنگی، صنعت زارزی، بودند. ۱/۵ متر از ضخامت آثار باستانی در گمانه حفر شده به این دوره تعلق داشت. براساس تغییراتی که در درصد نمونه‌های ابزاری مشاهده می‌شود می‌توان آثار لایه‌های A الی O را به چهار دوره کوتاه تر: A الی D، ۲ = E الی G، ۳ = H الی K و ۴ = L الی O تقسیم کرد.

از این لایه‌ها مجموعاً ۱۷۱۸۷ عدد قطعه سنگی بدست آمد که از این تعداد ۱۲۹۴۶ عدد از نوع "دور ریز" و ۴۲۴۱ عدد از آنها ابزارهای مختلف بودند. از ۴۲۴۱ عدد ابزار سنگی بدست آمده از این ۴ دوره ۶۸۱ عدد سنگ مادر، ۹۶ عدد ریز تیغه و یک عدد چکش بودند. این چکش سنگی از میان بقایای دومین دوره، یعنی لایه‌های E الی G، بدست آمد. ۳۴۶۳ عدد دیگر از انواع مختلف تراشنده‌ها، قلم حکاکی، سوراخ‌کن‌ها و تیغ‌ها و مانند آنها بودند. حتی یک نمونه ریز تیغه از میان بقایای متعلق به دوره چهارم، یعنی لایه‌های L الی O، به دست نیامد و از میان آثار دوره اول، یعنی لایه‌های A الی D، مجموعاً ۳۶ عدد ریز تیغه به دست آمد که نسبت به تعداد این نوع ابزار که از میان بقایای دوره ۲ و ۳، یعنی لایه‌های E الی K، به دست آمدند افزایشی نسبی را نشان می‌دهند. اکنون می‌توان این احتمال را در نظر داشت که تولید ریز تیغه در دوره فراپارینه سنگی یک تحول تدریجی بوده است و اواخر دوره فراپارینه سنگی می‌تواند همزمان باشد با آغاز مرحله انتقالی از گردآوری غذا به تولید غذا. چنانچه گذشت پناهگاه سنگی ورواسی در بالای "تنگ کشت" واقع شده است و از این نظر در

موقعیت مناسبی برای زیر نظر داشتن حیوانات شکاری قرار داشت. بنا بر این می توان چنین نتیجه گیری کرد که این پناهگاه سنگی محل مناسبی برای استقرار موقت شکارورزان بوده است. بقایای حیوانی نیز اینچنین استنباطی را تایید می کنند. در میان استخوان های حیواناتی که آزمایش شده اند مقدار زیادی بقایای استخوان حیوانات شکاری مانند گورخر، بزکوهی، بز و گوسفند اهلی شده، گراز وحشی و کفتار وجود داشت. علاوه بر آن مقداری استخوان جوندگان کوچک جثه مانند موش کور و خرگوش نیز در میان بقایای استخوانی مشاهده شده است. یکی دیگر از دلایل تقویت این نظر که پناهگاه سنگی ورواسی، که یکی از معدود محل های شناخته شده در زاگرس است که آثار آن معرف سه دوره متوالی و بدون وقفه از دوره میانی پارینه سنگی جدید تا فراپارینه سنگی است، محل استقرار موقت و فصلی شکارورزان بوده است فقدان هر گونه آثار فرهنگی نظیر اجاق و مانند آن است. (۴۶)

۴- غار کونجی :

غار کونجی فضای گنبدی شکلی است که در ۶ کیلومتری جنوب خرم آباد در ارتفاعات شمال شرق این شهر در لرستان واقع شده است. این غار حدود ۱۳۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد ولی کف غار بین ۶۰ تا ۷۰ متر بالاتر از سطح دشت اطراف قرار گرفته است. از دهانه غار بدون هیچ مانعی می توان محیط اطراف را از جمله برجستگی کوچکی که در ۱/۵ کیلومتری دهانه غار واقع شده است و "گار ارجنه" (غار ارجنه) در آن قرار گرفته است نظاره کرد. به فاصله ۳ کیلومتری شمال غرب غار کونجی و در دره مقابل آن رودخانه بهاری "آب خرم آباد" جریان دارد شاخه ای از این رودخانه، که فصلی است، در فاصله حدود ۲/۵ کیلومتری جنوب غار جاری است. دهانه غار به سمت غرب باز شده است و ۱۸ متر عرض و ۴ متر ارتفاع دارد. مرتفع ترین قسمت سقف غار نزدیک انتهای آن واقع شده است که ۸ متر از کف غار ارتفاع دارد. طول غار از دهانه تا انتها حدود ۲۸ متر است. (۴۷)

غار کونجی نخستین بار در سال ۱۹۵۱ میلادی (۱۳۳۰ خورشیدی) توسط هنری فیلد (Henry Field) شناسایی شد. در سال ۱۹۶۳ میلادی (۱۳۴۲ خورشیدی) فرانک هول و کنت فلانری مجدداً از این محل بازدید کردند. در این بازدید آنها گمانه آزمایشی کوچک به ابعاد ۱ × ۱ متر حفر کردند که تا عمق ۱/۸۰ متری از سطح کنونی کف غار ادامه داده شد. لایه نگاری به روش لایه نگاری طبیعی صورت گرفت که در نتیجه ۱۲ لایه مشخص گردید. آثار بدست آمده از یک متر نخست ضخامت آثار باستانی به دوره "اروک" تعلق داشت. آثار ۳۰ تا ۴۰ سانتیمتر بعدی معرف دوره میانی

پارینه سنگی جدید بودند و بقایای ۷۰ تا ۸۰ سانتیمتر زیر آن رسوبات متعلق به اواخر دوره پله ایستوسین بود. نتیجه دو نمونه کربن ۱۴ که از بقایای دوره میانی پارینه سنگی جدید در دست است تاریخی برابر ۴۰۰۰۰ سال پیش را ارائه می‌کنند. هول و فلانری در گزارش سال ۱۹۶۷ خود نوید داده بودند که در صورت پیگیری پژوهش در این محل می‌توان اطلاعات بیشتر و روشن‌تری درباره دوره میانی پارینه سنگی جدید منطقه به دست آورد (۴۸)

در تابستان سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ خورشیدی) جان د. اسپت (John D. Speth)، که در آن زمان دانشجوی دوره دکتری رشته انسان‌شناسی در دانشگاه میشیگان آمریکا بود، مجدداً در این غار اقدام به حفاری کرد و نتیجه پژوهش او تاکید این نکته بود که آثار غار کونجی معرف دوره میانی پارینه سنگی جدید این ناحیه است. (۴۹)

حفاری اسپت با روش جدول بندی صورت گرفته بود و ابعاد هر جدول ۱×۱ متر بود. محور طولی و عرضی جدول‌ها با چند درجه تغییر نسبت به شمال و جنوب جغرافیایی به گونه‌ای انتخاب شده بودند که گمانه ۱۰×۱ متر سال ۱۹۶۳ هول و فلانری را هم شامل بشود. محور شمالی جنوبی را با حروف الفبا و محور شرقی غربی را با عدد مشخص کرده بود. در پایان این فصل روی هم ۱۳۲ متر مربع از سطح کف غار، که شامل ۱۰ متر مربع فصل قبلی هم می‌شد، حفاری شده بود. (۵۰)

در نتیجه حفاری سال ۱۹۶۹ مشخص شد که آثار دوره‌های زبرین پارینه سنگی جدید و فراپارینه سنگی هم در این محل حضور داشتند که به دلایل مختلف یا بقایای آن دوره‌ها شسته شده و مخدوش شده‌اند و یا اینکه آثار آن ادوار به گونه‌ای کم و مخلوط هستند که تمیز آنها از یک دیگر عملاً در لایه‌نگاری از یک دیگر میسر و مقدور نیست. یکی از دلایلی که در گمانه حفر شده توسط هول و فلانری در سال ۱۹۶۳ میلادی بقایای این ادوار مشخص نشده بودند شسته شدن منطقه حفاری بوسیله رسوبات دوره پله ایستوسین بوده است. به این ترتیب هر چند آثار بدست آمده از لایه تحتانی غار کونجی یکی از شاخصه‌های دوره میانی پارینه سنگی جدید زاگرس مرکزی است ولی این محل مدتی نیز محل استفاده گروه‌هایی از دوره‌های زبرین پارینه سنگی جدید، بردستی، و فراپارینه سنگی بوده است.

هـ کوه‌دشت لرستان :

در سال ۱۹۶۹ چارلز مک برنی (C. M. B. McBurney) در "کوه سارون" منطقه کوه‌دشت لرستان اقدام به انجام یک بررسی شناسایی محوطه‌های باستانی کرد و موفق به شناسایی چندین محل پیش

از تاریخی گردید که "هومیان II" یکی از آنها بود. "هومیان II" در فاصله حدود ۳ کیلومتری محل دیگری بنام "برد اسپید I" واقع شده است. در "برد اسپید I"، که واژه‌ای لری است و "سنگ سفید" معنی می‌دهد، او موفق شد آثار متعلق به دوره نو سنگی را مشخص کند. در زیر لایه متعلق به دوره نو سنگی لایه‌ای از رسوبات طبیعی قرار داشت که معرف دورانی با آب و هوایی کاملاً سرد بودند. در زیر این لایه رسوبی آثار دوره زبرین پارینه سنگی جدید و در زیر لایه اخیر آثاری بدست آمدند که مک برنی آنها را متعلق به دوره میانی پارینه سنگی جدید می‌داند.

در "هومیان II" آثار بدست آمده منحصرآمتعلق به دوره فراپارینه سنگی بودند. در محل دیگری نزدیک به "هومیان II" محل باستانی دیگری شناسایی شد به نام "هومیان I" که در آن گمانه‌آزمایشی حفر شد و تا عمق ۳ متر ادامه داده شد. آثار بدست آمده از این گمانه‌آزمایشی نیز تماماً به دوره میانی پارینه سنگی جدید تعلق داشتند. بنا بر این مشاهده می‌شود که در یک محوطه نسبتاً محدود جغرافیایی و به فاصله تقریباً کمی از یک دیگر آثار هر چهار دوره میانی و زبرین پارینه سنگی جدید و فراپارینه سنگی و همچنین آثار دوره نو سنگی حضور دارند. (۵۱)

۴- دره هولیلان :

همانطور که در بحث مربوط به دوره زبرین پارینه سنگی جدید در دره هولیلان ملاحظه شد آثار دوره فراپارینه سنگی این منطقه در بررسی سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ بدست آمدند که اکثراً با آثار دوره زبرین پارینه سنگی جدید مخلوط شده بودند. در غارکوچک "مارگورگلان سراب" در نتیجه یک گمانه‌آزمایشی کوچک هفت لایه باستانی مشخص شد که از لایه‌های B و C آثار دوره فراپارینه سنگی، که در میان آنها ریز تیغه‌ها هم وجود داشتند، به دست آمد. تداوم دوره فراپارینه سنگی به دوره نو سنگی را می‌توان در محل "در مار" مشاهده کرد.

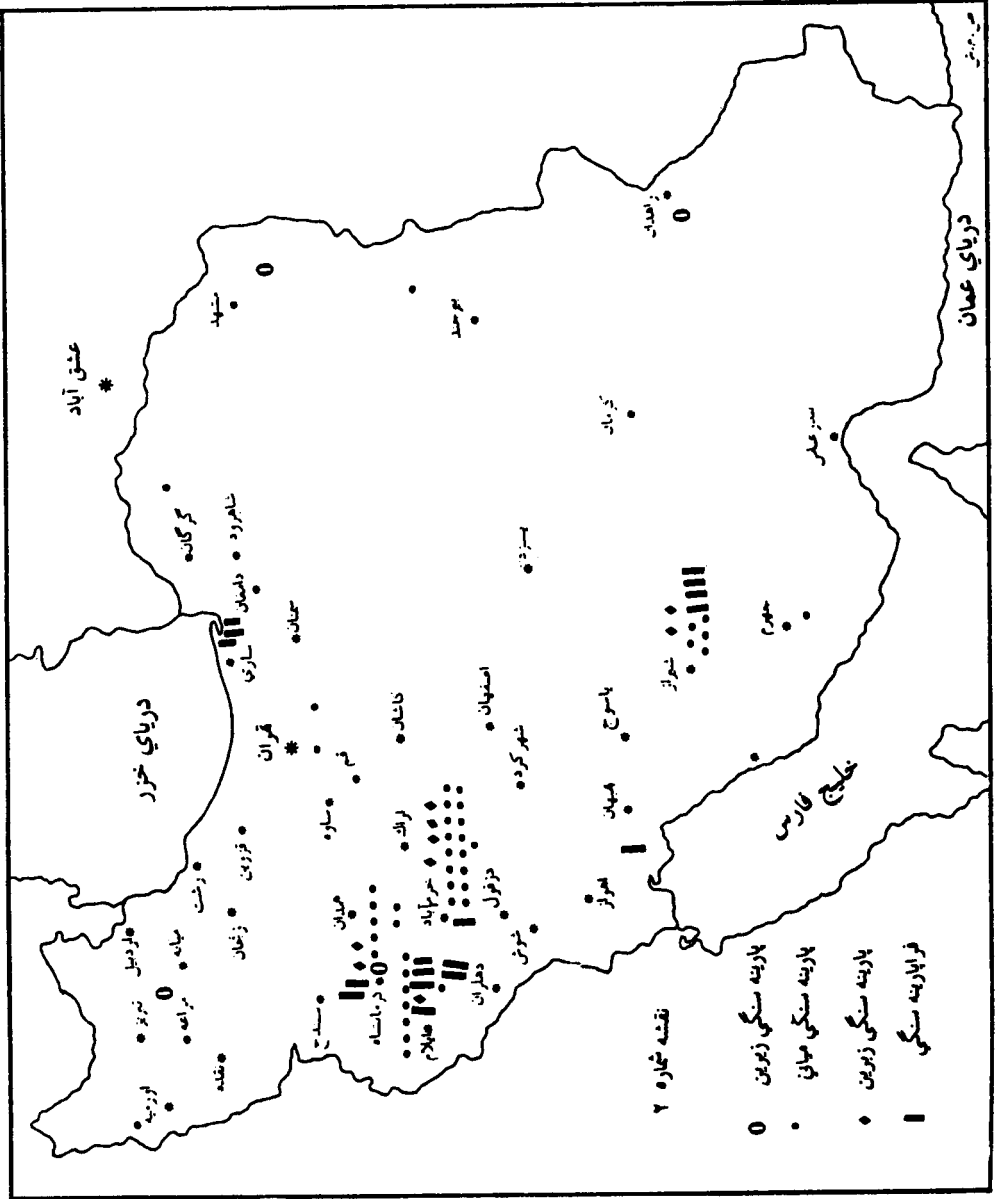
"در مار" غار نسبتاً وسیعی است که دهانه آن ۲۵ متر عرض دارد. فضای داخلی آن را راهرو (گالری‌های) متصل به یک دیگر با عمق‌های ۱۵ و ۸ و ۱۲ متر تشکیل می‌دهند. در بررسی داخل غار علاوه بر چند قطعه سفال پارتی، سه قطعه سفال با شاموت کاه خرد شده و ساطور سنگی و قلوه سنگی به همراه تعدادی ابزارهای دوره فراپارینه سنگی به دست آمدند. از ۶۷ قطعه ابزارهای سنگی ۲۵ قطعه از آنها از ابزارهای مشخص دوره فراپارینه سنگی بودند. (۵۲)

۷- غار علی تپه :

غار علی تپه در نزدیکی به شهر و در ساحل جنوبی دریای خزر واقع شده است. این منطقه برای نخستین بار در سال ۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۸ م.) توسط کارلتون استانلی کون بررسی شد و در دو غار هاتو و کمر بند منطقه حفریاتی انجام داد و آثاری از دوره فراپارینه سنگی به دست آورد که ضمن بررسی آثار دوره نو سنگی در ایران به آن اشاره خواهد شد. (۵۳)

در سال ۱۳۴۶ خورشیدی (۱۹۶۷ م.) و پس از یک وقفه طولانی مک برنی (McBurney) مجدداً به این منطقه رفت و در "غار علی تپه"، واقع در نزدیکی غارهای هاتو و کمر بند، اقدام به حفر گمانه‌ای کرد و آثاری از دوره فراپارینه سنگی به دست آورد. از این بررسی و کاوش نیز فقط یک گزارش بسیار کوتاه و اطلاع‌گونه چاپ و منتشر شده است (۵۴). جیمز ملارت ضمن بحث در باره آغاز اهلی کردن بز و گوسفند آثار به دست آمده از غار علی تپه را با آثار سایر نقاط هم‌زمان در خاور نزدیک مقایسه کرده است و آن را به صورت زیر جمع بندی کرده است:

"کهن ترین آثار غار علی تپه (I) مشابه آثار موسوم به "دریاس کهن" شمال غرب اروپا (حدود ۱۰۵۰۰ ق.م.) هستند و تقریباً با اوایل دوره ناتوفیان هم‌زمان هستند. در این دوره منطقه دارای آب و هوای سردی بود و در منطقه غزال‌ها نسبت به بز و گوسفند در اکثریت قرار داشتند، یعنی ۶۰ درصد را غزال‌ها تشکیل می‌دادند و تنها ۲۰ درصد از چرندگان منطقه بز و گوسفند بودند. لذا امکان آغاز رمه‌داری غزال را در این دوره نباید از نظر دور داشت. در دوره II که هوا کمی گرم‌تر شده بود درصد وجود غزال‌ها به ۴۰ تقلیل پیدا کرد و جانوران دیگری مانند فوک، اسب، خوک، روباه و بالاخره گوسفند و بز بیشتر از پیش شدند. در حدود ۱۰۰۰۰ ق.م. که هوا کمی سردتر و خشک‌تر شد مجدداً غزال‌ها اکثریت پیدا کردند. در این دوره بر تعداد گاو و خوک نیز اضافه شده است. در دوره IVA که هوا گرم‌تر از معمول شد بر تعداد فوک‌ها افزوده شد و ساکنان منطقه بیشتر به شکار این حیوان رقت نشان دادند. در دوره IVB مجدداً غزال‌ها نسبت به فوک‌ها اکثریت پیدا کردند. در دوره V، حدود ۹۳۰۰ ق.م. که هم‌زمان بود با آخرین دوره یخبندان در منطقه و با دوره "دریاس جدید" اروپا هم‌عصر بود دوباره هوا سرد شد و غزال‌ها و گوسفند و بز در منطقه بسیار فراوان شدند. در حدود ۹۰۰۰ ق.م.، که هم‌زمان است با پایان عصر یخبندان در اروپا غار علی تپه برای همیشه متروک گردید و به این وسیله فرهنگ "شبه زارزی" [فراپارینه سنگی] در این محل به پایان آمد. (۵۵) (نقشه شماره ۲)



نقشه شماره ۲

منابع و یادداشت ها
ایران در دوران جمع آوری غذا
دوران پارینه سنگی جدید ، دوره زیرین

- 1- Dorfman,A. and Ngala, Joseph.,
1995 " *On its own two feet.*" , Time , August ,28, pp.40-42.
Cowley,G. and Salzhauer ,Amy.,
1995 " *Humankind's First Steps.*" Newsweek , August 28, p.45.
 - 2- Ariai,A.and C.Thibault.,
1975 " *Nouvel Precision a propos de L'outillage Paleolithique ancien sur galet de Khorassan (Iran) .*" Paleorient, Vol.3, pp.101-108.
 - 3- Sadek-Kooros, Hind.,
1974 " *Paleolithic Culture in Iran.*" Proceedings of the II nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran , Tehran 1973., F.Bagherzadeh (ed.), Iran Center for Archaeological Research, Tehran, pp .53-65.

1976 " *Early Hominid Traces in East Azerbaijan.*" , Proceedings of the IV th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran , Tehran 1975 ., F.Bagherzadeh(ed.), Iran Center for Archaeological Research, Tehran, pp.1-10.
 - 4- Hume, G.W.,
1976 *The Ladizian: An Industry of the Asian Chopper-Choppin Tool complex in Iranian Bluchistan.*, Dorrance and Co.,Philadelphia.
 - 5- Braidwood, Robert J.,
1960 " *Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan*" , Illustrated Londo News ., No.237, p.695.
 - 6- Smith, Philip E.L.,
1986 *Palaeolithic Archaeology in Iran.* , The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia, p.16.
- همچنین نگاه کنید به:
- Mortensen, Peder.,
"Paleolithic and Epipaleolithic Sites in the Holailan Valley, Northern Luristan." , The Paleolithic prehistory of the Zagros-Taurus., Olszewski, Deborah I and Dibble Harold L. (eds.), The University Museum, University of Pennsylvania , Philadelphia, pp.159-16.

Braidwood, R. and Howe, B.,

1960 Prehistoric Investigation in Iraqi Kurdeistan. The Oriental Institute of the University of Chicago, Studies in Ancient Oriental Civilization, No. 31. University of Chicago Press, Chicago, 1960., p. 62.

دوران پارینه سنگی جدید : دوره میانی

7- Hole, Frank.,

1970 " *The Palaeolithic Culture Sequence in Western Iran.* ", Actes du VIIe Congres International des Sciences Prehistorique et Protohistorique (Prague, 1966). I. , Prague , Pp. 286-292.

8- McBurney, C. B. M.,

1969 " *Report on Further Excavations in the Caves of the Kuh-I Dasht Area, during August 1969.*" Bastan Chenassi Va Honar Iran. No. 3, pp. 8-9.

1970 " *Palaeolithic Excavation in the Zagros Area.*" Iran , Vol. VIII, pp. 185-186.

9- Mortensen , p.,

1974 " *A Survey of Prehistoric Settlements in Northern Luristan.*", Acta Archaeologica , No. 45., pp. 1-47.

1974 " *A Survey of Early Prehistoric Sites in the Holailan Valley in Luristan.*", Proceedings of the IInd Annual Symposium of Archaeological Research in Iran , Tehran 1973. , F. Bagherzadeh (ed.), Iran Center for Archaeological Research, Tehran , pp. 34-52.

10- Coon, Carlton S.,

1951 " *Cave Explorations in Iran 1949.*" Museum Monographs. The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia.

11- Ibid.

12- Smith , Philip E. L.,

1967 " *Ghar-I-Khar and Ganj-I-Dareh.*" Iran. Vol. V., pp. 138-9.

درباره سایر محل‌های باستانی منطقه، که آثاری از دوره میانی پارینه سنگی جدید از آنها به دست آمده است، اسمیت از دو محل دیگر به نام‌های "غار کوبه" واقع در نزدیکی کرمانشاه و دیگری "غار قلعه داود" واقع در سرپل نام می‌برد. در این باره نگاه کنید به :

Smith , Philip E. L. ,

1986 *Palaeolithic Archaeology in Iran* ., p. 21

13- Smith , Philip E. L.,

1975 " *Ganj Dareh Tepe.*", Iran. Vol. XIII , pp. 178-180.

۱۴- بگلری، فریدون، "گزارش بررسی مکانهای نویافته پارینه سنگی در سی‌ستون، تابستان ۱۳۶۵"، گزارشهای باستان‌شناسی، جلد دوم، سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی، زیر چاپ.

- 15- Piperno, M.,
1972 " *Jahrom., a middle palaeolithic site in Fars, Iran.*", East and West ., No. 22., pp.183-197.
- 16- Sumner, W.M. ,
1980 " *Problems of large scale Multidisciplinary Regional Archaeological Research: The Malayan Project Ms.Philadelphia.*" ,Society for American Archaeology, Malayan Symposium. , Philadelphia.
- 17- McBurney, C.B.M. ,
1964 " *Preliminary Report on Stone Age Reconnaissance in North-Eastern Iran.*" , Proceeding of the Prehistoric Society. No.30.,pp.382-399.
- 18- Coon, Carlton S. ,
1957 *The Seven Caves. Archaeological explorations in the Middle East.* Alfred A.Knopf., New York.
- 19- Caldwell, Joseph , R.,
1967 *Investigation at Tal-I-Iblis. Illinois State Museum Preliminary Reports. No. 9., Springfield Illinois.*
- 20- Rieben H.,
1955 " *The Geology of the Tehran Plain.*", American Journal of Science. No. 253., pp.617-639.
- 21- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,
1994 " *A Middle Palaeolithic Scraper From the Masile Basin Near Tehran.*" , Paleorient , Vol. 20/1., pp.123-125.

هم چنین نگاه کنید به :

ملک شه میرزادی ، صادق ، " شکار جرگه در جنوب تهران در ۴۵۰۰۰ سال پیش : آثار دوران پارینه سنگی میانه حوضه مسیله." مجموعه مقالات سمپوزیوم بین المللی کواترنر ، ۱۳۷۳. گرد آورنده : فرخ برزگر ، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران ، تهران ، ۱۳۷۴ ، ص. ۱۴۲-۱۲۹

- 22- Smith . Phhiip E.L.,

1986 *Palaeolithic Archaeology in Iran* ., pp. 18 and 20.

البته این گاهنگاری با توجه به تغییرات آب و هوایی در اروپا و مناطق مرتفع آن پیشنهاد شده است که در آن مناطق در اواخر دوران بین یخبندان هوا سرد تر و مرطوب تر شده بود. این تغییرات آب و هوایی در ایران دیرتر شروع شده است.

- 23- Oakley , Kenneth P.,

1968 *Framework for Dating fossil Man.*, Aldin Publishing Company, Chicago ., Third printing.

۲۴- مستوفی ، احمد .، حوضه مسیله ، گزارشهای جغرافیایی ، موسسه جغرافیا (طرح پژوهش مناطق خشک) ، نشریه شماره ۵ ، دانشگاه تهران ، تهران ، فروردین ۱۳۵۰.

۲۵- در بازدید دوم نگارنده از این منطقه در فروردین ۱۳۷۳ یکی از محیط بانان حفظ محیط زیست منطقه اظهار می داشت که به دلیل بی توجهی و شکار بی رویه و غیر قانونی در سالهای اخیر نسل گورخر در این منطقه کاملاً ناپدید شده است و امروزه حتی یک نمونه از این حیوان در تمامی منطقه حفاظت شده وجود ندارد.

۲۶- ملک شه میرزادی ، صادق ، " شکار جرگه در جنوب تهران " ، ۱۳۷۴.

دوران پارینه سنگی جدید : دوره زبرین

- 27- Smith , Philip E.L.,
1984 Palaeolithic Archaeology of Iran., pp.24-34.
- 28- Hole, F. and K.V.Flannery ,
1967 "The Prehistory of Southwestern Iran: A Preliminary Report.", Proceeding of the Prehistoric Society, No.33.pp.147-206.
- 29- Young,T.C.Jr. and Philip E.L.Smith.,
1966 " Research in the Prehistory of Central Western Iran." , Science , No. 155.,pp.386-91.
- 30- Piperno,M.,
1974 " Upper Palaeolithic Caves in Southern Iran. Preliminary Report." East and West ., No. 24., pp.9-13.
- 31- Sumner. W.M.,
1980 " Problem of Large Scale, Multi-Diciplinary Regional Archaeological Research: The Malyan Project.",
- 32- Mortensen,Peder.,
1993 "Paleolithic and Epipaleolithic Sites in the Hulailan Valley, Northern Luristan.", pp.165-167.

(دوره فراپارینه سنگی)

۳۳- پناهگاه سنگی زارزی (Zarzi) در ارتفاع ۷۶۰ متری از سطح دریا در ارتفاعات کردستان جنوبی واقع شده است. خانم گارود (Garrod) در سال ۱۹۲۸ میلادی در این محل حفاری کرد و دو لایه آریگنکین (Aurigancian) (لایه الف A =) و زارزی (Zarzian) (لایه ب B =) را مشخص کرد. در میان آثار لایه ب مقداری ریز تیغه‌های هندسی (مثلثی و هلالی شکل) بدست آورد و آنها را متعلق به تحول صنعت بومی تصور کرد و نام زارزی را بر آنها نهاد. بعدها در سال ۱۹۷۱ میلادی که قائم وهیبه (Ghanim Wahiba) در این محل حفاری مجددی انجام داد، مشخص شد که لایه ب زارزی خود از شش لایه تشکیل شده است و بر اساس آثار بدست آمده معلوم شد که حدس خانم گارود که آنها را معرف دوره زارزی تصور کرده بود صحیح بوده است. نگاه کنید به :

- Thomas, Homer L., F.S.A.,
1993 A Handbook of Archaeology. Cultures and Sites., Vol.1.2, The Transitional Age., Paul Astroms Forlag, Chapter IV, p.94.
- 34- Hole, Frank.,
1970 " The Palaeolithic Culture Sequence in Western Iran.", pp.286-288.
- 35- Smith , Philip E.L.,
1986 Palaeolithic Archaeology in Iran., p.28.
- 36- Ibid., p.29.

- 37- Mortensen, P.,
1974 "A Survey of Prehistoric Settlements in Northern Luristan", pp.1-47.
" "
1974 "A Survey of Early Prehistoric Sites in the Holailan Valley in Luristan.", pp.34-52.
" "
1975 "Survey and Soundings in Holailan Valley in 1974." Proceedings of the IIIrd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran 1974, F. Bagherzade (ed.), Tehran, Iranian Center for Archaeological Research., pp.1-12.
- 38- Smith, Philip E.L.,
1986 *Palaeolithic Archaeology in Iran.*, pp.30-32.
- 39- Sumner, William M.,
1980 "Problems of Large Scale, Multi-Disciplinary Regional Archaeological Research.", pp.1-2.
- 40- Rosenberg, Michael.,
1985 "Palaeolithic and Early Neolithic Settlement in the Marve Dasht, Iran.", Society for American Archaeology, Philadelphia, p.3.
- ۴۱- امیرلو، عنایت الله، "سالیابی محوطه‌های باستانی ایران به روش کربن ۱۴." مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، پاییز و زمستان ۱۳۶۶، ص. ۶۶.
- 42- Smith, Philip, E.L.,
1967 "Ghar-I Khar.", *Iran*, Vol. V., p.138.
- بر اساس یک گزارش منتشر نشده موجود در بایگانی سازمان میراث فرهنگی کشور اخیراً بررسی از حفاری در این غار منتشر شده است که لایه نگاری در این غار را به صورت زیر نشان می‌دهد: از سطح کف غار (۰ سانتیمتر) تا عمق ۶۰ سانتیمتر آثار دوره اسلامی و تاریخی، از ۶۰ تا ۲۲۰ سانتیمتر عمق حفاری آثار دوره نوسنگی با سفال مشخصه پوک آن، از ۲۲۰ تا ۳۴۰ سانتیمتر عمق حفاری آثار مشخصه دوره میان سنگی (همان فرآپارینه سنگی با آثار نوع زارزی)، از ۳۴۰ تا ۵۰-۴۴۰ سانتیمتر عمق حفاری آثار دوره پارینه سنگی جدید [دوره زیرین پارینه سنگی جدید]، از ۴۴۰-۵۰ تا ۴۶۰ سانتیمتر عمق حفاری آثار نوع موستری [دوره میانی پارینه سنگی جدید] و از عمق ۴۶۰ الی ۵۱۵ سانتیمتر عمق حفاری از سطح کف غار به دلیل کوچک بودن مقیاس حفاری آثار مشخصی به دست نیامده است. در این باره نگاه کنید به:
- خلیلیان، علی محمد، "استقرارهای اولیه در غرب ایران (زاگرس میانی)."، مجموعه مقالات کنگره معماری و شهرسازی ایران، جلد پنجم، به کوشش باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۶، ص. ۱۱۷.
- همچنین نگاه کنید به:
- فیلیپ اسمیت، "گزارش مقدماتی حفاری در غارخرو تپه گنج دره کرمانشاه"، ترجمه فریدون بیگلری، سامان حیدری، پیک بی‌ستون، ضمیمه مجله آوینه، شماره: ۲۶ و ۲۷، زمستان ۱۳۷۵، ص. ۱۱۴-۱۱۲.
- 43- Hesse, Brian.,
1989 "Paleolithic Faunal Remains From Ghar-I-Khar, Western Iran.", *Early Animal Domestication and its Cultural Content*, MASCA, University of Pennsylvania, Philadelphia., pp.38-40.

- 44- Dibble, Harold and Holdaway Simon J.,
1993 " *The Middle Palaeolithic industries of Warwasi.*", The Paleolithic Prehistory of the Zagros-Taurus.Olszewski,Deborah I.And Dibble, Harold (eds.),The University of Pennsylvania,Philadelphia., p.75.
- 45- Olszewski. Deborah I.,
1993 " *The Late Baradostian Occupation at Warwasi Rockshelter*", The Paleolithic Prehistorc of the Zagros-Taurus, pp.187-189.
- 46- Olszewski, Deborah I.,
1993 " *Zarziian Microliths from Warwasi Rockshelter, Iran: Scalen Triangles as Arrow Components., Hunting and Animal Exploration in the Later Palaeolithic and Mesolithic of Eurasia.*" Archaeological Papers of the Ameri Anthropological Association, Gail Larsen Peterkin, Harvey M.Bricker, and Paul Mellars (eds.), No.4., pp.199-200.
- 47- Baumler, Mark F., and John D.Speth.,
1993 " *A Middle Palaeolithic Assemblage from Kunji Cave, Iran.*" The Paleolithic Prehistory of Zagros-Taurus.,p.1.
- 48- Hole ,F, and Flannery K.V.,
1967 " *The Prehistory of Southwestern Iran: A preliminary Report.*", pp. 147-206.
- 49- Speth ,John D.,
1971 " *Kunji Cave.*" , Iran , Vol. IX., pp.172-173.
- 50- Baumler , Mark F., and John D.Speth.,
1993 " *A Middle Palaeolithic Assemblage from Kunji Cave, Iran.*"., pp.3-5.
- 51- McBurney, C.B.M.,
1970 " *Palaeolithic Excavations in the Zagros Area.*" Iran, Vol.VIII, p. 186
- 52- Mortensen, Peder.,
1993 " *Palaeolithic and Epipalaeolithic Sites in the Hulailan Valley, Northern Luristan.*"., The Palaeolithic Prehistory of the Zagros-Taurus., pp.165-168.
- 53- Ananimus.,
1951 " *University Museum Excavations in Iran, 1949.*" , Archaeology , Vol. 4, No. 2 , pp.116-118.
- 54- McBurney, C.M.B.,
1968 " *The cave of Ali Tepe.*" , Proceedings of the Prehistoric Society. , Vol. XXXIV, pp.385-413.
- 55- Mellaart, James.,
1975 *The Neolithic of the Near East.*, Thames and Hudson, London., pp.208-9.

ایران در دوران تولید غذا و استقرار در روستاها

مقدمه :

چنانکه قبلا اشاره شد، در نتیجه تجربیاتی که انسان در دوران گردآوری غذا، یا همان دوره فراپارینه سنگی، کسب کرد به تدریج با داشت کشت خود و تیمار رمه هایی که از آنها بهره برداری می کرد، به اجبار به محدود کردن قلمرو زیستی خود تن داد تا اینکه به تدریج و سرانجام یکجا نشین شد و با تولید غذا از طریق کشاورزی و دامداری، البته توامان و همزمان با گردآوری، نخستین روستاها را بوجود آورد. این دوره فرهنگی، که ضمنا یکی از مهم ترین ادوار تاریخ فرهنگ انسان نیز می باشد اصطلاحاً "دوره نوسنگی" نامیده می شود. این دوره حد واسطی است بین دوره پیشین، یعنی فراپارینه سنگی، و دوره بعد که اصطلاحاً "آغاز شهرنشینی" خوانده می شود. در ایران این دوره از حدود ده هزار سال پیش آغاز شده است و تا حدود شش هزار سال پیش ادامه داشته است. از ویژگی های این دوره تولید غذا از طریق کشت نباتات، اعم از غلات و حبوبات، و نگهداری دام، به ویژه بز و گوسفند و خوک، است. در مرحله ای از این دوره انسان موفق به تولید و استفاده از سفال شد که از آن زمان به بعد دوره نوسنگی با سفال آغاز می شود. در معماری نیز تحولات شگرفی پدید آمد و انسان در ساختن سرپناه با استفاده مصالح موجود در طبیعت اطراف خود گام های مهمی برداشت. در حقیقت وقوع سه انقلاب صنعتی در زمینه های تولید غذا، تولید سفال و ایجاد نظم در معماری از پی آمده های این دوره است. شاید گوردون چایلد حق دارد این دوره را با پیشوند "انقلاب" معرفی کند. البته لازم به یادآوری است که عده ای نیز این دوره را یک تطور فرهنگی می دانند که آنها نیز در این نظر محق هستند. چون به گمان دسته اخیر تمام این تحولات برخاسته از ریشه فرهنگ انسان است. به نظر نگارنده که معتقد است انسان تنها موجودی است که رفتارش از فرهنگ منشا گرفته است در صورتی که رفتار سایر موجودات صرفاً بر غریزه بنا نهاده شده است، کلیه تحولات و دگرگونی های انسان، از آغاز پیدایش بر پهنه گیتی تا حال و آینده، متأثر از آن "ودیعہ ای" است که تنها در وجود موجودی بنام "انسان" نهاده شده است که آنرا "فرهنگ" می نامیم. هر چند هدف این نوشتار

بحث در باره یکایک سه انقلاب صنعتی شمرده شده در بالا نیست، ولی اشاره‌ای مختصر به هر یک از آنها، که سبب پدید آمدن نقاط عطفی شگرف در تاریخ فرهنگ انسان شده اند، ما را در درک بهتر بحث هنگام بررسی آثار این دوره در ایران کمک خواهند کرد.

سابقه و تاریخچه بحث در باره مسئله "تولید غذا" و اینکه انسان ابتدا کشاورزی را آغاز کرد یا دامداری بسیار طولانی و قدیمی است. گری آ. وایت (Gary A. Wright) در این باره تحقیقات عمیقی انجام و منابع بسیار زیادی را از قرن دوازدهم میلادی به بعد مورد بررسی قرار داده و نظریات مختلف ارائه شده در این زمینه را به دقت جمع آوری و تدوین و در قالب جزوه‌ای کوچک، ولی با محتوا چاپ و منتشر کرده است^(۱) که ترجمه‌ای فشرده از آن قبلاً به همین قلم چاپ و منتشر شده است^(۲).

زمانی که رایت این مقاله را آماده می‌کرد تنها دو فرضیه مهم در باره تولید غذا ارائه شده بود که عبارت بودند از فرضیه "واحه" پیشنهادی گوردن و چایلد و فرضیه جدیدتر "منطقه هسته‌ای" که توسط بریدوود پیشنهاد شده بود و تا مدت‌ها تنها نظریه پذیرفته شده در این باره بود. بعداً این فرضیه نیز مورد سؤال قرار گرفت و یکی از شاگردان بریدوود به نام لویس بینفورد (Lowis R. Binford) فرضیه "انطباق‌های پس از پله ایستوسین" را مطرح کرد. سرانجام این فرضیه بسیار مهم در باره مسئله تولید غذا نیز مردود و فرضیه جدید دیگری توسط یکی دیگر از شاگردان بریدوود به نام کنت فلانری با عنوان "طیف وسیع اقتصادی" مطرح شد که امروزه مورد قبول اکثر قریب به اتفاق انسان شناسان - باستان شناس قرار گرفته است. جهت آشنایی با فرضیه‌های مطرح شده در باره تولید غذا که در بالا نام برده شده است در ادامه به اختصار فشرده‌ای از هر یک از چهار فرضیه خواهد آمد.

۱- فرضیه واحه چایلد:

گوردون و. چایلد برای توضیح اصل و منشا تولید غذا و پی آمده‌های آن از اصطلاح "انقلاب نوسنگی" استفاده کرد و در این بار چنین نوشت:

"تولید غذا - کاشت گیاهان قابل خوردن مخصوصاً غلات و اهلی کردن حیوان، نسل‌کشی و انتخاب حیوان با این هدف - یک انقلاب اقتصادی بود که از بزرگترین انقلابات در تاریخ فرهنگ بشر پس از کنترل آتش بود. به این طریق بدون اینکه انسان از جایی کمکی دریافت کند توانست منابع غنی تر و مطمئن تر غذایی را در اختیار داشته باشد."^(۳)

چایلد در کتاب دیگر خود با عنوان "انسان خود را می‌سازد" در توضیح چگونگی این روی داد

نوشت:

"تغییرات شدید و ناگهانی اقلیمی مستقیماً مناطقی را که کشورهای با اقلیم خشک و نیمه استوایی در آن واقع شده بودند تحت تاثیر شدیدتری قرار داده است و همین امر سبب شد تا کهن‌ترین گروه کشاورز در جامعه شکل بگیرد. آن تغییرات شدید و ناگهانی اقلیمی عقب‌نشینی یخچال‌های طبیعی متعلق به آخرین مرحله از یخبندان دوران چهارم زمین‌شناسی (Wurm) را در پی داشت که این امر سبب بوجود آمدن واحه‌هایی پراکنده در مناطق بیابانی و شنی گردید." (۴)

بر اساس این پیش فرض بود که چایلد فرضیه مشهور "واحه" خود را به شرح زیر توضیح داده است:

"انگیزه برای پدید آمدن اقتصاد معیشتی مبتنی بر تولید غذا از آنجا ناشی شده است که انسان و حیوانات سم‌داری که توسط انسان، و همچنین جانوران درنده شکارورز از خانواده گربه سانان، به منظور تامین نیازهای غذایی شکار می‌شدند هنگامی که در نتیجه تغییرات شدید و ناگهانی اقلیمی واحه‌های جدا افتاده بوجود آمده بودند مجبور شدند برای ادامه حیات در اطراف منابع موجود آب مستقر شوند. باین ترتیب انسان و حیوان در واحه‌ها بهم نزدیک تر شدند و بصورت گروه‌های هم زیست پراکنده و جدا افتاده از یک دیگر درآمدند. این هم‌زیستی نهایتاً منجر به اهلی کردن حیوان شد." (۵)

چایلد معتقد است که در نتیجه بوجود آمدن این وضعیت انسان علاوه بر شکار مجبور شد تا مقداری از غذای مورد نیاز خود را از طریق کشت محدود در کرت‌های کوچک تامین کند. از طرف دیگر با ماندن جانوران درنده و پناه دادن به حیواناتی که خود با شکار آنها مقداری از نیازهای غذایی خود را تامین می‌کرد این حیوانات را هم در مازاد محصولات کشاورزی خود سهم کرد و به این ترتیب انسان علاوه بر حیوان، گیاه را هم اهلی کرد و تولیدکننده غذا شد. (۶)

۲- فرضیه منطقه هسته‌ای بریدوود:

در سال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۲۷ خورشیدی) رابرت بریدوود سرپرستی هیئت حفاری در چارمو واقع در کوه پایه‌های زاگرس در کردستان عراق را به عهده داشت. هدف او از این حفاری اطلاع و پیگیری نظریه اصل و منشأ تولید غذا بود. هدف بریدوود از این حفاری آزمایش دو نظریه‌ای بود که قبلاً در

این باره ارائه شده بود و عبارت بودند از: ۱- فرضیه واحه پیشنهادی چایلد و ۲- فرضیه منطقه پیشنهادی پیک و فلور (Peake and Fleure).^(۷)

از همان ابتدا بریدوود فرضیه واحه را رد کرده بود و در باره علت رد کردن آن فرضیه چنین نوشت:

"آنچه تا کنون در باره این نظریه بیان شده است صرفاً بر اساس حدس و گمان بوده است... باید توجه داشته باشیم که تا قبل از اینکه آخرین تغییرات شدید و ناگهانی اقلیمی سبب بوجود آمدن واحه بشوند سه مرحله دیگر بین بختندان هم وجود داشته اند. بر اساس فرضیه واحه و قرابت و همزیستی بین انسان، حیوان و گیاه باید در نظر داشته باشیم که در آن سه مرحله قبلی هم شرایط برای چنین همزیستی و قرابتی در واحه‌ها بوجود آمده بودند. چرا در آن مراحل این اتفاق مهم، یعنی تولید غذا، روی نداد؟"^(۸)

ولی بریدوود به فرضیه منطقه‌ای پیک و فلور بیشتر بها می‌دهد زیرا هدف او از انتخاب جارمو برای حفاری آزمودن این فرضیه بوده است. جارمو در دره پرآبی که بوسیله کوه پایه‌های مرتفعی محصور شده بود در قسمتی از "هلال حاصلخیزی" واقع شده بود. به این ترتیب برای ساکنان اولیه جارمو تمامی شرایط لازم برای تجربه کشاورزی و دامداری فراهم بوده است. علاوه بر این بریدوود توانست در این پژوهش برای نخستین بار فرضیه تغییرات شدید و ناگهانی اقلیمی در دوره پله‌ایستوسین را هم مورد سؤال قرار داده و بی‌آزماید. برای این کار بریدوود متخصصانی از سایر رشته‌های علوم طبیعی مانند زمین شناس، دیرین گیاه شناس، گیاه شناس، جانورشناس و نظایر آنها را هم با خود به جارمو برد. وظیفه اصلی این گروه از دانشمندان این بود که تحقیق کنند که وضعیت اقلیمی منطقه در اواخر دوره پله‌ایستوسین و اوائل مرحله پس از پله‌ایستوسین، به ویژه در فاصله زمانی بین ۱۰۰۰۰ تا ۶۵۰۰ پیش از میلاد، چگونه بوده است. و آیا اصولاً هیچ نوع تغییر اقلیمی در این فاصله زمانی در منطقه به وقوع پیوسته است یا خیر؟ بریدوود با مطالعه گزارشهایی که توسط آن دانشمندان تهیه شده بود چنین نتیجه‌گیری کرد:

"در آسیای جنوب غربی... همکاران ما از رشته‌های مختلف علوم طبیعی با آزمایش بقایایی که از لایه‌های بین زارزی و جارمو یا حسونا به دست آمده بودند چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که هیچ مدرکی دال بر تغییرات اقلیمی یا حیوانی وجود ندارد"

(۹)

سرانجام بریدوود با مردود شمردن کامل فرضیه واحه و تغییری جزئی در فرضیه منطقه‌ای نظر

خود را در باره تولید غذا با عنوان "فرضیه زیستگاه طبیعی" و یا آنطور که بیشتر مشهور است "منطقه هسته‌ای" پیشنهاد و ارائه داد. براساس این فرضیه بریدوود معتقد است که در قسمت وسیعی از منطقه هلال حاصلخیزی، که از بخشهای غربی سوریه شروع می‌شود و تا قسمت هایی از جنوب غرب ایران کشیده شده است، منطقه زیستگاه طبیعی انواع گونه‌های حیوانی و گیاهی بوده است و کلیه شرایط لازم برای اینکه انواع حیوانات و گیاهان بتوانند به راحتی در محیط زیست طبیعی خود زندگی کنند وجود داشته است. هنگامی که انسان در این منطقه مستقر شد به تدریج با گیاهان و حیوانات اطراف محیط زیست خود آشنا شد و سرانجام این آشنایی به آنجا منجر شد که توانست با اهلی کردن برخی از گونه‌های حیوانی و گیاهی موجود در نزدیک استقرار خود قسمتی از غذای مورد نیاز خود را تامین کند و عملاً به تولید غذا بپردازد. به نظر بریدوود این مرحله هنگامی بوقوع پیوست که فرهنگ انسان آمادگی لازم را پیدا کرده بود. او در این باره چنین نوشته است:

"شناخت انسان از محیط زیست خود به مرحله‌ای رسید که توانست گیاهان و

حیواناتی را که غذای خود را از آنها تامین می‌کرد اهلی کند." (۱۰)

۳- فرضیه توازن بینفورد:

لوئیس ر. بینفورد، یکی دیگر از شاگردان رابرت بریدوود، در سال ۱۹۶۸ در مقاله‌ای بیست و هشت صفحه‌ای با عنوان "انطباقهای پس از پله ایستوسین" فرضیه خود را شرح کرده است (۱۱). در سال ۱۳۷۴ عباس علیزاده در مقاله‌ای کوتاه و جامع این فرضیه را، همراه با فرضیات دیگر در زمینه مسئله تولید غذا، به زبان فارسی نقل کرده است (۱۲). قسمت هایی از مقاله علیزاده که شرح فرضیه توازن بینفورد است چنین است:

"به نظر بینفورد جوامع شکارگر پیش از تاریخ پس از انطباق نهایی با محیط زیست، به یک ثبات نسبی جمعیتی رسیدند. برپایه این فرضیه شمار افراد این جوامع زیر سطحی نگاه داشته می‌شد که عبور از آن منجر به اختلال اجتماعی و زیست محیطی می‌گردید. بینفورد سپس می‌گوید که این نظام انطباقی زمانی دگرگون شد که در توازن جمعیتی و امکانات زیست محیطی اختلالی بوجود آمد. برپایه فرضیه بینفورد دو دگرگونی در پیش بود:

۱- تغییر در محیط زیست و آب و هوا می‌توانست باعث کم شدن تراکم مواد غذایی

مورد استفاده این جوامع گردد.

۲- تغییرات جمعیتی می‌توانست سطح جمعیت را از سطح توانایی کشش غذایی

زیست محیطی فراتر برد.

هرچند که در خاور نزدیک هر دوی این دگرگونیها رخ داد، ولی از جنبه نظری این دگرگونی دوم است که در بحثهای باستان شناختی اهمیت دارد. به نظر بینفورد تا زمانی که فرض می‌شد که انسان برای افزایش منابع غذایی خود دایما در تلاش بوده است، مدارک لازم برای درک تفسیر منشا کشاورزی به سادگی در مناطقی جستجو می‌شد که در آن مناطق منابع بالقوه غذایی وجود داشت (مانند کوهپایه‌های زاگرس). اکنون که اینطور فرض می‌شد که برای جلوگیری از افزایش جمعیت، در حد بیش از منابع غذایی محیط خود، جوامع ساز و کارهای داخلی توازن دارند، پس باید به جستجوی عواملی پردازیم که احتمالاً این توازن را برهم زده و شرایطی را ایجاد کرده که در آن زحمت افزایش منابع غذایی از نظر مردم پیش از تاریخ با صرفه بوده است. با توجه به این امر که جوامع پیش از تاریخی به توازن جمعیتی در قبال منابع زیست محیطی رسیده بودند، بنا بر این عوامل اختلال و آشفتگی در سطح جمعیت و منابع زیست محیطی را باید خارج از ساز و کارهای فرهنگی این جوامع جستجو کرد. به همین دلیل، بینفورد مطرح می‌کند که عامل تغییر در ساختار جمعیتی یک منطقه مستلزم تجاوز گروهی بر قلمرو گروهی دیگر است، در این وضعیت توازن داخلی سیستم جمعیتی به هم می‌خورد و همین امر باعث افزایش جمعیت در حد بیش از امکانات منابع غذایی آن منطقه می‌شود. در این شرایط است که تغییراتی در محیط زیست، به معنای حاصلخیز کردن قسمت‌هایی از آن، که کار فوق‌العاده پرزحمتی است با صرفه جلوه می‌کند.

مدلی که وی برای تفسیر چنین تغییرات بنیادی در خاور نزدیک مطرح می‌کند، یعنی "تغییرات جمعیتی"، بیشتر تکیه بر جنبه‌های جمعیت‌شناسی دارد. بینفورد مطرح می‌کند که جوامع دارای دو نظام جمعیتی هستند: باز و بسته. جوامع با نظام بسته جوامعی هستند که دارای ساز و کارهای تنظیم‌کننده برای جلوگیری از افزایش جمعیت در بیش از حد منابع غذایی خود هستند،... نظام‌های جمعیتی باز بردونوع هستند: "باز دهنده" و "بازگیرنده". نظام‌های باز دهنده نظام‌هایی هستند که افزایش جمعیت در آنها با مهاجرت برخی از اعضایشان به مناطقی که بتواند آنها را از نظر اقتصاد معیشتی تامین کند تنظیم می‌شود...

نظامهای جمعیتی "بازگیرنده" نظامهای جمعیتی هستند که شمار افرادشان نسبت به امکانات منابع طبیعی محیط زیستشان کمتر است و قادرند افرادی را از جوامع دیگر جذب کنند در مناطقی که چنین جوامعی وجود دارند، مهاجرت آنقدر ادامه پیدا می‌کند تا تمام منطقه از جمعیت اشباع شود. ولی منابع طبیعی در چنین جوامعی نسبت به تکنولوژی در دسترس افراد این جوامع محدود است و این جوامع نیز پس از افزایش جمعیت، فشار بر منابع طبیعی را احساس خواهند کرد. هنگامی که جوامع به چنین مرحله‌ای برسند دو حالت احتمال دارد رخ دهد: ۱. اگر منابع زیست محیطی توانایی افزایش و پرورش نداشته باشند، جوامع به نظام "جوامع بسته" تبدیل خواهند شد و ساز و کارهای فرهنگی کنترل جمعیت فعال می‌شوند. ۲- ولی اگر منابع طبیعی امکان توسعه داشته باشند، جوامع مستقر در این مناطق، به منظور بهره‌برداری بیشتر از منابع طبیعی تکنولوژی و روشهای جدیدی را گسترش می‌دهند.

حالت دوم در کوهپایه‌های زاگرس پس از افزایش جمعیت در دوره پایانی

پلاستوسین [پله‌یستوسین] به وجود آمد. " (۱۳)

یکی از نکات برجسته فرضیه بینفورد این است که او برخلاف دیگران که یکجانشینی و استقرار را از پی آمدهای تولید غذا می‌دانند معتقد است که تولید غذا سبب یکجانشینی و استقرار شده است. در حقیقت عکس نظریات ارائه شده در فرضیه واحه چایلد و فرضیه منطقه هسته‌ای بریدوود.

۴- فرضیه طیف وسیع اقتصادی فلانری :

یکی دیگر از فرضیات بسیار مهمی که در باره مسئله تولید غذا ارائه شده و با اقبال باستان شناسان روبرو شده است فرضیه "طیف وسیع اقتصادی" پیشنهادی کنت فلانری، یکی دیگر از شاگردان بریدوود، است. فلانری با توجه به فرضیه توازن معتقد است که اقتصاد معیشتی انسان از دوره پارینه سنگی زبرین (حدود ۲۰۰۰۰ سال پیش) چند بعدی شده است تا اینکه در زمان تولید کشاورزی از طریق آبیاری وابستگی انسان به جمع‌آوری و شکار کمتر شده و تولید غذا به معنی واقعی آن اتفاق افتاده است. خلاصه‌ای از فرضیه فلانری به نقل از علیزاده چنین است:

" در اواسط دوره پارینه سنگی زبرین در خاور نزدیک، دگرگونی مهمی در شیوه معیشت روی داد که زمینه را برای اهلی کردن جانوران و پرورش گیاهان فراهم

ساخت. این دگرگونی، که فلانری آنرا "طیف وسیع اقتصادی" می خواند، حرکت به سوی استفاده گسترده از منابع غذایی طبیعی موجود بود که حتی پس از اکتباس کشاورزی و دامداری تا چندین هزاره ادامه داشت...

با توجه به طبیعت نامنظم جنوب باختری آسیا، دوره "کشاورزی دیم اولیه" دوره‌ای بود همراه با مازاد غذایی پیش بینی ناپذیر و لذا غیر قابل اعتماد. از این رو اکتباس کشاورزی از اهمیت شکار و گردآوری غذا کم نکرد، بلکه با آن ادغام شد. در واقع ادامه شکار و گردآوری غذا پس از اکتباس کشاورزی و دامداری تضمینی بود برای از بین بردن کمبودهای احتمالی منابع غذایی که ریسک کشاورزی دیم و دامداری اولیه بود.

فلانری عنوان می کند که اطمینان نداشتن از میزان محصول، که بستگی مستقیم به میزان بارندگی داشت، با ایجاد روشهای آبیاری از بین رفت و تنها پس از آن است که شواهد باستان‌شناختی نشان دهنده شکار و گردآوری غذا در مکانهای زیستی به شدت کاسته می شود..... فلانری با تکیه بر مطالعات زمین شناسی و گیاه شناسی که در خاور نزدیک انجام شده ... می گوید:

"که در این دوره، کوهپایه‌های زاگرس تقریباً بدون درخت بوده است و در حدود ۹۰ درصد از جانوران شکار شده را جانوران سم دار تشکیل می دادند. مدارک باستان‌شناختی به دست آمده از این منطقه نشان داده اند که واحدهای عمده زیستی پایگاههای کمپ مانند متشکل از چند خانوار بوده اند و اینکه این واحدها به طور فصلی از جایی به جای دیگر کوچ می کرده اند. هیئتهای شکار و رز، برای پیگردی، به دام انداختن و شکار جانوران، هر چند گاهی از این پایگاههای کمپ مانند به ایستگاههای موقت با موقعیت جغرافیایی مناسب (مانند تپه سراب و آسیاب) رهسپار می شدند. چنین شیوه‌ای تا اواسط دوره بردوستان، که پیش از دوره زارزیان است، ادامه داشت. از آن پس ما شاهد افزایش مدارک باستان‌شناختی جانوران شکاری بسیار کوچکتر، مانند ماهی، لاک پشت، حلزون، صدف، خرچنگ، و پرندگان هستیم. البته این بدان معنا نیست که شکار جانوران بزرگتر و سم دار متوقف شده باشد زیرا ماهیگیری و شکار جانوران آبی و دوزیستی و پرندگان به شیوه معیشتی گذشته افزوده شد. چنین استفاده گسترده از منابع زیست محیطی تا حدود ۶۰۰۰ سال ق م ادامه پیدا کرد و صرفاً با اکتباس شیوه کشاورزی مبتنی بر آبیاری و از بین بردن ریسک ناشی از کشاورزی دیم بود که از اهمیت آن

کاسته شد." (۱۴)

تجربه میدانی و عملی نظریات ارائه شده در باره "تولید غذا" را برای نخستین بار در منطقه خاور نزدیک و ایران رابرت بریدوود در اواخر دهه ۱۹۴۰ میلادی آغاز کرد. قبل از او و در اواخر همین دهه هنگامی که خانم آن پرکینز (Ann Perkins) برای تکمیل پایان نامه دکترای خود در موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو مشغول بررسی داده‌های باستان‌شناسی از بررسی‌ها و حفاریات مختلف انجام شده در بین‌النهرین بود و نتایج حفاریات ستون لوید (Seton Lloyd) و فواد صفر (Fuad Safar) را در تپه پیش از تاریخی "حسونا" مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌داد برای نخستین بار برای معرفی آثار بدست آمده از این محل از واژه "روستا" استفاده کرد و این اولین باری بود که از چنین واژه‌ای در ادبیات باستان‌شناسی استفاده می‌شد. او از این واژه به صورت زیر در یک جمله استفاده کرده بود:

"بقایای مختلف به دست آمده از دوره حسونا معرف فرهنگ روستا در دوره

نوسنگی هستند." (۱۵)

در سال ۱۹۵۲ میلادی (۱۳۳۱ خورشیدی) بریدوود به این مسئله بطور دقیق‌تری پرداخت و فصل دوم کتاب خود را تحت عنوان "خاور نزدیک و زیر بنای تمدن" به "ظهور تولید غذا در خاور نزدیک" اختصاص داد^(۱۶). در سال ۱۹۵۸ میلادی (۱۳۳۷ خورشیدی) به مسائل و مشکلات چگونگی بررسی این موضوع پرداخت و آنها را در مقاله‌ای تحت عنوان "پیش از تاریخ خاور نزدیک" در مجله "علوم" چاپ و منتشر کرد^(۱۷). درباره ایران، بریدوود با انتشار مقاله‌ای در سال ۱۹۶۱ میلادی (۱۳۴۰ خورشیدی) این روش جدید مطالعات انسان‌شناسی - باستان‌شناسی را پایه‌گذاری کرد^(۱۸). پس از او شاگردان و عده‌ای از پیروان نظریات او مطالعات او را با همان روش ادامه دادند که اهم آنها عبارتند از: فرانک هول و کنت فلانری که در دهه ۱۹۶۰ میلادی در دهلران پژوهش کرده‌اند^(۱۹)، پدر مورتسن که در دهه ۱۹۷۰ میلادی در لرستان و مخصوصاً در تپه گوران تحقیقات وسیعی انجام داده است^(۲۰)، فلیپ اسمیت که در همین دهه در تپه گنج دره هرسین کرمانشاه حفاریات منظم و پیگیری را هدایت کرده است^(۲۱) و چندتن دیگر که در بررسی آثار این دوره در ایران به معرفی آنها خواهیم پرداخت. یکی از آخرین باستان‌شناسانی که، با توجه به پیشرفت‌های چشمگیر اخیر که در دانش باستان‌شناسی پدید آمده است، به مسئله تولید غذا پرداخته عباس علیزاده است که با بازنگری و ادامه حفاری در تپه "چغابنوت" خوزستان توانسته است نتایج بسیار مهمی درباره اصل و منشأ کشاورزی در ایران، مخصوصاً در جنوب غرب ایران، بدست آورد^(۲۲).

و اما در باره انقلاب صنعتی دیگر، یعنی تولید و استفاده از سفال، به تفصیل می‌توان بحث کرد. آنچه در اینجا مورد نظر است این موضوع است که تا قبل از ساختن و استفاده کردن از سفال انسان در تمام طول تاریخ فرهنگ خود ابزار و وسایل مورد نیاز را تنها با تغییر شکل دادن مواد خام موجود در طبیعت، که بعضی از آنها به وفور در دست رس بودند مانند سنگ، می‌ساخت. یعنی تنها با تغییر دادن شکل ظاهری مواد خام ابزارهای مورد نیاز را پدید می‌آورد. در این باره مثال‌های بسیاری را می‌توان ذکر کرد از جمله ساطورها، چکش‌ها، تبرها، تیغ‌ها، قلم‌های حکاکی و سر پیکان‌ها و سایر ابزارهای مشابه که از سنگ و درفش و سوزن و مهره و نظایر آن که از استخوان حیوانات ساخت. از صدف و گل و چوب نیز وسایل زینتی شخصی را تولید می‌کرد. برخی وسایل منزل را هم از سنگ می‌ساخت مانند هاون و دسته هاون و سنگ ساب و کاسه‌های ساده و نظایر آنها. در دوره فرآپارینه سنگی در فن آوری ابزار سازی تحولی پدید آمد و آن ساخت و تولید ابزارهای مرکب بود. در این دوره با ترکیب دو وسیله ساده‌ای که با تغییر شکل دادن مواد خام موجود در طبیعت ساخته شده بودند وسیله و یا ابزار جدیدی می‌ساخت و استفاده می‌کرد که هر یک از آنها بطور جداگانه نیز کاربرد داشتند. بهترین نمونه این گونه ابزارهای مرکب همان داس‌های درو کردن غلات و حبوبات هستند که از ترکیب ریز تیغه‌ها و دسته‌های چوبی و یا استخوانی ساخته می‌شدند. برای ساختن این داس‌ها ابتدا تیغه‌ها را به صورت ریز تیغه در می‌آوردند و با ایجاد شکافی باریک در یک دسته چوبی یا استخوانی آن ریز تیغه‌ها را در داخل آن شکاف در کنار هم قرار می‌دادند و گاهی برای محکم کردن ریز تیغه‌ها در داخل شکاف قبلا کمی زفت، همان قیری که بصورت طبیعی در طبیعت موجود است، در داخل شکاف قرار می‌دادند.

درباره اینکه چگونه انسان "ابزار ساز" شد نظریات مختلف ارائه شده است. عده‌ای آنرا یک پدیده جبری و عده‌ای دیگر آن را نتیجه به فعل در آمدن تعقل انسان می‌دانند. هر چند هدف نگارنده وارد شدن در مقولات فلسفی نیست ولی بی‌مناسبت نیست تا درباره پیوند بین جبر فلسفی و توانایی‌های فن آوری انسان که منجر به ساخت ابزار شد به اختصار مطالبی بیان شود. جبر فلسفی، به نظر نگارنده، آن باوری است که معتقد است وقوع هر پدیده و عملی از قبل و تحت شرایطی متشکل از زمان و مکان تعیین گردیده است. دانش پژوهان بسیاری تاریخ را مورد مطالعه قرار داده‌اند تا شرایط زمانی و مکانی خاصی را که اختراعات را ایجاد کرده‌اند دریابند. عده‌ای از دانشمندان نیز "ابزار سازی" را نتیجه جبری حرکت انسان بر روی دو پا تصور می‌کنند. از قول واشبرون (S.L. Washbrun) و اویس (V. Avis) نوشته شده است که "اتفاقی نیست که در میان بسیاری از

حیوانات که به موجودات با دو پا راه رفتن مبدل شده‌اند تنها انسان بود که ابزار ساز شد^(۲۳). اما مواردی نیز در پدید آمدن اختراعاتی شده‌اند که هیچ ارتباطی با شرایط ویژه زمانی و مکانی و یا به زعم عده‌ای با تغییرات جسمانی انسان نداشته‌اند و از یک نیاز طبیعی و اساسی انسانی منشا گرفته‌اند. یکی از نیازهای اساسی و طبیعی انسان، که علی‌رغم کمیت و کیفیت، بین انسان و هر موجود زنده دیگر مشترک است غذا است. این نیاز عامل اصلی ابزارسازی نبوده است بلکه خود قسمتی از حیات است که بدون آن ادامه حیات ممکن نخواهد بود. در مورد رابطه "غذا" و "موجود زنده" باید گفته شود که وجود اولی در یک حالت تعادلی در محیط تضمینی است برای ادامه حیات و بقا دومی. در مورد انسان حالت تعادلی محیط طیفی گسترده‌تر پیدا می‌کند چون انسان یکی از نادر موجوداتی است که قابلیت تطابق با محیط را بیش از هر موجود دیگری دارا است. حال اگر "نیاز" را یکی از پایه‌های اساسی پیشرفت‌ها در جریان تاریخ فن‌آوری انسان در نظر بگیریم ملاحظه می‌شود که تمامی اختراعات انسان از قبل مقدر نشده بود بلکه تعدادی از آن اختراعات حاصل جمع نیاز و قدرت تعقل انسان بوده‌اند. همین عامل "جمع نیاز و تعقل" انسان نقش بسیار مهمی را در سمت و سودادن به انسان برای استفاده بهینه از فن‌آوری و اختراعات ایفا کرده است که با پیرایش (زدودن اضافات) ماده خام اولیه آغاز شد تا کارایی لازم را پیدا کند. کهنترین نمونه ملموس چنین ابزارها "ابزارهای قلوه سنگی" (Pebble Tools) هستند. ساختن آنها به این صورت بود که قسمت کوچکی از قلوه سنگ‌های معمولی برای ایجاد لبه‌ای کارآ پیرایش (زدوده) می‌شده است. قدمت این نوع دست ابزارها به "پارینه سنگی کهن زیرین" (Lower Early Palaeolithic) برمی‌گردد.

ولی ساختن سفال مقوله‌ای کاملاً نو بود. در این مورد انسان توانست با تغییر ماهیت مواد خام موجود در طبیعت و ترکیب آنها با یک دیگر شکل و جنس خاصی را که تا قبل از آن در طبیعت وجود نداشت بوجود آورد و بسازد. این هم یکی دیگر از توانایی‌های انسان بود که در هیچ موجود دیگری وجود نداشت و ندارد. سفال در ابتدایی‌ترین صورت خود عبارت بود از مخلوط خاک و آب و شاموت که در حرارت پخته شده باشد. قبل از پختن شکل دلخواه به مخلوط بدست آمده داده می‌شد و پس از پخته شدن برای همیشه آن شکل به همان صورت حفظ می‌شد و باقی می‌ماند. بنابراین سفال سازی، سفالگری، صنعتی بود ابداعی انسان که برخاسته از فرهنگ و اندیشه او بود. از آنجا که آموزش ساخت سفال همزمان با تولید آن شروع شده بود بنابراین در کیفیت ارتباط کلامی انسان نیز نقشی مهم ایفا کرده است. از این نظر می‌توان دوره تولید غذا را دوره تحول زبان نیز محسوب کرد. در این دوره علاوه بر فعالیت در زمینه‌های مختلف کشاورزی، دامداری، معماری، ابزار سازی و نظایر

آن و انتقال تجربیات کسب شده در آن زمینه‌ها به نسل بعد، در آموزش نیز تحولاتی شگرف پدید آمد و به تبع آن زبان نیز متحول شد و واژه‌های جدید به مجموعه واژه‌های گذشته اضافه شدند و کاربرد پیدا کردند.

همانگونه که در باره منشا تولید غذا از طریق کشاورزی و یا دامداری نمی‌توان به نظر واحد و قابل قبول عامی دست یافت در باره منشا سفال سازی نیز نمی‌توان منشا یا محل خاصی را نام برد. این دو موضوع، مانند معماری، از موارد بسیار جالب توجه "توارد صنعتی" فرهنگ انسان محسوب شوند.

در مطالعات باستان‌شناسی پیش از تاریخ خاور نزدیک، از جمله ایران، سفال در زمینه‌های مختلف، از جمله ارتباطات فرهنگی، گاه‌نگاری، لایه‌نگاری تطبیقی و مقایسه‌ای و امثال آنها، نقشی اساسی و مهمی دارد. امروزه با وجود استفاده از روش‌های فیزیکی و شیمیایی مختلف برای تعیین قدمت آثار باستانی، مانند استفاده از روش آزمایشات موسوم به کربن ۱۴، هنوز سفال نقش اساسی و کلیدی خود را در بیشتر موارد همچنان حفظ کرده است.

در حال حاضر با توجه به بررسی‌های باستان‌شناسی انجام شده در ایران شاید بتوان به سه منطقه وسیع اشاره کرد که در ایران در آن مناطق گام‌های اولیه برای ساخت سفال برداشته شده است. آن سه منطقه عبارتند از: فلات مرکزی ایران، غرب ایران در زاگرس مرکزی و جنوب غرب ایران. (۲۴) در مورد سومین انقلاب صنعتی که وقوع آن نیز در دوره نوسنگی اتفاق افتاد، یعنی معماری، هنگام بررسی آثار این دوره در ایران به چگونگی روند تکاملی آن اشاره خواهد شد. از آنجا که معماری نیز یکی از مصادیق بارز فرهنگ انسان است و چگونگی شکل‌گیری و تکوین آن و تطور تکاملی آن تا ساخت و سازهای یادمانی و باشکوه مسیری طولانی را به تدریج پیموده است نیاز به تعریفی جداگانه دارد. نگارنده قبلاً برای معماری تعریف ارائه داده بود که چون هنوز آن را باور دارد در اینجا نقل کند:

"معماری عبارت است از پدید آوردن حجمی ملموس از مواد خام موجود در طبیعت برای تأمین آسایش جسم و روان انسان که ارکان چهارم و پنجم از پنج رکن ضروری حیات و ادامه بقا می‌باشند. سه رکن دیگر به ترتیب اهمیت عبارتند از هوا، آب و غذا." (۲۵)

باخانه و خانه سازی که یکی از تبعات تولید غذا، مخصوصاً از طریق کشاورزی، بود یک‌جان‌شنینی تجربه شد و نخستین گامها در ایجاد "استقرارها" توسط انسان برداشته شد. استقرار در مرحله ابتدایی

بصورت موقت و فصلی بوده است. استمرار در یکجا نشینی به تدریج و با گذشت زمان، به موازات تحولاتی که در نظام اجتماعی پدید آورد، به صورت "ده" و یا "روستا" تجلی پیدا کرد. مراحل مختلف استقرار در یک محل را می‌توان به صورت‌های مختلف طبقه‌بندی و یا تقسیم‌بندی کرد. یکی از پیشگامان این امر فرانک هول است که برای مراحل مختلف استقرار، به ویژه برای ادوار فرهنگی پیش از تاریخ خوزستان، پنج حالت ۱- دوره آغازین ده نشینی، ۲- دوره قدیم ده نشینی، ۳- دوره میانه ده نشینی، ۴- دوره جدید ده نشینی و ۵- دوره پس از ده نشینی را قائل شده است. دوره قبل از آغاز ده نشینی نیز با اصطلاح "پیش از سفال" معرفی شده است^(۲۶). در پیوست ۳ نیز به اجمال به این تقسیم‌بندی اشاره شده است.

هول در تقسیم‌بندی مراحل مختلف استقرار اطلاعات به دست آمده از پژوهش‌های میدانی از چند محل باستانی معرف دوره نوسنگی در قسمت‌های غربی ایران را که از آن جمله‌اند علی‌کش، چغامیش و جعفرآباد در خوزستان و تپه سراب، تپه گوران و تپه گنج دره در زاگرس میانی و هم‌چنین تپه‌های حاجی فیروز، دالما و پیزدلی واقع در آذربایجان طبقه‌بندی و بررسی کرده است. ولی خارج از آن مناطق به دلیل عدم وجود اطلاعات لازم چنین امری در حال حاضر میسر و مقدور نیست. در حال حاضر تنها از حدود نزدیک به ۷۵ محل باستانی معرف دوره نوسنگی در ایران اطلاعاتی در دست است که می‌توان آن اطلاعات را به سه گروه تقسیم کرد که عبارتند از:

۱- گزارش نهایی حفاری = گزارش نهایی از حفاریات انجام شده در ۱۳ محل باستانی معرف دوران نوسنگی در ایران در دست است که در مناطق نه‌گانه فرهنگی - باستان‌شناسی پراکنده هستند. ترتیب پراکندگی آنها در آن مناطق نه‌گانه به صورت زیر است: ۴ گزارش نهایی حفاری از منطقه ۱، ۲ گزارش از منطقه ۲، ۱ گزارش از منطقه ۳، ۵ گزارش از منطقه ۵ و ۱ گزارش از منطقه ۹. از مناطق ۴، ۶، ۷ و ۸ هیچ گزارش نهایی حفاری چاپ و منتشر نشده است.

۲- گزارش‌های مقدماتی و مقالات کوتاه = از حفاریات و بررسی‌های انجام شده از ۲۵ محل باستانی معرف دوره نوسنگی در ایران اطلاعاتی بصورت گزارش‌های مقدماتی یا مقالات کوتاهی که در مجلات تخصصی باستان‌شناسی و یا یادنامه‌های سمینارها و کنگره‌های باستان‌شناسی برگزار شده در ایران یا خارج از ایران چاپ و منتشر شده است. لازم به یادآوری است که برخی از این گزارش‌های بسیار کوتاه هستند به طوریکه عملاً استفاده از آنها برای تعیین جایگاه آنها در گروه‌های تقسیم‌بندی فرانک هول غیرممکن است. بهترین مثال گزارش حفاریات انجام شده در تپه چشمه علی است که در تمامی ۶ مقاله کوتاهی که در باره حفاریات در این محل تاکنون چاپ و منتشر شده تنها بیست و چهار کلمه به

چگونگی لایه‌نگاری و کیفیت بقایای فرهنگی لایه‌های متعلق به دوره نوسنگی اختصاص داده شده است. ترتیب پراکندگی گزارش‌های کوتاه و مقدماتی در باره آثار دوره نوسنگی و آغاز استقرار در ایران بصورت زیر است: ۵ مقاله از منطقه ۱، ۵ مقاله از منطقه ۲، ۱ مقاله از منطقه ۳، ۲ مقاله از منطقه ۴، ۹ مقاله از منطقه ۵، ۱ مقاله از منطقه ۸ و یک مقاله از منطقه ۹ در مورد مناطق ۶ و ۷ هیچ مقاله و یا گزارش مقدماتی در دست نیست.

۳- اطلاعیه‌هایی که در گزارش‌های نهایی و یا مقدماتی و مقالاتی که در باره محل‌های باستانی مختلف پراکنده در ایران نوشته شده است و در آن‌ها به وجود محل‌های معرف دوره نوسنگی در نزدیکی محل مور بحث اشاره شده است. از این گروه اطلاعات ۳۲ نمونه در دست است که ترتیب پراکندگی آنها در ایران به صورت زیر است: ۹ اطلاعیه از منطقه ۱، ۲ اطلاعیه از منطقه ۲، ۳ اطلاعیه از منطقه ۳، ۱ اطلاعیه از منطقه ۴، ۱۳ اطلاعیه از منطقه ۵، ۱ اطلاعیه از منطقه ۸ و ۳ اطلاعیه از منطقه ۹. در مورد مناطق ۶ و ۷ هیچ اطلاعی از وجود محل‌های باستانی معرف دوره نوسنگی در دست نیست. در این باره باید به یک استثنا اشاره شود. در دهه ۱۹۷۰ میلادی یک گروه از باستان‌شناسان ایتالیایی که در شهر سوخته مشغول کاوش و بررسی بودند قسمت کوچکی از شمال خراسان (منطقه ۶) را در برنامه بررسی خود قرار داده بودند. در آن بررسی چند تکه سفال از آن منطقه به دست آورده بودند که شبیه سفال‌های به دست آمده از تپه شمالی سیلک بودند. براساس این شباهت صوری به این نتیجه رسیده بودند که می‌توان آثار دوره نوسنگی را در آن منطقه نیز مورد مطالعه قرار داد. این اطلاعات به صورت یادداشت کوتاهی از طریق رابرت دایسون به اینجانب منتقل شده است.

باتوجه به اطلاعات تفکیک شده در بالا بخوبی مشخص می‌شود که به هیچ عنوان نمی‌توان تقسیم‌بندی فرانک هول را برای مناطق شمال شرق و شرق ایران تعمیم داد. اطلاعات موجود درباره مناطق ۴، ۸ و ۹ نیز بسیار محدود و ناکافی است. براساس اطلاعات موجود شباهت‌های فرهنگی بین آثار به دست آمده از منطقه ۵ هم تا به آن اندازه است که می‌توان آنها را بصورت ساده‌تر استقرار یا "ده‌نشینی قدیم" و "ده‌نشینی جدید" تقسیم کرد. در مطالعه حاضر بدون توجه به هرگونه تقسیم‌بندی، محل‌های باستانی معرف دوره نوسنگی - دوره استقرار در روستاها - باختصار معرفی خواهند شد.

منابع و یادداشت ها

ایران در دوران تولید غذا و استقرار در روستاها

- 1- Wright, Gary A.,
1971 "Origins of Food Production in Southwestern Asia: A Survey of Ideas." , Curent Anthropology
, Vol. 12., No.5 October-December 1971.,pp.447-477.
- ۲- ملک شه میرزادی، صادق، مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر پیش از تاریخ:.....، ص. ۱۱۹-۱۰۱.
- 3- Child, V. Gordon.,
1934 New Light on the Most Ancient East., p. 23.
- 4- _____،
1936 Man Makes Himself., p. 67.
- 5- _____،
1934 New Light on the Most Ancient East., p. 25.
- 6- _____،
1936 Man Makes Himself., pp.68-9.

۷- هارولد پیک و هربرت جان فلور کتابی تالیف کردند که با عنوان "کشاورزان و سفالگران" (Peasants and Potters) بوسیله دانشگاه آکسفورد در سال ۱۹۲۷ در لندن چاپ و منتشر شد. آنها در این کتاب فرضیه خود را در باره اصل و منشا تولید غذا تشریح کرده بودند. نگارنده هنگام تحصیل در دوره دکترا در دانشگاه پنسیلوانیا به دفعات از قسمت‌هایی از این کتاب برای تحقیقات درسی و کلاسی خود استفاده کرده است و یادداشت‌هایی از آن برداشته است. با توجه به اینکه ممکن است نگارنده در برداشت‌های خود از نوشته آنها دچار خطای سهوی شده باشد برای اجتناب از هرگونه لغزش صلاح را در این می‌داند که برای ارائه خلاصه‌ای از دیدگاه‌های آنها در باره مسئله تولید غذا از یادداشت‌های گری آ. رایت استفاده کند. رایت فرضیه پیشنهادی آنها را به صورت زیر خلاصه کرده است:

"از آنجا که پیک و فلور برای مناطقی که در آنها تولید غذا می‌توانست صورت بگیرد شرایطی را قائل بودند و به همین مناسبت سعی کردند تا بر برخی عوامل (فاکتورهای) اساسی که پیش فرض و ضوابط چنین واقعه مهمی بوده است تأکید داشته باشند. شرایطی را که آنها در نظر داشتند عبارت بودند از: ۱- تطور از مرحله جمع‌آوری به مرحله تولید غذا در مناطقی می‌توانست تحقق پیدا کند که در آن مناطق زمان لازم برای رسیدن غلات کوتاه باشد و این امر تنها در مناطقی امکان داشت که در آن توالی دوره‌های بارانی و آفتابی منظم و مرتب باشد. ۲- منطقه باید از نقطه نظر وسعت محدود باشد بطوریکه ساکنان آن برای تأمین معیشت مجبور نباشند تا در منطقه‌ای وسیع دائماً در تردد بسر ببرند. به عبارت دیگر انسان بتواند با استقرار در محدوده معینی الگوی اقتصاد معیشتی خود را به تدریج تغییر دهد و مجبور نباشد تا در یک قلمرو وسیع جغرافیایی دائماً جابجا شود تا بتواند الگوی معیشتی قدیم خود را حفظ کرده و آنرا تداوم بخشد. ۳- منطقه نباید بصورت جنگل انبوه باشد. زیرا در این مرحله انسان فن‌آوری لازم را برای تبر تراشی و خشکاندن باطلاحها در اختیار نداشت تا بتواند زمین لازم را برای به زیر کشت بردن آماده کند. و ۴- گروه‌های انسانی نباید در منطقه به صورت پراکنده و جدا افتاده از یکدیگر زندگی کنند. در منطقه باید گروه‌های

مختلف با سنت‌های فرهنگی متفاوت حضور داشته باشند و بایکدیگر دادوستد فرهنگی مستمر داشته باشند تا بتوانند بر موانع ایجاد شده بوسیله تابوهای قدیمی تسلط پیدا کرده و در اثر تغییراتی که پدید می‌آید آنها را نادیده بگیرند.

با توجه به چنین پیش فرض‌هایی بود که بیک و فلور به این نتیجه رسیدند که تنها منطقه‌ای که دارای شرایط برشمرده بالا است منطقه آسیای جنوب غرب است. خود آنها در این انتخاب چنین نویسد:

"در حاشیه شمالی صحرای بزرگ عربستان کمربندی واقع شده است که از موآب (Moab) شروع شده و تا کوهپایه‌های قسمت‌های شرقی آسیای صغیر به سمت شمال می‌رود و از آنجا در حاشیه سلسله جبال زاگرس به سمت جنوب شرق منحرف شده و ادامه پیدا می‌کند. این منطقه، که در حال حاضر قسمت اعظم آن منطقه‌ای نیمه خشک است، در گذشته دارای اقلیمی به مراتب مرطوب‌تر بوده و همان منطقه‌ای است که برستد (Breasted) به حق آن را هلال حاصلخیزی نامیده است. در منطقه از زمان‌های بسیار دور گروه‌های ساکن در ارتفاعات با همسایگان خود که در دشت‌ها و بیابان‌ها ساکن بودند تماس برقرار کرده بودند و مراوده داشتند. در همین منطقه گیاهانی وجود داشته‌اند که، حداقل به نظر بعضی از پژوهشگران، نزدیکترین گیاهان به خانواده انواع گندم و جو اهلی شده بودند." نگاه کنید به:

Wright Gary A.,

1971 "Origins of Food Production in Southwestern Asia: A Survey of Ideas", p.9.

8- Braidwood, Robert J.,

1964 Prehistoric Men., pp. 112 ff. (in Seventh edition. in 2nd edition., p.85-6.)

9- Braidwood, Robert J. and Bruce Howe.,

1960 Prehistoric Investigation in Iraqi Kurdistan., p.181..

10- Ibid., p.134.

11- Binford, Lewis R.,

1968 "Post-Pleistocene Adaptations.", New Perspectives in Archaeology., Sally R. Binford and Lewis R. Binford (eds.) , Aldine. Atherton, Chicago/New York., pp.313-341.

علیزاده برای تهیه مقاله خود از همین مقاله از منبع زیر استفاده کرده است:

Binford , L.R.

1971 " Post-Pleistocene Adaptations." Prehistoric Agriculture., S. Struever(ed.), The Natural History Press, Garden City, New York, 1971, pp.22-49.

۱۲- علیزاده، عباس، "منشأ کشاورزی و دامداری در خاور نزدیک از دیدگاه باستان‌شناسی جدید"، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال نهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۷۴، شماره پیاپی ۱۸، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، تاریخ انتشار اسفند ۱۳۷۴، ص. ۲۶-۱۹.

۱۳- همان، ص. ۲۳-۲۲.

۱۴- همان، ص. ۲۴.

15- Perkins, Ann L.,

1963 The Comparative Archaeology of Early Mesopotamia., Oriental Institute of the University of Chicago, Studies in Ancient Oriental Civilization, No. 25., (First published 1949), p.15.

16- Braidwood, Robert J.,

1952 The Near East and the Foundations of Civilization., pp.9-22.

- 17- _____ ,
1958 "Near Eastern Prehistory. The Swing from food- collecting culture to village-farming communities is still imperfectly understood." , Science, June 20, Vol.127, No.3312., pp.1419-1430.
- 18- _____ ,
1961 "The Iranian Prehistoric Project, 1959-1960." Iranica Antiqua., Vol. I., pp.3-7.
- 19- Hole , Frank, Kent V. Flannery and James A. Neely.,
1969 Prehistory and Human Ecology of Deh Luran Plain., Memoir No.1., University of Michigan, Museum of Anthropology., Ann Arbor., Michigan.
- 20- Mortensen, Peder.,
1966 "Additional Remarks on the Chronology of Early Village- farming Communities in the Zagros Area." , Sumer ., Vol. XX., pp.28-33.
- 21- Smith, Philip E.L.
1967 "Reflection of four season of excavations at Tepe Ganj Dareh." Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran , Tehran, 1966., F.Bagherzadeh (ed.), Iranian Center fo Archaeological Research, Tehran., pp.11-22.
- ۲۲- این اطلاعات را بطور شفاهی آقای دکتر عباس علیزاده در ۱۳۷۶ در اختیار نگارنده قرار داده است. گزارش گمانه‌ای را که در تپه چغانوت حفاری کرده است برای چاپ و انتشار در اختیار معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور قرار داده است.
- 23- Bock, Philip K.,
1974 Modern Cultural Anthropology. An Introduction., Second Edition, Alfred A.Knopf., New York, p.5.
- ۲۴- ملک شه‌میرزادی، صادق، "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی : دوران نو سنگی تا آغاز شهر نشینی."، ۱۳۷۴، ص. ۱۷-۱۶.
- ۲۵- _____ ، "کشف قدیمی‌ترین روستای پیش از تاریخ ایران."، ۱۳۶۷، ص. ۶۰ (به دلیل پاره‌ای جافتگی‌های چاپی این عبارت در صفحه ۱۰۷ شماره ۷ همان مجله که در آذر ماه همان سال چاپ و منتشر شد اصلاح شده است).
- 26- Hole ,Frank.,
1987 "Archaeology of the Village Period." , The Archaeology of Western Iran , Settlement and Society from Prehistory to the Islamic Conquest., Frank Hole (ed.), Smithsonian Institution Press, Washington,D.C., pp. 29-78.

بررسی آثار باستانی در ایران از دوره نوسنگی

تا سپیده دم شهرنشینی*

منطقه ۱

وجود آثار متعلق به دوره نوسنگی و یکجا نشینی و استقرار در بیش از هیجده محل باستانی در منطقه ۱ گزارش شده است. گزارش نهایی چهار محل از این هیجده محل باستانی چاپ و منتشر شده است که عبارتند از: ۱- گزارش حفريات چغاميش، مربوط به چهار فصل اول، ۲- گزارش نهایی حفريات در تپه علی کش، ۳- گزارش نهایی کاوش در تپه سبز و ۴- گزارش حفريات چغاسفید. از کاوش های انجام شده در پنج محل دیگر تنها گزارشات مقدماتی به صورت خبرنامه های محدود چاپ و منتشر شده است که یکی از آنها درباره شوش است که کاوش در آن از سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۳۰ خورشیدی) تا کنون جریان داشته است. تا کنون بیش از دویست مقاله کوتاه در باره کاوش های شوش چاپ و منتشر شده است که سهم انتشارات در باره آثار دوره نوسنگی، که در برجستگی آکروپل شناسایی شده است، بسیار ناچیز است. چهار محل دیگر عبارتند از: ۱- چغابنوت، که گزارش نهایی کاوش های بازنگری در این محل قرار است بزودی چاپ و منتشر شود^(۱)، ۲- بنه فضیلی، ۳- تپه جعفرآباد، و ۴- تپه تولایی. از نه محل دیگر واقع در منطقه ۱ که عبارتند از: بندبال، اشرف آباد، موسیان، ابوفندوا، قبر شیخین، تپه سوز، فرخ آباد (= فروخ آباد)، جوی، بوهلان و تل قضیر تنها اطلاعیه هایی دال بر حضور آثار دوره نوسنگی در آنها چاپ و منتشر شده است. به دلیل وسعت جغرافیایی منطقه و محدودیت اطلاعات منتشر شده موجود، در حال حاضر برای سهولت می توان "منطقه ۱" را در چهارچوب سه حوزه محدود تر فرهنگی الف- اطراف رودخانه مهمه، ب- اطراف رودخانه های کرخه و شاتور و ج- اطراف رودخانه دز مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

منطقه ۱، حوزه فرهنگی الف

بهترین محل باستانی معرف آثار دوره نوسنگی در این حوزه فرهنگی تپه علی کش واقع در دهلران است که خوشبختانه گزارش نهایی کاوش‌ها در این محل نیز چاپ و منتشر شده است و به همین علت کلیه اطلاعاتی که در باره این محل ارائه خواهد شد از این گزارش تهیه شده است^(۲).

یکی از حوزه‌های کلیدی زیست محیطی خاور نزدیک منطقه‌ای است شامل یک کمر بند کوهپایه و دشت‌های رسوبی نیمه صحرایی و نیمه استپی که از دجله تا زاگرس گسترده شده است. در جنوب غربی این کوهپایه دشت رسوبی بین‌النهرین قرار گرفته است. در شمال شرق ارتفاعات پر درخت کردستان و لرستان سر برآورده‌اند. در همین منطقه است که اجداد وحشی اکثر قریب به اتفاق حیوانات و گیاهانی که در شرق نزدیک اهلی گردیدند در محیط زیست طبیعی خود بسر می بردند. این منطقه هم دارای مقدار بارندگی کافی برای کشت به طریق دیم است و هم مانند بین‌النهرین دارای رودخانه‌های پر آبی است که می‌توان از آنها برای کشاورزی با استفاده از آبیاری استفاده کرد. در تابستان منطقه گرم و مرطوبی است ولی نه به گرمی و رطوبت بین‌النهرین. زمستانهای منطقه سرد است ولی نه به سردی منطقه کردستان و به علت مرتعی بودن یکی از مناسب‌ترین مناطق چراگاهی زمستانی است. در داخل این منطقه نیمه صحرایی و نیمه استپی، نقطه عطف بسیار مهم تحول کشاورزی دیم به کشاورزی آبی در مناطق اطراف رودخانه‌های کرخه، کارون، دز و شائورو صورت گرفته است. از این منطقه وسیع جغرافیای تنها یک پنجم در داخل مرزهای سیاسی کنونی ایران قرار گرفته است، منطقه ۱ پیشنهادی نگارنده. در قسمت ایرانی منطقه محل‌های باستانی بسیار زیادی واقع شده‌اند که در نتیجه بررسی‌های باستان‌شناسی انجام شده تعدادی از آنها شناسایی شده‌اند.

دهلران با حدود ۳۰۰ کیلومتر مربع وسعت و با ارتفاع بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ متر از سطح دریا شمال غربی‌ترین قسمت خوزستان را تشکیل می‌دهد. دهلران از جنوب محدود است به بلندی‌های جبل حمرین و از شمال به کوه سیاه. هشت محل پیش از تاریخی واقع در اطراف رود مهمه در قسمت شمال غربی دهلران و پنج محل واقع در اطراف رود دوایریج در بخش جنوب شرقی دشت شناسایی شده‌اند که یکی از آنها تپه علی کش است. یکی از دلایل محدودیت تعداد محل‌های باستانی در دهلران انباشته شدن منطقه از رسوبات باران شسته ارتفاعات جانبی دهلران است. ضخامت این رسوبات در بعضی قسمت‌ها به بیش از سه متر میرسد. تپه علی کش یکی از محل‌های شاخص دوره

تپه علی کش

علی کش تپه مدوری است با قطری حدود ۱۳۵ متر که راس آن تقریباً صاف و هموار شده است و ضخامت آثار باستانی آن هفت متر است که تنها ۴ متر از آن از سطح زمین‌های اطراف بالاتر قرار دارد^(۳). در دهه ۱۸۹۰ میلادی و قبل از امضا قرار داد واگذاری امتیاز انحصار کاوش‌های باستان‌شناسی در تمام ایران به دولت فرانسه، ژاک دو مورگان برای اطلاع از عمق آثار باستانی موجود در شوش مطالعاتی را انجام داده بود. در ۱۹۰۳ میلادی (۱۲۸۲ خورشیدی) گوتیر (Gautier) و لامپر (Lampre) به منظور حفر گمانه‌های آزمایشی در تپه‌های موسیان، خزینه و تپه کوچک محمدجعفر، که بعداً معلوم شد همین تپه علی کش بوده است که گاهی نیز بزم‌مرده نامیده می‌شود، از دهلران بازدید بعمل آوردند^(۴). آنها در جبهه شمال شرقی علی کش گمانه کوچکی به ابعاد ۷×۷ متر حفر کردند و مقداری تیغه‌های سنگی و قطعات سفال جمع‌آوری کرده بودند. در سال ۱۹۶۰ میلادی (۱۳۳۹ خورشیدی) رابرت بریدوود، مدیر طرح پیش از تاریخ دانشگاه شیکاگو، به همراه ریچارد واتسون (Richard A. Watson) متخصص زمین‌شناسی در طرح مزبور، از منطقه دهلران و تپه محمدجعفر بازدید کردند. به نظر بریدوود تپه محمدجعفر می‌توانست اطلاعات بسیار مهمی در باره آغاز استقرار و تولید غذا از طریق کشاورزی و دامداری ارائه کند. سال بعد، یعنی ۱۹۶۱ میلادی، فرانک هول و کنت فلانری، از شاگردان مکتب بریدوود، به منطقه آمدند و در یک بررسی کوتاه مدت علاوه بر شناسایی تعدادی محل‌های باستانی در بعضی از آنها نیز اقدام به حفر گمانه‌هایی آزمایشی کردند. تپه محمدجعفر، یا علی کش، یکی از آنها بود. دو سال بعد که فرانک هول "هیئت باستان‌شناسی دانشگاه رایس" (Rice University Archaeological Project) را تشکیل داد به همراه کنت فلانری و جیمز نیلی با توسعه دادن گمانه آزمایشی سال ۱۹۶۱ میلادی در تپه علی کش، حفاری در این محل را تا سطح خاک بکر ادامه دادند. در سال بعد، یعنی ۱۹۶۳ میلادی، علاوه بر حفاری در تپه علی کش در دو تپه موسیان و سبز نیز اقدام به حفر گمانه‌هایی آزمایشی نمودند^(۵). ابعاد گمانه آزمایشی سال ۱۹۶۱ در علی کش ۵×۳ متر بود که در عمق ۴/۹۵ متری و در حالیکه هنوز خاک بکر مشخص نشده بود متوقف شد. در سال ۱۹۶۳ میلادی حفاری در علی کش در عمق هفت متری و در چغا سبز در عمق یازده متری به خاک بکر رسید. در ۲۳ سپتامبر سال ۱۹۶۳ محل دو ترانشه برای حفاری در کنار گمانه آزمایشی قبلی انتخاب و حفاری آنها آغاز شد. یکی از آنها ترانشه بود شمالی -

جنوبی در غرب گمانه آزمایشی با یک متر عرض و بیست متر طول و دیگری در شمال گمانه آزمایشی با یک متر عرض و ۴۵ متر طول در جهت شرقی-غربی. در اولین هفته اکتبر در مشرق گمانه آزمایشی قبلی ترانشه‌ای دیگر با ابعاد 10×10 متر خاک بکرکه به صورت خاک شن داری بود در عمق بین $7/10$ تا $7/30$ متر از سطح فعلی تپه مشخص گردید. در زیر این لایه خاک شن دار یک لایه 20 سانتیمتری خاک قرمز رنگ مشخص شد. در زیر این لایه قرمز رنگ خاک به فاصله 20 سانتیمتر لایه‌ای از شن نرم سفید رنگ قرار داشت و از عمق $7/70$ متر به پایین لایه‌های قرمز و سفید خاک و شن تکرار می‌شدند.^(۶)

لایه نگاری

در علی‌کش سه دوره فرهنگی مشخص شد که از قدیم به جدید بانام‌های سه گانه تپه به ترتیب "دوره بزم‌مرده"، "دوره علی‌کش" و "دوره محمدجعفر" نامیده شده‌اند. هر یک از این دوره‌ها نیز به نوبه به دو مرحله کوتاه تر تقسیم شده‌اند. مراحل کوتاه تر با حروف الفبای لاتین و عدد مشخص شده‌اند. به این ترتیب دوره بزم‌مرده شامل دو مرحله C۲ که قدیم تر و C۱ که جدید تر است تقسیم شده است و دوره علی‌کش شامل دو مرحله B۲ و B۱ و دوره محمدجعفر شامل دو مرحله A۲ و A۱ است.

دوره بزم‌مرده ، مرحله C۲

کهن‌ترین آثاری که انسان از خود در تپه علی‌کش به جا گذاشته است از میان بقایای لایه‌ای که مستقیماً بر روی خاک بکر قرار دارد و معرف این مرحله است به دست آمده‌اند. این آثار عبارتند از رج‌اولیه دیوارهای دواطاق، یک انباری یا احتمالاً انبارک، یک محوطه پوشیده از خاکستر، توده‌های اشغال که در قسمت واقع در مشرق اطاق‌ها ریخته شده بودند و راهرویی که با قلوه سنگ کوچک فرش شده بودند. ضخامت این آثاریک متر بود و از سطح خاک بکر تا $6/20$ متر زیر سطح تپه ادامه داشت.

دوره بزم‌مرده ، مرحله C۱

آثار این مرحله روی بقایای دیوارهای مرحله قبل مشخص شد. در فاصله بین آثار دو مرحله لایه از خاکستر به ضخامت حدود 20 سانتیمتر قرار داشت. بقایای این مرحله نیز شامل پاره دیوارهایی بود که مانند دیوارهای مرحله قبلی باخشت‌های بدون شاموت ساخته شده بودند. ضخامت آثار این مرحله نیز حدود یک متر بود و تا 5 متر زیر سطح تپه ادامه داشت. لایه‌ای متشکل از لای سیاه رنگ مخلوط با خاکستر و بقایای مواد آلی به ضخامت بین 30 تا 40 سانتیمتر بقایای این مرحله از دوره بزم‌مرده را، که آخرین مرحله از دوره بزم‌مرده است، از بقایای اولین مرحله از دوره علی‌کش جدا کرده

است.

دوره علی کش ، مرحله B ۲

یک لایه نه چندان ضخیم متشکل از آوار دیوارهای خشتی و عدسی هایی از خاکستر بقایای دوره علی کش را از مرحله C ۱ دوره بزمرد جدا می کند. آثار این مرحله از دوره علی کش را بقایای معماری تشکیل می دهند که از حدود ۴/۴۰ متر از زیر سطح تپه شروع می شود و تا حدود ۳/۳۰ متر از زیر سطح تپه ادامه دارد. حد واسط بین بقایای این مرحله از دوره علی کش با مرحله بعد لایه ای از لای فشرده سفید رنگ قرار داشت.

دوره علی کش ، مرحله B ۱

آثار این مرحله را بقایای دیوارهای خشتی و خاکستر بود که از ۳ الی ۱/۸۰ متر زیر سطح تپه ادامه داشت تشکیل می دادند. هنگام الک کردن خاک های حفاری شده چند قطعه بسیار کوچک سفال ، قطعاتی از شیشه بطری و چند میخ آهنی به دست آمد که مشخص بود بطور مضطرب وارد آثار این مرحله از دوره علی کش شده بودند.

دوره محمد جعفر ، مرحله A ۲

بقایای این مرحله بسیار مضطرب بود. در حفاری گمانه آزمایشی سال ۱۹۶۱ تنها پاره دیوار هایی که با خشت سرخ رنگ ساخته شده بودند مشخص شد. در جدول های شماره ۲۱ و ۳۱ ترانسه بزرگ بقایای مضطرب شده ساختمانی مشخص شد که پی دیوارها با قلوه سنگ های کوچک بنا شده بودند. آثار و بقایای این مرحله از ۱/۶۰ مت تا ۱/۱۰ متر از زیر سطح تپه ادامه داشت.

در میان بقایای این مرحله برای نخستین بار تعدادی قطعات سفال که می توان آنها را به سه گروه تقسیم کرد به دست آمد. آن سه گروه عبارتند از: ۱- سفال ساده یا کمی صیقلی شده که خمیر سفال به رنگ مسی روشن بود ، ۲- سفال دارای لعاب گلی غلیظ که سطح سفال کاملاً صیقلی شده بود و ۳- سفال منقوش با نقوش هندسی زایل شونده. خمیر این نوع سفال ها هم به رنگ مسی بود.

دوره محمد جعفر ، مرحله A ۱

بقایای این مرحله از حدود ۱/۱۰ تا ۱ متر از زیر سطح تپه شروع می شود و تا سطح تپه ادامه دارد. به این ترتیب در پایان این مرحله استقرار در تپه علی کش ساکنان آن محل را برای همیشه ترک کردند و به محل نامشخص دیگری مهاجرت نمودند. یکی از جالب توجه ترین بقایای معماری تپه علی کش در میان آثار این مرحله مشخص شد و عبارت بود از بقایای یک خانه مسکونی که پی دیوارهای آنرا با قلوه سنگ های صاف کف رودخانه ای ساخته بودند.^(۷)

معماری

دیوارخانه‌های ادوار بزمرده و علی کش فاقد پی بودند و برای ساختن آنها از قطعات بریده شده گل که می‌توان آنها را خشت‌های بدون شاموت نامید استفاده می‌کردند. در دوره محمد جعفر برای نخستین بار از پی سنگی برای استحکام دیوارخانه‌ها استفاده شده بود. گاهی نیز از قلوه سنگ‌های کف رودخانه‌ای برای فرش کردن منطقه‌ای از خانه‌های مسکونی استفاده می‌کردند. به دلیل محدودیت وسعت حفاری بقایای کامل حتی یک واحد ساختمانی در تپه علی کش از هیچ‌اشش مرحله فرهنگی که در لایه نگاری مشخص شده بودند به دست نیامد.

دوره بزمرده ، مرحله C۲

بقایای قدیمترین خانه مسکونی این دوره ۲/۵ متر طول و ۲ متر عرض داشت. دیوارهای این اطاق را با خشت‌های بدون شاموت ساخته بودند. اندازه تقریبی عرض خشت‌ها بین ۱۵ تا ۲۵ سانتیمتر و ضخامت آنها بین ۵ تا ۱۰ سانتیمتر متغیر بود. خشت‌ها دارای طول استاندارد و یک نواختی نبودند. دیوارچینی با طول چینی خشت‌ها بود و در گوشه‌ها دیوارها به هم قفل و بست نمی‌شدند. پهنای دیوارها حدود ۴۰ سانتیمتر بود و از گل برای ملاط استفاده می‌شد. ارتفاع دیوارهای این مرحله تا حدود ۶۰ سانتیمتر سالم باقی مانده بود. کف اطاق‌ها را با خاک کوبیده شده هموار می‌کردند. هیچ اثری از اجاق یا تنور در محوطه حفاری شده این مرحله مشخص نشده است. به نظر می‌رسد عرض ورودی اطاق‌ها حدود یک الی یک متر و نیم بوده است. در گوشه شمال غرب قسمت حفاری شده بقایای یک محوطه کوچک که با همان نوع خشت‌ها محصور شده بود مشخص گردید که به نظر می‌رسد از آن به عنوان انباری استفاده می‌شد. در گوشه یکی دیگر از این نوع انباری‌ها که مشخص شد بقایای مچاله شده جمجمه یک گوسفند بدون شاخ به دست آمد. این تنها نمونه بقایای حیوانی بود که از بقایای این مرحله از دوره بزمرده به دست آمده است. در قسمت شمال شرق محوطه کاوش شده بقایای کفی، که به نظر می‌رسد از آن به عنوان راهرو استفاده می‌شده است، به دست آمد که با قلوه سنگ‌های کوچک فرش شده بود. در جنوب این راهرو سنگ فرشی محوطه دیگری به ابعاد ۳×۳ متر مشخص شد که از تراشه سنگ‌های تیغ و ریز تیغه پوشیده شده بود.

دوره بزمرده ، مرحله C۱

بقایای معماری به دست آمده از این مرحله ضمن داشتن اندک تفاوت‌هایی مشابه بقایای معماری مرحله قبلی است. به نظر می‌رسد که یکی از دیوارهای یک خانه مسکونی این مرحله با دیواری خشتی، از همان نوع خشت‌های بی شاموتی که دیوارها با آنها ساخته می‌شدند، پشتیبانی شده بود.

فاصله دیوار اصلی باديوار پشتيبان به اندازه‌ای کم بود که به نظر می‌رسید آنها دوديوار متصل به هم هستند.

هر چند از این مرحله حتی یک نمونه ساختمان کامل مشخص نشد ولی به نظر می‌رسد اطاق خانه‌های مسکونی این مرحله نیز کوچک و ابعادشان از ۲×۲ متر تجاوز نمی‌کرد. علاوه بر این خشت‌هایی که دیوارهای این مرحله با آنها ساخته می‌شدند دارای همان ابعاد خشت‌های مرحله قبلی بوده‌اند. در میان بقایای معماری این مرحله نیز هیچ اثری از اجاق یا تنور به دست نیامد.

دوره علی‌کش ، مرحله B ۲

قدیمترین آثار معماری از این مرحله از دروه علی‌کش از عمق ۴/۴۰ متری از زیر سطح تپه مشخص شد. این آثار عبارت بودند از پاره دیوارهایی از یک خانه مسکونی که نسبتاً سالم و تا ارتفاع حدود ۷۰ سانتیمتر باقی مانده بودند. این پاره دیوارها متعلق به حداقل دو واحد مسکونی بودند و به همراه آنها بقایای اجاق ، تنور و چاله‌هایی که برای بریان کردن تعبیه می‌شدند نیز مشخص شدند. سطح یکی از دیوارها دارای اندود گلی بود که پدیده‌ای کاملاً نو بود و در دوره بزمرده سابقه نداشت. کف قسمتی که این دیوار اندود شده متعلق به آن بود با لایه نازکی از گل سبز رنگ اندود و هموار شده بود. در این کف اجاقی با عمق حدود ۱۰ و قطر ۵۰ سانتیمتر تعبیه شده بود.

مصالح ساختمانی این دوره نیز مانند دوره قبل قطعات بریده شده گل ، خشت‌های بدون شاموت، بودولی با ابعادی منظم تر. عرض آنها بین ۲۰ تا ۲۵ و ضخامت آنها بین ۶ تا ۱۰ سانتیمتر بود. دیوارها همچنان سابق درگوشه‌ها به هم وارد می‌شدند و هنوز بنایان از اصول قفل و بست دیوار در گوشه‌ها اطلاعی نداشتند. برای ملاط از گل قهوه‌ای رنگ بدون شاموت استفاده می‌شده است. سطح داخلی دیوارها گاهی دارای اندودی گلی به ضخامت حدود ۲ سانتیمتر بود. کف اطاق‌ها را ابتدا با گل کوبیده شده هموار می‌کردند و سپس روی آنرا با لایه نازکی از گل سبز رنگ می‌پوشانیدند. قطعاتی از قیر طبیعی در روی بعضی از قسمت‌های کف اطاق‌ها به دست آمد که اشاره بودند بر اینکه احتمالاً بعضی کف‌ها را با حصیری که باروش "دوتا از رو دو تا از زیر" می‌بافتند فرش می‌کردند.

در کاوش سال ۱۹۶۳ دو تنور و در کاوش سال ۱۹۶۱ یک اجاق و چاله‌ای که برای بریان کردن ساخته شده بود مشخص گردید. این تنورها و اجاق در خارج از محدوده اطاق‌ها ساخته شده بودند. تنورها زنگ شکل بودند و عمق آنها بین ۴۰ تا ۵۰ و قطر کف آنها حدود ۵۰ سانتیمتر بود. بقایای دو واحد مسکونی ، که بوسیله یک کوچه باریک به عرض نیم متر از هم جدا شده بودند و بقایای آنها در کاوش سال ۱۹۶۳ مشخص شد. خانه مسکونی واقع در جنوبی‌ترین قسمت محوطه کاوش دو اطاق

و جهتی شمال غربی - جنوب شرقی داشت و در دیوار غربی یکی از اطاق‌ها دری تعبیه شده بود که احتمالاً به یک حیاط محوطه باز بین دو ساختمان باز می‌شد. از بقایای خانه دوم سه اطاق قابل تشخیص بود.

دوره علی کش ، مرحله ۱ B

دو پاره دیواری که تا ارتفاع حدود نیم متر سالم باقی مانده بودند از قطعات گل سفید رنگ با ابعاد $40 \times 25 \times 10$ سانتیمتر ساخته شده بودند. بنابراین هر چند از نقطه نظر مصالح ساختمانی با ساختمان‌های مرحله قبلی این دوره تفاوتی دیده نمی‌شود ولی از نظر دیوارچینی شیوه‌ای که در این مرحله بکار برده شده با مرحله قبل تفاوت دارد. در این مرحله خشت‌ها از طول چیده شده بودند. روی یکی از دیوارها قطعه‌ای اندود گلی مشاهده شد و در یکی از دیوارها طاقچه کم عمقی به ابعاد 30×30 سانتیمتر تعبیه شده بود. ابعاد خشت‌های بدون شاموتی که دیوار دیگری که در غرب دیوار نامبرده در بالا ساخته شده بود اندکی متفاوت بود. آنها خشت‌های بدون شاموت 25×25 سانتیمتر و به رنگ قهوه‌ای متمایل به خاکستری یا خاکستری بودند. این دیوار را با قرار دادن سه ردیف خشت در کنار هم ساخته بودند و به همین علت پهنای دیوار به حدود یک متر میرسید. کف قسمت داخلی دیوار را بالای‌ای از گل سبزرنگ کوبیده شده هموار کرده بودند. روی این کف نیز قطعاتی از قیر طبیعی به دست آمده که به نظر میرسد روی کف را با حصیری که به روش "دوتا از رودوتا از زیر" بافته شده بود فرش کرده بودند. در این دیوار دری به عرض 70 سانتیمتر تعبیه شده بود که به اطاق دیگری راه داشت. آنچه در معماری این مرحله بسیار جدید بود، و سابقه قبلی نداشت، رنگ آمیزی اندود گلی دیوار با محلول گل اخری بود که بخش‌هایی از آن مشخص شد.

دوره محمد جعفر ، مرحله ۲ A

بقایای این مرحله به شدت مضطرب شده بود. در کاوش سال ۱۹۶۱ بقایای آوار شده یک پاره دیوار که با خشت بدون شاموت قرمز رنگ ساخته شده بود مشخص شد. در کاوش سال ۱۹۶۳ در جدول ۲۹ و ۳۰ ترانشه بزرگ بقایای یک پاره دیوار که جهت آن شرقی - غربی بود مشخص گردید که یک متر طول و حدود نیم متر پهنای داشت. این پاره دیوار با خشت‌های بدون شاموت قهوه‌ای رنگ با ابعاد $25 \times 25 \times 10$ سانتیمتر ساخته شده بود. ملاط نیز گل سبزرنگ بود. سطح دیوار دارای اندودی گلی بود که بر روی آن نواری را با محلول گل اخری رنگ آمیزی کرده بودند. در جدول‌های ۲۱ و ۳۱ ترانشه بزرگ بقایای نخستین معماری سنگی در تپه علی کش که قسمتی از پی یک دیوار بود مشخص شد. برای این پی ریزی از قلوه سنگ‌های کف رودخانه‌ای استفاده کرده بودند.

دوره محمد جعفر ، مرحله A ۱

جالب توجه ترین آثار معماری این مرحله یک کف سنگ فرش شده بود که پنج متر طول و بین ۶۰ تا ۶۵ سانتیمی تر پهنا داشت. به نظر میرسد که این محدوده سنگ فرش شده پی یک دیوار بوده است. این کف در عمق بین ۸۰ تا ۶۰ سانتیمتر از زیر سطح تپه واقع شده بود و با قلوه سنگ های صاف کف رودخانه ای فرش شده بود. (۸)

سفال

طی کاوش هایی که در تپه های علی کش، سبز و موسیان انجام گرفت بیش از ۳۰۰۰۰ قطعه سفال ثبت شد. آنها را به عنوان سفال حوزه فرهنگی دهلران می توان با رعایت ترتیب تقدم و تاخر زمانی به هفت گروه اصلی زیر تقسیم کرد:

۱- سفال جعفر ساده ، ۲- سفال جعفر منقوش ، ۳- سفال خزینه قرمز ، ۴- سفال سوزیانای ساده نخودی ، ۵- سفال سوزیانای سیاه روی نخودی ، ۶- سفال مهمه قرمز روی قرمز و ۷- سفال قرمز بیات.

به این ترتیب دو نوع سفالی که از تپه علی کش از دوره محمد جعفر به دست آمدند، یعنی سفال جعفر ساده و سفال جعفر منقوش ، قدیمترین سفال هایی هستند که از حوزه فرهنگی دهلران به دست آمده اند. خمیر این سفال ها عموماً نخودی رنگ و دارای شاموت کاه خرد شده هستند، هر چند گاهی نیز سهواً مقداری شن با خمیر سفال مخلوط شده است. ظروف با دست ساخته شده و در حرارت کم پخته شده اند. به دلیل ناقص بودن حرارت مغز سفال ها دودزده و سیاه رنگ است و روی سطح سفال نیز لکه های تیره رنگ بر روی زمینه ای نخودی رنگ که نتیجه حرارت ناقص برای پختن سفال است مشاهده می شود. جسم سفال نرم و به دلیل سوختن کاه خرد شده هنگام پختن سفال خلل و فرج زیادی در مغز سفال دیده می شود. تقریباً سطح تمام ظروف با لعاب گلی رقیق ، که از خمیر سفال تهیه می شد، صاف شده و تعدادی نیز صیقل داده شده اند. ظروف دارای شکل و فرم ساده ای هستند. اکثراً به شکل کاسه با بدنه مستقیم و زاویه در نزدیکی کف هستند. تعدادی کاسه های با بدنه مقعر ، ظروف مینیاتور ، کاسه های گود و سبوه های با دهانه باریک نیز در بین انواع سفال ها مشاهده می شوند.

۸۴۴ قطعه سفال منقوش از دوره محمد جعفر در تپه علی کش به دست آمد. از نقطه نظر خمیر ، شاموت ، طریقه ساخت ، پخت و ... با سایر سفال ها تفاوتی نداشتند ولی از نظر فرم آن قطعات متعلق

به کاسه‌های با بدنه مقعر بودند که سطح خارجی آنها با نقوش ساده هندسی با محلول گل اختری تزیین شده بود. کاوشگران شیوه تزیین را "زایل شونده" ذکر کرده اند که با تحقیقاتی که نگارنده انجام داده است، و هنگام بحث در باره سفال‌های تپه زاغه به آن اشاره خواهد شد، اصطلاح درست و صحیحی نیست.^(۹)

ابزار، ادوات و وسایل سنگی

با توجه به اینکه دو دوره از سه دوره فرهنگی که در تپه علی کش مشخص شده اند متعلق به دوره نوسنگی قبل از سفال هستند، دوره‌های بزم‌مرده و علی کش، تعداد آثار سنگی به دست آمده از دو فصل کاوش در تپه علی کش بیشترین تعداد را در مجموعه آثار به دست آمده از این محل به خود اختصاص داده اند. در باره ابزار سنگی این محل تحقیقات مختلفی انجام شده است که به علت اهمیت آنها در نقشی که در گذر از نوسنگی بدون سفال به نوسنگی با سفال داشته اند هنوز مطالعه گونه شناسی و طبقه بندی آنها ادامه دارد. رفیع‌فر نیز در مقاله‌ای مستدل تحت عنوان "تاملی دوباره در صنایع دهلران" به این مهم پرداخته است. بطور کلی می‌توان ابزارهای سنگی تپه علی کش را، که از سنگ چخماق و تعدادی نیز از ابسیدین ساخته شده اند، به گروه‌های زیر تقسیم کرد که عبارتند از: سلاحها، خراشنده‌ها، سوراخ‌کننده‌ها و مته‌ها، تراشنده‌ها، تیغه‌ها، ریز تیغه‌ها و اسکنه‌ها.^(۱۰)

ساکنان تپه علی کش از سنگ ادوات و وسایل متعددی ساخته بودند که در کاوش‌های سالهای ۱۹۶۱ و ۱۱۹۶۳ بیش از ششصدنوع از آنها به دست آمدند. بطور کلی می‌توان آنها را به گروه‌های زیر تقسیم کرد که عبارتند از: سنگ‌های ساب، ساینده‌ها، کوبنده‌ها، دسته‌هاون‌ها، ساطورهای قلوه سنگی، شیارگرها، کلنگ‌ها، تخته‌گوشت‌ها، و ظروف سنگی و نظایر آنها^(۱۱). از میان ادوات تخصصی سنگی باید از دو نوع تیغه داس برای درو غلات نام برد که یک نوع از آنها فاقد رتوش ثانوی بوده و نوع دیگر داس‌هایی بودند که دارای رتوش‌های عمقی در یک لبه و یا در هر دو لبه بودند^(۱۲). از میان ۸۴ قطعه متعلق ظروف سنگی ۷۲ قطعه آنها از دوره‌های علی کش، محمدجعفر در تپه علی‌کش و دوره سبز در تپه سبز به دست آمده‌اند. بیشترین ظروف سنگی را کاسه‌های سنگی ساده تشکیل می‌دادند که اکثراً دارای لبه‌های صاف و یا با لبه‌های به خارج برگشته بودند. تعدادی نیز متعلق به کاسه‌های بیضی شکل و سینی‌های بزرگ کم عمق و هم چنین ظروف سنگی مینیاتوری بودند.^(۱۳)

پیکرک‌ها

از هر سه دوره فرهنگی مشخص شده در تپه علی کش پیکرک‌های گلی به دست آمد. در حالیکه تقریباً تمامی پیکرک‌های حیوانی از میان بقایای متعلق به دوره‌های بزم‌مرده و علی کش به دست آمدند، پیکرک‌های انسانی منحصر از میان بقایای آثار دوره محمد جعفر پیدا شده‌اند.^(۱۴)

سایر اشیاء و آثار

در حفاریات انجام شده در تپه علی کش و تپه سبز مجموعاً نود و شش شیئی که به نظر میرسد از آنها به عنوان سردوک استفاده می‌کردند به دست آمد. این "سردوک‌ها" به شکل‌های متفاوت و از مواد مختلف ساخته شده بودند^(۱۵). در میان اشیاء گلی پخته شده شانزده عدد فلاخن گلی که کمی حرارت داده شده بودند نیز به دست آمد^(۱۶).

وسایل زینتی شخصی به اشکال گوناگون و از مواد مختلف ساخته می‌شدند. بیشتر آنها را در قبور و در کنار بقایای اسکلت انسانی به دست آوردند. اهم آنها عبارت بودند از دانه‌های گردن بند، آویزها، دکمه‌های زینت لب (پلاک لب)، مهره‌ها و حلقه‌ها و نظایر آنها. در دوره بزم‌مرده آویزها و دکمه‌ها را از صدف و دندان گراز می‌ساختند. هر چند در میان بقایای متعلق به دوره علی کش دکمه به دست نیامد، ولی استفاده از آویزهای ساخته شده از صدف و دندان گراز و سنگ همچنان ادامه داشت. در دوره محمد جعفر از چنگال خرچنگ نیز برای ساختن آویز استفاده شده بود. همراه اجساد که در دوره‌های علی کش و محمد جعفر دفن شده بودند مهره‌های ساخته شده از فیروزه نیز به دست آمدند. تنها نمونه شیئی فلزی که از تپه علی کش به دست آمد یک عدد حلقه مسی بود که با چکش کاری از مس طبیعی درست شده بود و در میان بقایای متعلق به دوره علی کش به دست آمد.^(۱۷)

در میان بقایای به دست آمده از تپه علی کش آثاری وجود داشتند که دلالت داشتند بر ارتباط با مناطق دور دست. از میان آنها می‌توان به افسیدین، فیروزه و مس که در منطقه وجود ندارند اشاره کرد. بر اساس گزارش کاوش در تپه علی کش تنها دو درصد از تراشه‌های تیغه‌های سنگی به دست آمده در میان بقایای متعلق به دوره‌های علی کش و محمد جعفر را افسیدین تشکیل می‌دادند و در میان بقایای متعلق به دوره بزم‌مرده این مقدار حتی کمتر از یک درصد بود. به نظر کاوشگران این ماده اولیه از مناطقی واقع در نزدیکی دریاچه وان در ترکیه و ارمنستان تهیه می‌شده است^(۱۸). رفیع فر در باره منبع افسیدین استفاده شده در تپه علی کش چنین می‌نویسد:

"آزمایشهای انجام شده بر روی دو قطعه افسیدین از مرحله علی کش و دو قطعه از

مرحله محمدجعفر، نشان داده که این سنگها نزدیک به ۳۰۰ PPM زیرکونیم (Zr) و کمتر از ۳۰ PPM باریم (Br) دارند. این ویژگی به افسیدین های گروه ۴c تعلق دارد که معدن آن در منطقه نمروداغ در شمال غربی دریاچه وان، در شرق کشور ترکیه واقع است. فاصله این معدن تا دهلران حدود ۹۰۰ کیلومتر است.^(۱۹)

درباره منبع اولیه فیروزه و مس که مهره هایی از آنها در تپه علی کش به دست آمده است در حال حاضر اطلاعاتی در دست نیست.

طرز تدفین و قبور

همانطور که در بحث درباره لایه نگاری در تپه علی کش اشاره شد هیچ نمونه ای از طرز تدفین در دوره بزمرده به دست نیامد. در میان بقایای متعلق به این دوره بقایای استخوان های بلند سه انسان به دست آمد که روی آنها محلولی از گل اخری پاشیده شده بود که در اصل متعلق به دوره بعد، یعنی دوره علی کش بودند. به نظر میرسد که آن استخوان ها دفن ثانویه بوده اند که در زیر کف اطاق های متعلق به دوره علی کش دفن شده بودند. از لایه مرحله B ۲ دوره علی کش مجموعاً بقایای سیزده اسکلت که به طریقه تدفین اولیه دفن شده بودند و یک اسکلت که به طریقی دفن ثانویه دفن شده بود به دست آمد. نه عدد از اسکلت هایی که به طریقه تدفین اولیه دفن شده بودند متعلق به افراد بالغ و دو عدد متعلق به کودکان و دو عدد دیگر متعلق به بچه های بسیار خردسال و یا جنین بودند. بر روی بقایای چهار اسکلت هنوز آثار محلول گل اخری مشاهده می شد. در دوره علی کش اجساد به صورت نشسته و یا جمع شده دفن می شدند. آثار نوعی حصیر پیچیده و سپس آنها را دفن می کردند و وسایل زینتی آنها را نیز همراه آنها در گور قرار می دادند.^(۲۰)

درباره دفن اجساد در زیر کف مناطق مسکونی در روستاهای نخستین نظریات مختلف پیشنهاد و ارائه شده است که جدیدترین آنها در ادبیات فارسی مقاله ای است که علیزاده در این باره نوشته و منتشر کرده است. به نظر علیزاده علت این طریقه تدفین را باید در احساس مالکیت ساکنان یک روستا به قلمرو زیستی که در آن بسر می بردند دانست.^(۲۱)

گاهنگاری

بر اساس آزمایشات کربن ۱۴ بعمل آمده بر روی نمونه های جمع آوری شده از بقایای مواد آلی در

کاوش‌های فصل‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ در تپه علی‌کش پانزده تاریخ با محاسبه نیمه عمر ۵۷۳۰ سال برای پیش از حال تعیین شده است. سه تاریخ برای دوره بزم‌مرده، هشت تاریخ برای دوره علی‌کش و چهار تاریخ برای دوره محمدجعفر به صورت زیر:

دوره بزم‌مرده: ۱- 10187 ± 200 از عمق ۶/۸ متر از زیر سطح تپه، ۲- 7892 ± 100 از عمق ۶/۹ متر از زیر سطح تپه و ۳- 7594 ± 130 از عمق ۵/۲۵ متر از زیر سطح تپه.

دوره علی‌کش: ۱- 8335 ± 170 از عمق ۲/۶۰ متر از زیر سطح تپه، ۲- 7964 ± 600 از مرحله ۱B، ۳- 10239 ± 190 از همان مرحله، ۴- 8669 ± 180 ، ۵- 8456 ± 175 ، ۶- 7995 ± 330 ، ۷- 9107 ± 210 و ۸- 8654 ± 200

دوره محمدجعفر: ۱- 9148 ± 200 از مرحله ۲A، ۲- 9179 ± 100 از همان مرحله، ۳- 8047 ± 190 از عمق ۱/۵۰ متر از زیر سطح تپه و ۴- 7429 ± 160 (۲۲)

ولی کاوشگران در نتیجه گیری نهایی ارقام زیر را برای هر یک از دوره‌های فرهنگی مشخص شده در تپه علی‌کش پیشنهاد و ارائه داده‌اند: ۱- دوره بزم‌مرده ۷۵۰۰ تا ۶۷۵۰ ق.م.، ۲- دوره علی‌کش ۶۷۵۰ تا ۶۰۰۰ ق.م. و ۳- دوره محمدجعفر ۶۰۰۰ تا ۵۶۰۰ ق.م. (۲۳)

حاصل سخن

دوره بزم‌مرده، ۷۵۰۰ تا ۶۷۵۰ ق.م.

نه هزار سال قبل قسمت‌های مرکزی دشت رسوبی دهلران پوشیده شده بود از مخلوطی از خاک‌های شنی قرمز رنگی که از کوه "جبل حمزین" شسته شده بودند و خاک‌های آهکی سفید رنگی که باران آنها را از ارتفاعات "کوه سیاه" با خود به دشت آورده بود. در آن هنگام "دهکده بزم‌مرده" در دو کیلومتری دامنه کوه "جبل حمزین" در بخش جنوب شرقی دشت شکل گرفت. ساکنان این دهکده قطعاتی از رسوبات قرمز رنگ نزدیک محل استقرارشان را به ابعاد $15 \times 25 \times 10$ سانتیمتر می‌بریدند و از آنها به صورت خشت برای ساختن دیوار منازل مسکونی خود استفاده می‌کردند. دیوارها بین ۲۵ تا ۴۰ سانتیمتر پهنا داشت و اطاق‌ها کوچک و طول آنها ۲ متر و عرض آنها ۲/۵ متر بود. در ورودی اطاق نیز بین یک تا یک متر و نیم عرض داشت. دیوارها فاقد اندود بودند و مشخص نیست که کف اطاق‌ها را چگونه صاف و هموار می‌کردند. احتمالاً از نوعی حصیر که باروش "یکی از زیر یکی از رو" بافته می‌شدند برای فرش کردن اطاق‌ها و یا پوشش سقف‌ها استفاده می‌کردند.

در باره اقتصاد معیشتی اهالی ساکن دهکده بزم‌مرده شواهدی، شامل ده‌ها هزار دانه ذغال شده

غلات و قطعات استخوان حیوانات، در دست است که نشان می‌دهد اقتصاد معیشتی آنها مطابق الگوی متداول در مناطق استپی بوده است. نه دهم بقایای گیاهی به دست آمده از میان بقایای حفاری شده نشان می‌دهند که آنها از انواع نباتات بومی بخش‌های شمالی خوزستان بوده‌اند. علاوه بر آن ساکنان بزمرده برای تامین یک دهم بقیه غذای مورد نیاز خود نوعی گندم دانه درشت (emmer) و جو دو ردیفه را، که بومی خوزستان نبودند، می‌کاشتند. درو غلات، اعم از خودرو یا کشت شده، بوسیله داس‌های ساخته شده از سنگ چخماق صورت می‌گرفت. پس از درو و بو دادن غلات، پیش از مصرف آنها را روی سنگ‌های ساب ساده و یا زینی-شکل ساییده و نرم می‌کردند. در غیر از او آخر زمستان و اوایل بهار که اهالی بزمرده به جمع‌آوری غلات خودرو و درو کشته‌های خود می‌پرداختند در بقیه اوقات سال به نگاهداری رمه‌های خود، که درصد بیشتری را بز تشکیل می‌داد، مشغول شدند. براساس مطالعاتی که روی بقایای استخوان حیواناتی که گوشتشان به مصرف غذایی رسیده انجام شده است مشخص شده است که اهالی بزمرده بیشتر بزهای جوان را برای مصرف ذبح می‌کردند و تنها یک سوم استخوان‌ها متعلق به حیوانات سه ساله بود و تقریباً هیچ نمونه استخوان حیوانات بزرگسال در میان آنها دیده نشد. از طرف دیگر بر اساس آماری که از شاخ حیواناتی که ذبح شده بودند در دست است چنین استنباط می‌شود که اهالی بزمرده از کشتن حیوانات ماده برای تامین مواد پروتئینی ابا داشتند. از آنجا که گوسفند ماده در جریان اهلی شدن شاخ خود را از دست دهد اهمیت نمونه‌ای از جمجمه گوسفند بی شاخی که از بقایای متعلق به دوره بزمرده به دست آمد از آن جهت است که نشان می‌دهد گوسفند قبل از دوره بزمرده اهلی شده بود. علاوه بر مصرف گوشت بز و گوسفند اهالی بزمرده برای تامین غذاهای پروتئینی همچنان به شکار و صید ادامه می‌دادند. آنها از میان جانوران سم دار غزال، گورخر، گراز و گاو وحشی را شکار می‌کردند و بخش کمی از نیازهای غذایی آنها را پستانداران کوچک، از جمله روباه قرمز، تشکیل می‌داد. علاوه بر آن از میان جانوران آبی ماهی، خرچنگ، حلزون و لاک‌پشت آبی نیز به مصرف غذایی می‌رسید. پرندگان مهاجری که بین ماه‌های آبان تا اسفند به خوزستان می‌آمدند نیز شکار شدند.

دهکده بزمرده با دهکده‌های زاوی شمی شنیدار و کریم شهیر واقع در کردستان عراق و دهکده آسیاب و گنج دره واقع در کرمانشاه در غرب ایران هم‌زمان بوده است.
دوره علی کش، ۶۷۵ تا ۶۰۰ ق.م.

بعضی از انطباق‌هایی که در دوره بزمرده حاصل شد به دلیل موفقیت در دوره علی کش ادامه پیدا کردند و حتی پیشرفت‌هایی نیز در آنها بوجود آمد. در فاصله بین سال‌های ۶۵۰ تا ۶۰۰ ق.م. شکار

حیوانات سم دار و کشت غلات زمستانی بیشتر شد و بر تعداد گوسفند در رمه‌ها اندکی اضافه گردید. در حدود ۴۰ درصد از دانه‌های ذغال شده‌ای که در اجاق‌ها و خاکسترها و توده‌های زباله بقایای متعلق به دوره علی‌کش به دست آمدند از نوع گندم دانه درشت و یا جو دوردیفه بودند. آنها از همان نوع غلاتی بودند که در دوره بزمرد کشت می‌شد که در این دوره مقدار کشت آنها افزایش پیدا کرده بود. از میان بقایای گیاهی این دوره یک عدد دانه عدس به دست آمد که نشان می‌داد ساکنان دهکده علی‌کش با ساکنان مناطق مرتفع تر که کشت حبوبات را هم تجربه می‌کردند در تماس بوده‌اند. کاوشگران معتقدند که پیشرفت‌های بیشتر در زمینه‌های رفاهی را می‌توان در مطالعه معماری آنها مشاهده کرد. منازل مسکونی در این دوره دارای بیش از یک اتاق بودند و اندازه اتاقها نیز تا مقیاس ۳ در ۳ متر افزایش داده شده بود و پهنای دیوارها به حدود یک متر میرسید. دیوارها با همان نوع مصالحی که در دوره بزمرد استفاده می‌شد ساخته می‌شدند. اندازه قطعات رسوبات خشت مانند، که از آنها برای ساختن دیوارها در این دوره استفاده می‌شد، بطور میانگین $۱۰ \times ۲۵ \times ۴۰$ سانتیمتر بود. برای ملاط در دیوارچینی و اندود سطوح دیوارها از گل ساده بدون شاموت استفاده می‌کردند. بنایان هنوز از روش قفل و بست دیوارها اطلاعی نداشتند و دیوارها در گوشه‌ها به هم وارد می‌شدند. کف اتاقها را ابتدا با گل هموار و سپس روی آنرا با اندودی گلی صاف می‌کردند. اتاقها را معمولاً با حصیرهایی که با روش "دو تا از زیر دو تا از رو" بافته می‌شدند فرش می‌کردند. هر چند در داخل اتاقها هیچ اثری از تنور یا اجاق به دست نیامد ولی به نظر میرسد که این نوع تاسیسات حرارتی را که معمولاً دارای سقف‌های گنبدی شکل بودند در حیاط می‌ساختند. در دیوار بعضی از اتاقها طاقچه‌های کوچکی هم تعبیه شده بود. به نظر میرسد که کوچه‌های کم عرضی خانه‌های دهکده را از یک دیگر جدا می‌کرد.

برای تامین غذاهای گوشتی بیشتر از بزهای اهلی شده استفاده می‌کردند. در صدبیشتری از بزهای جوان تشکیل می‌داد و تنها ۴۰ درصد آنها به سه سالگی رسیده بودند که یک افزایش نسبی را نسبت به دوره پیش نشان می‌دهد. تعداد گوسفند نسبت به بز در رمه‌های اهالی دهکده علی‌کش مانند دوره قبل بسیار کم بود. ولی شکار غزال و گاو وحشی در دوره علی‌کش بیش از پیش رواج داشت. در میان وسایل سنگی این دوره تخته گوشت‌های سنگی به دست آمد که نشان می‌داد اهالی دهکده علی‌کش از آنها برای بیرون آوردن و خوردن مغز استخوان‌های بلند حیوانات سم دار بزرگی که شکار کردند استفاده می‌کردند. استفاده از مواد پروتئینی جانوران آبی همچنان ادامه داشت.

کشاورزان دهکده علی‌کش از داس‌های ترکیبی برای درو کشته‌های خود استفاده می‌کردند. این

داس‌ها را با قراردادن ریز تیغه‌های سنگ چخماقی در دسته‌های استخوانی و محکم کردن آنها با قیر طبیعی می‌ساختند. غلات را روی سنگ‌های ساب زینی - شکل و یا سینی‌های سنگی کم عمق و با کمک ساینده‌های ساده برای مصرف آماده می‌کردند. از نقطه نظر وسایل آشپزخانه یکی از نوآوری این دوره استفاده از هاون و دسته هاون‌های ساده بود.

در دوره علی کش سبدهای جگنی با روش "یکی از زیر یکی از رو" بافته می‌شد. از قیر طبیعی برای ضد آب کردن آنها نیز استفاده می‌کردند. در دوره علی کش بر تعداد و تنوع کاسه‌های سنگی نسبت به دوره پیش اضافه شده است. این کاسه‌ها دارای لبه‌ای ساده بودند. از سنگ سینی‌های کم عمق نیز تهیه می‌کردند.

برای پختن پیکرک‌های کوچک شبیه به بز از نورهایی که در حیات تعبیه شده بودند استفاده کردند. علاوه بر این نوع پیکرک‌ها اهالی علی کش پیکرک‌هایی به شکل انسان نیز می‌ساختند که در دوره قبل متداول نبود. البته از این نوع پیکرک‌ها تنها قسمت‌های بسیار کوچکی به دست آمد که شکل واقعی آنها قابل بازسازی نیست.

مردان و زنان دهکده علی کش از انواع زینت آلات استفاده می‌کردند. آنها را از مواد مختلف از جمله نیش گراز می‌ساختند. برای ساختن مهره‌ها از فیروزه و مس طبیعی که از منطقه فلات مرکزی ایران وارد می‌کردند استفاده می‌نمودند. برای ساختن مهره‌های صدفی از صدف‌های خلیج فارس استفاده می‌کردند. همانطور که قبلاً نیز اشاره شد از ابسیدین نمروداغ ترکیه برای ساختن تیغه استفاده کردند که استفاده از این گونه مواد خام ارتباط اهالی ساکن دهکده علی کش را با مناطق دور دست نشان دهد.

اموات خود را ابتدا در حصیر پیچیده و سپس آنها را به صورت جمع شده در چاله‌هایی که در کف منازل مسکونی حفر می‌کردند همراه با زینت آلات شخص متوفی دفن می‌کردند. استخوان بعضی از اموات را هم با روش دفن ثانویه از گور اصلی خارج و در محل دیگری دفن می‌کردند. گاهی از یک گور به دفعات برای دفن اموات استفاده می‌کردند.

دهکده علی کش نیز با دهکده‌های جارمو، دوره قبل از سفال آن، در کردستان عراق و گوران واقع در لرستان ایران هم‌زمان بوده است.

دوره محمدجعفر، از ۶۰۰۰ تا ۵۶۰۰ ق.م.

در دوره محمدجعفر با نوآوری‌هایی در زمینه‌های معماری، اقتصاد معیشتی و صنایع روبرو می‌شویم. اهالی دهکده محمدجعفر در خانه‌هایی زندگی می‌کردند که پی دیوار آنها را با قلوه

سنگ‌های کف رودخانه‌ای می‌ساختند. روی این پی‌ها دیوارها را با همان مصالحی که در سابق متداول بود بنا کردند. سطوح دیوارها را با گل اندود می‌کردند و شواهدی به دست آمد که نشان می‌داد از محلول گل اخری برای رنگ آمیزی دیوارها استفاده می‌شده است. دیوارها حدود یک متر پهنا داشتند و کف اطاقها را ابتدا با گل کوبیده شده هموار کرده سپس روی آنرا با لایه‌ای از گل تمیز اندود می‌کردند. از نوعی حصیر که باروش "دو تا از رو دو تا از زیر" بافته شده بود فرش می‌کردند.

در این دوره کاشت گندم دانه درشت و جو دو ردیفه همراه با عدس کاملاً متداول شده بود. درو غلات با داس‌های ترکیبی انجام می‌گرفت. برای نرم کردن دانه‌های غلات علاوه بر سنگ‌های ساب و ساینده‌ها از سینی‌های سنگی با عمق کم و کوبنده‌های سنگی نیز استفاده می‌کردند. ساینده‌ها و کوبنده‌های سنگی را با اشکال مختلف می‌ساختند.

هر چند در ابتدا تعداد گوسفند در رمه‌ها زیاد نبودند ولی به زودی در حدود ۵۵۰۰ پ.م. تعداد آنها بر بزه‌برتری چشمگیری پیدا کرد. بقایای استخوان‌های بز و گوسفند نشان می‌دهند که این دو حیوان کاملاً اهلی شده بودند. ساکنان دهکده محمدجعفر همچنان برای ذبح از حیوانات جوان‌تر استفاده می‌کردند. تنها ۴۰ درصد از حیوانات ذبح شده به سه سالگی رسیده بودند. شکارگران دهکده محمدجعفر به شکار حیوانات سم دار مانند غزال، گورخر، گاو وحشی و خوک برای تامین قسمتی از نیازهای غذایی اهالی دهکده همچنان ادامه می‌دادند. صید جانوران آبی و شکار پرندگان مهاجر نیز به روال سابق متداول بود.

از استخوان درفش و سوزن می‌ساختند. برای تیز کردن آنها از تیزکننده‌های سنگی استفاده کردند. این تیزکننده‌ها سنگ‌های کوچکی بودند که در آنها از طول شکاری ایجاد کرده و با قرار دادن استخوان در داخل آن شیارها استخوان را می‌ساییدند و آنها را به اندازه مورد نیاز تیز می‌کردند. داخل سبدهای جگنی را با قیر طبیعی ضدآب می‌کردند. این سبدها را باروش‌های "یکی از زیر یکی از رو" و یا "دو تا از زیر دو تا از رو" می‌بافتند.

مهم‌ترین نوآوری در صنایع در این دوره ساخت سفال بود. سفال‌های این دوره نرم، ترد، دارای شاموت کاه خرد شده بود که ظروف با دست فرم داده شده و در حرارت کم پخته شده بودند. خمیر این سفال‌ها شبیه خمیری بود که پیکرک‌ها را با آن می‌ساختند و مانند پیکرک‌ها ظروف سفالی را هم در تنورها می‌پختند. به این ترتیب هرچند که سفال برای نخستین بار در دوره محمدجعفر ساخته شد ولی تجربه آن به دوره‌های قبل از آن برمی‌گردد. در دوره محمدجعفر سه نوع سفال ساخته شد. یکی از آنها سفال‌های نخودی رنگی بودند که آثار لکه‌های کوره روی سطح آنها مشاهده می‌شد. از این نوع سفال

کاسه‌های ساده کروی شکل و گودیا کاسه‌های بزرگ بیضی شکل را که لبه ساده و یا کمی به خارج برگشته دارند می‌ساختند. گروه دوم کاسه‌های گودی بودند که سطح خارجی آنها را با نقوش هندسی ساده و با محلول گل اخری به روش "زایل شونده" (۲۴) تزیین می‌کردند. تعدادی از این نوع کاسه‌ها دارای شره کوتاه لوله‌مانندی در لبه بودند. سومین گروه سفال‌ها کاسه‌هایی بودند که بدنه آنها در نزدیک کف زاویه داشتند و سطح خارجی آنها با لعاب گلی رقیق پوشیده و سپس داغدار شده بودند. علاوه بر این سه گروه، که گروه‌های اصلی سفال‌های محمدجعفر را تشکیل می‌دادند، سبوه‌های با بدنه کروی شکل و گردن کوتاه و باریک نیز در میان سفال‌ها مشاهده شده است. این سبوه‌ها در مرکز کف فرورفتگی کوچکی داشتند.

پیکرک‌های بسیار زیادی از میان بقایای دوره محمدجعفر به دست آمد که پیکرک‌های مختلف انسانی نیز در میان آنها وجود داشت. یک نوع از پیکرک‌های انسانی شخصی را نشان می‌داد که نشسته است و دستها را روی زانوها قرار داده است. پیکرک‌های ساده و ایستاده انسانی نیز ساخته می‌شد. اهالی دهکده محمدجعفر از مواد خام مختلف، که برخی از آنها را از مناطق دوردست وارد می‌کردند، تزیینات شخصی را می‌ساختند. در میان تزیینات شخصی که در این دوره از آن استفاده می‌شد "دکمه لب" (پلاک لب) بود که یک نمونه آن را که با قیر طبیعی ساخته بودند در نزدیک چانه مجموعه متعلق به دوره محمدجعفر به دست آمد. علاوه بر این چندین نمونه نشان آلت مردی که از مرمر و یا سنگهای آهکی ساخته می‌شدند به دست آمد.

اهالی دهکده محمدجعفر اموات خود را به حالت نیمه جمع شده و بر پهلوئی چپ در حالیکه صورت به سوی مغرب بود در خارج از محل مسکونی دفن می‌کردند. احتمالاً پیچیدن جسد در حصیر منسوخ شده بود ولی پاشیدن محلول گل اخری قبل از دفن بر روی جسد همچنان متداول بود. در یک مورد، علاوه بر تزیینات شخصی متوفی که در میان آنها سه مهره فیروزه نیز وجود داشت، سبیدی در نزدیک شانه یک جسد قرار داده شده بود.

نقوش تزیینی سفال‌های محمدجعفر با نقوش سفال‌های تپه گوران واقع در لرستان و تپه سراب واقع در کرمانشاه بسیار شبیه هستند. با سفال‌های سامره و متارا واقع در کنار دجله در شمال بین‌النهرین نیز شباهت نزدیکی دارند. سبوه‌های کروی با گردن باریک و کوتاه محمدجعفر با سفال‌های سیلک واقع در فلات مرکزی شبیه هستند. کاسه‌های ساده با نقوش تزیینی "زایل شونده" نیز شبیه سفال‌های جارمو واقع در کردستان عراق و تپه حاجی فیروز واقع در دره سولدوز آذربایجان هستند. بنابراین به نظر میرسد تماس‌های نزدیکی بین اهالی ساکن در دهکده محمدجعفر با ساکنان

روستاهای نامبرده برقرار بوده است.^(۲۵)

تپه سبز

علاوه بر علی‌کش، گزارشی کوتاه نیز از حفاریات تپه سبز که در همان ناحیه دهلران و در ۷/۵ کیلومتری جنوب جنوب‌غرب دهلران امروزی واقع شده است در دست است. تپه سبز در ۱۶ کیلومتری غرب شمال‌غرب علی‌کش واقع شده است. راس تپه ۷ متر از سطح زمین‌های اطراف بالاتر قرار دارد و حدود ۳/۵ متر از بقایای باستانی امروزه در زیر رسوبات سطحی زمین‌های اطراف قرار گرفته‌اند. تپه سبز محوطه‌ای نسبتاً بزرگ با ابعاد ۱۴۰ × ۱۲۰ متر است که بخشی از قسمت جنوب شرقی آن در نتیجه بارانهای زمستانی شسته شده و فرسایش پیدا کرده است. این تپه برای نخستین بار توسط هیئت کاوش‌کننده در علی‌کش در سال ۱۹۶۱ میلادی (۱۳۴۰ خورشیدی) مورد بررسی باستان‌شناسی قرار گرفت و از سطح آن تمامی انواع سفال‌هایی که توسط لوییز لوبرتون (Luis Le Breton) به عنوان سفالهای "سوزیانا"^(۲۶) معرفی شده بود جمع‌آوری گردید. مطالعات اولیه سفالهای جمع‌آوری شده از سطح تپه سبز این امیدواری را به وجود آورده بود که شاید بتوان توالی تطور تکاملی فرهنگهای پیش از تاریخ منطقه را از بعد از دوره محمدجعفر در تپه علی‌کش در این محل مشخص و معین کرد. با چنین پیش‌داوری در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۶۳ میلادی حفاری در تپه سبز آغاز شد. قسمت غربی تپه و نزدیک بخشی که توسط باران شسته شده بود برای حفر یک گمانه آزمایشی انتخاب شد.

محل گمانه آزمایشی به گونه‌ای انتخاب شد که با حفاری به روش پله‌پله بتوان سطح خاک بکر را در دامنه تپه در زیر سطح زمین‌های اطراف مشخص کرد. به این منظور در بلندترین نقطه راس تپه و در مجاورت قسمت شسته شده محلی برای حفر گمانه‌ای آزمایشی به ابعاد ۳ × ۵ متر انتخاب و مانند حفاری در تپه علی‌کش این گمانه نیز به جدول‌های یک متر در یک متر تقسیم شد. پس از مدت کوتاهی که از پیشرفت حفاری در این گمانه گذشت گمانه‌ای دیگر به عرض سه متر در غرب آن انتخاب و حفاری در آن نیز بطور همزمان ادامه داده شد. هدف از حفاری این گمانه، که معمولاً برای حفاری در آن از کلنگ بزرگ استفاده می‌شود کمی هم از نظر عمق سطح حفاری پایین‌تر از سطح حفاری گمانه آزمایشی اصلی قرار می‌گرفت، توسعه دادن به محوطه حفاری برای روشن‌تر شدن وضعیت لایه‌نگاری محل بود. در ابتدا در هر لایه ده سانتی‌متر خاک برداری می‌شد. پس از چند هفته متوجه شدند که به این ترتیب در پایان فصل حفاری اطلاعات درخور توجهی به دست نخواهند

آورد لذا روش کار را تغییر داده و در هر لایه ۲۰ سانتیمتر خاک برداری کردند. در عمق شش متری قسمت میانی گمانه برای رسیدن به خاک بکر انتخاب و حفاری در این قسمت تا سطح خاک بکر در عمق بین ۹/۹۰ تا ۱۰/۸۰ متر از راس تپه ادامه داده شد. خاک بکر مخلوطی بود از شن و خاک سفیدرنگ متمایل به نخودی.

لایه نگاری

مجموعه داده طبقه در حفاریات تپه سبز مشخص شد که به ترتیب از قدیم به جدید معرف چهار مرحله فرهنگی سبز، خزینه، مهمه و بیات بودند. این نام‌ها از نام تپه‌های پیش از تاریخی واقع در دهلران گرفته شده است. آثار مرحله سبز یک طبقه و آثار مرحله‌های خزینه، مهمه و بیات هر یک سه طبقه را تشکیل داده اند.

طبقه D: - مرحله سبز:

کهن ترین آثار استقرار انسانی در تپه سبز که عبارت بودند از بقایای خاکستر و زباله، بر روی خاک بکر به دست آمد. هر چند هیچ نوع اثری از معماری در این طبقه به دست نیامد ولی چاله‌ای دست‌کند مشخص شد که در کنار و بر روی آن توده کوچکی از قطعات سفال جمع شده بود. از میان خاکسترها مقدار زیادی بقایای گیاهی که به صورت ذغال درآمد بودند جمع آوری شد. چاله دست‌کند حدود ۴۰ سانتیمتر قطر داشت و در حدود ۲۰ سانتیمتر در داخل خاک بکر حفر شده بود. از داخل این چاله قطعاتی از استخوان انسان و دانه‌های بادام و کتان و همچنین قطعاتی از قیر طبیعی که آثار حصیر یا سبدهای که باروش "دوتا از رو دو تا از زیر" بافته شده بود بر روی آن هنوز مشاهده می‌شد به دست آمد. از داخل توده زباله نیز قطعاتی از درفش و سرتاس استخوانی و همچنین قطعه‌ای از یک سر دوک گلی ستاره‌ای شکل به دست آمد. قطعاتی از زینت آلات شخصی که عبارت بودند از یک قطعه از یک دستبند سنگی که باشیارهای موازی تزیین شده بود و هم چنین سه عدد دکمه لب نیز از میان زباله به دست آمد. از وسایل آشپزخانه‌ای تنها قطعاتی از سنگ‌های ساب و مشته‌ها به دست آمدند. یک قطعه سنگ که در وسط آن حفره‌ای ایجاد شده بود نیز به دست آمد که به نظر می‌رسد از آن به عنوان پاشنه در استفاده می‌شده است. بیشترین قطعات اشیاء به دست آمده از این طبقه را سفال تشکیل می‌داد. سفال‌ها از نوع سفال ساده نخودی رنگ سوزیانا و سفال منقوش سیاه بر روی نخودی رنگ سوزیانا، از نوع 'سوزیانا الف' (Susiana a) بودند.

طبقه C: - مرحله خزینه:

آثار و بقایای طبقه C تپه سبز D به سه لایه کوتاه تر تقسیم می شود که لایه C ۳ قدیمترین آنها است. آثار به دست آمده از هر سه لایه معرف فرهنگ مرحله "خزینه" در دهلران هستند. آثار مرحله خزینه شبیه آثار مرحله سبز هستند با بعضی تغییرات کوچک که می توانند به عنوان تفاوت بین آنها در نظر گرفته شود. یکی از این تغییرات این است که از مقدار سفال "محمدجعفر" کاسته شده و مقدار سفال "خزینه قرمز" افزایش پیدا کرده است. استفاده از انواع مختلف بافت حصیر و سبدهای دوره قبلی در این مرحله نیز ادامه داشت ولی در این مرحله برای نخستین بار بافت سبد با روش فتیله نیز آغاز شد.

لایه C ۳:

بقایای این لایه عبارت بودند از قسمتی از دو پاره دیوار که یکی از آنها که با خشت هایی که از گل سفیدرنگ تهیه می شدند ساخته شده بود روی بقایای زباله لایه زیرین قرار داشت در حالیکه دیگری روی پی قلوه سنگی بنا شده بود. پاره دیواری که با خشت های سفید رنگ ساخته شده بود کهن ترین اثر معماری بود که در حفاریات تپه سبز مشخص شده است. درازی خشت های این دیوار، که قطعاتی از گل سفید رنگ خشک شده در آفتاب بودند، ۲۲ تا ۲۸ سانتیمتر و ضخامت آنها از ۸ تا ۱۰ سانتیمتر بود. بقایای این پاره دیوار تا ارتفاع حدود ۶۰ سانتیمتر سالم باقی مانده بود. کهن ترین اثر سبدهای که به روش فتیله ای در دهلران بافته شده بود از میان بقایای این لایه به دست آمده است. در عمق حدود ۸/۳۰ متر از راس تپه یک لایه رسوب که از نظر جنس با لایه C ۳ متفاوت بود مشخص شد که آثار روی آنرا لایه C ۲ محسوب کردند.

لایه C ۲:

بقایای این لایه را آوار دیوار هایی تشکیل می دادند که با خشت های خشک شده در آفتاب ساخته شده بودند. خشت ها حدود ۴۰ سانتیمتر پهنا و حدود ۸ سانتیمتر ضخامت داشتند. هیچ اثر معماری مشخصی از این لایه به دست نیامد.

لایه C ۱:

بقایای این لایه که حدود یک متر ضخامت داشت از عمق ۷/۲۰ متر از راس تپه شروع می شد و تا عمق ۶/۲۰ متر از راس تپه ادامه داشت. تنها اثر معماری به دست آمده از این لایه قسمتی از رج اول پی یک دیوار بود که با قلوه سنگ کف رودخانه ای ساخته شده بود. قطر متوسط این قلوه سنگ ها حدود ۱۰ سانتیمتر بود.

طبقه B: - مرحله مهمه:

آثار و بقایای طبقه B تپه سبز را هم به سه لایه کوتاه تر تقسیم کرده اند که لایه B ۳ قدیمترین آنها است. آثار به دست آمده از هر سه لایه معرف فرهنگ مرحله "مهمه" در دهلران هستند. از میان بقایای مرحله مهمه آثار مختلفی که معرف این دوره فرهنگی در دهلران بودند به دست آمد که از آن جمله بودند کاسه‌های سفالی از نوع سوزیانیای نخودی با نقوش طبیعت‌گرایی سیاه رنگ از قبیل ردیف‌های بز یا انسان‌های در حال رقص (از نوع سوزیانا ج (Susiana c))، مقدار زیادی سفال قرمز با نقوش قرمز رنگ شاخصه دوره مهمه، "میخ‌های سفالی خمیده"، کوبه‌های سنگی شیاردار و دونوع سردوک جدید، یکی دیسکی و دیگری گنبدی شکل. آخرین نمونه سردوک‌های ستاره‌ای شکل و دیسک‌های سفالی از میان بقایای لایه B ۱ به دست آمدند. بافتن حصیر و سبد به روش‌های قبلی همچنان ادامه داشت. قطعاتی قیر طبیعی که برای ضد آب کردن سبدها بکار می‌رفتند نیز به دست آمد. درفش‌های استخوانی و قطعه‌ای از یک سوزن استخوانی نیز به دست آمدند. از استخوان قطعه که شبیه تیغه چاقو بود نیز به دست آمد. از میان بقایای معرف دوره مهمه تنها یک دکمه لب به دست آمد.

انواع مختلف وسایل آشپزخانه‌ای از قبیل سنگ‌های ساب، مشته‌ها، ساپنده‌ها، ساپنده‌ها، هاون‌ها و دسته‌هاون‌ها به دست آمدند. شیارگرهای سنگی صیقل شده و پاشنه درهای سنگی به تعداد زیاد به دست آمدند.

لایه B ۳:

در این لایه آثار حداقل پنج مرحله ساختمانی مشخص گردید. در این آثار بهترین نمونه‌های خشت بدون شاموت، پی‌های تخته سنگی و دیوارهایی که باچینه‌های بدون شاموت چیده شده بودند به دست داده‌اند. آثار معماری هر یک از آن پنج مرحله ساختمانی به شرح زیر است:

- ۱- بقایای اولین مرحله ساختمانی پاره دیواری است فاقد پی که اولین رج خشت‌های سفید رنگ بدون شاموت آن مستقیماً روی بقایای لایه C ۱ دوره خزینه قرار داشت. درازای خشت‌های این پاره دیوار بین ۳۵ تا ۳۸ و ضخامت آنها بین ۵ تا ۹ سانتیمتر بود.
- ۲- در دومین مرحله پاره دیواری که روی پی تخته سنگی بنا شده بود مشخص گردید. این تخته سنگ‌ها بسیار کوچک بودند و از کف رودخانه جمع آوری شده بودند. قطر آنها از حدود ۱۰ سانتیمتر تجاوز نمی‌کرد. همراه این پاره دیوار بقایای اجایی که در کف اطافی تعبیه شده بود نیز مشخص گردید. این اجاق به قطر ۷۵ و عمق ۱۵ سانتیمتر بود. از داخل این اجاق خاکستر و

- سنگهایی که در نتیجه آتش شکسته شده بودند به دست آمد.
- ۳- بقایای سومین مرحله ساختمانی راپاره دیواری که باچینه بدون شاموت چیده شده بود تشکیل می داد. ارتفاع باقی مانده این پاره دیوار ۴۸ و پهنای آن ۳۰ سانتیمتر بود.
- ۴- از چهارمین مرحله ساختمانی بقایای پاره دیواری که روی پی سنگی بنا شده بود مشخص گردید. عمق پی ۵ و پهنای آن ۴۰ سانتیمتر بود که طرفین آنرا با تخته سنگ های کوچک که در گل فرو کرده بودند محدود شده بود.
- ۵- پنجمین و آخرین مرحله ساختمان سازی این لایه را پاره دیواری چینه ای تشکیل می دهد. چینه ها گل سفید رنگ بدون شاموت بودند. روبروی این پاره دیوار قسمتی از یک پاره دیوار چینه ای دیگر به دست آمد که فضای بین آنها ۲/۶۰ متر اندازه گیری شد. ولی در فضای بین دو پاره دیوار هیچ نوع اثری که نشان از کف داشته باشد به دست نیامد.

لایه B ۲:

در فاصله بین لایه قبلی و این لایه قشری خاکستر تیره رنگ قرار داشت. از داخل این قشر خاکستر سر یک سنجاق مسی به دست آمد که تنها شیبی مسی بود که از تپه سبز به دست آمده است. تنها اثر معماری که از این لایه به دست آمد بقایای پاره دیواری بود که تا ارتفاع بین ۲۵ تا ۶۰ سانتیمتر آن باقی مانده بود. این دیوار با دو اندازه خشت های بدون شاموت ساخته شده بود. اندازه یک نوع از خشت ۲۰ در ۲۰ در ۱۰ سانتیمتر و اندازه خشت های نوع دوم ۲۰ در ۵۰ در ۱۰ سانتیمتر بود. در دیوار چینی به طور یک در میان از این نوع خشت ها استفاده شده بود.

لایه B ۱:

بقایای این لایه را توده فشرده ای از آوار ساختمانی که با خشت های بدون شاموت به رنگ قرمز متمایل به نخودی ساخته شده بودند تشکیل می داد. بقایای این لایه از عمق ۴/۳۰ تا ۳/۴۰ متر زیر راس تپه ادامه داشت. بقایای این لایه از لایه بالاتر با قشری از کود برگ نارنجی رنگی مشخص بود.

طبقه A: - مرحله بیات:

بقایای این طبقه را هم می توان به سه لایه کوتاه تر تقسیم کرد. ۹۵ درصد از قطعات سفال های به دست آمده از مرحله بیات از نوع سوزیانی ساده نخودی و سوزیانی نخودی با نقوش سیاه رنگ بودند. سفال جدیدی که در این مرحله متداول شد سفالی است که آنرا "سفال قرمز بیات" نامیده اند.

علاوه بر آنها، سه نوع دیگر سفال که جدید بوده اند از مرحله بیات به دست آمده اند که عبارتند از:

- ۱- سفال با نقوش ظریف سیاه رنگ بر روی زمینه مسی، ۲- منقوش دو رنگ و ۳- سفال سیاه داغدار.

علاوه بر سفال و ابزارهای سنگ چخماقی بیشترین آثار این لایه‌ها را سردوک‌های مختلف تشکیل می‌دادند. از میان ۶۳ سردوک به دست آمده از مرحله بیات تپه سبز ۴۹ عدد آنها به شکل چرخ بودند. از میان بقایای این مرحله تنها یک نمونه حصیر یا سبد به دست آمد. از استخوان نیز تعدادی درفش و یک نمونه سرتاس به دست آمد. از جمله اشیاء کوچک به دست آمده از مرحله بیات باید از یک مهره کوچک ساخته شده از کهریا و سه عدد دکمه لب و قسمتی از یک "بلو" سنگی (شیارگر به شکل "کج بیل") صیقل شده نام برده شود.

از وسایل آشپزخانه‌ای می‌توان از سنگ ساب‌های زینی شکل و رشته‌های ساده دیسکی شکل نام برد. تعدادی سابنده، ساینده‌های کروی و پاشنه در سنگی نیز به دست آمد.

لایه ۳۸:

سه مرحله مشخص ساختمانی در بقایای این لایه وجود داشت. از جمله آثاری که در میان توده زباله همراه آثار ساختمانی به دست آمد پشکل گوسفند و یا بز بوده است. بقایای دیوارهای ساختمان این لایه تا ارتفاع حدود ۱/۱۰ متر سالم باقی مانده بودند. دیوارها با خشت‌های بدون شاموت که گل آنها به رنگ قرمز متمایل به قهوه‌ای بود ساخته شده بودند. اندازه خشت‌ها متفاوت و در دو اندازه ۱- خشت‌های تقریباً مربع شکل به ابعاد ۵۰ در ۵۰ در ۱۰ سانتیمتر و ۲- ۲۵ در ۲۰ در ۱۰ سانتیمتر بودند. نشانه‌هایی از کاربرد روش قفل و بست در گوشه‌های دیوارها نیز مشاهده شده است. میانگین پهنای دیوارها حدود ۱/۱۰ متر بود که هر دو سطح آنرا با گل اندود کرده بودند. پس از اینکه بقایای ساختمانی این مرحله در زیر قشری از خاکستر مدفون شده بود بر روی قشر خاکستر آثار مرحله دوم ساختمانی این لایه مشخص شد. پاره دیواری که از بقایای ساختمانی این مرحله مشخص شد با چینه‌هایی از گل سفید رنگ بدون شاموت ساخته شده بود. بقایای ساختمانی این مرحله نیز با قشری از خاکستر پوشیده شده بود که ساختمان مرحله سوم این لایه بر روی آن قشر خاکستر بقایای دیوارهایی که با چینه‌های بدون شاموت سفید رنگ ساخته شده بودند مشخص گردید. در قسمتی از یکی از پاره دیوارها دری که در اصل بین ۸۰ تا ۱۰۰ سانتیمتر عرض داشت مشاهده شد.

لایه ۲۸:

بقایای معماری این لایه عبارت بود از یک پاره دیوار ساخته شده از خشت‌های سفید رنگ بدون شاموت. اندازه خشت‌ها ۵۰ در ۳۰ در ۱۰ سانتیمتر بود. این پاره دیوار تا ارتفاع بین ۶۰ تا ۷۵ سانتیمتر سالم باقی مانده بود. در محوطه کاوش قسمتی از یک پاره دیوار دیگر نیز مشخص شد که با خشت‌های بدون شاموت با ابعاد ۳۵ در ۳۰ در ۱۰ سانتیمتر ساخته شده بود. در گوشه منطقه حفاری

شده آوار پاره دیوار دیگری مشخص شد. در فضای بین این پاره دیوارها قشر ضخیمی خاکستر قرار داشت که در میان آن بقایای اسکلت یک سگ که قسمت‌های مختلف استخوان بندی آن در سر جای خود قرار داشتند به دست آمد. بقایا اسکلت یک انسان هم در میان بقایای این لایه به دست آمد که فاقد جمجمه و استخوان شانه بود. هنوز معلوم نیست که این اسکلت متعلق به ساکنان لایه بالاتر بود یا همین لایه. علت مفقود بودن جمجمه و استخوان شانه را هم فرسایش سطح تپه ذکر کرده‌اند.

لایه ۱۸:

آخرین لایه آثار باستانی تپه سبز که ضخامت بقایای آن ۱/۵ متر بود متعلق به این لایه است. بقایای این لایه را آوار قسمت‌های ساختمانی که به رنگ قرمز متمایل به نخودی بود تشکیل می‌داد. بقایای اسکلت چهار انسان، و قسمتی از یک پاره دیوار نیز از دیگر آثار باقی مانده از این لایه بود. بقایای اسکلتی متعلق به دو شخص بالغ، یک نوجوان و یک کودک بودند. جهت اسکلت‌ها شرقی - غربی بود و به حالت دراز کش بر روی پهلوئی راست در گور نهاده شده بودند. کودک به صورت نیمه جمع شده دفن شده بود. در گورها در کنار افراد بالغ یک سنگ ساب و یک مشته ساده قرار داده شده بود. دیوار را با چینه بدون شاموت از گل سفید رنگ ساخته بودند که بین ۳۵ تا ۴۵ سانتیمتر پهنا داشت. (۲۷)

هیئت کاوشگر تپه علی کش در دهلران در دو تپه پیش از تاریخی "موسیان" و "اشرف آباد" نیز گمانه‌هایی آزمایش حفر کردند و گزارش خبرگونه‌ای از کاوش‌های خود را منتشر کرده‌اند. در اینجا فشرده‌ای از آن خبر نامه‌ها نقل می‌شود.

تپه موسیان

"تپه موسیان" بزرگترین تپه باستانی دهلران، که ضمناً جزو بزرگترین تپه‌های باستانی خوزستان نیز هست، در بخش جنوب شرقی دهلران در یک کیلومتری غرب رودخانه دوایریج و به فاصله ۲/۵ کیلومتری شرق تپه علی کش واقع شده است. طول شمال جنوبی تپه موسیان ۵۳۵ متر و عرض شرقی غربی آن ۳۲۰ متر است. راس تپه موسیان ۱۷/۵ متر از سطح زمین‌های اطراف بالاتر قرار دارد و پیرامون آن نزدیک به ۱/۵ کیلومتر است. (۲۸)

در سال ۱۹۰۳ میلادی (۱۲۸۲ خورشیدی) گو تیر و لامپر از هیئت باستان‌شناسی فرانسه که در شوش کاوش می‌کردند برای مدت سه ماه در این محل کاوش کردند. کاوش آنها در قسمت‌های مختلف تپه به صورت پنج گمانه آزمایشی انجام شده بود و هر یک از گمانه را با حروف الفبای لاتین

و با حروف A تا E علامت گذاشته بودند. گمانه E به ابعاد ۱۰ در ۵ متر در گوشه جنوب غربی تپه واقع شده بود. سطح این قسمت از تپه ۱۲ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف قرار داشت. عمق حفاری آنها تا ۲/۵ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف ادامه داشت و سطح خاک بکر را مشخص نکردند.^(۲۹) به تصور اینکه هیئت کاوشگر فرانسوی در این عمق به لایه بدون سفال رسیده باشند کاوشگران تپه علی کش برای بررسی مجدد تپه موسیان به این محل آمدند و در سطح تپه و در نزدیکی گمانه E هیئت فرانسوی یک عدد سنگ مادر شبیه آنچه در علی کش یافته بودند پیدا کردند. بنابراین برای دستیابی به کهن‌ترین آثار تپه موسیان هیئت باستان‌شناسی علی کش در همین گمانه آزمایشی حفاریات را ادامه دادند. ابتدا محل حفاری را از بقایای شسته شده و آوارهای پر شده پاک کردند و سپس حفاری را باروشی که در علی کش اعمال می‌کردند ادامه دادند. محوطه‌ای به ابعاد ۶ در ۴ متر در شرقی‌ترین قسمت این گمانه و در ارتفاع شش متری بالاتر از سطح زمین اطراف انتخاب شد و کاوش در آن در ۱۵ ماه اکتبر ۱۹۶۳ میلادی (۱۳۴۲ خورشیدی) آغاز شد و ادامه داده شد تا عمق کاوش ۵۰ سانتیمتر پایین‌تر از سطح کاوش هیئت فرانسوی رسید. در کاوش سال ۱۹۶۳ مجموعاً ۸۴۹ قطعه سفال و تعدادی اشیاء مشابه مرحله فرهنگ مهمه به دست آمد. از جمله اشیاء به دست آمده "میخ‌های سفالی خمیده" بود. در میان سفال‌های نخودی با نقوش سیاه سفال‌منقوش مهمه با نقوش ردیف بزها و انسان‌های در حال رقص وجود داشت. در میان بقایای خاکستر علاوه بر دانه‌های ذغال شده گندم، جو، عدس، بادام و کتان قطعاتی از استخوان گاو اهلی شده نیز به دست آمد. کاوش این هیئت نیز، هر چند تا حدود ۵۰ سانتیمتر عمیق‌تر از کاوش هیئت قبلی ادامه داده شد ولی به سطح خاک بکر نرسید و متوقف گردید.^(۳۰)

تپه اشرف آباد

یکی دیگر از تپه‌های پیش از تاریخی واقع در دهلران که توسط هیئت کاوشگر در تپه علی کش در آن نیز گمانه‌ای آزمایش حفاری شد تپه اشرف آباد بود. راس تپه اشرف آباد حدود ۳ متر از سطح زمین اطراف ارتفاع دارد و طول شمالی جنوبی آن ۱۰۰ و عرض شرقی غربی آن ۹۰ متر است. این تپه کوچک در ۱/۵ کیلومتری شمال غرب تپه سبز درو در یک کیلومتری شرق رودخانه مهمه در دهلران واقع شده است.^(۳۱) آثاری که در سال ۱۹۶۳ میلادی از سطح این تپه جمع‌آوری شد نشان می‌دادند که در مرحله فرهنگ مهمه این محل دهکده کوچکی بوده است. آثاری از قبیل "میخ‌های سفالی خمیده"، سفال سوزیانی نخودی با نقوش سیاه رنگ که تزیینات آنها را ردیف بزها و انسان‌های در حال رقص

تشکیل می‌داد و قطعاتی از سفال‌های قرمز با نقوش قرمز شاخصه فرهنگ مهمه، ارتباط نزدیک این محل را با لایه‌های B۱، B۲ و B۳ تپه سبز (مرحله فرهنگ مهمه) نشان می‌دهند. بقایای یک واحد مسکونی با پی سنگی نیز از گمانه آزمایشی سال ۱۹۶۳ مشخص شد که شباهت بسیار نزدیکی با بقایای معماری به دست آمده از لایه B۳ تپه سبز داشت. (۳۲)

علاوه بر محل‌های باستانی نام برده در بالا در بررسی باستان‌شناسی سال ۶۹-۱۹۶۸ که توسط جیمز نیلی و هنری رایت (Henry T. Wright) در منطقه دهلران انجام گرفت تعدادی دیگر از تپه‌باستانی منطقه شناسایی شدند که آثار سطحی آنها معرف ادوار مختلف فرهنگی سبز، خزینه، مهمه و بیات بودند. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

تپه سفید

این تپه به طول تقریبی ۷۰ و عرض ۳۰ متر و ارتفاع ۲ متر از سطح زمین‌های اطراف کوتاه‌ترین تپه‌ای است که در دهلران واقع شده است. در بررسی سال ۱۹۶۱ تعدادی قطعات سفال معرف دوره خزینه از سطح آن جمع آوری شد. در بررسی سال ۶۹-۱۹۶۸ این تپه ناپدید شده بود. علت آن استفاده از خاک تپه برای راه‌سازی بوده است. (۳۳)

چغا سفید

چغا سفید تپه‌ای نسبتاً بزرگ است که طول شمال شرقی - جنوب غربی آن ۱۲۰ و عرض شمال غربی - جنوب شرقی آن ۱۲۰ متر و ارتفاع راس آن از زمین‌های اطراف ۱۶ متر است. گمانه‌ای آزمایشی که در این محل در سال ۱۹۶۳ حفر شد نشان داد که ریشه تپه در حدود بین ۳/۵ الی ۵ متر پایین تر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد. آثاری از دوره‌های سبزالی مهمه از این تپه به دست آمده است. (۳۴)

تپه خزینه

تپه خزینه با طول حدود ۹۰ و عرض حدود ۶۰ متر در یک کیلومتری رودخانه دواپرچ در منطقه دهلران واقع شده است. راس این تپه در حدود ۵ متر از سطح زمین‌های اطراف بالاتر قرار دارد (۳۵). برای نخستین بار در سال ۱۹۰۳ میلادی گوئیر و لامپر، از اعضا هشت باستان‌شناسی فرانسه مستقر در شوش، گمانه‌ای آزمایشی در این تپه حفر کردند (۳۶).

تپه فروخ آباد (تپه فخر آباد)

یکی از مشکلات در بررسی‌های باستان‌شناسی تعیین دقیق نام محل است. همانطور که در مورد تپه محمدجعفر ملاحظه شد یک محل با سه نام "محمدجعفر"، "علی‌کش" و "بزم‌ده" معرفی شده بود که حفاران هر یک از آن نام‌ها را برای معرفی فرهنگ‌هایی که در آن محل مشخص کرده بودند بکار بردند. این تپه نیز با دو نام مختلف معرفی شده است. تپه فروخ آباد تپه‌ای نسبتاً بزرگ است که طول شمال غربی - جنوب شرقی آن ۲۰۷ و عرض شمال شرقی - جنوب غربی آن ۱۴۰ متر است. این تپه با ارتفاع حدود ۲۵ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف در کنار رودخانه مهمه در منطقه دهلران واقع شده است. برای اولین بار توسط گوتیر و لامپرگمانه‌ای در سال ۱۹۰۳ میلادی در این تپه حفر شد^(۳۷) و مجدداً در سال ۱۹۶۱ بازدید شد و از سطح آن سفال‌های معرف ادوار خزینه، مهمه و بیات جمع‌آوری گردید^(۳۸).

منطقه ۱، حوزه فرهنگی ب

هرچند که بزرگترین، مشهورترین و مهم‌ترین تپه باستانی این حوزه فرهنگی تپه شوش است، ولی شاخصه‌های کهن‌ترین آثار فرهنگی این حوزه فرهنگی در تپه جعفرآباد مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند. در برجستگی "آکروپل" شوش و در تحتانی‌ترین لایه‌های استقرار که بلافاصله بر روی سطح خاک بکر قرار دارند (لایه‌های ۲۷ و ۲۶)، آخرین مراحل استقرار در دهکده‌ها به دست آمده‌اند. آثار به دست آمده از لایه بالاتر، یعنی ۲۵، به دوره "سپیده دم شهرنشینی" تعلق دارند. سابقه کاوش‌های باستان‌شناسی در شوش به یک قرن و نیم پیش می‌رسد. در سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۲۹ خورشیدی) ویلیام کنت لوفتوس (William Kennet Loftus) به شوش مسافرت کرد و آثار باستانی آنجا را مورد بررسی قرار داد و در زمستان سال بعد حفاری در بخش‌هایی از تپه شوش را آغاز کرد. پس از یک وقفه نسبتاً طولانی مارسل و همسر او ژان دیولافوا (M. and J. Dieulafoy) در سال ۱۸۸۴ در قسمت آپادانای شوش حفاریاتی انجام دادند. دو سال پس از اینکه ناصرالدین شاه قاجار در ۱۸۹۵ میلادی امتیاز انحصار کاوش در تمام ایران را به دولت فرانسه واگذار کرد ژاک دو مورگان (De Morgan) به عنوان سرپرست هیئت باستان‌شناسی فرانسه در ایران عملیات

حفاری در شوش را شروع کرد و به تدریج دستیاران او و جانشینانش در سایر تپه‌های باستانی اطراف آن نیز اقدام به حفر گمانه‌هایی آزمایشی نمودند. برنامه بررسی و گمانه زنی و کاوش در شوش و تپه‌های باستانی اطراف آن تا زمان پرفسور ژان پرو (J. Perrot)، آخرین رییس هیئت باستان‌شناسی فرانسه در ایران، تا سال ۱۹۷۸ میلادی (۱۳۵۷ خورشیدی) ادامه داشت. (۳۹)

در این حوزه فرهنگی آثار متعلق به دوره قبل از سپیده دم شهرنشینی از تپه‌های باستانی واقع در نزدیک رودخانه شاور به دست آمده است. در حال حاضر و بر اساس گزارش‌های چاپ و منتشر شده مقدماتی از حفاریاتی که در آن تپه‌ها انجام شده است، اطلاعات موجود از تپه جعفرآباد بیش از سایرین است. سابقه حفاریات در آن محل‌ها، به استثنای تپه شوش، به سال ۳۵-۱۹۳۴ میلادی (پاییز و زمستان سال ۱۳۱۳ خورشیدی) می‌رسد. آخرین فصل حفاری در یکی از آنها، تپه بندبال، در سال ۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵۶ خورشیدی) انجام شد و بدون اینکه به نتیجه‌ای درخور تامل دسترسی پیدا کنند ادامه حفاریات متوقف گردید. یکی از مهم‌ترین محل‌های باستانی این حوزه فرهنگی تپه مشهور شوش است که متأسفانه با وجود اینکه بیش از یک قرن و نیم در آن حفاریاتی انجام شده است اطلاعات مربوط به دوره مورد نظر در این مطالعه هنوز چاپ و منتشر نشده اند و آنچه که منتشر شده است نیز از حدخبرنامه‌های کوتاه تجاوز نمی‌کنند. در مورد یکی از آن محل‌ها، تپه بوهران، تقریباً هیچ نوع اطلاعاتی در دست نیست و از قرار مسموع در دهه ۱۳۴۰ خورشیدی در نتیجه فعالیت کشت و صنعت و راه‌سازی تخریب و از بین رفته است. نگارنده هم که در فاصله سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۶ خورشیدی بارها از آن ناحیه بازدیدهای متعددی کرده است آثاری از این محل ندیده است. حتی در بازدیدی که از طرف برگزارکنندگان گردهم‌آیی شوش در سال ۱۳۵۶ از محل باستانی ناحیه ترتیب داده شده بود بازدید از این تپه به علت عدم وجود آن در برنامه گنجانده نشده بود. بنابراین در مطالعه حاضر اطلاعات ارائه شده درباره این حوزه بسیار غنی فرهنگی محدود خواهد بود به خلاصه‌ای از گزارشات مقدماتی و خبرنامه‌هایی درباره پژوهش‌های انجام شده در تپه جعفرآباد، جوی، بندبال و نتیجه حفاریات دهه ۱۹۷۰ میلادی در تپه شوش. البته لازم به یاد آوری است که اطلاعات موجود درباره این محل‌ها را می‌توان در حلقه اول به دو گروه اصلی تقسیم کرد. ۱- اطلاعاتی که از طریق حفاریاتی که لویرتون در سال‌های ۳۵-۱۹۳۴ در محل‌های باستانی این حوزه انجام داد در دست است. هدف لویرتون از آن پژوهش‌ها این بود که بتواند تطور فرهنگی این حوزه را تدوین و تنظیم کند، که چنین نیز کرد (۴۰)، و ۲- اطلاعاتی که با کاوش‌هایی که در فاصله سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۷ میلادی انجام گرفتند به دست آمدند. هدف از پژوهش‌های ثانویه این بود تا بتوان در مطالعات لویرتون

تجدید نظر و آنرا روزآمد کرد، که هنوز مطالعات در این باره ادامه دارد. متأسفانه اطلاعات هر دو گروه بطور ناقص چاپ و منتشر شده‌اند. وضعیت لایه نگاری تپه بندبال و پیگیری پژوهش‌ها در سایر تپه‌های باستانی نام برده در بالا از سال ۱۳۵۸ خورشیدی به دلیل تعطیل شدن ادامه پژوهش‌های هیئت باستان‌شناسی فرانسه در ایران همچنان نامشخص باقی مانده است

جعفر آباد

از آنجا که کهنترین آثار و بقایای فرهنگی در تپه جعفرآباد به دست آمده است، به بررسی این محل به عنوان شاخصه مراحل مختلف فرهنگ‌های ادوار مختلف ده‌نشین در این حوزه فرهنگی خواهیم پرداخت.

جعفرآباد در ۷ کیلومتری شوش و در کنار رودخانه شاتور و جاده اندیمشک - اهواز و در حدود دو کیلومتری سه راهی شوش در سمت راست این جاده واقع شده است. جعفرآباد تپه‌ای مخروطی شکل است که راس آن حدود ۷ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد. رودخانه شاتور که از دامنه تپه جعفرآباد می‌گذرد قسمتی از تپه را شسته و تخریب کرده است. اندازه قاعده این تپه ۴۰×۵۰ متر است (۴۲). نخستین بار در سال ۱۹۰۳ میلادی (۱۲۸۲ خورشیدی) توسط هیئت باستان‌شناسی فرانسه مستقر در شوش در این تپه گمانه آزمایشی کوچکی حفر شد (۴۳). در سال ۱۹۳۰ رولاند دومکنم و در سال ۱۹۳۴ لوبرتون برای اطلاع از لایه نگاری این تپه گمانه‌ای به ابعاد ۲×۶ متر در آن حفر کرد که در عمق ۶ متری از راس تپه سطح خاک بکر مشخص گردید (۴۴). در فاصله بین سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ میلادی (۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ خورشیدی) توسط خانم ژنویو دلفوس، یکی از اعضا هیئت باستان‌شناسی فرانسه مستقر در شوش، محلی در کنار گمانه سال ۱۹۳۴ لوبرتون برای حفاری انتخاب شد. از آنجا که یکی از اهداف این دوره از کاوش مشخص شدن چگونگی تطور معماری در این بود از همان ابتدا ابعاد این گمانه بزرگتر در نظر گرفته شد و به تدریج گسترش داده شد بطوریکه سطح حفاری به حدود ۶۵۰ متر مربع نیز رسید. حفاری در چند فصل پیاپی ادامه داده شد که در نتیجه سه دوره فرهنگی، پنج دوره ساختمانی و شش لایه استقرار، که بعضی از آنها به لایه‌های کوچکتری تقسیم می‌شدند، مشخص شد. (۴۵)

دوره I:

بقایای دوره I جعفرآباد معرف سه لایه استقرار، ۶، ۵، ۴ هستند که آثار لایه ۶ مستقیماً روی خاک بکر قرار گرفته‌اند. لایه ۵ خود به دو لایه کوچکتر a و b تقسیم می‌شود. روی بقایای لایه ۴ قشر نسبتاً

ضخیمی از خاک قرمز رنگ مخلوط با مواد آلی پوسیده و خاکهای آهکی قرار داشت که آثار دوره I را از آثار دوره بعد جدا می‌کرد. قطعات سفال ها و ابزارهای سنگی و هم چنین بقایای استخوان حیوانات به دست آمده از لایه‌های ۶الی ۴ کاملاً یکنواخت بودند. آنچه در این لایه نگاری ملاک قرار گرفته است تغییراتی بود که در بقایای معماری مشاهده می‌شود.

دوره II:

لایه ۳ استقراری در جعفرآباد به ۱۴ لایه کوچک تر تقسیم شده است که با حروف الفبای لاتین از a تا n مشخص شده‌اند. لایه‌های ۳ m و ۳ n معرف دوره II جعفرآباد هستند. بقایای معماری این دوره با بقایای معماری دوره قبل و بعد تفاوت‌هایی را نشان می‌دهند.

دوره III:

آثار لایه‌های ۳ L تا ۳، ۲ و ۱ معرف دوره III جعفرآباد هستند. بین بقایای دوره II و III جعفرآباد قشری از آوار دیوارهای خشتی به ضخامت بین ۵۰ تا ۷۰ سانتیمتر قرار داشت. (۴۶)

معماری

دیوارهای واحدهای ساختمانی دوره I باچینه و خشت ساخته شده بودند. خشت‌ها بین ۸۰ تا ۹۰ سانتیمتر طول و بین ۱۲ تا ۱۷ سانتیمتر پهنا و بین ۱۰ تا ۱۴ سانتیمتر ضخامت داشتند (۴۷).

لایه ۶: دیوار واحدهای ساختمانی لایه ۶ جعفرآباد با چینه ساخته شده بودند. بقایای دو واحد ساختمانی کوچک ار میان بقایای این لایه مشخص شدند. مساحت یکی از آنها ۱۶/۵ و دیگری ۱۲/۸۰ متر مربع بود. ساخت و سازهای لایه ۵ b قسمت اعظم بقایای معماری بخش مرکزی لایه استقرار ۶ را تخریب و از بین برده است.

لایه ۵ (b): واحدهای مسکونی این لایه نیز با چینه ساخته شده بودند. واحدهای ساختمانی بسیار نزدیک هم ساخته شده بودند بطوریکه فضای خالی بین آنها بسیار کم بود و یا وجود نداشت. لایه ۴: قسمت‌هایی از بقایای معماری این لایه به شدت آسیب دیده و فرسایش پیدا کرده بود. اکثر دیوارها با قرار دادن سه ردیف خشت در کنار هم ساخته شده بودند و به همین دلیل اکثر دیوارها ضخیم بودند. در قسمت شمال شرقی منطقه کاوش بقایای یک واحد ساختمانی کوچک مدور نیز مشخص شد (۴۸).

لایه ۳n-m: بقایای معماری این لایه‌ها علاوه بر پاره دیوارهای خشتی، قسمت‌های کوچکی از کف بخش‌هایی از واحدهای ساختمانی مشخص شد که با خشت فرش شده بودند. بقایای دو واحد ساختمانی کوچک مدور نیز مشخص شدند که دیواره آنها خشت چینی شده بود.

لایه های ۳ و ۱-۲: بقایای معماری این لایه ها عبارت بودند از قسمت هایی از پاره دیوارهای بی ارتباط که با خشت ساخته شده بودند. (۴۹)

سفال

در سال ۱۹۵۷ لوبرتون مقاله ای چاپ و منتشر کرد که اساس مطالعات او را حفر گمانه هایی آزمایشی تشکیل می دادند که خود او در تپه های جعفرآباد، جوی، بندبال و بوهلان سرپرستی کرده بود. لوبرتون در این مقاله با مقایسه سفال های به دست آمده از آن گمانه ها مجموع سفال های "حوزه فرهنگی ب منطقه ۱" را به پنج گروه طبقه بندی و با استفاده از پیشوند کلمه "سوزیانا" از قدیم به جدید آنها را با حروف الفبای لاتین a, b, c, d و e مشخص کرده بود. گروه "سوزیانا e" را به صورت "شوش I" یا "نخستین سبک" (First Style) نیز می شناسند. از این پنج گروه متفاوت تنها سه گروه e و c, a در تپه جعفرآباد و دو گروه دیگر در تپه های جوی و بندبال و بوهلان شناسایی شده بودند. گروه b تنها در تپه جوی و گروه d در تپه های بندبال و بوهلان. این طبقه بندی هنوز اعتبار خود را همچنان حفظ کرده است و تنها در نتیجه اطلاعاتی که از حفاریات دهه ۱۹۷۰ میلادی در تپه های جعفرآباد، جوی و بندبال به دست آمده است تغییری جزئی در انتساب هر یک از آن گروه سفال ها به طبقات استقرار تپه های نام برده داده شده است. بطور کلی تمامی سفال های معروف به "سوزیانا" با دست ساخته شده بودند و شاموت آنها را شن و شن نرم تشکیل می داده است. فرم ظروف ساده و عبارت بودند از کاسه های ساده و گود و بشقاب و لیوان. از لعاب گلی غلیظ، که معمولاً از گلی که از آن برای ساختن سفال استفاده می کردند تهیه می شد و به رنگ های روشن کرم و نخودی بودند، برای پوشش سطوح ظروف استفاده می شده است. به استثنای قطعاتی که دارای نقوش ساده هندسی کننده بودند و جزو اولین گروه سفال ها بودند، ظروف سفالی بقیه گروه ها را با استفاده از رنگ سیاه با نقوش مختلف تزیین کرده بودند. ظروف را در کوره های سفالگری که به تدریج کاملتر شده بودند پختند. سفال های گروه های پنجگانه سوزیانا را می توان به صورت زیر معرفی کرد:

"سوزیانا a": سفال های این گروه را کاسه های ساده و لیوان هایی تشکیل می دادند که با "نقوش سبکی" و نقوش ساده هندسی منفی تزیین شده بودند. تنها در این گروه از سفال سوزیانا ندرتاً از نقوش ساده هندسی کننده برای تزیین سطح خارجی سفال ها استفاده شده بود. این گروه از سفال ها را منحصرأ در میان آثار طبقات معرف دوره I تپه جعفرآباد (لایه های ۶الی ۴) به دست آوردند.

"سوزیانا b": تفاوت سفال های این گروه با گروه قبل در تنوع فرم ظروف است. نقوش تزیینی

شبهه گروه قبل هستند با این اختلاف که دیگر تزیین ظروف با نقوش هندسی کنده بکلی منسوخ شده است. لوبرتون این گروه از سفال‌ها را تنها در میان بقایای آثار تپه جوی به دست آورده بود.

"سوزیانا c": این گروه از سفال‌ها را می‌توان معرف سفال‌های دوره II جعفرآباد (لایه‌های ۳n-m) دانست. از ویژگی‌های این گروه از سفال‌ها، علاوه بر ساده بودن آنها، کاسه‌های با لعاب گلی غلیظ قهوه‌ای رنگ و لیوان‌های با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ هستند. کف ظروف یا مقعر و یا حلقوی بودند. برای نخستین بار ردیف نقش حیوان و انسان نیز بر روی ظروف ظاهر شده است. مانند گروه‌های قبلی نقوش تزیینی با رنگ سیاه روی زمینه روشن نقاشی شده بودند.

"سوزیانا d": این گروه از سفال‌ها از میان آثار طبقات استقراری بالای تپه‌های بندبال و بوهلان به دست آمده‌اند. کف ظروف تخت و یا مقعر ساخته شده بودند. نقوش تزیینی ساده ولی به نقوش "شوش I" شباهت بسیار نزدیکی داشتند. برای تزیین ظروف از رنگ قهوه‌ای متمایل به قرمز نیز استفاده شده است.

"سوزیانا e یا شوش الف یا شوش I و یا نخستین سبک": سفال‌های این گروه خود به دو گروه کوچکتر "قرمز ساده" و "نخودی منقوش" تقسیم می‌شوند. این گروه از سفال‌ها در میان آثار معرف دوره III جعفرآباد (لایه‌های L ۳ و ۲ و ۱) هستند و از طبقات زیرین آکروپل شوش (طبقات ۲۷ الی ۲۵) نیز به دست آمده‌اند. (۵۰)

از تپه جعفرآباد تعدادی پیکرک انسانی و حیوانی گل پخته و هم چنین اشیاء کوچک گل پخته‌ای نیز به دست آمده است. در میان اشیاء سنگی می‌توان از ابزارهای سنگی ساخته شده از سنگ چخماق مانند تیغ و تیغه و رنده و خراشنده‌ها نام برد. ادوات سنگی عبارت بودند از سنگ ساب‌ها، هاون‌ها، دسته هاون‌ها و تخته سنگ‌هایی که اصطلاحاً "بزرک ساب" (palette) نامیده می‌شوند و کج بیل‌ها و چکش‌های سنگی. از استخوان و صدف و قیر طبیعی نیز اشیاء کوچک ساخته شده بود که تعدادی از آنها به دست آمده‌اند. (۵۱)

تپه جوی

تپه جوی در شمال تپه جعفرآباد و در سمت راست جاده اندیمشک-اهواز و به فاصله کمی از رودخانه شاتور، در حدود ۲۵۰ متر، واقع شده است. راس این تپه حدود ۱۰ متر از سطح زمین اطراف بالاتر قرار دارد و اندازه دامنه آن ۱۸۰×۱۰۰ متر است. برای نخستین بار در اواخر سال ۱۹۳۴ میلادی گمانه‌ای آزمایشی (گمانه شماره ۱) به ابعاد ۸×۱۰ متر در آن حفاری شد که در عمق ۵/۵۰ متر از سطح

تپه بدون اینکه سطح خاک بکر مشخص شود حفاری متوقف گردید^(۵۲). در اوایل سال ۱۹۳۵ میلادی در گمانه‌ای دیگر (گمانه شماره ۲) به ابعاد ۱۶×۵ متر حفاری شد. حفاری این گمانه نیز در عمق ۸ متری از سطح تپه و بدون اینکه سطح خاک بکر مشخص شود متوقف شد. در فاصله سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۵۴ میلادی نیز گمانه‌ای دیگر (گمانه شماره ۳) در شیب جبهه جنوبی تپه حفاری شد. طول این گمانه ۴۰ متر و عرض آن در ابتدا ۷ متر بود که در اواسط حفاری کاهش داده شد و به ۵ متر رسید. احتمالاً این همان گمانه‌ای است که توسط لو برتون حفاری شده است^(۵۳). در سال ۱۹۷۵ میلادی در کنار این گمانه بزرگ گمانه‌ای دیگر حفاری شد که تا لایه ۱۷ استقرار یافته و ادامه داده شد و سطح خاک بکر مشخص گردید^(۵۴).

در حفاریات سال ۱۹۷۵ میلادی ۱۷ لایه استقرار یافته مشخص شد و لایه ۱۸ سطح خاک بکر بود. سطح تپه شدیداً فرسایش پیدا کرده بود و به همین دلیل از سه لایه اول هیچ نوع بقایای مشخصی به دست نیامد. از لایه ۴ که قسمت کوچکی باقی مانده بود بقایای قهوه‌ای رنگ آواری به دست آمد. لایه ۵ عبارت بود از قشری به ضخامت بین ۲۰ تا ۳۰ سانتیمتر خاکستری متمایل به آبی رنگ. اولین آثاری که متعلق به بقایای معماری بودند از لایه ۶ به دست آمد که عبارت بودند از قسمتی از پی و نخستین رج خشت یک پاره دیوار. پاره دیوار خشتی که از میان بقایای لایه ۷ مشخص شد با خشت‌هایی به رنگ قهوه‌ای ساخته شده بود. از لایه ۸، که عبارت بود از قشری از شن نرم، قسمتی از یک اجاق ساده به دست آمد. از لایه‌های ۹ و ۱۰ نیز قسمت‌هایی از پاره دیوارهای خشتی و بقایای چند اجاق ساده به دست آمدند. لایه ۱۱ را آوارهای دیوارهای خشتی تشکیل می‌دادند. بقایای معماری لایه‌های ۱۲ الی ۱۶ را نیز بقایای قسمت‌های نامشخصی از پاره دیوارهای خشتی و چند اجاق ساده تشکیل می‌دادند. از لایه ۱۷ تنها چند قطعه سفال به دست آمد^(۵۵).

تپه بندبال

تپه بندبال که راس آن حدود ۱۲ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد در شمال تپه جعفرآباد و شمال شرق تپه جوی و در سمت چپ جاده اندیمشک - اهواز واقع شده است. قسمت‌هایی از تپه در نتیجه فعالیت‌های کشاورزی صنعتی و راه‌سازی از بین رفته است. در اصل طول شمال جنوبی آن ۱۳۰ و عرض شرقی غربی آن حدود ۱۱۰ متر بوده است. برای نخستین بار در سال ۱۹۳۵ میلادی گمانه‌ای آزمایشی (گمانه شماره ۱) به ابعاد ۱۰×۶/۵ متر در آن حفاری شد که در عمق ۳/۵ متری از سطح تپه که ابعاد آن به ۳×۳/۵ متر تقلیل پیدا کرده بود ادامه حفاری داده

نشد^(۵۶). در همان سال دو گمانه دیگر حفاری شدند. حفاری در گمانه شماره ۲ که ابعاد آن ۸×۲ متر بود در عمق ۹/۶۰ متری از سطح تپه متوقف شد و حفاری در گمانه شماره ۳ که ابعاد آن ۱۰×۶ متر بود در عمق ۳ متری از سطح تپه متوقف شد^(۵۷). آخرین بار در سال ۱۹۷۷ میلادی محلی در کنار گمانه شماره ۲ انتخاب شد و با وجود اینکه حفاری تا لایه ۲۲ در آن ادامه داده شد، ولی سطح خاک بکر مشخص نشد.^(۵۸)

از گمانه آزمایشی سال ۱۹۷۷ میلادی در بندبال به استثنای بقایای چند پاره دیوار خشتی آثار مشخص معماری به دست نیامد. از آنجا که این گمانه آزمایشی در داخل بقایای یکی از گمانه‌های آزمایش سابق حفر شده بود اطلاعاتی از لایه‌های ۱ الی ۹، که بقایای آن را روی دیواره گمانه‌ها مشاهده کرد، در دست نیست. با توجه به لایه نگاری جدید مشخص شده است که لایه ۱۰ بندبال معرف دوره‌ای است که با دوره III جعفرآباد همزمان است. لایه‌های ۱۱ الی ۱۸، که معرف دوره دوم در بندبال هستند، همزمان با لایه ۸ استقراری در تپه جوی و پایان دوره II جعفرآباد می‌باشند. لایه‌های ۱۹ الی ۲۲ تپه بندبال را هم، که دوره سوم بندبال را تشکیل می‌دهند، همزمان با "مرحله انتقالی جوی" تصور کرده‌اند.^(۵۹)

بوهلان

در باره اطلاعات منتشر شده از حفر گمانه‌های آزمایشی در بندبال و بوهلان مک کان به نقل از دو مکنم چنین نوشته است:

"تنها توصیف لایه نگاری و طرح چند قطعه سفال از تپه بندبال و بوهلان موجود است."^(۶۰)

شوش

کهنترین آثار باستانی در اتلال معظم شوش از برجستگی موسوم به "آکروپل" به دست آمده‌اند. این همان آثاری هستند که لوپرتون در طبقه بندی سفال‌های سوزیانا آنها را در پنجمین گروه، یعنی جدیدترین، قرار داده است و سفال‌های زیبای مشهور به "نخستین سبک" بهترین معرف این گروه از سفال‌ها است. متأسفانه با وجود بیش از یک قرن و نیم که از کاوش در شوش می‌گذرد اطلاعات لایه نگاری موجود در باره این دوره از فرهنگ مستقر در شوش از چند دهه صفحه تجاوز نمی‌کند. از سال ۱۹۶۹ میلادی که ژان پرو (Jean Perrot) ریاست هیئت باستان‌شناسی فراسه مستقر در شوش را به عهده گرفت به این مهم پرداخت و مسئولیت حفاری در طبقات تحتانی آکروپل را به یکی از

دستیاران خود به نام آلن لوبرون (Alain Le Brun) واگذار کرد. تاکنون دو مقاله کوتاه از پژوهش عملی لوبرون در این قسمت منتشر شده است که یکی از آنها در گردهم آیی سال ۱۳۵۶ خورشیدی بین شرکت کنندگان در آن مجمع توزیع گردید و دیگری نیز مقاله‌ای کوتاه بود که در یادنامه آن گردهم آیی چاپ و منتشر شده است^(۶۱). در معرفی آثار و بقایای مربوط به دوره مورد نظر در این نوشتار از هر دو آن منابع استفاده شده است. هر چند که در این گزارش‌ها اطلاعات لایه‌نگاری و معماری از طبقات استقراری ۱ الی ۲۷ بصورت بسیار فشرده‌ای ارائه شده است در اینجا تنها به معرفی بقایای لایه‌های ۲۷، آثاری که مستقیماً روی سطح خاک بکر قرار گرفته اند، تا ۲۳، که آخرین لایه‌ای است که در میان بقایای آن آثار متعلق به دوره مورد نظر به دست آمده است، اکتفا خواهد شد. گمانه آزمایشی سال ۱۹۶۹ در محوطه‌ای در شمال شرق گمانه شماره ۲ دو مکم و در کف ترانشه حفاری شده توسط دو مورگان واقع شده است. قبلاً نیز لوبرتون در این محوطه اقدام به حفر گمانه‌ای آزمایشی کرده بود که عمق حفاری به خاک بکر نرسیده بود. لوبرون سطح خاک بکر را در لایه ۲۸ مشخص کرد. آثار به دست آمده از لایه‌های ۲۲ الی ۲۰ در گزارشات دو مورگان دوره "شوش ۷" و در مطالعات لوبرتون با عنوان "سوزیانا" معرفی شده بودند. لوبرون موفق شد که حفاری را تا سطح خاک بکر ادامه دهد و لایه‌های استقراری ۲۷ الی ۲۳ را هم مشخص کند. بقایای معماری این لایه‌ها عبارت بودند پاره دیوارهایی که با خشت‌های مستطولی شکل ساخته شده بودند. به دلیل محدود بودن وسعت محوطه کاوش نقشه کاملی از حتی یک مورد ساختمان مشخص نشد.

سفال‌های به دست آمده از لایه‌های ۲۷ الی ۲۵ را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد که عبارتند از: ۱- سفال‌های به رنگ روشن (کرم یا نخودی) با نقوش تزیینی به رنگ سیاه و ۲- سفال قرمز رنگ برای ظروف عبارت بودند از کاسه، بشقاب، لیوان و سبوه‌های با گردن کوتاه. از لایه ۲۴ مقدار سفال‌های منقوش و سفال‌های قرمز براق به طور چشمگیری کاسته می‌شود. این روند تا لایه ۲۲ و بالاتر ادامه پیدا می‌کند.^(۶۲)

منطقه ۱، حوزه فرهنگی ج

این حوزه فرهنگی در اطراف رود دز واقع شده است. در این حوزه در سه محل پیش از تاریخی بنه فضیلی (= بنه فاضلی)، چغابنوت و چغامیش پژوهش‌های میدانی انجام شده است. گزارش کاوش گمانه آزمایشی سال ۱۹۷۳ میلادی (۱۳۵۲ خورشیدی) در بنه فضیلی تاکنون از حد

اطلاعیه‌ای چند کلمه‌ای تجاوز نمی‌کند. گزارش کامل چهار فصل اول حفاری در چغامیش، که دربرگیرنده قسمت مربوط به استقرار در این محل از آغاز تا دوره آغاز شهرنشینی است، اخیراً چاپ و منتشر شده است. نتیجه کاوش‌های چغابنوت به صورت اطلاعیه، گزارش‌های کوتاه و خبرنامه‌های باگرددش داخلی در موسسات پژوهشی دانشگاهی هم اکنون چاپ و منتشر شده است. درباره نتایج حاصل از کاوش‌های سال ۱۳۷۵ خورشیدی در این محل اطلاعاتی را علیرزاده بطور شفاهی در اختیار نگارنده قرار داده است که در جای خود از آنها استفاده خواهد شد. بنابراین در حال حاضر با وجود اینکه حجم اطلاعات منتشر شده حاصل از پژوهش‌های انجام شده در تپه چغامیش بیش از دو محل دیگر است، ولی چون آثار به دست آمده از تپه چغابنوت معرف دوره فرهنگی کهن تری هستند می‌توان چغابنوت را به عنوان شاخصه فرهنگی این حوزه قلمداد و به معرفی آن پرداخت.

چغابنوت

چغابنوت تپه کوچکی است که در ۶ کیلومتری غرب چغامیش واقع شده است. در آخرین اندازه‌گیری مشخص شده است که چغابنوت تپه کوچکی است که قطر پایه آن حدود ۵۰ متر است و راس آن حدود ۵ متر از سطح دشت بالاتر قرار دارد^(۶۳). هنگامی که در سال ۷۷-۱۹۷۶ میلادی (۱۳۵۵ خورشیدی) هیئت باستان‌شناسی موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو برای یازدهمین فصل کاوش و پژوهش‌های میدانی در چغامیش در خوزستان فعالیت می‌کردند، اطلاع پیدا کردند که تیغه بولدوزر شرکت کشت و صنعت خوزستان که در حال تسطیح تپه‌ای واقع در نزدیکی تپه چغامیش بود به آثاری برخورد کرد که به نظر میرسد آثار باستانی هستند. مهندس ناظر از ادامه عملیات خودداری کرد و اعضا هیئت باستان‌شناس مستقر در چغامیش را از این امر مطلع کرد. با استفاده از مجوز اضطراری رییس هیئت باستان‌شناسی چغامیش، شادروان دکتر هلن ج. کنتور (Helene J. Kantor) به محل رفت و در بخش شرقی تپه حفر گمانه‌ای آزمایشی را در مقیاسی بسیار محدود به منظور نجات بخشی آثار سرپرستی کرد. نتیجه آن گمانه آزمایشی نشان داد که آثار باستانی در این محل ناپیوسته هستند. ساکنان اولیه این محل پس از مدتی استقرار نسبتاً طولانی آنجا را ترک کردند و سپس مجدداً در اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد به همین محل آمده و در آنجا مستقر شدند. در این فصل حفاری آثاری از بقایای معماری مسکونی و چند اجاق و تنور مشخص شدند که نوید ارائه اطلاعات بیشتری را در صورت ادامه کاوش در این محل می‌دادند.

در سال ۷۸-۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵۶ خورشیدی) در برنامه ادامه پژوهش‌های میدانی موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو در چغامیش حفاری پیگیر در تپه چغابنوت نیز منظور گردید. در این

سال، که مصادف با دوازدهمین فصل کاوش در چغامیش بود، تمام فعالیت‌های میدانی هیئت باستان‌شناسی مستقر در چغامیش صرف ادامه حفاری سال قبل چغابنوت گردید و در مورد چغامیش تحقیقات تنها به مطالعه آثار به دست آمده از سال‌های گذشته محدود شده بود. در این فصل، کاوش در چغابنوت در قسمت‌های مرکزی تپه و قسمت کوچکی از آن که کاملاً بوسیله تیغه بولدزور آسیب ندیده بود متمرکز شده بود. نتایج حاصل از این فصل حفاری بسیار امیدوارکننده بود و اطلاعات زیادی در باره ادوار مختلف "سوزیانا" به دست آمد (۶۴). آثار به دست آمده از این فصل از حفاری در چغابنوت از جدید به قدیم به صورت زیر معرفی شده اند:

دوره سوزیانای جدید (اوایل هزاره چهارم ق.م.)

در فصل اول سعی شد تا آنجا که ممکن بود تمامی قطعات سفال‌های سطحی جمع آوری شود تا بر اساس آن بتوان آخرین دوره استقرار در این محل را تعیین کرد. با کمال تعجب متوجه شدند که حتی یک نمونه سفال مشخصه دوره "سوزیانای جدید" در میان آنها نبود. لذا به این نتیجه رسیدند که در این دوره تپه بکلی متروک بوده است. در دومین فصل کاوش این نظریه به کلی تغییر کرد. در این فصل گمانه سال قبل به سمت غرب گسترش داده شد و بلافاصله زیر خاک‌های سطحی محوطه‌ای به قطر حدود ۲ متر که مملو از خاکستر بود نمایان شد. در پایان کار در این قسمت معلوم شد که این توده خاکستر در واقع چاله‌ای بود که اطراف آنرا با گل سفت محدود کرده بودند و بطور متوالی با قشرهایی از خاکستر و گل پر شده بود. با وجود اینکه حفاری در داخل این چاله تا عمق ۵/۵ متر ادامه داده شد ولی هنوز کف اصلی آن مشخص نشد. از داخل این چاله مقداری دانه‌های غلات ذغال شده و قطعات سفال به دست آمد که کاملاً با آنچه در سطح تپه جمع آوری شده بود متفاوت بودند و بدون تردید می‌توان آنها را از نوع سفال‌های دوره جدید سوزیانا قلمداد کرد. قطعات سفال‌های به دست آمده از این چاله از عمق‌های مختلف بود. این نکته را می‌توان دلیلی بر اینکه این چاله در اصل چاهی بوده است که بعداً پر شده و سطح آن با لایه‌ای از گل مسدود شده تلقی کرد. زمان پر شدن این چاه دوره سوزیانای جدید بوده است. بقایای معماری همزمان با این چاه را تیغه بولدزور کاملاً از بین برده بود. اگر این چاه در اصل چاه آب بوده باشد، می‌توان چنین استنباط کرد که در دوره سوزیانای جدید در سطح چغابنوت روستایی آباد وجود داشته و این چاه آب برای استفاده اهالی در میان منازل روستا حفر شده بوده است.

دوره سوزیانای میانه ۳ (حدود ۴۰۰۰ ق.م.)

مقدار کمی از آثار متعلق به این دوره در چغابنوت باقی مانده است. بقایای این دوره از چند لایه

متوالی که روی هم قرار داشتند به دست آمده است. بقایای معماری آخرین مرحله از دوره سوزیانای میانه ۳ به شدت آسیب دیده بودند. بقایای چند محوطه دایره‌ای شکل مشخص شد که کاربرد واقعی آن مشخص نشده است. یکی از آنها که در گزارش به آن با عنوان "ساختمان گرد بزرگ" ارجاع داده شده است به شرح زیر معرفی گردیده است.

این ساختمان گرد بزرگ سالم ترین اثر معماری باقی مانده از این دوره است. بزرگترین قطر این محوطه ۴/۲۵ متر بود که دور آنرا با دیوار چینه‌ای به ضخامت بین ۲۰ تا ۴۰ سانتیمتر محدود کرده بودند. در حالیکه در بخش جنوبی این دیواره چینه‌ای تا ارتفاع ۳۲ سانتیمتر از کف محوطه سالم باقی مانده بود، در قسمت شمالی این دیواره کاملاً از بین رفته بود. در بیرون دیواره پله کوچکی دور تا دور محوطه می‌گشت و سطح داخلی دیواره چینه‌ای و کف محوطه به دقت با لایه‌ای از گل سفت اندود شده بود. دیواره محوطه مدور دیگری که در قسمت شرقی محوطه کاوش مشخص شده بود، و شبیه همین محوطه بود، پس از مدتی که از آن استفاده شده بود توسط سازندگان آن کاملاً منهدم شده بود. به نظر می‌رسد که این محوطه‌های گرد نوعی واحدهای ساختمانی بودند که دائماً تجدید بنا می‌شدند. در کف و دیواره داخلی این محوطه‌های گرد اثری از سوختگی سرخی در اثر حرارت زیاد دیده نمی‌شد. مقدار کمی اثر حرارت که بطور پراکنده در کف این محوطه مشخص شدند در نتیجه استفاده ثانویه از آنها بود. لذا در اینکه این محوطه‌های گرد کوره نبودند شکی نمی‌توان داشت. احتمالاً از این محوطه‌ها به عنوان سیلو استفاده میش. در این مورد نیز نمی‌توان با قاطعیت چنین نظری را مطرح کرد.

در میان بقایای معماری این لایه بقایای تعدادی کوره نیز مشخص شدند که قطر آنها بین ۲/۴۰ متر تا ۵/۹۰ متر متفاوت بود. شکل ظاهری آنها نیز در طیفی از دایره کامل تا بیضی قرار می‌گرفت. دهانه کوره‌ها نزدیک کف واقع شده بود. از آنجا که هر چه به ارتفاع کوره‌ها اضافه می‌شد قطر دهانه کاهش پیدا می‌کرد می‌توان احتمال داد که شکل ظاهری آنها به شکل تخم مرغی بوده است که از وسط به دو نیمه تقسیم شده باشد و هر یک از نیمه‌ها از قسمت بریدگی روی زمین قرار گرفته باشند. دیواره یکی از این کوره‌ها که سالم تر از بقیه باقی مانده بود تا ارتفاع ۲۵ سانتیمتر از کف هنوز پابرجا بود. سطوح داخلی و کف کوره‌ها را با گل اندود کرده بودند. زیر اندود کف را با لایه‌ای از قطعات سفال فرش کرده و سپس روی آن را اندود کرده بودند.

علاوه بر ساختمان‌های گرد و کوره‌ها بقایای نوعی اجاق ساده نیز از این لایه به دست آمد که کف آنها را با قلوه سنگ‌های نسبتاً تخت ابتدا فرش کرده و سپس روی آنها را با گل اندود کرده بودند. این

قلوه سنگ‌های نسبتاً تخت کاملاً انتخابی بودند و اندازه آنها بین ۵ تا ۱۴ سانتیمتر متفاوت بود. در کنار یکی از این اجاق‌ها بقایای یک انبارک به دست آمد که در نتیجه حرارت و آتش در قسمت‌هایی از سطح خارجی آن اثر دود زده‌گی و سوختگی مشاهده می‌شد. (۶۵)

در زیر این لایه بقایای کف چندکوره مشخص شد. بین آنها محوطه کوچک راهرومانندی به عرض ۲/۵ و طول ۷ متر واقع شده بود که ابتدا با قلوه سنگ هموار شده و سپس بالای‌ای از گل اندود شده بود. در بخش دیگری از محوطه کاوش قسمتی از یک راهرو، شبیه همین راهرو ولی کوچکتر و به ابعاد ۲/۳۰ متر، مشخص شد. هیچ اثر معماری که با این راهروها ارتباط داشته باشند به دست نیامد. در زیر این لایه از بقایای دوره سوزیانای میانه ۳، بقایای کف چند اطاق و بقایای یک واحد ساختمانی مشخص شد. این واحد ساختمانی تنها واحد کاملی است که تا کنون در چغابنوت مشخص شده است. دیوارهای این ساختمان را باخشت ساخته بودند و سپس روی آن را با گل اندود کرده بودند. این واحد ساختمانی دارای سه اطاق در بخش شمالی و دو اطاق در قسمت جنوبی بود. بین دو قسمت شمالی و جنوبی محوطه بازی بود که احتمالاً از آن به عنوان حیاط استفاده می‌شده است. هر چند ورودی ساختمان بطور دقیق مشخص نشده است ولی احتمالاً در قسمت شمالی واقع شده بود. ارتباط بین اطاق‌ها بوسیله دری که به یک دیگر باز می‌شدند صورت می‌گرفت. در سه در ارتباطی داخلی اطاق‌ها سالم باقی مانده‌اند. در غرب این واحد ساختمانی آوار یک واحد دیگر و در شرق آن بقایای یک اجاق مدور که کف آن را با قلوه سنگ فرش کرده بودند و همچنین بقایای یک انباری کوچک مشخص شد. (۶۶)

بقایای اولین لایه از دوره سوزیانای میانه ۳ به شدت آسیب دیده و تقریباً چیزی از آن باقی نمانده بود. تنها اثر معماری این لایه عبارت بود از قسمت‌هایی از کف و پاره دیوارهای کوچک بدون ارتباط با یکدیگر.

دوره‌های سوزیانای عتیق ۱ و شکل‌گیری سوزیانای:

در فصل اول کاوش در چغابنوت بقایای دیوارهای ساختمان‌های کهن تر چغابنوت بلافاصله در زیر بقایای دیوارهای دوره سوزیانای میانه ۳ مشخص شده بودند. در فصل دوم در زیر بقایای این دوره قسمت‌هایی از دو دیوار ضخیم که با خشت‌های بلند و باریک ساخته شده بودند مشخص گردید. قطعات سفال‌هایی که همراه با این دیوارها به دست آمدند نشان می‌دادند که دیوارها و سفال‌ها متعلق به یک دوره کاملاً متفاوت از دوره بالای، یعنی دوره سوزیانای میانه ۳، هستند. بقایای تعدادی گودی مدور در کنار این پاره دیوارها مشخص شدند که عمق آنها بین ۲۵ تا ۳۰ سانتیمتر بود،

با یک استثنا که عمق آن ۴۰ سانتیمتر بود. داخل این گودی‌ها با خاکستر و قلوه سنگ‌های کوچک سوخته شده پر شده بود. به نظر میرسد این گودیها بقایای اجاق‌های ساده بوده اند.^(۶۷)

اشیا به دست آمده از چغابنوت:

بیشترین تعداد اشیاء به دست آمده از دو فصل کاوش در گمانه‌های آزمایشی چغابنوت را قطعات سفال تشکیل می‌دادند. بیشترین قطعات سفال‌ها از نوع سوزیانیای میانه بودند. این سفال‌ها در طیفی از سفال‌های استاندارد نخودی رنگ سوزیانا تا انواع رنگ‌های قرمز قرار داشتند. تعداد زیادی از آنها متعلق به سفال‌های ساده غیر منقوش بودند. مطالعاتی که بر روی سفال‌ها انجام شد نشان داد که آنها متعلق به مرحله نهایی سوزیانیای میانه، یعنی سوزیانیای میانه ۳، بودند. بیشترین تعداد قطعات سفال‌ها به پیاله‌ها، کاسه‌های ساده، کاسه‌های با بدنه مقعر و سبوه‌های با گردن بلند تعلق داشتند. پیاله‌ها و کاسه‌ها را با نواریهای موازی افقی و انواع نقوش ساده هندسی تزیین کرده بودند. گاهی نیز از نقش بز برای تزیین ظروف استفاده شده بود. یکی از جالب‌ترین نقش‌ها که بر روی قطعه‌ای از یک سبوی بزرگ مشاهده شد نقش پلنگ بود.

تعدادی گل پخته‌های بی شکل نیز به دست آمدند که یکی از آنها دارای لبه کشیده شده‌ای بود. از استخوان درفش، سرتاس، برقو و سوزن ساخته می‌شد. قطعه استخوان تخت و کوچکی نیز به دست آمد که در دوسر آن دو سوراخ کوچک تعبیه شده بود. یک قطعه آویز ساخته شده از صدف نیز به دست آمد که شکل ظاهری آن سرگاو با شاخ‌های متمایل به پایین بود. از این قطعه صدف جالب تر پلاک‌های گلی بودند که کاملاً ورز داده شده بودند و نظیر آنها قبلاً در جایی دیده نشده است. تمامی سطوح آنها تخت شده بود و تنها در یک سطح آنها آثار فشار دیده می‌شد. دو تا از آنها دارای اثر فشار ناخن بدون نظم خاص بودند و در یکی دیگر اثر توامان فشار ناخن و یک شیئی مدور مشاهده شد. از آنجا که این اثر فشارها تنها در یک سطح و روی زمینه‌ای که به همین منظور تهیه شده بودند گذاشته شده بود، می‌توان چنین استنباط کرد که از آنها با هدف خاصی استفاده می‌شده است. بنابراین می‌توان گفت که این پلاک‌ها نشان دهنده مرحله آغازین نگاشتن و علامت گذاری برای ثبت بوده اند. به عبارت دیگر این پلاک‌ها را می‌توان پیش زمینه آغاز نگارش تصور کرد^(۶۸).

سفال‌های مشخصه چغابنوت عتیق، سفال‌های "منقوش داغدار" هستند که از سفال‌های "منقوش داغدار سوزیانیای عتیق" چغامیش ابتدایی ترند. در چغابنوت نوعی سفال به دست آمده است که مانند آنها در مجموعه سفال‌های "سوزیانیای عتیق" چغامیش وجود ندارند. از آن جمله سفال موسوم

به "عکس برگردان" (Film-painted) هستند. سفال‌های "عکس برگردان" سفال‌هایی هستند که ابتدا سطح سفال را با لعاب گلی رقیق قرمز رنگ پوشانده و سپس روی آنرا با محلول بسیار رقیقی از رنگ با نقوش هندسی غیر منظم تزیین کرده‌اند. از آنجاکه این نوع سفال از کهن‌ترین انواع سفال‌شناخته شده در چغامیش (سوزیانای عتیق) قدیمی تر هستند، نام دوره‌ای را که این سفال معرفی می‌کنند دوره "شکل‌گیری سوزیانا" (Formative Susiana) پیشنهاد کرده‌اند. دهکده چغابنوت در پایان دوره "شکل‌گیری سوزیانا" از سکنه خالی شد تا دوباره در دوره "سوزیانای میانه ۳" مجدداً به صورت آبادی کوچکی درآید. (۶۹)

در پاییز سال ۱۳۷۵ (سپتامبر و اکتبر ۱۹۹۶ میلادی) به منظور بازنگری و به دست آوردن اطلاعات بیشتر عباس علیزاده اقدام به حفریک گمانه آزمایشی در این محل نمود. او موفق شد تا، همانطور که خود اظهار کرده است، علاوه بر تایید نظریات ارائه شده توسط هلن کنتور اطلاعات بسیار مهم و جدیدی درباره مسئله اهلی کردن حیوان و نبات و تولید غذا در مناطق پست جنوب غرب ایران به دست آورد. گزارش کامل این کاوش آماده شده است و هم اکنون زیر چاپ است. در اینجا به نقل فشرده‌ای از اطلاعات حاصل از این دوره کاوش بازنگری با استفاده از گزارش مقدماتی اکتفا خواهد شد. (۷۰)

علیزاده در این فصل کاوش محلی را در بخش شرقی تپه برای حفاری انتخاب کرد و حفاری در ترانشه‌ای به ابعاد ۵ × ۵ متر را تا سطح خاک بکر ادامه داد. در این ترانشه سطح خاک بکر در ۸۰ سانتیمتری زیر سطح زمینهای اطراف مشخص شد. سپس حفاری در ترانشه دیگری را، که در جنوب همین ترانشه واقع شده بود، تا سطح خاک بکر به منظور کسب اطلاعات لایه نگاری ادامه داد. در این فصل کاوش علاوه بر اشیاء مختلف سعی شد تا آنجا که ممکن است نمونه‌های بقایای گیاهی، حیوانی و بقایای مواد آلی برای آزمایشات مختلف جمع آوری شود. نمونه‌ها به آزمایشگاههای مختلف و متعدد فرستاده شد و نتایج بسیار دقیق و مهمی از آنها به دست آمد. به دلیل محدود بودن مقیاس حفاری در ترانشه‌های حفر شده در این فصل هیچ نوع بقایای معماری مشخص نشد. در ترانشه که به منظور لایه نگاری حفر شد، همانطور که قبلاً توسط هلن کنتور حدس زده شده بود، وجود لایه‌هایی از آثار متعلق به دوره‌های "شکل‌گیری سوزیانا" و "سوزیانای بدون سفال" تایید شد. در میان بقایای متعلق به دوره "شکل‌گیری سوزیانا" نوعی سفال به دست آمد که به نظر علیزاده کهن‌ترین سفال شناخته شده در جنوب غرب ایران است و از سفال "سوزیانای عتیق ۱" که در تحتانی‌ترین لایه‌های چغامیش به دست آمده بودند نیز کهن تر هستند. این نوع سفال‌ها دارای شاموت کاه خرد شده بودند که

آثار شاموت در سطح سفال نیز قابل مشاهده است. سفالها پوک و بعضی از آنها دارای تزیینی به روش "نقش زایل شونده" بودند که نقوش بسیار ساده هندسی با محلول رقیق گل اخری کشیده شده بودند. فرم ظروف بسیار ساده و اکثراً کاسه‌های ساده بودند. نوعی سفال جدید تری هم در چغابنوت شناسایی شد که قبلاً در چغامیش دیده نشده بود. این سفال‌ها، که شبیه سفال‌شناخته شده در میان کهن‌ترین آثار به دست آمده از منطقه دهلران بودند و از نقطه نظر طبقه‌بندی نیز در همان گروه قرار می‌گیرند، کاسه‌های ساده‌ای بودند که دارای لعاب گلی غلیظ کرم رنگ کاملاً صیقل شده بودند. این نوع سفال‌ها هم ساده بودند و هم منقوش. نقوش نمونه‌های منقوش را ردیف مثلث‌ها که نزدیک به هم کشیده شده بودند و داخل آنها را با رنگ پر کرده بودند تشکیل می‌داد. از نوعی رنگ عنابی تیره برای نقاشی استفاده شده بود. سفال‌های دوره بعدی را همان انواع سفال‌هایی که قبلاً توسط هلن کنتور توضیح داده شده بود تشکیل می‌دادند.

در این فصل بیشترین تعداد اشیاء را ابزارهای ساخته شده از سنگ چخماق تشکیل می‌داد که در میان آنها سنگ مادرهای ظریف مشخصه اوایل دوره نوسنگی چشمگیر تر بود. در میان بقایای متعلق به دوره قبل از سفال حتی یک نمونه سنگ افسیدین نیز به دست نیامد. هر چند قطعاتی از ظروف سنگی هم به دست آمد ولی به دلیل محدودیت مقیاس حفاری نمونه‌ای از وسایل سنگی مانند هاون و یا مشته و سنگ ساب و نظایر آنها به دست نیامد. در این فصل از کاوش در میان آثار به دست آمده تعدادی "ژتون" های گلی که بر سطح آنها اثر فشار حصیر و یا پارچه دیده می‌شد نیز به دست آمد. در میان بقایای لایه‌های متعلق به دوره بی سفال تعدادی پیکرگ گلی حیوان سان نیز به دست آمد. در میان آثار لایه‌های بالاتر نیز پیکرک‌های گلی متعددی به دست آمد.

نتیجه آزمایشات کربن ۱۴ که بر روی نمونه ذغال‌های جمع‌آوری شده از میان بقایای از روی سطح خاک بکر تا یک متر بالای سطح خاک بکر انجام شد دو تاریخ به دست آمد که عبارت بودند از ۷۲۹۵-۱ و ۷۰۵۵-۷۰۴۰ پیش از میلاد. نتیجه آزمایشات انجام شده بر روی بقایای گیاهی نشان داد که ساکنان اولیه چغابنوت از جو، گندم دانه درشت (Emmer)، گندم دانه ریز (Einkorn) و گندم نان و همچنین عدس برای غذا استفاده می‌کردند. نتایج این آزمایشات نشان داد که در چغابنوت مراحل اهلی کردن و تولید غذا نیز طی شده و این محل را به صورت کهن‌ترین "دهکده" واقع در بخش بست جنوب غرب ایران در آورده است. احتمالاً ابتدا در میانه هزاره هشتم پیش از میلاد و پیش از اختراع سفال چغابنوت مسکون بود و در مدت قسمت بیشتر هزاره هفتم پیش از میلاد و تا آغاز دوره "سوزیانای عتیق ۱" نیز همچنان آباد بود. این همان دوره‌ای بود که در آن عده‌ای برای

اولین بار در چغامیش ساکن شده بودند. پس از این دوره چغابنوت برای مدتی متروک گردید تا مجدداً در هزاره پنجم پیش از میلاد، یعنی در دوره "سوزیانای میانه جدید"، آباد شود و این آبادی تا اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد، دوره "سوزیانای جدید ۲"، ادامه داشت و سرانجام در پایان این دوره برای همیشه متروک گردید.^(۷۱)

چغامیش

یکی از نتایج اولیه از حفریات دو مورگان در شوش معرفی آثار دوره پیش از تاریخ خوزستان بود. در آن زمان گمان بر این بود که این آثار کهن ترین آثاری هستند که در خوزستان شناسایی شده اند. با حفریاتی که در سایر تپه‌های اطراف شوش انجام شد نمونه‌هایی از آثار به دست آمده از شوش در حفریات تپه موسیان واقع در دهلران نیز پیدا شدند و دامنه گسترش چنین فرهنگی تا شمالی‌ترین قسمت خوزستان نیز شناسایی شد. ترتیب تطور تکاملی آن آثار مشخص و معلوم نبود تا اینکه در سال ۱۹۵۷ میلادی لوپرتون مقاله بسیار ارزنده خود را که بر اساس حفر گمانه‌هایی آزمایشی در چندین محل انجام داده بود نوشت و بسیاری از ابهامات را برطرف کرد^(۷۲). با انتشار گزارش مقدماتی حفریاتی که ژنویو دلفوس در جعفرآباد، جوی و بندبال انجام داده بود بر حجم ودقت اطلاعاتی که تا آن زمان در دسترس بود افزوده شد^(۷۳). اطلاعاتی را که لوپرون بر اساس حفاری لایه‌نگاری در آکروپل شوش انجام داد به تکمیل اطلاعات موجود بسیار کمک کرد^(۷۴). ولی آنچه که اهمیت داشت این بود که هیچگاه از یک محل تمامی این اطلاعات به دست نیامده بودند و اساس مطالعات را باستان‌شناسی مقایسه‌ای و لایه‌نگاری مقایسه‌ای تشکیل می‌دادند. خوشبختانه با حفریات پیگیری که در چغامیش انجام گرفت این معضل تا حدود بسیار زیادی حل شد. در این محل آثاری از ادوار کهن فرهنگی خوزستان تا آغاز دوره نگارش همانند اوراق کتابی صحافی شده روی هم و در یک محل شناسایی شدند و با حفاری در چغابنوت آثار کهن تری نیز شناسایی شد که در بالا به آن اشاره شده است. بنابراین با تلفیق اطلاعاتی که از حفریات چغامیش و چغابنوت به دست آمده است این امکان فراهم شده است تا بتوان تصویر روشن تری از آنچه در گذشته‌ای دور در خوزستان رخ داده است را مشاهده کرد.

هنگامی که دو منکم در فاصله بین سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ میلادی (۱۳۱۲ تا ۱۳۲۸ خورشیدی) در شوش و تپه‌های نزدیک به آن حفاری و بررسی می‌کرد از تپه چغامیش نیز بازدید کرده بود و در نقشه‌ای که به گزارش حفریات آن سالهای خود افزوده بود محل آن را نیز در نقشه مشخص کرد^(۷۵).

در سال ۱۹۶۰ میلادی (۱۳۳۹ خورشیدی) رابرت مک کورمیک آدامز (Robert McCormic Adams) به سفارش "سازمان توسعه خوزستان" بررسی باستان‌شناسی خوزستان را انجام داد و درباره چغامیش نوشت که قطعات سفال مشهور به "کاسه با لبه واریخته" (beveled-rim bowl) بر سطح آن پراکنده است^(۷۶). در سال ۱۹۶۱ میلادی (۱۳۴۰ خورشیدی) پرفسور دلوگاز (Pinhas Delougaz) از این محل بازدید کرد و آن را برای پیدا کردن پاسخی مناسب برای چگونگی توضیح دوره "آغاز نگارش" مناسب تشخیص داد و پس از کسب مجوز لازم اولین فصل حفاری در این محل را با همکاری دکتر هلن کنتور (Helene J. Kantor) در همان سال آغاز کرد. پس از مرگ ناگهانی پرفسور دلوگاز، که در حین حفاری در چغامیش در سال ۱۳۵۴ خورشیدی اتفاق افتاد، خانم دکتر کنتور حفاری را تا سال ۱۳۵۵- که مصادف با دوازدهمین فصل حفاری در چغامیش بود - شخصا هدایت کرد. با مرگ زود هنگام دکتر کنتور انتشار گزارش‌های نهایی حفاریات در چغامیش مدتی به تعویق افتاد تا اینکه یکی از شاگردان او، دکتر عباس علیزاده طبق وصیت دکتر کنتور، در سال ۱۹۹۶ میلادی (۱۳۷۵ خورشیدی)، یعنی ۲۵ سال پس از گذشتن از اولین فصل حفاری، موفق به چاپ و انتشار گزارش پنج فصل اول حفاری در چغامیش گردید^(۷۷). در حال حاضر کلیه اطلاعاتی که از این محل ارائه می‌شود برگرفته از همین منبع خواهد بود.

چغامیش تپه‌ای بسیار بزرگ است که در جنوب شهر دزفول و در دشتی که در رودخانه پرآب و دایمی دز و کارون در دو طرف آن جریان دارند واقع شده است. به فاصله ۱۰ کیلومتری غرب تپه رودخانه فصلی سیاه منصور، که در تابستان بستر آن کاملاً خشک است، می‌گذرد و در یک کیلومتری شرق آن بستر خشک رودخانه شور واقع شده است. چغامیش از دو برجستگی تشکیل شده است که مرتفع‌ترین نقطه بلندترین آن که "تپه بلند" نام‌گذاری شده است حدود ۲۷ متر از سطح دشت بالاتر قرار دارد و قسمت کوتاه‌تر که "تراس" نامیده شده است ارتفاعی بین حدود ۹ الی ۱۰ متر از سطح دشت دارد. وسعت قسمت "تپه بلند" ۲۰۰×۱۵۰ متر مربع و مساحت قسمت "تراس" ۴۰۰×۳۰۰ متر مربع است. آثاری از دوره "سوزیانای عتیق" تا هخامنشی در چغامیش شناسایی شده‌اند. نقشه میزان منحنی تپه در سال ۱۹۶۳ میلادی در مقیاس ۱:۲۰۰۰ و با مقیاس منحنی ۵۰٪ متر ترسیم شده است. بعداً بر اساس این نقشه میزان منحنی سطح تپه به جدول‌های ۲۰ متر مربع تقسیم شده است و هر جدول بایک حرف الفبای لاتین که از غرب شروع و به شرق ختم می‌شود و یک عدد رومی که از شمال شروع و به جنوب ختم می‌شود مشخص شده است. در پایان فصل پنجم حفاری مشخص شد که مجموعاً در ۹ گمانه و ۳۲ ترانسه حفاری شده است که در بعضی از آنها حفاری تا سطح خاک بکر

نیز ادامه داده شده بود. در چند مورد نیز به دلیل انتخاب روش "حفاری پیگیری" چند ترانشه در یکدیگر ادغام شده بودند و محوطه بزرگ کاوش را تشکیل داده بودند. به عنوان مثال محوطه بزرگ کاوشی که از ادغام ترانشه های IX، XIX، XX و XXI بوجود آمده بود. (۷۸)

اولین فصل حفاری در چغامیش از ۱۵ آبان ماه سال ۱۳۴۰ خورشیدی آغاز شد و در ۲۷ آذرماه همان سال (از ۶ نوامبر تا ۱۸ دسامبر ۱۹۶۱ میلادی) خاتمه پیدا کرد. هر چند آخرین فصل حفاری در چغامیش در سال ۱۳۵۶ قرار بود انجام شود ولی زمان و بودجه پژوهش میدانی آن سال به حفاری در چغابنوت اختصاص داده شد. به این ترتیب باید آخرین فصل حفاری در چغامیش را، که در ضمن یازدهمین فصل حفاری در این محل بود، پاییز سال ۱۳۵۵ خورشیدی دانست. نگارنده نیز در چهارمین فصل حفاری چغامیش که از اوایل مهر ماه ۱۳۴۸ تا نیمه دوم فروردین ماه ۱۳۴۹ ادامه داشت بعنوان دانشجوی دستیار شرکت داشته‌ام و در پایان نیمه اول دی ماه ۱۳۴۸ برای انجام وظیفه به عنوان معاون هیئت در حفاری هفت تپه خوزستان چغامیش را ترک کردم.

اهداف حفاری

یکی از اهداف حفاری در چغامیش روشن کردن وضعیت فرهنگی دوران آغاز نگارش بود. ولی با شروع حفاری معلوم شد که در چغامیش می‌توان آثاری از تقریباً تمامی ادوار فرهنگی پیش از تاریخ را که قبلاً در شوش و محل‌های باستانی مجاور و نزدیک آن به دست آمده بودند در یک جا و با نظم و ترتیب مورد مطالعه قرار داد. علاوه بر این مشخص شد که در چغامیش آثاری بس کهن تر از آنچه تا آن زمان شناسایی شده بود وجود دارد که برای آن دوره عنوان "سوزیانای عتیق" انتخاب شد. ضمناً مشخص شد که نتیجه حفاری در چغامیش می‌تواند اطلاعاتی در زمینه چگونگی ورود از دوره پیش از تاریخ به دوره آغاز نگارش نیز ارائه دهد. به این ترتیب به تدریج که حفاری در چغامیش ادامه پیدا کرد در اهداف اولیه نیز تغییراتی به وجود آمد و هدف از حفاری تنها به مسایل در ارتباط به لایه‌نگاری و تداوم فرهنگی ادوار پیش از تاریخی و آغاز تاریخی محدود باقی نماند و توسعه و گسترش فرهنگ در ادوار مختلف نیز در مد نظر قرار گرفت. (۷۹)

نقطه ثابت اندازه گیری

عمق حفاری در ترانشه‌ها و گمانه‌های مختلف از بالاترین نقطه "تپه بلند" که ۱۰۰/۵۴ متر بالاتر از سطح دریا در دهانه خلیج فارس قرار دارد محاسبه شده است. در مواردی نیز عمق حفاری نسبت به سطح محل حفاری داده شده که در این موارد در داخل دو ابرو اندازه از سطح دریا نیز ذکر شده

است. در نوشتار حاضر اندازه‌ها بر اساس بلندترین نقطه "تپه بلند" و میانگین ارتفاع قسمت "تراس" محاسبه شده است. (۸۰)

حفاری

با توجه به اهداف حفاری که به تدریج تغییر پیدا کرد در روش حفاری نیز به تدریج تغییراتی بوجود آمد. محوطه‌های مختلفی از تپه برای حفاری انتخاب شدند تا علاوه بر کسب اطلاعات لایه نگاری و توالی زمانی ادوار مختلف فرهنگی، گسترش عرضی استقرارها در هر دوره نیز تا سرحد امکان معلوم و مشخص شود. آثار معرف ادوار پیش از تاریخ و پیش از دوره آغاز نگارش از ترانسه‌های زیر به دست آمده اند که عبارتند از:

الف = ترانسه‌های حفر شده در قسمت "تپه بلند":

ترانسه II: این ترانسه در قسمت شیب جنوب شرقی "تپه بلند" و در جدول‌های Q ۱۰ و R ۱۱ واقع شده است. در عمق ۱۷ متر قطعات بزرگ گل، پاره چینه، و پاره خشت به دست آمد و در ۱/۳۰ متر زیر کف لایه‌ای که این پاره چینه‌ها و پاره خشت‌ها قرار داشتند کف دیگری مشخص شد که در آن تنوری به قطر یک متر تعبیه شده بود. این تنور تا ارتفاع ۹۰ سانتیمتر سالم باقی مانده بود. از میان بقایای عمق بین ۲۱/۴۴ و ۲۱/۲۴ متر یک ظرف کامل و چند قطعه سفال مشخصه "سوزیانای میانه جدید" به دست آمد. در عمق ۲۸/۹۴ متر (۱/۹۴ متر زیر سطح کنونی دشت) سطح خاک بکر مشخص گردید.

ترانسه III: این ترانسه در شمال ترانسه II و ترانسه IV و در جدول‌های R - ۸S واقع شده است. در این ترانسه قطعات سفال‌های مشخصه "سوزیانای جدید ۲" به دست آمد. در این ترانسه حفاری تا سطح خاک بکر ادامه داده نشد.

ترانسه IV: این ترانسه در شمال غرب ترانسه II و در جدول‌های Q ۹-۱۰ واقع شده است. در این ترانسه قطعات سفال‌های مشخصه آغاز نگارش و "سوزیانای جدید ۲" بطور مخلوط به دست آمدند.

ترانسه XXVIII: این ترانسه در شمال غرب ترانسه III و در جدول Q ۶ واقع شده است. حفاری در این ترانسه تا عمق بیش از ۳ متر فراتر نرفت. در این ترانسه نیز قطعاتی از سفال‌های مشخصه "سوزیانای جدید ۲" به دست آمد که به نظر میرسد از قسمت‌های دیگر شسته شده و به این قسمت وارد شده بودند.

ترانشه XXIII: این ترانشه به ابعاد $2/5 \times 11$ متر در جدول $10N$ واقع شده است. از عمق بین $20/54$ و $21/46$ قطعات سفال‌های مشخصه "سوزیانای جدید" و "سوزیانای میانه" بطور مخلوط به دست آمد. حفاری در این ترانشه تا سطح خاک بکر ادامه داده نشد.

گمانه‌ها: در قسمت مرکزی "تپه بلند" و در جدول 70 گمانه‌ای حفر شد که از آن قطعات سفال مشخصه دوره "سوزیانای جدید ۲" به دست آمد. در قسمت جنوب غربی شیب "تپه بلند" و در جدول‌های $9N$ و $10M$ نیز گمانه‌ای حفر شد که در آن نیز قطعات سفال‌های مشخصه "سوزیانای جدید ۲" به دست آمد.

ب = ترانشه‌های حفر شده در قسمت "تراس":

ترانشه XXII: این ترانشه در جنوب ترانشه XXIII و در جدول $11N$ در قسمت مرتفع "تراس" واقع شده است. ابعاد این ترانشه 4×12 متر و جهت آن شمال‌غربی - جنوب شرقی بود. آثار به دست آمده از این ترانشه قطعات سفال‌های مشخصه دوره "سوزیانای میانه" بودند.

ترانشه XVIII: این ترانشه در قسمت مرکزی "تراس" و در جدول‌های $M-13N-14$ واقع شده است. حدود 40 سانتیمتر اولیه را لایه‌ای خاکستر مخلوط با قطعات سفال‌های مشخصه دوره آغاز نگارش تشکیل می‌داد. در زیر این لایه قشری از رسوب قهوه‌ای رنگی قرار داشت که در زیر این قشر آثاری از دوره "سوزیانای میانه" به دست آمد. در قسمت شرق ترانشه حفاری تا عمق $4/80$ متر از سطح "تراس" ادامه داده شد و سطح خاک بکر مشخص گردید. در غرب این ترانشه سطح خاک بکر در عمق $5/80$ متر از سطح "تراس" مشخص شد. به نظر میرسد که این قسمت از "تراس" در واقع برجستگی طبیعی کوچکی بوده است که در دوره "سوزیانای میانه" گروهی در آن مستقر شده بودند و یا از آن استفاده کرده بودند.

ترانشه‌های VIII، X و XV: این سه ترانشه کوچک در قسمت غربی شیب "تراس" واقع شده‌اند. ترانشه VIII در جدول‌های $H-21J$ واقع شده است. هنگامی که عمق ترانشه به حدود 60 سانتیمتر از سطح "تراس" رسید قطعاتی از سفال‌های مشخصه دوره‌های آغاز نگارش و "سوزیانای میانه" بطور مخلوط به دست آمدند. از این عمق به پایین و تا عمق $2/5$ متر که حفاری ادامه داده شد تنها سفال‌های مشخصه "سوزیانای میانه" به دست آمدند.

ترانشه X در جدول‌های $G-26-27$ واقع شده است. در این ترانشه از لایه واقع در زیر 3 متر از سطح "تراس" به پایین تنها سفال‌های مشخصه دوره "سوزیانای میانه" به دست آمدند.

ترانشه XV در جدول $27P$ و در پایین‌ترین قسمت جنوب غربی شیب "تراس" و در محلی که

دامنه "تراس" با دشت هم سطح می شود واقع شده است. این ترانشه بسیار کوچک و ابعاد آن ۲×۴ متر بود و عمق حفاری به ۲/۶۵ متر رسید و چون به نظر می رسد که آثار آن از قسمت های سطحی "تراس" شسته و به این قسمت وارد شده بودند از ادامه حفاری خود داری شد. در این ترانشه قطعاتی از سفال های مشخصه ادوار آغاز نگارش و "سوزیانای میانه" به دست آمدند.

ترانشه های XVI و XXXI: این دو ترانشه در گوشه جنوب شرقی "تراس" واقع شده اند. ترانشه XVI در جدول ۲۷۰ و ترانشه XXXI در جدول ۲۷۲ واقع شده اند. از ترانشه XVI نمونه های مشخصی از سفال های دوره "سوزیانای میانه" در زیر لایه ای با سفال های مشخصه دوره آغاز نگارش به دست آمد. در قسمت شرقی بخش جنوبی ترانشه حفاری تا عمق ۵ متر از سطح "تراس" ادامه داده شد و سطح خاک بکر مشخص گردید. از ترانشه XXXI لایه هایی با آثار مشخصه ادوار "سوزیانای قدیم"، "سوزیانای میانه" و آغاز نگارش حفاری شدند و در هر یک از لایه ها پاره دیواره هایی که معرف معماری آن ادوار بودند مشخص گردیدند.

ترانشه XIII: این ترانشه به مساحت ۱۷ متر مربع در بخش مرکزی و در قسمت تخت "تراس" و در جدول K ۲۲ واقع شده است. در فصل های چهارم و پنجم حفاری مساحت این ترانشه به ۲۰۰ متر مربع و سپس به ۲۶۵ متر مربع گسترش داده شد. این ترانشه قسمت هایی از جدول های ۲۲-۲۳ K و ۲۳-۲۲ L را شامل می شد. حفاری در این ترانشه تا عمق ۶/۵ متر از سطح "تراس" ادامه داده شد ولی سطح خاک بکر مشخص نشد. در این ترانشه در زیر لایه ای از گورستان دوره هخامنشی بقایای دوره آغاز نگارش و ادوار مختلف "سوزیانا" مشخص شد.

ترانشه XXI: این ترانشه در شرق ترانشه XIII و در شیب "تراس" واقع شده است. در ابتدا ابعاد این ترانشه ۲×۹/۵ متر بود که به تدریج گسترده شد و در نهایت به حدود ۴۰۰ متر مربع رسید. از این ترانشه آثاری از کهن ترین دوره فرهنگی که تاکنون در خوزستان شناسایی نشده بود، یعنی آثاری از دوره "سوزیانای عتیق"، به دست آمد. در این ترانشه آثار مراحل مختلف دوره "سوزیانای میانه" بر روی آثار دوره "سوزیانای قدیم" و آن نیز به نوبه بر روی آثار دوره "سوزیانای عتیق" قرار داشتند. ترانشه XXV: در فصل سوم کاوش در چغامیش حفاری این ترانشه با همان هدف حفاری ترانشه XXI و به منظور به دست آوردن اطلاعات بیشتر و دقیق تر درباره دوره "سوزیانای عتیق" آغاز شد. این ترانشه در جدول های R ۲۰-۲۱ در "تراس" واقع شده است. نتیجه حفاری این ترانشه بسیار مثبت ارزیابی شده است.

ترانشه XXXII: این ترانشه به مساحت ۷ متر مربع در شرق ترانشه XXI و در جدول R ۲۳ در

"تراس" واقع شده است. در این ترانسه نیز آثاری از دوره "سوزیانای عتیق" به دست آمد. گمانه های G و H و "باران گذر": گمانه های G و H در شرق ترانسه های XXX و XII و XXV در قسمت شیب "تراس" واقع شده اند. هدف از حفاری این گمانه ها روشن شدن وضعیت دوره "سوزیانای عتیق" بود. گمانه G بسیار کوچک و $3 \times 4/5$ متر بود. در این گمانه ها آثاری از دوره های "سوزیانای عتیق"، "سوزیانای قدیم" و "سوزیانای میانه" به دست آمد. در قسمتی از تراس که آب باران آن را شسته و به صورت آب گذر در آورده بود^(۸۱) ترانسه ای به مساحت ۱۴۰ متر مربع حفر شد. این ترانسه در ابتدا با ابعاد بسیار کوچکی در جدول S ۲۲ واقع شده بود. از این ترانسه آثاری از اواخر دوره "سوزیانای عتیق" به دست آمد.^(۸۲)

معماری

از آنجا که در گزارش دوجلدی پنج فصل اول حفاری در چغامیش فصل خاصی برای توصیف و توضیح معماری وجود ندارد، اطلاعات درباره بقایای معماری دوران پیش از تاریخ در چغامیش را باید از خلال گزارش حفاری استخراج کرد. از مجموع ۹ گمانه و ۳۲ ترانسه ای که در چغامیش حفاری شده است تنها در ۶ ترانسه آثاری قابل توجه از بقایای معماری مشخص شده است که به اجمال به معرفی آنها خواهیم پرداخت. در این بررسی اجمالی رعایت ترتیب شماره ترانسه ها در نظر گرفته خواهد شد.

ترانسه II = در عمق ۵۰/۸۳ از نقطه ثابت اندازه گیری (۵۴/۱۰۰ متر از سطح دریا) توده ای از چینه آوار شده مشخص شد. این توده آواری روی کفی قرار داشت که سطح آن در عمق ۳۰/۸۲ متر مشخص گردید. در زیر این کف و در عمق ۸۰/۸۰ متر سطح کف دیگری مشخص شد که دارای اندودی گلی به ضخامت ۱۰ سانتیمتر بود و یک تنور به قطر ۱/۱۰ متر در آن تعبیه شده بود. ارتفاع تنور تا حدود ۹۰ سانتیمتری نسبتاً سالم باقی مانده بود. در عمق ۷۷ متری از نقطه ثابت اندازه گیری آثار یک اجاق که انباشته از خاکستر بود مشخص گردید و در عمق ۳۰/۷۰ متر در این ترانسه سطح خاک بکر مشخص شد.

ترانسه XXII = در عمق ۵۴/۸۰ متر از نقطه ثابت اندازه گیری در محوطه ای به مساحت $1/20 \times 1/50$ متر از قیر طبیعی که از آن به عنوان اندود استفاده شده بود مشخص گردید. در کنار این محوطه پاره دیواری خشتی مشخص شد که با خشت های بزرگ 50×70 سانتیمتر بنا شده بود. طول این، که جهت آن شرقی-غربی بود، چهار متر بود و در کنار آن کفی که با قلوه سنگ فرش شده بود نیز مشخص شد. در زیر این دیوار پاره دیوار دیگری مشخص شد که به نظر میرسد با خشت های محدب

(plano-convex) ساخته شده بود و جهت آن عود بر جهت دیوار بالایی بود مشخص گردید. بقایای این دیوار تا ارتفاع نزدیک به یک متر نسبتاً سالم بقای مانده بود.

ترانسه XXI = در این ترانسه در عمق حدود ۷۰ سانتیمتری از سطح تپه، در عمق بین ۷۸/۲۷ و ۷۸/۲۹ بقایای یک پاره دیوار متعلق به دوره سوزیانای میانه مشخص شد. جهت این پاره دیوار شرق-غربی بود

ترانسه XIII = در این ترانسه سفال‌های دوره سوزیانای میانه از عمق بین ۸۲/۳۵ و ۸۲/۰۵ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری به دست آمده است. از این عمق به پایین پاره‌هایی مشخص شدند که می‌توان آنها را به دوره جدید سوزیانای میانه نسبت داد. در این ترانسه لایه‌های استقرار شماره‌گذاری شده است. از لایه‌های I الی III آثار مشخص معماری به دست نیامد. سالم‌ترین اثر معماری اطاقی بود که بقایای آن از لایه IV مشخص شد. کف این اطاق در عمق ۸۱ متری از نقطه ثابت اندازه‌گیری قرار داشت. واحد ساختمانی دیگری که مشخص شد دو اطاق هر یک به ابعاد ۵×۳ متر بودند که جهت طویل‌ترین دیوار آنها جنوب شرقی-شمال غربی بود. در فاصله بین این دو اطاق بزرگ دو اطاق کوچکتر مستطیلی بنا شده بود. در بعضی قسمت‌های دیوارها آثار اندوه‌نوز مشاهده می‌شد. در خارج دیوار اطاق غربی یک تنور و در داخل اطاق شرقی یک اجاق تعبیه شده بود. این ساخت و سازها به دوره قدیم سوزیانای میانه تعلق داشتند.

ترانسه XXI = در این ترانسه بقایای معماری از دوره سوزیانای قدیم مشخص شد. بقایای یک واحد ساختمانی متشکل از دو اطاق مستطیلی شکل با ابعاد تقریبی ۴/۵×۲ متر مشخص شد که پهنای دیوارها بین ۵۰ تا ۶۰ سانتیمتر بود. هر یک از این اطاقها بعداً بوسیله یک دیوارک تقسیم‌کننده، که با چانه‌های گل و پاره خشت ساخته شده بودند، به دو قسمت کوچکتر تقسیم شده بودند.

ترانسه XXV = بقایای کامل‌ترین آثار ساختمانی دوره سوزیانای عتیق از این ترانسه به دست آمده است. این مجموعه ساختمانی حدود ۲۱ متر طول و ۵ متر عرض داشت. این مجموعه ساختمانی متشکل از حداقل دو واحد مستقل ساختمانی بود که در یک راستا و نزدیک به یک دیگر ساخته شده بودند. یکی از آنها دارای دو اطاق مستطیلی شکل بودند. یکی از اطاقها ۲/۴ × ۳/۴ متر مساحت داشت. واحد ساختمانی دیگر که در جنوب آن ساخته شده بود دارای سه اطاق مستطیلی شکل، و تقریباً به همان ابعاد اطاق‌های ساختمان شمالی، بود. بقایای یک اطاق از یک واحد ساختمانی دیگر، سومین واحد، نیز در همان راستا در جنوب دومین واحد ساختمانی مشخص گردید. دیوارهای این مجموعه ساختمان‌ها با خشت‌های باریک و طویلی ساخته شده بودند، که در گزارشهای مقدماتی از

آنها با اصطلاح "خشت‌های سیگاری" نام برده شده است. اندازه این خشت‌ها ۱۰-۹×۱۲×۸۵-۹۵ سانتیمتر بود و سطح فوقانی خشت‌ها برای نگاهداری ملاط پنجه کشیده بود. خشت چینی این دیوارها به روش "خفته و رفته" بود و به همین دلیل پهنای دیوارها حد اقل به طول خشت‌ها، یعنی حد اقل ۸۰ سانتیمتر بود.^(۸۳)

سفال

از آنجا که در گزارش نهایی پنج فصل اول حفاری در چغامیش سفال‌های پیش از تاریخ از جدید به قدیم شرح داده شده است، در این نوشتار نیز همان ترتیب رعایت خواهد شد. برای طبقه‌بندی فرم و شکل ظروف از جدول پیشنهادی دلوگاز استفاده شده است^(۸۴). در این نوشتار برای اجتناب از تطویل و برای رعایت اختصار با ادغام و تلفیق برخی از مشترکات به توصیف کلی فرم و شکل سفال‌ها اکتفا خواهد شد.

سفال‌های سوزیانیای جدید:

سفال‌های سوزیانیای جدید به دو گروه اصلی ۱- نخودی و ۲- نارنجی قرمز تقسیم شده‌اند. علاوه بر این دو گروه اصلی دو نوع دیگر سفال نیز در مجموعه سفال‌های سوزیانیای جدید وجود داشتند که عبارت بودند از الف- سفال خاکستری داغدار و ب- سفال قرمز با نقوش سیاه. سفال‌های نخودی رنگ، که اکثریت را تشکیل می‌دهند، خود در طیفی از خشن تا ظریف قرار می‌گیرند. شاموت سفال‌های نخودی رنگ شن نرم است و نقوش تزئینی با رنگهایی که در طیفی بین قهوه‌ای بنفش تا کاملاً سیاه قرار می‌گیرند نقاشی شده‌اند. سفال‌های سوزیانیای جدید با دست ساخته شده‌اند و حرارت برای پخت سفال قرمز بیش از سفال نخودی بوده است. سفال‌های نخودی رنگ دارای لعاب گلی غلیظ و سفال‌های قرمز رنگ دارای لعاب گلی غلیظ و یا رقیق بوده‌اند. بعضی از سفال‌های قرمز رنگ داغدار شده بودند. تنها یک نمونه سفال قرمز رنگ با نقوش سیاه به دست آمده است. این نمونه قطعه‌ای از یک سبو با گردن کوتاه و لوله‌ای کوتاه روی شانه است.

از نقطه نظر فرم و شکل می‌توان ظروف سفالی سوزیانیای جدید چغامیش را به گروه‌های کلی زیر تقسیم کرد که عبارتند از:

- ۱- کاسه‌ها و بشقاب‌های کوچک که بعضی از آنها دارای نقوش بسیار ساده‌ای هستند،
- ۲- کاسه‌های مقعر با کف حلقوی و نقوش ساده هندسی،
- ۳- کاسه‌ها و فنجان‌های ساده با بدنه مقعر،
- ۴- ساغرهای کوچک با کف تخت یا پایه‌ای کوتاه و عناصر نقشی ساده،

۵- لیوان‌های استوانه‌ای،

۶- سبوه‌های دارای زاویه نزدیک کف و مزین به نقوش ساده هندسی در قسمت فوقانی بدنه. بعضی از آنها دارای چهار دسته دماغی سوراخدار و تعدادی نیز دارای لوله‌های کوتاه مستقیم بر روی شانه هستند،

۷- سبوه‌های کوچک منقوش با گردن کوتاه متمایل به خارج،

۸- کوزه‌های کوتاه پخ. (۸۵)

سفال سوزیانیای میانه:

سفال‌های سوزیانیای میانه چغامیش را هم می‌توان به دو گروه اصلی ۱- نخودی و ۲- قرمز قهوه‌ای تقسیم کرد. سفال‌های نخودی به نوبه به زیر گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱- سفال نخودی استاندارد: خمیر سفال در طیفی از زرد تا نخودی قرار دارد، شاموت آن شن و سفال دست ساز است. معمولاً سفال‌ها فاقد لعاب هستند ولی نمونه‌های دیده می‌شوند که جلاداده شده‌اند. نقوش به رنگ سیاه هستند.

۲- سفال نخودی ظریف: شاموت این نوع سفال‌ها شن نرم و خمیر سفال خوب ورز داده شده است. حرارت برای پخت این سفال بیش از سفال نخودی استاندارد بوده است. بیشتر ظروف کوچک از این گروه هستند.

۳- سفال نخودی شنی: در شاموت این نوع سفال ذرات شن با شن نرم مخلوط است و به آن ظاهری خشن می‌دهد. ضخامت این نوع سفال بیش از دو نوع استاندارد و ظریف است.

۴- سفال نخودی با شاموت گیاهی: این نوع سفال علاوه بر اینکه در صد کمتری را نسبت به سه نوع دیگر تشکیل می‌دهند دارای ضخامت بدنه بیشتری نیز هستند.

سفال‌های قرمز نیز به زیر گروه‌های زیر تقسیم شده‌اند که عبارتند از:

۱- سفال قرمز ساده: دارای شاموت شن نرم هستند که گاهی ذرات میکا و شن نیز در آن داخل شده است. رنگ این سفال در طیفی از قرمز تا نارنجی قرار دارد.

۲- سفال قرمز با لعاب گلی رقیق قرمز: داخل و خارج ظروفی که با این نوع سفال ساخته شده است با لعابی گلی رقیق به رنگ قرمز پوشش داده شده است.

۳- سفال قرمز با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ: بعضی از نمونه سفال‌های قرمز رنگ دارای لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ هستند که به آنها ظاهری شبیه سفال‌های نخودی رنگ را می‌دهد. تنها از طریق مقطع سفال می‌توان ماهیت قرمز بودن آنها را تشخیص داد.

علاوه بر آنها دو نوع سفال دیگر در دوره سوزیانای میانه در چغامیش شناسایی شده است که عبارتند از:

۱- سفال دارای پوشش بسیار نازک سفید رنگ: این نوع سفال‌ها دارای لعاب گلی رقیق سفید رنگی هستند که مانند ژلاتین فیلم سطح خارجی، و گاهی نیز هر دو سطح، ظرف را پوشش داده است. ضخامت این لعاب به اندازه‌ای کم است که گاهی تشخیص آن‌ها از سفال قرمز رنگ بدون لعاب بسیار دشوار است. احتمال داده شده است که این حالت در نتیجه فعل و انفعالاتی که در هنگام پخت سفال رخ می‌دهد بوجود می‌آید. دلیل این امر نیز چنین توضیح داده شده است که وقتی سطح سفال را ترکند این قشر نازک دیده نمی‌شود و به محض خشک شدن سفال می‌توان این غشا ژلاتینی را مشاهده کرد.

۲- سفال خاکستری: چندین قطعه سفال خاکستری رنگ نیز در مجموعه سفال‌های سوزیانای میانه چغامیش وجود داشت. حفاران تا کیدکرده اند که نمونه‌هایی از این نوع سفال در سایر قسمت خوزستان از جمله از جعفر آباد، بندبال، شوش و قبر شیخان نیز گزارش شده است (۸۶).

از نظر فرم و شکل ظروف سفالی دوره سوزیانای میانه ابتدا به سه گروه ۱- ظروف با دهانه گشاد یا باز، ۲- ظروف با دهانه باریک یا تنگ و ۳- ظروف قرمز تقسیم شده و سپس هر یک از گروه‌های سه گانه به چندین زیر گروه تقسیم شده اند که برای اطلاع از جزییات می‌توان به گزارش پنج فصل اول حفاری مراجعه کرد. ولی بطور کلی علاوه بر ظروف مینیاتوری که اکثراً به شکل کاسه و یا فنجان کوچک بوده و خود به دو گروه منقوش و ساده تقسیم می‌شوند و هر دو گروه از نوع سفال نخودی رنگ هستند، فرم بقیه ظروف سفال‌های این دوره را می‌توان با اختصار به صورت زیر معرفی کرد که عبارتند از:

الف = ظروف سفال نخودی با دهانه گشاد یا باز:

۱- فنجان‌های و لیوان‌های کوچک ساده و بسیار ظریف از نوع سفال‌هایی که به "پوست تخم مرغی" (eggshell ware) شهرت دارند.

۲- کاسه‌ها و فنجان‌های ظریف منقوش. متداول‌ترین نقوش تزیینی این سفال‌ها کتیبه‌هایی افقی با عناصر نقشی حیوانی از قبیل بز یا سر گاو و پرنده و یا انسان‌هایی که نزدیک به هم نقاشی شده‌اند می‌باشد. این کتیبه‌های منقوش دور ظرف کشیده شده و گاهی نیز در دو نوار ساده و یا دو نوار با نقوش هندسی ساده قاب شده در بین دو خط به صورت کتیبه‌ای نقشی دور ظرف کشیده شدن اند.

۳- ملاقه‌های ساده و منقوش با دسته‌های بلند.

۴- کاسه‌های منقوش و یا ساده گود و یا معمولی که بعضی از آنها دارای کف حلقوی و بعضی نیز دارای کف پایه‌ای هستند. داخل ظرف و در قسمت کف بعضی از کاسه‌های منقوش نقوش هندسی ترکیبی زیبایی نقاشی شده است.

۵- لگنچه‌ها و لگن‌ها که در لبه خارجی بعضی از آنها یک ردیف نقوش ساده هندسی کشیده شده است که تا قسمت فوقانی داخل ظرف ادامه داده شده است.

۶- خمره‌های دهانه گشاد که شبیه قدح‌های بزرگی هستند با گردنی کوتاه و لبه‌ای کشیده.

۷- درپوش‌ها که در مرکز دو نمونه از آنها سوراخی کوچک وجود داشت.

ب = ظروف سفال نخودی با دهانه باریک یا تنگ: انواع فرم‌های این گروه را می‌توان به دو زیرگروه اصلی ساده و منقوش تقسیم کرد. نقوش تزئینی گروه منقوش را عناصر نقشی ساده هندسی تشکیل می‌دهند که با رنگ سیاه روی زمینه نخودی یا کرم کشیده شده‌اند. دو زیرگروه اصلی این گروه را انواع سبوها و انواع کوزه‌ها تشکیل می‌دهند که در زیر به نمونه‌های شاخص آنها اشاره خواهد شد.

۱- سبوه‌های کوچک ساده با گردن کوتاه و لبه به خارج برگشته،

۲- سبوه‌های معمولی با گردن متمایل به خارج و لبه کشیده شده،

۳- سبوه‌های کوچک با زاویه‌ای در ناحیه شانه و گردن کوتاه و لبه به خارج برگشته،

۴- سبوه‌های پخ با گردن کوتاه و لبه به خارج برگشته،

۵- کوزه‌های با گردن کوتاه،

۶- کوزه‌های با گردن کوتاه متمایل به داخل و لبه باریک و کشیده شده به خارج برگشته،

۷- کوزه‌های با گردن بسیار کوتاه که گردن کوزه به صورت لبه کوتاه به خارج برگشته است به نظر میرسد.

۸- کوزه و سبوه‌های با گردن استوانه‌ای و

۹- کوزه‌های با گردن معمولی.

ج = ظروف قرمز رنگ:

۱- کاسه‌های ساده با لعاب گلی رقیق قرمز رنگ،

۲- سبوها و کوزه‌های ساده با لعاب گلی رقیق قرمز یا لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ،

۳- سبوه‌های ساده با گردن کوتاه و دسته‌های کوچک سوراخدار روی شانه. این سبوه‌ها لعاب گلی رقیق قرمز رنگ دارند. روی شانه یک نمونه از این سبوه‌ها با رنگ سیاه نواری ساده نقاشی شده بود. (۸۷)

سفال سوزیانیای قدیم:

یکی از ویژگی‌های سفال‌های سوزیانای قدیم چغامیش شاموت گیاهی آنهاست. البته در بعضی از نمونه‌ها شاموت شن هم مشاهده شده است ولی اکثریت با شاموت گیاهی است. این نوع سفال‌ها هم تماماً دست ساز هستند و به دو گروه اصلی ساده و منقوش تقسیم می‌شوند. از نظر فرم و شکل ظروف آنها را به بیست گروه تقسیم کرده‌اند که هر گروه به نوبه می‌تواند به چند زیر گروه تقسیم شوند. اهم آن گروه‌ها عبارتند از:

- ۱- انواع کاسه‌های منقوش که داخل بعضی از آنها نیز نقاشی شده است. از رنگ سیاه برای نقاشی استفاده شده است.
- ۲- بشقاب‌های منقوش که هر دو سطح بشقاب با نقوش هندسی و با رنگ سیاه تزیین شده است.
- ۳- ملاقه‌های ساده و منقوش دسته بلند و متوسط.
- ۴- ساغر‌ها.
- ۵- سیوهای کوچک با نقوش ساده هندسی تزیینی بر سطح خارجی.
- ۶- ظروف بشکه‌ای شکل که با رنگ سیاه و عناصر نقشی هندسی ساده روی آنها تزیین شده است.
- ۷- فنجان‌های ساده و منقوش.
- ۸- سفال‌های خشن به شکل کاسه‌های زنگ شکل که بعضی دارای نقوشی به رنگ سیاه هستند.
- ۹- لگنچه‌های بیضی شکل و
- ۱۰- کوزه‌های با گردن کوتاه و دهانه تنگ که سطح خارجی بعضی از آنها نیز با رنگ سیاه و نقوش ساده هندسی تزیین شده است.

اکثر سفال‌های منقوش سوزیانای قدیم چغامیش دارای علامت ویژه سفالگر هستند. (۸۸)

سفال سوزیانای عتیق:

سفال‌های سوزیانای عتیق چغامیش را بر اساس نوع شاموت می‌توان به سه گروه اصلی ۱- گیاهی ۲- شنی و ۳- شن نرم تقسیم کرد. علاوه بر این بر اساس نوع لعاب و نقوش تزیینی نیز این سفال‌ها را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد. ولی شاموت اکثر سفال‌های سوزیانای عتیق را شاموت گیاهی، کاه و سبزیجات خرد شده، تشکیل می‌دهند. سفال سوزیانای عتیق دست ساز است و حرارت برای پخت این نوع سفال یکنواخت نبوده است و به همین مناسبت مغز بسیاری از آنها خاکستری. این نوع سفال قبلاً در سوزیانا شناخته نشده بود و به همین علت لوبرتون در طبقه بندی سفال‌های سوزیانا از آن نامی نبرده است. سفال سوزیانای عتیق چغامیش به گروه‌های اصلی زیر تقسیم شده‌اند:

- ۱- سفال‌های صیقلی با شاموت گیاهی: خمیر این نوع سفال، که در طیفی از نخودی تا قرمز متمایل به

نارنجی قرار دارند، با شاموت گیاهی بسیار زیادی مخلوط شده است و به همین علت نتیجه سفالی بود سبک و پوک. در مواردی از قیر طبیعی برای پوشش منافذ سطح داخلی ظروف استفاده شده است. از جمله ویژگی‌های این نوع سفال‌ها سطح بسیار صاف آنها است که در نتیجه صیقل شدن بوجود آمده است. در بعضی نمونه‌ها ابتدا سطح سفال را با لعاب گلی غلیظ پوشش داده و سپس آنرا صیقل داده‌اند. یکی دیگر از ویژگی‌های این نوع سفال طریقه ساخت آنها است. این سفال‌ها را با روش لایه لایه‌ای ساخته‌اند. این روش مانند روش فتیله‌ای است با این تفاوت که پهنای فتیله بسیار زیاد تر است بطوریکه اکثر ظروف با قرار گرفتن سه رج فتیله گلی بر روی هم ساخته شده‌اند. این نوع سفال در هر سه مرحله سوزیانی عتیق وجود داشته است و به همین علت یکی از شاخصه اصلی سفال سوزیانی عتیق بشمار میرود.

۲- سفال خشن با شاموت گیاهی: تفاوت این نوع سفال‌ها با سفال‌های صیقلی با شاموت گیاهی در این است که سطح سفال جلای ناشی از صیقل شدن را ندارد.

۳- سفال استاندارد با شاموت گیاهی: سطح این نوع سفال‌ها بیش از سایر انواع متخلخل است و لذا پوک تر سایر انواع نیز هست. ظروف بزرگ را با این نوع خمیر سفال ساخته‌اند. این نوع سفال معمولاً دارای لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ زایل شونده هستند.

۴- سفال ظریف با لعاب گلی رقیق قرمز رنگ: شاموت گیاهی این نوع سفال‌ها کمتر از سایر انواع است و معمولاً ظروف کوچک را با این نوع خمیر ساخته‌اند. خمیر این نوع سفال‌ها در طیفی از نارنجی روشن تا نخودی قرار دارند. معمولاً هر دو سطح خارجی و داخلی ظروف با لعابی گلی رقیق به رنگ قرمز پوشش داده شده‌اند. این نوع سفال‌ها از شاخصه‌های اصلی مرحله اول سوزیانی عتیق (۱ Archaic Susiana) می‌باشند.

۵- سفال با شاموت گیاهی دارای نوارهای قرمز رنگ (Straw-temperd Red-banded Ware): تفاوت این نوع سفال با سفال‌های قرمز صیقلی و یا سفال‌های ظریف با لعاب گلی رقیق قرمز رنگ در این است که روی سطح خارجی ظروف نوارهای باریک و نزدیک بهم با ماده قرمز رنگی کشیده شده است. این نوع سفال‌ها از دومین مرحله سوزیانی عتیق (۲ Archaic Susiana) متداول شده‌اند.

۶- سفال‌های منقوش داغدار با شاموت گیاهی: خمیر این نوع سفال در طیفی از نخودی روشن تا زرد مسی و قهوه‌ای نارنجی قرار دارد. سطح خارجی و داخلی سفال با لعاب گلی که معمولاً به رنگ زرد نخودی است پوشش داده شده است. برای نقاشی نقوش ساده هدسی از رنگ قهوه‌ای تیره و گاهی سیاه استفاده شده است. پس از نقاشی سطح سفال داغدار شده است. این نوع سفال یکی از

شاخصه‌های مرحله اول سوزیانای عتیق است.

۷- سفال منقوش مات: معمولاً شاموت این نوع سفال‌ها شن است. خمیر سفال زرد نخودی است و سطح سفال نیز به رنگ صورتی کمرنگ یا نارنجی روشن است. این نوع سفال‌ها از شاخصه اصلی سومین مرحله سوزیانای عتیق (Archaic Susiana ۳) هستند.

۸- سفال خشن: شاموت این نوع سفال‌ها را شن تشکیل می‌دهد و گاهی دانه‌های شن به اندازه درشت هستند که با چشم غیر مسلح نیز مشاهده می‌شوند. به نظر میرسد از گل معمولی برای ساختن سفال استفاده شده است. خمیر سفال به رنگ صورتی متمایل به قهوه‌ای و یا نارنجی است.

۹- سفال با خطوط نزدیک به هم (Closed line Ware): این نوع سفال تنها نوع سفال سوزیانای عتیق است که شاموت آنها را شن نرم تشکیل می‌دهد. برای تزیین سطح سفال از ماده رنگی سیاه و یا قهوه‌ای تیره استفاده کرده و خطوط افقی نزدیک به هم را کشیده‌اند. این نوع سفال‌ها نیز از شاخصه اصلی سومین مرحله سوزیانای عتیق هستند.

هرچند که از نظر فرم و شکل، ظروف سوزیانای عتیق به بیش از پنجاه گروه و زیرگروه تقسیم شده است ولی اکثر آنها ظروف باده‌مانند گشاد و بازمانند کاسه‌ها، بشقاب‌ها و فنجان‌ها هستند. (۸۹)

اشیا

اشیا سنگی:

اشیا سنگی دوره پیش از دوره آغاز نگارش چغامیش، به گروه‌های مختلف تقسیم شده‌اند. اساس این تقسیم‌بندی را شکل و اندازه، کاربرد، روش استفاده، جنس ماده اولیه و توزیع مکانی و زمانی آنها تشکیل می‌دهد. از انواع مختلف سنگ برای ساختن وسایل و ادوات سنگی استفاده شده است. نزدیک‌ترین معدن سنگ گرانیت و سنگ چخماق به چغامیش ایوان کرخه است که با چغامیش حدود ۴۰ کیلومتر فاصله دارد. علاوه بر تیغه‌ها و تیغ‌ها و سنگ مادرهای مختلف سایر اشیا سنگی دوره پیش از تاریخ چغامیش عبارتند از:

۱- سنگ ساب‌ها: سنگ ساب‌های دوره پیش از تاریخ چغامیش به ۸ گروه اصلی و چندین زیرگروه تقسیم می‌شوند.

۲- مشته آس‌ها: همانندی سنگ ساب‌ها این نوع وسیله نیز از نظر شکل و جنس سنگ و اندازه به ۳ گروه اصلی و چندین زیرگروه تقسیم شده‌اند.

۳- دسته‌ها و یا کوبه‌ها: چون برای ساختن این وسیله از سنگ‌های نسبتاً بزرگ استفاده شده

است به نظر میرسد برای استفاده از آنها از دو دست استفاده می شده است. این وسیله نیز از نظر اندازه و جنس سنگ به ۱۲ گروه اصلی و چندین زیر گروه تقسیم شده است.

۴- سنگ انگشتی‌ها: این وسیله را از سنگهای کوچک کف رودخانه‌ای تولید می کردند که بتوان آنها را با انگشتان دست گرفت و از آنها برای نرم کردن مواد جامد استفاده کرد. سنگ انگشتی‌ها را نیز بر اساس شکل ظاهری می توان به ۳ گروه اصلی تقسیم کرد.

۵- "تخته گوشت"ها: "تخته گوشت"ها قطعه سنگ‌های تخت و نسبتاً مسطحی هستند که مواد مورد نظر را روی آنها قرار می دادند و سپس با وسیله‌ای سنگی مانند سنگ انگشتی‌ها، کوبه‌ها و یا مشته آنها را با ساییدن و یا کوبیدن نرم می کردند. از این نوع وسیله دو نمونه در میان آثار متعلق به دوره سوزیانای عتیق، یک نمونه از دوره سوزیانای قدیم و نمونه از دوره سوزیانای میانه به دست آمده است. استفاده از این وسیله در تمام دوره آغاز نگارش نیز متداول بوده است.

۶- قلوه سنگ‌های دور ریز: برای تولید این وسیله از سنگ‌های بیضی شکل کف رودخانه‌ای استفاده می شده است. طول این قلوه سنگ‌ها بین ۸ تا ۹ سانتیمتر بود و در دو سر آنها آثار ساییدگی مشاهده می شود.

۷- کج بیل‌ها: در میان آثار دوره پیش از تاریخ چغامیش حد اقل ۹ گروه اصلی کج بیل وجود داشت که هر یک از گروه‌های اصلی خود به زیر گروه‌های متعدد تقسیم شده اند. در بعضی نمونه‌ها در روی زبانه‌ای که در داخل دسته قرار می گیرد هنوز بقایای قیر طبیعی را می توان مشاهده کرد.

۸- سنگ‌های سوراخدار: برای تولید این نوع وسیله از سنگ‌های نسبتاً تخت کف رودخانه‌استفاده شده است. ابعاد آنها بین $3/4 \times 5/1 \times 5/5$ تا $4/4 \times 5/8 \times 10$ سانتیمتر متفاوت بود. در مرکز این قطعات طبیعی سنگ سوراخ‌هایی ایجاد شده بود. چون در لبه آنها هیچ اثر ساییدگی و یا کوبیدگی وجود نداشت به نظر میرسد از این وسیله به عنوان سنگ وزنه استفاده می شده است. سنگ سوراخدار نیز از نظر جنس، شکل و اندازه به ۶ گروه اصلی و چندین زیر گروه تقسیم شده اند.

۹- سنگ‌های با تورفتگی مرکزی یا هاون‌ها: کلیه وسایلی که کاربرد آنها به صورت "هاون" بود در این گروه قرار داده شده است. این وسیله نیز از نظر اندازه و شکل ظاهری و جنس سنگ به ۷ گروه اصلی تقسیم شده اند.

۱۰- پاشنه درها: سه گروه اصلی پاشنه در شناسایی شده اند. پاشنه درها را از قلوه سنگ‌های طبیعی نسبتاً تخت تولید می کردند. در مرکز این قلوه سنگ‌های نسبتاً تخت با استفاده از چکش سنگی سوراخی ایجاد می کردند تا پاشنه در در آن قرار بگیرد

۱۱- صفحه‌های مدور سنگی (دیسک‌ها): این نوع وسیله به ۶ گروه اصلی تقسیم شده‌اند. برای تولید این نوع وسیله از تراشه‌های سنگ استفاده می‌کردند که با روتوش و ساییدن لبه آنها را به صورت صفحات مدور در می‌آوردند و از آنها برای ساییدن استفاده می‌کردند.

۱۲- سنگ‌های شیار دار: این وسیله از سنگ‌های بیضی شکل کف رودخانه‌ای ساخته می‌شد. برای تولید این وسیله از سنگ‌های کف رودخانه‌ای که بین ۹ تا ۱۲ سانتیمتر طول داشتند استفاده کردند. اندازه شیارهای ایجاد شده در آنها بین ۷/۲ تا ۸/۷ طول و بین ۱/۱ تا ۱/۸ سانتیمتر عرض و بین ۷/۱ تا ۹/۱ سانتیمتر عمق داشتند. شیارها معمولاً به شکل U بودند و تنها دو نمونه دارای شیار ۷ شکل بودند. سنگ‌های شیار دار به ۳ گروه اصلی تقسیم شده‌اند. از این وسیله برای تیز کردن اشیاء استخوانی از قبیل درفش‌های استخوانی و مانند آن استفاده می‌کردند.

۱۳- سنگ‌های صیقل کن یا برقو: از قلوه سنگ‌های طبیعی کف رودخانه‌ای برای صیقل کردن و جلا دادن استفاده می‌شده است. آثار ساییدگی رادر تمامی سطوح این قلوه سنگ‌ها می‌توان مشاهده کرد. سنگ‌های صیقل کن به ۴ گروه اصلی تقسیم شده‌اند.

۱۴- ظروف سنگی: تعدادی قطعات متعلق به ظروف سنگی نیز در میان بقایای متعلق به ادوار مختلف پیش از تاریخ چغامیش به دست آمده است. قطعات ظروف سنگی دوره سوزیانای قدیم نشان از مهارت سازندگان و رواج استفاده از این ظروف در آن دوره دارند.

۱۵- شیار گره‌های سنگی: کاربرد شیار گره‌ها مانند کج بیل‌ها بوده است. دو نمونه از آنها دارای روتوش در لبه بوده‌اند. در میان آثار متعلق به سوزیانای میانه یک عدد شیارگر ذوذنقه‌ای شکل نیز به دست آمد.

۱۶- سرگرزها: تعداد سرگرزها بسیار محدود بود. از میان بقایای هر یک از دوره‌های سوزیانای عتیق، قدیم و میانه یک عدد از این سرگرزها به دست آمد.^(۹۰)

اشیا گلی:

اشیا گلی دوره پیش از تاریخ چغامیش را همانند اشیاء سنگی می‌توان به چندین گروه اصلی تقسیم کرد که هر یک از آنها به اجمال به شرح زیر معرفی خواهند شد.

اشیا سفالی:

از قطعات شکسته سفال اشیا کوچکی ساخته می‌شد که کاربردهای متفاوتی داشتند. از جمله آنها دیسک‌های کوچکی بودند که قطر بین ۳ تا ۱۲ سانتیمتر که در مرکز آنها سوراخی به قطر بین ۱ تا ۲ سانتیمتر ایجاد شده بود. احتمالاً از این دیسک‌ها برای سردوک استفاده می‌شده است. بعضی قطعات

سفال شکسته را به شکل ویولون در می‌آوردند و از آن به عنوان وسیله‌ای برای صیقل دادن سطح سفال استفاده می‌کردند.

سردوک‌ها :

سردوک‌ها رابه اشکال مختلف از جمله تخت، گنبدی کوتاه و بلند، مخروطی با سر مقعر، مخروطی با سر مقعر و لبه نیشگونی، مخروطی توپر و تو خالی و دو مخروطه و مهره‌ای و مانند آنها از گل ساختند و سپس آنها را در حرارت می‌پختند که به صورت گل پخته در می‌آمدند. در دوره سوزیانیای قدیم سردوک‌های مخروطی با سر مقعر و لبه نیشگونی و در دوره سوزیانیای میانه سردوک مخروطی توپر و تو خالی و در دوره سوزیانیای جدید سردوک‌های مهره‌ای شکل بیش از سایر انواع متداول بودند. سردوک‌ها به در نوع ساده و منقوش بودند.

فلاخن‌های گلی :

فلاخن‌های گلی اشیاء کوچک تخم مرغی شکلی هستند که طول بزرگتر آنها بین ۳/۵ تا ۶ سانتیمتر متفاوت است. هر چند در میان بقایای دوره سوزیانیای عتیق حتی یک نمونه فلاخن گلی نیز دیده نشده است ولی تعداد آنها در میان آثار دوره سوزیانیای قدیم بسیار زیاد است. این فلاخن‌ها معمولاً به صورت منفرد به دست می‌آیند و تنها در یک مورد در یکی از اطاق‌های متعلق به دوره سوزیانیای میانه ۵۳ عدد از آنها در یکجا و در کنار هم به دست آمده‌اند.

اشیا گلی وابسته به نوعی ساخت و ساز:

دو قطعه گل پخته سوراخدار به دست آمده است که به نظر میرسد در اصل متعلق به اجاق یا نوعی تنور بوده‌اند و در حد فاصل بین آتشدان و گرمخانه قرار می‌گرفتند و آن دو قسمت را از یک دیگر جدا می‌کردند.

"ژتون" های گلی :

تعدادی اشیاء گلی پخته شده به اشکال مختلف از جمله کروی و نیم کروی و یا مخروطی به دست آمده‌اند که کاربرد دقیق آنها هنوز روشن نشده است.^(۹۱)

اشیا استخوانی :

از استخوان غزال، بز، گوسفند و مانند آنها برای ساختن اشیایی مانند درفش، سوزن، سنجاق، دسته ابزارهایی مانند دسته داس‌هایی با لبه سنگ چخماقی و همچنین برقیو برای جلا دادن سطح سفال ساخته می‌شد.^(۹۲)

اشیا تزئینی شخصی :

بیشترین نوع اشیا تزئینی شخصی را دستبندها تشکیل می‌دادند که از سنگ و یا گل پخته ساخته شده‌اند. از نوعی سنگ سفید مهره‌های ماسوره‌ای شکل ساخته می‌شد. از گل پخته مهره به اشکال مختلف، آویزهای به شکل سرگاو و دکمه لب به دست آمده‌اند. یکی از این دکمه‌های لب در کنار آرواره یک جمجمه به دست آمده است. از قیر طبیعی نیز مهره‌های ساده ساخته می‌شده است. (۹۳)

مهرها :

کهن‌ترین مهری که از چغامیش به دست آمده است یک مهر مسطح بود که در میان بقایای متعلق به دوره سوزیانای میانه قرار داشت. چندین مهر مسطح دیگر نیز از میان بقایای متعلق به دوره‌های پیش از آغاز نگارش چغامیش به دست آمده‌اند. نقش مهرها را نقوش ساده هندسی تشکیل می‌دادند. مهرهای مسطح دگمه‌ای نیز به دست آمده‌اند. از قسمت "تپه بلند" چغامیش یک مهر کامل و قسمتی از یک مهر که از گل پخته بودند در میان بقایای متعلق به دوره سوزیانای جدید به دست آمده‌اند. هر دو دارای دسته سوراخدار بودند. سه اثر مهر هم به دست آمد که نقش یکی از آنها یک گلک بود. زیبا ترین مهر مسطح به دست آمده از چغامیش مهری متعلق به دوره سوزیانای جدید بود که از سنگ ساخته شده بود و نقش مهر چند حیوان بودند که یکی از آنها به حیوانی که شاخ دارد حمله کرده است. (۹۴)

پیکرک‌ها :

تعداد بسیار زیادی پیکرک‌های انسانی و حیوانی از دوره پیش از آغاز نگارش چغامیش به دست آمده‌اند. در دوره‌های قدیم تر اکثریت با پیکرک‌های انسانی است. پیکرک‌های چغامیش گلی و گل پخته‌ای و ساده و یا منقوش هستند. از نظر ظاهر می‌توان آنها را به گروه‌های طبیعی و انتزاعی و کاملاً انتزاعی تقسیم کرد. بیشتر پیکرک حیوانی به شکل گوسفند و یا گاو ساخته شده‌اند. تنها پیکرکی که در نوع خود بی نظیر است و مانند آن هنوز از هیچیک از محل‌های پیش از تاریخ گزارش شده است قسمت سر پیکرک یک مار است. این پیکرک از گل پخته نخودی رنگ است که پلک چشم‌ها، دهان و منخرین بینی‌ها را با رنگ سیاه نشان داده‌اند و از همین رنگ سیاه برای نقاشی روی گردن استفاده کرده‌اند. (۹۵)

اشیا فلزی :

تنها اثر فلزی که از میان بقایای متعلق به دوره قبل از دوره آغاز نگارش (Protoliterate) در چغامیش به دست آمد یک سنجاق خمیده کوچک بود که به احتمال زیاد از مس ساخته شده بود. این

سنجاق از میان بقایای متعلق به دوره سوزیانای میانه جدید به دست آمد.^(۹۶)

حاصل سخن

سفال‌های سوزیانای عتیق چغامیش، که علاوه بر چغامیش در تپه‌های چغابنوت و تپه تولایی، که فرانک هول آنرا محل استقرار موقتی از نوع چادرنشینی معرفی کرده است^(۹۷)، نیز به دست آمده‌اند و در چنان سطحی از فن سفالگری، از نظر داشتن شاموت گیاهی و پوشش سطحی و هم چنین انواع سفال‌های منقوش داغدار، قرار دارند که نمی‌توان آنها را کهن‌ترین نمونه‌های سفال منطقه تلقی کرد. در حالیکه در چغابنوت که در ۶ کیلومتری غرب چغامیش واقع شده است در میان انواع سفال منقوش داغدار قطعاتی از نوعی سفال به دست آمد که نظیر آنها در چغامیش و سایر محل بررسی شده منطقه دیده نشده است. این نوع سفال‌ها در لایه‌ای که در زیر لایه با سفال داغدار قرار داشتند و ضخامت آثار آن ۱/۵ متر بود به دست آمده بودند. در این لایه سفال‌هایی به دست آمده است که به روش "عکس برگردان" (Film Painted) تزیین شده بودند. در این روش نقاشی به اندازه‌ای ظریف انجام شده است که مانند ژلاتین فیلم عکاسی بر روی سفال به نظر می‌رسند. بنا بر این کهن‌ترین دوره نوسنگی با سفال را در "حوزه ج منطقه ۱" که می‌توان آنرا با عنوان "دوره شکل‌گیری سوزیانای" معرفی کرد باید در تپه چغابنوت مورد بررسی و مطالعه قرار داد و نه در چغامیش.

کهن‌ترین دوره شناخته شده سوزیانای در چغامیش مرحله ۱ سوزیانای عتیق است که شاخصه آن انواع سفال‌های منقوش داغدار با شاموت گیاهی هستند. این نوع سفال‌ها در چغامیش بر روی خاک بکر به دست آمده‌اند. سفال‌های با شاموت گیاهی دارای نوارهای قرمز رنگ (Red-line ware)، که شاخصه مرحله ۲ سوزیانای عتیق هستند بلافاصله در لایه‌ای که بالای لایه دارای سفال منقوش داغدار با شاموت گیاهی بودند قرار داشتند به دست آمده‌اند. در میان آثار و بقایای لایه بالاتر نیز سفال نوع "سفال با خطوط نزدیک به هم" (Close-line ware) که شاخصه مرحله ۳ سوزیانای عتیق هستند به دست آمده است. این سه نوع سفال را می‌توان به عنوان شاخصه‌های مراحل سه‌گانه دوره سوزیانای عتیق تلقی کرد. آثار این هیچیک از سه مرحله دوره سوزیانای عتیق در "حوزه ب منطقه ۱" شناسایی نشده است.

در دوره سوزیانای عتیق ۱ علاوه بر سفال منقوش داغدار با شاموت گیاهی که دارای لعاب گلی غلیظ کرم رنگ هستند، سفال‌های با شاموت گیاهی و لعاب گلی رقیق قرمز رنگ نیز متداول بوده‌اند.

کاسه هایی با لبه مهره‌ای از این نوع سفال به دست آمده است. از طرف دیگر این دوزوع سفال که معرف قدیم ترین نوع سفال‌ها در چغامیش هستند در حد فاصل بین دوره "شکل گیری سوزیانا" و دوره "سوزیانای عتیق ۱" نیز قرار دارند. این موضوع نشان دهنده تداوم تدریجی فرهنگی از دوره شکل گیری به اولین مرحله سوزیانای عتیق است.

سفال‌های با شاموت گیاهی دارای نوار قرمز رنگ، که در چغامیش شاخصه دوره سوزیانای عتیق ۲ است، شبیه سفال‌های "جعفر منقوش" به دست آمده از تپه‌های علی‌کش و چغاسفید واقع در دهلران (حوزه الف منطقه ۱) هستند. یکی از نوآوری‌های دوره سوزیانای عتیق ۲ استفاده از ماده رنگی قرمز رنگ برای نقاشی و تولید لعاب گلی رقیق است. از نوآوری‌های دیگر در فن سفال‌گری در این دوره به موازات شاموت گیاهی استفاده از شن برای شاموت است.

با حضور سفال منقوش با خطوط نزدیک به هم، که دارای شاموت شن نرم است، دوره سوزیانای عتیق ۳ در چغامیش آغاز می‌شود. در این مرحله داخل ظروف، مخصوصاً کاسه‌های با زاویه نزدیک کف، دارای تزیینات نقاشی است و برای نخستین بار ظروف با دهانه نسبتاً تنگ نیز ساخته شده‌اند. اندازه استقرار در چغامیش در مراحل سه گانه سوزیانای عتیق به تدریج توسعه پیدا کرد و از استقرار موقت و محدود منطقه‌ای به مساحت ۱۰۰×۹۰ متر در سوزیانای عتیق ۱ به حدود ۳/۶ هکتار در دوره سوزیانای قدیم رسید. نخستین ساکنان چغامیش در قسمت کوچکی از بخش جنوب شرقی تراس تپه چغامیش، محلی که امروزه به نام "باران گذر" مشخص شده است، ساکن شده بودند. آثار معرف دوره سوزیانای قدیم در چغامیش را، که بلافاصله بر روی بقایای آثار دوره سوزیانای عتیق ۳ قرار داشتند، علاوه بر سفال‌های مشخصه این دوره پاره دیوارهای خشتی و اجاق و تنور و اشیاء دیگر نیز تشکیل می‌دهند. در این دوره استفاده از خشت‌های بلند و باریک "سیگاری شکل" دوره قبل متداول نبوده است. آثار این دوره نیز بیشتر در قسمت جنوب شرقی تپه چغامیش به دست آمده‌اند. به نظر می‌رسد در این دوره روستای کوچک چغامیش در حدود ۳/۶ هکتار وسعت داشته است.

در دوره سوزیانای میانه قدیم نیز استقرار در همان قسمت جنوب شرقی تراس تپه چغامیش واقع شده بود و روستا کمی وسیع تر شده بود و وسعت روستا به حدود ۴/۶ هکتار می‌رسید. در چغامیش آثار این دوره بدون هیچ وقفه‌ای روی بقایای دوره سوزیانای قدیم واقع شده است. آثار مشخصه دوره سوزیانای میانه جدید را تقریباً از همه قسمت‌های تپه چغامیش به دست آوردند. به نظر می‌رسد در این دوره جمعیت روستا افزایش چشمگیری پیدا کرده بود و وسعت روستا به

حدود ۱۵ هکتار رسیده بود.

در توضیح دوره سوزیانای جدید خانم کنتور معتقد است که این دوره به نوبه به دو مرحله کوتاه تر ۱ و ۲ قابل تقسیم است. مرحله سوزیانای جدید ۱ با دوره سوزیانای d و مرحله سوزیانای جدید ۲ با شوش الف یا شوش I (Susa I/Susa A) پیشنهادی لوبرتون مطابقت می‌کند.

سفال مشخصه سوزیانای جدید ۱ نقوش طبیعی و بسیار زیبای مسبک حیوانی آنها است. این سفال‌ها بسیار خوب ساخته شده‌اند و دارای شاموت شن نرم هستند. پوشش سطح آنها به صورتی است که به نظر می‌رسد با لعاب گلی غلیظ کرم رنگ پوشش داده شده‌اند و در کوره‌های سفال‌پزی با حرارت یکنواخت پخته شده‌اند. هر چند تعدادی قطعات سفال با این مشخصات از قسمت شیب جنوبی "تپه بلند" چغامیش به دست آمده‌اند، ولی از نظر تنوع و تعداد به آن حدی نیستند که بتوان با اطمینان درباره وجود استقرار در این دوره در چغامیش اظهار نظر کرد. آثار دوره سوزیانای جدید ۱ را می‌توان در تپه‌های بندبال، فروخ آباد و قبر شیخان مورد بررسی و مطالعه قرار داد. سفال مشخصه سوزیانای جدید ۱ در تپه فروخ آباد با نام "مرحله فروخ" معرفی شده است. همین وقفه فرهنگی در تپه‌های جعفرآباد (بین لایه‌های m^۳-n^۱-۳)، قسمت‌های فوقانی تپه جوی و قسمت‌های تحتانی بلافاصله روی خاک بکر در تپه شوش مشاهده کرد.

ولی در دوره سوزیانای جدید ۲ عده‌ای در قسمت شمالی چغامیش ساکن شده بودند. به نظر می‌رسد در دوره سوزیانای جدید بنه فضیلی و چغابنوت، به ترتیب واقع در سه کیلومتری و ۶ کیلومتری چغامیش، نیز خالی از سکنه بوده‌اند. در پایان دوره سوزیانای جدید ۲ چغامیش برای مدتی متروک گردید تا مجدداً در اوایل دوره آغاز نگارش ب (Protoliterate b) مسکون گردد. باین ترتیب تداوم فرهنگ را از دوره شکل‌گیری سوزیانا تا پایان دوره سوزیانای جدید و قبل از دوره آغاز نگارش می‌توان در حوزه ج منطقه ۱ بدون وقفه در چغابنوت و چغامیش مورد بررسی و مطالعه قرار داد. با این تفاوت که دوره شکل‌گیری سوزیانای را تنها باید در چغابنوت مورد بررسی قرار داد و سایر دوره‌های پیش از تاریخ از دوره سوزیانای عتیق ۱ تا دوره سوزیانای جدید ۲ را در تپه چغامیش.^(۹۸)

تپه تولایی

تپه تولایی دارای موقعیت ویژه‌ای در منطقه ۱ است. این تپه در ۱۵ کیلومتری جنوب اندیمشک و در حوزه رودخانه دز واقع شده است. بر اساس آثار به دست آمده چنین استنباط می‌شود که این محل

نقش ارتباطی مهمی را در دوره پیش از تاریخ بین سه حوزه فرهنگی این منطقه دارا بوده است^(۹۹). متأسفانه به دلیل توسعه کشاورزی صنعتی قسمت اعظم آثار این محل تخریب و از میان رفته است. حفاری در این محل نیز از نوع نجات بخشی بوده و مدت آن بسیار محدود و کم بوده است، یعنی از ۱۷ تا ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ (۷ تا ۱۸ ماه مه ۱۹۷۳). تاکنون دو گزارش خبرنامه‌ای از نتیجه کاوش در این محل چاپ و منتشر شده است که تفاوت زیادی بین مطالب مندرج در آنها دیده نمی‌شود^(۱۰۰). آنچه در این نوشتار خواهد آمد فشرده‌ای از اطلاعاتی است که از آن دو گزارش خبرگونه می‌توان استخراج کرد.

ابتدا تصور می‌شد که تپه تولایی استقرار است متعلق به زمان حفر کانال آب در زمان ساسانیان. هنگامی که این شبکه کانال‌ها برای توسعه کشاورزی صنعتی منطقه باز سازی و احیا می‌شد در محل برخورد تیغه بولدزور با یکی از برجستگی‌های محوطه هنری رایت (Henry Wright) که در آن هنگام در خوزستان مشغول انجام بررسی‌های باستان‌شناسی بود قطعات سفال‌هایی جمع‌آوری کرد که متعلق به دوره پیش از تاریخ بودند. چند روز بعد از این روی داد رایت و هول از محل بازدید کردند و پس از کسب مجوز کاوش نجات بخشی از مرکز باستان‌شناسی ایران، فرانک هول به مدت ده روز اقدام به حفر چند گمانه کوچک آزمایشی در این محل نمود.

تپه تولایی برجستگی کوچکی است با ارتفاع حدود ۱/۵ متر از سطح دشت اطراف و قطر پایه آن حدود ۶۰ متر است. این تپه در میان مزرعه‌ای متعلق به دوره ساسانیان و در کنار یکی از شاخه‌قدیمی کانال آبی که در همان زمان ایجاد شده بود قرار گرفته است. با توجه به محدودیت زمانی کاوش در این محل چهار هدف از ابتدا تعیین شد و حفاری در راستای رسیدن به آن اهداف ادامه داده شد. آن چهار هدف اصلی عبارت بودند از: ۱- به دست آوردن آثاری که بتوان از آنها برای تعیین تاریخ تطبیقی با سایر محوطه‌های باستانی منطقه استفاده کرد، ۲- به دست آوردن نمونه‌هایی از بقایای استخوان حیوانات و دانه‌های گیاهی برای اطلاع از چگونگی اقتصاد معیشتی در آن زمان در منطقه، ۳- با استفاده از فرصتی که تسطیح محوطه توسط بولدوزر صورت گرفته بود بتوان به اندازه کافی آثار و بقایای معماری را مشخص کرد تا از بافت استقرار اطلاعاتی به دست آورد و ۴- جمع‌آوری نمونه‌هایی برای انجام آزمایشات کربن ۱۴. در پایان حفاری کاوشگران به تمام آن اهداف از پیش تعیین شده، به استثنای جمع‌آوری نمونه‌های قابل اطمینان برای آزمایشات کربن ۱۴، دست یافتند.

حفاری

حفاری در تولایی بصورت کاوش در گمانه‌هایی با ابعاد کوچک و پراکنده و بدون ارتباط با

یکدیگر انجام گرفته است. دلیل این امر هم حد اکثر استفاده از فرصت محدود زمانی بوده است. در چهار منطقه در تولایی و اطراف نزدیک به آن این گمانه‌ها حفاری شده‌اند. در بعضی از گمانه‌ها تنها به تمیز کردن سطح محوطه گمانه اکتفا شده است. لایه نگاری در تعداد معدودی از گمانه‌ها که، عملاً در آنها کاوش صورت گرفته است، به صورت متریک بود و هر ۱۰ الی ۲۰ سانتیمتر یک لایه در نظر گرفته شده است.

دو گمانه کوچک در تپه تولایی حفاری شد. بزرگترین آن دو گمانه‌ای بود با ابعاد ۴×۵ متر، گمانه منطقه A، که در راس تپه واقع شده بود. در این گمانه حفاری تا عمق ۲/۶۰ متر ادامه داده شد و سطح خاک بکر مشخص گردید. گمانه دوم در ده متری شمال گمانه فوق و در دامنه تپه و با ابعاد ۲×۸/۱ متر انتخاب و حفاری در آن تا عمق ۱/۶۰ متری که سطح خاک بکر مشخص گردید ادامه داده شد. در هیچیک از این دو گمانه بقایای مشخص معماری به دست نیامد. در گمانه منطقه A در عمق زیر ۲ متر لایه‌ای که با قلوه سنگ‌هایی که بطور فشرده در کنار هم قرار داده شده بودند مشخص گردید.

در منطقه B، که در شمال تپه اصلی واقع شده است، در گمانه‌ای با ابعاد ۵×۵ متر خاک‌های سطحی برداشته شد. پس از تمیز کردن سطح گمانه محوطه‌ای با ابعاد ۲×۱/۵ متر که از خاکستر پوشیده شده بود مشخص گردید.

در منطقه C که در شمال شرق تپه اصلی واقع شده بود نیز گمانه‌ای آزمایشی با ابعاد ۵×۴ متر انتخاب و سطح آن تمیز گردید. در این گمانه نیز محوطه‌ای پوشیده از خاکستر مشخص گردید که در کنار آن چند قطعه سفال نیز به دست آمد. در این گمانه حفاری تا عمق ۲۰ سانتیمتر ادامه داده شد و در این عمق رسوبات رودخانه‌ای دوره پله ایستوسین مشخص گردید.

در اطراف تپه اصلی تولایی نیز گمانه‌هایی برای حفاری انتخاب شدند که در بعضی از آنها تنها به تمیز کردن سطح منطقه گمانه اکتفا شد. در حدود ۱۰۰ متر تپه هفت گمانه آزمایشی کوچک حفاری شد که چون آن گمانه‌ها در منطقه D واقع شده بودن به ترتیب با شماره‌های D۱ تا D۷ مشخص شدند. ابعاد گمانه D۱ ۱/۵ × ۱/۵ متر بود.

در هیچیک از این گمانه‌ها اثری از معماری به دست نیامد. تنها در بعضی از گمانه‌های واقع در منطقه D (بویژه در گمانه‌های D۳، D۴ و D۷) در بخش‌هایی از گمانه قلوه سنگ‌هایی که با نظم خاصی در کنار هم قرار داده شده بودند مشخص گردید که حفار معتقد است بر روی این ساخت و ساز چادرهای اولین ساکنان تپه تولایی بر پا می‌شده است.

سفال

در تپه تولایی نمونه‌هایی از انواع مختلف سفال به دست آمده است. سفال‌های تپه تولایی را مانند انواع سفال‌های به دست آمده از منطقه دهلران، حوزه الف منطقه ۱، و با همان اصطلاحات بصورت زیر معرفی کرده‌اند که عبارتند از: سفال جعفر منقوش، سفال جعفر ساده، سفال قرمز خزینه، سفال سفید با نقوش به رنگ قرمز روی زمینه کرم، سفال سفید با نقوش سیاه و سفال داغدار سفید. علاوه بر این نوعی سفال خاکستری که در منطقه دهلران وجود نداشت نیز در تپه تولایی به دست آمده است. سفال‌های منقوش داغدار به دست آمده در تپه تولایی شبیه سفال‌های سوزیانای عتیق ۱ به دست آمده از چغامیش هستند. براساس انواع سفال‌های به دست آمده از تپه تولایی فرانک هول معتقد است که از نظر قدمت آثار تپه تولایی در مرحله بین محمد جعفر و سفید دهلران قرار دارند. در این دوره تولایی محلی بوده است که ساکنان موقت آن چادرهای خود را برپا می‌کردند.

از تپه تولایی اشیاء مختلفی نیز به دست آمده است که تنها تصاویری از نمونه‌هایی از آنها در گزارش‌ها ارائه شده است و هیچیک از آنها توصیف نشده‌اند. اشیاء گلی تولایی عبارت بودند از پیکرک حیوانی و پیکرک‌های T شکل انسانی^(۱۰۱)، سردوک‌های ساخته شده از قطعات سفال، سوت سوتک‌های گلی، گلوله‌ها و فلاخن‌های گلی. اشیاء سنگی تولایی نیز عبارتند از: یک پیکرک سنگی انسانی T شکل، هاون‌ها، دسته‌هاون‌ها، ساطور و صفحه‌های مدور سنگی، گلوله‌های کوچک سنگی و مانند آنها. دو گلوله کوچک که از قیر طبیعی ساخته شده بودند نیز به دست آمده است.

تل قضیر

هر چند تپه تولایی در محدوده حوزه‌های فرهنگی سه‌گانه منطقه ۱ واقع شده است ولی تل قضیر فاقد چنین خصوصیتی است. تل قضیر در حدود ۲۰۰ کیلومتری جنوب اهواز واقع شده است و با مراکز اصلی حوزه‌های سه‌گانه فرهنگی دهلران، شاور و دز فاصله بسیار زیادی دارد. برای نخستین بار اطلاعات مختصری در باره تل قضیر در مقاله‌ای که مک‌کان برای اولین ویرایش "گاهنگاری دنیای باستان" نوشته بود ارائه شده است. او در این مقاله در باره تل قضیر چنین نوشته بود:

"برای دوره وارکا و آغاز نگارش مدارک و شواهد جدیدی از خوزستان به دست آمده است. خوزستان تنها منطقه در بخش غربی ایران است که در آنجا هیچ

فاصله‌ای در لایه‌نگاری از بعد از پایان یافتن فرهنگ سفال نخودی رنگ وجود ندارد. چنانکه اکنون مشخص شده است دوره شوش ۱ همزمان است با اوایل دوره وارکا. مدارک کاملتر و بهتر هنگامی ارائه خواهد شد تا امکاناتی فراهم شود تا من بتوانم نتایج پژوهش‌هایم در تل قضیر را چاپ و منتشر نمایم. تل قضیر محلی است واقع در شرق اهواز و با شمال رامهرمز فاصله زیادی ندارد. سفال نخودی رنگ از طبقات تحتانی تل قضیر به دست آمده است. لایه‌نگاری این قسمت، به دلیل اینکه محل ترانسه در دامنه استقرار واقع شده بود، چندان دقیق نیست. در بالای این آثار و در عمق ۱۱/۵ متری بقایای ۲۴ کف مشخص شدند که آثار آنها همزمان بودند با دوره وارکا، اوایل دوره آغاز نگارش و شوش ب. تنها مطلبی که در حال حاضر می‌توانم بگویم این است که سفال‌های این لایه‌ها شباهت بسیار نزدیک، و در عین حال اختلافات قابل توجهی، را با سفال‌های عراق نشان می‌دهند." (۱۰۲)

متأسفانه هیچگاه مک‌کان نتیجه حفريات خود را در تل قضیر چاپ و منتشر نکرد. در سال ۱۹۶۵ میلادی در مقاله‌ای که دایسون برای دومین ویرایش "گاهنگاری دنیای باستان" نوشت آثار به دست آمده از تل قضیر را از نظر زمان هم‌افق با دوره عبید در بین‌النهرین معرفی کرد. دایسون اطلاعات لازم را برای چنین استنتاجی از نسخه‌ای از مقاله آماده چاپ ولی هنوز منتشر نشده کالدول دریافت کرده بود. (۱۰۳)

بیست سال بعد از اولین فصل حفاری در تل قضیر کالدول در سال ۱۹۶۸ میلادی مقاله‌ای کوتاه، که قبلاً نسخه‌ای از آن را به دایسون داده بود، درباره لایه‌نگاری و سفال‌های تل قضیر چاپ و منتشر کرد. این مقاله کالدول اساس مطالعات بعدی در باره تل قضیر را تشکیل می‌دهد و نگارنده نیز از همین مقاله برای معرفی تل قضیر استفاده کرده است (۱۰۴).

در سال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۲۷ خ.) دونالد ا. مک‌کان باتفاق همسر خود گارنت (Garnet) از طرف موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیگاگو به خوزستان سفر کرد که در طی آن بیش از یکصد محل باستانی را در منطقه بین اهواز و خلیج فارس شناسایی و بررسی کرد. مهم‌ترین آنها تل قضیر بود که از دو برجستگی "الف" و "ب" تشکیل شده است و مک‌کان موفق شد در برجستگی "الف" دو ترانسه حفاری کند. در نتیجه حفاری این دو ترانسه آثاری از قرون ۸ تا ۱۰ هجری (۱۴ تا ۱۶ م.)، هزاره دوم پیش از میلاد (دوره ایلامی) و هم‌چنین آثاری که مک‌کان برای معرفی آنها از اصطلاح "آغاز ایلامی" استفاده کرده بود به دست آمد. همراه بقایای دوره اخیر آثار دیگری هم به دست آمد که دلوگاز آنها را

آثار دوره‌های چهارگانه آغاز نگارش (Protoliterate a-d) (۱۰۵) و لوبرتون آنها را همزمان با دوره‌های "الف" تا "ج" شوش "ج" (c-a-Susa C) ی (۱۰۶) معرفی کرده‌اند. این همان دوره‌ای است که خانم ادیت پرادا (Edith Porada) در مقاله خود در ویرایش دوم "گاهنگاری دنیای باستان" با اصطلاح "اروک جدید-جمدت نصر معرفی کرده است (۱۰۷). دایسون و ویت برای معرفی قسمتی از آثار تل قزیر در جدول ضمیمه مقاله مشترکی که برای سومین ویرایش "گاهنگاری دنیای باستان" نوشته‌اند نیز از همین اصطلاح استفاده کرده‌اند (۱۰۸).

بنا به نوشته کالدول یک کان مجدداً به تل قزیر رفت و در آنجا حفاری را ادامه داد. در این فصل دو ترانشه دیگر در تل قزیر حفاری شد. یکی از آنها ترانشه‌ای بود که با نام "ترانشه میخ چوبی" (Stake trench) از آن نام برده می‌شود و دیگری ترانشه‌ای پله پله‌ای بود. هنوز علت چنین نام‌گذاری مشخص نشده است. ولی می‌توان علت آنرا قرار دادن میخ‌های چوبی به فواصل معین در روی بازوی طولی ترانشه به منظور استفاده به عنوان نقاط ثابت اندازه‌گیری تصور کرد. "ترانشه میخ چوبی" در راس تپه و نزدیک دو ترانشه‌ای که سال قبل حفاری شده بودند دارای ۵۰ متر طول و ۵ متر عرض داشت. از نزدیک دهمین میخ چوبی روی بازوی طولی ترانشه به پهنای منطقه کاوش برای بهتر مشخص کردن بقایای مجموعه‌ای از چند اتاق افزوده شد. این منطقه در ادبیات باستان‌شناسی با عنوان "منطقه ۱۰ ترانشه میخ چوبی" وارد شده و به همین صورت نیز بکار برده شده است (۱۰۹). ترانشه پله پله به طول ۳۶ متر و پهنای ۵ متر در قسمت انتهای بخش شمالی تپه "الف" تل قزیر حفاری شد. در این ترانشه ۴۹ لایه باستانی مشخص شد که از پایین، از سطح خاک بکر، تا سطح تپه شماره‌گذاری شده بودند. آثار هر چند لایه معرف یک دوره فرهنگی در تل قزیر است. حفاری در "ترانشه میخ چوبی" تا لایه ۷ ادامه داد. ترتیب همطرازی آثار لایه‌های هفتگانه این ترانشه با لایه‌های ترانشه پله پله‌ای به صورت زیر معرفی شده است:

لایه‌های ۷-۶=۲۸ تا ۳۵ ترانشه پله پله‌ای، همزمان با دوره "الف" آغاز نگارش (Protoliterate a).

لایه ۵=۳۶ ترانشه پله پله‌ای، همزمان با دوره "ب" آغاز نگارش (Protoliterate b).

لایه ۴=۳۷-۳۸ ترانشه پله پله‌ای، همزمان با دوره "ج" آغاز نگارش (Protoliterate c).

در میان آثار به دست آمده از بقایای دهمین میخ چوبی سفال‌هایی مشابه سفال‌های دوره "د" آغاز نگارش و جمدت نصر (Jamdat Nasr - Protoliterate d) به دست آمدند.

آثار دوره‌های قبل از آغاز نگارش (یا پیش از سپیده دم شهر نشینی) از میان لایه‌های ۱ الی ۱۵ ترانشه پله پله‌ای به دست آمده‌اند که کالدول آنها را به شرح زیر معرفی کرده است:

سفال‌های لایه‌های ۱-۶:

سفال‌های این لایه‌ها به چهار گروه ۱- سفال نخودی ساده، ۲- سفال نخودی منقوش، ۳- سفال خشن نرم و ۴- سفال قرمز که بعضی دارای لعاب گلی غلیظ قرمز و بعضی دارای لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ هستند تقسیم می‌شوند. سفال‌های نخودی منقوش به تعبیر لوبرتون مشابه سفال سوزیاناد (Susiana d) یا شوش الف (Susa I) می‌باشند و کالدول مجموعه انواع چهار گانه سفال‌های این لایه‌ها را همزمان با طبقه XVIII وارکا-آنا و هم چنین اور-عبید II می‌داند.

سفال‌های لایه‌های ۷-۱۰:

در این لایه‌ها از مقدار سفال‌های نخودی منقوش کاسته می‌شود ولی در مقدار سفال‌های نخودی ساده تغییری بوجود نمی‌آید. سفال‌های گروه ۴ طبقات قبلی نیز ادامه دارند. در این لایه‌ها برای نخستین بار سفال‌هایی که با هاشورهای متقاطع کنده تزیین شده‌اند و هم چنین ظروف دارای دسته دماعی سوراخ دار ظاهر می‌شوند. کالدول سفال‌های این لایه‌ها را همزمان با سفال‌های طبقات XVII - XV وارکا-آنا و عبیدی معرفی کرده است.

سفال‌های لایه‌های ۱۱-۱۵:

سفال‌های این لایه‌ها مشابه سفال‌های اروک قدیم (Early Uruk) هستند. در میان اشکال ظروف این لایه‌ها ظروف دارای لوله‌های مستقیم نیز وجود داشت. حتی یک نمونه از کاسه‌های بالبه واریخته، که سفال شاخص دوره آغاز نگارش است، در این لایه‌ها به دست نیامد. (۱۱۰)

منابع و یادداشت ها

منطقه ۱

* از آنجاکه اطلاعات موجود درباره دوره نوسنگی در ایران بسیار محدود و گزارش‌ها اکثراً به صورت خبرنامه‌های کوتاه و یا آگاهی‌نامه هستند، سعی خواهد شد حداکثر اطلاعات ارائه شود. در حال حاضر تنها گزارش نهایی پژوهش‌های میدانی، اعم از کاوش و یا بررسی، باستان‌شناسی انجام شده در چهارده محل از بیش از هفتاد محل چاپ و منتشر شده است. محل‌های باستانی معرف دوره نوسنگی در ایران به ترتیب مناطق نه‌گانه منطقه‌بندی باستان‌شناسی ایران، که توسط نگارنده پیشنهاد شده است، به اختصار معرفی خواهند شد. در این بررسی با توجه به اطلاعات موجود محل‌هایی به عنوان نمونه اصلی یک منطقه یا یک حوزه فرهنگی (محل شاخص منطقه = Type site) انتخاب و با توضیحات بیشتر شرح داده خواهد شد.

۱- اطلاعات خصوصی که آقای دکتر عباس علیزاده در اختیار نگارنده قرار داده است.

- 2- Hole, Frank, Kent V.Flannery and James A. Neely.,
1969 Prehistory and Human Ecology of Deh Luran Plain.
- 3- Ibid., p.29.
- 4- Ibid., p.8.
- 5- Neely James A. and Henry T.Wright. (eds.),
1994 Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain. Village and Early State Societies in Southwestern Iran.,Ann Arbor, Michigan. p.4.
- 6- Ibid., pp.29-33.
- 7- Ibid., pp.33-49.
- 8- Ibid., pp. 33-49.

همچنین نگاه کنید به:

نوکنده، جبرئیل، معماری و شهرسازی در پیش از تاریخ ایران: از آغاز تا پایان هزاره پنجم ق.م.، پایان‌نامه تحصیلی جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، مهر ماه ۱۳۷۶، ص ۳۹-۳۷.

- 9- Ibid., pp. 113-117.
- ۱۰- رفیع فر، جلال‌الدین، "تاملی دوباره در صنایع دهلران"، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هفتم، شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، اسفند ۱۳۷۲، ص ۲۵-۱۰.
- 11- Hole, Frank , Kent V.Flannery and James A. Neely.,
1969 Prehistory and Human Ecology of Deh Luran Plain., pp.170-204.
- 12- Ibid., p.79.
- 13- Ibid ., pp. 106-107.
- 14- Ibid., p. 224.
- 15- Ibid., pp.205-210.
- 16- Ibid., p.213.

17- Ibid., pp.232-233.

18- Ibid., p.75.

۱۹- رفیع فر، جلال الدین، "تاملی دوباره در صنایع دهلران"، ص. ۱۲.

20- Hole, Frank, Kent Flannery and James A..Neely.,

1969 Prehistory and Human Ecology of Deh Luran Plain., p. 248.

۲۱- علیزاده، عباس، "نیاکان من در اینجا دفن شده‌اند: باستان‌شناسی خانواده هسته‌ای و تحول حس مالکیت ارضی"، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۲۰، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، بهار و تابستان ۷۵، تاریخ انتشار: تیر ۱۳۷۶، ص. ۸-۴.

۲۲- امیرلو، عنایت الله، "سالیابی محوطه‌های باستانی ایران به روش کربن ۱۴"، ص. ۶۱.

23- Hole, Frank, Kent V. Flannery and Lames A..Neely.,

1969 Prehistory and Human Ecology of Deh Luran Plain., pp.342-354.

۲۴- نگارنده پیش از این در مقاله‌ای نظر خود را در باره نادرستی اصطلاح "نقش زایل شونده" بیان کرده است. در این باره نگاه کنید به:

ملک شه میرزادی، صادق، "تپه زاغه و مسئله سفال منقوش با رنگ زایل شونده"، مجله کند و کاو، نشریه موسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۳، تهران، ۱۳۵۹، ص. ۶۵-۷۰. این مقاله در همان مجله با عنوان:

"Tepe Zagheh and the Problem of the Fugitive Painted Pottery."

به زبان انگلیسی چاپ شده است.

25- Ibid., pp.342-354.

۲۶- نگارنده برای ادوار مختلف فرهنگی خوزستان و جنوب غرب ایران عناوین دیگری را پیشنهادوارائه داده است، و پیشنهاد خود را که قبلاً چاپ و منتشر شده است برای دسترسی آسان تر به صورت پیوستی مستقل ضمیمه این نوشتار کرده است (پیوست شماره ۳)، در این جا به دلیل حفظ امانت نقل قول از همان اصطلاحات لو برتون استفاده می‌کند.

27- Ibid., pp. 50-64.

28- Neely James A. and Henry T.Wright. (eds.),

1994 Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain. p.59.

29- Gautier, J.E. and Lampre, G.,

1905 "Fouilles de Mousian". Memoires de la Mission Archeologique de Perse., Vol. 8., Paris., p.69.

30- Neely James A. and Henry T.Wright. (eds.),

1994 Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain., p.88.

31- Hole, Frank, Kent V. Flannery and Lames A..Neely.,

1969 Prehistory and Human Ecology of Deh Luran Plain., pp.67-68.

32- Ibid., p.73.

33- Neely James A. and Henry T.Wright. (eds.),

1994 Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain. , p.72.

34- Ibid., p.73.

35- Ibid., p.85.

- 36- Gautier, J.E. and Lampre, G.,
1905 "Fouilles de Mousian". Pp.72-73.
- 37- Ibid., p.81.
- 38- Neely James A. and Henry T.Wright.(eds.),
1994 Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain. pp.97-99.
- ۳۹- مقالات متعددی در باره تاریخچه کاوش در شوش و تپه های باستانی اطراف آن نوشته شده است. در این باره نگاه کنید به منابع زیر:
نگهبان، عزت الله، شوش یا کهن ترین مرکز شهرنشینی جهان، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۵، ص. ۸۵-۱۱۸
- موسوی، محمود، "الف - باستان شناسی در ایران. (ذیل مدخل "باستان شناسی")، دانشنامه جهان اسلام: حرف ب جزوه چهارم، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، ص. ۵۱۰-۴۸۷.
- عبدی، کامیار، "صدوسی سال حفاری در شوش". مجله میراث فرهنگی، شماره دوازده (ویژه نامه نخستین گردهم آیی باستان شناسی ایران)، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، تابستان و پاییز ۱۳۷۲، ص ۱۰۶-۸۷ و برای چگونگی حفاری دومورگان در شوش نگاه کنید به:
- موسوی، علی، "زاک دو مورگان و حفاری در شوش". مجله باستان شناسی و تاریخ، سال ششم شماره های اول و دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، آبان، ۱۳۷۱، ص. ۱۹-۱۳.
- 40- Le Breton L.,
1957 " The Early Period at Susa, Mesopotamian Relations." Iraq , Vol. XIX, pp. 79-124.
- ۴۱- علاوه بر مقاله لوبرتون که در بالا به آن ارجاع داده شده است از منابع زیر نیز استفاده کرده ام:
- 1- Dollfus, Genevieve.
1975 " Les Fouilles A Djaffarabad de 1972 A 1974." , D.A.F.I. , Vol. 5 , pp.11-200"
- 2- _____,
1978 "Djaffarabad, Djowi, Bendebal: Contribution a l'etude de la Susiane au Ve Millenaire et au debut du IVe Millenaire." , Paleorient Vol.4, pp.141-167.
- 3- _____,
1983 " Remarques sur l'Organisation de l'Espace dans quelques Agglomerations de la Susiane du Ve Millenaire." The Hilly Flanks. Essays on the Prehistory of Southwestern Asia., The Oriental Institute of the University of Chicago ., Studies in Ancient Oriental Civilization. , No.36., Th Oriental Institute, Chicago, pp. 283-313.
- 4- Le Brun, Alain.,
1978 " Suse, Chantier" Acropole I".", Paleorient , Vol.4, pp.177-92.
- 42- Dollfus, Genevieve.,
1975 " Les Fouilles A Djaffarabad de 1972 A 1974." , p.11.
- 43- de Mecquenem, Roland.,
1924 " Fouilles de Suse (campagnes 1923-1924)." Revue d'Assyriologie et d'Archeologie oriental , Vol. XXI, 113-115.

- 1943 Fouilles de Suse 1933-1938 (Suse, Tepe Bouhallan, Tepe Husseinabab, Tepe Zohab), Memoires de la mission archeologique en Iran, Vol. XXIX, Paris., p. 109. p.109
- 44- Le Breton, Luis.,
1947 "Note sur la ceramique peinte aux environs de Suse et a Suse." Memoires de la mission archeologique en Iran Mission de Susiane , Vol. XXX ,Paris.
- 45- Dollfus, Genevieve.,
1978 " Djaffarabad, Djowi, Bendebal", pp.141-167.
- 46- Ibid.
- 47- Dollfus, Genevieve.,
1975 " Les Fouilles A Djaffarabad de 1972 A 1974.", p.14
۴۸- برای اطلاع از جزئیات نگاه کنید به:
Dollfus, Genevieve.,
" Les Fouilles A Djaffarabad de 1972 A 1974.", pp.16-22.
- 49- Ibid., pp. 147-150.
Dollfus, Genevieve.,
" Remarques sur l'Organisation de l'Espace dans quelques Agglomerations de la Susiane du Ve Millenaire." ,pp. 294-95.
نوکنده، جبریل، معماری و شهر سازی در پیش از تاریخ ایران: از آغاز تا پایان هزاره پنجم ق.م.، ص. ۴۷-۴۳.
- 50- Le Breton, Luis.,
1975 "The Early Period at Susa, Mesopotamian Relations." p.84.
خانم ژنویو دلفوس سفال‌های تپه جعفرآباد را، مخصوصاً دوره او 11 را، با جزئیات بیشتر طبقه‌بندی کرده است که برای جزئیات آن می‌توان به مقاله ایشان در مجلد پنجم D.A.F.I (صفحات ۲۳-۳۱ و ۵۵-۴۸) مراجعه کرد.
- 51- D.A.F.I. , Vol. 5., pp.11-200.
- 52- de Mecquenem , Roland.,
1943 Fouille de Suse 1933-1938., p.103.
- 53- Le Breton, Louis.,
1947 Note sur la ceramique peinte aux environs de Suse et a Suse." ,pp.147-172.
- 54- Dollfus, Genevieve.,
1978 "Djaffarabad, Djowi, Bendebal." , pp.141-167.
- 55- Ibid., pp.151-2.
- 56- de Mequenem, Roland.,
1938 " Fouilles prehistoriques en Asie occidentale(1934-1937)." pp.68-70.
- 57- Le Breton , Luis.,
1947 Note sur la ceramique peinte aux environs de Suse et a Suse." ,pp.147-172.
- 58- Dollfus, Genevieve.,
1978 "Djaffarabad, Djowi, Bendebal." , pp.141-167.
- 59- Ibid., pp.152-3.

60- McCown , Donald E.,

1942 The Comparative Stratigraphy of Early Iran., p.22

به نقل از:

de Mequenem, Roland.,

1938 " Fouilles prehistoriques en Asie occidentale(1934-1937)." ,pp.68-70.

61- Le Brun, Alain.,

1978 " Suse, Chantier " Acropole I" .", pp.177- 192.

و هم چنین گزارش پژوهش‌های هیئت باستان‌شناسی فرانسه مستقر در شوش که در سال ۱۳۵۶ خورشیدی در بین شرکت‌کنندگان در گردهم‌آیی که در آن سال در شوش برگزار شده بود توزیع شد.

Le Brun, Alain ,,

1977 " Operation A I - Stratigraphie des couches du IVe millenaire." , Suse 1977-1978 , Delagation Archeologique Francaise en Iran., Centre de recherches de Suse, Suse., p.8.

62- Le Brun, Alain.,

1978 " Suse, Chantier " Acropole I" .", pp.179-183.

63- Alizadeh, Abbas.,

1977 " Iranian Prehistoric Project." , The Oriental Institute 1996-1997 Annual Report , The Oriental Institute, The university of Chicago, Chicago, p.51.

64- Kantor, Helene J. ,

"Report on the Excavations of Chogha Mish (Twelfth Season) and Chogha Banut-I Moezi (Second Season)". pp.1-17.

نسخه‌ای از این مقاله را که پانزده صفحه تایپ شده به همراه دو نقشه، یکی نقشه بقایای معماری و دیگری طرح یک تنور، است استاد شادروان دکتر هلن کنتور در اختیار اینجانب قرار دادند و اجازه داده بودند تا از آن با ذکر مآخذ استفاده کنم. هر چند که نگارنده برای ادوار مختلف فرهنگی در جنوب غرب ایران و خوزستان عناوین دیگری را پیشنهاد و ارائه داده است (پیوست شماره ۳) ولی برای پاس‌داری از قولی که به نویسنده مقاله داده است در اینجا برای معرفی آثار به دست آمده از حفاریات چغابنوت از همان ترتیب و اصطلاحاتی که نویسنده مقاله بکار برده است استفاده کند. نسخه اصلی این مقاله به مرکز باستان‌شناسی ایران داده شده است.

65- Ibid., pp.6-8.

66- Ibid., pp.8-9.

67- Ibid., pp.11-12.

68- Ibid., pp.9-11.

69- Ibid., pp.12-14.

در پایان این مقاله شادروان دکتر کنتور پیش‌بینی کرده بود چنانچه مطالعات در چغابنوت پیگیری شود اطلاعات موجود درباره روستاهای دوره سوزیانی میانه ۳ و قبل از آن به مراتب بیش از این که هست خواهد شد. خوشبختانه پیش‌بینی ایشان درست بود و با حفار گمانه‌ای آزمایشی در چغابنوت توسط دکتر عباس‌علیزاده، یکی از شاگردان او، در سال ۱۳۷۵ خورشیدی اطلاعات بسیار مهمی در باره مسائل مختلف آغاز استقرار و تولید غذا به دست آمد. گزارش کامل کاوش‌های علیزاده در چغابنوت زیر چاپ است.

70- Alizadeh, Abbas.,

1977 " Iranian Prehistoric Project." , pp.49-56.

71- Ibid.

Alizadwh, Abbas.,

1977 "Excavations at Chogha Bonut : The Earliest Village in Susiana, Iran." , The Oriental Institute , News & Notes, No. 153 , Spring 1997, The oriental Institute of the University of Chicago, pp.1-4.

72- Le Breton L.,

1957 "The Early Period at Susa.", pp.79-124.

73- Dollfus, Genevieve.,

1978 "Djaffarabad, Djowi, Bendebal.", pp.141-167.

74- Le Brun, Alain.,

1978 "Suse, Chantier "Acropole I."", pp.177- 192.

75- de Mecquenem , Roland et al.,

1943 "Fouilles de Suse, 1933-1939." Memoires de la mission archeologique en Iran, Mission de Susiana ., Tome 29, Fig.106.

76- Adams, Robert McCormik.,

1962 "Agriculture and Urban life in Early Southwester Iran.", Science , No. 136., pp.109-122.

77- Delougaz, Pinhas and Helene J.Kantor.,

1996 Chogha Mish, Volume I: The First Five Seasons of Excavations 1961-1971. , Part I: Text, Part II: Plates. Edited by Abbas Alizadeh., Oriental Institute Publications, Volume 101., The Oriental Institute of the University of Chicago, Chicago.

78- Ibid., pp.1-2.

79- Ibid., p.155.

در این باره می‌توان به این نکته اشاره کرد که آثار دوره سوزیانای عتیق در محل‌های باستانی دیگری که به فاصله کمی با چغامیش قرار گرفته‌اند نیز به دست آمده است که می‌تواند دلیلی بر گسترش فرهنگ دوره سوزیانای عتیق در محدوده وسیع تری باشد. از جمله آن محل‌ها می‌توان از بنه فضیلی (Boneh Fazili) که در ۳ کیلومتری شمالغرب چغامیش و چغابنوت که در ۶ کیلومتری غرب چغامیش واقع شده است نام برد.

80- Ibid., pp.1-2.

۸۱- اصطلاح "باران گذر" را در برابر اصطلاح "Gully Cut" قرار داده‌ام. به قسمتی از تپه چغامیش که در نتیجه شسته شدن تپه بوسیله آب باران بریدگی بوجود آمده بود حفاران این نام را داده‌اند.

82- Ibid., pp. 155-168.

83- Ibid.

84- Delougaz , Pinhas.,

1952 Pottery from the Diyala Region., Oriental Institute Publications, Vol.63, University of Chicago Press, Chicago., pp.3-4

85- Ibid., pp. 169-178.

86- Ibid., Foot note on p. 179.

87- Ibid., pp.178-211.

88- Ibid., pp.211-227.

- 89- Ibid., pp. 227-247.
- 90- Ibid., pp.249-50 and pp.261-278.
- 91- Ibid., pp.250-53.
- 92- Ibid., 253-54.
- 93- Ibid., pp.254-56.
- 94- Ibid., pp.256-58.
- 95- Ibid., pp.258-260.
- 96- Ibid., p.250.
- ۹۷- تولایی بطور مجزا معرفی و بررسی خواهد شد.
- 98- Delougaz, Pinhas and Helene J.Kantor.,
1996 Chogha Mish, Volume I: The First Five Seasons of Excavations 1961-1971., Part I: Text, pp. 279-306.
- ۹۹- نگارنده معتقد است که هر سه حوزه الف، ب و ج منطقه ۱ معرف تحولات فرهنگی واحدی هستند که می توان آنها را تحت عنوان ادوار مختلف فرهنگ های پیش از تاریخ خوزیان مورد مطالعه قرار داد. برای اطلاع از جزئیات نگاه کنید به پیوست شماره ۳.
- 100- Hole, F.,
1994 "Tepe Tula'i, an early campsite in Khuzistan, Iran." , Paleorient . Vol.2/2 , pp. 219-242.
- _____ ,
1975 " The Sondage at Tepeh Tula'i." Proceedings of the IIIrd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran , Tehran , 1974., F.Bagherzadeh (ed.), Iran Center for Archaeological Research , Tehran , pp.63-76.
- ۱۰۱- پیکرک ها موسوم به "شکل" پیکرک هایی هستند که شبیه حرف T سر بالا است. در این نوع پیکرک ها پاها، بدن و سر به صورت میله ای عمودی بر روی پایه ای به شکل میله ای افقی قرار دارد.
- 102- McCown, Donald E.,
1954 "The Relative Stratigraphy and Chronology of Iran." Relative Chronologies in Old World Archaeology. , Robert W.Ehrich (ed.), The University of Chicago Press , p. 59.
- 103- Dyson , Robert H. Jr.,
1965 " Problems in the Relative Chronology of Iran, 6000-2000 B.C." , Relative Chronologies in Old World Archaeology., Robert W. Ehrich (ed.), Second Edition , University of Chicago Press, p.218.
- 104- Caldwell, J.R.,
1968 "Ghazir, Tell-i." , Reallexikon Assyriologie und Vorderasiatischen Archaologie . , pp.348-355.
- 105- Delougaz , Pinhas.,
1952 Pottery from the Diyala Region.
- 106- Le Breton L.,
1957 " The Early Period at Susa, Mesopotamian Relations." Iraq , Vol. XIX, p. 79 ff.

- 107- Porada, Edith.,
1965 "The Relative Chronology of Mesopotamia. Part I. Seals and Trade (6000 -1600 B.C.)",
Relative Chronologies in Old World Archaeology., Robert W. Ehrich (ed.), Second
Edition , University of Chicago Press, p.149 ff.
- ۱۰۸- نگاه کنید به ستون ۴ سمت چپ شکل ۲ در جلد دوم منبع زیر:
Voigt, Mary M and Dyson , Robert H.Jr.,
1992 "The Chronology of Iran Ca.8000-2000 B.C.",Chronology in Old World Archaeology , Third
Edition, 2 Vols. Robert W. Ehrich (ed.), University of Chicago Press , Chicago.,
pp.122-178 Vol.I and pp 125-153 Vol. II.
- 109- Ibid.
- 110- Caldwell, J.R.,
1968 " Ghazir, Tell-i " .

منطقه ۲

منطقه ۲ (کرمانشاه و غرب)، قسمت‌های مرکزی زاگرس و کوه پایه‌های آنرا شامل می‌شود. در این منطقه از حفاری و بررسی حداقل ۹ محل و محوطه باستانی اطلاعاتی به صورت گزارش نهایی، گزارش مقدماتی و هم چنین گزارش‌های کوتاه خبرگونه‌ای در دست است. جدیدترین گزارش نهایی از حفاریاتی که در این منطقه چاپ و منتشر شده است مربوط به کاوشهایی است که در تپه عبدالحسین انجام شده است و آثاری از دوره استقرار درنوسنگی بدون سفال تانوسنگی با سفال از آن به دست آمده است. در باره آثار متعلق به ادوار مختلف پیش از استقرار، چه به صورت موقت و فصلی و چه به صورت دائمی و ایجاد روستاهای نخستین قبلا در فصل مربوط به ادوار مختلف پارینه سنگی جدید، اطلاعاتی ارائه شده است که در اینجا تکرار نمی‌شود. در محل‌های باستانی تپه سراب، تپه آسیاب، تپه عبدالحسین، تپه گنج دره و تپه گوران آثاری از کهن‌ترین شکل استقرار، یعنی استقرار فصلی و موقت، به دست آمده‌اند که ابتدا به معرفی آنها خواهیم پرداخت.

تپه آسیاب

در فاصله بین ماههای مهر الی دی سال ۱۳۳۸ خورشیدی (سپتامبر ۱۹۵۹ تا ژانویه سال ۱۹۶۰ میلادی) بریدوود همراه هیئت خود که در ارتفاعات زاگرس کردستان عراق مشغول تحقیق بودند به ایران آمدند و در نواحی غرب ایران و در منطقه کرمانشاه و اطراف آن به بررسی پرداختند. در این مدت از نزدیک به ۲۵۰ محل باستانی منطقه آثار سطح را جمع آوری کردند^(۱). با تمدید مدت مطالعات تا ماه خرداد ۱۳۳۹ خورشیدی^(۲) در چند محل اقدام به حفر گمانه‌های آزمایشی بود که یکی از آنها تپه آسیاب بود. تپه آسیاب برجستگی کوچکی مشرف بر رودخانه قره‌سو است که در حدود ۵ کیلومتری شرق کرمانشاه واقع شده است. در این محل آثاری از سطح تپه جمع آوری کردند که از نقطه نظر صنعت تیغه سازی شبیه صناعی بودند که قبلا در کریم شهر در کردستان عراق شناسایی شده

بودند. در جدول طبقه‌بندی فرهنگی می‌توان آسیاب را در مرحله جمع آورندگان غذا قرارداد. در این محل گمانه‌ای آزمایشی حفر شد که در نتیجه یک چهارم از کلبه مسکونی بیضی شکل که نیمی از آن در زمین حفر شده بود مشخص گردید. به نظر میرسد قطر بزرگترین تورفتگی حدود ۱۰ متر بوده است. در داخل این حفره بقایای دو اسکلت که با محلول گل آخری پوشش داده شده بودند و مقداری بقایای استخوان حیوانات به دست آمد. ابزارهای سنگی آسیاب عبارت بودند از تیغه‌ها و تیغ‌ها و ریز تیغه‌ها و همچنین سنگ مادرهای سنگ چخماقی. روی بعضی از تیغه آثار درخشندگی ناشی از قطع و برش گیاهان دیده می‌شود. علاوه بر آن در آسیاب سنگ ساب و مهره‌های سنگی و قطعه از یک دستبند مرمری و همچنین قطعاتی از پیکرک‌های گلی نیز به دست آوردند. در میان پیکرک‌ها نوعی پیکرک گلی به دست آمد که بصورت پلاک‌هایی با صورت انسانی بودند. تاریخ تخمینی بریدوود برای آثار به دست آمده از تپه آسیاب بین ۱۱۰۰۰ تا ۹۰۰۰ سال قبل است.^(۳)

تپه سراب

تپه سراب برجستگی کوچکی است که در حدود ۷ کیلومتری شرق شمال شرق کرمانشاه واقع شده است. این تپه در زمانی که بریدوود در سال ۱۳۳۸ خورشیدی منطقه اطراف کرمانشاه را بررسی می‌کرد شناسایی شد^(۴). در سطح تپه در آن هنگام آثاری جمع آوری شد که شباهت زیادی با آثاری داشتند که از حفاریات جارمو واقع در کردستان عراق به دست آمده بودند. برای کسب اطلاعات بیشتر گمانه‌های آزمایشی کوچکی حفاری شد و در یکی از آنها، گمانه I بقایای چاله‌هایی بیضی شکل، ولی کوچکتر از نمونه‌ای که در تپه آسیاب شناسایی شده بود، مشخص شد. بریدوود این چاله‌ها را نوعی کف سکونتگاه که قسمت کف آن از سطح زمین‌های اطراف پایین تر قرار دارد و دارای سقفی نپیی و گلی بود معرفی کرد. در نتیجه گیری‌های اولیه نظر بریدوود این بود که سراب معرف یک محل استقرار موقت و فصلی با نوعی معماری ساده است. در میان بقایای استخوان حیوانات جمع‌آوری شده نمونه‌های مشخص استخوان بز اهلی شده فراوان دیده می‌شد و از این نظر هم شباهت بسیار نزدیکی با جامعه مستقر در جارمو داشت. بریدوود از نوع سفال به دست آمده از حفاری در تپه سراب اطلاع داده است که عبارت بودند از ۱- سفال با نقوش "بچه قورباغه‌ای"، ۲- سفال ساده قرمز و ۳- سفال ساده نخودی داغدار.

در گزارش خبرگونه‌ای که از حفاری گمانه آزمایشی در تپه سراب چاپ و منتشر شده است از به‌دست آمدن اشیاء سنگی مانند مهره و پلاک لب، ظروف سنگی، دستبندهای سنگی و همچنین

وسایل ساده آشپزخانه‌ای اطلاع داده شده است. در میان اشیاء گلی که شامل میخ‌ها، توبی‌ها، گلوله‌ها و دیسک‌های گلی پیکرک‌های حیوانی و انسانی نیز قرار داشتند که در میان پیکرک‌های انسانی به دست آمده از سراب پیکرک مشهور به "ونوس سراب" از شهرت جهانی برخوردار است و به تعبیری از زیباترین پیکرک‌هایی است که در یک محل پیش از تاریخ با چنین قدمتی به دست آمده است. این پیکرک امروزه در گنجینه موزه ایران باستان در تهران نگاهداری می‌شود. در میان پیکرک‌های حیوانی به دست آمده از تپه سراب نیز پیکرک "گراز وحشی" در نوع خود بی‌همتا است. تاریخ تخمینی پیشنهادی بریدود برای آثار تپه سراب ۹۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال قبل است (۵).

پیکرک‌های به دست آمده از تپه سراب توسط خانم ویویان برومن مورالز (Vivian Broman Morales) مورد مطالعه قرار گرفته است که فشرده‌ای از تحقیقات او به شرح زیر است.

مجموعاً ۷۹۷ پیکرک حیوانی به دست آمده اند که تعداد زیادی از آنها شکسته و ناقص هستند و تنها قسمتی از حیوان را نشان می‌دهند. آنها که سالم باقی مانده‌اند بر اساس شکل دم به سه گروه اصلی زیر تقسیم شده‌اند که عبارتند از:

۱- سگ‌های باد خمیده = این نوع پیکرک‌ها سگ‌ها را نشان می‌دهند که دم آنها به طرف بالا است و سر دم خم شده و روی پشت حیوان قرار گرفته است. ۳۳ عدد پیکرک سگ در میان پیکرک‌ها قرار داشت.

۲- خوک‌ها و گرازها = دم خوک‌ها و گرازها بصورت زائده کوچک و افقی نشان داده شده است. ۴۲ پیکرک خوک و گراز در میان پیکرک‌ها قرار داشت که پیکرک‌ها گراز تپه سراب به دلیل تناسب و حرکت اعضا بدن از معروف‌ترین آنها است.

۳- حیوانات شاخدار (گوسفند/بز) = دم این حیوانات بصورت زائده کوچک سربالا یا سرپایین است. شاخ گوسفندها دارای مقطه گرد و شاخ بزها دارای مقطعی هستند که دور آن نیشگونی است. ۲۵۵ پیکرک حیوانات شاخدار در میان پیکرک‌ها قرار داشت.

از میان ۶۵۰ پیکرک انسانی به دست آمده از تپه سراب ۱۸ عدد آنها پیکرک مرد و بقیه پیکرک زن هستند. این پیکرک‌ها به نوبه به گروه‌ها و زیرگروه‌های مختلف تقسیم شده‌اند. مشهورترین پیکرک انسانی به دست آمده از تپه سراب پیکرک مشهور به "ونوس سراب" است که تصویر آن به عنوان یکی از نمونه‌های برجسته هنری دوره نوسنگی در تقریباً تمامی کتابهایی که در باره هنر در دوران پیش از تاریخ نوشته شده است آمده است. این پیکرک زنی را نشان می‌دهد که نشسته و پاهای خود را

دراز کرده است. در ساخت این پیکرک هنرمند از روش مدل‌گیری استفاده کرده است و قسمت مختلف بدن پیکرک را به طرز بسیار زیبایی نشان داده است.^(۶)

مجدداً پس از پانزده سال همین منطقه در "طرح بررسی پیش از تاریخ ماهیدشت موزه سلطنتی اونتاریو" (Royal Ontario Museum) به سرپرستی لو لوین (Louis D. Levine) مورد بررسی قرار گیرد. این بار که تنها در حدود نیمی از منطقه دره‌های کرمانشاه و ماهیدشت مورد بررسی قرار گرفت حدود ۵۵۰ محل باستانی شناسایی شدند. در این دوره بررسی با روش زیر انجام گرفت. ابتدا منطقه به جدول‌های ۱۰۰ کیلومتر مربع جدول‌بندی شد و سپس با اتوموبیل هر یک از جدول‌بررسی شدند. بنابر این تنها برجستگی‌هایی که قابل رویت بودند مورد بررسی قرار گرفتند و چنانچه بررسی پیمایشی بدون استفاده از وسیله نقلیه انجام می‌شد احتمالاً تعداد محل‌های باستانی بیشتری نیز می‌توانستند شناسایی شوند.^(۷)

بریدوود کلیه اطلاعات خود را در اختیار "طرح پیش از تاریخ ماهیدشت" قرارداد و براساس مجموعه اطلاعات به دست آمده از دو طرح شیکاگو و انتاریو امروزه اطلاعات ما درباره سفال تپه سراب بسیار دقیق‌تر از پیش است. از هفت نوع سفالی که در بررسی منطقه ماهیدشت شناسایی شده‌اند سه نمونه آن در تپه سراب از گمانه‌های آزمایشی I و V به دست آمده‌اند. در این گمانه‌ها عمق حفاری به حدود بین ۱/۵ تا ۲ متر رسید. گمانه I در قسمت مرکزی استقرار و گمانه V در قسمت واقع در دامنه استقرار واقع شده بودند. هر چند اطلاعات دقیقی از چگونگی لایه‌نگاری در این گمانه‌ها منتشر نشده است ولی به ۵ طبقه استقرار اشاره‌ای ضمنی شده است. بر اساس توالی انواع سفال در ماهیدشت انواع سفال‌های زیر، که قدیم‌ترین سفال‌های شناسایی شده در ماهیدشت هستند، از تپه سراب به دست آمده‌اند و نظیر آنها در چند محل دیگر نیز به دست آمده‌اند. انواع سفال‌های تپه سراب عبارتند از:

۱- سفال سراب با نقش "بچه قورباغه‌ای"

شاموت این نوع سفال گیاهی است. حرارت برای پخت سفال کافی نبوده است و به همین دلیل مغز سفال دودزده و تیره است. سطوح داخلی و خارجی ظروف را با روش دست مرطوب لعاب‌گلی کرم‌رنگ داده و سپس داغدار کرده‌اند. ظروف معمولاً ساده و به شکل کاسه‌های کوچک با کف گرد یا تخت بودند. ضخامت سفال حدود ۱۰ میلیمتر است که کف کمی نازک‌تر از بدنه است. بدنه کاسه‌اندکی تععر داشته است. نقوش را با محلول گل اخری بر روی زمینه‌ای کرم‌رنگ کشیده‌اند. نقوش ساده و عبارت بودند از لکه‌های ناشی از پاشیدگی رنگ یا مربع‌ها و دایره‌هایی که با خطوط

کوچک اریب به هم متصل شده بودند. چون لکه‌های رنگ پاشیده شده، مربع‌ها و یا دایره کوچک با خط اریب به یک دیگر متصل شده بودند و به بچه قورباغه که هنوز دم آن نیافتاده است شباهت داشتند برای ارجاع به این نوع نقوش از اصطلاح "نقوش بچه غورباغهای" استفاده شده است. نمونه‌هایی از این نوع سفال از تپه گوران نیز به دست آمده است.

۲- سفال هندسی سراب

سفال هندسی سراب از هر نظر، اعم از شاموت و طرز ساخت و لعاب و حرارت پخت و شکل ظروف، شبیه سفال‌های نوع با نقوش "بچه قورباغهای" هستند با این تفاوت که از نظر نوع نقش متفاوت هستند. نقوش عبارتند از دو نوار رنگ که در بین آنها خطوط زیگزاک یا مثلث‌های تو پر بر روی زمینه‌ای کرم رنگ کشیده شده‌اند. این نوع سفال از تپه گوران نیز به دست آمده است.

۳- سفال با نقوش خطی سراب

از این نوع سفال تعداد کمی از حفاری در تپه سراب به دست آمده است. قطعات به دست آمده متعلق به کاسه‌هایی ساده بودند که بعضی از آنها زاویه‌ای نزدیک کف داشتند. هر چند خمیر این نوع سفال مانند دو نوع دیگر نخودی است ولی شاموت گیاهی این نوع سفال‌ها به نرمی شاموت گیاهی دو نوع دیگر نیست. ضمناً این نوع سفال از دو نوع قبلی ضخیم‌تر هستند. بعضی نمونه‌ها دارای لعاب گلی غلیظ و تعدادی نیز داغدار هستند. نقوش دارای خطوط نازک هستند که در نوارهای رنگ محدود شده‌اند. متداول‌ترین نقوش عبارت بودند از زیگزاک‌ها، جناغی‌ها، هاشورهای متقاطع، لوزی‌ها هاشورهای متقاطع و نوارهایی با نقوش شبیه صفحه شطرنج. نقوش با رنگ‌های قرمز یا سیاه روی زمینه کرم کشیده شده‌اند.^(۸)

سه نمونه آزمایش کربن ۱۴ بر روی نمونه‌های جمع‌آوری شده از تپه سراب در دست است که با احتساب نیمه عمر لیبی (Libby half-life) عبارتند از: ۵۶۵۵ ق.م، ۶۰۰۶ ق.م و ۵۶۹۵ ق.م.^(۹)

تپه سیابید و تپه موریان

بریدوود در بررسی سال ۱۳۳۸ خورشیدی خود در غرب ایران در دو محل دیگر به نام‌های تپه سیابید و تپه موریان اقدام به حفر گمانه‌هایی آزمایش کرد که گزارش حفاری در هر یک از آنها از چند سطر تجاوز نمی‌کند. در تپه سیابید حفاری گمانه مدت پنج روز به طول انجامید و دو سفال‌هایی شبیه سفال‌های تحتانی‌ترین طبقات استقراری در تپه گیان به دست آمد. بریدوود برای آثار تپه سیابید تاریخی برابر بین ۸۰۰۰ تا ۷۰۰۰ سال قبل را تخمین زده است. در باره تپه موریان نیز نوشته

است که آثار آن شبیه آثار تپه سیابید بوده‌اند.^(۱۰)

با توجه به مطالعاتی که بر روی سفال‌های بررسی طرح پیش از تاریخ ماهیدشت انجام شده است به نظر میرسد سفال‌های تپه‌های سیابید و موریان را می‌توان در چهارمین و پنجمین گروه سفال بررسی ماهیدشت قرار داد. آن دو نوع سفال عبارتند از:

۱- سفال با نقوش سفید روی زمینه سیاه

شاموت این نوع سفال گیاهی و بسیار خشن است و مغز سفال در نتیجه ناکافی بودن حرارت کاملاً خاکستری است و سطح خارجی سفال دارای لعاب گلی سیاه رنگ است. بعضی نمونه‌ها داغدار شده‌اند. قسمت اعظم سطح خارجی سفال با نوار پهن رنگ سفیدی که پهنای آن‌ها بین ۲ تا ۳ میلی‌متر است رنگ آمیزی شده است. این نوارها به صورت‌های مختلف افقی مستقیم و یا زیگزاکمی کشیده شده‌اند. سطح داخلی ظروف ابتدا با لعاب گلی قرمز رنگ پوشش داده شده و سپس داغدار شده است.

۲- سفال "ج"

خمیر سفال "ج" نخودی و دارای ناخالصی است. شاموت آن گیاهی و حرارت پخت کافی بود به طوریکه مغز سفال نواخت است. رنگ نقوش در طیفی از قرمز متمایل به قهوه‌ای تا قهوه‌ای متمایل به سیاه قرار دارد. نقوش شبیه نقوش مشخصه دوره قدیم حلف است. متداول‌ترین نقوش را نوارهای مثلث‌های با هاشور متقاطع تشکیل می‌دهند. از دیگر نقوش متداول می‌توان از نقوش کابلی، حلقه‌ای و نقوش شبیه صفحه شطرنج نام برد. از نظر شکل ظروف سفال نوع "ج" به شکل کاسه، سبو و کماجدان هستند و کف ظروف تخت یا صفحه‌ای است و نمونه کف‌های دگمه‌ای نیز در میان آنها دیده می‌شود.^(۱۱)

تپه عبدالحسین

تپه عبدالحسین در نزدیک روستای گندمدان از نواح شهرستان نهاوند واقع شده است. این تپه در دره "آب قشلاق" و به فاصله کمی از روستای عبدالحسین واقع شده است که فاصله آن از تپه پیش از تاریخی جمشیدی حدود یک کیلومتر است. تپه عبدالحسین تپه کوچکی است که قطر پایه آن حدود ۵۰ متر و ارتفاع راس آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۶ متر است. بخش‌هایی از جبهه شرقی تپه در نتیجه خاکبرداری روستاییان برای رشوه به زمین‌های زراعتی و یا تهیه آجر تخریب شده و از بین رفته است. برای اولین بار در دهه ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۱۰ خورشیدی) سر آرل استاین (Sir Aurel Stein) از این تپه دیدن کرد. خانم جودیت پولار (Judith Pullar)، حفار تپه عبدالحسین، در چگونگی

بررسی استاین از این محل می‌نویسد که استاین پس از دیدن از تپه جمشیدی بررسی خود را در مسیر رودخانه ادامه داد و پس از حدود یک میل به تپه چیغا صیفال (Chigha Sai-fal) رسید که ارتفاع آن حدود ۲۰ پا و مساحت پایه آن ۲۰۰×۱۶۰ یارد بود. این تپه همان است که امروز با نام "تپه عبدالحسین" نامیده می‌شود. خانم پولار به نقل از استاین چنین می‌نویسد: "از آنجایی که تکه‌ای سفال یا قطعه ابزار سنگ چخماقی پیدا نکردیم بررسی خود را در همان مسیری که آغاز کرده بودیم ادامه دادیم" (۱۱). بار دیگر خانم کلر گاف (Clara Goff) در بررسی خود از منطقه که بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۹ میلادی (۱۳۴۲ و ۱۳۴۸ خورشیدی) انجام داد از این محل بازدید کرد و در گزارش خود از این محل با نام "تپه عبدالحسین" نام برد (۱۳). آخرین بررسی در تپه عبدالحسین توسط خانم پولار صورت گرفت که آثار سطحی آنرا مطالعه کرد و از اطلاعات به دست آمده در رساله دکتری خود استفاده کرد (۱۴) و در ادامه مطالعات خود به این نتیجه رسید که در صورت حفاری این محل تواند اطلاعات بیشتری در باره این منطقه به دست آورد. به همین منظور طرح حفاری در تپه عبدالحسین را تهیه و در سال ۱۹۷۸ میلادی (۱۳۵۷ خورشیدی) در این تپه اقدام به حفر گمانه‌هایی آزمایشی کرد. خانم پولار گزارش نهایی حفاریات خود در تپه عبدالحسین را، که در این نوشتار به آن استناد خواهد شد، در سال ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۹ خورشیدی) چاپ و منتشر کرده است. (۱۵)

اهداف حفاری

- خانم پولار اهداف اصلی حفاری در تپه عبدالحسین را چنین نوشته است:
- ۱- اثبات این نکته که استقرار در تپه عبدالحسین در اوائل دوره نوسنگی صورت گرفته است.
 - ۲- سابقه کشاورزی در زاگرس به هزاره هشتم ق.م میرسد.
 - ۳- با حفاری در تپه عبدالحسین می‌توان مدارک و شواهدی دال بر کشاورزی، دامداری و معماری به دست آورد.
 - ۴- در نتیجه حفاری در تپه عبدالحسین می‌توان به آثاری دست یافت که تصویر روشن تری از وضعیت زیست محیطی در زمان استقرار در این محل ارائه داد. (۱۶)
- قبلا خانم پولار هدف اصلی از حفاری در تپه عبدالحسین را چنین شرح داده بود:
- "تا قبل از حفاری در تپه عبدالحسین اطلاعات در باره چگونگی وضعیت فرهنگی در هزاره هفتم ق.م. در قسمت‌های مرکزی زاگرس محدود بود به داده‌های باستانشناسی که از تپه گوران (واقع در دره هلیلان)، از تپه سراب (واقع در نزدیکی کرمانشاه) و تپه جارمو (واقع در دره شمشمال کردستان عراق) به دست آمده

بودند. از اواخر هزاره هفتم ق.م. احتمالاً ساکنان تپه گوران را شبانانی تشکیل می‌دادند که سرانجام گروهی از آنها اسکان پیدا کردند. استقرار در تپه‌های سراب و جارمواندکی دیرتر صورت گرفت. از نقطه نظر فن آوری در زمینه سفالگری، تفاوت‌های صنعت تراشه سنگ و هم چنین تعداد و مقدار آثار تولید شده از اسیدین هر دو آن محل‌ها از تپه عبدالحسین متمایز هستند. کمی بعد همین تغییرات را می‌توان در تپه‌های گنج دره، عبدالحسین و گوران مشاهده کرد. هدف از حفاری در تپه عبدالحسین به دست آوردن شواهد و مدارکی در راستای وقوع همین تغییرات و تحولات بوده است.^(۱۷)

حفاری

سطح تپه ابتدا به جدول‌های ۴×۴ متر جدول بندی شد و هر جدول با یک حرف الفبا که از جنوب شروع و به شمال ادامه پیدا می‌کرد و یک عدد که از شرق شروع و به غرب ختم می‌شد مشخص شده بود. ولی عملاً حفاری در ترانشه‌های ۴×۲ متر انجام گرفت تا سریع‌تر بتوان به سطح خاک بکر دست یافت. از آنجا که یکی از اهداف جنبی حفاری جمع آوری و ثبت تقریباً تمام آثار به دست آمده از حفاری، اعم از بقایای فرهنگی، گیاهی و جانوری، بود تمامی خاک‌های حفاری شده ابتدا در سرندهایی با چشمه‌های ۱۲ میلیمتری سرنده می‌شدند و برای جمع آوری آثار بسیار کوچک داخل خاک‌های سرنده شده از الک‌هایی با چشمه‌های ۵ میلیمتری برای روش غرقاب کردن استفاده شده است. سطح خاک بکر تنها در ترانشه‌هایی که در جبهه شرقی حفاری شده بودند و در عمق ۶/۵ متری از سطح تپه مشخص شد و در قسمت غربی، با وجود اینکه حفاری تا عمقی زیر ۶/۵ متر از سطح تپه نیز ادامه داده شده بود، هیچگاه سطح خاک بکر مشخص نشد.

در ده ترانشه حفاری انجام شد که تنها در یکی از آنها، (G-۹)، که در قسمت جنوبی تپه واقع شده بود عمق حفاری به سطح خاک بکر رسید. در قسمتهایی از دو ترانشه دیگر، یعنی ترانشه G-۱۰ که در غرب و متصل به ترانشه G-۹ بود و ترانشه H-۷ که در دامنه شرقی واقع شده بود، نیز حفاری تا سطح خاک بکر ادامه داده شد. خاک بکر در ترانشه G-۱۰ در ربع شمال شرقی و در ترانشه H-۷ در نیمه جنوبی مشخص شد. در ترانشه‌های J-۱۸، L-۲۰ که در قسمت غربی تپه واقع شده بودند و ترانشه D-۱۳ که در دامنه جنوبی تپه واقع شده بود سطح خاک بکر مشخص نشد. تمام اندازه‌گیری‌های عمق حفاری از نقطه ثابتی که در بالاترین نقطه سطح تپه قرار داشت گرفته شده است. در ترانشه G-۹ حفاری در داخل خاک بکر نیز ادامه داده شد و در نتیجه چهار چاله مشخص

شدند که به ترتیب عمق آنها از نقطه ثابت اندازه گیری ۷/۸۰، ۶/۹۳، ۶/۷۸ و ۶/۷۸ متر بود. این چاله همزمان با استقرار نخستین ساکنان تپه عبدالحسین حفر شده بودند و مشابه چاله‌های حفر شده در لایه E تپه گنج دره هستند و احتمالاً کاربرد آنها نیز یکسان است.

لایه نگاری در تپه عبدالحسین بر اساس ارتباط برش‌های سطوح داخلی ترانشه‌های واقع در یک راستا، یعنی سطح داخلی جبهه شمالی ترانشه‌های ۱۱ - G، ۱۰ - G و ۹ - G و سطح داخلی جبهه جنوبی ترانشه ۱۲ - H، انجام شده است. در نتیجه انتخاب این روش لایه نگاری آثار به دست آمده در دو گروه ۱- نوسنگی بی سفال و ۲- نوسنگی با سفال طبقه بندی شده اند.^(۱۸)

معماری

ساکنان اولیه تپه عبدالحسین فاقد هر گونه معماری مشخص بودند. به نظر میرسد که ساکنان اولیه بصورت فصلی و موقت در این محل مستقر شده بودند. آنها همانند ساکنان اولیه تپه گنج دره حفره‌هایی یا چاله‌های کم عمقی در کف محل استقرار خود حفر می‌کردند که از آنها به عنوان محلی برای ذخیره کردن مواد غذایی فاسد نشدنی استفاده می‌کردند. این چاله‌ها از نظر شکل و عمق متفاوت بودند. در داخل یکی از آنها که دیواره داخلی آنرا با گل اندود کرده بودند مقداری بذر ذغال شده پسته (*Pistacia khinjuk*) به دست آمد. از داخل یکی دیگر از آنها تعدادی قلوه سنگ کوچک و از داخل سومی یک دانه گندم دانه درشت (*Triticum dicoccum=Emmër*) به دست آمد.

در بالای این لایه، که با قشر نازکی از رسوبات عادی از لایه زیری متمایز شده بود، بقایای ساکنان بعدی تپه عبدالحسین مشخص شد که به نظر میرسد دارای نوعی ساخت و ساز بوده اند. بقایای معماری این لایه را تنها کف قسمت‌های مسکونی تشکیل می‌دادند. کف‌ها چندین بار با گل اندود شده بودند. در اواخر دوره نوسنگی بی سفال دیوار واحد‌های مسکونی را با خشت می‌ساختند. واحد‌های مسکونی این دوره مستطیل شکل بودند. کف اتاقها را همچنان با گل اندود می‌کردند. در دو مورد کف با رنگ قرمز رنگ شده بود. واحد‌های مسکونی دارای تنور بودند. واحد مسکونی با کف قرمز رنگ دارای دو تنور بود که سطح داخلی یکی از تنورها نه^(۱۹) بار با گل اندود شده بود. تنورها را در داخل اتاق و جنب یکی از دیوارها می‌ساختند. در یک مورد نیز در کف یکی از اتاق‌ها یک هاون سنگی جاسازی شده بود. در ورودی یکی از اتاق‌ها بوسیله ساکنان بعدی آن با گل مسدود شده بود. در زیر قسمت مسدود شده نیز بقایای مجاله شده اسکلت یک فرد بالغ به دست آمد. اندازه خشت‌ها به طور میانگین ۱۲×۳۶ سانتیمتر بود. هر چند از میان بقایای معرف دوره نوسنگی با سفال هیچ اثری از معماری به دست نیامد ولی در برش سطوح داخلی ترانشه رد دیوارهای خشتی

مشاهده شد. (۱۹)

سفال

بقایای باستانی از سطح خاک بکر تا حدود یک متر زیر سطح تپه معرف آثار دوره نوسنگی بی سفال هستند. آثار دوره نوسنگی با سفال به شدت مضطرب شده‌اند و حفر قبور ادوار بعد برایین وضعیت تاثیر بیشتری گذاشته‌اند. شدت تخریب تا به آن حد است که هر چند رد آثار معماری را می‌توان در بخشهایی از برش سطوح داخلی ترانشه‌ها مشاهده کرد ولی پیوند و ارتباط آنها غیر ممکن است. از میان بقایای این دوره حدود ۱۸۰۰ قطعه سفال به دست آمد که اندازه بزرگترین آنها از ۴×۴ سانتیمتر تجاوز نمی‌کرد. اکثر قطعات سفال‌های تپه عبدالحسین (۱۶۶۵ قطعه) از داخل بقایای سه ترانشه ۱۵-J واقع در مرکز تپه، ۱۸-L واقع در غرب تپه و ۱۲-H واقع در جنوب شرق تپه به دست آمدند.

سفال‌های دوره نوسنگی تپه عبدالحسین دست ساز و شاموت آنها سبزیجات خرد شده یا شن و یا مخلوطی از سبزیجات خرد شده و شن است و به همین علت سفال‌ها، اعم از ساده و یا منقوش، خشن هستند. خمیر سفال‌ها به رنگ قهوه‌ای و قهوه‌ای متمایل به قرمز است که سطح خارجی آن را با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ پوشش داده‌اند. سطوح داخلی سفال‌ها قرمز رنگ است. در بعضی نمونه‌ها اثر صیقل مشاهده می‌شود. ظروف سفالی را در کوره‌هایی با حرارت ناقص پخته‌اند و در بعضی نمونه‌ها مغز سفال خاکستری و یا دود زده و سیاه است. لکه‌های قرمز رنگی روی بعضی از قطعات مشاهده می‌شود که این نیز از اثرات روش پختن سفال است. ظروف به شکل کاسه‌های ساده‌ای بودند که دارای لبه کشیده و نازک و کف تخت بودند. نمونه‌هایی از لبه پیخ و یا نیشگونی نیز در میان قطعات وجود داشت.

جمعا ۷۰ قطعه سفال منقوش در میان قطعات سفال‌ها وجود داشت که ۶۲ قطعه آنها از ترانشه ۱۵-J به دست آمدند. نقوش ساده هندسی را با رنگ قهوه‌ای، که گاهی تیره به نظر می‌رسیدند، روی زمینه‌ای کرم نخودی کشیده بودند. تنها پنج قطعه با رنگ قرمز تزیین شده بودند.

جالب توجه‌ترین قطعات سفال به دست آمده از تپه عبدالحسین دو قطعه سفال لبه ظرف بودند که دارای خمیری نرم‌تر و ورز داده‌تر از دیگران بودند. سطح آنها روشتر از بقیه و نقوش هندسی ساده با دقت بیشتری کشیده شده بودند. این دو قطعه از نوع "سفال ج" (J Ware) بودند که به سفال نوع حلفی معروف هستند. (۲۰)

اشیا

ابزار و ادوات سنگی

بیشترین تعداد آثار سنگی تپه عبدالحسین را ابزارهای سنگی تشکیل می‌دادند. تعداد ثبت شده آنها ۱۲۷۴۳ عدد بود که حفار آنها را به گروه‌های مختلف زیر تقسیم کرده و تعداد هر گروه را نیز به ترتیب زیر مشخص کرده است که عبارتند از: ۱۲۳ عدد پیکان، ۱۸۰ عدد رنده، ۴۶ عدد خراشنده، ۵۵ عدد تیغه داس، ۹۰ عدد تراشه رتوش شده، ۴۵۴ عدد تیغ‌های هلالی، ۳۹۳ عدد سنگ مادر تیغه، ۵۲۶۶ عدد دور ریز تیغه و تیغ کوچک و ریز تیغه، ۵۵۰۵ عدد دور ریز تراشه و ریز تراشه و ۲۷۷ عدد ابزار متفرقه.

ادوات سنگی به دست آمده از تپه عبدالحسین را هم می‌توان به گروه‌های زیر تقسیم کرد که عبارتند از:

۱- دسته هاون = ۱۲ قطعه دسته هاون به دست آمد. دسته هاون‌ها استوانه‌ای شکل بودند که در یک سر آنها اثر ساییدگی مشاهده می‌شد. تمامی آنها از میان بقایای معرف دوره نوسنگی بی سفال به دست آمدند.

۲- سنگ‌های ساب = ۵ عدد سنگ ساب که دارای اشکال نامنظم بودند از میان بقایای دو دوره نوسنگی بی سفال و با سفال به دست آمدند.

۳- هاون سنگی = تنها یک نمونه از میان بقایای معرف دوره نوسنگی بی سفال به دست آمد که در کف یک اطاق از واحد مسکونی جاسازی شده بود.

۴- ظروف سنگی = چند قطعه از ظروف سنگی به دست آمد که یکی از قطعات دارای تزیین کننده بود. یک ظرف کامل سنگی نیز در کنار یک اسکلت انسان متعلق به لایه نوسنگی بی سفال به دست آمد.

۵- رشته = دو عدد رشته کوچک نیز به دست آمد. (۲۱)

از ابسیدین نیز ابزارهایی تولید می‌شد که ۱۸ نمونه از آنها به دست آمد. ۱۲ نمونه از آنها آزمایش شدند و نتیجه آزمایش نشان داد که یازده قطعه از آنها از ابسیدین نوع نمرود داغ بودند. (۲۲)

اشیا گلی:

نود و نه قطعه شی گلی از تپه عبدالحسین به دست آمد. به نظر می‌رسد که آنها را در آفتاب خشک کرده بودند. علاوه بر مهره به اشکال مختلف، مخروط‌های کوچک، سردوک (که یک نمونه آن کامل بود) و قطعات گلی بی شکل تعدادی از آنها پیکرک‌های حیوانی و انسانی بودند. پیکرک حیوانی شامل

یک نمونه از پیکرک گراز، خوک، گوزن، دو عدد پیکرک گوسفند یا بز، و چند نمونه پیکرک گاونر بودند. تنها قسمتهایی از پیکرک حیوانات نام برده شده به دست آمد. ۱۲ عدد پیکرک انسانی نیز به دست آمد که اکثراً پیکرک زنان بودند. (۲۳)

اشیا استخوانی :

از استخوان حیوانات، مخصوصاً گوسفند یا بز، ابزار و ادوات مختلف مانند درفش و سوزن و مهره ساخته می شد. مهره‌ای به دست آمد که از لاک صیقل شده لاک پشت ساخته شده بود. از استخوان حیواناتی مانند گوزن، گراز، گرگ یا پلنگ نیز ادواتی ساخته شده است. (۲۴)

قبور

اموات در تپه عبدالحسین در داخل روستا و در زیر کف مناطق مسکونی دفن شده بودند. همراه اموات در قبور وسایل منزل و اشیا تزئینی شخصی قرار داده می شد. اموات به حالت درازکش و یا جمع شده دفن می شدند. در یک مورد اسکلت تقریباً به صورت مجاله شده بود. در یک مورد دیگر بقایای اسکلت چهار نفر در یک جا به دست آمد که به نظر میرسد مرگ آنها در نتیجه یک حادثه، مانند فرو ریختن سقف، بوده است. در یک مورد نیز یک زن همراه با نوزادش دفن شده بودند. این مادر و بچه در زیر کف اطاقی که اندود شده بود دفن شده بودند. (۲۵)

نتایج آزمایشات کربن ۱۴

شش نمونه آزمایش کربن ۱۴ از تپه عبدالحسین با محاسبه نیمه عمر ۵۵۷۰ لیبی و تاریخ قبل از حال در دست است که تاریخ آنها به ترتیب زیر است:

- ۱- نمونه‌ای از حدود ۲۲ سانتیمتری زیر سطح تپه: ۸۱۰۰ ± ۲۵۵ .
- ۲- نمونه‌ای از حدود ۳۲ سانتیمتری زیر سطح تپه: ۸۶۶۵ ± ۱۹۵ .
- ۳- نمونه‌ای از حدود ۱/۵ متری بالای سطح خاک بکر: ۸۹۳۵ ± ۲۴۵ .
- ۴- نمونه‌ای از حدود ۱ متری بالای سطح خاک بکر: ۸۹۴۵ ± ۲۷۵ .
- ۵- نمونه‌ای از حدود ۷۵ سانتیمتری بالای سطح خاک بکر: ۷۴۸۵ ± ۲۸۰ . این نمونه از میان بقایای بین دو کف برداشته شده بود.
- ۶- نمونه‌ای از حدود حد اقل یک متری زیر سطح تپه: ۸۶۵۵ ± ۲۴۰ (۲۶)

سخن آخر

بر اساس گزارش نهایی حفاری در تپه عبدالحسین تنها یک متر از ۶/۵ متر بقایای آثار فرهنگی سطح تپه معرف دوره نوسنگی با سفال است. از طرفی اکثر قریب به اتفاق قطعات سفال‌ها نیز از مرکز و یا قسمت غربی تپه به دست آمده‌اند. تمامی ۱۲ قطعه دسته‌هاون‌های سنگی و هم‌چنین یک عدد هاون سنگی نیز در میان بقایای معرف دوره نوسنگی بی سفال به دست آمده‌اند. معماری اولین ساکنان تپه عبدالحسین نیز که عبارت بود از چاله‌های ذخیره‌آذوقه که در کف محل استقرار حفر شده بودند مشابه معماری نخستین ساکنان تپه گنج دره است. از این شواهد و مدارک چنین استنباط می‌شود که می‌توان آثار دوره نوسنگی بی سفال تپه عبدالحسین را در تقسیم‌بندی فرهنگی پیشنهادی در گروه "گرد آورندگان غذا" به موازات طبقه E تپه گنج دره و طبقات نوسنگی بی سفال تپه گوران و هم‌چنین تپه آسیاب طبقه بندی کرد. در ادامه این دوره، یعنی در دوره تولید غذا، در طبقات نوسنگی با سفال تپه گوران و طبقات D و C تپه گنج دره و تپه سراب دوره تولید غذا آغاز می‌شود و استقرار دایم با معماری مشخص ادامه پیدا می‌کند. در این زمان در استقرار در تپه عبدالحسین وقفه‌ای ایجاد می‌شود که خانم پولار، حفار تپه عبدالحسین، زمان آنرا بین هزاره هفتم و پنجم پیش از میلاد تخمین زده است^(۲۷). آثار این وقفه در تپه عبدالحسین را می‌توان به صورت لایه نسبتاً ضخیمی از رسوبات فرسایشی بین بقایای دو دوره نوسنگی بی سفال و با سفال مشاهده کرد. از طرف دیگر توزیع سفال در قسمت غربی و مرکزی تپه و فقدان آن در بخش‌های شرقی و جنوبی می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه در دوره نوسنگی با سفال که با تولید غذا همراه بوده است ساکنان تپه عبدالحسین آن قسمت‌ها را برای استقرار بیشتر ترجیح داده‌اند و در قسمت‌های شرقی یا استقرار بصورت پراکنده بوده است و یا اصولاً رها شده بود.

حضور سفال موسوم به "سفال ج"، که با سفال طبقه VA تپه گیان که در نزدیکی تپه عبدالحسین واقع شده است شباهت بسیار نزدیکی دارد، را در تپه عبدالحسین می‌توان نشانه‌ای از حضور و توقف کوتاه گروهی که با این سفال آشنا بوده‌اند تصور کرد.

تپه گنج دره

بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۳ (۱۹۶۵ تا ۱۹۷۴ میلادی) فلیپ اسمیت پنج فصل گمانه‌زنی و حفاری در تپه گنج دره را به نیابت از دانشگاه مونترآل کانادا و مرکز باستان‌شناسی ایران سرپرستی کرد. تاکنون نتیجه این حفاریات بصورت مقدماتی و نهایی چاپ و منتشر نشده است و تنها تعدادی

مقالات کوتاه و اطلاعیه‌های خبر گونه، که اکثراً مطالب آنها تکراری هستند، از این حفاریات در دست است (۲۸). نگارنده موفق شده است هشت مقاله از این دست اطلاعیه‌ها را برای تهیه این گزارش به دقت مورد مطالعه قرار دهد. آنچه که در پی خواهد آمد فشرده‌ای است از آن هشت اطلاعیه و نظریات ارائه شده در باره آثار به دست آمده از تپه گنج دره توسط سایر پژوهشگران (۲۹).

گنج دره تپه کوچک مخروطی شکلی است که در داخل مزرعه‌ای در کنار راه کرمانشاه به هرسین نزدیک روستای گیسوند در ده کیلومتری شهر هرسین واقع شده است. رودخانه گاماسآب از حدود ۵ کیلومتری این تپه می‌گذرد. گنج دره در ارتفاع حدود ۱۴۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد. ارتفاع راس تپه از زمینهای اطراف، با توجه به شیب طبیعی زمین، بین ۴ الی ۶ متر است. قطر دامنه تپه حدود ۴۰ متر و مساحت تقریبی آن حدود ۱۳۰۰ متر مربع است. کلیه آثار این تپه معرف دوره نوسنگی منطقه هستند.

حفاری

برای نخستین بار در مرداد ماه ۱۳۴۴ (اوت ۱۹۶۵) فلیپ اسمیت حفاری گمانه آزمایشی کوچکی را انجام داد و متعاقب آن از اوایل تیر تا اوایل شهریور ۱۳۴۶ (اواخر جون تا اوایل سپتامبر ۱۹۶۷) اولین فصل حفاری رسمی در این تپه آغاز گردید. در این فصل کاوش ابتدا سطح تپه به جدول ۲×۲ متر جدول بندی شد و منطقه‌ای به طول ۱۲ متر و عرض دو متر در جبهه جنوبی تپه و در جهت شمالی - جنوبی در ترانشه‌ای پله‌ای حفاری تا سطح خاک بکر در عمق ۷ متری از سطح تپه ادامه داده شد. در شیب جبهه غربی تپه به دلیل خاکبرداری روستاییان حفیره بزرگی ایجاد شده بود که در روزهای آخر این فصل از کاوش برش عمودی آن حفیره برای کسب اطلاعات گاهنگاری تمیز شد و در نتیجه طبقات استقرار آن جبهه نیز مشخص گردید. علاوه بر این به منظور کسب اطلاعات در باره دامنه گسترش استقرار در گنج دره سه گمانه کوچک آزمایشی نیز در خارج از دامنه تپه و در داخل مزرعه‌ای که تپه گنج دره در آن واقع شده بود حفاری شد.

دومین فصل کاوش در گنج دره از اواخر خرداد ۱۳۴۸ (از ماه جون تا اواخر اوت ۱۹۶۹) به مدت ۹ هفته انجام شد. در این فصل کاوش فصل پیش قسمت مرکزی تپه گسترش داده شد و عمق حفاری تا بقایای طبقه استقرار D ادامه داده شد.

سومین فصل حفاری به منظور توسعه بقایای طبقه D استقراری از اوایل خرداد ۱۳۵۰ آغاز شد و تا اواخر مرداد همان سال ادامه داده شد (۲۹) ماه مه تا ۱۹ اوت ۱۹۷۱). در این فصل ۱۵۰ متر مربع از بافت

استقراری طبقه D و ۱۲ متر مربع از بقایای طبقه استقراری E مشخص گردید. در این فصل دو ترانشه یکی با ابعاد ۶×۲ و دیگری ۸×۲ متر نیز حفاری شدند. ترانشه اول در قسمت جنوب شرقی تپه واقع شده بود که تالپه تپه در دامنه آن کشیده می شد و ترانشه دوم در قسمت غربی تپه و در داخل حفره که در نتیجه خاکبرداری روستاییان ایجاد شده بود واقع شده بود و جهت آن به سمت غرب بود.

چهارمین و آخرین فصل کاوش در تپه گنج دره از اوایل خرداد ۱۳۵۳ آغاز شد که تا اواخر مرداد همان سال ادامه داشت (۲۶ ماه مه تا ۱۸ اوت ۱۹۷۴). در این فصل علاوه بر گسترش بقایای طبقه استقراری E در قسمت غربی تپه چندین گمانه آزمایشی نیز در اطراف دامنه تپه حفاری شدند.

لایه نگاری

در گنج دره ۵ طبقه استقراری مشخص شدند که از سطح تپه تا سطح خاک بکر با حروف الفبا نشان داده شده اند. در این ترتیب طبقه A فوقانی ترین و طبقه E تحتانی ترین طبقات استقراری گنج دره می باشند. ضخامت آثار هر یک از این ۵ طبقه استقراری به صورت زیر است:

طبقه A از سطح تپه تا عمق حدود ۱/۵ متر. از مشخصات این طبقه چند گور دوره اسلامی متاخر و بقایای دیوارهای دوره نوسنگی است که با خشت های قرمز رنگ ساخته شده بودند و بقایای چند اجاق ساده.

طبقه B از عمق حدود ۲ متر شروع می شود و تا عمق حدود ۳ متر ادامه دارد. معماری این طبقه معماری چینه ای بوده است.

طبقه C از عمق حدود ۳/۳۰ متر شروع و تا عمق ۴/۹۰ متر ادامه دارد. معماری این طبقه استقراری نیز چینه ای بوده است.

طبقه D از عمق حدود ۵ متر شروع و تا عمق حدود ۶ متر ادامه داشت. معماری این طبقه چینه ای و خشتی بود.

طبقه E از عمق حدود ۶ متر شروع و تا سطح خاک بکر در عمق ۷ متر از راس تپه ادامه داشت. این طبقه فاقد معماری مشخصی بود. از ویژگی های این طبقه استقراری حفره هایی بودند که تا عمق حدود ۵۰ سانتیمتر در داخل خاک بکر حفر شده بودند. قطر دهانه این حفره ها بین ۸۰/۸۰ تا ۷۰/۱ متر متفاوت بودند. حدود ۳۰ عدد از این حفره ها در طی این چهار فصل کاوش مشخص شدند.

معماری

هر چند بقایای معماری دوره نوسنگی از طبقات استقراری A تا D گنج دره مشخص شدند ولی معماری مشخصه گنج دره در طبقه D به دست آمده است. اطاق های منازل مسکونی این طبقه

استقراری بطور معمول جهتی جنوب شرقی - شمال غربی داشتند. از سنگ برای پی دیوار استفاده نمی شد. کف و دیوار بعضی از اطاقها با گل اندود شده بودند. عرض دیوارها بین ۳۰ تا ۴۰ سانتیمتر، یعنی به اندازه پهنای یک خشت دست ساز، بود. احتمالاً بعضی از اطاقهای قسمت های مرکزی استقرار دو طبقه بودند. منازل مسکونی جنب یک دیگر ساخته شده بودند. در بین آنها فاصله ای اعم از راهرو یا حیاط و یا محوطه ای باز قرار نداشت. دیوارها را با خشت های بلند سیگاری شکل ساختند. از خشت های محدب نیز برای دیوار چینی استفاده شده است. طول خشت ها بین ۵۰ تا ۹۵ سانتیمتر متغیر بود. دیوار چینی به صور مختلف بود. گاهی به صورت یک رج در میان از چینه و خشت در دیوار چینی استفاده می شد. در مواردی بسیار معدودی دیده شده است که از سنگ تخت در دیوار چینی استفاده شده بود. در نتیجه یک آتش سوزی بخشی از قسمت مرکزی استقرار سوخته بود که در آن قسمت خشت ها به صورت آجر در آمده بودند. در بعضی از دیوارها سوراخ هایی تعبیه شده بود که با توبی های گلی مسدود می شد. در داخل بعض منازل انبارک های کوچکی تعبیه شده بود. دیوارهای این انبارک ها قطعات پیش ساخته گلی بودند که در آفتاب خشک شده بودند. برای ساختن انبارک ها آن قطعات را در محل مورد نظر کار می گذاشتند و سپس آنرا اندود کردند. در گوشه یکی از این انبارک ها دو مجسمه گوسفند، یکی بالای دیگری، در طاقچه ای که از قبل در دیواره تعبیه شده بود، قرار داده شده بود. هر چند عده ای آن را متأثر از انعکاس باور اعتقادی تلقی کرده اند ولی دلیل قابل قبولی ارائه نمی دهند.

سفال

مقدار نسبتاً کمی قطعات سفال از حفاریات گنج دره به دست آمده است. از نظر ساخت بسیار ساده هستند. از طبقه استقرار E در فصل ۱۳۵۳ کاوش تنها یک قطعه سفال به دست آمد. این قطعه سفال ساده ولی دارای فرورفتگی هایی در سطح بود. در گزارش ها به این قطعه سفال به عنوان کهن ترین نمونه سفالی که در ایران به دست آمده است اشاره شده است که باید در صحت چنین فرضیه ای شک کرد. از این قطعه سفال به اجمال در گزارش های مربوط به کاوشهای گنج دره اشاره شده است (۳۰).
بیشترین نمونه های سفال مشخصه تپه گنج دره از طبقه استقرار D به دست آمده اند. این نمونه هم به صورت قطعات شکسته بودند و هم به صورت ظروف کامل. از جمله نمونه های سالم و کامل یک خمره ذخیره آدوقه با کف تخت بود به قطر ۳۶ و ارتفاع ۸۰ سانتیمتر که ضخامت بدنه ظرف نزدیک ۴ سانتیمتر بود. خمیر سفال نرم و شاموت آن گیاهی بود.

بطور کلی سفال های گنج دره از نوع نرم با شاموت گیاهی بودند که با دست ساخته شده و دارای

لعاب گلی غلیظ بودند. سفال‌ها در حرارت کمی پخته شده بودند و به همین علت مغز سفال‌ها دودزده و تیره رنگ بود. سفال‌های به دست آمده از گنج دره قابل مقایسه با سفال‌های قهوه‌ای به دست آمده از طبقات تحتانی تپه گوران هستند.

از نظر شکل سفال‌های گنج دره را می‌توان به دو گروه اصلی ۱- خمیره‌ها و ۲- ظروف معمولی تقسیم کرد. خمیره‌ها معمولاً در کف اطاق‌ها و یا در کنار دیوارها کار گذاشته شده بودند. شاموت‌ای نوع ظروف گیاهی بوده است. ظروف معمولی به شکل کاسه‌ها گود و معمولی بودند. به عقیده حفار این گروه از سفال‌ها با گل شسته بدون شاموت ساخته شده بودند. خمیر این گروه از سفال‌ها قهوه‌ای و یا تقریباً سیاه بودند. درباره چگونگی پخت سفال‌ها حفار معتقد است که سفال‌های گنج دره در اجاق و یا کوره‌های بسیار ساده پخته شده بودند. حتی بعضی از ظروف پس از ساخته شدن در آفتاب خشک شده و سپس مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

اشیا

اشیا سنگی

از نظر صنعت ابزار سازی سنگی، ابزارهای به دست آمده از گنج دره را می‌توان در گروه صنعت ابزار سازی سنگی زاگرس مرکزی طبقه بندی کرد. حتی یک نمونه ابزار ساخته شده از ابسیدین به دست نیامد. ابزارها از سنگ چخماق ساخته شده بودند. ابزارها عبارت بودند از تیغ و تیغه و خراشنده. سنگ مادرهای مخروطی نیز فراوان بودند. وجود چند نمونه ریز تیغه هندسی نیز گزارش شده است.

چند قطعه ظرف سنگی، هاون و دسته هاون، مشته سنگ ساب و چکش سنگی در میان ادوات سنگی به دست آمده در تپه گنج دره وجود داشتند. ادوات سنگی گنج دره با نظایر خود که از آسیاب، سراب و تپه گوران به دست آمده‌اند قابل مقایسه می‌باشند. از سنگ مهره و آویزهای به شکل صفحه مدور نیز ساخته شده بود.

سایر اشیا

پیکرک‌های گلی حیوان و انسان، مهره و صفحه‌های مدور گلی نیز از گنج دره به دست آمده است. قدیم‌ترین پیکرک‌های گلی حیوان و انسان از طبقه استقرار E به دست آمدند. بیشترین تعداد پیکرک‌های گلی از طبقه استقرار D به دست آمده‌اند. تعدادی از آنها بسیار طبیعی ساخته شده بودند. پیکرک‌های حیوانی شبیه گوسفند و یا بز ساخته می‌شدند.

از استخوان نیز ادواتی ساخته می‌شد. چند نمونه سوراخ کن، درفش و سوزن استخوانی نیز به دست آمده است. از صدف هم مهره‌های زینتی ساخته می‌شد.

روش تدفین

روی هم بقایای ۴۱ اسکلت به دست آمد. این اسکلت‌ها متعلق به نوزادان و کودکان تا افراد مسن بودند. بچه‌ها را در گوشه اطاقها به صورت جمع شده و یا درازکش دفن کرده بودند. همراه یکی از کودکان یک آویز سنگی قرار داده شده بود. افراد بالغ را به طور کاملاً جمع شده دفن می‌کردند و معمولاً هدایایی در کنار آنها در گور قرار نمی‌دادند. تنها در یک مورد مردی را همراه با گردن بندی که دارای ۷۱ مهره سنگی و صدفی بود دفن کرده بودند. در کنار بقایای اسکلت دیگری اثر حصیر مشاهده شد که به نظر می‌رسد گاهی از حصیر برای پوشش جسد استفاده شده است. در یک مورد استثنایی یک گور دسته جمعی شامل جسد یک فرد بالغ و یک نوجوان و یک کودک که در تابوتی گلی بطور درازکش قرار داده شده بودند با هم دفن شده بودند.

گاهنگاری

بر اساس آخرین گزارشی که از حفاریات گنج دره چاپ و منتشر شده است حفار در باره قدمت آثار گنج دره ابراز شک و تردید کرده است. بر اساس این گزارش هر چند که تاکنون نتایج آزمایشات ۲۰ نمونه کربن ۱۴ موجود است ولی هنوز نمی‌توان تاریخ دقیق توالی استقرار در این محل تعیین کرد. گاهی نیز اختلاف سال نمونه‌های طبقات مختلف بسیار زیاد است. مثلاً برای طبقه استقرار E تاریخ‌های ارائه شده در طیفی از ۸۵۰۰ تا ۶۵۰۰ ق.م. قرار می‌گیرند که این ارقام نمی‌توانند صحیح باشند. ولی تاریخ‌های ارائه شده برای سایر طبقات استقراری بیشتر با واقعیت مطابقت دارند، هر چند در صحت آنها نیز تردیدهایی وجود دارد. در حال حاضر حفار معتقد است که زمان استقرار در طبقات D تا A از اواخر هزاره هشتم و احتمالاً اوایل هزاره هفتم ق.م. آغاز می‌شود و تاریخ طبقه استقرار E در بین سال‌های حدود ۷۵۰۰ تا ۸۵۰۰ ق.م. قرار می‌گیرد.^(۳۱)

تپه گوران

یکی دیگر از محل‌های پیش از تاریخ منطقه ۲، که بیش از سی و اند سال از کاوش در آن می‌گذرد و هنوز گزارش مقدماتی و یا نهایی آن چاپ و منتشر نشده است، تپه گوران است. تعداد اطلاعاتی خبرگونه‌ای که از آن کاوش‌ها چاپ و منتشر شده و در دست رس هستند نیز از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کنند^(۳۲). آنچه در پی خواهد آمد فشرده‌ای است از آن اطلاعاتی ها.

در حدود ۶۵ کیلومتری جنوب کرمانشاه دره حاصلخیز هولیلان واقع شده است. این دره در ارتفاع حدود ۹۵۰ متری از سطح دریا قرار دارد. در این دره رودخانه "جازمن رود" جریان دارد. در شرق روستای گوران و شمال شرق روستای کهره و در حدود ۱۴۰ متری ساحل راست رودخانه "جازمن رود" تپه گوران واقع شده است. دامنه این تپه حدود ۷۰×۱۲۰ متر مساحت دارد و ارتفاع راس آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۸ متر است. تپه گوران در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲ م.) توسط یورگن ملدگار (Jorgen Meldgaard) دانمارکی هنگام بررسی منطقه لرستان‌س شناسایی شد و در طی ماه‌های اردیبهشت و خرداد سال بعد کاوش در آن را پدر مورتن سن (Peder Mortensen) دانمارکی سرپرستی کرد. نتیجه اولیه کاوش در تپه گوران نشان داد که آثار این محل معرف دوره نوسنگی هستند و قدمت آنها بین اواسط هزاره هفتم تا اواسط هزاره ششم ق.م تخمین زده شده بود.

اهداف حفاری

هدف از حفاری در تپه گوران عبارت بودند از: ۱- شناسایی و بررسی گورها و محوطه مسکونی متعلق به دوره برنز لرستان و ۲- مطالعه مراحل اولیه دامداری و کشاورزی در محوطه‌های پیش از تاریخ واقع در مناطق حاصلخیز دشت‌های سلسله جبال زاگرس.

حفاری

بر اساس اطلاعات منتشر شده کاوش در گمانه‌ای انجام شد که از راس تپه شروع شده بود تا سطح خاک بکر در عمق حدود ۸ متری خاتمه پیدا کرد. وسعت حفاری حدود ۲۲۰ متر مربع بود. در این گمانه ۲۱ لایه مشخص شد که لایه‌ها از بالا به پایین با حروف الفبا مشخص شدند. در این نام گذاری لایه‌ها از حرف "A" به دلیل اینکه با عدد ۱ رومی اشتباه می‌شد، استفاده نشد. باین ترتیب فوقانی ترین لایه که در سطح تپه قرار داشت با حرف "A" و تحتانی ترین لایه که آثار آن بلافاصله روی خاک بکر قرار داشت با حرف "V" مشخص شدند. آثار لایه‌های "A" تا "D" معرف دوره‌های اسلامی متاخر و عصر مفرغ هستند و آثار لایه‌های "D" تا "V" معرف دوره‌های نوسنگی بدون سفال و نوسنگی با سفال هستند. اهمیت تپه گوران در این است که آثاری را از دوره بی سفال نوسنگی و استقرار در کلبه‌های موقتی تا دوره با سفال نوسنگی و اسکان در خانه‌های مسکونی را ارائه می‌کند.

لایه نگاری

در حفاری تپه گوران از حدود ۶ تا ۷ متر بقایای آثار باستانی خاک برداری شد و ۲۱ لایه مشخص گردید. لایه‌ها از بالا به پایین و تا سطح خاک بکر با حروف الفبا شماره گذاری شده‌اند. آثار لایه‌های C - A معرف دوران اسلامی و برنز لرستان و آثار لایه‌های D - V معرف دوره نوسنگی و استقرار در

روستاها بودند.

معماری

مسکن نخستین ساکنان تپه گوران کلبه هایی بود که با چوب، تنه و شاخه های نازک درختان، ساخته می شد. این کلبه ها دارای دو یاسه اطاق کوچک بودند. کف اطاق ها را با حصیر فرش می کردند. آثار فشار حصیر بر کف خاکی کلبه ها هنوز در بعضی قسمت ها مشاهده می شد. اثر دیواره ها ق چوبی کلبه ها نیز در برش عمودی گمانه به صورت خطوطی ناشی از پوسیدگی چوب قابل رویت بود. در لایه های بالا تر که آثار آنها معرف دوره نوسنگی با سفال بوده به تدریج ساخت کلبه های چوبی منسوخ شد و دیوارخانه های مسکونی با گل (چینه) ساخته می شد. خانه های مسکونی در تپه گوران بسیار نزدیک به یک دیگر ساخته شده بودند. فضای داخلی خانه های مسکونی به اطاقهای کوچک تقسیم شده بود. در کنار دیوارها در داخل اطاف ها سکوها و نیمکت های کوتاه گلی ساخته شده بود. کف بعضی از اطاقها را با اندودی سفید یا قرمز رنگ اندود کرده بودند. کف فضاهای باز مانند حیاطها و معابر و محوطه های باز را با ورقه های گچ طبیعی (فلدسپار) که در اندودی مخلوط با محلول گل اخری در کنار هم مانند موزاییک قرار می دادند فرش می کردند. سطح داخلی بعضی از دیوارها را هم با همین روش می پوشاندند.

سفال

سه لایه تحتانی تپه گوران (لایه های V، U و T) فاقد سفال بودند. نخستین نمونه سفال در تپه گوران از لایه S به دست آمد. مورتن سن سفال های تپه گوران را، که همه آنها دست ساز هستند، به صورت زیر طبقه بندی کرده است:

۱= سفال های ساده خاکستری متمایل به قهوه ای

خمیر این گروه از سفال ها فاقد ناخالصی هستند و شاموت آنها گیاهی و سطح سفال دارای لعاب گلی با دست مرطوب است که گاهی داغدار شده اند. فرم ظروف ساده و بیشتر به شکل کاسه های ساده با بدنه اندکی مقعر هستند. ساخت و استفاده از این نوع سفال ها تا لایه O ادامه داشت.

۲= سفال منقوش عتیق

شاموت این گروه از سفال ها نیز گیاهی است و سطح سفال دارای لعاب گلی غلیظ است که گاهی داغدار شده است. سطح خارجی سفال را با نقوش ساده هندسی، که بعضی شبیه بافت سبد و یا حصیر هستند و با محلول گل اخری روی زمینه ای نارنجی متمایل به نخودی کشیده شده اند، تزیین کرده اند. در مواردی نقوش زایل شونده هستند. فرم ظروف همچنان ساده و کاسه ها و ساغر دارای

کف تخت را با این نوع سفال ساخته بودند.

۳= سفال منقوش استاندارد

شاموت این گروه سفال‌ها نیز گیاهی است. سطح سفال هم دارای لعاب گلی غلیظ است که گاهی داغدار شده است. خمیر این نوع سفال در طیفی از نخودی تا نارنجی متمایل به نخودی قرار دارند. از محلول گل اخری برای کشیدن نقوش استفاده شده است. نقوش به صورت اریب کشیده شده اند. فرم این نوع سفال‌ها ساده و اکثراً به شکل کاسه‌های با بدنه مقعر و کف تخت بودند. این نوع سفال در تمام لایه های O تا D متداول بودند ولی به مرور در فرم و نقوش این نوع سفال تغییراتی بوجود آمده است. از لایه L به بالا کاسه‌های شبیه کاسه‌های جارمو، که دارای زاویه‌ای نزدیک کف بودند، متداول شد. نقوش همچنان اریب کشیده شده اند ولی عناصر نقشی که ابتدا به شکل لکه‌های پاشیده شده رنگ بودند منظم تر شد به شکل مربع‌های کوچک درآمدند. از لایه J تا لایه D با وجود اینکه هنوز نقوش اریب بودند ولی با نظم و دقت بیشتری کشیده شده بودند و عناصر نقشی بسیار نزدیک به هم بودند.

۴= سفال ساده نخودی

این نوع سفال برای نخستین بار از لایه R به دست آمد و تا زمان متروک شدن تپه گوران ساخت و استفاده از آن ادامه داشت. شاموت سفال گیاهی و لعاب آن گلی غلیظ است که گاهی داغدار شده است. متداول ترین فرم ظروف را کاسه‌های بیضی شکل با کف تخت تشکیل می‌داد که بعضی از آنها دارای زاویه‌ای نزدیک کف بودند.

۵= سفال دارای لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ

این نوع سفال از لایه‌های فوقانی به دست آمده است. شاموت سفال همچنان گیاهی است. از نظر فرم ظروف این نوع سفال را کاسه‌ها و فنجان‌هایی که دارای کف گرد یا تخت بودند تشکیل دهد. سطح این نوع سفال‌ها را با لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ پوشش داده بودند. گاهی نیز روق لعاب صیقل داده شده است. این نوع سفال در لایه های H تا D به دست آمده اند.

اشیا

ابزارهای سنگی

از سنگ چخماق و ابسیدین تیغ‌ها و تیغه‌ها و خراشنده‌ها و سوراخ‌کن‌ها را می‌ساختند. بین ۵ تا ۱۰ درصد از ابزارها را از ابسیدین ساخته اند. تعداد کمی هم ریز تیغه‌های هندسی به دست آمده است.

از سنگ ادوات منزل مانند هاون، دسته هاون، مشته سنگ و سنگ ساب ساخته شده است. از مرمر و سنگ‌های مرمرین ظروف سنگی را می‌ساختند. وسایل سنگی به دست آمده از گوران عبارت بودند از شیارگرها و سنگ فلاخن‌های سنگی.

اشیا گلی

به دست آمدن تعدادی پیکرک گلی انسان و حیوان گزارش شده است ولی از ویژگیهای آنها اطلاعی داده نشده است. از گل میخ‌های گلی، دکمه‌ها، آویزها و مهره‌های گلی که کمی پخته شده بودند نیز به دست آمده است.

اشیا استخوانی و صدفی

از استخوان حیوانات ابزار و وسایل زینتی ساخته شده است. از استخوان حیوانات درفش، سوزن، سرتاس و سوراخ‌کن‌ها و آویز و مهره‌های زینتی ساخته شده بودند. از دندان حیوانات نیز مهره و آویز ساخته می‌شد. مهره‌ای کوچک در کنار بقایای اسکلت به دست آمد که از صدف ساخته شده بود.

روش تدفین

اجساد به صورت جمع شده در زیر کف قسمت‌های مسکونی دفن شده بودند. معمولاً همراه آنها اشیا قرار داده نمی‌شد. تنها در کنار بقایای یک مرد یک عدد ریز تیغه و در کنار مرد دیگری یک عدد مهره کوچک صدفی قرار داده شده بود.

گاهنگاری

بر اساس مقایسه آثار به دست آمده از تپه گوران با آثاری که از دیگر محل‌های باستانی هم عصر در ایران و شمال بین‌النهرین چنین استنباط می‌شود که نخستین ساکنان تپه گوران در اواسط هزاره هفتم ق.م.، یعنی حدود ۶۵۰۰ ق.م.، در این محل ابتدا به صورت موقتی و فصلی در کلبه‌های چوبی ساکن شدند و به تدریج با ساختن منازل محکم‌تر و قابل اطمینان‌تر تا حدود اواسط هزاره ششم ق.م.، یعنی ۵۵۰۰ ق.م.، یکی از نخستین روستاهای دائمی را در دره هولیلان تاسیس کردند. دو نمونه نتیجه آزمایشات کربن ۱۴ در دست است که یکی متعلق به لایه U که آثار به دست آمده از آن معرف نوسنگی بی سفال است و دیگری از لایه H معرف دوره نوسنگی با سفال. رقم این دو نمونه به ترتیب عبارتند از الف = 200 ± 6460 ق.م. و ب = 150 ± 5810 ق.م.

سه گابی

یکی دیگر از محل‌های معرف دوره نوسنگی در منطقه ۲ که در حال حاضر اطلاعات موجود از آن از حد اطلاعیه‌های خبرگونه تجاوز نمی‌کند سه گابی است. آنچه در اینجا خواهد آمد فشرده‌ای است از آن اطلاعیه‌ها. (۳۳)

سه گابی در منطقه‌ای واقع بین کرمانشاه و دره اسدآباد و در حدود ۱۰ کیلومتری شمال غرب تپه گودین و حدود ۵۰ کیلومتری شمال غرب تپه گیان واقع شده است. این محل ضمن "طرح بررسی گودین" در سال ۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۰ م.) شناسایی شد. در طی این بررسی بود که سفال مشخصه گودین VI و احتمالاً VII از سطح محوطه سه گابی جمع‌آوری شد. سه گابی از ۷ برجستگی واقع در یک محوطه به وسعت حدود ۵۵۰ در ۳۰۰ متر تشکیل شده است. برای سهولت ارجاع این برجستگی‌ها با استفاده از حروف الفبا از A تا G نام‌گذاری و مشخص شده‌اند. مرتفع‌ترین آنها تپه B است که ارتفاع راس آن از سطح زمین‌های اطراف حدود ۵ متر است. قدیم‌ترین آثار این تپه در عمق سه متری از زیر سطح زمین‌های اطراف به دست آمدند.

حفاری

بررسی‌ها و حفاریات در تپه‌های سه گابی به سرپرستی لو لوین (Louis D. Levine) به عنوان بخشی از برنامه "طرح بررسی پیش از تاریخی گودین" انجام گرفته است. نخستین فصل کاوش در سه گابی در سال ۱۳۵۰ و فصل دوم حفاری در سال ۱۳۵۲ خورشیدی. در هر یک از ۷ تپه سه گابی و هم‌چنین در مناطق واقع بین آنها گمانه‌هایی آزمایشی حفر شد. در فصل اول تپه B برای حفاری به مقیاس وسیع‌تر انتخاب شد که در نتیجه در سطح تپه محوطه‌ای به مساحت حدود ۳۰۰ متر حفاری شد. این ترانشه با روش پله‌ای حفاری شد و حفاری تا دامنه تپه به همان روش ادامه داشت و از این نقطه حفاری عمقی تا عمق سه متر زیر سطح زمین‌های اطراف ادامه داده شد. در فصل دوم ترانشه‌های بزرگی در تپه‌های A، E و C حفاری شدند. از ترانشه‌های A و E بقایای معماری و آثار هم‌زمان با گودین VII به دست آمد و از ترانشه‌ای که در تپه C حفاری شده بود آثاری که متعلق به پیش از دوره "دالما" بودند به دست آمدند. در این فصل گمانه کوچکی به منظور اطلاع از مرحله بین "دالما" و آنچه بعداً مرحله "سه گابی" نامیده شد در دامنه تپه B حفر گردید. در تپه F هدف از حفر گمانه اطلاع یافتن از وضعیت معماری دوره گودین VI صورت گرفت و حفاری گمانه‌ای آزمایشی در تپه G با هدف اطلاع از چگونگی تطور سفال از دوره "دالما" تا دوره گودین V انجام گرفت. هدف از حفاری گمانه‌های بین تپه‌ها نیز برای جمع‌آوری نمونه خاک بود. دلیل این امر این بود که روشن شود که آیا

مسیر رودخانه‌ای که امروزه از کنار همه تپه‌ها می‌گذرد همین مسیر بود یا اینکه در گذشته بین دو گروه از تپه‌ها، یعنی گروه تپه‌هایی که شامل A، E، F و G هستند و گروه تپه‌هایی که شامل تپه‌های B، C و D هستند می‌گذشت.

منطقه حفاری شده در تپه A حدود ۱۵۰ متر مربع و مساحت ترانشه در تپه C، که با موفقیت بیشتری همراه بود و قدیم‌ترین آثار از آن به دست آمد، حدود ۱۰۰ متر مربع بود.

لایه نگاری

گزارش دقیقی از چگونگی لایه نگاری حفاریات سه گابی منتشر نشده است. ولی براساس مطالعاتی که بر روی آثار به دست آمده انجام شده است چنین استنباط می‌شود که بقایای پیش از تاریخی تپه‌های سه گابی را می‌توان به دو دوره مشخص دوره "دالما" و دوره "سه گابی" تقسیم کرد. سفال‌ها و بقایای آثار معماری نیز با همین تقسیم‌بندی از یکدیگر تفکیک و توصیف شده‌اند. هر چند هنوز نتیجه آزمایشات کربن ۱۴ در دست نیست ولی برای آثار دوره سه گابی تاریخی بین ۶۰۰۰ تا ۵۵۰۰ ق.م. در نظر گرفته شده است.

معماری

قدیم‌ترین بقایای معماری از ترانشه حفر شده در تپه C به دست آمدند. سطح این تپه که نزدیک به یک متر از سطح زمین‌های اطراف بالاتر قرار داشت در اثر شخم زدن‌های پیاپی به شدت آسیب دیده بود. آثار و بقایای یک دوره واحد، یعنی دوره سه گابی، در ترانشه‌ای به وسعت حدود ۱۰۰ متر مربع مشخص شد. این اثر معماری، که روی خاک بکر قرار داشت، عبارت بود از بقایای دو واحد ساختمانی مستقل که در دو طرف یک معبر ساخته شده بودند. دیوارها پهن و با چینه ساخته شده بودند. در فضای داخلی آنها در چند قسمت لایه‌ای از قلوه سنگ فرش شده و سپس روی آن به دفعات با گل اندود شده بود. بعضی قسمت‌های گل اندود سوخته بودند. کاربری این قسمت‌ها هنوز مشخص نشده است.

بقایای معماری دوره بعد، یعنی دوره دالما، در ترانشه‌های حفر شده در تپه‌های A، B و E مشخص شده‌اند. در ترانشه‌ای که در تپه A حفاری شد و حدود ۱۵۰ متر مربع مساحت داشت بقایای یک واحد ساختمانی بزرگ مشخص شد که دارای ۸ اتاق بود که متوالیا ساخته و به بنا افزوده شده بودند. بعضی از اتاق‌ها دارای اجاق‌های صلیبی شکل بودند که در کنار آنها سنگ ساب‌هایی در کف اتاق کار گذاشته شده بود. در ترانشه‌ای که در تپه B حفر شده بود آثار مشخص معماری باستانی چند پاره دیوار خشتی، به دست نیامد. ولی در ترانشه‌ای که در تپه E حفر شد بقایای سه اتاق

مستطیلی مستقل از یک دیگر که در اطراف یک حیاط ساخته شده بودند مشخص شد. در کف دو اتاق چاله‌های کم عمقی با دیواره اندود شده مشخص شدند که در کنار آنها سنگ ساب‌هایی در کف اتاق کار گذاشته شده بودند.

سفال

سفال‌های دوره سه‌گابی به گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

- ۱- سفال‌های ساده: سفال‌های ساده خود به سه گروه الف - سفال قرمز ساده ب - سفال نخودی و ج - سفال نخودی ساده ظریف تقسیم می‌شوند. سفال‌های ساده دست ساز و دارای شاموت گیاهی و لعاب گلی غلیظ هستند و در حرارت کافی پخته شده‌اند.
- ۲- سفال منقوش: این سفال‌ها چرخ ساز و در حرارتی با درجه بسیار زیادی پخته شده‌اند.
- ۳- سفال‌های با نقش فشرده.
- ۴- سفال دالمایی. که دارای شاموت گیاهی و لعاب گلی غلیظ هستند. سفال‌ها دست ساز و در حرارت کافی پخته شده‌اند. سفال‌های دالمایی نیز به چند گروه تقسیم می‌شوند که عبارتند از:
 - الف - سفال‌های ساده: که دارای لعاب گلی غلیظ عنابی یا قرمز روشن بودند. گاهی نیز رنگ لعاب قرمز متمایل به نخودی بود. بعضی از نمونه‌ها دارای دو لعاب گلی غلیظ بودند که لایه رویی معمولاً عنابی یا قرمز روشن بود که روی لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ افزوده شده بود.
 - ب - سفال‌های با نقوش فشرده، نیشگونی و افزوده: سطح این نوع سفال‌ها با روش‌های مختلفی تزیین شده است. اکثر سبوها با این شیوه تزیین شده بودند.
 - ج - سفال منقوش: سطح خارجی این گروه از سفال‌ها با نقاشی تزیین شده‌اند. رنگ نقوش ضخیم است و در طیفی از قهوه‌ای تیره تا قرمز قرار دارند. نقاشی تقریباً تمامی سطح را تزیین کرده و به قسمت کوچکی از سطح ظرف محدود نشده است. بیشتر نقوش یک رنگ هستند ولی استثناً قطعاتی نیز در میان سفال‌ها وجود داشتند که نقوش دو رنگ بودند. عناصر نقشی هندسی و یا تجریدی هستند.

روش تدفین

در باره روش تدفین در سه‌گابی هنوز اطلاعاتی منتشر نشده است. در توصیف حفاری ترانشه‌ای که در تپه C حفاری شد نوشته شده است که از داخل یک چاله زیاده بقایا اسکلت یک نوجوان به دست آمد. علاوه بر این بقایای اسکلت به شدت آسیب دیده کودکانی نیز به دست آمدند که در زیر کف مناطق مسکونی، اطاقها، دفن شده بودند.

ابزار و اشیا سنگی

ابزارهای سنگی مانند تیغ‌ها و تیغه‌ها از سنگ چخماق تولید می‌شدند. تعدادی نیز از افسیدین تولید شده بودند. وسایل منزل مانند انواع هاون‌ها، سنگ ساب‌ها، دسته هاون‌ها و مشت‌های سنگی به دست آمده است. از سنگ و سایل زینتی مانند مهره، صفحه‌های کوچک مدور، حلقه ساخته شده بود. سردوک‌های سنگی و سنگ‌های سوراخداری که شاید از آنها بعنوان وزنه دارهای بافندگی یا مهار چوب‌های شخم زنی استفاده می‌شد نیز به دست آمده است. نمونه‌هایی از سنگ‌های شیار دار که از شیار آنها برای تیز کردن درفش و سوزن‌های استخوانی استفاده می‌شد نیز به دست آمده است.

اشیا استخوانی

درفش، سوزن، انواع مهره‌های زینتی و سردوک را از استخوان می‌ساختند. یک نمونه شیئی استخوانی که بسیار جالب توجه بود استخوان دنده‌ای بود که در لبه آن دندانه ایجاد کرده بودند و از آن به صورت اره برای بریدن یا درو کردن استفاده می‌کردند. چند نمونه مخروط‌های کوچک استخوانی نیز به دست آمدند که در کف آنها خطوطی را نقر و کنده بودند. مورد استفاده این مخروط‌ها مشخص نشده است.

اشیا گلی

از گل، پخته و نپخته، انواع مهره‌ها، صفحه‌های کوچک مدور، مخروط‌ها، گلوله‌ها، توپی‌های سر کوزه، پیکرک‌های حیوانی و انواع سردوک‌ها به دست آمده است. چند قطعه گل که اثر مهر داشتند نیز به دست آمده است.

مهرهای مسطح

در میان بقایای به دست آمده از حفاری ترانشه تپه B چندین نمونه مهر مسطح به دست آمدند که با دوره دالما همزمان هستند. در تپه E مهرهای مسطح هم زمان با گودین VI - VII به دست آمد. مهرهای مسطح به دست آمده از سه گابی دارای نقوش کنده هندسی هستند به استثنای یک عدد مهر مسطح که از تپه E به دست آمد و دارای نقش کنده انسانی عریان است.

گاهنگاری و حاصل سخن

همانطور که در بالا اشاره شد هنوز نتیجه آزمایشات کربن ۱۴ انجام شده بر روی نمونه‌های سه گابی منتشر نشده است. لوین برای آثار دوره سه گابی تاریخی برابر بین ۶۰۰۰ تا ۵۵۰۰ ق.م. را پیشنهاد کرده است. پس از دروه سه گابی این محل برای مدتی متروک شده بود تا مجدداً در حدود ۴۶۰۰ ق.م. و در دوره دالماس آباد شده بود. در حدود ۳۸۵۰ ق.م. و در پایان دوره دالما مجدداً سه گابی

برای مدتی متروک گردید. ساکنان روستای دوره نوسنگی سه گابی در منازلی که دیوارهای آن با چینه ساخته شده بود بسر می بردند و اقتصاد معیشتی آنها بر پایه کشاورزی و دامداری قرار داشت.

تپه گیان

نهاوند در سال ۲۰ خورشیدی به دست مسلمین افتاد و امپراطوری ساسانیان سقوط کرد. این شهر که در ارتفاع ۱۸۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است به علت موقعیت خاص جغرافیایی از اهمیت استراتژیکی ویژه‌ای برخوردار بود. با واقع شدن سر راه به بین‌النهرین از طریق حلوان و قصر شیرین جلگه بین‌النهرین را به ارتفاعات لرستان متصل می‌کرد. در گذشته، در زمان هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، نیز مانند امروزه راه لرستان به شوش از این شهر می‌گذشت.

تپه گیان نزدیک نهاوند در جنوب غربی روستای گیان واقع شده است. این محل در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ خورشیدی) از طریق ورود سفال و اشیاء برنزی به بازارهای عتیقه اروپایی معرفی شد و از پاییز سال ۱۹۳۱ تا اوایل سال ۱۹۳۲ میلادی (۱۳۱۰ خورشیدی) جورج کونتنو (G. Contenou) و رومن گیرشمن (R. Ghirshman) به طور مشترک سرپرستی حفاری در این تپه را به عهده گرفتند و گزارش حفاریات خود را در سال ۱۹۳۵ میلادی (۱۳۱۴ خورشیدی) چاپ و منتشر کردند. تمامی اطلاعاتی که از این محل داده می‌شود تلخیص و تلفیقی خواهد بود از این گزارش.

راس تپه گیان حدود ۱۹ متر از سطح زمین‌های اطراف بالاتر قرار گرفته است و جهت آن شمالی جنوبی است. بزرگترین طول آن در پایه ۳۵۰ متر است و عرض ترین قسمت آن که تقریباً در وسط تپه واقع شده است ۱۵۰ متر است. قبل از ورود هیئت باستان شناس فرانسوی به این محل برای کاوش مقدار زیادی از خاک تپه بوسیله روستاییان برای رشوه به زمین‌های زراعتی برداشته شده بود و به این ترتیب بخش‌هایی از تپه تخریب شده بود. (۳۴)

حفاری

حفاری این تپه به روش معمول آن زمان و لایه نگاری آن به صورت متری انجام گرفته است. آثار باستانی گیان نیز بر اساس سفال‌های به دست آمده از لایه‌های مختلف طبقه بندی شده است. حفاری گیان در پنج ترانشه انجام شد و ترانشه‌ها با حروف الفبای لاتین نام گذاری شده بودند. بعضی از ترانشه‌ها در عمق‌های مختلف به یک دیگر متصل شده بودند ولی برای سهولت ثبت آثار نام اولیه‌ای که به آنها داده شده بود حفظ کرده بودند. این ترانشه‌ها عبارت بودند از: ترانشه A، ترانشه A'، ترانشه B، ترانشه C و ترانشه B - C. از ترکیب ترانشه‌های پنجگانه فوق محوطه‌ای نسبتاً بزرگ در

وسط تپه و در جبهه غربی حفاری شد و سطح خاک بکر نیز مشخص شد. ویژگی های ترانسه ها به شرح زیر است:

ترانسه A:

اولین ترانسه حفاری شده در تپه گیان ترانسه A بود. محل این ترانسه که ۲۰ متر طول و ۱۵ متر پهنا داشت و ۲/۵ متر پایین تر از سطح تپه و در جبهه غربی، تپه که سالم تر از سایر قسمت ها باقی مانده بود، انتخاب شده بود و حفاری در آن تا عمق بین ۴ الی ۵ متر ادامه داده شد.

ترانسه A':

در داخل یک گودال واقع در جبهه جنوبی تپه، و به فاصله کمی در جنوب ترانسه A، که به طور غیر قانونی حفاری شده بود ابتدا گمانه ای حفر گردید که به مرور به صورت ترانسه ای درآمد. به همین دلیل وقتی قرار شد حفاری آن به عنوان حفاری یک ترانسه در نظر گرفته شود آن را با حرف A' مشخص کردند. سطح این ترانسه ۵/۸۰ متر پایین تر از راس تپه قرار داشت و حفاری آن تا عمق ۴/۲۰ متر ادامه داده شد.

ترانسه B:

در ۲/۵ متری پایین تر از سطح تپه و از عمق ۶/۵ متری ترانسه A و متصل به دیواره شرقی آن محوطه ای به ابعاد ۲۶ در ۱۵ متر برای حفاری انتخاب و با حرف B مشخص شد. در حقیقت این ترانسه را می توان ادامه ترانسه A محسوب کرد. حفاری این ترانسه تا عمق ۲۱/۵ متر ادامه داده شد و در ۱۹ متر سطح خاک بکر مشخص گردید. این ترانسه از نقطه نظر تعداد قبور مشخص شده در کاوش های تپه گیان بسیار غنی بود.

ترانسه C:

در کنار ترانسه B و متصل به دیواره جنوبی آن ترانسه C که ۱۵ متر طول داشت تا عمق ۶/۵ متری حفاری شد.

ترانسه B-C:

این ترانسه در واقع ترکیب دو ترانسه B و C بود که حفاری در آن تا عمق ۲۰ متری ادامه داده شد و سطح خاک بکر نیز مشخص گردید. (۳۵)

لایه نگاری

با وجود اینکه از نقطه نظر طبقه بندی سفال ها حدود ۱۹ متر آثار باستانی در تپه گیان به پنج طبقه تقسیم شده است ولی لایه نگاری در تپه گیان با هیچیک از روش های متداول برای لایه نگاری در

باستان‌شناسی انجام نگرفته است. طبقه ۷ تحتانی ترین و طبقه I فوقانی ترین طبقه است. طبقه ۷ به نوبه به چهار زیر طبقه تقسیم شده است که از قدیم به جدید با حروف الفبای لاتین A، B، C و D تقسیم شده است.

معماری

در کاوش‌های تپه گیان مجموعاً چهار دوره معماری مشخص شد که هر یک از آنها را از بالا به پایین با اعداد رومی نشان داده‌اند. بقایای معماری هر چهار دوره به شدت آسیب دیده بودند و نقشه ساختمانی آنها مشخص نبود. بقایای معماری دوره‌های دوم و سوم را تنها پی دیوارها که با قلوه سنگ کف رودخانه‌ای ساخته شده بودند تشکیل می‌داد. تنها بقایای معماری دوره اول بود که قسمتی از دیوار خشتی یک واحد ساختمانی مشخص گردید که حفاران معتقد بودند متعلق به یک ساختمان گورستانی بوده است. بقایای معماری دوره اول (I) از عمق حدود سه متری از سطح تپه، بقایای معماری دوره دوم (II) از عمق ۵/۸۰ متری از سطح تپه و بقایای معماری دوره سوم (III)، که به شدت آسیب دیده بود، از عمق ۱۳/۵ متری از سطح تپه مشخص شدند. بقایای معماری دوره IV بلافاصله در زیر بقایای دوره سوم قرار داشتند. بقایای معماری این دوره عبارت بود از پی قلوه سنگی یک واحد ساختمانی با نقشه‌ای کاملاً نامشخص.^(۳۶)

سفال

همانطور که در بالا توضیح داده شد اساس لایه نگاری در تپه گیان را طبقه بندی سفال‌ها تشکیل دهد. از طرف دیگر در این طبقه بندی لایه نگاری متری هم دخیل بوده است. از این نظر هنگام توضیح سفال‌های هر طبقه به عمق حفاری نیز ارجاع داده شده است.

طبقه VA = سفال‌های به دست آمده از ۱۹ متر عمق حفاری (روی سطح خاک بکر) تا ۱۸ متر از زیر سطح تپه معرف سفال‌های این طبقه در تپه گیان هستند. سفال‌های این طبقه را می‌توان به سه گروه خشن، ظریف و منقوش تقسیم کرد. سفال‌های نوع خشن متخلخل بودند که درخمیر آنها از شن و خرده سفال به عنوان شاموت استفاده شده است. سفال‌های ظریف هم دارای شاموت نرم تری بودند و هم اینکه با حرارت بهتر و یکنواخت تری پخته شده بودند. تعدادی قطعات سفال‌های منقوش نیز به دست آمدند که نقوش ساده هندسی با رنگ سیاه روی زمینه روشن نقاشی شده بودند. علاوه بر نقوش هندسی ساده از قبیل زیکزاک‌ها، خطوط موازی، مثلث‌ها و لوزی‌های توپر، چند قطعه سفال نیز به دست آمدند که برای تزیین آنها از نقش صلیب‌های موسوم به "مالتی" استفاده شده بود. سفال‌های طبقه VA تپه گیان شباهت بسیاری با سفال‌های "سیلک I" کاشان دارند که نگارنده

آنها را به عنوان "سفال چشمه علی" معرفی کرده است. (۳۷)

طبقه VB = سفال‌های این طبقه از عمق ۱۸ متر تا ۱۴ متر از زیر سطح تپه به دست آمده‌اند. سفال این طبقه نسبت به سفال‌های طبقه قبل کمی بهتر ساخته شده و دارای بدنه ظریف تری هستند. خمیر سفال دارای ناخالصی کمتری است و شاموت آنها همچنان شن، ولی نرم تر، است. حرارت کوره کمی بیشتر کنترل شده و لذا سفال دارای پخت بهتری است. نقوش سفال‌های منقوش همچنان هندسی هستند که با رنگ سیاه روی لعاب گلی غلیظ قهوه‌ای متمایل به قرمز کشیده شده‌اند.

طبقه VC = سفال‌های طبقه VC از عمق بین ۱۳ متر تا ۱۰ متر از سطح تپه به دست آمده‌اند. بر روی سفال‌های این طبقه علاوه بر نقوش هندسی نقش حیوانات نیز اضافه می‌شوند. بر روی سفال‌های به دست آمده از عمق ۱۲ متر از زیر سطح تپه به بالا نقش پرندگانی که بسیار نزدیک به طبیعی کشیده شده‌اند بر روی سفال آغاز می‌شود و از عمق ۱۰ متر از زیر سطح تپه نقش ببر نیز بر مجموعه نقوش حیوانی روی سفال‌های تپه گیان اضافه شده است.

طبقه VD = سفال‌های این طبقه از میان بقایای عمق بین ۱۰ متر تا ۹ متر از زیر سطح تپه گیان به دست آمده‌اند. بر روی سفال‌های این طبقه نقش پرندگان مسبک نقاشی شده است. در میان سفال‌های این طبقه سفال‌های نوع شوش الف (Susa I) و عبید بین النهرینی نیز قطعاتی به دست آمده است. هرچند سفال‌های طبقات بالاتر، که برای ساختن آنها از نوعی چرخ سفالگری نیز استفاده شده است، از نقطه نظر زمانی متعلق به دوره آغاز شهر نشینی هستند و در خارج از چهارچوب زمانی که برای مطالعه حاضر در نظر گرفته شده است قرار می‌گیرند، ولی برای مزید اطلاع علاقه مندانی که ممکن است دسترسی به گزارش نهایی حفاری در تپه گیان را نداشته باشند سفال‌های سایر طبقات تپه گیان نیز به اجمال معرفی می‌شوند.

طبقه IV = آثار طبقه IV تپه گیان از میان بقایای بین ۹ متر و ۷/۵ متر از زیر سطح تپه به دست آمده‌اند. سفال‌های ویژه این طبقه از نوع سفال‌های شوش ب (Susa II) هستند. این طبقه معرف دوره تحولی (Transitional) است که در بین النهرین با عنوان دوره اروک V و IV شناسایی شده است. ظروف سفالی مشخصه این طبقه را خمره، کوزه و لیوان‌های بدون زینه تشکیل می‌دهند. خمیر سفال بیشتر ورز داده شده و شاموت آن نرم تر و در کوره با حرارت کنترل شده پخته شده‌اند. در بعضی موارد سطح داخلی ظروف نیز با نقوش هندسی ساده، شبیه نقوش سطح خارجی ظرف، تزیین شده است. علاوه بر این قطعاتی از سفال‌های با نقوش چند رنگ نیز به دست آمده است که با سفال‌های چند رنگ دوره ابتدایی شوش ب که با عنوان سفال موسیان نیز معرفی شده اند قابل مقایسه می‌باشند.

در بین‌النهرین این نوع سفال‌ها به نام سفال "جمدت نصر" معرفی شده‌اند و تاریخ تقریبی آنها از ۳۰۰۰ تا ۲۵۰۰ پ.م. تعیین شده است.

طبقه III = آثار این طبقه از میابقایای ۷/۵ متر تا ۶ متر از زیر سطح تپه به دست آمده‌اند. سفال این طبقه با عنوان "ظروف سفالی سه پایه‌ای" معرفی می‌شوند. ظروف سفالی مشخصه این طبقه کاسه‌هایی هستند که دارای سه پایه می‌باشند و تا حدودی به نوشته گزارش حفاران با سفال‌های آناتولی و اژه و هم چنین سفال‌های ناحیه بالکان قابل مقایسه هستند. نقوش سفال‌های این طبقه با رنگ سیاه روی زمینه‌ای قرمز رنگ کشیده شده‌اند. تاریخ تقریبی آثار این طبقه را بین ۲۵۰۰ تا ۱۸۰۰ ق.م. تخمین زده‌اند.

طبقه II = آثار این دوره از میان بقایای بین ۵/۵ متر تا ۴ متر از زیر سطح تپه به دست آمده‌اند. سفال این طبقه به دو گروه اصلی ۱- سفال‌های منقوش با نقوش هندسی و ۲- سفال‌های منقوش با خطوط موازی تقسیم کرده‌اند. سفال‌های گروه دوم با سفال‌های مایسنی هلنی قابل مقایسه می‌باشند. تاریخی که برای آثار این طبقه تخمین زده‌اند بین ۱۸۰۰ تا ۱۴۰۰ ق.م. است.

طبقه I = آثار این طبقه از عمق ۴ متر از زیر سطح تپه تا سطح تپه به دست آمده‌اند و بقایای معماری خشتی دوره اول نیز به این طبقه تعلق دارد. آثار به دست آمده از طبقه I را می‌توان به شرح زیر خلاصه و معرفی کرد: ۱- سفال‌های خاکستری سیاه شبیه سفال‌های قفقاز، ۲- قبور و اشیاء داخل آنها که از هر جهت شبیه قبور و اشیایی هستند که آنها را جزو آثار ویژه فرهنگ لرستان می‌شناسند و ۳- ظهور اشیاء آهنی. تاریخ تقریبی آثار این طبقه بین ۱۴۰۰ تا ۱۱۰۰ پ.م. تعیین شده است. (۳۸)

قبور

در کاوش در تپه گیان مجموعاً ۱۲۲ عدد گور مشخص شد. ترتیب پراکندگی این گورها در عمق مختلف متفاوت بود. به این ترتیب که از سطح تپه تا عمق ۹/۵ متر از ۱۱۹ قبر خاک برداری شد و در عمق‌های ۱۱، ۱۳/۵ و ۱۴ متر از هر کدام تنها یک قبر مشخص شد. از عمق ۹ متر به پایین کودکان را در خمره‌های بزرگ قرار داده و سپس در گور دفن کرده بودند. این قبور که به ترتیب مشخص شدن در حین حفاری شماره گذاری شده بودند در پایان به پنج گروه تقسیم شده‌اند که با اعداد رومی مشخص شده‌اند. به این ترتیب گروه‌های پنجگانه قبور در تپه گیان به صورت زیر بوده است:

گروه I = شامل قبور شماره ۱ تا ۶۳ که از عمق ۱ متری از سطح تپه تا ۳/۸۰ متر از سطح تپه مشخص شدند.

گروه II = شامل قبور شماره ۶۴ تا ۸۲ که از عمق ۴ متر تا ۵/۵ متر از سطح تپه مشخص شده‌اند.

گروه III = شامل قبور شماره ۸۳ تا ۱۰۱ که از عمق ۶/۱۰ متر تا ۷/۵ متر از سطح تپه مشخص شدند.

گروه IV = شامل قبور ۱۰۲ تا ۱۱۹ که از عمق ۷/۵ متر تا ۹/۵ متر از سطح تپه مشخص شده بودند.
گروه V = شامل قبور شماره ۱۲۰ تا ۱۲۲ که از عمق ۱۰/۸۰ متر تا ۱۴ متر از سطح تپه مشخص شدند.

(گور شماره ۱۲۰ در عمق ۱۱ متری، گور شماره ۱۲۱ در عمق ۱۳/۵ متری و گور شماره شماره ۱۲۲ در عمق ۱۴ متری از سطح تپه مشخص شده بودند). (۳۹)

گودین تپه

گودین تپه در ساحل جنوبی شاخه شمالشرقی رودخانه گاماس آب در دره کنگاور و در حدود ۱ کیلومتری شمال روستای گودین واقع شده است. ارتفاع تپه گودین از سطح زمین‌های اطراف حدود ۳۰ متر و از سطح دریا حدود ۱۴۰۰ متر است. گودین در دوران تاریخی دارای سه بخش ربض، شهرستان و ارک بوده است. در بالای تپه ارک قرار داشت. مساحت کل تپه گودین بین ۱۴ الی ۱۵ هکتار برآورده شده است. سطح خاک بکر در عمق بین ۲ تا ۳ متری از زیر سطح زمین‌های اطراف مشخص شد. جبهه شمالی تپه بوسیله رودخانه شسته شده است بطوریکه شیب این بخش تپه تقریباً عمودی است.

حفاری

تپه گودین در سال ۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ م.) طی برنامه بررسی قسمت‌های شرقی لرستان شناسایی شد. برای نخستین بار در سال ۱۳۴۴ خورشیدی (۱۹۶۵ م.) برای اطلاع از کیفیت تاریخی آثار دو گمانه آزمایشی پله ای A و B در جبهه شمالی آن حفاری شدند. گمانه A به عرض ۵ متر از بلندترین نقطه راس تپه شروع شد و تا عمق ۱۴ متر ادامه داشت. سپس حفاری گمانه B، که در شرق گمانه قبلی واقع شده بود و عرض آن در قسمت‌های مختلف متفاوت بود، تا سطح خاک بکر ادامه داده شد. در نتیجه حفر این گمانه‌ها هفت دوره فرهنگی مشخص شدند که از بالا به پایین با اعداد رومی شماره گذاری شدند. فصل دوم حفاری با مقیاس وسیع تر در سال ۱۳۴۶ خورشیدی (۱۹۶۷ م.) در کنار گمانه‌های قبلی انجام شد. در این فصل حدود ۱۳۵۰ متر مربع از بقایای دوره II و حدود ۵۵۰ متر مربع از بقایای دوره III خاکبرداری شد. علاوه بر این در چند نقطه دیگر تپه نیز گمانه کوچکتری حفاری شدند. بقایای دوره های VII - IV معرف قدیم‌ترین آثار شناخته شده در گودین بودند که بقایای دوره VII متعلق به اواخر دوره نوسنگی بود. (۴۰)

معماری

هر چند از دوره VII بقایای مشخصی از معماری به دست نیامد ولی با توجه به چند پاره دیواری که مشخص شدند معلوم شده است که دیوارهای بناهای این دوره با چینه ساخته می‌شد. گاهی نیز از قلوه سنگ برای پی استفاده شده بود.^(۴۱)

سفال

سفال‌های دوره VII گودین تماماً دست ساز هستند. سفال‌های این دوره به دو گروه الف - خشن و ب - ظریف تقسیم می‌شوند.

الف - سفال‌های خشن که خمیر سفال دارای ناخالصی ذرات شن است. شاموت این نوع سفال گیاهی است که الیاف گیاهان، کاه خرد شده یا سبزیجات خرد شده، بلند هستند و به وضوح دیده می‌شوند. ضخامت سفال نسبتاً زیاد و یکنواخت نیست. در حرارت کم پخته شده‌اند و به همین علت مغز سفال اغلب تیره و دود زده است. سفال‌های خشن بر اساس پوشش سطح به زیر گروهای سه‌گانه‌ای تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱- سفال‌های ساده نخودی که بسیار پوک و ضخیم هستند و فاقد لعاب هستند و بعضی نمونه‌ها نیز با دست مرطوب لعاب گلی داده شده‌اند.

۲- سفال‌های با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ که ضخامت آنها نسبت به نوع قبلی کمتر و به آن اندازه پوک نیستند ولی در عوض دارای لعاب گلی ضخیمی هستند که داغدار شده است.

۳- سفال‌های با لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ که داغدار شده است.

ب- سفال‌های ظریف که دارای شاموت گیاهی با الیاف کوتاه تری هستند بطوریکه به سختی دیده می‌شوند. معمولاً در حرارت مناسبی پخته شده‌اند و مغز سفال یک دست است. این نوع سفال‌ها نیز خود به دو زیر گروه تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱- سفال‌های نخودی ساده داغدار.

۲- سفال‌های با لعاب گلی غلیظ کرم رنگ.^(۴۲)

گانه‌نگاری

سفال‌های گودین را می‌توان با سفال‌های ساده حاجی فیروز و سفال‌های ساده لایه‌های فوقانی تپه گوران و شاید سفال‌های سراب و علی کش مقایسه کرد. کایلر یانگ تاریخی برابر ۵۵۰۰ تا ۵۰۰۰ ق.م. را برای آثار دوره VII گودین پیشنهاد کرده است.^(۴۳)

منابع و یادداشت ها

منطقه ۲

- 1- Braidwood, Robert J., Bruce Howe and Charles A. Reed.
1961 " *The Iranian Prehistoric Project. New problems arise as more learned of the first attempts at food production and settled village life.*" , Science , Vol. 133., p. 2008.
- 2- Levine, Louis D. and Mary M.A. McDonald.,
1977 " *The Neolithic and Chalcolithic Periods in Mahidasht.*" , Iran , Vol. XV., p.39.
- 3- Braidwood, Robert J.
1960 " *Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan: A Full- Scale Investigation of Prehistoric Sites Near Kermanshah.*" *The Illustrated London News* , Vol. 237, No.6325, October 22, p.695.
- 4- Braidwood, Robert J., Bruce Howe and Charles A. Reed.
1961 " *The Iranian Prehistoric Project.*" , p. 2008.
- 5- Braidwood, Robert J.
1960 " *Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan.*" , p.695-7.
Braidwood, Robert J., Bruce Howe and Charles A. Reed.
1961 " *The Iranian Prehistoric Project.*" , p. 2008.
- 6- Broman Morales, Vivian.,
1990 *Figurines and other Clay Objects from Sarab and Cayonu .*, Oriental Institute Communications, No. 25. The Oriental Institute of the University of Chicago , Chicago., pp.3-18.
- 7- Levine, Louis D. and Mary M.A. McDonald.,
1977 " *The Neolithic and Chalcolithic Periods in Mahidasht.*" , p.39.
- 8- Ibid., p.40.
- 9- Purushottam, Singh.,
1974 " *Tepe Sarab.*" , *Neolithic Culture of Western Asia.*, Seminar Press, London and New York., p.169.
- 10- Braidwood, Robert J.
1960 " *Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan.*" , p.695-7.
- 11- Levine, Louis D. and Mary M.A. McDonald.,
1977 " *The Neolithic and Chalcolithic Periods in Mahidasht.*" , p.40.
- 12- Pullar, Judith.,
1978 *Tepe Abdul Hosein: A Neolithic Site in Western Iran Excavations*, B.A.R. International Series 563., England, 1990. P.1.

- Stein, Sir Aurel,
1940 Old Routs of Western Iran.,Greenwood Press, New York, pp.278-289.
- 13- Goff, C.,
1971 "Luristan Before the Iron Age.", Iran , Vol. IX, pp.131-151.
- 14- Pullar, Judith.,
1975 The Neolithic of the Iranian Zagros ., Ph.D. dissertation , University of London,
pp.301-319.
- 15-Pular , Judith.,
1990 Tepe Abdul Hosein.
- 16- Ibid., p.8.
- 17- Ibid., p. 5.
- 18- Ibid., pp. 7-9 & 13-101.
- 19- bid., pp. 9-10 & 49.
- 20- Ibid ., pp. 10 & 157-161 and Figs. 60-62.
- 21- Ibid., pp.10 & 103-112 & 213-214 and Figs. 39-52.
- 22- Ibid., pp. 6 & 113 and Fig. 53.
- 23- Ibid., pp.169-175 & Figs. 63-68.
- 24- Ibid., pp. 189-195 & Figs. 69-76.
- 25- Ibid., p. 10 & Figs. 17-18.
- 26- Ibid., p.4.
- 27- Ibid., p.5.
- 28- Smith ,Philip E.L.
1967 "Ghar-i-Khar and Ganj-I Dareh." Iran , Vol. V, pp.138-9.
-
- 1968 " Ganj Dareh Tepe." Iran , Vol. VI, pp.158-160.
-
- 1970 " Ganj Dareh Tepe." , Iran , Vol. VIII,pp.178-180.
-
- 1972 " Ganj Dareh Tepe." , Iran , Vol. X , pp.165-168.
-
- 1972 " Prehistoric Excavations at Ganj Dareh Tepe in 1967." , Vth International Congress of Iranian Art & Archaeology. 11th-18th April 1968. The Memorial Volume., Vol.I, pp.183-191.
-
- 1975 " Ganj Dareh Tepe." , Iran , Vol. XIII, pp.178-190.

- 1976 " *Reflection on four seasons of excavations at Tepeh Ganj Dareh.* " , Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran. , F.Bagherzadeh (ed.) , Tehran Iranian Centre for Archaeological Research, Muzeh-e Iran-e Bastan., Tehran, pp.11-22.
-
- 1990 " *Architectural Innovation and experimentation at Ganj Dareh, Iran.* " , World Archaeology , Vol.21, No.3.,pp.323-330.
- 29- Mellaart, James,
 1975 *The Neolithic of the Near East.*, Thames and Hudson, London, pp. 76-79.
 Purushottam Singh.,
 1974 " *Ganj Dareh Tepe.* " , *Neolithic Cultures of Western Asia.*, Seminar Press ,and New York , pp. 171-176.
- 30- Smith , Philip E.L.
 1975 " *Ganj Dareh Tepe.* " , Iran , Vol. XIII , p.179.
-
- 1976 " *Reflection on four seasons of excavations at Tepeh Ganj Dareh.* " , p.16.
- 31- _____,
 1991 " *Architectural Innovation and experimentation at Ganj Dareh, Iran.* " , World Archaeology , Vol.21, No.3.,p.324.
 این مقاله با عنوان "نو آوریها و تجارب معماری گنج دره ایران." ترجمه شده است. نگاه کنید به:
 اسمیت، فیلیپ، "نو آوریها و تجارب معماری در گنج دره، ایران." ترجمه کامیار عبدی، اثر، شماره ۲۸، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۶، ص. ۶۰-۴۹.
- 32- Thrane,H., J.Meldgaard and P.Mortensen.,
 1964 " *Excavations at Tepe Guran. Preliminary Report of The Danish Archaeological Expedition to Iran, 1963.* " , Acta Arcaeologica , Vol.XXXIV, pp.97-133.
 Mortensen, p.,
 1974 " *A Survey of Early Prehistoric Sites in the Holailan Valley in Lorstan.* " , Proceedings of the 2nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran 1973 , F.Bagherzadeh (ed.), Iranian Centre for Archaeological Research, Tehran, pp.34-52.
-
- 1974 " *A survey of prehistoric settlements in Northern Luristan.* " , Acta Archaeologica , Vol. XLV, pp.1-47.
-
- 1975 " *Survey and Soundings in the Holailan Valley, 1974.* " , Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran 1974 , F.Bagherzadeh (ed.), Iranian Centre for Archaeological Research , Tehran , pp.1-12.

- 1976 "Chalcolithic settlements in the Holailan valley.", Proceedings of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran , Tehran 1975 , F.Bagherzadeh (ed.), Iranian Centre for Archaeological Research , Tehran , pp.42-62.
- Purushottam Singh.,
1974 " *Ganj Dareh Tepe.*" , Neolithic Cultures of Western Asia., Seminar Press ,and New York pp.176- 182.
- 33- Hamlin , Carol.,
1973 " *The 1971 Excavations at Se Gabi, Iran.*" , Archaeology , Vol. 26, No. 3, pp.224-228.
- 1974 " *She Gabi , 1973.*" , Archaeology , Vol.27, No.4., pp.274-277.
- Levine, Louis D.,
1974 " *Early Iranian settlement surrender some of their secret.*" , Rotanda , Vol. 7, No. 3., Summer 1974, pp.32-36.
- 1975 " *The Excavations at She Gabi.*" , Proceedings of the 3rd. Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran 1974 ., F.Bagherzadeh (ed.) , Iranian Centre for Archaeological Research, Tehran , pp.31-44.
- Young , T.Cuyler Gr., Louis D.Levine.,
1974 " *Excavations of the Godin Project: Second Progreaa Report.*" , Occasional Paper 26, Art and Archaeology, Royal Ontario Museum (ROM), March 1974, pp.1-11.
- 34- G.Contenau et R.Ghirshman.,
1935 Fouilles du Tepe-Giyan pre de Nehavend 1931 et 1932., Libraitie Orientaliste Paul Geuthner, Paris, pp.1- 4.
- 35- Ibid., pp.4-7.
- 36- Ibid. , pp. 8 - 11.
- ۳۷- ملک شه میرزادی، صادق، پیوست شماره ۴.
- 38- G.Contenau et R.Ghirshman.,
1935 Fouilles du Tepe-Giyan pre de Nehavend ,pp.57-77.
- 39- Ibid., pp.12-16.
- 40- Young , T.Cuyler Jr.,
1969 Excavations at Godin Tepe:First Progress Report.,Occasional Paper 17 Art and Archaeology , Royal Ontario Museum (ROM), pp.1-2.
- 41- Ibid., p.3.
- 42- Ibid., pp.3-4.
- 43- Ibid., p.4.

منطقه ۳

منطقه ۳، آذربایجان و شمالغرب، قسمت‌های شمال غربی ناحیه زاگرس را در بر می‌گیرد که شرق آن نیز در منطقه اردبیل به قسمت‌های جنوب غربی دریای خزر محدود می‌شود. در این منطقه از حفاری و بررسی حداقل ۶ محل و محوطه باستانی اطلاعاتی به صورت گزارش نهایی، اطلاعیه و همچنین گزارش‌های کوتاه خبرگونه‌ای در دست است. گزارش نهایی یک محل، تپه حاجی فیروز، چاپ و منتشر شده است. درباره آثار متعلق به ادوار مختلف پیش از استقرار، چه به صورت موقت و فصلی و چه به صورت دائمی و ایجاد روستاهای نخستین، قبلا در فصل‌های مربوط به ادوار مختلف پارینه سنگی جدید و فراپارینه سنگی، اطلاعاتی ارائه شده است که در اینجا تکرار نمی‌شود. در محل‌های باستانی تپه‌های حاجی فیروز، دالما، سیوان، پیز دلی، اهرنجان و یانیک (یانیق) آثاری از دوران استقرار دایم در روستاها تا دوره آغاز شهرنشینی به دست آمده‌اند.

در این منطقه "طرح مطالعاتی حسنلو" از حدود دهه ۱۹۶۰ میلادی به سرپرستی رابرت دایسون (Robert H. Dyson Jr.) آغاز شد و محل‌های باستانی متعددی در چهارچوب این برنامه مطالعاتی شناسایی و کاوش شده‌اند.

پیش از اینکه به بررسی آثار دوره پیش از تاریخ منطقه ۳ به پردازیم اشاره‌ای مختصر به کم و کیف شکل‌گیری "طرح حسنلو"، که اطلاعات ما در باره پیش از تاریخ ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی و حتی پس از آن در منطقه ۳ از طریق این طرح به دست آمده است، مفید به فایده خواهد بود.

پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی در ایران توسط موزه دانشگاه پنسیلوانیا از سال ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱ م.) آغاز می‌شود که همزمان است با لغو مشروط قرار دادی که بین دولتین ایران و فرانسه در سال ۱۲۷۹ خورشیدی (۱۹۰۰ م.) منعقد شد و بر اساس مفاد آن قرارداد امتیاز انحصاری کلیه فعالیت‌های پژوهشی باستان‌شناسی در ایران به دولت فرانسه واگذار شده بود^(۱).

در سال ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱ م.) فردریک ر. وولسین (Frederick R. Wulsin) با ماموریت

مشترک از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا و بنیاد ویلیام ر. نلسون شهر کانزاس (William R. Nelson Trust of Kansas City) کاوش در تورنگ تپه گرگان را سرپرستی کرد. در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ خورشیدی اریخ ف. اشمیت (Ehrich F. Schmdet) با ماموریتی که از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا، موزه هنرها در فیلادلفیا و موسسه آمریکایی هنر و باستان‌شناسی ایران به او داده شده بود در تپه حصار دامغان کاوش کرد. همین شخص در فاصله سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۸ خو رشیدی از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا، موزه هنرها در فیلادلفیا، موزه هنرهای ظریفه بوستون و موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو کاوشهایی را در چشمه علی ری نزدیک تهران و تل باکون، استخر، نقش رستم و تخت جمشید را در مرودشت فارس سرپرستی و هدایت کرد.

اشمیت در دانشگاه کلمبیای نیویورک دانشجوی فرانتس بوآز (Franz Boas)، یکی از پیشگامان شکل‌گیری رشته تحقیقاتی - تحصیلی "انسان‌شناسی - باستان‌شناسی"، بود و با آموزشهایی که از مکتب این استاد اخذ کرده بود تفکر "باستان‌شناسی - انسان‌شناسی" را در پژوهشهای میدانی باستان‌شناسی در ایران پایه‌گذاری و ترویج کرد.

با شروع جنگ دوم جهانی در فعالیت‌های تحقیقاتی باستان‌شناسی در ایران از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا وقفه‌ای طولانی بوجود آمد. در سال ۱۳۲۷ خورشیدی (۱۹۴۸ م.) کارلتون استانلی کون استاد انسان‌شناسی دانشگاه هاروارد به دانشگاه پنسیلوانیا رفت. در سال ۱۳۲۸ و مجدداً در سال ۱۳۳۰ خورشیدی کون به ایران آمد و در غارهای بیستون واقع در کرمانشاه، هاتو و کمر بند نزدیک شهرستان بهشهر واقع در ساحل جنوبی دریای خزر، خونیک واقع در خراسان و تمتمه واقع در آذربایجان کاوشهایی را، هر چند کوتاه مدت، سرپرستی کرد و آثاری از دوره‌های پارینه‌سنگی زبرین تا نوسنگی را در این محل‌ها به دست آورد و معرفی کرد.

در سال ۱۳۳۳ خورشیدی (۱۹۵۴ م.) رابرت دایسون نیز از دانشگاه هاروارد به هیئت علمی دانشگاه پنسیلوانیا ملحق شد و دو سال بعد از طرف فرولیخ گ. رینی (Froelich G. Rainey) رییس موزه دانشگاه پنسیلوانیا مامور شد تا به ایران بیاید و امکان پژوهشهای میدانی باستان‌شناسی موزه دانشگاه پنسیلوانیا در ایران را مورد بررسی قرار دهد. دایسون در این سفر "امکان سنجی" با مرحوم سید محمدتقی مصطفوی، مدیر کل وقت اداره کل باستان‌شناسی ایران، ملاقات کرد و در این ملاقات مرحوم مصطفوی حفاری در تپه حسنلو را از طریق او به موزه دانشگاه پنسیلوانیا پیشنهاد کرد. سابقه کاوش‌ها در تپه حسنلو به سال ۱۳۱۳ خورشیدی بر می‌گردد. در آن سال شخصی به نام م. فرهادی مجوز حفاری تجارتهی در تپه حسنلو را، که در آن زمان طبق قوانین موجود به متقاضیان

داده می‌شد، اخذ کرده بود و حفاری در این تپه به سرپرستی آقای محمودراد، باستان‌شناس اداره کل باستان‌شناسی ایران، انجام شده بود. در سال ۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶ م.) نیز آرل استاین (Aurel Stein) گمانه‌ای در تپه حسنلو حفر کرده بود. در سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۸ اداره کل باستان‌شناسی ایران راسا حفاری در تپه حسنلو را به سرپرستی مشترک آقایان محمودراد و مهندس علی حاکمی، که هر دو از باستان‌شناسان اداره کل باستان‌شناسی ایران بودند، انجام داد. دایسون پس از دریافت پیشنهاد مرحوم مصطفوی به منطقه رفت و به مدت ده روز در آنجا به بررسی موقعیت محل پرداخت. در بازگشت به فیلا دلفیا "طرح حسنلو" را تنظیم کرد و در سال ۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ م.) برای اجرای این طرح به ایران آمد و تا سال ۱۳۵۶ خورشیدی (۱۹۷۷ م.) به طور مستمر و به مدت بیست سال پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی در دره سولدوز، اعم از بررسی و کاوش را سرپرستی و هدایت کرد. دایسون هنگام تحصیل در دانشگاه هاروارد از استادش لوریستون وارد (Lauriston Ward) آموخته بود که باید در مطالعه و بررسی داده‌های باستان‌شناسی، که معمولاً به آنها از دیدگاه لایه‌نگاری و به تبعیت از آن گاهنگاری توجه می‌شود، کاملاً انتقادی برخورد کرد. از طرف دیگر باید توجه داشت که آثاری که از یک محل باستانی واحد به دست می‌آیند نمی‌توانند آیینه تمام‌نمای فرهنگی باشند که این آثار قسمتی از آن را به نمایش می‌گذارند. برای اطلاع از پشتوانه فرهنگی آثار به دست آمده از یک محل واحد باید آن آثار را در محدوده وسیع‌تر "حوزه فرهنگی" مورد بررسی قرار داد. اگر این چنین عمل شود آنگاه لایه‌نگاری و گاهنگاری معنی و مفهوم پیدا می‌کنند. دایسون با چنین پشتوانه تحصیلی و آموزشی "طرح حسنلو" را تنظیم کرده بود و با این برداشت که مطالعه آثار تپه حسنلو می‌تواند مفهوم واقعی خود را پیدا کنند. یکی دیگر از نتایج مثبت این طرح تعلیم و تربیت باستان‌شناسان - انسان‌شناسان متخصص در رشته ایران‌شناسی بود که ۱۴ نفر از آنها تا اخذ درجه دکتری پیش رفتند و آنچه را که با ورود بریدوود به صحنه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران با "طرح پیش از تاریخ ایران" او (که در بحث در باره پیش از تاریخ منطقه ۲ آمد) آغاز شده بود تداوم پیدا کرد و "باستان‌شناسی تحلیلی" جایگزین "باستان‌شناسی توصیفی" - که با ورود هیئت باستان‌شناسی فرانسوی در شوش در حدود ۱۹۰۰ میلادی پایه‌گذاری گردیده بود - شد. بر اساس بررسی‌ها و کاوش‌هایی که مرتبط با این طرح در منطقه انجام شده است جدول گاهنگاری فرهنگ‌های منطقه از حدود هزاره ششم ق.م. تا دوران تاریخی تنظیم شده است. در این جدول فرهنگ‌های منطقه به ده مرحله تقسیم شده‌اند که آثار و بقایای قدیم‌ترین آنها یعنی دوره X در تپه حاجی فیروز شناسایی شده است و به همین مناسبت گاهی نیز به این دوره با اصطلاح "دوره

حاجی فیروز" ارجاع داده می‌شود. محل‌های شاخص معرف دوره‌های فرهنگی بعد از "دوره حاجی فیروز"، یعنی دوره‌های IX و VIII، به ترتیب تپه‌های دالما و پیزدلی هستند. گاهی نیز برای ارجاع به دوره‌های بعد از "دوره حاجی فیروز" در ادبیات باستان‌شناسی مربوط به ایران از عناوین و اصطلاحاتی مانند "دوره دالما" و "دوره پیزدلی" استفاده شده است. آثار دوره آغاز شهرنشینی، یا دوره VII، در سایر محل‌ها از جمله در تپه حسنلو شناسایی شده است.

از آنجا که توالی فرهنگ‌های پیش از تاریخ و آثار و بقایای مراحل مختلف تطور استقرار در این منطقه را می‌توان به ترتیب در تپه‌های حاجی فیروز، دالما و پیزدلی مورد مطالعه قرارداد در بررسی حاضر نیز همین ترتیب رعایت خواهد شد.

حاجی فیروز

تپه حاجی فیروز در بخش شرقی دره سولدوز و تقریباً در ۲ کیلومتری جنوب شرق تپه حسنلو واقع شده است. از قسمتی از جنوب شرقی تپه حاجی فیروز به عنوان گورستان روستای حاجی فیروز، که در جنوب غرب تپه واقع شده است، استفاده می‌شده است. تپه حاجی فیروز تپه‌ای است بیضی شکل که قطر بزرگتر آن حدود ۲۰۰ متر و قطر کوچکتر آن حدود ۱۴۰ متر و محور اصلی آن شمال شرقی به جنوب غربی است. راس تپه، که محوطه کوچک و تختی است، تقریباً ۱۰/۳۰ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد. نقطه ثابت اندازه‌گیری نیز در همین نقطه واقع شده است. با وجود اینکه مقالات متعددی در باره پژوهش‌های انجام شده در تپه حاجی فیروز چاپ و منتشر شده است ولی چون گزارش‌هایی کاوشها در تپه حاجی فیروز چاپ و منتشر شده است در این بررسی گزارش‌هایی را اساس قرار خواهیم داد.^(۱۱)

حفاری

برای نخستین بار در سال ۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶ م.) سر آرل استاین هنگام بازگشت از تپه حسنلو به یکی از روستاهای واقع در قسمت شرقی دره سولدوز از سطح تپه‌ای بی نام، که بعداً معلوم شد همین تپه حاجی فیروز بوده است، مقداری قطعات سفال جمع‌آوری کرد که امروزه در موزه بریتانیا در لندن نگهداری می‌شود. در آن زمان او حتی یک نمونه از سفال‌های مشخصه حاجی فیروز را بر نداشته بود. حفاری در تپه حاجی فیروز برای اولین بار به سرپرستی چارلز برنی، یکی از اعضا هیئت باستان‌شناسی "طرح حسنلو" در سال ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ م.) انجام شد. در این فصل دو گمانه در تپه حاجی فیروز برای حفاری انتخاب شده بود که ابعاد یکی از آنها که از

حاشیه قسمت تخت راس تپه و جهت جنوب غربی - شمال شرقی داشت شروع می شد و به سمت دامنه تپه پیش میرفت $۲/۵ \times ۱۸$ متر بود. از آنجا که در آن فصل حفاری کاوش در چنین مقیاسی امکان نداشت محلی به ابعاد $۲/۵ \times ۲/۵$ متر در میانه گمانه انتخاب شد و حفاری تا سطح خاک بکر ادامه داده شد. در این گمانه سطح خاک بکر در عمق $۱۰/۹$ متر از نقطه ثابت اندازه گیری، یعنی در حدود ۶۰ سانتیمتری زیر سطح زمین های اطراف، مشخص شد. در این گمانه براساس تغییر رنگ بقایایی که روی برش عمودی دیواره های گمانه مشاهده می شد ۱۶ لایه مشخص شد و آثار به دست آمده از آن از قدیم به جدید عبارت بودند از آثار دوره های حاجی فیروز، دالما و پیز دلی. در بالای این آثار پیش از تاریخی بقایای مضطرب از دوره متاخر اسلامی، که اکثرا به صورت قطعات سفال بودند، نیز قرار داشت. محل گمانه دوم در راستای همان گمانه اول و به فاصله کمی در دامنه تپه واقع شده بود. ابعاد گمانه دوم $۲/۵ \times ۶$ متر بود. حفاری در این گمانه تا عمق $۱۱/۳۰$ متر از نقطه ثابت اندازه گیری ادامه داده شد که با وجود اینکه عمق حفاری از سطح سفره آبهای زیر زمینی هم فراتر رفته بود ولی بدون اینکه سطح خاک بکر مشخص شود ادامه حفاری در این گمانه متوقف شد. در این گمانه زیر لایه ای از آثار مضطربی که از قسمت های بالاتر تپه شسته شده و به این قسمت منتقل شده بود صرفا آثار دوره حاجی فیروز به دست آمد.

در سال ۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰ م.) کایلر یانگ، یکی دیگر از اعضا هیئت باستان شناسی " طرح حسنلو" اقدام به حفر دو گمانه آزمایشی دیگر کرد. گمانه اول او با ابعاد ۴×۶ متر نزدیک گمانه دوم چارلز برنی و در جنوب شرق آن در دامنه تپه واقع شده بود که در گزارش نهایی با شماره III مشخص شده است. حفاری در این گمانه تا رسیدن به آثار دوره حاجی فیروز ادامه داده شد و سپس متوقف گردید.

در سال ۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ م.) مجددا کایلر یانگ سرپرستی حفاری دو گمانه دیگری را که ابعاد هر یک از آنها ۵×۶ متر بود و در جنوب شرق گمانه ای که در سال قبل نیمه کاره رها شده بود واقع شده بودند به عهده گرفت. گمانه ای که مجاور گمانه شماره III قرار داشت با شماره IV و گمانه واقع در غرب این گمانه با شماره V در گزارش نهایی مشخص شده است. کاوش در این فصل به مدت ۲۲ روز بدون وقفه ادامه پیدا کرد. هدف از این کاوشها به دست آوردن اطلاعاتی درباره چگونگی وضعیت معماری در دوره حاجی فیروز بود. با وجودی که عمق حفاری تا $۱۱/۴۰$ متر از نقطه ثابت اندازه گیری ادامه داشت و از سطح سفره آبهای زیر زمینی هم فراتر رفته بود ولی سطح خاک بکر مشخص نشد.

در سال ۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ م.) کاوش به مقیاس وسیع به سرپرستی مشترک رابرت دایسون، مستول و سرپرست "طرح حسنلو"، و خانم مری ماتیلدا ویت (Mary M. Voigt)، دانشجوی دوره دکتر که در آن زمان دوره آموزش عملی باستان‌شناسی را در آن طرح زیر نظر استادش دکتر دایسون می‌گذرانید، انجام گرفت. این فصل طولانی‌ترین فصل کاوش در تپه حاجی فیروز بود. مدت عملیات کاوش ۴۲ روز بدون وقفه بود و در ادامه آن ۱۸ روز صرف ثبت و انتخاب نمونه سفال‌ها در تپه شد و پس آن مدت ۲۱ روز نیز صرف طبقه‌بندی و مطالعات اولیه آثار به دست آمده از این فصل کاوش در محل استقرار هیئت گردید. باین ترتیب در طی این فصل از "طرح حسنلو" ۸۱ روز به پژوهش‌های میدانی و آزمایشگاهی برای تپه حاجی فیروز اختصاص داده شد. روش حفاری در این فصل بر اساس روش جدولی پیشنهادی مورتایمر ویلر (Mortimer Wheeler) انجام گرفت^(۱۲). در پیروی از این روش ابتدا سطح تپه به جدول‌های ۵×۵ متر جدول بندی شد و هر جدول با یک حرف الفبا (که از شمال شرق شروع و به جنوب غرب ادامه پیدا می‌کرد) و یک عدد (که از شمال غرب شروع و به جنوب شرق ادامه داده می‌شد) مشخص می‌شدند. در این نام‌گذاری برای اجتناب از اشتباه بین حرف I و عدد رومی I از نام‌گذاری جدول‌های ردیف I خودداری شده است. به این ترتیب پس از حرف H جدول بعدی با حرف J شروع شده است. حفاری این فصل تپه حاجی فیروز در دامنه تپه و در جنوب شرق گمانه‌های شماره‌های IV و V متمرکز شده بود.

انتخاب این منطقه سه حسن داشته ۱- آثاری که در سال ۱۳۴۰ به دست آمده بودند همراه آثاری که در این فصل به دست آمده اند مطالعه می‌شوند، ۲- از برش عمودی دیواره‌های گمانه‌های IV و V به عنوان کلید و راهنمای لایه‌نگاری استفاده می‌شد و ۳- برای رسیدن به آثار و بقایای متعلق به دوره حاجی فیروز در صرف وقت و انرژی و بودجه و امکانات صرفه‌جویی می‌شد.

در این فصل در جدول‌های F ۱۰ و K ۱۰، و FGHJK ۱۱ و FGH ۱۲ کاوش شد. علاوه بر کاوش در این جدول‌ها که در دامنه شمال شرق تپه و به دور از محدوده گورستان اسلامی واقع شده بودند، گمانه‌هایی نیز در سایر قسمت‌های تپه حفاری شدند که اهم آنها عبارت بودند از گمانه J ۱۸ که در امتداد جدول J و در دامنه تپه واقع شده بود. ابعاد این گمانه ۱×۵ متر بود که حفاری آن تا عمق ۳/۲۰ متر از سطح و ۱۱/۴۰ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری ادامه داده شد. در این عمق به علت نزدیکی کف حفاری به سطح سفره آبهای زیرزمینی و گلی بودن محوطه کاوش ادامه حفاری متوقف شد. گمانه‌های ۱ و ۴ که در جبهه شمال‌غربی تپه واقع شده بودند و ابعاد آنها به ترتیب ۴×۱/۷۵ متر و ۳×۲ متر بود.

لایه نگاری

لایه نگاری در حاجی فیروز تابع روش خاصی است. با توجه به عمر متوسط ساختمان‌های خشت و گلی امروزی منطقه که بین ۲۵ سال تا حد اکثر ۳۰ سال است ۱۱ مرحله ساختمان سازی در حاجی فیروز مشخص شده است که آن مراحل را با حروف الفبا مشخص کرده اند. در تعیین لایه بعضی مراحل خود به مرحله‌های کوتاه تری نیز تقسیم شده اند که از آن جمله اند مرحله A که خود به سه مرحله کوتاه تر و مراحل H و K هر یک به دو مرحله کوتاه تر تقسیم شده اند. بیشترین اطلاعات در باره چگونگی معماری در دوره حاجی فیروز از میان بقایای مرحله C به دست آمده است که شامل بقایای کامل سه واحد ساختمانی بود.

معماری

در نتیجه کاوشها در تپه حاجی فیروز بقایای ۱۸ واحد ساختمانی، که بعضی از آنها کامل بودند، مشخص شده است که مشترکات آنها به شرح زیر است. واحدهای ساختمان‌های هزاره ششم ق.م. حاجی فیروز بصورت واحدهای مستقل از یک دیگر بنا شده بودند. نقشه آنها معمولاً مربع یا مستطیل بود. دیوارهای اصلی و طویل تر عموماً در راستای جهات اصلی شمال و جنوب مغناطیسی قرار داشتند. در ساختمان‌های مستطیل شکل طول بزرگتر جهت شرقی - غربی داشتند. به قسمت شرقی بعضی از واحدها با احداث یک دیوار دارای انحنا قسمت بدون سقفی را به ساختمان اضافه کرده بودند. عملکرد این قسمت چندان روشن نیست. احتمالاً از آن به عنوان انبار برای موادی که داشتن سقف ضروری نبود استفاده می شده است. دو ورودی از ورودی سه واحد ساختمانی که در کاوشها مشخص شده بودند رو به مشرق و یکی رو به شمال بود. با در نظر داشتن اینکه الگوی وزش باد از آن زمان تاکنون تغییر زیادی نکرده است و امروزه جهت شدیدترین بادهای تابستانی و پاییزی در دره سولدوز از غرب به شرق است، می توان حدس زد که ورودی ساختمان‌ها رو به مشرق بوده است. چنین نظریه‌ای بیشتر تایید می شود وقتی مشاهده می شود که در جلو ورودی یکی از واحدهای ساختمانی که رو به غرب بود یک دیوار "بادشکن" احداث شده بود.

اجزا داخل واحدهای ساختمانی به گونه‌ای تعبیه شده اند که بدون تردید از آنها به عنوان منازل مسکونی استفاده می شده است. میانگین وسعت منازل به صورت زیر محاسبه شده است: عرض شمالی - جنوبی بین ۵/۳۰ تا ۶/۷۰ متر و طول شرقی - غربی بین ۶/۴۰ تا ۷/۳۰ متر و میانگین مساحت قسمت‌های مسقف هر واحد بین حدود ۲۷ تا ۳۷ متر است. داخل تمام خانه‌ها بوسیله یک دیوار تقسیم کننده به دو قسمت تقریباً مساوی تقسیم شده است^(۱۳). از یک قسمت آن به عنوان اطاق

نشیمن و از قسمت دیگر برای انجام امور روزمره، مانند آماده‌سازی غذا و پخت و پز، استفاده می‌شده است. در این قسمت انبارک‌ها و خمره‌های ذخیره، که در کف جاسازی شده بودند، و اجاق‌ها قرار داشتند. اجساد کودکان را هم معمولاً در زیر کف این قسمت دفن می‌کردند. دیوارها را معمولاً با چینه می‌ساختند ولی مواردی هم مشاهده شده است که برای ساختن دیوارها از خشت‌هایی که بدون استفاده از قالب ساخته شده بودند استفاده شده بود. در هیچیک از دیوارها از سنگ برای احداث پی استفاده نشده است. سطوح دیوارها دارای اندود بود. گاهی سطح داخلی دیوارها را با مخلوطی از کاهگل و گچ اندود کرده بودند. در مواردی برای اندود کف اطاق‌ها هم از این مخلوط استفاده شده است. روی قسمتی از دیواریکی از منازل اثر رنگ قرمز مشاهده شده است. کف بعضی از اطاق‌های نشیمن را هم با محلول گل اخری قرمز کرده بودند.

سفال

سفال‌های مشخصه دوره حاجی فیروز دست ساز و دارای شاموت گیاهی هستند. خمیر سفال دارای ناخالصی به صورت شن است. این ویژگی‌ها سبب شده اند که سفال حاجی فیروز سبک و نرم باشد ولی از نوعی که به نام "سفال پوک" (soft ware) شناخته می‌شوند نیستند. سطح سفال‌ها را با روش دست مرطوب لعاب داده اند و سپس داغدار کرده اند. سفال‌ها به دو گروه اصلی ساده و غیر ساده تقسیم می‌شوند. گروه دوم سفال‌هایی هستند که با یکی از روش‌های زیر تزیین شده اند که عبارتند از: ۱- تمام سطح ظرف را با لایه‌ای نازک از رنگ یا لعاب گلی رقیق رنگی پوشش داده‌اند، ۲- از عناصر نقشی ساده هندسی برای نقاشی روی ظرف استفاده کرده اند. از آنجاکه این نوع سفال یکی از انواع مشخص سفال‌های دوره حاجی فیروز هستند در ادامه با جزئیات بیشتر توضیح داده خواهند شد، ۳- سطح ظروف را با نقوش کنده تزیین کرده اند.

ظروف به انواع شکل‌های مختلف بودند که از جمله می‌توان از ظروف مینیاتور، کاسه‌ها و فنجان‌های کوچک، کاسه‌های متوسط و بزرگ کم عمق و عمیق، کاسه‌های با دهانه بسیار باز تا دهانه‌هایی که در قسمت لبه کمی به داخل برگشته اند، کوزه‌ها و سبوه‌های به اندازه‌های مختلف با گردن کوتاه، خمره‌های ذخیره آذوقه، بشقاب‌ها و سینی‌ها. یکی از انواع سفال‌های مخصوص حاجی فیروز ظروف موسوم به "سینی پوست کنی" هستند. این نوع ظروف به شکل دیس‌های بیضی شکلی با کف تخت هستند که سطح خارجی آنها صاف و سطح داخلی آنها دارای برجستگی‌های پرز مانند کوچک و نزدیک به هم است. قسمت‌هایی از سطح خارجی این ظروف دودزده است که حاکی از آن است که از این نوع ظروف برای پخت و پز استفاده می‌شده است و در نتیجه تماس با آتش آن لکه‌های دودزده

بوجود آمده‌اند.

همانطور که در بالا اشاره شد سفال‌های منقوش حاجی فیروز را می‌توان یکی از عناصر فرهنگی مشخص دوره حاجی فیروز محسوب کرد. رنگ نقوش در طیفی از قرمز تیره تا قهوه‌ای قرار دارند که این گسترده‌گی طیف رنگ ناشی از حرارت پخت سفال است. گاهی روی یک ظرف چنین طیفی از رنگ مشاهده می‌شود. سفالگر پس نقاشی و خشک شدن رنگ سطح سفال را کاملاً صیقل کرده است. معمولاً فنجان‌ها، انواع کاسه‌های متوسط و سبوها را با نقاشی تزیین می‌کردند. نقاشی روی سطح خارجی ظرف صورت می‌گرفت و به ندرت نمونه‌هایی دیده شده است که سطح داخلی ظرف را هم با نقاشی تزیین کرده بودند. نقاشی روی لبه ظرف عبارت بود از نواری از رنگ که گاهی تا زیر لبه در داخل ظرف هم ادامه پیدا می‌کرد. قسمت‌های فوقانی بدنه ظروف را با نقاشی تزیین می‌کردند، مخصوصاً در مورد کاسه‌های حاجی فیروز که زاویه بین بدنه و کف در قسمت پایین بدنه قرار دارد. حد واسط بین گردن و بدنه سبوها را با چند نوار افقی رنگ تزیین می‌کردند. عناصر نقشی عبارت بودند از انواع نقوش هندسی خطی مانند جناغی‌ها، زیگزاکها، خطوط موازی اریب و عمودی، مثلث‌های سرو ته، نقوش درختی، نقطه چین‌ها و دالبرهای آویزان و امثال آنها. به رغم ساده بودن عناصر نقشی، سفالگر با ترکیب آنها نقوش بسیار زیبا و متنوعی را بوجود آورده است. در میان نمونه‌هایی که برای مطالعه و طبقه‌بندی انتخاب شده بودند ۶ قطعه سفال وجود داشت که عناصر نقشی آنها را با رنگ کرم روشن روی زمینه‌ای قرمز کشیده بودند. نظیر این نوع سفال یک نمونه هم در لایه‌های متعلق به دوره حاجی فیروز از یانیک تپه به دست آمده است.

اشیا

اشیا گلی

اشیا گلی به دست آمده از کاوشهای تپه حاجی فیروز عبارت بودند از انواع مختلف سردوک‌ها و بویژه سردوک‌هایی که به شکل دو مخروطه بودند، مخروط‌های کوچکی که بین ۱/۵ تا ۳ سانتیمتر ارتفاع داشتند، سنگ فلاخن‌های گلی، اشیا کوچک گلی هندسی شکل و پیکرک‌های انسانی و حیوانی. فقط دو نمونه پیکرک حیوانی به دست آمد. پیکرک‌های انسانی بصورت میله‌های گلی کوچکی بودند که به آنها شکل و شمایل انسانی داده شده بود. روی بدن پیکرک‌های انسانی، مخصوصاً روی قسمت دامن آنها، اثر فشار ناخن و قاشقی نوک تیز مشاهده می‌شود و این یکی از ویژگی‌های پیکرک‌های انسانی حاجی فیروز است.

اشیا استخوانی و صدفی

از استخوان حیوانات و صدف ابزارها و اشیا تزئینی ساخته می‌شد. از استخوان انواع درفش، سوراخ کن، سرطاس، سیخونک و بر قوساخته می‌شد. از صدف مهره و پلاک‌های زینتی را می‌ساختند.

اشیا سنگی

ابزارهای سنگی زیادی، نسبت به سایر محل‌های باستانی همزمان، به دست نیامد. آن تعدادی که به دست آمدند عبارت بودند از انواع تیغ‌ها و تیغه‌ها و سر تیرها. تیغ‌های سنگی حاجی فیروز معمولاً بلندتر از حد معمول این نوع ابزارها بودند. ابزارها را از سنگ چخماق و ابسیدین می‌ساختند. برای ساختن ابزارهای سنگی بیشتر از ابسیدین استفاده شده است.

ادوات و وسایل سنگی به دست آمده از حاجی فیروز عبارت بودند از انواع سنگ‌های ساب، رشته سنگ‌ها، صیقل کن‌های سنگی، گلوله‌های سنگی، شیارگرهای سنگی، سردوک‌ها، مهره‌های زینتی در اندازه‌ها و اشکال مختلف هندسی، تعویزها و پلاک‌ها.

دو قطعه کوچک پلاک مانند سنگی به دست آمد که در سطح آنها شیارهایی ایجاد شده بود. خانم وویت این دو شیئی را تحت عنوان "مهرهای مسطح" طبقه بندی و معرفی کرده است. یکی از این دو مهر، که اثر گل‌اخری بر روی سطح دارای شیارها مشاهده می‌شود، در کنار بقایای اسکلتی به دست آمده است که اثر محلول گل‌اخری بر استخوان‌ها هنوز دیده می‌شد (۱۴).

حصیر و سبد

آثار فشار حصیر و سبد بر روی قسمت‌هایی از دیوارها و ظروف سفالی به دست آمده از حاجی فیروز دیده می‌شوند. حصیرها را با روش یکی از زیر دو تا از روی نوارهای باریک‌نی یا جگن بافتند و سبدها را با روش تابیدن رشته‌های باریک‌نی یا جگن و بافتن آنها می‌ساختند.

روش تدفین

ساکنان حاجی فیروز اجساد را در داخل روستا و در زیر کف قسمت‌های مسکونی دفن می‌کردند. در میان بقایای ۱۸ واحد مسکونی که در کاوشهای حاجی فیروز مشخص شد، ده مورد با بقایای اسکلت انسانی همراه بودند. بقایای اجساد به دو صورت اصلی به دست آمده‌اند. یا آنها را دفن کرده بودند و یا استخوان‌های اجساد را پس از از بین رفتن پوست و گوشت و رگ و پی جمع‌آوری کرده و در انبارک‌های کوچک که می‌توان آنها را "استخوان دان" نامید قرار می‌دادند. در این نوع "استخوان دانه"، که یا در زیر کف اطاق ساخته می‌شدند و یا در گوشه‌ای از اطاق‌ها، بیش از

استخوان‌های یک فرد قرار داشتند. همانطور که پیش از این اشاره شد اجساد کودکان را معمولاً در زیر کف قسمتی از خانه که به فعالیت‌های روزمره اختصاص داشت دفن می‌کردند. اگر افراد را در زیر کف اتاق دفن کردند آنها را به حالت جمع شده و در حالی که روی طرف چپ بدن قرار داشتند طوری دفن کردند که سر در شمال قرار داشته باشد. این جهت شمالی - جنوبی در مورد "استخوان دانه‌ها" نیز رعایت شده است. همراه اجساد اشیاء قرار داده نمی‌شد. در استخوان دانه‌ها معمولاً تعدادی ظروف کوچک سفالی و سردوک قرار شده بود. نمونه‌هایی از استخوان‌های سوخته شده انسانی نیز به دست آمده است که ممکن است اشاره‌ای باشد به وجود نوعی مراسم جسد سوزی.

حاصل سخن

در هزاره هفتم و ششم ق.م. اساس اقتصاد معیشتی ساکنان مناطق غرب و شمالغرب ایران را که در ادبیات باستان‌شناسی به آن با اصطلاح "منطقه زاگرس" ارجاع داده شده است کشاورزی و دامداری تشکیل می‌داد. ساکنان این منطقه وسیع جغرافیایی - فرهنگی در تکنولوژی سفال دارای مشترکات بسیار نزدیکی بودند. شباهت بین سفال‌های مشخصه حاجی فیروز و محل‌هایی مانند جارمو واقع در کردستان عراق^(۱۵) و با محل‌هایی در اطراف کرمانشاه (منطقه ۲) مانند تپه سراب^(۱۶) و تپه گوران^(۱۷) غیر قابل انکار است. به دست آمدن "سینی‌های پوست کنی" در حاجی فیروز روابط بسیار نزدیک این محل را با حسونا^(۱۸) و ام‌الدباغیه^(۱۹)، که هر دو در قسمت‌های شمالی بین‌النهرین واقع شده‌اند، به نمایش می‌گذارند. از طرفی نظیر سفال‌های حاجی فیروز در مناطق دور دست‌تری واقع در فلات مرکزی ایران (منطقه ۵) مانند تپه زاغه واقع در دشت قزوین^(۲۰)، تپه سیلک نزدیک کاشان^(۲۱) و تپه سنگ چخماق واقع در نزدیکی شاهرود^(۲۲) نیز به دست آمده‌اند. به این ترتیب چنین به نظر می‌رسد که در اواخر هزاره ششم ق.م. ارتباطات و روابط فرهنگی - تکنولوژیکی در گستره‌ای وسیع برقرار بوده است. ادامه و گسترش این روابط را حتی تا مناطقی واقع در جنوب ترکمنستان نیز می‌توان مورد بررسی قرار داد. آثار به دست آمده از جیتون می‌توانند در این مطالعه مورد توجه قرار بگیرند.^(۲۳)

دالما تپه

تپه دالما در جنوب غربی دریاچه ارومیه و در حدود ۵ کیلومتری جنوب غرب تپه حسنلو و در چند صد متری روستای امروزی دالما واقع شده است و حدود ۱۳۵۰ متر بالاتر از سطح دریا قرار

دارد. رودخانه قدر از ۴ کیلومتری جنوب آن می‌گذرد. دالما تپه مدور کوچکی است که قطر دامنه آن حدود ۵۰ متر است و راس آن نزدیک به ۴ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد. سطح سفره آبهای زیرزمینی در عمق حدود ۳ تا ۳/۵ متری از سطح تپه قرار دارد. این وضعیت در حفاری این تپه مشکلاتی را ایجاد کرده بود. گزارش کاوشگران از حفاری در دالما هنوز چاپ و منتشر نشده است. خانم کارول هملین (Carol Hamlin) براساس یادداشت‌های روزانه کاوشگران و مطالعه نمونه سفال‌های موجود در دانشگاه پنسیلوانیا مقاله‌ای کوتاه چاپ و منتشر کرده است (۲۴) که فشرده‌ای از آن به شرح زیر است.

حفاری

طی سه فصل کوتاه مدت چهار گمانه آزمایشی در این تپه حفاری شده است. برای نخستین بار چارلز برنی در سال ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ م.) اقدام به حفر گمانه آزمایش A به ابعاد ۵×۲ متر در قسمت جنوب غرب سطح تپه کرد و در سال بعد در کنار همین گمانه دیگری، B، را با ابعاد ۷×۳ متر حفاری کرد.

مجدداً در سال ۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ م.) کایلر یانگ اقدام به حفر دو گمانه دیگر در شمال شرق ترانسه‌های قبلی کرد که آنها را با شماره III و IV که ابعاد هر یک از آنها ۷×۴/۵ متر بود مشخص کرد. در مجموع حدود ۱۰۰ متر مربع از سطح تپه حفاری شده است.

همانطور که قبلاً اشاره شد به علت نزدیکی سطح سفره آبهای زیرزمینی حفاری هر یک از گمانه و ترانسه‌ها باید از ابتدا شروع می‌شدند و ادامه حفاری هیچیک از گمانه‌ها در سال بعد وجود نداشت. این مسئله سبب بوجود آمدن بعضی نا هم‌آهنگی‌ها در لایه‌نگاری نیز شده است. حفاری در گمانه A در عمق ۲/۸ متر به علت رسیدن به سطح سفره آبهای زیرزمینی تعطیل شد و در گمانه B ادامه حفاری قبل از رسیدن به سطح سفره آبهای زیرزمینی متوقف شد. حفاری سال ۱۳۴۰ خورشیدی تا عمق ۳/۲ متر از سطح تپه ادامه داده شد و در این عمق به دلیل رسیدن به سطح سفره آبهای زیرزمینی ادامه حفاری در آنها متوقف شد.

لایه‌نگاری

در گمانه A چارلز برنی موفق شد تا ۶ لایه استقرار را مشخص کند که آنها را از بالا به پایین شماره گذاری کرد. در ترانسه‌هایی که یانگ حفاری کرده است نیز ۶ لایه استقرار مشخص شد که آنها نیز از بالا به پایین شماره گذاری شده‌اند. لایه ۵ در این ترانسه‌ها به دو لایه کوتاه‌تر ۵ و ۵ الف تقسیم شده است. در لایه ۶ آثار مشابه آثار حاجی فیروز واز میان بقایای لایه‌های ۴ و ۵ آثار دوره

دالما به دست آمده اند.

معماری

تنها آثار و بقایای معماری مشخص شده در دالما آنهایی هستند که در کاوشهای سال ۱۹۶۱ خاکبرداری شده اند. دلایلی از چهار مرحله ساختمان سازی در طبقات ۴ الی ۵ دالما در دست است. دیوار ساختمان‌های دالما با چینه ساخته می‌شدند. گاهی از ملاط بسیار نازک گلی در دیوارچینی استفاده شده است. روی بعضی قسمت‌های کف‌ها و سطح داخلی دیوارها آثار اندودنازکی از گل هنوز مشاهده می‌شود. گاهی این اندودها سفیدرنگ بودند. ولی دلایلی برای رنگ آمیزی دیوارها در دست نیست.

منازل مسکونی دالما به صورت بناهای مجردی بودند که در اطراف یک حیاط ساخته شدند. قسمت‌هایی از دو نمونه از این نوع خانه‌های مسکونی در میان بقایای لایه ۵ و ۵ الف مشخص شده‌اند. بقایای نمونه‌ای که از لایه ۵ به دست آمده شامل ساختمانی است که دارای چند اطاق در اطراف یک حیاط ساخته شده بودند. ساختمان در جهت شمال شرقی - جنوب غربی بنا شده بود. در خارج ساختمان و متصل به گوشه جنوبی حیاط و گوشه شمال غربی یکی از اطاق‌ها انبارکی که دارای دیواره‌های باریکی بود اضافه شده بود. به دیوار جنوبی همین اطاق هم دیواری پرده مانند متصل بود که عملکرد آن مشخص نیست. یک اجاق در داخل این اطاق و اجاق دیگری در خارج از اطاق و در شرق "دیوارک پرده" مانند تعبیه شده بودند.

سفال

اکثر نمونه‌های سفال‌های به دست آمده از دالما بصورت قطعات هستند که ۵۵۰ قطعه آنها برای مطالعه سفال دالما بررسی شده‌اند. مجموعاً ۵۴ ظرف کامل و یا نیمه کامل از کاوش‌های دالما به دست آمده‌اند. کمی بیش از نیمی از این تعداد در حال حاضر در خارج از ایران نگهداری می‌شوند.

در مطالعات اولیه مشخص شد که در لایه‌های تحتانی تر دالما اکثر سفال‌ها از نوع منقوش بودند که به تدریج در لایه‌های فوقانی تر از نسبت آنها به سایر انواع سفال‌ها کاسته شده بود. موضوع مهم دیگری که همزمان با کاوش‌ها در دالما مورد توجه قرار گرفت این بود که از نظر توالی سفالگری سفال‌های دالما در فاصله بین سفال نوع حاجی فیروزی و سفال نوع پیزدلی قرار می‌گیرند. تمامی سفال‌های نوع دالما دست ساز هستند. خمیر سفال دارای ناخالصی شنی است ولی شاموت گیاهی است. با وجود اینکه سطح سفال در طیفی از صورتی تا نارنجی متمایل به نخودی قرار دارند ولی مغز سفال‌ها در بیشتر موارد دود زده و تیره رنگ است که نشان می‌دهد سفال‌ها در حرارت یک نواخت در

کوره پخته نشده اند.

سفال‌های دالما را بر اساس ظاهر آنها به چهار گروه اصلی می‌توان تقسیم کرد که عبارتند از: ۱- منقوش، ۲- تزیینات افزوده، ۳- بال‌عاب گلی غلیظ و ۴- ساده. با توجه به اینکه مطالعه بر روی قطعات سفال انجام گرفته است ولی مشاهده شده است که رابطه‌ای بین شکل ظرف و تزیین آن برقرار بوده است. ولی به دلیل محدود بودن نمونه مطالعاتی از تنوع در شکل و حجم ظروف و رابطه شکل و حجم اطلاعاتی به دست نیامده است.

۱- سفال منقوش: معمولا سب و کاسه‌های با بدنه کروی شکل و کف تخت و لبه ساده یا دارای دندانه‌های ظریف نیشگونی کمی به داخل برگشته را با نقوش تزیین می‌کردند. البته نمونه‌هایی از ساغرهای پایه دار و کاسه‌های با بدنه مستقیم و هم‌چنین سب‌های با گردن کوتاه که روی شانه دارای دو سوراخ برای آویزان کردن بودند نیز در نمونه‌های مطالعاتی وجود داشتند که با نقاشی تزیین شده بودند.

عناصر نقشی معمولا با رنگ نستا ضخیمی روی زمینه‌ای مات از لعاب گلی غلیظ به رنگ کرم یا سفید نقاشی شده اند. برای نقاشی فقط از یک رنگ استفاده شده است. معمولا تمام سطح خارجی ظروف نقاشی شده اند، هرچند نمونه‌هایی نیز وجود دارند که در داخل و در زیر لبه با عناصر نقشی ساده هندسی تزیین شده اند و یا قسمت زیر لبه در داخل ظرف را با رنگ و یا لایه‌ای از لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ پوشش داده اند. عناصر نقشی معمولا ساده هندسی و یا ترکیبی از آنها است که تکرار شده اند. گاهی نیز سطح خارجی ظرف واحدی را با ترکیبی از دو مجموعه کاملا متفاوت از عناصر هندسی نقاشی کرده اند (۲۵).

۲- سفال با تزیینات افزوده: قبل از توصیف این نوع سفال دالما باید به یک نکته اشاره شود. گاهی تزیینات افزوده بصورت نیشگونی است. به این معنی که سفالگر با فشردن کمی از بدنه ظرفی که هنوز خشک نشده است برجستگی‌های کوچکی روی آن بوجود می‌آورد و یا بسطح ساده و صاف ظرف با ایجاد برجستگی‌های کوچک یکنواخت ظاهری خشن می‌دهد. نگارنده برای این تکنیک تزیین از اصطلاح "نیشگونی" نیز گاهی استفاده کرده است. برای تزیین سفال با این روش هیچگاه از ترکیب دو و یا چند نوع تزیین استفاده نشده است. بسیاری از این نوع قطعات سفال‌ها دارای لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ و یا حتی نقاشی ساده نیز هستند ولی اولاً آن نوع تزیینات تحت الشعاع قرار دارند، ثانياً ترکیب انواع تزیینات افزوده در ظرف واحد، و ثالثاً ترکیب تزیینات افزوده و عناصر نقشی هندسی روی ظرف واحد دیده نشده است. در بعضی از قسمت‌های سطح این نوع سفال‌ها که دود زده

مشاهده می شود که به نظر میرسد از این نوع ظروفی که با این روش تزیین شده بودند برای پخت و پز استفاده می شده است. سطح داخلی ظروفی که با این تکنیک تزیین شده اند یا ساده باقی مانده اند و یا اینکه دارای لعاب گلی غلیظ قرمز مات هستند. قدح ها و کماجدان هایی با لبه ساده و یا نیشگونی که اندکی به داخل برگشته است با این تکنیک تزیین شده اند. کماجدان های با بدنه کروی دارای دسته های کوچک دماغی شکل هستند. (۲۶)

۳- سفال های با لعاب گلی غلیظ قرمز: سطح خارجی و گاهی داخلی این نوع سفال را با لایه ای از لعاب گلی غلیظ و رنگ قرمز پوشش داده اند. گاهی لایه لعاب و یا رنگ به اندازه ای ضخیم است که پس از پخته شدن سفال پوسته پوسته می شوند. رنگ لعاب و یا رنگی که از آن برای پوشش سطوح سفال ها استفاده شده در طیفی از ارغوانی و آلبویی قرار دارند. این نوع سفال به تدری سایر انواع سفال ها نیست و از استحکام بیشتری برخوردار است. دیگر های کوچک با بدنه کروی و لبه ساده کمی به داخل برگشته، بشقاب ها و یا دیس های کوچک از این نوع سفال هستند. (۲۷)

۴- سفال ساده: سطح این نوع سفال ها را با دست مرطوب صاف و هموار کرده اند و برخی از آنها دارای لعاب گلی غلیظ کرم رنگ مات هستند. انواع ظروف مانند کاسه، دیگ، بشقاب و دیس ها را با این نوع سفال ساخته اند. (۲۸)

اشیا

از سنگ تیغه و تیغ های مختلف ساخته شده است. تیغ های دالما بلندتر از معمول هستند. از تعدادی از آنها بعنوان داس برای دروغلات استفاده شده است. از ابسیدین هم برای تولید ابزارها استفاده شده است. ابزارهای ساخته شده از ابسیدین معمولاً کوچکتر هستند. تیغه ای در میان ابزارها وجود داشت که اصطلاحاً "حلزون بازکن" (outil ecaille) نامیده می شوند.

یک قطعه از یک دسته هاون و یک عدد مشته سنگ و هم چنین قطعه ای از یک ظرف سنگی نیز به دست آمده است. به استثنای تعداد کمی سنگ ساب و سنگ وزنه دار بافندگی به دلیل کوچک بودن مقیاس حفاری نمونه هایی از سایر انواع ادوات منزل به دست نیامده است.

بیشترین تعداد اشیا گلی را سردوک ها تشکیل می دادند. اکثر آنها مخروطی ساده هستند. از گل وزنه و گلوله و صفحه مدوری که در مرکز دارای سوراخی است نیز به دست آمده اند. حتی یک نمونه پیکرک انسانی و یا حیوانی به دست نیامده است.

تعداد نسبتاً محدودی اشیا استخوانی شامل درفش و سوراخ کن ها به دست آمده اند. یک استخوان دنده که در لبه آن دندانیهایی ایجاد شده است نیز به دست آمده است. (۲۹)

روش تدفین

در قسمت‌های فوقانی تپه دالما تعدادی بقایای اسکلت متعلق به دوره آهن به دست آمدند. از میان بقایای متعلق به دوره دالما بقایای ۱۴ اسکلت کودکان به دست آمد. در میان آنها بقایای اسکلت نوزادی وجود داشت که به حالت کاملاً جمع شده در داخل ظرفی سفالی قرار داده شده و سپس دفن شده بود. اجساد کودکان را در داخل روستا و در فضاهای باز و حیاط‌ها دفن کرده بودند. اسکلت افراد بالغ به دست نیامده است.^(۳۰)

گاهنگاری

تنها یک نمونه نتیجه آزمایش کربن ۱۴ از تپه دالما با تاریخ ۴۲۱۵ ± ۸۴ ق.م. در دست است. چنانچه تاریخ تقریبی دوره بعد از دالما یعنی دوره پیزدلی را بین ۳۹۰۰ تا ۳۲۰۰ ق.م. و تاریخ تقریبی دوره قبل از دوره دالما یعنی دوره حاجی فیروز را بین ۵۶۰۰ تا ۵۱۰۰ ق.م. به حساب آوریم تاریخ تقریبی دوره دالما را می‌توان بین ۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ق.م. در نظر گرفت.^(۳۱)

پیزدلی تپه

پیزدلی در گوشه شمال شرق دره سولدوز در جنوب دریاچه ارومیه و در حدود ۶ کیلومتری تپه حسنلو واقع شده است. در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ م.) در پایان فصل کاوشهای حسنلو اعضا هیئت باستان‌شناسی طرح حسنلو، که هیئت مشترکی بود متشکل از باستان‌شناسان موزه دانشگاه پنسیلوانیا و مرکز باستان‌شناسی ایران، به مدت کوتاهی که مجموعاً از چهار هفته تجاوز نمی‌کرد گمانه‌هایی آزمایشی در این تپه حفر کردند و در زیر بقایای گورستان دوره اسلامی آثار پیش از تاریخی که متعلق به یک دوره فرهنگی بودند به دست آمد. نام این دوره فرهنگی، که تا آن زمان در منطقه شناخته نشده بود، از نام همین تپه اخذ و "دوره پیزدلی" نامیده شد. به دلیل آزمایشی بودن گمانه‌ها و فرصت محدود کاوش گزارشی که از پژوهش در این تپه در دست است از یک خبر نامه کوتاه تجاوز نمی‌کند.^(۳۲)

به دلیل کوچک بودن گمانه آزمایشی، بزرگترین آنها ۲×۲ متر، آثاری از معماری این دوره مشخص نشد ولی آنچه مسلم است اینکه ساکنان پیزدلی دیوار منازل مسکونی خود را باخشت بنا می‌کردند. در برش عمودی دیواره گمانه‌ها آثار خشت‌ها مشاهده می‌شدند.

وجه مشخصه این فرهنگ با فرهنگ‌های دیگر منطقه، سفال‌های به دست آمده از آن است. بطور کلی سفال‌های پیزدلی دست ساز هستند. خمیر سفال خشن و شاموت آنها گیاهی است. سفال‌ها در

حرارت‌های متفاوت پخته شده اندوبه همین دلیل رنگ آنها در طیفی از قرمز، نخودی و نخودی مایل به سبز قرار می‌گیرند. سفال‌های پیزدلی به دو گروه ساده و منقوش تقسیم می‌شوند.

۱- سفال ساده

سطح سفال‌های ساده با روش دست مرطوب لعاب گلی داده شده اند و گاهی بعضی از آنها داغدار شده‌اند. کاسه‌های ساده و کاسه‌های با بدنه کروی از این نوع سفال هستند.

۲- سفال منقوش

کاسه‌های گود، کاسه‌های گود با بدنه کروی، فنجان‌های کروی شکل ساده و سبوه‌های با دهانه باز در این گروه قرار دارند. کف این ظروف معمولاً تخت و به ندرت بعضی از آنها دارای کف حلقوی هستند. سطح ظروف رابا لعاب گلی غلیظ به رنگ متمایل به زرد لعاب داده‌اند. نقوش یک رنگ و سیاه و یا قهوه‌ای تیره هستند. این تغییر رنگ نقوش ناشی از تاثیر حرارت کوره پخت سفال‌ها بوده است. مانند سفال‌های منقوش دوره عبید در بین‌النهرین فقط یک سوم قسمت فوقانی ظروف پیزدلی با عناصر نقشی تزیین شده‌اند. نقوش تزیینی سفال‌های دوره پیزدلی به گروه‌های ششگانه زیر تقسیم شده‌اند که عبارتند از:

۱- نوارهای افقی موازی،

۲- نوارهای افقی با حلقه‌هایی که به تحتانی‌ترین نوار آویزان است،

۳- ردیف مثلث‌های تو پر متصل به یکدیگر محدود در داخل نوارهای افقی،

۴- ردیف دایره‌های کوچک تو پر محدود در داخل نوارهای افقی،

۵- اسپرهای عمودی با هاشورهای متقاطع نزدیک به هم و

۶- حیوانات مسبک ساده بالای نوازی از رنگ.

تعدادی ابزارهای سنگی به دست آمد که در میان آنها ابزارهای ساخته شده از افسیدین نیز وجود داشت. از استخوان گوسفند درفش ساخته شده بود که چند نمونه درفش استخوانی نیز در میان بقایای به دست آمده قرار داشتند. سردوکهایی از گل پخته نیز به دست آمده است.

از نظر گاهنگاری فرهنگ‌های پیش از تاریخ منطقه دوره پیزدلی در مرحله بعد از دالما در جدول گاهنگاری قرار می‌گیرد و همزمان است با آغاز شهرنشینی در منطقه و هم‌افق با دوره عبید در بین‌النهرین است. از نظر گاهنگاری دره سولدوز این دوره به صورت حسنلو VIII مشخص شده است. سه نمونه کربن ۱۴ آزمایش شده‌اند که نتایج آزمایشات با احتساب نیمه عمر لیبی به صورت

زیر است:

۱- ۱۶۰ ± ۳۵۱۰ ق.م.، ۲- ۸۱ ± ۳۵۶۸ ق.م. و ۳- ۸۴ ± ۳۶۸۸ ق.م.

تپه سیوان

دره مراغه به طول تقریبی ۲۵ کیلومتر در غرب دریاچه ارومیه واقع شده است. در این دره تعدادی محل‌های پیش از تاریخی شناسایی شده‌اند. در غرب روستای کنونی گردوان در دره مراغه تپه سیوان به صورت برجستگی کوچکی واقع شده است. در این محل، و در یک تپه کوچک دیگری به نام "تپه ملا شریف" که در شمال تپه سیوان واقع شده است، هیئتی به سرپرستی مشترک رالف و روز سولکی (Ralph S and Rose L. Soleki) از دانشگاه کلمبیای آمریکا اقدام به حفر گمانه‌های کوچک آزمایشی کرد و اطلاعات موجود از نتایج حاصل از حفر این گمانه‌های آزمایشی به صورت اطلاعاتی کوتاه چاپ و منتشر شده است^(۳۳) که فشرده‌ای از آن به شرح زیر است.

طول شرقی غربی دامنه تپه سیوان حدود ۱۶۰ متر است و ارتفاع بلندترین نقطه آن از سطح زمین‌های اطراف ۶/۳۰ متر اندازه‌گیری شده است. در اطراف تپه سیوان آب‌گذری کم عمق و به عرض حدود ۲ متر واقع شده است که حدود سه چهارم دامنه تپه را دور می‌زند. کمی دور تر در غرب تپه باطلاتی نیزاری قرار دارد.

حفاری

در تپه سیوان چهار گمانه آزمایشی و در تپه ملا شریف یک گمانه آزمایش کوچک حفر شد. محل چهار گمانه آزمایشی تپه سیوان در قسمت‌های تپه پراکنده بوده است. گمانه‌های آزمایشی I و II در غرب تپه و در ۱۶ متری غرب دامنه تپه و در آن سوی آب‌گذر، گمانه شماره III در بخش شمالی سطح تپه و گمانه شماره IV در بخش شرقی تپه واقع شده بودند.

گمانه شماره I ۲/۱۵ متر طول و حدود ۱/۳۰ متر عرض داشت و حفاری در آن تا عمق ۱/۲۰ متر ادامه داده شد. لایه نگاری در این حفاری به صورت متریک صورت گرفت و هر ۲۵ سانتیمتر یک لایه محسوب گردید. در این گمانه سه طبقه مشخص شناسایی شد. گمانه شماره II ۳/۶۰ متر طول و ۱ متر عرض داشت و جهت آن شرقی - غربی بود. حفاری در این گمانه تا عمق ۸۰ سانتیمتری ادامه داده شد. در این گمانه ۲ لایه مشخص مشاهده شد. گمانه شماره III گمانه‌ای بسیار کوچک بود و اطلاعات آن ثبت و ضبط نشده است. ابعاد گمانه شماره IV که در شیب شرقی تپه قرار داشت ۱/۲۵ × ۱/۲۵ متر بود و حفاری در آن تا عمق بین ۷۰ تا ۷۵ سانتیمتر ادامه داده شد. در حال حاضر به دلیل کوچک بودن مقیاس حفاری درباره چگونگی معماری در این محل اطلاعات لازم در دست

نیست.

سفال

در نتیجه حفاری گمانه‌های مختلف آزمایشی در تپه سیوان تعدادی قطعات سفال مشخصه دالما به دست آمدند که در میان آنها نمونه‌هایی از سفال‌های شاخصه پیزدلی هم قرار داشتند. شاموت سفال‌های دالمایی تپه سیوان گیاهی است و از نظر تکنیک ساخت دست ساز هستند که با روش فتیله‌ای ساخته و در حرارت کم پخته شده‌اند. سطح سفال‌ها با لعاب گلی قرمز رنگ پوشش داده شده است. این نوع سفال‌ها به گروه‌های ضخیم، ظریف و منقوش و نقوش فشرده تقسیم‌شوند. اکثر ظروف به شکل کاسه‌های ساده و یا کاسه‌های با بدنه مقعر و کف تخت هستند. عناصر نقشی بعضی از قطعات سفال‌های منقوش هندسی و دو رنگ هستند. در مجموعه سفال‌های دالمایی تپه سیوان حدود ۶۰۰ قطعه از نوع ضخیم و حدود ۵۰۰ قطعه از نوع منقوش بودند و تنها ۸۸ قطعه آنها دارای نقوش فشرده، که از شاخصه‌های اصلی سفال دالمایی است، بودند. عناصر نقشی سفال منقوش دالمایی تپه سیوان هندسی بودند که سطح خارجی ظرف را تزیین می‌کردند. متداول‌ترین عناصر نقشی عبارت بودند از زیگراک‌ها و لوزی‌های دارای هاشور و یا هاشور متقاطع.

اشیا

به دلیل مقیاس محدود حفاری تعداد کمی اشیاء سنگی از تپه سیوان به دست آمده است. در میان مجموعه کوچک اشیاء سنگی تعدادی ابزارهای سنگی مانند تیغ و تیغه‌ها قرار داشتند که ۳۴ عدد آنها از ابسیدین ساخته شده بودند.

یانیک تپه

یانیک تپه یکی از بیش از ۵۰ تپه باستانی اطراف دریاچه ارومیه است که در حدود ۳۲ کیلومتری جنوب غربی تبریز و در حدود ۵ کیلومتری غرب خسرو شهر واقع شده است. یانیک تپه از دو برجستگی تشکیل شده است که برجستگی بزرگتر ۱۶/۵۰ متر ارتفاع دارد و مساحت آن حدود ۱۶۰۰۰ متر مربع است و بلندترین نقطه برجستگی کوچکتر که در چند صد متری آن واقع شده است ۱/۵۰ متر از سطح زمین‌های اطراف بالاتر اندازه‌گیری شده است. انتخاب یانیک تپه برای حفاری به دلیل وجود مقدار زیادی قطعات سفال‌های مشخصه هزاره سوم ق.م. در سطح تپه بود. قدیم‌ترین آثار یانیک تپه در لایه‌ای که بلافاصله بر روی سفره آب‌های زیر زمینی قرار داشت به دست آمده است. سرپرستی سه فصل حفاری در این تپه را، که اولین فصل آن در سال ۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰

م. انجام گرفت، چارلز برنی (Charles A Burney) استاد دانشگاه منچستر انگلستان به عهده داشته فصل دوم و سوم به ترتیب در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ انجام شدند. نتایج این سه فصل حفاری بصورت گزارش‌های کوتاه چاپ و منتشر شده است که اساس بررسی حاضر را تشکیل داده‌اند. (۳۴)

حفاری

از آنجاکه کاوش‌های اولین فصل حفاری بیشتر جنبه کسب اطلاعات اولیه داشت یک گمانه آزمایشی که شکل منظم هندسی نداشت ولی جهت تقریبی آن شمال شرقی - جنوب غربی بود در میانه تپه و در جبهه شمالی آن حفر شد. عمق حفاری در این گمانه آزمایشی از حدود ۳/۵۰ متر فراتر نرفت. (۳۵)

در فصل دوم علاوه بر منطقه‌ای بدون شکل منظم هندسی که در سطح تپه انتخاب و حفاری شد، به انتهای جنوب غربی ترانشه‌ای که در فصل اول حفاری شده بود قسمتی بصورت الحاقی افزوده شد که به نام ترانشه M خوانده شد. طول این ترانشه در جهت قبلی از چند متر تجاوز نمی‌کرد که جهت آن تغییر داده شد و جهت ادامه حفاری به جنوب شرقی - شمال غربی تغییر پیدا کرد و تا دامنه تپه در سطح زمین‌های اطراف ادامه داده شد. در فواصل مختلف بخش‌های کوچک الحاقی دیگری نیز به این ترانشه اضافه شدند که بخش الحاقی N آن که در آن بقایای معماری دوره نوسنگی مشخص شدند حایز اهمیت است. در داخل این بخش الحاقی گمانه‌ای پیشرو عمقی حفاری شد و بدون اینکه سطح خاک بکر مشخص شود فصل دوم حفاری خاتمه پیدا کرد. (۳۶)

در فصل سوم ابتداتپه کوچکتر برای کاوش انتخاب شد و ترانشه P در آن حفاری شد. در این ترانشه حفاری تا عمق ۵/۵۰ متر از سطح تپه ادامه داده شد و سطح خاک بکر مشخص شد. بیشتر آثار به دست آمده در این ترانشه معرف اواخر دوره نوسنگی بودند.

در این فصل حفاری در ترانشه M، که در فصل قبل نیمه کاره رها شده بود، ادامه داده شد و سطح خاک بکر در عمق ۹ متری مشخص شد. برای اطمینان از اینکه عمق حفاری به سطح خاک بکر رسیده است گمانه‌ای پیشرو با مقیاسی کوچکتر در داخل سطح خاک بکر تا عمق حدود ۲ متری حفاری شد. سطح خاک بکر در این گمانه حدود ۴ متر زیر سطح زمین‌های اطراف قرار داشت. (۳۷)

در مورد چگونگی لایه نگاری در گزارش‌های سه گانه توضیحی داده نشده است. ولی براساس آثار و بقایای به دست آمده چنین استنباط می‌شود که آثار به دست آمده معرف ادوار زیر هستند:

۱- دوره نوسنگی متاخر، ۲- دوره اول برنز قدیم، ۳- دوره دوم برنز قدیم و ۴- دوره آهن.

معماری

آثار معماری دوره نوسنگی در یانیک تپه در بخش الحاقی به ترانشه M در تپه بلند، که با حرف N مشخص شده است، وهم چنین در ترانشه P در تپه کوچکتر مشخص شدند. منازل مسکونی دوره نوسنگی یانیک تپه بصورت اتاق هایی بودند که در اطراف یک حیاط مرکزی ساخته شده بودند. در کنار این اتاق ها انباری ها ساخته شده بودند. دیوار منازل مسکونی با خشت ساخته می شدند. کف اتاق ها و سطح داخلی دیوارها را گاهی با ماده ای گچی اندود می کردند. روی کف یکی از اتاق ها اثر ماده رنگین قرمز رنگی مشاهده شده است.

سفال

سفال های دوره نوسنگی یانیک تپه دست ساز و دارای شاموت گیاهی هستند و معمولاً لعاب گلی غلیظ دارند. بطور کلی سفال ها در حرارت ناکافی پخته شده اند. سفال های منقوش دارای نقوش ساده هندسی هستند که با رنگ قرمز نقاشی شده اند. گاهی در اثر حرارت رنگ نقوش متمایل به قهوه شده است. بعضی قطعات دارای نقوش جناغی مشابه سفال های حاجی فیروز دره سولدوز هستند. اکثر ظروف به شکل کاسه های ساده هستند. بعضی از کاسه ها دارای لوله کوتاهی هستند. سبوهای ساده و سبوهای دارای گردن کوتاه از دیگر فرم های ظروف هستند. نمونه هایی از کاسه های پایه دار نیز به دست آمده اند. پایه بعضی از کاسه پنجره ای است. یکی از ظروف منحصر بفردی که از دوره نوسنگی از یانیک تپه به دست آمده است کاسه ای است که در زیر لبه خارجی کاسه صورت انسانی را کشیده اند که برای چشم آن از تراشه های کوچک افسیدین استفاده شده است. این تراشه ها هنگامی که هنوز سفال خشک نشده بود در چشم صورت کار گذاشته شده بود. (۳۸)

حداقل یک قطعه سفال از نوع پیزدلی به دست آمده است که می توان از آن برای گاهنگاری آثار دوره نوسنگی یانیک تپه استفاده کرد. چارلز برنی می نویسد:

از نظر گاهنگاری سفال های دوره نوسنگی یانیک تپه را می توان با سفال های سومین

دوره فرهنگی منطقه حسنلو [پیزدلی] مقایسه کرد. (۳۹)

اشیا

تعدادی تیغه های سنگی به دست آمده است که در میان آنها تیغه های افسیدین هم وجود داشت. از سنگ مرمر یک کاسه و یک سنگ وزنه دار بافندگی و چند قطعه از دستبند به دست آمده است.

روش تدفین

بقایای چند اسکلت به دست آمد که هیچ هدیه‌ای همراه آنها دفن نشده بود. اجساد در زیر کف قسمت مسکونی روستا دفن شده بودند.

گاهنگاری

هر چند که حفار همه جا در توضیح آثار دوره نوسنگی از اصطلاح "عصر مس" استفاده می‌کنند ولی در نتیجه گیری نهایی در مورد گاهنگاری آثار به دست آمده از یانیک چنین می‌نویسد:

"نتیجه سه فصل حفاری در یانیک تپه مشخص شدن ادوار فرهنگی مختلفی بود که قدیم ترین آنها دوره نوسنگی بود که قدمت آن نمی‌توانست کمتر از حدود ۶۰۰۰ ق.م. باشد و جدید ترین آنها عصر آهن (حدود ۶۰۰ ق.م.) بود." (۴۰)

در ادامه اضافه می‌کند که:

"آثار قدیم ترین طبقات عصر مس [Chalcolithic] یانیک تپه قابل مقایسه با آثار دوره فرهنگی دالما در منطقه حسنلو هستند و آثار جدیدترین آن‌ها شبیه آثار دوره پیزدلی می‌باشند. بین اواخر دوره نوسنگی و اوایل عصر مس باید وقفه‌ای به مدت حد اقل ۵۰۰ سال اتفاق افتاده باشد." (۴۱)

تپه اهرنجان

دشت سلماس با وسعت تقریبی ۴۰۰ کیلومتر مربع در آذربایجان و در شمال غرب دریاچه ارومیه و در ارتفاع حدود ۱۵۶۰ متر بالاتر از سطح دریا واقع شده است. تپه اهرنجان در این دشت و در حدود ۶ کیلومتری تپه باستانی هفتوان قرار گرفته است. اهرنجان تپه کوچکی است به وسعت حدود ۳ هزار متر مربع که راس آن حدود ۳ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد. در سال ۱۳۵۳ خورشیدی (۱۹۷۴ م.) دکتر حسن طلایی طی یک بررسی کوتاه مدت مقاداری آثار سطحی جمع آوری کرد. گزارش آن بررسی کوتاه مدت به صورت اطلاعیه‌ای چاپ و منتشر شده است (۴۲).

در سال ۱۳۷۰ خورشیدی آقای بهمن کارگر موفق به حفر گمانه‌ای آزمایشی به ابعاد ۲×۲ متر گردید که اطلاعات حاصله را به صورت بخشی از پایان نامه دوره فوق لیسانس خود ارائه داده است (۴۳).

بر اساس اطلاعات موجود از حفاری این گمانه آزمایشی مشخص شده است که ضخامت آثار باستانی تپه اهرنجان ۹/۲۰ متر است که حدود ۴/۸۰ متر از آن در زیر سطح زمین‌های اطراف قرار دارند. در این گمانه از ۴۰ سانتیمتر از زیر سطح زمین‌های اطراف سفال مشخصه اهرنجان به دست

آمد. روی این آثار به ترتیب آثاری از دوره‌های برنز او II، آهن II و III قرار داشتند. این اطلاعات با تمیز کردن سطح برشی عمودی به عرض یک متر در قسمت دیگری از تپه اهرنجان که بصورت غیر مجاز خاک برداری شده بود تایید شده است.

براساس اطلاعاتی منتشر شده علاوه بر مقدار زیادی قطعات سفال‌های مشخصه دوره نوسنگی، تعدادی رشته سنگ، سنگ ساب، هاون‌های سنگی، تیغه‌های ابسیدین، انواع سردوک‌ها و ادوات ساخته شده از استخوان حیوانات نیز از سطح تپه جمع آوری شد و از حفر گمانه آزمایشی به دست آمده است.

سفال‌های دوره نوسنگی اهرنجان شباهت بسیار زیادی با سفال‌های نوع "سرابی" دارند که نمونه‌هایی از آنها از کاوشهای تپه حاجی فیروز نیز به دست آمده‌اند و ضمن بحث در باره سفال منقوش حاجی فیروز معرفی شده‌اند. سفال‌های اهرنجان دست ساز و دارای شاموت گیاهی هستند. سطح ظروف با روش دست مرطوب لعاب داده شده‌اند. به ندرت برای لعاب دادن سفال‌ها از لعاب گلی غلیظ قرمز یا کرم رنگ استفاده شده است. مغز سفال‌ها دود زده و تیره است که نشان می‌دهد سفال‌ها در حرارت نسبتاً ناکافی پخته شده‌اند. سفال‌های اهرنجان به دو گروه اصلی ۱- داغدار و ۲- منقوش تقسیم می‌شوند.

سفال‌های منقوش اهرنجان را با عناصر ساده هندسی تزیین کرده‌اند. رنگ نقوش در طیفی از قرمز تیره تا قهوه‌ای قرار می‌گیرند که تغییر رنگ‌ها ناشی از چگونگی پخت سفال‌ها است. از نظر شکل، بیشتر ظروف اهرنجان را انواع کاسه‌های ساده و سبب تشکیل می‌دهند. ظروف دارای کف تخت و لبه کمی به خارج برگشته هستند. بعضی از کاسه‌های اهرنجان دارای لوله کوتاهی در زیر لبه هستند که شبیه آنها تاکنون از هیچ محل باستانی هم عصر دیگری گزارش نشده است.

منابع و یادداشت ها

منطقه ۳

روند مطالعات باستان‌شناسی در ایران.

- 2- Wulsin, R. Fredrick.,
1932 "Excavations at Turenge Tepe, Near Asterabad." , Supplement to the Bulletin of the American Institute for Persian Art and Archaeology , Vol. II, No.1.
_____”
1938 " The Early Culture of Asterabad(Tureng Tepe)." , A Survey of Persian Art , A.U.Pope (ed.), Vol.I., pp.163-167.
- 3- Schmidt, E.,
1937 Excavations at Tepe Hissar Damghan.
- 4- _____”
1935 " The Persian Expedition at Rayy." , Bulletin of the University Museum of Pennsylvania , Vol.5, No.5.,pp.41-49.
- 5- Schmidet, E.,
1939 The Ttreasury of Persepolis and other Discoveries in the Homeland of the Achaemenians., Chicago.
- 6- _____”
1953 Persepolis I., Chicago.
- 7- Coon, Carlton S.,
1951 " Cave Explorations in Iran 1949." .
_____”
1957 The Seven Caves.
- 8- Stein, A.,
1940 Old Routes of Western Iran., London., pp.390-404.
- ۵- حاکمی، علی و محمودراد. "شرح و نتایج کاوشهای علمی حسنلو، سولدوز." گزارشهای باستان‌شناسی، جلد ۱، اداره کل باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۲۹، ص.۱۰۳-۸۷.
- 10- Dyson, Robert H. Jr.,
1983 "Introduction. The Genesis of the Hasanlu Project." , Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic Settlement. by Mary M. Voigt., University Museum, University of Pennsylvania., pp. xxv-xxviii
- 11- Voigt, Mary M.
1983 Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic Settlement., The University Museum, University of Pennsylvania.
- 12- Wheeler, Sir Mortimer.,
1956 Archaeology From The Earth., Penguin Books, p. 80 ff.

۱۳- نگارنده در مقاله‌ای خانه‌های مسکونی دوره حاجی فیروز در تپه حاجی فیروز را "اطاق خانه" معرفی کرده است. نگاه کنید به:

ملک شهمیرزادی، صادق، "مقدمه: خانه در ایران از آغاز تا پایان استقرار در روستاها، کتاب ایران، گردآوری عکس، غضبانپور، سازمان ملی زمین و مسکن، تهران، ۱۳۷۵، ص. ۹.

14- Voigt, Mary M.

1983 Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic Settlement., p. 259 & Fig. 118.

15- Braidwood, Robert J. and Bruce Howe.,

1960 Prehistoric Investigation in Iraqi Kurdistan.

16- Braidwood, Robert J.

1960 " Seeking the World's First Farmers in Persian Kurdistan: A Full- Scale Investigation of Prehistoric Sites Near Kermanshah.", p.695.

Levine, Louis D. and Mary M.A. McDonald.,

1977 " The Neolithic and Chalcolithic Periods in Mahidasht.", Iran , Vol. XV., p.39.

17- Thrane, H., J. Meldgaard and P. Mortensen.,

1964 " Excavations at Tepe Guran. The Danish Archaeological Expedition to Iran, 1963.", Acta Arcaeologica , Vol. XXXIV, pp.97-133.

18- Lloyd, Seton and Fuad Safar.,

1945 "Tell Hassuna.", Journal of Near Eastern Studies , Vol.4., pp.255- 289.

19- Kirkbride, Diana.,

1972 " Umm Dabaghiyah 1971 : a Preliminary Report.", Iraq , Vol.34, pp.3-72.

20- Malek Shahmirzadi , Sadegh.,

1977 Tepe Zagheh : A Sixth Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., Ph.D. Dissertation , University of Pennsylvania .

21- Ghirshman, Roman.,

1938 Fouilles de Sialk pres de Kashan, Volum 1:933,1934,1937., Musee du Louvre, Department des antiquites orientales, Serie archeologique, Tome 4., Paul Geuthner., Paris.

22- Masuda , sei-ichi.,

1972 " Excavation at tape-sang-e-caxmaq." , Proceedings of the 1st. Annual Symposium on Archaeological Research in Iran ., F.Bagherzadeh (ed.) Iranian Centre for Archaeological Research, Tehran, pp.1-5.

1973 " Excavation at tape-sang-e-caxmaq." , Proceedings of the 2nd. Annual Symposium on Archaeological Research in Iran ., F.Bagherzadeh(ed.) Iranian Centre for Archaeological Research, Tehran, pp.23-33.

1976 "Report of the Archaeological investigation at Shahrud 1975.", Proceedings of the IVth. Annual Symposium on Archaeological Research in Iran ., F.Bagherzadeh (ed.) Iranian Centre for Archaeological Research Tehran, pp. 63-70.

23- Masson, V.M. and V.I.Sarianidi.,

1972 Central Asia: Turkemenia before the Achaemenids. Ancient People and Places, Vol. 79., Thames and Hudson, London.

24- Hamlin , Carol.,

- 1975 "Dalma Tepe." , Iran , Vol. XIII, pp.111- 127.
- 25- Ibid., p.118.
- 26- Ibid.
- 27- Ibid., p. 119.
- 28- Ibid.
- 29- Ibid., pp. 116-17.
- 30- Ibid., p. 115.
- 31- Ibid., p. 120.
- 32- Dyson , Robert H.jr. and T.Cuyler Young Jr.,
1960 " *The Solduz Valley , Iran: Pisdeli Tepe.*" , Antiquity, Vol. XXXIV , pp.1927.
- 33- Solecki , Rose L. and Ralph S.
1973 " *Tepe Seavan , Azarbaijan.*" , Bulletin of the Asia Institute of Pahlavi University , No.3 , Shiraz., pp.98-117.
- 34- Burney, C.A.,
1961 " *Excavations at Yanik Tepe, North-west Iran.*" , Iraq , Vol.23, No.2 , pp.138-153. Figs. 1-2 & Pl. LXVI-LXXV.
- _____ "
1962 " *The Excavations at Yanik Tepe, Azarbaijan, 1961: Second Preliminary Report.*" , Iraq , Vol. 24, No.2., pp.134-152. Figs.1-2 & Pl. XL-XLV.
- _____ "
1964 " *The Excavations at Yanik Tepe, Azarbaijan, 1962: Third Preliminary Report.*" , Iraq , Vol. 26, No.1, pp.54-61, Pl.XIII-XV.
- 35- Burney, C.A.,
1961 " *Excavations at Yanik Tepe, North-west Iran.*" , pp.139-40.
- 36- _____
1962 " *The Excavations at Yanik Tepe, Azarbaijan, 1961: Second Preliminary Report.*" , pp. 134-38.
- 37- _____ "
1964 " *The Excavations at Yanik Tepe, Azarbaijan, 1962: Third Preliminary Report.*" , pp.54-58.
- 38- _____ "
1962 " *The Excavations at Yanik Tepe, Azarbaijan, 1961: Second Preliminary Report.*" , p. 138.
- 39- Ibid.
- 40- _____ "
1964 " *The Excavations at Yanik Tepe, Azarbaijan, 1962: Third Preliminary Report.*" , p.55.
- 41- Ibid., p.58.
- 42- Talai, H.,
1983 " *Pottery Evidence From Ahrandjan Tepe, A Neolithic Site in the Salmas Plain (Azerbaidjan, Iran).*" , Archaeologische Mitteilungen Aus Iran ., Band 16, pp.7-18.

۴۳- کارگر، بهمن،، بررسی و گمانه زنی در اهرنجان و قره تپه سلماس،، پایان نامه کارشناسی ارشد(فوق لیسانس)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، گروه باستان شناسی، ۱۳۷۴.

منطقه ۴

منطقه ۴، شمال ایران شامل سواحل جنوبی دریای خزر است که از قسمت‌های جنوب شرقی استان اردبیل شروع می‌شود و تا قسمت‌های غربی دشت گرگان در استان گلستان امتداد پیدا می‌کند. رشته کوه البرز مرز طبیعی جنوبی این نقطه را تشکیل می‌دهد. ارتباط فرهنگی بین منطقه ۴ با منطقه ۵ از طریق بریدگی‌های طبیعی رشته جبال البرز همیشه برقرار بوده است. یکی از این بریدگی‌های طبیعی که نقش ارتباطی مهمی بین فرهنگهای مستقر در مناطق ۴ و ۵ ایفا کرده است گردنه "شمشیر بر" است. گردنه "شمشیر بر" در منطقه شاه کوه در قسمتی از البرز که از دره سفیدرود تا دره گرگان امتداد دارد واقع شده است.

اطلاعات موجود از باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه ۴، اعم از اطلاعاتی که از بررسی‌ها و یا کاوش‌ها به دست آمده اند، بسیار ناچیز است. مطالعات آثار دوره تاریخی و اسلامی منطقه با نظم و پیگیری بیشتری برخوردار بوده است. اولین پژوهشگری که در این منطقه اقدام به بررسی‌های باستان‌شناسی کرد، که در دو مورد غارهای هاتو و کمر بند با حفر گمانه‌ای هم همراه بوده است، کارلتون استانلی کون، استاد انسان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا، بود. کون در سال ۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۹ م.)، یک سال پس از انتقال از دانشگاه هاروارد به دانشگاه پنسیلوانیا، برای بررسی آثار دوره پارینه سنگی در ایران به ایران آمد و مجدداً در سال ۱۳۳۵ خورشیدی (۱۹۵۱ م.) برای ادامه تحقیقات خود مدتی را در ایران بسر برد. او در طی این دو مسافرت پژوهشی به ایران در غارهای بیستون واقع در کرمانشاه، خونیک واقع در خراسان، متممه واقع در غرب دریاچه ارومیه و غارهای هاتو و کمر بند واقع در حدود ۸ کیلومتری شهرستان بهشهر در ساحل جنوبی دریای خزر اقدام به بررسی و گمانه زنی کرد. نتایج این بررسی‌ها و گمانه زنی‌ها را در دو مقاله و یک کتاب چاپ و منتشر کرد. امروزه تمامی اطلاعات ما در باره پیش از تاریخ غارهای هاتو و کمر بند از همین سه منبع است.^(۱)

غار کمر بند

غار کمر بند غاری آهکی است که قدمت تشکیل آن بر اساس فسیل‌های موجود در رگه‌های سنگهای آهکی بدنه غار به دوره ژوراسیک (Jurassic) میرسد. در نزدیک غار رگه‌های طبیعی سنگ چخماق وجود دارد و ساکنان غار برای تولید ابزارهای خود مجبور به تهیه مواد خام از راه‌های دور نبودند.

غار کمر بند حدود ۱۰ متر طول و چهار متر عرض و ارتفاع سقف غار از سطح کف آن حدود ۵ متر است. مساحت کف غار حدود ۵/۵ متر مربع است. در سال ۱۹۴۹ میلادی (۱۳۲۸ خورشیدی) برای نخستین بار کارلتون استانلی کون گمانه‌ای را (گمانه A) در کنار دیواره این غار و به ابعاد $۲/۷۰ \times ۵/۷۵ \times ۲/۳۵$ متر حفر کرد. بعداً گمانه دیگری (گمانه B) به ابعاد $۲/۹۷ \times ۱/۵۶$ متر حفر شد که در عمق نسبتاً کمی به طور طبیعی به ضلع $۲/۷۰$ متری گمانه اول متصل شد و بصورت گمانه وسیع‌تری با ابعاد $۲/۳۵ \times ۷/۳۱ \times ۲/۹۷$ متر درآمد.

لایه نگاری

لایه نگاری در حفاری این غار به صورت متریک انجام شد و هر ۲۰ سانتیمتر یک لایه محسوب شد. روی هم ۲۸ لایه ۲۰ سانتیمتری مشخص گردید و در عمق $۵/۶۰$ متری از سطح کف کنونی غار ادامه حفاری متوقف شد. در پایان عملیات حفاری ادوار مختلف فرهنگی زیر مشخص شدند:

لایه ۱ = لایه مخلوط آثار

لایه‌های ۲ الی ۱۰ = دوره نوسنگی

لایه‌های ۱۱ الی ۱۸ = شکارگران دوره فراپارینه سنگی که غزال شکار می‌کردند

لایه‌های ۱۹ الی ۲۷ = شکارگران دوره فراپارینه سنگی که فک دریایی شکار می‌کردند.

لایه ۲۸ = خاک بکر

آثار دوره‌های فراپارینه سنگی و نوسنگی

آثار به دست آمده از لایه‌های ۱۱ الی ۲۷ غار کمر بند معرف دوره فراپارینه سنگی هستند. آثار لایه‌های ۱ الی ۱۰ نیز معرف مراحل مختلف نوسنگی، یعنی نوسنگی بدون سفال (لایه‌های ۷ الی ۱۰) و نوسنگی با سفال (لایه‌های ۱ الی ۶) ساحل جنوبی دریای خزر (منطقه ۴) محسوب می‌شوند. در میان بقایای به دست آمده از اولین لایه تعدادی قطعات سفال‌های مشخصه دوره نوسنگی و ادوار بعد از آن و هم چنین ادوات استخوانی ساخته شده از استخوان گوسفند، بز و گاو و ابزارهای

سنگی مانند تیغه‌ها و تیغ‌های سنگ چخماقی مشخصه دوره نوسنگی به طور مخلوط به دست آمدند. در میان بقایای لایه دوم دو نمونه شیارگر سنگی و دو وسیله سنگی که دم آنها شبیه دم تیشه بود و یکی از آنها از سنگ یشم ساخته شده بود به دست آمدند. از لایه سوم الی لایه ششم، آخرین لایه‌ای که آثار به دست آمده از آن معرف دوره نوسنگی با سفال غار کمر بند بودند، قطعات سفال‌های مشخصه دوره نوسنگی به دست آمدند.^(۲)

سفال

مجموعاً ۱۷۴ قطعه سفال مشخصه دوره نوسنگی از حفاری در غار کمر بند به دست آمد. سفال کمر بند از نوع پوک و ترد هستند که با دست ساخته شده اند و دارای شاموت گیاهی زیادی بودند. سطح ظروف را ابتدا با محلول رقیقی از گل اخری پوشش داده و سپس آنرا کاملاً صیقل کرده بودند. ظروف را در حرارت کمی پخته بودند و به همین علت مغز سفال‌ها تیره و دودزده بود. هر چند سفال‌های دوره نوسنگی کمر بند را می‌توان جزو انواع سفال‌های ابتدایی طبقه‌بندی کرد ولی همانطور که کون نیز اظهار کرده است^(۳) کهن‌ترین و اولین نوع سفال ساخته شده در ایران نیستند و سابقه سفالگری را باید در محل و یا منطقه ناشناخته دیگری شناسایی کرد.

ابزارهای سنگی

ابزارهای سنگی دوره نوسنگی غار کمر بند، و حتی ابزارهای متعلق به قبل از دوره نوسنگی غار کمر بند، از سنگ چخماق که به آسانی در دست رس بود ساخته شده بودند. لبه اکثر تیغه‌های سنگی دوره نوسنگی با سفال غار کمر بند دارای درخشندگی خاصی بودند که در نتیجه رسوب سیلیکات موجود در ساقه گیاهان و غلات روی آنها بود. به همین دلیل به نظر می‌رسد که از این تیغه‌ها برای درو غلات و گیاهان خوراکی خود رو استفاده شده است.

در میان بقایای به دست آمده از لایه‌های ۸ الی ۱۰ مقدار زیادی بقایای اسنخوان حیواناتی مانند گاو، خوک، گوسفند و بز قرار داشت. به نظر می‌رسد که اساس اقتصاد معیشتی دوره نوسنگی بدون سفال ساکنان غار کمر بند را رمه داری تشکیل می‌داده است. روی لبه تیغه‌های سنگی به دست آمده از این لایه‌ها آثار درخشندگی ناشی از رسوب سیلیکات کمتر دیده شده است.

گمانگاری

آثار به دست آمده از غار کمر بند معرف چهار دوره فرهنگی هستند که به نقل از کارلتون کون از قدیم به جدید عبارتند از: ۱- میان سنگی شکارگران فوک، ۲- میان سنگی شکارگران غزال، ۳- نوسنگی بدون سفال و ۴- نوسنگی با سفال. برای آزمایش و تعیین قدمت با روش کربن ۱۴ از

- لایه‌های مختلف غار کمر بند ۱۰ نمونه کربن تهیه شد که یکی از آنها متعلق به لایه حد واسط بین دو دوره میان سنگی بود. نتیجه آزمایشات به صورت زیر گزارش شده است:
- ۱- برای دوره میان سنگی شکارگران فک نتیجه آزمایش دو نمونه کربن ۹۵۳۰ ق.م. بود
 - ۲- برای دوره میان سنگی شکارگران غزال نتیجه آزمایش دو نمونه کربن ۶۶۲۰ ق.م. بود
 - ۳- برای دوره حد واسط بین دو دوره میان سنگی نتیجه آزمایش یک نمونه کربن ۳۲۲۵ ق.م. بود
 - ۴- برای دوره نوسنگی بدون سفال نتیجه آزمایش دو نمونه کربن ۵۸۴۰ ق.م. بود
 - ۵- برای دوره نوسنگی با سفال نتیجه آزمایش سه نمونه کربن ۵۳۳۰ ق.م. بود. (۴)

غار هاتو

غار هاتو، که گاهی هم با نام هوتو نوشته و خوانده می‌شود، به فاصله یکصد متری غار کمر بند و در بالای آن واقع شده است. حفاری در این غار برای نخستین بار توسط کون در سال ۱۹۵۱ میلادی (۱۳۳۰ خورشیدی) انجام شد. روی هم چهار گمانه در این غار حفاری شدند که گمانه A یک گمانه آزمایشی بود با ابعاد $۳ \times ۴/۵$ متر که در عمق $۴/۸۰$ متری از سطح کنونی کف غار حفاری آن متوقف شد. در داخل گمانه B و در عمق $۷/۵$ متری از سطح کف کنونی غار حفاری گمانه D آغاز شد که تا عمق $۱۳/۵$ متری از سطح کف کنونی غار ادامه داده شد. گمانه C در شمال گمانه B و در نزدیکی دهانه غار حفر شد. در نتیجه این حفاریات روی هم ۱۷ لایه تشخیص داده شد. از عمق $۷/۱۵$ متری بقایای شکارگران گرگ و صیادان خوک آبی به دست آمدند که همزمان هستند با آثار لایه‌های ۱۱ الی ۲۷ غار کمر بند. (۵) حفاری در غار هاتو تا عمق $۱۲/۵$ متر از کف کنونی غار در تمام سطح ترانشه ادامه داده شد. در این عمق از وسعت حفاری کاسته شد و فقط در قسمت کوچکی از سطح ترانشه حفاری تا $۱۳/۳۰$ متر ادامه داشت. هر چند عمق $۴/۶۰$ متری از کف غار هاتو را باید آخرین لایه دارای سفال محسوب کرد ولی قدیم‌ترین قطعه سفال که از نوع مشخصه دوره نوسنگی بود از عمق $۷/۱۵$ متری از سطح کف کنونی غار به دست آمد که می‌تواند بطور مضطرب وارد لایه‌ای در این عمق شده باشد. در ترانشه D در عمق $۸/۵$ متری نخستین نمونه بقایای اسکلت به دست آمد. این نمونه متعلق به فرد بالغی بود که استخوان پس سری از بین رفته بود و دارای آرواره محکم و بزرگی بود. دو مین نمونه بقایای اسکلت انسانی از عمق $۹/۱۵$ متری به دست آمد که عبارت بودند از جمجمه دوزن. دو نمونه کربن ۱۴ از این عمق آزمایش شد. (۶)

سفال

سفال‌های به دست آمده از غار هاتومه دست ساز و دارای شاموت گیاهی بودند. سفال‌های هاتو به انواع مختلف طبقه‌بندی شده اند که به ترتیب قدمت عبارت بودند از: الف - سفال‌های ساده از نوع سفال نرم و پوک و سبک شبیه سفال‌های غار کمر بند، ب - سفال قرمز داغدار، ج - سفال ظریف با نقوش ساده هندسی خطی و د - سفال‌های منقوش با نقوش هندسی و مسبک گیاهی و حیوانی که با رنگ سیاه روی زمینه قرمز کشیده شده بودند. بر اساس طبقه‌بندی سفال‌های حوزه فرهنگی تحت نفوذ سفال قرمز رنگ پیشنهادی مک کان این نوع سفال‌ها در گروه سفال‌های سیلک II قرار دارند.

بر اساس آثار به دست آمده از حفاری غار هاتوهشت دوره‌های فرهنگی مشخص شده است که با نمونه‌هایی از کربن ۱۴ همراه بوده‌اند. ادوار هشتگانه فرهنگی غار هاتو و نتیجه آزمایش‌های کربن چهارده انجام شده از قدیم به جدید به صورت زیر ارائه شده است که عبارتند از:

- ۱- شکارگران فک، ۹۹۱۰ ق.م.، ۲- خورندگان گرگ، ۷۲۷۰ و ۷۲۴ ق.م. ۳- نوسنگی بدون سفال، ۶۱۲۰ ق.م. ۴- نوسنگی با سفال نرم و پوک، ۴۴۳۵ ق.م. ۵- نوسنگی با سفال منقوش، ۲۸۸۰ ق.م.، ۶- آهن قدیم، ۱۰۰۰ و ۷۳۵ ق.م.، ۷- پارتنی؟، ۲۵۰ ق.م. و ۸- دوره اسلامی، ۷۳۰ میلادی.^(۷)

منابع و یادداشت ها

منطقه ۴

- 1- Coon, Carlton S.,
1951 "Cave Exploration in Iran 1949". Museum Monographs, The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia.

1952 "Excavations in Hotu Cave, Iran, 1951, A Preliminary Report." Proceeding of American Philosophical Society. , Vol.96., No.3.,pp.231-249.

1957 The Seven Caves. Archaeological explorations in the Middle East. Alfred A.Knopf., New York.
با توجه به اینکه در زمان نوشتن گزارش حفاری در این دو غار، که به صورت خاطره نویسی نوشته شده اند، هنوز به جای اصطلاح "فراپارینه سنگی" (Epipalaeolithic) از اصطلاح "میان سنگی" (Mesolithic) استفاده می شد، در نوشتار حاضر نگارنده هر جا که مختار بوده است استفاده از اصطلاح "فراپارینه سنگی" را ترجیح داده است.
- 2- Coon, Carlton S.,
1951 "Cave Explorations in Iran 1949". Museum Monographs, University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia.

1957 The Seven Caves., pp. 142 ff.
- 3- Coon, Carlton S.,
1957 The Seven Caves., p.148.
نگارنده در باره احتمال خاستگاه سفالگری در ایران بحثی را ارائه کرده است که برای اطلاع از جزئیات آن به پیوست شماره ۴ مراجعه شود.
- 4-Ibid., p. 166.
از بقایای متعلق به دوره نو سنگی قبل از سفال غار کمر بند دو نتیجه آزمایشات کربن ۱۴ با محاسبه نیمه عمر ۵۷۳۰ سال در دست است که از میانگین آنها رقم ۸۰۰۰ به دست می آید. آن نمونه ها عبارتند از: ۱- ۳۴۰ ± ۸۰۲۰ و ۲- ۴۲۷ ± ۸۲۴۴. در این باره نگاه کنید به:
امیرلو، عنایت الله، "سالیابی محوطه های باستانی ایران به روش کربن ۱۴". ص. ۶۴.
- 5- Coon, Carlton S.,
1952 "Excavation in Hotu Cave, Iran, 1951, A Preliminary Report." , pp. 231-249.

1957 Seven Caves, pp.168-204.
- 6- Ibid., pp.189 ff.

ایران در پیش از تاریخ ۳۱۵

7- Ibid., p.197.

برای غار هاتو (که هوتو نیز نوشته و خوانده می شود) نیز از دوره نوسنگی قبل از سفال پنج نتیجه آزمایش کربن ۱۴ در دست است. آن نتایج به صورت زیر ارائه شده اند:

۱-۵۱۵ ± ۸۳۰۸ ، ۲-۸۴۰ ± ۱۱۸۶۰ ، ۳-۵۹۰ ± ۹۱۹۰ ، ۴-۵۷۰ ± ۹۲۲۰ و ۵-۵۰۰ ± ۷۹۷۰. در این باره نگاه

کنید به: امیرلو، عنایت الله، "سالیابی محوطه های باستانی ایران به روش کربن ۱۴"، ص. ۶۵.

منطقه ۵

منطقه ۵ شامل آن بخش از ایران است که در جنوب رشته کوه البرز واقع شده است. در شرق و شمال شرق با حاشیه دشت کویر و دشت لوت هم مرز است و در غرب نیز تا دامنه کوه پایه‌های زاگرس و محل انشعابات کوه‌های مرکزی و البرز و زاگرس امتداد دارد. این منطقه قسمت اصلی "حوزه فرهنگی تحت نفوذ سفال قرمز رنگ" پیشنهادی مک کان را تشکیل می‌دهد. نگارنده این منطقه را تحت عنوان "فلات مرکزی ایران" مورد مطالعه قرار داده است و گاهنگاری پیش از تاریخ آنرا در مقاله‌ای تحت عنوان "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران: دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی" چاپ و منتشر کرده است^(۱) که در این نوشتار به صورت پیوست شماره ۴ ارائه شده است.

در این منطقه در بیش از سی محل باستانی آثار دوره پیش از تاریخ شناسایی شده است. گزارش نهایی چهار محل در دست است و اطلاع از سایر محل‌ها متکی بر اطلاعاتی است که در گزارش‌های خبرنامه‌ای است. با توجه به تصمیماتی که درباره گاهنگاری این منطقه در سمپوزیوم سال ۱۳۵۶ خورشیدی شوش اتخاذ گردید و آثار به دست آمده از تپه زاغه به عنوان کهن‌ترین آثار دوره پیش از تاریخ منطقه در نظر گرفته شده است^(۲) و هم‌چنین با توجه به اینکه نگارنده در نتیجه چهار فصل حفاری در این محل موفق به خاکبرداری از بیش از ۱۴۰۰ مترمربع از روستای پیش از تاریخی زاغه گردید، بررسی آثار دوره پیش از سپیده دم شهرنشینی در این منطقه با تپه زاغه آغاز خواهد شد.

تپه زاغه

از بعد از لغو مشروط و گذاری انحصار کاوش و بررسی‌های باستان‌شناسی در تمام ایران به دولت فرانسه در ۱۳۱۰ خورشیدی، پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران توسط باستان‌شناسان با ملیت‌ها و پشتوانه‌های آموزشی مختلف و متفاوت نیز آغاز شد. در نتیجه پژوهش‌هایی که برای کسب اطلاعات در باره آثار دوره استقرار در روستاها و تولید غذا در ایران انجام شد مدارک و

شواهدی از این دوره در منطقه مورد بحث نیز به تدریج جمع‌آوری گردید. در این منطقه آثار و بقایای نخستین استقرارها در روستا ابتدا توسط رومن‌گیرشمن در تپه سیلک واقع در حومه امروزی شهر کاشان^(۳) و سپس در محل‌های باستانی دیگر منطقه مانند چشمه‌علی ری^(۴)، قره تپه شهریار^(۵)، اسماعیل‌آباد (موشه‌لان تپه) در ساوجبلاغ کرج^(۶)، تپه حصار واقع در جنوب دامغان^(۷)، و تورنگ تپه واقع در گرگان^(۸) شناسایی و مورد مطالعه قرار گرفتند.

از حدود دهه ۱۳۳۰ خورشیدی (۱۹۵۰ م.) که علم باستان‌شناسی توانست از خدمات صلح‌آمیز فیزیک و شیمی اتمی استفاده نماید و از آن در تعیین قدمت آثار بهره‌برداری کند روند این‌گونه پژوهش‌ها سرعت بیشتری به خود گرفت و ادامه داده شد. در سال ۱۳۴۹ خورشیدی گروه و موسسه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران نیز در چهار چوب "طرح بررسی و حفاری باستان‌شناسی دشت قزوین" به گروه‌های مختلف پژوهشگرانی که فعالیت‌های پژوهشی خود را در منطقه فلات مرکزی متمرکز کرده بودند پیوست و فعالیت‌های پژوهشی - آموزشی خود را در این منطقه آغاز کرد. هدف طرح "روشن نمودن دورانهای گذشته دشت قزوین و اطراف آن" بود^(۹). به این ترتیب گروه و موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در تیرماه ۱۳۴۹ خورشیدی بررسی و حفاری در دشت قزوین را آغاز کرد. در اولین فصل پژوهش‌های باستان‌شناسی دانشگاه تهران در دشت قزوین حفاری در سه محل پیش از تاریخی تپه سگزآباد، تپه قبرستان سگزآباد و تپه زاغه تقریباً به طور هم‌زمان آغاز شد.

نگارنده در اولین فصل و فصل بعد حفاری در تپه سگزآباد را سرپرستی کرد و از فصل سوم، یعنی از سال ۱۳۵۱ خورشیدی، حفاری در تپه زاغه را آغاز کرد و در سال بعد نیز ادامه داد^(۱۰). پس از یک وقفه سه ساله مجدداً در سال ۱۳۵۶ حفاری در تپه زاغه را سرپرستی کرد و در سال ۱۳۵۸ خورشیدی موفق به انجام چهارمین و آخرین فصل حفاری خود در این تپه شد. در نتیجه این چهار فصل حفاری در تپه زاغه علاوه بر خاک‌برداری از بیش از ۱۴۰۰ مترمربع از یکی از کهن‌ترین روستاهای ایران، که به آن با عنوان "روستای زاغه" ارجاع داده خواهد شد، در نقاط مختلف تپه گمانه‌هایی آزمایشی را حفر کرد که از هر یک از آنها اطلاعاتی جدید به دست آورد. دست‌آوردهای مطالعاتی چهار فصل حفاری در تپه زاغه به اجمال به شرح زیر است:

- ۱- مشخص شدن بخش نسبتاً وسیعی از بافت مرکزی "روستای زاغه".
- ۲- مشخص کردن وضعیت طبقات مختلف استقرار در این تپه. این اطلاعات علاوه بر حفاری جدول‌های مختلف از حفاری گمانه پیشرو (X.G.F.T.T) به دست آمد. در این گمانه در عمق

- ۶/۱۰ متری از بلندترین نقطه سطح تپه سطح خاک بکر مشخص شد.
- ۳- تعیین منطقه‌ای که در آنجا در دوران آبادانی "روستای زاغه" در حدود ۷۲۰۰ سال قبل فعالیت‌های صنعتی، مانند پختن سفال، انجام می‌گرفت.
- ۴- تعیین بستر باستانی مسیر بخشی از رودخانه و یا نهر آبی که از کنار "روستای زاغه" جریان داشت و آب مورد نیاز روستاییان از آن تأمین می‌شده است.
- ۵- تعیین نسبی حدود "روستای زاغه" در حدود ۷۲۰۰ سال قبل.
- ۶- اصلاح اصطلاح به غلط رایج "نقوش زایل شونده".
- ۷- کسب اطلاعات در زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی در دوره روستانشینی در ایران باستان.
- برای معرفی تپه زاغه در این نوشتار نگارنده از آنچه تا کنون به صورت گزارش مقدماتی و یا مقالات تحلیلی چاپ و منتشر کرده و هم چنین از رساله دکتری و یادداشتهای منتشر نشده شخصی استفاده کرده است^(۱۱). علاوه بر این تمامی مقالات چاپ و منتشر شده دیگری که به ارائه اطلاعاتی درباره تپه زاغه اختصاص داشتند را هم از نظر گذرانده است^(۱۲).
- دشت قزوین با ارتفاع حدود ۱۱۰۰ متر از سطح دریای آزاد منطقه‌ای است واقع در جنوب سلسله جبال البرز و غرب رشته کوه‌های جبهه شرقی سلسله جبال زاگرس و شمال غرب دشت کویر. دشت قزوین بوسیله عوامل و عوارض طبیعی از سه جهت بسته و محصور است و فقط از جنوب شرق به دشت کویر باز است. دشت قزوین از طریق چند گذرگاه و راه‌های ارتباطی طبیعی با مناطقی واقع در شمال، شمال غرب و جنوب غرب ارتباط پیدا می‌کند. ارتباط دشت قزوین با مناطق شرقی و شمال شرقی نیز از حاشیه کویر میسر است. از نظر اقلیمی دشت قزوین همیشه تحت تأثیر تغییرات آب و هوایی و اقلیمی کویر و مناطق کوهستانی اطراف خود قرار داشته و دارد.
- تپه زاغه در منطقه بلوک زهرای بخش جنوبی دشت قزوین و در حدود ۱۴۰ کیلومتری غرب تهران و تقریباً ۶۰ کیلومتری جنوب قزوین و ۸ کیلومتری شمال شرق دهستان سگزاباد به خط مستقیم واقع شده است. از نظر منظر ظاهری تپه زاغه برجستگی مدور کوچک و کم ارتفاعی است که حدود ۱۵۰۰۰ متر مربع مساحت دارد. طول بزرگتر آن شمالی - جنوب است که حدود ۱۴۰/۶۰ متر و طول کوچکتر آن شرقی - غربی است که آن نیز حدود ۱۱۳ متر است. هریک از قطره‌های شمال شرقی - جنوب غربی و شمال غربی - جنوب شرقی تپه زاغه نیز حدود ۱۳۰ متر است. بلندترین نقطه سطح تپه زاغه تقریباً ۵۰ سانتیمتر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد و نگارنده هنگام حفاری در تپه زاغه همین نقطه را بعنوان نقطه صفر ثابت اندازه‌گیری انتخاب کرده بود. قبل از شروع حفاری در

این محل توسط هیئت باستان‌شناسی دانشگاه تهران قسمت‌هایی از حاشیه تپه، مخصوصاً قسمت‌های زیادی از بخش جنوب غربی، توسط روستاییان خاکبرداری شده بود تا از آن برای رشوه به زمین‌های زراعتی استفاده شود. عمق خاکبرداری در مناطق مرکزی منطقه به حدود بیش از ۲ متر می‌رسید که هنگام بارندگیها این قسمت به صورت تالاب کوچکی در می‌آمد.

بررسی و حفاری

برای نخستین بار در چهارم مرداد ماه ۱۳۴۹ خورشیدی آقای دکتر عزت‌الله نگهبان، سرپرست هیئت باستان‌شناسی دانشگاه تهران، از این تپه دیدن کرد و مقداری قطعات سفال از سطح آن جمع‌آوری و با خود به محل استقرار هیئت آورد. بر اساس مطالعات اولیه حفاری در این تپه در چهارچوب "طرح بررسی و حفاری باستان‌شناسی دشت قزوین" ضروری تشخیص داده شد و در روز ۵ مردادماه همان سال دکتر نگهبان سرپرستی گمانه‌ای آزمایشی را، که بعداً به صورت حفاری منظم گسترش پیدا کرد، به عهده گرفت. ابعاد این گمانه ۱۰×۱۰ متر بود و چون قبل از انجام حفاری سطح تپه به طور تقریبی به جدول‌های ۱۰×۱۰ متر جدول‌بندی شده بود این گمانه در جدول X. F واقع شده بود. در حین حفاری این گمانه در گوشه شمال شرق آن محوطه‌ای با ابعاد ۱×۱ متر برای حفر گمانه‌ای پیشرو انتخاب شد و حفاری در آن تا عمق حدود ۶ متر از سطح محل گمانه تا سطح خاک بکر ادامه داده شد. پس از سه هفته حفاری در جدول‌های X. F و XI. G نیز، که در مجاورت آن قرار داشتند، آغاز و تا پایان این فصل ادامه داده شد.

در تمام مدت دومین فصل حفاری - که از دهه سوم تیرماه ۱۳۵۰ خورشیدی شروع شد و تا آخر شهریورماه ادامه داشت - آقای رضا مستوفی‌فرد، یکی از اعضا هیئت "طرح بررسی و حفاری باستان‌شناسی دشت قزوین" که سرپرستی قسمتی از حفاری در تپه زاغه را به عهده داشت در قسمت شمال شرق جدول X. G منطقه‌ای به وسعت حدود ۴×۵ متر را انتخاب و حفاری را تا سطح خاک بکر ادامه داد. محل این گمانه پیشرو در یکی از بزرگترین زباله‌دانی‌های تپه زاغه واقع شده بود. (۱۳)

سرپرستی حفاری در تپه زاغه را در فصل‌های سوم، چهارم، هشتم و دهم نگارنده به عهده داشت. در طی این مدت مجموعاً در بیش از چهارده جدول در قسمت مرکزی تپه و گمانه‌هایی با ابعاد مختلف در قسمت‌های مختلف تپه حفاری شد. در آغاز سومین فصل حفاری، که از هفته اول مهر ماه ۱۳۵۱ خورشیدی آغاز شده بود، ابتدا نقشه میزان منحنی تپه زاغه تهیه شد و جدول‌های حفاری شده در فصل‌های قبل روی آن پیاده شد. جدول‌ها از غرب به شرق با حروف الفبای لاتین و

از شمال به جنوب با اعداد رومی شماره گذاری شدند. بلندترین نقطه سطح تپه در غربی ترین بخش جدول D. X واقع شده بود که به عنوان نقطه صفر ثابت اندازه گیری انتخاب شد. در حفاری جدول‌ها حاشیه‌ای به عرض یک متر در غرب و یک متر در شمال هر جدول به عنوان بازوی حفاری انتخاب شد. نقطه ثابت اندازه گیری در روی بازوی غربی جدول D. X و در فاصله ۴/۵ متری از نقطه گوشه شمال غربی آن قرار داشت. در سومین فصل حفاری، که تا پایان اولین هفته آبان ماه آن سال ادامه داشت حفاری در همین جدول متمرکز گردید و چهار طبقه استقرار - بر اساس بقایای معماری - مشخص شد. از آنجا که حفاری در تپه زاغه در برنامه "طرح بررسی و حفاری باستان‌شناسی دشت قزوین" به صورت برنامه‌ای مستمر و پیگیر تعیین شده بود هدف نگارنده از تمرکز حفاری در این جدول آشنایی با چگونگی کیفیت طبقات استقراری بود تا در فصل بعد با آگاهی بیشتر حفاری در جدول‌های دیگر گسترش داده شود. در این فصل قسمتی از بقایای معماری هر طبقه استقراری باقی گذاشته شد و حفاری در سایر قسمت‌های جدول به طور عمقی ادامه داده شد. پیرو همین هدف از گوشه جنوب غربی این جدول به عنوان راهنمای طبقات استقراری استفاده شد و قسمتهایی از بقایای معماری در آن باقی گذاشته شد. علاوه بر حفاری در این جدول در جنوب قسمتی که توسط روستاییان و قبل از آغاز حفاری خاکبرداری شده بود بررسی انتخاب شد (برش A) تا بتوان اطلاعات لایه‌نگاری ممکن را به دست آورد که به دلیل واقع شدن آن در مرکز یک زباله دانی این امر میسر نشد. لازم به یادآوری است که آقایان رضا مستوفی فرد و مسعود گلزاری، سایر اعضا هیئت باستان‌شناسی دانشگاه تهران در "طرح بررسی و حفاری باستان‌شناسی دشت قزوین" نیز در این فصل سرپرستی حفاری قسمت‌هایی از تپه زاغه را به عهده داشتند. آقای مستوفی فرد در دو جدول XI. G و XII. G و آقای مسعود گلزاری در جدول‌های XIII. A- و XIII. B- اقدام به کاوشی سطحی نمودند که هنوز گزارش آن کاوش‌ها را منتشر نکرده‌اند.

چهارمین فصل حفاری در تپه زاغه، که مصادف با دومین فصل حفاری نگارنده در این محل بود، از آخرین هفته شهریور ماه ۱۳۵۲ خورشیدی آغاز شد و تا پایان اولین هفته آبان ماه آن سال ادامه داشت. در این فصل حفاری ۱۴ نفر از دانشجویان با اینجانب همکاری داشتند و این امکان به دست آمد تا برنامه حفاری در دو جهت ۱- به دست آوردن اطلاعاتی در چگونگی طبقات استقراری و ۲- کسب اطلاعاتی از بافت استقراری فوقانی ترین طبقه استقراری تنظیم و اجرا شود.

برای نیل به هدف اول، گمانه پیشرو ۱×۱ متر قبلی به ۳×۳ متر گسترش داده شد و حفاری در آن تا سطح خاک بکر ادامه داد و منطقه‌ای به مساحت حدود ۱/۲۵ متر مربع از سطح خاک بکر

مشخص شد. در راستای دست‌یابی به دومین هدف، حفاری در نه جدول C-IX، D، IX، D، XI، E، XI، E-IX، XI و قسمت غربی F، X آغاز و ادامه داده شد.

سومین فصل حفاری نگارنده در تپه زاغه، که مصادف با هشتمین فصل حفاری دانشگاه تهران در این محل بود، از آخرین هفته شهریور ماه ۱۳۵۶ آغاز شد و تا پایان دومین هفته آبان ماه همان سال ادامه داشت. در این فصل حفاری در چهار جدول D، XII - XII، E، XII - XII انجام شد. چهارمین فصل حفاری نگارنده در تپه زاغه، که مصادف با دهمین فصل حفاری در این محل بود از آخرین هفته شهریور ماه ۱۳۵۸ آغاز شد و تا نیمه دوم آذرماه همان سال ادامه داشت. هدف حفاری در این فصل دارای چند محور بود که عبارت بودند از الف - اطلاع یافتن از وضعیت دومین طبقه از بافت استقرار روستای پیش از تاریخی زاغه، ب - مشخص کردن مرکز و یا مراکز صنعتی "روستای زاغه"، ج - تعیین حدود تقریبی "روستای زاغه" در زمان آبادانی. در چهارمین فصل حفاری در تپه زاغه با توجه به محورهای تعیین شده حفاری در جدول‌هایی که در فصل‌های قبل انجام شده بود با برداشتن بقایای نخستین طبقه استقرار آغاز شد و همزمان با آن در نقاط مختلف تپه نیز حفر گمانه‌هایی آزمایشی آغاز شد.^(۱۴)

نقطه ثابت اندازه‌گیری

نقطه ثابت اندازه‌گیری در ۵۰ سانتیمتری شرق دیواره شرقی جدول C، X و در ۴/۵ متری جنوب دیواره شمالی جدول D، X واقع شده بود که بلندترین نقطه سطح تپه نسبت به زمین‌های اطراف بود. در این محل میخ بزرگ چوبی قرار داده شد و روی آن میخی کوبیده شد تا هنگام اندازه‌گیری مشکل ایجاد نشود. پس از تعیین این نقطه چندین نقطه دیگر اندازه‌گیری نیز در جای‌جای محوطه حفاری تعیین شد تا در اندازه‌گیری‌ها ضریب دقت بیشتر شود.

گمانه A:

گمانه A تنها گمانه‌ای بود که در سال ۱۳۵۱ حفاری شد. محل این گمانه در قسمت جنوبی تپه زاغه و در محلی که قبلاً قسمت‌هایی از تپه برای قوت بخشیدن به زمین‌های زراعتی مزارع نزدیک تپه توسط روستاییان خاک برداری شده بود واقع شده بود. از آنجایی که پس از مدتی کوتاه حفاری در این گمانه مشخص شد که محل آن در داخل زباله دانی بزرگی قرار دارد که نمی‌تواند اطلاعات لازم درباره لایه‌نگاری ارائه کند ادامه حفاری آن متوقف شد. تنها اثر قابل توجهی که از حفاری این گمانه

به دست آمد استخوان ساق پای عقب یک گاو غیر اهلی بود که از عمق حدود ۴ متری از سطح تپه به دست آمد. به نظر می‌رسد که این گاو وحشی توسط روستاییان شکار شده بود. این تنها نمونه استخوان گاو بود که از زاغه به دست آمده است.

گمانه B:

هدف از حفاری گمانه B مشخص کردن محدوده روستا در جنوب شرق مرکز روستا بود. در فاصله‌ای نسبتاً دور از مرکز تپه، حدود ۱۲۰ متری، گمانه‌ای با ابعاد ۲×۲ متر انتخاب و حفاری در آن تا عمق ۲/۲۵ متر از سطح ادامه داده شد. در این گمانه لایه‌های شن‌های آبرفتی از بالا تا عمق گمانه به طور منظم رویهم قرار گرفته بودند. در فاصله دو متری از این گمانه و در جهت مرکز روستا گمانه دوم با همان ابعاد حفاری شد که همان وضعیت مشاهده شد. به همان ترتیب و با فواصل متناوب دو متر چندین گمانه و با همان ابعاد گمانه اول حفاری شد تا سرانجام در گمانه یازدهم و به فاصله حدود ۷۰ متری از مرکز تپه و در عمق ۷۵ سانتیمتر از سطح بقایای استقرار در دامنه جنوب شرقی روستا مشخص شد.

گمانه C:

این گمانه به فاصله ۸۰ متری از غرب مرکز تپه حفر شده است. در عمق ۱/۲۵ متری از سطح بستر نه‌ری که زمانی آب مورد نیاز روستاییان از آن عبور می‌کرد مشخص گردید. در گمانه دیگری به فاصله ۵ متر از گمانه اول و نزدیک‌تر به مرکز تپه در عمق کمتری ادامه بستر نه‌ری مشخص شد که در کنار آن قطعات شکسته سفال‌های نوع زاغه و چشمه علی در کنار هم به دست آمد. آثار نخستین واحد مسکونی، شامل قسمتی از یک دیوار خشتی، در فاصله حدود بیست متری کنار بستر این نه‌ری مشخص شد و در این زمان حفاری این گمانه متوقف گردید. این نخستین بار است که در یک محل پیش از تاریخی و در میان بقایای روستایی با این قدمت بقایای بستر نه‌ری آبی که از نزدیک آن می‌گذشت مشخص شده است.

گمانه D:

در شمال مرکز تپه حلقه‌های یک رشته قنات با جهت شمال شرقی به جنوب غربی کشیده شده است. در دیواره بعضی از حلقه‌ها آثار سوختگی شدید همراه با زباله و جوش کوره قابل مشاهده است. با توجه به جهت وزش بادهای "راز" و "مه" کاملاً منطقی بود که مراکزی که در آنها فعالیت‌های

همراه با آتش و دود همراه بود باید در خارج از روستا و در محلی قرار می‌گرفتند که مزاحمتی برای روستاییان فراهم نشود. و این حلقه‌های چاه در همان جهت قرار داشتند. بنا بر این برای اطمینان از محل فعالیت‌های صنعتی ابتدا سه گمانه کوچک $1/5 \times 1/5$ متر در شمال میله‌های قنات حفر شد که در عمق $1/5$ متری لایه‌هایی از رسوبات آبرفتی و سیلابی مشخص شد و ادامه حفاری در آنها متوقف گردید.

گمانه E:

هدف از حفاری این گمانه همان هدف حفاری گمانه‌های کوچک D بود. در جنوب میله‌های قنات و در شمال شرق مرکز تپه ابتدا گمانه‌ای آزمایشی با ابعاد 3×1 متر حفاری شد و در عمق ۱۵ سانتیمتر از سطح بقایای یک کف کاملاً سوخته که روی آن از خاکستر پوشیده شده بود مشخص گردید. در شمال غرب این گمانه آزمایشی گمانه‌ای دیگر با ابعاد 5×5 متر حفاری شد که تا عمق ۵۰ سانتیمتر از سطح ادامه داده شد. در این گمانه مقدار نسبتاً زیادی جوش کوره و خاکستر به دست آمد و بقایای چند کف سوخته شده مشخص شد. به این ترتیب معلوم شد که یکی از مراکز فعالیت‌های صنعتی زاغه در بخش شمال شرقی تپه واقع شده بود.

گمانه پیشرو G.F. X:

در نخستین فصل حفاری در گوشه شمال شرقی جدول F. X گمانه‌ای پیشرو به ابعاد 1×1 متر حفاری شده بود. هر چه بر عمق حفاری در این گمانه افزوده می‌شد از مقیاس فضایی آن کاسته می‌شد تا به آن حد که در حدود ۵ متری از سطح تپه وسعت محوطه به حدود حد اکثر ۳۰ سانتیمتر مربع رسیده بود. در این عمق کارگر خوردسالی خاک‌های حفاری شده را با دلو لاستیکی به سطح تپه می‌آورد و اگر در آن قطعه سفال یا آثار غیر طبیعی وجود داشت حفاری ادامه داده می‌شد. این حفاری تا عمق حدود $5/5$ متری از سطح تپه ادامه داده شد. بر اساس تغییر رنگ خاک و ناخالصی‌های آن ۱۷ لایه باستانی تعیین شد.

هنگامیکه نگارنده دومین فصل حفاری خود را در تپه زاغه آغاز کرد، پس از مذاکره و کسب موافقت منطقه‌ای را با ابعاد 2×2 متر در گوشه شمال غربی جدول G. X و در مجاورت گمانه پیشرو قبلی برای حفاری یک گمانه پیشرو انتخاب کرد و از گمانه پیشرو قبلی برای قرار دادن نردبان و انتقال خاک‌ها از عمق‌های پایین تر استفاده شد. به دلیل حفاریاتی که در دو فصل قبلی انجام شده بود

سطح گمانه پیشرو در این قسمت حدود بیش از ۱/۵ متر پایین تر از نقطه ثابت اندازه گیری قرار داشت. از ترکیب گمانه پیشرو قدیم و گمانه پیشرو این فصل گمانه پیشرو X.G.F. شکل گرفت و حفاری آن تا مشخص شدن سطح خاک بکر در عمق ۶/۱۰ متر از نقطه ثابت اندازه گیری ادامه داده شد. برای اطمینان از رسیدن به سطح خاک بکر ۷۰ سانتیمتر هم در داخل خاک بکر حفاری شد. آنچه از آثار و بقایای معماری در این گمانه مشخص می شد قسمت کوچکی باقی گذاشته می شد تا در پایان بتوان از آن به عنوان راهنمای تعیین طبقات استقرار بر اساس تغییرات معماری استفاده کرد. در پایان حفاری گمانه پیشرو ۹ طبقه استقرار مشخص شد و برای اطلاعات بالاتر از سطح گمانه، که در نتیجه حفاریات دو فصل اول آثار آن وجود نداشت، از اطلاعات حاصل از حفاری جدول‌های دیگر و به ویژه جدول X.D، که در سومین فصل حفاری چهار طبقه استقرار در آن مشخص شده بود، استفاده شد. با ترکیب اطلاعات لایه نگاری حاصل از حفاری گمانه پیشرو X.G.F. و جدول X.D. و همچنین سایر جدول‌هایی که در سال ۱۳۵۲ حفاری شده بودند و بر اساس تغییرات کلی معماری ۱۲ طبقه استقرار مشخص شد. شماره گذاری طبقات از بالا به پایین صورت گرفت. از آنجا که آثار نخستین طبقه استقرار به شدت آسیب دیده و مضطرب شده بود بقایای دومین طبقه استقرار، که قسمتی از بافت مرکزی استقرار بود، با عنوان "روستای زاغه" نام گذاری شد.

لایه نگاری

برای لایه نگاری طبقات استقرار در تپه زاغه اطلاعات لازم از چهار منبع جمع آوری گردید که عبارت بودند از: ۱- گمانه پیشرو X.G.F. ۲- جدول X.D. ۳- از برش واقع در جنوب بخشی از تپه که توسط روستاییان خاکبرداری شده بود (برش A) و ۴- از جدول‌هایی که به منظور روشن شدن وضعیت بافت "روستای زاغه" در سال ۱۳۵۲ حفاری شده بودند.

از آنجا که برش A در داخل یک زیاله دانی بزرگ قرار داشت فاقد اطلاعات لایه نگاری قابل اعتماد بود. به همین دلیل اطلاعات حاصل از آن برش نمی توانست کمکی به روشن شدن وضعیت لایه نگاری طبقات استقرار در تپه زاغه بنماید.

بیشترین و دقیقترین اطلاعات لایه نگاری طبقات استقرار در تپه زاغه از گمانه پیشرو و جدول‌های دهگانه که در دو فصل سوم و چهارم حفاری شده بودند به دست آمد که در بالا به اختصار توضیح داده شد.

معماری

به نظر میرسد که ساختمان‌های مسکونی "روستای زاغه" توسط کسانی که در جامعه زاغه بنا بوده

اند ساخته شده است،^(۱۵) بنایان زاغه گل را که فراوانترین مصالح ساختمانی بود به صورت چینه و خشت به کار می‌بردند. به دلیل کمبود و حتی نبود سنگ از این ماده استفاده نمی‌شد و یا به ندرت استفاده شده است. از سنگ فقط در یک مورد استفاده شده بود و از آن برای شالوده یکی از دیوارهای چینه‌ای انباری یکی از واحدهای ساختمانی استفاده شده بود. شاموت چینه‌ها و خشت‌ها گیاهی بود که گاهی نیز دارای ناخالصی شن بود. خشت‌ها را بدون استفاده از قالب خشت زنی و با دست می‌ساختند. میانگین اندازه آنها ۱۲ تا ۱۰×۳۵ تا ۲۵×۸۰ تا ۴۰ سانتیمتر بود. در یک طرف هر خشت در پهنای آن و در دو سر آنها خشت مال با فرو بردن چهار انگشت خود، به هنگامیکه هنوز کاملاً خشک نشده بود فرورفتگی نسبتاً عمیقی ایجاد می‌کرد تا جا به جایی آنها آسان باشد. علاوه بر این فرورفتگی‌ها، هر خشت در چهار سطح، بالا و پایین و دو پهلو، دارای شیارهای کم عمقی بودند. این شیارها با کشیدن انگشتان دست با اندکی فشار و هنگامیکه هنوز خشت‌ها خشک نشده بودند ایجاد می‌شدند. این شیارها به نگاهداری ملاط و اندود کمک می‌کردند و فرورفتگی‌های عمیق در دو سر هر خشت نیز سبب می‌شدند تا ملاط کاملاً به داخل آنها نفوذ کند و خشت‌ها در محل خود محکم شوند. دیوارهای جدا کننده قسمت‌های مختلف مسقف و غیر مسقف واحدهای ساختمانی و دیوارهایی که تیرسقف بر روی آنها قرار نمی‌گرفت با چینه ساخته می‌شدند. سطح دیوارها و کف قسمت‌های مسقف را با لایه نازکی از کاهگل اندود می‌کردند. در برخی موارد روی اندود کاهگل دیوارها را با رنگ تزیین می‌کردند. نقوش تزیینی دیوارها را عناصر نقشی هندسی تشکیل می‌دادند. در یک مورد از رنگهای قرمز، سیاه، سفید و زرد برای تزیین استفاده شده بود^(۱۶). یکی از راههای حفاظت سطح دیوارها، که گاهی جنبه تزیینی نیز داشته است، نصب قطعات سفال منقوش بوده است. برای پوشش کف انبارهای مسقف از خشت و نیمه خشت و پاره خشت و برای پوشش کف بعضی از راهروها از قطعات سفالهای شکسته ضخیم و بی مصرف استفاده می‌کردند.

منازل مسکونی به طور مستقل از یک دیگر بنا نشده بودند. هر خانه دارای چهار دیوار محصور کننده بود که یک یا قسمتی از یکی از دیوارها با دیوار خانه و یا خانه‌های مجاور مشترک بوده است. هر خانه دارای یک در ورودی اصلی بود که به یک معبر عمومی یا کوچه، که سر انجام به میدانی در روستا منتهی می‌شد راه داشت. پلان منازل مسکونی "روستای زاغه" معمولاً مستطیل شکل است. میانگین مساحت عرصه و اعیان خانه‌ها ۴۰ متر مربع بود. در میان ۲۱ خانه مسکونی که بقایای آنها طی چهار فصل حفاری توسط نگارنده مشخص شدند مساحت بزرگترین خانه‌ها حدود ۸۶/۷۵ و کوچکترین آنها حدود ۱۱/۲۰ متر مربع بود. جهت آنها شمال شرقی به جنوب غربی و یا بالعکس

است. انتخاب این جهت‌ها با توجه به جهت بادهای دائمی منطقه انتخاب شده است. در این منطقه از دشت قزوین همیشه یکی از بادهای "راز"، که بادی گرم و کویری است و در تابستان‌ها با گرد و خاک بسیار زیادی همراه است و جهت وزش آن جنوب شرق به شمال غرب است، و باد "مه" که بادی سرد است و جهت آن از شمال غرب به جنوب شرق، یعنی در جهتی خلاف جهت باد "راز" می‌وزد، جریان دارند. نگارنده در مدت چهار فصل حفاری در تپه زاغه هر روز جهت بادها را در دفتر روزانه ثبت کرده است. با توجه به یادداشت‌های روزانه گاهی در اواسط روز یکی از بادها جایگزین باد دیگر می‌شد به طوری که هیچگاه منطقه از نظر وزش باد ساکن نبوده است. از میان بقایای ۲۱ منزل مسکونی که در بافت "روستای زاغه" مشخص گردید فقط یک خانه بود که در ورودی آن به شمال غرب، یعنی رو به جهت وزش باد سرد "مه" قرار داشت. در مقابل این در برای احتراز از نفوذ باد سرد به داخل خانه یک بادشکن چینه‌ای ساخته شده بود. در این خانه به کوچه‌ای باز می‌شد که در طرف مقابل در این خانه دیوار محصور کننده خانه دیگری قرار داشت. بنابراین اگر بپذیریم که وضعیت اقلیمی منطقه در گذشته به همین وضع بوده است و تغییر زیادی نکرده ایجاد این دیوار بادشکن به منظور جلوگیری از نفوذ باد سرد به داخل خانه ساخته شده بود و گویای توجه ودقت بنایان جامعه روستایی زاغه به وضعیت اقلیمی منطقه است.

دیوارچینی خشتی به روش قفل و بست افقی بود و گاهی نیز با استفاده از نیمه خشت‌ها از روش "خفته و رفته" نیز استفاده شده بود. دیوارهای چینه‌ای را با روش "رگه چینی" می‌ساختند. از پاره خشت‌ها و دور ریزها برای پوشش کف انباری‌ها نیز استفاده می‌شد. دیوارها با روش قفل و بست به هم متصل نمی‌شدند، بلکه به صورت عمود بر دیگر به هم می‌رسیدند. ضخامت دیوارها متفاوت بود و این تفاوت بستگی به محل و عملکرد آنها در معماری داشت. ولی به طور معمول ضخامت دیوارها از پهنای یک خشت تجاوز نمی‌کرد. برخی از اطاق‌های اصلی دارای دیوارهای مضاعف بودند که شاید دلیلی باشد بر اینکه این گونه اطاق‌ها دارای طبقه فوقانی بوده‌اند. ارتباط داخلی در هر خانه از اطاقی به اطاق دیگر و یا از اطاقی به حیاط خانه از طریق دری که در دیوار ایجاد شده بود برقرار می‌شد. از آنجایی که ارتفاع بقایای دیوار منازل "روستای زاغه" از حدود ۵۰ سانتیمتر تجاوز نمی‌کرد از وضعیت پنجره‌ها و سقف اطلاع دقیقی در دست نیست. ولی براساس ابعاد اطاق‌ها، که حداکثر بیش از ۲×۲ متر نبود، می‌توان چنین استنباط کرد که بنایان زاغه برای پوشش سقف‌های مسطح از تیرهای چوبی استفاده می‌کردند. فقط در یک مورد بنا برای پوشش سقف قسمتی از یک آشپزخانه از روش "چپوله" یا "چفد" استفاده کرده است. برخی از خانه‌دارای محل مخصوصی برای

پختن نان بودند که به صورت "ساج" های زمینی در آشپزخانه‌ها ساخته می‌شدند. برای ساختن این "ساج" ها ابتدا سکوی کوچک خشت و گلی می‌ساختند و سپس سطح آنرا با لایه‌های متناوب شن و گل هموار می‌کردند. ضخامت هر لایه کمی بیش از یک سانتیمتر بود. پس از هر لایه شن و گل روی آنرا با برافروختن آتش محکم می‌کردند. گاهی تا بیش از ده بار این لایه‌سازی برای ساختن یک "ساج" زمینی انجام می‌گرفت. ظاهر آنها به گونه‌ای بود که بهترین توصیف آنها می‌تواند به صورت عبارت کوتاه "کف سفت سخت سوخته" بیان شود.

یکی دیگر از جزییات هر منزل که لازم است به آن اشاره شود خمره‌های بزرگ ذخیره آذوقه یا آب بودند. ارتفاع این خمره‌ها حدود یک متر و قطر دهانه آنها بین ۹۰ سانتیمتر تا یک متر بود. خمره‌های ذخیره آذوقه کوتاه تر و دارای کف تخت بودند و در کف انباری‌های مسقف قرار داده می‌شدند و خمره‌های نگاهداری آب مصرفی روزانه مخروطی شکل بودند و در قسمت‌های روباز و جنب یکی از دیوارها قرار داده و اطراف آنرا با چینه محکم می‌کردند. به نظر می‌رسد که این خمره‌های سفالی را در محل مورد نظر با روش فتیله‌ای می‌ساختند و در همان جا با برافروختن آتش زیاد در داخل آنها خمره‌ها را در جا می‌پختند.

به طور کلی هر خانه دارای دو قسمت کاملاً متمایز مسقف و غیر مسقف بود. علاوه بر این تقسیم‌بندی بر اساس عملکرد و نوع استفاده از قسمت‌های مختلف می‌توان آنها را به قسمت‌های جزیی‌تر مانند حیاط، اتاق اصلی یا نشیمن، انباری و یا آشپزخانه تقسیم کرد. اندازه اتاق‌های اصلی کوچک و میانگین اندازه اتاق‌های اصلی $۱/۷۰ \times ۲/۴۰$ متر بود. کف اتاق‌های نشیمن همیشه و بدون استثنا با لایه‌ای از کاهگل اندود شده بودند. اندود کف این اتاق‌ها بارها تکرار می‌شدند. از فضاهای روباز و بدون سقف به عنوان حیاط و یا انبار استفاده می‌شد. خانه‌های مسکونی "روستای زاغه" به گونه‌ای ساخته می‌شدند که با پایه اقتصاد خانوار ساکن در آنها هم آهنگی و رابطه مستقیم داشته باشد. بر اساس این تقسیم‌بندی خانه‌های با بیش از یک محوطه روباز متعلق به خانوارهایی بود که پایه اقتصادی آنها دآمداری بوده است. در خانه‌های دارای بیش از یک واحد مسقف، خانوارهایی زندگی می‌کردند که پایه اقتصادی آنها کشاورزی بوده است. در یکی از انباری‌های چنین خانه‌هایی تعدادی دانه‌های گندم سوخته و ذغال شده به دست آمد. برخی از ساکنان "روستای زاغه" که پایه اقتصادی آنها دآمداری و کشاورزی بوده است در خانه‌هایی زندگی می‌کردند که فضای مورد نیاز آنها از نظر نگاهداری دام و محصولات کشاورزی متناسب بود. و بالاخره چهارمین گروه از خانه‌های مسکونی متعلق به خانوارهایی بوده است که به صورت "خوش نشین" در روستا زندگی می‌کردند و

از طریق کار کردن برای سایر گروه‌ها امرار معاش می‌کردند. این گونه خانوارها دارای خانه‌های کوچکتری بودند که دارای یک اطاق نشیمن، یک انباری کوچک و یک حیاط بود. مساحت عرصه و اعیان یکی از این خانه‌ها حدود ۱۱/۲۰ متر مربع بود.

سفال

اطلاعات حاصل از حفر گمانه پیشر و X.G.F در روشن کردن سیر تطور سنت سفالگری در زاغه نقشی اساسی دارد. از هشتمین طبقه استقرار در این محل سفال جدیدی به انواع سفال‌های قدیمتر و بومی زاغه، که از همان ابتدای استقرار در زاغه در طبقه دوازدهم ساخته می‌شد، اضافه شد. این نوع سفال جدید قابل مقایسه با سفال‌هایی بود که در دوره اول و دوم تپه شمالی سیلک کاشان (سیلک I و سیلک II) به دست آمده بودند. هر چند در تپه سیلک این نوع سفال هادر دو گروه مجزا، که هر گروه معرف یک دوره فرهنگی بودند، معرفی شده‌اند ولی در زاغه انواع هر دو گروه به طور مخلوط و در کنار هم به دست آمده‌اند و به همین دلیل در انتساب هر دو نوع به یک دوره فرهنگی واحد تردیدی وجود ندارد. به همین مناسبت نگارنده این نوع سفال‌ها را بدون تفکیک از یک دیگر تحت عنوان "سفال نوع چشمه علی" و سفال‌های بومی را با عنوان "سفال نوع زاغه" معرفی کرده است. از طرف دیگر انتساب سفال‌هایی را که در سیلک به دو دوره اول و دوم منسوب کرده‌اند به یک فرهنگ واحد با عنوان "چشمه علی" هنگامی تقویت می‌شود که توجه داشته باشیم که در زاغه در لایه‌های افقی و در تپه چشمه علی، که در آینده با جزئیات بیشتر مورد بحث قرار خواهد گرفت، در لایه‌های عمودی بطور مخلوط و در کنار هم و با هم به دست آمده‌اند.

الف - "سفال نوع زاغه"

تمام سفال‌های "نوع زاغه" بدون استثنا دست ساز هستند و شاموت آنها گیاهی است. گاهی خمیر سفال دارای ناخالصی شن نرم بوده است. خمیر سفال خوب ورز داده نشده است و در کوره‌هایی که حرارت آنها به خوبی کنترل نمی‌شده است پخته شده‌اند. گاهی حرارت کوره به اندازه‌ای بالا بود که سفال به رنگ سبز سیرو یا کاملاً به صورت جوش کوره متخلخل و بی شکل درمی‌آمده است. رایج‌ترین شکلها عبارت بودند از: کاسه‌ها و لیوان‌های ساده، کماجدان‌های دارای بدنه کوتاه و کف تخت، کاسه‌های با کف مقعر و زاویه‌ای در پایین بدنه و همچنین سبوه‌های دارای لبه پهن و گردن کوتاه به خارج برگشته. سطح "سفال‌های نوع زاغه" را، اعم از ساده و یا منقوش، ابتدا با لعاب گلی غلیظ و یا با روش دست مرطوب پوشش می‌دادند و سپس سطوح داخل و خارج آن را صیقل

می‌دادند. "سفال نوع زاغه" را بر اساس ویژگیهای ظاهری می‌توان به سه گروه عمده ۱- ساده، ۲- منقوش و ۳- استاندارد زاغه تقسیم کرد.

۱- سفال‌های ساده نوع زاغه

رایج‌ترین شکل سفال‌های ساده "نوع زاغه" را کاسه‌های ساده، کماجدان‌ها و سبوها تشکیل می‌دهند. سطوح داخلی و خارجی این نوع سفال‌ها را معمولاً با روش دست مرطوب لعاب داده و سپس روی لعاب را کاملاً صیقل می‌دادند. کماجدان‌ها دارای بدنه ضخیم تری بودند و به دلیل تماس نزدیک با آتش روی بدنه خارجی تعدادی از آنها آثار دودزدگی کاملاً مشهود بود. ناخالصی شنی خمیر سفال‌های ساده بیش از سایر انواع سفال نوع زاغه بود.

۲- سفال‌های منقوش نوع زاغه

عناصر نقشی با محلول گل اخری کشیده می‌شدند که پس از حرارت دادن در کوره به رنگ قرمز تیره چرک در آمده است. گاهی اوقات به دلایل فیزیکی رنگ نقوش حالت زایل شونده پیدا می‌کردند که مدتها باستان‌شناسان این حالت را ناشی از قدمت سفال می‌دانستند. اما بطلان این نظر اثبات گردید و نشان داده شد که علت زایل شدن رنگ نقوش نتیجه فعل و انفعالات حرارتی بوده است^(۱۷). سفالگران زاغه‌ای برای کشیدن نقوش تزئینی بر روی سطح مورد نظر از هر گونه وسیله‌ای از جمله نوک انگشت دست استفاده می‌کردند. در این روش سفالگر با فرو بردن انگشت دست خود در ظرف محتوی گل اخری رقیق شده سطح مورد نظر را با انگشت تزئین می‌کرد. اثر این روش نقاشی یا به صورت لکه‌های مدور و یا به صورت خطوط نسبتاً پهن و غیر یکنواخت افقی و عمودی رنگ بود. عناصر نقشی را منحصرانقوش ساده هندسی ساده تشکیل می‌دادند. در اواخر دوره استقرار در زاغه سفالگران بومی به تقلید از نقوش هندسی سفال‌های نوع چشمه علی پرداختند و نمونه‌هایی که به دست آمده نشان می‌دهند که این تقلید تا چه اندازه ناشیانه بوده است. بهترین آنها عبارت بود از نقش ردیف‌های عمودی نیم‌دایره‌های متصل به یک طرف محور عمودی اصلی. در دو مورد نیز سفالگران زاغه‌ای از نقوش مسبک حیوانی سفال‌های "نوع چشمه علی" تقلید کرده اند که از استنهای "سفال نوع زاغه" به شمار می‌آید. در یک مورد تصویر حیوانی نامشخص تقلید شده است و در دو مورد یک ردیف قوچ مسبک بر روی لبه پهن به خارج برگشته سبویی با گردن کوتاه کشیده شده است.^(۱۸) تزئینات سفال‌های منقوش "سفال نوع زاغه" را عناصر نقشی هندسی ساده تشکیل می‌دهند که از ترکیب آنها نقوش بسیار بدیعی بوجود آمده است. نگارنده ۸۶ عنصر ساده نقشی و یا ترکیبی از آنها را

بر روی سطوح قسمت‌های فوقانی و ۲۳ عنصر ساده نقشی و یا ترکیبی از آنها را روی زاویه بدنه کاسه‌های زاغه شمارش کرده است.^(۱۹)

۳- سفال‌های استاندارد نوع زاغه

این نوع سفال‌ها را قبلاً نگارنده با نام "سفال تگرگی" معرفی کرده بود که بعداً با این نام جدید اصلاح شد^(۲۰). این نوع سفال تاکنون بجز از زاغه از هیچ محوطه یا محل باستانی دیگری در ایران با این قدمت به دست نیامده است. ساخت و خمیر و شاموت و حرارت این نوع سفال مانند سفال‌های منقوش "سفال نوع زاغه" است. تنها تفاوت این نوع سفال با دیگر انواع در پوشش سطح خارجی ظروف است که با روشی کاملاً بی سابقه انجام گرفته است. سفالگر پس از شکل دادن ظرف سطح خارجی آن را در بستری که از قبل با لایه‌ای از شن نرم آماده کرده بود، غلطانیده است. بدین ترتیب تمام سطح خارجی ظرف مانند کاغذ سنباده درشت دانه آجدار گردیده است و سپس، سفالگر قسمت لبه را به پهنای عرض یک انگشت ابتدا از ذرات شن پاک و بعد آن را با انگشت تر صاف و هموار کرده است.

هرچند تاکنون اثری از بقایای کوره پختن سفال در حفاریات زاغه به دست نیامده است ولی به اندازه کافی جوش کوره سفال نوع زاغه در دست است که با اطمینان می‌توان گفت که تمام انواع سفال‌های "نوع زاغه" در محل تولید شده بودند.

ب - سفال نوع چشمه علی

از طبقه استقرار VIII تا زمان ترک محل این نوع سفال مخلوط و درکنار "سفال نوع زاغه" وجود داشته است. "سفال نوع چشمه علی" دست ساز و دارای شاموت گیاهی و یا شن نرم و پودر شن هستند. متداولترین شکل کاسه‌های گرد با کف مقعر و لبه باریک شده است. نمونه‌هایی از ظروف به شکل سبدهای دسته دار و یا کاسه‌های پایه دار و کاسه‌های با شره کوتاه نیز دیده می‌شود. سطح سفال را ابتدا با لعاب گلی غلیظ می‌پوشانیدند و سپس آنرا جلا میدادند. ظروف سفالی تزئینی را با نقوشی متشکل از عناصر نقشی هندسی یا مسبک حیوانی و گیاهی تزئین می‌کردند. این نقوش را با رنگی سیاه که به نظر می‌رسد برای تهیه آن از مواد آلی نظیر چربیهای نباتی یا حیوانی استفاده می‌شد، روی سطح مورد نظر می‌کشیدند. رنگی که با چنین ترکیبی درست می‌شد پس از پخته شدن در کوره در طیفی از سیاه تا قهوه‌ای تیره بروز می‌کرد و ظروف سفالی با زمینه قرمز یا نخودی رنگ زیبایی را

وجود می‌آورد. برخلاف سفال‌های "نوع زاغه"، در سفال‌های "نوع چشمه علی" نقوش با مهارت و دقت و ظرافت بسیار زیاد کشیده می‌شدند. از "سفال نوع چشمه علی" حتی یک نمونه جوش کوره به دست نیامده است. به نظر می‌رسد که سفال "نوع چشمه علی" نوعی کالای وارداتی در محل بوده و جنبه تجملی و تشریفاتی داشته است. یکی از دلایل مهم ارائه چنین نظریه وجود امضا سفالگران بر روی کالای تولیدی آنها است. در روی سه ظرف سفالی "نوع چشمه علی" که در زاغه به دست آمده اند امضا سفالگران وجود دارد که هر سه امضا کاملاً متفاوت هستند. در زاغه نسبت سفال "نوع چشمه علی" به سفال "نوع زاغه" به تدریج اضافه گردیده به طوری که در طبقه II ("روستای زاغه") این نسبت به حدود یک دهم رسیده است.

یک نمونه ظرف سفالی منحصر بفرد به دست آمد که دست ساز و دارای شاموت گیاهی بود. خمیر سفال به خوبی ورز داده نشده بود و در کوره‌ای که حرارت آن کنترل نشده بود پخته شده بود. این ظرف به شکل قدحی بود با بدنه کروی و کف کوچک و دهانه کوچکتر از قطر بدنه. بدنه قدح نزدیک به کف با زاویه‌ای تند تر به کف منتهی می‌شد. سطح سفال دارای لعاب گلی غلیظ بود. تزئین سطح خارجی این قدح ترکیبی بود از برجستگی‌های کوچک افزوده به سبک سفال‌های "نوع دالمایی" و نقوش ساده و بی‌نظم هندسی به سبک سفال‌های "نوع چشمه علی". برجستگی‌های کوچک افزوده ترکیبی بودند از برجستگی‌های دایره‌ای و بیضوی شکل. نقوش با همان ترکیب رنگی که سفال‌های "نوع چشمه علی" با آن کشیده می‌شدند کشیده شده بودند. آنجایی که در چشمه علی و یا سیلک سفال "نوع دالمایی" به دست نیامده است و در دالما ظروف دارای تزیینات برجسته کوچک هیچگاه با ترکیبی از انواع مختلف برجستگی‌ها و یا ترکیبی از برجستگی و نقاشی همراه نبوده اند می‌توان چنین استنباط کرد که این نوع سفال مانند "سفال استاندارد نوع زاغه" از ابداعات سفالگران زاغه بوده است. این ظرف همراه سه ظرف سفالی دیگر در یک گور متعلق به دوره "روستای زاغه" (طبقه II استقرار) به دست آمد. ظروف دیگر عبارت بودند از دو ظرف سفالی "نوع چشمه علی" که بر اساس تقسیمات ادوار فرهنگی تپه شمالی سیلک یکی از آنها معرف دوره اول (سیلک I) و دیگری معرف دوره دوم (سیلک II) بودند و یک ظرف "نوع استاندارد زاغه".

اشیا

علاوه بر سفال که در بالا انواع آنها معرفی شد، سایر اشیای به دست آمده از زاغه بر اساس مواد خامیکه از آن ساخته شده‌اند به چندین گروه تقسیم می‌شوند که فراوانترین آنها را اشیای گلی و سنگی و استخوانی تشکیل می‌دهند. از فلز مس که آنرا از معادنی که در آنها به صورت رگه‌های کوچک طبیعی

وجود داشت به دست می‌آوردند نیز به ندرت اشیایی ساخته شده است. نوعی ابزار کار از زاغه به دست آمده است که می‌توان آنها را در گروه جدیدی از اشیای ترکیبی طبقه بندی کرد که برای ساختن آنها از فلز و استخوان استفاده شده است. البته می‌توان اشیای به دست آمده از زاغه را بر اساس کاربری آنها نیز طبقه بندی کرد ولی از آنجا که بعضی از اشیای می‌توانستند کاربری مختلف داشته باشند، که چگونگی آنها بر ما معلوم نیست، از طبقه بندی اشیای به دست آمده از زاغه بر اساس کاربری آنها خودداری خواهد شد (۲۱).

اشیا گلی

اشیا گلی به دست آمده از زاغه را می‌توان به چندین گروه اصلی تقسیم کرد (۲۲). به طور کلی و بدون شرح جزئیات اشیای گلی و گل پخته‌ای زاغه به گروه‌های اصلی زیر تقسیم می‌شوند که عبارتند از: سردوک‌های گل پخته‌ای به اشکال و اندازه‌های مختلف، سردوک‌های سفالی که به شکل صفحه‌های مدور کوچکی بودند که از قطعات شکسته شده سفال‌ها ساخته می‌شدند و مرکز آنها برای عبور میله دوک سوراخ می‌شد، گلوله گلی کوچک گلی که کاربری آنها معلوم نیست، سنگ فلاخن‌های گلی تخم مرغی شکل که مشابه آنها از اکثر محل‌های پیش از تاریخ و حتی دوران آغاز تاریخی ایران به دست آمده است، مهره‌های کوچک گلی و گل پخته‌ای که احتمالاً برای گردنبند استفاده می‌شده‌اند، ژتون‌های مخروطی شکل گلی که برای کاربری آنها تعبیر مختلفی ارائه شده است (۲۳)، لقمه گل‌های کوچک و رز داده شده به اشکال مکعب یا صفحه‌های مدور که به نظر می‌رسد جنبه مواد خام اولیه لازم را برای ساختن مهره یا سردوک و مانند آنها داشته‌اند، بزک سابه‌های کوچک سفالی که بر روی آنها رنگ را می‌ساییدند و پیکرک‌های گلی و گل پخته‌ای حیوانی و انسانی (۲۴). یک عدد آلت مردانگی کوچک از گل پخته نیز به دست آمد.

اشیا سنگی

تعدادی از اشیای سنگی به دست آمده از زاغه را بر اساس کاربردهای آنها می‌توان به چندین گروه تقسیم کرد (۲۵). اهم آنها عبارتند از: پاشنه درها که هم از نوع پاشنه زیرین بودند و هم از آن نوعی که در بالای دیوار کار گذاشته می‌شدند تا زبانه بالایی درهای یک لتی در آن چرخش کند، مشته سنگ‌ها که از آنها برای نرم کردن غلات و حبوبات استفاده می‌شده است، سنگ‌های ساب زینی شکل، هاون‌های سنگی و دسته هاون‌ها، بزک ساب‌های سنگی که به انواع و اشکال مختلف و از سنگ‌هایی با جنس‌های متفاوت ساخته شده بودند. در چند نمونه از آنها هنوز بقایای رنگ به جامانده است، تعدادی ساینده سنگی کوچک اسکنه‌ای شکل که از آنها برای ساییدن رنگ روی بزک ساب‌ها

استفاده می‌شد نیز به همراه بزک ساب‌ها به دست آمده‌اند که کاربرد بزک ساب‌ها و این ساینده‌ها را به خوبی نشان می‌دهند. از اشیاء سنگی که جنبه کاملاً تجملی و تزیینی داشتند می‌توان از مهره‌های سنگی کوچک تزیینی نام برد. در میان مهره‌ها نمونه‌هایی از سنگ سفید، مرمر، لاجورد و فیروزه نیز وجود داشت. علاوه بر این قطعاتی از دستبند‌های تراش داده شده از سنگ مرمر و آویزهای کوچک مدور از سنگ‌های مسطح کف رودخانه‌ای نیز به دست آمد. دو ظرف کامل کوچک که از سنگ مرمر تراش داده شده بودند و کاملاً شبیه ظروف سنگ مرمری به دست آمده از تپه شمالی سیلک، موشه‌لان تپه (اسماعیل آباد) و حاجی فیروز واقع در دره سولدوز و حسونا واقع در شمال بین‌النهرین بودند. علاوه بر آنهایی که در بالا نام برده شد تعدادی اشیاء سنگی کوچک که کاربری آنها مشخص نیست نیز به دست آمده است.

ابزارهای سنگی، تیغ‌ها و تیغه‌ها، را معمولاً از سنگ چخماق تولید می‌کردند. در طی چهار فصل حفاری نگارنده در زاغه فقط دو تراشه تیغه از سنگ ابسیدین سیاه رنگ به دست آمد. به نظر می‌رسد که ابسیدین مورد نیاز را از مناطق نزدیک قم تامین می‌کردند.

اشیاء استخوانی

بیشترین اشیاء استخوانی به دست آمده از زاغه را درفش‌ها و سوراخ‌کن‌ها تشکیل می‌دهند. برای ساختن این اشیاء از استخوان کوچک حیوانات اهلی مانند بز و گوسفند استفاده شده است. در میان اشیاء استخوانی به دست آمده از زاغه تعدادی سوزن، سرتاس و برقو نیز وجود داشت. برای ساختن برقوها، که از آنها برای صاف و صیقل کردن سطح سفال استفاده می‌شد، از استخوان دنده حیوانات استفاده شده است. تعدادی مهره‌های تزیینی کوچک استخوانی و یک عدد بزک ساب استخوانی نیز در میان اشیاء استخوانی وجود داشت.

اشیاء فلزی

قطعات کوچکی از فلز که احتمالاً قسمت‌هایی از اشیاء کوچک فلزی بودند در زاغه به دست آمده است. این اشیاء با چکش کاری فلز مس طبیعی ساخته شده بودند. مس مورد نیاز را از رگه‌های طبیعی موجود در معادن مس تامین می‌کردند. نزدیک‌ترین کانسارهای مس با رگه‌های کوچک مس به زاغه در کوه‌های جارو واقع در جنوب اشتهارد قرار دارند. فاصله این کانسارها تا زاغه به خط مستقیم حدود ۳۰ کیلومتر است. اشیاء مسی به دست آمده از زاغه به شکل مهره‌های کوچک تزیینی و یا میله‌های کوتاه ساده بودند. بلندترین میله‌ها ۸/۵ و کوتاه‌ترین آنها حدود ۲ سانتیمتر بود. (۲۶)

اشیا ترکیبی فلزی - استخوانی

مجموعاً پنج عدد از این نوع ابزارها از زاغه به دست آمده است که در نوع خود بی نظیر هستند و تاکنون از هیچ یک از محل‌های پیش از تاریخی ایران که هم زمان با زاغه هستند گزارش نشده‌اند (۲۷). برای ساختن این ابزارها از استخوان پرنده یا ماکیان و یا حتی از استخوان سگ استفاده می‌کردند و در داخل آن‌ها میله کوتاه مسی قرار میدادند تا بتوانند از آن به عنوان مته استفاده کنند. سطح خارجی میله استخوانی مته کاملاً صیقل شده بود. این مته‌ها را بر روی محل مورد نظر قرار میدادند و با گرداندن آن با دو دست سوراخی در محل مورد نظر ایجاد می‌کردند. تعدادی از این نوع مته‌ها به دست آمده‌اند که نوک مته فلزی آنها در اثر فساد پذیری مس از بین رفته بود ولی اثر زنگار مس در سطح داخلی محل قرار گرفتن سر مته‌ها هنوز مشاهده می‌شد. تعدادی نیز میله‌های کوچک مسی به دست آمد که تا قبل از پیدا شدن چند نمونه کامل از این مته‌ها کاربری آنها مشخص نبود.

روش تدفین

به طور کلی دو گروه گور در زاغه مشخص شده است که عبارتند از: الف: گورهای ثابت و دائمی که بقایای کامل اسکلت در آنها قرار داشت و ب: گورهای مضطرب. در این گورها استخوان‌ها جا به جا شده بودند و در بعضی از آنها یا جمجمه و یا قسمتی از یک جمجمه به دست آمد. گورها (هم "الف" و هم "ب")، در داخل روستا و در زیر کف قسمتی از واحدهای ساختمانی مسکونی و یا کوچه‌ها و معابر عمومی و میدان‌ها حفر شده بودند. اجساد را در جهت معینی در گور قرار نداده بودند و روش تدفین با امکانات فضایی هماهنگی داشت. معمولاً اجساد کودکان و نوزادان را به حالت کاملاً جمع شده دفن کرده بودند. افراد بالغ و مسن را بیشتر به حالت باز و در برخی موارد با خم کردن پاها از ناحیه لگن و زانو دفن کرده بودند. طرز قرار گرفتن سر و دست‌ها و پاها متفاوت بود و تابع رسم خاصی نبود. کودکان و نوزادان را در زیر کف قسمت‌های مسقف و افراد بالغ و مسن را در زیر محوطه‌های غیر مسقف دفن کرده بودند. اجساد بدون پوشش و کفن دفن شده بودند مگر در یک مورد که به نظر میرسد کودکی را قبل از دفن در کفنی چرمین پوشانده بودند. بدون استثنا اجساد را قبل از دفن با محلولی از گل اخری میپوشانیدند، به طوری که در برخی موارد رنگ گل اخری به استخوان‌ها نفوذ کرده بود. بقایای اسکلت‌ها در طیفی از نسبتاً سالم تا کاملاً مضطرب و درهم ریخته و پوسیده و پودر شده بود. اسکلت کودکان و نوزادان بیش از سایرین آسیب دیده بود. در برخی موارد استخوان‌های کوچک بدن توسط جانوران و یا ریشه گیاهان جا به جا شده بود. به دلیل آسیب فراوانی که به استخوان‌های مهم وارد آمده بود تعیین واقعی جنسیت اسکلت‌ها مشکل و بجز یکی دو مورد

غیر ممکن بود. به همین دلیل جنسیت اسکلت‌هایی که کم و بیش سالم باقیمانده بودند با قید احتیاط تعیین گردید. در طی چهار فصل حفاری نگارنده در زاغه مجموعاً بقایای ۲۳ اسکلت، اعم از نوع الف یاب به دست آمد. از این ۲۳ مورد بقایای ۵ مورد از نوع ب بودند و ۱۸ مورد از نوع الف. از میان ۱۸ مورد نوع الف ۱۰ مورد متعلق به کودکان و نوزادان و ۸ مورد بقیه متعلق به افراد بالغ و مسن بودند. همراه ۸ مورد هدایایی همراه اجساد در گور قرار داده شده بود. همراه هیچ یک از کودکان و نوزادان هدایایی در گور قرار داده نمی شد. هدایایی که همراه اجساد در گور قرار داده می شد عبارت بودند از ظروف سفالی، "نوع زاغه" و "نوع چشمه علی" در کنار هم، بزک سابه‌های سنگی مرمری همراه با ساینده‌های رنگ، مهره‌های تزئینی از جنس‌های مختلف، و دوکاسه تراشیده شده از سنگ مرمر هم همراه با ظروف سفالی "نوع زاغه" و "نوع چشمه علی" و چند شیئی دیگر از داخل گوری به دست آمدند که بقایای اسکلت در آنها بکلی از بین رفته بود. در داخل یکی از گورها یک ظرف سفالی بسیار بزرگ از نوع ظروف سفالی پایه‌دار چشمه علی قرار داده شده بود. این ظرف را که "ظرف زاغه" نام نهاده‌ام، ۱۲/۶۰۰ کیلوگرم وزن داشت و ارتفاع و قطر دهانه آن ۵۵ سانتیمتر بود. با توجه به اندازه و وزن ظرف و اینکه باید از راه دوری برای این منظور وارد روستای زاغه شده باشد به نظر میرسد که شخصی که در این گور دفن شده بود دارای منزلت اجتماعی ویژه‌ای در میان جامعه طبقاتی روستای زاغه بوده است. (۲۸)

گاهنگاری

بقایای فرهنگی تپه زاغه معرف یک فرهنگ واحد و بدون وقفه است که در طول مدتی که این فرهنگ ادامه داشته تقریباً هیچ واقعه‌ای که منجر به گسیختگی قابل توجه فرهنگی شود در آن روی نداده است. اطلاعات اصلی برای گاهنگاری نسبی از حفاری گمانه پیشرو X.G.F. حاصل گردیده است. قسمت اعظم این اطلاعات مبتنی بر قطعات شکسته سفال است. از طبقه VIII استقرار در زاغه نوع سفال جدیدی به نام "سفال چشمه علی" (همان نوع سفالی که پرفسور گیرشمن در حفاری خود در سیلک کاشان آن را با عناوین "سیلک اول" و "سیلک دوم" معرفی کرده است (۲۹)) در کنار سفال‌های قدیمیتر، "سفال نوع زاغه"، مشاهده شده است. "سفال نوع زاغه" قدیمیترین نوع سفالی است که نخستین نمونه آن از نخستین طبقه استقرار در زاغه که روی خاک بکر قرار دارد به دست آمده است. بر اساس پژوهش‌های باستان‌شناسی انجام شده در فلات مرکزی ایران (منطقه ۵) این نتیجه به دست آمده است که در اواخر هزاره ششم پیش از میلاد چندین محل باستانی که در محیط طبیعی همگونی واقع شده بود انداز نظر سنت و صنعت سفالگری مشابه یکدیگر بوده اند و در پایان

این دوره، یعنی در آخر دوره‌ای که از نظر سنت سفالگری آن را دوره "چشمه علی" مینامیم، استفاده از چرخ سفالگری آغاز شده است و جوامع در آستانه سپیده دم شهر نشینی قرار گرفته اند. یک نمونه کربن ۱۴ از عمق ۲/۸۰ متر از نقطه ثابت اندازه گیری، متعلق به طبقه VI استقراری (نمونه ۸۰.Z.X.F) آزمایش شده است و تاریخ آن 150 ± 6269 ق.م. تعیین شده است^(۳۰). این تاریخ بعداً با احتساب ۵۵۷۰ سال نیمه عمر کربن 89 ± 5204 ق.م. و یا 91 ± 7147 پیش از حالا محاسبه گردید (۳۱). مجدداً در این تاریخ تجدیدنظر به عمل آمد و به صورت ۵۵۲۵-۶۴۷۰ ق.م. تصحیح و محاسبه شد^(۳۲).

سیلک

در سال ۱۲۸۳ خورشیدی (۱۹۰۴ م.) ویلیام ماتیوز فلیندر پیتري (William Matthews Flinders Petrie) کتابی تحت عنوان "روش‌ها و اهداف در باستان شناسی" نوشت که در آن برای باستان‌شناسان چهار دستور العمل مهم تعیین کرده بود که عبارت بودند از:

- ۱- در امر حفاری و حفاظت آثار و اشیاء و توصیف کامل یافته‌ها باید کمال دقت را بکار بست،
- ۲- از جزئیات حفاری دقیق‌ترین و کامل‌ترین طرح‌ها و نقشه‌ها تهیه شود،
- ۳- انتشار کامل و دقیق گزارش عملیات کاوش‌ها در اولین فرصت و
- ۴- حفاظت آثاری که حفاری شده اند باید به نحوی انجام بگیرد تا باستان‌شناسان آینده و بازدید کنندگان هم بتوانند استفاده کنند.^(۳۳)

با تحولاتی که در علم باستان شناسی از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی بوجود آمده بود موقعیت علمی باستان شناسی بیش از پیش تثبیت شد و باستان شناسان کوشش می‌کردند تا در تحقیقات و پژوهش‌های میدانی خود از آخرین روش‌های پژوهش‌های علمی اطلاع حاصل کنند و آنها را بکار ببرند. در فاصله بین دو جنگ جهانی اول و دوم لایه نگاری و گاهنگاری مقایسه‌ای-تطبیقی و نسبی جایگاه واقعی خود را در پژوهش‌های باستان شناسی پیدا کرده بود. دانشجویان باستان شناسی پس از طی دوره‌های آموزش نظری و عملی نزد استادان و پیشکسوتان وارد صحنه پژوهش‌های باستان شناسی می‌شدند. پرفسور رومن گیرشمن فقید یکی از باستان شناسان تربیت شده در چنین مکتبی بود. باستان شناسی نظری را در مدرسه لوور (Ecole du Louvre) و دوره آموزش‌های عملی را با شرکت موثر خود به عنوان دستیار پرفسور جرج کونتنو (G. Contenau)، استاد کرسی "مطالعات آثار باستانی خاورمیانه" آن مدرسه، در حفاری تپه گیان نهادند گذرانده

بود (۳۴).

گیرشمن در سال ۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ م.) حفاری در تپه جنوبی سیلک را شخصاً اداره و هدایت کرد و در سال بعد آنرا ادامه داد. پس از یک وقفه سه ساله مجدداً در سال ۱۳۱۶ خورشیدی به سیلک مراجعه کرد و این بار حفاری در تپه شمالی را، که آثار آن قدیمتر از آثار تپه جنوبی بود، هدایت و سرپرستی کرد. گیرشمن با پیروی از سومین دستورالعمل پیتری در سال ۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ م.) گزارش مقدماتی حفاریات تپه جنوبی و در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ خورشیدی (۱۹۳۸ و ۱۳۳۹ م.) گزارش نهایی حفاری در تپه‌های جنوبی و شمالی را چاپ و منتشر کرد (۳۵). گزارش‌های حفاریات سیلک امروزه از آثار یادمانی ادبیات باستان‌شناسی ایران را تشکیل می‌دهند. محقق و باستان‌شناسی نیست که بدون نیاز به این گزارش‌ها بتواند در باره آثار ادوار پیش از تاریخ ایران تحقیق کند. باین ترتیب گیرشمن با پیروی از سومین دستورالعمل پیتری در اسرع وقت ممکن اطلاعاتی را که از حفاریات خود در تپه‌های سیلک به دست آورده بود برای استفاده سایر پژوهشگران چاپ و منتشر کرد. در پیروی او از دومین دستورالعمل پیتری باید به این نکته بسیار مهم نیز اشاره شود که گیرشمن نخستین باستان‌شناسی است که نقشه برش عمودی حفاری را برای نشان دادن چگونگی لایه‌نگاری در سیلک چاپ و منتشر کرده است و علاوه بر تصویر ظروف و قطعات سفال‌های شاخص، طرح آنها را هم در گزارش خود ارائه داده است. گزارش‌های حفاریات سیلک را به حق می‌توان اساس تحقیقات باستان‌شناسی که درباره آثار دوره پیش از تاریخ ایران پژوهش کرده‌اند و می‌کنند دانست. تردیدی نیست که یکی از عوامل مهم و اساسی پژوهش‌های پرفسور دونالد مک‌کان (Donald E. McCown) برای پدید آمدن دو اثر یادمانی یکی "لایه‌نگاری مقایسه‌ای ایران در پیش از تاریخ" (The Comparative Stratigraphy of Early Iran) و دیگری "باستان‌شناسی مقایسه‌ای ایران در پیش از تاریخ" (The Material Culture of Early Iran) چاپ و انتشار به موقع گزارش‌های حفاریات سیلک بوده است (۳۶).

گیرشمن حفاری تپه شمالی سیلک را در ۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۷ م.) با در نظر داشتن چهارمین دستورالعمل پیتری آغاز و انجام داد. توجه و دقت توأم با نظم او در حفاری این محل سبب شده است که هنوز می‌توان ترانشه‌هایی را که او ۶۱ سال قبل حفاری کرده است به صورتی که او کاوش خود را پایان داد مشاهده کرد. آخرین باری که نگارنده توفیق بازدید از تپه شمالی سیلک را پیدا کرد روز پنجشنبه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۷۷ خورشیدی، یعنی دقیقاً ۶۱ سال بعد از حفاری آن توسط گیرشمن، بود. هنوز پله‌هایی را که برای حمل خاک‌های حفاری شده از عمق بیش از هشت متری در جبهه شمالی

یکی از ترانسه‌ها تعبیه شده بود بدون کمترین تغییری باقیمانده بودند. شاید اگر من از تاریخچه حفاریات در سیلک اطلاع نداشتم گمان می‌کردم که هفته قبل حفاری در این ترانسه خاتمه پیدا کرده است. امروزه با تراش مختصری از برش عمودی هر یک از جبهه‌های این ترانسه میتوان در لایه نگاری آن که ۶۱ سال قبل انجام گرفته است بازنگری کرد.

به پیروی از نخستین دستور العمل پیتری، گیرشمن در توصیف کامل توام با دقت اشیاء و آثار نیز باستان‌شناسی بسیار موفق بوده است. امروزه آثاری را که او از حفاریات تپه‌های سیلک به دست آورده و آنها را در گزارش‌های مقدماتی و نهایی خود معرفی کرده است در بهترین شرایط در موزه‌های ایران باستان و لوور نگهداری و حفاظت می‌شوند. بد نیست و جا دارد تا آنهایی که با روش و مدیریت گیرشمن آشنایی ندارند و تنها از طریق تصاویری که او را با آن کلاه لبه پهن، جلیقه، شلوار سه ربعی مچ بند دار، جوراب ساقه بلند و نیم چکمه که همیشه عصایی در دست نشان می‌دهند می‌شناسند یک بار با تامل آثار مکتوب و گزارش‌های حفاریات او را مطالعه کنند تا متوجه شوند که در زیر چنان ظاهری باستان‌شناسی را می‌توانند بشناسند که نبوغ، استعداد، نظم، دقت، توجه، نوآوری و آینده‌نگری در باستان‌شناسی ایران را نزدیک به سه ربع قرن پیش با خود به ایران آورده بود. اینک که به بررسی اجمالی سیلک می‌پردازیم جا دارد تا ما نیز این بررسی را با نخستین عبارتی که گیرشمن گزارش نهایی حفاری خود در تپه شمالی سیلک را با آن آغاز کرده است شروع کنیم.

"اگر ۲۵ سال قبل و پیش از احداث راه اصلی کنونی در نظر داشتیم تا از طریق دلیجان، جایی که اصفهان پایتخت قدیم ایران را به تهران پایتخت فعلی متصل می‌کند، تهران را به قصد اصفهان ترک کنیم پس از گذشتن از قم باید راه خود را به سمت شرق کج کرده و پس از طی یکصد کیلومتر جاده خاکی وارد کاشان شویم. در سمت چپ جاده قم - کاشان دریاچه نمک و در سمت راست آن رشته کوه‌های "کورو - رود" (Kuruh-Rud) واقع شده‌اند. جهت این رشته کوه‌ها شمالغربی - جنوب شرقی است و به موازات زاگرس کشیده شده و تا بمپور در بلوچستان ایران امتداد دارند. در فاصله چند کیلومتری شرق این جاده دشت بزرگ کویر واقع شده است. این جاده یکی از قدیمیترین راههای ارتباطی ایران است که شمال فلات را به جنوب آن متصل میکند. قدمت این راه ارتباطی احتمالاً به زمانی برمی‌گردد که انسان اسکان در حاشیه غربی کویر مرکزی را آغاز کرد. اسکندر هم

هنگام تعقیب داریوش سوم که از اکباتان [همدان] به بلخ می‌رفت از همین مسیر گذشت. در پیش از تاریخ این جاده سهل‌ترین راه ارتباطی بود زیرا در مسیر کویری آن ارتفاعات واقع شده بودند که در آنها آب‌دیهایی وجود داشت... در جنوب کاشان روستای فین واقع شده است که باغ آن یکی از باغ‌های زمان صفویه است. (۳۷)

تپه شمالی سیلک:

مجموعه باستانی سیلک در سه کیلومتری جنوب غرب کاشان و سمت راست جاده کاشان به فین در روستای "دز تش" (Diz-Tche) واقع شده‌اند. این مجموعه شامل دو تپه و دو گورستان پیش از تاریخی است. فاصله بین دو تپه شمالی، که آثار آن قدیمتر است، و تپه جنوبی حدود ۶۰۰ متر است. گورستان "الف"، که قدیمتر و آثار آن متعلق به اواخر هزاره دوم ق.م. است، در جنوب تپه جنوبی و در حاشیه روستای "دز تش" و گورستان "ب"، که آثار آن متعلق به هزاره اول ق.م. است، در ۲۰۰ متری غرب تپه جنوبی واقع شده‌اند. آثار دوران استقرار در نخستین روستاها تا سپیده دم شهرنشینی در تپه شمالی به دست آمده‌اند و آثار باقیمانده از سپیده دم شهرنشینی تا آغاز نگارش در تپه جنوبی. تپه شمالی برجستگی کوچک و کوتاه و بیضی شکلی است که قبل از آغاز حفاری بلندترین نقطه سطح آن از سطح زمین‌های اطراف ۶ متر اندازه‌گیری شده بود. از این نقطه به منظور نقطه ثابت اندازه‌گیری در حفاری استفاده شده است. جهت کشیدگی تپه شمالی - جنوبی است و قبل از آغاز حفاری طول بزرگتر آن ۳۲۰ متر و طول کوچکتر آن ۱۱۰ متر اندازه‌گیری شده بود. قبل از شروع حفاری روستاییان مقدار قابل توجهی از تپه را برای قوت بخشیدن به زمین‌های زراعتی خود خاکبرداری کرده بودند و سالم‌ترین قسمت تپه بخشی از شمال غرب آن بود.

بررسی و حفاری

حفاری در سیلک در پاییز ۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ م.) آغاز شد. در این فصل دو ترانشه در تپه جنوبی حفاری شد و در پایان این فصل و قبل از رسیدن به سطح خاک بکر حفاری هر دو ترانشه متوقف گردید. در سال بعد، که حفاری از آغاز تابستان ۱۳۱۳ خورشیدی (۱۹۳۴ م.) شروع شده بود و تادی ماه همان سال ادامه داشت، حفاری در ترانشه شماره ۱ تا مشخص شدن سطح خاک بکر ادامه داده شد. در فصل سوم، که پس از یک وقفه سه ساله از اواخر تابستان ۱۳۱۶ خورشیدی (۱۹۳۷ م.) آغاز شده بود و تادی ماه همان سال ادامه داشت، علاوه بر ادامه حفاری ترانشه شماره ۲ در تپه جنوبی در تپه شمالی و دو گورستان "الف" و "ب" نیز حفاری انجام گرفت. در این فصل سه ترانشه در تپه

شمالی حفاری شد و حفاری در چند گور از گورستان‌های "الف" و "ب" نیز صورت گرفت. در حین حفاری در مجموعه آثار باستانی سیلک فرصتی به دست آمد و گیرشمن موفق به حفر گمانه‌ای در یکی از گورستان‌های باستانی نیاسرکاشان، که قدمت آن کمی بیشتر از قدمت گورستان "ب" سیلک بود، گردید و آتشگاه نیاسرکاشان را، که یکی از سالم‌ترین آتشگاه‌هایی است که از دوره ساسانی باقیمانده است، مورد بررسی قرار داد.

بر اساس اطلاعات ارائه شده در جلد اول گزارش حفاریات سیلک چنین استنباط می‌شود که بلندترین نقطه سطح تپه شمالی در بدو حفاری در محلی نزدیک به بخش جنوبی آن قرار داشت که در آن زمان ۶ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف بود. شیب تپه از این نقطه به سمت شمال کمی بیشتر از سایر قسمت‌های تپه است. ترانسه شماره ۱ در بخش شمالی تپه و ترانسه‌های شماره ۲ و ۳ در بخش‌های جنوبی تپه که نسبت به بلندترین نقطه تپه دارای شیب کمتر و ملایم‌تری بوده‌اند واقع شده بودند. ابعاد ترانسه‌ها مشخص نشده‌اند. در آخرین بازدید که نگارنده از این محل داشت و محدود دو ترانسه از سه ترانسه حفاری شده توسط گیرشمن در ۱۶ سال قبل هنوز سالم باقیمانده بودند به نظر می‌رسید که ابعاد هر یک از آنها در ابتدای حفاری در حدود ۸×۱۰ متر بوده است. پس از اینکه عمق حفاری در ترانسه شماره ۱ به ده متری از نقطه ثابت اندازه‌گیری و ۴ متری از سطح زمین‌های اطراف رسید به دلیل امکان ریزش دیواره‌های ترانسه ادامه حفاری در تمام سطح ترانسه متوقف شد و گروه کوچکی از کارگران در یک قسمت کوچک کف ترانسه تا مشخص شدن سطح خاک بکر حفاری را ادامه دادند. سطح خاک بکر در این قسمت از ترانسه در عمق ۸/۱۱ متری از نقطه ثابت اندازه‌گیری مشخص شد.

در ترانسه شماره ۲ حفاری تا مشخص شدن سطح خاک بکر در عمق ۷/۸ متر زیر سطح زمین‌های اطراف مشخص شد. در ترانسه شماره ۳ نیز پس از اینکه عمق حفاری به حدود ۷ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری رسید حفاری در تمام سطح ترانسه متوقف و در بخش کوچک چاه ماندنی حفاری تا مشخص شدن سطح خاک بکر ادامه داده شد. در این ترانسه هم مانند ترانسه شماره ۲ حفاری تا مشخص شدن سطح خاک بکر ادامه داده شد.

لایه نگاری

در تپه شمالی دو دوره فرهنگی مشخص شد که دوره قدیمتر، دوره اول، متشکل از پنج لایه استقراری بود (I. ۱-۵) و دوره دوم از سه لایه (III. ۱-۳) استقراری تشکیل شده بود. لایه‌های استقراری نیز مانند دوره‌ها از قدیم به جدید شماره گذاری شده‌اند. در این ترتیب آثار لایه استقراری

۱ دوره اول، که آثار آن مستقیماً روی سطح خاک بکر قرار داشت، کهن ترین آثار به دست آمده از تپه شمالی سیلک بودند و جدید ترین آثار این تپه از لایه ۳ استقراری دوره دوم به دست آمده اند. آثار به دست آمده از سطح خاک بکر تا عمق ده متری از نقطه ثابت اندازه گیری متعلق به دوره اول بودند. در ترانسه شماره دو آثار دوره اول از عمق ۸ متری و در ترانسه شماره ۳ آثار دوره اول از عمق ۷ متری از نقطه ثابت اندازه گیری به دست آمده اند.

معماری

در میان بقایای از عمق ۱۱/۸ متر (روی سطح خاک بکر) تا ۸ متر از نقطه ثابت اندازه گیری در ترانسه شماره ۱ هیچ اثر مشخص معماری به دست نیامد. آثار این قسمت عبارت بود از لایه های متناوب خاکستر و خاک های رسوبی مخلوط با خاک های نرم سبز رنگ. این آثار نشان میدهند که نخستین ساکنان سیلک در کلبه های ساخته شده از نی یا شاخه درختان که با پوششی از گل اندود می شدند زندگی می کردند. این آثار متعلق به لایه استقراری ۱ از دوره اول بودند. آثار بقایای معماری از ۸ متر به بالا که متعلق به لایه های استقراری ۲ الی ۵ دوره اول بودند عبارت بودند از پاره دیوارهایی با طول و عرض متفاوت که از چینه ساخته شده بودند. سطوح دیوارها با اندازه کافی سالم نمانده بودند که مشخص شود آیا اندود شده بودند یا خیر. دیوارها فاقد هر نوع پی بودند و کف اطاق های منازل مسکونی با خاک کوبیده شده هموار شده بودند.

بقایای معماری دوره دوم سیلک از ترانسه های شماره ۲ و ۳ به دست آمدند. در ترانسه شماره ۲ از سطح تپه تا عمق ۸ متر و در ترانسه شماره ۳ از سطح تپه تا عمق ۷ متر از نقطه ثابت اندازه گیری معرف آثار دوره دوم سیلک بودند. یکی از ویژگی های معماری دوره دوم ساختن دیوارها با خشت هایی بود که دست ساز بودند و برای ساختن آنها از قالب خشت مالی استفاده نشده بود. در سطح فوقانی خشت ها اثر فرو رفتگی انگشت وجود داشت که برای نفوذ ملاط در آنها تعبیه شده بودند. تعداد اثر فشار انگشت ها ۴ یا ۶ بود. علاوه بر کاه که از آن به عنوان شاموت خشت ها استفاده می شد مقداری تکه های کوچک ذغال هم به شاموت افزوده شده بود. پی چینی دیوارها خشتی و از همان نوع خشتی که برای دیوار چینی بکار میرفت استفاده می شد. کف بعضی قسمت ها را با خشت و گل فرش می کردند. دیوارهایی هم بودند که از چینه ساخته شده بودند. سطح دیوارهای چینه ای را با کاهگل اندود می کردند و سپس در بعضی موارد سطح اندود را با محلولی از گل اخری رنگ می کردند.

در لایه ۱ استقراری دوره دوم خشت چینی پی دیوارها با روش قفل و بست انجام میگرفت. در دیوار چینی برای پر کردن فضاهای خالی بین خشت ها از چونه های کاهگل استفاده شده است. سطح

دیوارها دارای اندود کاهگل بودند. در لایه ۲ استقرار دوره دوم در دیوار چینی خستی از روش راسته و سره استفاده شده است تا قفل و بست رج‌های دیوار محکم تر بشود. در این روش بنا در یک رج دیوار خشت‌ها را از درازا و در رج بالای آن خشت‌ها را از پهنا قرار میداد. خشت‌ها مانند قبل دارای اثر فشار انگشت‌ها بودند. در لایه ۳ استقرار دوره دوم با استفاده همان نوع خشت‌های قبلی و با همان روش قفل و بست دیوار چینی ادامه داشت. سطح دیوارها دارای اندود کاهگل بود که روی آنرا با محلولی از گل اخری به رنگ قرمز رنگ می‌کردند. کف اطاق‌ها را با کوبیدن خاک نرم هموار می‌کردند. پس از دفن اجساد در زیر کف خانه‌ها روی گور را ابتدا با لایه‌ای از خاکستر پوشانده و سپس روی آن قسمت را با کشیدن لایه‌ای از کاهگل اندود و هموار می‌کردند. (۳۸)

سفال

سفال دوره اول سیلک (سیلک I)

انواع سفال‌های دوره اول سیلک عبارتند از: ۱- سفال روشن با نقوش سیاه، ۲- سفال قرمز منقوش، ۳- سفال تیره رنگ و ۴- سفال ساده.

هر چهار نوع سفال دوره اول سیلک دست ساز و دارای شاموت گیاهی هستند. خمیر سفال‌ها به علت داشتن ناخالصی شنی خشن هستند. سطح سفال‌ها اکثراً با دست مرطوب لعاب داده شده و سپس صیقل شده‌اند. صیقل سطح داخلی بهتر انجام شده است. ظروف رادر کوره‌هایی که حرارت آنها کنترل نمی‌شد پخته‌اند. به تدریج که سفالگران در سفالگری مهارت بیشتری پیدا کردند در کنترل حرارت کوره هم موفقیت‌هایی به دست آوردند. به دلیل سوختن شاموت و دانه‌های غلات مخلوط با آنها سطح سفال متخلخل شده است. به نظر میرسد بعضی از ظروف را ابتدا به صورت قطعات جداگانه شامل قسمت کف و بخش‌هایی از بدنه ساخته و سپس آن قطعات را به هم متصل کرده‌اند.

۱- سفال‌های روشن با نقوش سیاه

ظروف این نوع سفال به اشکال مختلف، هر چند بسیار ساده، ساخته شده‌اند. متداول‌ترین شکل‌ها فنجان‌ها و پیاله‌های بزرگ و کاسه‌های با کف کوچک و لبه کشیده و باریک شده هستند. برای برپا ایستادن این کاسه‌های با کف کوچک در کف اطاق‌ها چاله‌های کوچکی تعبیه می‌کردند و یا از حلقه‌های کوچک سفالی استفاده می‌شد. بعضی از ظروف دارای پایه‌های بسیار کوتاهی بودند تا نیازی به حلقه‌های سفالی نداشته باشند. لعاب سطحی این نوع سفال به رنگ روشن بودند که با رنگ سیاه نقوش هندسی را روی آنها میکشیدند. به تدریج و در اواخر دوره اول رنگ نقوش به قهوه‌ای

تیره تبدیل شد. در لایه‌های استقراری ۱ و ۲ دوره اول تنها سطح داخلی ظروف را تزیین می‌کردند و از لایه‌های استقراری ۳ به بالا تزیین هر دو سطح ظروف متداول گردید و کشیدن نقوش تزیینی با نظم و دقت بیشتری انجام می‌شد. عناصر نقشی ساده هندسی ابتدایی که اکثراً به صورت خطوط افقی رنگ بودند به صورت ردیف مثلث‌ها و لوزی‌های محدود در دو نوار رنگ و یا خطوط افقی که در زیر آنها دالبرهایی افزوده شده بود درآمدند. از لایه ۳ استقراری به بعد نقوش موسوم به "نقوش نردبانی" نیز به مجموعه نقوش اضافه شد.

۲- سفال قرمز منقوش

خمیر این نوع سفال دارای ناخالصی کمتری است و به همین علت دیواره ظروف ظریف‌تر هستند. سفال‌های قرمز منقوش دارای لعاب گلی غلیظ قرمز تیره رنگی هستند و صیقل نشده‌اند. این نوع سفال‌ها را در کوره‌هایی با حرارت بهتر پخته‌اند و به همین علت مغز سفال سیاه و تیره نیست. از لایه ۳ استقراری دوره اول رنگ لعاب کمی براق‌تر از قبل می‌شود و از لایه ۴ به علت کنترل بیشتر حرارت کوره دیگر سطح سفال دارای لکه‌های تیره رنگی که قبلاً وجود داشت نیست. بعضی از کاسه‌های این نوع سفال در بدنه و نزدیک به کف دارای زاویه هستند. از لایه ۴ استقراری کاسه‌های با کف تخت رواج بیشتری پیدا کرده‌اند و از لایه ۵ کاسه‌های با کف تخت و بدنه استوانه‌ای متداول شده است. از لایه ۲ استقراری با نقوش ساده هندسی سطح سفال‌های قرمز منقوش را تزیین کرده‌اند. متداول‌ترین عناصر نقشی را نوارهایی از مثلث‌ها و لوزی‌های با هاشور متقاطع تشکیل می‌دهند.

۳- سفال تیره رنگ

ساخت و تولید سفال تیره رنگ مانند دو نوع دیگر که در بالا معرفی شده‌اند چندان معمول نبوده است. از این نوع سفال فقط یک قطعه از لایه ۱ استقراری و تعداد چند قطعه از میان بقایای لایه ۳ دوره اول به دست آمده‌اند. به نظر می‌رسد همراه شاموت گیاهی مقداری خرده ذغال نیز به خمیر سفال افزوده شده بود. حرارت برای پختن این نوع سفال کم بود و به همین دلیل مغز سفال تیره و در اکثر موارد سیاه و دود زده است.

۴- سفال ساده

خمیر سفال‌های ساده دارای ناخالصی شنی بسیار زیادی است. بدنه ظروف بسیار ضخیم‌تر از انواع سه‌گانه قبلی است، تردی و شکنندگی این نوع سفال‌ها هم از بقیه بیشتر است. سطح سفال را به روش دست مرطوب با لعاب گلی غلیظ کرم رنگ پوشش داده‌اند. دیگ‌ها، کماجدان‌ها و کاسه‌های بزرگ با دهانه‌های تقریبی ۷۵ سانتیمتر را با این نوع سفال ساخته بودند. ظروف کوچک را کمتر با این

نوع سفال میساختند. از این نوع سفال یک دیگ با کف تخت به صورت کامل به دست آمده است.

سفال دوره دوم سیلک (سیلک II)

سفال‌های دوره دوم سیلک گروه واحدی را تشکیل می‌دهند. سفال‌ها دست ساز و شاموت آنها اکثراً گیاهی است. خمیر سفال تقریباً بدون هر گونه ناخالصی است. سطح سفال با لعاب گلی غلیظ پوشش داده شده است. رنگ لعاب به طور معمول قرمز است ولی گاهی از لعاب گلی غلیظ به رنگ کرم روشن و بژ نیز استفاده شده است. ظروف در کوره‌های بسته که حرارت در آنها بهتر کنترل می‌شود پخته شده‌اند و به همین دلیل مغز سفال‌ها یک دست و بدون دود زدگی معمول در سفال‌هایی است که در کوره‌های باز پخته می‌شدند. استفاده از این نوع کوره‌ها از لایه ۵ استقرار در دوره اول معمول شده بود.

اندازه ظروف این دوره به مراتب کوچک تر از ظروف دوره اول بودند. ظروف رابه اشکال مختلف بشقاب‌ها، کاسه‌های با کف تخت، و کاسه‌ها و پیاله‌های با کف تخت و یا کف کوچک حلقوی میساختند. متداول ترین اشکال ظروف را پیاله‌ها به اندازه‌ها و انواع مختلف تشکیل میدادند. از میان بقایای لایه ۱ استقرار در دوره دوم یک کاسه کامل به دست آمد که دارای زاویه‌ای در بدنه و نزدیک به کف بود.

نقوش تزیینی را با رنگ سیاه کشیده‌اند. معمولاً هر دو سطح ظروف، مخصوصاً پیاله‌ها، را تزیین می‌کردند. داخل بشقاب‌ها را تزیین می‌کردند و سطح خارجی آنها بدون تزیین بود. علاوه بر نقوش هندسی ترکیبی متداول در دوره اول از نقوش هندسی ترکیبی جدیدی هم در تزیین ظروف استفاده می‌کردند که متداول ترین آنها صفحه‌های شطرنجی بود که خانه‌های آنها را مربع، مثلث و یا لوزی‌ها تشکیل میدادند. یکی از متداول ترین نقوش تزیینی "نقوش سبیدی" بود. مهم ترین نوآوری در تزیین ظروف استفاده از نقش گیاهان و حیوانات بود. نقوش گیاهی کاملاً مسبک بودند و نقوش حیوانی اکثراً مسبک بودند که گاهی نیز آنها را، مخصوصاً غزال‌ها را، با روش خطی به صورتی نزدیک به طبیعی میکشیدند. در میان نقوش حیوانی از نقش سه حیوان بز، غزال و پرنده بیش از سایر انواع حیوانات استفاده می‌شد. در میان این سه نوع، نقش پرنده‌گان بیشتر از دو نوع دیگر متداول بودند. (۳۹)

اشیا

اشیا سنگی:

اشیا سنگی به دست آمده از تپه شمالی عبارت بودند از:

- ۱- اشیا تجملی و زینتی شامل دستبند، حلقه، مهره و بزک ساب. از میان بقایای دوره اول یک عدد دستبند سنگی به دست آمد که از چهار قطعه مجزا ساخته شده بود و سپس بوسیله نوعی بست بهم متصل شده بودند. در دوره دوم از سنگ مرمر شفاف نیز دستبندها را میساختند. مقطع این نوع دستبندها مثلثی است. مهره‌های زینتی را در اندازه‌ها و اشکال و از سنگهای مختلف میساختند. در دوره دوم از فیروزه هم برای ساختن مهره استفاده می‌کردند. نخستین نمونه مهره فیروزه‌ای از لایه ۳ استقراری دوره دوم به دست آمده است^(۴۰). بزک سابها را هم از سنگهای مختلف، مخصوصاً سنگ‌های خاکستری و سیاه، و به اشکال مختلف میساختند. این بزک سابها به شکل هاون‌های کوچک و نسبتاً تختی بودند و همراه آنها ساینده‌های کوچک سنگی هم به دست آمده است. روی بعضی از این بزک سابها هنوز آثار ماده رنگی مشاهده می‌شود.
- ۲- ظروف سنگی شامل فنجان‌ها و پیاله‌ها. در دوره دوم بر تعداد ظروف سنگی افزوده شده است. از این دوره پیاله‌ای سنگی به دست آمده است که ارتفاع آن ۱۴ سانتیمتر بود و در لبه سه سوراخ برای عبور تسمه داشت. روی بعضی از پیاله‌ها و ظروف سنگی دوره دوم آثار بند زدن و تعمیر دیده می‌شود.
- ۳- هاون‌ها و دسته‌هاون‌هایی که از سنگ بازالت تراشیده شده بودند،
- ۴- سرگرزهای سنگی. نخستین نمونه سرگرز سنگی که از سنگ مرمر تراشیده شده بود از لایه ۲ استقراری دوره اول به دست آمد. از دوره دوم تنها یک نمونه سرگرز سنگی به دست آمد که هنوز سوراخ عبور دسته آن کامل نشده بود.
- ۵- تبرها،
- ۶- کج بیل‌ها. یک طرف کج بیل‌ها مقعر و طرف دیگر محدب بود.
- ۷- انواع ابزارها عبارت بودند از الف- تیغ‌ها و تیغه‌ها و کاردهای سنگی، ب- اره‌ها، ج- رنده‌ها، د- سوراخ‌کن‌ها، ه- درفش تیز کن‌ها. در یک سطح این وسیله شیار کم عمقی ایجاد شده بود که درفش استخوانی را در داخل آن قرار میدادند و سپس با وسیله سنگی دیگری آن را می‌ساییدند تا تیز شود، و و- برقوها که از آنها برای صیقل کردن سطح ظروف سفالی استفاده می‌شد.

اشیا گلی و گل پخته‌ای و سفالی:

این نوع اشیا عبارت بودند از مهره‌ها، پلاک‌ها، تعویذها و سردوک‌های به اندازه و اشکال مختلف و سنگ فلاخن‌های گلی. از قطعات شکسته سفال بزرگ ساب‌های کوچکی میساختند که ساینده‌های آنها نیز از همان قطعات سفال ساخته می‌شد. قدیمترین نمونه بزرگ ساب سفالی از لایه ۱ است. قراری دوره اول به دست آمد که هنوز بقایای یک ماده قهوه‌ای رنگ روی آن دیده می‌شد.

اشیا استخوانی:

از استخوان حیوانات اشیا متفاوت استخوانی مانند درفش و سوراخ کن و سوزن و سنجاق به اشکال و اندازه‌های مختلف ساخته می‌شد. در دوره دوم علاوه بر اینکه از تعداد درفش‌های استخوانی کاسته شده بود اندازه آنها نیز کوچکتر بود. از استخوان حیوانات بر قو نیز برای صیقل کردن سفال ساخته می‌شد. این بر قوها معمولاً برای آویزان کردن دارای سوراخی بودند که تسمه‌ای از آنها عبور داده می‌شد.

از جالب‌ترین اشیا استخوانی به دست آمده از تپه شمالی سیلک دسته‌های استخوانی بودند. برای ساختن آنها از استخوان بلند حیوانات استفاده می‌شد. معمولاً در قسمت خمیدگی طبیعی استخوان شکاری طولی ایجاد می‌کردند و تیغ‌ها و تیغه‌های سنگی را در داخل آن شیارها قرار میدادند و آنها را در جای خود محکم می‌کردند. سه نمونه از این دسته‌های استخوانی به دست آمده است که انتهای دسته را به شکل پیکرکی تراش داده‌اند. انتهای یکی از آنها به شکل خرگوش و انتهای دیگری به شکل گوسفند و یا بز تراش داده شده است و انتهای سومی به شکل مردی با کلاه مخروطی است. این دسته استخوانی ۱۲/۸ سانتیمتر طول دارد که در اصل طول آن حدود ۱۸ سانتیمتر بوده است. انتهای این دسته مردی را نشان میدهد که پاهای او با حک یک خط ساده مدل‌گیری شده است. ردایی ترک دار بر تن دارد که در قسمت کمر کمی ضخیم تر است و به نظر میرسد در قسمت کمر با شال و یا کمربندی بسته شده است. تعداد ترک‌های ردای ۱۴ است و به نظر میرسد از نمذ دوخته شده است. به عقیده گیرشمن این پیکرک مردی را در حالت احترام به روش معمول در شرق نشان میدهد که کمی به جلو خم شده و دست‌ها را در ناحیه شکم رویهم قرار داده است به طوری که دست راست روی شصت دست چپ قرار گرفته است. چشمه‌آباد و سوراخ کوچک نشان داده شده‌اند. (۴۱)

در میان بقایای متعلق به دوره دوم حتی یک نمونه دسته استخوانی به دست نیامد. گیرشمن معتقد است که در این دوره از چوب، که سریع تر فاسد می‌شود و اثری از خود باقی نمی‌گذارد، برای این منظور استفاده می‌شده است. (۴۲)

اشیا فلزی :

نخستین نمونه شیئی مسی از میان بقایای متعلق به لایه ۳ استقراری دوره اول به دست آمده است. این شیئی درفش مسی بود که با روش چکش کوبی ساخته شده بود. در میان آثار همین لایه شیئی مشابه و هم چنین دو گلوله کوچک مسی که قطر هر یک از آنها ۵ میلیمتر بود نیز به دست آمد. از لایه ۴ یک سنجاق و یک سوزن مسی که هنوز چشمه آن سالم مانده بود و از آخرین لایه استقراری دوره اول نیز قطعه‌ای از یک سنجاق مسی به دست آمد. از لایه های ۱ و ۲ حتی یک نمونه شیئی فلزی به دست نیامد. احتمالاً این امر با مقیاس حفاری ارتباط دارد (۴۳). در دوره دوم استفاده از اشیا مسی بیش از پیش متداول بود. در میان بقایای دوره دوم اشیا تجملی مانند دستبند و سنجاق سر مسی هم به دست آمد. از اشیا مسی به دست آمده از دوره دوم میتوان از نوعی سرتاس و یک عدد سر پیکان نام برد. در دوره دوم هم اشیا مسی با روش چکش کوبی ساخته شده بودند. (۴۴)

اشیا صدفی :

در دوره اول تنها در میان آثار لایه های استقراری ۴ و ۵ سه عدد مهره صدفی به دست آمد. از لایه ۳ استقراری دوره دوم قطعات بزرگ صدف به دست آمد که خاستگاه آنها سواحل خلیج فارس بود. یک حلقه صدفی نیز در میان آنها وجود داشت. (۴۵)

پیکرک‌ها :

از وجود پیکرک‌های گلی و یا گل پنخته‌ای در گزارش‌های نهایی اطلاعاتی داده نشده است. تنها یک نمونه پیکرک سنگی از میان بقایای متعلق به دوره دوم به دست آمد که به شکل حیوان کوچکی از سنگ قرمز رنگ تراشیده شده بود. (۴۶)

روش تدفین

در تپه شمالی سیلک، در هر دو دوره اول و دوم، اجساد در داخل روستا و در زیر کف خانه‌ها و یا بین آنها دفن می‌شدند. قبل از دفن روی اجساد را با لایه‌ای از محلول گل آخری می‌پوشانیدند. آثار گل آخری که پس پوسیدن پوست و گوشت و رگ و پی به استخوان‌ها رسیده بودند هنوز روی استخوان‌ها دیده می‌شود. اجساد به حالت جمع شده و بر روی یک پهلو، چپ و یا راست، و معمولاً در جهت شرقی-غربی دفن می‌شدند. دستها در جلو صورت و یا زیر چانه و گاهی هم زیر شکم قرار داده شده بود. کودکان و نوزادان را معمولاً در خمره قرار داده و دفن می‌کردند. در یک مورد اسکلت دو کودک بدون سر به دست آمد که آنها را در گور روی پشته کوتاهی از خاک نرم تیره رنگ قرار داده بودند. تنها در یک گور همراه جسد هدیه قرار داده شده بود که عبارت بود از یک تبر سنگی و دو آرواره

گوسفند. (۴۷)

گاهنگاری

تا قبل از حفاری در تپه زاغه آثار به دست آمده از تپه شمالی سیلک معرف نخستین استقرارها در فلات مرکزی ایران محسوب می‌شد. پس از مطالعه آثار به دست آمده از تپه زاغه مشخص شد که قبل از استقرار در زاغه نخستین ساکنان فلات مرکزی مراحل اولیه ساخت و تولید سفال را در محلی نامعین طی کرده و هنگامیکه سفالگری مراحل تکوینی خود را پشت سر گذاشته بود تپه زاغه مسکون گردید. از طرفی چون قدیمترین آثار به دست آمده از تپه شمالی سیلک اندکی جدیدتر از کهن‌ترین آثار زاغه هستند، بنابراین میتوان قدمت آثار تپه شمالی سیلک را حدود اواخر هزاره ششم ق.م. تخمین زد. تاکنون از سیلک برای آزمایش کربن ۱۴ با روش‌های صحیح و علمی نمونه برداری نشده است.

حاصل سخن

گیرشمن در توصیف دوره دوم مینویسد که هنگام بررسی مقدار زیادی قطعات سفال قرمز رنگ که در حرارت کافی پخته شده بودند و دارای نقوش سیاه رنگ هندسی و یا مسبک حیوانی و گیاهی بودند از سطح تپه شمالی جمع‌آوری گردید. این سفال‌ها از همان نوعی بودند که از ترانسه شماره ۱ به دست آمده بودند. منطق حکم میکرد که این سفال باید جدیدتر از آنهایی بوده باشند که از ترانسه شماره ۱ به دست آمده بودند. در این مورد دو فرضیه باید مورد توجه قرار میگرفت که ۱- فرهنگ دارای این نوع سفال باید پس از دوره اول بوجود آمده باشد و عمر آن به اندازه‌ای کوتاه بود که همزمان با پایان دوره اول به پایان رسید و ۲- فرهنگ دارای این نوع سفال به صورت مستقل از فرهنگ با سفال‌های نوع دوره اول در قسمت دیگر تپه شکل گرفت و بهتر باقیمانده بود. شکل ظاهری تپه که شمالی - جنوبی بود نشان دهنده این واقعیت بود که به مرور استقرار در جهت جنوب گسترش پیدا کرد. به همین دلیل گیرشمن تصمیم گرفت که در قسمت جنوبی تپه ترانسه‌های شماره ۲ و ۳ را حفاری کند. همانطور که مشاهده شد نتیجه حفاری ترانسه‌های سه گانه تپه شمالی سیلک نشان داد که سفال‌های قرمز با نقوش سیاه هندسی و یا مسبک حیوانی و گیاهی متعلق به دوره جدیدتری از فرهنگ واحدی بودند. در نتیجه حفاری ترانسه‌های شماره ۲ و ۳ مشخص شد که در عمق حدود ۷ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری تا سطح خاک بکر آثار متعلق به دوره اول و آثار از ۷ متر به بالا تا سطح تپه متعلق به دوره دوم بودند. آثار لایه ۵ استقرار دوره اول معرف دوره انتقالی از دوره

اول به دوره دوم بود و این امر نشان میداد که آثار هر دو دوره اول و دوم معرف فرهنگ واحدی بودند که مراحل تکوین و تحول تدریجی خود را در تپه شمالی طی کرده و در پایان ساکنان تپه شمالی محل را ترک کرده و به نقطه دیگری، احتمالاً تپه جنوبی، نقل مکان کردند^(۴۸). به این ترتیب نخستین ساکنان تپه شمالی سیلک در بخش شمالی ساکن شدند و به تدریج که بر جمعیت روستا اضافه شد همراه با تحولات و پیشرفت‌هایی که در زمینه‌های فن آوری بوجود آمد روستای سیلک در جهت جنوب گسترش پیدا کرد. باین ترتیب خاستگاه دوره دوم سیلک همان دوره اول بوده است و دارندگان سفال‌های قرمز منقوش با رنگ سیاه و نقوش هندسی و یا مسبک حیوانی و گیاهی که ظروف سفالی خود را در کوره‌های بسته که میتوانستند حرارت آنرا کنترل کنند از جای دیگری نیامده بودند.

نگارنده با توجه به این که ۱- در تپه زاغه از طبقه VIII استقراری به بعد سفال‌های نوع دوره اول و دوره دوم سیلک به طور مخلوط و در کنار انواع سفال‌های "نوع زاغه" به دست آمدند و ۲- نظیر چنین وضعیتی در تپه چشمه علی ری نیز دیده می‌شود فرهنگ واحد دو دوره اول و دوم سیلک (سیلک I و سیلک II) را با عنوان "دوره چشمه علی" معرفی کرده است و در جدول گاهنگاری فلات مرکزی ایران محل آنرا بین دو دوره "زاغه" و "سیلک"، یعنی دوره سوم سیلک (Sialk III) که آثار آن در تپه جنوبی به دست آمده و شاخص اصلی آن سفال‌های چرخ ساز است، قرار داده است.^(۴۹)

تپه سنگ چخماق

تپه سنگ چخماق در ۸ کیلومتری شمال شاهرود و سر راه اصلی شاهرود به گرگان در حوالی بسطام واقع شده است. تپه سنگ چخماق از دو برجستگی کوچک تشکیل شده است که حدود ۱۵۰ متر از یکدیگر فاصله دارند. برجستگی شرقی بلندتر و سطح آن حدود ۶ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد. پرفسور سه ایچی مسودا (Sei-ichi, Masuda) در بررسی سال ۱۳۴۸ خورشیدی (۱۹۶۹ م.) این تپه را مورد شناسایی قرارداد و در طی دو فصل در سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ م.) حفاری آن را سرپرستی کرد. گزارش حفاریات به صورت دو اطلاعیه کوتاه، که در اصل متن سخنرانی پرفسور مسودا در سمپوزیوم پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران در مرکز باستان‌شناسی ایران بود، چاپ و منتشر شده است^(۵۰). بر اساس اطلاعات موجود در برجستگی غربی، که آثار آن معرف دوره‌ای قدیمتر از آثار برجستگی شرقی هستند، حفار موفق به تشخیص پنج لایه و در برجستگی شرقی شش لایه استقراری گردید.

معماری

منازل مسکونی در برجستگی غربی دارای سه اطاق مجاور هم بودند که کف اطاق میانی به اندازه یک پله پایین تر از کف اطاق‌های جانبی قرار داشت. ورودی خانه‌ها در سمت جنوب واقع شده است. خانه‌ها نسبتاً کوچک بودند. یکی از آنها که نسبتاً سالم تر باقیمانده است ۲/۶ متر عرض و ۵/۷ متر طول داشت. دیوارها نسبتاً ضخیم و با چینه ساخته شده بودند. روی دیوارها را پس از اندود با کاهگل با محلولی از گل اخری رنگ می‌کردند. کف اطاق‌ها را هم با کاهگل اندود می‌کردند. اندود کف و دیوارها بارها تجدید می‌شد. در ارتباط با نقشه و جزئیات خانه‌های مسکونی سنگ چخماق حفار مسائلی رابه شرح زیر مطرح کرده است:

" اطاق‌های منازل مسکونی برجستگی غربی دارای دو نوع کف بودند. کف بعضی از اطاق‌ها را با لایه‌ای از کاهگل اندود کرده بودند و کف بعضی دیگر را با خاک کوبیده شده هموار می‌کردند. یکی از خانه‌ها [خانه شماره ۱ که در سال ۱۹۷۱ خا کبرداری شد] دارای دو اطاق بود که کف یکی از آنها اندود شده بود و کف دیگری را با کوبیدن خاک هموار کرده بودند و اجاق منزل در اطاقی که کف آن اندود نشده بود تعبیه شده بود. این دوگانگی با کاربری آنها ارتباط داشته است. باین معنی که از اطاق بدون کف اندود شده برای فعالیت‌های روزمره استفاده می‌شد و از اطاق دارای کف اندود شده استفاده دیگری می‌شد. دیوارهای اطاقی که دارای کف اندود شده بود در بعضی قسمت‌ها دارای دیوارک‌های پشتیبان بودند. وسط اطاق با کف اندود شده کمی گود تراز اطراف بود و در کناریکی از دیوارهای این اطاق که طول بیشتری داشت سکوی کوتاهی تعبیه شده بود که از آن به عنوان تخت خواب استفاده می‌شده است. پنج خانه مسکونی دیگر [شماره‌های ۵، ۶، ۷، ۹ و ۱۰] با همین نقشه ساخته شده بودند ولی دو نوع کاربری دیگری هم به شرح زیر داشتند.

سه تا از خانه‌ها [۶، ۷ و ۱۰] دارای بخاری بودند که حدود ۱/۵ متر مربع مساحت داشتند و داخل آنها از خاکستر انباشته شده بود. مطمئناً ساکنان این خانه‌ها در این بخاری‌ها آتش را همیشه روشن نگاه می‌داشتند. همانطور که در بالا اشاره شد در خانه شماره ۱۱ اجاقی برای استفاده روزمره وجود داشت که از نظر نقشه با سایر بخاری‌ها تفاوت‌هایی دارد. به عنوان مثال در فرهنگ جیتون، که آثار آن در جنوب ترکمنستان به دست آمده است، اجاق‌ها روی سکوی کم عرضی ساخته

شده و در جلو آنها لگنچه‌های چینه‌ای ساخته شده بود که خاکسترکف اجاق را از داخل آنها جمع‌آوری می‌کردند. هنگامیکه بخاری‌های برجستگی غربی را با اجاق‌های جیتون مقایسه میکنیم تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. در تپه سنگ چخماق در جلوبخاری‌ها محلی برای جمع کردن خاکسترها وجود ندارد. این به آن معنی است که وقتی آتش داخل بخاری خاموش می‌شد دیگر کسی با خاکستر آن تماس پیدا نمی‌کرد. بخاری‌های برجستگی غربی تپه سنگ چخماق با اندازه یک پله بالاتر از کف اتاق ساخته شده بودند و خاکستر داخل آنها جا به جا نمی‌شد. از این جهت به نظر میرسد که بخاری‌ها در تپه سنگ چخماق اجاق‌های معمولی نبودند بلکه آتش مقدس در آنها نگاهداری می‌شد.

در خانه‌های شماره ۲، ۵ و ۱۰ [۱۰ باید ۹ باشد] که کف اتاق‌ها اندود شده بودند بخاری تعبیه نشده بود ولی دارای اتاق کوچکی بودند که کف آنها یک پله بالاتر قرار داشت. در اتاق خانه شماره ۲ تعدادی پیکرک‌های "ایزد-مادر" و حیوان شکل به دست آمد. با توجه به این یافته‌ها میتوان احتمال داد که این اتاق‌ها مانند اتاق‌های دارای بخاری مکان‌های مقدسی بوده اند.^(۵۱)

در دیوار غربی یکی از خانه‌های لایه ۳ برجستگی غربی یک بخاری دیواری ساخته شده بود و دود از طریق سوراخی که در دیوار تعبیه شده بود به خارج از اتاق هدایت می‌شد. در کف بخاری تخته سنگ کوچکی قرار داشت. در گوشه بعضی از اتاق‌ها اجاقی ساده وجود داشت. در لایه ۳ استقرار برجستگی غربی بقایای تعدادی کوره مشخص شدند که بزرگترین آنها حدود ۲ متر و کوچکترین آنها ۸۰ سانتیمتر قطر داشت. دیواره کوره‌ها هم با چینه ساخته شده بودند. در یکی از خانه‌ها کوره در گوشه یکی از اتاق‌ها ساخته شده بود.^(۵۲)

نقشه خانه‌های برجستگی شرقی، که مربع و بزرگ بودند، نسبت به خانه‌های برجستگی غربی از نظم کمتری برخوردار بودند. دیوار خانه‌های مسکونی لایه‌های ۴ و ۵ برجستگی شرقی ضخیم تر و با خشت ساخته شده بودند. خشت‌های بیضی شکل و بین ۶۰ تا ۷۰ سانتیمتر طول و قطر مقطع آنها ۲۰ سانتیمتر بود. سطح دیوارها را با رنگ قرمز و سیاه رنگ می‌کردند. خانه‌ها دارای دیوارهای محصورکننده بودند و در گوشه حیاط خانه‌ها کوره‌ای ساخته شده بود.^(۵۳)

سفال

سفال‌های تپه سنگ چخماق اکثراً از برجستگی شرقی به دست آمده‌اند. در فصل اول حفاری حتی یک قطعه سفال هم از برجستگی غربی به دست نیامد ولی در فصل دوم دو قطعه سفال از سطح و یک قطعه در میان بقایای لایه ۳ استقرار یافته است.

در برجستگی شرقی از لایه ۶ سفال به دست آمد. سفال‌های سنگ چخماق دست ساز با شاموت گیاهی هستند. مسودا معتقد است که ظروف را با روش فتیله‌ای و با دست ساخته‌اند. نقوش تزیینی سفال‌های لایه‌های زیرین را منحصرأ عناصر نقشی هندسی ساده تشکیل می‌دهند که با محلولی از گل‌اختری کشیده‌اند. در لایه‌های فوقانی برجستگی شرقی، از لایه ۴ به بالا، قطعاتی سفال به دست آمده‌اند که دارای نقوش مسبک حیوانی هستند.^(۵۴) در نزدیک صورت یک اسکلت در لایه ۳ یک ظرف قرار داده شده بود که از نوع مشخصه دوره دوم سیلک بود^(۵۵)

اشیا

اشیا سنگی شامل تیغ‌ها و تیغه‌ها و هم چنین ریز تیغه‌ها بودند. یک عدد تیشه سنگی هم در میان آنها وجود داشت. درفش، سوراخ‌کن و سرطاس‌هایی که از استخوان حیوانات ساخته شده بودند نیز به دست آمده است. علاوه بر آنها از استخوان دسته‌های داس که تیغه‌های آن را ریز تیغه‌ها تشکیل می‌دادند ساخته شده بود. انتهای این نوع دسته‌ها به شکل حیوانات مختلف مانند شغال، گربه وحشی و یا بز مچه تراش داده شده بود. پیکرک‌های انسانی و حیوانی گلی و گل پخته‌ای بسیاری به دست آمده است. جلو و پشت یکی از پیکرک‌های انسانی که فاقد سر بود و از لایه ۳ برجستگی غربی به دست آمده است با خطوط متقاطع تزیین شده بود^(۵۶). یکی از اشیا بسیار جالب توجه به دست آمده از حفاریات تپه سنگ چخماق مدل سفالی یک خانه است.^(۵۷)

روش تدفین

از چگونگی روش تدفین در تپه سنگ چخماق اطلاعات کمی در دست است. بر اساس اطلاعاتی منتشر شده در لایه ۳ استقرار اجساد را در داخل روستا دفن می‌کردند و همراه یکی از آنها ظرفی سفالی از نوع مشخص دوره دوم سیلک قرار داده شده بود که در بالا به آن اشاره شده است. در لایه‌های ۴ و ۵ اجساد به صورت جمع شده دفن شده بودند. کودکان را در نزدیک محل زندگی دفن می‌کردند. در یک مورد کودکی را در خمره‌ای که لبه آن شکسته شده بود قرار داده و سپس دفن کرده بودند. در برجستگی غربی بقایای استخوان ۲۱ کودک را در زیر کف اطاق و نزدیک به یکی از دیوارها دفن کرده بودند.^(۵۸)

گانه‌نگاری

مسودا معتقد است که آثار برجستگی غربی قدیمیتر از آثار برجستگی شرقی هستند و متعلق به دوره نوسنگی بی سفال می‌باشند. دو نمونه کربن ۱۴ از برجستگی غربی آزمایش شده‌اند و نتیجه آنها به صورت زیر داده شده است:

۱- ۱۵۰ ± ۷۲۴۰ قبل از حالا و ۲- ۱۲۵ ± ۷۰۷۲ قبل از حالا.

در نتیجه گیری نهایی مسودا رقم ۷۸۰۰ قبل از حالا را برای آثار برجستگی غربی پیشنهاد کرده است. (۵۹)

چشمه علی

هنگامیکه در سال ۱۳۱۳ خورشیدی اریخ ف. اشمیت حفاری در تپه چشمه علی را آغاز کرد، این تپه در محله صفاییه شهر ری واقع شده بود. در پای تپه چشمه‌ای وجود داشت که اطراف آن محل استراحت تعطیلات ساکنان تهران بود و قالی شویان هم از آب آن برای شستن قالی استفاده می‌کردند و قالیهای شسته شده را برای خشک کردن در دامنه تپه پهن می‌کردند. امروزه که شهر ری یکی از مناطق بیست گانه شهری تهران بزرگ شده است، منطقه بیست شهر تهران، میتوان گفت که مقدار بسیار ناچیزی از تپه چشمه علی باقیمانده است. واقع شدن هر محل و یا محوطه باستانی در داخل محدوده‌های شهری ضریب آسیب‌پذیری آنها را چندین برابر میکند. چشمه علی نیز از این قاعده کلی‌مثنی نبوده و امروزه با گسترش شهر تهران دیگر از تپه‌ای که شادروان پرفسور اریخ ف. اشمیت در سال ۱۳۱۳ خورشیدی در ۲۰۰ متر مربع و در ۱۳۱۴ خورشیدی در ۴۰۰ متر مربع حفاری آن را آغاز کرد و در باره حفاری این دو فصل نوشت "در بخش کوچکی از تپه حفاری را آغاز کردیم" چیزی باقی نمانده است.

مرگ زود هنگام شادروان اشمیت به او فرصت نداد تا گزارش حفاریات خود در چشمه علی را چاپ و منتشر کند. پرفسور اشمیت قبل از مرگ موفق شد شش اطلاعیه کوتاه در باره دو فصل از سه فصل حفاریات خود در تپه چشمه علی را چاپ و منتشر کند. از حفاری سومین فصل او در چشمه علی هیچ نوع اطلاعی در دست نیست. (۶۰)

در سال ۱۹۹۳ م. بنیادی به نام دکتر رابرت دایسون در دانشگاه پنسیلوانیا تاسیس شد. منظور از تاسیس این بنیاد فراهم آوردن امکانات لازم برای مطالعه و انتشار گزارش حفاریات تپه چشمه علی براساس یادداشت‌ها و یافته‌های اشمیت از چشمه علی بود. در چهارچوب اهداف این بنیاد طرحی

توسط دکتر تیموتی ماتنی (Timothy Matney) با عنوان "حفاری مجدد در چشمه علی" تهیه شد. هدف این طرح کاوش مجدد به منظور بازنگری در تپه چشمه علی نبود بلکه بررسی و مطالعه دقیق یادداشت‌های روزانه سه فصل حفاری اشمیت در چشمه علی و هم چنین مطالعه و بررسی آثار و اشیاء به دست آمده از آن سه فصل حفاری بود تا گزارش نهایی حفاریات در چشمه علی چاپ و منتشر شود. لازم به یادآوری است که هم اکنون قسمت‌هایی از دست نوشته‌ها و یافته‌های اشمیت در موزه دانشگاه پنسیلوانیا و قسمت‌هایی دیگر در موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو نگاهداری می‌شود. براساس اطلاعات کوتاهی که دکتر ماتنی از چهارچوب طرح خود چاپ و منتشر کرده معلوم شده است که ۸ مجلد آلبوم عکس، اعم از سیاه و سفید و یارنگی، با ۱۲۰۰ قطعه نگاتیو قسمتی از این بایگانی بسیار ارزشمند است که امروزه در موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو حفظ و نگاهداری می‌شود. دکتر ماتنی درباره یادداشت‌های روزانه اشمیت نوشته است که علاوه بر ثبت دقیق‌ترین تغییرات لحظه‌ای حفاری اشمیت نام اشخاصی را هم که برای بازدید از حفاری به محل می‌آمدند در دفتر یادداشت‌های روزانه خود ثبت کرده است.^(۶۱)

یکی دیگر از پژوهشگرانی که با مطالعه آثار به دست آمده از چشمه علی، و احتمالاً استفاده از دست نوشته‌های شادروان اشمیت، اطلاعات بسیار ارزشمندی در اختیار مان قرار داده است پرفسور دونالد مک کان است که در کتاب یادمانی "لایه نگاری مقایسه‌ای ایران باستان" و دو اثر مهم دیگر خود اساس مطالعات بعدی در باره چشمه علی از جمله مطالعات گاهنگاری آثار پیش از تاریخ چشمه علی را پایه گذاری کرد.^(۶۲)

نگارنده با استفاده از مطالعات پژوهشگران گذشته و با اطلاعاتی که از چهار فصل حفاریات خود در تپه زاغه دشت قزوین کسب کرده بود ابتدا در پایان نامه دکترای خود شرح مبسوطی در باره آن ارائه داد^(۶۳) و سپس مقاله‌ای در باره گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران چاپ و منتشر کرد و با مقایسه آثار به دست آمده از زاغه و سایر محل‌های پیش از تاریخ واقع در منطقه فلات مرکزی ایران محل چشمه علی را در جدول گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران تعیین کرد.^(۶۴) خانم آذر میدخت اسفندیاری نیز حدود ۵۰ ظرف سفالی به دست آمده از حفاریات تپه چشمه علی را که هم اینک در موزه ایران باستان نگاهداری می‌شود برای تکمیل پایان نامه کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) خود مورد مطالعه قرار داده و معرفی کرده است.^(۶۵)

در حال حاضر بررسی آثار پیش از تاریخ تپه چشمه علی محدود خواهد بود به اطلاعاتی‌هایی که توسط شادروان اشمیت چاپ و منتشر شده اند و هم چنین اشاراتی که در طرح دکتر ماتنی به یافته‌ها

و یادداشت‌های او شده است.

قبل از آغاز حفریات پیگیر اشمیت در چشمه علی، ژاک دو مورگان، رییس هیئت باستان‌شناسی فرانسه در ایران، در سال‌های ۱۲۹۱ و ۱۳۰۴ خورشیدی اقدام به حفاری در این محل کرده بود و در سال ۱۳۰۳ خورشیدی هم کاردار سفارت فرانسه در تهران در چشمه‌علی حفریاتی انجام داده بود (۶۶).

حفاری اشمیت در چشمه علی با استفاده از امکانات موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه هنرهای ظریفه بوستون انجام شده است. مدارک و دست‌نوشته‌های اشمیت در حال حاضر قسمتی در دانشگاه پنسیلوانیا و قسمتی در موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو نگاهداری می‌شود. یافته‌ها در تهران، فیلادلفیا، شیکاگو، پاریس و بوستون نگاهداری می‌شوند. نخستین فصل حفاری در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۱۳ خورشیدی (۱۶ ماه مه ۱۹۳۴ م.) با حفاری در دو ترانشه ۱۰×۱۰ متر آغاز شد و طبق یک اطلاعیه به مدت هفت ماه ادامه داشت (۶۷) فصل دوم نیز از ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ خورشیدی (۱۶ ماه مه ۱۹۳۵ م.) با حفاری در چهار ترانشه ۱۰×۱۰ متر آغاز شد. پایان این فصل مشخص نشده است. سومین و آخرین فصل حفاری اشمیت در تپه چشمه علی نیز در سال ۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶ م.) آغاز و در همان سال به پایان آمد. گزارش حفریات اشمیت در چشمه علی به صورت خبرنامه‌ها و اطلاعیه‌هایی بسیار کوتاه است. برای ارائه نمونه اولین اطلاعیه او درباره حفاری در چشمه علی را، در باره آثار پیش از تاریخ، از او در اینجا نقل خواهیم کرد:

"چشمه علی، که حفاری آن قسمتی از برنامه پژوهشی ما است، دارای لایه‌های

متعددی از بقایای دوره پیش از تاریخ است با سفال‌های بسیار زیبا با نقوش تزیینی

قراردادی حیوانی و انسانی." (۶۸)

معماری

درباره کیفیت معماری، هم چنین روش تدفین، چشمه علی اطلاعات موجود بسیار محدود و ناچیز است. آنچه مشخص است این است که دیوارها با خشت و چینه ساخته می‌شدند و نقشه خانه‌ها مستطیلی بوده است. اجساد در داخل روستا دفن می‌شدند. اجساد به حالت جمع شده در حالی که یکی از دستها رویاستخوان لگن قرار داده می‌شد دفن می‌شدند. همراه اجساد هدایایی مانند ظروف سفالی، گردن بند، بازو بند و مهره‌هایی از جنس‌های مختلف از جمله مهره‌های مسی که با روش چکش کوبی ساخته می‌شدند قرار داده می‌شد.

سفال

در حال حاضر بیش از هر چیز در باره سفال‌های چشمه علی اطلاعات در دست است و آنهم به دلیل زیبایی خیره کننده سفال‌های چشمه علی است که مورد توجه باستان شناسان و مورخان هنر واقع بوده است. مشابه سفال‌های چشمه علی در فلات مرکزی ایران و در حاشیه کویر از سیلک کاشان تا آنو واقع در نزدیکی عشق آباد ترکمنستان به دست آمده‌اند. سفال‌های چشمه علی دست‌ساز و شاموت آنها گیاهی و در بعضی نمونه‌ها شن نرم است. ولی شاخصه سفال چشمه علی نقوش تزیینی آنها است که با رنگ سیاه یا قهوه‌ای تیره بر روی زمینه‌ای قرمز و برای کشیده شده‌اند. نقوش تزیینی را عناصر نقشی هندسی و مسبک و یا نزدیک به طبیعت گیاهان و حیوانات تشکیل می‌دهند. گیاهان به صورت پیچ‌های اسلیمی کشیده شده‌اند. اکثر حیوانات را غزال‌ها، بزها، آهوهای با شاخ‌های کشیده و بلند، بزهای کوهی و پرندگان با پاها و گردن و نوک بلند مانند لکله‌ها، حواصیل‌ها و پرندگان آبی تشکیل می‌دهند. نقوش، اعم از هندسی و یا گیاهی و حیوانی، با هنرمندی، ظرافت، دقت و مهارت بسیار زیادی کشیده شده‌اند. سطح داخلی بعضی از ظرف‌ها را با الهام از سبک با نقوش سبکی "تزیین می‌کردند. اشمیت در باره سفال‌های چشمه علی در یکی از اطلاعیه‌های خود چنین نوشته است:

"در چشمه علی پارتها روی بقایای دوره پیش از تاریخ معبدی ساخته بودند. نخستین آثار دوره پیش از تاریخ در چشمه علی روی خاک بکر و در زیر بقایای این معبد پارتی به دست آمد. آثار عبارت بودند از سفال‌های خشن دست‌ساز که با نقوش هندسی ساده تزیین شده بودند و مشابه سفال‌هایی بودند که توسط پامپلی [Pumpelly] از تپه آنو واقع در ترکمنستان به دست آمده بودند. در قسمت دیگری از تپه قطعات سفال‌هایی مشابه سفال‌های سومین لایه آنو به دست آمدند. این سفال‌ها بسیار زیبا و نقوش روی زمینه قرمز کشیده شده بودند. نقوش عبارت بودند از بزهای کوهی، غزال‌ها و لکله‌های با پاها و نوک بلند. همراه این ظروف سفال‌های دیگری هم به دست آمدند که با نقوش زیبای هندسی که با دقت و مهارت بسیار زیادی کشیده شده بودند تزیین شده‌اند. ساکنان بعدی چشمه علی از چرخ سفالگری استفاده می‌کردند و سفال‌هایی با رنگ روشن و یا قهوه‌ای روشن تولید می‌کردند. این سفال‌ها با ردیف‌هایی از نقوش مسبک حیوانات و پرندگان و انسان تزیین شده بودند. نقش مشخصه سفال‌های این دوره

نقش اسلیمی گیاهان بود.^(۶۹)

هنگامیکه نگارنده در فیلا دلفیا مشغول تهیه پایان نامه خود بود فرصتی به دست آمد تا با کسب موافقت استاد راهنما دکتر رابرت دایسون مجموعه سفال‌های پیش از تاریخ چشمه علی را که از زمان اشمیت تا کنون در آرشیو موزه دانشگاه پنسیلوانیا نگهداری می‌شود مطالعه نماید. این مجموعه همان است که مک کان آنها را به دو گروه چشمه علی زیرین و چشمه علی زیرین تقسیم کرده است. این سفال‌ها مخلوطی بودند از سفال‌هایی که در سیلک گیرشمن آنها را به دو گروه دوره اول سیلک (سیلک I) و دوره دوم سیلک (سیلک II) تقسیم کند.

سفال‌های چشمه علی موجود در آرشیو موزه دانشگاه پنسیلوانیا دست ساز و شاموت اکثر آنها گیاهی است. تعدادی از قطعات دارای شاموت شن و یا پودر شن بودند که بستگی به نوع ضخامت، خشونت و ظرافت سفال داشت. شاموت سفال‌های ظریفتر پودر شن است و خمیر سفال به خوبی ورز داده شده است و در حرارت کنترل شده‌ای پخته شده‌اند. سطح سفال‌ها دارای لعاب گلی غلیظ است که در مورد سفال‌های ظریف جلا داده شده‌اند. نقوش تزئینی که عبارتند از عناصر نقشی هندسی و مسبک حیوانی و گیاهی و پرندگان با رنگ سیاه روی زمینه قرمز کشیده شده‌اند. مجموعه فوق را میتوان به گروه‌های زیر تقسیم کرد که عبارتند از:

۱- سفال‌های دست ساز نرم با شاموت گیاهی و خمیری به رنگ روشن. سطح سفال را با روش دست مرطوب لعاب داده‌اند. نقوش تزئینی عبارتند از عناصر نقشی هندسی که با رنگ سیاه روی زمینه‌ای مات یا کمی صیقل شده کشیده شده‌اند.

۲- سفال‌های دست ساز نرم با شاموت گیاهی و خمیری به رنگ قرمز. سطح سفال دارای لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ است. نقوش تزئینی عبارتند از عناصر نقشی هندسی که با رنگ سیاه روی زمینه‌ای مات یا کمی صیقل شده کشیده شده‌اند.

۳- سفال‌های ظریف دست ساز با شاموت شن نرم یا پودر شن که سطح سفال را ابتدا با لعاب گلی غلیظ لعاب داده و سپس کاملاً صیقل کرده‌اند به طوری که داغدار به نظر میرسد. در این گروه هم سفال‌های قرمز رنگ قرار دارند و هم نخودی رنگ. نقوش تزئینی را که عبارتند از عناصر نقشی هندسی، مسبک گیاهی، حیوانی و پرندگان و مخصوصاً لک‌لکها با رنگ سیاه روی زمینه‌ای برای کشیده‌اند.

مک کان سفال‌های چشمه علی را به سه گروه ۱- الف زیرین (دوره I سیلک)، ۲- الف زیرین (دوره II سیلک) و ۳- اب (دوره III سیلک) تقسیم کرده است. با توجه به اینکه سفال‌های گروه ۱ و

۲ مک کان و یا دوره اول سیلک و دوره دوم سیلک گیر شمن در چشمه علی و هم چنین در تپه زاغه از زمان استقرار در طبقه VIII تا زمان ترک محل در پایان طبقه I به طور مخلوط و در کنار هم به دست آمده‌اند، در چشمه علی در لایه‌های عمودی و در زاغه در سطحی افقی، میتوان آنها را به عنوان "سفال نوع چشمه علی" معرفی کرد (۷۰).

سایر محل‌های معرف دوره استقرار در روستا در منطقه ۵

آثاری از چند محل دیگر در منطقه ۵ در دست است که معرف دوره چشمه علی، یا همان دوره استقرار دایم در روستاها، هستند. این محل‌ها از نطنز در جنوب کاشان تا گرگان و ادامه آنها تا دامنه‌های کوه‌های کوپت داغ واقع در ترکمنستان پراکنده هستند. متأسفانه گزارشی که از آنها در دست است اکثراً به صورت خبرنامه‌های کوتاه و اطلاعیه‌ها هستند. یکی از دلایل اصلی این است که آثار دوره مورد نظر در بررسی‌های سطحی شناسایی و گزارش شده‌اند. در یک مورد که گزارش نهایی حفاری چاپ و منتشر شده است، قره تپه شهریار، به دلیل کوتاه بودن مدت حفاری اطلاعات منتشر شده همچنان در حد خبر نامه باقیمانده است. نگارنده سعی کرده است تا آنجا که میسر بوده است تمامی آن خبر نامه‌ها و اطلاعیه‌ها را بررسی و تا جایکه امکان داشته است اطلاعات لازم را استخراج و در این مجموعه ارائه نماید. در معرفی آن محل‌ها ترتیب جغرافیایی و الفبایی در نظر گرفته شده است. محدوده‌های جغرافیایی عبارتند از: ۱- محدوده کاشان، ۲- محدوده قم و ساوه، ۳- محدوده دشت قزوین، ۴- محدوده آبیگ و هشتگرد و کرج، ۵- محدوده تهران، ۶- محدوده حاشیه کویر تا "گردنه شمشیربر" در البرز و ۷- محدوده گرگان تا مرزهای شمال شرقی ایران کنونی. هر چند که دو محل مشهور "آنو" و "جیتون" در خارج از مرزهای سیاسی کنونی ایران واقع شده‌اند ولی به علت پیوندهای عمیق فرهنگی آنها با محل‌های هم عصر خود که در داخل منطقه ۵، فلات مرکزی ایران، واقع شده‌اند به معرفی اجمالی آنها نیز خواهیم پرداخت.

سیاه بوم

"سیاه بوم" یا "اریسمان" تپه وسیع و کم ارتفاعی است در حومه شهرستان نطنز و کنار راه ارتباطی کاشان به نطنز. در اوایل دهه ۱۳۷۰ خورشیدی یکی از اهالی نطنز کیسه‌ای محتوی چندین قطعه سفال منقوش که از سطح این تپه جمع‌آوری کرده بود به نگارنده نشان داد. هر چند اکثر قطعات از نوع سفال‌های مشخص دوره سوم سیلک (سیلک III) بودند، ولی در میان آنها چندین قطعه سفال

دست‌ساز با شاموت گیاهی و یاشنی و پودر شنی هم قرار داشتند. آن قطعات سفالی دارای لعاب گلی غلیظ به رنگ قرمز بودند و با نقوش مسبک گیاهی اسلیمی، حیوانی و پرندگان با پاهای بلند از نوع سفال‌های چشمه علی تزیین شده بودند. نقوش با رنگ سیاه کشیده شده بودند. در بازدیدی که نگارنده پس از مدتی از این محل داشتم علت نام گذاری این محل به "سیاه بوم" مشخص شد. از فاصله‌ای دور سطح تپه، که نسبت به زمین‌های اطراف بالاتر قرار دارد، خاکستری تیره به نظر رسید.

کله دشت

خانم یولاند ملکی (Yolande Maleki)، محقق تاریخ هنر پیش از تاریخ ایران، در مقاله‌ای که آثار هنری پیش از تاریخ تهران و اطراف آنرا معرفی و بررسی کرده است از چند محل پیش از تاریخ این منطقه از جمله از "کله دشت" نام می‌برد^(۷۱). در "کله دشت" در سال ۱۳۲۶ خورشیدی حفاری مجاز تجارتي انجام شد و تعدادی ظروف سفالی از آن به دست آمد و وارد بازارهای جهانی آثار باستانی ایران گردید. گزارشی از آن حفاری در دست نیست ولی خانم ملکی با بررسی ظروف سفالی به دست آمده از حفاری تجارتي در این محل اطلاعاتی به شرح زیر ارائه داده است.

"از این محل سفال‌های خشن با خمیر قرمز رنگ که با رنگ سیاه روی آنها عناصر نقشی هندسی ساده مانند جناغی‌ها، زیگزاکها و دواير ساده و بدون دقت کشیده شده بودند به دست آمده است. علاوه بر این گزارش شده است که ظروف سفالی که با نقش قراردادی بزهای کوهی تزیین شده بودند نیز تعدادی به دست آمده است."^(۷۲)

مسره

اطلاعات بسیار ناچیزی از "مسره" که در نزدیکی ساوه واقع شده است در دست است. برای اولین بار پرزوورسکی (Przeworski) در سال ۱۳۱۵ خورشیدی (۱۹۳۶ م.) این محل را در مقاله‌ای که در باره هنر شرق باستان نوشته بود به صورت ارائه تصویری از دو ظرف سفالی معرفی و وارد ادبیات باستان‌شناسی کرده است^(۷۳). پس از او گیرشمن^(۷۴) و ارنست هرتسفلد (Ernest Herzfeld) درباره این محل اطلاعات مختصری ارائه داده‌اند^(۷۵). بیشترین اطلاعات درباره "مسره" توسط هرتسفلد ارائه شده است. او درباره "مسره" چنین نوشته است:

"در ساوه و در زیر دولا به متعلق به اواخر دوره قرون وسطی سفال‌هایی که دارای

مشخصات کاملاً متفاوتی بودند به دست آمد. این سفال‌ها دست ساز و خمیر آنها قرمز رنگ و دارای ناخالصی زیاد شن بود. شاموت آنها مخلوطی از گیاه و شن بود. سطح سفال‌ها با لعاب گلی غلیظ به رنگ قرمز تیره پوشش داده شده بود. ظروف با رنگ خاکستری متمایل به سیاه و با عناصر نقشی ساده تزیین شده بودند. شکل ظروف بسیار ساده و اکثراً کاسه‌های گود با دهانه باز بودند.^(۷۶)

هرتسفلد در همین کتاب تصویری از یک ظرف سفالی دیگر که از همین محل به دست آمده است ارائه داده و در باره آن چنین نوشته است:

" پیاله‌ای با کف پایه‌ای که داخل و خارج آن منقوش است."^(۷۷)

قلعه دختر

این محل را واندنبرگ به شرح زیر معرفی کرده است:

"سراه قم به انارک و در ۵/۱ کیلومتری قم تپه‌ای واقع شده است که هنوز بقایای قلعه دختر بر بالای آن مشاهده می‌شود. از سطح این تپه آقای سیرو [Maxim Siroux] تعدادی قطعات سفال قرمز رنگ ظریف جمع آوری کرد که روی آنها با رنگ سیاه نقوش بزکوهی و پرندگان با پای‌های بلند کشیده شده و مشابه سفال‌های دوره دوم سیلک [سیلک II] بودند."^(۷۸)

قم

تا پیش از حفاری در "قمرود" اطلاعات بسیار کمی در باره محل‌های پیش از تاریخ اطراف قم در دست بود. گیرشمن از محلی نزدیک قم خیر داده است که دارای سفال‌هایی شبیه سفال‌های دوره دوم سیلک (سیلک II) بودند.^(۷۹) ولی مک‌کان با دیدن یک قطعه سفال از همان محل تاریخ آنرا همزمان با دوره سوم سیلک (سیلک III) تعیین کرده است.^(۸۰)

قمرود

اطلاعات موجود در باره تپه "قمرود" در حال حاضر محدود است به اطلاعاتی کوتاه که در یک خبرنامه با گردش داخلی در سازمان میراث فرهنگی کشور چاپ شده است^(۸۱). مقاله‌ای هم در یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی در شوش چاپ و منتشر شده است که بیشتر به چگونگی بررسی

منطقه قمرود اختصاص دارد و در باره نتایج حفاریات در قمرود اطلاعاتی به دست نمی دهد^(۸۲). بر اساس مطالب مندرج در خبرنامه داخلی سازمان میراث فرهنگی کشور در شمال شرق شهر قم و در فاصله حوض سلطان و دریاچه نمک دشت نسبتاً طولانی و کم عرضی وجود دارد که به "قم رود" معروف است. رودخانه "قم رود" در شمال این دشت جریان دارد. در ۱۵۰۰ متری غرب "قم رود" تپه‌ای نسبتاً بلند و پهناور واقع شده است که به قره تپه معروف است^(۸۳). قسمت‌های زیادی از این تپه در اثر خاکبرداری‌های غیر مجاز تخریب شده و از بین رفته است. در سال ۱۳۶۷ خورشیدی آقای میرعابدین کابلی بررسی و حفاری در این تپه را، که امروزه با نام "قمرود" در ادبیات باستان‌شناسی ایران وارد شده است، آغاز کرد و همه ساله تا حال حاضر (۱۳۷۷ خورشیدی) حفاری آن را ادامه داده است. کابلی در بررسی که در قسمتی از تپه بوسیله تیغه بولدزور ایجاد شده بود ۸ دوره ساختمانی را مشخص کرد که تاریخ قدیمترین آن دوره‌ها را هزاره ششم ق.م. تعیین کرده است. به نظر کابلی ساکنان این محل با سیلک کاشان، قره تپه شهریار، موشه لان تپه اسماعیل آباد کرج، زاغه دشت قزوین، چشمه علی ری و دلازیان سمنان در ارتباط بوده‌اند.^(۸۴)

محمد آباد

برای نخستین بار هنری فرانکفورت (Henry Frankfort) تصویری از یک ظرف سفالی را چاپ و منتشر کرد و نوشت که از "محمد آباد" به دست آمده است^(۸۵). هر تسفلد اطلاعات بیشتری درباره موقعیت جغرافیایی این محل به شرح زیر ارائه داده است:

"محل پیش از تاریخی محمد آباد در پنجاه کیلومتری تهران و در نزدیک جاده

تهران به قم و در حاشیه صحرای نمک واقع شده است."^(۸۶)

واندنبرگ تصویری را که فرانکفورت قبلاً چاپ کرده بود مجدداً در کتاب خود ارائه داده و درباره آن نوشته است که "این ظرف نشان دهنده تاثیر آنو است."^(۸۷). سرانجام خانم ملکی درباره محمدآباد نوشته است:

"از این محل سفال‌های قرمز با نقوشی که بارنگ سیاه کشیده شده‌اند و مشابه نوع

چشمه علی هستند به دست آمده است."^(۸۸)

چشمه بلبلی

در بررسی‌های متعددی که از سال ۱۳۵۰ خورشیدی به بعد در دشت قزوین انجام گرفته است

هنوز اطلاعاتی در باره محل یا محل‌هایی با نمونه‌هایی از سفال‌های "نوع زاغه" و "یا" نوع چشمه علی" داده نشده است. در سال ۱۳۴۹ خورشیدی نگهبان در منطقه‌ای در حدود ۲/۵ کیلومتری جنوب شرقی زاغه از سطح تپه‌ای کوتاه و کوچک به نام "چشمه بلبل" مقداری قطعات سفال جمع‌آوری کرد که از سفال‌های "نوع چشمه علی" بودند. در میان آنها حتی یک نمونه سفال نوع زاغه وجود داشت. (۸۹)

اطلاعات موجود درباره حضور سفال‌های "نوع زاغه" و "چشمه علی" در محدوده جغرافیایی آبیک و هشتگرد و کرج بیش از منطقه دشت قزوین است. در این محدوده جغرافیایی محل‌های پیش از تاریخی ازبکی، سیاه تپه و گنج تپه، محمودیه و موشه لان تپه بررسی و در تعدادی از آنها گمانه‌هایی نیز حفر شده و گزارش‌های کوتاهی از آن بررسی‌ها و حفاریات بصورت خبرنامه و اطلاعیه چاپ و منتشر شده است.

محمودیه

تپه‌های دو گانه محمودیه در حدود ۷۰ کیلومتری شمال شرق تپه زاغه به خط مستقیم واقع شده اند. این تپه‌ها در کنار جاده‌ای که از آبیک از راه کرج - قزوین جدami شود و در جهت جنوب غرب در ۶ کیلومتری شمال شرق روستای محمدآباد خره به جاده قزوین - بوئین متصل می‌شود واقع شده‌اند. این دو تپه در محور شمال شرق - جنوب غرب قرار گرفته و حدود ۲۰۰ متر از یکدیگر فاصله دارند. نگارنده در یک فرصت کوتاه توانست از سطح تپه کوچکتر، که در شمال شرق تپه بزرگتر واقع شده است، مقدار بسیار زیادی قطعات سفال‌های "نوع چشمه علی" و تعدادی سفال‌های چرخ‌ساز مشابه سفال‌های دوره سوم سیلک (سیلک III) جمع‌آوری نماید. اکثر سفال‌های سطح تپه بزرگتر را سفال‌های مشابه سفال‌های دوره سوم سیلک تشکیل میدادند. (۹۰)

ازبکی

تپه ازبکی یکی از تپه‌هایی است که آقای یحیی کوثری در بررسی سال ۵۴-۱۳۵۳ خورشیدی خود در استان مرکزی از آن بازدید و تعدادی قطعات سفال از سطح آن جمع‌آوری کرده است. در توصیف بررسی بخش ویلیان از تپه ازبکی به شرح زیر نام برده است:

"وجود همین رودخانه [رودخانه کردان] در دشت مزبور [دشت ساوجبلاغ]

باعث حاصلخیزی و جلب توجه اقوام قدیمی و ایجاد تمدنهایی از هزاران سال

پیش گردید. نمونه‌های بارز این تپه‌ها اسماعیل آباد، فیروزآباد، سرخاب، ازبکی و

غیره بودند." (۹۱)

در پاییز سال ۱۳۵۷ خورشیدی کوثری دوکیسه از قطعات سفال را که مخلوطی بودند از سفال‌های "نوع زاغه" و "نوع چشمه علی" و اظهار میکرد از سطح تپه ازبکی جمع آوری کرده است به نگارنده نشان داد. در اواخر پاییز سال ۱۳۷۷ خورشیدی مجیدزاده حفاری در تپه ازبکی را آغاز کرد. در اواخر دی ماه که برای ملاقات ایشان به ازبکی رفته بودم در باره سفال‌های "نوع زاغه" و "نوع چشمه علی" هم مذاکراتی انجام دادیم. مجیدزاده اظهار کرد که ازبکی از دو تپه نزدیک به هم تشکیل شده است و آن نوع سفال‌ها در تپه دیگری غیر از این تپه که حفاری در آن جریان دارد به دست آمده‌اند. ضمن مذاکره موضوع دوکیسه سفال را که کوثری اظهار میکرد از سطح تپه ازبکی جمع آوری کرده بود با ایشان در میان گذاشتم و اینکه برای جمع آوری آن دو کیسه سفال بیش از چند دقیقه‌ای وقت صرف نشده بود. مجیدزاده از وجود سفال‌های مورد بحث به آن فراوانی در سطح تپه دوم اظهار تعجب می‌کرد و می‌گفت حتی در سطح آن تپه هم برای جمع آوری یک کیسه سفال از "نوع چشمه علی" نیاز به زمان بیشتری از چند دقیقه است. از تپه ازبکی که حفاری در آن انجام شده است نیز تنها یک قطعه سفال "نوع زاغه" و یک قطعه سفال "نوع چشمه علی" به دست آمد. در تپه‌ای که حفاری در آن جریان داشت در لایه‌ای در زیر سطح زمین‌های اطراف آثار دوره سوم سیلک (سیلک III) به دست آمده بود. در پایان این فصل از حفاری سطح خاک بکر هنوز مشخص نشده بود. با توجه به مسائل بالا به نظر میرسد که سفال‌های جمع آوری شده توسط کوثری احتمالاً از سطح تپه "کمال آباد" بوده است، که مقدار فراوانی سفال‌های نوع زاغه و چشمه علی در سطح آن پراکنده است، و سهواً برچسب آن با برچسب کیسه ازبکی جا به جا شده است.

تپه سرخاب

تپه سرخاب در دشت ساوجبلاغ واقع شده است و اطلاعات در باره این محل محدود است به نوع سفال‌هایی که از آن به دست آمده است. خانم ملکی در معرفی سفال‌های تپه سرخاب چنین نوشته است:

"تپه سرخاب یکی از تپه‌هایی بود که در نزدیکی اسماعیل آباد واقع شده و بوسیله

روستاییان تخریب و ویران شده است. از این محل سفال‌های منقوشی که نقوش با

رنگ سیاه روی زمینه‌ای قرمز کشیده شده بودند و مشابه سفال‌های اسماعیل آباد

بودند به دست آمده است." (۹۲)

گنج تپه و سیاه تپه

در کیلومتر ۶۶ و ۶۷ راه تهران - قزوین جاده‌ای از آن جدا شده به سمت شمال ادامه پیدا میکند. این جاده به روستاهای قلعه چندار، شاهنده، خوروین، آجین دو جین و ولیان می‌رود. در غرب روستای خوروین و در جنوب روستای آجین دو جین چند تپه پیش از تاریخ واقع شده اند که یکی از آنها "گنج تپه" است که در جنوب آن "سیاه تپه" واقع شده است. در سال ۱۳۲۸ خورشیدی حاکمی و راد در شیب بخش شرقی سیاه تپه اقدام به حفر یک گمانه کردند و از چند گور خاکبرداری شد. در داخل گورها هدایایی قرار داده شده بود که مشابه آثار به دست آمده از "گنج تپه" بودند و بنام "اشیاخوروین" شهرت دارند. علاوه بر این نوع آثار سفال‌های قرمز مشابه سفال‌های اسماعیل آباد هم در میان آثار به دست آمده وجود داشت.^(۹۳)

موشه لان تپه (اسماعیل آباد = اسمعیل آباد)

موشه لان تپه یکی از تپه‌های پیش از تاریخی ساوجبلاغ است. منطقه، یا دشت، ساوجبلاغ در بین دو رشته کوه ولیان، که از شاخه‌های البرز است، و کوه‌های شمالی زرند، که از شاخه‌های کوه‌های مرکزی است، واقع شده است. بین راه تهران - قزوین و بعد از پل "کردان"، که بر روی رودخانه "کردان" احداث شده است، و نرسیده به "ینگی امام" جاده‌ای از راه جدا شده و به سمت جنوب می‌رود. این جاده پس از گذشتن از "سعید آباد" به روستای "اسماعیل آباد" می‌رسد. در کنار این روستا "موشه لان تپه" واقع شده است که گاهی با اسامی "اسماعیل آباد" و "یا" اسمعیل آباد" وارد ادبیات باستان‌شناسی ایران شده است.

در آغاز حفاری ارتفاع تپه از سطح زمین‌های زراعتی اطراف حدود سه متر بوده است. در این تپه برای نخستین بار در اوایل آذرماه سال ۱۳۳۷ خورشیدی حفاری گمانه‌ای به طول حدود یکصد متر و با عرض نامشخص انجام شد و به مدت دو ماه و نیم ادامه داشت. گزارش حفاری حاکمی در موشه لان تپه در حال حاضر محدود است به مقاله‌ای کوتاه به قلم شادروان مهندس علی حاکمی که در سال ۱۳۳۸ خورشیدی در "سالنامه کشور ایران" برای اطلاع عامه چاپ و منتشر شده است^(۹۴). از آنجایی که این گزارش یکی از نمونه‌های مشخصی است که کیفیت اطلاع رسانی پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی را به عامه در سال‌های قبل از دهه ۱۳۴۰ خورشیدی نشان می‌دهد بخش‌هایی از آن را در اینجا نقل خواهیم کرد.

"طبقاتی که در مدت مزبور ضمن حفاری بدست آمد بطور کلی از دو قسمت بیشتر

نبوده. در طبقه اول قبور غالباً در عمق ۶۰ سانتیمتری تا ۱/۳۰ متر کشف شد و در طبقه دوم تا عمق سه متری مقابری بدست آمد. اشیا طبقه اول و دوم گرچه از حیث رنگ شباهت کاملی با یکدیگر دارند ولی از لحاظ نقش متفاوت می باشند. مثلاً اشیا طبقه اول علاوه بر نقوش هندسی دارای تصاویر انسان و حیوانات مختلف از قبیل بزکوهی، اسب، الاغ و پرندگان مانند مرغ ماهی خوار، غاز و مرغابی می باشند. اما در طبقه عمیقتر ظروف و اشیا سفالی فقط با نقوش هندسی و خطوط ساده تزیین یافته و از حیث ضخامت و سبک ساخت با اشیا طبقه بالا تفاوت فاحش دارند. بطور کلی تمام ظروف مکشوفه در تپه موشه لان برنگ قرمز و با نقوش سیاه رنگ بوده و از لحاظ تنوع نقش و شکلها نسبت بسایر تپه های قبل از تاریخ ایران غنی تر می باشد. از لحاظ مقایسه اشیا مکشوفه در موشه لان تپه را میتوان نظیر اشیا مکشوفه در تپه چشمه علی شهر ری دانست.

چون ساکنین و اقوام بومی ایران که قبل از ورود آریاها در نقاط مختلف این کشور سکونت داشته اند دارای عقاید مهر پرستی بوده اند بنا بر این هنگام تدفین، مردگان خود را به احترام آفتاب بآن سمت بخاک می سپردند، وضع مرده در داخل قبر کاملاً معلوم میدارد که طرز احترام به مهر برای زندگان چگونه بوده است. یعنی هنگام دفن مرده را در قبر به پهلوئی راست یا چپ خوابانده و دستهای او را روی سینه قرار داده و پاها را جمع می نمودند و چون به عودت ارواح معتقد بودند در بالای سر و اطراف مرده ظروف پر از غذای مورد علاقه او را میگذاشتند.

در کاوش اخیر اسمعیل آباد تنها چیزی که در قبور مکشوفه بدست نیامده سلاحهای مفرغی از قبیل خنجر و تیر و کارد می باشد. بطوریکه از ظاهر امر معلوم می گردد اقوام قبل از تاریخ این محل مردمانی صلح جو بوده و اوقاتشان را بیشتر صرف کشت و زرع و نگاهداری احشام میکردند.^(۹۵)

آثار به دست آمده از این فصل حفاری به دو دوره تقسیم شده بودند که آثار دوره اول از حدود ۶۰ سانتیمتری زیر سطح تپه تا عمق ۱/۳۰ متر و آثار دوره دوم از این نقطه تا عمق سه متر زیر سطح زمین های اطراف، یا حدود ۶ متر از سطح تپه، به دست آمدند.^(۹۶)

مجدداً در سال ۱۳۵۶ خورشیدی خانم معصومه نوایی اقدام به حفاری در این تپه کرد و در سال بعد نیز حفاری ادامه داده شد. گزارش حفاری این دو فصل نیز تاکنون چاپ و منتشر نشده است. آقای

دکتر حسن طلایی که در این حفریات با خانم نوایی همکاری داشت مقاله‌ای در باره طبقات معماری این محل چاپ و منتشر کرده است که در این بررسی مورد استفاده قرار می‌گیرد (۹۷).

معماری

در حفریات انجام شده در موشه لان تپه هیچگاه سطح خاک بکر مشخص نشد. در آخرین فصل حفاری در این محل، در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، حفاری تا عمق ۶/۷۰ متر از سطح تپه ادامه داده شد و ۱۰ طبقه معماری مشخص شد. طبقات از بالا به پایین شماره گذاری شده اند. بقایای معماری طبقات VIII، III، II و X فقط در برش عمودی دیواره ترانشه قابل تشخیص بودند و سالم‌ترین بقایای معماری در طبقه ۷ مشخص شده است. دیوارها را با خشت و نوعی خشت که طلایی آنها را "مشته خشت" یا "خشت‌های مشته‌ای" نامیده است ساخته می‌شدند. سطح دیوارها و کف اطای‌ها را با کاهگل اندود می‌کردند. احتمالاً از گچ نیز برای اندود دیوارها استفاده می‌شده است. از این ماده فقط در بناهای از طبقه IV به بالا استفاده شده است (۹۸).

در طبقه I بقایای تک اطاقی مشخص شد که ابعاد آن ۳/۵×۳/۹۰ متر بود. دیوارهای این تک اطاق با خشت‌هایی به ابعاد ۱۰×۳۰×۴۵ سانتیمتر ساخته شده بود و سطح دیوارها با کاهگل اندود شده بود. دیوار شمالی اطاق دارای دو دیواره پشتیبان، یکی در داخل و یکی در خارج، بود. در گوشه شمال شرقی اطاق یک اجاق با دو آتش‌خان که بوسیله دیواره نازکی از هم جدا شده بودند تعبیه شده بود.

سفال

اطلاعات کتبی موجود در باره سفال‌های موشه لان تپه در حال حاضر منحصر است به مقاله‌ای به قلم خانم ملکی که خلاصه‌ای از آن مقاله در اینجا نقل خواهد شد (۱۰۰).

سفال‌های موشه لان تپه دست ساز و از نوع سفال‌های قرمز با نقوش به رنگ سیاه هستند. متداول‌ترین شکل‌ها پیاله‌های دارای کف کوچک مقعر و پیاله‌های دارای پایه‌های تو خالی هستند. علاوه بر این از کاسه‌های باندازه و شکل‌های مختلف، لیوان‌ها و ظروف با دسته‌های سبیدی می‌توان نام برد. لبه ظروف معمولاً کشیده و نازک شده است. نقوش تزئینی عبارتند از عناصر مختلف نقشی هندسی که از ترکیب آنها عناصر نقشی هندسی ترکیبی زیبایی بوجود آمده است. نقش حیوان و پرنده بیش از نقش گیاهان مورد علاقه سفالگر بوده است. در اواخر دوره از نقش هندسی انسانی برای تزئین سفال استفاده شده است.

اشیا

از موشه لان تپه یک کاسه مرمری که از سنگ مرمر رگه‌دار تراشیده شده بود به دست آمده است. این

کاسه ۱۱ سانتیمتر ارتفاع دارد و قطر دهانه آن ۱۹ سانتیمتر است. در بدنه و در نزدیک به کف دارای زاویه است. این کاسه دقیقاً مشابه یکی از کاسه‌های مرمری به دست آمده از زاغه است که به عنوان هدیه همراه با چند شیئی دیگر در داخل یکی از گورها قرار داده شده بود. شباهت این دو کاسه تا به آن اندازه است که میتوان گفت هر دو در یک کارگاه تولید شده بودند. گردنبندی هم از موشه لان تپه به دست آمده است که مهره‌های آن از سنگ لاجورد بود.

بارلکین

وجود این محل برای نخستین بار توسط برتون براون به صورت زیر اطلاع داده شده است:

"از محلی بنام بارلکین نزدیک تهران گزارش رسیده است که از آن سفال‌های مشابه

سفال‌های قره تپه به دست آمده‌اند." (۱۰۱)

پوینک

روستای پوینک در دشت ورامین و در ۷ کیلومتری شمال غرب ورامین واقع شده است. تپه پوینک در مثلثی که رئوس آن را روستاهای پوینک، خورین و خیر آباد تشکیل میدهند واقع شده است. در بالای این تپه بقایای بنایی از دوره اسلامی باقیمانده است و همین امر سبب شده که گاهی آنرا "قلعه پوینک" هم مینامند. این تپه در بررسی سال ۱۳۵۳ خورشیدی که آقای یحیی کوثری در منطقه انجام داده بود شناسایی شد و از سطح تپه تعدادی قطعات سفال "نوع چشمه علی" جمع‌آوری شد. کوثری در مقاله‌ای طرح و تصویری از چند قطعه از این سفال‌ها را چاپ و منتشر کرد (۱۰۲). نگارنده در فروردین ۱۳۷۴ خورشیدی، با موافقت آقای کوثری که سرپرستی حفاریات ری را به عهده داشت، اقدام به حفر گمانه‌ای آزمایشی برای مشخص کردن لایه‌ای که معرف دوره "چشمه علی" در این محل بود کرد. ابعاد گمانه ۲×۲ متر بود. این گمانه در شیب پایانی دامنه شمالی تپه و در فاصله چند متری زمین مزروعی متصل به تپه واقع شده بود. سطح گمانه در این محل حدود نیم متر بالاتر از سطح زمین‌های زیرکشت قرار داشت. ارتفاع تپه از سطح زمین‌های اطراف بیش از ۱۸ متر بود و این بستگی داشت به اینکه نقطه اندازه‌گیری بالای دیوار بارو در نظر گرفته شود یا میانگین سطح مرکز بنای دوره اسلامی. نقطه ثابت اندازه‌گیری، برای اندازه‌گیری عمق حفاری، در ارتفاع ۱/۵ متر از سطح زمین زیرکشت کنار دامنه تپه در روی تیر یکی از تیرهای چوبی انتقال برق که از کنار گمانه میگذشت ثبت شد.

در عمق ۳/۴۰ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری بقایای یک زباله دانی با آثاری از دوره اسلامی

مشخص شد. مجدداً در عمق ۳/۸۰ متر زباله دانی دیگری با تقریباً همان ویژگیها مشخص شد. کف

این زباله دانی در عمق ۴/۱۰ متر مشخص گردید. در عمق ۴/۲۵ متر بقایای یک اجاق مدور ساده به قطر تقریبی ۱/۱۵ متر به دست آمد. در عمق ۴/۷۵ متر بقایای دیوار عریض خشتی مشخص شد که با خشت‌هایی با ابعاد ۱۵×۵۰×۵۰ سانتیمتر بنا شده بود. جهت این دیوار جنوب شرقی - شمال غربی بود. اندکی بیش از دو رج از دیوار باقیمانده بود. از این عمق تا عمق ۵/۶۵ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری لایه‌ای از خشت و چینه آواری حفاری شد. در زیر این لایه خشت و چینه آواری لایه‌ای از "سله" (رسوب ناشی از خاک‌های باران شسته) قرار داشت. حفاری در این لایه "سله" تا عمق ۶/۱۰ متر ادامه داده شد. در این عمق رنگ و جنس خاک تغییر پیدا کرد. در لایه‌ای در ۶/۵۰ متر از نقطه ثابت اندازه‌گیری دو قطعه سفال شاخص دوره "چشمه علی" و یک عدد تیغه سنگی کوچک از نوع تیغه‌های مشخصه اواخر دوره نوسنگی به دست آمد و حفاری متوقف گردید. به این ترتیب لایه معرف "دوره چشمه علی" یا دوره استقرار در روستاها در پوینک در عمق حدود ۵ متری از زیر سطح زمین‌های اطراف مشخص شد. (۱۰۳)

تپه شغالی

تپه شغالی در شمال غربی پیشوای ورامین واقع شده است که در بررسی سال ۱۳۶۳ خورشیدی شناسایی شد و در سال ۱۳۷۰ خورشیدی آقای احمد تهرانی مقدم اقدام به حفرگمانه‌ای در آن نمود. گزارش حفاری تاکنون منتشر نشده است. در یک خبرنامه کوتاه اطلاع داده شده است که دیوارها با خشت و یا چینه و گاهی ترکیبی از آنها ساخته می‌شد. سفال‌های به دست آمده از این تپه مشابه سفال‌های چشمه علی و سیلک II و III و حصار I می‌باشند. (۱۰۴)

قره تپه (شهریار)

قره تپه در روستای "جوکین" از توابع "علی شعوض" شهریار در حدود ۴۰ کیلومتری جنوب غرب تهران واقع شده است. ارتفاع بلندترین نقطه سطح تپه از زمین‌های اطراف حدود ۴/۲ متر اندازه‌گیری شده است. طول شرقی - غربی قره تپه حدود ۱۲۰ متر و عرض شمالی - جنوبی آن در حدود ۷۰ متر است. حفاری در این محل به مدت دو هفته در اواخر پاییز سال ۱۳۳۶ خورشیدی (۱۹۵۷ م.) بصورت حفر چند گمانه آزمایشی انجام شد و با وجود اهمیت آن از نظر روشن شدن وضعیت فرهنگی - گاهنگاری فلات مرکزی ایران دیگر پیگیری نشده است. گزارش حفاری در قره تپه ابتدا به صورت خبر نامه‌ای در سال ۱۹۶۲ م. منتشر شد (۱۰۵) و در سال ۱۹۷۲ اطلاعیه‌ای یک

صفحه‌ای در باره این فصل حفاری چاپ و منتشر شد^(۱۰۶) و نهایتاً در سال ۱۹۷۹ م. گزارش نهایی حفاری در قره تپه شهریار چاپ و منتشر شده است^(۱۰۷). تنها اختلاف مطالب گزارش نهایی با آنچه قبلاً در باره این فصل حفاری منتشر شده بود مقایسه سنتزی آثار به دست آمده از قره تپه با فرهنگ‌ها و تمدن‌های واقع در مصر و یونان و بین النهرین است که خارج از چهارچوب و هدف تعیین شده برای این مجموعه است. علاوه بر آنچه حفار چاپ و منتشر کرده است به دلیل زیبایی فوق‌العاده ظروف سفالی به دست آمده از قره تپه، چه آنهاییکه از حفاری به دست آمده‌اند و چه آنهایی که در نتیجه حفاریات غیر مجاز به دست آمده و راهی بازارهای بین‌المللی عتیقات شده‌اند و سر از مجموعه‌های خصوصی و یا موزه‌ها در آورده‌اند، تاکنون مقالات متعدد در باره سفال قره تپه چاپ و منتشر شده است که یکی از جامع‌ترین آنها توسط خانم ملکی نوشته شده است^(۱۰۸) و در این بررسی بیش از سایر مقالات در این زمینه مورد استفاده قرار گرفته است.

معماری

احتمالاً خانه‌های مسکونی در قره تپه در بخش غربی واقع شده بود و از بخش شرقی محل برای دفن اجساد استفاده می‌کردند. دیوار منازل با خشت و بدون پی ساخته شده بودند. خشت‌ها دست‌ساز و حفار احتمال داده است که آنها را قبل از استفاده در کوره و در حرارت کم پخته بودند. خشت‌ها حدود ۲۰ سانتیمتر طول و حدود ۱۰ سانتیمتر ضخامت داشتند. از خشتهایی با ابعاد $۳۰ \times ۲۶/۵$ و یا $۴۰ \times ۲۳/۷۵$ سانتیمتر هم در دیوار چینی‌ها استفاده شده است. در سطح خشته‌ها اثر فرو رفتگی سه انگشت وجود داشت. در دیوار چینی از ملاط گل که حدود $۳/۷۵$ سانتیمتر ضخامت داشت استفاده می‌شد. احتمالاً خانه‌ها را نزدیک به هم و بدون فاصله می‌ساختند. بقایای دیواری چینه‌ای مشخص شد که حدود $۱/۲۰$ متر پهنای آن بود. حفار احتمال می‌دهد که این دیوار جنبه دفاعی داشته و قسمتی از حصار دور روستا بوده است. جهت این دیوار شمال شرقی - جنوب غربی بوده است. در روی بعضی از دیوارها هنوز آثار اندود کاهگل مشاهده می‌شود که روی آنرا با رنگ قرمز رنگ کرده بودند. از همان رنگ قرمز روی بعضی از کف‌ها هم پاشیده شده بود. احتمالاً از گل اختری برای رنگ آمیزی دیوارها و کف‌ها استفاده می‌کردند زیرا در داخل بعضی از کاسه‌ها هنوز بقایا و قطعاتی از گل اختری باقیمانده بود.^(۱۰۹)

بقایای تعدادی "کوره" به دست آمده که ابعاد آنها $۱/۲ \times ۰/۶۰$ متر بود و در ساختن آنها دقت زیادی شده بود. بر تون برآون در باره این کوره‌ها چنین نوشته است:

"به نظر میرسد این کوره‌ها در اصل تنورهای مسطح زمینی بوده‌اند. کف اصلی آنها

کاملاً صاف و هموار شده و شیب کف به طرف دهانه است. به نظر میرسد از این تنورها برای پختن نان استفاده می‌شد. امروزه روی صفحه‌های فلزی [ساج] این کار انجام می‌شود ولی در آن زمان به دلیل نبود فلز از این تنورها به همان منظور استفاده می‌کردند. در ساختن این تنورها ترتیبی داده شده بود تا خارج کردن خاکستر به آسانی صورت بگیرد. خاکسترها را از سطح شیب دار به قسمت جلو سطح شیب دار انتقال داده و آن‌ها را از داخل قسمتی که در جلو آتش خان تعبیه کرده بودند خارج می‌کردند.^(۱۱۰)

یکی از نوآوری‌های معماری در قره تپه ایجاد نوعی فاضلاب رو ابتدایی (اگو) در دامنه روستا برای هدایت فاضلاب به خارج از روستا بوده است.^(۱۱۱)

سفال

علاوه بر مقدار بسیار زیادی قطعات سفال که از حفاری در قره تپه به دست آمد تعدادی هم ظروف کامل به دست آمد که اینک در موزه ایران باستان نگاهداری می‌شود. بر تون براون در مقدمه توصیف سفال‌های به دست آمده از قره تپه اطلاع داده است که به اوجازه داده شد تا قطعات سفال را برای مطالعه با خود ببرد. او آنها را در لندن وصالی کرد که در نتیجه تعدادی ظرف کامل بوجود آمد که بین موزه‌های منچستر، موزه اشمولین (Ashmolean) و موزه شهر بیرمینگهام توزیع شده است.^(۱۱۲)

خلاصه‌ای از آنچه خانم ملکی در باره سفال‌های قره تپه نوشته است چنین است:

"اکثر سفال‌ها دست ساز و خوشن هستند ولی بعضی نمونه‌ها دارای خمیری ظریفتر بودند. سفال‌ها لعاب گلی غلیظ دارند که برای شده اند. متداولترین شکلها فنجان‌ها، انواع کاسه‌ها، لیوان‌ها، ظروف دارای دسته سبکی شکل و کاسه‌های دارای شره کوتاه در لبه هستند. نقوش تزئینی اکثراً هندسی و خطوط منقطع هستند. از نقش مسبک بزکوهی برای تزئین ظروف به طور گسترده‌ای استفاده شده است. روی یک لیوان نقش مسبک یک زرافه کشیده شده است که در نوع خود منحصر بفرد است."^(۱۱۳)

نگارنده فرصتی به دست آورد و در سال ۱۳۴۸ خورشیدی از قره تپه بازدید کرد. در آن زمان سطح تپه پوشیده شده بود از قطعات سفال‌های مشخصه قره تپه که در میان آنها سفال‌های مشابه سفال‌های "نوع چشمه علی" هم فراوان بودند. پس از انجام دو فصل حفاری در تپه زاغه و به دلیل شباهت‌های کاربری "ساج" در زاغه و قره تپه مجدداً به قره تپه رفتیم. در بازدید دوم که با دقت بیشتری

سفال‌های سطح قره تپه را جستجو می‌کردم مشابه سفال‌های "نوع چشمه علی" فراوان بودند ولی حتی یک نمونه از سفال‌ها "نوع زاغه" در میان آنها وجود نداشت.

اشیا

ادوات و ابزارهای سنگی، چند عدد مهره، تعدادی استخوان حیوانات که بعضی از آنها ممکن بود وسیله‌ای مانند درفش بوده اند و هم چنین قطعاتی از دیواره کوره‌ها به عنوان اشیا به دست آمده از قره تپه گزارش شده است. (۱۱۴)

روش تدفین

به نظر حفار احتمالاً از بخش شرقی روستا برای دفن اجساد استفاده می‌شد. ولی با این وجود بعضی از اجساد را در داخل قسمت مسکونی هم دفن کرده بودند. اجساد در جهت معینی دفن نمی‌شدند. اجساد را به طوری دفن می‌کردند که پاها با ستون فقرات زاویه قائمه تشکیل میدادند. ساق پاها را از زانو خم می‌کردند و در کنار ران قرار میدادند. دستها در امتداد بدن قرار داده می‌شدند. در یک مورد یکی از دستها در جلو صورت قرار داده شده بود. در یک مورد هم بقایای اسکلتی که به دست آمده بود سوخته شده بود. به نظر حفار این سوختگی را میتوان دلیلی بر امکان وجود سنت جسدسوزی در میان روستاییان قره تپه تصور کرد. در گور همراه اجساد معمولاً ظروف مختلف سفالی قرار داده می‌شد. (۱۱۵)

مهران آباد

با وجود اهمیت بسیار زیادی که این محل، به دلیل اینکه ممکن است یکی از محل‌های تکوین سفالگری در فلات ایران باشد، دارد ولی متأسفانه تا کنون گزارشی، حتی به صورت اطلاعیه و یا خبرنامه، از حفاری آن چاپ و منتشر نشده است. از طرفی به دلیل توسعه راهها و ایجاد ساخت و سازهای تاسیساتی مختلف در منطقه‌ای که مهران آباد در آن واقع بود بسیار بعید به نظر میرسد که اگر هنوز باقیمانده باشد. اطلاعات نگارنده هم از این محل بر دو اساس استوار است. ۱- اطلاعاتی که توسط نگهبان و کایلر یانگ به طور شفاهی در اختیارم قرار داده اند و ۲- طبقه بندی و ثبت سفال‌های به دست آمده از این محل طبق راهنمایهای نگهبان در زمان دانشجویی توسط نگارنده.

مهران آباد در حدود ۲۵ کیلومتری جنوب غربی تهران و در کنار راه تهران - ساوه واقع شده بود. در سال ۱۳۳۸ خورشیدی گمانه‌ای به سرپرستی مشترک نگهبان و یانگ در این محل حفاری شد و تعدادی قطعات سفال به دست آمد که برای مطالعه به موسسه باستان شناسی دانشگاه تهران منتقل

شد. سفال‌ها دست‌ساز با شاموت گیاهی بودند. خمیر سفال دارای ناخالصی بود و در حرارت کمی پخته شده بودند. سفال‌های مهران آباد را میتوان نمونه بسیار خوبی از "نوع سفال‌های پوک" ایران محسوب کرد. مشابه این سفال‌ها تاکنون از هیچ یک از محل‌های شناخته شده معرف دوره نوسنگی با سفال در فلات مرکزی ایران به دست نیامده است. احتمالاً مهران آباد یکی از محل‌هایی بوده است که "دوران شکل‌گیری نوسنگی با سفال" مراحل تکوینی خود را در آن طی کرده بود.^(۱۱۶)

دشت دامغان

هنگامیکه خانم کاترین مائورر (Kathryn Maurer) در سال ۱۳۵۵ خورشیدی بررسی باستان‌شناسی دشت دامغان را هدایت می‌کرد موفق به شناسایی ۴ محل پیش از تاریخی شد که از سطح آنها نمونه‌هایی از سفال‌های "نوع چشمه علی" را جمع‌آوری کرد. این اطلاعات توسط دکتر دایسون هماهنگ‌کننده آن بررسی و خود خانم مائورر در اختیار نگارنده قرار داده شده است. خانم مائورر دو قطعه اسلاید از نمونه سفال‌های "نوع چشمه علی" که از سطح محل‌های چهارگانه جمع‌آوری کرده بود لطف کرده همراه یادداشتی به نگارنده دادند و انتشار آنها را با ذکر منبع بدون مانع اعلام کردند.

خوریان

اطلاعات موجود در باره خوریان براساس مصاحبه‌ای است که توسط یکی از مدیران داخلی مجله میراث فرهنگی با سرپرست حفاری به عمل آمده است^(۱۱۷). خوریان در ده کیلومتری جنوب شرق شهر شاهرود واقع شده است. حفاری در این محل به سرپرستی آقای حسن رضوانی با حفر ده گمانه که ابعاد هر یک ۳×۳ متر بود و تا عمق ۲/۳۰ متر از سطح تپه حفاری شده بودند در بهمن و اسفند ماه ۱۳۶۸ خورشیدی آغاز شد و از آن پس پیگیری نشد. در یکی از گمانه‌ها پاره دیواری مشخص شد که ۲ متر طول و ۷۰ سانتیمتر از ارتفاع آن باقیمانده بود. معلوم نیست که دیوار از خشت ساخته شده بود یا از چینه. اجساد در داخل روستا در زیر کف محوطه‌های مسکونی و پای دیوارها و بدون جهت معینی دفن شده بودند. قبل از دفن روی اجساد پودر گل اخری پاشیده شده بود. مقدار زیادی ابزار سنگی که از سنگ چخماق تولید شده بودند و تعدادی قطعات ظروف سنگی به دست آمدند. نمونه‌هایی از درفش استخوانی و وسایل زینتی از صدف دریایی نیز به دست آمده است. از صدف یک عدد "گوشواره" و از گل چند عدد مهره به دست آمد.

سفال‌های به دست آمده مشابه سفال‌های چشمه علی بودند. سفال‌ها دست ساز بودند. شاموت سفال‌های با بدنه ضخیم مخلوطی بود از سبزیجات خرد شده و شن و شاموت سفال‌های ظریف شن نرم بود. ابتدا سطح سفال‌ها را با لعاب گلی غلیظ پوشش داده و سپس صیقل کرده بودند. نقوش با رنگ سیاه روی زمینه قرمز کشیده بودند. نقوش تزئینی را عناصر نقشی هندسی و مسبک حیوانی و گیاهی تشکیل می‌دادند.^(۱۱۷)

شیخ تپه دلازیان

"شیخ تپه" در ۸ کیلومتری جنوب شرقی شهر سمنان و در پانصد متری خم رودخانه "گیاب" واقع شده است. "شیخ تپه" از هفت تپه یا برجستگی نزدیک به هم تشکیل شده است. تپه گوشه جنوب شرقی مجموعه با ارتفاع ۱۴ متر از سطح زمین‌های اطراف از سایر تپه‌ها بلند تر است و از نظر وسعت هم از سایر تپه‌ها بزرگتر است زیرا طول شمالی - جنوبی آن ۶۰ و شرقی - غربی آن ۵۰ متر است. در اطراف این تپه‌ها تعدادی قطعات سفال‌های پیش از تاریخ جمع آوری شد که در میان آنها سفال‌های مشابه "نوع چشمه علی" هم وجود داشت.^(۱۱۸)

شیرآشیان

اشمیت در گزارش حفاری خود در تپه حصار دامغان از این محل به صورت "شیر شیان" (Shir-i Shian) نام برده است^(۱۱۹) ولی نام صحیح آن "شیر آشیان" است و میرزا قهرمان امین لشگر هم آن را به همین صورت در سفرنامه خود بکار برده است^(۱۲۰).

به گزارش اشمیت از این محل قطعاتی سفال به دست آمد که قدیمتر از کهن‌ترین سفال‌های به دست آمده از تپه حصار هستند^(۱۲۱). از آنجا که کهن‌ترین سفال‌های به دست آمده از تپه حصار همزمان با دوره سوم سیلک (سیلک III) هستند بنا بر این توصیف میتوان چنین استنباط کرد که سفال‌های به دست آمده از "شیرآشیان" مشابه سفال‌های چشمه علی هستند.

قومس

ویرانه‌های قومس در ۳۴ کیلومتری غرب دامغان و چند کیلومتری جنوب روستای گوشه واقع شده است^(۱۲۲). نخستین فصل حفاری در این محل در پاییز سال ۱۳۴۶ خورشیدی (اکتبر سال ۱۹۶۷ م.) انجام شد و سپس در سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۵ خورشیدی پیگیری شد. حضور سفال‌های

نوع سنگ چخماق و چشمه علی و دوره دوم سیلک در این محل در زمستان ۱۹۷۷ به صورت یادداشتی خصوصی توسط دکتر دایسون به شرح زیر به نگارنده اعلام شده است.

" در اکتبر ۱۹۷۶ که برای ملاقات هانسن به قومس رفته بودم قطعات سفال‌های مشخصه "سیلک II" و سفالهای مشابه "سنگ چخماق" و "چشمه علی" را که از داخل خشت‌های دوره پارتنی به دست آورده بودند دیدم."

تورنگ تپه

تورنگ تپه در حدود ۲۰ کیلومتری شمال شرقی گرگان و تقریباً در ۶۰ کیلومتری گوشه جنوب شرقی دریای خزر واقع شده است. تورنگ تپه از مجموعه‌ای از چند تپه یا برجستگی نزدیک به یکدیگر تشکیل شده است که بزرگترین آنها، یعنی تپه الف (A)، ۳۴/۵ متر از سطح زمین‌های دشت اطراف آن بلندتر است. نخستین فصل حفاری در تورنگ تپه در بهار سال ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱ م.) توسط وولسین انجام شد^(۱۲۳). در این فصل سطح خاک بکر در عمق ۴ متر زیر سطح دشت مشخص شد. سفال‌های پیش از تاریخ تورنگ تپه سفالهایی بودند که به نام "سفال خاکستری" شهرت دارند. به نوشته وولسین قدیمی‌ترین قطعه سفالی که از تورنگ تپه به دست آمد قطعه کوچکی بود از یک ظرف بسیار ظریف که دو میلی‌متر ضخامت آن بود و با نقوشی که بارنگ سیاه روی زمینه‌ای نخودی کشیده شده بود تزیین شده بود^(۱۲۴).

پس از یک وقفه طولانی در سال ۱۳۳۸ خورشیدی (۱۹۵۹ م.) ژان دهه (Jean Deshayes) از تورنگ تپه بازدید کرد و در سال ۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۶۱ م.) حفاری در این محل را آغاز کرد و تقریباً همه ساله به مدت بیش از ۱۲ فصل حفاری را ادامه داد و گزارش حفاریات هر فصل را به صورت خبرنگارانه‌های کوتاه در مجلات معتبر تخصصی باستان‌شناسی منتشر کرد. بیشترین اطلاعات درباره دوره پیش از تاریخ و حضور سفال‌های دوره نوسنگی را در سال ۱۳۴۶ خورشیدی (۱۹۴۷ م.) چاپ و منتشر کرده است^(۱۲۵). پس از مرگ دهه همکاران او موفق به تدوین یادداشت‌های روزانه او از حفاری شدند و نخستین مجلد گزارش نهایی حفاریات او را در تورنگ تپه که اختصاص به دوره‌های ساسانی و اسلامی داشت چاپ و منتشر کردند^(۱۲۶).

دهه قبلاً نوشته بود که قدیمی‌ترین نوع سفال‌های تورنگ تپه از تپه ج (C)، که محلی‌ها آنرا "نگار تپه" مینامند و در غرب تپه الف واقع شده است و ارتفاع آن از زمین‌های اطراف ۷/۲۵ متر است به دست آمد^(۱۲۷). در میان بقایای عمیق‌ترین لایه "گمانه A" که با ابعاد ۱۰×۱۰ متر در "نگار تپه" حفر

شده بود، در لایه ۲۶، سفال‌هایی به دست آمد که مشابه آنها را از داخل خشت‌های پی دیوارهای لایه‌های ۱۶ تا ۱۳ به دست آورده بودند. این سفال‌ها مشابه سفال‌های مشخصه حصار II بودند. این سفال‌ها نرم و شکننده و دارای خمیری قرمز رنگ و شاموت گیاهی بودند. سطح سفال‌ها را با لعاب گلی غلیظ کرم رنگ پوشش داده بودند و نقوش تزئینی را با رنگ قهوه‌ای روی آن کشیده بودند. برای تزئین ظروف از نقوش ساده هندسی استفاده شده بود. در مواردی داخل و خارج ظرف را تزئین کرده بودند (۱۲۸). در "گمانه E"، واقع در تپه جنوبی در میان بقایای لایه‌های ۱ و ۲ سفال‌های منقوش به دست آمد که همراه با آثار دوره IIIc تورنگ تپه ثبت شده‌اند. خمیر این سفال‌ها قرمز و دارای لعاب گلی غلیظ هستند که به خوبی صیقل داده شده است. نقوش تزئینی با رنگ قهوه‌ای کشیده شده‌اند. دو قطعه از سفال‌ها نقش حیوانی را نشان می‌دهند که تقریباً در تمام محل‌های باستانی که دارای سفال "نوع چشمه علی" بودند این نقش دیده شده است (۱۲۹). این سفال‌ها از سفال‌های مشخصه "نوع چشمه علی" هستند و باید از لایه‌های بسیار پایین تری که هنوز عمق حفاری به آن لایه نرسیده است به طور مضطرب به این لایه‌های فوقانی آمده باشند. یکی از این اضطرابات می‌تواند تهیه خشت باشد که در نتیجه قطعاتی از این نوع سفال‌ها همراه با خاکی که برای تهیه خشت از دامنه تپه برداشته می‌شد جا به جا شده‌اند. بهر حال بر اساس حضور سفال‌های "نوع چشمه علی" در تورنگ تپه دهه آنها را متعلق به ۱- دوره تورنگ تپه I الف و ۲- دوره تورنگ تپه I ب دانسته و به ترتیب با "فرهنگ جیتون" و "فرهنگ اسماعیل آباد" مقایسه کرده است. (۱۳۰)

یاریم تپه

یاریم تپه در حدود ۹ کیلومتری جنوب گنبد قابوس در گرگان واقع شده است. رودخانه قره سواز شمال تپه می‌گذرد و تقریباً تمام قسمت شمالی تپه را شسته است. به همین دلیل این تپه را به لهجه محلی "یاریم تپه" به معنی "نیم تپه" مینامند. ارتفاع تپه از سطح زمین‌های اطراف حدود ۲۰ متر و از سطح آب در رودخانه قره سواز حدود ۲۷ متر است. سطح خاک بکر در این تپه در حدود ۱ متر زیر سطح زمین‌های اطراف مشخص شد. از بررسی و حفاری در این تپه تنها یک گزارش خبرگونه‌ای (۱۳۱) و یک اطلاعیه (۱۳۲) در دست است.

حفاری

حفاری در این تپه در پاییز سال ۱۳۳۹ خورشیدی (۱۹۶۰ م.) با حفاری سه ترانشه پله‌ای در قسمت شمالی تپه که توسط قره سواز شسته شده بود آغاز و انجام شد. در نتیجه ۳۳ لایه استقرار مشخص شد و

در عمق یک متری از زیر سطح زمینهای اطراف، یا حدود ۲۱ متری از زیر سطح تپه، سطح خاک بکر مشخص گردید. بقایای دوره نوسنگی، (دوره I)، یاریم تپه از تحتانی ترین لایه‌های استقراری به دست آمده‌اند که قدمت آن به حداقل هزاره پنجم ق.م. میرسد (۱۳۳).

معماری

درباره معماری یاریم تپه اطلاعات محدود است به اینکه دیوارها از چینه و قلوه‌های گلی خشت مانند ساخته شده بودند. کف‌ها با خاک کوبیده شده هموار شده و در مواردی هم دارای لایه‌ای از اندود کاهگل بودند (۱۳۴).

سفال

سفال‌های به دست آمده از یاریم تپه به پنج گروه زیر تقسیم شده‌اند:

- I- سفال‌های دوره نوسنگی یاریم تپه دست ساز و دارای شاموت گیاهی هستند. سطح ظروف دارای لعاب گلی غلیظ کرم رنگ هستند. نقوش تزئینی هندسی و خطی هستند که با رنگ سیاه یا قرمز کشیده شده‌اند. این نوع سفال‌ها در سه لایه اول استقراری به دست آمده‌اند (۱۳۵). به عقیده استروناخ این سفال‌ها مشابه سفال‌های به دست آمده از آنو و جیتون بودند. (۱۳۶)
- II- پس از یک وقفه که حدود ۱۵۰۰ سال مدت آن بود کشاورزان آشنا به استفاده از مس طبیعی دارای سفالی بودند که شاموت آنها شن نرم بود و دارای لعاب گلی قرمز رنگ بودند. نقوش تزئینی را با رنگ سیاه کشیده بودند و سفال آنها مشابه سفال‌های دوره III "شاه تپه" بود که قدمت آن حدود ۲۹۰۰-۳۲۰۰ ق.م. تعیین شده است. در میان سفال‌های این گروه تعدادی سفال‌های خاکستری رنگ مشابه سفال‌های تورنگ تپه هم وجود داشت. (۱۳۷)
- III- مجدداً وقفه‌ای در استقرار در یاریم تپه رخ داد که این بار ۳۰۰ سال به طول انجامید. سفال مشخصه پس از دومین وقفه از نوع خاکستری داغدار بود که قدمت آن به حدود ۲۰۰۰ ق.م. میرسد. در این زمان یاریم تپه مجدداً برای مدتی متروک شد.
- IV- در عصر آهن، در حدود ۱۲۵۰ ق.م. مجدداً عده‌ای در یاریم تپه ساکن شدند که برای اولین بار در یاریم تپه اجساد را در خارج از محل استقرار دفن می‌کردند. این ساکنان دارای سفال‌های نارنجی، قهوه‌ای و یا خاکستری مشابه سفال‌های مارلیک بودند.
- V- آثار فوقانیترین لایه‌های استقراری در یاریم تپه با سفال‌های مشخصه دوره پارتی همراه بودند. سفال‌های این دوره قرمز رنگ و ظریف بودند و مشابه آنها در تورنگ تپه و قومس به دست آمده‌اند.

روش تدفین

در دوره نوسنگی تا قبل از عصر آهن اجساد در داخل روستا و زیر مناطق مسکونی دفن می‌شدند و از آغاز عصر آهن به بعد ساکنان یاریم تپه اجساد را در گورستانی واقع در خارج از روستا دفن می‌کردند. (۱۳۸)

آنو و جیتون

هرچند که "آنو" (Anau) و "جیتون" (Jeitun) از نقطه نظر جغرافیای سیاسی در خارج از محدوده کنونی ایران واقع شده‌اند، ولی به دلیل پیوندهای محکم با فرهنگهای پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران، از نظر جغرافیای فرهنگی و مخصوصاً فرهنگهای پیش از تاریخ در شمال شرقی ترین قسمت‌های فلات مرکزی ایران واقع شده‌اند. همین وضعیت در مورد فرهنگهای دوره‌های آغاز شهرنشینی، شهرنشینی و آغاز تاریخی و تا مدت‌ها پس از آن نیز کاملاً مشهود است.

از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی توجه به این مسئله سابقه‌ای طولانی دارد و نخستین محقق که به این موضوع اشاره کرده است پرفسور هنری فرانکفورت فقید بود (۱۳۹). هر چند بحث درباره فرهنگ‌های واقع در واحه‌های ترکمنستان نیازمند بررسی و مطالعه دقیق گزارشهای بررسی و حفاریاتی است که در آن مناطق انجام شده است، و متأسفانه اکثر قریب به اتفای آنها به زبان روسی است و برای نگارنده استفاده از آنها غیر ممکن است، ولی به دلیل ارتباط نزدیک فرهنگی بین آن مناطق و فلات مرکزی ایران (منطقه ۵) در دوره نوسنگی و استقرار دایم در روستا در این نوشتار به اشاره‌ای مختصر اکتفا خواهد شد. برای نشان دادن پیوندهای بسیار نزدیک فرهنگی بین فلات ایران با مناطق واحه‌های گئوکسیور (Geoksyur)، که در ۲۰ کیلومتری شرق رودخانه تجن واقع شده است، و آنو، که در نزدیکی عشق‌آباد پایتخت جمهوری ترکمنستان واقع شده است، به اشاره‌ای اجمالی به دو فرهنگ آنو و جیتون بسنده خواهد شد.

آنو

تقریباً در مرکز واحه آنو در نزدیک عشق‌آباد پایتخت جمهوری ترکمنستان دو تپه به فاصله حدود ۱/۵ کیلومتر از یکدیگر واقع شده‌اند که تپه‌های آنو نامیده می‌شوند. تپه شمالی که آثار آن معرف دوره‌ای قدیمتر هستند کوتاه‌تر، حدود ۱۲ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف، و تپه جنوبی بلندتر و راس آن حدود ۱۵ متر از سطح زمینهای اطراف بالاتر است. حفاری در تپه شمالی برای

نخستین بار توسط سر تپ کوموروف (General Komorof) در حدود سال ۱۸۸۰ م. (۱۲۶۰ خورشیدی) انجام شد و سپس در سال ۱۹۰۴ م. (۱۲۸۳ خورشیدی) توسط رالف پامپلی (Ralph Pumpelly) بازدید و مجدداً حفاری شد^(۱۴۰). حفاری در تپه شمالی نشان داد که کهن ترین آثار و بقایای فرهنگی روی سطح خاک بکر در عمق ۶/۶۶ متری (۲۰ پایی) زیر سطح زمین های اطراف قرار دارند^(۱۴۱).

معماری

دیوار منازل مسکونی در تپه شمالی با خشت ساخته شده بودند و فقط کودکان در زیر کف مناطق مسکونی دفن می شدند. همراه اجساد در گور هدایایی شامل انواع مهره های تزیینی و ظروف سفالی قرار داده می شد.

سفال

سفال های آنو بر اساس ظاهر آنها به سه گروه زیر تقسیم می شوند:

الف - سفال های با لعاب گلی رقیق قرمز یا قهوه ای که از ابتدا در تپه شمالی حضور داشتند.
ب - سفال های دارای لعاب گلی غلیظ به رنگ سفید متمایل به سبز یا به رنگ زرد متمایل به سبز. نخستین نمونه این نوع سفال ها از حدود ۳ متر بالاتر از سطح خاک بکر به دست آمد.
ج - سفال های دارای لعاب گلی غلیظ قرمز یا بنفش که تولید آنها از حدود ۸/۴۰ متر بالاتر از سطح خاک بکر آغاز شد و تا پایان استقرار در تپه شمالی ادامه داشت^(۱۴۲). خمیر این نوع سفال ها ناخالصی نداشت و رنگ آن قهوه ای روشن بود. سفال خوب پخته شده بود و بسیار سخت بود. سطح این نوع سفال ها صیقل نشده و مات باقیمانده بود^(۱۴۳).

مک کان سفال های به دست آمده از تپه شمالی آنو را به دو گروه آنو I الف و آنو I ب تقسیم کرده و در توصیف سفال های آنو مینویسد:

" سفال های آنو I الف در حالی که شباهت هایی با سفال سیلک I دارد از نوع

سفال های سیلک II است با این تفاوت که در آنو سفال های با سطح روشن مانند

سیلک II اکاملا از بین رفته است." ^(۱۴۴)

حاصل سخن

پامپلی آثار و بقایای فرهنگی تپه شمالی را به دو دوره قدیم و جدید تقسیم کرده است. ضخامت بقایای دوره قدیم حدود ۱۳/۵ متر، یعنی از روی سطح خاک بکر تا ۵/۱۵ متر زیر سطح تپه و

ضحامت بقایا دوره جدید از سطح تپه تا عمق حدود ۴/۵ متر بود. در فاصله بقایای دو دوره فرهنگی قدیم و جدید لایه‌ای رسوبی قرار داشت که فاقد هرگونه آثار فرهنگی بود. پامپلی در باره ویژگیهای هر یک از این دو دوره فرهنگی چنین نوشته است:

" دوره فرهنگی قدیم: در این دوره از چرخ سفالگری، آجر، طلا و نقره استفاده نشده است. از سنگ لاجورد شیبی به دست نیامد. سفال‌ها دست ساز و منحصراً با نقوش هندسی تزیین شده بودند. منازل مسکونی مستطیل شکل و دیوار با خشت ساخته شده بودند. از سنگ ابزار و ادواتی مانند درفش و تیغ‌های بالبه صاف و سرگرز ساخته شده بود. از استخوان نیز درفش ساخته می‌شد. تعدادی سردوک به دست آمد. ساکنان آنواز مس و سرب اطلاع داشتند. از فیروزه مهره‌هایی می‌ساختند و کودکان را به حالت جمع شده در زیر خانه‌ها دفن می‌کردند. " (۱۲۵)

دوره فرهنگی جدید: در این دوره هم از چرخ سفالگری و آجر استفاده نشده بود. سفال‌های ساده و منقوش با عناصر نقشی هندسی با دست ساخته شده بودند. منازل مسکونی مستطیل شکل و با خشت ساخته می‌شدند. درها دارای پاشنه سنگی بودند. کودکان را به حالت جمع شده در زیر خانه‌ها دفن می‌کردند. پیکرک انسانی و یا حیوانی و هم چنین اشیاء ساخته شده از طلا و نقره به دست نیامد. از مس سنجاق ساخته می‌شد. سنگ فلاخن‌های سنگی نیز به دست آمد. از فیروزه و سنگ لاجورد و نوعی عقیق نیز مهره‌هایی به دست آمد. " (۱۲۶)

جیتون

اصطلاح " فرهنگ جیتون " به آثار و بقایای به دست آمده از تعدادی محل‌های باستانی که بین صحرای قره قوم و کوه پایه‌های کوپت‌داغ در حوالی عشق‌آباد در جمهوری ترکمنستان واقع شده‌اند اطلاق می‌شود. " جیتون " نام یکی از آن محل‌ها است که این فرهنگ نام خود را از آن اخذ کرده است (۱۲۷).

فرهنگ جیتون متشکل از سه دوره است. آثار اولین دوره، دوره قدیم جیتون، از محل‌های زیر به دست آمده‌اند: تپه جیتون، لایه‌های تحتانی چوپان تپه و لایه‌های تحتانی توگولوک تپه (Togolok Tepe). آثار دوره میانی فرهنگ جیتون از لایه‌های فوقانی چوپان تپه، توگولوک تپه، بامی (Bami) (واقع در شمال غرب جیتون)، نسا جدید، پسجیک تپه (Pessedjik Tepe)، لایه‌های تحتانی

مونجوقلی تپه (Mondjukli Tepe) و چاقی لی تپه (Chagily Tepe) به دست آمده اند. آثار جدیدترین دوره فرهنگ جیتون نیز از لایه های فوقانی چاقی لی تپه به دست آمده اند. آزمایش کربن ۱۴ قدمت آثار دوره جدید فرهنگ جیتون را 110 ± 5050 ق.م. تعیین کرده است (۱۴۸).

بقایای فرهنگ های دوره پس از جیتون و قبل از فرهنگی که بقایای آن در "آنو" و "نمازگا I" شناسایی شده اند از چخماقلی تپه (Chakmakli Tepe) به دست آمده اند. چخماقلی تپه با ارتفاع کمی بیش از ۱/۵ متر از سطح زمین های اطراف و ابعاد 60×80 متر در حدود ۲۰۰ کیلومتری شرق جیتون واقع شده است و در نتیجه حفاری سال ۱۹۶۸ پنج طبقه استقرار بر اساس بقایای معماری در آن مشخص شد (۱۴۹). از فرهنگ جیتون در واحه گنوکسیور فرهنگی شبیه فرهنگ "آنو" و "نمازگا I" شکل گرفت که یکی از محل های معرف چنان فرهنگی داشلیژی تپه (Dashlydzi Tepe) است. جیتون تپه کوچکی است که در حدود ۳۰ کیلومتری شمال شرق عشق آباد و تپه های آنو واقع شده و به نوشته ماسون (M.V. Masson) حدود ۴۰۰۰ متر مربع مساحت دارد (۱۵۰).

معماری

خانه های مسکونی جیتون تک اتاقه و با نقشه مسطیل شکل بنا شده اند. دیوارها با خشت ساخته شده اند. فقط در بامی به دلیل نزدیکی به کوهستان برای ساختن دیوارها از سنگ استفاده شده است. این منازل مسکونی تک اتاقه که در تمام ادوار فرهنگی بدون تغییر باقیماندند یکی از ویژگی های فرهنگی فرهنگ جیتون را تشکیل می دهند (۱۵۱). خانه های تک اتاقه جیتون همه با یک نقشه واحد بنا شده اند. مساحت خانه ها بین ۲۵ تا ۳۵ متر مربع متفاوت هستند. تنها استثنا سه خانه هستند که کوچکتر و به ترتیب ۱۳، ۱۶ و ۱۸ متر مربع مساحت داشتند (۱۵۲).

سفال

سفال های دوره قدیم فرهنگ جیتون دست ساز و دارای شاموت گیاهی هستند و سطح ظروف صیقل داده شده است. کاسه های استوانه ای - مخروطی متداولترین شکل ظروف را تشکیل می دهند. در دوره قدیم حدود ۱۲ درصد از ظروف را با نقوشی به رنگ قرمز روی زمینه ای کرم تزیین کرده بودند. عناصر نقشی ساده و هندسی هستند. در دوره میانی شکل ظروف از تنوع بیشتری برخوردارند و نقوش با دقت بیشتری کشیده شده اند و نقش نواری از مثلث بیش از پیش متداول شده است. در دوره جدید از مقدار نقوش کاسته شده ولی هر دو سطح ظرف تزیین می شده اند. در این دوره نقوش "شبه درختی" نیز ظاهر شده است (۱۵۳).

حاصل سخن

ماسون و ساریانیدی عقیده دارند که فرهنگ جیتون مشابه فرهنگ‌هایی هستند که آثار آنها در محل‌هایی واقع در فلات مرکزی ایران به دست آمده‌اند. به عقیده آنها فرهنگ دوره قدیم جیتون هم افق با فرهنگ جارمو، واقع در کردستان عراق، و تپه گوران، واقع در نزدیکی کرمانشاه (منطقه ۲)، است و فرهنگ دوره میانی، و تا حدودی دوره جدید جیتون، شبیه فرهنگ دوره اول سیلک (سیلک I) هستند. (۱۵۲)

آق تپه

آق تپه به صورت برجستگی بیضی شکل در حدود ۳۵۰ متری جنوب غرب روستای «بزق آباد» و در حدود ۵۰۰ متری شرق محل پیوستن «گرگان رود» و «رودخانه اغان» در ۱۶ کیلومتری شمال شرق گنبد کاووس واقع شده است. ارتفاع تاج تپه تا سطح زمین‌های روستای «بزق آباد» حدود ۱۰ متر و طول شمال شرقی - جنوب غربی آن ۹۶ و طول شمال غربی - جنوب شرقی ۷۸ متر است. شیب طبیعی تپه در غرب و شرق ملایم و در شمال بسیار تند است. قسمت وسیعی از جنوب آن بوسیله بولدوزرهای تأسیسات سد گلستان بریده شده است. قطعاتی از سفال‌های نوع زاغه و نوع چشمه‌علی و هم‌چنین سفال‌های مشخصه هزاره اول (عصر آهن I) و هخامنشی (عصر آهن III) تا حدود ۵۰ متری دامنه تاج تپه که حدود ۵ متر از زمین‌های اطراف بلندتر است پراکنده شده است. از نظر آماری تعداد قطعات سفال‌های نوع چشمه‌علی به مراتب از سایر انواع بیشتر است.

کاوش

کاوش در آق تپه بر اساس روش جدولی که هر جدول ۱۰×۱۰ متر بود از نیمه مهرماه ۱۳۷۹ تا پایان آبان‌ماه همان سال انجام شد. در مجموع در شش جدول و یک برش عمودی کاوش انجام شد. محل برش عمودی در قسمت بریدگی بولدوزر در جنوب تپه واقع شده است. مساحت منطقه کاوش شده حدود ۱۸۵ متر مربع از منطقه استقرار بر روی تپه را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب چنانچه مساحت قابل سکونت تمام سطح آق تپه را حداکثر ۳۴۰۰ متر در نظر بگیریم در تقریباً ۵/۴۴٪ از بخش مسکونی تپه کاوش انجام شده است.

لایه‌نگاری و ادوار مختلف فرهنگی:

ضخامت آثار باقی مانده از سکونت در این محل از حدود ۲ متر تجاوز نمی‌کند. آثار و بقایا معرف دوزه‌های فرهنگی زیر می‌باشند:

آق تپه III :

آثار و بقایای از عمق ۲ متر، سطح خاک بکر، تا ۱/۶۰ متر معرف این دوره هستند و سفال مشخصه آنها منحصرأ از سفال‌های «نوع زاغه»، فلات عتیق، می‌باشند. حتی یک نمونه از سفال نوع چشمه علی، فلات قدیم، در میان آنها دیده نشده است.

آق تپه II و I :

آثار به دست آمده از عمق ۱/۶۰ متر تا ۳۰ سانتیمتر زیر سطح تپه، که از نوع خاک‌های گیاهی هستند، معرف دو مرحله از دوره فلات قدیم بودند. مرحله قدیم‌تر آق تپه II و مرحله جدیدتر آق تپه I شماره گذاری شده‌اند.

آثاری از دوره هزاره اول پیش از میلاد (عصر آهن I) و دوره هخامنشی (عصر آهن III) نیز در میان آثار دوره آق تپه II و I به دست آمده‌اند که آثار دوره هزاره اول به صورت آثار تدفینی هستند و از دوره هخامنشی نیز تنها چند عدد ظرف سفالی و قطعات سفال به دست آمده است.

معماری:

از دوره استقرار فلات عتیق تنها بقایای یک پاره دیوار چینه‌ای و بخشهایی از کف دو قسمت مسکونی مشخص گردید. کف‌ها با لایه نازکی از کاهگل اندود شده‌اند که روی آن را با پوششی از محلول گل اخری غلیظ پوشش داده بودند.

از دوره استقرار فلات قدیم نیز چند پاره دیوار خشتی مشخص گردید. ارتباط دیوارها به وسیله تدفین اجساد دوره هزاره اول پیش از میلاد قطع شده بودند. خشت‌ها با دست و بدون استفاده از قالب خشت‌زنی تولید شده بودند. کف قسمت‌های مسکونی دوره استقرار فلات قدیم را نیز مانند دوره قبل با کاهگل اندود کرده و سپس بر روی آن از محلول گل اخری غلیظ برای پوشش استفاده شده بود.

روش تدفین:

از مجموع بقایای ۲۳ اسکلت انسانی ۱۷ عدد متعلق به هزاره اول پیش از میلاد و ۶ عدد متعلق به دوره فلات قدیم بودند. در کنار اجساد متعلق به دوره فلات قدیم هدایایی قرار داده شده بود.

سفال:

سفال‌های دوره فلات عتیق از «نوع زاغه‌ای» و سفال‌های دوره فلات قدیم از «نوع چشمه علی» هستند. سفال‌های نوع هزاره اول نیز از نوع سفال‌های مشخصه خاکستری و یا خاکستری سیاه و سفال‌های دوره هخامنشی از نوع مشخصه سفال‌های هخامنشی بودند.

سفال‌های «نوع زاغه‌ای» (فلات عتیق):

خاک این نوع سفال‌ها از نوع خاک معمولی است و با ناخالصی بسیار همراه است. شاموت آن راکاه خرد شده تشکیل می‌دهد و خمیر سفال کاملاً ورز داده نشده است. ظروف با دست ساخته شده و دارای پوشش گلی غلیظ هستند که با روش دست مرطوب سطوح داخل و خارج صاف و هموار شده‌اند. از نظر فرم و شکل اکثراً به شکل کاسه‌های ساده‌ای هستند که در نزدیکی محل اتصال بدنه به کف دارای زاویه هستند. کف ظروف تخت و لبه آنها کشیده شده است. سفال‌های نوع فلات عتیق «آق تپه» به دو گروه ساده و منقوش تقسیم می‌شوند. نقوش بدون استثنا از نوع هندسی ساده هستند که می‌توان آنها را در چهار گروه ۱- خطوط ساده افقی، ۲- خطوط ساده عمودی، ۳- خطوط ساده مورب و ۴- ترکیبی از سه گروه بالا طبقه بندی کرد.

سفال‌های «نوع چشمه علی» (فلات قدیم):

قدیم‌ترین نوع سفال چشمه علی از عمق حدود ۱۵۰ سانتیمتری از زیر سطح تپه به دست آمده است. خمیر این نوع سفال‌ها از خاکی که برای ساخت سفال مناسب بود تهیه شده است، زیرا خاک سفال به خوبی شسته شده و فاقد ناخالصی مشخص بود. از پودر شن و یا شن نرم برای شاموت استفاده شده است. خمیر سفال به خوبی ورز داده شده بود و ظروف را با دست ساخته بودند. برای پخت سفال از حرارت مناسب استفاده شده بود و به نظر می‌رسد در کوره‌های سفالگری پخته شده‌اند. سطح ظروف را با پوشش گلی غلیظ ابتدا پوشش داده و سپس سطوح برخی را با روش دست مرطوب صاف و هموار کرده بودند. عمل صیقل دادن سطوح ظروف نیز متداول بود. از نقوش هندسی ساده و مرکب و گاهی نیز نقوش مسبک گیاهی و حیوانی برای تزیین ظروف استفاده کرده‌اند. نقوش عموماً با رنگ سیاه روی زمینه قرمز و متمایل به قرمز کشیده شده‌اند. هر چند از نظر شکل ظروف سفالی «نوع چشمه علی» متنوع هستند ولی شکل غالب را کاسه‌های با بدنه کروی و کف مقعر تشکیل می‌دهند.

اشیاء:

اشیاء به دست آمده از آق تپه را می‌توان به طور اختصار در گروه‌های زیر طبقه‌بندی کرد که عبارتند از: اشیاء گلی، اشیاء گل پخته‌ای، اشیاء سفالی، اشیاء استخوانی و اشیاء سنگی. از گل و گل پخته مهره‌هایی به اندازه‌ها و اشکال مختلف و از اشیاء سفالی دیسک‌های ساده و سوراخ‌دار و از اشیاء استخوانی درفش و سوراخ کن به دست آمده‌اند. از اشیاء سنگی، علاوه بر مهره‌های کوچک تعداد زیادی پاشنه در، هاون مشتته و سابنده در دست است. ابزارهای سنگی آق تپه تماماً از نوع تیغه‌های

نوسنگی و سنگ مادرها تشکیل می‌دهند.

حاصل سخن

با توجه به وسعت قابل استقرار و ضخامت آثار و بقایای باستانی در آق تپه و همچنین تمایز کاملی که بین بقایای استقراری دوره‌های «فلات عتیق» و «فلات قدیم» مشاهده شده است به نظر می‌رسد که آق تپه نمونه‌ای از استقراری از نوع کلاته در فلات مرکزی ایران است. ساکنان آق تپه کشاورزانی بوده‌اند که تنها در دو مرحله کشت و برداشت در محل برای مدتی موقت ساکن می‌شدند و بقیه ایام سال را در روستای محل اقامت دائم خود به سر می‌بردند. از این جهت نمی‌توان روند تدریجی تطور استقرار از موقت به دائم در روستاها را در آق تپه مورد مطالعه قرار داد.

مأخذ:

ملک شه میرزادی، صادق و جبرئیل نوکنده، آق تپه، معاونت پژوهشی، مدیریت میراث فرهنگی استان گلستان، شماره ۱۲۸، ۱۳۷۹.

تپه شورابه

تپه شورابه بر روی پشته‌ای طبیعی در دامنه شمالی کوه کرکس و در حدود ۸۰۰ متری غرب باغ فین و در غرب بزرگراهی که قرار است کاشان را به اصفهان متصل کند واقع شده است. در پاییز سال ۱۳۷۹ خورشیدی این محل تحت نام «تپه قلعه زیارتی مزرعه شورابه» طی گزارشی برای ثبت محوطه‌های باستانی از طرف «اداره میراث فرهنگی کاشان و نطنز» معرفی شده بود.

در بررسی یک روزه‌ای که در دی ماه ۱۳۸۱ از این محل بعمل آمد قطعاتی از سفال‌های سطحی؛ که در نتیجه تسطیح بوسیله بولدوزر در سطح وسیعی از پشته طبیعی پراکنده شده بودند؛ جمع‌آوری گردید. پس از یک هفته که مجدداً برای جمع‌آوری قطعات بیشتر سفال به محل مراجعه شد دیگر اثری از بقایای معماری که در گزارش اداره میراث فرهنگی کاشان و نطنز به آن اشاره شده بود باقی نمانده بود. در پاییز سال ۱۳۸۲ نیز پشته طبیعی که تپه شورابه بر بالای آن واقع شده بود کاملاً از بین رفته بود.

سفال

ساکنان تپه شورابه برای تولید ظروف سفالی مورد نیاز از خاک معمولی موجود در محل که خاصیت

چسبندگی و درجه خلوص آن به مراتب از خاک رس و یا سفالگری کمتر است استفاده می‌کردند. ولی با این وصف خاک مورد استفاده برای تهیه خمیر سفال ناخالصی کمتری داشته است. شاموت سفال کاه خرد شده خشن است که گاهی طول الیاف‌ها به یک سانتیمتر هم می‌رسد. استفاده از خاک معمولی همراه با ناخالصی و این نوع شاموت به سفال ظاهری خشن بخشیده است و در مغز سفال‌ها این درجه خشونت به آسانی قابل مشاهده است. عمل ورز دادن خمیر سفال نیز تنها تا درجه مخلوط شدن خاک و آب و شاموت ادامه داده شده است. و توجه چندانی به چسبندگی بودن خمیر سفال نشده است. یکی از پی‌آمدهای این نوع ورز دادن خمیر سفال محدودیت در شکل دادن به ظروف بوده است. شکل ظروف محدود است به کاسه‌های ساده با دهانه نسبتاً باز و بدنه زاویه‌دار نزدیک کف صاف و تخت و سبوه‌های کوچک با همان نوع بدنه و کف. سبوها معمولاً دارای گردنی کوتاه و لبه کشیده شده و کوتاه به خارج برگشته هستند. تمامی ظروف با دست شکل داده شده‌اند و فاقد یک نواختی نسبی ضخامت بدنه می‌باشند. پوشش داخلی و خارجی از نوع گلی غلیظ است که گاهی ضخامت آن به حدود یک میلیمتر می‌رسد و مانند پوسته‌ای نازک تمام سطح را می‌پوشاند. پس از پوشش دادن با محلول گلی غلیظ سطوح داخل و یا خارج ظرف را می‌پوشاند. پس از پوشش دادن با محلول گلی غلیظ سطوح داخل و یا خارج ظرف را با روش دست مرطوب صاف و هموار کرده و گاهی نیز آن را با مالش جسمی صاف صیقل داده جلا دار می‌کردند. به ندرت عمل صیقل دادن تا به آن درجه ادامه داده می‌شد که سطح ظرف کاملاً براق شده است. رنگ محلولی که از آن برای پوشش استفاده می‌شد در طیفی از کرم نخودی تا قرمز عنابی قرار می‌گیرد.

سفال‌های تپه شورابه به دو گروه اصلی ساده و منقوش تقسیم می‌شوند. گروه منقوش نیز از نقطه نظر عناصر نقشی تزئینی به نوبه خود به دو گروه زیر تقسیم می‌شوند که عبارتند از: ۱- عناصر نقشی هندسی ساده با خطوط زاویه‌دار و ۲- عناصر نقشی هندسی ساده با خطوط انحنایی. برای نقش اندازی از محلول نسبتاً غلیظ گل اخری استفاده می‌کردند که در نتیجه درجه حرارت پخت رنگ نقوش در طیفی از قهوه‌ای روشن تا قهوه‌ای سیر مایل به سیاه قرار دارند.

سفالگران تپه شورابه از کوره‌های بسیار ساده برای پخت سفال استفاده می‌کردند و به همین علت سطوح داخل و خارج ظروف به ضخامت حدود ۲ تا ۳ میلیمتر خوب پخته شده ولی مغز سفال کاملاً دود زده و به رنگ خاکستری تیره است. استفاده از این روش پخت سبب شده است تا سفالی بسیار ترد و شکننده تولید و محل شکستگی خشن و زبر شود. به این ترتیب ویژگی‌های زیر در مورد سفال‌های تپه شورابه عمومیت دارند:

- ۱- خمیر سفال دارای ناخالصی محدود بوده و از نظر رنگ در طیفی از قرمز تا قرمز آجری قرار دارند.
 - ۲- خمیر سفال خوب ورز داده نشده و تا درجه مخلوط شدن خاک و آب و شاموت ادامه داشته است.
 - ۳- شاموت افزوده گاه خرد شده زیر و خشن با الیاف نسبتاً بلند است.
 - ۴- پوشش سطوح ظروف محلول گلی غلیظ است که مانند پوسته‌ای نازک سطح را پوشانده است و از نظر رنگ در طیفی از کرم نخودی تا قرمز عنابی قرار دارند. پس از پوشش سطوح را با روش دست مرطوب هموار کرده و با جسمی صاف آن را صیقل داده جلادار کرده‌اند. گاهی رنگ پوشش خارج و داخل با هم تفاوت دارند.
 - ۵- تمامی ظروف با دست شکل داده شده‌اند.
 - ۶- شکل ظروف ساده و متداول‌ترین شکل‌ها کاسه‌های ساده با زاویه‌ای نزدیک به کف ساده و تخت هستند. ظروف به شکل سبوه‌های کوچک با دهانه باز و گردن کوتاه و لبه کشیده کمی به خارج برگشته نیز مشاهده می‌شوند.
 - ۷- پخت سفال کاملاً ناقص بوده. مغز سفال کاملاً سیاه و دودزده است.
- این ویژگی‌ها سفال تپه شورابه را از نظر قدمت قبل از نمونه‌های کهن‌ترین سفال‌های تپه شمالی (Sialk II) قرار می‌دهد و در جدول گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران سفال دوره شکل‌گیری و «فلات عتیق» محسوب می‌شود (نگاه کنید به آخرین ویرایش آن در پیوست ۴ همین کتاب). از طرف دیگر سفال‌های تپه شورابه تأییدی است بر این نکته بسیار مهم که ساکنان اولیه تپه شمالی سیلک گروه‌هایی بوده‌اند که از خارج از دشت کاشان نیامده بلکه در منطقه می‌زیسته و با اسکان در محل تپه شمالی سیلک علاوه بر تولید ظروف سفالی بهتر در منازلی که دیوارهای آن را با چینه و خشت می‌ساختند زندگی می‌کردند. (۱)

حاصل سخن

همیشه این سؤال مطرح بوده است که نخستین ساکنان تپه شمالی از کجا آمده بودند. تا قبل از انجام بررسی‌های باستان‌شناسی در منطقه به این سؤال پاسخی داده نشده بود. تا اینکه در سال ۱۳۸۱ هیئت «طرح بازننگری سیلک» اقدام به بررسی در دامنه‌های شمالی کوه کرکس را انجام داد و یک گام برای پاسخ به این سؤال نزدیک گردید. با شناسایی تپه شورابه اینک مشخص شده است که حداقل گروه یا

گروه‌هایی که در دامنه‌های شمالی کوه کرکس مراحل اولیه استقرار را می‌گذرانیدند و با کشاورزی و دامداری آشنا بودند به دشت سرازیر شده و در محل تپه شمالی ساکن و یکی از نخستین روستاهای دوره «فلات قدیم» را در دشت کاشان تأسیس کردند.

کتابنامه:

۱- ملک شه میرزادی، صادق، «تپه شورابه»، نقره کاران سیلک، سلسله گزارش‌های باستان‌شناسی (۳)، گزارش فصل دوم «طرح بازرنگری سیلک»، به کوشش دکتر صادق ملک شه میرزادی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۸۲، ص. ۱۶۹-۱۷۷.

یان تپه

یان تپه در حدود یک کیلومتری غرب تپه ازبکی در شهرستان ساوجبلاغ و در حدود ۵ کیلومتری جنوب نظر آباد و ۷۳ کیلومتری شمال غرب تهران واقع شده است. یان تپه به صورت تپه‌ای بالشی و بیضی شکل است با ابعاد ۷۷×۵۰ متر. ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف ۶ متر است. کاوش در یان تپه به مدت یک فصل در طی دومین فصل حفاریات باستان‌شناسی در محوطه ازبکی در پاییز ۱۳۷۸ انجام شد. در پایان فصل که سطح خاک بکر هنوز مشخص نشده بود مشخص شد که آثار بدست آمده از پنج لایه استقرار معرفی دو دوره فرهنگی بودند. لایه‌ها از بالا به پایین شماره گذاری شده‌اند که آثار و بقایای سه لایه فوقانی معرف دوره اول و آثار و بقایای دو لایه زیرین معرف دوره دوم می‌باشند. (۱)

معماری:

دوره اول، لایه ۱ = بقایای معماری این لایه متعلق به جدیدترین و آخرین لایه استقرار در یان تپه است که از عمق ۴۵ سانتیمتری از نقطه ثابت اندازه‌گیری آغاز می‌شود. بقایای معماری این لایه را پاره دیوارهای خشتی تشکیل می‌دهند که خشت‌ها بدون استفاده از قالب خشت‌زنی ساخته شده‌اند و ابعاد آنها از ۸×۱۰×۱۰ تا ۹×۱۵×۱۵ سانتیمتر متفاوت بودند. تنها دو ردیف از ارتفاع دیوارها باقی مانده است که از دو ردیف خشت بودند. خشت‌های رج بالایی مستقیماً روی خشت‌های رج زیرین قرار داده شده بودند. ضخامت ملاط بین دو ردیف خشت‌های بالایی و زیرین ۲ سانتیمتر بود که در استحکام بخشیدن به دیوار مؤثر بوده است.

دوره اول، لایه ۲ = تنها وجه تمایز آثار معماری این لایه از لایه بالاتر ابعاد خشت‌ها و پهنای

دیوارها است. پهنای دیوارهای این لایه به عوض اندازه پهنای دو خشت به اندازه پهنای سه خشت که در کنار هم قرار داده شده باشند، بود.

دوره اول، لایه ۳ = تنها اثر باقی مانده معماری که در عمق ۱/۳۵ متری از نقطه ثابت اندازه گیری مشخص شده است دیواری است خشتی به طول ۲/۸۰ متر و در جهت شرق به غرب. تنها دو رج خشت از بقایای این دیوار باقی مانده بود.

دوره دوم، لایه ۱ = بر خلاف خشت‌های مربع شکل دوره اول خشت‌های دوره دوم مستطیل شکل و به ابعاد متفاوت بین ۱۴×۱۵×۱۹ و ۱۴×۱۹×۲۴ سانتیمتر بودند. از این لایه چند پاره دیوار که از هر یک از یک تا چهار رج خشت باقی مانده بود مشخص گردید.

دوره دوم، لایه ۲ = در انتهای فصل کاوش تنها پاره دیوارهایی که از چند ردیف خشت به ارتفاع ۳۰ سانتیمتر بنا شده بودند مشخص گردید. (۲)

تدفین

در مجموع از تعداد ده عدد بقایای استخوان‌های انسانی خاک برداری شد که سه عدد آنها متعلق به دوره متاخر و هفت عدد متعلق به دوره پیش از تاریخ بودند. در دوره پیش از تاریخ اجساد را به حالت جنینی در گور قرار می‌دادند و آثار محلول گل اخری هنوز بر روی استخوان‌ها قابل مشاهده است. چهار عدد متعلق به کودکان است که همراه آنها هدایایی قرار داده نشده بود و سه عدد متعلق به افراد بالغ. بالای سر و پایین پای یکی از افراد بالغ یک عدد خشت قرار داده شده بود. در دست راست شخص بالغ دیگری پنج حلقه مسی و در دست یک عدد درفش مسی با دسته استخوانی به طول ۱۲/۲ سانتیمتر قرار داده شده بود. در نزدیکی گردن و سینه نیز تعدادی مهره مسی و استخوانی قرار داشت که به نظر می‌رسد دانه‌های گردن‌بندی بوده‌اند که قبل از دفن بر گردن متوفی آویزان بود. (۳)

سفال

سفال‌های یان تپه از «نوع سفال چشمه علی» (فلات قدیم) هستند. سفال‌های یان تپه را بر اساس خمیر، شاموت، درجه پخت، ورز دادن گل و رنگ و نوع تزئین می‌توان به دو دوره ب (جدیدتر) و الف (قدیم‌تر) تقسیم کرد.

۱- دوره ب = خمیر سفال‌های این دوره که به خوبی ورز داده شده است قرمز رنگ هستند. از شاموت گیاهی مخلوط با ماسه بادی استفاده شده است. پوشش از نوع گلی غلیظ است که اغلب صیقل شده‌اند. متداول‌ترین شکل ظروف را کاسه‌های گود و یا کم عمق با کف مقعر و لبه ساده تشکیل می‌دهند. اکثر نقوش هندسی هستند و گاهی نیز از نقوش مسبک حیوانی برای تزئین استفاده شده

است. نوع دیگر ظروف این دوره را دیزی و یا قابلمه‌هایی تشکیل می‌دهند که خود به دو گروه ساده و منقوش با نقوش هندسی ساده تقسیم می‌شوند. ظروف در دمای مناسب حرارت داده و پخته شده‌اند.

۲- دوره الف = خمیر سفال‌های این دوره که آجری و یا نخودی رنگ هستند در مقایسه با خمیر سفال‌های دوره قبل کمتر ورز داده شده و ظروف در دمای کمتری پخته شده‌اند. علاوه بر این اندازه دانه‌بندی ماسه بادی‌های مخلوط با شاموت گیاهی خمیر سفال این دوره بزرگتر هستند. پوشش گلی به رنگ خمیر سفال و اندکی رقیق‌تر از نوع دوره قبلی است. ظروف به شکل کاسه‌های گود متداول‌تر هستند. از سه عدد کف ظرفی که به دست آمده است دو عدد از نوع مقعر و یک عدد تخت است. سفال‌های این دوره نیز به دو گروه ساده و منقوش تقسیم می‌شوند که نوع ساده فراوان‌تر هستند. (۴)

اشیاء

مهمترین اشیاء یافته شده در یان تپه حلقه‌های مسی و درفش مسی با دسته استخوانی هستند که همراه با بقایا اسکلت انسانی بالغ به دست آمدند. قطر دایره هر یک از حلقه‌ها ۷/۵ سانتیمتر و قطر مفتول آنها ۲ میلیمتر بود. علاوه بر این اشیاء تعدادی مهره‌های تزئینی و پیکرک گلی انسان و حیوان نیز به دست آمده است (۵)

حاصل سخن

به دلیل وقفه‌ای که در ادامه کاوش در یان تپه بوجود آمده است و هنوز سطح خاک بکر مشخص نشده است نمی‌توان درباره کیفیت آثار و مدارک باقی مانده در زیر دو متر آثار به دست آمده از نقطه ثابت اندازه گیری اظهار نظر کرد و تنها می‌توان گفت آنچه در حال حاضر از این محل می‌دانیم این است که آثار یان تپه معرف دوره «فلات قدیم» در فلات مرکزی ایران است.

کتاب‌نامه:

- ۱- مجیدزاده، یوسف، نخستین و دومین فصل حفاریات باستان‌شناختی در محوطه ازبکی: ساوجبلاغ (۱۳۷۷-۱۳۷۸)
- پژوهشکده باستان‌شناسی، سلسله گزارش‌های مقدماتی، شماره ۱، تهران بی تا، ص ۴۶.
- ۲- همان، ص. ۵۱-۴۶.
- ۳- همان، ص. ۵۲-۵۱.
- ۴- همان ص. ۸۳-۸۰.
- ۵- همان، ص. ۵۳-۵۲.

منابع و یادداشت ها

منطقه ۵

- ۱- ملک شه میرزادی، صادق، "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال نهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۸، اسفند ۱۳۷۴، ص. ۱۸-۲.
- 2- Hole, F.
1978 "The Comparative Stratigraphy of the Early Prehistoric Period in Khuzistan." , Paleorient , Vol. IV, pp.229-232.
- 3- Ghirshman , Roman.
1938 Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1933, 1934, 1937.
- 4- Schmidt, Erich F.,
1934 "The Joint Expedition to Persia." , Bulletin of the University Museum , Vol.5, No.3., pp.85-87.
- 5- Burton -Brown, T.,
1962 "Excavations at Shahryar, Iran." , Archaeology , Vol.15, pp.27-31.
ع حاکمی، علی، " حفاری در تپه موشه لان " اسمعیل آباد ساوج بلاغ"، آثار و اشیا چهار هزار سال قبل از میلاد.، سالنامه کشور ایران، سال چهاردهم، تهران، ۱۳۲۸، ص. ۲۰۷-۲۰۳.
- 7- Schmidt, Erich F.,
1937 Excavation at Tepe Hissar Damghan.
- 8- Wulsin, F.R.,
1932 "Excavations at Tureng Tepe, Near Asterabad."
- ۹- نگهبان، عزت الله، "گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری دشت قزوین، منطقه سگزآباد"، مارلیک، شماره ۱، نشریه موسسه و گروه باستانشناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۱، صفحه ۱.
- ۱۰- قسمتی از نتایج حاصل از این دو فصل حفاری بخشی از رساله دکتری نگارنده را تشکیل داده است. در این باره نگاه کنید به:
- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,
1977 Tpe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., Ph.D. Dissertation , University of Pennsylvania.
۱۱- آنچه تاکنون درباره تپه زاغه توسط نگارنده چاپ و منتشر شده است، به ترتیب تاریخ انتشار، عبارتند از:
الف Malek Shahmirzadi, Sadegh.,
1977 Tpe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., Ph.D. Dissertation , University of Pennsylvania.
این رساله به صورت میکروفیلم و زیراکس توسط دانشگاه میشیگان منتشر و در اختیار کتابخانه ها و علاقه مندان قرار داده شده است.
- ب- 1979 "A Specialized House Builder in an ian village of the Vith Millennium B.C.", Paleorient, Vol.5, pp.183-192.
پ- "تپه زاغه و مسئله سفال منقوش بارنگ زایل شونده." (Tepe Zagheh and the Problem of the Fugitive)

- Painted Pottery). مجله کند و کاو، نشریه موسسه و گروه باستان شناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۳، ۱۳۵۹، ص. ۶۵-۷۰ فارسی و ص. ۱۳-۲۱ انگلیسی.
- ت- "شهر نشینی و شهر سازی از آغاز تا هزاره پنجم پیش از میلاد"، نظری اجمالی به شهر نشینی و شهر سازی در ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، ۱۳۶۵، ص. ۱-۲۱.
- ث- "بررسی طبقه اجتماعی در دوران استقرار در روستا بر اساس روش تدفین در زاغه"، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۶۷، ص. ۱۲-۲.
- ج- "بافت روستای پیش از تاریخ زاغه"، مجله ساختمان، شماره ۶، آبان ۱۳۶۷، ص. ۶۷-۵۷.
- چ- "ناملی در علل جا به جایی استقرارهای پیش از تاریخ در حاشیه کویر در فلات مرکزی ایران"، مجله باستان شناسی و تاریخ، شماره پیاپی ۸ و ۹، اسفند ۱۳۶۹، ص. ۱۰-۲.
- ح- 1990 "Private Houses at Zagheh : a Sixth Millennium B.C. Village in Iran.", Bulletin of the Ancient Museum, Tokyo, Vol. XI, pp.1-23.
- خ- "تپه زاغه: تحلیلی اجمالی از منازل مسکونی"، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال ششم، شماره اول و دوم، آبان ماه ۱۳۷۱، ص. ۱۲-۲.
- د- "نقش عوامل اجتماعی- فرهنگی در شکل گیری خانه های مسکونی کهن ایران: روستای پیش از تاریخ زاغه"، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهر سازی ایران، به کوشش باقر آیت الله زاده شیرازی، جلد نخست، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۴، ص. ۲۵-۱۳.
- ذ- "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال نهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۸، اسفند ۱۳۷۴، ص. ۱۸-۲.
- ۱۲- آنچه که تا کنون به قلم دیگر حفاران تپه زاغه در باره تپه زاغه چاپ و منتشر شده و در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفته است عبارتند از:
- الف- نگهبان، عزت الله، "گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری دشت قزوین، منطقه سگزآباد"، مارلیک، شماره ۱، نشریه موسسه و گروه باستان شناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۱، صفحه ۲۴-۱۵.
- ب- Negahban, E.O.,
1974 "Sagzabad Excavations, 1970-1971.", A Survey of Persain Art, Vol.XV., Asia Institute Books, Ashiya, Japan, pp. 3413-19.
- پ- _____
1976 "Preliminary Report of the Excavation of Sagzabad.", The Memorial Volum of the VI th International Congress of Iranian Art & Archaeology, Oxford, September 11-16th 1972., pp.247-271.
- ت- نگهبان، عزت الله، "حفاری دشت قزوین. فصلهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱". مارلیک، شماره ۲، نشریه موسسه و گروه باستان شناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶، صفحه ۴۶-۲۵.
- ث- _____
1979 "The Painted Building of Zaghe.", Paleorient, Vol.5., pp.239-250.
- ج- _____
1984 "Clay Figurines of Zaghe.", Iranica Antiqua, Vol.XIX., pp.1-20.
- چ- نگهبان، عزت الله، "شهر نشینی و شهر سازی از هزاره چهارم تا هزاره اول ق.م." نظری اجمالی به

شهرنشینی و شهر سازی در ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، ۱۳۶۵، ص. ۲۵-۲۴. در این مقاله "ساختمان منقوش زاغه" به اجمال معرفی شده است.

ح- _____، "معبد منقوش زاغه دشت قزوین"، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهر سازی ایران، به کوشش باقرآیت الله زاده شیرازی، جلد دوم، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۴، ص. ۱۹۰-۱۷۴.

خ- _____، "تپه زاغه" مروری بر پنجاه سال باستان شناسی ایران، عزت الله نگهبان، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۶، ص. ۳۷۳-۳۵۴.

د- صالحی، محمد صالح، "احتمال وجود اشیای شمارشی در تپه زاغه." یادنامه گردهمایی باستان شناسی - شوش، ویرایش علمی: سید محمود موسوی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۶، ص. ۲۵۸-۲۴۹.

۱۳- برای اطلاع از گزارش مقدماتی این دو فصل حفاری نگاه کنید به:

الف- نگهبان، عزت الله، "گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری دشت قزوین، منطقه سگزآباد."

Negahban, E.O.,

1974 "Sagzabad Excavations, 1970-1971."

پ- _____،

1976 "Preliminary Report of the Excavation of Sagzabad."

ت- نگهبان، عزت الله، "حفاری دشت قزوین. فصلهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱."

۱۴- از آنجا که یکی از اهداف اصلی "طرح بررسی و حفاری دشت قزوین" آموزش عملی باستان شناسی به دانشجویان دوره های لیسانس و فوق لیسانس شاغل تحصیل در گروه باستان شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران بود، در مدت چهار فصل حفاری نگارنده در تپه زاغه ۴۰ نفر از دانشجویان سال آخر رشته باستان شناسی برای گذراندن دوره کارآموزی خود در حفاریات زاغه شرکت داشتند. نام آن دانشجویان به تفکیک سال شرکت در حفاری و بارعایت ترتیب الفبای حرف اول نام خانوادگی به شرح زیر است:

الف- فصل سوم (۱۳۵۱ خورشیدی): آقایان حمید خطیب شهیدی، هوشنگ رسولی و محمود مقدس جعفری.

ب- فصل چهارم (سال ۱۳۵۲ خورشیدی): خانم ها فاطمه پژوهنده، شیرین پیروزی، حمیده چوبک، هایده خیابانی، ایرتاج شعاری، گلبنو عنقایی و پروین کاظمپور عصمتی و آقایان احمد تهرانی مقدم، ابوالقاسم حاتمی، حسن رضوانی، حسن طلایی مغانجویی، مرحوم یزدان کوشانفر، جلیل گلشن بافقی و سعید گلکار تهرانی.

ج- فصل هشتم (سال ۱۳۵۶ خورشیدی): خانم ها پروین مختاری و رافت مرادی و آقایان محمدرضا خلعتبری، محمد رحیم رنجبران، یوسف رزاقپور و حسین کبیری چیمه.

د- فصل دهم (سال ۱۳۵۸ خورشیدی): خانم ها فرشته افشار ابراهیمی، اشرف باغبان، لعیا جوشنی، فاطمه دهقان هراتی، فاطمه عرب، فاطمه عظیمی، زهره فلاحتی و اقدس الملوک نیکپور و آقایان مرحوم ابراهیم حبیب زاده شریف، محمد حسن دانش، غلامرضا شاملو، نوروز علی شکری، رضا غنی ورزنه، مرحوم محمد حسن فروغی، اسکندر مختاری طالقانی، سعید مصلحی و عبدالرضا شهریار موسویان.

۱۵- برای حضور "بنا" در جامعه روستای زاغه نگاه کنید به:

Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1979 "A Specialized House Builder in an ian village of the Vith Millennium B.C."

16- Negahban, E.O.,

1979 "The Painted Building of Zaghe."

۱۷- ملک شه میرزادی، صادق، "تپه زاغه و مسئله سفال منقوش بارنگ زایل شونده"، ص. ۶۹.

۱۸- همان مقاله، نقش ۴، شماره ۲ و

- ملک شه میرزادی، صادق، "تپه زاغه: تحلیلی اجمالی از منازل مسکونی" ص. ۹، شکل ۸
- 19- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,
1977 Tpe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., pp.298-99.
- ۲۰- ملک شه میرزادی، صادق، "تپه زاغه و مسئله سفال منقوش با رنگ زایل شونده"، ص. ۶۸.
"ناملی در علل جا به جایی استقرارهای پیش از تاریخ در حاشیه کویر در فلات مرکزی ایران" ص. ۶.
- 21- Deetz, J.
1967 Invitation to Archaeology., American Museum Science Books, The Natural History Press, Gorden City, New York., p.77.
- 22- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,
1977 Tpe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., pp.358-376
- ۲۳- صالحی، محمد صالح، "احتمال وجود اشیای شمارشی در تپه زاغه."
- 24- Negahban ,E.O.,
1984 "Clay Figurines of Zaghe.
- در میان اشیای گلی که در گروه پیکرک‌ها طبقه بندی شده اند یک عدد آلت رجولیت نیز وجود داشت که با نمونه سنگی به دست آمده از تپه گوران همزمان است. اندازه نمونه به دست آمده از تپه گوران ۳:۲ سانتیمتر گزارش شده است. در حالی که اندازه نمونه گلی به دست آمده از زاغه کمی بیش از یک سانتیمتر است. برای آلت رجولیت سنگی به دست آمده از تپه گوران نگاه کنید به:
- Thrane,H., J.Meldgaard and P.Mortensen.,
1964 "Excavations at Tepe Guran. Preliminary Report of The Danish Archaeological Expedition to Iran, 1963." , p.119, Fig.21.
- 25- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,
1977 Tpe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., pp.376-391.
- 26- Ibid., pp. 355-357 & p.396.
- 27- Ibid., p. 396.
- 28- Ibid., pp.246-271.
- هم چنین نگاه کنید به:
- ملک شه میرزادی، صادق، "بررسی طبقه اجتماعی در دوران استقرار در روستا بر اساس روش تدفین در زاغه."
- 29- Ghirshman , Roman.,
1938 Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1933, 1934, 1937.
- ۳۰- نگهبان، عزت الله، "گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری دشت قزوین، منطقه سگرآباد"، ص. ۱۶.
- 31- Bovington C. and Masoumi R.,
"Tehran University Nuclear Center Radiocarbon Date List I." Radiocarbon , Vol. XIV, No.2. pp.456-460.
- ۳۲- امیرلو، عنایت الله، "سالیابی محوطه‌های باستانی ایران به روش کربن ۱۴"، ص. ۶۵.

- 33- Daniel, Glyn.,
1966 Man Discovers His Past., pp.74-75.
- 34- G.Contenau et R.Ghirshman.,
1935 Fouilles du Tepe-Giyan pre de Nehavend 1931 et 1932., Librairie Orientaliste Paul Geuthner, Paris.
- 35- Ghirshman, R.,
1935 "Rapport preliminaire sur les fouilles de Tepe Sialk (Kashan).", Syria , Vol.XVI, pp.229-246.
Ghirshman , Roman.,
1938 Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1933, 1934, 1937. Vol.I.
_____”
1939 Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1933,1934, 1937. Vol.II.
- 36- McCown, Donald E.,
1942 The Comparative Stratigraphy of Early Iran.,
_____”
1942 "The Material Culture of Early Iran.", , pp. 424-449.
- 37- Ghirshman , Roman.,
1938 Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1933, 1934, 1937. Vol.I.,pp.1-3.
- 38- Ibid., pp.10 & 26-27.
- 39- Ibid., pp. 11-16 & 27-30.
- 40- Ibid., pp.20-21 & 31.
- 41- Ibid., pp. 17-19.
- 42- Ibid., p.30.
- 43- Ibid., 16-17.
- 44- Ibid., p.30.
- 45- Ibid., p.33
- 46- Ibid., p.31
- 47- Ibid., pp. 10-11 & 27.
- 48- Ibid., pp.24-25.
- ۴۹- ملک شه میرزادی ، صادق ، "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران : دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی." ص. ۸ و ۸. همچنین نگاه کنید به پیوست شماره ۴ همین اثر.
- 50- Masuda, Sei-ichi,
1972 "Excavation At Tappe Sang-e Cagmaq.", proceedings of the 1st Annual Symposium of Archaeological Research in Iran , Iran Bastan Museum, November 1972 ., pp.1-2.
Masuda , S
1974 "Excavations At Tappeh Sang-e Caxmaq.", Proceeding of the II Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran 1973, F.Bagherzadeh (ed.), Iran Center for Archaeological Research, Tehran, pp .23-33.

- 51- Masuda , S.,
1974 "Excavations At Tappeh Sang-e Caxmaq.", pp .23-24.
- 52- Masuda , Sei-ichi,
1972 "Excavation At Tappe Sang-e Cagmaq.", p.1.
- 53- Masuda , S.,
1974 "Excavations At Tappeh Sang-e Caxmaq.", pp .25-26.
- 54- Ibid., p.26.
- 55- Ibid., p.25.
- 56- Ibid., p.24.
- ۵۷- این مدل سفالی اخیراً از ژاپن به تهران بازگردانده شده است. در باره این اطلاعات نگاه کنید به: روزنامه ایران ، سال پنجم ، شماره ۱۱۷۲ ، پنجشنبه ۲۹ بهمن ماه ۱۳۷۷ ، ص. ۱.
- 58- Masuda , S.,
1974 "Excavations At Tappeh Sang-e Caxmaq.", p.26.
- 59- Ibid., p.25.
- 60- Schmidt , Erich F.,
1934 "The Joint Expedition to Persia." , University Museum Bulletin , Vol.5 , No. 3, pp.86-87.
_____”
1935 "Excavations At Rayy." , University Museum Bulletin , Vol.5, No.4 , pp.25-27.
_____”
1935 "The Persian Expedition." , University Museum Bulletin , Vol.5, No. 5 , pp.41-49.
_____”
1935 "The Persian Expedition, 1934." , Bulletin of the Museum of Fine Arts , Vol. XXXIII, pp.55-59.
_____”
1936 "Rayy Research 1935 ... Part I." , University Museum Bulletin , Vol. 6, No. 3. Pp79-87.
_____”
1936 "Rayy Research 1935 , Part II." , University Museum Bulletin , Vol.6. , No. 4., pp. 133-136.
- 61- Matney , Timothy.,
1995 "Reviews and Reports. Re-Excavating Cheshmeh Ali." Expedition Vol. 37., No.2., pp.26-38.
- 62- McCown , Donald E.,
1942 The Comparative Stratigraphy of Early Iran
_____”
1942 "The Material Culture of Early Iran ." _____”
_____”
1954 "The Relative Stratigraphy and Chronology of Iran." , Relative Chronology in Old World Archaeology , Robert W.Ehrich (ed.), The University of Chicago Press, Chicago, pp.56-68.

- 63- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,
1977 Tepe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., pp.427-432.
۶۴- ملک شه‌میرزادی، صادق، "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران: دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی". هم چنین نگاه کنید به پیوست شماره ۵ همین اثر.
۶۵- محمد علی اسفندیاری، آذرمیدخت، ظروف سفالین چشمه علی (ری)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران)، ۱۳۷۶.
- 66- de Mcquenem, R.,
1928 "Notes sur la ceramique peinte archaïque en Perse.", Memoires de la mission archeologique de Perse , Vol. XX, pp.115-121, Figs. 23-27.
Vanden Berghe, L.,
1959 Archeologie de l'Iran Ancien., p.121.
- 67- Schmidt, Erich F.
1935 "Excavations At Rayy.", University Museum Bulletin , Vol.5, No.4 , p.25.
- 68- Schmidt , Erich F.,
1934 "The Joint Expedition to Persia.?", University Museum Bulletin , Vol.5 , No. 3, p.87.
- 69- _____,
1935 "The Persian Expedition." , University Museum Bulletin , Vol.5, No. 5 , pp.46-47.
- 70- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,
1977 Tepe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., p.279.
هم چنین نگاه کنید به:
ملک شه‌میرزادی، صادق، "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران: دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی". و پیوست شماره ۴.
- 71- Maleki, Y.,
1968 "Tehran - Abstract Art and Animal Motifs Among the Ceramists of the Region of Tehran." , Archaeologia Viva , No.1., September-November 1961., The Iran Bastan Museum, Tehran, pp.34-58.
- 72- Ibid., p.50.
- 73- Przeworski, S.,
1936 "Altorientalische Altertumer." , Skandinavischen Sammlungen Eurasia Septentrionalis Antiqua ., Vol.X, Helsinki, p.110 Fig.28a-b.
- 74- Ghirshman , Roman.,
1938 Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1933, 1934, 1937. Vol.I.pp.91-92.
- 75- Herzfeld, E.
1941 Iran in the Ancient East. London.
- 76- Ibid., p.93.
- 77- Ibid., p.186.

- 78- Vanden Berghe, L.,
1959 L'Archeologie De L'Iran Ancien., p.125.
- 79- Ghirshman , Roman.,
1938 Fouilles de Sialk Pres de Kashan, 1933, 1934, 1937. Vol.I , p.91-92 Figs.10-11.
- 80- Mc Cown, Donald E.,
1942 The Comparative Stratigraphy of Early Iran., P.5 & footnote 9.
- ۸۱ کابلی، میرعابدین، "قمرود" در بستر تاریخ، "خبرنامه، شماره ۹، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، خرداد ۱۳۶۸، ص. ۸-۹.
- ۸۲ _____، "قمرود" در بستر تاریخ، یادنامه گردهمایی باستان شناسی - شوش، ۲۸-۲۵ فروردین ماه شمسی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۶، ص. ۳۰۰-۲۹۵.
- ۸۳ "قمرود" یا "قره تپه" قبلا و در سال ۱۳۵۶ خورشیدی توسط آقای نوروزعلی سامانی بررسی شده بود. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:
- Majidzadeh, Yousef.,
1981 "Sialk III and pottery Sequence At The Ghabristan. The Coherence of the Cultures of the Central Iranian Plateau.?", Iran , Vol. XIX, p.141, footnote No.10.
- و هم چنین به:
- کابلی، میرعابدین، "قمرود" در بستر تاریخ، یادنامه گردهمایی باستان شناسی - شوش، ۲۸-۲۵ فروردین ماه شمسی، ص. ۲۹۷.
- ۸۴ کابلی، میرعابدین، "قمرود" در بستر تاریخ، "خبرنامه، شماره ۹، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، خرداد ۱۳۶۸، ص. ۸-۹.
- در سال ۱۳۷۶ که من برای دیدن آقای کابلی به قمرود رفته بودم پس از توضیحات کاملی که ایشان از بقایای معماری به دست آمده در چندین فصل حفاری دادند در محل استقرار هیئت اطلاعات بسیار با اهمیتی در باره سفال‌های به دست آمده هم با ارائه نمونه‌های بسیار در اختیار ما قرار دادند. پس از مشاهده بقایای معماری و نمونه‌های متعدد سفال‌های به دست آمده از "قمرود" حدس زده می‌شود که ممکن است آنچه گیرشمن و مک کان اشاره کرده اند که از "قم" به دست آمده اند از همین "قمرود" بوده است.
- 85- Frankfort, H.,
1924 Studies in Early Pottery of the Near East : Mesopotamia, Syria , and Egypt and their Earliest Interrelation. , Royal Anthropological Institute, Vol.I, London., Pl.VII2.
- 86- Herzfeld, E.
1941 Iran in the Ancient East. London ., p.94.
- 87- Vanden Berghe, L.,
1959 L'Archeologie De L'Iran Ancien ., p.14 & fig. 15 a.
- 88- Maleki, Y.,
1968 "Tehran - Abstract Art and Animal Motifs Among the Ceramists of the Region of Tehran." , p.45.
- 89- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,
1977 Tepe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau., p.423.
- 90- Ibid., p.424.

- ۹۱- کوثری، یحیی، "بررسیهای استان مرکزی ۵۴-۱۳۵۳"، گزارش‌های چهارمین مجمع سالانه کاوشها و پژوهش‌های باستانشناسی در ایران، موزه ایران باستان، تهران-ایران، دوازدهم تا هفدهم آبانماه ۲۵۳۴، زیر نظر فیروز باقرزاده، مرکز باستان‌شناسی ایران، تهران، ۲۵۳۵، ص. ۶۲.
- 92- Maleki, Y.,
1968 "Tehran-Abstract Art and Animal Motifs Among the Ceramists of the Region of Tehran."
p. 47
- ۹۳- حاکمی، علی، "چگونگی کاوشهای مختصرکنج تپه و تپه‌های اطراف خورویین و آجین دو جین"، گزارش‌های باستان‌شناسی، جلد ۱، تهران، ۱۳۲۹، ص. ۵-۶.
- ۹۴- حاکمی، علی، "حفاری در تپه موشه لان" اسمعیل آباد ساوج بلاغ"، آثار و اشیا چهارهزار سال قبل از میلاد"، سالنامه کشور ایران، سال چهاردهم، تهران، ۱۳۲۸، ص. ۲۰۷-۲۰۳.
- ۹۵- همان، ص. ۲۰۴-۲۰۶.
- ۹۶- آقای دکتر حسن طلایی که به گزارش اداری این حفاری نیز دسترسی داشته است مینویسد:
"گزارش حفاری اطلاعاتی کوتاهی از توصیف سه لایه فرهنگی که از بالا به پایین با حروف الفبا الف، ب و ج مشخص شده اند." نگاه کنید به:
- Tala'i, H.,
1983 "Stratigraphical Sequence and Architectural Remains at Ismailabad The Central Plateau of Iran."
Archaeologische mitteilungen Aus Iran , Band 16, p.59.
- 97- Ibid., pp.57-68.
- 98- Ibid., p.60.
- 99- Ibid., pp.59-67
- 100- Maleki, Y.,
1968 "Tehran - Abstract Art and Animal Motifs Among the Ceramists of the Region of Tehran."
p.45 - 47.
- 101- Burton-Brown, T.,
1972 "Kara Tepe.", Excavations in Iran. The British Contribution., Oxford. p.16.
- ۱۰۲- کوثری، یحیی، "بررسی استان مرکز (شرق ری)".
Akten Des VII. Internationalen Kongresses Fur Iranische Kunts und Archaeologies , Munichen 7-10 September 1976 , Berlin ; Dietrich Reimer Verlag , 1979, pp.67-71.
- ۱۰۳- ملک شه میرزادی، صادق، "گزارش مقدماتی حفاری گمانه‌های آزمایشی در بوبینک ورامین"، گزارش‌های باستان‌شناسی^(۱)، سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، مهرماه ۱۳۷۶، ص. ۳۹-۹۴.
- ۱۰۴- تهرانی‌مقدم، احمد، "کشف آثار معماری، ابزار سنگی و اشیا سفالی در تپه شغالی پیشوا"، میراث فرهنگی، سال سوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۷۱، ص. ۶۵-۶۴ و ۷۱.
- 105- Burton-Brown, T.,
1962 "Excavations at Shahryar, Iran." , Archaeology , Vol.XV,pp.27-31.
- 106- _____,
1972 "Kara Tepe.", Excavations in Iran.The British Contribution., Oxford., pp.15-16.

- 107- _____,
1979 Kara Tepe. Oxfordshire, London.
- 108- Maleki, Y.,
1968 "Tehran - Abstract Art and Animal Motifs Among the Ceramists of the Region of Tehran." , pp.44-45.
- 109- Burton Brown, T.,
1979 Kara Tepe., pp.42-44.
- 110- Burton-Brown, T.,
1962 "Excavations at Shahryar, Iran.?" , p.31.
- 111- Ibid. ,p.30.
- 112- Burton Brown, T.,
1979 Kara Tepe., p.41.
- 113- Maleki, Y.,
1968 "Tehran - Abstract Art and Animal Motifs Among the Ceramists of the Region of Tehran." , pp.44-45.
- 114- Burton Brown, T.,
1979 Kara Tepe., p.41.
- 115- Ibid., pp.45-47.
- 116- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,
1977 Tepe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau ., pp.434-435.
- هم چنین نگاه کنید به :
ملک شه میرزادی، صادق، "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران: دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی." و پیوست شماره ۵.
۱۱۷- نامعلوم، "آثار تمدن هفت هزار ساله در شاهرود."، میراث فرهنگی، سال اول، شماره اول، تیرماه ۱۳۶۹، ص. ۵۴-۵۵.
۱۱۸- مهریار، محمد و احمد کبیری، "گزارش مقدماتی بررسی میدان باستانی دلازیان چشمه شیخ."، اثر، شماره ۱۲، ۱۳، ۱۴، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، تهران، اسفندماه ۱۳۶۵، ص. ۴-۴۶.
- 119- Schmidet, E.F.,
1937 Excavation at Tepe Hissar Damghan., p.17.
- ۱۲۰- میرزا قهرمان امین لشگر، روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصر الدین شاه. به کوشش: ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت، اساطیر، تهران، ۱۳۷۴، ص. ۲۲۳.
- 121- Schmidet, E.F.,
1937 Excavation at Tepe Hissar Damghan., p.17 , Pl. II.
- 122- Hansman, J.,
1968 "The Problem of Qumis." , Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain & Ireland ., part 3 and 4., pp.11.
- Stronach, David.,
1972 "Shahri-i-Qumis." , Excavations in Iran.The British Contribution., Oxford. P.17.

- 123- Wulsin, F.R.,
1932 "Excavations at Tureng Tepe, Near Asterabad.", Supplement to the Bulletin of the American Institute for Persian Art and Archaeology , Vol.II, No.1,pp.2-12.
- 124- Ibid., p.10 and fig. XIVa.
- 125- Deshayes, J.,
1967 "Ceramiques peintes de Tureng Tepe.", Iran , Vol.V.,pp.123-131.
- 126- Boucharlat, Remy and Lecomte, Olivier.,
1987 Fouilles de Tureng Tepe. Sur la direction Jean Deshayes. I. Les Perodes Sassanides et Islamiques., Recherche sur les Civilisations, Paris.
- 127- Deshayes, J.,
1963 "Rapport preliminsirs sur deux campagnes de fouilles a Tureng Tepe.", Syria , vol.40 , p.86.
- 128- _____
1967 "Ceramiques peintes de Tureng Tepe.", P.123.
- 129- Ibid., p.130 and Figs. 2d-c.
Deshayes, J.,
1973 "Rapport preliminar sur les septieme et huitieme campagnes de fouilles a Tureng Tepe. (1967 et 1969)", Bulletin of the Asia Institute , No. 3 , pp.81-97
- در این مقاله در تصویر شماره ۸ در سمت راست و بالای تصویر نمونه‌ای از قطعه سفالی را با این نقش میتوان مشاهده کرد.
- 130- Deshayes, J.,
1970 "Tureng Tepe, Excavation Report.", Iran , Vol.VIII, p.208.
- 131- Crawford, V.E.,
1963 "Beside the Kara Su." K Bulletin of Metropolitan Museum of Art., Vol. XXI , No. 5, pp.263-273.
- 132- Stronach , David.,
1972 "Yarim Tepe.", Excavations in Iran.The British Contribution., Oxford. P.21-23.
- 133- Ibid., p.22.
- 134- Crawford, V.E.,
1963 "Beside the Kara Su." , p.267.
- 135- Ibid., p.272.
- 136- Stronach , David.,
1972 "Yarim Tepe." , p.22.
- 137- Ibid.
- 138- Crawford, V.E.,
1963 "Beside the Kara Su." , p.271.
- 139- Frankfort, H.,
1924 Studies in Early Pottery of the Near East : Mesopotamia, Syria , and Egypt and their Earliest Interrelation. , Royal Anthropological Institute, Vol.I, London.

- 140- Pumpelly, R.,
1908 Explorations in Turkestan , Expedition of 1904. Prehistoric Civilization of Anau. Vol. I, Garnegie Institute Publication No. 73, Washington D.C., p.15.
- 141- Ibid., pp.17-18.
- 142- Ibid., p.125.
- 143- Ibid., p. 131.
- 144- Mc Cown, Donald E.,
1942 The Comparative Stratigraphy of Early Iran. , p.5.
- 145- Pumpelly, R.,
1908 Explorations in Turkestan , Expedition of 1904. Prehistoric Civilization of Anau., p.38.
- 146- Ibid., p.42
- 147- Chard, C.S.,
1969 "Archaeology in the Soviet Union. Som Characteristics and Recent Achivements of a leading center of research are recounted." , Science , Vol. 163, No. 3869, p. 777.
- 148- Masson ,V.M., and V.I.Sarianidi.,
1972 Central Asia: Turkmenia Before the Achaemenids. New York, p.33.
- 149- Ibid. , pp.48-49.
- 150- Masson, V.M.
1961 "The First Farmers in Turkmenia." , Antiquity , Vol. XXXV, p. 203.
- 151- Masson ,V.M., and V.I.Sarianidi.,
1972 Central Asia: Turkmenia Before the Achaemenids ., p.40.
- 152- Masson, V.M.
1961 "The First Farmers in Turkmenia." , Antiquity , Vol. XXXV, p.204.
- 153- Masson ,V.M., and V.I.Sarianidi.,
1972 Central Asia: Turkmenia Before the Achaemenids., p.40.
- 154- Ibid., p.36.

منطقه ۶

منطقه ۶ شامل بخش‌های وسیعی از نواحی شرق دشت گرگان و قسمت‌هایی از خراسان در ایران تا دامنه‌های رشته کوه‌های کوپت داغ واقع در شمال عشق آباد جمهوری ترکمنستان است. در جنوب غرب آن کویر مرکزی ایران واقع شده است.

متأسفانه تا کنون در بخش ایرانی این منطقه بررسی‌های باستان‌شناسی به منظور شناسایی محل‌های معرف دوران نوسنگی و استقرار در روستاها انجام نشده است و اگر هم شده هنوز نتایج آنها به هیچ صورت اعم از گزارش، خبرنامه و یا اطلاعیه، چاپ و منتشر نشده است. بنابراین برای بررسی چگونگی و کیفیت فرهنگ‌های پیش از سپیده دم شهرنشینی در این قسمت از ایران باید بانتظار نشست.

منطقه ۷

منطقه ۷ شامل سیستان و بلوچستان و بخش‌های جنوبی خراسان است. این منطقه در غرب و شمال غرب با دشت لوت و کویر هم مرز است. در حد شرقی این منطقه خط مرزی سیاسی بین ایران و افغانستان و ایران و پاکستان کشیده شده است. جنوب و جنوب غرب آن هم با منطقه ۸ هم مرز است. چگونگی و کیفیت اطلاعاتی در باره فرهنگ‌های پیش از تاریخ منطقه ۷ از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی کاملاً مشابه منطقه ۶ است.

آقای دکتر سید منصور سید سجادی که آثار باستانی این منطقه را، هم از نظر مطالعات میدانی و هم از نظر مطالعات کتابخانه‌ای، به طور بسیار دقیق و وسیع بررسی کرده است، هیچ‌گونه اطلاعی درباره حضور فرهنگ‌های پیش از آغاز شهرنشینی این منطقه به دست نداده است^(۱). کهن‌ترین آثار

باستانی این منطقه از حوزه فرهنگی لادیز به دست آمده اند که متعلق به دوره پارینه سنگی هستند و قبلاً به آن اشاره شده است.

منابع و یادداشت‌های مناطق ۶ و ۷

- ۱- سید سجادی، سید منصور، باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۴، ص. ۱۹۳-۱۲۵.

منطقه ۸

این منطقه شامل مناطق وسیع کرمان و مکران و بخش‌هایی از سیستان و بلوچستان است. در این منطقه به حضور آثار فرهنگی دوره‌ای که میتوان برای معرفی آن از اصطلاح "سپیده دم شهرنشینی" استفاده کرد از دو محل "تل ابلیس" و "تپه یحیی" در منابع باستان‌شناسی ایران اشاراتی شده است که در اینجا فشرده‌ای از آن خواهد آمد.

تا قبل از بررسی سال ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۴ م.) در منطقه کرمان که منجر به بازدید از تل ابلیس شد و نتیجه این بازدید انجام حفاری در این محل در دو سال بعد گردید، اطلاعات موجود در باره پیش از تاریخ جنوب شرق ایران محدود بود به گزارش بررسی‌هایی که سرمارک آرل استاین (Sir Marc Aurel Stein) انجام داده بود. استاین در آن بررسی از تل ابلیس نیز بازدید کرده و اطلاعات مختصری در باره آثار آن چاپ و منتشر کرده بود^(۱). به دنبال بازنگری و انجام حفاری در تل ابلیس و چاپ و انتشار گزارش‌های مقدماتی، تل ابلیس به عنوان شاخص برای تعیین ادوار فرهنگی آثار دوره‌های پیش از تاریخ منطقه ۸ انتخاب شد. با توجه به این مهم است که با معرفی اجمالی نتایج حاصل از یک فصل بررسی و یک فصل حفاری در تل ابلیس به بررسی آثار پیش از تاریخ تا آغاز شهرنشینی در منطقه ۸ خواهیم پرداخت.

تل ابلیس

تل ابلیس در سه کیلومتری جنوب روستای کنونی حیدرآباد و در ۱۸ کیلومتری جنوب شرق شهرستان مشیز در دره بردسیر، که ادامه طبیعی دره انار در جنوب غرب شهر کرمان است، واقع شده است. در گذشته‌های دور بستر رودخانه "آب لاله زار" از حدود ۴۵۰ متری شرق تل ابلیس می‌گذشت که به دلایل نامشخص امروزه این رودخانه در حدود ۷ کیلومتری غرب تل ابلیس جریان دارد^(۲).

در سال ۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ م.) که استاین برای نخستین بار از تل ابلیس دیدن و نقشه‌ای از

آن ترسیم کرد ارتفاع تپه را حدود ۱۱ متر از سطح زمین‌های اطراف و قطر پایه آنرا حدود ۱۰۰ متر تخمین زده بود. در آن تاریخ قطعات سفال‌های پراکنده را تا حدود ۱۲۰۰ متری شعاع شمالی-جنوبی و حدود ۸۰۰ متری شعاع شرقی-غربی گزارش کرده بود.^(۳)

سی و دو سال بعد از استاین، زنده یاد دکتر کالدول در سال ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۴ م.) در راس هیئتی، که نگارنده نیز افتخار حضور در آن را داشت، موفق شد از این محل بازدید نماید. در این بازدید که در اسفند ماه سال ۱۳۴۲ خورشیدی انجام گرفت نگارنده به یاد دارد که هنگام ورود هیئت به محل یک کامیون در داخل و تقریباً در مرکز تپه که در آن موقع کاملاً خاکبرداری شده بود و به صورت گودال بسیار بزرگی در آمده بود پارک شده بود و کارگران مشغول بارکردن کامیون از خاکهای تپه برای انتقال به خارج و رشوه به زمین‌های زراعتی روستای نزدیک تپه بودند. در آن زمان تل ابلیس به صورت هندوانه نیمه شده‌ای در آمده بود که تمامی قسمت خوراکی آن برداشته شده و تنها پوسته نازکی از آن باقیمانده بود و در آن لحظات کارگران مشغول تراشیدن قسمت داخلی پوسته و برداشتن خاک بودند. تاسفی که از این بابت به هیئت دست داده بود را نمی‌توان به هیچ صورتی بیان کرد. به ناچار به دلیل نداشتن مجوز لازم برای منع قانونی از تخریب تپه، هیئت تنها به نصیحت کردن و توضیح اهمیت فرهنگی محل برای کارگران اکتفا کرد. در این بررسی کوتاه مدت، که بیش از یک نصفه روز طول نکشید، از لایه‌های مختلف برش ایجاد شده توسط خاکبرداران غیر مجاز نمونه‌هایی از قطعات سفال و تکه‌های ذغال جمع‌آوری گردید. در میان قطعات سفالی جمع‌آوری شده از لایه‌های مختلف چند قطعه سفال متعلق به "کاسه‌های بالبه واریخته" و چندین قطعه بوته سفالی که از آنها برای ذوب سنگ فلز مس استفاده شده بود قرار داشت. در مراجعت به تهران اهمیت تل ابلیس و آنچه در فاصله بین دیدن استاین از آن و هیئت کالدول بر آن وارد آمده بود به مرکز باستان‌شناسی ایران گزارش گردید و کالدول تقاضای مجوز حفاری در این محل را ارائه داد^(۴). گزارش مقدماتی این بررسی کوتاه مدت در سال ۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶ م.) به دو زبان انگلیسی و فارسی چاپ و منتشر گردید^(۵).

بررسی و حفاری

همانطور که در بالا اشاره شد نخستین بار در سال ۱۳۱۱ خورشیدی استاین از این محل دیدن کرد و سپس در سال ۱۳۴۲ خورشیدی کالدول در بازنگری کوتاه مدت مقدماتی نمونه سفال و ذغال از برش داخلی تپه برداشت. در سال ۱۳۴۴ مرکز باستان‌شناسی ایران اقدام به حفر دو گمانه در قسمت شمالی تپه، یکی در داخل گودال حفر شده غیر قانونی و دیگری در همان جهت در خارج از محدوده

کنونی تپه، نمود. حفاری منظم برای اطلاع از چگونگی ادوار مختلف فرهنگی در این محل در پاییز سال ۱۳۴۵ خورشیدی (از سپتامبر تا نوامبر سال ۱۹۶۶ م.) به مدت یک فصل به ریاست کالدول انجام گردید. در این فصل در تل ابلیس حفاری در ۷ ترانسه، که با حروف الفبای لاتین نام‌گذاری شده بودند، انجام شد. علاوه بر حفاری ترانسه‌های هفتگانه در جنوب غرب و خارج از محدوده تپه ۵ گمانه آزمایشی نیز حفاری گردید. در گزارش حفاری اندازه دقیق تعدادی از ترانسه‌ها و گمانه‌ها داده نشده است. محل آنها نیز بر اساس نقشه‌ای که از تپه و محل ترانسه‌ها و گمانه‌ها تهیه شده است در این نوشتار مشخص شده است^(۶).

ترانسه A:

این ترانسه با ابعاد $۳/۲ \times ۳/۵$ متر در جنوب و در داخل گودال خاکبرداری شده غیر مجاز و نزدیک برشی که در سال ۱۳۴۲ از آن نمونه برداری شده بود واقع شده بود. این تنها ترانسه‌ای بود که حفاری در آن تا مشخص شدن سطح خاک بکر ادامه داده شده است.

ترانسه B:

این ترانسه با ابعاد نامشخص در قسمت شمالی تپه و در داخل گودال واقع شده بود و قسمتی از پوسته داخلی تپه نیز بخشی از این ترانسه را تشکیل داده است. در این ترانسه بقایای یک ساختمان مشخص شد که بقایای اسکلت مرد بالگی که در یکی از اطاق‌های آن دفن شده بود نیز به دست آمد.

ترانسه C:

این ترانسه در قسمت پوسته باقیمانده از بخش جنوبی تپه و مجاور ترانسه A واقع شده است و اطلاعات لایه نگاری تل ابلیس، که با روش انتخابی - اختیاری و هر چند سانتیمتر را یک لایه فرض کرده بودند، از ترکیب این دو ترانسه به دست آمده است.

ترانسه‌های D، F و G:

این سه ترانسه به فاصله کمی از یک دیگر در داخل و در کف گودال خاکبرداری شده غیر مجاز واقع شده بودند. بیشترین بقایای معماری تل ابلیس در نتیجه حفاری این سه ترانسه مشخص شد که مجموعاً از حدود بیش از ۵۰ اطاق تشکیل شده بودند.

ترانسه E:

این ترانسه به فاصله چند متری خارج محدوده تپه و در شمال شرق آن واقع شده است. این ترانسه متشکل از چهار گمانه بود که هر دو تایی آنها تشکیل یک گمانه واحد را میدادند. هر یک از آن گمانه‌ها با حروف الفبای لاتین مشخص شده بودند. دو گمانه نزدیک تر به تپه با حروف A و B و دو

گمانه‌ای که در شمال شرق این دو واقع شده بودند با حروف F و G نام گذاری شده بودند. ابعاد دقیق این گمانه‌ها نیز داده نشده است.

لایه نگاری

همانطور که اشاره شد لایه نگاری در تل ابلیس به روش انتخابی - اختیاری انجام شده است. تغییر مجموعه آثار فرهنگی، به استثنای بقایای ساختمانی که به علت کوچک بودن مقیاس حفاری ترانسه‌های امکان تشخیص آثار و بقایای معماری در دو ترانسه A و C وجود نداشت، در این لایه نگاری روش انتخابی - اختیاری ملاک عمل قرار گرفته است. بر اساس آثاری که از ترانسه‌های فوق به دست آمده‌اند آثاری از دوره ابلیس ۰ تا ابلیس IV بطور منظم مشخص شده‌اند. آثار ابلیس 0 تا نیمی از ابلیس III از ترانسه E و آثاری از ابلیس IV واقع در سطح کنونی تپه تانیمی از لایه ابلیس II از ترانسه C به دست آمده است. آثار متعلق به دوره ابلیس V از قسمت دیگری از پوسته تپه و آثار متعلق به دوره‌های ابلیس VI و VII از دامنه تپه و در دشت نزدیک به تپه به دست آمده‌اند.

معماری

از بقایای حدود ۵۰ اتاق در اولین فصل حفاری در تل ابلیس در ترانسه‌های D، F و G خاکبرداری شده است. بقایا سه واحد مسکونی در این ترانسه‌ها مشخص شده‌اند که کلیه اطلاعات موجود درباره چگونگی معماری در دوره استقرار در روستاها در تل ابلیس بر اساس همین سه واحد مسکونی به دست آمده‌اند.

در تل ابلیس دیوارها با خشت و ملاط کاهگل ساخته شده بودند. پهنا و ضخامت خشت‌ها تقریباً به یک اندازه بود. باریک‌ترین خشت‌ها ۲۱ و پهن‌ترین آنها ۲۵ سانتیمتر بود. ضخامت خشت‌ها هم معمولاً ۲۰ سانتیمتر بود. ولی درازای خشت‌ها متفاوت بود. درازای خشت‌ها در طیفی بین ۳۸ تا ۷۰ سانتیمتر قرار داشت. سطوح فوقانی و تحتانی خشت‌ها حداقل دارای دو ردیف فرورفتگی موازی به اندازه انگشت شصت دست بودند. خشت‌های درازتر دارای سه ردیف یا بیشتر بودند. مثلاً خشت‌های ۷۰ سانتیمتری دارای ۸ خشت‌های ۵۲ سانتیمتری دارای ۶ خشت‌های ۳۸ سانتی متری ۴ فرورفتگی داشتند. دیوارها را به پهنای یک، دو و یا حتی در بعضی موارد سه خشت می‌ساختند. دیوارها فاقد پی بودند و برای ساختن منازل ابتدا منطقه مورد نظر را صاف و هموار می‌کردند. منازل دارای دیوارهای محصور کننده بودند که با پشتیبانهای خشتی تقویت شده بودند. از پشتیبانهای داخلی علاوه بر تقویت دیوار برای قرار دادن سر تیرهای سقف نیز استفاده می‌شد. به همی علت پشتیبانهای داخلی بنا در دو دیوار مقابل در یک راستا قرار داشتند. دیوارها را با کاهگل اندود

می‌کردند و به همین دلیل از چگونگی قفل و بست دیوارها در کنج‌ها اطلاعاتی در دست نداریم. اندود سطح دیوارها چندین بار تکرار شده است. روی اندود سطح داخلی بعضی از دیوارها را با محلولی از گل اخری و یا پودر گل اخری رنگ آمیزی کرده بودند. کف بعضی از اتاقها دارای اندودی به ضخامت بین ۲ تا ۱۲ سانتیمتر گل نرم بودند. روی کف بعضی از اتاق‌ها را با حصیر فرش کرده بودند که اثر حصیر در بعضی قسمت‌های بعضی از اتاق‌ها هنوز مشاهده می‌شد. در یکی از اتاقها که روی کف آن حصیر فرش کرده بودن اثر پاشیدگی پودر گل اخری روی اثر حصیر هنوز قابل رویت بود. در کف بعضی از اتاقها اثر محلولی به رنگ های زرد، قهوه‌ای و یا زرد متمایل به سبز نیز دیده شده است. به نظر میرسد این روش رنگ آمیزی کف عمدی بوده است.

خانه‌ها دارای چندین اتاق بودند. ورودی و اطاق اصلی هر خانه در یک راستا قرار داشتند. به نظر میرسد ابتدا دیوارهای محصور کننده و اطاق اصلی ساخته می‌شدند و سپس فضای داخل منازل متناسب با نیاز ساکنان خانه به قسمت‌های کوچکتر تقسیم و اتاقهای اضافی ساخته میشدند. بعضی از اتاقها دارای دیوارهای مضاعف روبرو بودند. به نظر میرسد این اتاقها دارای طبقه دومی هم بودند. ولی این نظر از حدس و گمان فراتر نمی‌رود.

هر خانه دارای دو اجاق بود. یکی از آنها در داخل یک اطاق و دیگری در محوطه روباز خانه احداث می‌شد. تمامی اجاقهای مشخص شده در حفاری تل ابلیس دارای نقشه واحدی بودند. اجاقها عبارت بودند از چاله‌های مدوری که داخل آنها را با لایه‌ای از اندود گل اندود می‌کردند. این اندود در اثر حرارت سوخته و به صورت گل پخته یا آجر در آمده بودند.^(۷)

سفال

در تل ابلیس سفالها را ابتدا بر اساس لایه نگاری از قدیم به جدید طبقه بندی و سپس سفالهای هر لایه را با نام ویژه ای، که برگرفته از محل‌های باستانی شناسایی شده در بررسی اطراف تل ابلیس است، نام‌گذاری کرده‌اند. باین ترتیب سفالهای ابلیس عبارتند از:

ابلیس 0 = سفال لاله زار خشن، ابلیس I = سفال بردیسیر، ابلیس II = سفال ابلیس،

ابلیس III = سفال دشکر، ابلیس IV = سفال علی آباد، ابلیس V = سفال مشیز،

ابلیس VI = سفال نجف آباد و ابلیس VII = سفال حیدر آباد.

سفالهای "نجف آباد" و "حیدرآباد" از لایه‌های حفاری شده در تل ابلیس به دست نیامده‌اند. نمونه‌های این دو نوع سفال که در محوطه اطراف و نزدیک تپه پراکنده بودند به دست آمده‌اند. به نظر میرسد در نتیجه خاکبرداری غیرمجاز که لایه‌های فوقانی تل ابلیس بکلی از بین رفته‌اند سفال‌های

آن لایه‌ها در این محوطه پراکنده شده‌اند.

سفال لاله زار خشن (ابلیس ۵):

سفالهای لاله زار خشن، پوک و دارای شاموت گیاهی بسیار زیاد و دست ساز هستند. خمیر سفال به خوبی ورز داده نشده است. ضخامت دیواره سفالها در طیفی بین ۰/۷ تا ۳ سانتیمتر قرار دادند. سطح سفالها را با لعاب گلی غلیظ و باروش دست مرطوب پوشش داده‌اند. سفالها در حرارتی بسیار پایین، بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ درجه سانتیگراد، پخته شده‌اند. بعضی از ظروف نوع لاله زار خشن تل ابلیس دارای تزیینات افزوده به شکل مار یا کرم و حیوان مسبک هستند^(۹). سفالهای لاله زار خشن تل ابلیس شبیه سفالهای تل باکون "ب"، واقع در مرودشت فارس، هستند و از نظر قدمت نیز با آن همزمانند^(۱۰).

۲- سفال بردسیر (ابلیس I):

سفال بردسیر نیز مانند سفال لاله زار خشن دست ساز هستند. خمیر سفال نخودی رنگ و شاموت آن گیاهی، شنی و یا مخلوطی از هر دو آنها است و خوب ورز داده شده است. سفال بردسیر در حرارت بهتری نسبت به سفال لاله زار خشن پخته شده‌اند به طوری که به نظر میرسد از نوعی کوره سفالگری ساده برای پخت سفال استفاده شده است. سفال بردسیر به سه گروه: الف = بردسیر منقوش، ب = سفال بردسیر با لعاب گلی غلیظ قرمز و ج = بردسیر ساده تقسیم می‌شوند. یک نمونه آزمایش کربن ۱۴ برای سفالهای بردسیر در دست است که قدمت آنها ۴۲۰۰-۴۴۰۰ پیش از میلاد تعیین شده است.^(۱۱)

الف = بردسیر منقوش: نقوش با رنگ عنابی تیره و یا سیاه کشیده شده‌اند. در بعضی موارد از رنگ قرمز زایل شونده استفاده شده است. عناصر نقشی معمولاً هندسی هستند ولی گاهی نیز از نقوش حیوانی برای تزیین ظروف استفاده شده است. در یک مورد از نقش یک پرنده و در مورد دیگر از نقش یک کژدم برای تزیین ظرف استفاده شده است^(۱۲). ظروف بردسیر منقوش را فنجان‌ها، کاسه‌های با بدنه به خارج برگشته و سبوه‌های با گردن باریک و لبه به خارج برگشته تشکیل می‌دهند. ب = بردسیر با لعاب گلی غلیظ قرمز: سطح این نوع سفال را با لعاب گلی قرمز رنگ کاملاً پوشش داده‌اند. در بعضی نمونه‌ها اثر داغدار کردن سفال نیز مشاهده می‌شود. اکثر ظروف بردسیر با لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ را کاسه‌های با بدنه به خارج برگشته با کف تخت و یا بیضی تشکیل می‌دهند. از این نوع سفال ظروف کرویشکل با دهانه تنگ نیز ساخته شده است.

ج = بردسیر ساده: شکل این نوع ظروف مانند بردسیر منقوش است با این اختلاف که عاری از هر

نوع تزیینی هستند.

در میان آثار زیر - لایه قدیم این طبقه مقدار زیادی سفال لاله زار خشن وجود داشت که در زیر - لایه فوقانی همین طبقه از مقدار آنها کاسته شده است. به نظر میرسد که طبقه I ابلیس معرف یک دوره کوتاه انتقالی از دوره "لاله زار" به دوره "ابلیس" است.

۳- سفال ابلیس (ابلیس II)

سفالهای ابلیس نیز مانند دو نوع قبلی دست ساز هستند. همراه با سفال ابلیس مقداری سفالهای نوع بردسیر و لاله زار خشن نیز به دست آمده است. خمیر سفالهای ابلیس قرمز و شاموت آن گیاهی و به خوبی ورز داده شده است. سفالهای ابلیس در کوره‌هایی که حرارت آنها قابل کنترل بوده است پخته شده اند. با توجه به این ویژگیها است که سفال ابلیس به آسانی از سفال بردسیر قابل تمیز هستند. هرچند خمیر سفال بردسیر این دوره قرمز رنگ است ولی مغز سفال خاکستری رنگ است که دلیل آن نیز تاثیر کمی حرارت کوره هنگام پخت سفال است. سفالهای ابلیس نیز به دو گروه ابلیس منقوش و ابلیس ساده تقسیم می شوند.

اکثر نقوش سفال ابلیس را مانند نقوش بردسیر منقوش عناصر نقشی هندسی تشکیل میدهند ولی با این اختلاف که نقوش سفال ابلیس با دقت و مهارت بیشتری کشیده شده اند و متداولترین عناصر نقشی را جناغی‌ها تشکیل میدهند. در این دوره از نقوش حیوانی برای تزیین ظروف کمتر استفاده شده و نسبت به سفال بردسیر از این نظر نیز از تنوع کمتری برخوردار است. نقوش معمولا یک سوم فوقانی ظروف را تزیین کرده اند.

از نظر شکل ظروف سفال ابلیس منقوش، لیوان‌ها و فنجان‌ها در اکثریت قرار دارند. سبوه‌های کوچک با دهانه تنگ و کاسه‌های با دهانه باز را نیز گاهی تزیین کرده اند. کف ظروف معمولا تخت است هر چند نمونه‌هایی هم با کف مقعر در میان آنها به دست آمده است. شکل ظروف سفال ابلیس ساده مانند سفالهای منقوش هستند با این اختلاف که فاقد تزیینات نقاشی شده هستند.

۴- سفال دشکر (ابلیس III)

سفالهای دشکر نیز دست ساز هستند با خمیری به رنگ نخودی روشن (استخوانی) و یا صورتی روشن و شاموت اکثر آنها گیاهی است. ضخامت سفال دشکر اندکی بیشتر از سفال ابلیس است. متداولترین شکل ظروف عبارت بودند از فنجان‌ها، کاسه‌های بالبه به داخل برگشته و کماجدانهای بزرگ با دهانه تنگ و لبه به خارج برگشته. ظروف را در کوره‌های سفالگری پخته‌اند. بر اساس یک نمونه آزمایش کربن ۱۴ قدمت سفالهای نوع دشکر 3792 ± 60 تعیین شده است که حدود ۳۰۰ سال

جدیدتر از سفال نوع ابلیس هستند^(۱۳). سفالهای دشر به سه گروه: الف = سفال منقوش، که نقوش ساده هندسی با رنگ قرمز کشیده شده اند، ب = سفال ساده و ج = سفال جلادار تقسیم می شوند.^(۱۴)

۵- سفال علی آباد (ابلیس IV)

سفالهای علی آباد نیز دست ساز هستند. خمیر سفال دارای شاموت گیاهی و به رنگ قهوه‌ای متمایل به صورتی یا آجری است. بعضی نمونه‌ها نیز دارای شاموت شنی هستند. سطح سفالها را با لعاب گلی غلیظ به رنگ نخودی پوشش داده اند. سفالهای علی آباد ظریفتر از سایر انواع هستند و ضخامت بدنه بین ۶ تا ۱۰ میلی‌متر است. ظروف به شکل کاسه‌های با دهانه باز که دارای زینه‌ای روی لبه هستند و کاسه‌های با بدنه کروویو کاسه‌های دارای پایه‌های حلقوی ساخته می شدند. سفالهای علی آباد به پنج گروه: الف = علی آباد ساده، ب = علی آباد منقوش. نقوش با رنگ قهوه‌ای، قرمز و یا سیاه کشیده شده اند. متداولترین عناصر نقشی را خطوط مستقیم، منحنی و یا موجی تشکیل می دهند. ج = علی آباد دو رنگ. برای نقاشی این نوع سفالها از ترکیب دو رنگ قرمز و سیاه، قهوه‌ای و سبز و یا سیاه و سبز استفاده شده است. د = علی آباد شسته و ه = علی آباد دارای نوار برجسته تقسیم می شوند^(۱۵). سفالهای دارای نوار برجسته در کف دارای علامت "نخ بری"^(۱۶) هستند که احتمال داده می شود برای ساختن ظروف از نوعی چرخ ساده سفالگری استفاده شده است. در میان طبقه‌ای که سفالهای علی آباد معرف آن است تعدادی قطعات "کاسه‌های بالبه واریخته" نیز به دست آمده است^(۱۷). علاوه بر "کاسه‌های بالبه واریخته" نمونه‌هایی از ظروفی به شکل "گلدان" و هم چنین ظروف دارای لوله کوتاه رویشانه نیز در این طبقه به دست آمده اند که از ویژگیهای اوایل دوره آغاز نگارش در بین‌النهرین هستند. برای نمونه سفالهای علی آباد نیز یک نمونه نتیجه آزمایش کربن ۱۴ در دست است که ۲۸۶۹۵۷ پیش از میلاد است^(۱۸)

۶- سفال مشیز (ابلیس V) :

سفال مشیز چرخ ساز و خمیر آن به رنگ قرمز آجری با شاموت شن است. سطح سفال را با لعاب گلی غلیظ پوشش داده اند. سفالها سخت هستند که نشان مدهد آنها را در کوره‌هایی که حرارت آنها کنترل می شده است پخته اند. قطعات زیادی از این نوع سفال در اطراف محوطه تپه پراکنده شده بودند. بیشترین قطعات متعلق به کاسه‌های دهانه گشاد با کف ساده و تخت یا حلقوی و پایه دار بودند. سفال مشیز به دو گروه ساده و منقوش تقسیم می شوند. نقوش عبارت هستند از نوارهای پهن رنگ که به صورت یک نوار واحد یا دو نوار موازی و گاهی دو نوار متقاطع قسمت فوقانی ظرف را

تزیین کرده اند. نقوش گاهی در سطح داخلی ظروف هم رسم شده اند.

۷- سفال نجف آباد (ابلیس VI) :

سفالهای نوع نجف آباد، که نمونه‌های آن در اطراف محوطه تل ابلیس به دست آمده اند، شبیه سفالهای دوره چهارم سیلک کاشان (Sialk IV) هستند که با دوره جمدمت نصر در بین‌النهرین همزمان می‌باشند.

۸- سفال حیدرآباد (ابلیس VII) :

سفالهای حیدرآباد سفالهای خاکستری رنگی هستند که آزمایشات کربن ۱۴ قدمت آنها را حدود ۱۱۰۰ پیش از میلاد تعیین کرده است. (۱۹)

اشیا

علاوه بر سفال، که بیشترین اشیا به دست آمده از حفاری در تل ابلیس را تشکیل می‌دهند، سایر اشیای به دست آمده از این محل را میتوان در گروه‌های زیر طبقه بندی کرد که عبارتند از :

۱- اشیا سنگی

۱-۱ = سنگ‌های ساب. سنگ‌های ساب با اندازه‌های مختلف را بیشتر از سنگ بازالت تهیه می‌کردند. میانگین اندازه آنها بین ۲۰ تا ۲۸×۱۴ تا ۱۸×۵/۳ تا ۵/۵ سانتیمتر بود. شکل ظاهری آنها مستطیل، بیضی و یا کاملاً مدور بود که لبه آنها پخ یا گرد شده بود. سطح آنها نیز به دو صورت گود و یا کوزدار بود. در یک مورد دو نمونه از این سنگ‌های ساب، یکی گود و دیگری کوزدار، در کنار هم در کف جاسازی شده بودند که نشان میدادند کاربری این دو نوع سنگ ساب مکمل یکدیگر بوده است.

۱-۲ = دسته هاون‌ها. از این گروه تعدادی دسته هاون‌های زنگ شکل به دست آمده است.

۱-۳ = ساینده‌ها. در میان ساینده‌ها که شبیه مشته‌های کروی بودند دو نمونه به دست آمده است که در سطح قسمتی که برای ساییدن بکار برده می‌شد اثر گل اخری مشاهده می‌شد.

۱-۴ = کاسه‌های سنگی. تعدادی قطعات متعلق به کاسه‌های سنگی به دست آمده اند که از نوعی سنگهای آهکی تولید شده بودند. از سنگ صابونی هم برای تهیه ظروف سنگی استفاده شده بود. روی قطعه‌ای از یک کاسه سنگی دو سوراخ وجود داشت که به نظر میرسد یا از آنها برای عبور تسمه استفاده می‌شد و یا اینکه برای تعمیر و وصالی آن سوراخها ایجاد شده بودند.

۱-۵ = سنگ‌های درفش تیز کن. در سطح یک نمونه از این وسیله که از سنگ صابونی ساخته شده

بود شیاری وجود داشت که کاربری این وسیله را تعیین میکرد.

۱-۶= پیکرک‌های سنگی. از نوعی سنگ‌های آهکی پیکرک‌های انسانی ساخته می‌شد. قطعه‌ای از یک پیکرک شبیه انسان که از سنگ آهکی ساخته شده بود در یکی از واحدهای ساختمانی به دست آمده است.

۱-۷= تبرهای سنگی. این تبرها از سنگ بازالت ساخته می‌شدند.

۱-۸= ابزارهای سنگی. تعدادی از انواع ابزارهای سنگی مانند تیغ، تیغه، تیغ‌های باریک و کوتاه، خراشنده، رنده و اسکنه در حفاری در تل ابلیس به دست آمده است. لبه بعضی از این ابزارها دارای رتوش مجدد هستند. تعدادی از ابزارها از ابسیدین ساخته شده بودند.

۲- اشیاء استخوانی

از استخوان حیوانات اهلی ابزار و ادوات مختلفی ساخته می‌شد. تعداد زیادی درفش‌های استخوانی به دست آمده‌اند که برخی دارای نوک تیز و برخی دارای نوک مدور بودند. یکی از درفشها با حکاکی ساده‌ای تزیین شده بود.

۳- اشیاء صدفی

از صدف‌های دریایی اشیاء زینتی مانند مهره و پلاک ساخته می‌شده است.

۴- احجار کریمه

از نوعی عقیق سلیمانی و فیروزه مهره‌هایی به شکل استوانه‌ای و بشکه‌ای به دست آمده است که از دو سر سوراخ شده بودند. یک عدد مهره هم که از نوعی سنگ آبی تیره رنگ ساخته شده بود به دست آمد.

۵- اشیاء گلی

از گل‌اشیایی ساخته می‌شد که پس ساخت آنها را در آتش و یا کوره می‌پختند. اهم اشیاء گلی به دست آمده از حفاری در تل ابلیس عبارتند از:

۵-۱= پیکرک‌ها. پیکرک‌ها به شکل حیوان و یا انسان ساخته شده‌اند. هر چند پیکرک‌ها کوچک و جزییات بدن آنها کاملاً مشخص نبود ولی بیشتر پیکرک حیوانات به شکل گوسفند، بز، سگ و گاو ساخته شده‌اند. بدن بعضی از پیکرک‌های حیوانی را با خطوط ساده با رنگ سیاه تزیین کرده‌اند. پیکرک‌های گلی انسانی را به شکل زنان می‌ساختند.

۵-۲= میخ‌های گلی. بعضی از این میخ‌ها به اندازه‌ای کوچک بودند که به نظر میرسد در اصل دم پیکرک‌های حیوانی بوده‌اند. این نوع میخ‌ها معمولاً باریک، حدود یک سانتیمتر قطر، و کوتاه،

بین ۴ تا ۵ سانتیمتر، بودند. میخ‌های گلی نیز بعد از ساخته شدن در کوره پخته شده بودند. ۳-۵ = گلوله‌های گلی. قطراین گلوله‌ها بین ۲ تا ۳ سانتیمتر بود و کاربری آنها مشخص نیست. ۴-۵ = فلاخن‌های گلی. این فلاخن‌ها نیز پس از شکل گرفتن در حرارت پخته شده‌اند. ۵-۵ = سردوک‌ها. هرچند تعداد زیادی سردوک در حفاری به دست نیامد ولی می‌توان آنها را به دو گروه اصلی مخروطی و مهره‌ای شکل تقسیم کرد. سردوک‌ها را هم پس از ساختن پخته بودند. از قطعات شکسته سفال هم سردوک‌های مدور می‌ساختند.

۶- اشیاء فلزی

از مس، که آنرا به صورت طبیعی از معادن و یا با ذوب سنگ مس مواد اولیه مورد نیاز را به دست می‌آوردند اشیاء تزئینی شخصی مانند مهره، دستبند و سنجاق می‌ساختند. این اشیاء را با روش چکش کوبی شکل میدادند.

۷- بوت‌های ذوب سنگ مس

چه در بررسی سال ۱۳۴۲ و چه در حفاری سال ۱۳۴۵ خورشیدی تعداد زیادی قطعات و نمونه‌های سالم بوت‌های گلی به دست آمد که از آنها برای جدا کردن مس از سنگ مس با استفاده از حرارت زیاد استفاده شده بود. در داخل بسیاری از نمونه‌ها هنوز زنگار باقیمانده از عمل ذوب سنگ مس باقیمانده بود. با مطالعاتی که انجام شده است شکی نیست که تل ابلیس یکی از مراکز اولیه تولید مس از سنگ مس با روش ذوب سنگ مس است.^(۲۰)

روش تدفین

در ترانشه B و در زیرکف یکی از اطاق‌های یک خانه مسکونی بقایای اسکلتی مشخص شد که متعلق به مرد بالغی بوده است. همراه این اسکلت یک لیوان سنگی که از سنگ آهکی ساخته شده بود نیز به دست آمد. وضع این اطاق و ارتباط آن با سایر اطاق‌های این خانه مسکونی نشان میداد که این محل یک فضای الحاقی بود و عمداً و برای دفن جسد ساخته شده بود.^(۲۱)

حاصل سخن

تل ابلیس معرف دوره استقرار در روستاها در جنوب شرق ایران است. ساکنان تل ابلیس در هزاره پنجم پیش از میلاد در خانه‌هایی که بیش از یک اطاق داشت و دیوارهای آن با خشت‌های دست ساز ساخته می‌شد زندگی میکردند و از طریق کشاورزی و دامداری نیازهای غذایی خود را تأمین مینمودند. به دلیل شباهت بسیار زیادی که بین سفالهای اولیه تل ابلیس (ابلیس 0) با منطقه

مرودشت فارس دارد کالدول به نوعی ارتباط فرهنگی بین این دو قسمت معتقد است. در دوره ابلیس I این ارتباط فرهنگی تا بخشهای مرکزی تر فلات مرکزی ایران گسترش پیدا می‌کند و سفالگران ابلیس سفالهایی شبیه سفالهای دوره دوم سیلک، به تعبیر کالدول، و یا سفالهای دوره چشمه علی، به تعبیر نگارنده، تولید کرده بودند. در ادوار بعدی، ابلیس IV به بعد، کالدول معتقد به نوعی ارتباط فرهنگی با بین النهرین است. او معتقد است که هر چند ارتباط بین ابلیس و بین النهرین برقرار بوده است ولی الزاماً دو فرهنگ ابلیس و بین النهرین مشابه هم نبودند.

تپه یحیی

تپه یحیی در دره سوغون در حدود ۲۲۵ کیلومتری جنوب کرمان و در ۳۰ کیلومتری شمال شرق شهرستان دولت آباد واقع شده است. ارتفاع این دره از سطح دریا حدود ۱۲۰۰ متر است. انتهای دره سوغون در شرق به حاجی آباد میرسد که از آنجا راه ارتباطی، تقریباً بدون مانع طبیعی در خور تو جهی، تا فارس و خوزستان ادامه پیدا میکند. این محل قبلاً توسط آرل استاین مورد بررسی سطحی قرار گرفته بود و مقداری از نمونه‌های سفال‌هایی را که او از آن بررسی جمع‌آوری کرده بود در موزه‌های بریتانیا (British Museum) و پیبادی (Peabody Museum) نگاهداری می‌شد. در تابستان سال ۱۳۴۶ خورشیدی (۱۹۶۷ م) و هنگامیکه لمبرگ کارلوفسکی (Lamberg C.C. Karlovsky) بررسی باستان‌شناسی اطراف کرمان را آغاز کرد موفق شد در هفته آخر ماه مرداد از سطح تپه یحیی مقداری نمونه‌های سفال جمع‌آوری نماید و حفاری منظم و پیگیر این محل را در برنامه مطالعاتی خود منظور کند.

درباره مطالعات انجام شده در تپه یحیی، اعم از بررسی و یا حفاری، علاوه بر خبرنامه‌های کوتاهی که در مجلات تخصصی باستان‌شناسی چاپ و منتشر شده است، گزارش مقدماتی کوتاهی نیز در دست است که در این بررسی بیش از سایر اطلاعیه‌ها و خبرنامه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است^(۲۲). از آنجایی که کهنترین آثار فرهنگی، آثار دوره استقرار در روستاها، در تپه یحیی در میان بقایای دوره VIII به دست آمده‌اند و بقایای ادوار بعد متعلق به اواخر دوره استقرار در روستاها هستند، این بررسی نیز محدود به شرح اجمالی آثار کهن ترین دوره استقراری در این محل، یعنی آثار دوره VIII تا VI خواهد بود.

بررسی و حفاری

تپه یحیی برجستگی دایره‌ای شکل است که راس آن حدود ۱۹/۸ متر از سطح زمین‌های اطراف

ارتفاع دارد و قطر پایه آن در حدود ۱۸۷ متر است. از دامنه تپه تا شعاع حدود ۲ کیلومتری آن قطعات سفال پراکنده است. در حدود ۷۵ متری شرق تپه مسیر رودخانه کیش شور واقع شده است که در تابستان‌ها با طاقی و کم آب و تنها هنگام بارندگی یکی دو روزی آب در آن جریان پیدا میکند. در سمت غرب تپه، و در حدود ۵۰ متری آن، کانالی حفر شده است که تقریباً نیمی از تپه را دور میزند. آثار خشت چینی در دو سطح داخلی این کانال هنوز قابل مشاهده است. پس از بررسی سال ۱۳۴۶ خورشیدی اولین فصل حفاری در این تپه در سال ۱۳۴۷ آغاز شد و در سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و پس از آن پیگیری شد. در نتیجه اولین فصل حفاری مشخص شد که از حدود اواسط هزاره پنجم ق.م. تا حدود اواخر هزاره سوم ق.م. این محل بدون هیچ وقفه‌ای مسکون بوده است. از آغاز هزاره دوم ق.م. تا نیمه سوم هزاره دوم ق.م. تپه یحیی متروک شده بود و پس از آن تا اوائل دوره ساسانی این محل مسکون بوده است.

در حفاری به روش "پله پله‌ای" که از راس تپه تا دامنه آن ادامه داشت ۷ ترانشه که هر یک ۱۰ متر مربع مساحت داشتند حفاری شدند. سطح آبهای زیر زمینی در عمق ۶/۳۵ متر زیر سطح کنونی دشت مشخص گردید. در نتیجه این فصل حفاری ۸ دوره فرهنگی مشخص شد که بقایای نخستین دوره، دوره VIII، مستقیماً روی سطح خاک بکر قرار داشتند.^(۲۳)

استمرار آثار کهن ترین دوره استقراری در تپه یحیی، دوره VIII، را میتوان در میان بقایای دو دوره بعدی، یعنی دوره VII و VI نیز مورد مطالعه قرار داد. دوره VIII متشکل از بقایای پنج لایه بود که از بالا تا سطح خاک بکر به حروف الفبا مشخص شده بودند. آثار و بقایای اولین لایه، یعنی لایه E، مستقیماً روی خاک بکر قرار داشتند^(۲۴). دوره VII که به نام "دوره یحیی" نامیده شده است شامل حداقل سه لایه بوده است^(۲۵). بقایای دوره VI در تپه یحیی از لایه‌هایی که معرف پنج مرحله استقرار از بالا به پایین به شرح زیر بودند به دست آمده است:

مرحله الف = لایه‌های ۳ و ۴، مرحله ب = لایه ۶ گمانه آزمایشی ۲، مرحله ج = لایه ۷، مرحله د = لایه ۸ و مرحله ه = لایه ۹. بقایای معماری مراحل مختلف دوره VI در تپه یحیی نشان میدادند بناهای مراحل جدیدتر بر روی پی بناهای قبلی و بدون فاصله ساخته شده بودند.

معماری

کهن ترین بقایای معماری در تپه یحیی در لایه E دوره VIII به دست آمد و آن عبارت بود از پاره دیواری به پهنای ۶/۸ متر که اطاقهای متصل به آن ساخته شده بودند. دیوار اطاقها اندود و سپس با رنگ قرمز رنگ شده بودند^(۲۶). دیوار اطاقها با خشت‌های دست سازی که اثر فرو رفتگی انگشت

شصت دست را داشتند و ملاط کاهگل ساخته شده بودند. اطاقها بسیار کوچک و مساحت آنها از حدود ۱/۵ متر مربع تجاوز نمی کرد. کف اطاقها را هم با اندود کاهگل هموار کرده بودند. در بعضی قسمت ها روی کف اطاقها اثر حصیر مشاهده شده است که نشان میدهند سقف اطاقها را با حصیر پوشیده و سپس روی آنرا با کاهگل اندود می کردند. (۲۷)

هرچند آثار مشخص معماری از نخستین دوره استقرار در روستاها، دوره VIII، و همچنین "دوره یحیی"، دوره VII، در حفاریات تپه یحیی به دست نیامده است ولی از دوره بعد، که تداوم دوره قبلی را نشان میدهد، دوره VI، بقایای معماری مشخص تری به دست آمدند که در معرفی بقایای معماری این دوره تپه یحیی نظم مراحل استقراری رعایت خواهد شد.

مرحله الف = بقایای نامشخص معماری این مرحله بدون فاصله مشخصی در زیر لایه ای که بقایای آن معرف دوره VC بود به دست آمده است. در زیر بقایای یکی از اطاق های متعلق به دوره VC تعدادی پاره دیوارهایی که در مجاورت هم ساخته شده بودند و مجموعه واحدی را تشکیل می دادند مشخص گردید. این دیوارها متوالی ابنا شده بودند و از مجموع آنها دیوار ضخیمی بوجود آمده بود. دیوارها با خشت هایی ساخته شده بودند که در یک سطح آنها اثر فرو رفتگی انگشت، بین ۴ تا ۱۲ اثر فرو رفتگی، وجود داشت و در دیوار چینی سطح دارای اثر فرو رفتگی انگشت. به طرف پایین قرار داده شده بود. خشت ها به اندازه های مختلف که درازی آنها بین ۸۴ تا ۱۸ سانتیمتر و پهنای آنها بین ۱۴ تا ۲۰ سانتیمتر متفاوت بود ساخته شده بودند.

مرحله ب = بقایای معماری این مرحله مستقیماً زیر بقایای مرحله الف قرار داشتند و عبارت بودند از پاره دیوارهایی که ارتباطی با یک دیگر نداشتند و نمی توان از مجموع آنها نقشه مشخصی از چگونگی نقشه ساختمان سازی در این دوره تهیه کرد.

مرحله ج = سه مرحله بازسازی را در این مرحله میتوان تشخیص داد. اطاقهای این مرحله بسیار کوچک و مساحت آنها کمتر از ۱/۵ متر مربع است. از نی و گل برای پوشش سقف استفاده می شده است. به نظر میرسد که کف بعضی از اطاقها را اندود کرده بودند.

مرحله د = دیوارهای این مرحله باچونه های کاهگل که به صورت چینه درآمده بودند ساخته شده و سپس سطح آنها با کاهگل اندود شده بودند. در این مرحله پاره دیوارهای چینه ای به دست آمدند که فاصله بین خشت ها را با قلوه سنگ های کوچک پر کرده بودند. گاهی دیوارها را با رنگ زرد متمایل به سبز رنگ کرده بودند. برای پوشش سقف از نی و اندود گل استفاده شده بود.

مرحله ه = کهن ترین بقایای معماری در تپه یحیی از بقایای این مرحله به دست آمده است. از این

مرحله بقایای دوردیف پاره دیوار که باچونه‌های گل ساخته شده بودند به دست آمده است.^(۲۸)

سفال

اولین نمونه‌های سفال در تپه یحیی از میان بقایای لایه E دوره VIII و روی سطح خاک بکر به دست آمده‌اند. کهن ترین سفال‌های تپه یحیی سفال‌های خشن و ساده‌ای بودند با خمیر قرمز رنگ و ناخالصی شن و شاموت گیاهی. سفال‌ها بادست ساخته شده بودند و لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ داشتند که گاهی صیقل شده بودند. نوع دیگر سفال‌های این دوره سفال‌های ساده با خمیر نخودی رنگ و شاموت گیاهی بودند که سطح آنها نیز با لعاب گلی غلیظ قرمز و نقوش ساده هندسی که با محلولی از گل اخری که در نتیجه مالش دست زایل می شدند کشیده شده بودند. در لایه بالاتر، لایه D، نوعی سفال به دست آمد که مشابه آن در هیچ یک از محل‌های شناخته شده منطقه به دست نیامده است. سطح این نوع سفال‌ها را ابتدا با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ پوشش داده و سپس قسمتی را که برای تزیین انتخاب کرده بودند با لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ لعاب داده و بارنگ سیاه روی این لعاب قرمز رنگ نقوش ساده هندسی را کشیده بودند.^(۲۹) از لایه A دوره VIII چند قطعه سفال منقوش که نقوش ساده هندسی را روی زمینه‌ای نخودی رنگ کشیده بودند به دست آمد. این نوع سفال‌ها مشابه سفال‌های به دست آمده از دوره دوم تپه ب تل باکون (BII) بودند.^(۳۰)

سفال‌های مشخصه "دوره یحیی" مشابه سفال‌های نوع "ابلیس" و باکون الف بودند. سفال‌های "دوره یحیی" خشن دست ساز با شاموت گیاهی بودند که نقوش ساده هندسی با رنگ سیاه روی زمینه‌ای از لعاب گلی غلیظ قرمز کشیده شده بودند. نوع دیگر سفال‌هایی بودند که سطح آنها را ابتدا با لعاب گلی رقیق پوشش داده و سپس صیقل کرده بودند.^(۳۱)

سفال‌های مرحله ه دوره VI سفال‌های ساده و خشنی هستند که با دست فرم داده شده و خمیر سفال دارای شاموت گیاهی است. سفال‌های مرحله "د" نیز شبیه سفال‌های مرحله قبلی است. در میان قطعات سفال‌های این مرحله عدد دسته نیز به دست آمده است.

سفال‌های مرحله "ج" که از نظر ساخت و جنس شبیه سفال‌های مراحل قبلی هستند به دو گروه ساده و منقوش تقسیم می‌شوند. سفال‌های منقوش دارای عناصر نقشی ساده‌ای مانند خطوط کوتاه موجی هستند که با نوعی ماده رنگی زایل شونده کشیده شده‌اند. در اکثر موارد تشخیص دقیق عنصر نقشی برای باز سازی آنها ممکن نیست.

سفال‌های مرحله "ب" نیز خشن و با شاموت گیاهی هستند. سطح سفال را با لعاب گلی رقیق قرمز رنگ پوشش داده‌اند. به ندرت از لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ نیز برای این منظور استفاده

شده است. سفال‌های این مرحله نیز به دو گروه ساده و منقوش تقسیم می‌شوند. سفال‌های منقوش، که معمولاً به شکل کاسه‌های ساده هستند، کمی ظریفتر از نوع ساده هستند و نقوش، که منحصرراً عناصر نقشی هندسی هستند، با رنگ قرمز و یا سیاه روی زمینه‌ای نخودی رنگ کشیده شده‌اند. گاهی نیز از هر دو رنگ برای کشیدن نقوش در روی یک ظرف استفاده شده است.

سفال‌های مرحله "الف" تفاوت چندانی با سفال‌های مرحله قبل ندارند با این تفاوت که در میان قطعات سفال‌های این مرحله یک قطعه سفال منقوش که عنصر نقشی نامشخصی با رنگ سیاه کشیده شده بود و مشابه سفال عبید در بین‌النهرین بود نیز وجود داشت.^(۳۲)

اشیا

تعدادی تیغ و تیغه‌های سنگی کوچک (ریز تیغه؟) و خراشنده و سنگ مادر به دست آمده‌اند. در کف یک اطاق تعداد ۶۳ عدد تیغه سنگ چخماقی و سه عدد درفش استخوانی و سه قطعه سنگ که دارای شیار روی سطح بودند نیز به دست آمده‌اند. از دوره VII تعدادی اشیا مسی مانند درفش، سنجاق و اسکنه نیز به دست آمده است. هاون و دسته هاون‌های سنگی، کاسه‌های سنگی که از نوعی سنگ مرمر ساخته شده بودند نیز به دست آمده است. مهره‌ها را از گل، صدف و فیروزه می‌ساختند. نمونه‌هایی از مهره‌های فیروزه‌ای از "دوره یحیی" به دست آمده است. از گل پیکرک حیوانی، سردوک و مهره‌های مسطح ساخته شده بود. یکی از مهمترین اثری که از حفاریات در تپه یحیی به دست آمده و تقریباً مشابه ندارد پیکرک زنی است که از سنگ صابونی تراشیده شده و ۲۸ سانتیمتر ارتفاع دارد. این پیکرک در حالی که روی حداقل ۳۰ عدد تیغه سنگ چخماقی دراز کشیده بود. در کنار این پیکرک یک عدد سرتاس استخوانی و سه عدد ابزاری که از آن‌ها برای پرتاب مستقیم تیر استفاده می‌شد قرار داشت.^(۳۳)

گاهنگاری

از بقایای لایه D دوره VIII یک نمونه آزمایش کربن ۱۴ انجام شده است که نتیجه آن عدد ۱۸۰ ± ۴۳۰ ق.م. بود. از بقایای "دوره یحیی" نیز یک نمونه آزمایش کربن ۱۴ در دست است با رقم ۴۱۰ ± ۳۶۳۰ ق.م.^(۳۴)

حاصل سخن

حفاری در تپه یحیی به صورت پله پله انجام شده است و گزارش مقدماتی و یا کامل آن نیز هنوز چاپ و منتشر نشده است. با توجه به بقایای معماری و انواع سفال‌هایی که از میان بقایای دوره VIII،

که حفار آنرا دوره نوسنگی با سفال خشن معرفی کرده است، به دست آمده اند به نظر میرسد که بقایای این دوره تپه یحیی معرف استقرار کامل در روستاها در جنوب کرمان در منطقه ۸ است. بر اساس میانگین نمونه‌هایی که با آزمایشات کربن ۱۴ تعیین شده اند برای آثار دوره نوسنگی با سفال خشن در تپه یحیی رقم ۳۸۰۰-۴۵۰۰ پیش از میلاد داده شده است. با توجه به کیفیت مجموعه آثار و تاریخی که ارائه شده است چنین استنباط می‌شود که این دوره در تپه یحیی معرف مراحل نهایی استقرار در روستاها است و با آغاز دوره بعد، یعنی دوره ۷، تپه یحیی وارد مرحله سپیده دم شهرنشینی شده است.

چاه حسینی

اطلاعات موجود در باره چگونگی وضعیت فرهنگی چاه حسینی محدود است به مطالعاتی که لمبرگ کارلوفسکی بر یادداشت‌ها و هم چنین بخشی از مجموعه سفالهایی که آرل استاین از حفاریاتی که در این محل انجام داده بود جمع‌آوری و به موزه پیبادی (Peabody Museum) در آمریکا انتقال داد. به موجب این اطلاعات آرل استاین هنگام بررسی سال ۳۶-۱۹۳۵ میلادی خود در قسمت‌های جنوب شرقی ایران در تپه چاه حسینی اقدام به حفر سه گمانه کرد. در تپه کوچک نزدیک چاه حسینی هم گمانه‌ای حفر کرد. بنا بر این مجموعه سفالهایی که در حال حاضر در موزه پیبادی نگهداری می‌شود مخلوطی است از قطعات سفالهایی که در نتیجه حفاری در این دو محل به دست آمده‌اند. در بررسی‌های سال‌های اخیر هیئت باستان‌شناسی تپه یحیی این دو محل شناسایی نشده‌اند و اطلاعی از محل دقیق آنها در دست نیست.

بر اساس مطالعاتی که کارلوفسکی انجام داده است در این مجموعه سفال‌هایی مشابه سفال‌های ابلیس I و ابلیس II، سفال‌های نوع بردسیر و ابلیس، مخلوط با سفال‌های دست ساز یک رنگ و دورنگ ویژه چاه حسینی قرار داشتند. سفال‌های مشابه ابلیس I، نوع بردسیر، چاه حسینی عبارت بودند از سفال‌های قرمز رنگ با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ که با نقوش جناغی تزیین شده بودند. سفال‌های مشابه ابلیس II، نوع ابلیس، هم عبارت بودند از سفال‌های با ضخامت متوسط و لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ و نقوش تزیینی هندسی مانند لوزی‌های دارای هاشور. علاوه بر این دو نوع سفال در میان مجموعه نوع دیگری هم وجود داشت. این سفال‌ها قرمز و ظریف و دارای لعاب گلی غلیظ قرمز تیره بودند و تمام آنها دارای نواری از نقش جناغی در نزدیک لبه و نوار ساده رنگ در نزدیک کف بودند. نقوش را با رنگ سیاه کشیده بودند. شکل رایج این نوع سفال لیوان‌های کوچک و

یا کاسه‌های باندازه متوسط بودند که کف آنها تخت بود. سفال‌های ویژه چاه حسینی که معمولاً دارای تزیین دو رنگ بودند سفال‌هایی بودند با خمیر قرمز که با دست ساخته شده بودند و سطح ظروف را با لعاب گلی غلیظ قرمز تیره و یا لعاب گلی رقیق قرمز روشن پوشش داده شده بودند. نقوش را که به صورت منفی بودند روی زمینه‌ای کرم رنگ کشیده و دور آنرا با رنگ سیاه یا خاکستری قلم‌گیری کرده بودند. اکثریت عنصر نقشی را نقش ساعت شنی تشکیل میداد. (۳۵)

سایر محل‌های منطقه ۸ که معرف دوره استقرار در روستاها هستند

در بررسی‌های باستان‌شناسی که به ویژه بعد از انتشار گزارش مقدماتی اولین فصل حفاری در تل ابلیس در این منطقه انجام شده است تعدادی محل‌های معرف دوره استقرار در روستاها نیز شناسایی شده‌اند. در صورت پژوهش دقیق‌تر در آنها میتوان تصویر روشن‌تر و گویاتری از دوره استقرار در روستاها تا سپیده دم شهرنشینی این منطقه را فراهم آورد. تا آن هنگام در این نگارش به معرفی اجمالی محل‌هایی خواهیم پرداخت که اطلاعاتی از آنها از طریق گزارشهای خبرگونه‌ای که در باره بررسی‌های انجام شده چاپ و منتشر شده‌اند در اختیار داریم.

بررسی‌های سال ۱۳۴۲ خورشیدی

در بررسی کوتاه مدت سال ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۴ م.) تعدادی محل‌های پیش از تاریخی در اطراف بستر باستانی "آب لاله زار"، که در گذشته از حدود ۴۵۰ متری شرق تل ابلیس میگذشت، شناسایی شدند که اکثراً به صورت تپه‌های بسیار کوچک و کم ارتفاعی بودند. یکی از مهمترین آنها تپه علی‌آباد بود. از سطح این تپه حدود ۵۰ قطعه سفال از منطقه‌ای به مساحت حدود ۱۰۰ متر طول و ۲۵ متر عرض جمع‌آوری گردید که بعداً با مقایسه با سفال‌های به دست آمده از حفاری تل ابلیس مشخص شد معرف دوره "ابلیس IV" هستند و از نام این تپه برای نام‌گذاری آن دوره استفاده شد. روی بعضی از تپه‌های کوچک کنار بستر خشک "آب لاله زار" تعدادی قطعات سفال‌های خشن با شاموت بسیار زیاد گیاهی به دست آمد که از نام این رودخانه نیز برای نامیدن کهن‌ترین بقایای شناسایی شده در حفاری تل ابلیس استفاده شد و نام آثار دوره "ابلیس 0" از آن گرفته شد و به نام "لاله‌زار" نامیده شد. (۳۶)

بررسی‌های سال ۱۳۴۶ خورشیدی

در تابستان سال ۱۳۴۶ خورشیدی (بین ماه‌های جون تا سپتامبر ۱۹۶۷ م.) لمبرگ کارلوفسکی اقدام به یک فصل بررسی باستان‌شناسی در کرمان کرد. در نتیجه این بررسی چندین محل پیش از

تاریخی که تپه یحیی یکی از آنها بود شناسایی و معرفی شدند که عبارتند از:

۱- تپه آتاش = واقع در ۲۰ کیلومتری شمال کرمان و جنوب روستای سرآسیاب.

۲- تپه لنگر = واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب شرق کرمان و نزدیک روستای لنگر.

۳- قلی تپه = واقع در ده کیلومتری غرب روستای دولت آباد در جنوب کرمان.

در سه تپه آتاش، لنگر و یحیی سفال خشن دست ساز با شاموت گیاهی به دست آمده است. ظروف به شکل دیس‌های بیضی شکل با دیواره‌های عمودی و انواع کاسه‌های با کف مدور بودند. در تپه لنگر در یک گور همراه جسد ظرفی از این نوع سفال و یک ریز تیغه به دست آمد. در طبقات فوقانی تر تپه لنگر سفال‌های منقوش شبیه سفال‌های منقوش ابلیس ۱ و ۲ و همچنین کاسه‌های بالبه و اریخته، مشابه کاسه‌های بالبه و اریخته ابلیس ۷، به دست آمده است. در هر سه تپه فوق سفال‌های منقوش به دست آمد که نقوش هندسی را با رنگ قهوه‌ای و یا سیاه و یا قرمز روی زمینه‌ای از لعاب گلی غلیظ نخودی و یا قرمز رنگ کشیده بودند.

در قلی تپه، واقع در ده کیلومتری غرب دولت آباد در جنوب کرمان، دو نوع سفال به دست آمدند که منحصر به همین محل بودند. این سفالها با دست ساخته شده و بسیار ظریف بودند و خوب پخته شده بودند. این دو نوع سفال عبارت بودند از: ۱- سفال بال لعاب گلی غلیظ قرمز برای با نقوش هندسی به رنگ سفید زایل شونده و ۲- سفال خاکستری که در نتیجه کمی حرارت به این رنگ درآمده بودند و دارای نقوشی بودند که با رنگ سیاه قلم گیری شده بودند. (۳۷)

بررسی‌های سال ۱۳۵۵ خورشیدی

به مدت دو هفته در تیر و مرداد تابستان سال ۱۳۵۵ خورشیدی (۱۵ تا ۲۸ جولای ۱۹۷۶ م.) سید منصور سید سجادی و هنری ت. رایت (Henry T. Wright) مشترکاً بررسی منطقه "قبیرا" واقع در جنوب کرمان و در بخش شرقی دشت بردسیر را به منظور شناسایی محل‌های پیش از تاریخ منطقه انجام دادند (۳۸). پس از آن سید سجادی بررسی را تا ۲۵ مرداد ماه آن سال ادامه داد و موفق به شناسایی چندین محل پیش از تاریخی دیگر در منطقه گردید. این بررسی در اطراف رودخانه فصلی "شاری" انجام شد. این رودخانه در جهت جنوب به شمال ابتدا از کنار روستای "تازیان"، که قبلاً "قویه العرب" نامیده می‌شد، گذشته و پس از عبور از غرب "قبیرا" به روستای "بهرامجرد" رفته و از آنجا تا منطقه‌ای بین "باغین" و "ماهان" در جنوب کرمان ادامه پیدا میکند. برای تعیین دوره سفال‌هایی که در این بررسی از سطح محل‌های پیش از تاریخ منطقه جمع‌آوری شده است تل ابلیس به عنوان شاخص انتخاب شده است. در این بررسی چند محل پیش از تاریخی شناسایی شدند که سفال‌های

آنها معرف دوره‌های ابلیس I الی IV بودند. این محل‌ها در گزارش بررسی با شماره و نام نزدیکترین آبادی به آنها معرفی شده‌اند. چهار محل نیز علاوه بر شماره و نام نزدیک‌ترین آبادی به نام تپه معرفی شده‌اند. معرفی این محل‌ها با ارجاع به همان شماره‌هایی که در بررسی داده شده است و نام نزدیکترین آبادی و چنانچه نام خاصی داشته باشند با آن نام در جدول زیر نشان داده شده است: (۳۸)

محل‌های معرف دوره‌های مختلف پیش از تاریخ که در بررسی
سال ۱۳۵۵ در منطقه بردسیر کرمان شناسایی شده‌اند

شماره محل	نام نزدیکترین آبادی	دوره همزمان با تل ابلیس	نام محل
۵۹۰۲/۲۷۵۳	کهن سیر	VI, V, IV, I	
۵۸۶۳/۳۰۲۸	ده تازیان	II	قلعه دارکو
۵۸۵۰/۳۰۳۵	ده تازیان	II و III ?	تل علی میرزایی
۶۰۸۸/۲۹۸۲	جلال آباد	III	
۵۸۷۰/۳۰۲۲	ده تازیان	III	
۵۶۵۴/۳۰۱۸	شیرینک	IV	
۶۰۵۰/۲۹۶۰	بهرامجرد	V و IV	
۵۹۷۵/۲۹۷۵	دولت آباد	V و IV	قبراکهن
۵۸۷۰/۳۰۲۴	ده تازیان	V و IV	
۵۸۲۵/۳۳۷۹	گسک	VI و V, IV	گسک
۵۹۷۰/۲۹۸۳	دولت آباد	V	
۶۰۱۴/۲۹۶۳	دولت آباد	V	
۶۰۲۸/۲۹۵۵	بهرامجرد	V	
۶۰۶۶/۲۹۷۹	محمود آباد	V	
۶۰۹۶/۲۸۹۰	محمد آباد	V	

منابع و یادداشت ها

منطقه ۸

- 1- Stein, Sir Marc Aurel.,
1937 Archaeological Reconnaissance in North West India and South Earstern Iran., London .
pp.165-169 and Plan No. 15.
- 2- Caldwell, Joseph R.,
1967 Investigations at Tal-I-Iblis., Illinois State Museum Preliminary Reports. No. 9. Illinois
State Museum , Springfield , Illinois.,p.72.
این منبع گزارش مقدماتی حفاری سال ۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶م.) در تل ابلیس است که مجموعه‌ای است از
هفده مقاله و دو پیوست. قسمت بیشتر اطلاعاتی که در این نوشتار در باره تل ابلیس فراهم آمده است از این مجموعه
مقالات جمع‌آوری گردیده است. علاوه بر منبعی که در بالا به آنها اشاره شده است از سه منبع دیگر زیر نیز در این
بررسی استفاده شده است:
Caldwell , Joseph R.,
1967 "Pottery and Cultural History on the Iranian Plateau." . Journal of Near Eastern Studies ,
Vol. 26., pp.178-183.
" " "
1972 "Effects of Prehistoric Diffusion in Southeast Iran.?, The Memorial Volume of the Vth
International Congress of Iranian Art & Archaeology. Tehran-Isfahan-Shiraz. 11th - 18th
April 1968 . A.Tajvidi and M.Y. Kiani (eds.), Vol.I ., Spesial Publication of the Ministry
of Culture and Art, Tehran., pp.9-13.
Caldwell, Joseph R. and Malek Shahmirzadi , Sadegh.,
1966 Tal-I-Iblis, The Kerman Range and the Beginning of Smelting., Illinois State Museum
Preliminary Reports , No. 7., Illinois State Museum, Springfield, Illinois.
- 3- Stein, Sir Marc Aurel.,
1937 Archaeological Reconnaissance in North West India and South Earstern Iran.
۴- در نتیجه این گزارش و پیگیری مرکز باستان شناسی در سال ۱۳۴۴ خورشیدی هیئتی برای بررسی و توقف
خاکبرداری غیرمجاز به محل اعزام شد و موفق گردید دوگمانه آزمایشی، یکی در داخل قسمت خاکبرداری شده تپه و
دیگری در خارج از پوسته باقیمانده تپه، حفاری و اهمیت محل را مورد تایید قرار دهد.
- 5- Caldwell, Joseph R. and Malek Shahmirzadi , Sadegh.,
1966 Tal-I-Iblis, The Kerman Range and the Beginning of Smelting.
- 6- Caldwell, Joseph R.,
1967 Investigations at Tal-I-Iblis., p. 31.
- 7- Ibid., pp. 219-255.
- 8- Ibid., pp.150 ff.
- 9- Ibid., p.120.
- ۱۰- دو نمونه‌هایی از سفال لاله زار خشن ابلیس و سفال تل باکون "ب" برای تعیین قدمت با روش کربن ۱۴ به

آزمایشگاه ارسال گردید و تاریخی تقریباً همزمان برای آنها داده شده است. برای باکون "ب" به صورت زیر در دست است: 4220 ± 81 و 4502 ± 72 . در این محاسبات نیمه عمر کربن 5730 سال محاسبه شده است. نگاه کنید به:

- Caldwell , Joseph R.,
1967 "Pottery and Cultural History on the Iranian Plateau.", Footnote 7.
- 11- Caldwell , Joseph R.,
1967 "Pottery and Cultural History on the Iranian Plateau." , pp.179-180.
- 12- Caldwell, Joseph R.,
1967 Investigations at Tal-I-Iblis., p.123 and p. 127.
- 13- Caldwell , Joseph R.,
1967 "Pottery and Cultural History on the Iranian Plateau." , pp.179-180
- ۱۴- در گزارش سفال "جلادار" را با واژه "Brushed" توصیف کرده اند که من معادل "جلا" برای آن انتخاب کرده‌ام.
۱۵- این نوع ظروف فاقد نقاشی هستند و از نظر حجم نیز در گروه ظروف بزرگ قرار میگیرند. شکل ظاهری آنها به صورت سبوه‌های بادخانه تنگ و گردن کوتاه و لبه برگشته کلف است که در قسمت فوقانی و نزدیک گردن ظرف نوار برجسته افقی وجود دارد. در گزارش برای توصیف این نوار برجسته از واژه "Ridged" استفاده شده است.
۱۶- برای برداشتن ظروفی که روی چرخ سفالگری فرم داده شده اند باید کف ظرف را با وسیله‌ای از سطح صفحه فوقانی چرخ سفالگری جدا کنند. در گذشته از نخ یا تسمه نازک برای این کار استفاده می‌کردند که در نتیجه کف ظرف یکنواخت و صاف بریده و از صفحه فوقانی چرخ جدا می‌شد.
- 17- Caldwell, Joseph R.,
1967 Investigations at Tal-I-Iblis., p. 146.
- 18- Caldwell , Joseph R.,
1967 "Pottery and Cultural History on the Iranian Plateau." , pp.179-180.
- Caldwell, Joseph R.,
1967 Investigations at Tal-I-Iblis., pp. 150 - 201.
- 20- Caldwell, Joseph R. and Malek Shahmirzadi , Sadegh.,
1966 Tal-I-Iblis, The Kerman Range and the Beginning of Smelting.
۱۹- برای اطلاعات بیشتر در باره سفال در تل ابلیس نگاه کنید به:
- Caldwell, Joseph R.,
1967 Investigations at Tal-I-Iblis., pp. 203 - 219.
- 21- Caldwell, Joseph R.,
1967 Investigations at Tal-I-Iblis., p. 301.
- 22- Lamberg-Karlovsky, C.C.,
1970 Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1969. Progress report I., Bulletin 27, American School of Prehistoric Research. , Peabody Museum., Harvard University.
- 23- _____,
1969 "Tepe Yahya", Iran ., Vol. 7. pp.184-5.

- 24- _____,
1970 "Tepe Yahya", Iran . , Vol 8. pp . 198-9.
- 25- _____,
1969 "Tepe Yahya." , Iran ., Vol. 7. pp.186.
- 26- Ibid.
- 27- _____,
1970 "Tepe Yahya", Iran . , Vol 8. pp . 198-9.
- 28- _____,
1970 Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1969. Progress report I., pp.111-113.
- 29- _____,
1970 *Tepe Yahya* . , Iran . , Vol 8. pp . 198-9.
- 30- _____,
1969 *Tepe Yahya*., Iran ., Vol. 7. p.186.
- 31- Ibid.
- 32- _____,
1970 Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1969. Progress report I., pp.112-113.
- 33- _____,
1969 *Tepe Yahya* . , Iran ., Vol. 7. p.186.
- 34- _____,
1970 *Tepe Yahya*., Iran . , Vol 8. p . 198.
- ۳۵- به نقل از:
- Lamberg-Karlovsky, C.C.,
1977 "An Evaluation of the Bampur, Khurab and Chah Hussein Collections in the Peabody Museum and Relations with Tepe Yahya.", *Mountains and Lowlands: Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia*., Louis D. Levine and T.Cuyler Young Jr. (eds.), Undena Publications, Malibu., pp. 130-132.
- ۳۶- برای اطلاعات بیشتر درباره بررسی سال ۱۳۴۴ و ۱۳۴۶ خورشیدی در اطراف تل ابلیس نگاه کنید به:
Caldwell, Joseph R.,
1967 Investigations at Tal-I-Iblis., pp.73-103.
- 37- Lamberg-Karlovsky, C.C.
1968 "Survey and Excavations in the Kirman Area." , Iran , Vol.VI.pp.167-8.
- 38- S.Sajjadi, S. Mansur and Wright, Henry T.,
1990 "Archaeological Survey in the Qobeira Area, Province of Kerman, Iran." , Annali , Vol. 50 , No. 1, Napoli, pp. 1-14.
- 39- S.Sajjadi, S.Mansur ,
1987 "Prehistoric Settlements in the Bardsir Plain , South-Eastern Iran." East and West , Vol. 37, Nos. 1-4 ., pp.25-36.

منطقه ۹

این منطقه شامل جلگه فارس است که تابخش‌هایی از جنوب و جنوب غرب ارتفاعات زاگرس کشیده شده است. این منطقه از غرب با منطقه ۱ و از شمال با منطقه ۵ و از شرق با منطقه ۸ هم مرزاست و سواحل شمالی خلیج فارس محدوده جنوبی این منطقه را تشکیل می‌دهد.

سابقه بررسی و حفاری در محل‌های پیش از تاریخ این منطقه به سال ۱۳۰۷ خورشیدی (۱۹۲۸ م.) می‌رسد که آرل استاین هنگام بررسی در بعضی محل‌های معرف دوره پیش از تاریخ منطقه نیز اقدام به حفاری با مقیاس بسیار محدودی کرد.^(۱) ولی کیفیت اطلاعات موجود از بررسی‌ها و حفاریات انجام شده در این منطقه به گونه‌ای است که تنها میتوان از آنها برای تهیه جدول گاهنگاری بر اساس طبقه بندی سفال استفاده کرد. اینک ابتدا به ارائه چند نمونه از کیفیت اطلاعات موجود خواهیم پرداخت.

با وجود اینکه پژوهش‌های باستان‌شناسی در فارس به حدود دهه اول سال ۱۳۰۰ خورشیدی می‌رسد، به استثنای تل باکون (تل باکون الف) که گزارش‌نهایی حفاری در آن چاپ و منتشر شده است و قسمت اعظم آن را اطلاعات درباره انواع سفال‌ها تشکیل می‌دهد^(۲)، ولی از کیفیت و چگونگی وضعیت فرهنگی در پیش از تاریخ و دوره استقرار در روستاها در این منطقه اطلاعات زیادی در دست نیست.

شادروان لویی و اندنبرگ، که خود ابتدا منطقه را به چهار ناحیه تقسیم و سپس در سه نوبت بین سال‌های ۱۳۳۰، ۱۳۳۱ و ۱۳۳۳-۳۴ در آن اقدام به بررسی و گمانه زنی کرده است، در کتاب یادمانی "باستان‌شناسی ایران باستان" خود در باره محل‌های باستانی جنوب ایران، فارس، از آغاز تا پایان دوره ساسانی از صفحه ۲۰ الی ۵۹ اطلاعاتی کوتاه و بسیار مختصر ارائه داده است. این اطلاعات شامل تاریخچه‌ای است اجمالی از مطالعات باستان‌شناسی منطقه که با بازدید سیاحان و پژوهشگرانی که در قرن پانزدهم میلادی به منطقه آمده‌اند آغاز میشود و با مطالعات خود او در منطقه خاتمه پیدا میکند^(۳). از اطلاعات گردآوری شده توسط واندنبرگ نیز تنها میتوان در تهیه

جدول‌های گاهنگاری مقایسه‌ای بر اساس انواع سفال‌ها استفاده کرد. مثلاً در باره "تل موشکی" چنین نوشته است:

"تمدن تل موشکی (لوحه ۴۹-ب) - سفال این طبقه شباهت به سفال طبقه دوم "تپه سیلک" دارد، جز اینکه نقوش آن مرکب از نوارهای شکسته است که به دایره سیاه رنگی منتهی می‌شود. سفال‌هایی از این نوع در سه تپه کشف گردیده است." (۴)

روش و سیاق اطلاعات ارائه شده درباره سایر محل‌های معرف دوره استقرار در روستاهای منطقه نیز به همین منوال است. اهم آنها عبارتند از:

تل بکون [باکون]، تل جری، تل کفتری، تل قلعه، تل شغا (یا چغا)، تل تیموران و تل جلاباد^(۵). دو بار هم از محلی به نام "تل کمین" فقط نام برده شده است^(۶).

درباره تل باکون "ب"، که آثار آن قدیم‌تر از آثار تل "الف" هستند، اطلاعات لازم را باید از جداول گاهنگاری مقایسه‌ای که محققان دیگری برای منطقه تهیه کرده‌اند استخراج کرد. با وجود حفریاتی که در آخرین دهه ۱۳۳۰ خورشیدی توسط باستان‌شناسان ژاپنی و بعضاً ایرانی، انگلیسی و یا آمریکایی در منطقه انجام گرفته است ولی به دلیل عدم چاپ گزارش آن پژوهشها مشکل بررسی چگونگی وضعیت فرهنگی منطقه در دوره استقرار در روستا همچنان باقیست. گاهی اشکال اصلی اشکال زبان است. به عنوان مثال معرفی و طبقه‌بندی سفال‌های تل جری در گزارش کوتاهی به زبان ژاپنی چاپ و منتشر شده است که نگارنده کمترین آشنایی با آن زبان را ندارد. گزارش درباره حفریات در تل گپ و موشکی نیز به دو زبان انگلیسی و ژاپنی چاپ و منتشر شده است که قسمت انگلیسی آن، به دلیل مقیاس حفریات انجام شده در این دو محل، بسیار کوتاه و فشرده است. سه گزارش خبرنامه‌ای از حفریات در تل نخودی نیز چاپ و منتشر شده است که مطالب آنها بسیار کوتاه و تقریباً مشابه هستند. اینک با توجه به اشکال اطلاعاتی که مختصری از آن بیان شده است نگارنده سعی خواهد کرد تا سرحد امکان به طور اجمالی چگونگی وضعیت فرهنگی جنوب ایران، منطقه ۹، را ارائه نماید. این بررسی محدود خواهد بود به ارائه اطلاعات در باره محل‌هایی مانند تل باکون، تل جری، تل گپ، تل موشکی و تل نخودی. در باره سایر محل‌هایی که در منابع باستان‌شناسی از آنها به عنوان محل‌های معرف ادوار پیش از تاریخ فهرست‌وار نام برده شده است علاقه‌مندان می‌توانند به صفحات ۴۰ تا ۴۵ کتاب "باستان‌شناسی ایران باستان" و اندنبرگ مراجعه کنند.

تل باکون

دشت حاصلخیز مرو دشت با وسعت حدود ۳۰۰ کیلومتر مربع در ارتفاع حدود ۱۶۰۰ متری از سطح دریا در فارس و نزدیک تخت جمشید واقع شده است.^(۷) تل باکون دو تپه نزدیک به هم هستند که در حدود ۲/۵ کیلومتری جنوب تخت جمشید در مرو دشت فارس واقع شده‌اند. آثار تپه "الف" جدیدتر از تپه "ب" است. هرچند هر دو تپه حفاری شده اند ولی تاکنون گزارش حفاریات تپه "ب" چاپ و منتشر نشده است. اطلاعات موجود درباره نتایج حفاری در تپه "ب" تل باکون در حال حاضر محدود است به رساله دکتری عباس علیزاده که از آرشیو موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو استفاده کرده است. علیزاده اطلاع داده است که در نتیجه حفاری در تپه "ب" تل باکون دو دوره متمایز فرهنگی تشخیص داده شده است. در میان بقایای دوره اول، دوره قدیمتر، هیچ اثر معماری مشخص نشد ولی مقداری سفال قرمز خشن به دست آمد که قدمت آنها را حدود ۵۰۰۰ ق.م. تخمین زده‌اند. در میان بقایای دومین دوره هم هیچ اثر معماری مشخص نشد. مشخصه آثار دومین دوره تپه "ب" تل باکون علاوه بر نوع سفال قرمز خشن دوره قبل سفال‌های نخودی منقوش نیز به دست آمد. قدمت دوره دوم را حدود ۴۵۰۰ ق.م. تعیین کرده‌اند.^(۸)

تپه "الف" حدود ۴ متر ارتفاع دارد و طول شمالی-جنوبی آن حدود ۲۰۰ و عرض شرقی-غربی آن حدود ۱۰۰ متر است. از این تپه در دوره اسلامی به عنوان گورستان استفاده شده است و به همین علت آثار آخرین دوره استقرار در این محل در پیش از تاریخ کاملاً مضطرب و مخدوش شده است.

بررسی و حفاری

برای اولین بار در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ خ.) هر تسفلد از دانشگاه برلین آلمان از این محل دیدن و در تپه "الف" اقدام به حفر دو گمانه نمود. یکی از این گمانه‌ها در شرقی‌ترین بخش میانی تپه و دیگری در گوشه شمال غربی تپه واقع شده بودند. گزارش این حفاریات به صورت خبرنامه کوتاهی چاپ و منتشر شد که واندربرگ و دیگران به آن ارجاع داده‌اند.^(۹)

مجدداً در سال ۱۹۳۲ میلادی (۱۳۱۱ خ.) هیئتی به سرپرستی مشترک دونالد ا. مک کان و الکساندر لانگسدورف (Alexander Langsdorff) از موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو اقدام به حفاری در تل باکون کردند. گزارش حفاری در تپه "الف" را در سال ۱۹۴۲ میلادی (۱۳۲۱ خ.) چاپ و منتشر کردند ولی گزارش حفاری در تپه "ب" هنوز چاپ و منتشر نشده است. در این فصل حفاری پس از تهیه نقشه میزان منحنی تپه الف آنرا به جدول‌های ۵×۵ متر تقسیم کرده و هر جدول را از جنوب به شمال با عدد و از شرق به غرب با حروف الفبا مشخص کردند. ابتداءً گمانه طویل ولی کم

عرض، به عرض ۳ متر، را در جهت شرقی- غربی در میانه تپه حفاری کردند. یکی از آنها در جدول‌های E-۲۶X و دیگری در جدول‌های C-۱۷Z واقع شده بودند. این گمانه قسمتی از گمانه‌ای هم که قبلاً توسط هر تسفلد در شرقی‌ترین بخش میانه تپه حفاری شده بود در بر میگرفت. از آنجا که در قسمتی از گمانه اول بقایای معماری مشخص شده بود ادامه حفاری در این فصل در جدول‌های ۳۲-۲۶-Q-J متمرکز شد که در نتیجه آن بخشی از بافت استقراری تل با کون الف مشخص گردید.^(۱۰) در سال ۱۹۳۷ میلادی (۱۳۱۶ خ.) همین هیئت برای ادامه حفاری به محل آمد که گزارش این فصل حفاری هنوز چاپ و منتشر نشده است. علیراده در مقاله‌ای به این فصل حفاری اشاره کرده و چنین نوشته است:

" در فصل دوم (سال ۱۹۳۷) حفاری به بخشهای مرکزی و جنوبی تپه انتقال یافت و یازده ترانسه ۱۰×۱۰ متر در بخشهای میانی، جنوب خاوری و جنوب باختری گشوده شد، که از میان آنها تنها بخش میانی دارای بقایای معماری بود. این بخش از چهار ترانسه بهم پیوسته تشکیل میشد."^(۱۱)

آخرین فصل حفاری در تل با کون، "الف" و "ب"، به مدت دو هفته که از سوم مهر ماه آغاز شد، در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵ خ.) توسط یک هیئت باستانشناسی ژاپنی به سرپرستی مشترک نامیواگامی (Namio Egami) و سسی ایچی مسودا (Seiichi Masuda) انجام گرفت. در این فصل گمانه‌ای به ابعاد ۳ متر شرقی غربی ۱۰×۱۰ متر شمالی- جنوبی در تپه "الف" در غرب چهار ترانسه بهم پیوسته سال ۱۹۳۷ و شمال گمانه دوم سال ۱۹۳۲ میلادی شیکاگو حفاری شد که گزارش آن چاپ و منتشر شده است. در تپه "ب"، که تپه‌ای مدور و راس آن حدود ۴ متر بالاتر از سطح دشت قرار داشت، نیز گمانه‌ای به ابعاد ۶×۲ متر واقع در گوشه شمال شرقی گمانه‌ای که به وسعت ۲۰ متر مربع در سال ۱۹۳۲ میلادی توسط هیئت شیکاگو حفاری شده بود انتخاب و حفاری در آن تا سطح خاک بکر در عمق ۴/۲ متر از سطح تپه ادامه داده شد.^(۱۲)

در تپه "الف" چهار طبقه استقرار بر اساس بقایای معماری که از قدیم به جدید با شماره‌های رومی (I-IV) شماره گذاری شده بود در تپه "ب" دو لایه استقرار، BI (جدید تر) و BII، مشخص گردید. آثار و بقایای نخستین ساکنان تل با کون "الف"، طبقه I، در عمق ۴۰ سانتیمتری از سطح کنونی دشت به دست آمد.

با توجه به چگونگی حفاری و کمیت انتشار گزارش‌ها از حفاری در تل باکون در حال حاضر بیشترین اطلاعات موجود از کیفیت فرهنگی این محل محدود است به گزارش حفاریات سال ۱۹۳۲ میلادی.

معماری

چنانکه اشاره شد نخستین ساکنان تل باکون الف هنگامی در این محل مستقر شدند که سطح خاک بکر در عمق ۴۰ سانتیمتری از سطح کنونی دشت واقع شده بود. گروه‌های ساکن این محل به مرور حدود ۴ متر بقایای باستانی از خود به جا گذاشتند که بر اساس بقایای معماری چهار طبقه استقراری مشخص شد. در این چهار طبقه استقراری معماری از نقطه نظر سبک و مصالح تغییرات قابل توجهی نداشته است. سالم‌ترین و بیشترین آثار معماری از طبقه III به دست آمد. بقایای معماری آخرین طبقه، یعنی طبقه IV، توسط گورهایی که در دوره اسلامی ایجاد شده بودند تا حدود بسیار زیادی مضطرب و مخدوش شده است. بقایای معماری تل باکون "الف" در این نوشتار بدون ارائه جزئیات بررسی خواهد شد و برای اطلاع از دقایق بسیار جزیی معماری هر طبقه میتوان به گزارش نهایی حفاری فصل ۱۹۳۲ میلادی مراجعه کرد.

دیوار منازل مسکونی تل باکون از چینه ساخته می‌شدند و سپس سطح آنها را با کاهگل اندود می‌کردند. روی اندود سطح داخلی بعضی از اطاقها را رنگ آمیزی می‌کردند که یکی از جالب توجه‌ترین آنها از طبقه III استقراری به دست آمد که در آینده توصیف خواهد شد.

طبقه I:

در اولین گمانه، ترانسه I، در جدول ۲۶H بقایای لایه ضخیمی از خاکستر که محتوی قطعات سفال، استخوان سوخته، سنگ‌های حرارت دیده و چوب سوخته و امثال آنها بود مشخص گردید. در زیر این لایه خاکستر کف سفت و کوبیده‌ای مشخص شد که در آن اجاقی تعبیه شده بود. در کنار این اجاق اجاق ساده کوچکتری نیز مشخص گردید. در فاصله نه چندان زیادی با این اجاق داغ سه تیرک در کف مشخص شدند. یکی از داغ تیرک‌ها ۶ سانتیمتر عمق و ۱۸ سانتیمتر قطر داشت. در اطراف داغ تیرک تعدادی قلوه سنگ به دست آمدند که احتمالاً از آنها برای محکم کردن تیرک در جای خود استفاده شده بود. در فاصله پنج متری این مجموعه و در جدول ۲۶F نیز نظیر همین مجموعه مشخص گردید. میتوان احتمال داد که این مجموعه‌ها دلالت بر این دارند که نخستین ساکنان تل باکون در کلبه‌هایی که دیوارهای آنها با تیرک‌هایی که در زمین فرو می‌کردند و سپس آنها را با گل می‌پوشاندند بسر می‌بردند. این موضوع را باید با احتیاط تلقی کرد. از میان بقایای همین طبقه آثار و

بقایای دو کوره سفالگری، یکی در جدول L ۲۸ و دیگری در جدول R ۳۰ مشخص شدند. این کوره‌های سفالگری دارای آتشدان، گرمخانه و دودکش بودند. طول کوره‌ای که در جدول L ۲۸ مشخص شد و از دیگری کامل تر بود ۲/۷۰ متر و پهنای آن ۲ متر بود.

طبقه II :

بقایای قابل توجهی از این طبقه به دست نیامد. تنها در جدول‌های K ۲۹۰۳۰ و N - ۳۱۰ قسمتهای نامشخصی از چند پاره دیوار مشخص گردید.

طبقه III :

سالم‌ترین بقایای معماری تل باکون از این طبقه تپه "الف" به دست آمده است. در این طبقه از تعدادی واحد مسکونی خاک برداری شد که نقشه هر یک از آنها با سایر واحدها دارای اختلاف است. اتاقها معمولاً کوچک و مستطیل شکل بودند. ضخامت دیوارهای بناهای این طبقه بین ۴۰ تا ۷۰ سانتیمتر متفاوت بود. بعضی از دیوارها تا ارتفاع حدود ۱/۳۰ متر سالم باقیمانده بودند. دیوار یکی از اتاقهای این طبقه دارای نقاشی زیبایی بود که برای نقاشی از دو رنگ قرمز و زرد استفاده شده بود. ۱۰ سانتیمتر ابتدای دیوار از کف فاقد رنگ بود. روی این نوار ساده، نوار قرمز رنگی به پهنای ۴ سانتیمتر کشیده شده بود. روی این نوار قرمز رنگ نوار دیگری به همان پهنای زرد و سپس روی نوار زرد رنگ نوار دیگری با رنگ قرمز ولی این بار به پهنای ۱۰ سانتیمتر کشیده شده بود. (۱۳) عزیزاده بقایای معماری طبقه III را در ارتباط با فن مدیریت مورد بررسی قرار داده و در این باره چنین مینویسد:

"بیشتر مدارک مربوط به فن مدیریت اولیه در باکون از طبقه سوم در بخش شمالی به دست آمده است. محور ساختمانها در بخش شمال خاوری - جنوب باختری است و ساختمانها دیوارهای منظم و مشترک دارند که با تکنیک "وابند" به هم قفل و بست شده اند. بر این پایه میتوان گفت که مجموعه معماری این بخش از باکون را از پیش طراحی و ساختمانها را به طور همزمان و نه تدریجی ساخته اند. راه ورودی به داخل این مجموعه به احتمال از کوچهای بوده که در شمال این منطقه مسکونی قرار دارد. پس از گذشتن از ساختمانهای شماره ۹، ۱۲، ۸، این کوچه به محوطه‌ای باز میرسد که ساختمانهای شماره ۳، ۸، ۹ و ۱۲ آن را احاطه کرده اند. در تضاد با این معماری، قسمتهای مرکزی و جنوبی فضاهای باز کوره‌ها و کارگاهها و به احتمال چندین واحد ساختمانی مسکونی را در بر میگیرد.

ساختمانهای شماره ۲ تا ۴، ۷ و ۱۳ در مجموعه شمالی را میتوان "انبار کالا" و "مراکز اداری" نامید. زیرا آنها ویژگیهایی دارند که در دیگر ساختمانها دیده نمیشوند. بجز ساختمان شماره ۱۳، بقیه با دیوارهای مشترک به هم پیوسته اند. ساختمانهای شماره ۴ و ۱۳ هر کدام سه اتاقی و بقیه (شماره های ۲، ۳ و ۷) هر یک چهار اتاقی دارند. هر کدام از این ساختمانها یک "سرسرای" ورودی دارند که به یک "تالار" مرکزی راه می یابد، و این "تالار" در انتهای ساختمانها به یک یا دو "پستو" با در ورودی کوتاه ارتباط دارد. در هیچیک از اتاقهای این پنج ساختمان آثاری از اجاق، ظروف پخت و پز، و یا زباله - که همگی ویژگیهای خانه های مسکونی هستند - یافت نشده است. اما در عوض در داخل پستوها و یا بلافاصله در جلو در ورودی آنها تکه هایی از گل مهور به دست آمده. (۱۴)

طبقه IV :

در نتیجه استفاده از تل باکون به عنوان گورستان در دوره اسلامی، بقایای معماری این طبقه به شدت آسیب دیده و مضطرب شده است. ولی بر اساس آنچه باقیمانده است به نظر میرسد که پس از وقفه ای کوتاه که پس از طبقه III بوجود آمد ساکنان قبلی باکون به محل مراجعه و خانه های مسکونی خود را با همان مصالح و تقریباً همان نقشه بر فراز ویرانه های ساختمانهای طبقه قبلی بنا کردند. خانه های مسکونی بین ۳ تا ۵ اتاق داشتند. سطوح دیوارها را با کاهگل اندود کرده و در بعضی موارد سطح داخلی دیوارها را با رنگ قرمز یا زرد رنگ آمیزی کرده بودند. یکی از دیوارها ابتدا با رنگ قرمز رنگ آمیزی شده بود و در تجدید رنگ دیوار از رنگ زرد استفاده شده بود. (۱۵)

سفال

تپه "ب" :

سفال های به دست آمده از تپه "ب" تل باکون قدیم تر از انواع سفال های تپه "الف" هستند. در باره سفال های تپه "ب" اطلاعات محدود است به توصیف کوتاهی که از آنها در گزارش حفاری هیئت ژاپنی منتشر شده است. بر اساس آن اطلاعات سفال های لایه II ساده، خشن، دست ساز با شاموت گیاهی است و در لایه I علاوه بر این نوع سفال نوع منقوش نیز به مجموعه اضافه شده است. خمیر سفال های منقوش نخودی و دارای نقوشی هندسی هستند که با رنگ سیاه روی زمینه نخودی کشیده شده اند. (۱۶)

تاریخ آزمایش کربن ۱۴ که با محاسبه ۵۷۳۰ سال نیمه عمر بر روی آثار تپه "ب" انجام گرفته شده است رقم ۴۲۲۰ ± ۸۱ و ۴۵۰۲ ± ۷۲ است. (۱۷)

تپه "الف":

سفال‌های تپه "الف" تل باکون به دو گروه ۱- ساده و ۲- ظریف نخودی تقسیم می‌شوند. سفال‌های ساده باکون دست ساز با شاموت گیاهی هستند که سطح آنها ابتدا لعاب داده شده و سپس صیقل شده است. این نوع سفال‌ها در حرارت کمتری نسبت به ظروف نخودی رنگ سخت و ظریف و منقوش پخته شده‌اند. از این نوع ظروف برای پخت و پز استفاده می‌شده است. این نوع سفال‌ها را به شکل کاسه‌ها و دیگ‌های ساده می‌ساختند.

خمیر سفال‌های ظریف و منقوش تپه "الف" تل باکون نخودی و نخودی مسی و حتی قرمز رنگ است. این تغییر رنگ تا حدود زیادی بستگی به تغییرات درجه حرارت پخت دارد. چند نمونه دارای مغز مسی و سطح کرم رنگ هستند. این تغییر رنگ مغز و سطح سفال می‌تواند در نتیجه استفاده از دوغ آب تمیز تر به عنوان لعاب و یا حتی نوع حرارت دادن برای پخت سفال باشد. ولی رویهم رفته خمیر این نوع سفال‌ها را که خوب شسته شده و دارای ناخالصی بسیار کم و خوب ورز داده شده‌اند مک کان با عنوان "سفال نخودی رنگ باکون" معرفی کرده است. در مورد ظروف باندنه ضخیم این ناخالصی بیشتر است. از شن نرم برای شاموت استفاده شده است. سفال‌ها در طیفی از سخت تا نرم و حتی کاملاً متخلخل قرار دارند. دو عامل شاموت و ورز سبب شده‌اند که چنانچه به ظرف تلنگر زده شود صدای ظریف زنگ مانند از آن به گوش برسد.

مک کان معتقد است که سفالگراز نوعی چرخ بطنی که تنها نیم دور می‌زده است برای شکل دادن ظروف استفاده می‌کرده است. ولی با این حال باید سفال‌های باکون را جزو گروه دست ساز طبقه بندی کرد. بدنه ظروف را بسیار نازک و ظریف می‌ساختند. بدنه کاسه‌های مخروطی شکل باکون حدود یک تا یک و نیم میلی‌متر ضخامت دارند. ضخامت بدنه دیگ‌ها و ظروف بزرگتر بیشتر است. بر اساس آثار بر جامانده در کف ظروف، به نظر می‌رسد هنگام شکل دادن و یا خشک کردن ظروف آنها را روی نوعی حصیر یا پارچه درشت بافت قرار میدادند. ظروف بزرگ را دو پاره می‌ساختند و سپس آنها را به هم متصل می‌کردند. دلیل چنین تصویری این است که محل اتصال پاره‌های مجزا را با لایه ای نازک از خمیر سفال محکم کرده‌اند.

لعاب گلی غلیظ سطح سفال‌ها در طیفی از زرد کم رنگ تا خاکستری بسیار روشن و حتی سبز کم رنگ قرار دارند و در بعضی موارد در نتیجه حرارت به رنگ سبز متمایل به خاکستری در آمده‌اند.

برای لعاب دادن ظروف از روش دست مرطوب استفاده شده است.

ظروف را در کوره‌هایی که حرارت آنها قابل کنترل بود می‌پختند. از آنجا که ظروف منقوش را، مخصوصاً کاسه‌ها را، در داخل هم قرار داده و به کوره برده‌اند سایه‌ای از اثری از نقش سطح خارجی کاسه به سطح داخلی کاسه‌ای که که کاسه منقوش در داخل آن قرار داده شده بود باقیمانده است.

نقوش به رنگهایی در طیفی از سیاه تا قهوه‌ای تیره و قهوه‌ای شکلاتی قرار دارند. این طیف رنگ نیز متأثر از درجه حرارت پخت است. برای نقاشی از مقدار زیادی رنگ استفاده می‌شد به طوری که در بعضی موارد در نتیجه حرارت رنگ از محل خود جدا شده و تنها اثری از آن روی ظرف باقی مانده است. در مواردی که ظروف بیش از حد حرارت داده شده اند رنگ نقوش کاملاً به داخل خمیر نفوذ کرده و محل نقاشی در سطح سفال دانه دانه شده است. برای نقاشی از یک رنگ استفاده می‌شد. تنها استثنا ظرفی است که برای تزیین آن از دو رنگ سیاه و قرمز استفاده شده است. در این مورد نوار افقی را با رنگ سیاه و زیگزاکهای عمودی داخل آن نوار را با رنگ قرمز کشیده بودند. مک‌کان معتقد است که چون نقوش قرمز رنگ مانند نقوش سیاه رنگ ثابت نیستند باید نقوش قرمز رنگ را پس از پختن ظرف کشیده باشند. در بسیاری موارد ابتدا دور نقوش با قلم باریکتری قلم‌گیری شده و سپس داخل آنرا با رنگ پر کرده‌اند. قلم‌هایی که برای نقاشی استفاده می‌شدند بین یک تا ده میلیمتر ضخامت داشتند. نقوش توسط نقاشان بسیار دقیق و ماهر کشیده شده‌اند. این مهارت در نقش‌اندازی را هنرمند سفالگر در نقاشی حیوانات و مخصوصاً غزال‌ها و قوچ‌ها از خود بروز داده است.

ظروف نخودی رنگ ظریف با کون دارای اشکال متنوعی بودند. متداول‌ترین آنها عبارت بودند از: کاسه‌های عمیق، کاسه‌های با دهانه باز، کاسه‌های با بدنه کروی شکل، کاسه‌های مخروطی شکل و پیاله‌های کوچک. از انواع کماجدان‌ها میتوان از کماجدانهای با بدنه کوتاه، با بدنه کروی یا بیضی شکل نام برد. سبوها به اشکال مختلف، ساغرها و فنجان‌ها از دیگر اشکال ظروف سفال نخودی رنگ ظریف با کون بودند.

ظروف منقوش را با عناصر نقشی هندسی، هندسی ترکیبی و نقوش مسبک حیوانی و گیاهی تزیین می‌کردند. نقوش تزیینی کاسه‌های مخروطی شکل مشهور با کون را که معمولاً نقوش حیواناتی مانند غزال‌ها و قوچ‌ها تشکیل میدهند، با فرم ظرف کاملاً هماهنگی

اشیا

اشیا سنگی :

از میان بقایای طبقات III و IV تعدادی قطعات ظروف سنگی به دست آمده است که آنها را از نوعی سنگ سفید گچی ساخته بودند. ظروف سنگی اکثرا به شکل فنجان و یا کاسه ساخته می شدند. یک نمونه به شکل مخروط ساخته شده بود. قطعه‌ای از یک ظرف سنگی هم به دست آمد که دارای دسته‌ای کوچک و عمودی بود. در میان بقایای طبقه IV دو قطعه از دو نمونه ظرف سنگی به دست آمد که از سنگ‌های قرمز و زرد رنگ با رگه‌های خاکستری رنگ ساخته شده بودند.

مخروط‌های سنگی :

از حفاری فصل سال ۱۹۳۲ تپه الف تل باکون دو عدد مخروط سنگی به دست آمده اند. این مخروط‌ها بسیار کوچک و وزن یکی از آنها ۹/۱۸۵ گرم بود. حفاران معتقدند که از این نوع مخروط‌های کوچک سنگی به عنوان مهره برای نوعی بازی و سرگرمی استفاده می شده است.

سایر اشیا سنگی :

سایر اشای سنگی به دست آمده از تپه الف باکون در حفاری سال ۱۹۳۲ را میتوان ابتدا به سه گروه تقسیم کرد. گروهی که از آنها برای فعالیت‌های روزمره استفاده می شد مانند چکش‌ها، مشته‌ها، کوبنده‌ها که برای خرد کردن و نرم کردن مواد خوراکی بکار برده می شدند و گروه دومی که بیشتر جنبه شخصی داشته اند مانند سرگرزها، بزک ساب‌ها و مهره‌های زینتی و مانند آنها. سومین گروه اشیا سنگی را ابزارها تشکیل می دهند. ابزارها را معمولا از سنگ چخماق تولید می کردند. علاوه بر سنگ مادرها، ابزارها عبارت بودند از تیغ‌ها، تیغه‌ها و تیغه داس‌های ترکیبی. برای لبه داس‌های ترکیبی معمولا از ریز تیغه‌های افسیدین استفاده می شده است. افسیدین مورد استفاده از نوع شفاف به رنگ خاکستری تیره بود. در میان ابزارهای سنگی به دست آمده از این فصل حفاری تعداد تیغه‌ها و ریز تیغه‌ها بسیار محدود بود. اندازه بزرگترین تیغه‌ها، که معمولا دارای مقطع مثلثی یا لوزی بودند، $۴/۵ \times ۱/۰ \times ۰/۳$ سانتیمتر بود.

اشیا گلی و سفالی :

پیکرک‌ها حیوانی

پیکرک‌های متعددی که به شکل حیوان و از خمیر سفال ساخته شده بودند از طبقات III و IV به دست آمده است. این پیکرک‌ها اکثرا به شکل حیوانات شاخ دار مانند گوسفند و یا گاو ساخته شده

بودند. معمولا دم و سر آنها شکسته شده بود. بدن پیکرک‌ها را با رنگ سیاه متمای ل به قهوه‌ای رنگ آمیزی کرده بودند. از طبقات تحتانی تر تپه "الف" تل باکون تنها دو قطعه شکسته شده از پیکرک حیوانی به دست آمد.

پیکرک‌های انسانی

اکثر قریب به اتفای پیکرک‌های انسانی رابه شکل زنان ساخته بودند. براساس نوع شکستگی پیکرک‌ها میتوان گفت که سر و سینه‌ها به طور مجزا ساخته شده و سپس به بدنه متصل شده بودند. بدن این پیکرک‌ها نیز با رنگ سیاه متمایل به قهوه‌ای رنگ آمیزی شده بود.

سردوک‌ها

از خمیر سفالگری و یا قطعات شکسته شده ظروف سفالی سردوک‌ها را میساختند. سردوک‌های ساخته شده از خمیر سفالگری ساده و به شکل مهره‌های چرتکه بودند. سردوک‌های ساخته شده از قطعات سفال به صورت صفحه‌های کوچک مدوری بودند که در مرکز آنها سوراخی ایجاد شده بود.

لوله‌های سفالی

از خمیر سفالگری لوله‌های کوتاه و کوچکی ساخته شده بود که کاربری آنها مشخص نشده است. قطر لوله‌ها بین ۲/۶ تا ۷ و طول آنها بین ۵/۳ تا ۸ سانتیمتر بود. لوله‌های سفالی معمولا دارای نقوش ساده به صورت خطوط عمودی و یا افقی بودند. برای نقاشی از رنگ سیاه و یا قهوه‌ای تیره استفاده شده بود. این لوله‌ها در کوره پخته شده بودند.

سایر اشیاء گلی

سایر اشیاء گلی و یا سفالی به دست آمده از حفاری سال ۱۹۳۲ در تپه الف باکون عبارت بودند از صفحه‌های مدور کوچک سفالی که در مرکز آنها اثری از کوشش برای ایجاد سوراخ دیده می‌شود. به نظر میرسد منظور از ساختن این صفحه‌های کوچک مدور تولید نوعی سردوک بوده است که نیمه کاره رها شده‌اند. تعدادی فلاخن گلی نیز به دست آمد که دارای مقطع مدور بوده‌اند.

اشیا استخوانی:

بر خلاف تپه "ب" تل باکون که از نظر اشیاء استخوانی بسیار غنی بود در تپه "الف" تعداد آنها بسیار محدود بوده است. در این تپه تنها دو عدد درفش استخوانی و یا شاخ که پایه آن عمدا بریده شده بود به دست آمد.

مهرها و اثر مهرها:

مجموعا ۲۴ عدد مهر مسطح، که باستثنای ۵ عدد بقیه سالم باقیمانده‌اند، و تعدادی لقمه‌های گلی

با اثر مهر از حفاری فصل سال ۱۹۳۲ در تپه الف باکون به دست آمده است. به استثنای سه عدد مهر که سفالی بودند و از طبقه IV و یا سطح تپه به دست آمده بودند، بقیه از انواع مختلف سنگ ساخته شده بودند. اکثر مهرها دکمه‌ای، مدور و یا بیضی شکل هستند. بر اساس اثر مهرهای به دست آمده به نظر میرسد که انواع مهرهای مسطح مثلثی شکل نیز متداول بوده است. نقوش مهرها به روش حکاکی ایجاد شده‌اند و عبارتند از خطوط ساده متداخل در هم و نقوش بسیار ساده هندسی^(۱۹). تعدادی اثر مهر به صورت گروهی در نقاط مختلف استقرار، به ویژه در قسمت‌هایی از ساختمان‌های طبقه III، به دست آمده‌اند که علیرضا آنها را مورد مطالعه قرار داده است. علیرضا ابتدا این اثر مهرها را به چهار گروه تفکیک و سپس ارتباط آنها را با مراحل آغازین کاربری فن مدیریت تجاری در دوره سپیده دم شهر نشینی در ایران مورد مطالعه قرار داده است.^(۲۰)

حاصل سخن

آثار و بقایای به دست آمده از حفاریات در تل باکون، تپه‌های الف و ب، معرف مراحل از استقرار در این بخش از ایران هستند که به تدریج مراحل استقرار در روستاها را طی کرده و وارد مرحله بعدی، یعنی سپیده دم شهر نشینی و سپس آغاز شهر نشینی و ادوار فرهنگی بعدی شده‌اند. در حال حاضر کهن‌ترین آثار از استقرار در روستاها در منطقه ۹ از تپه "ب" تل باکون به دست آمده است که قدمت آنها به حدود نیمه هزاره پنجم قبل از میلاد میرسد و آن آثار به عنوان شاخص آثار دوره استقرار در روستاهای منطقه مورد توجه قرار دارند. آثار به دست آمده از تپه "الف" تل باکون و سایر محل‌های باستانی منطقه مانند تل جری، تل گپ، تل نخودی و مانند آنها معرف مراحل بعدی و تطور تکاملی استقرار در منطقه می‌باشند.

سایر محل‌های معرف دوره استقرار در روستاها در منطقه ۹

در سال ۱۹۵۹ میلادی (۱۳۳۸ خ.) هیئت باستان‌شناسی دانشگاه توکیو ژاپن ضمن "طرح پژوهشهای باستان‌شناسی عراق-ایران" اقدام به بررسی و حفر گمانه‌هایی در چندین محل پیش از تاریخی مرو دشت فارس نمود. این پژوهشها در محل‌هایی متمرکز شده بود که به نظر میرسد آثاری از مراحل اولیه کشاورزی و استقرار در روستاهای منطقه را ارائه خواهند داد. از آنجا که تعدادی از این محل‌ها، مانند تل باکون، تل جاری، تل گپ، تپه موشکی و چند محل دیگر، قبلاً توسط هرتسفلد، اشمیت، لانگسدورف و مک‌کان و هم چنین واندنبرگ مورد بررسی و حفاری قرار گرفته بودند، میتوان گفت که هدف پژوهشهای هیئت باستان‌شناسی ژاپن "بازنگری باستان‌شناسی منطقه"

بوده است. اطلاعات منتشر شده از نتایج حاصل از این بازنگری‌ها به زبان ژاپنی نوشته شده‌اند و تنها خلاصه‌ای از آنها به زبان انگلیسی چاپ و منتشر شده است. آگامی در معرفی اجمالی دست‌آوردهای پژوهشهای باستان‌شناسی هیئت باستان‌شناسی ژاپن در منطقه ترتیب زمانی آثار به دست آمده از این پژوهش‌ها را به صورت زیر معرفی کرده است: از تحتانی‌ترین طبقه استقرار در تپه "الف" تل جری کهن‌ترین آثار منطقه به دست آمده است. پس از آن آثار به دست آمده از تپه "ب" تل جری قرار دارند. سپس آثار طبقات فوقانی استقرار در تپه "الف" تل جری و نهایتاً آثار به دست آمده از تل گپ. قدمت این مجموعه آثار در طیفی بین حدود ۴۵۰۰ تا ۳۰۰۰ قبل از میلاد قرار دارند.^(۲۱)

تپه موشکی

تپه موشکی در شمال روستای خیرآباد مرودشت فارس و در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی تخت جمشید واقع شده است. تپه موشکی به فاصله کمی در شمال شرق دو تپه "الف" و "ب" تل جری واقع شده است. این تپه ۷۵×۷۵ متر مساحت و ارتفاع آن نسبت به زمین‌های اطراف از حدود ۳ تا ۴ متر تجاوز نمی‌کند. در سال ۱۹۵۲ میلادی (۱۳۳۱ خ.) نخستین بار واندربرگ اقدام به بررسی و حفاری گمانه‌ای آزمایشی در این محل نمود^(۲۲). در سال ۱۹۶۴ میلادی (۱۳۴۳ خ.) هیئت باستان‌شناسی دانشگاه توکیو ژاپن از این تپه بازدید و در تابستان سال بعد اقدام به حفاری در این محل نمود. گزارش این حفاری در سال ۱۹۷۳ میلادی چاپ و منتشر شده است و اساس مطالعات حاضر را تشکیل می‌دهد.^(۲۳)

بررسی و حفاری

هیئت باستان‌شناسی ژاپن در بازدید سال ۱۹۶۴ میلادی خود ابتدا نقشه میزان منحنی تپه را تهیه و تپه را به جدول‌های ۵×۵ متر جدول بندی کردند. چون محورها اصلی را با ۴۵ درجه انحراف نسبت به شمال و جنوب مغناطیسی انتخاب کرده بودند محور شمال - شمال‌شرق به غرب - جنوب‌غرب با ابعاد دو محور غرب - شمال‌غرب به شرق - جنوب شرق را با حروف الفبا مشخص کردند. در تابستان سال ۱۹۶۵ حفاری در تپه موشکی با حفر دو گمانه TM و TBM که هر دو در مرکز تپه و نزدیک به گمانه‌های حفر شده توسط واندربرگ واقع شده بودند آغاز شد. محل گمانه‌های TM و TBM در نقشه میزان منحنی تپه به ترتیب با ابعاد ۵/۵×۲ و ۴×۲ متر در جدول‌های J ۱۱ و K ۱۲ واقع شده‌اند. حفاری در گمانه TM تا عمق ۱ متر و در گمانه TBM تا عمق ۲ متر ادامه داده شد. پس از متوقف شدن حفاری این گمانه‌ها حفاری منظم در دو ترانشه بزرگ آغاز و تا ۲۰ شهریور ماه که پایان اولین فصل حفاری

در تپه موشکی بود بدون دست یابی به سطح خاک بکر ادامه داده شد. هر یک از این دو ترانسه شامل چهار جدول 5×5 متر بودند. ترانسه اول شامل جدول های $11K-12$ و $11L-12$ و ترانسه دوم شامل جدول های $11H-12$ و $11I-12$ بودند. بازوهای حفاری نشده مساحت ترانسه اول را به 8×9 متر و مساحت ترانسه دوم را به 9×9 متر تقلیل داده بود. حفاری در این ترانسه ها تا عمق $1/70$ متر ادامه داده شد و در نتیجه بر اساس تغییرات معماری و بقایای فرهنگی پنج طبقه استقرار تشخیص داده شد که از بالا به پایین با اعداد رومی نشان داده شده اند.

معماری

از نظر بقایای معماری در اولین فصل حفاری هیئت باستان شناسی ژاپن در تپه موشکی هیچ ساختمان کاملی که بتوان در باره نقشه منازل مسکونی این محل اظهار نظر کرد مشخص نشد و بقایای مشخص شده معماری، که از طبقات I، II و V به دست آمده اند، اکثراً عبارت بودند از چندین پاره دیوار. تنها در طبقه V میتوان قسمتی از یک ساختمان مسکونی را مورد مطالعه قرار داد.

طبقه I: قسمت های بدون ارتباط یک بنا مشخص شد که دیوارها با چینه ساخته شده بودند. این بنا فاقد شکل منظم هندسی بود و اطاق های آن نیز بی قاعده و شکل منظم ساخته شده بودند. سطح دیوارها و کف ها را با کاهگل اندود کرده بودند. در مواردی اندودها تکرار شده بودند.

طبقه II: از این طبقه بقایای یک پاره دیوار منحنی به دست آمد که با خشت های دست ساز به اندازه $28-25 \times 12 \times 10$ سانتیمتر ساخته شده بودند. در دیوار چینی این دیوار دو ردیف خشت را از پهلو در کنار هم قرار داده بودند.

طبقه V: در این طبقه بقایای دو دیوار موازی هم مشخص شد که بین آنها با دیوارهای تقسیم کنند تقسیماتی بوجود آمده بود که به نظر میرسد هر کدام یک اطاق بوده اند. بنا بر این این تنها طبقه ای بود که در آن قسمتی از یک خانه مسکونی با پنج اطاق مشخص شده است. دیوارهای این طبقه با چینه که به گل آن کاه نرزه بودند ساخته شده بودند. سطح دیوارها را هم با اندود بدون کاه اندود کرده بودند. ضخامت دیوارها حدود 40 سانتیمتر بود و آنچه از این دیوارها باقیمانده حدود 10 سانتیمتر ارتفاع دارد. دیوارها از سمت داخل دارای دیوارهای پشتیبان هستند. فاصله دیوارهای پشتیبان $1/15$ متر است. در بعضی قسمت های کف اطاقها توده های ذغال و خاکستر به دست آمده است.

سفال

خمیر سفال های تپه موشکی دارای ناخالصی شن و شاموت گیاهی است. در سفال های خشن، که ساده و بدون هر گونه تزئینی هستند، اندازه الیاف گیاهان شاموت بلند تر و ضخیم تر و ضمناً مقدار

آن نیز بیشتر است. ظروف دست ساز و باروش فنیله‌ای ساخته شده‌اند. سطح ظروف سفالی با انواع روش‌ها و رنگ‌ها لعاب داده شده‌اند. بعضی از ظروف دارای لعاب گلی غلیظ قرمز رنگ هستند. این گونه ظروف معمولاً پس از لعاب دادن صیقل نیز شده‌اند. نوعی دیگر از ظروف با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ لعاب داده شده‌اند. ظروف با لعاب نخودی رنگ به ندرت صیقل شده‌اند. بعضی از ظروف دارای دو رنگ لعاب گلی غلیظ هستند. در این گروه قسمت فوقانی ظرف را با لعاب گلی غلیظ قرمز و قسمت پایین ظرف را با لعاب گلی غلیظ نخودی رنگ لعاب داده‌اند. در این نوع ظروف قسمت با لعاب قرمز رنگ صیقل و قسمت با لعاب نخودی رنگ فاقد صیقل است. سفال‌های منقوش با رنگ سیاه و یا قهوه‌ای متمایل به سیاه تزیین شده‌اند. نقوش تزیینی را اکثر عناصر نقشی هندسی تشکیل می‌دهند که در بسیاری موارد شبیه نقوش هندسی، و مخصوصاً سبدهی شکل، تل جری هستند.

از آنجا که اکثر نمونه‌های سفالی به دست آمده از این فصل حفاری در تپه موشکی را قطعات سفال تشکیل می‌دادند، که در اغلب موارد متعلق به قسمت‌های شانه ظروف بودند، از چگونگی شکل واقعی ظروف اطلاعات کامل در دست نیست. متداول‌ترین ظروف عبارت بودند از بشقاب‌های بالبه به خارج برگشته با کف تخت و با زاویه نزدیک به کف، کاسه‌های ساده، کاسه‌های با بدنه مقعر، کاسه‌های بالبه به خارج برگشته و زاویه در قسمت پایین ظرف و نزدیک به کف تخت، سبوها، دیگ‌ها و کماجدان‌ها، که همه آنها دارای کف تخت و لبه به خارج برگشته بود. ظروف سفالی "زورقی شکل" و "بشقاب‌های با زاویه نزدیک به کف" از سفال‌های ویژه تپه موشکی هستند. درجه حرارت برای پخت سفال کافی و یا زیاد نبوده است.

اشیا

به دلیل مقیاس حفاری اشیا بسیار کمی از این فصل حفاری در تپه موشکی به دست آمده است. مجموعاً ۸ قطعه از ظروف سنگی به دست آمده است که متعلق به قسمت‌هایی از کاسه‌های ساده با کف تخت و یا کاسه‌های ساده کروی شکل با کف تخت بودند. تعداد محدودی هاون، دسته هاون، مشته سنگ و سابنده سنگی نیز به دست آمده است. ابزارهای سنگی عبارت بودند از انواع سنگ مادرهای سنگ چخماقی و تیغ‌ها و تیغه‌ها. تیغه‌های هلالی و لوزی شکل نیز در میان آنها وجود داشت. بعضی از تیغه‌ها دارای لبه مضرس بودند.

تعداد اشیا گلی و گل پخته‌ای نیز بسیار محدود بود. پنج عدد مخروط گلی کوچک، چند عدد مهره گلی و ۳ عدد پیکرک حیوانی از آن جمله هستند. یک عدد مهره مسطح گلی نیز به دلیل مقیاس حفاری

اشیا بسیار کمی از این فصل حفاری در تپه موشکی به دست آمده است. مجموعاً ۸ قطعه از ظروف سنگی به دست آمده است که متعلق به قسمت هایی از کاسه های ساده با کف تخت و یا کاسه های ساده کروی شکل با کف تخت بودند. تعداد محدودی هاون، دسته هاون، رشته سنگ و سابنده سنگی نیز به دست آمده است. ابزارهای سنگی عبارت بودند از انواع سنگ مادرهای سنگ چخماقی و تیغ ها و تیغه ها. تیغه های هلالی و لوزی شکل نیز در میان آنها وجود داشت. بعضی از تیغه ها دارای لبه مضرس بودند.

تعداد اشیای گلی و گل پخته ای نیز بسیار محدود بود. پنج عدد مخروط گلی کوچک، چند عدد مهره گلی و ۳ عدد پیکرک حیوانی از آن جمله هستند. یک عدد مهره مسطح گلی نیز در میان اشیای گلی مشاهده شده است.

از استخوان اشیا مختلفی مانند دسته تیغه ها، درفش و سوزن ساخته شده بود. اشیای زینتی عبارت بودند از دکمه لاله گوش و دگمه پره بینی که هم از سنگ و هم از گل پخته بودند. بزک ساب ها، مهره ها و آویزها از انواع مختلف سنگها ساخته شده بودند. یک عدد حلقه انگشتر سنگی نیز به دست آمده است. بعضی پلاک ها و مهره ها از صدف ساخته شده بودند.

۹ عدد شیئی مسی به دست آمد که به شکل مهره، سنجاق و پلاک بودند. پلاک مسی به دست آمده از تپه موشکی ۴/۵×۳/۷ سانتیمتر بود که ۵/۵ سانتیمتر ضخامت داشت.

حاصل سخن

هنگامیکه واندنبرگ مطالعات خود را بر آثار به دست آمده از حفاریات در تپه های موشکی و جری چاپ و منتشر کرد چنین نتیجه گیری کرده بود که آثار تل جری قدیمتر از آثار تپه موشکی هستند. ولی با حفاریات هیئت باستان شناسی ژاپن در هر دو تپه موشکی و جری به نظر میرسد که قدمت آثار تپه موشکی اندکی بیش از آثار تل جری است. چهار نمونه نتیجه آزمایش کربن ۱۴ از تپه موشکی در دست است که به نظر میرسد سه نمونه آزمایش شده دارای آلودگی بوده و یکی از نمونه ها که تاریخ آن ۱۲۰ ۶۶۹۰ پیش از میلاد است بیش از سایر نمونه ها با واقعیت تطبیق می کند. ولی بطور کلی می توان آثار تپه "ب" تل باکون، تپه "ب" تل جری و تپه موشکی را همزمان دانست و زمان آنها را به آغاز استقرار در روستاها در مرودشت فارس به عقب برد.

تل جری

در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی تخت جمشید در مرودشت فارس روستای خیرآباد واقع شده است. تل جری و تپه موشکی در شمال این روستا واقع شده اند. تل جری از دو برجستگی کوتاه که به فاصله حدود ۱۵۰ متر از یک دیگر قرار دارند تشکیل شده است. تپه "الف" برجستگی شمالی و تپه "ب" برجستگی جنوبی است و در شمال شرق این دو برجستگی تپه موشکی واقع شده است. سرپرستی حفاری در دو تپه جری را آقایان سه ایچی مسودا و تاتسو ساتو (Tatsuo Sato) به عهده داشتند. متأسفانه به دلیل درگذشت نابهنگام پرفسور تاتسو ساتو گزارش مقدماتی حفاری در تپه "ب" تل جری هیچگاه چاپ و منتشر نشد و در حال حاضر اطلاعات موجود در باره پژوهشهای هیئت باستان شناسی ژاپن در تل جری محدود به منابع زیر است:

۱- اطلاعات کوتاهی که توسط آگامی در باره حفاریات تپه‌های "الف" و "ب" تل جری به زبان انگلیسی در یاد نامه چهارمین کنگره باستان شناسی و هنر ایران چاپ و منتشر شده و قبلاً به آن اشاره شده است.

۲- گزارش کوتاه و فشرده‌ای از حفاریات فصل‌های سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۷۱ که در سال ۱۹۷۷ چاپ و منتشر شده است (۲۴).

۳- مطالعات انجام شده در باره سفال‌های تپه "ب" تل جری که در سال ۱۹۸۶ به زبان ژاپنی و با خلاصه‌ای یک صفحه‌ای به انگلیسی چاپ و منتشر شده است (۲۵).

۴- مطالعات انجام شده در باره ابزارهای سنگی تپه "ب" تل جری که به زبان انگلیسی در سال ۱۹۸۸ چاپ و منتشر شده است (۲۶).

تپه "الف" تل جری

این تپه در شمال تپه "ب" و در جنوب غرب تپه موشکی واقع شده است و حدود ۲/۸ متر ارتفاع دارد و قطر پایه آن در حدود ۱۲۰ متر است. در این تپه هفت ترانسه حفاری شدند که با حروف الفبا مشخص شده اند. شش ترانسه در قسمت شیب جنوبی تپه و هفتمین، یعنی ترانسه H، در قسمت شیب شرقی تپه واقع شده اند. در چهار ترانسه A، E، F و H سطح خاک بکر مشخص گردید. در نتیجه حفاری این ترانسه‌ها هفت طبقه استقراری تشخیص داده شد که سفال‌های به دست آمده از هفتمین طبقه استقراری مشخص شده در ترانسه H، که آثار آن روی سطح خاک بکر به دست آمد، مشابه سفال‌هایی بودند که از فوقانی ترین طبقه استقراری در تپه موشکی به دست آمده بودند. این نوع سفال‌ها از انواع سفال‌های نخودی رنگ بودند با نقوش تزیینی به رنگ سیاه و عناصر نقشی به شکل

لاک لاک پشت.

معماری

حفر یک گودال بزرگ توسط حفاران غیر مجاز سبب شده است که آثار و بقایای معماری طبقات مختلف این تپه کاملاً مضطرب شوند. در نتیجه حفاری ترانشه‌های مختلف قطعاتی از پاره دیوارهای منازل مسکونی مشخص شدند که با چینه، و به ندرت با خشت‌های ساده دست ساز، ساخته شده بودند. ضخامت دیوارها نسبتاً زیاد بود و سطح آنها را با اندودی از کاهگل پوشش داده بودند. سطح بعضی از دیوارها با رنگ قرمز رنگ شده بود. از طبقه استقرار ۵ در ترانشه F بقایای یک ساختمان مسکونی که با نقشه "T" شکل ساخته شده بود مشخص گردید که دارای اتاق نسبتاً وسیعی به مساحت ۶×۴ متر بود. ساختمان‌های مسکونی طبقه ۳ ترانشه C دارای نقشه مربع شکل بودند و میانگین اندازه بزرگترین اتاق‌ها ۳×۲ و کوچکترین اتاق‌ها ۱×۲ متر بود. نقشه ساختمان‌های مسکونی مشخص شده در طبقه ۲ ترانشه‌های B و C مشابه نقشه ساختمان‌های طبقه ۳ ترانشه C بودند.

سفال

درباره انواع سفال‌های تپه "الف" تل جری دو گزارش متفاوت ارائه شده است. از آنجا که گزارش سال ۱۹۷۷ میلادی جدید تراست خلاصه‌ای از آن در اینجا ارائه خواهد شد. سفال‌ها به سه دوره تقسیم شده‌اند که از بالا به پایین عبارتند از:

دوره I = سفال‌های این دوره به خود به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند که عبارتند از:
 ۱- سفال‌های منقوش نخودی که نقوش هندسی و مسبک طبیعی با رنگ سیاه کشیده شده‌اند. این نوع سفال‌ها مشابه سفال‌های به دست آمده از تل گپ، با کون الف و دوره سوم سیلک (Sialk III) بودند. و ۲- سفال خشن ساده با شاموت گیاهی.

دوره II = در این دوره از مقدار سفال‌های منقوش کاسته شده است و اکثریت را سفال‌های ساده خشن با شاموت گیاهی تشکیل می‌دهند. این امر احتمالاً با مقیاس حفاری باید در ارتباط بوده باشد. نوع جدید سفال این دوره سفال‌هایی هستند که دارای تزیینات افزوده به شکل دگمه‌های کوچک و یا نوارهای برجسته کوتاه هستند.

دوره III = سفال‌های این دوره قدیم‌ترین سفال‌هایی هستند که در این محل به دست آمده‌اند. در این دوره دو گروه سفال متمایز به دست آمده‌اند که عبارتند از: ۱- سفال ساده و خشن دارای شاموت گیاهی، و ۲- سفال منقوش. سفال‌های منقوش هم دارای شاموت گیاهی و بسیار سبک

هستند. نقوش تزیینی آنها منحصرآ هندسی است که با رنگ‌های سیاه یا قهوه‌ای تیره کشیده شده‌اند. (۲۷)

از میان آثار و بقایای طبه ۱ در ترانشه D یک قطعه سفال منقوش به دست آمد که با نقش مسبک انسانی که دستها را بالای سر گرفته و در حال رقص بود تزیین شده بود. واندنبرگ ظرفی پایه دار را از تپه "الف" تل جری معرفی کرده است که پایه بلند ظرف دارای چند ردیف عمودی سوراخ است که هر ردیف دارای پنج سوراخ است. دور سوراخ‌ها دارای دو نوار رنگ سیاه است که نوارهای بیرونی با یکدیگر مماس هستند. داخل کاسه ظرف نیز ردیفی از مردان کاملاً عریانی را که از کمر و زانوهای خم شده و دو دست را بر روی شانه شخص جلویی قرار داده‌اند نشان میدهد. این نقش دارای حرکت دورانی است و حالتی از نوعی رقص یا نیایش دسته جمعی را نشان میدهد. (۲۸)

اشیا

از طبقات مختلف تپه "الف" تل جری اشیا مختلفی به دست آمده است. در میان اشیا به دست آمده از این تپه تعدادی ابزار و ادوات سنگی مانند چاقو، تیغه داس، سنگ‌های ساب و مشته سنگ و دسته هاون به دست آمده است. بر روی بعضی از مشته سنگ‌ها و دسته هاون‌ها هنوز بقایای رنگ قرمز رنگدانه‌ها مشاهده می‌شود. از طبقه ۳ ترانشه D یک تبر کوچک سنگی و یک ریز تیغه نیمه هلالی شکل به دست آمد. در تپه موشکی این نوع ریز تیغه‌ها همراه با سفال نوع موشکی به دست آمده‌اند. البته باید توجه داشت که قدمت آثار به دست آمده از تپه موشکی به مراتب بیشتر از آثار طبقه ۳ تپه "الف" تل جری است.

ادوات استخوانی به دست آمده از این تپه اکثراً درفش‌های استخوانی بودند که درفش‌های به دست آمده از میان بقایای طبقات ۲ تا ۴ معمولاً ظریف و دارای نوک تیز بودند و آنها بیکه از طبقات ۵ و پایین تر به دست آمده‌اند ضخیم تر و نوک آنها نیز چندان تیز نبوده است. از شاخ بز نیز وسایلی ساخته شده بود. در میان بقایای استخوان حیوانات استخوان اسب، بز و سگ اهلی قابل تشخیص بود.

تعدادی اشیای گلی نیز از حفاری در تپه "الف" تل جری به دست آمد که در میان آنها تعدادی سردوک گلی به اشکال صفحه‌های ساده مدور و یا سردوک‌های مخروطی ساده و یا دارای کف مقعر وجود داشتند. این نوع سردوک‌ها مشابه سردوک‌هایی بودند که از تل باکون به دست آمده بودند.

تپه "الف" تل جری از نظر اشیا زینتی شخصی که از سنگ و یا صدف تولید شده بودند بسیار غنی است. برای ساختن اشیا صدفی از انواع صدف‌های خلیج فارس استفاده می‌شده است. مهره‌های

زینتی سنگی را معمولاً به اشکال ساده هندسی میساختند. یکی از این مهره‌ها به شکل مهر مسطح ساخته شده بود.

در میان آثار و بقایا به دست آمده از طبقات ۲ تا ۴ تپه "الف" تل جری تعدادی قطعات بی شکل مس و چند عدد سنجاق ساده مسی نیز به دست آمده است. به نظر میرسد سنجاق‌های مسی تل جری را با روش چکش کوبی مس طبیعی میساختند.

روش تدفین

بقایای اسکلت کودکی که به حالت جمع شده در دامنه شیب جنوبی تپه دفن شده بود به دست آمد. همراه این اسکلت یک کاسه سفالی منقوش نیز قرار داشت. (۲۹)

تپه "ب" تل جری

همانطور که در بالا اشاره شده است به دلیل درگذشت نابهنگام حفار، گزارش حفاری در تپه "ب" تل جری هنوز چاپ و منتشر نشده است. شاگردان مرحوم ساتو، یعنی خانم مادا (Akiyo Maeda) و آقای هوری (Akira Hori)، بر روی سفال‌ها و ابزارهای سنگی به دست آمده از این تپه مطالعات مستقلی انجام داده‌اند که مقاله در باره سفال‌ها به زبان ژاپنی است و خلاصه انگلیسی قابل استفاده آن برای این بررسی از یک سطر تجاوز نمی‌کند.

تپه "ب" تل جری از دو برجستگی تشکیل شده است که در محور شمالشرقی - جنوب غربی نسبت به هم قرار دارند. برجستگی جنوب غربی، که بلندتر از دیگری است و ۲/۵ متر ارتفاع دارد و طول بزرگتر آن حدود ۶۰ متر است تپه اصلی است. ارتفاع برجستگی شمال شرقی، که طول بزرگتر آن هم حدود ۶۰ متر است، کمتر از ارتفاع برجستگی اصلی است. حفاری در قسمت مرکزی برجستگی اصلی به صورت حفر ۸ ترانشه، که با حروف الفبا مشخص شده اند (H - A)، انجام گرفته است. در نتیجه حفاری ۸ طبقه استقرار تشخیص داده شده است که لایه نگاری طبقات ۴ به پایین براساس بقایای معماری صورت نگرفته و بیشتر بر تمرکز توده‌هایی از قطعات سفال متکی بوده است.

معماری

دیوار منازل مسکونی این تپه نیز با چینه ساخته شده بودند. میانگین اندازه اطاق‌ها ۳/۵×۲/۵ متر بود. اندازه اطاق‌های کوچکتر کمتر از ۲×۱/۵ متر نبود. تنهادر یک مورد از قلوه سنگ برای پی دیوار استفاده شده بود و آن پی دیواری بود که در ترانشه C مشخص گردید. در یک مورد هم آثار رنگ قرمز بر سطح اندود دیوار مشاهده شد. این دیوار بخشی از یک ساختمان مسکونی بود که آثار آن در

ترانشه D مشخص شده است.

درکنار و متصل به دیوار بعضی از اطاق‌ها اجاقی ساخته شده بود که دودکش آنها در داخل دیوار قرار داشت و به این طریق دود از طریق این دودکش‌ها به خارج از اطاق هدایت می‌شد. نزدیک بعضی از این اجاق‌ها ظرفی سفالی را در کف اطاق کار گذاشته بودند که مملو از خاکستر بودند. احتمالاً از این نوع اجاق‌ها به عنوان تنور برای پختن نان استفاده می‌شده است. در داخل و خارج اطاق‌ها خمره‌های بزرگی را در زمین قرار داده بودند و احتمالاً از آنها برای ذخیره آذوقه استفاده می‌کردند. گاهی اطراف این خمره‌ها را با ایجاد دیواره چینه‌ای نازکی حفاظت می‌کردند. از بعضی از اطاق‌ها سنگ‌های ساب و مشته سنگ و دسته هاون‌های سنگی به دست آمد. در ترانشه C یک از این سنگ‌های ساب را در کف یکی از اطاق‌ها کار گذاشته بودند و اطراف آن را با قلوه سنگ‌های کوچک محکم کرده بودند.

سفال

قطعات متعددی از سفال‌های ساده و خشن به دست آمده است که متعلق به خمره‌های ذخیره آذوقه و یا سبوه‌های ساده بودند. قطعات سفال‌های منقوش متعلق به کاسه‌های کم عمق و عمیق بودند. سفال‌های ساده و منقوش تپه "ب" تل جری دارای شاموت گیاهی بودند و با دست ساخته شده و در کوره به گونه‌ای حرارت داده شدند که نتیجه تولید سفال‌های ترد و شکننده بوده است. نقوش با رنگ سیاه یا سیاه متمایل به قهوه‌ای روی زمینه‌ای از لعاب گلی غلیظ سفید کشیده شده بودند. این نوع تزیین سفال از ویژگیهای سفال‌های جری هستند. عناصر نقشی از نوع ساده هندسی و مخصوصاً نقوش سبدي بوده است. خانم مادا سفال‌های به دست آمده از تپه "ب" تل جری را مورد مطالعه قرار داده و آنها را به سیزده نوع بر اساس نوع تزیین طبقه‌بندی کرده است که ۱۰ نوع آنها تقریباً از یک ریشه بوده‌اند که او آنها را انواع اصلی نامیده است (۳۰).

اشیا

تعدادی اشیا گلی شامل سردوک، اشیا زینتی شخص و پیکرک حیوانی و هم چنین ادوات استخوانی شامل درفش و سنجاق به دست آمده است. از مس نیز چند عدد سنجاق ساده به دست آمده است. ادوات سنگی مانند سنگ‌های ساب، مشته سنگ و دسته هاون‌های سنگی نیز در میان آثار وجود داشتند. ابزارهای سنگی به دست آمده از تپه "ب" تل جری عبارت بودند از چاقو، تیغه داس، تیغ و ریز تیغه‌های هندسی و مانند آنها که توسط هوری بطور مستقل مورد مطالعه قرار گرفته است (۳۱).

حاصل سخن

اگامی معتقد است که آثار به دست آمده از تپه "ب" و طبقه ۱ تپه "الف" تل جری مشابه آثار دوره اول سیلک کاشان و از نظر قدمت جدیدتر از آثار تپه موشکی هستند. علاوه بر این اگامی اساس اقتصاد معیشتی ساکنان تل جری را شکار و رزی با درصد کمی تولیدات کشاورزی میدانند.^(۳۲) درباره تقدم و تاخر مراحل فرهنگی بین موشکی و جری نگارنده نظر عزیزاده را بیش از سایر نظریات ارائه شده در این باره منطبق با واقعیت میدانند. عزیزاده در باره مسئله گاهنگاری موشکی و جری چنین مینویسد:

"در حالی که بر اساس اطلاعات موجود لایه نگاری مسئله گاهنگاری بین جری و موشکی قابل حل نیست و برای دست یابی به واقعیت‌ها نیاز به بررسی و حفاری مجدد داریم، ولی در حال حاضر به نظر میرسد قدمت مرحله موشکی اندکی بیشتر از جری است. پس از مدتی این دو مرحله به موازات هم ادامه پیدا کردند. مطالعات تحلیلی بر روی سفال نشان می‌دهند که بر اساس ترکیب نقوش هندسی و نحوه کشیدن آنها بر روی ظروف بین دو فرهنگ شباهت‌های اساسی وجود داشته است."^(۳۳)

تل گپ

در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی تخت جمشید روستای خیرآباد واقع شده است. در حدود ۲ کیلومتری غرب روستای خیرآباد دهکده تاج آباد و در حدود ۷۰۰ متری شمال دهکده تاج آباد تل گپ واقع شده است. تل گپ مجموعه‌ای است از ۷ برجستگی هیئت باستان شناسی ژاپن در سال ۱۹۵۹ میلادی (۱۳۳۸ خ.) به سرپرستی آقای توشیهیکو سونو (Toshihiko Sono) اقدام به حفر دو ترانشه و یک ترانشه باریک ارتباطی بین آن دو کرد. پس از تهیه نقشه میزان منحنی تپه سطح تل گپ به جدول‌های ۱۰×۱۰ متر جدول بندی شد و ترانشه‌های ۷H و ۱۰H حفاری شدند و با حفر گمانه‌ای که در غرب این دو ترانشه واقع شده بود آن دو ترانشه به یک دیگر متصل شدند. گزارش مقدماتی حفاری که در اصل به زبان ژاپنی و خلاصه‌ای به زبان انگلیسی است در سال ۱۹۶۲ چاپ و منتشر شده و منبع اصلی مورد استفاده را در این نوشتار تشکیل داده است.^(۳۴)

در نتیجه این کاوش‌ها ۱۷ لایه استقرار تشخیص داده شد. دو دوره فرهنگی شناسایی شد که

بقایای لایه‌های ۱۷ الی ۱۳ معرف دوره اول و بقایای لایه‌های ۱۲ تا ۱ معرف دوره دوم هستند. دوره اول خود به دو مرحله مشخص و یک مرحله نامشخص تقسیم شده است. ترتیب این تقسیم‌بندی به صورت زیر انجام گرفته است. طبقات ۱۷ و ۱۶ مرحله اول، طبقات ۱۵، ۱۴ الف و ۱۴ ب مرحله دوم و طبقه ۱۳ مرحله نامشخص. دوره دوم نیز به سه مرحله به صورت زیر تقسیم شده است. طبقات ۱۲ الف تا طبقه ۱۰ مرحله اول، طبقات ۹ تا ۵ و ۵ الف مرحله دوم و طبقات ۴ تا ۱ مرحله سوم.

معماری

به دلیل کوچک بودن مقیاس حفاری تل گپ اطلاعات موجود در باره چگونگی وضعیت معماری این محل بسیار محدود است. آنچه مشخص است این است که دیوار خانه‌های مسکونی با چینه ساخته شده بودند و سطح دیوارها با گاهگل اندود می‌شده است.

کاشگران تل گپ در طبقه ۴ بقایای یک واحد ساختمانی را مشخص کردند که آنرا "معبد" معرفی کرده‌اند. این ساختمان دارای نقشه‌ای راست گوشه است که دیوارهای آن را با چینه ساخته‌اند. این ساختمان دارای یک حیاط مرکزی است که دارای دو ورودی، یکی از گوشه شمال شرقی و دیگری از سمت جنوب غربی، است. یک اتاق بزرگ در شمال شرق حیاط و دو اتاق کوچکتر، یکی به ابعاد ۲×۲ و دیگری ۳×۱ متر، در شمال غرب حیاط بنا شده است. کف یکی از اتاق‌ها را با قطعات شکسته سفال فرش کرده بودند. در گوشه‌ای از حیاط فضایی مانند محفظه‌ای صندوق مانند به مساحت ۱/۶ متر که ضخامت و ارتفاع دیواره‌های چینه‌ای آن ۲۰ سانتیمتر و عمق آن ۱۸ سانتیمتر است ساخته شده بود. این اجاق سه بار با اندود گل مرمت شده است. در گزارش حفاری این محفظه، که دیواره‌های آن سوخته شده است و در داخل آن بقایای خاکستر و مقدار زیادی بقایای سوخته شده استخوان حیوانات وجود داشت، "آتشدان" آتش مقدس معرفی شده است. البته باید به این نکته نیز اشاره شود که دلایل کافی و قابل قبولی برای چنین پیشنهادی ارائه نشده است.

سفال

به دلیل محدودیت مقیاس و زمان حفاری اطلاعات درباره سفال‌های تل گپ بسیار فشرده و کوتاه است. سفال‌های تل گپ به دو دهر اول و دوم تقسیم شده‌اند. سفال دوره اول به دو گروه خشن و ظریف تقسیم شده‌اند. شاموت هر دو نوع سفال گیاهی است و ناخالصی شنی سفال خشن بیش از سفال ظریف است. ظروف با دست شکل داده شده و سفال خشن تماماً ساده هستند. سفال‌های ظریف به دو زیرگروه ساده و منقوش تقسیم شده‌اند. نقوش سفال‌های منقوش را عناصر نقشی هندسی ساده تشکیل می‌دهند که با رنگ سیاه یا قهوه‌ای تیره کشیده شده‌اند. سفال‌های دوره

دوم مانند سفال‌های دوره اول هستند با این اختلاف که سطح بعضی از ظروف را صیقل کرده‌اند. به طور کلی سفال‌های تل‌گپ از نوع سفال‌های تپه "الف" تل‌باکون هستند.

اشیا

اشیا به دست آمده از حفاری در تل‌گپ عبارت بودند از سردوک‌های ساده، ستاره‌ای و مخروطی. سردوک‌های مخروطی شکل را معمولاً با نقوش ساده خطی تزیین کرده بودند. تعدادی پیکرک‌های گلی کوچک به شکل حیوانات شاخ‌دار نیز به دست آمده است. تعدادی اشیا گلی به شکل میخ‌های کوچک به دست آمده است که به نظر میرسد دم یا شاخ پیکرک‌های حیوانی بوده‌اند. از دیگر اشیا به دست آمده از تل‌گپ میتوان از صفحات کوچک و مدور گلی و یا سفالی نام برد. حضور دو عدد سنجاق مسی در میان اشیا قابل توجه است. (۳۵)

تل نخودی

آثار به دست آمده از تل نخودی و چندمحل دیگر از جمله تل شقا، تل تیموران، تل جلال‌آباد، تل قلعه، تل کفتری، تل کمین، تل قلعه حسن آباد و... (۳۶) معرف دوره‌ای هستند که میتوان آنرا دوره سپیده دم شهرنشینی در این منطقه از ایران محسوب کرد. درباره حفاریات انجام شده در محل‌های باستانی این منطقه از ایران که میتوانند تصویر روشنی از چگونگی وضعیت فرهنگی این دوره در اختیار ما قرار دهند گزارش‌های و اطلاعیه‌ها از حد خبر نامه‌های کوتاه تجاوز نمی‌کنند. در این میان در حال حاضر دو گزارش مقدماتی کوتاه از حفاریات انجام شده در تل نخودی در دست است (۳۷) و به همین دلیل این محل را برای معرفی دوره سپیده دم شهرنشینی در این منطقه از ایران انتخاب و به طور اجمالی به معرفی آن خواهیم پرداخت.

تل نخودی تپه کوچکی است که ۱۲۰ متر طول و حدود ۸۰ متر عرض دارد و بلندترین نقطه آن ۲ متر از سطح زمینهای اطراف بالاتر قرار دارد. این تپه در حدود ۸۰۰ متری شمال - غرب مقبره کوروش هخامنشی در پاسارگاد فارس در کنار یکی از نه‌های کوچکی که به رودخانه پولوار می‌پیوندد واقع شده است. این تپه در بین دو روستای ابوالوردی و مبارک‌آباد قرار دارد و اطراف این روستاها چندین محل باستانی دیگر نیز شناسایی و بررسی و حتی در تعدادی از آنها گمانه زنی نیز انجام شده است. تاریخ آغاز بررسی‌ها و گمانه زنیهای باستان‌شناسی این منطقه به سالهای ۱۹۳۴ میلادی (۱۳۱۳ خ.) که طی آن سالها سر آرل استاین اقدام به پژوهشهای شناسایی منطقه کرده بود برمیگردد (۳۸). در سال ۱۳۳۰ خورشیدی شادروان علی سامی با ماموریت از طرف اداره کل

باستان‌شناسی وقت ایران به مدت چند هفته در دو تپه "تل خاری ابوالوردی" و "تل نخودی" اقدام به حفر گمانه‌هایی آزمایشی کرد. او ۱۱ گمانه آزمایشی را، با ابعاد متفاوت و به طور پراکنده در سطح تپه، در تل نخودی حفاری و گزارش کوتاه حفاریات خود را ابتدا در جلد دوم گزارش‌های باستان‌شناسی^(۳۹) و سپس همان گزارش را در جلد چهارم گزارش‌های باستان‌شناسی چاپ و منتشر کرد^(۴۰). او در گزارش‌های خود تصریح کرده است که:

"در تل نخودی مقداری قطعات سفال مشابه سفال‌های تل باکون به دست آمده است."

حفاریات پیگیر و منظم در تل نخودی به سرپرستی خانم کلر گاف (Clare Goff) از ۱۰ نوامبر تا ۱۶ دسامبر سال ۱۹۶۱ میلادی (از ۱۹ آبان ماه تا ۲۵ آذر ماه ۱۳۴۰ خ.) آغاز شد و در سال بعد از ۱۰ نوامبر (۱۹ آبان ماه) به مدت یک ماه ادامه پیدا کرد.

حفاری

همانطور که در بالا اشاره شده است در سال ۱۳۳۰ خورشیدی ۱۱ گمانه آزمایشی در تل نخودی حفاری شده بود. بزرگترین آنها تقریباً در غرب مرکز تپه واقع شده بود. در سال ۱۹۶۱ میلادی به فاصله یک متری در شرق این گمانه دو ترانسه که ابعاد هر یک از آنها ۵×۴ متر بود (ترانسه‌های A و B) انتخاب و حفاری با حفر این ترانسه‌ها آغاز شد و تا سطح خاک بکر در عمق حدود ۴ متری از بلندترین نقطه تپه ادامه داده شد. ضخامت آثار باستانی در این دو ترانسه حدود ۳ متر بود و چهار طبقه استقرار بر اساس بقایای معماری تشخیص داده شد. علاوه بر این دو ترانسه در داخل یکی از گمانه‌هایی که در غرب گمانه بزرگ واقع و قبلاً توسط سامی حفاری شده بود نیز گمانه پیشرویی حفاری گردید، ترانسه C، که تا عمق حدود ۱/۵ متری ادامه داده شد. هدف از حفاری این گمانه پیشرو مشخص کردن وضعیت بقایای تنوری بود که قبلاً تنها از بخشی از آن خاکبرداری شده بود. در دومین فصل حفاری محلی واقع در غرب تپه و بین گمانه‌هایی که قبلاً توسط سامی حفاری شده بود انتخاب شد و حفاری آن تا مشخص شدن سومین طبقه استقرار ادامه داده شد. علاوه بر این ترانسه، که ترانسه اصلی حفاری در این فصل بود، دو گمانه کوچکتر در غرب و در مجاورت ترانسه C نیز حفاری انجام شد.

لایه نگاری

بر اساس تغییرات بقایای معماری چهار طبقه استقرار، طبقات I - IV، تشخیص داده شده

است. ضخامت آثار باستانی طبقات I - II حدود یک متر بود که دارای سفال بالعب گلی غلیظ قرمز رنگ و سفال خاکستری مشابه سفال های طبقه V تپه "الف" تل باکون بودند و طبقات III - IV دارای سفال های نخودی و مقوش مشابه سفال های طبقات I - IV تپه "الف" تل باکون بودند. طبقه III از دو لایه و طبقه IV از سه لایه تشکیل شده بود.

معماری

طبقه I: بقایای معماری این طبقه در هر دو ترانشه A و B را سه دوره حیاط بازسازی شده تشکیل میدادند که در آنها چند اجاق تعبیه شده بود و در جای جای حیاط توده هایی پراکنده از قلوه سنگ های کوچک مشاهده می شد. در ترانشه A بقایای یک تنور که داخل آنرا با دقت اندود کرده بودند مشخص شد.

طبقه II: در ترانشه های A و B علاوه بر یک پاره دیوار چینه ای که بر روی یک قلوه سنگی بنا شده بود قسمت انتهایی بخش غربی یک اتاق که ۴ متر طول و ۸۰ سانتیمتر عرض داشت مشخص گردید. دیوار های این اتاق با خشت های دست ساز مربع شکل با ابعاد متوسط ۴۵ سانتیمتر ساخته شده بودند. در دیوار چینی از لایه نسبتاً ضخیمی گل به عنوان ملاط استفاده شده بود. در داخل این اتاق بقایای تنوری مشخص شد که داخل آن نیز با دقت اندود شده بود. این تنور بر روی سکویی به وسعت ۸۵ سانتیمتر مربع بنا شده بود و دارای هواکشی در قسمت شمالی بود. دور تا دور سکو نیز پله ای کوتاه و به عرض ۳۰ سانتیمتر کشیده شده بود که در شمال به صورت "شاخ" در آمده بود.

طبقه III: دیوار های بناهای هر دو لایه این طبقه با نوعی خشت که بسیار نرم بودند ساخته شده بودند. بقایای ۶ تنور هم از این طبقه به دست آمد.

طبقه IV: بناهای هر سه لایه این طبقه با خشت و روی پی های قلوه سنگی بنا شده و سطح دیوارها اندود شده بودند. روی اندود بعضی دیوارها را با رنگ قرمز رنگ کرده بودند. بقایای حد اقل سه تنور نیز در این طبقه مشخص گردید.

سفال

سفال های تل نخودی را در دو گروه اصلی الف: "سفال قرمز" و ب: "سفال نخودی" تقسیم کرده اند.

الف: سفال های قرمز: سفال های قرمز، همراه با سفال های خاکستری، از طبقات I و II به دست آمده که به نوبه خود به سه گروه زیر تقسیم می شوند.

۱- سفال های قرمز. این نوع سفال ها دست ساز هستند و خمیر سفال در طیفی از صورتی تا نخودی

مایل به قهوه‌ای قرار دارند. سطح ظروف را با لعاب گلی غلیظ یا رقیق به رنگ‌های قرمز آجری، زرد اخراپی و گاهی صورتی متمایل به قهوه‌ای لعاب داده‌اند. سطح بعضی از ظروف پس از لعاب دادن صیقل شده‌اند.

۲- سفال‌های خاکستری با شاموت شن. سطح ظروف را با دست مرطوب هموار کرده و در بعضی موارد کاملاً صیقل کرده‌اند به طوری که به رنگ سیاه درآمده‌اند.

۳- سفال‌های ساده و خشن با شاموت شن که فاقد هرگونه لعاب هستند. معمولاً خمیره‌ها و سبوها و کاسه‌های بزرگ از این نوع سفال هستند.

ب: سفال‌های نخودی و نخودی منقوش: این نوع سفال‌ها اکثراً از طبقات II - IV به دست آمده‌اند و حفر معتقد است که آنها را با چرخ سفالگری ساخته‌اند. خمیر سفال به رنگ نخودی روشن و دارای شاموت شن نرم است. از لعاب گلی غلیظ برای پوشش سطح ظروف استفاده شده و در انواع منقوش آن از رنگ سیاه روی زمینه نخودی برای تزیین استفاده شده است. در اثر تاثیر حرارت گاهی رنگ نقوش قهوه‌ای تیره شده است. متداولترین شکل ظروف کاسه‌های با پایه حلقوی هستند و سایر اشکال ظروف عبارت است از کاسه‌های ساده، کاسه‌های با کف مخروطی، ساغر ها، فنجان‌ها و سبوها. از عناصر نقشی هندسی و هندسی ترکیبی برای تزیین ظروف استفاده شده است. علاوه بر آنها سفالگر از نقوش مسبک حیوانی، گیاهی و گاهی انسانی نیز برای تزیین ظروف استفاده کرده است. معمولاً نقوش را در قسمت فوقانی ظرف و در بین دو نوار ساده رنگ کشیده‌اند.

اشیا

به دلیل مقیاس حفاری اشیا زیادی از حفریات تل نخودی به دست نیامده است. جالب توجه‌ترین اشیا به دست آمده از طبقات I و II چند عدد سنجاق و یک عدد چاقوی مسی بود. ولی از طبقات III و IV حتی یک نمونه شیبی مسی به دست نیامد. سایر اشیا به دست آمده از تل نخودی عبارتند از تیغ، تیغه‌های تراشه‌ای. تیغ‌ها و تیغه‌ها از سنگ چخماق تولید شده بودند. از طبقات تحتانی تل نخودی تنها قطعه‌ای از یک تیغه ساخته شده از ابسیدین به دست آمد. تیغه‌های به دست آمده از طبقات III و IV از نوع تراشه‌ای بودند که حدود ۱ تا ۲ سانتیمتر پهنا و ۶ تا ۷ سانتیمتر طول داشتند. از این نوع تیغه‌ها برای درو غلات استفاده شده بود. سایر ادوات سنگی عبارت بودند از سنگ‌های ساب، مشته سنگ ها و دسته ها و ن ها. قسمتی از یک سرگرز سنگی نیز از میان بقایای طبقات I و II به دست آمد.

اشیا گلی عبارت بودند از ۲ عدد سردوک گلی، چند عدد میخ کوچک گلی، و تعدادی پیکرک گلی

حیوانی و انسانی. پیکرک‌های حیوانی به شکل گاو یا بز کوهی بودند. تنها یک پیکرک گلی به شکل گوسفند در میان پیکرک‌ها وجود داشت که شبیه پیکرک گوسفندی بود که از تل باکون به دست آمده بود. تعدادی پیکرک به شکل سر گراز نیز در میان پیکرک‌ها مشاهده شده است. پیکرک‌های انسانی از گل پخته و معمولاً دارای نقاشی ساده بودند.

از قطعات شکسته سفال صفحه‌های کوچک مدور ساخته شده بود. یک عدد بر قو کوچک که از قطعه‌ای سفال ساخته شده بود و از آن برای صیقل کردن سطح ظروف سفالی استفاده می‌شد نیز به دست آمد. به دلیل مقیاس حفاری هیچ نمونه شیئی استخوانی به دست نیامد.

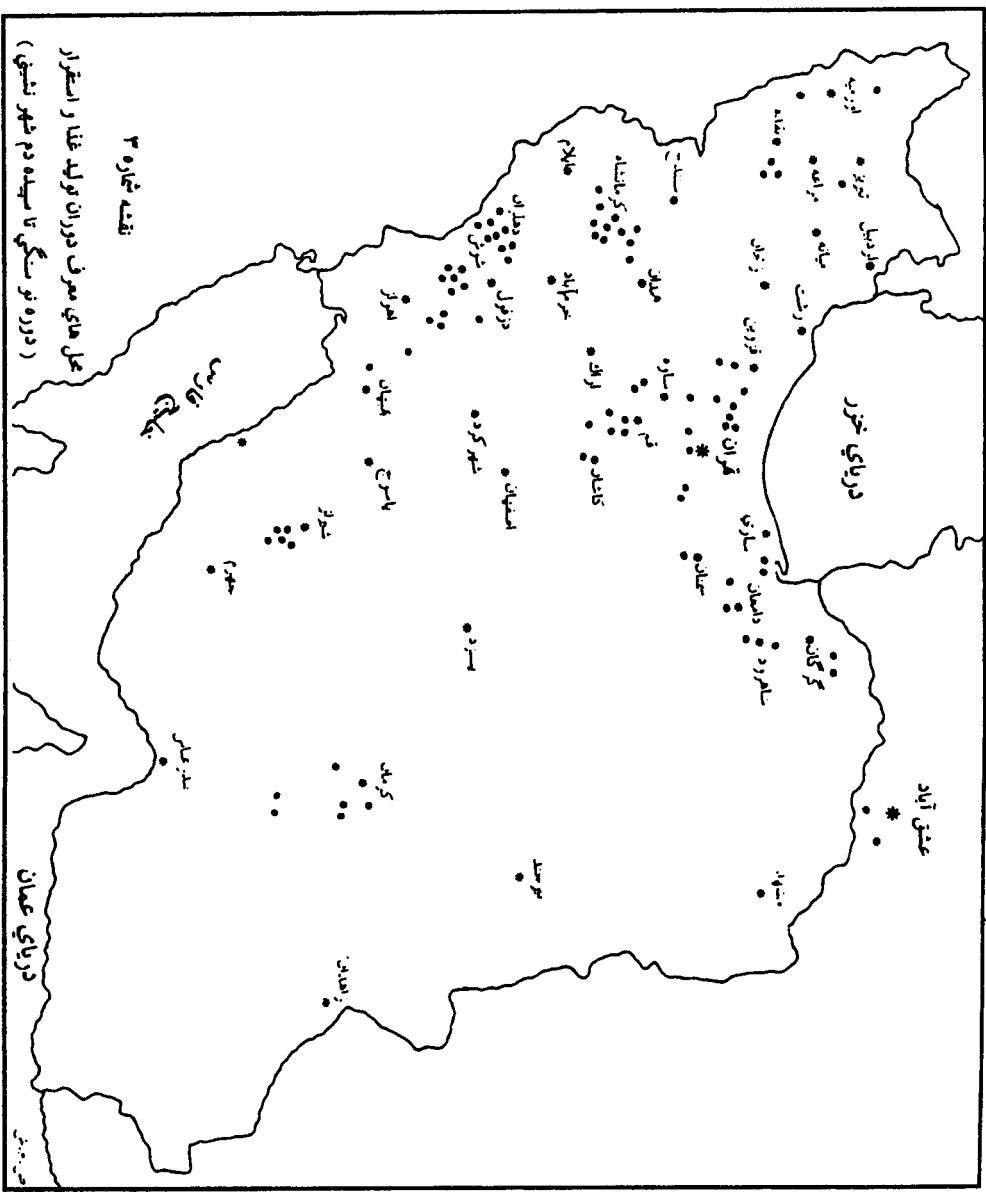
روش تدفین

در ترانشه B در زیر کف لایه B طبقه I بقایای اسکلت یک کودک به دست آمد. این تنها نمونه از تدفین در تل نخودی بوده است.

حاصل سخن

خانم کلر گاف حفار تل نخودی با مقایسه سفال‌های به دست آمده از حفاریات تل نخودی و سایر محل‌های پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران و خاور نزدیک چنین نتیجه‌گیری کرده است که سفال‌های طبقات I و II مشابه سفال‌های به دست آمده از طبقه V تپه "الف" تل باکون، سیلک III و حصار I و II و همچنین قابل مقایسه با سفال‌های طبقه III نینوا واقع در شمال بین‌النهرین هستند. سفال خاکستری در تل نخودی از طبقه II ظاهر شده اند و قبل از آن وجود نداشتند. در طبقات III - IV در صد سفال‌های نخودی ساده و نخودی منقوش به یک اندازه است و سفال‌های با شاموت گیاهی تنها بین ۴ تا ۵ در صد سفال‌ها را تشکیل می‌دهند. سفال قرمز رنگ از طبقه III ظاهر شده و در طبقات بالا تر به تدریج بر مقدار آن افزوده شد تا جایی که اکثریت انواع سفال‌ها را تشکیل داده‌اند. به این ترتیب خانم گاف چنین نتیجه‌گیری کرده است که آثار طبقات I - II همزمان با دوره اروک در بین‌النهرین و آثار طبقات III - IV متعلق به دوره قبل از اروک در بین‌النهرین هستند.^(۳۱)

(نقشه شماره ۳)



نقشه شماره ۳

عمل های مورف دوران تولید غنا و استقرار (دوره نوسنگی تا سیمده دم شهر نشینی)

نقشه ۳

منابع و یادداشت‌ها منطقه ۹

- 1- Stein, Sir Marc Aurel.
1937 Archaeological Reconnaissance in North West India and South Earstern Iran., London.
- 2- Langsdorff, Alexander and Donald E. Mccown.,
1942 Tal-I-Bakun A., Oriental Institute Publication No. 59., Oriental Institute, University of Chicago.
- ۳- واندنبرگ، لویی، باستان شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۰۶۹، گنجینه باستان شناسی ایران شماره ۲، تهران، چاپ دوم ۱۳۴۸.
- ۴- همان، ص. ۴۳.
- ۵- همان، ص. ۴۵-۴۰.
- ۶- همان، ص. ۴۲ و ص. ۴۳.
- ۷- هنگامیکه مشغول تنظیم یادداشت‌هایم برای تدوین این بخش بودم از دوستم دکتر عباس علیزاده خواستم که خلاصه‌ای از رساله دکتری‌اش را که درباره تل باکون بود برایم بفرستد. خوشبختانه به موقع آنها به دستم رسید که توانستم از آن استفاده نمایم. این اطلاعات از صفحه ۳ آن خلاصه گرفته شده است.
Alizadeh , Abbas.,
1988 Mobile Pastoralism and the Development of Complex Societies in Highland Iran: The Evidence from Tall-I Bakun A., Ph.D. dissertation, Department of Near Eastern Language and Civilizations, University of Chicago.
- ۸- همان، ص. ۳-۴.
- ۹- واندنبرگ، لویی، باستان شناسی ایران باستان، ص. ۴۰.
- 10- Langsdorff, Alexander and Donald E. McCown.,
1942 Tal-I-Bakun A. , pp. 1-4.
- ۱۱- علیزاده، عباس، "پیدگی ساختار اجتماعی-اقتصادی و فن مدیریت تجاری در یک جامعه پیش از تاریخ"، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال هفتم، شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴، مرکز نشر دانشگاهی، اسفند ۱۳۷۲، ص. ۲۸-۲۹.
- 12- Egami, Namio and Seiichi Masuda.,
1962 Marv-Dasht I : The Excavation at Tall-I Bakun ,1956 ., Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition, Report 2., Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo. Tokyo

- 13- Langsdorff, Alexander and Donald E. McCown.,
1942 Tal-I-Bakun A. , pp. 5-18.
- ۱۴- علیزاده، عباس، " پیچیدگی ساختار اجتماعی- اقتصادی و فن مدیریت تجاری در یک جامعه پیش از تاریخ"، ص. ۲۹.
- 15- Langsdorff, Alexander and Donald E. McCown.,
1942 Tal-I-Bakun A. , pp. 19-21.
- 16- Egami, Namio and Seiichi Masuda.,
1962 Marv-Dasht I : The Excavation at Tall-I Bakun ,1956 ., p. 2.
- 17- Caldwell , Joseph R.,
1967 "Pottery and Cultural History on the Iranian Plateau. ? . Journal of Near Eastern Studies ,
Vol. 26., footnote No. 7.
- 18- Langsdorff, Alexander and Donald E. McCown.,
1942 Tal-I-Bakun A. , pp. 24-60.
- 19- Ibid., pp. 61-80.
- ۲۰- علیزاده، عباس، " پیچیدگی ساختار اجتماعی- اقتصادی و فن مدیریت تجاری در یک جامعه پیش از تاریخ"، ص. ۴۴-۲۶.
- 21- Egami, Namio.,
1967 "Excavations at two Prehistoruc Sites Tepe Djari A and B in the Marv-Dasht Basin.", A
Survey of Persian Art, Proceedings of the IVth International Congress of Iranian Art and
Archaeology , Part A., New York 1960., Arthur Upham Pope (ed.) ., Asia Institute of
Pahlavi University., Tehran., Vol. 14. , pp. 2940-2946.
- ۱۰۰ نسخه از این جلد در سال ۱۹۶۷ چاپ و منتشر شد. در سال ۱۹۷۷ این مجلد توسط موسسه چاپ و انتشارات
سروش در تیراژ زیاد چاپ و منتشر شد. در این نوشتار از منبع چاپ ۱۹۷۷ میلادی استفاده شده است که شناسنامه آن
به صورت زیر است:
- Egami , Namio.,
1977 "C. Excavations at two prehistoric sites Tepe Djari A and B in the Marve-Dasht Basin. , A
Survey of Persian Art From Prehistoric Times to The Present., Arthur Upham Pope (ed.),
Vol. XIV, Proceedings , The IVth International Congress of Iranian Art and
Archaeology, Part A. April 24- May 3. 1960., Soroush Press , Tehran., pp.2936-2939.
- ۲۲- واندنبرگ، لویی، "دومین و سومین گزارش گمانه زنی و کاوش در چند تپه ماقبل تاریخی مرودشت- خفرک -
توابع و گورستان خوروین"، گزارش های باستان شناسی، مجلد چهارم، اسفند ۱۳۳۸، ص. ۳۰۶-۲۷۹.

همچنین نگاه کنید به :

- Vanden Berghe, I.,
 1952 "Archaeologische Opzoekingen In De Marv Dasht Vlakte (Iran).", Jaarbericht Ex Oriente Lux . (Translated By Anon. Member of the FAO Staff in Shiraz with Francis Sumner c.1967) , Vol.12, p.214.
- و:
- Alizadeh, Abbas,
 1988 Mobile Pastoralism and the Development of Complex Societies in Highland Iran: The Evidence from Tall-I Bakun A.,
- 23- Fukai, Shinji and Toshio Matsutani.,
 1973 Marv Dasht III: The Excavation at Tall-i Mushki. Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expeditio, Report 14., Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo. Tokyo
- 24- Egami, Namio , Seiichi Masuda and Takeshi Gotoh.,
 1977 "Tal-i Jari A: A Preliminary Report of the excavations in Marv Dasht, 1961 and 1971.?", Orient. Vol. 13., pp. 1-14.
- 25- Maeda., Akiyo.,
 1986 A Study on the Painted pottery from Tepe Djari B., Bulletin of the Ancient Orient Museum . Vol. VIII, Tokyo, pp.55-86.
- 26- Hori, Akira.,
 1988 "Chipped Stone Artifacts from Tape Djari B, Iran.", Bulletin of the Ancient Orient Museum Vol. X, Tokyo, pp.21-46.
- 27- Egami, Namio , Seiichi Masuda and Takeshi Gotoh.,
 1977 "Tal-i Jari A: A Preliminary Report of the excavations in Marv Dasht, 1961 and 1971.", Orient . Vol. 13., pp.1-3.
- ۲۸- واندنبرگ، لویی،، باستان شناسی ایران باستان. لوحه های ۵۰ و ۵۲ الف.
- 29- Egami , Namio.,
 1977 "C. Excavations at two prehistoric sites Tepe Djari A and B in the Marve-Dasht Basin"., pp. 2936-2938.
- 30- Hori, Akira.,
 1988 "Chipped Stone Artifacts from Tape Djari B, Iran.", p. 21 .

31- Ibid.

32- Egami, Namio.,

1977 "C. Excavations at two prehistoric sites Tepe Djari A and B in the Marve-Dasht Basin.", pp.2938-39.

33-

صفحه ۲۲ از فصل چهارم.

Alizadeh, Abbas.,

1988 Mobile Pastoralism and the Development of Complex Societies in Highland Iran: The Evidence from Tall-I Bakun A.,

34- Egami, Namio and Toshihiko Sono.,

1962 Marv Dasht II : The Excavation at Tall-i Gap in 1959. Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expeditio, Report 3., Institute of Oriental Cultur of the University of Tokyo. Tokyo

در باره موقعیت جغرافیایی و مدت گمانه‌زنی در تل گپ اظهارات واندنبرگ تا حدودی ضد و نقیض است. در جلد دوم گزارش‌های باستان‌شناسی که در بهمن ماه ۱۳۳۰ چاپ و منتشر شده است در باره گمانه‌زنی واندنبرگ در تل گپ چنین میخوانیم:

"تل گپ تپه نسبتاً زیباییست که طول و عرض آن ۱۲۰×۴۰ متر و ارتفاع ۳/۵ الی ۴ متر می‌باشد. این تپه در مغرب دهکده تاج آباد واقع شده است.

عمل گمانه‌زنی در این تپه شش روز در مدت دو محل. انجام گرفت از لحاظ ظروف و اشیاء سفالی بسیار غنی بوده...."

نگاه کنید به:

؟، "گزارش گمانه‌زنی آقای دکتر واندنبرگ در مردشت"، گزارش‌های باستان‌شناسی، مجلد دوم، بهمن ۱۳۳۰، ص. ۱۳۳.

در جلد چهارم گزارش‌های باستان‌شناسی که در اسفند ماه ۱۳۳۸ چاپ و منتشر شده است در باره تل گپ چنین نوشته شده است:

"گزارش گمانه‌های باستان‌شناسی در تل گپ زنگی آباد"

تپه کوچکی که اهالی آن را بنام تل گپ میخوانند در چهار کیلومتری جنوب غربی قریه زنگی آباد در بلوک خفرک علیا قرار گرفته است. مدت عملیات ما در این تپه یکروز بیش نبوده است در این مدت گمانه به وسعت شش در سه متر در دامنه شمال غربی تپه مزبور زده شد. تا عمق دو متری قطعات شکسته ظروفی بدست آمد که هم نوع و هم نقش سفال‌های تل کمین بودند."

نگاه کنید به :

واندنبرگ، لویی، "دومین و سومین گزارش گمانه زنی و کاوش در چند تپه ماقبل تاریخی مرودشت-خفرک - توابع و گورستان خوروین."، گزارش های باستان شناسی، مجلد چهارم، اسفند ۱۳۳۸، ص. ۳۰۶.

35- Egami, Namio and Toshihiko Sono.,

1962 Marv Dasht II : The Excavation at Tall-i Gap in 1959.

۳۶- واندنبرگ، لویی، "دومین و سومین گزارش گمانه زنی و کاوش در چند تپه ماقبل تاریخی مرودشت-خفرک - توابع و گورستان خوروین."

37- Goff, Clare.,

1963 "Excavations At Tall-I-Nokhodi.", Iran , Vol. I., pp.43-70.

_____”

1964 "Excavations At Tall-I-Nokhodi, 1962.", Iran , Vol.II., pp.41-52.

38- Stein, Sir Aurel .,

1936 "An Archaeological Tour in the Ancient Persis. Chapter I. From Shiraz to Jahrum and Khafr. Iraq , Vol. III , Part 2., p.127 and Pl. XXI Nos. 1-38.

۳۹- سامی، علی، "کشف آثار ماقبل تاریخ در جلگه پاسارگاد."، گزارش های باستان شناسی، مجلد دوم، بهمن ماه ۱۳۳۰، ص. ۱۲۷.

مرحوم سامی در باره آثار به دست آمده از تل نخودی در این گزارش کوتاه چنین نوشته است:

"...ولی ضمن چند هفته که در آنها کار شد [تل خاری ابوالوردی و تپه نخودی] سفالهای شکسته منقوش بشکل و فرم و رنگ سفالهای تل باکون بدست آمد...".

۴۰- سامی، علی، "پاسارگاد. قدیمترین پایتخت شاهنشاهی هخامنشی."، گزارش های باستان شناسی، مجلد چهارم، اسفند ۱۳۳۸، ص. ۳۶.

در این گزارش مرحوم سامی در باره نتیجه حفاری خود در تپه نخودی چنین نوشته است:

"...فقط تکه های شکسته و ریز سفال منقوش بشکل و هیئت و رنگ سفالهای تل باکون به عمق یک تا ۱/۳ متر بدست آمد...".

41- Goff, Clare.,

1963 "Excavations At Tall-I-Nokhodi".

_____”

1964 "Excavations At Tall-I-Nokhodi, 1962"

سخن پایانی

در این نوشتار ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی بر اساس منابعی که چاپ و منتشر شده‌اند، و نگارنده به آنها دست رسی داشت، مورد بررسی قرار گرفت. باید امیدوار بود که دیگری نیز این بررسی را تا شهرنشینی و تشکیل نخستین ایالت شهرها و پس از آن ادامه دهد. در حالیکه نگارنده از حدود سال‌های ۱۳۵۳ و هنگام تحصیل در فیلادلفیا سرگرم جستجو در منابع مختلف و تهیه برگه‌های تحقیقاتی در این زمینه بود گاهی نیز به منابعی بر می‌خورد که در آنها مسائل راجع به آغاز شهرنشینی در ایران مورد بحث قرار گرفته بود. تا آنجا که ممکن بود از آن منابع هم یاد داشت بر می‌داشتیم. در سال ۱۳۷۴ سازمان میراث فرهنگی کشور تصمیم به برگزاری کنگره‌ای تحت عنوان "تاریخ معماری و شهرسازی ایران" گرفت و با موفقیت آنرا در اسفند ماه همان سال در ارک بم در کرمان برگزار کرد. در آن کنگره نگارنده مسئله همجواری را در روستاهای پیش از تاریخ ایران مطرح کرد. ضمن استفاده از سخنرانی‌های بسیار مهمی که توسط استادان برجسته باستان‌شناسی، معماری و شهرسازی دانشگاهها و موسسات تحقیقاتی و آموزش عالی ایران ارائه شده بود نگارنده به این نکته نیز توجه نمود که نه در مقالاتی که به صورت سخنرانی ارائه شده بودند و نه در مجموعه پنج جلدی یادنامه آن کنگره مسئله بسیار مهم مفهوم "شهر" و "شهرنشینی" از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی ارائه نشد. البته لازم به یاد آوری است که بسیاری از محققان مصادیقی از موضوع را چه به صورت سخنرانی و چه به صورت مقالاتی که در یادنامه کنگره چاپ شده است ارائه دادند. پس از برگزاری موفقیت آمیز آن کنگره نگارنده در فرصت‌هایی که به دست می‌آمد به مطالعه در این زمینه نیز ادامه داد و قصد داشت که نتیجه مطالعات خود را به صورت کلام پایانی به این نوشتار اضافه نماید. خوشبختانه در فروردین سال ۱۳۷۸ دومین کنگره "تاریخ معماری و شهرسازی ایران" نیز به همت برگزارکنندگان کنگره قبلی^(۱) در همان محل قبلی، یعنی ارک بم کرمان، برگزار شد و نگارنده مقاله خود را با عنوان "بررسی مفهوم شهر از دیدگاه باستان‌شناسی"، یعنی مسئله‌ای که برای سخن پایانی

این نوشتار در نظر گرفته بود اختصاص داد و ضمن معرفی آن به صورت ارائه سخنرانی معلوم شد همزمان با جلسه افتتاحیه کنگره نخستین مجلد یادنامه کنگره هم چاپ و منتشر شد و مقاله نگارنده هم در همین جلد چاپ شده است^(۲). بنا بر این قبل از اینکه سخن پایانی این نوشتار همزمان با این نوشتار چاپ و منتشر شود قبلاً در معرض مطالعه و نقد و اظهار نظر قرار گرفته است. با توجه به آنچه آمد نگارنده فشرده‌ای از همان مقاله را در اینجا خواهد آورد.

"کدام شهر اولین شهر بوده است؟ و اصولاً شهرنشینی از کی آغاز شده است؟ یک روستا چه مقدار شهر است و تاچه حد روستا؟ آن خصوصیات ویژه‌ای را که وقتی روستایی دارا بود میتواند به آن روستا عنوان "شهر" داد کدام هستند؟"^(۳)

برای پاسخ به این سئوال‌ها سمیناری در ۳۰ سال قبل، در موسسه باستان شناسی دانشگاه لندن بر گذار شده بود. خلاصه‌ای از نتایج حاصل از آن سمینار چنین است:

الف: درباره تعریف "شهر" و "شهرنشینی" که کامل و شامل باشد توافقی به دست نیامد.

ب: مراحل اولیه‌ای را که فرض بود یک "غیر شهر" طی کرده تا به صورت "شهر" در آید غیر ممکن تشخیص داده شد. و

ج: این توافق کلی حاصل شد که در جریان گذراز "غیر شهر" به "شهر" مجموعه‌ای از کیفیت‌ها و کمیت‌ها دخالت موثر داشته اند.^(۴)

گوردون چایلد ۱۹ سال قبل از تشکیل این سمینار فهرستی متشکل از یازده مورد تحولات کمی و کیفی لازم برای آغاز شهرنشینی را به شرح زیر پیشنهاد و ارائه داده بود.

توسعه اقتصاد کشاورزی با استفاده از روش آبیاری، ۲- ایجاد تخصص‌های مختلف در فن آوری (تکنولوژی)، ۳- استفاده از کشتی و گاری‌های چرخ دار برای برقراری ارتباطات آبی و خاکی، ۴- تجارت راه دور و جابه جایی مواد خام مانند اسیدین و صدف و احجار کریمه از مناطق دور دست به مراکز تولید ایشیا تجملی، ۵- نظامیگری و ایجاد بارو در اطراف استقرارها و ایجاد تنوع در سلاح‌های جنگی و تهاجمی و آغاز حملات نظامی، ۶- ایجاد بناهای عام المنفعه و عمومی، ۷- ازدیاد جمعیت که خود عاملی بود برای تراکم واحدهای مسکونی چند اطاقه و ایجاد تناسب بین ازدیاد جمعیت و وسعت استقرارها، ۸- پدید آمدن هنرهای تجسمی با مشخصه‌های ویژه و طبیعت‌گرایی در خلق آثار هنری، ۹- پدید آمدن تشکیلات سازمان یافته مرکزی به خصوص در اطراف معابد، ۱۰- ساخت و برپایی بناهای یادمانی و ۱۱- استفاده از نگارش در ثبت اسناد رسمی.^(۵)

این نظریه مدنها مورد قبول آن گروه از انسان شناسان و باستان شناسانی بود که مطالعات خود را

درباره روند تطور فرهنگی خاور نزدیک و میانه متمرکز کرده بودند. در سال ۱۹۶۶ میلادی رابرت مک کورمیک آدامز (Robert McCormic Adams) موارد یازده گانه چایلد را اندکی تعدیل کرد و تغییر داد و آنرا در ده عامل کمی و کیفی به شرح زیر خلاصه و پیشنهاد کرد:

۱- وسیع شدن استقرارها که متناسب با ازدیاد جمعیت آنها باشد، ۲- ازدیاد در آمد سازمان‌ها با اخذ مالیات، ۳- ایجاد بناهای عام المنفعه، ۴- اختراع خط و استفاده از نگارش به منظور برقراری ارتباط، ۵- توسعه و پیشرفت علوم، ۶- تجارت راه دور اسیا تجملی، ۷- به وجود آمدن طبقات اجتماعی، ۸- ایجاد تخصص هادرفن آوری (تکنولوژی)، ۹- ایجاد سازمان‌های سیاسی و ۱۰- طبیعت گرایی در هنر و پدید آمدن هنرهای نمایشی تجسمی.^(۶)

همانطور که ملاحظه می‌شود ۳ مورد از موارد دهگانه آدامز با موارد پیشنهادی چایلد کاملاً متفاوت بود و آن ۳ مورد عبارتند از:

۱- توسعه و پیشرفت علوم، ۲- به وجود آمدن طبقات اجتماعی، و ۳- ایجاد سازمان‌های سیاسی.

- آدامز در ادامه اضافه میکند که این تصور نه بصورت "پله پله" انجام گرفت و نه به شکل "شیب"، بلکه انسان در مسیر خود در جریان گذر از "غیر شهر" به "شهر" در ترکیبی از "پله و شیب" گام برداشته است.^(۷)

یکی از آخرین پژوهشگرانی که به بحث در این باره پرداخته خانم روث وایت هاوس است. او در سال ۱۹۸۶ م. (۱۳۶۵ خورشیدی) در فصل نهم کتاب خود تحت عنوان "نخستین شهر" عوامل کمی و کیفی موثر در ایجاد شهر را با ادغام یازده مورد پیشنهادی چایلد و ده مورد پیشنهادی آدامز را به ۶ مورد زیر تقلیل داده است.

۱- زیستگاه و اقتصاد زنده مانی (آبیاری)، ۲- جمعیت، ۳- فنون (تکنولوژی)، ۴- داد و ستد، ۵- سازمان اجتماعی و ۶- نظامیگری.^(۸)

در مراجع باستان شناسی به زبان فارسی نخستین کسی که به بحث در باره این مسئله پرداخت یوسف مجید زاده بود. او در کتاب "آغاز شهرنشینی" خود که در سال ۱۳۶۸ خورشیدی چاپ و منتشر کرد، موارد یازدهگانه چایلد و ده گانه آدامز را در یکدیگر ادغام کرده و به صورت فهرستی متشکل از ده مورد ارائه داد که ۲ مورد دارای عنوان‌های جدیدی هستند که عبارتند از:

۱- ترکیب و عملکرد و ۲- تمرکز ثروت.^(۹)

همانطور که اکثر قریب به اتفای پژوهشگران متفق القول هستند در دوره نوسنگی، انسان موفق

شد تا بخشی از نیاز های غذایی خود را از طریق کشاورزی و دامداری تهیه کند که پی آمد آن یکجانشینی و استقرار در روستاها بود. به استناد داده‌های به دست آمده از پژوهشهای میدانی باستان‌شناسی در دوره "تولید غذا" و استقرار در روستاهاستثنای استفاده از نگارش، سایر عوامل کمی و کیفی که پژوهشگران نامبرده در بالا به آن اشاره کرده اند کم و بیش موجود بوده است. اینک به اختصار به بررسی آنها خواهیم پرداخت. در این بررسی سرفصل‌های عوامل کمی و کیفی پیشنهادی چایلد، آدامز، وایت هاوس و مجیدزاده را برای توصیف دوره "آغاز شهرنشینی" اساس قرار خواهیم داد.

۱- توسعه اقتصاد کشاورزی با استفاده از روش آبیاری: پژوهشهای جدید علیزاده در "تپه چغابنوت" خوزستان نشان داد که در دوره استقرار در روستاها و قبل از آغاز شهرنشینی از آبیاری در کشاورزی، هرچند به صورت بسیار ابتدایی آن، استفاده شده است.^(۱۰)

۲- ایجاد تخصص‌های مختلف در فن آوری: تخصص‌های مختلف در فن آوری (تکنولوژی) هم در همان دوره نوسنگی با ساخت سفال و داس‌های ترکیبی ساخته شده از ریز تیغه‌ها و دسته‌های استخوانی و یا چوبی بوجود آمده بود.

۳- استفاده از کشتی و گاری‌های چرخ دار: شواهدی از دوره جرزبان مصر باستان، یعنی اواخر دوره نوسنگی، در دست است که از نوعی قایق یا بلم ساده برای ترابری بر روی نیل استفاده می شده است. بر روی دسته کارد ساخته شده از عاج که از "جبل الاراک" به دست آمده است دونوع قایق نقش شده است که یکی از آنها ویژه حرکت بر روی نیل در مصر و دیگری از نوع بلم‌هایی است که در بین‌النهرین و در رودخانه‌های فرات و دجله می توانستند حرکت کنند.^(۱۱)

۴- تجارت راه دور: از حفاریات جارمو، که آثار آن متعلق به دوره نوسنگی و قبل از آغاز شهرنشینی است، مقداری ادوات و ابزارهای ساخته شده از ابسیدین به دست آمده است که منبع اصلی ابسیدین استفاده شده برای ساختن آن ابزارها منطقه‌ای نزدیک دریاچه وان در آناتولی بوده است که با جارمو در یک خط مستقیم چهار صد کیلومتر فاصله دارد.^(۱۲)

۵- نظامیگری و ایجاد بارو در اطراف استقرارها: محل باستانی جریکو یکی از محل‌های پیش از تاریخی معرف دوره نوسنگی در خاور نزدیک است که به دلیل داشتن بارو و حصار سنگی معروف است.^(۱۳)

۶- ایجاد بناهای عام‌المنفعه عمومی: در توضیح این گونه بناها چایلد آنها را نوعی معبد تعبیر می کند. یکی از محل‌های معرف دوره نوسنگی که به داشتن "معبد" معروف است "چتل هویوک" واقع در

آناتولی است. جیمز ملارت (James Mellaart) در سال ۱۳۴۳ مقاله‌ای تحت عنوان "یک شهر دوره نوسنگی در ترکیه" را چاپ و منتشر کرد. (۱۴)

۷- ازدیاد جمعیت: به نظر اکثر انسان‌شناسان یکی از دلایل اصلی که انسان در تاملین قسمتی از نیازهای غذایی خود به تولید غذا رو آورد همین مسئله ازدیاد جمعیت بود. گروه‌های کوچک که در قلمرو زیستی خود در تاملین نیازهای غذایی مشکلی نداشتند به مرور که به جمعیت آن گروه‌ها اضافه شد این مشکل را با تولید غذا از طریق کشاورزی و دامداری تا حدودی حل کردند و برای استراحت و انبار مواد غذایی در تراکم ساختمان‌ها در استقرارها نیز تغییراتی پدید آمد. تغییرات در تراکم و نقشه ساختمان‌های مسکونی در اواخر دوره نوسنگی را میتوان در بقایای معماری مشخص شده در حفاریات حدود بیش از ۷۰ محل باستانی معرف دوره نوسنگی در ایران مشاهده کرد. (۱۵)

۸- پدید آمدن هنرهای تجسمی: تعداد قابل توجهی پیکرک حیوانی و انسانی از دوره نوسنگی در دست است که با مشخصه‌های ویژه همراه هستند. از جمله مشهورترین آنها "نوس سراب" است که از تپه سراب واقع در حوالی کرمانشاه به دست آمده است که از نظر طنازی و موزونی حرکت بی نظیر است. (۱۶)

۹- پدید آمدن تشکیلات سازمان یافته: هر چند کیفیت تشکیلات اجتماعی دوره استقرار در روستاها کاملاً مشخص نیست ولی شواهد بسیاری از وجود نوعی طبقات اجتماعی در آن دوره در دست است. که یکی از بهترین نمونه‌های روستای دوره نوسنگی زاغه واقع در دشت قزوین است که در حدود ۷۲۰۰ سال قبل دایر و آباد بوده است. (۱۷)

۱۰- استفاده از نگارش: این تنها عاملی است که در دوره نوسنگی و قبل از "آغاز شهرنشینی" شناخته شده است. هر چند از نوعی نمادهای عددی، ریاضی، درشوش استفاده می‌شد. (۱۸)

باتوجه به آنچه گذشت به نظر من در جریان گذراز "غیر شهر" به "شهر" مهم‌ترین عامل کمی و کیفی موثر را "تولید محصول مازاد بر نیاز جامعه تولیدکننده" تشکیل میداده است. این عامل اصلی به نوبه خود به دو عامل فرعی بهم پیوسته دیگری که عبارتند از: ۱- ازدیاد جمعیت و ۲- فن آوری وابسته است. دو عامل ازدیاد جمعیت و فن آوری بصورت یک مجموعه واحد عمل می‌کنند. جمعیت بیشتر به غذای بیشتر نیازمند است و تولید غذای بیشتری نیازمند فن آوری کارآتر و موثر تر است. پس از اینکه این دو عامل به درجه تعادل رسیدند ممکن است یکی از دو حالت زیر رخ دهد:

الف- بر مقدار جمعیت همچنان افزوده می‌شود در حالیکه غذا باندازه کافی تولید نمی‌شود که در آن صورت جامعه به صورت گروه‌های کوچکتر پراکنده‌ای در خواهد آمد

ب- به موازات ازدیاد جمعیت و توسعه فن آوری تولید محصول فراتر از نیازهای داخلی جامعه خواهد بود که در آن صورت منجر به وسیع شدن استقرار خواهد شد. پی آمد توسعه کمی استقرار نیازهای کیفی و کمی جدیدی خواهد بود که در نتیجه انسان به اجبار زندگی روستانشینی را ترک و وارد مرحله "آغاز شهرنشینی" خواهد شد.

هرچند هنوز تعریفی شامل و کامل برای "شهر" از دیدگاه باستان شناسی داده نشده است^(۱۹) ولی باید خاطر نشان شود که "معماری" و "شهر" دو مفهومی هستند که مکمل یکدیگرند و تعریف یکی بدون در نظر داشتن تعریف دیگری، مخصوصاً تعریف "شهر" بدون در نظر گرفتن تعریف "معماری"، امکان پذیر نیست. من هم برای معماری تعریف زیر را پیشنهاد کرده‌ام.

"معماری عبارت است از پدید آوردن حجمی ملموس از مواد جامد موجود در طبیعت برای تامین آسایش جسم و روان انسان که ارکان چهارم و پنجم از پنج رکن ضروری حیات و بقا می باشند. سه رکن دیگر به ترتیب اهمیت عبارتند از هوا، آب و غذا."^(۲۰)

نگارنده لازم میدانم برای حسن ختام این نکته را یاد آور شود که مفهوم "شهر" در فرهنگ و ادب ایرانی دارای جایگاه ویژه‌ای است. از آن جمله میتوان به داستانی که مولانا جلال‌الدین مولوی بلخی در دفتر ششم مثنوی شریف خود نقل کرده است اشاره کرد. او در این داستان ابتدائاً سؤال به نظر ساده‌ای را مطرح میکند و خود او پاسخی به سؤال میدهد که چنان پاسخی هیچگاه به ذهن خواننده خطور نمی‌کرده است. پنج بیت اول آن داستان چنین است:

واعظی را گفت روزی سائلی	کای تو منبر را سنی تر قائلی
یک سئوالستم بگو ای ذولباب	اندر این مجلس سئوالم را جواب
بر سر بارو یکی مرغی نشست	از سر و از دم کدامینش به است
گفت اگر رویش بشهر و دم به ده	روی او از دم او میدان که به
ورسوی شهر است دم رویش به ده	خاک آن دم باش و از رویش بجه ^(۲۱)

منابع و یادداشت ها

- ۱- سازمان میراث فرهنگی کشور نخستین کنگره تاریخ معماری و شهر سازی ایران را در تاریخ ۷ تا ۱۲ اسفند ماه ۱۳۷۴ به دبیری باقر آیت الله زاده شیرازی در ارک بم کرمان برگزار کرد. دومین کنگره هم با دبیری دکتر باقر آیت الله زاده شیرازی در تاریخ ۲۵ تا ۲۹ فروردین ۱۳۷۸ در همان ارک بم کرمان تشکیل و برگزار شد. در فاصله بین برگزاری دو کنگره مقالات رسیده به دبیرخانه اولین کنگره به همت دبیر کنگره و همکارانش در پنج مجلد و در بیش از ۳۶۵۰ صفحه چاپ و منتشر شده که این امر در برگزاری کنگره در ایران سابقه ندارد.
 - ۲- ملک شهمیرزادی، صادق، " بررسی مفهوم "شهر" از دیدگاه باستان شناسی"، مجموعه مقالات دومین کنگره معماری و شهر سازی ایران، ۲۵-۲۹ فروردین ماه ۱۳۷۸، ارک بم- کرمان، جلد نخست، به کوشش: دکتر باقر آیت الله زاده شیرازی (دبیر کنگره)، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۸، ص. ۳۱-۴۰.
 - ۳- وایت هاوس، روث، نخستین شهر، ترجمه مهدی سبحانی، نشر فضا، تهران، ۱۳۶۹، دیباچه به قلم صادق ملک شهمیرزادی، صفحه یک الی هشت.
- 4- Tringham , Ruth ,
1973 "Editor's Introduction" , Urban Settlements. The Process of Urbanization in Archaeological Settlements., Warner Modular Publications, Inc., p. E.1
 - 5- Childe, Gordon V. ,
1951 Social Evolution , Meridian Books, Cleveland and New York, pp. 146-157.
 - 6- Adams, Robert McCormic.,
1966 The Evolution of Urban Society. Early Mesopotamia & Prehistoric Mexico., Aldine Publishing Company, Chicago, 1966.(Sixth printing 1973) , p.10.
 - 7- Ibid.m pp. 170-175.
- ۸- وایت هاوس، روث، نخستین شهر، ص. ۲۲۱-۲۰۷.
 - ۹- مجیدزاده، یوسف، آغاز شهرنشینی در ایران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸، ص. ۱۵-۱۳.
 - ۱۰- این اطلاعات را که قرار است به زودی چاپ و منتشر شود همکارم دکتر عباس علیزاده در اختیار نگارنده قرار داده است.
- 11- Emery, W.B.,
1963 Arcaic Egypt., a Pelican Book.,(First Published in 1961), pp.38-39.
 - 12- Dixon, J.E., Cann, J.R. and Colin Renfrew.,
1975 "Obsidian and the Origins of Trade." Avenues to Antiquity. with Introductions by Brian M.Fagan., Readings from Scientific American , W.H. Freeman and Company, San Francisco, (Thi article first was published in 1968). , pp.132-140.
 - 13- Hamblin, Dora Jane.,
1973 The First Cities. (Chapter Two : The Walls of Jericho), Time-Life Books, New York , pp.28-41.
 - 14- Mellaart , James.,
1975 "A Neolithic City in Turkey.?", Avenues to Antiquity., (This article first was published in 1964), pp.141-150.

۱۵- این بحث در ضمن معرفی تپه زاغه در همین نوشتار آمده است. ضمناً نگاه کنید به: ملک شه میرزادی، صادق، "تپه زاغه: تحلیلی اجمالی از منازل مسکونی"، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال ششم، شماره اول و دوم، آبان ماه ۱۳۷۱، ص. ۱۲-۲.

16- Porada, Edith.,

1965 The Art Of Ancient Iran. Pre-Islamic Cultures., Crown Publishers, Inc. New York., 1965
(First published in 1962)., pp.20-21.

۱۷- ملک شه میرزادی، صادق، "بررسی طبقه اجتماعی در دوران استقرار در روستا بر اساس روش تدفین در زاغه"، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۶۷، ص. ۱۲-۲.
_____ "نقش عوامل اجتماعی - فرهنگی در شکل گیری خانه های مسکونی کهن ایران: روستای پیش از تاریخ زاغه"، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهر سازی ایران، به کوشش دکتر باقر شیرازی، جلد نخست، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۴، ص. ۲۵-۱۳.

18- Le brun A, and F.Vallat.,

1977 "Acropole I", Rencontre de Suse, 23-28 Octobre 1977 (۲۵۳۶ آبان تا ۱۶ آبان)، Delegation Archeologique Francaise en Iran.

همچنین نگاه کنید به:

صالحی، محمد صالح، "احتمال وجود اشیای شمارشی در تپه زاغه." یادنامه گردهمایی باستان شناسی - شوش، ویرایش علمی: سید محمود موسوی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۶، ص. ۲۵۸-۲۴۹.
۱۹- البته برای شهر از دیدگاههایی غیر از باستان شناسی تعاریف متعددی پیشنهاد و ارائه شده است که شاید یکی از نزدیکترین آنها به دیدگاههای باستان شناسی تعریفی باشد که ماکس وبر (Max Weber) در سال ۱۹۶۱ م. (۱۳۴۰ خورشیدی) ارائه داده و شهر را چنین تعریف کرده است:

"شهر به جایی گفته می شود که دارای گردش اقتصادی است. وجود بازار دایمی، و نه موقتی، که در آن تبادل کالا صورت بگیرد از ارکان اصلی شهر است. علاوه بر این در شهرها اقشار مختلفی زندگی می کنند که بخش اصلی نیازهای غذایی آنها از طریق فرآورده های کشاورزی تامین می شود."
برای تعریف شهر از نظر ماکس وبر نگاه کنید به:

Weber, Max.,

1961 "The City.", Theories of Society., Talcott Parsons, Edward Shils, Kasper D. Naegle and Jesse W. Pitts (eds.), Vol. I. The Glencoe Free Press, New York., pp.380-385.

۲۰- ملک شه میرزادی، صادق، "کشف قدیمیترین روستای پیش از تاریخ ایران"، مجله ساختمان، شماره ۶، آبان ۱۳۶۷، ص. ۶۰ (به دلیل پاره ای جا افتادگیهای چاپی این عبارت در صفحه ۱۰۷ شماره ۷ همان مجله که در آذر ماه همان سال چاپ و منتشر شد اصلاح شده است).

۲۱- مثنوی معنوی. مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی. با هفت کتاب نفیس دیگر، بتصحیح و مقابله و همت محمد رضانی دارنده کلاله خاور، از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹، تهران، صفحه سیصد و پنجاه و سوم.

پیوست ۱

باستان شناسی چیست ؟

برای باستان شناسی تعاریف مختلفی پیشنهاد و ارائه شده است. باستان شناسی شاخه‌ای از یک شعبه مهم علوم انسانی است که "انسان شناسی" (Anthropology) نامیده می‌شود. انسان شناسی کلمه‌ای است مرکب از واژه "انسان" (Anthro-) و پسوند "شناسی" (-logy). به این ترتیب یکی از معانی و یا تعاریف آن می‌شود "علم شناخت انسان". علوم دیگری هم هستند که محور اصلی مطالعاتشان را انسان قرار داده اند، مانند فلسفه، روانشناسی، هنر، تاریخ، حقوق، اقتصاد، زیست‌شناسی و.... ولی اختلاف علم "انسان شناسی" با سایر علوم می‌که از برخی از آنها نام برده شد در این است که "انسان شناسی" تنها علمی است که انسان را به عنوان موجودی که دارای "فرهنگ" است مورد مطالعه قرار می‌دهد. لازم به یادآوری است که فلسفه، هنر، روانشناسی، تاریخ و.... به نوبه خود بخشی از فرهنگ انسان را تشکیل می‌دهند.

"انسان شناسی" برخلاف برخی از شعبات علوم انسانی که سابقه‌ای بس طولانی دارند و قدمت بعضی از آنها مانند تاریخ و یا تعلیم و تربیت به زمان آغاز نگارش و ایجاد نخستین مدارس در سومر در حدود ۵۲۰۰ سال پیش رسند، دانشی جدید و نوین محسوب می‌شود. سابقه "انسان شناسی" به عنوان یک شاخه مستقل از علوم انسانی که دارای نظام معین و مستقل علمی، پژوهشی و تحقیقاتی است شاید به زحمت از حدود یک قرن و نیم تجاوز کند، و حتی کمتر از این. در سال ۱۸۷۱ میلادی (۱۲۵۰ خورشیدی) ادوارد ب. تایلور (Edward B. Tylor) کتاب معروف خود را با عنوان "فرهنگ بدوی" (Primitive Culture) منتشر کرد و در آن کتاب برای نخستین بار واژه "فرهنگ" (Culture) را تعریف و آن را از ویژگیهای موجودی به نام "انسان" قلمداد کرد. با توجه به اینکه "فرهنگ" خاص انسان است و نه موجودی دیگر، شاید ساده ترین تعریف "انسان شناسی" می‌تواند چنین باشد:

"انسان شناسی عبارت است از مطالعه در باره ویژگیهای جسمی و فرهنگی انسان و رابطه موجود بین آن دو از یک طرف و از طرف دیگر رابطه انسان ها با یک دیگر."

برای ایجاد این شعبه از علوم انسانی نیز گام‌های اولیه زمانی برداشته شد که "فرهنگ انسان" به عنوان سؤال مطرح شد. در آغاز امر این علم بخشی بود از سایر علوم مانند اسطوره شناسی، فلسفه، تاریخ، فرهنگ عامه و نظایر آن‌ها.

موضوع مورد پژوهش و بحث در "انسان شناسی" به یک موضوع خاص محدود نمی شود و انسان شناسان سعی دارند محیط زیست، فنون و صنایع و بطور کلی فرهنگ او را از آغاز پیدایش بر پهنه گیتی مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. یک انسان شناس باندازه مثلا یک عالم علم اقتصاد در باره ارزش پول یک جامعه خاص تبحر و تخصص لازم را ندارد و یا همانند یک منتقد برجسته هنر نمی تواند در باره هنر هنرمند خاص و دوره بخصوصی اظهار نظر نماید ولی باید به اندازه‌ای اطلاع و آگاهی داشته باشد تا بتواند درصد یافتن یک قانون کلی برای رفتار اجتماعی انسان بر آید. یک انسان شناس "انسان" را به عنوان یک موجود دارای فرهنگ که قدمت آن از آغاز خلقت انسان شروع می شود و گستردگی آن به اندازه گسترش پهنه جهان هستی است مورد مطالعه قرار می دهد. انسان شناسان انسان را به صورت موجودی با رفتاری مرکب از بخشی غریزی، بخشی موروثی و بخشی اکتسابی مورد مطالعه قرار دهند.

"باستان شناسی" یکی از شعبات "انسان شناسی" است که زمینه ساز تاریخ است. در باره تاریخ می توان گفت که آغاز آن زمانی است که انسان از نگارش و کتابت برای ثبت وقایع و رویدادها استفاده کرد که قدمت آن حداکثر به حدود ۵۲۰۰ سال پیش می رسد. برای اطلاع از بسیاری از رخدادها که پیش از اختراع خط و نگارش روی داده اند و هیچگاه ثبت نشده اند و با توجه به قدمت انسان، که آخرین تحقیقات زمان آنرا حدود ۴۲۰۰۰۰۰۰ سال پیش تعیین کرده است^(۱)، باید از روشی جداگانه و مستقل استفاده کرد که "باستان شناسی" است. بنا بر این می توان گفت که باستان شناسی آن شاخه از انسان شناسی است که درباره انسان از آغاز پیدایش او بر پهنه گیتی تحقیق می کند. باستان شناسان نیز پژوهشگرانی هستند که درباره انسان و جوامع گذشته انسانی پژوهش، تحقیق و مطالعه می کنند.

برای "باستان شناسی" تعاریف گوناگونی پیشنهاد و ارائه شده است که اطلاع از برخی از آنها ما را در درک بهتر مفهوم و معنی آن کمک می کنند. ساده ترین تعریف باستان شناسی ترجمه لغوی آن است. "باستان شناسی" نیز از یک کلمه "باستان" (Archeo-) و پسوند "شناسی" (-logy) ترکیب شده است. به این ترتیب می توان آن را "شناسایی باستان" یا "باستان شناسی" معنی کرد. در فرهنگ لغات

باستان شناسی پنگوئن در تعریف "باستان شناسی" چنین نوشته شده است:
"باستان شناسی عبارت است از مطالعه گذشته انسان بر اساس بقایای مادی که انسان از خود به جا گذاشته است."^(۲)

با توجه به تعریف بالا از باستان شناسی، الواح گلی مکتوب اولیه با وجودی که بر روی برخی از آنها بعضی از رویدادها، اگر چه تنها موارد اقتصادی و نه تاریخی، ثبت شده‌اند جزو بقایای مادی که انسان از خود به جای گذاشته است محسوب می‌شوند و به این ترتیب بخشی از مدارک و اسناد مورد استفاده در تحقیقات باستان شناسی را تشکیل می‌دهند. مثال ساده‌ای به روشن شدن این موضوع کمک خواهد کرد. می‌دانیم که قدیم‌ترین الواح گلی مکتوب در شوش از طبقات ۱۸ و ۱۷ آکروپل به دست آمده‌اند^(۳). با وجود این تحقیق و بررسی درباره چند و چون وضعیت فرهنگی شهر باستانی شوش در دوران آغاز شهر نشینی و آغاز نگارش را باستان شناسان بر عهده دارند. دلیل این امر این است که آنچه در این الواح ثبت شده اند تنها به بخشی از فعالیت‌های فرهنگی جامعه آن زمان ساکن در شوش، یعنی فعالیت‌های اقتصادی، محدود هستند و از کلیت فرهنگی جامعه مستقر در شوش در آن دوره اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهد.

والتر تایلر (Walter W. Taylor) که رساله دکترای خود را تحت عنوان "باستان شناسی" نوشته است در تعریف "باستان شناسی" می‌نویسد:

"باستان شناسی یک روش و مجموعه‌ای از فنون برای کسب اطلاعات فرهنگی است و باستان شناسان تکنیسین هستند."^(۴)

با توجه به تعاریف بالا باستان شناسان سعی دارند تا بر اساس آثار و بقایای باقی مانده از فعالیت‌های انسانی تغییرات و تطور تکاملی فرهنگ انسان را در گذشت زمان و در میان جوامع مختلف و در مکان‌های گوناگون بارعایت نظمی خاص مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. لذا آثار باستانی برای باستان شناسان ارزشی بسیار بالاتر از ارزشهای مادی دارند. برای باستان شناسان آثار و مدارک و بقایای باستانی شواهدی هستند برای پیگیری و دریافت بهتر، دقیق‌تر و روشن‌تر از چگونگی فرهنگ، تغییرات فرهنگی و تطور و تحولات تکاملی فرهنگ انسان. به این ترتیب باستان شناسان زمینه تحقیقات خود را تنها به جوامع انسانی فاقد خط و نگارش محدود نمی‌کنند و همین امر سبب شده است که باستان شناسی در درجه نخست به دوشاخه مهم و اصلی "دوران پیش از تاریخ" و "دوران تاریخی" تقسیم شود. هر یک از این دوشاخه اصلی به زیرشاخه‌های فرعی تر نیز تقسیم می‌شوند تا بتوانند مطالعات را با دقت بیشتری انجام دهند. از آن جمله هستند باستان شناسی

دوران پیش از تاریخ قاره قدیم، شامل آسیا، اروپا و آفریقا و باستان‌شناسی دوران پیش از تاریخ قاره جدید، یعنی آمریکا و استرالیا. مجدداً هر یک از این زیرشاخه‌ها نیز به زیرشاخه‌های دیگری تقسیم می‌شوند. مثلاً در مورد باستان‌شناسی پیش از تاریخ آسیا می‌توان از باستان‌شناسی خاور نزدیک، خاورمیانه، خاور دور، جنوب شرقی آسیا و آسیای مرکزی و قفقاز و مانند آنها نام برد. باز هم در همین زیر شاخه‌ها تقسیماتی صورت می‌گیرد که درباره باستان‌شناسی دوران پیش از تاریخ خاور میانه و نزدیک می‌توان به رشته‌های متعدد باستان‌شناسی پیش از تاریخ بین‌النهرین، ایران، لوانت، مصر و آسیای صغیر و نظایر آن اشاره کرد.

در حقیقت باستان‌شناسان همان انسان‌شناسانی هستند که مدارک و اسناد لازم را برای تحقیق از طریق بررسی‌ها و کاوش‌هایی که در مناطق مختلفی که روزی انسان در آن می‌زیسته به دست می‌آورند. هدف اصلی از بررسی‌ها و کاوش‌ها نیز به دست آوردن اسناد و مدارک لازم برای بازسازی گذشته است. به تعبیر دیگر باستان‌شناسان فرهیختگانی هستند که سعی دارند تا با بررسی و مطالعه آثار و بقایای به جای مانده از فعالیت‌های انسان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف از تغییرات فرهنگی انسان در آن زمان‌ها و مکان‌ها با رعایت نظمی خاص اطلاعاتی کسب نمایند. به این ترتیب هدف از بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آوردن اشیای باستانی نیست بلکه هدف اصلی از آن تلاش‌ها کسب اطلاعات برای باز‌شناسی و بازسازی گذشته است.

در همین مختصر که سعی شد تا از دو اصطلاح "انسان‌شناسی" و "باستان‌شناسی" تعاریفی ساده ارائه شود از واژه‌هایی استفاده شد که خود آن‌ها نیازمند تعریفی جداگانه هستند. یکی از واژه‌هایی که از آن در مطالعات انسان‌شناسی و باستان‌شناسی بسیار استفاده می‌شود واژه "اثر" است. در مطالعات باستان‌شناسی "آثار" (جمع "اثر") شواهد و اسنادی هستند که رکن اصلی و اساسی را برای باز‌شناسی و بازسازی گذشته تشکیل می‌دهند. بر خلاف مورخین که قسمت اعظم، اگر نه تمام، اسناد و مدارک مورد نیازشان را مکتوبات باقی مانده از انسان تشکیل می‌دهند و یا جامعه‌شناسان که با جوامع زنده سروکار دارند و یا مردم‌شناسان که واسطه‌های اطلاعاتی خود را از میان افراد زنده جوامع مورد بررسی و مطالعه خود انتخاب می‌کنند، باستان‌شناسان ناچار هستند از منابع و مآخذی استفاده کنند که کاملاً صامت هستند و علاوه بر این در اکثر موارد ناقص هم هستند. تنها اطلاعات، تجربه و تبحر است که اجازه می‌دهند تا باستان‌شناسان با طرح سئوال‌های درست و بجای پاسخی نسبتاً درست از واسطه‌های خود که همان آثار و مدارک صامت هستند به دست آورند. این واسطه‌ها می‌توانند در طیفی از یک دست افزار ساده سنگی که از هزاران سال پیش باقی مانده تا یک بطری

نوشابه که دیگر تولید نمی‌شوند و یا حتی شمع اتومبیلی که تولید و استفاده از آن مدتی است از رده خارج شده است قرار بگیرند. در حقیقت آثار باستانی در طیفی از بی نهایت ساده تا بی نهایت غامض و ترکیبی و از نقطه نظر زمانی در طیفی از کهن ترین دوره تا همین اواخر قرار میگیرند. برای آثار باستانی تعاریف متعددی پیشنهاد شده است که به چند نمونه از آنها اشاره خواهد شد. هول و هایزر (Hole and heizer)، که هر دو انسان شناس - باستان شناس هستند، "اثر" را چنین تعریف کرده اند:

"اثر عبارت است از هر شیئی که بوسیله انسان ساخته شده باشد و یا مورد استفاده قرار گرفته باشد." (۵)

بریان فاگان (Brian M. Fagan)، که انسان شناسی است با گرایش باستان شناسی پیش از تاریخ، اثر را به گونه زیر تعریف کرده است:

"اثر عبارت است از هر شیئی که بوسیله انسان ساخته شده باشد و یا تغییر شکل و حالت داده شده باشد." (۶)

ویلیام هاویلند (William A. Haviland) برای اثر تعریفی جامع تر به صورت زیر پیشنهاد و ارائه داده است:

"اثر عبارت است از هر شیئی که تغییر شکل داده شده باشد و یا تغییری در آن توسط انسان بوجود آمده باشد. یک شیئی یا اثر باستانی است از یکی از زوایای فرهنگی انسان، زیرا آن اثر ساخته انسان است. به زبانی دیگر اثر نمادی مادی از یک تفکر است." (۷)

البرت اسپالدینگ (Albert C. Spaulding) عبارت فوق را تلخیص کرده و به صورت زیر ارائه داده است:

"هر ملموس که بازتاب فعالیت‌های فرهنگی انسان باشد یک اثر محسوب می‌شود." (۸)

و سرانجام فیلیپ باک (Philip K. Bock) که یک انسان شناس فرهنگی است در تعریف اثر چنین می‌نویسد:

"اثر قسمتی از محیط مادی است که عمداً [بوسیله انسان] برای استفاده تغییر داده شده باشد." (۹)

درباره اثر تعاریف بسیار دیگری نیز پیشنهاد و ارائه شده است که نیازی به فهرست کردن آنها

نیست. نگارنده با در نظر گرفتن چندین ویژگی که اثر باید دارا باشد مانند ملموس بودن، فاقد حیات بودن، پدیده انسان بودن، بوسیله انسان ساخته شدن، و به نحوی بدون تغییر شکل و حالت داده شدن و یا تغییر شکل و حالت داده شدن مورد استفاده انسان قرار گرفته باشد برای "اثر" تعریف زیر را پیشنهاد می‌کند:

"اثر عبارت است از هر مفرد و یا مرکب غیر ذیروح که قابل لمس و پدیده انسان باشد و یا هر مفرد و یا مرکب غیر ذیروح که قابل لمس و ساخته انسان است و یا به نحوی مورد استفاده انسان قرار گرفته است."^(۱۰)

با توجه به تعریف فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که "اثر" در واقع بازتاب ملموس "فن" انسان است. یکی از ویژگیهای انسان هم دارا بودن قدرت "فن" است که سایر موجودات فاقد آن هستند و یا اگر نوعی فن را بکار می‌برند، مانند لانه سازی پرندگان و یا کندو سازی زنبور عسل و یا حفر تونل‌ها بوسیله موریانه‌ها، کاملاً غریزی است. البته لازم به یادآوری است که بخشی از فعالیت‌های انسان هم غریزی هستند ولی بطور کلی فعالیت‌های انسانی اکتسابی محسوب می‌شوند. برای "فن" توضیحات مختلف داده شده است. شرحی را که کارل یاسپرس (Karl Jaspers) برای "فن" ارائه کرده است بیش از دیگر توضیحات در این باره می‌تواند مورد استفاده باستان‌شناسان قرار بگیرد. او در باره "فن" چنین می‌نویسد:

" فن بکار بردن وسیله‌ای برای رسیدن به منظوری پدید می‌آید. فن دارای خصوصیات و شرایط اصلی زیر است:

۱- فهم = فن بر پایه کارمبنتی بر فهم و محاسبه - که ناشی از احساس کردن و حدس زدن امکانات می‌باشد - متکی است. فن تنها در باره نتیجه حاصل از ارتباط وسیله‌ها و تغییر کمیت‌ها و نسبت‌ها می‌اندیشد.

۲- توانایی = فن توانایی است که عملش در ارتباط با هدف، عملی ظاهری است. این توانایی عبارت است از ساختن و بکار بردن، نه آفریدن و رشد دادن. فن نیروی طبیعت را در برابر نیروی طبیعت بکار می‌گیرد و از این راه بطور غیر مستقیم، به یاری طبیعت، بر طبیعت چیره می‌گردد.

۳- معنی = معنی فن آزادی در برابر طبیعت است. فن برای این است که آدمی را از اسارت حیوانی در چنگ طبیعت‌رهایی دهد و زنجیر ضرورت‌های طبیعت را از دست و پای او بردارد. از این رو اصل کلی فن عبارت است از کار کردن با مواد و نیرو

ها در خدمت خواسته‌های انسانی. حیوان محیط زندگی خود را ساخته و آماده می‌یابد و بی‌آگاهی، تابع و وابسته آن است. ولی آدمی در محیط خود، که او نیز به نحوی خاص وابسته آن است، محیط زندگی ویژه خود را بوجود می‌آورد و با توسعه محیط زندگی خود واقعیت خود را افزایش می‌دهد.

۴- انواع = فن را به دو نوع تقسیم می‌کنند. یکی نیرو بوجود می‌آورد و دیگری اشیا را می‌سازد. مثلاً انسان با استفاده از جانورانی که پرورش می‌دهند نیرو بوجود می‌آورد و نوع دوم سبب می‌شود که اشیا بی‌کی که قبلاً نبوده‌اند وجود نداشته‌اند پدید آیند مانند سفالگری، ریسندگی و معماری و ...

۵- اختراع و کار تکراری = قواعد فن به نحوی هستند که می‌توان آنها را آموخت و در موارد یکسان بکار برد. فن بعنوان چیز آموختنی روشی را بدست می‌دهد که برای رسیدن به هدفی معین سودمند تر از هر روش دیگر است. فن از اعمال و وسایلی تشکیل می‌یابد که آدمی خود کشف و اختراع کرده است و می‌تواند آنها را هر چند بار و به هر مقدار که بخواهد بکار ببرد.^(۱۱)

آثار باستانی را می‌توان لمس کرد، مشاهده کرد، وزن کرد، اندازه‌های آنها را با مقیاس‌های مختلف اندازه‌گیری سنجید، و حتی از آنها عکس برداری و یا از آنها طرح تهیه کرد. ولی علاوه بر آنها اسناد و شواهد دیگری هم هستند که اساس مطالعات باستان‌شناسان را تشکیل می‌دهند ولی ملموس نیستند، قابل سنجش با هیچ یک از مقیاس‌های اندازه‌گیری نمی‌باشند و نمی‌توان از آنها عکس و یا طرح تهیه کرد. نگارنده این دسته از شواهد و اسناد باستان‌شناسی را "مدارک" باستان‌شناسی می‌نامد. "مدارک" باستان‌شناسی می‌توانند "رابطه بین چند اثر" و یا "رابطه میان چند اثر" باشند. مثلاً هنگامی که در یک گور باستانی همراه بقایای جسد ظروف و یا اشیا تجملی و یا کاربردی شخصی متوفی قرار داده شده است، آنچه که ملموس هستند اعم از بقایای جسد و اشیا همراه آن "آثار" محسوب شوند و رابطه بین آن آثار که ملموس نیست و بقایای جسد، که حکایت از نوعی باور و اعتقاد دینی متوفی به جهان پس از مرگ دارند و یا نمادی از سنن و آداب جامعه‌ای هستند که متوفی جزوی از آن جامعه بوده است، را می‌توان "مدارک" باستان‌شناسی به حساب آورد. بنا بر این می‌توان باین نتیجه رسید که هر "اثر" باستانی دارای یک کالبد است که ملموس است و یک جان است که ملموس نیست. مثالی دیگر برای روشن تر شدن این موضوع آوریم. بر اساس مطالعات انجام شده از نوعی ظرف سفالی که با نام "کاسه بالبه واریخته" شناخته می‌شود و معرف "دوران آغاز نگارش" در خاورمیانه و ایران

است به صورت یک شاخص زمانی هم استفاده می‌شود. در هر محل یا محوطه باستانی که این نوع ظرف به دست آید می‌توان قدمت آثار به دست آمده همزمان با آنرا حدود ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد تخمین زد. یعنی از این نوع ظرف در باستان شناسی علاوه بر یک شاخص فرهنگی، بعنوان یک شاخص سالیابی برای گاهنگاری نیز استفاده می‌شود. همین ویژگی‌هایی که صفت ممیزه‌ای به این نوع ظروف می‌دهد و آنها را بعنوان شاخص‌های فرهنگی - زمانی از سایر ظروف سفالی مشخص "مدارک" باستان شناسی محسوب می‌شوند. و یا هنگامی که یک باستان شناس در یک محل باستانی متعلق به حدود ۸۰۰۰ سال پیش یک خمره بزرگ مخصوص ذخیره آذوقه به دست می‌آورد از خود خمره به عنوان یک "اثر" باستانی در مطالعات خود استفاده می‌کند و از آنجا که از این خمره برای ذخیره آذوقه حاصل از فعالیت‌های کشاورزی استفاده می‌شده است از آن بعنوان "مدرکی" دال بر آشنایی صاحبان آن به رمز و راز کشت و زرع استفاده خواهد کرد. خمره ملموس و قابل اندازه‌گیری و عکس برداری و تهیه طرح است در صورتی که اطلاعاتی که در باره آگاهی از کشاورزی و تولید غذا بوسیله جامعه‌ای که از آن خمره استفاده می‌کردند چنین نیست. باستان‌شناسان از طریق بررسی و یا کاوش در محوطه‌ها و محل‌های باستانی براساس نظمی خاص آثار و مدارک باستانی را به دست می‌آورند. هدف آنها نیز کسب و تهیه اطلاعات از فرهنگ جامعه‌ای است که آن آثار و مدارک از آنها باقی مانده است. بنابر این آثار و مدارک باستانی در حقیقت ابزار و عواملی هستند که برای شناخت مجهولات فرهنگ‌های گذشته در اختیار باستان‌شناسان قرار می‌گیرند. هرچه آن آثار و مدارک کاملتر باشند باستان‌شناسان در استخراج‌های خود خطای کمتری مرتکب می‌شوند و در نتیجه نهایی از ضریب حدس و گمان کاسته شده و به ضریب بالاتر اطمینان افزوده می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان از جهاتی آثار و مدارک باستانی را کلید شناخت فرهنگ تصور کرد. حال باید دید که معنی و مفهوم واژه "فرهنگ" از دیدگاه باستان شناسی چیست؟

برای "فرهنگ" نیز معانی و تعاریف مختلفی پیشنهاد و ارائه شده است. همانطور که پیش از این اشاره شد نخستین کسی که از این واژه در نوشته‌های خود استفاده کرد ادوارد تیلور انگلیسی بود. تعریفی که او در کتاب خود با عنوان "فرهنگ بدوی" از "فرهنگ" داده است چنین است:

"فرهنگ عبارت است از آن مجموعه پیچیده‌ای که شامل دانش‌ها، عقاید، هنر، روان، قوانین، رسوم و هر نوع توانایی و عاداتی است که توسط یک شخص عضو یک جامعه کسب می‌شود." (۱۲)

ولی از آنجا که هدف مطالعات باستان شناسی شناخت فرهنگ جوامع انسانی در محل‌های

مختلف و در ادوار گوناگون است و باستان شناسان با جوامع زنده سرو کار ندارند، فرهنگ را باید از دیدگاه باستان شناسی تعریف کرد. هر یک از باستان شناسان نیز برای فرهنگ از دیدگاه خود تعریفی پیشنهاد و ارائه کرده اند. نگارنده با توجه به تعاریفی که از دیدگاه خود برای "اثر" و "مدرک" پیشنهاد داده است برای "فرهنگ" نیز تعریف زیر را پیشنهاد می‌کند:

"فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از آنچه انسان در زندگی از خود بروز می‌دهد
اعم از پندار و کردار و رفتار که گاهی بصورت یک امر مادی مجسم و ملموس
می‌شود و گاهی اثری از آن به عنوان یک امر ذهنی با تغییر و یا بدون تغییر از نسلی به
نسلی منتقل می‌گردد." (۱۳)

حال که با تعاریف آثار، مدارک و فرهنگ آشنا شدیم می‌توانیم بگوییم که باستان شناسان پس از اینکه آثار و مدارک باستانی را با رعایت نظم علمی خاص از طریق بررسی‌ها و یا کاوش‌ها از محل‌ها و یا محوطه‌های باستانی جمع‌آوری کردند از آنها برای شناخت فرهنگ و تغییرات و تطور تکاملی فرهنگ جوامع گوناگون در زمان‌ها و مکان‌های مختلف استفاده می‌کنند. باستان شناسان تنها با طرح سؤال‌های درست و بجا می‌توانند از این شواهد و مدارک صامت و بعضاً ناقص فرهنگی پاسخ‌های درست را به دست آورند. بنابر این موفقیت باستان شناسان علاوه بر اطلاعات وسیع آنها از علوم مختلف در گرو طرح سؤال‌های درست و بجا نیز می‌باشد. از میان بسیاری سؤال‌ها که باستان شناسان می‌توانند مطرح نمایند چهار سؤال اساسی از اهمیت خاصی برخوردار هستند که هر باستان شناسی در مواجهه با آثار و مدارک باید آنها را مطرح نماید. آن چهار سؤال عبارتند از:

۱- وجه قرینه‌ای یا زمینه‌ای (Contextual) = باستان شناس باید از چگونگی به دست آمدن و از کجا به دست آمدن و همراه با کدام آثار و مدارک به دست آمدن شواهد مورد مطالعه خود اطلاع کامل و دقیق داشته باشد. از این جهت است که آثار و اشیایی که از بررسی‌ها و کاوش‌های غیر علمی به دست می‌آیند، اگر یک اثر کاملاً هنری نباشند، ارزش مطالعاتی خود را از دست می‌دهند. مثلاً هنگامی که یک سبوی سفالی برای مطالعه در اختیار باستان شناس قرار می‌گیرد باید او بداند که این سبوی بصورت تک یافته از کف قسمتی از یک منزل مسکونی باستانی به دست آمده است یا همراه بقایای یک جسد در یک گور بوده است. چون در حالت دوم علاوه بر سبوی بودن می‌تواند به عنوان مدرکی دال بر اعتقاد متوفی به جهان پس از مرگ نیز مطرح شود.

۲- وجه کاربردی (Functional) = باستان شناس از اثری که برای مطالعه در اختیار دارد این سؤال را مطرح می‌کند که کاربرد آن اثر چه بوده، به چه منظوری ساخته شده و چگونه از آن استفاده می‌شده

است. مثلاً اگر یک تیغه شکسته فلزی ناقص در اختیار باستان شناس قرار گیرد دقت در طرح سؤال می‌تواند نوع کاربرد آنرا مشخص کند. می‌دانیم هر چندکه هر ااره، کارد و چاقو سه وسیله مختلف هستند که وجه اشتراک آنها در داشتن تیغه است ولی کاربری‌های متفاوتی دارند. از چاقو و کارد ممکن است به طور عام استفاده شود ولی ااره یک ابزار تخصصی محسوب می‌شود که کاربری خاص خود را دارد. ااره با فن نجاری در ارتباط است در صورتیکه کارد و یا چاقو، هر چند ممکن است در حالت‌های اضطراری برای قطع و یا برش چوب استفاده شوند، ولی جنبه کاربری فنی خاصی، مانند ااره، ندارند.

۳- وجه ساختاری (Structural) = کلیه مصنوعات انسان نمایانگر بخشی از بازتاب‌های فرهنگی او هستند که ریشه در تفکر و تعقل دارند. با توجه به "فهم" و "اختراع و تکرار" که در توضیح "فن" به آنها اشاره شد، مصنوعات انسان مایه‌های فکری و ذهنی هستند که مجموعشان نمایانگر تفکر اجتماعی یک گروه است و لذا در آنها بازتابی از تفکرات اجتماعی توسط آحاد آن جامعه وجود دارد. مثلاً وقتی یک مهر را یک شهروند باستانی می‌ساخته و بکار می‌برده است بازتابی از وجود احساس مالکیت و تعلق را در جامعه‌ای که سازنده مهر به آن تعلق داشته است می‌توان استنباط کرد. لذا مفهوم دیگر وجه ساختاری این است که یک اثر بازتاب کدام یک یا کدام مجموعه از عوامل و پدیده‌های فرهنگی انسان است.

۴- وجه رفتاری (Behavioral) = تکرار و تداوم یک نوع قواعد و قوانین و محاسبات فکری که در ساختن یک شیئی بکار گرفته می‌شوند نمایانگر یک الگوی ثابت است که با تغییر و یا بدون تغییر از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است که همراه با الگوهای نوظهور دیگر بازتاب یک رفتار فرهنگی است. مثلاً در مصر باستان از همان آغاز استقرار در روستاها تا زمان حکومت و ارشان اسکندر مقدونی، و حتی تا مدت‌ها پس از آن، سنت قرار دادن اشیاء همراه متوفی در گور بصورت یک رفتار اعتقادی ادامه داشته است در صورتیکه در شکل و نحوه ساختمان گور، در کمیت و کیفیت اشیاء و ترتیب قرار دادن آنها در گور تغییراتی دائمی صورت گرفته است. بنابر این اعتقاد به جهان پس از مرگ به عنوان یک رفتار اعتقادی ثابت، بخشی از فرهنگ مصر باستان را تشکیل می‌داده است.^(۱۴)

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که باستان‌شناسی علمی است که در قالب و چهار چوب قواعد و اصول و روش تحقیق ویژه خود با استفاده از آثار و مدارک باستانی به مطالعه انسان و فرهنگ او و چگونگی تغییرات آن در طول زمان می‌پردازد. یک مجموعه دار، اعم از عتیقه خرو عتیقه فروش، ممکن است بتواند قدمت آثار را تا حدودی تخمین بزند و یا ارزش هنری آنها را

با هم مقایسه کند، ولی یک باستان شناس باید از این نیز فراتر رود تا بتواند از حقایق فرهنگی نهفته در آثار هم اطلاعاتی به دست آورد. برای اینکه یک باستان شناس بتواند در کار خود موفق باشد باید پیوسته دامنه اطلاعات خود را در زمینه‌های مختلف علمی گسترش بدهد. در این باره مور تامیر ویلر (Mortimer Wheeler) باستان شناس مشهور انگلیسی چنین نوشته است:

"به راستی باستان شناسی چیست؟ من نمیدانم. مقالات و رساله‌هایی نوشته شده که بگویند چنین است و چنان است و یا چنان نیست... من حتی نمی دانم که باستان شناسی را باید هنر دانست و یا علم... ولی بهر حال روشن است که باستان شناسی تا حدود زیادی وابسته به مجموعه‌ای از علوم است و به تنهایی در تحقیقات خود از روش‌های مرسوم در علوم طبیعی تقلید می‌کند. امروزه باستان شناسی متکی است به فیزیک، شیمی، اقلیم شناسی، زمین شناسی، زیست شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه شناسی، گیاه شناسی و دیگر نمی دانم چه. بعنوان یک شعبه علمی، یک فرآیند کاملاً ترکیبی است. چنانچه بخواهیم آنرا جزو شاخه هنرها و یا حتی فلسفه طبقه بندی کنیم، هنوز هم باید تاکید شود که ترکیبی است علمی و انسانی که در نهایت خود یک ترکیب است." (۱۵)

مطلب بالا را ویلر در سال ۱۹۵۹ میلادی (۱۳۳۸ خورشیدی) به رشته تحریر در آورده است. بنابر این از آن زمان به یک علاقه مند تحصیل در رشته باستان شناسی آموزش داده می‌شد تا از مجموعه‌ای از علوم برای دست یابی به حقیقت استفاده کند. به آنها آموزش داده میشد تا با گسترش مطالعات خود در زمینه‌های مختلف علوم بتوانند از اطلاعات حاصل از آن رشته‌های علمی برای شناخت، تعریف، توصیف، تفسیر و تبیین فرهنگ جوامع گذشته بهره برداری کنند. شناخت بهتر فرهنگ جوامع گذشته نیز هنگامی امکان پذیر می‌شود که رابطه بین انسان و آثار باقی مانده از او به دست آید. پس از آن، اقدام بعدی باستان شناس دست یابی به یک قانون کلی در علت یا علل تغییرات فرهنگی در مقاطع مختلف حیات انسان است. مثلاً چرا، از چه زمانی و چگونه انسان دست از جمع آوری غذا کشید و به تولید غذا پرداخت؟ آیا استقرار در یک محل سبب شد که انسان به تولید غذا به پردازد و یا تولید غذا بود که انسان را به سوی استقرار در یک محل سوق داد؟ باید به یک نکته بسیار اساسی نیز اشاره شود و آن اینکه آنچه امروز ممکن است یک قاعده و قانون کلی تصور شود چه بسا در آینده و با دست بودن مجموعه‌ای جدید از اطلاعات دیگر نتوان از آن به عنوان یک قاعده کلی نام برد. یکی از بهترین مثال‌ها در این باره عوامل یازدهگانه موثر در "آغاز شهر نشینی"، یا "انقلاب شهر نشینی"

گوردن ور چایلد (Gordon Vere Childe) است که امروزه با تحقیقات و پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی که در ایران و بین‌النهرین انجام شده است کلیت خود را تا حدود بسیار زیادی از دست داده است (۱۵).

یکی از مسائل و مشکلاتی که باستان‌شناسی در آغاز تحولات و توسعه خود با آن روبرو بود مسئله گاهنگاری و تعیین قدمت آثار بود. تا قبل از ۱۸۱۶ میلادی (۱۱۹۵ خورشیدی)، تقریباً اگر چه نه تحقیقا، هیچ میزان و ملاک مشخص و قابل قبول همگانی برای تعیین قدمت و یا حتی تخمین قدمت آثار باستانی وجود نداشت، البته باید مورد جان وینکلمن (Johann Jaachim Winkelman) را که در آینده مورد بحث قرار خواهیم داد مستثنی دانست. در سال ۱۸۱۶ میلادی یک موزه دار دانمارکی که تازه به سرپرستی موزه ملی کپنهاک انتخاب شده بود در تنظیم اشیاء ویرینه‌های موزه ترتیبی را رعایت کرد که مورد قبول واقع گردید، تا جایی که امروزه هم تا حدودی اصالت کلی خود را حفظ کرده است. این موزه دار کریستین یورگنسن تامسن (Christian Jurgensen Thomsen) بود که برای پیشرفت‌های فن آوری انسان سه دوره متمایز را در نظر گرفت و اشیاء داخل ویرینه‌ها را براساس توالی آن سه دوره تنظیم کرده بود. آن سه دوره متوالی عبارت بودند از: ۱- دوره سنگ، ۲- دوره برنز و ۳- دوره آهن. منطبق تامسن در این تقسیم‌بندی این بود که انسان قبل از برنز از سنگ استفاده می‌کرد و وسایل و ابزار آهنی را پس از دوره استفاده از برنز ساخت و بکار برد. پس از سه سال مطالعه و بررسی، ویرینه‌های موزه ملی کپنهاک بر اساس این تقسیم‌بندی آثار منظم و برای بازدید عموم افتتاح شد (۱۷).

تامسن دستیاری داشت به نام جان جاکوب آسموسن وارسا (Jens Jacob Asmusen Warsaa) که مدتی را در زادگاهش جاتلند (Jutland) به حفاری قبور باستانی و گردآوری اشیاء باستانی پرداخته بود. وارسا در سال ۱۸۴۳ میلادی (۱۲۲۲ خ.) در کتاب "ادوار باستانی دانمارک" خود ادوار سه‌گانه پیشنهادی تامسن را به تفصیل شرح داد. علاوه بر این او برای نخستین بار گزارشی توصیفی از حفاری چاپ و منتشر کرد و اهمیت استفاده از روش مقایسه‌ای برای تعیین قدمت آثار را هم یادآور شد که کاملاً تازگی داشت. یکی دیگر از کارهای قابل توجه وارسا در باستان‌شناسی استفاده از نیروی نظامی در کاوش‌های باستان‌شناسی بود. وارسا برای این کار ابتدا از کریستین هشتم (Christin VIII) پادشاه دانمارک استدعای کمک کرد تا امکانات و تسهیلاتی برای ادامه پژوهش‌هایش در اختیارش قرار دهد و سرانجام با کمک فردریک هفتم (Frederik VII) کاوش‌هایی انجام داد که در بعضی از آن کاوش‌ها از بعضی از واحدهای پیاده نظام آرتش استفاده کرد (۱۸).

به عقیده گلن دانیل (Glyn Daniel)، استاد تاریخ باستان شناسی، اهمیت کتاب وارسارا می توان در سه نوآوری علمی او دانست که عبارتند از: ۱- وارسا کتاب خود را ۱۵ سال قبل از کتاب مشهور "اصل انواع" (The Origin of Species) چارلز داروین (Charles Darwin) چاپ و منتشر کرد، ۲- مطالعه باستان شناسی براساس روش مقایسه ای. بعدها نظریات او را گوردون چایلند تکمیل کرد. و ۳- پیشنهاد او درباره حفظ و حراست از آثار باستانی و تاریخی. وارسا درباره اهمیت نگاهداری و حفاظت آثار باستانی چنین می نویسد:

" بطور کلی هدف نباید گشودن همه گورهای قدیمی متعلق به ملحدان و تسطیح آنها باشد. هر چند که آنها به دلیل تعداد زیاد شان در برخی از نقاط کشور در امر کشاورزی مزاحمت هایی ایجاد می کنند و از طرف دیگر به دلیل دارا بودن مقدار متناهی سنگ برای استفاده در امور دیگر بسیار مناسب می باشند. با این وصف باید در حفظ و نگاهداری آنها کوشش کرد و باید اضافه کرد که هر چند تعداد بیشتری از آنها حفاظت شوند بهتر است. این گورها بقایای یادگارهایی هستند که می توان گفت خاکستر قرون کهن اجداد ما را می پوشانند و خود جزو اموال ملی محسوب می شوند که دست به دست گشته تا بلاخره به ما رسیده اند. آیا ما باید تا به آن حدی توجه باشیم که آن گورها را که بقایای غیر قابل جاگزین از گذشته ما هستند از بین ببریم؟ آیا حق داریم آرامش در گذشتگان را بخاطر مشتی اشیاء جالب توجه مضطرب کنیم؟ تعداد بیشماری از این گورها توسط اشخاص ناآگاه به خیال یافتن گنج ویران شده اند. بهر حال تجربه نشان داده است که اشیاء با ارزش داخل این گورها بقدری نادر هستند که توجیهی برای ویران کردن گورها وجود ندارد. تنها موقعی گشودن این گورها می تواند موجه قلمداد شود که اشیاء داخل آنها راهگشای ما در شناخت و کسب اطلاعات بیشتر و دقیق تر درباره اجداد ما باشد و بس." (۱۹)

با وجود ادعای وارسا در مطالعات باستان شناسی نباید او را نخستین کسی دانست که اقدام به کاوش های باستان شناسی کرده است. کهن ترین اسنادی که از کاوش های باستان شناسی به منظور اطلاع از کم و کیف گذشته در دست است مربوط به گزارش کاوش های نبونیدوس (Nabonidos) آخرین پادشاه بابل است که بین سال های ۵۵۵ تا ۵۳۸ پیش از میلاد در بین النهرین حکومت می کرد. نبونیدوس به اطلاع از گذشته بابل علاقه مند شد و حفریاتی را در بناهای باستانی شهر بابل هدایت کرد (۲۰). بل شالتی نانار (Bel-shalti-Nanar)، دختر نبونیدوس، آنچه را که پدرش از حفریات به دست

می‌آورد در موزه‌ای که در داخل کاخ سلطنتی تاسیس کرده بود حفظ و نگاهداری کرد و به نمایش می‌گذاشت^(۲۱). این گونه تفنن‌ها کم و بیش متداول بوده است که متاسفانه یا اسناد آنها باقی نمانده است و یا اینکه هنوز به دست ما نرسیده است.

اولین مجمع رسمی باستان‌شناسی را باید "انجمن عتیقه‌بازان انگلیس" دانست که در سال ۱۵۷۲ میلادی (۹۵۱ خ.) در انگلستان تاسیس شد. مقدمات تاسیس این انجمن و انجمن‌های نظیر آن را باید در حوادث تاریخی ریشه‌یابی کرد. والتر تایلور به نقل از ون لون (Van Loon) می‌نویسد:

در ۱۴۵۳ [میلادی = ۸۳۲ خورشیدی] ترکان بر قسطنطنیه استیلا پیدا کردند. تمامی فرهیختگان یونانی به غرب پناهنده شدند و در دانشگاه‌های ایتالیا، فرانسه، آلمان و ... اقامت گزیدند. این مهاجرت رونق فوق‌العاده و فوق‌تصوری را در مطالعات باستان‌شناسی در پی داشت، زیرا غربی‌ها نیز توانستند به کشف رموز متون یونانی، که برایشان برای مدت دو قرن بصورت کتاب‌های ناگشودنی باقی مانده بود، پردازند. کم‌کم باستان‌شناسی بصورت یک سرگرمی و مایه وقت‌گذرانی طبقه اعیان و اشراف درآمد. در حقیقت در همین اوان بود که اصطلاح "نوکیسه‌گان" (dilettanti)^(۲۲) رایج شد و جا افتاد. این اصطلاح در مورد کسانی بکار برده می‌شد که ادعا می‌کردند که از آثار هنری هنرهای ظریفه لذت می‌بردند. در اروپا همین "نوکیسه‌ها" بودند که مجموعه‌های بی‌نظیری از مجسمه‌ها، ظروف، جواهرات و مسکوکات و نظایر آنها را بوجود آوردند که بعدها شالوده‌بهترین، غنی‌ترین، مشهورترین و بالاخره عظیم‌ترین موزه‌های زمان را تشکیل دادند^(۲۳).

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که یک حرکت نظامی در نقطه‌ای در خاور نزدیک سبب می‌شود تا در نقطه دیگری از جهان، یعنی اروپا، زیربنای یک شعبه علمی، که بعدها بصورت مستقل درآمد و یکی از شعبات اصلی علوم انسانی شد، شکل بگیرد.

در ایتالیا و در زمان پاپ پیوس دوم (Pius II) (۱۴۶۴-۱۴۵۸ میلادی) علاقه به آثار باستانی نضج گرفت و پاپ آلکساندر ششم (Alexander VI) (۱۵۰۳-۱۴۹۲ میلادی) شخصا هدایت حفاری در شهر رم را به عهده داشت. همراه با سایر تحولات فرهنگی دوره رنسانس (تجدید حیات هنری) بسیاری از اروپاییان متمول شروع به جمع‌آوری آثار هنری و باستانی کردند. آثار باستانی از طریق حفاریات غیر علمی و توسط دلالت‌اشیا عتیقه وارد این مجموعه‌های خصوصی می‌شدند.

در فاصله بین ۱۴۵۳ و ۱۵۷۲ میلادی برخی کشفیات اتفاقی و تصادفی نیز در تشدید هیجان‌ها منجر به جمع‌آوری و نگاهداری اشیا باستانی و تشکیل مجموعه‌های خصوصی تاثیر به‌سزایی داشتند. یکی از کهن‌ترین و در عین حال جالب توجه‌ترین گزارشاتی که از یکی از این کشفیات

اتفاقی در دست است مربوط است به گزارش کشف یک تابوت سنگی و جسد داخل آن که در سال ۱۴۸۵ میلادی (۸۶۴ خورشیدی) از داخل یک معدن سنگ مرمر در ایتالیا به دست آمد. به موجب این گزارش در ماه آوریل سال ۱۴۸۵ میلادی کارگران یک معدن سنگ مرمر واقع در ویا آپیا (Via Appia) در ایتالیا پس از جدا کردن یک تخته سنگ بزرگ به بقایای یک محوطه که دیوارهای آن از آجر ساخته شده بود برخوردند. این قسمت در اصل بخشی از یک راهرو سر پوشیده بود. در داخل این راهرو یک تابوت سنگی از سنگ مرمر قرار داشت. مسئولین معدن این تابوت را برای بازدید عموم به داخل یکی از کاخ‌های شهر رم انتقال دادند و در آنجا آنرا به معرض نمایش گذاشتند. در یک روز متجاوز از بیست هزار نفر از این تابوت و جسد داخل آن دیدن کردند. سرانجام به فتوای پاپ اینوسنت هشتم (Innocent VIII) مجدداً جسد را در نقطه نامعلومی بخاک سپردند. از این کشف اتفاقی گزارشی به خط لاتین در دست است که یکی از بازدیدکنندگان برای دوستش نوشته بود. در این نامه نویسنده از تابوت و جسد داخل آن که از تابوت خارج شده و در کنار آن قرار داده شده بود طرحی مدادی نیز کشیده است. ترجمه قسمتی از این نامه، که میتواند یکی از کهن ترین گزارش‌های مقدماتی باستان‌شناسی نیز محسوب شود، چنین است:

"... نزدیک ششمین علامت فاصله نمای جاده در ویا آپیا کارگرانی که مشغول استخراج سنگ مرمر بودند موفق به جدا کردن تخته سنگ عظیمی گردیدند. پشت این تخته سنگ یک محوطه با دیوارهای آجری نمایان شد که دوازده پا عمق داشت. در این راهرو یک تابوت سنگی از سنگ مرمر قرار داشت. وقتی در تابوت را باز کردند با جسدی روبرو شدند که در داخل آن دراز کشیده بود. بدن جسد با عطری روغنی به ضخامت دو انگشت پوشانیده شده بود. وقتی این ماده روغنی خوشبو را پاک کردند با صورت بی روح و پریده رنگی مواجه شدند که جزئیات آن به قدری تازه و شاداب باقی مانده بود که می‌توان گفت همان روز دفن شده است. موی سیاه و بلندش هنوز به استخوان کاسه سر چسبیده بود و از محل فری سر به دو قسمت تقسیم شده بود. در پشت سر این دودسته مو به هم گره زده شده بودند. از طرز آرایش مو معلوم بود که جسد متعلق به یک دوشیزه محترم است" (۲۴)

یکی از قدیمی ترین نمونه‌های تصویری که از یک حفاری غیر علمی در دست است یک پرده نقاشی است که بوسیله یک نقاش ایتالیایی به نام جیووانی پرمولی (Giovanni Permolli) در سال ۱۷۶۰ میلادی (۱۱۲۹ خ.) کشیده شده است. این پرده نقاشی در حال حاضر در "کتابخانه پلاتین"

(Palatine Library) در شهر پارما (Parma) در ایتالیا نگاهداری می‌شود. این پرده نقاشی صحنه‌ای از بر پا کردن مجسمه مرمرین همسر امپراتور روم آگوستوس (Augustus) را که مادر امپراتور تیبریوس (Tiberius) بوده است و ضمن یک حفاری غیر علمی از زیر خاک بیرون آورده شده است نشان می‌دهد.^(۲۵)

به دلیل استقبال مجموعه داران خصوصی از آثار باستانی در ایتالیا، کاوش در شهرهای باستانی پمپیی (Pompeii) و هرکولانیوم (Herculaneum) توسط جویندگان آثار باستانی رونق گرفت. این دو شهر در سال ۷۹ میلادی در نتیجه فعالیت‌های آتشفشانی کوه وزو (Vesuvius) در زیر خروارها خاکستر و مواد مذاب آتشفشانی مدفون گردیده بود. در این باره مورخین نوشتند که در روز بیستم ماه اوت سال ۷۹ میلادی آتشفشان وزو فعالیت ویرانگرانه خود را با لرزشی خفیف آغاز کرد. چهار روز بعد درخشندگی خورشید صبحگاهی ابتدا بوسیله غبار سیاه رنگی به تیرگی گرایید و سپس بکلی از نظرها ناپدید شد. با شکافته شدن دهانه آتشفشان دود و آتش به آسمان زبانه کشید و بارانی از گدازه و خاکستر بر سر دو شهر پمپیی و هرکولانیوم باریدن گرفت. شهر هرکولانیوم که در اوج شکوفایی و توسعه بود به زیر توده‌ای ضخیم از مواد مذاب، که در برخی مواضع ضخامت آن به پانزده متر می‌رسید، مدفون گردید و پمپیی نیز دچار همین سرنوشت شد. در پایان روز سوم این دو شهر با لایه ضخیمی از خاکستر سفید رنگ پوشیده شده بودند. پس از گذشت حدود ۱۷ قرن، یعنی در سال ۱۷۴۸ میلادی (۱۱۲۷ خ.) توجه جویندگان آثار باستانی، که متأسفانه کمترین اطلاعی هم از علم باستان‌شناسی نداشتند، برای به دست آوردن اشیای باستانی به این دو شهر جلب شد. سرپرستی حفاری در شهر پمپیی در سال ۱۷۴۸ میلادی به عهده مهندسی بود به نام روکو جیوآچینودوالکوبیره (Roco Gioacchino de Alcubierre) که در دستگاه حکومتی چارلز سوم (Charles III)، پادشاه ناپل، خدمت کرد. حفاری در شهر هرکولانیوم با مشکلات بیشتری توأم بود. شهر هرکولانیوم در زیر توده حجیمی از مواد مذاب آتشفشان مدفون شده بود که پس از سرد شدن به صورت جسم سخت یک پارچه‌ای درآمد. پشنتکار و سماجت ژنرالی به نام امانوئل موریتس (Emanuel Moritz) که حاکم البوف (Elboeuf) ایتالیا بود و سرپرستی حفاری در این شهر را به عهده داشت حکایت از علاقه بسیار زیاد او به جمع‌آوری اشیای باستانی کند. از آنجا که حفاری در سطح شهر هرکولانیوم به علت سختی پوشش آن غیر ممکن بود، ژنرال موریتس با استفاده از میله چاه آب خانه‌ای واقع در یکی از روستاهای نزدیک شهر هرکولانیوم خود را به داخل بقایای مدفون شده شهر رسانید. او با ایجاد نقبی افقی در ته چاه آب خود را به محلی از شهر رسانید که در آنجا مقدار زیادی اشیای انبار شده بود و اهالی

شهر نتوانسته بودند و یا فرصت پیدا نکرده بودند هنگام وقوع آتشفشانی آنها را از آنجا خارج کنند و به محل دیگری انتقال دهند. (۲۶)

شاید بی‌مناسبت نباشد اگر قرن هیجدهم میلادی را قرن تکوین دانش باستان‌شناسی حساب کنیم. یکی از موضوعات مهم باستان‌شناسی در این زمان مشکل تفکیک آثار باستانی از یک دیگر به ملاحظه قدمت آنها بود. تا این زمان هیچ معیار و میزان قابل قبولی برای گاهنگاری آثار باستانی در دست نبود. در نیمه قرن هیجدهم میلادی این مشکل توسط جان وینکلمن، که به اولقب "پدر باستان‌شناسی" داده شده است، تا حدودی برطرف شد. در حدود ۱۷۵۰ میلادی (۱۱۲۹ خورشیدی) کتاب مشهور خود "تاریخ هنر دنیای باستان" (Geschicht der Kunst des Alterthum) را چاپ و منتشر کرد. وینکلمن نخستین کسی بود که به اختلاف موجود بین سبک‌های هنری میان آثار باستانی توجه کرد و برای تفکیک زمانی آنها از یک دیگر میزانی ارائه داد (۲۷). به این ترتیب برای اطلاع از سابقه تفکر در زمینه گاهنگاری در قرن نوزدهم، که تامسن و وارسا از پیشگامان آن محسوب می‌شوند، باید به منابع قرن هیجدهم میلادی مراجعه کرد. لذا نظر به اهمیت گاهنگاری در باستان‌شناسی، قرن هیجدهم میلادی را می‌توان "قرن تکوین دانش باستان‌شناسی" محسوب کرد. زمان شکل‌گیری باستان‌شناسی به کمی عقب‌تر برمی‌گردد. همانطور که پیش از این اشاره شد نخستین مجمع باستان‌شناسی با عنوان "انجمن عتیقه‌بازان انگلیس" در سال ۱۵۷۲ میلادی در شهر لندن تشکیل گردید. اعضا این انجمن را افرادی از طبقات مختلف جامعه آن روز انگلستان تشکیل می‌دادند. کنث کلارک (Keneth Clark) در این باره چنین می‌نویسد:

"احتمالا این انجمن از زمان جیمز اول (James I) توسط مستجددین و دیگر

اندیشان تاسیس گردید که شاهد ویرانی دیرها و نابودی کتابخانه‌ها و محو تمامی

عوامل مجد و عظمت انگلستان بودند." (۲۸)

درواقع کلارک معتقد است که یکی از اهداف تاسیس این انجمن حفظ میراث فرهنگی آن زمان انگلستان بود. چون حکومت وقت انگلستان فعالیت‌های انجمن را سرپوشی برای فعالیت‌های سیاسی تصور می‌کرد با آن نظر خوبی نداشت و در نتیجه انجمن به اجبار فعالیت‌های خود را محدود کرد. یکی از اعضا این انجمن در قرن هفدهم میلادی اسقف اعظم آشر (Archbishop Usher) بود. او با محاسباتی که انجام داده بود زمان خلقت جهان و انسان را سال ۴۰۰۴ پیش از میلاد حضرت مسیح (ع) تعیین کرد و این تاریخ را در حاشیه وسط چاپ جدیدی از کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید = تورات و انجیل) وارد کرد. چاپ و انتشار این نسخه جدید از کتاب مقدس توسط آبای کلیسیا صحه

گذاشته شده بود. اسقف آشر محاسبات خود را بر اساس مندرجات سفر تکوین عهد عتیق (تورات) انجام داده بود. شخص دیگری به نام دکتر جان لایت فوت (Dr. John Lightfoot) با انجام محاسبات دیگری، که هیچگاه اساس محاسبات و دلایل منطقی آن را ارائه نداد، پارا از این نیز فراتر نهاد و ساعت و روز و ماه زمان خلقت را هم دقیقاً تعیین کرد. لایت فوت در این باره چنین نوشت: "جهان و انسان در ساعت ۹ صبح روز ۲۳ اکتبر سال ۴۰۰۴ پیش از میلاد حضرت مسیح (ع) خلق شده اند" (۲۹). با توجه به جو عقیدتی - سیاسی زمان، که کسی را یاری سئوال و شک و تردید با آرا آبا کلیسا نبود، کسی سعی نمی کرد تا درباره رقم ۴۰۰۴ پیش از میلاد پیشنهادی اسقف اعظم آشر کمترین اظهار نظری کند و در مورد ساعت و روز و ماه و سال زمان خلقت پیشنهادی لایت فوت نیز علناً اظهار نظری نمی شد.

انجمن عتیقه بازان انگلستان که تقریباً به حالت تعطیل کامل درآمده بود مجدداً در سال ۱۷۱۷ میلادی (۱۰۹۶ خ.) فعالیت خود را شروع کرد. در سال ۱۷۳۴ میلادی (۱۱۱۳ خورشیدی) انجمن دیگری به نام "انجمن شیفتگان" تاسیس شد که اعضا آنرا جهانگردان و مخصوصاً سیاحان ایتالیایی و علاقه مندان به آثار هنری عصر کلاسیک تشکیل می دادند. از نیمه های قرن هیجدهم میلادی بود که عتیقه بازی پا به پای مکتب هنری رمانتیک، که مروجین آنرا نویسندگان و هنرمندان و شاعران اواخر دوره رنسانس تشکیل می دادند، به پیش می رفت.

در سال ۱۷۵۱ میلادی (۱۱۳۰ خ.) عده ای که علاقه مند به آثار باستانی بودند با اجتماع خود "باشگاه عتیقه داران لندن" را تاسیس کردند. هیئت موسس این باشگاه در ابتدا سه نفر بودند که در یک نوشابه فروشی جمع شده بودند. در سال ۱۷۷۰ میلادی (۱۱۴۹ خورشیدی) اولین شماره نشریه این باشگاه به نام "باستان شناسی" (Archaeologia) چاپ و منتشر شد که انتشار آن همچنان ادامه دارد و یکی از نشریات معتبر باستان شناسی جهان است. این نشریه را باید نخستین نشریه اختصاصی باستان شناسی به حساب آورد^(۳۰). فعالیت های پژوهشی همین باشگاه، که گاهی با موفقیت و زمانی با تمسخر عموم همراه بود، زمینه لازم را برای بحث در اطراف قدمت زمین و انسان و صحت و سقم رقم ۴۰۰۴ پیش از میلاد فراهم کرد.

در سال ۱۷۹۷ میلادی (۱۱۷۶ خ.) یکی از بزرگترین جهش هادر جهت علمی شدن دانش باستان شناسی صورت گرفت. در این سال یک کشاورز ساکن سوفولک (Suffolk) انگلستان به نام جان فرر (John Frere) یک جعبه که در آن ادوات سنگی از نوع ابزارهای سنگی که امروزه تحت عنوان "دست ابزارهای آشولی" (Acheulian) طبقه بندی می شوند برای "باشگاه عتیق داران لندن" فرستاد

و همراه جعبه نیز یاد داشتی قرار داد که محل به دست آمدن آنها و نظر شخصی خود را در باره آنها نوشته بود. او در این یاد داشت چنین نوشته بود:

" این نمونه ها در ۱۲ پایی زیر سطح زمین و در روی کف یک لایه دست نخورده و مضطرب نشده و همراه با بقایای استخوان های حیواناتی که نسل آنها منقرض شده است به دست آمده اند. این اشیاء ادوات حرب بود که بوسیله اقوامی که با ایشیا فلزی آشنایی نداشتند استفاده می شد. در ارتباط با محل به دست آمدن آنها می توان گفت که این اشیاء متعلق به زمانی خیلی پیش از خلقت دنیای حاضر می باشند." (۳۱)

جان فرر در همین یاد داشت کوتاه، علاوه بر اینکه بطور ضمنی اشاره می کند که احتمالاً رقم ۴۰۰۴ پیش از میلاد نظر به خلقت انسان دارد و نه جهان هستی، به ارتباط نزدیک بین علوم طبیعی و باستان شناسی نیز اشاره ای مستقیم کند.

موضوع سال ۴۰۰۴ پیش از میلاد ابتدا توسط علمای علم زمین شناسی مستقیماً مورد سوال قرار گرفت. چارلز لایل (Charles Lyell) یکی از نخستین کسانی بود که با چاپ و انتشار کتاب سه جلدی خود با عنوان "اصول زمین شناسی" بین سال های ۱۸۳۰ و ۱۸۳۳ میلادی (۱۲۰۹ و ۱۲۱۱ خورشیدی) افق جدیدی را در بحث های مربوط به جهان و خلقت جهان آغاز کرد (۳۲).

در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی مجدداً مطالعات باستان شناسی اهمیت پیدا کرد و آثار باستانی موجود به دقت مورد مطالعه قرار گرفتند و تقویم و تاریخی که بوسیله اسقف اعظم آشر پیشنهاد شده بود مجدداً مورد بررسی انتقادی قرار گرفت و با اتکا به مطالعات و نوشته های چارلز لایل تاریخ خلقت جهان و انسان به زمانی بسیار قدیم تر از ۴۰۰۴ پیشنهادی به عقب برده شد و راه برای اظهار نظریات جنجال بر انگیز چارلز داروین هموار تر گردید. داروین کتاب مشهور خود "اصل انواع" را در سال ۱۸۵۹ میلادی (۱۲۳۸ خ.) چاپ و منتشر کرد. داروین در چاپ اول این کتاب نوشته بود: "اصل و تاریخ انسان روشن خواهد شد." ولی در چاپ های بعدی این عبارت را به صورت: "اصل و تاریخ انسان روشن تر خواهد شد." تغییر داد و تصحیح کرد. کسی که نظریات داروین را که در کتاب "اصل انواع" او منعکس شده بود تفسیر کرد و آنرا با انسان مرتبط کرد شخصی بود به نام هاگسلی (T. H. Huxley). هاگسلی در کتابی که با عنوان "جای انسان در طبیعت" در سال ۱۸۶۳ میلادی (۱۲۴۲ خ.) چاپ و منتشر کرد به تفسیر عقاید داروین در ارتباط با انسان بر اساس کتاب "اصل انواع" او پرداخته بود. هاگسلی در کتاب خود مدعی شده بود که انسان کنونی نیز حاصل یک جریان طبیعی تطور است (۳۳).

گلن دانیل مراحل تکامل علم باستان‌شناسی را در قرن نوزدهم میلادی نتیجه تفکرات و اندیشه‌ها و نوشته‌های سه نفر از سه کشور مختلف اروپایی قلمداد کرده است. به نظر دانیل این سه نفر با انتشار نوشته‌های خود در زمینه‌های مختلف باستان‌شناسی به این شعبه علمی استقلال بخشیدند. آنها عبارت بودند از: ۱- آ. مورلات (A. Morlot) سوییسی، ۲- جان لوباک (John Lubbock) انگلیسی و ۳- اسکار مونتلیو (Oscar Montelius) اهل کشور سوئد^(۳۴). فشرده‌ای از نظریات این سه نفر به شرح زیر است:

۱- آ. مورلات که استاد زمین‌شناسی در فرهنگستان شهر لوزان کشور سوییس بود کتابی با عنوان "مطالعات زمین‌شناسی - باستان‌شناسی در دانمارک و سوییس" نوشت که در سال ۱۸۶۰ میلادی (۱۲۳۸ خ.) در سوییس چاپ و منتشر شد. در سال بعد همین کتاب، ولی با عنوانی کاملاً متفاوت یعنی "نظری کلی در باستان‌شناسی"، در انگلستان تجدید چاپ شد. مورلات در این کتاب در باره باستان‌شناسی چنین نوشته است:

"از زمانی که بازسازی تاریخ و قدمت زمین بدون در نظر گرفتن خلقت انسان غیر قابل تصور می‌نمود تقریباً یک قرن گذشته است. ولی بقایای فسیل شده تیره‌های مختلف گیاهی و حیوانی در لایه‌های متفاوت زمین اسناد و مدارکی هستند که خالق متعال آنها را به نحوی کاملاً مرتب و منظم و با رعایت ترتیب تقدم و تاخر تاریخی و زمانی همانند اوراق یک کتاب رویهم قرار داده و صحافی کرده است. باستان‌شناسی شباهت بسیار نزدیکی با زمین‌شناسی دارد ۰۰۰۰۰ تاریخ متعلق به زمانی است که انسان قادر به ثبت وقایع گردید. آن مقدار از وقایع و رویدادها که در تاریخ ثبت نشده بودند بعداً به صورت خاطره‌ها به تاریخ‌گره خوردند. ولی کیست که بتواند ادعا کند که قبل از تاریخ انسان نمی‌زیسته است؟"

همانطور که زمین‌شناسی شناخت طبقات مختلف زمین را بر اساس فسیل‌های باقی مانده از تیره‌های مختلف موجودات در مطالعات خود هدف قرار می‌دهد، باستان‌شناسی نیز مانند زمین‌شناسی شناخت آن بخش از تاریخ است که اسناد آن فسیل شده آثار انسان هستند که در طبقات مختلف زمین همراه با بقایای سایر موجودات باقی مانده‌اند. روش شناخت و مطالعه این دسته از فسیل‌ها را باید باستان‌شناسی نامید که هدفش بازسازی مراحل اولیه زندگی انسان است که می‌توان آنرا تاریخ پیش از تاریخ نیز نامید. برای تعیین ادوار مختلف راه‌هایی

متفاوت وجود دارد. بهترین آنها را که همان تقسیم به سه دوره سنگ و برنز و آهن است تامسن پیشنهاد داده است. اشکال این تقسیم‌بندی در این است که آغاز و انجام هر دوره بطور قاطع از یک دیگر قابل تمیز نیست. ولی آنچه مسلم است این است که دوره برنز بعد از دوره سنگ و دوره آهن بعد از دوره برنز پدید آمده‌اند. همین مقدار نیز بسیار مهم و قابل توجه باشد. از آنجا که عادت شده است رویدادها و وقایع را با ذکر تاریخ وقوع آنها بپذیریم، به باستان‌شناسی که یک نوع وقایع‌نگاری بدون ذکر تاریخ دقیق است هنوز آموخته و آشنا نشده‌ایم. در باستان‌شناسی برای اطلاع از تاریخ دقیق باید از زمین‌شناسی استمداد بطلبیم.^(۳۵)

هرچند نوشته مورلات به اندازه کافی روشن و صریح است که نیازی به تفسیر بیشتر ندارد ولی اشاره به سه نکته بسیار مهم در آن بی‌مناسبت نخواهد بود. اول اینکه مورلات در همین نوشته کوتاه نظر اسقف آشر را با نوشتن این عبارت که "کیست که بتواند ادعا کند که قبل از تاریخ انسان نمی‌زیسته است" کاملاً مردود می‌شمارد. دوم اینکه آثار و بقایای باقی مانده از انسان را اسناد فسیل شده می‌داند و سوم اینکه باستان‌شناسی را "تاریخ پیش از تاریخ" معرفی می‌کند که هدف آن بازسازی مراحل اولیه زندگی انسان است.

۲- جان لوباک انگلیسی بر خلاف مورلات، که عضو فرهنگستان علوم بود، متفکر و اندیشمندی بود که حتی به دانشگاه نیز راه نیافته بود. لوباک بانکداری بود که به سیاست رو آورد و در دوره عضویت در مجلس نمایندگان انگلستان حدود سی لایحه را به تصویب نمایندگان رسانیده بود که از آن جمله بود لایحه "حفظ میراث فرهنگی" که آنرا در سال ۱۸۸۲ میلادی (۱۲۶۱ خورشیدی) به تصویب رسانید. لوباک به تاریخ طبیعی و باستان‌شناسی علاقه بسیار زیادی داشت. او نخستین کتاب خود را درباره باستان‌شناسی با عنوان طولانی "عصر قبل از تاریخ که بازتاب‌هایی از آن را می‌توان در بقایا و آثار گذشته و روش و سنن و حشیه‌های امروزه مشاهده کرد" در سال ۱۸۶۵ میلادی (۱۲۴۴ خ) چاپ و منتشر کرد. لوباک در این نوشته برای اولین بار از دو اصطلاح "پارینه‌سنگی" و "نوسنگی" استفاده کرده است. فشرده‌ای از نظریات لوباک به شرح زیر است:

"تاریخ و سنت هیچ‌گونه اطلاعاتی از حضور انسان در اروپا در اختیار ما قرار نمی‌دهند. عده‌ای بر این باور هستند که گذشته بوسیله غشایی که هر لحظه بر ضخامت آن افزوده می‌شود از حال جدا شده است. لذا از آثاری که از گذشته بجا مانده است فقط باید به عنوان نمونه‌هایی از مهارت سازندگان آنها یادکرد و نه به

عنوان صفحاتی از یک کتاب تاریخ. بعضی حتی معتقدند که گذشته صامت را باید کاملاً فراموش کرد.

گذشته گذشته است و آنچه که رفته رفته است و برای همیشه رفته است. عده‌ای دیگر که کمی خوشبین تر هستند از گذشته تنها برای روح بخشیدن به داستانهای خود استفاده می‌کنند و نه به عنوان فلسفه‌ای خاص. در این اواخر دریچه‌ای از علم گشوده شده است. تولد این علم در زمان ما رخ داده است. این علم در باره وقایع و رخدادهایی بحث می‌کند که در زمان‌های گذشته اتفاق افتاده اند و در محدوده باستان شناسی قرار دارند. علم زمین شناسی که هنوز مراحل نخستین تکوین و تکامل خود را طی میکند در باره قدمت زمین و انسان بحث می‌کند و آن شش هزار سالی را که برای عمر زمین و انسان فرض شده است در مقام مقایسه با قدمت واقعی جهان هستی در حکم دقیقه‌ای می‌داند و پس. این علم جدید در حقیقت حلقه رابط بین تاریخ و زمین شناسی است. درست است که با در دست داشتن بقایای اسکلت یک حیوان می‌توان به روش زیست آن حیوان پی برد ولی در مورد انسان چنین نیست. از بقایای اسکلت یک انسان نمی‌توان فهمید که آن شخص در زمان حیات یک غیر متمدن بوده است و یا یک فیلسوف. ولی بر خلاف حیوان که از خود چیزی جز بقایای اسکلتی باقی نمی‌گذارد، انسان را می‌توان از روی آثار بجا مانده از او، که به صورت مختلف مانند لوازم خانه، معبد، استحکامات دفاعی، آلات و ادوات و ابزار و وسایل آرایشی و تزئینی باقی می‌مانند، مورد مطالعه قرار داد.

باستان شناسی پیش از تاریخ را می‌توان به چهار دوره زیر تقسیم کرد که عبارتند از:

۱- دوره‌ای که در آن انسان همراه با سایر حیوانات مانند ماموت ها و خرس هایی که در غارها بسر می‌بردند و کرگدن‌های پشم دار و حیواناتی که فعلاً نسل آنها منقرض شده است می‌زیستند و بر او تسلط داشتند. من برای این دوره عنوان "پارینه سنگی" را پیشنهاد می‌کنم.

۲- دوره بعدی دوره سنگ صیقل شده است. دوره‌ای که در طی آن با دست افزارهای بسیار زیبا و ادواتی که از سنگ چخماق و سایر سنگها ساخته شده اند سروکار داریم. در این دوره هیچ اثری از فلز نیست مگر بطور استثنایی که از طلا برای

ساختن زینت آلات استفاده می شده است. برای این دوره من نام "نوسنگی" را پیشنهاد می کنم.

۳- عصر برنز، که در آن از برنز برای ساختن وسایل تیز و برنده و ابزار مختلف و اسلحه استفاده می شده است.

۴- عصر آهن، که در این دوره از آهن برای ساخت وسایل جنگی و تبر و کار و نظایر آنها استفاده می کردند، هر چند که هنوز از برنز برای ادوات تزئینی و گاهی ساختن دسته شمشیرهای دارای تیغه آهنی کماکان استفاده می شده است. در این دوره هیچگاه از برنز برای ساختن تیغه استفاده نشده است.

از سنگ در عصر برنز و تا حدودی در عصر آهن همچنان وسایلی ساخته می شده است ولی مقدار آن به اندازه ای نبوده است که وسایل ساخته شده از برنز آهن را کاملاً تحت الشعاع قرار دهند. ادوار چهارگانه فوق را برای اروپا پیشنهاد می کنم، هر چند که می توان آنها را به سایر قاره های همجوار با اروپا مانند آسیا و آفریقا نیز تعمیم داد.^(۳۶)

چنانکه ملاحظه می شود، لویاک باستان شناسی را علمی معرفی می کند که محور بحث های آنرا وقایع و رویدادهای زمان های گذشته که تاریخ آنها را ثبت نکرده است تشکیل می دهند. آن گذشته دوری که محاسبات انجام شده توسط اسقف آشر که حدود شش هزار سال از آن می گذرد در حکم دقیقه ای بیش نیست. به این ترتیب دوره تکوین علم باستان شناسی که در قرن هیجدهم میلادی آغاز شده بود پشت سر گذاشته شد و دوره بلوغ آن با آغاز قرن نوزدهم شروع می شود.

به موجب نوشته دانیل، لویاک قبل از مرگ خود چاپ هفتم کتابش را در سال ۱۹۱۳ میلادی تصحیح کرد و در آن تغییراتی داد. او در این تجدید نظر در فصل هفتم پیرامون اصل و منشا انسان و ارزش مطالعات باستان شناسی نظریات خود را صریح تر بیان می کند و بر اعتقاد عمیق خود درباره مسئله "پیشرفت" یا فشاری می کند.

۳- اسکار مونتلیو بارها در داخل اروپا و در مناطق واقع در سواحل شمالی دریای مدیترانه مسافرت کرد. او به درستی پی برده بود که تعیین تاریخ از طریق تطبیق آثار امری میسر و ممکن است. مونتلیو بر همین اساس توانسته بود که عصر برنز اروپا را به ۵ یا ۶ دوره و دوره نوسنگی را به ۴ دوره کوتاه تر تقسیم کند. مونتلیو کتابی با عنوان "تمدن سوئد در ادوار پیشین" نوشت و آنرا در سال ۱۸۸۸ میلادی (۱۲۶۷ خ.) در لندن چاپ و منتشر کرد. او در این کتاب نوشته بود:

"منشا واصل برنز اروپا از آسیا است که تدریجا در مسیر شمال به شمال غرب حرکت می‌کرد و در حدود ۳۵۰۰ سال پیش به اروپا رسید. عصر برنز اروپا در حدود سال ۵۰۰ پیش از میلاد به پایان رسید. بنا بر این اروپا به مدت یک هزار سال در عصر برنز بسر می‌برد. تعیین دقیق تاریخ آثار برنزی اروپا ممکن نیست، زیرا در میان هزاران نمونه حتی یک سکه یا شیئی دارای خط به دست نیامده است. با اینحال می‌توان آنها را به شش دوره تقسیم کرد." (۳۷)

روشی را که مونتیو برای تعیین قدمت آثار پیشنهاد کرده بود، یعنی استفاده از روش تطبیق دادن آثار با یک دیگر، متداول گردید که همچنان در بسیاری از موارد مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نیمه دوم قرن بیستم با ابداع روش‌های جدید برای تعیین قدمت آثار تحولی شگرف در باستان‌شناسی بوجود آمد. ولی مهم‌ترین و چشمگیرترین تحولی که در این علم پدید آمد در ربع آخر قرن نوزدهم میلادی اتفاق افتاد و آن تغییر و تحولاتی بود که در روش حفاری محل‌های باستانی بوقوع پیوست. از این زمان است که به تدریج هدفمند بودن کاوشها و رعایت نظم در حفاریات جز لاینفک پژوهش‌های میدانی گردید. از بنیان‌گذاران این امر می‌توان از باستان‌شناسان انگلیسی و آلمانی - اطریشی نام برد. در اواسط قرن نوزدهم میلادی هدف از کاوشها در محل‌های باستانی دست‌یابی سریع و با هزینه کم به اشیاء جالب و ارزشمند به منظور پر کردن ویتترین‌های موزه‌ها بود. در حقیقت اگر "گنج‌یابان" حفاری در محل‌های باستانی را به خاطر به دست آوردن اشیاء قیمتی برای فروش آنها به مجموعه داران خصوصی انجام می‌دادند، باستان‌شناسان برای تحویل اشیاء به موزه‌ها اقدام به کاوش در محل‌های باستانی می‌کردند. ویلیام لوفتوس (William Kennet Loftus) که در سال ۱۸۵۰ میلادی (۱۲۲۹ خ.) کاوش در تپه شوش واقع در خوزستان را آغاز کرد اعتراف می‌کند که هدف او از حفاری در این محل به دست آوردن اشیاء مهم و موزه‌پسند در حداقل زمان بوده است (۳۸). در این دوره گاهی باستان‌شناسان سرکارگران را مأمور حفاری در محل‌های مختلف می‌کردند و خود آنها نیز هم‌زمان با آنها در یک محل باستانی دیگر مشغول کاوش می‌شدند و هر از گاهی برای سرکشی و تحویل گرفتن اشیاء به دست آمده از حفاری به محل حفاری سرکارگران می‌رفتند. خلاصه‌ای از آنچه فاگان در این باره می‌نویسد چنین است:

"در سال ۱۸۴۴ میلادی صبح یک روز بارانی عده‌ای از "انجمن باستان‌شناسان بریتانیا" زیر باران شدید برای بازدید از یک حفاری در حال انجام که در کنتربری (Canterbury) واقع شده بود دعوت شدند. در طی این بازدید، که کلیه شرکت

کنندگان اعم از آقایان و بانوان مجبور شدند چترهای خود را باز کرده بالای سر خود نگاهدارند، حفاران هشت گور تپه باستانی را شکافتند و چون آنگونه که انتظار می‌رفت به جزیق‌بای اسکلت انسان‌ها اشیا جالب وارزنده باستانی به دست نیامد به محل دیگری بنام "بورن پارک" (Bourne Park) رفتند و کارگران دو گور تپه دیگر را حفاری کردند. پس از بازدید از حفاری ده گور تپه باستانی در یک روز، شرکت کنندگان عازم صرف نهار رسمی گردیدند.^(۳۹)

به نظر می‌رسد اولین باری که در یک محل باستانی کاوش به معنی و مفهوم علمی آن انجام شد حفاری باستان‌شناسان اطریشی در سال ۱۸۷۳ میلادی (۱۲۵۲ خورشیدی) در محل معابد "خدایان بزرگ" واقع در جزیره ساموتراس (Samothrace) در یونان بود. سرپرستی حفاری را آلکساندر کونتز (Alexander Conze) به عهده داشت که برای دو سال کاوش را اداره می‌کرد. اعضا هیئت او را دو نفر مهندس و یک نفر عکاس تشکیل دادند. دولت اطریش هم یک نفر نظامی را به عنوان محافظ همراه هیئت اعزام کرده بود. نتیجه حفاریات بصورت یک گزارش کامل چاپ و منتشر شد که امروزه قدیمی‌ترین نمونه از این نوع گزارش‌ها است که در دست است. در این گزارش نقشه دقیق بقایای معماری در نهایت درجه حسن سلیقه همراه با تصاویری که از روی عکس‌ها تهیه شده بودند وارد شده است. قبل از این نیز از تصویر در ارائه گزارش‌ها استفاده می‌شد ولی آن تصاویر گراورهای بودند که از روی عکس‌ها تهیه می‌شدند و نه اینکه خود عکس‌ها به صورت تصویر چاپ شده باشند.

در سال ۱۸۷۵ میلادی شعبه "انجمن باستان‌شناسی آلمان" در آتن یونان افتتاح شد و حفاری در المپیا (Olympia) را برای مدت شش سال ارنست کورتیوس (Ernest Curtius) اداره کرد. در این مدت سی هزار لیره انگلیسی هزینه شد. هزینه حفاری سال ۱۸۸۰ میلادی را شخص امپراطور، ویلیام (William) پرداخت کرده بود. لایه‌نگاری در این حفاری به دقت تمام انجام گرفته بود و امور مربوط به مسایل معماری زیر نظر مهندسی به نام دورپفلد (Dorpfeld) انجام شد^(۴۰). کاوش در تپه‌های بزرگ باستانی که از طبقات مختلف استقراری شکل گرفته بودند، با کاوش شلیمان (Schlimann) در تپه حصارلیک (Hissarlik) آغاز شد. در کاوش در این محل بود که شلیمان موفق شد طبقات متوالی استقرار را تشخیص دهد. در سال ۱۸۸۲ میلادی دورپفلد به هیئت شلیمان ملحق شد و حفاری در محل مشهور "تروا" (troy) را شروع کردند. حفاری در تروا به دلیل توجه به طبقات استقراری می‌تواند یک کاوش منظم علمی باستان‌شناسی محسوب کرد.^(۴۱)

هرچند لایه‌نگاری توسط وارسا در دانمارک و مورلات در سوییس مراحل تکوینی خود را آغاز

کرده بود ولی با کاوش‌های انجام شده در سامو تراس، المپیا، حصارلیک و تروا لایه نگاری به عنوان بخشی لاینفک از اصول کاوش‌های باستان‌شناسی در آمد و باقی ماند.

تحول مهم دیگری که در باستان‌شناسی عملی، یعنی بررسی و کاوش، بوقوع پیوست توام شدن دقت در حفاری و ثبت آثار و مدارک و لایه نگاری بود که با چاپ به موقع گزارش کامل حفاری تکمیل گردید. از پیشگامان این مهم دو نفر بودند که جا دارد اشاره‌ای اجمالی به فعالیت‌های آنها در این زمینه‌ها بشود.

یکی از این دو نفر شخصی بود به نام آگوستوس لین فاکس (Augustus Lane-Fax) که در نظام خدمت کرد. هنگامی که لین فاکس ملکی را در منطقه ریورز (Rivers) در انگلستان به ارث برد نام خود را به پیت ریورز (Pitt-Rivers) تغییر داد. پیت ریورز بین سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۹۰۰ میلادی (۱۲۵۹ و ۱۲۷۹ خ.) محل‌های باستانی مختلفی را که در ملک او واقع شده بودند حفاری کرد. او با ثروت زیادی که داشت، بودجه و وقت برایش مسئله‌ای نبود و به همین علت هدفش از حفاری تاراج و ویرانی محل‌های باستانی برای به دست آوردن اشیای باستانی نبود. پیت ریورز شخصا با صبر و حوصله در امر کاوش نظارت مستقیم و مستمر داشت و از نقطه نظر لایه نگاری و دقت در ثبت آثار و مدارک سعی داشت تا حفاری را به صورت علمی اداره کند. از آنجا که پیت ریورز اعتقاد داشت که دیگران نیز باید از نتیجه کاوش‌ها سریعاً اطلاع پیدا کنند بدون فوت وقت گزارش عملیات حفاری خود را با بودجه شخصی چاپ و منتشر می‌کرد (۲۲).

نفر دوم ویلیام ماتیوز فلیندرز پتری (William Matthews Flinders Petrie) بود که به عنوان یک باستان‌شناس فعالیت‌های علمی خود را در انگلستان آغاز کرد و نخستین کتاب خود را درباره بناهای سنگی ساخته شده با تخته سنگ‌های حجیم در دوره پیش از تاریخ در انگلستان (Stonehenge) در سال ۱۸۸۰ میلادی نوشت. پتری سپس توجه خود را به سرزمین فراعنه در مصر معطوف کرد و در نتیجه سالیان طولانی پژوهش و مطالعه در مصر و فلسطین با انتشار بیش از هزار مقاله و تک نگاری و کتاب خدمات ارزنده‌ای به دانش باستان‌شناسی کرد. او در سال ۱۹۰۴ میلادی (۱۲۸۳ خ.) کتابی نوشت با عنوان "روش‌ها و اهداف در باستان‌شناسی" که تا آن زمان نوشتن کتابی با چنان عنوانی سابقه نداشت. او در این کتاب چهار دستورالعمل مهم به باستان‌شناسان می‌دهد که هنوز تازگی خود را حفظ کرده‌اند. آن چهار دستورالعمل عبارتند از:

- ۱- در امر حفاری و حفاظت آثار و اشیای توصیف کامل یافته‌ها باید کمال دقت را بکار بست.
- ۲- از جزئیات حفاری دقیق‌ترین و کامل‌ترین طرح‌ها و نقشه‌ها تهیه شود.

۳- انتشار کامل و دقیق گزارش عملیات کاوش ها در اولین فرصت ممکنه. و
۴- حفاظت آثاری که حفاری شده اند باید به نحوی انجام بگیرد تا باستان شناسان آینده و بازدیدکنندگان هم بتوانند استفاده کنند. (۴۳)

از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، باستان شناسی به عنوان یک نظام مستقل علمی شناخته شده بود و روش های تحقیقاتی و پژوهشی آن نیز تدوین و در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی تعلیم و آموزش داده شد. باستان شناسی علمی نظری- تجربی بود. یعنی علاوه بر آموزش اصول نظری آن، دانشجویان موظف بودند تا برای تجربه اندوزی در محل های باستانی نیز کارورزی تجربی داشته باشند. از بعد از جنگ جهانی اول موقعیت علمی باستان شناسی بیش از پیش تثبیت شد و باستان شناسان کوشش می کردند تا در تحقیقات و پژوهش های خود از آخرین روش های پژوهش علمی اطلاع حاصل کنند و آنها را بکار ببرند. امروزه باستان شناسان در پژوهش های میدانی خود از جدیدترین وسایل و پیشرفته ترین اختراعات استفاده می کنند (۴۴). پس از وقفه کوتاهی که در دوران جنگ دوم جهانی در تحقیقات باستان شناسی بوجود آمد پیشرفت در زمینه های مختلف مطالعات باستان شناسی با سرعت بیشتری توسعه پیدا کرد. عکس برداری هوایی با هواپیماهای کوچک ملخ دار جای خود را به ماهواره ها داده است. از طرف دیگر یکی از نتایج مهم حاصل از وقفه کوتاه زمان جنگ دوم جهانی توجه بیشتر به دانش باستان شناسی بود. یکی از این گونه توجهات این واقعیت بود که باستان شناسان به این نتیجه رسیدند که برای اطلاع دقیق تر از کیفیت فرهنگ گذشته میان دانشی کردن پژوهش های باستان شناسی امری اجتناب ناپذیر است. هیئت های باستان شناسی که برای مطالعات میدانی به مناطق مختلف می رفتند سعی داشتند که اعضا هیئت آنها از نقطه نظر تخصص های علمی متنوع و کامل باشد. از طرف دیگر باستان شناسی از چهار دیواری آزمایشگاه ها و کلاسهای دانشگاهها و جلسات انجمن های خصوصی خارج شد و به میان مردم برده شد. یکی از کسانی که در میان دانشی کردن و مردمی کردن باستان شناسی نخستین گام های سازنده را برداشت رابرت بریدوود (Robert J. Braidwood) انسان شناس - باستان شناس مشهور است که یکی از شاگردانش نتیجه پنجاه سال پژوهش، تحقیق و تدریس او را در چهار مورد زیر معرفی کرده است که عبارتند از:

- ۱- جهت دار و هدف دار کردن مطالعات و پژوهش های باستان شناسی.
- ۲- تشخیص صحیح این موضوع که باستان شناسی علمی است مجمع المعارفی و لذا در ترکیب هیئت های پژوهشی باید به میان دانشی بودن پژوهش ها توجه خاص مبذول شود.

۳- باستان‌شناسی و انسان‌شناسی علم مرتبط هستند و جدا کردن آنها از یک دیگر نارواست. باید سعی شود این رشته علمی با نوشتن و چاپ و انتشار کتاب‌ها و مقالات ساده و در عین حال کاملاً دقیق و علمی به داخل اجتماع برده شود.

۴- تاثیر گذاری بر دانشجویان که مدت نیم قرن است که دانشجویان سابق او هنوز در تحقیقات و پژوهش‌های خود از او گرته برداری می‌کنند. (۴۵)

با آغاز نیمه دوم قرن بیستم میلادی پژوهش‌ها و مطالعات باستان‌شناسی کاملاً متحول و دگرگون گردید. یکی از مهم‌ترین رویدادها که سبب این دگرگونی‌ها شد کشف تعیین قدمت آثار باستانی با استفاده از روش اندازه‌گیری مقدار کربن ۱۴ در مواد آلی بود. در سال ۱۹۴۶ میلادی (۱۳۲۵ خورشیدی) ویلارد ف. لیبی (Willard F. Libby) ایتالیایی که یک متخصص شیمی بود هنگامی که مشغول تحقیقات شیمی اتمی در یکی از آزمایشگاه‌های دانشگاه شیکاگو بود موفق گردید بر اساس اندازه‌گیری مقدار کربن ۱۴، که یکی از سه ایزوتوپ کربن است، روش جدیدی را برای تعیین قدمت آثار باستانی دارای مواد آلی کشف کند (۴۶). روش تعیین قدمت آثار با اندازه‌گیری مقدار موجود کربن ۱۴ در مواد آلی از سال ۱۹۴۹ میلادی در باستان‌شناسی کاربرد پیدا کرد و امروزه استفاده از این روش امری بسیار عادی شده است بطوریکه وقتی دو حرف P.B. که بعد از یک رقم ارائه شده برای قدمت اثر اضافه شود به این معنی است که سال تعیین شده برای آن اثر رقم ذکر شده پیش از زمان حال، ۱۹۵۰ میلادی، است. در حال حاضر علاوه بر روش تعیین قدمت آثار با اندازه‌گیری مقدار کربن ۱۴ موجود در مواد آلی از حدود بیش از بیست روش فیزیکی و شیمیایی و حتی زیست‌شناسی برای تعیین قدمت آثار باستانی استفاده می‌شود. امروزه کتاب‌های درسی پایه با عناوینی مانند "فیزیک و باستان‌شناسی" و "یا" شیمی و باستان‌شناسی" و امثال آنها در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی باستان‌شناسی جزو ساده‌ترین کتابهای درسی محسوب می‌شوند. امروزه استفاده از ریاضیات و آمار در پژوهش‌های باستان‌شناسی امری عادی تلقی می‌گردد (۴۷).

آموزش باستان‌شناسی نیز به موازات تحولات جدید بسیار تخصصی شده است. دانشجویان رشته باستان‌شناسی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی آموزش می‌گیرند تا مطالعات خود را در مقاطع زمانی و مکانی معین محدود کنند. دیگر روزگاری که یک باستان‌شناس خود را متخصص تمام ادوار و تمام جهان باستان می‌دانست کاملاً سپری شده است. به آموزش تجربی در کنار آموزش نظری بیش از پیش پرداخته می‌شود. امروزه تحقیقات و پژوهش‌های باستان‌شناسی روی نقاط معینی که از تلاقی دو محور مکان و زمان بوجود می‌آید متمرکز شده و می‌شود. اگر تا پیش از

تحولات نیم قرن اخیر یک نفر می توانست ادعا کند که متخصص باستان شناسی دوره پیش از تاریخ ایران است، از بعد از دگرگونی ها و تغییرات پدید آمده در آموزش های نظری و تجربی، علاوه بر تعیین اینکه مطالعاتش را در کدام دوره از پیش از تاریخ ایران متمرکز کرده است باید مشخص کند که آن مطالعات را درباره کدام منطقه فرهنگی ایران انجام داده و یا می دهد.

منابع و یادداشت‌های پیوست ۱

* این پیوست قبلاً بصورت بخشی از یک جزوه درسی برای درس "مبانی باستان‌شناسی فرهنگی" تهیه شده بود که در آن تجدید نظر کاملی بعمل آمده و روزآمد شده است.

- 1- Dorfman ,A. and Ngala, Joseph., "On its own two feet."
Cowley G. and Salzhauer,Amy., " *Humankind's First Steps.*"
 - 2- Bray, Warwick and Trump, David.,
1970 The Penguin Dictionary of Archaeology., Penguin Books, p.21.
 - 3- Le Brun, Alain.,
1977 "*Operation A I- Stratigraphie des couches du IVe Millenaire.*", Centre de recherches de Suse. ,
I- Rapoport d'activite scientifique 1977 II- Programmes 1978 , III- Demandes credits pour
1978, Delegation Archeologique Francaise en Iran , pp.8-10
 - 4-Taylor, Walter W.,
1940 A Study of Archaeology., Arcturus Books, Third printing,1971, p.41 (First published by
Southern Illinois University Press, 1940).
 - 5- Hole, Frank and Heizer, Robert H.,
1973 An Introduction to Prehistoric Archaeology.,Third Edition , Holt Rinehart and Winston,
Inc. New York., p.87.
 - 6- Fagan , Brian M.,
1972 In the Beginning. An Introduction to Archaeology., Little Brown and Company., p.345.
 - 7- Haviland , William A.,
1974 Anthropology., Holt Rinehart and Winston,Inc. New York, p.175-6.
 - 8- Spaulding, Albert C.,
1971 " *The Dimention of Archaeology.*" Man's Imprint From The Past. Reading in the Methods of
Archaeology., James Deets (ed.), Little, Brown and Company., p. 24.
 - 9- Bock, Philip K.,
1974 Modern Cultural Anthropology. An Introduction , p.448.
- ۱۰- ملک شه میرزادی، صادق.، "باستان‌شناسی چیست و باستان‌شناس کیست؟"، مرز پر گهر ، نامگانی استاد علی سامی . به کوشش دکتر محمود طاووسی ، جلد دوم ، نوید ، شیراز ، ۱۳۷۲. ص. ۳۸.
- ۱۱- یاسپرس، کارل.، آغاز و انجام تاریخ.، ترجمه محمدحسن لطفی، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳، ص. ۱۳۵-۸۰

ایران در پیش از تاریخ ۵۰۱

12- White , Leslie A. and Beth Dillingham.,

1973 The Concept of Culture., Burgess Publishing Company., Minneapolis Minnesota ., p.21.

به نقل از:

Tylor , Edward B. , Primitive Culture., J.Murray, London, 1871., p.1.

۱۳- ملک شه میرزادی، صادق، "باستان شناسی چیست و باستان شناس کیست؟"، ص. ۳۹.

۱۴- همان، ص. ۴۰.

15- Wheeler, Sir. Mortimer.,

1956 Archaeology From The Earth., Penguin Books ., p.16.

16- Childe, Gordon V. ,

1951 Social Evolution., Meridian Books, Cleveland and New York., pp.146-157.

17- Daniel, Glyn.,

1967 The Origin and Growth of Archaeology., Penguin Books, p.29.

18- Ibid., p.96.

19- Ibid., pp.103-104.

20- Hole, Frank and Heizer, Robert H.,

1973 An Introduction To Prehistoric Archaeology, p.41.

21- Woolley, Sir. Leonard.,

1929 Ur of the Chaldees., (First published in 1929 - Reprinted in 1954).p.154.

۲۲- قبلابرای واژه Delittanti معادل فارسی "شیفتگان" را قرار داده بودم. از آنجاکه "شیفتگان" معنی مجازی این واژه می باشد لذا در ترجمه این عبارت از هر دو معنی این واژه استفاده کرده ام.

23- Taylor, Walter A.,

1940 A Study of Archaeology ., p. 9.

24- Ceram ,C.W. ,

1958 The March of Archaeology., Alfred A.Knopf Inc.,(Paperback edition 1970), New York., pp.2-4.

25- Ibid., p.7.

26- Ibid., pp.10-26.

27- Ibid. , p.8.

28- Taylor, Walter A.,

1940 A Study of Archaeology., p.11

به نقل از:

Clark, Kenneth.,

The Gothic Revival., London, 1928., pp.19-20.

29-Daniel, Glyn.,

1962 The Idea of Prehistory.,(A Pelican books, 1971), pp.18-19 .

_____”

1966 Man Discovers His Past., (Apollo Edition, 1972),pp.19-21.

30- _____ ”,

1962 The Idea of Prehistory., p.16.

31- _____ ”-”

1968 "One Hundred Years of Old World Prehistory." ,One Hundred Years of Anthropology.,
J.O.Brew (ed.), A Harward Paperback, 1972 , p.58.

32- Daniel, Glyn.,

1967 The Origin and Growth of Archaeology., pp.85-86.

33- Ibid., pp.111-112.

34- Ibid., pp.110-143.

35- Ibid., pp. 114-115.

36- Ibid., pp.119-121.

37- Ibid., pp.123-126.

38- _____ ”,

1968 " One Hundred Years of Old World Prehistory." ,pp.65-66.

39- Fagan, Brian M.,

1972 In The Beginning. An Introduction to Archaeology., Little Brown and Company., Boston .,
Pp.77-79.

به نقل از:

Wright , Thomas.,

" Wanderings of an Antiquary: Part VII." Gentleman’s Magazine , 1852 , p.569.

40-Daniel, Glyn.,

1962 The Idea of Prehistory., p.122.

41- Ibid., pp.53-54.

Daniel , Glyn., " One Hundred Years of Old World Prehistory." 1968 , p.68.

42- Daniel, Glyn.,

1966 Man Discovers His Past., pp.74-75.

43- _____,

1968 "One Hundred Years of Old World Prehistory." , pp.69-70.

۴۴- مجیدزاده، یوسف، "روش کاوش در باستان شناسی ۱"، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال هفتم، شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، اسفند ۱۳۷۲، ص. ۷۸-۷۵.

_____ "روش کاوش در باستان شناسی ۲"، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۵، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، آبان ۱۳۷۳، ص. ۱۴-۳.

_____ "روش کاوش در باستان شناسی ۳"، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره دوم، بهار و تابستان ۷۳، شماره پیاپی ۱۶، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، تیر ۷۴، ص. ۱۱-۲.

45- Young, T.Cuyler J., Smith, Philip E.L. and Peder Mortensen .,

1983 The Hilly Flanks. Essays on the Prehistory of Southwestern Asia. The Oriental Institute of the University of Chicago, Studies in Ancient Oriental Civilization. No.36 The Oriental Institute . Chicago, Illinois.,pp.1-5.

لازم به یادآوری است که کتاب "انسان پیش از تاریخ" او که برای نخستین بار در سال ۱۹۶۴ میلادی (۱۳۴۳ خورشیدی) چاپ و منتشر شده بود در مدت کمتر از یازده سال، یعنی در سال ۱۹۷۵، برای هشتمین بار تجدید چاپ شده است. در این کتاب بریدوود یک دوره کامل تاریخ فرهنگ انسان را از آغاز تا پایان دوران استقرار در شهرک ها (آغاز شهرنشینی در بین النهرین) به قلمی بسیار ساده و روان و قابل استفاده برای عموم مورد بررسی و بحث قرار داده است. از نقطه نظر دقت علمی مطالعه این کتاب همیشه به عنوان یک کتاب درسی به دانشجویان توصیه شده و می شود.

46- Ralph ,Elizabeth K.,

1971 "Carbon-14 Dating." Dating Techniques for Archaeologist. Coedited by Henry N.Michael and Elizabeth K.Ralph., The Massachusetts Institute of Technology., pp.1-48.

۴۷- امیرلو، عنایت الله، "کاربرد ریاضیات در پژوهشهای باستان شناسی"، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال هفتم، شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، اسفند ۱۳۷۲، ص. ۹۶-۸۸.

پیوست ۲

تعیین قدمت آثار باستانی به روش کربن ۱۴

یکی از روش‌های فیزیکی تعیین قدمت آثار باستانی استفاده از خاصیت رادیو اکتیویته برخی از عناصر موجود در طبیعت است. کاربرد زمان سنج‌های هسته‌ای دامنه ارتباط علوم را گسترش داده و فیزیک را در خدمت پژوهش‌های باستان‌شناسی و زمین‌شناسی نیز در آورده است. تحقیقات دامنه دار در این زمینه‌ها همچنان ادامه دارد و هر از چندی مقاله‌ای و یا کتابی در این باره نوشته، چاپ و منتشر می‌شود. نگارنده با در دست داشتن هفت منبع علمی - تخصصی معتبر^(۱) سعی کرده است تا با استفاده از آن منابع خلاصه و فشرده‌ای از چگونگی تعیین قدمت آثار باستانی با استفاده از یکی از روش‌های فیزیکی، یعنی روش کربن ۱۴، به صورت این پیوست در اختیار کسانی که از این کتاب استفاده میکنند قرار دهد.

در سال ۱۸۹۶ میلادی (۱۲۷۵ خورشیدی) پدیده رادیو اکتیویته توسط فیزیک دانی به نام هنری بکرل (Henry Becquerel) کشف و معرفی شد. دو سال بعد، یعنی در سال ۱۸۹۸ میلادی، ماری و پیر کوری (Marie and Pierre Curie) در نتیجه آزمایشات متعدد وقت گیر به این نتیجه رسیدند که اتم‌های برخی از عناصر موجود در طبیعت دارای خاصیت رادیو اکتیویته هستند و به میزان ثابت و با ترتیب و نظم خاص تبدیل به اتم‌های سایر عناصر می‌شوند. این تبدیل اتمی عنصر هاشمی از بمباران اتمی است و جا به جایی آنها توسط اشعه کیهانی مختلف صورت می‌گیرد. تبدیل تدریجی عناصر به یک دیگر به خودی خود و با سرعت معینی صورت می‌گیرد و در نتیجه عنصر جدیدی تولید می‌شود. با اندازه‌گیری فواصل زمانی تبدیل اتم‌های مختلف یک عنصر به عنصر دیگر این نتیجه حاصل شد که عنصر جدید تولید شده بگونه‌ای در جوار عنصر اولیه قرار می‌گیرد که مجموع آنها دستگاه و یا مجموعه بسته‌ای (system) را تشکیل دهد. مدت زمان این تغییر و تبدیل انجام گرفته شده را می‌توان به طور نسبی تخمین و تعیین و محاسبه نمود.

نظریه و کشف روش اندازه گیری قدمت آثار باستانی با استفاده از آزمایش موسوم به کربن ۱۴ برای اولین بار در سال ۱۹۴۶ میلادی (۱۳۲۵ خ.) توسط یک متخصص شیمی اتمی به نام دکتر ویلارد ف. لیبی (Willard F. Libby) پیشنهاد و ارائه شد. دکتر لیبی یک دانشمند ایتالیایی بود که مقیم آمریکا شد و در دانشگاه شیکاگو مشغول پژوهش و تحقیق در باره ساخت اولین بمب اتمی بود. کشف روش اندازه گیری قدمت آثار باستانی با استفاده از روش اندازه گیری کربن ۱۴ جایزه نوبل را در سال بعد برایش به همراه داشت.

فشرده ای از اصول و مبانی این روش اندازه گیری زمان به شرح زیر است. اشعه کیهانی در خارج از اتمسفر زمین ذراتی نوترونی (Neutron) تولید می کنند که برخی از این ذرات به اتم نیتروژن (Nitrogen) با جرم اتمی ۱۴ (N۱۴)، که یک نیتروژن معمولی است، برخورد می کنند. این ذرات نوترونی توسط هسته اتم نیتروژن جذب می شوند که در نتیجه یک پروتون (Proton) با جرم اتمی ۱ از دست می دهند و در نتیجه نیتروژن ۱۴ تبدیل می شود به کربن ۱۴ با جرم اتمی ۱۴. کربن ۱۴ که خود یک عنصر دارای رادیواکتیو (Radioactive) است به نوبه با از دست دادن یک الکترون (Electron) به نیتروژن ۱۴ تبدیل می شود. این تبدیل و به دنبال آن تجزیه یک دوره بسته ای را تشکیل دهد که آنرا دوره (سیکل) کربن ۱۴ می نامند. طبق محاسباتی که انجام گرفته بود دوره کربن ۱۴ قبلاً ۵۷۰۰ سال تخمین زده شده بود که امروزه این رقم تصحیح شده است و دوره کربن ۱۴ را ۵۷۳۰ سال محاسبه می کنند. در طول این مدت که آنرا "نیمه عمر" می نامند مقدار رادیواکتیو به جسم، به علت واکنش هایی که انجام می گیرد تا یک عنصر به عنصر دیگر تبدیل شود، نصف می شود. این تغییر و تبدیل بطبیعی به مقدار ثابت و با سرعت معینی در بدن یک موجود از زمان حیات تا بعد از مرگ انجام می گیرد که محاسبه آن اساس تعیین قدمت با روش کربن ۱۴ است. کربن ۱۴ یکی از ایزوتوپ های کربن معمولی است ولی با جرم اتمی متفاوت. ایزوتوپ ها صور مختلف یک عنصر هستند که دارای عدد اتمی یکسان و جرم اتمی متفاوت می باشند. کربن یکی از عناصری است که دارای سه نوع ایزوتوپ است که عدد اتمی همه آنها ۲۴ ولی جرم اتمی آنها به ترتیب ۱۲، ۱۳ و ۱۴ است (C۱۲، C۱۳ و C۱۴). این سه نوع ایزوتوپ واکنش های شیمیایی یکسان دارند و مانند هم عمل می کنند. لذا همیشه مقداری کربن رادیواکتیو به با جرم اتمی ۱۴ همراه با کربن معمولی با جرم اتمی ۱۲ به صورت اکسید دو کربن (CO۲) وارد اتمسفر زمین می شوند. بنا بر این توان فرمول شیمیایی اکسید دو کربن زمین را چنین نوشت $CO_2 = (C^{14}O_2 + C^{12}O_2)$. مقدار ترکیب همیشه ثابت است و در تجزیه شدن نیز به همان مقدار که تولید شده است تجزیه می شود. لازم به یادآوری است که مقدار کربن ۱۴ همراه کربن

۱۲ بسیار ناچیز است به طوریکه همراه هر یک گرم کربن ۱۲ فقط یک بلیونیوم گرم (۱۰^{۱۲}) کربن ۱۴ وجود دارد. باین ترتیب مقدار کربن ۱۴ در هر گرم کربن فقط گرم کربن ۱۴ وجود دارد و بقیه کربن ۱۲ است. از آنجا که نباتات برای سازندگی اجزا و رشد از طریق فتو سنتز (Photosynthesis) از اکسید دو کربن موجود در جو زمین استفاده می کنند، همیشه مقداری کربن ۱۴ وارد بدن گیاهان می شود. این مقدار کربن ۱۴ نیز از طریق برای تعیین قدمت آثار با استفاده از روش اندازه گیری مقدار کربن ۱۴ باین ترتیب عمل می شد که ابتدا مقداری مواد آلی دارای کربن ۱۴ (نمونه اندازه گیری) را به دست می آوردند. ابتدا این نمونه را در آزمایشگاه می سوزانند تا تبدیل به گاز اکسید دو کربن شود. سپس گاز حاصله را از محلول کلسیوم عبور می دادند تا گاز کربنات کلسیوم (Calcium Carbonate) متصاعد شود. مجدداً گاز کربنات کلسیوم حاصله را در اسید حل می کردند تا یک بار دیگر گاز اکسید دو کربن آزاد شود. این بار با سوزاندن فلز مگنزیوم (Magnesium Metal) در گاز اکسید دو کربن حاصله کربن خالص را از اکسید دو کربن جدا می کردند. سپس کربن خالصی را که به دست می آوردند روی صفحه حساس شماره اندازی به نام "کتور گایگر" (Geiger counter) می مالیدند. کربن ۱۴ هنگام تجزیه و تبدیل شدن به کربن ۱۴ الکترون از دست داد. این شماره انداز قادر بود ضربات ایجاد شده در اثر خروج الکترون های کربن ۱۴ را در حال تجزیه شدن به کربن ۱۲ ثبت نماید. پس از اینکه تعداد ضربات ثبت شده بوسیله تقویت کننده های الکترونیکی، که با ولتاژ بسیار زیادی کار میکنند، شمارش شدند به وسیله میزان های اتوماتیک اندازه گیری می شوند و با محاسبه مقدار سالی که طول کشیده تا مقدار کربن ۱۴ تبدیل به کربن ۱۲ شود قدمت نمونه تعیین می شود.

منابع و یادداشت‌های پیوست ۲

* این پیوست در بهمن ماه ۱۳۶۴ به صورت پیوستی ضمیمه جزوه درسی که با عنوان "مبانی باستان‌شناسی فرهنگی" توسط اینجانب تدریس میشد تکثیر و در اختیار دانشجویان رشته باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران قرار گرفته بود. اینک با ویرایشی جدید به صورت پیوست شماره ۲ در این کتاب نقل شده است. برای تهیه این مقاله از منابع زیر که در دست رس بود استفاده برده ام:

- 1- Butzer, Karl.,
1971 Environment and Archaeology. An Ecological Approach to Prehistory., Aldine Publishing Company., Chicago,(2nd Edition, 1972), pp.
- 2- Ralph, Elizabeth K.,
1971 "Carbon-14 Dating.", Dating Techniques for Archaeologist., pp. 1-48.
- 3- Tite, M.S.,
1972 "Age Determination-Radioactive Methods.", Methods of Physical Examination in Archaeology., Seminar Press. London and New York, pp. 76-133.
- 4- Zeuner, Fredrick E.,
1972 Dating The Past. An Introduction to Geochronology., Hafner Publishing CO., New York, pp. 317-346.
- ۵- هنری فاوول، "نقش رادیو ایزوتوپها در بررسی‌های باستان‌شناسی. زمان سنجهای هسته‌ای."، ترجمه و اقتباس حسنعلی حاکمی، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره سوم، اداره کل باستان‌شناسی، تهران، تابستان ۱۳۴۸، ص. ۷۶-۷۲.
- ۶- مهدوی، عزیزه، "نتیجه سال یابی نمونه‌های باستانی در ایران با روش کربن ۱۴ و اهمیت آن."، گزارش‌های دومین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، مرکز باستان‌شناسی ایران، هران، ۱۳۵۳، ص. ۳۳-۴۰.
- ۷- امیرلو، عنایت‌الله، "سالیابی محوطه‌های باستانی ایران به روش کربن ۱۴."، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، پاییز و زمستان ۱۳۶۶، ص. ۷۳-۵۱.

پیوست ۳

گاهنگاری پیش از تاریخ جنوب غرب ایران *

مدخل:

علی رغم گذشت بیش از یک قرن و نیم از اولین کاوش رسمی باستان‌شناسی در خوزستان هنوز جدولی کامل و مورد قبول همگان از چگونگی تطور فرهنگی دورا پیش از تاریخ (دوران نوسنگی) این بخش از کشور ایران تدوین نشده است. هر چند هدف از آخرین گردهمایی باستان‌شناسان و انسان‌شناسان در سال ۱۳۵۶ خورشیدی در شوش تهیه یک چنین چهارچوب کلی بود، ولی در صورت جلسه و جدول گاهنگاری نهایی آن، آثار سلیقه‌های متفاوت مکتبی همچنان مشاهده می‌شود. از طرف دیگر از آن تاریخ تا کنون به علت عدم وجود سیاست فرهنگی مشخص در زمینه پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، تغییرات متعدد مدیریت و تشکیلات در سازمان‌های ذیربط، جنگ تحمیلی عراق و مسائل مختلف دیگر موانع مهمی در امر پژوهش‌های باستان‌شناسی میدانی در خوزستان بوجود آمد. به این ترتیب مطالعات گاهنگاری خوزستان از آغاز پژوهش در این منطقه تا کنون صرفاً تابعی بود از اعمال سلیقه و روش تحقیقی شخصی پژوهشگران. با توجه به ریخت‌شناسی جغرافیای طبیعی جنوب غرب ایران، خوزستان، مقاله حاضر کوششی است برای تهیه جدولی از گاهنگاری دوران نوسنگی تا دوره آغاز شهرنشینی منطقه به عنوان یک منطقه واحد فرهنگی، منطقه ۱ پیشنهادی نگارنده در منطقه بندی باستان‌شناسی ایران.

مقدمه:

گردهمایی سال ۱۳۵۶ (۱۹۷۷ میلادی) به همت پرفسور ژان پرو (J. Perrot)، رییس هیئت باستان‌شناسی فرانسه، در شوش برگزار شد که در آن بیش از چهل باستان‌شناس و انسان‌شناس شرکت داشتند. از ایران نیز دکتر سعید گنجوی، دکتر یوسف مجیدزاده، دکتر عزت‌الله نگهبان و نگارنده حضور داشتند.

یکی از دلایل برگزاری این گردهمایی وجود تشتت آرا بین باستان‌شناسان و انسان‌شناسان

در چگونگی ترتیب ادوار متعدد فرهنگی خوزستان بود. در روزهای پایانی این گردهمایی لزوم بازنگری کلی به ترتیب ادوار فرهنگی پیش از تاریخ تمام ایران ضرورت پیدا کرد و در دستور کار قرار گرفت. روز آخر گردهمایی به تهیه قطع نامه پایانی اختصاص داده شد و چهارگروه برای این منظور تشکیل شد. بر اساس نظریات اعضا هر یک از گروه‌ها صورت جلسه‌ای بانضمام یک جدول گاهنگاری فرهنگی تنظیم شد. باین ترتیب چهار صورت جلسه بانضمام چهار جدول گاهنگاری فرهنگی، که هر یک مقطع زمانی معینی را شامل می‌شدند، تهیه شد و به عنوان قطع نامه نهایی گردهمایی اعلام شدند. متأسفانه روز قبل از تشکیل گروه‌های چهارگانه و تنظیم صورت جلسه‌ها و تهیه جدول‌های گاهنگاری آقایان دکتر سعید گنجوی به دلایل شخصی و دکتر عزت الله نگهبان به دلیل بروز بعضی مشکلات در ادامه کاوش‌های دانشگاه تهران در دشت قزوین شوش را به مقصد تهران و قزوین ترک کردند. در نتیجه از اعضا ایرانی شرکت کننده در گردهمایی تنها آقای دکتر مجیدزاده و نگارنده برای تنظیم قطع نامه پایانی گردهمایی در شوش باقی ماندیم. ما دو نفر نیز به مناسبت نوع تخصص و رشته تحصیلی و تجربه پژوهشی از اعضا گروهی شدیم که مسئولیت تهیه و تدوین صورت جلسه و جدول گاهنگاری ادوار مختلف پیش از تاریخ ایران از آغاز دوران نوسنگی تا هزاره چهارم پیش از میلاد را به عهده داشت. دکتر فرانک هول به دبیری این گروه انتخاب شد و صورت جلسه نهایی این گروه، یعنی گروه اول از چهار گروه، را تنظیم کرد که با تغییرات ویراستاری به صورت مقاله‌ای در آمد که همراه با جدول ضمیمه آن، که در نتیجه ویراستاری اشتباهی در جدول بوجود آمد، همراه با صورت جلسه و جدول‌های سه گروه دیگر در سال ۱۹۷۸ میلادی چاپ و منتشر شد.^(۱)

تا قبل از برگزاری گردهمایی شوش یگانه مرجع مورد استفاده باستان شناسان در باره گاهنگاری فرهنگی پیش از تاریخ خوزستان مقاله مهم شادروان لوییز لو برتون (Louis Le Breton) بود که در سال ۱۹۵۷ میلادی، یعنی بیست سال قبل از این گردهمایی چاپ و منتشر شده بود. برای نوشتن این مقاله لو برتون وجوه تشابه و تمایز نقوش سفال‌هایی که از گمانه‌هایی که خود او در تپه‌های شوش، جعفرآباد، جوی، بندی‌بال، بوهلان حفر کرده بود را اساس کار خود قرار داد. در نتیجه ادوار مختلف فرهنگی خوزستان را از آغاز استفاده از سفال تا تولید سفال‌های ظریف مشهور به شوش I یا شوش الف به پنج دوره الف تا ه (a-e) تقسیم کرد. این تقسیم بندی بعد ها، با وجود تغییرات چشمگیری که در آن داده شد، چهارچوب اصلی گاهنگاری پیش از تاریخ خوزستان را تا چاپ و انتشار صورت جلسه و جدول گاهنگاری تهیه شده در گردهمایی شوش در سال ۱۳۵۶ تشکیل داده بود.^(۲)

در فاصله بین چاپ و انتشار مقاله لوبرتون و گردهمایی شوش، پژوهش‌های باستان‌شناسی میدانی مهمی در ایران و به ویژه در خوزستان انجام گرفت. در خوزستان از حدود آغاز دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد سه مکتب حفاری-پژوهشی باستان‌شناسی به موازات هم جریان داشت. از این سه مکتب یکی فرانسوی بود که با شروع کار ژان پرو از مکتب سنتی پژوهش‌های باستان‌شناسی فرانسوی در ایران فاصله بسیار زیادی گرفت و مکتب جدیدی بوجود آمد که ترکیبی بود از پژوهش‌های باستان‌شناسی و انسان‌شناسی. دیگری مکتب آمریکایی موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو (The Oriental Institute of the University of Chicago) بود که سابقه چند دهه در بین‌النهرین و به ویژه در منطقه دیاله داشت و توسط شادرانان پرفسور دلوگاز (P. Delougaz) و دکتر هلن ج. کنتور (H. J. Kantor) در تپه‌های چغامیش و بنه فضیلی و چغابنوت اعمال می‌شد و بالاخره مکتب سوم که می‌توان به آن عنوان "انسان‌شناسی باستان‌شناسی" را داد که توسط شاگردان رابرت ج. بریدوود (Robert J. Braidwood) در کاوش‌ها و بررسی‌های تپه‌های علی‌کش، چغاسبز و چند محل دیگر واقع در دهلران توسط دکتر فرانک هول (Frank Hole) آغاز شد و سپس توسط هنری رایت (H. Wright) و هاروی وایس (H. Weiss) و گرگوری جانسون (G. A. Johnson) و دیگران به سایر بخش‌های خوزستان نیز تسری داده شد. باستان‌شناسان ایرانی هم که در خوزستان پژوهش می‌کردند، از جمله دکتر نگهبان که در هفت تپه و ابو فندوا حفاری میکرد هر چند روش جدولی مورتامیر ویلر (M. Wheeler) را اعمال میکرد ولی از نقطه نظر توصیف یافته‌ها از مکتب شیکاگو پیروی می‌کرد.

به این ترتیب از تپه علی‌کش واقع در دهلران توسط فرانک هول و همکارانش^(۳) و از جعفرآباد واقع در نزدیکی شوش توسط ژنوبو دلفوس (G. Dolfus)^(۴) و از تپه آکروپل شوش توسط لوبرون (Le Brun)^(۵) اطلاعات دقیق و جدیدی جمع‌آوری شد. از چغامیش، بنه فضیلی و چغابنوت، واقع در کنار رودخانه دز، نیز مدارک نا شناخته و اطلاعات دست‌اولی توسط دلوگاز و کنتور به دست آمد^(۶). از طرف دیگر هریک از این سه گروه پژوهشگر از نوعی گاهنگاری برای تبیین فرهنگی اطلاعات حاصله استفاده می‌کردند و از اصطلاحاتی بهره می‌گرفتند که جز برای خودشان برای دو گروه دیگر تقریباً نا مفهوم بود. اما در مباحث میان‌گروهی جز توسل به جدول گاهنگاری پیشنهادی لوبرتون چاره‌ای نداشتند.

در اوج چنین تشتت‌آرا بود که ژان پرو راه حل را در تشکیل گردهمایی شوش دانست و صورت‌جلسه‌های تنظیم شده به همراه جدول‌های ضمیمه، آغاز مرحله جدیدی از پژوهش‌های

باستان شناسی در خوزستان شد که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه آن متوقف گردید و تحقیقات بعدی به صورت دیگری ادامه پیدا کرد.

جغرافیای طبیعی خوزستان:

خوزستان در جنوب غرب ایران و شمال غربی خلیج فارس با وسعتی برابر ۶۴۶۵۴ کیلومتر مربع واقع شده است. این سرزمین از کوهپایه‌ها بختیاری و کهکیلویه و لرستان در شمال و شمال شرقی شروع شده و با شیب ملایمی به سوی جنوب تا سواحل خلیج فارس امتداد یافته است و قسمت اعظم آن را جلگه‌های آبرفتی رودهای کارون و جراحی و کرخه به وسعت حدود ۴۱ هزار کیلومتر مربع تشکیل می‌دهد. جلگه خوزستان از رسوبات رودخانه‌های مذکور تشکیل شده است و وسعت حوضه سه رود مذکور بیش از ۱۲۰ هزار کیلومتر مربع است. این رودها پس از عبور از کوهستان‌های زاگرس شمالی از طریق دره‌های عمیق وارد این جلگه می‌شوند. رود کرخه در مغرب به باطلاق‌های واقع در خطوط مرزی ایران و عراق فرو می‌رود. رودهای کارون و دز پس از الحاق به هم و تشکیل رود واحدی به اروند رود وارد می‌شوند. گذشته از سه رود دز و کارون و کرخه دو رود دیگر نیز در جلگه خوزستان جریان دارند که به علت شوری آب آنها مورد استفاده کشاورزی چندانی ندارند.

جلگه وسیع و مسطح و مستعد خوزستان با شیب بسیار ملایم به تدریج به دریامنتهی می‌شود. شمالی‌ترین نقطه آن حوالی شهر دزفول است که بیش از ۱۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع ندارد. نقاط مرتفع خوزستان (با حدود بیش از ۳۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا) اولین پیشکوه‌های زاگرس است که در شمال شرقی خوزستان واقع شده‌اند.

طبق آمار کشاورزی سال ۱۳۵۳ از ۶۴۶۵۴۰۰ هکتار وسعت خوزستان ۸۵۸۵۴۸ هکتار آن زیر

کشت غلات، سبزیجات، علوفه و زراعت‌های صنعتی قرار داشته است.^(۷)

از نقطه نظر باستان شناسی، ریخت شناسی طبیعی خوزستان با آنچه از نظر تقسیمات کشوری استان خوزستان نامیده می‌شود کمی اختلاف دارد. از نقطه نظر مطالعات باستان شناسی، خوزستان شامل بخش‌های کوهپایه‌ای، جلگه‌ای و ساحلی است که در جهت "شمال غربی به جنوب شرقی" کشیده شده است و در جنوب غرب ایران واقع شده است. منتهی الیه نقطه شمال غربی آن شهر مهران است که در دامنه "کوه پشمی" از شعب زاگرس قرار دارد و جنوب شرقی ترین نقطه آن محلی در حوالی گچساران است. حدود شمال غربی - جنوب شرقی آن به وسیله ارتفاعات زاگرس، که هر قسمت نام خاص دارد، تعیین شده است و در غرب با سرزمین پست و آبرفتی بین النهرین همجوار است. بخش‌های جنوبی و جنوب شرقی آن به وسیله کرانه‌های خلیج فارس محدود شده است.

خوزستان فرهنگی بخش‌هایی از استان‌های ایلام، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویر احمد و هم‌چنین قسمت‌هایی از شمال غربی استان بوشهر را شامل می‌شود. ارتفاعات زاگرس از شهر مهران (منتهی الیه شمال غرب) تا گچساران (منتهی الیه جنوب شرق) خوزستان فرهنگی به اسامی مختلف نامیده می‌شوند که مهم‌ترین آنها به ترتیب در راستای جغرافیای طبیعی عبارتند از: کوه پشمی، کوه اناران، سیاه‌کوه (واقع در شمال دهلران)، کوه دالبری، کوه ریت (واقع در شمال دزفول)، کوه هفت تنان (واقع در شمال شوشتر)، کوه شوه (واقع در شمال غربی مسجد سلیمان)، کوه سخت‌ده (واقع در شمال شرقی رامهرمز و شمال غربی بهبهان) و کوه‌های پازنان، گزنگن و کفارکوه (واقع در شمال دوگنبدان).

ارتفاعات مشهور زاگرس در این مسیر عبارتند از: کبیرکوه با ارتفاع ۲۷۹۰ متر از سطح دریا در شمال، سیاه‌کوه و زردکوه با ارتفاع ۴۲۲۱ متر ارتفاع از سطح دریا در شمال کوه شوه در شمال مسجد سلیمان و کوه نیبر با ۳۴۱۵ متر و کوه دنا با ۴۴۰۹ متر ارتفاع از سطح دریا واقع در شمال کوه‌های پازنان، گزنگن و کفارکوه در شمال دوگنبدان (نقشه ۱).

به این ترتیب خوزستان فرهنگی از جهت شمال غربی - جنوب شرقی به شکلی طبیعی از فلات مرکزی و قسمت‌های شمالی جدا شده است و باید به صورت یک واحد بزرگ فرهنگی با هویت فرهنگی مشخص مورد مطالعه قرار گیرد. ولی متأسفانه در مطالعات باستان‌شناسی، مخصوصاً از نقطه نظر گاهنگاری پیش از تاریخ، خوزستان گاهی به دو منطقه "دهلران" و "سوزیانا" و گاهی نیز به سه منطقه "دهلران"، "سوزیانای شرقی" و "سوزیانای غربی" تقسیم شده و هر قسمت به طور جداگانه مورد مطالعه قرار گرفته است.

اهمیت مطالعات باستان‌شناسی در خوزستان فرهنگی

دکتر فرانک هول در مقدمه کتابی که خود ویراستار آن بوده است می‌نویسد:

"محدوده‌ای مشخص که در آن بتوان تغییرات فرهنگی را در یک دوره هشت هزار ساله مورد مطالعه قرار داد بسیار نادر است، و چنانچه روند اجتماعی - فرهنگی در آن محدوده با استقرار جوامع آغازکننده کشاورزی شروع شده باشد، چنان منطقه‌ای منحصر بفرد است. ترتیب تسلسل گاهنگاری در ایران طولانی‌تر از سایر مناطق کلیدی آغاز کشاورزی است. در بین النهرین جنوبی با قدمتی هفت هزار ساله روبرو هستیم و در آمریکای مرکزی و مناطق مرکزی آندبا فرهنگ‌هایی به قدمت در حدود چهار هزار سال و در منطقه جنوب غربی آمریکا فقط با دو هزار سال قدمت مواجه

می‌شویم. در باره سایر نقاط جهان اطلاعات موجود با جزئیات کمتری همراه است. در غرب ایران می‌توان نکات برجسته و پیوسته استقرار و جامعه را از ابتدای پدید آمدن روستاها در حدود هشت هزار سال پیش از میلاد تا زمان ورود اسلام در قرن هفتم میلادی به تصویر کشید.^(۸)

منظور هول از غرب ایران منطقه‌ای است که بخش‌های شمال غربی خوزستان را نیز شامل می‌شود. این همان منطقه‌ای است که می‌توان در آن روند تطور فرهنگی انسان را از دوران تردد دایم برای جستجوی غذا تا استقرار در یک محل و تولید حداقل بخشی از مواد غذایی مورد نیاز از طریق کشاورزی و دامداری را مورد مطالعه قرار داد. جالب آنکه رد گامهای برداشته شده در این روند فرهنگی را می‌توان در یک حوزه فرهنگی به دست آورد و با مطالعه آثار و بقایای به جای مانده از آن جوامع، تصویری گویا از تلاش انسان برای تسلط بر طبیعت در جهت منافع خود تهیه کرد. با وجود اهمیت فرهنگی خوزستان متأسفانه کاوش‌ها و مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناسی فقط در مناطق محدودی از این گستره وسیع فرهنگی انجام شده است و گاهنگاری‌های ارائه شده نیز بر اساس اطلاعات به دست آمده از این پژوهش‌های محدود طرح ریزی و تهیه و تنظیم شده اند. اطلاعاتی که مورد استفاده قرار گرفته اند از چند محل باستانی مانند علی‌کش، چغاسبز، چغاسرخ، چغاسفید، مهمه، خزینه، بیات و موسیان - واقع در دهلران و تپه‌های باستانی واقع در کنار رودهای کرخه و شاتورمانند شوش، جعفرآباد، جوی و بندبال - و هم چنین تپه‌های سه گانه چغامیش، بنه‌فضیلی و چغابنوت واقع در کنار رود دز به دست آمده‌اند. در واقع آنچه درباره خوزستان فرهنگی می‌دانیم محدود است به اطلاعات به دست آمده از بخش‌های بسیار کوچک و پراکنده در قسمت‌های شمال و شمال غرب خوزستان و نه از تمام خوزستان. در نتیجه اطلاعات موجود موضعی است و فراگیر نمی‌باشد. مثلاً با وجود اینکه آثار به دست آمده از "سوز تپه" واقع در نزدیکی بهبهان^(۹) گویای این واقعیت است که فرهنگ مستقر در آکروپل شوش تا حدود منتهی الیه جنوب شرقی خوزستان را زیر نفوذ خود داشته است، ولی تاکنون در هیچ یک از مطالعات گاهنگاری انجام شده در باره خوزستان به این مهم کمترین اشاره‌ای هم نشده است.

بررسی مطالعات گاهنگاری پیش از تاریخ خوزستان

بعد از چاپ و انتشار صورتجلسه‌های گردهمایی سال ۱۹۷۷ شوش، حداقل در شش منبع دیگر می‌توان مطالعه درباره ادوار فرهنگی پیش از تاریخ خوزستان را پیگیری کرد. از آنجا که در تمامی این منابع اساس مطالعات بر همان جدول ضمیمه صورتجلسه‌های گردهم آیی شوش قرار گرفته است،

ابتدا به اختصار به توضیح نکات اصلی قسمت خوزستان جدول ضمیمه صورتجلسه گروه اول، یعنی گروه پیش از تاریخ خواهیم پرداخت و سپس با رعایت ترتیب تاریخ انتشار منابع بعدی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در جدول ضمیمه صورتجلسه گروه پیش از تاریخ گردهمایی سال ۱۳۵۶ در شوش ادوار مختلف پیش از تاریخ خوزستان در دو ستون مجزا نشان داده شده است. در ستون اول ادوار فرهنگی دشت خوزستان، سوزایان، و در ستون دوم منطقه دهلران یا کوهپایه‌های شمال غربی خوزستان درج شده است. برای نام‌گذاری ادوار مختلف فرهنگی دشت خوزستان از اصطلاحات رایج در توصیف سفال‌های به دست آمده از لایه‌های مختلف اتلال پیش از تاریخ اطراف رودهای کرخه و شاتور استفاده شده است و در مورد منطقه دهلران از اسامی محل‌های باستانی منطقه که هر یک معرف مرحله‌ای از تداوم فرهنگی در آن منطقه می‌باشند استفاده شده است. سفال‌هایی که در دشت خوزستان، سوزیانا، بااصطلاح "سوزیانا عتیق ۳" معرفی شده اند در دهلران بانام "مرحله انتقالی چغامامی" معرفی شده است. دلیل این امر نیز عدم قبول مکتب شیکاگو توسط پژوهشگران در دهلران بود که با دیدگاهی متفاوت یافته‌های باستان‌شناسی را توصیف و تبیین می‌کردند. فرانک هول و همکاران وی معتقد بودند که این نوع سفال از محل باستانی چغامامی به منطقه دهلران نفوذ کرده است و نه از دشت خوزستان. مطالعاتی که علیزاده بر روی سفال‌های به دست آمده از بررسی‌های انجام شده توسط گرملیزا (Gremliza) انجام داد، مشخص شد که این نوع سفال در بادی امر در دشت خوزستان متداول شد و از آنجا به سایر بخش‌های خوزستان از جمله دهلران نفوذ کرده است^(۱۰).

از طرف دیگر این جدول نشان می‌دهد با تمامی کوششی که به کار برده شد تا "جدول گاهنگاری" فراگیری از فرهنگ‌های پیش از تاریخ خوزستان تهیه شود، عملاً این مهم تحقق نیافت و سلیقه‌های شخصی همچنان به عنوان یک عامل تعیین‌کننده باقی ماند.

در کتاب بزرگداشتی که در سال ۱۹۸۳ به پرفسور رابرت ج. بریدوود اهدا شده است، مقاله‌ای از خانم ژنویو دلفوس، از اعضا هیئت باستان‌شناسی فرانسوی در ایران و سرپرست کاوش‌های ده ساله تپه جعفرآباد تحت عنوان "بحثی در چگونگی تقسیم فضای مجموعه‌های ساختمانی در سوزیانا در هزاره پنجم" چاپ شده است که با یک جدول گاهنگاری همراه است. این جدول به استثنای سه مورد عینا همان جدول ضمیمه صورتجلسه گروه پیش از تاریخ گردهمایی شوش است. آن سه مورد علاوه بر جا به جایی ستون نام محل‌های باستانی، که فقط یک تغییر ظاهری است و تاثیری در ماهیت

اصلی جدول ندارد، عبارتند از:

- ۱- ستون نام ادوار فرهنگی دشت خوزستان حذف شده است.
- ۲- نام "تپه ماهی" از ستون دشت خوزستان حذف شده است.
- ۳- نام محل باستانی "تپه سرگراب" دهلران در ستون دوم، که معرف ادوار فرهنگی دهلران است، نیز حذف شده است.^(۱۱)

در سال ۱۹۸۶ در کنگره‌ای که از ۲۴ تا ۲۸ نوامبر در شهر لیون فرانسه برگزار شده بود دکتر فرانک هول مقاله‌ای با عنوان "گاهنگاری دوران نوسنگی ایران" ارائه داد که در یادنامه آن کنگره تحت عنوان "گاهنگاری خاور نزدیک" چاپ و منتشر شده است. دکتر هول در این مقاله عینا همان جدول گاهنگاری ضمیمه صورتجلسه گروه پیش از تاریخ شوش را نقل کرده است.^(۱۲)

در همان کنگره مقاله‌ای نیز توسط خانم دکتر مری وویت (M. M. Voigt) با عنوان "گاهنگاری نسبی و مطلق ایران در فاصله بین ۶۵۰۰ تا ۳۵۰۰ قبل از میلاد" قرائت شد. در صفحه ۶۳۶ یادنامه آن کنگره جدول پیشنهادی خانم وویت چاپ شده است. این جدول از چند جهت با سایر جدول‌ها تفاوت دارد. قسمت خوزستان آن دارای پنج ستون است. ستون اول با رقم سال‌های پیش از تاریخ به توالی ۵۰۰ سال مدرج شده است. در ستون دوم به جای نام دوره از اصطلاح "افق" استفاده شده است و ادوار فرهنگی پیش از تاریخ خوزستان به ۱۹ افق متوالی تقسیم شده است. این ۱۹ افق عبارتند از سه افق "نوسنگی" و شش افق "مس". در سه ستون بعدی خوزستان به سه حوزه فرهنگی دهلران، سوزیانای شرقی و سوزیانای غربی تقسیم شده است. در ستون دهلران به استثنای حذف مرحله "بزم‌مرده" بقیه اصطلاحات عینا از جدول‌های نام برده در بالا استفاده شده است و مرحله‌های بعد از "فرخ" به ترتیب از پایین به بالا "شوش الف"، "اروک میانی" و "اروک جدید" اضافه شده است. در ستون چهارم (سوزیانای شرقی) و ستون پنجم (سوزیانای غربی) معلوم نیست ملاک تقسیم‌بندی چه بوده است؟ مثلاً "شکل‌گیری سوزیانای غربی" و "سوزیانای شرقی" همزمان هستند با "دوره عتیق" سوزیانای غربی. در ستون سوزیانای شرقی "دوره عتیق" به دو دوره کوتاه‌تر "عتیق ۱" و "عتیق ۲" تقسیم شده است، در صورتی که "دوره عتیق" سوزیانای غربی یک دوره واحد و طولانی است. از طرف دیگر مرزبندی شرقی و غربی خوزستان نیز مشخص نیست. مثلاً چغامیش که در کنار رود دز واقع شده است و طبق این تقسیم‌بندی باید در ستون سوزیانای شرقی بیاید همراه با جعفرآباد که در کنار رودخانه شاتور واقع شده است و جزو سوزیانای غربی است در یک مرزبندی قرار گرفته و هر دو در ستون سوزیانای غربی قرار گرفته‌اند. چنین به نظر می‌رسد که وویت بدون اطلاع از جزئیات،

به طور ناقص از جدول پیشنهادی شادروان دکتر هلن کنتور استفاده کرده است و ضمناً در متن و نه در منابع مقاله خود اشاره‌ای به جدول خانم کنتور نکرده است. با اینحال تنها نکته مثبت این جدول، اولین ستون افقی جدول است که "خوزستان" در پراکنش زیر عنوان "دشت جنوب غربی" آمده است.^(۱۳)

در سال ۱۹۸۷ میلادی فرانک هول کتابی با عنوان "باستان شناسی غرب ایران" را چاپ و منتشر کرد. این کتاب مجموعه‌ای بود از مقالاتی که توسط متخصصان باستان شناس و انسان شناس نوشته شده بودند. مقاله "باستان شناسی دوره ده نشینی ایران" در این کتاب توسط خود هول نوشته شده است. به نظر می‌رسد که هنگامی مقاله خود را در کنگره لیون ارائه داده بود که این کتاب مراحل نهایی چاپ را می‌گذرانده است و از این جهت در این کتاب، که از نقطه نظر ارجاعات بسیار غنی است، به آن مقاله اشاره‌ای نشده است. جدولی که در این کتاب از ادوار فرهنگی پیش از تاریخ خوزستان آمده است علاوه بر تازگی، حاوی نکات جدیدی است که به اختصار به آنها اشاره خواهد شد. در این جدول هول برای ستون معرفی دوره‌های مختلف فرهنگی از اصطلاحاتی استفاده کرده است که نشان دهنده تطور روند ده‌نشینی هستند. در این جدول پیش از تاریخ خوزستان به پنج دوره ده نشینی از قدیم به جدید به ترتیب زیر تقسیم شده است:

۱- دوره آغازین ده نشینی، ۲- دوره قدیم ده نشینی، ۳- دوره میانه ده نشینی، ۴- دوره جدید ده نشینی و ۵- دوره پس از ده نشینی. دوره پیش از آغاز ده‌نشینی نیز با اصطلاح "پیش از سفال" معرفی شده است. در دو ستون دیگر ادوار مختلف فرهنگی دهلران و سوزیانا آمده است که در ستون مربوط به دهلران از اصطلاحات قبلی استفاده شده است و در ستون سوزیانا از ترکیبی از اصطلاحات شادروانان کنتور و لوبرتون بهره گرفته شده است. مثلاً به جای "سوزیانای قدیم" پیشنهادی کنتور از اصطلاح "سوزیانای الف" لوبرتون استفاده شده است و به همین ترتیب به جای سوزیانای میانه ۱ و ۲ پیشنهادی کنتور از اصطلاح سوزیانای ب و ج لوبرتون استفاده شده است. در این جدول نیز خوزستان به دو واحد کوچکتر فرهنگی دهلران و سوزیانا تقسیم شده است و با وجودی که با استفاده از نام‌های جدیدی که برای ادوار مختلف استفاده شده و می‌توانست برای تمامی خوزستان بکار برده شود و فراگیر باشد به این صورت در آمده است.^(۱۴)

قسمت اعظم جزوه سوم از مجلد پنجم دائرة المعارف ایرانیکا به مدخل "سفال" اختصاص داده شده است.^(۱۵) زیرا این مدخل باستان شناسی ایران براساس انواع سفال از دوره نوسنگی تا قرن سیزدهم هجری در پانزده فصل مورد بحث قرار گرفته است. مدخل "سفال" در این جزوه ۶۷ صفحه

و ۹۷ ستون و ۵۸۲۰ سطر را اشغال کرده است که از این همه تنها دو ستون و نیم، یعنی تنها ۱۵۰ سطر، به فصل سوم تحت عنوان "نوسنگی در غرب ایران" به قلم پدر مورتن سن (Peder Mortensen) اختصاص یافته است. فصول اول و دوم به ترتیب عبارتند از: ۱- از نوسنگی تا عصر برنز در شمال شرق و شمال مرکزی ایران، ۲- دوره نوسنگی در شمال غرب ایران. فصل‌های چهارم و پنجم نیز به ترتیب عبارتند از: ۴- عصر مس در ارتفاعات زاگرس و ۵- عصر مس در جنوب ایران. بنابراین موضوع مورد بحث در فصول ۱، ۲، ۴ و ۵ به خارج از منطقه مورد بحث ما، یعنی خوزستان، اختصاص داده شده است و در فصل سوم مورتن سن تنها به معرفی ادوار فرهنگی لرستان پرداخته و به منطقه کرمانشاه نیز در این فصل اشاره‌ای کوتاه کرده است. در واقع در این منبع به تنها منطقه‌ای که کوچکترین اشاره‌ای نشده است خوزستان و ادوار فرهنگی پیش از تاریخ آن است. لازم به یادآوری است که فصل ششم این جزوه مقاله‌ای است به قلم دکتر ویلیام سامنر تحت عنوان "اروک، آغاز ایلامی و برنز قدیم در جنوب ایران". در این مقاله برای نخستین بار در ارتباط با سفال‌کفاری در صفحه ۲۸۵ نام "شوش" ذکر شده است. این اشاره نیز برای توضیح سفال‌های لپویی و بانس است که از تل باکون، تپه یحیی، تپه لپویی، تل ملیان، تل جلیان و تل ضحاک به دست آمده‌اند^(۱۶). بنابراین با وجودی که تاریخ انتشار این منبع، یعنی ۱۹۹۱ میلادی، به زمان ما بسیار نزدیک است ولی مطلب آن کاملاً بلا استفاده است و به راحتی می‌توان از آن صرف‌نظر کرد.

در سال ۱۹۹۲ میلادی دکتر عباس علیزاده موفق به چاپ کتاب "الگوها و فرهنگ‌های پیش از تاریخ خوزستان، جنوب غرب ایران" با عنوان فرعی "تجزیه و تحلیل مجموعه بررسی ف. ج. ل. گرملیزا" شد. فصل پنجم این کتاب به بحث در باره ادوار سوزیانا اختصاص دارد که در اصل فشرده‌ای قابل استفاده از نظرات کنتور در باره ادوار فرهنگی سوزیانا است و فصل ششم کتاب نیز نتیجه‌گیری علیزاده است که متممی است بر نظریات و پیشنهادات کنتور و مکتب شیکاگو. در صفحه ۳۶ کتاب جدولی چاپ شده است که ستون اول آن به ادوار فرهنگی جنوب بین‌النهرین اختصاص دارد و دو ستون بعدی مربوط به سوزیانا و دهلران است. اولین ستون سوزیانا به نام "ادوار فرهنگی پیشنهادی شادروان دکتر کنتور" اختصاص داده شده است و پنج ستون بعدی به ترتیب به محل‌های باستانی چغامیش، جعفرآباد، بندبال، جوی و شوش اختصاص دارد. ستون سوزیانا با دو خط موازی از ستون بعدی که به دهلران اختصاص دارد مجزا شده است. در ستون دهلران اصطلاحات قدیمی حذف شده و فقط در سه ستون نام محل‌های باستانی فروخ‌آباد، تپه سبز و چغاسفید آمده است. علی‌کش نیز که معیار ادوار فرهنگی دهلران است حذف شده است. اگر علیزاده سوزیانا را از دهلران

جدا نمی‌کرد جدول پیشنهادی ایشان به صورت فراگیرتری در مورد فرهنگ‌های پیش از تاریخ خوزستان در می‌آمد.^(۱۷)

آخرین منبعی که در بحث حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد سومین و آخرین و جدیدترین ویرایش "گاهنگاری باستان‌شناسی دنیای کهن" است که در سال ۱۹۹۲ میلادی چاپ و در سال ۱۹۹۳ توزیع شده است^(۱۸). این کتاب مجموعه‌ای است از مقالات در باره گاهنگاری باستان‌شناسی قسمت‌های مختلف اروپا، آسیا و آفریقا. هر مقاله توسط یکی از برجستگان باستان‌شناسی جهان و متخصصان منطقه‌ای که در باره آن نوشته‌اند نوشته شده است. هر سه ویرایش این کتاب گردآوری شادروان دکتر رابرت و. اریخ (Robert W. Ehrich) است که متأسفانه قبل از انتشار و توزیع ویرایش سوم این اثر برجسته و یادمانی چشم از جهان فرو بست. ویرایش سوم در دو مجلد گردآوری و چاپ شده است در صورتی که ویرایش‌های اول و دوم، که مختصرتر بودند، هر یک در یک مجلد چاپ و منتشر شده بودند. ویرایش اول در سال ۱۹۵۴ میلادی و ویرایش دوم در سال ۱۹۶۵ میلادی چاپ و منتشر شده بودند.

در ویرایش اول کتاب که با نام "گاهنگاری نسبی باستان‌شناسی در دنیای قدیم"^(۱۹) چاپ شده بود مقاله‌ای در باره ایران آن تحت عنوان "لایه نگاری و گاهنگاری نسبی ایران" توسط دکتر دونالد ا. مک کان (Donald E. McCown) نوشته شده بود^(۲۰). در ویرایش دوم همان کتاب که با عنوان "گاهنگاری باستان‌شناسی دنیای باستان" چاپ و منتشر شد، مقاله ایران آن با عنوان "مسائل گاهنگاری نسبی ایران از ۶۰۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد" توسط دکتر رابرت ه. دایسون (Robert H. Dyson Jr) نوشته شده است^(۲۱). در ویرایش سوم مبحث مربوط به ایران با عنوان "گاهنگاری ایران در فاصله حدود ۸۰۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد" مقاله‌ای است مشترک به قلم دکتر مری ویت و دکتر رابرت دایسون^(۲۲). یکی از نکات جالب و برجسته این مقاله نحوه استفاده از منابع و مآخذ است. نویسندگان این مقاله علاوه بر استفاده از اکثر منابع چاپی و نادر، از دست نوشته‌هایی که تنها یک نسخه از آنها در بایگانی (آرشیو) خصوصی دکتر دایسون نگهداری می‌شود نیز استفاده کرده‌اند و به آنها ارجاع داده‌اند. از آن جمله‌اند "گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران" نوشته دکتر عزت‌الله نگهبان^(۲۳) و "گاهنگاری فرهنگی تپه حصار" نوشته دکتر سوزان هوارد (Susan M. Howard)^(۲۴). در جلد اول متن مقالات نوشته شده است و در جلد دوم نقشه‌ها و جدول‌ها و فهرست سالیابی محل‌های باستانی که با استفاده از آزمایشات موسوم به کربن ۱۴ تعیین شده‌اند و بلاخره کتابنامه کتاب چاپ شده است. در مقاله‌ای که مشترکاً توسط ویت و دایسون

نوشته شده است خوزستان به سه قسمت دهلران، سوزیانای شرقی و سوزیانای غربی تقسیم شده است. متن خوزستان این مقاله نیز همان است که در سال ۱۹۸۶ توسط ویت به کنگره لیون ارائه شده بود. در جدول همراه این مقاله نیز به استثنای افزودن " دوره انتقالی " بین جعفرآباد و چغامیش در ستون خوزستان غربی و جابه جایی ستون " نام دوره های فرهنگی " با نام " ادوار فرهنگی پیش از تاریخ بین النهرین " دقیقاً همانی است که در یاد نامه کنگره لیون چاپ و منتشر شده است. علاوه بر این در کتابنامه مقاله لیون به این مأخذ ارجاع داده شده است ولی در این کتاب به مقاله چاپ شده در یادنامه کنگره لیون نه اشاره ای شده است و نه ارجاع داده شده است. احتمالاً از متن واحدی برای هر دو مقاله استفاده شده است و تنها در جدول پیوست یکی از آنها تغییری جزئی داده شده است.

همانطور که در بررسی مقاله و ویت در یادنامه کنگره لیون اشاره شد با وجود این که نامبرده بدون اطلاع از جزییات به صورتی نامفهوم جدول پیشنهادی کنتور را مورد استفاده قرار داده است، در منابع و مأخذ این کتاب هم به همان نحو عمل کرده و به آن هیچ اشاره ای نکرده است. این در حالی است که برای نوشتن این مقاله حتی از بایگانی اختصاصی دایسون، که اکثر منابع موجود در آن هنوز چاپ و منتشر هم نشده اند بهره برده است. لازم به یادآوری است که قبل از متن ارائه شده به کنگره لیون و چاپ ویرایش سوم کتاب " گاهنگاری دنیای باستان " شادروان دکتر کنتور در دو مقاله توجیهی درباره پیشنهادات خود درباره گاهنگاری فرهنگهای پیش از تاریخ خوزستان با عناوین: ۱- گزارش سالانه چغامیش ۱۹۸۳-۸۴ در سال ۱۹۸۴ و ۲- گزارش سالانه چغامیش ۱۹۸۴-۸۵ در سال ۱۹۸۵ نظریات خود را توضیح داده بود^(۲۶). لازم به یادآوری است که این مقاله و جدول پیوست آن به طور کلی غیر قابل استفاده است و تنها می توان از فهرست سالیابی محل های باستانی کتاب راکه باروش کربن ۱۴ تعیین شده اند مورد توجه و استفاده قرار داد.

نتیجه و پیشنهاد

با توجه به ریخت شناسی جغرافیای طبیعی خوزستان که بستری طبیعی برای تطور فرهنگ ها در گذشته بوده است، خوزستان یک حوزه فرهنگی بسیار وسیع در جنوب غرب ایران است که از دامنه های کوه پشمنی و کوه خلیفه در استان ایلام تا منطقه گچساران در جنوب شرق کشیده شده است. در غرب آن رودخانه های دجله و دیاله و اروندرود جریان دارند و شمال و شمال شرق و شرق و جنوب شرق آن به وسیله ارتفاعات منشعب از زاگرس از فلات مرکزی ایران جدا شده است. با وجود دارا بودن چنین ظاهر طبیعی که به آن منظری یک پارچه داده است و بدون هیچ مرزبندی

طبیعی، از نقطه نظر مطالعات باستان شناسی گاهی به دو قسمت دهلران و سوزیانا و گاهی به سه قسمت دهلران، سوزیانای شرقی و سوزیانای غربی تقسیم و مورد بحث قرار گرفته است. جدول های گاهنگاری نیز متناسب با همان مرزبندی های غیر واقعی تنظیم شده اند که به هیچ وجه فراگیر نیستند. نگارنده معتقد است که ابتدا باید خوزستان را به عنوان یک حوزه وسیع فرهنگی مورد بررسی قرار داد و جدول گاهنگاری متناسب با آن را تهیه کرد. از آنجا که دهلران بخش مستهی الیه شمال غربی خوزستان فرهنگی است نباید آن را از بقیه خوزستان جدا کرد و به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داد. از طرف دیگر با توجه به شباهت های بسیار نزدیک بین مجموعه های فرهنگی، اعم از سفال و معماری و خطوط مهر و اشیا و... به دست آمده از قسمت های مختلف خوزستان باید عنوان واحدی برای ادوار فرهنگ های پیش از تاریخ تمام خوزستان انتخاب کرد و ادوار فرهنگی را با آن عنوان نامید. نگارنده پیشنهاد می کند با توجه به اینکه زبان شاهنامه فردوسی زبان معیار فارسی است و در شاهنامه در بیت زیر:

بدو شاد شد کشور خوزیان پراز مردم و آب و سود و زیان

از خوزستان با نام "خوزیان" اشاره شده است^(۳۷) برای نام گذاری ادوار مختلف فرهنگی خوزستان از پیش نام "خوزیان" استفاده شود تا اصطلاح فراگیری برای تمام خوزستان باشد. از طرف دیگر در حال حاضر می توان جدول پیشنهادی شادروان کنتور را ملاک و شاخص قرار داد و با تغییراتی آن را به صورت روزآمد در آورد. به این جدول باید دوره فراپارینه سنگی (Epipalaeolithic) را نیز قبل از دوره نوسنگی بدون سفال اضافه کرد تا چنانچه در آینده آثاری از این دوره در خوزستان به دست آمد بتوان محل آنرا در جدول مشخص کرد.

جدول پیشنهادی نگارنده (جدول شماره ۱) می تواند فتح بابی برای مطالعه گاهنگاری سایر حوزه های فرهنگی ایران، که در متن کتاب در بخش "منطقه بندی ایران از دیدگاه مطالعات باستان شناسی" مورد بررسی قرار گرفته است، باشد.

نام دوره	نام محل های باستانی	سال پیش از حال (تقریبی)
آغاز نگارش	سرگراب - آکروپل شوش II (۲۲) - چغامیش	
خوزیان جدید	زیرین جعفرآباد III - (۲۳ - ۲۷) آکروپل شوش (I) - فرخ چغامیش - سوزتپه	
	زیرین بندبال - بیات - چغامیش - بنه فاضلی - چنابنوت تپه ماهی - جوی - جعفرآباد II 3mn - قبر شیخان	
خوزیان میانه	زیرین جوی - مهمه - چغامیش	
	زیرین تپه ماهی - جوی - خزینه - چغامیش - بنه فاضلی	
خوزیان قدیم	زیرین جعفرآباد ۴ - چناسبز - چغامیش - بنه فاضلی جعفرآباد ۵	
	زیرین جعفرآباد ۶ - چغامیش - بنه فاضلی	
خوزیان عتیق	زیرین چناسرخ - چغامیش - بنه فاضلی	
	زیرین تولایی - چناسفید - چغامیش - بنه فاضلی - چنابنوت	
شکل گیری خوزیان (نوسنگی با سفال)	محمدجعفر - چنابنوت	
نوسنگی	علی کش - چنابنوت بزمرده	
فراپارینه سنگی		

جدول پیشنهادی صادق ملک شه میرزادی برای ادوار فرهنگی پیش از تاریخ حوزه فرهنگی خوزستان

منابع و یادداشت‌های پیوست ۳

* این پیوست ویرایش جدیدی از مقاله‌ای است که خلاصه‌ای از آن به صورت سخنرانی در "نخستین گردهم آیی باستان شناسی ایران پس از انقلاب اسلامی" که از ۲۵ لغایت ۲۸ فروردین ماه ۱۳۷۳ در شوش برگزار شده بود ارائه شد و اصل آن در یادنامه آن گردهم آیی به مشخصات زیر چاپ و منتشر شد:

ملک شهمیرزادی، صادق، "پیشنهادی برای تدوین جدول گاهنگاری پیش از تاریخ خوزستان" دوران نوسنگی تا آغاز شهر نشینی، یادنامه گردهم آیی باستان شناسی - شوش، ویرایش علمی: سید محمود موسوی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، تهران، ۱۳۷۶، ص. ۴۱۹-۳۹۵.

۱- سه صورتجلسه دیگر همراه با جدول‌های مربوط به آنها توسط دکتر هنری رایت، هاروی وایس و کایلر یانگ تهیه و تنظیم گردید و سال بعد، یعنی در سال ۱۹۷۸ در مجلد چهارم *Paleorient* چاپ و منتشر شد. عناوین صورتجلسه‌های چهارگانه، نام تنظیم‌کنندگان آنها و شماره صفحات آن‌ها در مجله *Paleorient IV* شرح زیر است:

A- Hole, F.,

The Comparative Stratigraphy of the Early Prehistoric Period in Khuzistan., pp. 229-232.

B- Wright, H.,

The Comparative Stratigraphy of Fourth Millennium Khuzistan., pp. 233-234.

C- Weiss, H.,

"The Comparative Stratigraphy of Fourth Millennium Khuzistan.", pp. 235-236.

D- Young, T. C.,

The Comparative Stratigraphy of Second and First Millennium Khuzistan., pp. 237-238.

با توجه به عناوینی که برای صورتجلسات انتخاب شده است اهمیت نخستین کتابی که در باره گاهنگاری پیش از تاریخ ایران توسط دونالد ا. مک کان ۳۵ سال قبل از برگزاری این گردهم آیی با عنوان *(The Comparative Stratigraphy of Early Iran)* تالیف گردید بیش از پیش مشخص می‌شود.

2- Le Breton, L.,

1957 " *The Early Period at Susa Mesopotamian Relations.*", *Iraq*, Vol. XIX., pp.79-124.

3- Hole, Frank, K.V.Flannery, and J.A.Neely.,

1969 *Prehistory and Human Ecology of the Deh Luran Plain. Memoir No.1.*, University of Michigan, Museum of Anthropology, Ann Arbor, Michigan.

4- Dollfus, Genevieve.,

1978 "*Djaffarabad, Djowi, Bendebal: Contribution a l'etude de la susiane au Ve millenaire et au de' but du IV millenaire.*", *Paleorient* Vol. 4, pp.141-167.

5- Le Brun, Alain.,

1978 " *Suse, Chantier Acropole I.*", *Paleorient*, Vol.4. pp.177-192.

6- Delougaz, Pinhas and Kantor, Helene J. ,

1972 "*New Evidence for the Prehistoric and Protoliterate Culture Development of Khuzestan.*" . The Memorial Volume of the Vth International Congress of Iranian Art and Archaeology, Tehran, 1968, Vol. 1, A. Tajvidi and M.Y.Kiani (eds.), Ministry of Culture and Art, Tehran, pp.14-33.

- 7- Kantor , Helene J.,
1976 "Prehistoric Culture at Chogha Mish and Boneh Fazili (Khuzistan)", Memorial Volume of the VIth international Congress on Iranian Art and Archaeology , Oxford , 1972 , Iranian Center for Archaeological Research, Tehran , pp.77-94.
- _____'
1979 "Chogha Mish and Chogha Banut." Oriental Institute Annual Report 1978 , The Oriental Institute, University of Chicago, pp.33-38.
- _____'
1980 "Chogha Mish and Chogha Banut." Oriental Institute Annual Report 1979 , The Oriental Institute , University of Chicago, pp.14-18.
- ۷- بدیعی ، ربیع.، جغرافیای مفصل ایران. جلد سوم . جغرافیای اقتصادی.، اقبال ، تهران، چاپ سوم ، ۱۳۷۰، ص. ۱۴۳-۱۳۷.
- 8- Hole, Frank.,
1978 "Themes and Problems in Iranian Archaeology." , The Archaeology of Western Iran , Settlement and Society from Prehistory to the Islamic Conquest., Frank Hole (ed.), Smithsonian Institution Press Washington,D.C., pp. 19.
- 9- Nissen, Hans J.,
" Tepe Sohz." , Iran , Vol. 11, pp.206-7.
- 10- Alizadeh, Abbas.,
1992 Prehistoric Settlement Patterns and Cultures in Susiana Southwestern Iran. The Analysis of the F.G.L.Gremliza Survey Collection., The Museum of Anthropology, Ann Arbor Michigan.
- در پاییز سال ۱۳۷۵ دکتر عباس علیزاده در بازگشت از "بازنگری و کاوش در چغا بنوت " ضمن یک گفتگوی خصوصی از این که در این فصل کاوش در چغابنوت در مورد سفال به نتیجه زیر دست یافته بود اظهار خوشحالی کرد. خلاصه‌ای از اظهارات او چنین است: سفال محمد جعفر کهن ترین سفال دهلران است. اما این سفال پیشرفته تر از آن است که مرحله اولیه سفال در دهلران باشد. تا پیش از کاوش‌ها در چغابنوت این نوع سفال در ایران پیدا نشده بود، اما کاوش‌های چغابنوت نشان داد که این سفال پس از سه مرحله آغاز سفال در آنجا به دهلران راه پیدا کرده است و از این رو دست کم صنعت سفال در دهلران نه از کوهپایه‌ها بلکه از دشت پست خوزستان به دهلران راه پیدا کرده است.
- 11- Dollfus, Genevieve.,
1983 " Remarques Sur L'organisation de L'Espace dans quelques Agglomerations de la Susiane de Ve Millenaire." , The Hilly Flanks and Beyond: Essay on The Prehistory of Southwestern Asia. Presented to Robert J.Braidwood. November 15.1982., Studies in Ancient Oriental Civilization, No.36, The Oriental Institute of the University of Chicago, Chicago, pp.283-313.
- 12- Hole, Frank.,
1987 " Chronologies in The Iranian Neolithic." Chronologies in The Near East: Relative Chronologies and Absolute Chronology 16000-4000B.C. Aurenehe O.Evin J. and Houps F.(eds.), (CNRS International Symposium,Lyon, November 1986), BAR International, Series 379, Oxford.
- در نسخه زیراکسی این مقاله که مورد استفاده نگارنده قرار گرفت شماره صفحات مشخص نیست.

- 13- Voight, Mary M.,
1987 "Relative and Absolute Chronologies for Iran Between 6500 and 3500 B.C.", Chronologies in The Near East: Relative Chronologies and Absolute Chronology 16000-4000 B.C. , pp.615-646.
- 14- Hole, Frank.,
1987 "Archaeology of the Village Period." , The Archaeology of Western Iran., pp.29-78.
- 15- Mortensen, Peder.,
1991 " III. The Neolithic Period in Central and Western Persia". Under CERAMIC in Encyclopaedia Iranica.,Vol.V.,Fascicle3. Ehsan Yarshater(ed.), Mazda Publishers, Costa Mesa, California., pp. 276-78.
- 16- Sumner, William.,
1991 "VI. Uruk, Proto-Elamite, and Early Bronze Age in Southern Persia.", Encyclopaedia Iranica, Vol.V. ,Fascicle 3, p.287.
- 17- Alizadeh , Abbas.,
1992 Prehistoric Settlement Pattern and Cultures in Susiana, Southwestern Iran , pp. 19-61.
- 18- Ehrich, Robert W. (ed.),
1992 Chronology in Old World Archaeology. Third Edition. 2 Vols. The University of Chicago Press, Chicago.
- 19- _____ ,
1954 Relative Chronology in Old World Archaeology. University of Chicago Press, Chicago .
- 20- McCown, Donald E. ,
1954 " The Relative Stratigraphy and Chronology of Iran." , Relative Chronology in Old World Archaeology ., Robert W.Ehrich (ed.), University of Chicago Press, Chicago., pp. 56-68.
- 21- Ehrich , Robert W. (ed.),
1965 Chronology in Old World Archaeology ., University of Chicago Press, Chicago .
- 22- Dyson , Robert H. Jr.,
1965 "Problems in the Relative Chronology of Iran, 6000- 2000 B.C." Chronology in Old World Archaeology , Robert W. Ehrich (ed.), University of Chicago Press, Chicago , pp. 215-256.
- 23- Voigt, Mary M and Dyson , Robert H.Jr.,
1992 "The Chronology of Iran Ca.8000-2000 B.C." ,Chronology in Ol World Archaeology , Third Edition, 2 Vols. Robert W. Ehrich (ed.), University of Chicago Press , Chicago., pp.122-178 Vol.I and pp. 125-153 Vol. II.
- 24- Negahban , E.O.,
" Prehistoric Chronology of the Central Plateau of Iran." , Manuscript in the file of R.H.Dyson ., University Museum., Philadelphia.
- 25- Howard, Susan M.,
"The Cultural Chronology of tepe Hissar: A Reaprasial." Manuscript in the file of R.H.Dyson., University Museum., Philadelphia.

26- Kantor, Helene J.

1984 " *Chogha Mish. Annula Report 1983-84.* ", The Oriental Institute, University of Chicago, Chicago., pp.25-30.

۲۷- شهیدی مازندرانی، حسین (بیژن).، راهنمای نقشه جغرافیایی شاهنامه فردوسی، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران، ۱۳۷۱.

۲۸- در شاهنامه چاپ امیر کبیر، چاپ پنجم، ۲۵۳۷ (۱۳۵۷) ص. ۳۸۱. این بیت چنین آمده است:

پراز مردم و آب و سود و زیان

کز و تازه شد کشور خوزیان

و در جلد هفتم شاهنامه چاپ مسکودر صفحه ۱۹۱ بیت شماره ۶۴۲ همان بیت به صورت زیر است:

پراز مردم و آب و سود و زیان

بدو شاد شد کشور تازیان

پیوست ۴

گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران

دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی

مدخل

برای نخستین بار در ۱۳۲۱ خورشیدی (۱۹۴۲ م.) استاد دونالد ا. مک کان از اصطلاح "منطقه تحت نفوذ سفال قرمز رنگ" برای معرفی فرهنگ پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران استفاده کرد. استفاده از این اصطلاح تا نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ میلادی همچنان ادامه داشت تا اینکه از حفاریات دانشگاه تهران در دشت قزوین اطلاعات جدیدی به دست آمد و بر اساس این اطلاعات لزوم یک تجدید نظر کلی در گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران، به ویژه برای دوره‌ای که از آغاز نوسنگی تا آغاز شهرنشینی را در بر می‌گیرد، بیش از پیش مطرح گردید. در پاییز سال ۱۳۷۹ از کاوش در «آق تپه» گنبد کاووس آثاری به دست آمد که لزوم تجدید نظر در گاهنگاری دوره مورد مطالعه را ایجاب کرد و پس از تغییرات لازم پیشنهاد جدید برای این دوره از فلات مرکزی ایران در گزارش کاوش در آق تپه چاپ و منتشر گردید.^(۱) با آغاز پژوهش‌های «طرح بازنگری سیلک» در تپه‌های سیلک کاشان در سال ۱۳۸۰ اطلاعاتی به دست آمد. مخصوصاً در طی کاوش‌های دومین فصل در سال ۱۳۸۱، که تجدید نظر مجدد را برای روزآمد کردن چگونگی گاهنگاری فلات مرکزی ایران از آغاز تا دوران تاریخی، هخامنشی، اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. بنابر این آنچه در پی خواهد آمد آخرین ویرایش همراه با اضافات همان گاهنگاری پیشنهادی در سال ۱۳۷۴ است^(۲) که تا کنون دوبار، در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹^(۳)، مورد تجدید نظر قرار گرفته بود.

تا پیش از حفاری در تپه سیلک در ۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ م.)^(۴) اساس کلیه اطلاعات گاهنگاری پیش از تاریخ ایران و از جمله پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران بر رسیهای سطحی بوده که

در جنوب غرب ایران و حفریات تپه شوش و چند تپه دیگر نزدیک آن، جعفرآباد، جوی، بوهلان، بندبال و تپه موسیان واقع در دهلران انجام گرفته بود^(۵). با انتشار گزارش حفاری سیلک، که حفریات آن مطابق با معیارها و موازین علمی آن زمان صورت گرفته بود، مطالعات باستان‌شناسی در ایران، به ویژه مسائل مربوط به گاهنگاری ادوار فرهنگی پیش از تاریخ، وارد مرحله جدیدی شد. پژوهشها و جمع‌آوری اطلاعات در این زمینه تا آغاز جنگ دوم جهانی ادامه داشت و سپس متوقف شد. در طی جنگ ارزیابی اطلاعاتی که تا آن موقع جمع‌آوری شده بود در دانشگاهها و موسسات علمی آغاز و تا پیش از شروع مجدد بررسیها و حفریات پیگیری شد. استاد هنری فرانکفورت در همین موقعیت بود که سمیناری در موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو ترتیب داد. یکی از نتایج مهم این سمینار انتشار کتابی با عنوان "لایه‌نگاری مقایسه‌ای در ایران باستان" بود که در اصل رساله دکترای مک‌کان در سال ۱۹۴۲ میلادی را تشکیل می‌داد.^(۶) در همین کتاب بود که مک‌کان نظریه دو قطبی بودن فرهنگهای پیش از تاریخ خود را، که تا نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ میلادی مقبولیت تام داشت، ارائه داد و ایران را از نظر تطور تحولات فرهنگی در پیش از تاریخ، بر اساس رنگ‌ظاهری سفالها، به دو منطقه تقسیم کرد. در این تقسیم‌بندی فلات مرکزی ایران در گروه "منطقه تحت نفوذ سفال قرمز رنگ" منظور شد و آثار به دست آمده از نخستین طبقه استقرار در تپه شمالی سیلک به عنوان قدیمترین آثار فرهنگی فلات مرکزی ایران معرفی شد. در همان سال مک‌کان مقاله‌ای تحت عنوان "فرهنگ مادی ایران باستان" چاپ و منتشر کرد و نظریه پیشین خود را تشریح کرد.^(۷)

در فاصله بین سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۵۴ میلادی پرفسور گوردن چاپلند دو اثر مشهور خود: "انسان خود را می‌سازد" و "پرتوی بر گذشته‌های شرق" را منتشر کرد^(۸). از سوی دیگر ویلفرد لیبی در ۱۹۴۹ میلادی موفق شد سالیابی با روش کربن ۱۴ را ابداع کند و با این اقدام خود خدمات شایان توجهی به تشخیص قدمت آثار باستانی بنماید^(۹). به این ترتیب ستون دیگری به جدول تطور تکاملی خطی فرهنگ‌های پیش از تاریخ ایران برای درج ارقامی که از نتیجه آزمایشهای سالیابی با روش کربن ۱۴ به دست می‌آمد اضافه شد.

با ورود رابرت ج. بریدوود به صحنه مطالعات باستان‌شناسی پیش از تاریخ، روند این مطالعات متحول‌تر شد و خطی بودن تطور تکاملی فرهنگ‌ها مورد تردید قرار گرفت. بریدوود در سال ۱۹۴۶ میلادی جدول مشهور به "جدول فاصله" (Gap chart) خود را منتشر کرد^(۱۰). او در این جدول و در نوشته کوتاه ضمیمه آن، که در حقیقت کلید راهنمای جدول بود، نشان داد که تطور تکاملی همیشه خطی نبوده بلکه در بعضی مواقع در یکی از محلهای باستانی واقع در یک ناحیه وسیع جغرافیایی،

تحولات فرهنگی نسبت به سایر محله‌های همان ناحیه پیشرفت سریعتری داشته است و به این دلیل باید "روند فرهنگی" را مورد توجه قرار داد و نه فقط تحولات تکنولوژی را. به این ترتیب اصطلاحاتی مانند "روستا"، "شهر" و "ایالت شهر" و نظایر آن وارد منابع باستان‌شناسی شد.

به علت افزایش چشمگیر پژوهش‌های باستان‌شناسی در این سالها لزوم تجدید نظری در گاهنگاری ایران بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۹۵۹ م. استاد لویی واندنبرگ اثر ماندگار خود "باستان‌شناسی ایران باستان"^(۱۱) را منتشر کرد. واندنبرگ در این اثر ایران را بر اساس تقسیمات سیاسی و استانی زمان پژوهش خود به چند قسمت جغرافیایی - فرهنگی تقسیم کرد و ادوار باستانی هر منطقه را از قدیمترین ایام تا پایان دوران ساسانی در نظر گرفت. در این اثر فلات مرکزی ایران در بخش "عراق عجم" مورد بحث قرار گرفته است.

در سال ۱۹۶۵ م. کتاب "گاهنگاری باستان‌شناسی دنیای قدیم" با ویرایش جدید چاپ شد. در این ویرایش مقاله مک کان، که در سال ۱۹۵۴ م. با عنوان "لایه نگاری و گاهنگاری نسبی ایران" نوشته بود^(۱۲)، حذف و مقاله استاد رابرت دایسون، با عنوان "مسائل گاهنگاری نسبی ایران از ۶۰۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م."، جایگزین آن گردید^(۱۳). در این مقاله دایسون از اصطلاح "افق" (horizon)، که تا این زمان در مطالعات گاهنگاری ایران معمول نبود، استفاده کرد. او از این اصطلاح برای ربط دادن آثار به دست آمده از محله‌های باستانی واقع در دره سلدوز به آثاری که قبلا از شمال بین‌النهرین به دست آمده و مطالعات گاهنگاری در باره آنها سابقه‌ای چند دهه‌ای داشت استفاده کرد. مثلا آثار به دست آمده از حاجی فیروز را هم افق حسونا و آثار دالما را هم افق حلف و آثار پیزدلی را هم افق عبید معرفی کرده است.

پس از ۲۷ سال لازم آمد که باز هم این کتاب ویرایش تازه‌ای بشود، ولی قبل از انتشار سومین ویرایش مقاله‌ای به قلم دایسون در «دانشنامه ایرانیکا» با عنوان «سفال» در سال ۱۹۹۱ م. چاپ و منتشر شد. در این مقاله برای نخستین بار فلات مرکزی ایران به سه قسمت فرهنگی ۱- شمال مرکزی ایران، ۲- فلات شمال و ۳- گرگان تقسیم شده و هر قسمت به طور جداگانه بررسی شده است.^(۱۴)

سرانجام کتاب "گاهنگاری باستان‌شناسی دنیای قدیم" برای سومین بار ویرایش و در سال ۱۹۹۲ م. منتشر شد. در این ویرایش، در قسمت مربوط به ایران مقاله "گاهنگاری ایران در فاصله حدود ۸۰۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م." تالیف مشترک رابرت دایسون و مری ویت (Mary M. Voigt) آمده است^(۱۵). در این مقاله نیز به تبعیت از مقاله قبلی دایسون در "دانشنامه ایرانیکا" فلات مرکزی ایران ابتدا به همان صورت قبلی به سه قسمت تقسیم و سپس هر قسمت بررسی شده است. این مقاله آخرین و

جدیدترین مقاله در این باره است.

در داخل ایران نیز با آغاز پیشرفت حفریات دانشگاه تهران از سال ۱۳۴۹ ش/ ۱۹۷۰ م. در سه تپه پیش از تاریخی سگزآباد، قبرستان سگزآباد و زاغه توجه به مسئله گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران وارد مرحله جدیدی شد. دکتر عزت‌الله نگهبان در جدولی با عنوان "جدول مقایسه‌ای تمدنهای ایران و دنیای باستان" نتیجه حفریات در این سه محل را در سه ستون، که طرفین آنها یک ستون به "حصار" و ستوان دیگر به "فلات ایران" اختصاص داده شده، تنظیم کرده است (۱۶). در ستون اول "هزاره ق.م." قرار داده شده بود و در ستون دوم "سیلک" و در ستون سوم "سفال نخودی رنگ"، که نشان دهنده پیروی از همان نظریه پیشنهادی مک کان در ۱۹۴۲ م. است. در این جدول آثار به دست آمده از تپه گوران واقع در لرستان و تپه سراب واقع در کرمانشاه و تپه حاجی فیروز واقع در آذربایجان نیز در ستون فلات ایران منظور شده که روی آنها به ترتیب سیلک و چشمه علی (واقع در فلات مرکزی) قرار گرفته اند. تغییرات کلی در این جدول امری اجتناب ناپذیر بود و دلایل متعددی هم برای تغییر وجود داشت که اشاره به دو مورد آن کافی به نظر می‌رسد. اول اینکه قدمت آثار به دست آمده از دشت قزوین بدون هیچ دلیل قانع کننده‌ای به عقب برده شده بود و دوم اینکه آثار به دست آمده از سایر قسمت های ایران، به استثنای خوزستان که برای آن از همان اصطلاح قدیمی "سفال نخودی" استفاده شده بود، گاهی در ستون مستقل و در یک ستون و تحت عنوان فلات ایران قرار گرفته بود.

نخستین گام را برای تهیه جدولی از فرهنگهای پیش از تاریخ فلات ایران دکتر یوسف مجیدزاده برداشت. او ابتدا در سال ۱۳۵۵ ش (۱۹۷۶ م.) ادوار مختلف فرهنگهای پیش از تاریخ فلات ایران را به سه دوره تقسیم کرد و برای نامیدن هر دوره به جای استفاده از نام یک محل باستانی از اصطلاح "فلات" استفاده کرد و به ترتیب آن سه دوره را از قدیم به جدید "فلات قدیم"، "فلات میانه" و "فلات جدید" نامید (۱۷). مجیدزاده در مطالعات بعدی خود آثار یک فرهنگ غیر بومی را، که برای مدت کوتاهی به منطقه وارد شده و همان آثاری بود که گیرشمن در سیلک هم تشخیص داده بود، با عنوان "فرهنگ خاکستری" در جدول پیشنهادی خود و در فاصله بین "فلات میانه" و "فلات جدید" قرار داد. (۱۸)

نگارنده در سال ۱۳۵۶ ش/ ۱۹۷۷ م. با متمرکز کردن مطالعات خود در دوره قبل از آغاز شهرنشینی در فلات مرکزی ایران، آثاری را که در جدول پیشنهادی دکتر مجیدزاده در دوره "فلات قدیم" قرار می‌گیرد مورد بررسی قرارداد و جدولی تهیه کرد و برای اجتناب از معرفی اسامی جدید برای

نامیدن هر دوره فرهنگی نام محلی را که کهنترین آثار از آنجا به دست آمده بود انتخاب کرد.^(۱۹) سرانجام در سمپوزیوم شوش، که در آبان ماه ۱۳۵۶ ش/ ۱۹۷۷ م. به منظور ترتیب و تنظیم جدولی از فرهنگهای پیش از تاریخ ایران و مسائل مربوط به ادوار فرهنگی خوزستان برپا شد، پیشنهادهای دکتر مجیدزاده و نگارنده به عنوان قابل قبول ترین پیشنهاد پذیرفته شد و در صورتجلسه نهایی سمپوزیوم درج گردید.^(۲۰)

پس از آن سمپوزیوم، نگارنده مطالعات خود را در زمینه پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران پیگیری کرد و با مسائل جدیدی درباره روند تحولات فرهنگی این منطقه مواجه گردید و لزوم تجدید نظر دیگری را در گاهنگاری پیش از تاریخ این بخش از ایران احساس کرد.

از نظر علم جغرافیای طبیعی ایران فلاتی است که در جنوب غرب آسیا واقع شده است. ولی از دیدگاه دانش باستان شناسی ایران، فلات مرکزی به آن قسمت از فلات ایران اطلاق می شود که از شمال غرب و غرب به رشته کوههای زاگرس و از شمال به البرز محدود است. در جنوب آن زمینهای پست خشک واقع شده و در کرانه های شمالی خلیج فارس و دریای عمان ارتفاع آن از سطح دریا به صفر می رسد. در مشرق آن دو کویر غیر قابل زیست واقع شده که دشت کویر در شمال و کویر لوت در جنوب واقع است. حاشیه این دو کویر از حوالی کاشان در جنوب تا منطقه بسطام در شمال شاهرود را در بر می گیرد. این محدوده از دیدگاه باستان شناسی فلات مرکزی ایران محسوب می شود. با اتمام کاوش در آق تپه گنبد کاووس و مطالعه داده های به دست آمده از آن کاوش تغییراتی هر چند اندک در مرزهای طبیعی فلات مرکزی ایران به وجود آمد. آخرین تغییرات به صورت زیر پیشنهاد شده است: «این منطقه تمام قسمت های واقع در جنوب البرز را شامل می شود. در شرق و شمال شرق این منطقه کویر بزرگ واقع شده است. در غرب و شمال غرب این منطقه تا دامنه های کوهپایه های زاگرس و محل انشعاب رشته کوه های مرکزی از البرز و زاگروس امتداد دارد. علاوه بر این در شمال از طریق گردنه «شمشیر بر» واقع در شمال شرق بسطام تمامی دشت گرگان و بخش های جنوبی ترکمنستان را نیز شامل می شود.»^(۲۱)

محوطه پیش از تاریخی سیلک که «بر اساس مطالعات زمین ریخت کاشان بر روی رسوبات نرم دانه و حاصلخیز قرار دارد»^(۲۲)، در دهانه گذری طبیعی که جنوب غرب و غرب آن را کوهپایه های ارتفاعات مرکزی و شرق آن را حاشیه کویر بزرگ ایران تشکیل می دهند واقع شده است. ارتفاعات واقع در غرب و جنوب غرب سیلک کوه کرکس است و دشت وسیع شرق و شمال سیلک را بلندبهای موسوم به «ریگ بلند» تشکیل می دهند که خود در نتیجه فعل و انفعالات زمین شناسی

کرکس، از جمله رسوبات باران شسته، هستند و در مرز بین دشت کاشان و کویر بزرگ قرار گرفته‌اند. با چنین موقعیت جغرافیایی است که مک کان آثار محوطه پیش از تاریخی سیلک را در گروه «منطقه تحت نفوذ سفال قرمز رنگ» طبقه‌بندی کرده است.^(۲۳) این گروه در ایران در قسمت شمال و شمال شرق خطی فرضی قرار دارند که از گوشه شمالغرب ایران تا گوشه جنوب شرق ایران کشیده شده باشد. در زمانی که مک کان به ارائه نظر خود مبادرت ورزیده بود سه محوطه پیش از تاریخی شاخص این گروه در منطقه عبارت بودند از جنوب به شمال سیلک در کاشان، چشمه علی در ری و تپه حصار در دامغان. ولی با پژوهش‌هایی که از دهه ۱۳۴۰ به بعد در فلات مرکزی ایران انجام شده است^(۲۴) دیگر در بطلان این نظریه شکی باقی نمانده است.

در بررسی پیمایشی که در دومین فصل پژوهشی «طرح بازنگری سیلک» در منطقه‌ای به وسعت حدود پنج کیلومتر مربع در جنوب غرب سیلک در دامنه کوه کرکس انجام گرفت در «تپه شورابه» که بر بالای پشته‌ای طبیعی واقع شده است و بوسیله بولدوزر تسطیح شده بود تعدادی قطعات سفال جمع‌آوری گردید که از نظر کیفیت سفالگری به مراتب در مرتبه‌ای پایین‌تر از انواع سفال‌های مشخصه آنچه گیرشمن آنها را سفال‌های اولین لایه دوره اول سیلک (Sialk I) معرفی کرده بود و بعداً توسط مک کان به عنوان کهن‌ترین سفال منطقه تحت نفوذ سفال قرمز رنگ معرفی شده است قرار داشتند. این نوع سفال‌ها را می‌توان در گروه سفال‌های سبک و پوک که مشخصه سفال‌های دوره «شکل‌گیری» در گاهنگاری فلات مرکزی ایران هستند طبقه‌بندی کرد.^(۲۵) باین ترتیب دوره «شکل‌گیری» فرهنگ مستقر در سیلک را باید در دامنه‌های شمالی کوه کرکس و در محوطه‌های کوچکی مانند «تپه شورابه» مورد مطالعه قرار داد. این پیشنهاد با توجه به یافته‌های بیگلری در همان منطقه بیش از پیش تأیید می‌شود.^(۲۶)

یکی دیگر از دست‌آوردهای دومین فصل پژوهشی در سیلک لزوم تجدید نظر و تغییراتی است که باید در آنچه قبلاً دوره‌های سوم و چهارم سیلک (Sialk IV & Sialg III) معرفی شده‌اند داده شود. در سه بخش تپه جنوبی سیلک یعنی ۱- در ترانسه‌های M30، M31 و N31 واقع در شمالغرب و ۲- در ترانسه‌های LXI-XII و KXI-XII واقع در جنوب شرق و ۳- در گمانه پیشرو «ج» که در ترانسه‌های k15 و k16 واقع در جنوب زیگورات حفر گردید.^(۲۷)

آثاری که قبلاً با فاصله زمانی و تغییر فرهنگی برای هر یک از دو دوره Sialk III و Sialk IV معرفی شده بودند بدون هیچ‌گسست قابل توجهی ابتدا آثار دوره چهارم مخلوط با آثار مراحل نهایی دوره سوم (Sialk III 6-7 & 7a) و سپس کاملاً یک دست و همگون بر بالای لایه‌های معرف دوره سوم

سیلک بنابر پیشنهادهای قبلی گیرشمن و مک کان قرار داشتند. بنابراین می توان آثار لایه های فوقانی دوره سوم سیلک را متعلق به یک دوره انتقالی کوتاه مدت منسوب کرد که باید به جای وقفه ای که قبلاً در جدول گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران بین این دو دوره پیشنهاد شده بود قرار بگیرد. بعضی از ظروف سفالی دوره انتقالی، که قبلاً در گروه سفال های لایه های بالایی دوره سوم سیلک (Sialk III 6-7, 7a) معرفی شده بودند، دارای نقوش مشخصه دوره سوم بودند که برای نقش اندازی از دو رنگ سیاه و قرمز بر روی زمینه ای کرم یا نخودی استفاده شده بود. تا آن جا که نگارنده اطلاع دارد تاکنون هیچ نمونه ای از سفال منقوش دو رنگ در دوره سوم سیلک گزارش نشده است و برای اولین بار است که اطلاعاتی از وجود چنین نوع سفالی به دست آمده است.^(۲۸) از طرف دیگر به دلیل عدم حضور حتی یک قطعه از نوع «آلویی»^(۲۹) در تپه جنوبی سیلک در حال حاضر از درج این اصطلاح در جدول پیشنهادی جدید خودداری و برای معرفی نوع سفال «فلات میانه» در «ستون فلات میانه» از سفال های نوع مراحل قدیم دوره سوم سیلک (Sialk III 3) و جدید دوره سوم سیلک (Sialk-III 4-5) و دوره انتقالی سیلک (Sialk III 6-7, 7a) استفاده خواهد شد.

آنچه درباره «سفال آلویی» لازم است گفته شود این است که به نظر می رسد در دوره فلات عتیق ارتباط نزدیکی بین فلات مرکزی ایران و دره سولدوز واقع در جنوب دریاچه ارومیه برقرار بود. برقراری این ارتباط نیز از طریق راه ارتباطی طبیعی منبعت از زمین ریخت شناسی قسمت های شمال غرب فلات مرکزی ایران ممکن بود. رشته کوه های البرز مرز شمالی و رشته کوه های مرکزی، که خود از انشعابات سلسله جبال زاگرس محسوب می شوند، مرز غربی فلات مرکزی ایران را تشکیل داده اند. ارتباط دره های زاگرس، که دره زولدوز یکی از آنها است با فلات مرکزی ایران از چند طریق ممکن است که یکی از راه های اصلی ارتباطی از طریق دره خرم دره است که ابهر رود از آن می گذرد. این راه ارتباطی پس از عبور از قسمت های بیجار و زنجان به قسمت های شمال غرب دشت قزوین می رسد و از آنجا دسترسی به تمام فلات مرکزی ایران را امکان پذیر می سازد. این همان راه ارتباطی است که بر اساس داده های باستان شناسی حداقل در هزاره ششم قبل از میلاد بین فلات مرکزی و دره سولدوز ارتباط فرهنگی برقرار بوده است. راه دیگر ارتباطی دشت قزوین و در نتیجه فلات مرکزی ایران با قسمت های غرب و جنوب جنوب غرب از کناره دشت قیروه گذشته و پس از عبور از صدیق آباد و جعفرآباد از طریق دره ای به دشت اکباتان در همدان می رسد. از این طریق نیز در حدود هزاره ششم قبل از میلاد ارتباط فرهنگی با سراب و گوران برقرار می شده است.^(۳۰)

یکی از بهترین دلایل استفاده از راه ارتباطی خرم دره بین ساکنان دره سولدوز و فلات مرکزی

ایران شباهت بسیار نزدیک سفال‌های حاجی فیروز با سفال‌های نوع زاغه است. این شباهت تا آن اندازه است که اگر چنانچه تعدادی از قطعات سفال‌های حاجی فیروز^(۳۱) را با سفال‌های تپه‌های زاغه و چشمه بلبل واقع در دشت قزوین، محوطه ازبکی واقع در نظرآباد هشتگرد، تپه‌های سنگ چخماق و ده خیر واقع در بسطام شاهرود، پوکردوال واقع در حاشیه شهر گرگان و یاریم تپه و آق تپه در گنبد کاووس تا شمال شرق و چشمه علی، مهران‌آباد و سیلک (اولین لایه استقراری در تپه شمالی) تا جنوب فلات مرکزی ایران را مخلوط کرده و کنار هم قرار دهیم تشخیص و جدا کردن آنها از یکدیگر نه تقریباً بلکه تحقیقاً غیر ممکن است. همین شباهت‌ها نیز بین سفال نوع سراب با نوع زاغه وجود دارد.

با مطالعه تعدادی از قطعات سفال‌های نوع دالمانی^(۳۲) که از چند محل از جمله محلی در نزدیکی ابهر^(۳۳)، تپه قبرستان سگزآباد (که در این محل به نام «سفال آلونی» معرفی شده است^(۳۴))، و محلی در حوالی آبیک^(۳۵) و هم چنین در محوطه ازبکی (که در این محل نیز به نام «سفال آلونی» معرفی شده است) - و تا کنون شرقی‌ترین محلی است که سفال دالما از مرکز احتمالی خود در دره سولدوز به شرق رفته است -^(۳۶) به دست آمده‌اند. در محوطه‌های نام برده واقع در فلات مرکزی ایران نیز تنها سفال مشخصه فرهنگ دلما به دست آمد و از نوع معماری و یا سایر ویژگی‌های فرهنگی آن اطلاع درخور توجهی در دست نیست و یا به دلیل عدم انتشار داده‌ها نگارنده از آنها بی اطلاع است. البته این را نیز باید اضافه کرد که به دلیل انجام پژوهش‌های میدانی، اعم از بررسی و یا کاوش، محدود در منطقه واقع در غرب تپه قبرستان سگزآباد تا دره سولدوز امروزه غربی‌ترین منطقه‌ای که نمونه‌هایی از سفال نوع دالما از آن در دست است همان چند قطعه سفالی است که از حوالی ابهر، به گفته جمع‌کننده آنها به دست آمده‌اند. و در شرق نیز هشتگرد و نظرآباد (منطقه ساوجبلاغ) شرقی‌ترین منطقه‌ای است که این نوع سفال از آن در دست است. در موشه‌لان تپه، در قره تپه شهریار، در گنج تپه خوروین و در حوضه تهران مانند چشمه علی تا کنون حتی یک نمونه از این نوع سفال گزارش نشده است. مورد مهم دیگر این است که کلیه اطلاعات موجود درباره این فرهنگ تنها سنت سفالگری آن است که در ابتدا از یک گمانه کوچک به ابعاد ۵×۲ متر که در سال ۱۳۳۷ خورشیدی در تپه دالما واقع در دره سولدوز حفر گردید به دست آمد و در دو فصل دیگر مجموعاً حدود ۱۰۰ متر مربع از سطح تپه کاوش شد که از مجموع سه فصل کاوش در دالما ۵۵۰ قطعه برای بررسی سفال نوع دالما انتخاب شده‌اند. از این تعداد قطعه مجموعاً ۵۴ ظرف کامل و یا نیمه کامل هستند.^(۳۷)

به نظر می‌رسد در دوره فلات قدیم، که در دره سولدوز تحول و تطور سفالگری به صورت

حضور سفال مشهور به نوع «دالما» پدید آمد، در فلات مرکزی ایران سفال نوع چشمه علی جایگزین نوع زاغه گردید. ولی ارتباط بین دره سولدوز و بخش هایی از قسمت غربی تر فلات مرکزی تا حوالی نظرآباد هشتگرد برای مدتی کوتاه همچنان برقرار ماند. در سایر محل های واقع در فلات مرکزی که بلافاصله و بعد از دوره فلات عتیق با شاخصه سفال «نوع زاغه» آثار دوره چشمه علی شناسایی شده اند اثری از این نوع سفال، یعنی سفال نوع دالمائی دیده نشده است.

در فاصله بین «فلات میانه» و «فلات جدید» نیز دوره انتقالی قرار دارد. برای معرفی سفال های دوره «فلات جدید» نیز از انواع سفال های دوره چهارم سیلک (Sialk IV) استفاده خواهد شد.

همانطور که در بالا اشاره شد چون وقفه ای قابل ملاحظه در تداوم تطور تکاملی بین دو دوره فرهنگی Sialk III و Sialk IV در تپه جنوبی سیلک دیده نشده است از این پس به جای بکاربردن اصطلاح دوره چهارم سیلک (Sialk IV) از اصطلاح آغاز ایلامی (Proto-Elamite) استفاده خواهد شد که در فلات مرکزی ایران مصادف است با دوره اوروک جدید و جمدت نصر - پاره دوم دوره آغاز نگارش - (Late Protoliterate) در بین النهرین.

دوره «آغاز ایلامی» آخرین دوره فرهنگی در سیلک است که آثار آن بر روی آثار دوره دوم سیلک در تپه جنوبی به دست آمده است. پس از یک وقفه نسبتاً طولانی مجدداً در حدود ۱۲۰۰ ق.م. گروهی از رمه داران ساکن آسیای مرکزی در جستجوی مراتع و چراگاه های جدید به منطقه وارد شده و گورستان خود را در حدود دویست متری جنوب تپه جنوبی احداث کردند. آخرین مهاجرانی که وارد منطقه شدند و برای مدتی کوتاه مستقر شدند اقوامی بودند که بر اساس آثار باقی مانده از آنها در مطالعات باستان شناسی ایران با اصطلاح «عصر آهن III» معرفی می شوند. گورستان این گروه مهاجران که در اوایل هزاره اول پیش از میلاد وارد منطقه شده بودند در حدود یکصد و پنجاه متری غرب تپه جنوبی واقع شده بود^(۳۸). البته باید اضافه کرد که احتمال دارد این گروه های مهاجر، و یا به تعبیری مهاجم، مدتی نیز در سطح تپه جنوبی استقرارهای موقتی را نیز احداث کرده بودند. در دومین فصل پژوهشی «طرح بازرنگری سیلک» برای اطلاع از صحت و یا سقم این فرضیه پژوهش «عصر آهن در سیلک» انجام شده است تا راهنمای انجام پژوهش های میدانی در فصل آینده باشد.^(۳۹) لازم به یادآوری است که در آخرین روزهای کاری در دومین فصل پژوهشی «طرح بازرنگری سیلک» و هنگام نمونه برداری برای مطالعه سفال های تپه جنوبی سیلک تعداد بسیار معدودی سفال های مشخصه نوع عصر آهن III (از نوع هخامنشی) نیز در پخشگاه سفال مشاهده شد.

- در بازنگری جدول گاهنگاری پیشنهادی (جدول شماره ۱) نسبت به جدول‌های پیشنهادی سابق تغییرات زیر پدید آمده است:
- ۱- در متنها علیه سمت راست ستون مستقلی برای نشان دادن تطور تکاملی فرهنگ در محوطه سیلک اضافه گردیده است.
 - ۲- در قسمت فوقانی جدول دوره‌های فرهنگی فلات میانه و فلات جدید در ستون نام فرهنگ و دوره‌های انتقالی، آغاز ایلامی، و عصر آهن I و II و III در ستون نام دوره و انواع جدید سفال‌های بعد از نوع چشمه علی در ستون نام سفال افزوده و نام سفال آلویی که در تمامی فلات مرکزی ایران به دست نیامده است و تا محوطه ازبکی در غربی‌ترین حد فلات مرکزی متوقف گردیده است حذف گردیده است.^(۴۰)
 - ۳- در ستون نام محل‌های واقع در فلات مرکزی نیز نام «تپه شورابه» (در همین مجلد)، تپه ده خیر^(۴۱) و اریسمان (سیاه بوم) اضافه شده است^(۴۲).

سال تقریبی پیش از حال	نام دوره	نام دوره فرهنگی	نام سفال	نام محل ها در فلات مرکزی ایران
حدود ۲۷۰۰	سفال آباد	III ماد و هخامنشی	خاکستری، قرمز و نارنجی براق	ازبکی، سگزآباد (لاپه XV) سگزآباد (لاپه های XIV - XIII) ازبکی، سگزآباد (لاپه های XII - XI) سگزآباد (لاپه های VII-X)، تپه سرم، معمورین، قلعه درویش، شمشیرگاه کهریزک فیطربه حصاره ۱ آق تپه ازبکی خوروین سگزآباد (لاپه های VI-VI)
حدود ۳۰۰۰		II پس از	ظروف حیوانی شکل	
حدود ۳۵۰۰		I فلات جدید	خاکستری و خاکستری سیاه	
↑ حدود ۲۹۰۰ ↓	آغاز ایلامی	فلات جدید	آغاز ایلامی (دری جدید و سدن نصر)	سیلک ۳۷ (زیگورات) نوده معمورین وشنوه؟ اریسان قبرستان
	مرحله انتقالی			وشنوه؟ اریسان سیلک III 6-7 & 7a
↑ حدود ۶۱۰۰ ↓	آغاز شهرنشینی	فلات میانه	سیلک	سیلک III 4-3 ازبکی (سارال تپه) چشمه علی مرغی گرد قبرستان (Level 19-11) قمرود قبرستان II-IV حصار معمورین فره تپه شهریار فره تپه نم
↑ حدود ۷۰۰۰ ↓	فونیک با سفال	فلات قدیم	چشمه علی	پونیک فره تپه چشمه علی الف ازبکی اساهیل آباد زاغه (لاپه های ۸.۱) تپه شغالی ده خیر آق تپه II-III پاریم تپه شیخ تپه کنج تپه شیراشیان خورپان قلعه دختر محموده شرقی محمدآباد چشمه بلبل تورنگ تپه کاخ گلستان قمرود سوهانک؟ غار کمریند بارلگین شاه تپه غار هاتو مرسه فوسس سیلک III 3-5 & 12
		فلات حقیق	زاغه	آق تپه III زاغه (لاپه های ۱۲۹) پاریم تپه سیلک I سنگ چخماق محوطه ازبکی پوگرد وال ده خیر چشمه علی؟ چشمه بلبل مهران آباد؟
		شکل گیری	سفال پوک	تپه شورابه مهران آباد غار کمریند (از لاپه ۶ به بالا) غار هاتو از عمق ۲/۶۰ متر به بالا
↑ حدود ۸۰۰۰ ↓	ت سفال			غار کمریند (لاپه های ۱۱-۷) غار هاتو (از عمق ۲/۶۰ تا ۷/۱۵ متر)
↑ حدود ۹۰۰۰ ↓				
↑ حدود ۱۰۵۰۰ ↓				
↑ حدود ۱۲۰۰۰ ↓	نردبارینه سنگی	غار علی تپه		غار کمریند (لاپه های ۱۱-۲۷) غار علی تپه
↑ حدود ۲۵۰۰۰ ↓	پارینه سنگی فوقانی جدید	زبرین		
		میانی	حوضه مسیله (با ابزارهای مورتیری)	تهران؟
		زبرین		
↑ حدود ۶۰۰۰۰ ↓ سرمه تپه				

جدول گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران - صادق ملک شه میرزادی، اسفند ۱۳۸۱.

منابع و یادداشت‌های پیوست ۴

* در این نوشته از نظرات همکارانم آقایان جبرئیل نوکنده و حمید فهیمی، درباره دوره سوم سیلک و عصر آهن در سیلک، و همچنین آقایان سامان حیدری و فریدون بیگلری، درباره زمین ریخت‌شناسی فلات مرکزی ایران و دوره سنگ، بسیار استفاده کرده‌ام. آقایان نوکنده و فهیمی قبل از چاپ مقاله راخوانده و نظرات خود را ارائه داده‌اند که بخش‌هایی که با آن موافقت داشته‌ام در مقاله اضافه کردم. علاوه بر این همانطور که در متن مقاله نیز ارجاع داده‌ام از نظرات همکارانم که در مقالاتشان که در «نقره کاران سیلک» چاپ شده است برای این مقاله نیز سود برده‌ام.

۱- ملک شه میرزادی، صادق و جبرئیل نوکنده، آق تپه، سازمان میراث فرهنگی کشور، مدیریت میراث فرهنگی استان گلستان، ۱۳۷۹، ص ۱۵۷-۱۷۱.

۲- ملک شه میرزادی، صادق، «گانه‌نگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران، دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال نهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۴، شماره پیاپی ۱۸، اسفند ۱۳۷۴ع، ص. ۲-۱۸.

۳- _____، «گانه‌نگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی ایران دوران نوسنگی تا آغاز شهرنشینی»، پیوست ۴ در: ملک شه میرزادی، صادق، «ایران در پیش از تاریخ، باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی، سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۷۸، ص ۵۴۶-۵۱۹. و ملک شه میرزادی، صادق و جبرئیل نوکنده، آق تپه.

4- Ghirshman , Roman.,

1938 Fouille de Sialk pres de Kashan, 1933, 1934 , 1937. Vol. I., Paris.

5- de Mequenem , R.,

1928 " *La Ceramique Peinte archaique en Perse.* ", Memoire de la mission archaologique en Iran, Mission de Susiane., Vol. XX.

همچنین نگاه کنید به مجلدات متعدد:

Memoire de la mission archaologique en Iran, Mission de Suaiane, Memoire de la delegation archeologique en Iran.

6- McCown, Donald E.,

1942 The Comparative Stratigraphy of Early Iran., Studies in Ancient Oriental Civilizations, No. 23, The Oriental Institute, Chicago.

7- _____.,

1942 " *The Material Culture of Early Iran .* ", Journal of Near Eastern Studies, Vol. I, pp. 424-449.

- 8- Childe, Gordon V.,
 1934 *New Light on the Most Ancient East*. London , Routledge & Kegan Paul Ltd.(Revised 1952, Reprinted with some correction 1954, Reprinted 1958 and 1964).
- _____”
 1951 *Man Makes Himself*. Mentor Book.
- 9- Ralph, Elizabeth K.,
 1971 *"Carbon-14 Dating."* Dating Techniques for Archaeologist. Coedited by Henry N.Michael and Elizabeth K.Ralph., The Massachusetts Institute of Technology., pp.1-2.
- 10- Young, T.Cuyler Jr., Smith ,Philip E.L and Peder Mortensen.,
 1983 *The Hilly Flanks, Essays on the Prehistory of Southwestern Asia*. Studies in Ancient Oriental Civilizations. No. 36, The Oriental Institute, University of Chicago, Chicago., p.2.
- 11- Vanden Berghe, L.,
 1959 *L'Archeologie De L'Iran Ancien*. Leiden.
- این کتاب را با عنوان "باستان شناسی ایران باستان" شادروان دکتر عیسی بهنام به فارسی ترجمه کرده است.
 دانشگاه تهران، تهران، ج ۱، ۱۳۴۵، ج ۲، ۱۳۴۸.
- 12- McCown, Donald E. ,
 1954 *" The Relative Stratigraphy and Chronology of Iran."* , Relative Chronology in Old World Archaeology , Robert W.Ehrich (ed.), University of Chicago Press, Chicago (Second Impression 1955), pp. 56-68.
- 13- Dyson , Robert H. Jr.,
 1965 *"Problems in the Relative Chronology of Iran, 6000- 2000 B.C. "* Chronology in Old World Archaeology , Robert W. Ehrich (ed.), 2nd ed., University of Chicago Press, Chicago , pp. 215-250.
- 14- _____”
 1991 *" The Neolithic Period Through the Bronze Age in Northeastern and North-Central Persia."* Under *" CERAMIC"* in Encyclopaedia Iranica , Ehsan Yarshater (ed.), Vol V, Fascicle 3, Mazda Publishers, Costa Mesa, California, pp.265-275 and chart in p.273.
- 15- Voigt, Mary M and Dyson , Robert H.Jr.,
 1992 *"The Chronology of Iran Ca.8000-2000 B.C."* ,Chronology in Ol World Archaeology , Third Edition, 2 Vols. Robert W. Ehrich (ed.), University of Chicago Press , Chicago., pp.122-178 Vol.I and pp. 125-153 Vol. II.

ایران در پیش از تاریخ ۵۴۳

۱۶- نگهبان، عزت الله. «گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری دشت قزوین، منطقه سگزاآباد»، مارلیک، شماره ۱، نشریه موسسه و گروه باستانشناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۱، صفحه ۲۴-۱ و جدول ۱.

17- Majidzadeh, Yousef.,

1976 *The Early Prehistoric Cultures of the Central Plateau of Iran: An Archaeological History of Its Development During the Fifth and Fourth Millennium B.C.*, Ph.D. dissertation, University of Chicago, pp.203-204 and Tables 4-5.

18- _____,

1981 " *Sialk III and Pottery Sequence At the Ghabristan. The Coherence of the Cultures of the Central Iranian Plateau.*", Iran, XIX, pp.141-146.

19- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1977 *Tepe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau.*, Ph.D.dissertation, University of Pennsylvania., p.456.

20- Hole, F.,

1978 " *The Comparative Stratigraphy of the Early Prehistoric Periods in Khuzistan.*" Palcorient, Vol. 4, pp. 229-232.

۲۱- آق تپه، ص. ۱۵۷.

۲۲- حیدری، سامان، «گزارش کاوش در ترائشه الف و زمین ریخت منطقه کاشان»، زیگورات سیلک، طرح بازنگری سیلک، گزارش فصل یکم، به کوشش: دکتر صادق ملک شه میرزادی، سلسله گزارشهای باستانشناسی، ۲، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشگاه، ۱۳۸۱، ص. ۹۵.

23- McCown, Donald E.

1942 *The Comparative Stratigraphy of Early Iran.*

۲۴- ملک شه میرزادی، صادق، ایران در پیش از تاریخ. ص. ۳۹۲-۳۱۵.

۲۵- ملک شه میرزادی، صادق، «تپه شورابه»، نقره کاران سیلک، سلسله گزارشهای باستانشناسی (۳)، گزارش فصل دوم «طرح بازنگری سیلک»، به کوشش دکتر صادق ملک شه میرزادی، پژوهشگاه باستانشناسی، تهران، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۷-۱۶۹.

۲۶- حیدری، سامان، «بررسی های باستان زمین شناسی در دامنه های کوهستان کرکس منطقه کاشان»، نقره کاران سیلک، ص. ۱۴۹-۱۲۹.

بیگلری، فریدون، «گزارش مقدماتی محوطه های پارینه سنگی منطقه کاشان»، نقره کاران سیلک، ص. ۱۶۸-۱۵۱.

۲۷- نوکنده، جبرئیل و حمید فهیمی، «گزارش کاوش در بخش صنعتی تپه جنوبی سیلک»، نقره کاران سیلک، ص.

۲۸- نوکنده، جبرئیل، «گزارش کاوش بخش مسکونی تپه جنوبی سیلک»، نقره کاران سیلک، ص. ۶۴-۴۹.

29- Majidzadeh, Yousef.,

1981 " *Sialk III and Pottery Sequence At the Ghabristan. The Coherence of the Cultures of the Central Iranian Plateau.*", Iran XIX, pp.141-146.

30- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,

1977 *Tepe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau.*, p. 18, Map 2, and p. 406, Map 10.

31- Voight, Mary M.

1983 *Hajji Firuz Tepe. The Neolithic Settlement.* The University Museum, University of Pennsylvania.

32- Hamlin, Carol.

1975 " *Dalma tepe*". Iran, Vol. XIII, pp. 111-127.

۳۳- در بهار سال ۱۳۷۹ دانشجویی که خود را دانشجوی رشته باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی ابهر معرفی کرده بود تعدادی قطعات سفال را به من نشان داد که در میان آنها چند نمونه مشخص نوع دالما وجود داشت. از او پرسیدم این سفال‌ها را از کجا آورده است؟ اظهار داشته بود که از سطح تپه‌ای واقع در حوالی ابهر جمع‌آوری کرده است. او را راهنمایی کردم تا اطلاعات خود را در اختیار آقای ناصر نوروززاده چگینی، رئیس وقت پژوهشکده باستان‌شناسی در سازمان میراث فرهنگی کشور، قرار دهد.

34- Madjidzadeh, Y. 1981.

۳۵- روز سه شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۲ همکار و دوستم دکتر عباس عزیززاده در بخش آرشیو سفال در موزه ملی ایران تعدادی قطعات سفال نوع مشخصه دالما را به من نشان داد که یکی از دانشجویان دستیار او آنها را از محلی در حوالی آبیگ جمع‌آوری کرده است.

۳۶- مجیدزاده، یوسف؛ نخستین و دومین فصل حفاریات باستان‌شناختی در محوطه ازبکی ساوجبلاغ (۱۳۷۷-۱۳۷۸)، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۸۰.

۳۷- ملک شهیرزادی، صادق؛ ایران در پیش از تاریخ. باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی، ص. ۲۹۱-۲۹۶.

۳۸- فهیمی، حمید، «عصر آهن در سیلک»، گزارش مقدماتی بررسی سفال‌های عصر آهن در سیلک»، نقره کاران سیلک، ص. ۱۲۷-۷۹.

۳۹- همان.

۴۰- برای حضور عصر آهن (I, II, III) در محل‌های باستانی واقع در فلات مرکزی ایران که در جدول به آنها اشاره شده است نگاه کنید به:

- کامبخش فرد، سیف‌الله؛ تهران سه هزار و دویست ساله، نشر فضا، تهران، ۱۳۷۶.
- مجیدزاده، یوسف؛ نخستین و دومین حفریات باستان‌شناختی در محوطه ازبکی.
- مهرکیان، جعفر؛ «تپه معمورین»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۱۰، بهار ۱۳۷۰، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، ص.
- ؛ «معماری نویافته فرهنگ سفال خاکستری در تپه معمورین»، مجموعه مقالات نخستین کنگره معماری و شهرسازی ایران (بم کرمان)، به کوشش باقر آیت‌الله زاده شیرازی، جلد سوم، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵، ص. ۳۴۵-۳۵۶.
- همکار محترم آقای جعفر مهرکیان در یادداشت مورخ دوشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۲ اطلاع دادند که در کاوش‌های خود «در چندین تپه در محور فرهنگی پشاپویه واقع در جنوب تهران» از جمله در تپه‌های «معمورین» و «نوده» تعدادی قطعات سفال‌های متعلق به کاسه‌های بالبه و اریخته مشخصه دوران آغاز نگارش (آغاز ایلامی) نیز به دست آوردند.
- ملک شه میرزادی، صادق؛ «گزارش مقدماتی فصل اول و دوم حفاری تپه سگزآباد (سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰)» مجله مارلیک، نشریه موسسه و گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲، دیماه ۲۵۳۶، فارسی: ص. ۹۸-۸۱ و ۱۵۴-۱۲۸.

- Schmidt, Ernest,

1933 *The Tepe Hissar Excavation*, Museum Journal of Philadelphia, Vol. XXXII.

- Vanden berghe, L.

1964 *La Nécropole de Khurvin*, Istanbul.

- ۴۱- رضوانی، حسن، «الگوی استقرار و فرهنگ‌های پیش از تاریخ در استان سمنان»، در: باستان‌شناسی و هنر ایران. ۳۲ مقاله در بزرگداشت عزت‌الله نگهبان، به کوشش عباس علیزاده، یوسف مجیدزاده، صادق ملک شه میرزادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۸، ص. ۱۹-۷.
- ۴۲- کمیته مطالعات معدن‌کاری و فلزکاری، «گزارش مقدماتی فلزکاری و معدن‌کاری کهن در محوطه‌های باستانی پیش از تاریخ اریسمان و وشنوه (کاشان، قم)، ترجمه: مزده مؤمن زاده، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشگاه، تهران، ۱۳۸۱، ص. ۱۶.

مآخذ و منابع نام محل هایی که نامشان در جدول آمده است.

الف: منابع فارسی:

- ۱- تهرانی مقدم، احمد «کشف آثار معماری، ابزار سنگی و اشیاء سفالی در تپه شغالی پیشوا»، میراث فرهنگی، سال سوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۷۱، ص. ۶۵-۶۴ و ۷۱.
- ۲- حاکمی، علی، «حفاری در تپه موشه‌لان اسمعیل آباد ساوجبلاغ، آثار و اشیاء چهار هزار سال قبل از میلاد»، سالنامه کشور ایران، سال چهاردهم، تهران، ۱۳۲۸، ص: ۲۰۷-۲۰۳.
- ۳- حاکمی، علی، «چگونگی کاوشهای مختصر گنج تپه و تپه‌های اطراف خوروین و آجین دوجین»، گزارشهای باستان‌شناسی، جلد ۱، تهران ۱۳۲۹، ص ۵-۶.
- ۴- رضوانی، حسن، «آثار تمدن هفت هزار ساله شاهرود»، میراث فرهنگی، سال اول، شماره اول، تیرماه ۱۳۶۹، ص ۵۴-۵۵.
- ۵- کابلی، میرعبیدین، «قمرود در بستر تاریخ»، خبرنگار، شماره ۹، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، خرداد ۱۳۶۸، ص ۸-۹.
- ۶- ملک شه میرزادی، صادق، «پیوست ۱) در مهریار، محمد و احمد کبیری»، «گزارش مقدماتی بررسی میدان باستانی دلازیان چشمه شیخ»، اثر، شماره ۱۲، ۱۳ و ۱۴، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، تهران، اسفندماه ۱۳۶۵، ص. ۴-۴۶.
- ۷- ملک شه میرزادی، صادق، «گزارش مقدماتی حفاری گمانه‌های آزمایشی در پوینک ورامین»، گزارشهای باستان‌شناسی (۱)، سازمان میراث فرهنگی کشور، معاونت پژوهشی، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران، مهرماه ۱۳۷۶، ص. ۳۹-۹۴.
- ۸- در سال ۱۳۳۸ آقایان دکتر عزت الله نگهبان و کایلریانگ اقدام به یک حفاری مشترک در مهران آباد کردند که گزارش آن هنوز منتشر نشده است.
- ۹- چشمه بلبل تپه کم ارتفاعی است واقع در حدود ۲/۵ کیلومتری جنوب تپه زاغه. این تپه را برای نخستین بار در شهریور ماه ۱۳۵۰ آقای دکتر عزت الله نگهبان بررسی و سفال‌های سطحی آن را که مخلوطی بود از سفال «نوع زاغه» و «نوع چشمه علی» جمع‌آوری کردند. آخرین باری که نگارنده این کیسه سفال را مشاهده کرد پاییز ۱۳۵۶ در کارگاه کاروانسرای محمدآباد خره، مرکز مطالعات صحرایی باستان‌شناسی دانشگاه تهران، موسسه باستان‌شناسی بود.
- ۱۰- در سال ۱۳۵۲ به اتفاق دکتر یوسف مجیدزاده از دو تپه محمودیه، شرقی و غربی، بازدید به عمل آمد. این دو تپه به فاصله حدود ۲۰۰ متر از یکدیگر قرار داشت. از سطح تپه شرقی سفال دوره چشمه علی و از سطح تپه غربی تعدادی سفال دوره سیلک جمع‌آوری شد.
- ۱۱- درباره وجود سفال نوع سیلک II در قلعه دختر قم نگاه کنید به: «باستان‌شناسی ایران باستان»، ترجمه عیسی

بهنام، ص. ۱۲۵.

۱۲- دکتر شهریار عدل اطلاع داده بودند که ضمن حفریاتی که در کاخ گلستان تهران انجام می شد نمونه هایی از سفال نوع چشمه علی هم به دست آمده. با تماس با خانم آرمان شیشه گر، که عضو آن هیئت بود، معلوم شد تنها یک تکه از این نوع سفال به دست آمده است. ضمناً ایشان لطف کردند و اطلاع دادند که در حفریات سوهانک نیز قطعه ای از سفال نوع چشمه علی به دست آمده است.

ب: منابع غیر فارس:

- 1- Arne, T. J.,
1945 "Excavations at Shah Tepe, Iran", Stokholm.
- 2- Burton -Brown, T.,
1962 " Excavations at Shahryar, Iran." , Archaeology , Vol.15,pp.27-31.
- 3- _____,
1972 "Excavations in Iran." The British Contribution., Oxford., p.16.
- 4- _____,
1979 *Kara Tepe.*, London, Oxfordshire .
- 5- Coon, Carlton Stanly.,
1951 " Cave Explorations in Iran, 1949." , University Monographs ., The University Museum, Philadelphia, University of Pennsylvania, p.41 and p. 78.

1952 " Excavations in Hotu Cave, Iran, 1951: A Preliminary Report." , Proceedings of the American Philosophical Societies 96 ., No. 3, pp. 241-243.

1957 *The Seven Caves. Archaeological Exploration in The Middle East.* Alfred Knoph, New York, pp.129-204.
- 6- Crawford, V.E.,
1963 " Beside the Kara Su." K Bulletin of Metropolitan Museum of Art ., Vol. XXI , No. 5, pp.263-273.
- 7- Deshayes, J.,
1967 " Ceramiques peintes de Tureng Tepe." , Iran , Vol.V.,pp.123-131.
- 8- Hansman, J.
1968 "The Problem of Qumis." , Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain & Ireland

- part 3 and 4., pp.11-139.
- 9- Hertzfeld, E.,
 1935 *The Illustrated London News* ., p. 982, Fig. 2.
 _____”
- 1941 *Iran in The Ancient East*. London, pp. 93-94 , Figs. 185-186.
- 10- Malek Shahmirzadi, Sadegh.,
 1977 *Tpe Zagheh: A Six Millennium B.C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau* .,pp. 298-299.
 _____”
- 1994 "A Middle Palaeolithic Scraper, from the Masile Basin Near Tehran", *Paléorient*, Vol 20/1, pp. 123-125.
- 11- Maleki, Yolande.,
 1968 " *Tehran - Abstract Art and Animal Motifs Among the Ceramists of the Region of Tehran.*" , *Archaeologia Viva* , No.1., September-November 1961., The Iran Bastan Museum, Tehran, p.45.
- 12- Masuda , S
 1974 " *Excavations At Tappeh Sang-e Caxmaq.*", *Proceedings of the II Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran 1973 , F.Bagherzadeh (ed.), Iran Center for Archaeological Research, Tehran, pp .23-33.
- 13- Matney , Timothy.,
 1995 " *Reviews and Reports. Re-Excavating Cheshmeh Ali.*" *Expedition* Vol. 37., No.2.,Fig. 18.
- 14- Przeworski, S.,
 1936 " *Altorientalische Altertumer.*" , Skandinavischen Sammlungen Eurasia Septentrionalis Antiqua ., Vol.X, Helsinki, pp.109-110.
- 15- Schmidt , Erich F.,
 1935 " *The Persian Expedition.*" , *University Museum Bulletin* , Vol.5, No. 5 , pp.41-49.
 _____”
- 1935 " *The Persian Expedition , 1934.*" *Bulletin of the Museum of Fine Arts.* , Vol. XXXIII, Boston, pp.55-56.
 _____”
- 1936 " *Ray Research 1935, Part I.*", *University Museum Bulletin* , Vol. 6, No. 3, pp. 79-87.

_____”

1937 "Excavation at Tepe Hissar Damghan.", The University Museum, The University of Pennsylvania Press, Philadelphia.

احتمالاً "شیر ژیان" تحریفی است از "شیر آشیان". نگاه کنید به:

میرزا قهرمان امین لشگر، روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصرالدین شاه. به کوشش: ایرج افشار - محمد رسول دریاگشت، اساطیر، تهران، ۱۳۷۴، ص. ۲۲۳.

16- Stronach, David.,

1972 "Shahri-iQumis." , Excavations in Iran.The British Contribution., Oxford. P.17.

_____”

1972 "Yarim Tepe." , Excavations in Iran.The British Contribution., Oxford. P.21-23 , and Figs. 21-23.

فهرست اعلام

(اعلام منابع و یادداشتها، نقشه‌ها و جدولها در این فهرست وارد نشده است.)

آ	
آرامیس، ۱۱۹	آبادان، ۸۵
آرل استاین، ۲۸۵، ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۲۹	آباده، ۸۳
آریاها، ۳۶۶	آب خرم آباد، ۱۳۵
آستارا، ۱۰۱	آبدیز، ۸۲
آستین هنری لایارد، ۳۲	آزریان، ۱۱۶
آسیا، ۱۵۴، ۴۷۴، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۱۹، ۵۳۳	آب قشلاق، ۲۵۰
آسیاب، ۱۵۴، ۱۷۸، ۲۴۶	آب لاله زار، ۴۰۵، ۴۲۲
آسیای صغیر، ۴۷۴	آبیک، ۳۵۹، ۳۶۳، ۵۳۶
آسیای مرکزی، ۹۷، ۴۷۴	آبادانا، ۱۹۲
آشر، ۴۸۸، ۴۸۹	آتن، ۲۵
آشولی، ۱۲۰، ۴۸۸	آجین دو جین، ۳۶۵
آفریقا، ۴۷۴، ۴۹۳، ۵۱۹	آدامز، ۴۶۶
آقامحمدخان، ۲۴	آذریاذگان، ۹۶
آق تپه، ۳۸۲، ۵۲۹، ۵۳۶	آذربایجان، ۳۲، ۴۴، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۵۹، ۱۸۲
آکرویل، ۱۶۵، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۸، ۴۷۳، ۵۱۴، ۵۱۱	۲۸۳، ۲۸۴، ۳۰۴، ۵۳۲
آگوستوس، ۴۸۶	آذربایجان شرقی، ۹۸
آگوستوس لین فاکس، ۴۹۶	آذرمیدخت اسفندیاری، ۳۵۵
آلان‌ها، ۱۶	آرارات، ۸۲
آلفونس گابریل، ۸۹	

ابوالحسن علی ابن حسین مسعودی، ۱۵	آلکساندر ششم، ۴۸۴
ابوالقاسم محمد بن حوقل، ۹۵	آلکساندر کونتز، ۴۹۵
ابوالمؤید عبدالقیوم بن الحسین بن علی	آلمان، ۴۴، ۵۴، ۴۳۱، ۴۸۴
الفارسی، ۹۶	آلمانی، ۲۶، ۴۹۴
ابوالوردی، ۴۵۲	آلن لوبرون، ۲۰۰
ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، ۱۹	آلوی، ۵۳۵
ابوفندوا، ۱۶۵	آمریکا، ۳۶، ۴۴، ۵۴، ۱۳۶، ۳۰۰، ۴۲۱، ۴۷۴،
ابوفندوا، ۵۱۱	۵۰۶
ایهر، ۵۶، ۹۶، ۵۳۶	آمریکای مرکزی، ۵۱۳
ایهرود، ۵۳۵	آمریکایی، ۱۱۱، ۲۸۴، ۴۳۰
اتحاد جماهیر شوروی، ۹۱	آمولات، ۴۹۰
اتیوپی، ۱۱۹	آناتولی، ۱۳۱، ۲۷۵، ۴۶۶، ۴۶۷
احمد تهرانی مقدم، ۳۶۹	آندره گدار، ۴۳، ۴۶
اخری، ۳۱۱	آنو، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۱
اداره عتیقات، ۴۳، ۴۶	آهن، ۳۰۲
اداره کل باستان شناسی، ۲۱، ۴۴، ۴۷، ۵۲	آهن قدیم، ۳۱۳
اداره کل عتیقات، ۲۱، ۴۴، ۴۷	آهنگران، ۲۳
ادوارد ب. تایلور، ۴۷۱، ۴۷۸	آهو، ۹۳، ۳۵۷
ازان، ۹۵	آهوتوم شیندلر، ۳۵
ارجان، ۳۴	
ارجنه، ۱۲۱، ۱۲۷	الف
اردبیل، ۱۰۲، ۲۸۳، ۳۰۹	اثوسین، ۱۲۳
اردستان، ۸۳	ابراهیم بیگ، ۴۲
اردشیر جهانیان، ۴۴	ابراهیم پورداود، ۵۳
ارژن، ۸۵	ابراهیم حکیمی (حکیم الملک)، ۴۶
ارژنه، ۱۲۱	ابریق، ۳۴
ارس، ۸۱	ابسیدین، ۱۳۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۰، ۲۰۷، ۲۵۲
ارسنجان، ۸۳	۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۹۲، ۲۹۷، ۲۹۹
ارمنستان، ۷۹، ۸۴، ۹۸، ۹۹، ۱۷۵	۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۳۴، ۴۱۴، ۴۳۸، ۴۶۴
ارمنیه، ۹۵	ابلیس، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۴
ارنست کورتیوس، ۴۹۵	ابن فقیه، ۱۹

اسکندر، ۱۷، ۳۳۹، ۴۸۰	ارنست هرتسفلد، ۳۶۰
اسلام، ۵۱۴	اروپا، ۴۷۴، ۴۹۳، ۵۱۹
اسلامی، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۸۸، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۷۵، ۴۳۱	اروپاییان، ۲۵
اسماعیل آباد، ۳۱۸، ۳۶۲	اروپایی‌ها، ۳۰
اسماعیل آباد، ۳۳۴، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۶	اروسیا، ۹۸
اسماعیل آباد = اسمعیل آباد، ۳۶۵	اروک، ۱۳۵، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۷۴، ۵۱۶، ۵۱۸
اسماعیل خان، ۳۷	ارومیه، ۸۶، ۱۲۱، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱
اسمعیل آباد، ۳۶۶	۳۰۴، ۳۰۹، ۵۳۵
اسمیت، ۱۰۲	اروند رود، ۸۵، ۵۱۲، ۵۲۰
اشترانکوه، ۹۹	اریخ ف. اشمیت، ۳۶، ۲۸۴، ۳۵۴، ۵۱۹
اشتهارد، ۳۳۴	اریسمان، ۳۵۹، ۵۳۸
اشرف آباد، ۱۶۵، ۱۸۹، ۱۹۰	ازبکی، ۳۶۳، ۳۶۴، ۵۳۶، ۵۳۸
اشکانیان، ۲۷۱	اژه، ۲۷۵
اشکفت قادی برمی شور، ۱۲۷	اسب، ۱۳۸، ۳۶۶، ۴۴۷
اشکفت گاوی، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۲	استاد فتح‌الله عبادی، ۵۳
اشمولین، ۳۷۱	استاد ملکزاده بیانی، ۵۳
اشمیت، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۴، ۴۴۰	استانبول، ۵۴
اصفهان، ۸۶، ۹۵، ۹۹، ۳۳۹	استانفورد، ۵۴
اطریش، ۴۴، ۴۹۵	استاین، ۴۰۶
اطریشی، ۳۵، ۹۱، ۴۹۴، ۴۹۵	استخر، ۲۸۴
اعتمادالسلطنه، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸	استخوان دان، ۲۹۲
اعداد رومی، ۲۷۶، ۳۲۱	استخوان دانه‌ها، ۲۹۳
اعراب، ۲۶	استرآباد، ۸۲، ۱۰۰
افراسیاب، ۲۴	استرالیا، ۱۱۱، ۴۷۴
افغانستان، ۷۹، ۴۰۳	استقرار، ۱۱۰
اکارت اهلرز، ۸۰	استقرار در روستاها، ۱۰۹
اکیاتان، ۳۴۰، ۵۳۵	استکھلم، ۱۱۰
اگامی، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۵۰	اسدآباد، ۲۶۷
الاغ، ۳۶۶	اسکارمونتلیو، ۴۹۰
البرت اسپالدینگ، ۴۷۵	اسکار مونتلیو، ۴۹۳
	اسکاندیناوی، ۱۱۱

انگلستان، ۲۱، ۲۴، ۳۱، ۳۳، ۴۴، ۵۴، ۴۸۴،
 ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۶
 انگلیس، ۳۲، ۳۸، ۴۸۴، ۴۸۷
 انگلیسی، ۳۲، ۴۰۶، ۴۳۰، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۵۰،
 ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۵
 اودیش فون پوردنون، ۲۶
 اور، ۲۳۵
 اوراسیا، ۹۰
 اوروک جدید، ۵۳۷
 اوستا، ۴۴
 اولی‌گوسین، ۱۲۳
 اولی‌گو-میوسین، ۱۲۳
 اونتاریو، ۲۴۸
 اهرنجان، ۲۸۳، ۳۰۵
 ا. هرنیک، ۱۰۳
 اهلرز، ۸۰، ۸۶، ۹۰، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲
 اهواز، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۳۳
 ایتالیا، ۱۶، ۲۹، ۴۴، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶
 ایتالیایی، ۱۸، ۱۶۰، ۴۸۵، ۴۸۸، ۴۹۸، ۵۰۶
 ایران، ۲۵، ۲۶، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۴۳،
 ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۹۰، ۹۵، ۴۰۳، ۵۳۶، ۵۳۸
 ایران باستان، ۲۷
 ایران باستان، ۳۳۹
 ایرانی، ۳۲، ۴۴
 ایرانیان، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۳۶، ۴۲، ۵۲
 ایرج حریرجیان، ۴۹
 ایرج میرزا، ۴۶
 ایلام، ۸۵، ۵۱۳، ۵۲۰
 ایلامی، ۲۷، ۳۰، ۲۳۳، ۵۱۸
 اینوسنت هشتم، ۴۸۵
 ایوان کرخه، ۲۲۲

البرز، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۹۰، ۹۲،
 ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۳۰۹، ۳۱۷، ۳۱۹
 ۳۵۹، ۵۳۳، ۵۳۵
 البوف، ۴۸۶
 الکترون، ۵۰۶
 الکترون‌های، ۵۰۷
 الکساندر لانگسدور، ۴۳۱
 المپیا، ۴۹۵، ۴۹۶
 الوند، ۸۳، ۸۵
 الهه ایشتار، ۱۷
 امامزاده هاشم، ۸۴
 امانوئل موریتس، ۴۸۶
 امین‌آباد، ۲۲
 امین‌السلطنه، ۳۴
 اناران، ۵۱۳
 انتاریو، ۲۴۸
 انجمن باستان شناسان انگلیس، ۵۶
 انجمن باستان شناسان ایران، ۵۶
 انجمن باستان‌شناسی آلمان، ۲۵
 انجمن عتیقه بازان انگلیس، ۵۶
 انجیل، ۴۸۷
 اندلس، ۲۶
 اندیمشک، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۲۹
 انسان‌نمای آنامنسیس، ۱۱۹
 انطباعات وزارت معارف، ۴۶
 انقلاب اسلامی، ۵۵
 انقلاب اسلامی ایران، ۴۸
 انقلاب فرهنگی، ۵۵
 انقلاب کبیر فرانسه، ۲۱
 انقلاب نوسنگی، ۱۱۳، ۱۴۸
 انگلبرت کمپفر، ۲۹

بریان فاگان، ۴۷۵
 بریتانیا، ۳۳، ۴۱۶، ۴۹۴
 بریدود، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱،
 ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۷، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸،
 ۲۴۹، ۲۸۵، ۵۳۰
 بز، ۹۳، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۸۱،
 ۱۹۰، ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۶، ۲۶۱،
 ۳۱۰، ۳۳۴، ۳۴۵، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۶،
 ۴۱۴، ۴۴۷
 بزکوهی، ۱۳۵
 بزوجه، ۱۷، ۳۵۳
 بزمرده، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶،
 ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۲، ۵۱۶
 بستون، ۳۰۹
 بسته، ۸۱
 بسطام، ۳۵۰، ۵۳۳، ۵۳۶
 بصره، ۹۵
 بقبقو، ۱۲۰
 بل، ۸۳
 بلخ، ۳۴۰
 بلده، ۳۶
 بلژیک، ۴۴
 بلو، ۱۸۸
 بلوچستان، ۸۳، ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۳۳۹،
 ۴۰۳، ۴۰۵
 بلوک زهرای، ۳۱۹
 بم، ۴۶۳
 بمپور، ۸۶، ۳۳۹
 بنایان، ۳۲۷
 بنجامین بن جناح، ۲۶
 بند امیر، ۲۷

ب

بابیست تاوریه، ۲۸
 بابل، ۸۴، ۴۸۳
 بابلی، ۳۰
 بادام، ۱۸۴، ۱۹۰
 بادشکن، ۲۸۹، ۳۲۷
 بادیان، ۸۳
 بارلکین، ۳۶۸
 بارون ث.آ.دوید، ۳۲
 بارون دوید، ۳۲
 بازالت، ۳۴۶، ۴۱۳، ۴۱۴
 باغ نگارستان، ۵۱
 باغین، ۴۲۳
 باقرزاده، ۴۸
 باکون، ۴۳۰، ۴۴۶
 بامی، ۳۸۰
 باناش، ۵۱۸
 بجنورد، ۸۴
 بختگان، ۸۶
 بختیاری، ۳۲، ۸۵، ۸۶، ۵۱۲
 بدیعی، ۸۸، ۹۰
 برتون براون، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۱
 برد اسپید I، ۱۳۷
 بردسیر، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۲۱، ۴۲۳
 بردوست، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۰
 بردوستی، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶
 بردوستیان، ۱۵۴
 برلین، ۴۳۱
 برنز قدیم، ۳۰۲
 بروجرد، ۲۴
 بروس هو، ۱۳۳

۴۵۶، ۴۷۴، ۴۸۳، ۵۱۱، ۵۳۱

بین‌النهرینی، ۲۷۴

بینفورد، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳

پ

پاپ، ۲۷

پارتی، ۱۳۷، ۳۱۳، ۳۵۷، ۳۷۵، ۳۷۷

پارس، ۹۶

پارما، ۴۸۶

پاریس، ۲۱، ۳۵۶

پارینه سنگی، ۲۴، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۴

۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴

۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۸۳، ۳۰۹، ۴۰۴، ۴۹۱

۴۹۲

پارینه سنگی جدید، ۱۱۹

پارینه سنگی زیرین جدید، ۱۲۰

پارینه سنگی قدیم، ۱۱۹

پارینه سنگی میانه، ۱۱۹

پازنان، ۵۱۳

پاسارگاد، ۴۵۲

پاسنگر، ۱۲۷

پاسنگر، ۱۳۱

پاکستان، ۷۹، ۴۰۳

پامپلی، ۳۵۷، ۳۷۹

پدمورتسن، ۱۳۱، ۱۵۵، ۲۶۳، ۵۱۸

پرزوورسکی، ۳۶۰

پرکینز، ۱۵۵

پروتون، ۵۰۶

پرویز ورجاوند ناصری، ۴۹

پسجیک تپه، ۳۸۰

پشمی، ۱۰۲

بندبال، ۱۶۵، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸

۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۸، ۲۲۹، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۳۰

بندی، ۸۱

بندرعباس، ۸۰

بندرلنگه، ۸۳

بندی‌بال، ۵۱۰

بند فاضلی، ۲۰۰

بند فضیلی، ۱۶۵، ۲۰۰، ۲۲۹، ۵۱۱

بند فضیلی، ۵۱۴

بوانات، ۸۳

بورن پارک، ۴۹۵

بوستون، ۲۸۴، ۳۵۶

بوشهر، ۵۱۳

بوهلان، ۱۶۵، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۵۱۰

۵۳۰

بهارستان، ۵۱

بهبهان، ۵۱۳، ۵۱۴

بهرامجرد، ۴۲۳، ۴۲۴

بهباشپور، ۳۱

بهبهر، ۹۲، ۱۲۸، ۲۸۴، ۳۰۹

بهمن دراز دست کیانی، ۲۴

بهمن کارگر، ۳۰۴

بیات، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۵۱۴

بیجار، ۵۳۵

بیرجند، ۱۲۲

بیرمینگهام، ۳۷۱

بی‌ستون، ۱۲۷، ۱۳۲

بیگلری، ۵۳۴

بین‌النهرین، ۲۶، ۲۹، ۷۹، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲

۱۵۵، ۱۶۶، ۱۸۲، ۲۳۳، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۵

۲۹۳، ۲۹۹، ۳۳۴، ۳۷۰، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۰

ت

تاتسو ساتو، ۴۴۵	پلاتین، ۴۸۵
تاج آباد، ۴۵۰	پل باریک، ۱۲۱
تازیان، ۴۲۳	پلنگ، ۲۵۶، ۲۰۵
تامسن، ۴۸۲، ۴۸۷	پلور، ۸۴
تبریز، ۱۲۰	پله ایستوسین، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۴۸، ۱۵۰
ته، ۳۶۵	۱۵۱، ۱۵۳، ۲۳۱
ته آتاش، ۴۲۳	پلیوسین، ۸۰
ته آسیاب، ۲۴۵	پمپی، ۴۸۶
ته اهرنجان، ۳۰۴	پنسیلوانیا، ۴۴، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۹
ته تولایی، ۱۶۵، ۲۲۷	۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۸
ته جعفرآباد، ۱۶۵	پنگوئن، ۴۷۳
ته حاجی فیروز، ۲۸۵	پوروشام سنگ، ۱۱۲
ته حصار، ۳۵، ۳۱۸، ۳۷۴، ۵۱۹، ۵۳۴	پوکر دوال، ۵۳۶
ته زاغه، ۲۹۳، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۴	پولار، ۲۵۱، ۲۵۷
۳۲۷، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۹	پولوار، ۴۵۲
ته سبز، ۱۶۵، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰	پولی نزی، ۱۱۱
۵۱۸	پوینک، ۳۶۸، ۳۶۹
ته سراب، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۸۲، ۲۴۵، ۴۶۷، ۵۳۲	پهلوی، ۴۸
ته سرخاب، ۳۶۴	پیبادی، ۴۱۶، ۴۲۱
ته سرگراب، ۵۱۶	پیرنو، ۱۲۸
ته سگرآباد، ۳۱۸	پیترو دلاواله، ۱۸، ۲۹
ته سنگ چخماق، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۳	پیترو لاندو، ۱۶
ته سیابید، ۲۵۰	پیتری، ۳۳۸، ۳۳۹
ته سیوان، ۳۰۰	پیت ریورز، ۴۹۶
ته شفالی، ۳۶۹	پیر کوری، ۵۰۵
ته شورابه، ۵۳۴، ۵۳۸	پیزدلی، ۱۵۹، ۲۸۶، ۲۹۵، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱
ته شوش، ۱۹۳	۳۰۳، ۵۳۱
ته عبدالحسین، ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۱	پیز دلی، ۲۸۳، ۲۸۷، ۳۰۴
ته علی کش، ۱۶۶	پیشوای، ۳۶۹
	پیک، ۱۵۰
	پوس دوم، ۴۸۴

تل تیموران، ۴۳۰، ۴۵۲	تپه قبرستان سگرآباد، ۳۱۸
تل جاری، ۴۴۰	تپه کوچک محمدجعفر، ۱۶۷
تل جری، ۴۳۰، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷،	تپه گنج دره، ۲۵، ۱۵۹، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۵۷،
۴۴۸، ۴۴۹	۲۵۸
تل جری، ۴۴۱	تپه گوران، ۱۵۹، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۷،
تل جلاباد، ۴۳۰	۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۷، ۳۸۲
تل جلال آباد، ۴۵۲	تپه گیان، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵
تل جلیان، ۵۱۸	تپه لپویی، ۵۱۸
تل خاری ابوالوردی، ۴۵۳	تپه لنگر، ۴۲۳
تلخ رود، ۸۶	تپه مارلیک، ۵۲
تل شفا، ۴۳۰	تپه ماهی، ۵۱۶
تل شقا، ۴۵۲	تپه ملا شریف، ۳۰۰
تل ضحاک، ۵۱۸	تپه موسیان، ۱۹۰
تل علی میرزایی، ۴۲۴	تپه موشکی، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۷،
تل قضیر، ۱۶۵، ۲۳۲، ۲۳۳	۴۵۰
تل قضیر، ۲۳۲	تپه یحیی، ۴۰۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۵۱۸
تل قلعه، ۴۳۰	تپه یحیی، ۴۲۱، ۴۲۳
تل قلعه، ۴۵۲	تخت جمشید، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۳۵،
تل قلعه حسن آباد، ۴۵۲	۳۷، ۲۸۴، ۴۳۱، ۴۴۱، ۴۵۰
تل کفتری، ۴۳۰، ۴۵۲	تراس، ۲۰۹
تل کمین، ۴۳۰، ۴۵۲	ترکمن، ۸۷
تل گپ، ۴۳۰، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۶، ۴۵۱	ترکمنستان، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۱۰۳، ۲۹۳، ۳۵۱،
تل ملیان، ۵۱۸	۳۵۷، ۳۵۹، ۳۷۸، ۳۸۰، ۴۰۳، ۵۳۳
تل موشکی، ۴۳۰	ترکیه، ۵۴، ۷۹، ۸۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۰، ۴۶۷
تل نخودی، ۴۳۰، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۵	تروا، ۴۹۵، ۴۹۶
تممه، ۱۲۱، ۲۸۴	تل ابلیس، ۱۲۲، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹،
تنگ کنشت، ۱۳۳، ۱۳۴	۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۲۲
تنگه هرمز، ۸۰، ۸۳	تل باکون، ۲۸۴، ۴۱۰، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۳۱، ۴۳۲،
توچال، ۱۰۳	۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۴۷،
تورات، ۴۸۷	۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۸۸
تورنگ، ۲۸۴	تل بکون، ۴۳۰

جبل الاراک، ۴۶۶	تورنگ تپه، ۳۱۸، ۳۷۵
جبل حمین، ۱۶۶، ۱۷۷	توریوم / اورانیوم، ۱۲۲
جراحی، ۵۱۲	توشیهیکو سونو، ۴۵۰
جرج کونتنو، ۳۳۷	توکیو، ۴۴۱
جرگه، ۱۲۴	توگولوک تپه، ۳۸۰
جرمانی، ۳۷	تولایی، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲
جرموزیان، ۹۹	تولوزان، ۳۹
جریکو، ۴۶۶	تولید غذا، ۱۱۰
جزموریان، ۸۶	تولید غذا، ۱۰۹
جسد سوزی، ۲۹۳، ۳۷۲	توماس هربرت، ۲۸
جعفرآباد، ۱۵۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵	تهران، ۳۵، ۴۱، ۴۵، ۱۰۳، ۱۲۳، ۲۴۷، ۲۸۴
۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۲۹، ۵۱۰	۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۳۹، ۳۵۴، ۳۵۶
۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۳۰	۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۷۲، ۵۱۰، ۵۲۹
۵۳۵	۵۳۲، ۵۳۶
جگن، ۲۹۲	تیریوس، ۴۸۶
جلال آباد، ۴۲۴	تیموتی ماتنی، ۳۵۵
جلیل گلشن، ۱۴، ۴۹	تیموریان، ۵۲
جمدت نصر، ۲۳۴، ۲۷۵، ۴۱۳، ۵۳۷	
جمشیدی، ۲۵۱	ج
جمع آوری غذا، ۱۱۰	جاتلند، ۴۸۲
جندق، ۸۳	جاجرم، ۱۰۱
جو، ۱۹۰، ۲۰۷	جاجرود، ۸۶، ۱۰۳
جودیت پولار، ۲۵۰	جارمو، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۸۰، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۲
جورج کونتنو، ۲۷۱	۲۶۵، ۲۹۳، ۴۶۶
جوزوفا باریارو، ۱۶، ۲۷	جازمن رود، ۲۶۳
جوکین، ۳۶۹	جان جاکوب آسموسن وارسا، ۴۸۲
جوی، ۱۶۵، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۲۹	جان فرر، ۴۸۸
۵۱۰، ۵۱۴، ۵۱۸، ۵۳۰	جان لایت فوت، ۴۸۸
جهرم، ۱۲۲	جان لویاک، ۴۹۰، ۴۹۱
جیتون، ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۰	جان وینکلمن، ۴۸۲، ۴۸۷
۳۸۱، ۳۸۲	جبال، ۹۵، ۹۶

۴۶۶، ۵۱۱، ۵۱۴
 چغاسبیز، ۱۶۷، ۵۱۱، ۵۱۴
 چغاسرخ، ۵۱۴
 چغاسفید، ۱۶۵، ۲۲۸، ۵۱۴، ۵۱۸
 چغامامی، ۵۱۵
 چغامیش، ۱۵۹، ۱۶۵، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶
 ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۸
 ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸
 ۲۲۹، ۲۳۲، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۰
 چغد، ۳۲۷
 چوپان تپه، ۳۸۰
 چهارمحال و بختیاری، ۵۱۳
 چهل منار، ۲۷
 چیغا صیقل، ۲۵۱

ح

حاج سیاح، ۲۵
 حاج سیداسدالله شالفروش، ۴۶
 حاج عباسعلی معمار باشی، ۴۷
 حاج عبدالغفار نجم الملک، ۲۳، ۲۵
 حاج عبد الغفار نجم الملک، ۲۴
 حاجی آباد، ۴۱۶
 حاجی بابای اصفهانی، ۳۱
 حاجی علی اکبر امین، ۳۵
 حاجی فیروز، ۱۵۹، ۱۸۲، ۲۷۷، ۲۸۶، ۲۸۷
 ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴
 ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۳۴، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۶
 حاجی فیروزی، ۲۹۵
 "حافظ"، ۱۳
 حاکمی، ۳۶۵
 حدودالعالم، ۹۶

جیلین بیلن، ۸۲

جیمز ملارت، ۱۳۸، ۴۶۷

جیمز موریه، ۳۱

جیمز نیلی، ۱۶۷، ۱۹۱

جیوانی پرمولی، ۴۸۵

ج

چارلز برنی، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۴، ۳۰۲، ۳۰۳
 چارلز داروین، ۴۸۳، ۴۸۹
 چارلز سوم، ۴۸۶
 چارلز لایل، ۴۸۹
 چارلز مک برنی، ۱۳۶
 چاقی لی، ۳۸۱
 چالان جولان، ۲۴
 چاه حسینی، ۴۲۱
 چایق لی، ۳۸۱
 چایلد، ۱۱۳، ۱۴۹، ۱۵۳، ۴۶۵، ۴۶۶
 چپوله، ۳۲۷
 چتل هویوک، ۴۶۶
 چخماقلی تپه، ۳۸۱
 چرچیل، ۳۳
 چشمه بلبل، ۳۶۲، ۵۳۶
 چشمه شاه، ۱۲۳
 چشمه علی، ۱۵۹، ۲۷۴، ۲۸۴، ۳۲۳، ۳۲۹
 ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۵۰، ۳۵۴، ۳۵۵
 ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۹
 ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۴۱۶، ۵۳۲، ۵۳۴
 ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸
 چغا، ۴۳۰
 چغابنوت، ۱۵۵، ۱۶۵، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲
 ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۲۹

خان ملک ساسانی، ۳۲
 خاور دور، ۴۷۴
 خاورمیانه، ۱۳۰، ۳۳۷، ۴۷۴، ۴۷۷
 خاور نزدیک، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۱۲۱، ۱۲۵،
 ۱۲۶، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۴۵۶،
 ۴۷۴، ۵۱۶
 خاور نزدیک، ۱۵۲، ۱۶۶، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۸۴
 خر، ۱۲۷
 خراسان، ۹۰، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳،
 ۱۲۲، ۱۶۰، ۲۸۴، ۴۰۳
 خرچنگ، ۱۵۴، ۱۷۸
 خرگوش، ۱۳۵، ۳۴۷
 خرم آباد، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۵
 خرم آباد، ۱۳۱
 خرم دره، ۵۳۵
 خرمشهر، ۸۵
 خروس، ۱۶
 خرین، ۸۳
 خزانه شاهی، ۴۵
 خزرانداغ، ۸۱
 خزینه، ۱۶۷، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۲،
 ۵۱۴
 خسرو شهر، ۳۰۱
 خط میخی، ۲۷
 خلفای عباسی، ۲۶
 خلیج عمان، ۱۰۱
 خلیج فارس، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۹۸، ۹۹،
 ۱۰۳، ۲۱۰، ۲۳۳، ۳۴۸، ۴۴۷، ۵۱۲، ۵۳۳
 خلیج فارس، ۱۰۲
 خمسه، ۸۳
 خور، ۸۳

حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۹۶
 حسن حبیبی، ۴۹
 حسن رضوانی، ۳۷۳
 حسن طلائی، ۳۰۴، ۳۶۷
 حسن عارفی، ۴۹
 حسنلو، ۴۴، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸،
 ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۴
 حسونا، ۱۵۰، ۱۵۵، ۳۳۴، ۵۳۱
 حسین طیب نعیمی، ۴۷
 حصار، ۳۶۹، ۳۷۶
 حصارلیک، ۴۹۵، ۴۹۶
 حصی ۲۰۷
 حصیر، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲،
 ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۹۲
 ۴۰۹، ۴۱۸، ۴۳۶
 حضرت مسیح، ۴۸۷، ۴۸۸
 حلزون، ۱۵۴، ۱۷۸
 حلزون بازکن، ۲۹۷
 حلف، ۲۵۰، ۵۳۱
 حلفی، ۲۵۴
 حلوان، ۲۷۱
 حواصل، ۳۵۷
 حوض سلطان، ۳۶۲
 حوضه مسیله، ۱۲۳، ۱۲۴
 حیدر آباد، ۴۰۵، ۴۰۹
 حیدرآباد، ۴۱۳
 حیدرقلی شاملو، ۴۶
 حیدرقلی شاملو (عون الوزاره)، ۴۶

خ

خاکستری، ۳۷۷

۵۶۲ ایران در پیش از تاریخ

دانشسرای عالی، ۵۱	خوروین، ۳۶۵، ۳۳۶
دانشکده ادبیات، ۵۱	خوریان، ۳۷۳
دانشگاه آزاد اسلامی، ۵۵	خوزستان، ۲۳، ۳۲، ۳۹، ۴۴، ۸۲، ۸۵، ۹۵
دانشگاه تربیت مدرس، ۵۵	۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۳۱، ۱۵۹، ۱۷۸
دانشگاه تهران، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵	۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳
دانمارک، ۴۴، ۴۸۲، ۴۹۰، ۴۹۵	۴۱۶، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴
دانمارکی، ۱۰۹، ۲۶۳، ۴۸۲	۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱
دایسون، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۸۵، ۲۸۸، ۳۷۳، ۳۷۵	۵۳۲
۵۱۹، ۵۲۰، ۵۳۱	خوزیان، ۵۲۱
دجله، ۸۵، ۱۶۶، ۴۶۶، ۵۲۰	خوک، ۹۳، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۸۱، ۲۴۷، ۲۵۶
درفک، ۸۱	خوک آبی، ۳۱۲
درمار، ۱۲۸	خونیک، ۱۲۲، ۲۸۴، ۳۰۹
در مار، ۱۳۱، ۱۳۷	خیرآباد، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۵۰
درمنه، ۹۲	
دره ارس، ۸۲	۵
دره انار، ۴۰۵	داراب، ۸۶
دره سولدوز، ۳۰۳	دارابگرد، ۳۱
دریاچه ارومیه، ۹۹	دارالفنون، ۳۶
دریاچه میرآباد، ۹۳	دارلمعلمین عالی، ۵۱
دریاچه نمک، ۳۳۹، ۳۶۲	دارلمعلمین مرکزی، ۵۱
دریاچه نیریز، ۹۹	داریوش سوم، ۳۴۰
دریاچه نیلوفر، ۹۲	د. اسپت، ۱۳۶
دریاس جدید، ۱۳۸	داشلیژی تپه، ۳۸۱
دریاس کهن، ۱۳۸	دالامیر، ۸۲
دریالو، ۳۵	دالکی، ۸۲، ۸۳
دریای خزر، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۱، ۹۸، ۱۰۰	دالما، ۱۵۹، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷
۳۷۵، ۳۱۰، ۳۰۹، ۲۸۳، ۱۳۸، ۱۰۲	۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱
دریای خزری، ۲۸۴	۳۰۴، ۳۳۲، ۵۳۱، ۵۳۷
دریای عمان، ۷۹، ۵۳۳	دالمانی، ۵۳۶
دریای مسیله، ۱۲۳	دالوکه، ۸۳
دریای نمک، ۱۲۳	دامغان، ۲۸۴، ۳۱۸، ۵۳۴

دکتر مهدی محقق، ۵۳
 دکتر نجفی، ۴۹
 دکتر هند صادق کوروس، ۵۴
 دکتر یوسف مجیدزاده، ۵۴
 دل، ۸۳
 دلازیان، ۳۶۲، ۳۷۴
 دلنشین، ۸۳
 دلوگاز، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۳۳، ۵۱۱
 دلیجان، ۳۳۹
 دماوند، ۸۱، ۹۸
 دنا، ۵۱۳
 دنیار، ۹۹
 دنیس رایت، ۳۳
 دوازده امام، ۱۲۳، ۱۲۴
 دوان، ۸۸
 دوایریج، ۱۶۶، ۱۸۹
 دوپرون، ۳۱
 دوران ایلامی، ۱۰۱
 دوران پارت، ۱۰۱
 دوران ساسانی، ۱۰۱
 دوران سلوکی، ۱۰۱
 دوران غارنشینی، ۱۰۹
 دوران هخامنشی، ۱۰۱
 دوریقلد، ۴۹۵
 دورتی آ.ا. گارود، ۱۳۰
 دوره آهن، ۲۹۸، ۴۸۲
 دوره بردوستی، ۱۳۲
 دوره برنز، ۲۶۳، ۴۸۲
 دوره زارزی، ۱۳۲
 دوره ساسانی، ۱۰۱
 دوره سبز، ۱۷۴

دز، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۳۲، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۶
 دز تش، ۳۴۰
 دزفول، ۸۵، ۵۱۲، ۵۱۳
 دشت دامغان، ۳۷۳
 دشت قزوین، ۵۲، ۲۹۳
 دشت کویر، ۸۹
 دشت لوت، ۷۹، ۸۶، ۸۹، ۹۰
 دشکر، ۴۰۹، ۴۱۱
 دکتر احسان نراقی، ۵۳
 دکتر بهرام فره‌وشی، ۵۳
 دکتر پرویز ورجاوند ناصری، ۵۳، ۵۴
 دکتر جاوید فیوضات، ۵۳
 دکتر جمال رضایی، ۵۳
 دکتر رجالی، ۵۳
 دکتر سوسن بیانی، ۵۴
 دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی، ۵۳
 دکتر سیمین دانشور، ۵۳، ۵۴
 دکتر صادق کیا، ۵۳
 دکتر عباس زمانی، ۵۳، ۵۴
 دکتر عزت‌الله نگهبان، ۵۳، ۵۴
 دکتر علی کنی، ۵۳
 دکتر عیسی بهنام، ۵۳
 دکتر غلامعلی شاملو، ۵۴
 دکتر غلامعلی همایون، ۵۴
 دکتر فرخ ملکزاده باقری، ۵۳، ۵۴
 دکتر فرنگیس اردلان، ۵۳
 دکتر محسن مقدم، ۵۳
 دکتر محمد یوسف کیانی، ۵۴
 دکتر منوچهر ستوده، ۵۳
 دکتر مهدی بیانی، ۵۳

دوره سنگ، ۴۸۲	ز
دوره موستری، ۱۳۲	رابرت، ۵۱۹
دوره نوسنگی، ۱۴۷، ۳۱۰	رابرت ج. بریدوود، ۵۲، ۱۱۴، ۱۵۱، ۴۹۷،
دوره‌های برنز، ۳۰۵	۵۱۹، ۵۱۵، ۵۱۱
دو فوسا، ۳۷، ۳۸	رابرت دایسون، ۱۴، ۴۴، ۱۶۰، ۲۸۳، ۲۸۴،
دوکات، ۱۷	۲۸۸، ۳۵۴، ۳۵۸، ۵۱۹، ۵۳۱
دو گنبدان، ۵۱۳	رابرت شرلی، ۲۸
دولت آباد، ۴۱۶، ۴۲۳، ۴۲۴	رابرت مک کورمیک آدامز، ۲۰۹
دومکنم، ۱۹۹، ۲۰۸	راد، ۳۶۵
دو مورگان، ۲۰۸	راز، ۳۲۳
دومی سن، ۹۰	رالف، ۳۰۰
دونالد ا. مک کان، ۱۰۰، ۲۳۳، ۳۵۵، ۳۳۸،	رالف سولکی، ۱۲۶
۴۳۱، ۵۲۹	رامهرمز، ۲۳۳، ۵۱۳
ده تازیان، ۴۲۴	رایس، ۱۶۷
ده خیر، ۵۳۶، ۵۳۸	رژی، ۳۹، ۴۳
دهلران، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶،	رضاقلی رفیع الملک، ۴۶
۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰،	رضاقلی نوروزی، ۴۶
۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۷، ۲۲۸، ۲۳۲، ۵۱۱، ۵۱۳،	رضا مستوفی فرد، ۵۴، ۳۲۰
۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۱،	رضا مستوفی فرد، ۳۲۱
۵۳۰	رفیع فر، ۱۷۴، ۱۷۵
دهه، ۳۷۵	رم، ۴۸۵
دیاله، ۸۲، ۵۱۱، ۵۲۰	رمانتیک، ۴۸۸
دینمار هتس، ۲۹	رموز، ۴۸۴
دیلم، ۹۵	رندزینا، ۸۸
دیلمان، ۸۱، ۹۶	رنسانس، ۴۸۴، ۴۸۸
دیولافوا، ۲۶، ۳۹	رنی، ۴۴
دیوید استروناخ، ۱۰۳	روباه، ۱۳۸، ۱۷۸
	روث وایت هاوس، ۴۶۵
	رود آور، ۳۵
	رود ارس، ۸۴
	رودتالار، ۸۴
	ذ
	ذرت، ۱۱۱، ۱۱۲

سبز، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۸۴، ۱۹۱	زین العابدین مراغه‌ای، ۴۲
سبزکوه، ۸۳	
سبلان، ۸۳	ژ
ستون لوید، ۱۵۵	ژاپن، ۴۴، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۵۰
سخت‌ده، ۵۱۳	ژاپنی، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۵۰
سر آزل استاین، ۲۵۰، ۲۸۶، ۴۵۲	
سرآسیاب، ۴۲۳	ژاک دو مورگان، ۳۹، ۱۶۷، ۱۹۲، ۳۵۶
سراب، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۷	ژان پرو، ۱۹۳، ۱۹۹، ۵۰۹، ۵۱۱
۲۶۱، ۲۷۷، ۲۹۳، ۵۳۵	ژان دهه، ۳۷۵
سرابی، ۳۰۵	ژان دیولافوا، ۱۹۲
سرب، ۳۴، ۳۸۰	ژتون، ۲۰۷، ۳۳۳
سرتوچال، ۸۱	ژلاتین، ۲۱۸، ۲۲۷
سرتیرهای ارجه، ۱۲۷	ژنویو دلفوس، ۱۹۴، ۲۰۸، ۵۱۱، ۵۱۵
سرخاب، ۳۶۳	ژوراسیک، ۳۱۰
سرخس، ۸۳	
سرساهون، ۱۲۱	س
سرمارک آزل استاین، ۴۰۵	ساتو، ۴۴۸
سعید آباد، ۳۶۵	ساج، ۳۲۸، ۳۷۱
سعید گنجوی، ۵۰۹، ۵۱۰	ساریانیدی، ۳۸۲
سفال آلوتی، ۵۳۵	سازمان حفاظت آثار باستانی، ۴۷
سفال نگرگی، ۳۳۱	سازمان میراث فرهنگی، ۵۰
سفال علی آباد، ۴۱۲	سازمان میراث فرهنگی کشور، ۲۱، ۵۰، ۵۳
سفال لاله زار، ۴۰۹	۳۶۱، ۴۶۳
سفید، ۱۹۱	ساسانی، ۳۷۵، ۴۱۷، ۵۳۱
سفید آب، ۱۲۳	ساسانیان، ۲۶، ۳۲، ۱۳۳، ۲۳۰، ۲۷۱
سفید رود، ۸۱، ۸۴، ۳۰۹	سالنامه کشور ایران، ۳۶۵
سفیدکوه، ۸۳	سامره، ۱۸۲
سکه، ۴۹۴	ساموتراس، ۳۵، ۴۹۵، ۴۹۶
سگ، ۱۸۹، ۲۴۷، ۳۳۵، ۴۱۴، ۴۴۷	سامی، ۴۵۳
سگزآباد، ۳۱۹، ۵۳۲، ۵۳۶	ساوجیلاغ، ۳۱۸، ۳۶۳، ۳۶۴، ۵۳۶
سلدوز، ۵۳۱	ساوه، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۲

سویسی، ۴۹۰	سل مار، ۱۲۸
سویس، ۴۹۰، ۴۹۵	سلماس، ۳۰۴
سه ایچی مسودا، ۳۵۰، ۴۴۵	سله، ۳۶۹
سه گابی، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰	سلیمان سپهبدی، ۴۶
سهند، ۸۳	سلیمانی، ۴۱۴
سیابید، ۲۴۹	سمنان، ۸۱، ۳۶۲
سیاه بوم، ۳۵۹، ۳۶۰، ۵۳۸	سند، ۹۰
سیاه تپه، ۳۶۳	سنگ آهن، ۱۱۲
سیاه کوه، ۸۳	سنگ چخماق، ۵۳۶
سیاه کوه، ۱۲۳، ۱۲۴، ۵۱۳	سنگ چخماقی، ۱۱۲
سیاه منصور، ۲۰۹	سنگ سفید، ۱۳۷
سی ایچی مسودا، ۴۳۲	سنگ صابونی، ۴۱۳
سید محمد بهشتی، ۱۴	سوند، ۱۱۱، ۴۹۰
سید محمدتقی مصطفوی، ۴۴، ۴۵، ۲۸۴	سواد کوه، ۸۱، ۸۴
سید محمد محیط طباطبایی، ۱۹	سورین، ۵۴
سید منصور سید سجادی، ۴۰۳، ۴۲۳	سوز، ۱۶۵
سیرجان، ۹۹	سوزان هوارد، ۵۱۹
سیرو، ۳۶۱	سوزایان، ۵۱۵
سیستان، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۰	سوز تپه، ۵۱۴
۴۰۳، ۴۰۵	سوزیانا، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۴
سیلیک، ۲۷۳، ۲۹۳، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۳۲، ۳۳۴	۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲
۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳	۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵
۳۴۵، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۹	۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۷، ۵۱۵
۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۹	۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۱
۳۸۲، ۴۱۳، ۴۳۰، ۴۴۶، ۴۵۰، ۵۲۹، ۵۳۲	سوزیانی، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰
۵۳۳، ۵۳۵، ۵۳۶	سوسان، ۳۳
سیلو، ۲۰۳	سوغون، ۴۱۶
سیلیکات، ۳۱۱	سوفولک، ۴۸۸
سیمره، ۸۲، ۸۵، ۱۲۱	سولدوز، ۴۴، ۱۸۲، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۸
سیمینه رود، ۸۶	۲۹۹، ۳۳۴، ۵۳۵
سینی پوست کنی، ۲۹۰	سومر، ۴۷۱

شوشان، ۲۶، ۳۳	سیوان، ۲۸۳، ۳۰۱
شوشتر، ۴۲، ۸۵، ۵۱۳	
شوه، ۵۱۳	ش
شهر سوخته، ۱۶۰	شائور، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۳۲،
شهریار، ۳۱۸، ۳۵۹، ۳۶۲، ۵۳۶	۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶
شیخ تپه، ۳۷۴	شاپور، ۳۱
شیخ مهدی، ۲۲	شاری، ۴۲۳
شیر آشیان، ۳۷۴	شالتی نانار، ۴۸۳
شیرآشیان، ۳۷۴	شاه تپه، ۳۷۷
شیراز، ۲۹، ۳۱، ۸۵، ۱۲۸	شاهرود، ۸۲، ۲۹۳، ۳۵۰، ۳۷۳، ۵۳۳، ۵۳۶
شیر شیان، ۳۷۴	شاه کوه، ۸۱، ۸۲، ۳۰۹
شیرینک، ۴۲۴	شاه کوه سفلی، ۸۲
شیکاگو، ۱۵۵، ۱۶۷، ۲۴۸، ۳۵۶، ۴۳۲، ۴۹۸،	شاه کوه علیا، ۸۲
۵۰۶، ۵۱۱، ۵۱۵، ۵۱۸	شاهنامه، ۵۲۱
شیمیایی، ۴۸	شاهنده، ۳۶۵
شیندلر، ۳۵، ۴۵	شبه آشولی، ۱۲۰
	شبه زارزی، ۱۳۸
ص	شعبه عتیقات، ۴۶
صافی رود، ۸۶	شغال، ۳۵۳
صدف، ۱۵۴، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۶۶، ۳۴۸، ۴۲۰،	شلیمان، ۴۹۵
۴۴۴، ۴۴۷، ۴۶۴	شمالی خوزستان، ۱۷۸
صدفی، ۲۶۲	شمشمال، ۲۵۱
صدیق آباد، ۵۳۵	شمشیربر، ۸۲، ۳۰۹، ۵۳۳
صفاییه، ۳۵۴	شور، ۸۶، ۲۰۹
صفویه، ۳۴۰	شوروی، ۱۰۱
صلوه، ۴۳	شوش، ۱۴، ۲۳، ۲۶، ۳۳، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۱۶۵،
صورت الارض، ۹۶	۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶،
صوره الارض، ۹۵	۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۸، ۲۲۹، ۲۳۳،
طالش، ۸۱، ۱۰۱	۲۳۵، ۲۷۱، ۲۷۴، ۳۱۷، ۳۶۱، ۴۶۷، ۴۷۳،
طبرستان، ۹۵	۵۰۹، ۵۱۴، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۳۰، ۵۳۳
طبس، ۸۳	شوش I، ۱۹۷

عربستان، ۹۰
 عربلو، ۳۸
 عزالدله، ۳۵
 عزت الله نگهبان، ۱۴، ۵۲، ۵۶، ۳۲۰، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۹، ۵۳۲
 عشق آباد، ۱۰۳، ۳۵۷، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۰۳
 عصر آهن، ۳۰۴، ۳۷۷
 عصر آهن در سیلک، ۵۳۷
 عصر برنز، ۱۱۳، ۴۹۳
 عصر حجر، ۱۰۹
 عصر سنگ میانی، ۱۱۰
 عصر کلاسیک، ۴۸۸
 عصر مس، ۱۱۰، ۵۱۸
 عصر مفرغ، ۲۶۳
 علم کوه، ۹۸
 علی آباد، ۸۲، ۴۰۹، ۴۱۲
 علی اکبر سرفراز، ۴۹
 علی اکبر کارگر سرفراز، ۵۵
 علی حاکمی، ۴۴
 علی خان فریدالملک همدانی، ۳۷
 علیزاده، ۱۷۶، ۲۰۱، ۲۰۶، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۴۰، ۴۵۰، ۴۶۶، ۵۱۵، ۵۱۸
 علی سامی، ۴۵۲
 علی شریعتمداری، ۴۹
 علی شعوض، ۳۶۹
 علی کش، ۱۱۲، ۱۵۹، ۱۸۳، ۲۲۸، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۱۸
 علی کش، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱
 ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰
 ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۷۷
 علیمحمدخلیلیان، ۵۶

ط

طرح بازنگری سیلک، ۵۲۹، ۵۳۷
 طلا، ۲۳، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۳۸۰
 طلحه، ۱۲۳
 طولوزان، ۲۴، ۲۶، ۳۸، ۳۹

ظ

ظل السلطان، ۲۲، ۴۶

ع

عاد، ۳۴
 عارف خان، ۲۲
 عباس آباد، ۳۴
 عباس علیزاده، ۱۵۱، ۱۵۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۴۳۱، ۵۱۸
 عبدالحسین، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷
 عبدالعزیزبن مروان، ۱۶
 عبدالعلی پورمند، ۴۷
 عبدالله قره گزولو ثانی، ۵۵
 عبدالملک بن مروان، ۱۶
 عبید، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۷۴، ۲۹۹، ۴۲۰، ۵۳۱
 عتیق، ۳۳
 عثمانی، ۳۳
 عجم، ۱۰۰
 عدد رومی، ۲۸۸
 عدس، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۰، ۲۰۷
 عراق، ۲۴، ۴۹، ۷۹، ۸۵، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۴۵
 ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۹۳، ۳۸۲، ۴۴۰، ۵۰۹، ۵۱۲
 عراق عجم، ۱۰۱، ۵۳۱

فارسی باستان، ۲۷، ۲۹، ۳۰	عمان، ۸۰
فاگان، ۴۹۴	عیسی بهنام، ۵۲
فاموری، ۸۸	
فتحعلی شاه قاجار، ۳۱، ۳۲	غ
ف. ج. ل. گرملیزا، ۵۱۸	غار ارجنه، ۱۲۶، ۱۳۵
فخر آباد، ۱۹۲	غار بی ستون، ۱۲۲
فخری دانشپور پرور، ۵۵	غار خر، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۳
فساپارینه سنگی، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷،	غارخر، ۱۲۷، ۱۳۱
۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴،	غارشکارچیان، ۱۳۲
۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۲۸۳، ۳۱۰،	غارشنیدار، ۱۲۲
۵۲۱	غار شنیدار، ۱۲۶، ۱۳۰
فرات، ۸۵، ۴۶۶	غار علی تپه، ۹۲، ۹۳، ۱۳۸
فراعنه، ۴۹۶	غارکمربند، ۳۱۰
فوانتس بوآز، ۲۸۴	غارکونجی، ۱۳۵
فرانسوی، ۳۷، ۴۳، ۱۹۰، ۲۷۱، ۲۸۵، ۵۱۱	غارگاگل، ۱۲۸
فرانسویان، ۳۹، ۴۳، ۴۴	غارگوگل، ۱۳۱
فرانسوی ها، ۳۹	غار هاتو، ۹۳، ۳۱۲
فرانسه، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱،	غار یافته، ۱۲۷
۴۶، ۴۸، ۵۴، ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲،	غاز، ۳۶۶
۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۸۳، ۳۱۷، ۳۵۶، ۴۸۴،	غازپایان، ۹۲
۵۰۹، ۵۱۶	غزال، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۲۵، ۳۱۱، ۳۱۲،
فرانک هول، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰،	۳۵۷
۱۶۷، ۲۲۷، ۲۳۲، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۵،	غزالها، ۱۳۸، ۳۴۵
۵۱۶، ۵۱۷	غلامرضا معصومی، ۴۹، ۵۵
فرخ، ۵۱۶	غلامعلی ملک شهمیرزادی، ۱۳
فرخ آباد، ۱۶۵	
فردریک ر. وولسین، ۲۸۳	ف
فردریک هفتم، ۴۸۲	فارس، ۲۶، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۸۵، ۸۶، ۹۵،
فردوسی، ۵۲۱	۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۱، ۲۸۴، ۴۱۰،
فرنگی، ۴۵	۴۱۶، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۵۲
فروخ آباد، ۱۶۵، ۱۹۲، ۵۱۸	فارسی، ۱۵۱، ۱۷۶، ۴۰۶، ۴۶۵، ۵۲۱

فیلیپ اسمیت، ۱۲۰	فرولبخ گک.رینی، ۲۸۴
فیلیپ باک، ۴۷۵	فرهنگ خاکستری، ۵۳۲
فین، ۳۴۰	فریدون توللی، ۵۱
	فکک، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳
	فکک‌ها، ۹۳
	فلات جدید، ۵۳۲
	فلات قدیم، ۵۳۲
	فلات مرکزی، ۱۸۰، ۳۱۸
	فلات مرکزی ایران، ۱۵۸، ۲۹۳، ۳۱۷، ۳۳۶
	۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۹، ۳۷۸
	۳۸۲، ۴۱۶، ۴۵۶، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۹، ۵۳۲
	۵۳۳
	فلات میانه، ۵۳۲
	فلاتری، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۵۳
	فلسطین، ۴۹۶
	فلور، ۱۵۰
	فلیپ اسمیت، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۵۵، ۲۵۷
	۲۵۸
	فواد صفر، ۱۵۵
	فوریه، ۲۳
	فوک، ۱۳۸، ۳۱۱
	فیروز، ۲۸۳
	فیروزآباد، ۳۱، ۳۶۳
	فیروزباقرزاده، ۴۷
	فیروزکوه، ۸۴
	فیروزه، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۰، ۳۳۴، ۳۴۶، ۴۱۴
	۴۲۰
	فیزیکی، ۴۸
	فیل، ۲۸
	فیلادلفیا، ۲۸۴، ۳۵۶، ۳۵۸، ۴۶۳
	فیلیپ اسمیت، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۲۶
قاجار، ۳۱، ۳۴، ۴۸	
قاجاری، ۳۵	
قاجاریه، ۲۲	
قبر شیخان، ۲۱۸، ۲۲۹	
قبر شیخین، ۱۶۵	
قبیرا، ۴۲۳	
قبیرا کهن، ۴۲۴	
قرخلر، ۳۸	
قره تپه، ۳۱۸، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱	
۵۳۶	
قره سو، ۲۴۵	
قره سو، ۳۷۶	
قره قوم، ۳۸۰	
قریه العرب، ۴۲۳	
قرلق وچالچیان، ۸۲	
قزوین، ۸۰، ۹۵، ۹۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱	
۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۵، ۴۶۷، ۵۱۰	
۵۲۹، ۵۳۲، ۵۳۵	
قسطنطنیه، ۴۸۴	
قصر شیرین، ۲۷۱	
قطب الدین، ۱۶	
قطب الدین، ۱۶	
قفقاز، ۴۷۴	
قلعه چندار، ۳۶۵	
قلعه دارکو، ۴۲۴	
قلعه دختر، ۳۶۱	

قلمی تپه، ۴۲۳	کانون باستان‌شناسی ایران، ۵۶
قم، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۵۹، ۳۶۱	کایلریانگ، ۱۳۲
قمرود، ۳۶۱	کایلریانگ، ۲۷۷، ۲۸۷، ۲۹۴، ۳۷۲
قم رود، ۳۶۲	کبیرکوه، ۵۱۳
قمری، ۱۲۱	کپنهاک، ۴۸۲
قندیل داغ، ۸۲	کتان، ۱۸۴، ۱۹۰
قوچ، ۲۴، ۳۳۰	کتزیاس، ۱۷
قورباغه، ۲۴۹	کر، ۸۶
قورباغه ای، ۲۴۶	کرباس، ۹۶
قومس، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۷	کربوش، ۹۹
قیروه، ۵۳۵	کرج، ۸۶، ۱۰۳، ۳۱۸، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۳
	کرخه، ۸۲، ۸۵، ۱۶۵، ۱۶۶، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۵
	کردان، ۳۶۵
	کردستان، ۸۴، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۲، ۱۳۰، ۲۴۶، ۲۴۵، ۱۸۲، ۱۸۰، ۱۷۸، ۱۶۶، ۱۴۹
	کردان، ۲۵۱، ۲۹۳، ۳۸۲
	کرکس، ۵۳۳
	کرکس کوه، ۹۶
	کرگدن، ۲۸
	کرم، ۴۱۰
	کرمان، ۸۰، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۲، ۴۰۵، ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۶۳
	کرمانشاه، ۳۸، ۸۰، ۸۵، ۹۲، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۵۵، ۱۷۸، ۱۸۲، ۲۴۵
	کازرون، ۷۹، ۸۵، ۱۶۶، ۲۰۹، ۵۱۲
	کازرون، ۵۶
	کاشان، ۲۵، ۲۶، ۸۳، ۹۶، ۲۷۳، ۲۹۳، ۳۱۸، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۲
	کازرون، ۴۱۳، ۵۳۴
	کاگیاء، ۱۲۰
	کالدول، ۲۳۳، ۲۳۴، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۶
	کانادا، ۲۵، ۴۴، ۲۵۷
	کانزاس، ۲۸۴
	کارتون استانی کون، ۱۳۲، ۱۳۸، ۲۸۴، ۳۰۹
	کارتون کون، ۳۱۰
	کارتون کون، ۳۱۱
	کارل یاسپرس، ۴۷۶
	کارول همپلین، ۲۹۴
	کارولین، ۲۹۴
	کارولین، ۲۹۴، ۲۰۹، ۱۶۶، ۸۵، ۷۹، ۵۱۲
	کارولین، ۵۶
	کارولین، ۲۵، ۲۶، ۸۳، ۹۶، ۲۷۳، ۲۹۳، ۳۱۸، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۲
	کارولین، ۴۱۳، ۵۳۴
	کارولین، ۱۲۰
	کارولین، ۲۳۳، ۲۳۴، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۶
	کارولین، ۲۵، ۴۴، ۲۵۷
	کارولین، ۲۸۴
	کرلیس دو بیرون، ۲۸
	کرلیس هشتم، ۴۸۲
	کرلیس یورگنسن تامسن، ۱۰۹، ۴۸۲
	کریم شهیر، ۱۷۸، ۲۴۵
	کژدم، ۹۶، ۴۱۰

کوروش، ۴۵۲	کشف رود، ۱۲۰
کوروش کبیر، ۳۱	کفار کوه، ۵۱۳
کوفه، ۹۵	کفتار، ۱۳۵
کومرون، ۲۶	کفتاری، ۵۱۸
کوموروف، ۳۷۹	کف سفت سخت سوخته، ۳۲۸
کون، ۳۱۲	کلار، ۹۹
کوه بزبار، ۸۳	کلرگاف، ۴۵۶، ۴۵۳، ۲۵۱
کوه بشمی، ۵۱۲، ۵۱۳	کلسیوم، ۵۰۷
کوه تفتان، ۸۳	کلمیای، ۲۸۴، ۳۰۰
کوه خاتون، ۸۳	کلن، ۵۴
کوه دالبری، ۵۱۳	کلنل دارسی، ۳۱
کوهدهشت، ۱۲۱	کلنل علیتقی وزیری، ۵۳
کوه رنگک، ۸۳	کله دشت، ۳۶۰
کوه ریت، ۵۱۳	کلیسیا، ۴۸۷
کوه سارون، ۱۳۶	کلیمیان، ۲۶
کوه سرحدی، ۸۳	کمال آباد، ۳۶۴
کوه سیاه، ۱۶۶، ۱۷۷	کمریند، ۹۳، ۱۳۸، ۲۸۴، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۲
کوه کلون، ۸۱	۳۱۳
کوه لیل، ۸۳	کنتربوری، ۴۹۴
کوه منار، ۸۳	کنت فلاتری، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۶۷
کوه نیر، ۵۱۳	کنتور، ۲۰۹، ۵۱۱، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۰، ۵۲۱
کوه‌های جارو، ۳۳۴	کنت کلارک، ۴۸۷
کوه هفت تنان، ۸۳	کنجی، ۱۲۱
کسیر، ۷۹، ۸۲، ۸۶، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۳، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۳۹، ۳۵۹، ۴۰۳، ۵۳۳	کندوان، ۸۴
کهربا، ۱۸۸	کنگاور، ۲۷۶
کهره، ۲۶۳	کوابن، ۹۱
کهکیلویه، ۸۵، ۵۱۲	کوپت داغ، ۸۲، ۱۰۳، ۳۵۹، ۴۰۳
کهکیلویه و بویر احمد، ۵۱۳	کوپت داغ، ۳۸۰
کهن سیر، ۴۲۴	کوثری، ۳۶۴، ۳۶۸
کیش شور، ۴۱۷	کودتا، ۴۸
	کورو - رود، ۳۳۹

گرگوری جانسون، ۵۱۱	کیلویه، ۸۳
گرملیزا، ۵۱۵	کیهان، ۸۲
گروتفند، ۳۰	
گری آ. رایت، ۱۴۸	گ
گزننگن، ۵۱۳	گنورک فریدریش گروتفند، ۳۰
گل اخیری، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۰۷، ۲۴۶	گنوکسیور، ۳۷۸، ۳۸۱
۲۴۸، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۹۰، ۲۹۲، ۳۳۰، ۳۳۵	گار ارجنه، ۱۳۵
۳۴۲، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۷۰، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۱۹	گازنت، ۲۳۳
گل اخیری، ۳۵۳	گاماسآب، ۲۵۸
گلستان، ۱۰۲، ۳۰۹	گاماس آب، ۲۷۶
گلن دانیل، ۳۳، ۴۸۳، ۴۹۰	گاماساب، ۸۲، ۸۵
گنبد کاووس، ۵۲۹، ۵۳۶	گاماسیاب، ۱۳۲
گنج آباد، ۲۴	گاو، ۹۳، ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۹۰، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۲۶
گنج تپه، ۲۴، ۳۶۳، ۵۳۶	۲۵۶، ۳۱۰، ۳۲۳، ۴۱۴، ۴۳۸
گنج دره، ۱۵۵، ۱۷۸، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱	گاوخونی، ۸۶
۲۶۲	گاو وحشی، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱
گنجانمه، ۲۴	گایگر، ۵۰۷
گنجی، ۹۱	گج، ۲۹۰، ۳۶۷
گندم، ۱۹۰، ۲۰۷، ۲۵۳، ۳۲۸	گچساران، ۱۰۲، ۵۱۳، ۵۲۰
گندمدان، ۲۵۰	گراز، ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۴۷، ۲۵۶، ۴۵۶
گواتر، ۸۳	گراز وحشی، ۱۳۵
گوتیر، ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲	گرانیت، ۲۲۲
گودین، ۲۶۷، ۲۷۷	گربه سانان، ۱۲۴، ۱۴۹
گودین تپه، ۲۷۶	گربه وحشی، ۳۵۳
گوران، ۱۵۵، ۱۸۰، ۲۵۲، ۲۶۶، ۲۹۳، ۵۳۲	گردآوری غذا، ۱۰۹
۵۳۵	گردنه شمشیربر، ۳۵۹
گور اوزلی، ۳۱	گردوان، ۳۰۰
گورخر، ۱۳۵، ۱۷۸، ۱۸۱	گرگ، ۲۵۶، ۳۱۲، ۳۱۳
گوردن چایلک، ۵۳۰	گرگان، ۳۲، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱
گوردن و چایلک، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۴۷	۱۰۲، ۲۸۴، ۳۰۹، ۳۱۸، ۳۵۰، ۳۵۹، ۳۷۶
۴۸۳، ۴۸۲، ۴۶۴، ۱۴۸	۴۰۳، ۵۳۳، ۵۳۶

لری، ۳۲، ۱۳۷	گوزن، ۲۵۶
لس، ۸۷	گوسفند، ۹۳، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۷،
لکلکها، ۳۵۷، ۳۵۸	۱۷۰، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۸، ۲۲۵، ۲۲۶،
لمیرگ کارلوفسکی، ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۲۲	۲۴۷، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۹۹، ۳۱۰، ۳۳۴،
لندن، ۵۴، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۳	۳۴۷، ۴۳۹، ۴۳۸، ۴۱۴، ۴۵۶،
لوانت، ۴۷۴	گوسفندی، ۴۵۶
لوپاک، ۲۴، ۱۱۰، ۱۱۱	گیان، ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۳۷
لوپرتون، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹	گیاب، ۳۷۴
۲۰۸، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۵، ۵۱۰، ۵۱۱	گیرشمن، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۴۹،
۵۱۷	۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۵۳۲، ۵۳۴
لوپرون، ۲۰۸، ۵۱۱	گیسوند، ۲۵۸
لوت، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۳۱۷، ۴۰۳	گیلان، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱
لوریتون، ۲۸۵	
لوزان، ۴۹۰	ل
لوفتوس، ۳۳	لئونارد راتولف، ۱۷
لو لوین، ۲۴۸، ۲۶۷	لاجورد، ۳۳۴، ۳۶۸
لونند، ۱۱۱	لادیز، ۴۰۴
لوور، ۲۱، ۳۳۹	لار، ۸۱، ۸۴
لوپس رینفورد، ۱۵۱	لارستان، ۸۶، ۱۰۰
لوپن، ۲۷۰	لاک پشت، ۱۵۴، ۲۵۶، ۴۴۶
لوپیز لوپرتون، ۱۸۳	لاک پشت، ۱۷۸
لوپیس بینفورد، ۱۴۸	لال آباد، ۹۲
لوپیس هنری مورگان، ۱۱۱	لاله زار، ۴۱۰، ۴۱۱
لوبی وانلنبرگ، ۱۰۰، ۴۲۹، ۵۳۱	لامپر، ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲
لیبی، ۲۴۹، ۲۵۶، ۲۹۹	لانگسدورف، ۴۴۰
لیتوسل، ۸۸	لایارد، ۳۲
لیتومورف، ۸۷	لپویی، ۵۱۸
لیون، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۰	لدیز، ۱۲۰
	لرستان، ۳۲، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۳۵،
م	۱۳۶، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۷۱، ۲۷۵،
ماداد، ۴۴۸، ۴۴۹	۲۷۶، ۵۱۲، ۵۱۸، ۵۳۲

۵۷۶ ایران در پیش از تاریخ

محمد ابوذری، ۴۹	ماتنی، ۳۵۵
محمدتقی خان بختیاری، ۳۲	مار، ۲۲۶، ۴۱۰
محمدجعفر، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴،	مار روز، ۱۲۸، ۱۳۱
۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵،	مارسل، ۳۹، ۱۹۲
۱۹۲، ۲۳۲	مارسل دیولافوا، ۳۹
محمدحسنخان اعتمادالسلطنه، ۲۲	مارکوپولو، ۲۶
محمدحسن گنجی، ۷۹، ۹۱	مارگورگلان سراب، ۱۳۱
محمیره، ۳۳	مارگورگلان سراب، ۱۲۸، ۱۳۷
محمودآباد، ۲۳، ۴۲۴	مارمولک، ۱۷
محمودراد، ۴۴، ۲۸۵	ماری، ۵۰۵
محمود کتیرایی، ۳۲	مازندران، ۳۴، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱
محمود محمود، ۳۱	ماژور استون، ۳۱
محمودیه، ۳۶۳	ماسوله، ۸۱
مدرسه لوور، ۲۱، ۲۲، ۵۴، ۳۳۷	ماسون، ۳۸۱، ۳۸۲
مدیترانه، ۸۸، ۴۹۳	ماکیان، ۳۳۵
مدیترانه‌ای، ۹۲	مامور تخت جمشید، ۳۱
مراآفتاب، ۱۲۲	مامون، ۳۶
مراغه، ۱۲۰، ۳۰۰	ماهان، ۴۲۳
مرتاریک، ۱۲۲	ماهی، ۱۵۴، ۱۷۸
مرتضی قلی‌خان ممتازالملک، ۴۵	ماهیان، ۱۱۶
مرخزل، ۱۳۲	ماهیدشت، ۲۴۸
مردودر، ۱۲۲	مایسنی، ۲۷۵
مرغابی، ۳۶۶	مایکل روزنبرگ، ۱۳۲
مرغ ماهی‌خوار، ۳۶۶	مبارک آباد، ۴۵۲
مرکز باستان‌شناسی ایران، ۲۱، ۴۴، ۴۹، ۵۰،	متارا، ۱۸۲
۲۹۸، ۳۵۰، ۴۰۶	مجلس شورای اسلامی، ۲۱، ۵۰
مرمر، ۲۶۶، ۳۰۳، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۶۷،	مجلس شورای ملی، ۲۱، ۴۳، ۴۶، ۵۱
۴۸۵	مجیدزاده، ۳۶۴، ۴۶۶
مرمرین، ۲۶۶	محمدآباد، ۳۶۲
مرنجاب، ۱۲۳	محمدآباد، ۴۲۴
مروارید، ۲۹	محمدآباد خره، ۳۶۳

- مک بورنی، ۹۳
 مکران، ۱۰۱، ۱۰۳، ۴۰۵
 مگری، ۸۲
 مک کان، ۱۹۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۵۸،
 ۳۶۱، ۴۳۶، ۴۳۷، ۵۱۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲،
 ۵۳۴
 مک کورمیک آدامز، ۴۶۵
 مگزیوم، ۵۰۷
 ملک آباد، ۱۲۳
 ملکی، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۷۰
 منجیل، ۸۴
 منچستر، ۳۰۲، ۳۷۱
 منوچهر ستوده، ۹۶
 مورتامیر ویلر، ۲۸۸، ۴۸۱، ۵۱۱
 مورگان، ۱۱۲
 مورلات، ۴۹۱، ۴۹۵
 موریان، ۲۴۹
 موریه، ۳۱
 موزه، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۸، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۸،
 ۳۷۱، ۴۱۶، ۴۲۱، ۴۸۲، ۴۸۴
 موزه ایران باستان، ۱۸، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۲۴۷،
 ۳۵۵، ۳۷۱
 موزه بریتانیا، ۲۸۶
 موزه خانه، ۴۵
 موزه لوور، ۲۱، ۳۹، ۴۶
 موزه مردم شناسی، ۵۰
 موزه ملی، ۴۵، ۴۶، ۴۸
 موزه‌ها، ۳۷۰
 موستری، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۴
 موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، ۵۲
 موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، ۵۴
- مروودشت، ۱۳۱، ۲۸۴، ۴۱۰، ۴۱۶، ۴۴۰،
 ۴۴۱، ۴۴۴
 مری ماتیلدا و ویت، ۲۸۸
 مری و ویت، ۵۱۶، ۵۱۹
 مری ویت، ۵۳۱
 مس، ۳۴، ۱۷۶، ۱۸۰، ۳۰۴، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۵،
 ۳۷۷، ۳۸۰، ۴۰۶، ۴۴۹، ۵۱۶، ۵۱۸
 م.س. بورکیت، ۱۱۲
 مسجد سلیمان، ۵۱۳
 مسره، ۳۶۰
 مسعود کیهان، ۸۱، ۸۹
 مسعود گلزاری، ۳۲۱
 مسعودیه، ۴۶
 مسلمانان، ۴۱
 مسلمانان، ۴۱
 مسودا، ۳۵۳، ۳۵۴
 مسی، ۱۸۷، ۳۴۸، ۳۵۶، ۴۲۰، ۴۴۴، ۴۵۵
 مسیله، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۳
 مشروطیت، ۴۸
 مشهد، ۳۵
 مشیز، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۱۲
 مصر، ۲۷، ۴۶۶، ۴۷۴، ۴۸۰، ۴۹۶
 مظفرالدین شاه، ۴۱
 معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، ۴۵
 معتمدالدوله فرهاد میرزا، ۳۵، ۳۷
 معصومه نوایی، ۳۶۶
 معیرالممالک، ۳۴
 مغرب، ۲۶
 م.فرهادی، ۲۸۴
 مقدونی، ۴۸۰
 مک برنی، ۱۳۷، ۱۳۸

میرسید احمد، ۲۴	۲۰۱، ۲۳۳، ۲۸۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۴۳۱، ۵۱۱
میرعابدین کابلی، ۳۶۲	۵۳۰
میرمحمدمشیرپور، ۵۶	موسیان، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۳، ۱۸۹، ۲۰۸، ۲۷۴
میشگان، ۱۳۶	۵۱۴، ۵۳۰
میناب، ۸۶	موش کور، ۱۳۵
	موشکی، ۴۳۰
	موشه لان، ۳۶۳
	موشه لان تپه، ۳۱۸، ۳۳۴
	موشه لان تپه، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۷
	مونترآل، ۲۵۷
	مونتیو، ۴۹۳
	مونجوقلی تپه، ۳۸۱
	مه، ۳۲۳
	مهارلو، ۱۲۸
	مهدی برکشلی، ۴۹
	مهدی حجت، ۴۹
	مهران، ۸۶، ۱۰۲، ۵۱۳
	مهران آباد، ۳۷۲، ۳۷۳، ۵۳۶
	مهرداد پهلبد، ۴۷
	مهره فیروزه، ۱۸۲
	مهریشت، ۴۴
	مهمه، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱
	۱۹۲، ۵۱۴
	مهندس علی حاکمی، ۲۸۵، ۳۶۵
	میام ارسک، ۳۴
	میان سنگی، ۱۱۰، ۱۱۵، ۳۱۲
	میانه، ۱۲۰
	میرزا ابوالحسن خان ایلچی، ۳۱
	میرزاتقی خان امیرکبیر، ۳۶
	میرزا علی اصغر خان صدراعظم، ۴۳
	میرزا قهرمان امین لشگر، ۳۷۴
ناصرالدین شاه، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۱۹۲	
ناصرالدین شاه قاجار، ۲۲، ۲۳، ۳۸، ۴۵	
ناصر نوروززاده چگینی، ۱۴	
نامیواگامی، ۴۳۲	
ناهد، ۱۴	
نایب السلطنه، ۲۲	
نیونیدوس، ۴۸۳	
نجف آباد، ۴۰۹، ۴۱۳	
نجفی، ۴۹	
نخل آب، ۸۶	
نسا، ۳۸۰	
نشانکوه، ۸۱	
نظنز، ۳۵۹	
نظرآباد، ۵۳۶، ۵۳۷	
نقده، ۴۴	
نقره، ۲۳، ۴۰، ۴۱، ۳۸۰	
نقش رستم، ۲۸۴	
نقش سلیمان، ۲۷	
نگار تپه، ۳۷۵	
نگهبان، ۳۶۳، ۳۷۲، ۵۱۱	
نمازگا، ۳۸۱	
نمروداغ، ۱۷۶، ۱۸۰	

ن

وزارت ارشاد اسلامی، ۵۰	نمرود داغ، ۲۵۵
وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۵۰	نوبل، ۵۰۶
وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۵۰	نوترونی، ۵۰۶
وزارت کشور، ۵۶	نوسنگی، ۲۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۵۹،
وزو، ۴۸۶	۱۶۵، ۱۶۶، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵،
و.س. هاس، ۸۹	۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۸۴، ۳۰۲، ۳۰۳،
و.ف. ویلیامز، ۳۳	۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۶۹،
ولادیمیر کواپن، ۹۱	۳۷۷، ۳۷۸، ۴۲۱، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۹۱،
ولیان، ۳۶۵، ۳۶۳	۴۹۳، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۲۱
و.م. ماسون، ۸۹	نهاوند، ۳۶، ۲۵۰، ۲۷۱، ۳۳۷
ونزل هولار، ۲۸	نیبور، ۲۹، ۳۰
ون لون، ۴۸۴	نیتروژن، ۵۰۶
ونوس سراب، ۲۴۷، ۴۶۷	نیل، ۴۶۶
ونیز، ۱۶، ۲۷	نیلسون، ۱۱۱
وولسین، ۳۷۵	نینوا، ۴۵۶
وویت، ۲۹۲، ۵۱۶، ۵۱۹، ۵۲۰	نیوبورک، ۲۸۴
ویا آپیا، ۴۸۵	
ویا آپیا، ۴۸۵	و
ویت، ۲۳۴	وارسا، ۴۸۳، ۴۸۷، ۴۹۵
ویلارد ف. لیبی، ۴۹۸	وارکا، ۳۳، ۲۳۵
ویلارد ف. لیبی، ۵۰۶	والتر تایلر، ۴۷۳، ۴۸۴
ویلر، ۴۸۱	والران، ۹۵
ویلفرد لیبی، ۵۳۰	وام الدباغیه، ۲۹۳
ویلیام، ۴۹۵	وان، ۱۷۵، ۴۶۶
ویلیام اوزلی، ۳۱	واندنبرگ، ۱۰۱، ۳۶۱، ۳۶۲، ۴۲۹، ۴۳۰،
ویلیام ر. نلسون، ۲۸۴	۴۳۱، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۴، ۴۴۷، ۵۳۱
ویلیام سامنر، ۱۲۸، ۵۱۸	وایت هاوس، ۴۶۶
ویلیام ک. لوفتوس، ۳۳	و.ب. فیشر، ۸۰
ویلیام کنت لوفتوس، ۱۹۲	وج می‌نو، ۸۲
ویلیام لوفتوس، ۴۹۴	ورامین، ۱۲۲، ۱۲۳، ۳۶۸
ویلیام ماتیوز فلیندر پیتری، ۳۳۷	ورواسی، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵

۵۸۰ ایران در پیش از تاریخ

هلنی، ۲۷۵
 هلیلان، ۱۳۱، ۲۵۱
 هلیل رود، ۸۶
 همدان، ۳۲، ۴۲، ۸۰، ۸۳، ۸۵، ۳۴۰، ۳۳۵
 هندریاس، ۳۷
 هندیجان، ۳۴
 هنری بکرل، ۵۰۵
 هنری ت. رایت، ۴۲۳
 هنری رایت، ۱۹۱، ۲۳۰، ۵۱۱
 هنری فرانکفورت، ۳۶۲، ۳۷۸، ۵۳۰
 هنری فیلد، ۱۳۵
 هنری کرسویک راولینسون، ۳۰
 هوتو، ۹۳، ۳۱۲
 هوری، ۴۴۸
 هول، ۱۲۷، ۱۳۶، ۴۷۵، ۵۱۴
 هولوسین، ۱۲۵، ۱۳۰
 هولیلان، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۳۷، ۲۶۳، ۲۶۶
 هومیان، ۱۲۱
 هومیان II، ۱۳۷
 هیدرومورف، ۸۷
 هیروگلیف، ۲۷
 هیل براند، ۳۸

س

یاریم تپه، ۳۷۶، ۳۷۷، ۵۳۶
 یافته، ۱۲۷
 یاقوت، ۱۶
 یانگ، ۳۷۲
 یانیق، ۲۸۳
 یانیک، ۲۸۳، ۳۰۴
 یانیک تپه، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴

ویلیام ماتیوز فلیندرز پیتری، ۴۹۶
 ویلیام هاویلند، ۴۷۵
 ویولون، ۲۲۵
 ویویان برومن مورالز، ۲۴۷

ه

هاتو، ۱۳۸، ۲۸۴، ۳۰۹، ۳۱۳
 هاروارد، ۵۴، ۲۸۴
 هاروی وایس، ۵۱۱
 هاشم خان، ۳۸
 هاگسلی، ۴۸۹
 هانسن، ۳۷۵
 هایزر، ۴۷۵
 هخامنشی، ۱۰۳، ۲۰۹، ۲۱۳، ۴۵۲، ۵۲۹
 هخامنشیان، ۲۷۱
 هرتسفلد، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۴۳۱، ۴۴۰
 هرسین، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۵۵، ۲۵۸
 هرکولانیوم، ۴۸۶
 هرودوت، ۱۷
 هزار جریب، ۳۴، ۸۱، ۸۴
 هزار مسجد، ۸۵
 هزارش، ۳۰
 هشتگرد، ۳۵۹، ۳۶۳، ۵۳۶، ۵۳۷
 هفت تپه، ۲۱۰، ۵۱۱
 هفت تنان، ۵۱۳
 هفتوان، ۳۰۴
 هکمتانه، ۴۴
 هلال حاصلخیزی، ۱۵۰
 هلن ج. کنتور، ۲۰۱، ۵۱۱
 هلند، ۳۱
 هلن کنتور، ۱۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۵۱۷

ایران در پیش از تاریخ ۵۸۱

یوسف مجیدزاده، ۴۶۵
یوسف مجیدزاده، ۵۰۹، ۵۳۲
یولاند ملکی، ۳۶۰
یونان، ۲۵، ۳۵، ۳۷۰، ۴۹۵
یونانی، ۴۸۴
یونانی‌ها، ۱۷

یحیی بن بکر، ۱۵
یحیی کوثری، ۳۶۳، ۳۶۸
یزد، ۲۶
یشم، ۳۱۱
بنگی امام، ۳۶۵
بورگن ملدگارد، ۲۶۳



Prehistoric Iran

Iran From The Earliest Times
to the Dawn of Urbanism

Sadegh Malek Shahmirzadi , Ph.D.

2004